نشر چشمه

دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه

به اهتمام علی شافی

www.tabarestan.info تبرستان



جلد سوم

گ - ی

دانشنامهٔ مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

جلد سوم
گ-ی

تبرستان
www.tabarestan.info

سرشناسه: انوشه، حسن، ۱۳۹۹ ـ ۱۳۲۳
عنوان و نام پدیدآور: دانشنامهٔ مازندران/ به سرپرستی حسن انوشه؛ به اهتمام علی شافی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ج ۲: مصور (بخشی رنگی)، جدول
شابک: دوره: ۷ ـ ۰۷۶۳ ـ ۰۱ ـ ۶۲۲ ـ ۹۷۸
ج ۱: ۰ ـ ۰۷۶۲ ـ ۰۱ ـ ۶۲۲ ـ ۹۷۸
ج ۲: ۴ ـ ۰۷۶۴ ـ ۰۱ ـ ۶۲۲ ـ ۹۷۸
ج ۳: ۱ ـ ۰۷۶۵ ـ ۰۱ ـ ۶۲۲ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
مندرجات: ج ۱. آ ـ خ ـ ج ۲. د ـ ک. ـ ج ۳. گ ـ ی
موضوع: مازندران ـ ـ دایرةالمعارف
موضوع: Mazandaran (Iran: Province) -- Encyclopedias
شناسهٔ افزوده: شافی، علی، ۱۳۴۱
رده‌بندی کنگره: DSR۲۰۵۳
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۲۲
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۷۸۸۵۵
وضعیت رکورد: فیپا

نشر جنمه

دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه

به اهتمام علی شافی

تبرستان
www.tabarestan.info

با همکاری:

بیژن هنری‌کار ـ غلام‌رضا خدابنده‌لو

جلد سوم

گ ـ ی

رده‌بندی نشر چشمه: تاریخ

دانشنامهٔ مازندران
جلد سوم (ک ـ ی)
به سرپرستی حسن انوشه
به اهتمام علی شافعی

ویراستار: حسن انوشه و همکاران
مدیر هنری: فؤاد فراهانی
گرافیک تصاویر: عطیه مولایی
صفحه‌آرا: مریم فرجخان گلریز
لیتوگرافی: باختر
چاپ: تاجیک
تیراژ: ۱۰۰۰ دوره
چاپ: زمستان ۱۳۹۹ ، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازهٔ کتبی ناشر است.

شابک دوره: ۷ـ۰۷۶۳ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
شابک: ۱ـ۰۷۶۵ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸

بنیاد مازندران‌پژوهی: بابل، میدان، جنب ادارهٔ پست، کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیی، طبقهٔ دوم، کدپستی: ۱۶۷۵۷ـ ۴۷۱۳۹، تلفن و نمابر: ۳۲۲۹۱۰۵۶ـ۳۲۲۹۳۳۰۳ـ۳۲۲۹۱۰۵۶ (۰۱۱)

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچهٔ چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:** تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقهٔ پنجم، واحد ۴. تلفن: ۲۲۹۷۱۹۸۸ **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:** تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقهٔ ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:** بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر:** تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچهٔ چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان:** مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت:** رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچهٔ هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۲۸۹ (۰۹۰) **ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز:** کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقهٔ پنجم. تلفن: ۵۰۵ـ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

DaneshnamehMazandaran.ir
Info: daneshnamehmazandaran.ir

www.cheshmeh.ir
cheshmehpublication
cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

تبرستان
www.tabarestan.info

گ

گاردنیا، با نام علمی Gardenia jasminoides Ellis، درختچهٔ میهمان یک پایه و همیشه سبز از تیرهٔ روناس و جنس گاردنیا به بلندی ۰/۵ تا ۳ متر است. ساقه‌های آن گاهی ریشه می‌دهند. برگ‌های گاهی رنگارنگ به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن درشت و پُر و مومی، همانند گل چای و خوشبو است. میوهٔ گوشتی به رنگ نارنجی دارد که رگه‌دار و به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر است. در طب سنتی چین گیاهی تلخ و سرد است. برای درمان بیماری‌های تب‌آور و گرماآور، آزردگی و ناآرامی، بی‌خوابی، ادرار کردن دردناک و یرقان، سردرد، ناراحتی‌های تنفسی و بندآوردن خونریزی‌های بینی، مقعدی و... کاربرد دارد. بومی کشور چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تنوع و زیبایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

گازَر، مهدی (رامسر ۱۳۶۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۴و ۱۳۹۵ش از دانشگاه‌های گیلان و آزاد اراک در رشته‌های مهندسی مکانیک و مدیریت اجرایی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از آثار او است: اصول استراتژیک بازاریابی (شهرری، ۱۳۹۴ش)؛ یادگیری سازمانی و سازمان یادگیرنده، پژوهشی با هدف ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش (تهران، ۱۳۹۵ش). از ترجمه‌های او است: مدیریت عملیات از آلبرت اس پورتر با همکاری یوسف فراهانی (شهرری، ۱۳۹۴ش)؛ مروری بر مبانی مدیریت (با استفاده از مورد کاوری) از سوزان کونین (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ چرا این‌ها را در مدرسه یادم ندادند: ۹۹ قانون مدیریت پول شخصی در زندگی از کری سیگل با همکاری مهدی بختیاری (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ راهنمای کوچک موفقیت شگفت‌انگیز از رابین شارما (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با مهدی گازر، تابستان ۱۳۹۸ش؛

elmnet.ir.

گالش انگور/ گالش انگورک، با نام علمی Ribes Uva-crispa L، درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گالش انگور و جنس گالش انگور به بلندی ۰/۶ تا ۱/۵ متر است. برگ‌های آن کمابیش دایره‌ای و در دو سطح کرک‌دار به بلندی تا ۴ سانتی‌متر است. در بلندای کمابیش ۲۲۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا (گدوک ـ سیاه بیشه) می‌روید. گل‌ها در اردیبهشت شکفته می‌شوند و میوهٔ ستهٔ سبز یا زرد رنگ آن که بیش‌تر ارغوانی می‌شود، در تابستان می‌رسد. میوه به اندازهٔ نخود آن با طعم ملس دارای خواص دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

گالِش‌پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۶۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. گالش‌پل دبستان، مسجد، حسینیه، درمانگاه، دانشگاه پیام نور و سالن ورزشی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گالش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۵ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. گالش‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. تپهٔ فتاحی از هزارهٔ یکم پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۸۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گالش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۴ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسکلیم از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو، عسل و لبنیات است. گالش‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده شمس‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گالش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲۷ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. گالش‌کلا دو محلهٔ بالا و پایین دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. گالش‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گالش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های

آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گالش‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۷/۲۷ ـ ۲۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گالش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۹ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و مرکبات است. گالش‌محله دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدمحمد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ از آستارا تا استارباد، ۳۲۲/۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۷۱/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گالش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. غار بورم‌دره در شمال خاوری و غار بی‌بی‌خانم‌لی در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاوان‌آهنگر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱۶ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گاوان‌آهنگر دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۲/۲۸ ـ ۴۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گاوان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۵ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور و رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گاوان‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه، سقانفار* و خانهٔ بهداشت دارد. تکیهٔ گاوانکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۸۸۰۴ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۳/۲۸ ـ ۴۴۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گاوبارگان پادوسپانی، کتابی به فارسی در سلطنت و پادشاهی گاوبارگان پادوسپانی بر رویان از ۲۲ تا ۱۰۰۶ق نوشتهٔ چراغ‌علی اعظمی

سنگسری. این اثر شرح احوال و سرگذشت فرمانروایان رویان با ذکر حوادث و رویدادها است که تا پایان روزگار استندار کیکاوس پور هزاراسپ (۵۳۵ـ۵۷۲ق) را در بر می‌گیرد. نویسنده سعی نموده مطالب خود را با تطبیق منابع تاریخی و گاه سکه‌های یافت شده، تاریخی درست از فرمانروایان و روزگار آنان به دست دهد. نخستین بار بخش‌هایی از این کتاب در نشریهٔ بررسی‌های تاریخی ۱۳۵۳ش شمارهٔ ۵۳ به چاپ رسید. این کتاب در ۱۳۵۴ش با دیباچه و پیش‌گفتار در شش بخش با عناوین سرآغاز داستان، اسپهبدان، استنداران، ملکان، شاخهٔ نور (و لاریجان)، شاخهٔ کجور، با نام و سال‌های فرمانروائی گاوبارگان پادوسپانی، نژادنمای (شجره‌نامه) گاوبارگان پادوسپانی و چهار ضمیمه به چاپ رسیده است.

منابع: گاوبارگان پادوسپانی؛ ستوده، منوچهر، «گاوبارگان پادوسپانی از چراغ‌علی اعظمی سنگسری»، راهنمای کتاب، ۱۳۵۰ش، ج ۱۹، صص ۸۵۵ـ۸۶۱.

گاوپل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ˚۴۳ عرض شمالی و ˚۵۰ و ˚۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. گاوپل دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۷ـ۱۲۸؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاو پنبه/ شال کَنَف / گَند کَنَف، با نام علمی Abutilon theophrasti medicu. گیاهی علفی، از جنس گاوپنبه/ ابوتیلون/ برگ نمدی و از تیرهٔ ختمی است. این گونه یکی از علف‌های هرز بسیار مهم در کشتزارهای مازندران به شمار می‌رود. گیاهی یکساله، به بلندی ۲۵ تا ۱۵۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده، غالباً منشعب و با برگ‌هایی قلبی‌شکل است. گل‌های زردرنگ‌اش در تیر ـ شهریور پیدا می‌شوند. گیاهی دارویی با اثراتی چون مدر و خنک‌کننده (تب‌بر) و درمان‌کنندهٔ ناراحتی‌های ادراری، بواسیر، برونشیت، التهاب کیسهٔ مثانه و محرک قوای جنسی شناخته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گاوچرانک، با نام علمی Bubulcus ibis، پرندهٔ بومی از راستهٔ لک‌لک‌شکلان و خانوادهٔ حواصیل‌ها است. گردنی کوتاه و کلفت، پاهایی کمابیش کوتاه و منقاری قوی و کوتاه دارد. درازای بدن تا ۵۳ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۹۶ سانتی‌متر است. زیستگاه آن علفزارهای باتلاقی، شالیزارها، آب‌بندان‌ها، حاشیهٔ رودخانه‌ها و امتداد کانال‌های آبرسانی است و در گروه‌های اندک وگه‌گاه بیش‌تر دیده می‌شود. بیش‌تر از حشرات روی دام‌های اصلی، ملخ‌ها، قاب‌بال‌ها، پولک‌بال‌ها، نرم‌تنان، خزندگان و پستانداران کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کپه‌ای از ساقه‌های نی و شاخه‌های درختان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین تا میانهٔ اردیبهشت است. درآمدن جوجه‌ها از ۲۱ تا ۲۵ روز و پرورش آن‌ها تا ۶۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های سواحل جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۷۰؛ پرندگان ایران، ۳۹.

گاودشت، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ˚۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ˚۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مرکز تحقیقات کشاورزی و دامی بابل در گاودشت است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاورگلو، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این

www.tabarestan.info تبرستان

روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه هزار از سه کیلومتری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاورمک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، کیوی، و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. گاورمک دبستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴۶ـ۲۴۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamazadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

گاوزَن، تبار. خاستگاه اصلی این طایفه، آبادی جنگلی گاوزن‌محله در بندپی شرقی است. گاوزن در لغت به نوعی داروی گیاهی گفته می‌شود که در زمان صرع به کار می‌رفت. برخی از آن‌ها ریشهٔ نام طایفه خود را «گِوَرزَن/ گبر زن» می‌دانند و بر این باورند که نیاکان ایشان به علت کشتن بی‌دینان به این لقب نامدار شدند. کهن‌ترین سندی که به این تبار اشاره دارد، وقف‌نامه‌ای است که بر ضریح چوبی امامزاده داود به تاریخ ۹۹۱ق حک شده است. در این سند از ورثهٔ «شاهرخ گاوزن» یاد می‌شود. آبادی‌هایی با نام گاوزن‌کلا در پازوار، بیشه‌سر، گنج‌افروز و نیز گاوزن‌محلّه در رودبست بابلسر نشان از موقعیت سکونت این طایفه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۸/۱/۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۲۰؛ سخنوران بابل، ۸۳ـ۸۴؛ لغت‌نامه، ۱۸۹۲۶/۱۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۲۳/۱.

گاوزن، فرهاد (گاوزن‌محلهٔ بابل ۱۳۵۴ش ـ)، طراح. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل و تهران پیمود. در ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ش از دانشگاه‌های آزاد تهران شاخهٔ مرکز و هنر تهران در رشتهٔ نقاشی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. وی از ۱۳۶۶ش زیر نگاه احمد نصراللهی آموزش هنری دید. نخستین بار در ۱۳۷۸ش آثار طراحی‌اش را با عکس‌هایی از کوروش ادیم در نگارخانهٔ سیحون به نمایش گذاشت. آثارش در کارنماهای گروهی در امارات متحدهٔ عربی، انگلیستان، ایتالیا و فرانسه به نمایش گذاشته شده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: گالری افرند (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ گالری برگ (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ گالری ساعتچی (لندن، ۱۳۹۴ش). او در ۱۳۸۳ و ۱۳۹۶ش به ترتیب خانهٔ طراحی گاوزن و موزه طراحی را در تهران به راه انداخت. از کتاب‌هایش: گزیده‌ای از طرح‌های سال ۲۰۰۰ (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ انسان (شیراز، ۱۳۸۴ش)؛ گردآوری کتاب A۴، جلد اول: طراحی‌های احمد نصراللهی• (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: دایرةالمعارف هنر، ۱۱۹۲/۲؛ اکبری، عباس، «طراحی: زنده باد خط»، تندیس، شمارهٔ ۲، بیست و چهارم بهمن‌ماه ۱۳۸۱ش، ص ۱۹؛ روانبخش حسین و حسن اکبریان طبری، «زیستن با طراحی، همچون زندگی است، گفت‌وگو با فرهاد گاوزن»، بارفروش، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۱۲۲، شهریورماه ۱۳۹۷ش، صص ۳ـ۹، ۱۷؛ موریزی‌نژاد، حسن، «طراحان امروز ایران: فرهاد گاوزن»، تندیس، شمارهٔ ۵۴، چهارم مردادماه ۱۳۸۴ش، صص ۱۰ـ۱۱.

گاوزن‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری

www.tabarestan.info تبرستان

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. گاوزن‌محله دبستان و مسجد دارد. گرمابهٔ گاوزن‌محله که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۸۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است. از جاذبه‌های گردشگری گاوزن‌محله آبشار شی‌آلیم در دره‌ای در خاور روستا و در میان انبوهی از درختان جنگلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گاوزن‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۷ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گاوزن‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاو گندم، با نام علمی Melampyrum caucasicum Bunge، گیاهی علفی از جنس گاو گندم و تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات بالایی البرز همچون کندوان و پل زنگوله پراکنش دارد. گیاهی دوساله، پایا، به بلندی ۳۰ ـ ۵۰ سانتی‌متر، ساقه دارای انشعابات دو شاخه‌ای و پوشیده از کرک‌های بلند می‌باشد. برگ‌هایش تخم‌مرغی ـ پهنی و دراز، گل‌های سفیدش کمابیش بزرگ و در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گاولیماک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۹۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است. گاولیماک دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴۹ ـ ۲۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گاو ماهی، با نام علمی Knipowitschia caucasica، از خانوادهٔ گاوماهیان. بیش‌ترین اندازهٔ آن ۵۰ میلی‌متر است. این گونه آب‌های شیرین تا کاملاً شور را تحمل می‌کند و اغلب مناطق کم‌عمق ساحلی را برای زندگی برمی‌گزیند. اندازهٔ آن کوچک و غیرقابل‌مصرف است. در حوضهٔ جنوبی دریای خزر در خلیج گرگان (مصب رودخانهٔ قره سو) و تالاب گمیشان شمار زیادی از آن صید شد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۶۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۳.

گاو ماهی/ بوسی، با نام علمی Chasar bathybius، از خانوادهٔ گاوماهیان. در این گونه بزرگ‌ترین اندازهٔ بدن ۲۵ سانتی‌متر است. بیش‌تر در مناطق عمیق دریای مازندران یافت می‌شود و آب‌های سرد و مناطق با بستر ماسه‌ای را ترجیح می‌دهد و کم‌تر در مناطق با بستر گلی دیده می‌شود. در ایران مصرف نمی‌شود. اما ارزش خوراکی دارد و با توجه به اندازهٔ متناسب آن در مناطقی از کشور آذربایجان با استفاده از تورهای گوش‌گیر و پرتابی (ماشک) اقدام به صید آن می‌نمایند. در سواحل جنوبی دریای مازندران، به‌ویژه در منطقهٔ شبه جزیرهٔ میانکاله به‌سر می‌برد.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۴.

گاوماهی بچه قورباغه‌ای، با نام علمی Benthophilus leoberginus،

از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین اندازهٔ بدن آن ۱۰۷ میلی‌متر است. در خلیج گرگان در بخش‌های عمیق‌تر آب (عمق ۴ تا ۵ متری) زندگی می‌کند. در جنوب خاوری دریای مازندران در تالاب گمیشان و خلیج گرگان فراوان است. این گونه خاص دریای مازندران است.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۲.

گاوماهی پوزه دراز، با نام علمی Anatirostrum profundorum، از خانوادهٔ گاوماهیان. طول آن به ۱۲ سانتی‌متر می‌رسد. در آب‌های لب شور و روی بستر گلی زندگی می‌کند. نمونه‌ای کمیاب در دریای مازندران است. پراکنش آن در دنیا اختصاص به دریای مازندران دارد.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۹.

گاوماهی خزری، با نام علمی Neogobius caspius، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین اندازهٔ بدن آن ۲۰ سانتی‌متر است. در آب‌های لب شور ساحلی زندگی می‌کند و وارد آب شیرین نمی‌شود. این گونه را به میزان نسبتاً زیاد فک دریای مازندران و ماهیان خاویاری مصرف می‌کنند. در نواحی باختری دریای مازندران این ماهی به دست صیادها با استفاده از تورهای پرتابی صید می‌شود. در نواحی ساحلی (خاوری، مرکزی و باختری) حوضهٔ جنوبی دریای مازندران وجود دارد. این گونه اختصاص به دریای مازندران دارد.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۵.

گاوماهی دکمه‌سر، با نام علمی Benthophilus baeri، از خانوادهٔ گاوماهیان. طول کل بدن ۱۹ تا ۶۰ میلی‌متر است. در آب‌های لب شور زندگی می‌کند. در جنوب دریای مازندران از باختر تا خاور شماری از آن صید گردید. شمار آن‌ها بسیار کم و پراکنشی محدود دارند. این گونه خاص دریای مازندران است.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۰.

گاوماهی دم‌گرد، با نام علمی Neogobius melanostomus، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین اندازهٔ کل بدن آن ۲۱۵ تا ۲۵۰ میلی‌متر است. در بخش‌های ساحلی و کم‌عمق دریا، لابه‌لای نی‌ها و دیگر گیاهان آبزی در مصب رودخانه‌های جنوب خاوری دریای مازندران (قره‌سو، گرگان‌رود) مکان‌هایی که بستر ماسه‌ای دارد و در رودخانه‌ها (بخش‌های میانی) و با بستر قلوه سنگی و جریان ملایم آب وجود دارد. غذای برخی گونه‌های اقتصادی است. در مناطق ساحلی و بخش‌های میانی رودخانه‌های جنوبی دریای مازندران وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۶۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۸.

www.tabarestan.info تبرستان

گاوماهی سرگنده، با نام علمی Ponticola gorlap، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین اندازهٔ کل بدن آن ۲۲۰ میلی‌متر است. سواحل ماسه‌ای و نسبتاً کم‌عمق را ترجیح می‌دهد. با توجه به فراوانی و رشد خوبی که دارد می‌تواند به عنوان یک گونه باارزش به کار رود. همچنین غذای بسیاری از ماهیان اقتصادی از جمله ماهیان خاویاری را نیز تشکیل می‌دهد. یکی از بزرگ‌ترین گاو ماهیان دریای مازندران و در تمام سواحل جنوبی آن دریا از گونه‌های غالب گاو ماهیان است. در رودخانه‌های سفیدرود و سیاه‌درویشان (تالاب انزلی) نیز گزارش شده است. این گونه ویژهٔ دریای مازندران است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۷۰؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۷.

گاوماهی سگ‌ماهی، با نام علمی Benthophilus ctenolepidus، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین نمونهٔ صید شده از این گونه ماهی ۱۰۷ میلی‌متر بوده است، این گونه در دنیا تنها در دریای مازندران وجود دارد.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۱.

گاوماهی سیرمان، با نام علمی Ponticola syrman، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین طول آن در جنوب دریای مازندران برای ۲۹۲

میلی‌متر است. در آب‌های لب شور وجود دارد. شماری از آن در تالاب گمیشان صید گردید. اغلب بستر ماسه‌ای و قلوه سنگی را ترجیح می‌دهد و در مناطق جنوب خاوری دریای مازندران و در بسترهای گلی دیده می‌شود. این ماهی خوراک برخی از ماهیان اقتصادی دریای مازندران است. نمونه‌هایی از آن در تالاب انزلی و سواحل میانکاله (جنوب شرقی دریای مازندران) و تالاب گمیشان به دست آمده است.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۹.

گاوماهی شنی/ سگ ماهی منقل‌چه، با نام علمی Neogobius pallasi، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین طول بدن آن ۱۶۰ میلی‌متر است. در آب‌های شور تا شیرین زندگی می‌کند. ماهیان اقتصادی و باارزش دریای مازندران از آن تغذیه می‌نمایند. این ماهی دارای ارزش خوراکی برای انسان است. در جنوب دریای مازندران از آن بهره‌برداری نمی‌شود. در سراسر سواحل جنوبی دریای مازندران وجود دارند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۶۷؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷۶.

گاوماهی کورا، با نام علمی Ponticola cyrius، از خانوادهٔ گاوماهیان. بزرگ‌ترین اندازهٔ بدن آن ۱۳۰ میلی‌متر است. این گونه ویژهٔ آب‌های شیرین است و هرگز در آب‌های شور و لب شور دیده نمی‌شود. در ایران از این گونه بهره‌برداری نمی‌شود. تاکنون در ایران تنها در رودخانه‌های منتهی به تالاب انزلی گزارش شده است. این گونه تنها اختصاص به دریای مازندران دارد.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۶۹.

گاوماهی مرمری، با نام علمی Proterorhinus nasalis، از خانوادهٔ گاوماهیان. بیش‌ترین طول بدن این گونه ۷۶ میلی‌متر است. نزدیک سواحل جنوب دریای مازندران به سر می‌برد (درتالاب انزلی نیز گزارش شده است). این ماهی خوراک برخی از ماهیان اقتصادی دریای مازندران بوده و نمونه‌هایی از آن در تالاب انزلی و سواحل میانکاله (جنوب خاوری دریای مازندران) به دست آمده است.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۷۱.

گاهشماری در مازندران، ابزار پیداشده در زیستگاه‌های باستانی در جاهایی مانند مارلیک، تپه‌حصار دامغان، گوهرتپه (شهرستان بهشهر) و... نشان می‌دهد که باشندگان کوهستان البرز (پتیشخوارگر) از روزگاران دور، به‌ویژه از روزگار اشکانیان و ساسانیان به دامداری و کشاورزی می‌پرداختند. انجام کار کشاورزی و دامداری نیازمند مساعدتِ آب‌وهوای محیط و فصول پایدار است. آب‌وهوای اقلیمی در منطقهٔ البرز و به عبارتی طبرستان یا مازندران همواره در معرض تغییرات دمایی اعم از سرما و برف در زمستان، و اعتدال هوا در بهار و پاییز و گرما در تابستان بوده است. ازاین‌رو، کشاورزان، به‌ویژه دامداران به‌لحاظ کوچ مدام از دشت به میان‌بند و از میان‌بند به بلندی‌های سردسیرِ لار و برگشت و حضور دوباره در میان‌بند و کوهپایه‌ها و دشت، به میزان ایام حضورشان در مناطق یادشده، که بستگی به تغییرات آب‌وهوایی و چَرای دام‌ها داشته، روزهای سال را به پاره‌های زیر، بخش کرده بودند: ۱) سَردبهار، ۵۰ شبانروز، ۲) گرم‌بهار، ۵۰ شبانروز، ۳) تاوُستون، ۸۵ شبانروز، ۴) گرم‌پاییز، ۵۰ شبانروز، ۵) سردپاییز، ۵۰ شبانروز ۶) زمستون، ۸۰ شبانروز.

پیشینهٔ گاهشماری عُرفی در ایران (از جمله در میان ساکنان البرزکوه): افزون بر بخش‌بندی شش‌گانهٔ یادشده در طی فصولِ سال، گاهشماری ملّی و همگانیِ ایرانیِ کهن به نام گاهشماری یزدگردی باستانی عُرفی برای برگزاری آیین‌های ملی و دینی چون برگزاری نمازها و سرودهای دینی و نغمه‌های گاهانی در نزد همهٔ ایرانیان به‌ویژه ساکنانِ البرزکوه اعم از گیلان و دیلمان، منوشان و رویان نیز رایج بود. مبدأ نجومی گاهشماری یزدگردی باستانی، آغاز بهارِ سالِ ۵۰۲۳ پیش از تاریخ وضعی ژولی/ میلادی، روز دوشنبه بود. در این گاهشماری، طولِ سال ۳۶۵ شبانروز، در پیکرهٔ دوازده‌ماه سی شبانروزی و پنج شبانروز اندرگاه بخش شده و روزشمار و ماه‌شمار بود، کسرِ سال شمار نمی‌شد، ازاین‌رو سَرِ سال همواره گردان بوده

www.tabarestan.info تبرستان

و پسگرد داشت و در هر ۱۵۰۸ سال گردان به طور طبیعی، سَرِ سالِ گاهشماری یزدگردی باستانی که بعدها فُرسِ قدیم نامیده شد، همزمان با آغاز بهار می‌گشت. گاهشماری یزدگردی باستانی، در ابتدای بنیان‌گذاری، اندرگاه در پایان زمستان قرار داشت و برگزاری نمازها و آیین‌ها برابر با آغاز و انجام فصل‌ها بود. اما با گذر زمان و گردان بودن سَرِ سال برگزاری نمازها و آیین‌های ویژه در میان فصل‌ها جابه‌جا گردید. بااین‌حال بهره‌مندی از این گاهشماری در نزد مُغانِ مهری به قوت خود باقی بود، اما با پیدایش آیین بهدینی/ زرتشتی، گاهشماری وَهیزکی/ پَرسی / بهاری، از مبدأ آغاز سال‌های تحویلی ۱۷۲۵ قبل از میلاد، بر پایهٔ همین گاهشماری رایج گشت تا با اجرای سی شبانروز کبیسه در هر ۱۲۰ سال پَرسی/ گردان، جایگاه اندرگاه در پایان زمستان نگاه داشته شود. در ۵۰۲ پیش از میلاد، هنگامی که به اندازهٔ سه دور ۱۵۰۸ ساله یا ۴۵۲۴ سالِ گردان از سال‌های گاهشماری یزدگردی باستانی سپری شده و سَرِ سال آن با آغاز بهار سال ۱۲۲۴ تحویلی ایرانی هم زمان بود، دور چهارم ۱۵۰۸ ساله آغاز گشت. باسپری شدن ۹۲۹ سال از این دور، سَرِ سال یزدگردی باستانی در ۴۲۷م به ابتدای نیمه دوم تابستان رسید. در این هنگام اولین اصلاح تقویمی، در میانهٔ دورهٔ ساسانیان جهت گشایش خراج در دیلمان، مقرر گردیده و با انتخاب یک شبانروز وهیزک به نام ویشک دَیلُمی، سَرِ سال یزدگردی باستانی، بر پایهٔ سال‌های تحویلی منجمان نگاه داشته شد. دیگر اصلاح تقویمی در زمان ساسانیان مربوط به انتقال اندرگاه فرسی (عرفی) با دو شبانروز دوری از پایان اسفندماه به پایان آبان انتقال داده شد تا آیین‌ها و نمازهای دو اندرگاه وهیزکی با عرفی همزمان برگزار شود. (سال ۲۱۶۰/۰۳۳۴۳۷ رصد ایرانی / برابر سال ۵۴۶۲ یزدگردی باستانی برابربا ۴۳۵/۲۵۴۴ ژولی) در سال ۴۳۶ ژولی اول اندرگاه وهیزکی برابر روز سیزدهم از اعتدال بهاری بود. سپس با گذشت ۶۲ سال، پس از گذشت ۹۹۱ سال از دور چهارم ۱۵۰۸ سالهٔ گردان، در ۴۸۹ م، هنگامی که روز نخست اندرگاه پرسی یا عُرفی، پس از انتقال از پایان اسفند به پایان آبان ماه، برابر با روز نخست سال منجمان یا سال‌های تحویلی ایرانی هم زمان با روز اول بهار شده بود؛ دومین اصلاح تقویمی، جهت افتتاح خراج در مرکز کوهستان البرز مقرر گردیده و با انتخاب یک شبانروز وهیزک با نام شیشک بر پایهٔ سال‌های منجمان، سَرِ سال یزدگردی باستانی نگاه داشته شد. چهارمین اصلاح تقویمی در زمان ساسانیان در سال ۵۶۳۷ (برابر سال ۲۲۳۶ منجمان / سال‌های تحویلی ایرانی، مطابق تابستان سال ۶۱۱ ژولی (میلادی) در زمان خسرو پرویز ساسانی با عنوان گاهشماری خراج، یا افتتاح خراج در مرکز و جنوب ایران با نگاهداشت یک شبانروز کبیسه با طول سالِ ربعی تعیین گردید و پنجمین اصلاح تقویمی مربوط به تاریخگذاری نو با عنوان فُرس قدیم یا یزدگردی نو بر پایه و اساس گاهشماری یزدگردی باستانی (یا عُرفی) در پایان بهار سال ۶۳۲م جهت برخورداری ایرانیان از سالشماری پیوسته ایجاد گردید. برابر روز چهارشنبه ۱۶ حریزان سال ۹۴۳ سُریانی (هومند، ۱۳۷۵، ۹۵ و ۱۵۵)و سال ۶۳۲ م، سال درگذشت پیامبر اسلام است. این امر نشان می‌دهد تأسیس گاهشماری فرس قدیم، پس از فروپاشی ساسانیان صورت گرفت. لذا تقویم یزدگردی یا فُرس قدیم ربطی به جلوس یزدگرد سوم ندارد. یزدگردی، یعنی سال و ماه و روز خدایی، طبیعی. نگهداشت سَرِ سال یزدگردی باستانی، پس از ۱۲۵ شبانروز از اعتدال بهار، در اوایل ماه دوم تابستان، سرآغاز گشایش و پرداخت خراج از سوی کوهنشینان البرز مرکزی بود. سال نخست باستانی خراجی طَبَری/ مازندرانی، برابر سال ۶۳ باستانی خراجی دَیلُمی/ گیلانی بود. زیرا افتتاح خراج در دَیلُمان زودتر از منوشان (البرز مرکزی) برقرارشده و رواج یافته بود.

اصلاح و تحول تقویمی: پیدایش تقویم باستانی خراجی در مرکز البرز کوه، پس از چیرگی ساسانیان برسرزمین پتیشخوار (البرز) از روزگار بهرام گور تا کیوس فرزند قباد ساسانی / برادر بزرگ انوشه روان برای دریافت خراج به هنگام برداشت مواد دامی و کشاورزی روی داد. دو اصلاح تقویمی در منطقه دیلمان/ گیلان و منوشان / لاریجان و... بر تقویم ایرانی کهن/ یزدگردی باستانی با گزیدن یک شبانروز کبیسه براساس تقویم منجمان به عمل آمد. از دو سده پیش از ظهور اسلام دولت ساسانی برای جبران خسارت‌های جنگی، قحطی (کمبود خواربار)، خاندان گشنسپ/ جُستَف شاهی را برکنار کرده و بر این سرزمین چیره شد. سپس دو اصلاح تقویمی و دریافت خراج از مردمان کوهنشین را به‌ویژه در روزگار کیوس برادر انوشیروان برقرارکردند. مردم خراج را پذیرفتند، اما گویا به آیین زرتشت درنیامدند. آن‌گاه در سال‌های نخست سدهٔ دوم هجری مسلمان شده و پس از آن به حکومت علویان پیوستند.

www.tabarestan.info تبرستان

نگرش: در ایران، به‌ویژه در تبرستان یا مازندران، در دورهٔ اسلامی چند گونه زمان سنجی به کار می‌رفت: ۱) گاهشماری ایرانی کهن معروف به یزدگردی باستانی یا عُرفی که نام دورهٔ اسلامی آن فُرس قدیم یا یزدجردیه از مبدأ سال ۱۱ قمری، هجری بود. ۲) سال شمار تاریخ ژاماسپی، از آغاز حکومت گیل گیلانشاه از سال ۳۵ تاریخ عجم؛ برابر با سال ۲۴ شمسی ـ هجری/ ۲۵ قمری ـ هجری/ ۶۴۵م بود. از این مبدأ تا پایان کار اسپهبد خورشید به درازای ۱۱۶ سال شمسی، برابر با ۱۴۰ شمسی ـ هجری/۱۴۴ قمری، هجری/ ۷۶۱م بود. این سالشمار تاریخی بر پایهٔ سکه‌های موجود سنجش‌های نجومی شده است. مبدأ تاریخ عجم برابر سال ۱۱ پیش از هجرت نبوی/ سال ۶۱۱م بود. ۳) تقویم دینی یا مهی یا سال و ماه و روز قمری ـ هجری، از روز جمعه ۱۵ تموز سال ۹۳۳ سریانی (تاریخ منجمان بابل) برابر ۲۷ فروردین سال ۵۶۴۹ ایرانی کهن (فاصله تا مبدأ شمسی، هجری ۱۱۹ شبانروز و تا فُرس قدیم ۳۶۲۴ شبانروز). ۴) تقویم سال‌های منجمی، سال‌های تحویلی از مبدأ تاریخ رصد ایرانی، برابر ۲۳۴۶ سال بهاری پیش از مبدأ هجرت/ ۱۷۲۵ سال قبل از مبدأ تاریخ میلادی بود. سنجش این تقویم دقیق بهاری در نزد منجمان ایرانی به عنوان تقویم منجّمی یا تحویل سنی العالم و محاسبات طوالع ایام و موالید و قِران‌ها به کار می‌رفت. ۵) تقویم کوهی یا خراجی، رایج در میان کوه‌نشینان و بُنه‌داران که در آبادی‌های بالادست لاریجان به یادگار مانده است که شرح آن خواهد آمد. هرکدام از این سال شمارها بنا به ملاحظاتی رایج بوده است. چنان‌چه یکی برای پاسداشت آیین‌های ملی و بومی، یکی برای بزرگداشت آیین نوروزی و بهاری و شناخت آغاز و انجام سال‌های فصلی و زراعت و دامداری، یکی هم برای ذکر سنوات تاریخی و نیز انجام فرائض دینی رواج داشت. با پیداشدن برخی اسناد از فروشنامه‌هایی چون مبایعه نامه‌ها، بنچاق نامه‌ها و... که در برخی از آن‌ها روز و ماه تقویم کوهی یا خراجی آمده، زمان سپری شده قمری از مبدأ نوشته شده شده است. یعنی شمار سال‌های سپری شده باستانی خراجی به صورت پیوسته و مسلسل نیامده است. تا سده‌ای پیش‌تر در اسناد یا بر روی گورها نیز عبارت‌هایی چون: بیستم وهمنه ماه سنهٔ ۱۳۳۵ هجریه و برخی با قید روز و ماه قمری به چشم می‌خورد.

تقویم باستانی خراجی طبَری/ مازندرانی. هر کشاورز و دامدار مازندرانی با توجه به پیشهٔ خود نیاز به دانستن شمار روز و ماه و جایگاه آن‌ها در درازای فصل‌های سال از آغاز بهار تا پایان زمستان داشته است. با توجه به پژوهش‌های میدانی و اسناد شناسایی شده، تقویم رایج نزد کوه‌نشینان البرز مرکزی بویژه اهالی لاریجان و پیرامون آن بر پایهٔ هنگام پرداخت خراج سالیانه (خراجی) و تقویمی مدنی بود. پرداخت خراج برای دهگانان/ زمین داران) و دام پروران/ مال داران) هنگامی آسان بود که سال خورشیدی وارد تابستان شده و چندی از آن سپری گشته و مردمان به بهره‌های کشاورزی و دامی خود در خرمنگاه‌ها و بُنِه‌ها دست یافته باشند. از این رو برگزیدن زمان دریافت خراج می‌باید هم دارای نشانهٔ نجومی بوده؛ و هم با آغاز سال باستانی هم خوانی داشت، چون در روزگار کهن سال شماری ایرانیان مهری، به‌ویژه سال شماری اهالی دَیلمان و منوشان/ لاریجان، گاهشماری ایرانی کهن (یزدگردی/ الهی، باستانی) بوده است که سَرِ سال آن همواره در گردش بود و به همین جهت نام آن نیز پرسی/پرسه/گردان بود. ادامهٔ این تقویم را با سالشماری نو، از مبدأ سال ۱۱ هجری، فُرس قدیم می‌نامند. مبدأ تقویم باشندگان کوهستان لاریجان و نواحی البرز مرکزی با نگرش به استقرار اندرگاه ایرانی کهن، پِتک petak به زبان مازندرانی در آغاز سالِ اعتدالی، و انتخاب یک شبانروز کبیسه بنام شیشک shishak: روز ششم، سَرِ سال همواره ثابت بوده است. یعنی ۱۲۵ شبانروز تمام پس از آغاز بهار قرار دارد. مبدأ این تقویم بر پایهٔ اسناد و محاسبات نجومی سال ۴۸۹ میلادی ۱۳۳ سال قبل از هجرت نبوی بوده است. با توجه به برخی نشانه‌ها و اسناد بازیافته و سنجش‌های به عمل آمده چنین می‌نماید که کوه‌نشینان لاریجان و نواحی آن تا اوائل دورهٔ قاجاریه بر اساس تقویم کوهی خود (سال و ماه و روز زمینی) که دارای سَرِ سال ثابت بوده امور ملی و مدنی خویش را سر و سامان می‌دادند و به هنگام آغاز سال نو باستانی (خراجی) با فراهم آمدن برخی محصولات دانی و دامی افتتاح خراج می‌کردند. یعنی مودیان مالیاتی (زمینداران، مرتع‌داران، بُنِه‌داران، دارندگان رَمه‌های گاو، گوسفند، اسب و غیره) با کسب محصولات دانی و دامی مالیات یا خراج خویش را به نمایندگان فرمانروایان (حکّام) لاریجان که همواره از مرزبانان مهم ایران در بخش‌های شمالی کشور محسوب می‌شدند، پرداخت می‌کردند. ضمناً آغاز سال باستانی (=خراجی) دَیلُمی (گیلانی) با ۱۵ شبانروز تاخیر، همانند تقویم

www.tabarestan.info تبرستان

باستانی خراجی مازندرانی در میانهٔ تابستان و سَرِ سال آن ثابت است و یک شبانروز کبیسهٔ آن که ویشک vishak نام دارد، با اجرای کبیسهٔ سال‌های بهاری (پس از اَوَل ماه awol – mah) دَیلمی/ در پانزدهمین شبانروز از بهار) منظور می‌شود. مبدأ تقویم دیلمی ۱۹۵ سال قبل از هجرت نبوی، سال ۴۲۷ میلادی بود.

دربـاره مبـدأ گاهشـمار باسـتانی مازندرانی(خراجـی). ایـن گاهشـماری رایج در بُنه‌هـا و آبادی‌های بالا دسـت لاریجان (کیون، لُهر، فیس، آخُری، کرف، تینه و ...)، در البرز مرکزی که در تابسـتان ۱۳۴۸ از سـوی نگارنده، در پژوهشـی میدانی همـراه با یافتن برخی اسنادِ ملکی، خرید و فروش کالا، اجاره بهاء و بنچاق نامه‌ها شناسایی و بر پایهٔ سـنجش‌های نجومی تأیید شده؛ همانند گاهشماری دَیْلُمی، از دوران پیش از اسلام تا کنون در مرکز، شرق و شمال کوهستان بزرگ لاریجان با نام‌های تقویم کوهی، گالشـی، زمینی و خراجی به یادگار مانده است. فرق اساسی گاهشماری تبری با گاهشماری دَیْلُمی، این اسـت که آغاز سال در گاهشماری باستانی تبری هر ساله ۱۵ شبانروز زودتر می‌باشد. پیش تر، دربارهٔ این گاهشماری یا تقویم کوهستانی و چگونگی آن سخن رفته است.

گاهشـمار باسـتانی خراجیِ تَبَـری: از بن و پایه وابسـته و برگرفته از گاهشـماری ایرانی کهن بوده اسـت. نگاهداشـت سـر سـال ایرانی کهـن (نـوروز دینی و ملی باسـتانی) نزدیک به میانه تابسـتان، بهترین هنگام برای پرداخت خراج از سـوی کوه‌نشـینان لاریجان و... در زمان شاهنشـاهی قباد ساسانی؛ به‌هنگام‌دومین اصلاحات مالیاتی = افتتاح خـراج در البـرز بود، زیرا با برداشـت بسـیاری از کشـت‌های دانه‌یی و فرآورده‌های دامی در کوهسـتان، جنگل و دشت هم زمانی داشت. در این گاهشـماری، سـال دارای ۱۲ ماه و هر ماه، سی شبانروز، با افزودن پنج شبانروز اندرگاه پِتَک (petak) و یک شبانروز وهیزک (کبیسه) به نام شیشک shishak بوده است. برگزاری یک شبانروز وهیزک در هر چهار یا پنج سـال برپایهٔ سال‌های تحویلی (منجّمی)، از جمله گاهشماری پیوسته جلالی، هماهنگ با کبیسه سال‌های خورشیدی اعتدالی است. در این گاهشـماری روز نخست از اندرگاه همواره برابر با اول بهار بوده است. یادآوری می‌شود که آغاز سال باستانی (خراجی)/ طبری، هرساله برابر اول فردینه ماه زمینی (باستانی) برابر با دوم امردادماه شمسی تقویم کنونی کشور است. روز اول فردینه ماه زمینی یا باستانی به مفهوم نوروز طبـری نیسـت. نوروز در نـزد مردمان مازندران همان نـوروز ملی همهٔ ایرانیان؛ برابر با اول بهار نجومی و آغاز سـال‌های تحویلی در هر سال اعتدالی خورشیدی است. زیرا در باور ایرانیان فرود آمدن روان‌های پاک درگذشتگان (فَرَوَهران) در آغازِ فروردین بهاری است که به دیدار خانه و کاشـانه (زیستگاه پیشـین) خود می‌آیند و می‌روند. یکی از پایه‌های اسـتوار نوروز ملی ایرانیان در همین نگرش نهفته است. افزون بر این، مفهـوم عید مردگان که به جشـن ۲۶ نوروزماه باسـتانی (خراجی) در بیسـت و هشتمین شبانروز از تابسـتان (= ۲۸ تیرماه) نسبت داده شده است تنها در پایان زمستان و آغاز بهار صدق می‌کند.

جدول هم‌زمانی ماه‌های ایرانی نو: شمسی، هجری با: باستانی (خراجی)، تَبَری (مازندرانی) و ماه‌های باستانی (خراجی) دَیلُمی (گیلانی)

هنگام‌ها	ترتیب ماه‌ها	ترتیب ماه‌های تَبَری (مازندرانی)	آغاز ماه‌های باستانی تَبَری (مازندرانی) هم‌زمان با ماه‌های ایرانی نو	ترتیب ماه‌های دَیلُمی (گیلانی)	آغاز ماه‌های دَیلُمی (گیلانی) هم‌زمان با ماه‌های ایرانی نو
بهار	--	پتک (اندرگاه)	از یکـم تـا پنجـم فروردین	پنجیک (اندرگاه)	از ۱۶ تـا ۲۰ فروردین
	۹	اَرکَه ماه	از ۶ فروردیـن تا ۴ اردیبهشت	سیاماه	از ۲۱ فروردیـن تـا ۱۹ اردیبهشت
	۱۰	دِماه	از ۵ اردیبهشت تا ۳ خرداد	دیاماه	از ۲۰ اردیبهشت تا ۱۸ خرداد
	۱۱	وَهمَنَه ماه	از ۴ خرداد تا ۲ تیر	ورفته ماه	از ۱۹ خـرداد تـا ۱۷ تیر
تابستان	۱۲	نَورُزماه	از ۳ تیر تا ۱ مرداد	اسفندار ماه	از ۱۸ تیـر تـا ۱۶ مرداد
	۱	فُردینَه ماه	از ۲ مـرداد تـا ۳۱ مرداد	نوروزماه	از ۱۷ مـرداد تا ۱۵ شهریور
	۲	کَرچَه ماه	از ۱ شهریور تا ۳۰ شهریور	کورچ ماه	از ۱۶ شـهریور تـا ۱۴ مهر
پاییز	۳	هَرُماه	از ۳۱ شـهریور تـا ۲۹ مهر	آریه ماه	از ۱۵ مهـر تـا ۱۴ آبان
	۴	تیرُماه	از ۳۰ مهـر تـا ۲۹ آبان	تیرماه	از ۱۵ آبـان تـا ۱۴ آذر
	۵	مُلاژماه	از ۳۰ آبـان تـا ۲۹ آذر	مردال ماه	از ۱۵ آذر تا ۱۴ دی
زمستان	۶	شَرویَنَه ماه	از ۳۰ آذر تـا ۲۹ دی	شَریر ماه	از ۱۵ دی تـا ۱۴ بهمن
	۷	میژماه	از ۳۰ دی تـا ۲۹ بهمن	آمیرماه	از ۱۵ بهمـن تا ۱۴ اسفند
	۸	اونَه ماه	از ۳۰ بهمـن تـا ۲۹ اسفند	اول ماه	از ۱۵ اسـفند تـا ۱۵ فروردین

www.tabarestan.info تبرستان

نگرش: هرگاه در سال‌های ایرانی نو: شمسی، هجری ماه اسفند ۳۰ شبانروز باشد هماهنگ و همزمان با آن، هنگام اجراء کبیسهٔ شیشک در تقویم باستانی (خراجی) تَبَری است. پس از آن آغاز پتک (اندرگاه) است؛ و همچنین ۱۵ شبانروز پس از آن، هنگام اجراء کبیسهٔ ویشک در تقویم باستانی دَیلُمی است (روز ۱۵ فروردین).

یادآوری می‌شود که گاهشماری شمسی، هجری در اساس و پایه تابع گاهشماری اعتدالی خیامی/ جلالی با برخی تغییرات است و گاهشماری خیامی/ جلالی نیز با برخی تغییرات و تصحیحات تابع گاهشماری بهاری زمینی (= سال‌های تحویلی از مبدأ تاریخ رصد ایرانی، بر بنیان یک دورهٔ ۲۸۲۰ سالهٔ بهاری/ استوایی) استوار است. سال‌های تحویلی ایرانیان بر پایهٔ حرکت ظاهری خورشید در دایرهٔ کیهانی (= منطقه البروج) از آغاز بهار تا پایان زمستان است، یعنی یک سال کامل شمسی/ اعتدالی.

نمونه سند تاریخی قباله ملکی (فروشنامه)



با قید دو تاریخ قمری و ماه و روز تقویم کوهی: باستانی (خراجی) تبری (مازندرانی) رایج در روستای کوهستانی گزانه لاریجان پایان ماه صفر سال ۱۲۷۳ قمری (مطابق نهمین سال پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار) که برابر با سی و هشتمین شبانروز از فصل پاییز بود. (به حساب امروز: همزمان با هشتم آبان‌ماه سال ۱۲۳۵ شمسی، هجری)؛ برابر با نهم تیر ماه قدیم (باستانی) یا هشتم آبان‌ماه (در پاییز سال یادشده) گویای حضور و رواج تقویم کوهی و خراجی در نواحی کوهستانی در بالا لاریجان و نواحی اطراف در بنه‌ها و... است.

این جایگاه تقویمی از گاهشمار کوهی حکایت از نگاهداشت سر سال باستانی کهن ایرانی در موضع اجراء کبیسه در سال‌های تحویلی ایرانیان (تحویل السنه) است. در سال یادشده نهم صفر برابر با روز پنجشنبه، پنجم خرداد ماه ۱۲۲۶ پرسی (فرسی) از سال‌های گردان معروف به یزدگردی بود. فاصله سر سال دو تقویم باستانی خراجی و پرسی (گردان) در آن زمان حدود ۳۴ شبانروز بود.

تقویم فُرس قدیم: از قدیم الایام سال و ماه در نزد همهٔ ایرانیان در طول چهار فصل سال به دوازده‌ماه سی شبانروزی و پنج شبانروز اندرگاه بخش شده و نام کهن آن در نزد ایرانیان مهری به‌ویژه البرزیان تقویم یزدگردی باستانی نام داشت و تقویم ملی و دینی همهٔ ایرانیان بود. گاهشماری یادشده از سال ۱۱ هجری به نام یزدگردی نو (یا فُرس قدیم) آوازه یافته است. از این تقویم در اکثر نقاط ایران استفاده می‌شد. یعنی تنها ویژهٔ تبرستان نبود تا تقویم یا تاریخ طبری نامیده شود. چنان‌چه در قم به روایت از تاریخ قم/ ابونصر قمی، در کرمان و سیستان به نقل از تاریخ سیستان و در خراسان بر پایهٔ گفته‌ها در سفرنامهٔ ناصر خسرو و... در دیگر جاهای ایران تاریخی به کار می‌رفت. در این‌باره عبدالعلی بیرجندی به هنگام تحویل سال ۵۸۴ جلالی/ ملکشاهی، برابرنهاد آن سال یزدگردی را نیز ذکر کرده است. در طبرستان یا مازندران نیز تقویم فرس قدیم که سال شماری مسلسل و پیوسته داشت و آن را منتسب به یزدگرد سوم می‌دانستند، مورد پذیرش اسپهبدان تبرستان بوده و منشیان دیوانی و کُتّاب و نسخه‌نویسان هم در ذیل اسناد و نامه‌ها روز، ماه و سال یزدجردیه را از مبدأ سال ۱۱ هجری (تاریخ وفات پیامبر اسلام) قید می‌کردند. نظر به این‌که گاهشماری یزدگردی یا فرس قدیم سالی شمسی ناقصه و سر سال آن مدام در حرکت قهقرایی بوده است، فقط به عنوان تقویمی ملی ایرانی مطرح بود لذا به خاطر گردان بودنِ سَرِ سالِ آن، نمی‌توانست یک گاهشماری مدنی متناسب با وضعیت شغلی مردمِ ایران، به‌ویژه مردمِ منطقهٔ البرز اعم از کشاورز و دامدار که انجام کارهایشان تابع آغاز و پایان فصول سال بوده، باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

نام تقویم فَرسی یا پَرسی (= پرسه، گردان) که به فُرس قدیم مشهور است در نظام گاهشماری ایرانیان پس از ظهور اسلام با تاریخ‌گذاری جدید، «گاهشماری یزدگردی نو» است. مبدأ این گاهشماری روز چهارشنبه نود و دومین شبانروز پس از آغاز سال یازده شمسی، هجری است. روز چهارشنبهٔ یادشده برابر ۱/۱/۱ یزدگری نو مطابق ۵۶۵۹/۱/۱ یزدگردی باستانی (ایرانی کهن) بود. در سال یادشده اول فروردین فرسی با اول بهار؛ اول فروردین شمسی، هجری یا اعتدالی/ استوایی ۹۰ شبانروز دوری و فاصله داشت. سر سال در تقویم فرسی حرکت قهقرایی دارد یعنی در هر ۴/۱۲۶۰۲۹ سال یک شبانروز پیشی می‌گیرد و در هر ۱۵۰۸ سال گردان، سرَ سال با پسگرد تمام روزها و ماه‌ها و فصول سال اعتدالی را دور می‌زند و دوباره با آغاز بهار متقارن و هم‌زمان می‌شود. چنان‌چه سَرِ سال پَرسی/ پرسه، گردان معروف به فُرس قدیم که نام اصلی آن گاهشماری یزدگردیِ نو است در پایان سال ۳۷۴ یزدگردی نو هم‌زمان با پایان سال ۳۸۴ شمسی، هجری با یکدیگر هم زمان و متقارن شدند. اما پس از چند سال دوباره فاصله شروع شد. تا این‌که در روزگار ما در پایان سال ۱۳۹۵ شمسی هجری سال جاری/ ۱۳۸۵ فُرس قدیم یا یزدگردی نو، سَرِ سال گردان دقیقاً ۲۴۵ شبانروز از جایگاه خود تغییر مکان داده است. تقویم فرسی یک سال شمار تاریخی مسلسل و پیوسته با سَرِ سال گردان است و به درد کارهای مدنی نمی‌خورد، یعنی مردم کشاورز و دامدار هرگز نمی‌توانستند امور زندگی خود را با آن وفق دهند. ایرانیان مهری بر پایهٔ سال ماری یزدگردی باستانی آیین‌های ملی و دینی خود را برگزار می‌کردند.

تقویم فُرس قدیم دنبالهٔ دقیق گاهشماری ایرانی کهن/ یزدگردی باستانی است. مبدأ تقویم یزدگردی باستانی نخستین روز از بهار (اُهَرمَزداه روز/=دوشنبه) سال ۵۰۲۳ پیش از میلاد بود. یعنی ۱/۱/۱ یزدگردی باستانی برابر بود با ۵۲۳/۱/۱ از تاریخ پیشدادی؛ برابر ۵۷۴۳/۱/۱ از هزاره‌های ایرانی از موقع و موضع جغرافیایی کنگدژ ۷۲ درجه و ۲۴ دقیقهٔ شرق گرینویچ گزارش شده است. کنگدژ نخستین مبدأ نجومی نصف النهار/ نیمروزی جهان کهن به شمار می‌رفت. پایهٔ همهٔ سنجش‌های نجومی جهان کهن بر پایهٔ موقع و موضع نجومی و جغرافیای نقطهٔ یادشده استوار است. در طول تاریخ منجمان مبدأ سنجش نقطهٔ نیمروزی را به دیگر جاها از جمله خوارزم، نیمروز/ سیستان، دِنا، ری و اصفهان تغییر دادند.

بهره‌مندی از سال شمار تاریخی یزدگردی (ذکر تاریخ مسلسل ایرانی) توسط اسپهبدان باوندی و جاماسپی در مازندران و گیلان رواج یافت. آنان خود را از تخمه و تبار ساسانی می‌دانستند و همواره سعی می‌کردند بر پایهٔ تقویم یزدگردی که شباهت اسمی با نام یزدگرد سوم آخرین پادشاه درگذشته ایرانی داشت زنده نگاه دارند. نام یزدگرد و زمان جلوس او را از مبدأ آغاز سال ۵۶۵۹ ایرانی کهن، دانسته و از نو تاریخ‌گذاری کرده‌اند و همواره در طول تاریخ به منشیان مدد مالی می‌رساندند تا سال شمار یزدگری یا فُرس قدیم را که سالی ناقصه بوده است زنده نگاه دارند. شباهت سه تقویم گیلانی، مازندرانی و یزدگردی باعث شد که همگان این سه تقویم را یکی بدانند در حالی که چنین نیست.

یادآور می‌شود که سال شماری ایرانی کهن، بر پایهٔ اخترماری روزگارانی است که ایرانیان، از جمله باشندگان البرز دارای دین و آئین مهری بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: باستان‌شناسی ایران باستان، ۳ـ۱۴؛ تاریخ تاریخ در ایران، ۲۸۶، ۲۸۸؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ۱۲۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۴؛ تقویم پنج‌هزارسالهٔ هجری شمسی از ۳۵۴۲ سال قبل از هجرت تا ۱۵۰۸ سال بعد از هجرت، ۷۰۲؛ گاهشماری ایرانی در پاسخ به فرانسوا دوبلوا، ۹۲ـ۹۳؛ گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان و...، ۵۴، ۵۷، ۷۰، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۶ـ۱۱۹؛ گاهشمار البرز، ویژهٔ سال ۱۴۰۰ش، ۴۰؛ گاهنامهٔ تطبیقی سه‌هزار ساله، ۲۲۹ـ۲۳۴؛ هزاره‌های ایرانی و شناخت نوار فصول و شش نامهٔ دیگر، ۱۰۷، ۲۲۹؛ ذبیحی، علی، «بِتَک و شیشَک در گاهشماری‌های مردمان مازندران»، فرهنگ مردم، سال پنجم، شمارهٔ ۱۷، بهار ۱۳۸۷ش، صص ۶۳ـ۷۸؛ هم او، «گاهشماری خراجی تَپوری»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ پیاپی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۹۷ـ ۱۱۰؛ عمادی، عبدالرحمن، «واژه‌هایی از گاهشماری کهن دیلمی»، سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، سی و چهار خطابه، ۱۳۵۱ش، ۵۹۸/۱.

گتاب، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳۷۴ تن)، مرکز دهستان گتاب شمالی از توابع مرکزی بخش گتاب در شهرستان بابل. این شهر در ۳۶° و ۲۵′ و ۴۳″ طول شرقی و ۵۲° و ۳۹′ و ۲۶″ عرض شمالی در

۱۵ کیلومتری جنوب بابل، ۵۴ کیلومتری جنوب باختری ساری، ۲۲۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۳۴ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهر گتاب از شمال به شهر بابل، از جنوب به شهر گلیای بندپی شرقی، از باختر به شهر خوش‌رودپی و از خاور به بخش گنج‌افروز شهرستان بابل می‌رسد. مساحت شهر گتاب ۱۲ کیلومترمربع است. این شهر دارای دو بخش گتاب شمالی و جنوبی و ۱۲ محلهٔ دبستان، سنگ‌رود، نظام‌آباد، ایستگاه، بیله‌پی، چهارراه بیل‌پی، پایین‌محله/شنبه بازار، تلی‌کاله، باغبان‌کلا، پاشاکلا، عمران‌کلا و جفتورکلا است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۵، بیشینه ۳۸ و کمینهٔ آن ۳ درجهٔ صدبخشی است. رود متالون در باختر و بابل‌رود از ۲ کیلومتری خاور آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، سبزی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. گتو/گتاب در ۱۳۸۵ش شهر شد. شنبه بازار در گتاب برگزار می‌شود. حوزهٔ علمیهٔ سفیران هدایت از مراکز فرهنگی شهر گتاب است. مردم گتاب به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۵۲/۲؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

گت‌چشمه، ده، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گت‌چشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۴ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۵۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. گت‌چشمه مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گت‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌دره از این روستا می‌گذرد. کوه الوابشم در شمال و کوه پیلو در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. گت‌کش دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۸/۲۷ ـ ۲۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گت‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه و ایستگاه تبخیرسنجی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۴۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گَته‌نو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از سه کیلومتری خاور و رودخانهٔ خوش‌رود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گراز (خوک وحشی)/ وِراز/ خی، با نام علمی sus scrofa، پستانداری از راستهٔ زوج‌سُمان و خانوادهٔ خوک‌ها است. درازای سر و بدن آن به ۱۸۵ سانتی‌متر و وزن آن به ۳۰۰ کیلوگرم می‌رسد. گراز با دست و پای کوتاه و پوزهٔ دراز و استوانه‌ای شکل و موهای بلند و زبر به رنگ قهوه‌ای تا خاکستری یک پستاندار شناخته شده برای مردم مازندران است. به ویژه این‌که به کشتزارها و باغ‌ها آسیب می‌رساند. با این همه برای شخم زدن خاک جنگل و در باروری و رشد گیاهان جنگلی سودمند به شمار می‌رود. گراز ماده می‌تواند دو بار در سال زایمان داشته باشد و هر بار ۴ تا ۸ توله به دنیا بیاورد. زمان دورهٔ باروری آن ۱۱۵ روزه است. شناگری ماهر با حس بویایی قوی است که به عادت غذایی همه‌چیزخواری‌اش کمک می‌کند. در مازندران از جلگه تا بلندای عرصه‌های جنگلی، مرتعی و کشتزارها دیده می‌شود.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۸۰.

گراسماسر/ گرسباسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه ریشه و تره‌بار است. گرسماسر زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده اسحاق و سیده‌فاطمه دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵۱ ـ ۲۵۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گراکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۱ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. گراکو دبستان، خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ چای و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرائیلی، طایفه‌ای مهاجر در مازندران. گرائیلی‌ها شاخه‌ای از اقوام ترک هستند. برخی آن‌ها را از بازماندگان گرانیت‌های مغولستان می‌دانند که به ترکی «قرا اِولی» به معنای انبوه، سیاه و خروشان است. آن‌ها هنگام یورش مغول‌ها به قفقاز و آناتولی کوچیدند و در زمان حملهٔ تیمور لنگ به ایران، گرائیلی‌ها به تناوب به شمال خاوری ایران و سمرقند رفتند. این مهاجرت خودخواسته بود و به پاس پشتیبانی از تیمور از سوی او به این سرزمین دست یافتند. از آن‌جا که گرائیلی‌ها شیعه مذهب بودند با شکل‌گیری دولت صفویه، اندک اندک با سیاست‌های آنان هم‌سو شدند و گروهی

از آن‌ها به قزلباش‌ها پیوستند. گرائیلی‌ها در عهد شاه‌عباس یکم در کال‌پوش و مناطق گرگان اسکان داده شدند. آنان در ۹۳۸ق به اتفاق حاکم دامغان به جنگ ازبکان مهاجم رفتند و آن‌ها را شکست دادند. خان‌های گرائیلی تا فرجام دولت صفویه از حاکمان موروثی محلّی بودند. آقامحمدخان قاجار* آن‌ها را به خاور مازندران در اندرود، میاندورود و قراطغان کوچاند. میرزا ابراهیم در ۱۲۷۶ق در کتاب خود از آنان یاد می‌کند و گزارش می‌دهد که دویست و چهل سوار دارند و زیر نظر نورمحمدخان قجر هستند و سرکردگان آن‌ها نظرخان بزرگ، نظرخان کوچک و هاشم‌خان می‌باشند که در نکا سکونت دارند. محمدمیرزا مهندس در ۱۲۹۹ق گزارش می‌دهد که از ده چاله‌پل تا نکا این طایفه ساکن هستند. امروزه جمعیت این طایفه از بابل تا گلوگاه پراکنده‌اند و از نظر هویت فرهنگی کاملاً جذب فرهنگ مازندران شده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۳/۵؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۰۰؛ تاریخ خراسان و سیستان، ۵۳؛ ترک‌های ایران جنوبی، ۵۳۶ـ۵۳۷؛ دولت‌ها و ایلات در ایران و افغانستان، ۱۹؛ راپورت میانکاله، ۹۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، تصحیح الهی، ۱۱۰؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۹۰؛ مسائل پارس و ایرانیان، ۱۰۰ـ۱۰۵؛ مطلع‌الشمس، ۱۶۰/۱؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۲۴/۱ـ۴۲۵.

گرایلی، محمدرحیم، متخلص به رحیم، فرزند شاهوردی سلطان (گرایل از توابع ساری ۱۱۰۲ ـ شاه‌جهان‌آباد حدود ۱۱۷۰ق)، خوش‌نویس و شاعر. پدرش از حاکمان گرایل بود و محمدرحیم نیز در جوانی به حکومت آن‌جا رسید. پس از روی کار آمدن نادرشاه افشار (حک ۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) به خدمت او درآمد. سپس حاکم استرآباد گردید. گرایلی در سفر نادرشاه به هرات و نبردهایش با افغان‌ها و فتح آن بلده ملازم رکاب بود. پس از درگذشت شاه‌افشار «از آن سفرِ خیر اثر و معاودت به اصفهان و ظهور اختلالِ دولت صفوت نشان و اقتدار قهرمان ایران و وقوع واقعات مشهوره و قصد تنبیه اهل روم و عزیمت [از] آن مرز و بوم در حین محاصرهٔ قلعهٔ فلک بنیادِ بغداد» به دلایلی چند به او بدبین شد و در پی از میان برداشتنش برآمد. گرایلی نیز به فراست این امر را دانست و از راه نجف و عراق به هندوستان گریخت و در دکن سکنی گزید. در آن‌جا با نواب برهان‌الملک آشنایی یافت و طرح دوستی ریخت. گرایلی از دانش ادبی بهره داشت و در سرودن شعر و خوش‌نویسی نیز توانمند بود. همچنین «به صفات ظاهری سرآمد امثال و اقران خویش و در فن سپه‌داری از اکثر سپه‌داران در پیش بوده است.» او با والهٔ داغستانی نیز دوستی داشت. وی هم‌زمان با راهیابی نادرشاه به دارالسلطنهٔ لاهور و آشوب هندوستان به مرض ذات‌الجنب در شاه‌جهان‌آباد درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۲۰۶/۱؛ تذکرهٔ روز روشن، ۲۸۹؛ تذکرهٔ ریاض‌الشعراء، ۸۷۹/۲ـ۸۸۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۶/۱۴.

تبرستان www.tabarestan.info

گربهٔ جنگلی/ سیاه‌گوش باتلاقی/ بامشی شال، با نام علمی Felis chaus، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ گربه‌سانان است. از گربه‌سانان کوچک به شمار می‌رود که درازای سر و تنهٔ آن تا ۹۴ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۲ کیلوگرم می‌رسد. با رنگ خاکستری بدن و نوار تیرهٔ روی پاها، از دیگر گربه‌های کوچک بازشناخته می‌شود. عموماً از جوندگان، پرندگان و قورباغه‌ها تغذیه می‌کند. در مناطق باتلاقی و جنگل‌های نزدیک به آب و حتی مناطق دشتی و استپی زندگی می‌کند. در مازندران در بیش‌تر مناطق جنگلی و تالاب‌های باتلاقی و باغ‌های بزرگ شهری و روستاهای نزدیک عرصه‌های جنگلی دیده می‌شود. در وضعیت حمایت شدهٔ ملی است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۳۳؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۰۱.

گُرجی، از طایفه‌های قدیمی ساکن مازندران. در جلد دوم تاریخ طبرستان آمده است که گروهی از گرجی‌ها به علت پشتیبانی از استندار کیکاوس در جنگ با اسپهبد شاه‌غازی در ۵۵۳ق پس از شکست استندار و دستگیریِ‌شان، به همراه گروه‌های دیگر به قتل رسیدند. میرتیمور مرعشی نیز از قاسم گرجی قراطوغانی یاد می‌کند که از ملازمان دولت صفوی بود. آشکار نشد که این قوم از چه تاریخی به طبرستان کوچیدند. البته گروهی دیگر از گرجی‌ها از ابتدای عصر صفویه به مازندران کوچانده شدند. در سال‌های ۹۳۰ تا ۹۶۷ق شاه‌طهماسب چهار بار به گرجستان لشکر کشید و در نبرد چهارم،

کمابیش سی هزار گرجی را به ایران کوچاند. شاه‌عباس که در ۱۰۲۰ق شهر فرح‌آباد ساری را بنیاد نهاد، گروه‌هایی از ارامنه و گرجی‌ها را به آن‌جا گسیل داشت و برای این که زندگی آسوده‌ای داشته باشند، هر کدام را به کاری گمارد. در ۱۰۲۷ق پیترو دلاواله شمار ساکنان گرجی فرح‌آباد را ۱۲۰۰۰ تن می‌داند. رابینو (در ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «از سی هزار ارمنی و گرجی که به وسیلهٔ شاه‌عباس به مازندران کوچ داده شده بودند، فقط عدهٔ کمی باقی مانده‌اند. آن‌ها یا در نتیجهٔ آب و هوای محل، تلف و یا آن که جزء اهالی ولایت شده‌اند.» نادرشاه افشار و آقامحمدخان قاجار نیز گروهی از گرجی‌ها را از گرجستان به مازندران کوچاندند. اگرچه بیش‌ترشان در شرق مازندران اسکان یافتند، به صورت کلنی‌های گرجی‌نشین در نقاط دیگر هم دیده می‌شوند. آبادی‌های گرجی‌آباد• بابل، گرجی‌کلا• و گرجی‌پل• ساری، گرجی‌سرای• عباس‌آباد، نشان از پراکندگی این قوم دارد. میرزاآقاخان نوری گروهی از گرجی‌ها را از سولده به بلده کوچاند. شاخه‌ای از این تبار در سفیدتور• بندپی غربی ساکن‌اند که جدّ اعلای‌شان افراسیاب گرجی در ۱۱۳۲ق املاکی در ییلاق خِرم خریده بود. این تیره اکنون به ییلاق نشل می‌روند. خاندان اشرفی بهشهر که در عصر قاجار صاحب منصب بودند، از این قوم‌اند. نمونه‌های اندکی از واژگان و نام‌های گرجی قفقازی در میان گرجی‌های بهشهر به جا مانده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴/۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۲۰ـ۶۲۱؛ تاریخ تبرستان، ۳۹۷/۲؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۷۴؛ تاریخ رویان، ۱۳۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۱/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳؛ جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، ۲۲۸؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۱۱۰۵/۳، ۱۱۳۸/۳؛ سفرنامهٔ آدام اولئاریوس، ۲۴۲؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۱۷۰ـ۱۷۴؛ سفرنامهٔ دُن گارسیا، ۲۳۱؛ سفرنامهٔ شاردن، ۱۱۹۴/۳؛ فرهنگ گرجی‌ها، ۱۶ـ۱۷؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۷۵۸/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۳۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۲۵/۱ـ۴۲۶، ۱۱۶/۲.

گرجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۷۴ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ˚۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ˚۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سریجه و هتکه از میان روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گرجی‌آباد دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، مسجد و تکیه دارد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل در باختر این روستا است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۶/۲۸ـ۴۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گرجی‌پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ˚۴۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ˚۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو، تره‌بار و مرکبات است. گرجی‌پل دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرجی‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۳ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ˚۴۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ˚۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل

و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. گرجی‌سرا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۰/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۸۱ ـ ۳۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات است. گرجی‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گرجی‌محله/ آرشیک/ آرشیو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۲۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه گرسری و معدن سنگ در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، پنبه، سویا و مرکبات است. گرجی‌محله دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اصغر و عبدالله دارد. خرابه‌های آتشکده‌ای کهن بر بالای بلندترین قلهٔ آبادی پیدا است. عمارت قاجاری صیامی این روستا با شمارهٔ ۵۴۰۷ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۷/۲۸ ـ ۴۴۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرداب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۹ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. گرداب مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۰/۲۷ ـ ۲۶۱؛ لنگای کهن، ۳۷۸ ـ ۳۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِردرودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک‌رود در جنوب خاوری روستا به رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. گردرودبار آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گِردرودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در باختر و معدن زغال‌سنگ در چهار کیلومتری باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و جو است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۸/۲۸ ـ ۴۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گردشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۸ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد و در شمال باختری آن به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. روستای گردشی مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گردن‌بری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۳۱۰ تن، علیا ۱۳۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این روستا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱، ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گردنه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گردو/ آقوز/ آغوزدار، با نام علمی .Juglans regia L، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ گردو و جنس گردو به بلندی تا ۳۵ و به قطر تا ۲/۵ متر است. از بلندای ساحلی تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. از فروردین تا تیر گل می‌دهد و میوهٔ شفت کاذب و سبز رنگ آن تا آخر تابستان و پاییز می‌رسد. دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال دارد. سن گردوهای کاشته شده بنا بر کتیبه‌ای از اورگان شهرکرد، کمابیش ۱۲۰۰ سال برآورد شده است. ریشه، پوست، گل، برگ، میوه و پوست میوه در طب، داروسازی و صنایع رنگرزی کاربرد دارد. روغن زرد رنگ به دست آمده از مغز گردو در نقاشی، صابون‌سازی و تهیهٔ ورنی کاربرد دارد. از چوب گران‌بهای آن با نقش‌های گوناگون در ساخت تخت پادشاهان، منبر، درب و پنجرهٔ کاخ‌ها و مساجد، صنایع مبل‌سازی، قنداق تفنگ، خراطی، منبت‌کاری، پاروی بستنی‌سازی (قدیم)، کفاشی، انواع وسایل تزیینی و ظریف مانند پیپ، قاب عکس، پارکت‌سازی و به ویژه آلات موسیقی گران‌قیمت (پیانو) و موارد دیگر استفادهٔ فراوان می‌شود. گردو دارای واریته‌های جغرافیایی گوناگونی از نظر اندازه، شکل و ضخامت میوه‌ها است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

گردوی گرمسیری/ پی‌کان، با نام علمی Carya pecan (Marsh) Engl & Graebn، درخت میهمان یک پایهٔ بلند با پوستی خشن، از تیرهٔ گردو و جنس گردوی گرمسیری به بلندی تا ۵۰ متر و قطری تا ۱۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن شانه‌ای با ۱۱ تا ۱۵ برگچه به بلندی ۱۰ تا ۱۶ سانتی‌متر است. میوهٔ استوانه‌ای مستطیلی آن به بلندی ۷ سانتی‌متر و خوراکی است. بومی آیووا (Iowa)، ایندیانا تا آلابا، تگزاس و مکزیک است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

گرده‌بازو، فرزند شاه‌غازی‌رستم باوندی (ـ۵۳۷ق)، امیرزاده. نام او نخستین بار در تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار آمده است. آراسته و زیباروی بود و در میان همسالان خود مانند نداشت. پدرش او را به درخواست سنجر سلجوقی به مرو فرستاد. به علت دشمنی میان آل‌باوند، به ویژه شاه‌غازی با اسماعیلیان، در محرم ۵۳۷ق هنگامی که گرده‌بازو به گرمابهٔ سرخس رفته بود، دو تن از فدائیان اسماعیلی فرصت یافته، وی را کشتند. پیکرش را در مشهد به خاک سپردند.

منابع: تاریخ رویان، ۱۳۰؛ تاریخ طبرستان، ۸۶/۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴۹/۱؛ جامع‌التواریخ، ۱۶۱.

گرده‌بازو یزدگرد، فرزند علاءالدوله شرف‌الملوک حسن‌بن‌رستم باوندی (میانهٔ سدهٔ ششم هجری)، شاعر. ولیعهد پدر بود. به علت دلیری و مهارت بالا در تیراندازی به گرده‌بازو نامبردار شد. او دستی در ادبیات، هنر و موسیقی نیز داشت. اشعاری از او در برخی از منابع باقی مانده است. وی به عدل در میان مردم آوازه داشت و از او به نام انوشیروان ثانی یاد شده است. به نوشتهٔ ابن‌اسفندیار مردم طبرستان و گیلان شیفته و هوادار او بودند و از خشم و کینهٔ پدرش که در سختگیری زبانزد بود، به او پناه می‌بردند. سرانجام گرایش زیاد مردم به وی سبب رنجش پدر از او گردید. پس هر کسی را که با او اظهار دوستی می‌کرد دستگیر کرد و به قتل رساند. گرده‌بازو از این کار پدر بسیار رنجید، در پی اندوه فراوان به بیماری قولنج مبتلا گردید و سرانجام در دژ دارا که پدرش او را برای جنگ با مؤیدآی‌ابه فرستاده بود، درگذشت و پیکرش را در محلهٔ گاوپوستی در ساری کنار شاه‌غازی‌رستم به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۷۷ـ۶۷۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۱۵/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۴۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۷۳/۱.

گرزمون/ شوراب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این روستا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرزین‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گُرِکش، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و

در بلندای ۱۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵۷ ـ ۲۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرگ/ وِرگ، با نام علمی Canis lupus، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ سگسانان است. درازای سر و تنهٔ آن تا ۱۳۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۸۰ کیلوگرم هم می‌رسد. گرگ حیوان اجتماعی است و گله‌ای زندگی می‌کند و عموماً شب‌گرد است ولی در روز هم دیده می‌شود. در فصل زمستان جفت‌گیری می‌کند و معمولاً ۴ تا ۷ توله به دنیا می‌آورد که ۷ تا ۹ هفته از شیر مادر تغذیه می‌کنند. در مازندران عموماً در مناطق کوهستانی و کم‌تر در مناطق جنگلی یافت می‌شود. از مهره‌داران (حیوانات بزرگ) همانند قوچ و میش و کل و بز تا مهره‌داران کوچک همانند جوندگان و پرندگان تغذیه می‌کند. در وضعیت حمایت شدهٔ ملی است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۲۶؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۰۱.

گرگ‌تَج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوران‌دره در خاور و باتلاق چالوکا در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و بنشن است. گرگ‌تج دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرماب، ناحیهٔ صنعتی در ساری، چهاردانگه هفت‌خال در شصت کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۳ش ساخته شد و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۹ هکتار و زمین صنعتی آن ۶/۳ هکتار است. از امکانات آن آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، داشتن خط ۲۰ KW ابتدای ناحیهٔ صنعتی، شبکهٔ فاضلاب، خط توزیع و خط انتقال آب و مخزن زمینی ۱۰۰ مترمکعبی را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۶۷.

گرماب‌رود ← زنجن

www.tabarestan.info تبرستان

گرمابک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ برارود از جنوب روستا می‌گذرد. سیاه‌کوه در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشن، عسل و محصولات دامی است. گرمابک، مسجد، حسینیه و چشمهٔ آب گرم دارد. در ۱۳۳۸ش در تپه‌ای باستانی در نزدیکی این روستا اشیایی کهن و نیز گورستانی از دوران پیش از میلاد یافت شد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۱/۲۷؛ فرهنگ آبادی‌های مرزن‌آباد، ۲۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲ ـ ۱۸۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.garmabakiha.blogfa.com; WWW. roostanet.ir.

گرمابشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۸ تن)، از دهستان بلده در بخش

خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پس‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. گرماپشته دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِرماس، غذایی سنتی و قدیمی در روستاهای مازندران است. آن را از برنج پخته و ترکیبی از شیر و ماست و کره درست می‌کنند. گرماس خوراک ویژهٔ گالش‌ها و چوپانان است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۹۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۷۶۴/۳؛ پژوهش میدانی.

گرم‌خانی، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فراورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرم‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. گرم‌رود مرکز بهداشت، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۹/۲۸ ـ ۴۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرم‌رودبار، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رودبار از میان روستا می‌گذرد. کوه لیزو در شمال باختری، کوه نسو در خاور و گردنه‌سر در باختر روستا است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گرم‌رودبار زیارتگاهی به نام امامزاده حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۱/۲۷ ـ ۲۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرمستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و بنشن است. گرمستان مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اکبر دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گرمن/ گَرِمین، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرمی‌جان، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گرمیج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گرمیج دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گرنا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۴ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. گرنا خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه‌ای قدیمی و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده قاسم، امامزاده زین‌العابدین و آستانهٔ درویش‌حسین نامبردار به قاضی سوم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۳۲/۳ ـ ۴۳۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۵؛ لاریجان، ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

گرنام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۷ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ قلقلی در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و تره‌بار است. گرنام دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گِرویلا/ گِرویلِّئا با نام علمی Grevillea robusta Cunn، درخت میهمان یک پایهٔ تنومند و بلند از تیرهٔ پروتاسه و جنس گِرویلا به بلندی تا ۵۰ متر است. این جنس ۲۰۰ گونه دارد ولی در ایران نمی‌رویند. به همین خاطر نام فارسی خاصی برای تیره و جنس آن وجود ندارد. شاخه‌های جوان آن کرک‌های نمدی عاجی یا زنگی رنگ دارند. برگ‌های دو بار شانه‌ای بریده دارد که در سطح زیرین دارای کرک‌های ابریشمی است. گل‌های نارنجی فراهم در خوشه‌های یک‌سویه به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و میوهٔ پهن به بلندی تا ۱/۸ سانتی‌متر دارد. بومی مناطق کویین‌لند و نیوساوس ولس در استرالیا است. درختان آن پیش از جنگ جهانی اول در لاهیجان کاشته شده است. در نواحی جنوبی دریای مازندران در اطراف نوشهر و گاهی در خانه‌ها و ویلاها، آن را برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گریپ‌فروت، با نام علمی Citrus paradise macfardane، درخت میهمان یک پایهٔ کوچک همیشه سبز با شاخه‌های بلند و پرشاخه از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی کم‌تر از ۷ متر است. برگ و شاخه‌های آن بدون کرک‌اند. میوهٔ آن همانند دارابی ولی بزرگ‌تر و دسته‌ای با گوشتی تخم‌دار است. میوهٔ آن کاربردهای درمانی آنتی‌اکسیدانی، ضد سرطان، ضد میکروب، مقوی قلب، ضد سم، کاهندهٔ کلسترول، ضد قند، آرام‌بخش، مقوی معده، ضد رماتیسم، ملین و خنک‌کننده دارد. برگ‌های آن برای صرع، سرفهٔ تشنجی، برونشیت، سکسکه و سرگیجه به کار می‌رود. مادهٔ پکتین که از پوست آن به دست می‌آید، در صنایع غذایی و داروسازی به کار می‌رود. اصل آن ناپیدا است، ولی در امریکا در شمار زیاد تولید می‌شود. عموماً در جنوب ایران کاشته می‌شود، در نواحی جنوبی دریای مازندران هم کمابیش برای زیبایی و بهره‌گیری از میوهٔ باارزش آن در حیاط خانه‌ها و گاهی باغ‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گریکش، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جنت‌رودبار از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵۷ـ۲۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گَری‌محله/ گوهری‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و مِتَلون/ متالون از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گریوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روآر از میانهٔ آن می‌گذرد. مردم گریوده دامداری، باغداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، لبنیات و عسل است. گریوده مزرعهٔ چند هکتاری گل محمدی، چشمه‌ای به نام فِکداربن و زیارتگاه‌هایی به نام‌های سیدمحمدنبی و سیدساره‌خاتون دارد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گریوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گزانه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۶ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تلخ‌رود از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است. گزانه دبستان، دبیرستان، مسجد و سه زیارتگاه به نام‌های امامزادگان محمد، ابراهیم و عبدالله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹۲/۳ ـ ۳۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۶؛ لاریجان، ۱۲۵؛ محلات لاریجان آمل، ۳۴۴ ـ ۳۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گزبوشهری، با نام علمی Tamarix kotschyi Bge، درخت کوچک یا درختچهٔ بومی تک پایه از تیرهٔ گز و جنس گز به بلندی ۲ متر است. برگ‌هایی ریز و گل‌های بهارهٔ ساده فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای به بلندی تا ۳ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۱۰ تا ۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های آن در فروردین تا خرداد شکفته می‌شوند و میوهٔ آن تا آخر تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گزپُرشاخه، با نام علمی Tamarix ramosissima Ledeb، درختچه یا درخت کوچک بومی یک پایه از تیرهٔ گز و جنس گز به بلندی یک تا ۵ متر و گاهی بلندتر است. برگ‌های ریز و گل‌آذین‌های تابستانهٔ خوشه‌ای و بهارهٔ ساده به بلندی تا ۷ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا بلندای ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن تا پاییز می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گزناچال، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۷؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گزناسرا/ گزن‌سرا/ گزناسره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوه‌های درختان سیاه ریشه، عسل و لبنیات است. گزناسرا مسجد و زیارتگاهی به نام آقاشاهپوررسی/ آقا شاه‌فارسی/ آقا شاویس دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۶/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۹۴؛ شهرستان نور، ۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گزنک، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۹ تن)، مرکز بخش لاریجان

شهرستان آمل. این شهر در ۳۵° و ۵۴′ و ۱۳″ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۳′ و ۳۰″ طول شرقی در ۷۷ کیلومتری جنوب باختری شهر آمل، ۱۴۷ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری، ۱۰۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر تهران و در ۱۵۹۸ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. گزنک از شمال باختری به روستای گزنه، از شمال خاوری به شنگلده و شاهاندشت، از جنوب باختری به روستای کندلو و نوا و از باختر به روستای لزیرک می‌رسد. اقلیم گزنک سرد و نیمه خشک است. وسعت گزنک ۷۰ هکتار است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۰/۵، بیشینه ۳۶/۵ و کمینهٔ آن ۲۵ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ هراز در جنوب و تلخ‌رود در شمال آن روان هستند. میانگین بارش سالیانهٔ آن کمابیش ۵۴۲/۳ میلی‌متر و میانگین رطوبت نسبی سالانه بیش از ۶۲ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن گندم، جو، بنشن، میوه‌های تابستانی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات را می‌توان نام برد. پیشینهٔ تاریخی شهر گزنک را باید در ناحیهٔ لاریجان جست‌وجو کرد. گزنک از ابتدای شکل‌گیری، بخشی از لاریجان و البرز مرکزی و توقفگاه مسافران در مسیر تهران به مازندران بوده است. اعتضادالسلطنه (در سفر ۱۲۹۷ق) می‌نویسد: «قریهٔ گزنک دارالحکومهٔ محمدقلی‌خان سیاه بود. می‌گویند در ایام سابق در سمت جنوبی رودخانهٔ هراز بوده است. سیل شدید یک دفعه آن را خراب کرد و سکنهٔ آن به سمت شمالی رودخانه رفتند.» او استقرار امامزاده را در آن سوی رودخانه دلالت بر صحت آن مطلب می‌داند. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) نام آن را گزانگ و گزونگ از دهات بالا لاریجان می‌نویسد. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) گزنک/ گزنه را روستایی آباد و دارای خانوار و قهوه‌خانه یاد می‌کند. در ۱۳۳۶ش بخشداری منطقهٔ لاریجان در گزنک آغاز به کار کرد. گزنک از ۱۳۷۹ش شهر شد. از ۱۳۸۱ش شهرداری گزنک فعالیت خود را آغاز نمود. دژ ملک بهمن/ ملک قلا* به شمارهٔ ۹۳۵۵ و بقعهٔ محمد قریشی به شمارهٔ ۸۸۱۰ از آثار ثبت شدهٔ ملّی گزنک است. مردم گزنک به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: رسائل اعتمادالسلطنه، ۲۶۶؛ روزنامهٔ مازندران، ۲۷؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۸۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۶۸/۱ ـ ۱۱۶۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۹۳/۳؛ لاریجان، ۱۲۵ ـ ۱۲۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۵۵، ۱۵۴؛ محلات لاریجان آمل، ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۳۲۷؛

Google Earth.

گزنه‌آش، آش گزنه. این آش همان مواد آش ترش را دارد با این تفاوت که سبزی‌های آش گزنه متنوع‌تر است. گزنه‌آش را در آخرین چهارشنبهٔ هر سال (چهارشنبه‌سوری) می‌پزند. پیش‌ترها رسم بر این بود که زنان روستایی با هم به دشت و صحرا رفته سبزی‌های خودرو و خوراکی برای این آش را در چهل گونه گرد می‌آوردند. گزنه در این آش سه برابر دیگر آش‌ها ریخته می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۶۹؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۷۷۰/۳ ـ ۱۷۷۱؛ پژوهش میدانی.

گزنه‌سا/ گزنه سفید، با نام علمی .Lamium album L، گیاهی علفی از جنس گزنه‌سا/ گزنه سفید و از تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات مختلف جنگل‌های مازندران می‌روید. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، ساقه چهارگوش و کرک‌دار است. گل‌های سفیدش در فروردین تا میانهٔ تابستان شکفته می‌شوند. گروهی از پژوهشگران آن را گیاهی با کاربرد دارویی می‌دانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گزنه‌سای ساقه آغوش، با نام علمی .Lamium amplexicaule L، گیاهی از جنس گزنه‌سا/ گزنه سفید و از تیرهٔ نعناع است. به صورت علف هرز در باغ‌های تازه‌احداث‌شده، کشتزارها و دامنه‌های کوهستانی مازندران می‌روید. گیاهی یک‌ساله، با ساقه‌ای به بلندی ۵ تا ۳۰ سانتی‌متر، ایستاده یا خیزان، و از شاخه منشعب است. برگ‌های قاعده‌ای همراه با گل‌هایش ساقه آغوش می‌باشند. جام گل ارغوانی رنگ و میوهٔ فندقه دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گزنه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای

آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گشنسب، جشنس، ماجشنس/ جشنسف شاهیان، دودمان فرمانروا در فرشواذگر و طبرستان تا دورهٔ قباد یکم ساسانی. نام جشنسف نخستین بار در نامهٔ تنسر به او دیده می‌شود. مسعودی در التنبیه و الاشراف (تألیف ۳۴۵ق) می‌نویسد: «تنسر مؤبد اردشیر نیز که دعوتگر و مبشر ظهور وی بوده در آخر نامه به ما جشنس فرمانروای جبال دماوند و ری و طبرستان و دیلم و گیلان این مطلب را یاد کرده.» ابوریحان بیرونی نیز در کتاب تحقیق ماللهند (تألیف ۴۲۲ق) از نامهٔ تنسر به پدشوارگرشاه عبارتی به مناسبت نقل کرده است. اما بیش‌تر و روشن‌تر از همه ابن‌اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان از رساله‌ای نام می‌برد که ابن‌المقفّع از لغت پهلوی به عربی درآورده با عنوان جواب نامهٔ جشنسف‌شاه شاهزادهٔ طبرستان از تنسر دانای پارس هربد هرابدهٔ اردشیر بابک. ابن‌اسفندیار این رساله را در بازار صحافان خوارزم یافت، از عربی به پارسی‌اش بازگرداند و آن را در صفحه‌های نخستین کتاب خود جای داد. او در بخش دیگر می‌نویسد که چون اردشیر بن‌بابک‌بن‌ساسان خروج کرد، پادشاه زمین عراقین و ماهات، ماه نهاوند و ماه بسطام و ماه سبذان، اردوان بود و غیر از اردوان در آن عهد عظیم قدرتر و بامرتبه جشنسف‌شاهِ فرشوارگر و طبرستان بود. به حکم آن که اجداد جشنسف از نایبان اسکندر به قهر و غلبه زمین فرشوارگر بازستانده بودند و بر سنّت و هوای ملوک پارس فرمان می‌راند، اردشیر با او مساهله و مدارا می‌کرد و لشکر به ولایت او نمی‌فرستاد تا کار به جنگ و کشتار نکشد. چون شاه طبرستان را روشن شد که چاره‌ای جز فرمانبری ندارد نامه‌ای به تنسر نوشت و پرسش‌هایی کرد. تنسر نامهٔ او را خواند و چنین نوشت از جشنسف‌شاه و شاهزادهٔ طبرستان و فرشوارگر و جیلان و دیلمان و رویان و دنباوند نامه‌ای پیش تنسر هربد هرابده رسید. خواند و سلام می‌فرستد و سجود می‌کند. ابن‌اسفندیار در صفحه‌ای دیگر می‌نویسد پادشاهی طبرستان تا روزگار قبادبن‌پیروز در خاندان جشنسف ماند و تا روزگار قبادبن‌فیروز در خاندان جشنسف‌شاه مانده بود و ذکر نسب و کیفیت استیلای او در طبرستان، طول و عرضی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. سیدظهیرالدین مرعشی نیز جسنفشاه و اولاد او را تا عهد قباد پسر پرویز حاکم طبرستان می‌داند و می‌افزاید که تمامی ممالک فرشوادگر از عهد ذوالقرنین تا عهد قباد در تصرف ایشان بود و طبرستان را همیشه حاکم و اولوالامر بودند و در عهد قباد مقراض روزگار اسباب انساب ایشان را به انقراض رسانید. او در بخش دیگری می‌آورد که در ایام اسکندر ذوالقرنین که ممالک عجم را به ملوک طوایف قسمت می‌کرد، اجداد جسنفشاه را که از ملوک عجم ماتقدم بودند طبرستان داد. از ابتدای ولایت جسنفشاه تا هنگام ایالت او در دورهٔ اردشیر بابکان دویست سال و از جسنفشاه تا آخر اولادش که نسب شریفش منقطع گشت، دویست و شصت و پنج سال بود و می‌گویند چون از ایام دولت قباد سه سال مانده بود که منقضی گردد کیوس را به طبرستان فرستاد و استیصال اولاد جسنفشاه کرد. شیخ علی گیلانی می‌نویسد که اسکندر از اعیان فارس نود پادشاه در ممالک ایران نهاد که آن‌ها را ملوک‌الطوایف می‌خوانند و دیار طبرستان و مازندران را نیز به یکی از آن‌ها داد و خود بیرون از ایران به کشورستانی پرداخت. در نبود او، والی طبرستان شورید و به دست دیگر ملوک‌الطوایف کشته شد. پس از آن اسکندر ولایت طبرستان را به جسنفشاه نامی داد که اولادش دویست و شصت و پنج سال در آن دیار سلطنت نمودند. او ادامه می‌دهد که در عهد سلطنت ساسانیه، دیار طبرستان و مازندران را گماشته‌هایشان می‌نشسته‌اند. در التدوین با اشاره به نامهٔ تنسر آمده که جسنفشاه پادشاه ممالک فرشوادکوه است و اگر بعضی از ولایت به استیلای غیر ایشان درمی‌آمد، طبرستان را همیشه حاکم و اولوالامر بودند. او در جایی می‌نویسد که جسنفشاه معاصر اردشیر بابکان بوده و اسکندر کبیر، اجداد او را حکومت طبرستان داده، آن‌ها دویست سال حکمرانی کرده‌اند. از جسنفشاه

www.tabarestan.info تبرستان

تـا آخـر اولاد او در عهد قباد دویسـت و شـصت و پنج سـال بود. هم او در جایـی دیگـر مـی‌آورد در قدیم‌الایـام ملـوک مازنـدران از اولاد کیـان بوده‌اند. هنگامی که اسـکندر ملوک‌الطوایف در ایـران قرار داد، مازنـدران را بـه یکـی از اولاد ملوک فـرس واگذاشـت و او و اولادش دویسـت سـال در آن‌جا حکومت کردند. پس از آن اردشـیر بابکان از آن طایفه انتزاع کرده به جسنفشاه نامی داد که هم از اولاد ملوک عجم بود و او و اولادش دویسـت و شـصت و پنج سـال حکومت نمودند. او در بخش تقسـیم و خاتمهٔ کتابش می‌نویسـد اسـپهبدان طبرسـتان خیلی وقت قبل از ساسـانیان ارثاً هم ریاسـت لشـکری را دارا بودند و خلفاً بعد سلف حکمرانی می‌نمودند. آن‌ها را اول جسنفشاه گفته‌اند و تا سـنهٔ پانصد و سـی میلادی [پایان روزگار قباد یکم ساسـانی] در طبرستان که مشتمل بر مازندران و گرگان هم بوده، حکومت نموده‌اند. ملگونف* هم که سفرنامه‌اش در ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰م به سواحل جنوبی دریـای مازندران نوشـته چون اسـکندر رومی ولایات ایـران را در زیر نگین آورد به سرداران خود بخش نمود. به طبرستان یکی از کیانیان را روانه داشت. یکی از مورخین دربارهٔ جشنسف‌شاه که معاصر اردشیر بابـکان بـود و دربـارهٔ کیوس که در ۹۲ پیش از هجری بود، نوشـته که این کیوس همان است که اولاد و احفاد جشنسف‌شاه را یکسره به قتل رسانید. رابینو* هم اجداد گشنسف را از زمان اسکندر (۳۳۰ پیش از میلاد) فرمانروای طبرسـتان می‌داند تـا در کمابیش ۵۲۹م که کیوس بـه حکومـت مازندران فرسـتاده شـد. در تاریخ ایران باسـتان آمده که اسکندر سپاه خود را سه بخش کرد. قسمتی را با کراتر (سردار خود) به مملکت تپوری‌ها فرستاد و خود به سوی زادراکَرت (استرآباد کنونی) رفت. در این‌جا کراتر به او رسید، در حالی که تمام صفحاتی را که از آن می‌بایسـت بگـذرد به زور یا با مذاکره و قـرارداد به اطاعت درآورده بود. اسـکندر، اُت فرادات والی تپورسـتان را که به صورت اسـیر با او بـود، بـر ایالت خود ابقا کرد. آن‌گاه اسـکندر به ولایـت مردها رفت و چون بر آن‌ها چیره شـد. سرزمین‌شـان را بر تپورسـتان افزود و به اُت فرادات سپرد. اردشیر بزرگر می‌نویسد: «کراتر و پارمنیون بی‌زدوخورد به تبرسـتان رسـیدند و با فراتات (فرهاد) سـاتراپ آن‌جا، نزد اسکندر شتافتند و گزارش دادند. اسکندر فرهاد را بنواخت.» او سپس با اشاره بـه خشـم اسـکندر از فرمان‌ناپذیری مردهـا می‌افزایـد «چنین گمان می‌رود که فرهاد فرمانروای بخش شـمال تبرسـتان در دشت و هامون بـود و بخش جنوبی تبرسـتان با کوهپایه‌ها و کوهسـتان‌ها فرمانروای دیگری داشـت.» برزگر از پادشـاهی خاندان گشـنبدادگر شـاهی یاد می‌کند و آغاز پادشـاهی آنان را به دوران هخامنشیان می‌رساند. او در جایی دیگر می‌نویسـد این‌که آیا گشنسف شـاهیان هم از نژاد فراتات باشـند یا نه دانسته نشد. اسـماعیل مهجوری نیز با اشاره به نامه تنسر می‌گوید گشنسب‌شاه به راهنمایی تنسر گردن به فرمان اردشیر بابکان گذاشـت و اردشـیر پادشـاهی او را در سـرزمین نیاکانش ابقا کرد. در هر حال با اشـاره‌ای که ابن‌اسـفندیار به فرمانروایی جشنسف شاهیان بـر طبرسـتان در دورهٔ اسـکندر دارد، اَت فـرادات نیـز می‌تواند کسـی از همین خاندان باشـد که بیش از هشـت سـده بر این سـامان فرمان راندند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: ایران در زمان ساسـانیان، ۴۸۴؛ تاریخ ایران باستان، ۱۵۸۸/۲، ۱۵۹۱؛ تاریـخ تبرسـتان، ۵۱ـ۵۳، ۸۳، ۴۳۱؛ تاریـخ رویـان، ۳۷؛ تاریخ جامع ایران، ۹۷/۲؛ تاریـخ طبرسـتان، ۷/۱، ۱۴، ۴۱؛ تاریـخ طبرسـتان و رویـان و مازنـدران، ۳۱، ۲۰۱، ۳۱۸؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۰، ۳۱؛ تاریـخ مازندران، مهجوری، ۳۷/۱؛ التدوین فی احوال جبال شـروین، ۱۸ ـ۲۱، ۱۲۲، ۱۷۷، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۹۱؛ التنبیـه و الاشـراف، ترجمـه، ۹۲ ـ ۹۳؛ سـفرنامهٔ ملگونف، ۲۹، مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۲؛ نامهٔ تنسر به گشنسب، در صفحات فراوان.

گشـنیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهسـتان لفور در بخش مرکزی از شهرسـتان سوادکوه شـمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ چهل و پنـج کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر شـیرگاه و در بلندای ۳۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ کرسنگ از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. گشنیان بیش از بیست سال است که به دلیل ساخت سد لفور و قطع جاده تخلیه شده است و تنها چند خانوار برای گذران تابستان به آن‌جا می‌روند.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۴۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گشنیز، با نام علمی .Coriandrum sativum L، گیاه علفی میهمان با ریشهٔ دوکی شکل از تیرهٔ چتریان/ جعفری است. تنها گونه از این جنس در ایران است که آن را در بسیاری از نقاط ایران به عنوان سبزیجات می‌کارند. اندام‌های گیاه به ویژه دانه، روغن دانه و برگ آن کاربردهای درمانی ضد نفخ، مقوی معده، محرک، اشتهاآور، شیرافزا، کرم‌کش، ضد دردهای موضعی، مدر، ضد اسهال، صفرابر دارد. ضماد آن برای زخم‌های مزمن، کفگیرک، طحال، زخم‌های مقاربتی، سیفلیس و غیره کاربرد دارد. در طب سنتی اروپا برای محرک قوای جنسی به کار می‌رود. گشنیز بیش از دوهزار سال در سراسر آسیا، شمال آفریقا و اروپا به کار می‌رفته است. بومی ایران، افغانستان، پاکستان و اروپا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل آفتابی سکه‌ای، با نام علمی .Helianthemum nummularium Mill (L.)، گیاهی علفی، از جنس گل آفتابی و از تیرهٔ گل آفتابی است. در ارتفاعات چالوس، کلاردشت، پل زنگوله، گندوان، درهٔ رودخانه تالار (گدوک ـ عباس‌آباد) کلارستاق، درهٔ هراز و هزارجریب مازندران پراکنش دارد. گیاهی بوته‌ای چوبی با شاخه‌های ایستاده یا افتاده، پایا، به بلندی ۱۵ ـ ۵۰ سانتی‌متر، ساقه متعدد و کرک‌دار است. بخش روی برگ‌ها سبز و پشت آن‌ها خاکستری یا سفید و کرک‌پوش می‌باشد. گل‌های زرد کمابیش بزرگ دارد که در اردیبهشت‌ماه شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلابی، با نام علمی .Pyrus communis L، درخت میهمان یک پایهٔ میان‌بالا، به شکل هرمی پهن و گاهی خاردار از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی به بلندی ۱۵ تا ۲۰ متر است. برگ‌های آن کمابیش دایره‌ای تخم‌مرغی، به بلندی ۱/۵ تا ۵ سانتی‌متر است. گل‌های فراهم در گل‌آذین و میوهٔ فرفره‌ای کمابیش کروی دارد. بومی اروپا و غرب آسیا است. در منابع چاپ شده به زبان فارسی در پیش از ۱۳۸۳ش گیاهی خودرو در جنگل‌های شمال ایران شناخته شده است که به آن خُج می‌گفته‌اند. در نواحی جنوبی دریای مازندران چندین شکل رویشی از آن را برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلابی تالشی/ اَمرود/ گال اُربو، با نام علمی Pyrus Grossheimii Fedor، درخت بومی یک پایهٔ بزرگ با شاخه‌های بدون خار یا با خارهای تنک، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی است. برگ‌های تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۵ سانتی‌متر با دمبرگی به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی کمابیش ۲۴۰۰ متر از سطح دریا (پل زنگوله) می‌روید. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن به قطر ۲ تا ۲/۵ سانتی‌متر در تابستان می‌رسد. میوهٔ آن دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است. چوب سخت و پایدار آن در مبل‌سازی، خراطی، منبت‌کاری، قالب کفش، ساخت آلات موسیقی و دیگر وسایل تزئینی مانند شانه، جاسیگاری، قاشق چوبی و قاب عکس کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلابی خزری، با نام علمی Pyrus hyrcana Fedor /Pyrus malus L، درخت بومی یک پایهٔ بلند کمیاب از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی به بلندی تا ۲۵ متر و قطر بیش از ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن با دمبرگ نازک و شکننده به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و هم‌اندازهٔ پهنک است. از نواحی جلگه‌ای تا بلندای بیش از ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوه به قطر کمابیش ۳ سانتی‌متر آن، در تابستان رسیده و قهوه‌ای می‌شود. میوهٔ آن باارزش غذایی برای انسان و وحوش است. برگ، پوست و ساقهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. چوب سخت و پایدار آن در مبل‌سازی، خراطی، منبت‌کاری، قالب کفش، ساخت آلات موسیقی و دیگر وسایل تزیینی مانند شانه، قاشق چوبی، قاب عکس کاربرد دارد. در صنعت کاغذسازی از شمار چوب‌های مناسب همراه با گونه‌های دیگر است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گلابی کندوانی، با نام علمی Pyrus kandavanica Ghahreman, khatamsaz & mozaffarian، درخت بومی یک پایهٔ کوچک خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی به بلندی تا ۵ متر و قطر تا ۲۵ سانتی‌متر است. برگ‌های تخم‌مرغی پهن و نوک‌دار به بلندی تا ۸ و پهنای تا ۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کمابیش ۲۲۰۰ متر از سطح دریا (کندوان در چالوس) پراکنده است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ ریز به قطر ۲ میلی‌متر به رنگ قرمز آن، در تابستان می‌رسد. میوهٔ آن دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است. پوست، برگ و ساقهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. چوب سخت و بادوام آن در خراطی، قالب کفش، ساخت آلات موسیقی و دیگر وسایل تزیینی مثل شانه، قاشق چوبی و قاب عکس کاربرد دارد. در صنعت کاغذسازی از شمار چوب‌های مناسب همراه با گونه‌های دیگر است. گیاهی ویژهٔ مازندران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلابی گرگانی/ تِلکا، با نام علمی Pyrus boissieriana Buhse، درخت بومی تک پایهٔ کوچک با شاخه‌های خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی به بلندی ۵ متر و به قطر تا بیش از ۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن دایره‌ای تخم‌مرغی به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۵ سانتی‌متر است. از نواحی جلگه‌ای تا بلندای ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اسفند تا بهار گل می‌دهد و میوهٔ به قطر ۱/۵ تا ۳ سانتی‌متر و به رنگ زرد آن، در تابستان می‌رسد. میوهٔ آن دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است. برگ، پوست و ساقهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. چوب سفت و بادوام آن در خراطی، منبت‌کاری، قالب کفش، ساخت آلات موسیقی و دیگر وسایل تزیینی مانند شانه، جاسیگاری، قاشق چوبی و قاب عکس کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلابی مازندرانی، با نام علمی Pyrus mazandaranica schoenbeck -Temsy، درختچهٔ بومی تک پایهٔ پُرخار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گلابی به بلندی تا ۴ متر است. برگ‌های بیضوی به بلندی تا ۳/۵ و پهنای تا ۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی بالاتر از ۲۲۰۰ متر از سطح دریا (سیاه بیشه) پراکنده است. درختچه‌ای ویژهٔ مازندران است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ قهوه‌ای رنگ، تقریباً کروی و به بلندی ۲/۵ سانتی‌متر آن در تابستان می‌رسد. میوه، پوست، برگ و ساقهٔ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل استکانی ارمنستانی، با نام علمی .Campanula Aucheri DC، گیاهی علفی، از جنس گل استکانی و از تیرهٔ گل استکانی است. در ارتفاعات ۲۹۰۰ تا ۳۶۰۰ متر از سطح دریا و مناطقی چون تنکابن ـ چالوس پراکنش دارد. گیاهی چندساله، ریزوم‌دار، به بلندی حدود ۱۵ سانتی‌متر و گردآلود است. گل‌های آبی ـ بنفش آن در اواخر بهار و میوه‌اش در تابستان پیدا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل استکانی طناز، با نام علمی .Campanula gomerata L، گیاهی علفی از جنس گل استکانی و از تیرهٔ گل استکانی است. در ارتفاعات تنکابن، کندوان، درهٔ هراز و گدوک پراکنش چشمگیری دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۱۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، با ساقه‌هایی پربرگ و کرک‌پوش یا ظاهراً فاقد کرک می‌باشد. برگ‌هایش پهن و کرک‌پوش است و گل‌های آبی‌رنگ آن در اردیبهشت ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل استکانی کرک زبر، با نام علمی .Campanula sclerotricha Boiss، گیاهی علفی از جنس گل استکانی و از تیرهٔ گل استکانی است. در ارتفاعات کوهستانی چون کندوان و در شکاف صخره‌ها می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۱۰ تا ۲۵ سانتی‌متر و با ساقه‌ای غالباً تک‌گل است. برگ‌هایش کوچک و گل‌هایش بنفش مایل به قرمز روشن می‌باشد و در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گل استکانی ورسکی، با نام علمی .Campanula lourica Boiss، گیاهی علفی از جنس گل استکانی و از تیرهٔ گل استکانی است. در مناطقی چون رینه و پلور پراکنش دارد. گیاهی پایا، کوتاه، به بلندی ۴ تا ۶ سانتی‌متر و کرک‌پوش است. برگ‌هایی دراز ـ پهن، کوچک و بدون دم گل دارد. گل‌های صورتی‌اش در خرداد ـ تیر پیدا می‌شوند و دارای جام گلی استکانی هستند. از گونه‌های دیگر آن گل استکانی برگ گزینه‌ای، گل استکانی شابیلی، گل استکانی جنگلی، گل استکانی خوابیده/ گل استکانی پاکوتاه، گل استکانی خوراکی، گل استکانی تک‌گل و گل استکانی برگه‌دار را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌افشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ درکا از میان و رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و گندم است. گل‌افشان خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و پنج زیارتگاه به نام‌های درویش زکریا، درویش محمد، امامزاده سیدابراهیم، آقاسیدجعفر و آقاسیدحسین دارد. علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی کتابی با نام گل‌افشان را دربارهٔ این روستا نوشته است (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۲/۲۸ ـ ۴۵۳؛ گل‌افشان؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گلامره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ براورد از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گلامره دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲ ـ ۱۸۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گلان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۱ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گلان آب‌بندان*، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷، ۱۸، ۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۲/۲۷ ـ ۲۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گل انگشتانه، با نام علمی .Digitalis nervosa Steud. et Hochst ex. Benth، گیاهی علفی از جنس گل انگشتانه و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات ۳۰۰ تا ۳۲۰۰ متر از سطح دریا (رامسر ـ قائم‌شهر) پراکنش دارد. تنها گونهٔ علفی چندساله از جنس گل انگشتانه در ایران است که در مازندران هم می‌روید. گیاهی پایا، بدون کرک، ساقه سرپا و به بلندی ۶۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی دراز ـ پهن و نیزه‌ای‌شکل دارد. گل‌های زرد فام و کمابیش کوچک آن

در خرداد ـ شهریور شکفته می‌شود. گل انگشتانه گیاهی با خواص مسکن کار قلب، مدر، و برگ‌های آن برای نارسایی‌های کلیوی، تجمع مایع در بدن و حبس ادرار مؤثر شناخته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌باباپور، محمدکاظم (بابل ۱۲۹۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۳ش)، پژوهشگر و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. آن‌گاه به تدریس در مدرسه‌های آن‌جا پرداخت. از نوجوانی به گردآوری فرهنگ بومی روی آورد. در ۱۳۳۹ش نمایش‌نامهٔ هارون‌الرشید و جعفر برمکی را نوشت و در بابل به روی صحنه برد. در ۱۳۴۹ش هم‌زمان با راه‌اندازی رادیو مازندران عضو شورای نویسندگان آن شد. او دستی هم در شعر داشت و می‌کوشید تا در راستای احیای نثر طبری گام بردارد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند. در همان سال به یادبود وی همایش شلاب (شناخت فرهنگ مازندران) در بابل برگزار شد. برخی از مقاله‌های وی در مجلهٔ الاخاء (چاپ مصر) منتشر شده است. از آثارش: ترجمهٔ تحت‌اللفظی دیباچه و انتشار جلد اول کنزالاسرار (تهران، ۱۳۳۷ش) و جلد دوم کنزالاسرار امیر پازواری (بی‌جا، ۱۳۴۹ش)؛ منتخب موری‌نامه (بی‌جا، ۱۳۴۹ش)؛ حیوونون ساز و آواز (بی‌جا، ۱۳۵۸ش)؛ انتشار نصاب مازندرانی اثر امیرتیمور قاجار ساروی (بی‌جا، ۱۳۶۱ش).

منابع: سخنوران بابل، ۱۳۹؛ شاعران مازندران، ۶۱۶ـ۶۱۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۶۳ـ۲۶۴؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۷۲ـ۷۳؛ الهی، یوسف، «یاد استاد»، شلاب، آذرماه ۱۳۸۳ش، شمارهٔ اول، صص ۱۳۳ـ۱۳۹؛ هم او، «عصر نوزایی نثر طبری»، شلاب، زمستان ۱۳۹۴ش، شمارهٔ سوم، صص ۲۵ـ۲۷؛ کبیری، غلامرضا، «به یاد یک دوست»، شلاب، آذرماه ۱۳۸۳ش، شمارهٔ اول، ۱۳۸۳ش، صص ۱۲۸ـ ۱۳۲؛ هنری‌کار، بیژن، «عاشقی در شورزار»، بارفروش.

گل‌بابازاده، حسین، نامبردار به گُلبا (روستای درزی‌کلای بابل ۱۳۳۲ش ـ)، نقاش. دبستان را در زادگاهش و دبیرستان را در بابل به پایان برد. با گرایش به هنر و نقاشی، از کودکی به این سو کشیده شد و خودآموزی کرد. در ۱۳۵۴ش آتلیهٔ آبی، و در فروردین ۱۳۵۶ش گروه نقاشان آزاد را برپا کرد و با برگزاری جلسات بحث و کتاب‌خوانی، موجی فرهنگی و هنری به راه انداخت. از این گروه نشریه‌ای در آبان ۱۳۵۶ش در ده برگ A۴ بلندِ یک‌رو انتشار یافت. در آخرین صفحهٔ شمارهٔ ۲ این نشریه در خرداد ۱۳۵۸ش آمده است: «هدف ما شناخت هنر و رابطهٔ آن با اجتماع است.» گُلبا در روزهای پایانی ۱۳۵۶ش به ایتالیا رفت و در ۱۹۸۳م در آکادمی برارای در میلان درسش را به پایان برد. برگزیده‌ای از آثار او در کتابی به نام Gollba.llgardino delle rose با تفسیری از انریکوکریستولی منتشر شد (میلان، ۱۹۹۲م). او پس از انتشار مجموعه‌ای دیگر از کارهایش در ۱۹۹۷م/۱۳۷۵ش به ژاپن کوچید و در آن‌جا طرحی تحقیقاتی به نام front - Asia و شعار «تنوع ارزش است» را با هدف ایجاد جامعهٔ فرهنگی آسیایی، پیش برد. از نمایشگاه‌های او است: نمایشگاه هنری اتریش (۱۹۸۳م)؛ بولزانو (۱۹۸۵م)؛ برگامو (۱۹۸۶م)؛ تورینو و میلان (۱۹۸۶م)؛ سه نمایشگاه در تورینو، میلان و وِرونا (۱۹۸۷م)؛ نمایشگاه رم (۱۹۸۸م)؛ نمایشگاه مِسنا (۱۹۸۸م)؛ نمایشگاهی در گالری دونم در جنوا (۱۹۹۱م).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۷۲ـ۲۷۳؛ بابل، شهر زیبای من، ۶۵۵؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۱۷؛ روانبخش، حسین، «هفتگانهٔ هنر»، بارفروش، شمارهٔ ۷۹، سال سیزدهم، مهر ۱۳۸۸ش، صص ۴۷ـ ۴۸؛

WWW.lamarrana.ir; WWW.ulturaitalia.blogfa.com.

گل‌باغ، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این ده در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گُل‌بِستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۱۴ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال خاوری روستا می‌گذرد. کوه دربندک در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. گل‌بستان دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌بیانی، سعدی (قائم‌شهر ۱۳۵۷ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۰ش از دانشگاه پیام نور در تهران در رشتهٔ ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اشعارش در نشریاتی چون عصر پنج‌شنبه و گوهران به چاپ رسیده است. از آثارش: دفترهای شعر نی‌زن، جذامی و باد (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ برگ‌های بی‌عشوهٔ ختمی (تهران، ۱۳۹ش)؛ مدارک جعلی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ به میچکا که روز و شب‌ها پشت پنجره‌ام بود (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: پولک‌های سپید، ۴۰، ۴۲۴ ـ ۴۲۹؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۳۰؛ گفت‌وگو با سعدی گل‌بیانی، بهار ۱۳۹۸ش.

گل بی‌مرگ دماوندی/ گل خشک بی‌مرگ، با نام علمی .Helichrysum pseudoplicatum Nab، گیاهی علفی از جنس گل بی‌مرگ/ گل خشک و از تیرهٔ کاسنی و تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعاتی چون کندوان ـ پل‌زنگوله، ورسک و پلور پراکنش دارد. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۲۰ تا ۴۰ و گاهی تا ۵۰ سانتی‌متر، با ساقه‌های متعدد است و در پایه‌چوبی و کرک‌دار می‌باشد. برگ‌هایی مسطح پهن ـ دراز و گل‌هایی زرد کم‌رنگ و سفیدفام دارد. در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهد. از این جنس گونه‌های دیگری در همان ارتفاعات با خصوصیات مشابه مانند گل بی‌مرگ چین‌دار می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گُل‌پاشا/ کَل‌پاشا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گل‌پاشا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: لاریجان، ۹۷؛ محلات لاریجان آمل، ۳۸۰ ـ ۳۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلپایگان/ بالنده‌کوه، بخشی از منطقهٔ هزارگری*/ هزارجریب تاریخی. سلیمان‌شاه برادرزادهٔ سنجر در گلپایگان در پناه تاج‌الملوک علی‌بن‌مردآویج درآمد. علاءالدوله علی (۵۱۲ ـ ۵۳۳ق)، پس از قدرت‌گیری برادرش نجم‌الدوله قارن (۵۰۱ ـ ۵۰۸ق)، از راه لندر به گلپایگان رفت و در میرون‌آباد، که ملک مادرش بود، منزل کرد. میرون‌آباد/ میرونه‌آباد دهی در گلپایگان بود. در پیمان استندار کی‌کاوس با فخرالدوله گرشاسف بر علیه شاه‌غازی‌رستم (۵۳۶ ـ ۵۵۸ق)، چون فخرالدوله گرشاسف در گلپایگان سر به شورش برداشت. به فرمان شاه‌غازی‌رستم گلپایگان به آتش کشیده شد. بسیاری از مشاهیر و نامداران آن سامان را گردن زدند و زن و فرزندان فخرالدوله گرشاسف را به اسیری بردند. حسام‌الدوله اردشیر (۵۶۷ ـ ۶۰۲ق)، در گلپایگان کاخی ساخت. جمال حسن قزوینی، گلپایگان را در زمان حکمرانی حسام‌الدوله اردشیر به اقطاع داشت. اکنون لندر/ لند، روستایی از توابع بخش یانه‌سر در دهستان شهدا از شهرستان بهشهر است. به گفتهٔ ستوده گلپایگان به احتمال قوی بخشی از خاک کبودجامه و دهکده‌ای در بیرون تمیشه بود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۵۲/۵؛ تاریخ تبرستان، ۲۵۹/۲؛ تاریخ رویان، ۱۳۲ـ۱۳۹، ۲۵۴؛ تاریخ طبرستان، ۱۱۳/۱، ۳۷/۲، ۱۲۲، ۹۷، ۱۵۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۰، ۲۴، ۹۹؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۳۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۹۸ـ۱۹۹.

گُل‌پُشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِل‌پل، دریاچه‌ای در جنوب خاوری شهرستان قائم‌شهر پس از روستای برنجستانک و سد خاکی زمزم در میان جنگل. این دریاچه دو حوضچهٔ جدا از هم دارد. پهناوری آن نزدیک به ۲/۵ هکتار با ژرفای بین ۱ تا ۵ متر است. آب آن شیرین است و به همین خاطر زیستگاه ماهیان و پرندگان آبزی است. دریاچهٔ گِل‌پل در منطقهٔ حفاظت شده خی‌بوس است.

منبع:

WWW.mashreghnews.ir.

گَل تله، از فنون سنتی به دام انداختن موش به دو گونهٔ تخته‌ای و جعبه‌ای است. در تلهٔ تخته‌ای، حلقه‌ای مستطیلی با فنر برگردان محکم نصب شده که به سیم بلندی وصل است. با نزدیک شدن موش به طعمهٔ نان و پنیر فنرها رها می‌شود و سیم فلزی از ضامن خارج می‌شود و با شتاب و کوبندگی بر موش می‌افتد. گونهٔ جعبه‌ای دارای دریچه‌ای است. با رفتن موش به درون جعبه، قلاب ضامن خارج می‌شود و موش در جعبه گرفتار می‌شود.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

گل‌تله‌سر، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نوشا از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گِلیج/ گلیج، گونه‌ای گلیم که در مازندران به جای دار با دستگاه پارچه‌بافی کِرچال* دو وَردی با پودگذاری اضافه برای نقش‌ها می‌بافند. در گذشته تار و پود آن پشمی بود، اما امروزه از نخ پنبهٔ چندلا برای تار و برای پود پشم یا کاموا به کار می‌برند. از کاربردهای بنیادین آن زیرانداز و پُشتی است. گلیج با طرح راه راه یا نقش‌دار به پهنای ۵۰ تا ۷۰ سانتی‌متر و درازای زیاد بافته و این تخته‌ها از پهنا، بسته به کاربرد، در اندازه‌های گوناگون دوخته می‌شود. شیوهٔ بافت گلیج شبیه لووَن/ لاوَن* است با این تفاوت که در بافت آن شانه‌ای با تیغه‌های درشت و گشادتر به کار می‌گیرند و برای نقش‌اندازی به تختهٔ لَت نیاز نیست، و بافت آن مانند جاجیم به قدرت بدنی بیش‌تری نیاز دارد. در گلیج رنگ قرمز برای زمینه و رنگ سبز، زرد، سفید و مشکی برای طرح/ نقش رایج است. نقوش به کار رفته در آن برخی ویژهٔ این بافته و برخی مشترک با دیگر بافته‌ها است. امروزه گلیج مانند گلیمچه، جاجیمچه/ حمام‌سَری در اندازه‌های کوچک‌تر و پرنقش‌تر برای درست کردن سجاده، رومبلی، رومیزی و ساک کاربرد دارد. از مراکز عمدهٔ بافت آن لفور و آلاشت در سوادکوه، چمستان در نور، کلاردشت، دودانگه و چهاردانگهٔ ساری، بهشهر و بندپی در بابل را می‌توان نام برد.

منابع: گلیج دست‌بافته‌ای از مازندران، ۱۱-۱۲؛ پژوهش میدانی.

گل‌جاری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳ تن)، از دهستان چهاردانگه

در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. کوه گل‌جاری در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۳/۲۸ ـ ۴۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل جالیز/ علف جالیز با نام علمی orobamehe alba stepham var. Bidentata G. Beck گیاهی علفی، واریته‌ای از جنس گل جالیز و تیرهٔ گل جالیز است. در ارتفاعاتی چون سیاه‌بیشه و کندوان مشاهده می‌شود. گیاهی پایا، انگلی، پوشیده از کرک و غده و برگ‌هایش بدون برگ سبز است. گل‌هایی سفید متمایل به زرد یا قرمزرنگ با رگه‌های تیره دارد و زمان گل‌دهی آن اردیبهشت ـ خرداد می‌باشد. از گونه‌های دیگر آن که انگلی می‌باشند، گل جالیز پل‌زنگوله‌ای و گل جالیز کندوانی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل جالیز آناتولی، با نام علمی Orobanche anatolica Bohss&Rout گیاهی علفی از جنس گل جالیز و تیرهٔ گل جالیز است. در مناطقی چون کندوان و پل زنگوله پراکنش دارد. گیاهی به بلندی ۱۵ تا ۳۵ سانتی‌متر، با ساقه‌ای صورتی متمایل به قهوه‌ای و گوشتی است. گل‌هایی بنفش یا متمایل به قهوه‌ای دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل جالیز سفید، با نام علمی Orobanche alba steph، گیاهی علفی از جنس گل جالیز/ گُلَک و تیرهٔ گل جالیز است. بلندای آن ۸ تا ۷۰ سانتی‌متر است. برگه‌هایی اغلب سرنیزه‌ای با کرک‌های غده‌دار و جام گلی سفید یا زرد گوگردی دارد. قاعدهٔ ساقه‌اش دارای کاربرد دارویی ضدتشنج است. در گذشته برای ناراحتی‌های عصبی و روده‌ای استفاده می‌شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل جالیز لوب کرکی، با نام علمی Orobanche coelestis (rout) G. Beck.، گیاهی علفی از جنس گل جالیز و تیرهٔ گل جالیز است. در ارتفاعاتی چون کندوان می‌روید. گیاهی غده‌دار، با ساقه‌ای به ارتفاع ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر، بدون برگ و به رنگ بنفش متمایل به زرد است و پوشیده از کرک می‌باشد. گل‌هایش آبی یا متمایل به سفید است و در اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل چاک مازندرانی، با نام علمی Asyneuma mazanderanicum Rech گیاهی علفی از جنس گل چاک و از تیرهٔ گل استکانی است. در ارتفاعاتی چون نواحی کجور، دشت نظیر، پل زنگوله، نور، الیکا (چالوس) می‌روید. گیاهی پایا، علفی، به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ساقه متعدد و منشعب از پایین، کرک‌دار و زبر می‌باشد. گل‌هایی بنفش ـ آبی دارد که در اردیبهشت ـ تیر پیدا می‌شوند. گروهی از پژوهشگران آن را با کاربرد دارویی می‌دانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گُلِ‌چال، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گل‌چال/کل‌چال، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌چال‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۶ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، بنشن و مرکبات است. گل‌چال‌سر دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل حسرت زیبا/ سورنجان، با نام علمی Colchicum specoisum steven، گیاهی علفی از جنس سورنجان/ گل حسرت و از تیرهٔ لاله است. در ارتفاعاتی برف‌گیر چون کندوان می‌روید. گیاهی پایا، دارای غده‌ای بزرگ با پوشش ضخیم و ساقه‌ای است که در زمان میوه‌دهی به بلندی ۳۰ سانتی‌متر می‌شود. برگ‌های پهن و درازش پس از گل‌ها پیدا می‌شوند. گل و جامِ گل صورتی تا قرمز است و در شهریور ـ مهر (گل پاییزه) شکوفا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل حسرت قفقاز، با نام علمی /Merendera ramond M.B colchicum trigynum، گیاهی علفی از جنس سورنجان / گل حسرت و از تیرهٔ لاله/ تیرهٔ سوسن است. در مناطق کوهستانی چون ولی‌آباد و سیاه‌بیشه در کندوان پراکنش دارد. گیاهی کوچک، پایا، به بلندی ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر می‌باشد. برگ‌هایی داسی‌شکل دارد که هم‌زمان با گل پیدا می‌شوند. گل‌هایش به رنگ گلی صورتی مایل به قرمز است و در اسفند ـ فروردین شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل حنا/ گل بی‌صبر زینتی، با نام علمی .Impatiens Balsamina L، گیاه علفی میهمان یک ساله، از تیرهٔ گل بی‌صبر به بلندی ۲۰ تا ۷۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن ریزان و در قاعده دارای دمبرگی به بلندی تا ۷ سانتی‌متر است. در پایین ساقه دارای دمبرگی کوتاه و اغلب شانه‌ای بخش و لوب‌دار است. برگ آن برای درمان ورم، بریدگی و زخم به کار می‌رود (در اندونزی) و آمیخته‌ای از اندام‌های هوایی له شدهٔ گیاه با زردچوبه، نمک و روغن، برای رنگ کردن ناخن به کار می‌رود. بومی جنوب هندوستان، جنوب شرق آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز و در باغچه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌خال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم گل‌خال دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِل‌خواران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸

www.tabarestan.info تبرستان

عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نود و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. کوه شیت در شمال خاوری و نمازکوه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. گل‌خواران دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۹ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا و مرکبات است. گل‌خیل دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. کارخانهٔ آجر سفال ایران زمین در این روستا نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۵/۲۸ ـ ۴۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۰ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال‌باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مزرعهٔ پرورش ماهیان خاویاری با استفاده از آب دریا در زمینی به وسعت پنج هکتار با ۹۶ استخر در ۱۳۹۴ش در این روستا به بهره‌برداری رسیده است. گل‌دشت دبستان، مجتمع تفریحی و گردشگری به نام ساحل قناری، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Goog leEarth; WWW.mehrnews.com; WWW.roostanet.ir.

گل راعی/ گل شهناز/ هوفاریون/ گل تره/ علف چای .Hypericum perforatum L، گیاهی علفی از جنس گل راعی / گل هزارچشم و از تیرهٔ گل راعی است. در ارتفاعات ۵۰ تا ۲۱۰۰ متر از سطح دریا (چالوس ـ بهشهر) می‌روید. گیاهی پایا، با ساقه‌ای به بلندی ۲۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و بدون کرک، ایستاده، با انشعاب زیاد و در پایه چوبی می‌باشد. برگ‌هایش بدون پایه، دراز پهن یا خطی است. گل‌هایی زرد و درخشان در خردادماه پیدا می‌شوند. گل راعی مازندرانی گونهٔ دیگری از این جنس است که در ارتفاع ۱۲۰۰ متر از سطح دریا (جاده فیروزکوه) پراکنده است. گل راعی کاربردهای دارویی متنوعی دارد. گیاه کامل با خواص ضدعفونی‌کننده می‌باشد. سرشاخه‌های گل‌دار و برگ‌هایش دارای خواصی همچون اشتهاآور، محرک، قابض، ضداسیدمعده و ضدافسردگی می‌باشد و درمان‌کنندهٔ ناراحتی‌های دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون، ترشحات سفید زنانه و غیره است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل راعی زوفانی، با نام علمی Hypericum hyssopifolium chaix subsp. elongatum (Ledeb) Worom، گیاهی علفی از جنس گل راعی/ گل هزارچشم و تیرهٔ گل راعی است. نام‌های محلی آن در نقاط مختلف دیشیلجه، کام، چای‌باغی، زنبیل‌گلی، زردگل، زردتی، زردواش و زی‌تی می‌باشد. در ارتفاعات درهٔ چالوس پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی پایا، در پایه چوبی، ایستاده و به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، با ساقه‌ای محکم و استوانه‌ای‌شکل است. برگ‌هایش دراز پهن و در حاشیه لوله‌شده و گل‌هایش زرد کم‌رنگ و کمابیش کامل است و در اردیبهشت گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گلرخان سیه‌چشم، کتابی به نثر فارسی دربارهٔ زنان نامدار شاهنامهٔ فردوسی نوشتهٔ مهین‌بانو صنیع*. کتاب دارای پیش‌گفتاری از مؤلف دربارهٔ اهمیت شاهنامه در تاریخ ایران و نقش آن در ماندگاری این سرزمین است. این اثر داستان زندگی چند بانوی ایرانی برگرفته از شاهنامهٔ فردوسی است. قصد مؤلف در تألیف این کتاب آشنا کردن جوانان، به ویژه دختران این سرزمین، با شاهنامهٔ فردوسی و دلاوری‌های آن‌ها است. نویسنده کوشیده داستان‌ها را به زبانی ساده درآورد و فهم و دریافت داستان‌ها را برای جوانان آسان کند. او نخست به شناساندن داستان شاهنامه می‌پردازد و سپس نمونه‌ای از سخن فردوسی و در پی آن شرحی را که دربارهٔ آن داستان نوشته می‌آورد. زنان این اثر فرانک مادر فریدون، گل چهره مادر زال، رودابه مادر رستم، سیندخت مادر رودابه و همسر مهراب کابلی، سودابه همسر کیکاوس و نامادری سیاوش و دختر شاه هاماوران، مادر سیاوش، منیژه دختر افراسیاب، جریره دختر پیران، فرنگیس دختر افراسیاب و زن سیاوش، تهمینه زن رستم و مادر سهراب و دختر شاه سمنگان، کتایون دختر قیصر روم و همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار، روشنک دختر دارا (داریوش سوم هخامنشی) و گردآفرید دختر کژدهم را می‌توان نام برد. مینیاتورهای گلرخان سیه چشم را محمدباقر آقامیری نگاشته و خوش‌نویسی آن کار مهدی فلاح* است. عنوان فرعی این کتاب داستان زنان نامدار فردوسی است (تهران، ۱۳۷۷ش)

منابع: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ۲۱۱ـ۲۱۵؛ گلرخان سیه چشم، داستان زنان نامدار فردوسی.

گل رنگ مقدس/ تیغ گرگی، با نام علمی .Carthamus lanatus L، گیاهی علفی، از جنس گل رنگ/ کاجیره و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعات چالوس ـ درهٔ حسن‌آباد پراکنش دارد. گیاهی یک‌ساله و فصلی، یا دوساله، سبز و خاردار، به بلندی ۲۰ تا ۹۰ سانتی‌متر است و کمابیش پوشیده از کرک ـ تارهای بلند می‌باشد. برگ‌هایش پرزدار و با دندانه‌های منتهی به خاری گزنده است. گل‌هایی زرد کم‌رنگ یا زرد فام دارد که در تیر ـ مرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌زاربن، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶′ و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۲۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلرد، عبدالله فرزند محمد (نور ۱۳۱۰ش ـ)، چوب‌تراش/ لاک‌تراش*. از ده سالگی به این کار روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. لاک، جوله*، کِلِز، شکلات خوری، میوه‌خوری، کشک‌ساب و انواع قاشق از دست‌ساخته‌های او است. آثارش در کارنماهای گروهی در اراک، اردبیل، تبریز، قزوین، مشهد، یزد، تاجیکستان، ترکمنستان و سوریه به نماش درآمده است. پسرانش محمدرضا و علی‌رضا نیز در این زمینه فعالیت دارند. گلرد در ۱۳۹۸ش موفق به گرفتن نشان مهر اصالت یونسکو شد.

منابع: جلوه‌ای از هنرهای دارای مهر اصالت استان مازندران، ۲؛ هنر لاک‌تراشی مازندران، ۳۸؛ گفت‌وگو با محمدرضا گلرد، تابستان ۱۳۹۸ش.

گل ساعتی، با نام علمی .Passiflora caerulea L، گیاه میهمان یک پایهٔ پیچان و کمی خوشبو از تیرهٔ گل ساعتی و جنس گل ساعتی است. برگ‌های عمیقاً بریده به بلندی تا ۱/۸ سانتی‌متر و گل‌های درشت، خوشبو و صورتی رنگ دارد. میوهٔ آن کروی تا تخم مرغی به بلندی کمابیش ۵ سانتی‌متر است. برگ‌ها و گل‌های آن مسکن و ضد اسپاسم است و برای درمان بی‌خوابی، اضطراب، هیستری، تپش قلب، تحریک‌های مغزی، صرع و ناراحتی‌های یائسگی کاربرد دارد. در سال‌های اخیر گونهٔ دیگری از این جنس را با نام علمی Passiflora edulis sims با اهداف دارویی در شمال ایران می‌کارند. بومی برزیل است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گل سپاس کوهستانی/ گل سپاس هفت باره، با نام علمی Gentiana septemfida pall. /G. Cordifolia C.Koch، گیاهی علفی از جنس گل سپاس/ جنتیانا و از تیرهٔ شمعدانی است. گیاهی پایا به بلندی ۱۰ تا ۲۵ سانتی‌متر، نازک، ساقه برگ‌دار و معمولاً افتاده می‌باشد. برگ‌هایش کمابیش قلبی‌شکل، تخم‌مرغی یا دراز و پهن دارد. گل‌هایی آبی ـ بفنش آن در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلستان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. گلستان‌محله مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح‌بن‌علی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۵/۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گلشا، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از جنوب باختری آن می‌گذرد. مردم گلشا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل شکافته، با نام علمی Michauxia Laevigatum vent.، گیاهی از جنس گل شکافته و از تیرهٔ گل استکانی است. در ارتفاعاتی چون پلور ـ رینه و درهٔ هراز پراکنش دارد. گیاهی دوساله، ساقه ایستاده، به بلندی ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر و سفید است. برگ‌هایی دراز، پهن و دندانه‌دار دارد و در سطح رویی غده‌دار و در سطح پشتی غدهٔ همراه با کرک دارد. گل‌هایش سفید مایل به طوسی است که در اردیبهشت ـ تیر شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل صد تومانی/ صد برگی، با نام علمی Paeonia wittmanniana Hartw، گیاهی علفی از جنس گل صد تومانی و تیرهٔ Paeoniacea است. در ارتفاعات کوهستانی جنگل و به همراه درختان راش می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، با ریشه‌ای گوشت دار و کمابیش استوانه‌ای می‌باشد. برگ‌هایش تخم‌مرغی ـ دراز پهن است. گل‌هایی زرد کم‌رنگ متمایل به سفید دارد که در فروردین ـ اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل عقربی. با نام علمی Solenathus amplitolius Boiss، گیاهی علفی از جنس گل عقربی و از تیرهٔ گل گاوزبان است. در ارتفاعات کوهستانی مازندران نیز می‌روید. گیاهی پایا، کرکینه‌پوش، به بلندی ۳۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر است و ساقه‌اش برگ‌دار و توخالی می‌باشد. برگ‌هایش بیضی ـ پهن و گل‌هایش صورتی متمایل به آبی است که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل عقربی پرچم‌دار، با نام علمی Solenathus stamineus (Desf) wettst، گیاهی از جنس گل عقربی و از تیرهٔ گل گاوزبان است. در ارتفاعات کوهستانی همچون دماوند، کندوان و پنجاب در هراز پراکنش دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۴۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده، و کرک‌دار است. برگ‌هایش پهن دراز ـ سرنیزه‌ای و گل‌هایش قرمز متمایل به آبی است که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گل‌علی‌آباد/ کل‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از خاور و رودخانهٔ سه‌هزار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. گل‌علی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۲ـ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بین‌شان کدورتی بود آشتی می‌کردند. زمان انجام آیین گِل‌کار ریشه در گاه‌شماری بومی رایج در منطقه دارد و مصادف با آغاز دور جدید و سالانهٔ گاه‌شماری بومی است. اهمیت این آیین برای اهالی جواهرده به منزلهٔ تقسیم سال به دو قسمت پیش از گل‌کار و پس از گل‌کار نیز است. در سال‌های اخیر با تجدید بنای آن مسجد این آیین رو به فراموشی رفته است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱۲ـ۱۱۳؛ از آستارا تا استارباد، ۳۲/۳؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۰۵ـ۳۰۷؛ خاتون هفت قلعه، ۳۲۰؛ سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان، ۴۳۶ـ۴۳۷؛ نوائیان، میثم، «گل‌کار مسجد آدینه جواهرده رامسر و چند آیین دیگر»، مجموعه مقالات شلاب، دفتر ۴، ۱۳۹۵ش، صص ۲۵۵ـ۲۶۰؛

WWW.mehrnews.com; WWW.seeiran.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گِل‌کار، آیین بازسازی دیوار و کف. هر سال در نخستین جمعهٔ مرداد پس از برداشت محصول، دامداران برای برکت بخشیدن به محصولات خود و ادای نذر برای خانواده، به جای آب از شیر دام، گِل درست کرده و دیوار مسجد آدینه*/ دُزگا مَزگَت جواهرده رامسر را که از چوب و گل/ داروا‌جن بود گل‌کاری می‌کردند. این آیین از اولین ساعات بامداد با صلوات و دعا به دست دوشیزگان و بانوان انجام می‌گرفت. زنان و بانوان از روز قبل برای برداشتن گِل‌سفید/ اِسبه گِرچ به گِرچ‌خانی در منطقهٔ اَوشِیان‌سَر می‌رفتند و با حمل آن در کیسه به مسجد می‌آوردند. خانم‌ها گِل را با آب و پوستهٔ برنج و شیر نذری که دامداران از راه دور و نزدیک به آن‌جا می‌آوردند مخلوط کرده با جاروب بر دیوار می‌زدند. این عمل که به گویش محلی فوپاچ/ فواج‌زنی نام داشت از صبح تا هنگام ظهر ادامه می‌یافت. هم‌زمان با این عمل برخی از زنان فرش‌ها را می‌شستند و بر دیوار حیاط مسجد پهن می‌کردند تا خشک شود. زنان هنگام ظهر با صرف غذا به هلهله و شادی می‌پردازند. مردان به دور از مسجد به کشتی گیله‌مردی می‌پرداختند. معرکه‌گیری و بازار یک روزهٔ بازار مُج هم در کنار مسجد برگزار می‌گردید. مردان از این بازار برای زنان خود هدایایی تهیّه می‌کردند تا در پایان مراسم از آن‌ها قدردانی کرده باشند. دختران و پسران جوان نیز در چنین روزی همدیگر را می‌دیدند و به همسری برمی‌گزیدند و افرادی هم که

گل کاغذی معمولی، با نام علمی Bouganivillea spectabilis willd، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ همیشه سبز، پیچان و خاردار از تیرهٔ گل کاغذی و جنس گل کاغذی به بلندی تا بیش از ۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۵ سانتی‌متر دارد. این درختچه بزرگ‌تر و برگ‌های آن کرکی‌تر از گونهٔ گل کاغذی (B.glabra) است. گل‌های قرمز گلسرخی، سفید یا قرمز آجری تا قرمز روشن، فراهم در گل‌آذین دارد. میوهٔ کاذبِ (Anthocarpium) آن گرزی یا مستطیلی گرزی است. بومی برزیل است. گیاهی سازگار با محیط‌های شمال و جنوب ایران است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. گونه‌ای دیگر از آن به نام گل کاغذی را نیز در مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌کاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گل‌کاه دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌کلایه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان کلار شرقی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. گل‌کوه تا روزگار حکومت زندیه در سدهٔ دوازدهم بازار پررونقی داشت. این روستا در نیمهٔ سدهٔ سیزدهم تا اوایل سدهٔ چهاردهم بر اثر وبا و طاعون‌های پیاپی ویران شد. سال‌ها بعد، این روستا، که بیشه‌ای شده بود، به همت ارسلان خلعت‌بری و مردم محمدحسین‌آباد بوستان و سکونت‌گاهی شد که به ککّی‌باغ آوازه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ لنگای کهن، ۷۵، ۳۳۲ ـ ۳۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل گاوزبان اروپایی، با نام علمی .Borago officinalis L، گیاه میهمان علفی و دو ساله، از جنس گل گاوزبان اروپایی و از تیرهٔ گل گاوزبان است. ساقه ایستاده یا بالارونده و استوار با کرک‌های بلند دارد. برگ‌های پایینی آن با دمبرگی به بلندی تا ۷ سانتی‌متر است و برگ‌های بالایی بدون دمبرگ است. جام گل آن به رنگ آبی آسمانی کم رنگ است. میوهٔ فندقهٔ کوچک به بلندی تا ۵ میلی‌متر دارد. برگ، گل و ساقهٔ گیاه دارای خواص دارویی مهمی همچون ضد درد، ضدالتهاب، ضد اسپاسم، قابض، مقوی قلب، نرم‌کنندهٔ مجاری تنفسی، مدر، خلط‌آور، کاهندهٔ فشار خون و مقوی اعصاب است. بومی نواحی مدیترانه، اروپای مرکزی می‌باشد. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گل گاوزبان ایتالیائی، با نام علمی .Echium italicum L، گیاهی علفی از جنس گل گاوزبان/ افعی گیاه و از تیرهٔ گل گاوزبان است. این گیاه واریته‌ای از گل گاوزبان به شمار می‌رود و در مناطقی چون کلاردشت می‌روید. گیاهی دوساله، ایستاده، ساقه‌اش به بلندی ۴۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و پوشیده از کرک و تارهای خشن می‌باشد. برگ‌هایی نوک‌تیز و گل‌هایی صورتی متمایل به آبی یا سفید متمایل به قرمز دارد که در اردیبهشت شکفته می‌شوند. دارای ارزش دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل گاوزبان ایرانی/ گل گاوزبان، با نام علمی .Echium amaenium Fisch et Mey، گیاهی از جنس گل گاوزبان/ افعی گیاه و از تیرهٔ گل گاوزبان است. در ارتفاعات ۶۰۰ ـ ۳۰۰۰ متر از سطح دریا (تنکابن، ساری) می‌روید. گیاهی دوساله یا پایا، پوشیده از کرک‌های نرم و نازک، ساقه ایستا و با انشعاباتی ابتدا خوابیده سپس افراشته می‌باشد. برگ‌هایش در انتها نوک‌تیز و گل‌هایش آبی مایل به ارغوانی است که در اوایل اردیبهشت تا اوایل خرداد شکفته می‌شوند. قسمت هوایی گاوزبان به ویژه گل‌های خشک‌شده‌اش معرق است و برای

سرماخوردگی به کار می‌رود؛ ولی در هیچ‌یک از منابع معتبر علمی به کاربرد دارویی آن اشاره‌ای نشده است و نیاز به پژوهش دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل گندم بوته‌ای/ گل گندم ترکه‌ای، با نام علمی Centaurea virgata Lam، گیاهی علفی از جنس گل گندم و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان/ تیرهٔ مرکبیان است. کمابیش در بیش‌تر نقاطی که زمین‌های رسی و نواحی استپی دارند، می‌روید. گیاهی پایا، کرکینه‌پوش، به بلندی ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده و متعدد است. گل‌هایش صورتی ـ ارغوانی و منتهی به خاری نازک است و در خردادماه شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل گندم جنگلی، با نام علمی Centaurea zuvandica (Sosn.). Sona، گیاهی علفی از جنس گل گندم و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعاتی چون کندوان، پل زنگوله، کلاردشت، سیاه‌بیشه، سوادکوه (ورسک و سنگده) و در نقاط جنگلی همچون تنکابن ـ چورته پراکنش دارد. گیاهی پایا، با ریزوم چوبی، کمابیش خوابیده، به بلندی ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر و ساقه متعدد است. برگ‌هایی بزرگ و با تقسیمات شانه‌ای بخش و گل‌هایی ارغوانی یا صورتی و زایدهٔ زیرگل (برکته) بدون خار دارد. گل‌ها در خردادماه پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل گندم چمن‌زار، با نام علمی Centaurea iberica Trevş et. Spreny، گیاهی علفی از جنس گل گندم و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در مناطقی چون قائم‌شهر، پل‌سفید، ورسک، کلاردشت و چالوس پراکنش دارد. گیاهی یک‌ساله یا دوساله، به بلندی ۲۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده و با انشعابات دور از هم می‌باشد. برگ‌هایش پوشیده از پرز است. گل‌هایش صورتی و براکته‌های (زایده‌های زیرگل) میانی آن در بالا منتهی به خارهای محکم سفید می‌شوند. گل‌های آن در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل گندم عزیزی، با نام علمی Centaurea aziziana Rech. F.، گیاهی علفی از جنس گل گندم و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعات میانی منطقهٔ کجور پراکنده است. گیاهی پایا، سبز، به بلندی ۲۵ تا ۶۵ سانتی‌متر، ساقه متعدد، ایستاده یا خیزان و افتاده می‌باشد. برگ‌هایش پوشیده از کرک و تارهای متراکم است و گل‌هایی صورتی ـ ارغوانی دارد، که در اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

گل گندم کندوانی، با نام علمی Centaurea kandavanensis wagenitz، گیاهی علفی از جنس گل گندم و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در مناطقی چون مرزن‌آباد ـ کندوان، پل زنگوله، سیاه‌بیشه و درهٔ هراز پراکنش دارد. گیاهی دوساله، پایا، ایستاده، به بلندی ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر، ساقه علفی و بندبند، ضخیم و در بالا منشعب می‌باشد. برگ‌هایش سرنیزه‌ای و گل‌هایش ارغوانی تیره است. در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل ماهور انزلی، گل ماهور گیلانی، با نام علمی Verbascum punalense Boiss. Buhse، گیاهی علفی از جنس گل ماهور/ خرگوشک و از تیرهٔ گل میمونی است. در نواحی چالوس و تنکابن پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی دوساله، به بلندی ۳۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر و ایستاده می‌باشد. برگ‌هایش پهن ـ دراز و کنگره‌ای و گل‌هایش زردرنگ است. در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل ماهور ترکمنستانی/ گل ماهور خراسانی، با نام علمی Verbascum

khorassanicum Boiss، گیاهی از جنس گل ماهور/ خرگوشک و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا، مناطقی چون کندوان و نور پراکنش دارد. گیاهی دوساله، به بلندی ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر، پوشیده از کرک‌های سفید یا خاکستری و با ساقه‌ای محکم و ایستاده است. برگ‌هایی کرک‌دار و کامل دارد و گل‌هایش زرد و کمابیش بزرگ است که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل ماهور تماشایی، نام علمی Verbascum speciosum schrad، گیاهی علفی از جنس گل ماهور/ خرگوشک و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات میانی و بالایی درهٔ چالوس (پل زنگوله و سیاه‌بیشه) می‌روید. گیاهی دوساله، به بلندی ۵۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر، کرکینه‌پوش و با ساقه‌ای ایستاده و محکم است. برگ‌هایش کامل و گل هایش زرد لیمویی است که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۷ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. گل‌محله دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، قلعهٔ ماهان و زیارتگاهی به نام امامزاده میرطاهر دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۵۸/۱/۴ ـ ۱۶۱؛ سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۰۱، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۱ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، کلزا، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. گل‌محله دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گل‌محمدلنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل محمدی/ گل گلاب، با نام علمی .Rosa damascene Mill، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گل سرخ به بلندی تا ۲ متر است. گل‌های سرخ تا صورتی دو ردیفی، فراهم در گل‌آذین دیهیمی دارد که برگچه‌های آن به بلندی تا ۶ سانتی‌متر است. میوهٔ آن قرمز ریش‌دار به بلندی ۲/۵ سانتی‌متر است. بومی آسیای صغیر است. اما زیبایی، بوی خوش، کاربرد دارویی و به ویژه قدرت سازگاری از ویژگی‌های این گیاه باارزش است که دوستداران

گل و گیاه در اغلب نقاط جهان را به کاشت آن در باغچه‌های خویش می‌کشاند. مردم ایران نیز از سال‌های بسیار دور دلبستگی ویژه‌ای به آن داشته‌اند. از چندین دهه پیش، اهالی کاشان، کرمان، میمند فارس و تبریز درختچه‌های آن را در سطح باغ‌های پهناور، به منظور تهیهٔ گلاب می‌کارند و با ارسال آن به بازار داخلی و خارجی درآمد اقتصادی خوبی از آن به دست می‌آورند. جشن گلاب‌گیری سالانه که از میانهٔ بهار شروع می‌شود هر سال گردشگران بسیاری را به خود جلب می‌کند. در نواحی جنوبی دریای مازندران نیز آن را برای تزیین در باغچه‌ها و فضای سبز و برخی روستاهای دودانگه برای گلاب‌گیری می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل‌مزار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گل‌مزار مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۳/۲۷ ـ ۲۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گل میمونی بهاره، با نام علمی آن .Scrophularia vernalis L، گیاه علفی دوساله پایا با ساقه‌های ساده و ایستاده به رنگ‌سبز و پوشیده از کرک‌های غده‌ای به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر است. در نواحی نسبتاً سرد و سایه مثل جنگل‌های کوهستانی راش در تنکابن ـ چورته پراکنش دارد. برگ‌های آن سبز روشن است. گل‌هایی زرد ـ سبزفام دارد که در اسفند ـ فروردین می‌شکفند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل میمونی جویباری/ گل میمونی سایه‌پسند، با نام علمی Scrophularia umbrosa Dumou.E، گیاهی علفی، از جنس گل میمونی و تیرهٔ گل میمونی است. این گیاه چندساله با ساقهٔ زیرزمینی گوشتی و ساقهٔ هوایی ایستاده، ضخیم و چهارگوشه به بلندی ۸۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر است. در بلندی‌های کوهستانی (۲۴۵۰ متر از سطح دریا، چالوس) پراکنش دارد. برگ‌هایی بزرگ، گل‌هایی کوچک و خطی و میوهٔ کپسول تخم‌مرغی‌شکل دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل میمونی رنگارنگ، با نام علمی .Scrophularia variegata M.B subsp. Variegata، گیاهی علفی از جنس گل میمونی و تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات ۴۰۰ ـ ۲۵۰۰ متر از سطح دریا (چالوس) پراکنش دارد. گیاهی پایا، سبز، پوشیده از غده‌های تنک یا گردینه‌پوش و خزی با ساقه‌های بسیار غالباً متمایل به قرمز یا سبز متمایل به سفید است. گل کوچک بدون پایه گل‌هایی ارغوانی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد می‌شکفند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل میمونی شیاردار/ گل میمونی سازوئی، با نام علمی Scrophularia striata Boiss، گیاهی از جنس گل میمونی و تیرهٔ گل میمونی است. گل میمونی شیاردار پراکنش گسترده‌ای در ایران دارد و در مناطق نیمه‌کوهستانی و کوهستانی مازندران می‌روید. نام محلی آن در ایلام تشنه‌داری است. این گیاه گونه‌ای پایا، بدون کرک، به بلندی ۳۰ تا ۹۰ سانتی‌متر و ساقه متعدد می‌باشد. گل‌هایش کوچک و بدون پایا، به رنگ ارغوانی مایل به بنفش است و در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. از گونه‌های دیگر این جنس در مازندران گل میمونی زنگوله‌ای است که در بلندی‌های کوهستانی می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گل میمونی گل درشت، با نام علمی Scrophularia megalantha

www.tabarestan.info تبرستان

Rech.f، گیاهی علفی از جنس گل میمونی و تیرهٔ گل میمونی است. در شیب‌های پرسایه و مرطوب، در ارتفاعات ۴۰ ـ ۲۳۵۰ از سطح دریا (از جمله چالوس) پراکنش دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، با ساقه‌ای چهارگوش و پوشیده از کرک‌های قرمز متمایل به قهوه‌ای می‌باشد. برگ‌هایش کرک‌دار و درشت و گل‌هایش کمابیش بزرگ (گل آذین) و به رنگ سفید متمایل به زرد است. در اواخر اسفند ـ فروردین گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلندرود/ گلن‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از باختر روستا می‌گذرد. کوه پیمد در شمال باختری و گردنهٔ پی‌غلا در چهارده کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گلندرود خانهٔ بهداشت، مجتمع زغال‌سنگ، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۳/۳؛ شهرستان نور، ۸۴ ـ ۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل‌نشین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۲ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و مرکبات است. گل‌نشین دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم کاظم دارد. تپهٔ تاریخی گل‌نشین از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۰۲۹۶ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گلوربالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۰ تن)، از دهستان کلار غربی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسپی‌رود از خاور و رودخانهٔ تیله‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. گلوربالا خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۴/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۸۵ ـ ۳۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلورد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۲ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، بنشن و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. گلورد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۷/۲۸ ـ ۴۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِل‌وردبزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ کبوک‌سی در باختر و غار زردلی در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و مرکبات است. گلوردبزرگ دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِل‌وردکوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ خُرد رودبار در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلوگاه، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۰۷۸ تن)، مرکز اداری شهرستان گلوگاه (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۳۵۲ تن). این شهر در ° ۳۶ و ′ ۴۲ و ″ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۸ و ″ ۲۷ طول شرقی در ۷۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز ساری، ۳۵۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۳۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان گلوگاه شرقی‌ترین شهرستان مازندران است. شهرستان گلوگاه از جنوب به دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز، جهان مورا و استان سمنان، از شمال به خلیج گرگان، از خاور به استان گلستان و از باختر به شهرستان بهشهر می‌رسد. وسعت آن ۴۵۱/۱ کیلومتر مربع است. شهرستان گلوگاه دارای یک شهر گلوگاه و دو بخش مرکزی و کلباد با چهار دهستان کلباد غربی، کلباد شرقی، آزادگان و توسکاچشمه است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۸/۴ ـ درجهٔ صدبخشی است. رود گلوگاه در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۹۹/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۱ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، پنبه، برنج، توتون، انجیر، انار و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. جشنوارهٔ انجیر در این شهرستان برگزار می‌شود. گلوگاه در محدودهٔ تاریخی نامیه*، کلباد* و کبودجامه* بنیاد نهاده شده است. در روزگار حکومت آقامحمدخان قاجار، ۱۱۹۵ق زمان جنگ ایران و روسیه، شماری از قراباغ قفقاز به دستور او برای نگه‌داری و پاسداری از جرکلباد و منطقهٔ گلوگاه در برابر ترکمانان و یورش روس‌ها در این‌جا گرد آمدند. گلوخیل/ گلوگاه از گذشته مرز و نقطهٔ اتصال طبرستان و استرآباد/ گرگان بود. گلوگاه بخشی از بهشهر و دربردارندهٔ دو دهستان پنج‌هزار و کلباد بود. مکنزی (در سفر ۱۸۵۸م) گلوگاه را گلوکا و از توابع کلباد یاد می‌کند که ۳۰۰ تفنگچی به دولت می‌دهند. ۲۰۰ نفر آن‌ها از کلباد و ۱۰۰ نفر از عمرانلواند. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) هم‌نام آن را گلوگا می‌نویسند. میرزاابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) هم گلوگاه را از بلوک کلباد یاد کرده و می‌نویسد: «گلوگاه یک هزار و هشتصد و بیست خانه‌وارند. سیصد نفر تفنگچی به دیوان اعلی می‌دهند که یک‌صد نفر از طایفهٔ عمرانلو دستهٔ محمدمهدی‌خان پسر شاه‌قلی‌خان است. طایفهٔ عمرانلو را آقامحمدشاه مغفور از قراداغ و قراباغ و شکّی آورده، در گلوگاه سکنی داده است.» ناصرالدین‌شاه گلوگاه را از دهات میان اشرف و عباس‌آباد

www.tabarestan.info تبرستان

یاد کرده و می‌نویسد: «گلوگاه نصف تیولی محمدمهدی‌خان عمرانلو است.» از ۱۳۳۳ش که بهشهر به شهرستان ارتقاء یافت، گلوگاه از این تاریخ مرکز دهستان و دارای دهبان بود. در ۱۳۳۵ش شهرداری گلوگاه پیدا شد. گلوگاه در ۲۲ تیرماه ۱۳۳۶ش شهر شد. علی‌بابا عسگری* از نام‌آوران آن است. امامزاده‌هاشم تیرتاش به شمارهٔ ۱۷۷۹۲، ایستگاه راه آهن تیرتاش به شمارهٔ ۱۷۷۹۸، خانهٔ زافیرو پولوس به شمارهٔ ۱۷۸۰۷، حمام لمراسک به شمارهٔ ۱۸۶۹۳، حمام همچان به شمارهٔ ۲۰۲۷۷، تپهٔ عابدین‌کوه به شمارهٔ ۲۰۲۷۹، قلعهٔ پایان به شمارهٔ ۲۰۲۸۱، قلعهٔ جرکلباد به شمارهٔ ۲۰۲۸۲، حمام رمدان به شمارهٔ ۲۰۲۸۳، حمام آغوزدره به شمارهٔ ۲۰۶۶۱، کاله‌قبرستان ویوا به شمارهٔ ۲۰۶۷۱، قبرستان کبودآب به شمارهٔ ۲۰۶۸۷، قبرستان کنف‌جار به شمارهٔ ۲۰۶۸۸، حمام ریحان‌آباد به شمارهٔ ۲۰۶۹۰، حمام اوارد به شمارهٔ ۲۰۶۹۲، قبرستان همچان به شمارهٔ ۲۰۶۹۳، قبرستان نیالا به شمارهٔ ۲۱۹۴۶، تپهٔ دینه‌سر اوارد به شمارهٔ ۲۱۹۹۹، تپهٔ شیلار به شمارهٔ ۲۲۰۰۱، تپهٔ دینه‌سر به شمارهٔ ۲۲۰۰۲، تپهٔ دینه‌کَش به شمارهٔ ۲۲۰۰۳، تپهٔ تخت رستم به شمارهٔ ۲۲۰۰۴، تپهٔ کبودآب به شمارهٔ ۲۲۰۰۵، تپهٔ فخی ۲ به شمارهٔ ۲۲۰۱۴، تپهٔ بنیادسر به شمارهٔ ۲۲۰۱۷، تپهٔ سراج‌محلهٔ ۲ به شمارهٔ ۲۲۰۱۸، دینه‌سرتپه به شمارهٔ ۲۲۰۱۹، دین‌تپهٔ لمراسک به شمارهٔ ۲۲۰۲۱، دین‌تپهٔ وزوار به شمارهٔ ۲۲۰۲۲، تپهٔ قلعه‌کش به شمارهٔ ۲۲۰۲۳، تپهٔ گراودین به شمارهٔ ۲۲۰۲۴، تپهٔ سراج‌محلهٔ ۱ به شمارهٔ ۲۲۰۲۵ و گورستان تاریخی سفیدچاه به شمارهٔ ۷۸۴۵، * از آثار ملی ثبت شده در شهرستان گلوگاه هستند. دانشگاه‌های آزاد اسلامی و مؤسسهٔ آموزش عالی غیر دولتی توحید از مراکز آموزش عالی گلوگاه هستند. مرکز مجموعهٔ رستوران‌های اکبرجوجه* در شهرستان گلوگاه جای دارد. مردم گلوگاه به زبان فارسی، ترکی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۷۶ ـ ۲۹۲؛ پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان‌های بهشهر و گلوگاه، ۲۷ ـ ۲۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۳۰؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۶، ۸۲، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۷۹؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۵۳؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۵۷؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۸۳/۲ ـ ۱۱۸۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۱۱/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۳۲؛

Google Earth.

گله‌دون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۵۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. گله‌دون دبستان، مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گله‌زمین/ گیلِ‌زمین، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۳، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گله‌کلاکارکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. گله‌کلاکارکنده آب‌بندان* و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گله‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گله‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۱/۲۸ ـ ۴۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گَلیا، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹۰۸ تن)، مرکز بخش بندپی شرقی در شهرستان بابل. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۱۸ و ″ ۴۱ طول شرقی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ و ″ ۳۸ عرض شمالی و در ۲۹ کیلومتری جنوب بابل و ۶۹ کیلومتری جنوب باختری ساری، ۲۳۰ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۹۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. گلیا از جنوب به دهستان فیروزجاه، از شمال به شهر بابل، از باختر به بخش بندپی‌غربی و از خاور به دهستان درازکلا می‌رسد. مساحت شهر گلیا ۲۱۲ کیلومترمربع است. بخش بندپی شرقی دارای دهستان‌های سجادرود و فیروزجاه است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۳، بیشینهٔ دما ۳۵ و کمینهٔ آن ۱ درجه صدبخشی است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. گلیا با کوچیدن برخی از اهالی کوهپایه‌سرا* و روستاهای اطراف بندپی به آن‌جا و گسترش بازار آن رونق یافت. رابینو نام آن را گلیا می‌نویسد. در ۱۳۸۳ش شهر شد. پنج‌شنبه بازار در شهر گلیا برگزار می‌شود. حوزه‌های شهید امیری و فاطمةالزهرا از مراکز فرهنگی شهر گلیا است. بارگاه سیدنظام‌الدین در شهر گلیا قرار دارد. محمد فیروزی*، حسین احمدی حاجی* و محمد احمدی فیروزجائی* از نام‌آوران گلیا هستند. مردم گلیا به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۲۱؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۱، ۶۴۶، ۶۵۶ ـ ۶۵۷، ۷۶۷، ۸۸۵؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۰۶؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۸۲/۲ ـ ۱۱۸۳؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۱۱/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۶۵، ۱۶۰؛

WWW.mazmet.ir. Google Earth

تبرستان www.tabarestan.info

گلیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه فراخ‌کش در یک کیلومتری جنوب خاوری و معدن زغال‌سنگ در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. گلیان دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلیج، از طوایف ساکن در غرب مازندران. نام این طایفه در تاریخ گیلان سیدظهیرالدین مرعشی به همراه قبایل گرجی آمده است. گلیج منسوب به قوم گل یا گیل و (ج) پسوند نسبت آن است. سکونت‌گاه اصلی ایشان گلیجان بود که در آن زمان تخت‌گاه گرجیان به شمار می‌رفت و نواحی شیرود، واچک، سادات‌محله، سخت‌سر، سیاه‌سر

و اشکور تنکابن جزو خاک گرجیان به شمار می‌رفت. بعدها گلیجان در مبایعه‌ای از سوی یکی از بزرگان خاندان گلیج به قبایل رودباری واگذار شد و گلیج‌ها ناگزیر، به دره‌های دوهزار و سه‌هزار و آبادی‌های میان‌بند و ارتفاعات دوهزار و نوشا کوچ کردند. رابینو* در سیاهۀ حکام مازندران از اینان با نام فرمانروایان کوچک یاد کرده است. حکومت این طایفه باید پیش از حکومت اصانلوها/ قوی اوصلو/ قوی حصارلو بوده باشد. گلیج‌ها در مقیاسی وسیع در مناطق کوهپایه و ییلاقات دوهزار دامداری می‌کنند.

منابع: تاریخ تنکابن، ۲۰۰، ۲۲۶، ۳۱۶، ۳۲۶؛ تاریخ رویان، ۱۳۶؛ تاریخ طبرستان و رویان، ۲۳؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۹۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۱۸ـ۴۲۱.

گلیجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۸ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۴۹ طول شرقی به فاصلۀ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. گلیجان دبستان، خانۀ بهداشت، کارخانۀ چای و مسجد دارد.

منابع: تاریخچۀ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گل یخ، با نام علمی Chimonanthus praecox (L.) lind، درختچۀ میهمان یک پایۀ خزان‌کننده یا نیمه همیشه سبز، از تیرۀ گل یخ و جنس گل یخ به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌های آن بیضوی- تخم‌مرغی، نوک‌دار و به بلندی ۷ تا ۱۵ سانتی‌متر است که تا زمستان بر شاخه‌ها می‌مانند و رفته رفته با پیدایی برگ‌های تازه می‌ریزند. گل‌های خوشبو و زرد رنگ آن بسیار پیش‌تر از برگ‌ها شکفته می‌شوند. میوۀ بیضوی به بلندی کمابیش ۴ سانتی‌متر دارد. بومی کشور چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. ریشۀ آن برای تقویت معده سودمند است و گل‌های آن ترشحات معده را زیاد می‌کند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلیران، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلۀ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گلیران‌وآشه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۵ طول شرقی به فاصلۀ هفتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گِلیرد/ گل‌گرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۰۴ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۶ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۶ طول شرقی به فاصلۀ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ سیاه‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند

و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گلیرد زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گلیرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷۴ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گلیرد دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، حسینیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده عبدالله و بی‌بی فاطمه دارد. بنای امامزاده عبدالله که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۸۰۳ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گلیسین، با نام علمی Wisteria sinensis (Sims) sweet، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ پیچان از تیرهٔ نخود و جنس گلیسین است. برگ‌های آن شانه‌ای با برگچه‌های تخم‌مرغی ـ مستطیلی تا تخم‌مرغی ـ سرنیزه‌ای به بلندی ۵ تا ۸ سانتی‌متر است. گل‌های آبی ـ بنفش فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای دارد و همهٔ گل‌های یک خوشه هم‌زمان شکوفا می‌شوند. میوهٔ آن به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر است. این گونه واریته‌ای با نام علمی Wisteria sinensis alba با گل‌های سفید دارد. بومی چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گلین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاک‌تراشان از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و عسل است. گلین درمانگاه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسن دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵۳ ـ ۲۵۵؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۱۴/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گمرک در مازندران، واژهٔ گمرک برگرفته از ریشهٔ کومرسیوم Commercium است و در زبان‌های فرانسه و انگلیسی کومرس Commerce بازرگانی و مبادلهٔ کالا را گویند. در فارسی این واژه از ترکی گرفته شده است. در لغت‌نامهٔ دهخدا گمرک: گمرک [گُ رُ] (اِ) باژ. باج. مَکس. کلمهٔ گمرک بنابر مشهور از ریشهٔ یونانی کوم‌مرکس یا کومرکی و به معنی حقوقی است که بر کالا و مال‌التجاره تعلق می‌گیرد و به عقیدهٔ بعضی از پژوهشگران پس از فتح قسطنطنیه دولت عثمانی این واژه را از زبان یونانی گرفته و با تلفظ ترکی یعنی کومروک بهره برده است. در فارسی این کلمه از ترکی گرفته شده، در ضمن معاهدات نادرشاه با سلطان محمودخان اول پادشاه عثمانی از کلمهٔ گمرک یاد رفته است. گویا از زمانی که تجارت میان اقوام و ملل معمول بوده حقوق و عوارض گمرکی نیز برای آمد و شد و صدور کالا از بازرگانان دریافت می‌شد، چنان که در یونان قدیم از معادل یک پنجاهم و در امپراتوری روم از معادل یک چهلم بهای کالا حقوق گمرکی دریافت می‌گردید. در فرهنگ فارسی معین گمرک: (گُ رُ) (اِ) [مأخوذ از ترکی]، ۱ ـ اداره‌ای که مأمور مراقبت از ورود و خروج کالاها (براساس قانون واردات و صادرات) و دریافت حقوق گمرکی از دارندگان آن‌هاست، ۲ ـ هزینه‌ها و حقوق گمرکی.

تعریف گمرک: سازمانی دولتی که مسئول اجرای قانون گمرک

و وصول حقوق و عوارض ورودی و صدوری و هم‌چنین واردات، ترانزیت و صادرات کالا است. گمرک به طور قانونی تنها نقش تطبیق واردات و صادرات را با مقررات وضع شده برای واردات و صادرات کالا دارد. بنابراین، در ورود یا صدور کالا نقش گمرک آن است که: ۱ ـ الزامات قانونی در ورود و صدور کالا را واردکنندگان یا صادرکنندگان رعایت کنند. ۲ ـ محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های وضع شده مراعات شود. ۳ ـ معافیت‌ها و تخفیف‌های توصیه شده به موجب قانون در صورت تطبیق مشخصات کالا، به وارد یا صادرکننده داده شود. ۴ ـ حقوق و عوارضی که وضع شده است را به طور صحیح وصول نماید. عموماً وظایف دیگری مثل نگه‌داری کالا، خدمات مربوط به تخلیه و بارگیری کالا و از این قبیل به بخش خصوصی واگذار می‌شود، که در هرحال این مؤسسات خصوصی ملزم به رعایت و اجرای قانون گمرک به شرط این‌که متعلق به گمرک باشد، هستند. نقاط یا قسمت‌هایی از سرزمین که تحت عنوان «مناطق آزاد» خوانده می‌شوند و در خارج از قلمرو گمرکی قرار دارند، از این قاعده خارج هستند، و ممکن است خود تشکیلات مشابهی داشته باشند، به هر صورت اگر قرار باشد از این مناطق به داخل قلمرو گمرکی یا برعکس کالاهایی وارد یا خارج شود، گمرک حد فاصل سرزمین اصلی قلمرو گمرکی و منطقهٔ آزاد به انجام همان وظایف که اشاره شد خواهد پرداخت.

چشم‌انداز و مأموریت گمرک جمهوری اسلامی ایران: گمرک جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرزبان اقتصادی کشور، در راستای احترام به حقوق شهروندی در نظام اداری و به اعتبار چشم‌انداز خود به عنوان سازمانی چابک، هوشمند، قانون‌مدار، مقتدر، پاسخگو (مشتری‌مدار)، روزآمد و دانش‌محور خود را مکلف به ارائه خدمات بهینه، منطبق بر استانداردهای جهانی با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین کارآمد به منظور ارائه خدمات به موقع، سریع و آسان به ارباب رجوع می‌داند، ازهمین‌رو به جهت ارتقاء رضایت‌مندی مراجعه‌کنندگان گرامی از مشتری‌مداری گمرک، اقدام به راه‌اندازی سامانه‌های الکترونیکی متنوعی کرده است، و این خدمات را در قالب میز خدمت الکترونیکی در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار می‌دهد.

تاریخچهٔ گمرک در ایران: بحث در تاریخ گمرک با بحث در تاریخ بازرگانی بستگی دارد و در تاریخ ایران به علت آن‌که در نتیجهٔ گذشت قرون و اعصار و نبودن مدارک کافی، مطالب مربوط به بازرگانی چندان روشن نیست، بااین‌حال گمرک به معنی امروزی از زمان صفویه در اصطلاحات اداری ایران داخل شده است و به عبارت دیگر، از دورهٔ صفویه کم و بیش اطلاعاتی دربارهٔ گمرک ایران از زبان اروپاییان به ما رسیده است. مینورسکی در این باره چنین می‌نویسد: «سازمان گمرک بسیار ناقص بود. فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرگی برابر ده درصد قیمت جنس گرفته می‌شد. در دیگر سرحدات عوارض گمرکی براساس تعداد بار وصول می‌شد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخصی و نیز از هر یازده بار، یک بار از گمرک معاف بود.» عوارض گمرکی حاصل از کرانه‌های دریای مازندران چندان زیاد نبود. انگلیسی‌ها جهت جبران کمکی که در بیرون راندن پرتغالی‌ها به دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی چه در صادرات و چه واردات معاف بودند و به علاوه عواید گمرکی بندر گمبرون هم به آنان تعلق داشت و از آن به هزار تومان سالیانه قناعت کرده بودند که این مبلغ تنها یک پنجم کل درآمد آن‌جا بود. در دوره‌های بعد وصول گمرکی گاهی در دست مأموران دولت بوده است و گاهی به مردم اجاره داده می‌شد. قدیمی‌ترین تاریخی که از رسم اجاره دادن گمرک در دست است سال ۱۸۰۵م است که به علت تنزل عواید گمرکی، شاه با این امر موافقت کرد و این ترتیب بیش از دو سال ادامه یافت. سال ۱۸۰۵م برابر با دورهٔ پادشاهی شاه‌سلیمان یکم صفوی است. در این زمان معمول بوده که یک تفتیش سطحی از اشیا و محصولات بنماید. حقوق گمرکی را دلال‌ها می‌گرفتند و به گفتهٔ شاردن ایران تنها نقطه‌ای در جهان بوده است که حقوق گمرکی با این ملایمت گرفته می‌شد و به همین جهت هم بوده است که مأموران گمرکی در زمانی کوتاه صاحب ثروت عظیمی می‌شدند. هرگز از این مدخل چیزی عاید خزانهٔ شاه نمی‌گردید. بلکه مأموران این وجوه را با حکام تقسیم می‌کردند. کلمهٔ گمرک ضمن معاهدهٔ سال ۱۱۵۹ق که نادرشاه با سلطان محمودخان اول عثمانی بست، ذکر شده است لکن از دوره قاجاریه و شاید برای رفع توجه عامه نسبت به حرمت آن به جای گمرک، اصطلاح «میزان» معمول شد که متصدی آن را «میزان آقاسی» می‌گفتند. بعد از عهدنامهٔ ترکمن‌چای، گمرک ایران و روسیه براساس صدی پنج قرار گرفت که دو طرف از مال‌التجاره‌های یکدیگر بگیرند. دولت انگلیس هم با گنجاندن اصطلاح حقوق

www.tabarestan.info تبرستان

دولت کاملةالوداد در عهدنامه‌های منعقده با ایران از این امتیاز استفاده کرد و بعدها دولت‌های دیگر نیز از این عنوان بهره‌مند گشتند. دولت ایران گذشته از این گمرک خارجی یک نوع گمرک داخلی هم معمول ساخته بود. به این معنی که پشت دروازه‌های شهرهای داخلی عوارض از کالاهای وارده به شهر می‌گرفت. این عوارض یا گمرک داخلی جز عمل حکام بود که به طور مقاطعه برآورد و جمع حاکم هر محل می‌کردند اما مقاطعه‌کاران گمرک خارجه غیر از حکام و از اشخاص خارج بودند که به طور تفرقه گمرک سرحدی را از دولت اجاره می‌کردند. در زمان ناصرالدین‌شاه به دستور امین‌السلطان، یوسف‌خان مأمور گمرک فارس نخستین نظامنامهٔ گمرکی ایران را تدوین نمود و این نظامنامه به صورت کتابچه‌ای چاپ شده است. این کتابچه مشتمل است بر ۳۲ فصل و مجموع قوانین گمرکی که تمام وظایف اعضاء گمرک و حقوق واردات، صادرات، انبارداری، گمرک‌های شهر، ترتیب اظهارنامه و غیره در ضمن آن مصرح و معین شده است. فی‌المثل در بند چهارم آن نوشته شده است: «هرگاه رعایای ایران متاعی از قبیل محصولات صنعتی یا زراعتی ایران ابتیاع نمایند و بخواهند در داخل مملکت بفروشند هنگام خروج و دخول از شهر حقوق گمرک را از قرار معمول سنواتی خواهند داد.» ادارهٔ گمرک در این دوره تشکیلات کمابیش منظمی داشته است. نواب گمرک‌خانه‌های اگرچه تحت حکم مدیر ولایتی بودند، ولی می‌توانستند از اجرا و اطاعت اوامر مخالف مقررات قانونی قرارنامه خودداری نمایند و مدیرها حق نداشته‌اند اعضا و اجزا را بدون اجازهٔ ادارهٔ کل منحل نمایند ولو این‌که سبب موجهی موجود باشد. تعرفهٔ گمرکی از ۱۲۴۳ تا ۱۳۱۸ش ادامه یافت و اصولاً مقیاس ثابتی در قراردادهای گمرکی می‌شناختند. در آن سال هنگامی که ایران دومین قرضه را از روس‌ها خواست، روس‌ها یکی از شرایط وام دادن را تجدیدنظر در میزان تعرفهٔ یاد شده قرار دادند و البته در این امر نفع خود را منظور می‌داشتند زیرا روسیه در این تاریخ کشوری کمابیش صنعتی شده و تجارتش بیش از پیش توسعه یافته بود و ایران برای آن کشور بازار خوبی بود. در تاریخ تاریک گمرک ایران مسئله مهم گرو گذاردن عواید گمرکی بوده است که نزد روس‌ها و انگلیسی‌ها به عنوان وثیقه قروضی در اواخر سلطنت قاجاریه از آن دو دولت گرفتند. به طوری که ظرف دوازده سال، گمرک‌های شمال و جنوب ایران در ازای مبلغ بیست و یک میلیون و نهصد و نود هزار و ششصد تومان نزد روس‌ها و انگلیسی‌ها گرو گذارده شد. رفع اشکالات و بی‌نظمی‌های گمرکی ایران از راه استقلال گمرکی مستقل بود. به همین منظور قانونی در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ش از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و از ۲۰ اردیبهشت در تمام محدودهٔ مملکت به اجرا گذارده شد. در ۱۳۱۴ش وزارت امور خارجه بخشنامه‌ای به کلیهٔ سفارتخانه‌های مقیم تهران و نمایندگان دولت‌هایی که دولت ایران با آن‌ها قرارداد گمرکی داشت فرستاد و در آن خاطرنشان کرد که چون تعهدات گمرکی ایران با دول خارجه به مدت هشت سال بوده است و این مدت سر خواهد شد خاتمهٔ تعهدات گمرکی را اعلام می‌دارد. پس از آن در ۱۳۱۵ش تعرفهٔ جدیدی تنظیم و اجرا شد و آن‌گاه در ۱۳۲۰ش تعرفه‌ای به تصویب رسید که از تمامی تعرفه‌های گذشته مفصل‌تر بوده است. در سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۲ و ۱۳۳۴ش نیز تعرفه‌های جدیدی به تصویب رسید که آخرین آن مشتمل بر ۹۹۱ قلم بود. در ۱۳۲۹ش تعرفهٔ گمرکی در طبقه‌بندی براساس تعرفهٔ بین‌المللی قرار گرفت. آخرین تعرفهٔ گمرک براساس تعرفهٔ بین‌المللی در ۱۳۳۷ش به اجرا درآمد که روی‌هم‌رفته حدود دو هزار قلم جنس را در بر می‌گرفت. در دولت دکتر اقبال گمرک و انحصارات از وزارت دارایی جدا شد و وزارت‌خانه‌ای مستقل گردید. این وزارت‌خانه از ادارات کل غله و نان، گمرک دخانیات و قند و شکر تشکیل شد. هم‌اکنون گمرک ایران از سازمان‌های وابسته به وزارت امور اقتصاد و دارایی است.

پیشینهٔ گمرک در استان مازندران: پیشینهٔ فعالیت گمرک در استان مازندران به زمان صفویه و قاجاریه می‌رسد و گمرک بابلسر به عنوان گمرک مرکزی در اسناد اداره گمرک، به زمان حکومت تزارها در روسیه و حکومت صفویه و قاجاریه در ایران، به عنوان مرکز تجاری پیش بندر بارفروش (مشهدسر سابق) بازمی‌گردد. در کتاب سفرنامهٔ ملگونف روسی که خاطرات سفر دو سالهٔ خود را از تاریخ ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰م نوشته به قدمت تاریخی حداقل ۱۴۳ سالهٔ گمرک بابلسر اشاره شده است و آمده که این بندر مراوداتی با بنادر هشترخان (آستراخان) و بادکوبه و بنادر دیگر روسیه داشته است و کالاهایی نظیر آهن، فولاد، اشیاء مسی و سماور و ماهوت به این بندر وارد شده و کالاهایی از قبیل فرآورده‌های شاهرودی و طهرانی و از سواحل بندرگز پنبهٔ پاک

www.tabarestan.info تبرستان

شده تهیه و از طریق این بندر با پرداخت ۵٪ عوارض به هشترخان حمل می‌گردید، اما اطلاعات به دست آمده مقطعی بوده و از ادامهٔ روند فعالیت این گمرک اطلاعات دقیقی در دست نیست. ادامهٔ فعالیت گمرک در مازندران با راه‌اندازی بندر نوشهر در ۱۳۱۸ش وارد مرحله‌ای تازه شد و با گسترش حجم فعالیت این بندر و اضافه شدن گمرکات دیگر در سال‌های بعد شامل گمرک ساری در ۱۳۷۷ و گمرک بابلسر در ۱۳۷۹ش و مستقل شدن گمرکات این استان و سازماندهی آن در سطح ادارهٔ کل، فعالیت گمرکات رونق گرفته و در ادامهٔ این روند گمرک امیرآباد در ۱۳۸۱ و گمرک فریدونکنار در ۱۳۸۶ش و گمرک آمل در ۱۳۸۸ش به مجموعهٔ گمرکات استان مازندران افزوده شده است و هم‌اکنون ۵ گمرک تشریفات گمرکی در سطح استان را به انجام می‌رسانند که از این مجموعه گمرک نوشهر در سطح ادارهٔ کل (به عنوان گمرک ستادی و اجرایی) و گمرک امیرآباد در سطح مدیریت و گمرکات فریدونکنار و ساری در سطح اداره و گمرک آمل هم به عنوان دفتر گمرکی سازماندهی شده‌اند.

ادارهٔ کل گمرکات استان مازندران ـ گمرک منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی نوشهر: پیشینهٔ گمرک نوشهر به سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ش می‌رسد و اولین محمولهٔ ماشین‌آلات و قطعات مربوط به کارخانهٔ ذوب آهن کرج که از کشور روسیه به نوشهر وارد شده بود، از این گمرک ترخیص گردید. ساختمان قدیمی گمرک نوشهر نخستین ساختمانی بود که از زمان حکومت پهلوی اول در نوشهر احداث گردید. اقلام عمدهٔ وارداتی گمرک نوشهر در ۱۳۳۶ش و پس از آن شامل سیمان، قند و شکر، ضد یخ، چوب‌های کاج و نراد، مواد پلاستیکی، ریش‌تراش، تلویزیون، اتومبیل لادا و مواد اولیهٔ روغن‌نباتی بوده و اقلام عمدهٔ صادراتی نیز عبارت بود از چوب گردو، چوب شمشاد، کنجاله، پنبه، برنج و... گمرک نوشهر پیش از ۱۳۷۹ش در سطح سازمانی مدیریت و زیرمجموعهٔ گمرک انزلی بود اما پس از این سال در سطح ادارهٔ کل سازماندهی شده و افزون بر انجام فعالیت اجرایی، به عنوان یک واحد ستادی سایر گمرکات استان مازندران که در آن هنگام فعالیت داشتند (شامل گمرک ساری و بابلسر) را در پوشش خود گرفت. در سال‌های بعد با افزایش گمرکات دیگر به تعداد گمرکات استان مازندران از جمله گمرک امیرآباد (در ۱۳۸۱ش) و گمرک فریدونکنار (در ۱۳۸۶ش) و گمرک آمل در ۱۳۸۹ش واحدهای ستادی این گمرک توسعه یافت و با توجه به اجرای قانون منطقهٔ ویژه اقتصادی در بندر نوشهر از ۱۳۹۰ش این گمرک، به عنوان گمرک منطقهٔ اقتصادی شناخته شده و هم‌اکنون با سه معاونت شامل معاونت اداری و مالی، معاونت امورگمرکی و معاونت حراست و ۸ واحد ستادی فعالیت دارد. رویه‌های مورد اجرا در این گمرک شامل واردات قطعی و موقت کالا، صادرات قطعی و موقت، ترانزیت خارجی، ترانزیت داخلی، کارنه تیر، مرجوعی، قضایی و تعاونی مرزنشینان است.

گمرک ساری: پیشینهٔ تأسیس گمرک در ساری به ۱۳۷۶ش می‌رسد. پس از بین‌المللی شدن فرودگاه دشت ناز ساری، ساختار تشکیلاتی این گمرک با ۲۲ پست به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید و گمرک فرودگاه ساری در زیرمجموعهٔ حوزهٔ نظارت گمرکات شمال ساختاردهی گردید. در ادامه با افزوده شدن رویه‌های صادرات، امانات پستی و در مقطعی ترانزیت سوخت (قبل از شروع فعالیت گمرک امیرآباد) و فعالیت قضایی با عنوان گمرک ساری ادامهٔ فعالیت داده است. اما پس از راه‌اندازی گمرک منطقهٔ ویژهٔ امیرآباد ۱۱ پست از گمرک ساری به آن گمرک انتقال یافته و ترانزیت سوخت نیز به دلیل نزدیک بودن پایانهٔ اسکلهٔ نفتی نکا، به گمرک امیرآباد محول گردیده است. هم‌اکنون این گمرک با تعداد ۲۶ پست سازمانی و در سطح سازمانی اداره و در رویه‌های صادرات قطعی، مرجوعی، کارنه تیر، امانات پستی، قضایی و امور مسافری فرودگاه به ارائه خدمات می‌پردازد.

گمرک منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی امیرآباد: ایجاد منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی امیرآباد با هدف حمایت از سرمایه‌گذاری و توسعهٔ صنایع داخلی و محور عملیات ترانزیت کالا در ۱۳۷۶ش به تصویب شورای عالی مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی (براساس اختیار تفویضی هیأت وزیران) رسید و ادارهٔ کل بنادر متولی انجام امور زیربنایی و تأسیساتی آن تعیین گردید و در اردیبهشت ۱۳۸۰ش به دست دادمان وزیر راه و ترابری افتتاح، و فاز اضطراری آن با محوطهٔ ۹ هکتار محصور گردید. گمرک در ابتدا با تأمین نیرو از سایر گمرکات استان به خصوص گمرک ساری (و با امکانات بسیار محدود و استقرار در کانکس‌ها) در آن بندر مستقر شد و ساختار تشکیلاتی این گمرک با ۱۲ پست سازمانی متعاقباً در اسفند ۱۳۸۰ش به تصویب سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور رسید. ساختمان اداری این گمرک در ۱۳۸۶ش گشایش یافت

www.tabarestan.info تبرستان

و با اجرای طرح‌های توسعهٔ این بندر و با راه‌اندازی پست اسکله‌های جدید و توسعهٔ اراضی منطقه و استقرار واحدهای تولیدی در منطقه و گسترش قابل ملاحظهٔ فعالیت این گمرک، به پیشنهاد ادارهٔ کل گمرکات استان مازندران ساختار سازمانی این گمرک پیوسته بازنگری شده و از اسفند ۱۳۸۹ش سطح تشکیلاتی این گمرک از سطح اداره به مدیریت تغییر یافته و پست‌های سازمانی این گمرک به حدود ۵۳ پست سازمانی رسیده است. گفتنی است که گمرک امیرآباد، افزون بر فعالیت در منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی امیرآباد، فعالیت دو پایانهٔ مواد نفتی شامل پایانهٔ نفتی نکا و پایانهٔ نفتی صدرا (به عنوان مخازن اختصاصی)، را در پوشش خود دارد و با ایجاد دفاتر گمرکی در این دو پایانه مستقر است. این گمرک در رویه‌های واردات قطعی و موقت، صادرات قطعی، ترانزیت خارجی و داخلی، کارنه تیر و مرجوعی فعال است.

گمرک فریدونکنار: بندر فریدونکنار در ۱۳۸۵ش و در دور اول سفر دولت نهم به استان مازندران به نام مرز مجاز دریایی به تصویب رسید و در بهمن ۱۳۸۶ش با استقرار گمرک در آن بندر، راه‌اندازی گردید. ساختار سازمانی آن گمرک با انتقال تعداد ۸ پست سازمانی گمرک بابلسر و تغییر نام آن گمرک به گمرک فریدونکنار تصویب شد. با اضافه شدن یک پست دیگر در حال حاضر دارای ۱۳ پست سازمانی است. گمرک فریدونکنار با توجه به پتانسیل‌های موجود در اکثر رویه‌های گمرکی، از جمله واردات، صادرات و ترانزیت فعالیت می‌نماید و ادارهٔ کل گمرکات استان مازندران در پی ارتقا و افزایش تعداد پست‌های سازمانی این گمرک از مراجع ذیربط می‌باشد.

گمرک آمل: در راستای توسعهٔ صادرات و حمایت از تولیدات در استان با توجه به وجود ظرفیت بسیار مناسب تولید محصولات صادراتی در شهرستان آمل و تمرکز بخش فراوانی از صنایع استان در این شهرستان و همچنین دادن تسهیلات به صادرکنندگان فعال این منطقه، و درخواست صادرکنندگان منطقه با پیگیری ادارهٔ کل گمرکات استان مازندران در ۱۳۸۸ش مجوز فعالیت این دفتر در زمینهٔ صادرات به دست جناب آقای نادری معاونت امور گمرکی گمرک ایران صادر گردید و با تأمین نیرو از سایر گمرکات استان (به دلیل عدم وجود ساختار رسمی سازمانی) ارائه خدمات گمرکی از همان سال آغاز شده است. این گمرک از آغاز کارش تاکنون فعالیت قابل ملاحظه‌ای در زمینه صادرات داشته است و ادارهٔ کل گمرکات استان مازندران پیگیر ایجاد ساختار تشکیلاتی برای این دفترخانهٔ گمرکی از مراجع ذیربط می‌باشد.

منابع: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۲۷۸ ـ ۳۲۰؛ حقوق گمرکی؛ در صفحات فراوان؛ لغت‌نامهٔ دهخدا؛

WWW.mazandaran.irica.ir; WWW.irica.gov.ir.

گملین، زامونل گوتلیب (توبینگن ۱۷۴۴ ـ داغستان ۱۷۷۴م)، جهانگرد و خاورشناس آلمانی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در دورهٔ تحصیل استعداد درخشانی از خود نشان داد و در نوزده سالگی از دانشگاه توبینگن موفق به دریافت دانشنامهٔ پزشکی شد. سپس برای تحصیل در رشتهٔ گیاه‌شناسی به لیدن در هلند رفت. پس از پایان تحصیلاتش چندی در آن‌جا به پزشکی پرداخت. در ۱۷۶۶م با پایه‌گذاری فرهنگستان علوم در روسیه به فرمان کاترین دوم به عضویت این فرهنگستان درآمد. از ۱۷۷۰م سفرهایی به همراه پترسیمون پالاس به حاجی‌طرخان (آستراخان)، بندرانزلی و بارفروش آغاز کرد. در بارفروش وی را به جرم جاسوسی دستگیر و چندی پس از آن آزاد کردند. مجموعهٔ سفرنامه‌هایش توصیف‌هایی است که از بندرانزلی، ماسوله، لاهیجان، رودسر، آمل و بارفروش کرده است. از آثارش: Reise durch Russland zur Untersuchung der drei; Natur ـ Reich ۴ Petersburg :Bd; ۱۷۷۰ ـ ۱۷۷۴ (Washington, ۲۰۰۷) که به نام سفر به شمال ایران به دست غلام‌حسین صدری افشار ترجمه شده است (رشت، ۱۳۹۳ش).

منابع: سفر به شمال ایران، ۱۳ ـ ۱۶؛ فرهنگ خاورشناسان، ۳۸۶/۶.

گَنار، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گنج‌کلابالا/ بالاگنج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ مِتالون از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گنج‌کلاپایین/ پایین‌گنج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های مِتَلون/ مِتالون و سنگ‌رو/ سنگ‌رود از این روستا می‌گذرند. تپهٔ قلعه‌تپه/ شافرا در پانصد متری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است. گنج‌کلاپایین دبستان، مجتمع فرهنگی ورزشی، گرمابهٔ قدیمی کمابیش نود ساله، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوالحسن دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۹/۱/۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۳، ۱۸۶، ۸۲۵، ۸۵۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گنج‌یاب/ گندیاب/ کندیاب/ گِنیو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۵۴۹ تن، پایین ۱۳۸۱ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سسک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، ترەبار و لبنیات است. گنج‌یاب دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۲ ـ ۸۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۵/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گنداب، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گندم، با نام علمی .Triticum actirum L، گیاه گندمی میهمان یک ساله با تنه‌ای صاف از جنس گندم و تیرهٔ گندمیان است. ساقه ماشوره‌ای و به بلندی تا بیش از ۷۵ سانتی‌متر است. پهنک برگ‌های جوان خطی به بلندی تا ۶۰ و پهنای تا ۱/۵ سانتی‌متر می‌باشد. گندم دارای سنبله‌هایی چهاروجهی و شکننده به بلندی ۶ تا ۱۸ سانتی‌متر است. گیاهی با کاربردهای دارویی متنوع است و مهم‌ترین اثرات دارویی آن ضد اثرات الکل، ضدعفونی‌کننده، ضد تب، ضد تشنگی، مسهل، افزایش دهندهٔ میل جنسی، کاهندهٔ چربی خون، مسکن، محرک حرکات دودی روده و مقوی معده است. در سراسر جهان

کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گندمک دانه قناری/ گندمک رایج/ علف قناری/ میشکاواش/ دانه قناری، با نام علمی Stellaria media (L.) Vill، گیاهی علفی از جنس گندمک و تیرهٔ میخک است. گونه‌ای یک‌ساله، به بلندی ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر است و ساقه‌ای با انشعابات فراوان و گسترده دارد. برگ‌هایش تخم‌مرغی، گل‌هایش سفید و میوه‌اش کپسولی‌شکل است. در اسفند ـ آبان گل و میوه می‌دهد. تمام اندام‌های این گونه دارای ارزش دارویی است و به نام حشیشة‌القزاز در طب سنتی شناخته می‌شود. این گیاه به همراه گچ برای شکستگی استخوان و باد و ورم خاصیت خنک‌کنندگی دارد. آرام‌بخش و محلل است. گیاه گلدار به عنوان ضدرماتیسم، تسکین اگزما و زخم‌های واریسی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گندمک زنگوله‌ای، با نام علمی .Stellaria holostea L، گیاهی علفی از جنس گندمک و از تیرهٔ میخک است. در مناطقی چون کندوان، سیاه‌بیشه، درهٔ رودخانه چالوس و ورسک می‌روید. گیاهی پایا، به رنگ سبز روشن یا سبزمات، بدون کرک یا کرک‌دار و به بلندی حدود ۴۰ سانتی‌متر است. ساقه متعدد، خیزان یا خوابیده است و سپس ایستاده می‌شود. برگ‌هایی سرنیزه‌ای کشیده دارد و گل‌های سفید در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گنجوی، صادق (ساری ۱۳۵۷ش ـ)؛ نگارگر و مدرس نگارگری. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از شانزده سالگی به نگارگری روی آورد و زیر نگاه حسن برزگر و اردشیر مجرد تاکستانی آموزش دید. آثارش در کارنماهای گروهی در امارات متحدهٔ عربی، سوریه، لبنان، اردبیل، بابل، بهشهر، تبریز، ساری، قائم‌شهر، مشهد و نوشهر به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: نگارخانهٔ شیث (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ گالری سورهٔ حوزهٔ هنری (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ نگارخانهٔ آثار (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نگارخانهٔ هفت آینه (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ نگارخانهٔ حوزهٔ هنری (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ نگارخانهٔ هاتیس (ساری، ۱۳۹۰ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۹؛ منتخب آثار اولین دو سالانهٔ تذهیب قرآنی، ۱۶۳؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با صادق گنجوی، بهار ۱۳۸۹ش.

گنجوی، عباس/ گنجور (بابل ۱۳۲۰ش ـ)، تدوینگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ش کار خود را در سینما با صداگذاری بر فیلم‌های دوبلهٔ سینمایی در استودیوهایی چون پلازا، تخت جمشید و نپتون آغاز کرد. در ۱۳۴۶ش به کار در تلویزیون پرداخت و تدوین را با آثار کوتاهی از ناصر تقوایی چون آرایشگران حاشیه‌نشین (۱۳۴۶ش)، پنجشنبه بازار میناب (۱۳۴۷ش)، بادجن (۱۳۴۸ش)، اربعین (۱۳۴۹ش) و زار (۱۳۵۰ش) آغاز کرد. نخستین فیلم بلندی که تدوین کرد آرامش در حضور دیگران (ناصر تقوایی، ۱۳۴۸ ـ ۱۳۴۹ش) بود. او چندی در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس تدوین پرداخت. گنجوی چون کارمند رادیو و تلویزیون بود و برابر مقررات نباید با سینما کار می‌کرد، بهرام بیضایی در تیتراژ فیلم کوتاه عمو سبیلو (۱۳۴۹ش) نام هنری گنجور را بر او نهاد. او از جشنوارهٔ فیلم فجر، سیمرغ بلورین برای فیلم‌های تاتوره (کیومرث پوراحمد، ۱۳۶۳ش) و گل‌های داوودی (رسول صدرعاملی، ۱۳۶۴ش) دست یافت. از دیگر آثاری که تدوین کرده است: صادق کرده (ناصر تقوایی، ۱۳۵۱ش)؛ خاک (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۲ش)؛ گوزن‌ها (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۳ش)؛ شازده احتجاب (بهمن فرمان‌آرا، ۱۳۵۳ش)؛ دایی جان ناپلئون (ناصر تقوایی، ۱۳۵۵ش)؛ طوطی (زکریا هاشمی، ۱۳۵۶ش)؛ سفر سنگ (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۷ش)؛ سایه‌های بلند باد (بهمن فرمان‌آرا، ۱۳۵۸ش)؛ مردی که موش شد (احمد بخشی، ۱۳۶۵ش)؛ کشتی آنجلیکا (محمدرضا بزرگ‌نیا، ۱۳۶۸ش)؛ ای ایران (ناصر تقوایی، ۱۳۶۹ش)؛ دو فیلم با یک بلیط (داریوش

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگ، ۱۳۷۰ش)؛ روسری آبی (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۷۴ش)؛ حکایت دریا (بهمن فرمان‌آرا، ۱۳۹۷ش).

منابع: فرهنگ فیلم‌های کودکان از آغاز تا سال ۱۳۶۸ش، ۱۰۲، ۱۱۵؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، در صفحات فراوان؛ مجموعهٔ مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی، ۱۹۸؛ یک اتفاق ساده (بررسی جریان موج نو در سینمای ایران)، ۱۴۱؛ گفت‌وگو با عباس گنجوی، پاییز ۱۳۹۸ش.

گنجی، علی (ساری ۱۳۴۹ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش و دبیرستان را در آمل به پایان برد. خوش‌نویسی را زیر نگاه عبدالرضا اتحاد، غلام‌حسین امیرخانی و مهدی فلاح آموخت. در ۱۳۷۰، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ش گواهی‌نامه‌های ممتاز، فوق ممتاز و استادی گرفت. گنجی انجمن خوش‌نویسان شهرهای جویبار، سلطانیه و نیز قیطریه در تهران را به راه انداخت. در ۱۳۹۷ش نشان درجهٔ یک هنری را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرد. آثارش در کارنماهای گروهی در تاجیکستان، ترکیه، تهران، زنجان و ساری به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانهٔ او است: نگارخانهٔ کلک (ساری، ۱۳۷۵ش)؛ فرهنگسرای ارسباران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ گالری رهگشا (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ گالری ساربان (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ موزهٔ ملی اوفا (روسیه، ۱۳۹۲ش)؛ مرکز فرهنگی سفارت ایران در مسکو (روسیه، ۱۳۹۳ش)؛ نگارخانهٔ آیریک (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۳ ـ ۲۲۴؛ گلستان قلم، ۱۵؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی گنجی، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.aliganji.com.

گنگِرج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه کچپ در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، گردو، بنشن، لبنیات و عسل است. گنگرج‌کلا خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و سه زیارتگاه به نام‌های امامزاده حسن، امامزاده سیف‌الدین و امامزاده شاه‌نور دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۷/۱/۴ ـ ۱۲۸؛ بناهای آرامگاهی، ۲۳۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۵/۲۷ ـ ۲۶۶؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گوجه فرنگی، با نام علمی lycopersiclum esculentum Miller، گیاه علفی میهمان یک ساله، از تیرهٔ سیب‌زمینی به بلندی تا ۱۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌های شانه‌ای به بلندی تا ۴۰ سانتی‌متر و برگچه‌های تخم‌مرغی سرنیزه‌ای دارد. ویتامین میوهٔ آن از تمام خوراکی‌ها بیش‌تر و اسیدهای طبیعی سالم آن از تمام سبزی‌ها بیش‌تر است. حساسیت‌زا، ضد تصلب شرایین، ضد باکتری، ضد سرطان، آنتی‌اکسیدان، ضد تورم پروستات، ضدعفونی‌کننده، ضد قارچ، کاهندهٔ کلسترول و پرفشاری خون، لاروکش، ضد سرفه و کاهندهٔ عوارض شیمی درمانی است. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوجهٔ وحشی/ آلوچه/ هَلی، با نام علمی Prunus spinosa L، درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار، گاهی به اندازهٔ درخت خاردار از تیرهٔ گل سرخ و از جنس آلوچه به بلندی تا ۸ متر و قطر تا ۲۵ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۵ و پهنای تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. از نواحی جلگه‌ای تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا می‌روید. گل‌ها در اسفند شکفته می‌شوند و میوهٔ به قطر تا ۱/۵ سانتی‌متر آن تا آخر خرداد می‌رسد.

میوهٔ آن دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش به ویژهٔ خرس است. پوست درختچه، برگ و گل آن کاربرد دارویی دارد. خرده چوب آن همراه با دیگر چوب‌ها در صنعت کاغذسازی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گودرزی، فرامرز فرزند موسی‌خان (تهران ۱۳۱۲ ـ همان‌جا ۱۳۸۴ش)، نویسنده و پژوهشگر و پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. پدرش از بزرگانِ طایفهٔ اسکی‌های آمل و مستشار دیوان عالی کشور بود. وی در ۱۳۳۳ش به رشتهٔ پزشکی دانشگاه پهلوی شیراز راه یافت و هم‌زمان با تحصیل در این رشته، در رشتهٔ ادبیات فارسی نیز تا دورهٔ کارشناسی در همان دانشگاه به تحصیل پرداخت. در ادامه او رشتهٔ پزشکی قانونی را برگزید که هم علاقهٔ پدر و هم علاقهٔ خودش بود. او پس از انقلاب اسلامی، به ریاست سازمان پزشکی قانونی برگزیده شد و تا پایان عمر اداری در آن خدمت کرد. گودرزی همچنین دادیار دادسرای مرکزی نظام پزشکی کشور، نمایندهٔ وزیر دادگستری در مسائل پزشکی و قدیمی‌ترین کارشناس وزارت دادگستری در مسائل پزشکی قانونی بود. وی در دانشگاه‌های شهید بهشتی، تربیت مدرس، امام صادق و علوم قضایی و اداری تهران به تدریس پرداخت. او شعر می‌سرود و داستان هم می‌نوشت. از آثار او است: سی سال خاطرهٔ جنایی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ داستان پلیسی شلیک از روبه‌رو (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ مثنوی طالب و زهره، به گویش مازندرانی با ترجمهٔ منظوم فارسی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین پزشکی قانونی (تهران، ۱۳۷۷)؛ پزشکی قانونی در قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ پزشکی قانونی در دو جلد (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ اصول طب قانونی و مسمومیت‌ها (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ شاعر هنرمندی که شایستهٔ این فراموشی نیست، زندگی‌نامه و کارنامهٔ ابوطالب آملی (مجموعه مقاله) (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ بررسی جرایم و مجازات‌های پزشکان در حقوق ایران، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۲)؛ شاهنامه‌خوانی در دو جلد، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ضروریات پزشکی قانونی، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۷۵ـ۳۷۹؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، ۲۳۷؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از آغاز تا سال ۱۳۸۹ش، ۳۴۲.

گودرزی، محمدرضا (پرور ساری ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. گودرزی در ۱۳۷۵ش دانشنامهٔ کارشناسی‌اش را در رشتهٔ شیمی و در ۱۳۷۸ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد خود را در همان رشته از دانشگاه تهران دریافت کرد. وی پژوهش‌هایی دربارهٔ فرهنگ و تاریخ مازندران به ویژه منطقهٔ پرور دارد و از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ش با بخش فرهنگ مردم رادیو سمنان همکاری داشت. برخی از مقاله‌های او در فصل‌نامهٔ اباختر، دوماهنامهٔ گزارش میراث، مجموعهٔ مقالات شلاب، فصل‌نامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، مجلهٔ مهرگان و بارفروش به چاپ رسیده است. از آثارش: عقاب کوهستان، گوشه‌هایی از زندگی مشدی پروری (سمنان، ۱۳۸۸ش)؛ سوت و ناجش، سروده‌ها و ترانه‌های بومی پرور (سمنان، ۱۳۸۸ش)؛ سرواجه، کتاب شعر همراه لوح فشرده با صدای شاعر (سمنان، ۱۳۹۰ش)؛ آخرین نشانه‌های باستان، از قومس تا تبرستان، نگاهی به میراث معنوی باشندگان البرز (سمنان، ۱۳۹۶ش)؛ پرور دیار فراموش شده، نگاهی به تاریخ و فرهنگ مردم پرور (سمنان، ۱۳۹۲ش)؛ گنج اسرار مازندرانی تصحیح نسخهٔ خطی از اشعار امیر مازندرانی موجود در سن‌پترزبورگ، با همکاری علی ذبیحی (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: یادداشت محمدرضا گودرزی، دی‌ماه ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با محمدرضا گودرزی، دی‌ماه ۱۳۹۸ش؛

WWW.pelver.ir.

گوران، فیروز (روستای اوریم در شهرستان سوادکوه ۱۳۲۰ ـ تهران ۱۳۹۸ش)، روزنامه‌نگار. در هفت سالگی به تهران رفت و در شانزده سالگی به کار در چاپخانهٔ مهر ایران پرداخت و با دنیای مطبوعات آشنا شد. نخستین بار از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ش برای کنش‌های سیاسی و عضویتش در سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران (ساکا) و به اتهام اقدم علیه امنیت ملی به زندان افتاد. پس از آزادی از زندان نخست به

www.tabarestan.info تبرستان

کار در روزنامهٔ کیهان و سپس به کار در روزنامهٔ آیندگان پرداخت. او در آذر ۱۳۵۷ش به عضویت شورای سردبیری آیندگان درآمد. گوران از فعالان جریان اعتصاب روزنامه‌نگاران در مهر و آبان ۱۳۵۷ش بود وی پیش از انقلاب با روزنامه‌هایی چون اطلاعات همکاری داشت. پس از ۱۳۵۷ش او در نشریاتی مانند صنعت حمل‌ونقل و جامعهٔ سالم قلم می‌زد. چون درگذشت پیکرش را در بهشت زهرا به خاک سپردند. از جوایزش: لوح تقدیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران (۱۳۸۶ش).

منابع: گزارش ارسالی کیوس گوران درباره فیروز گوران؛

WWW.khabaronline.ir.

گوران، کیوس (اوریم سوادکوه ۱۳۱۷ش-)، شاعر و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. سپس به تهران رفت و چندی در روزنامه‌های پیغام امروز، آسیای جوان و بورس اقتصادی قلم زد. در ۱۳۴۱ش در ادارهٔ آب و خاک خوزستان به کار پرداخت. در ۱۳۵۱ش با تجربه و پیشینه‌ای که در ادارهٔ آب و خاک داشت، برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ مهندسی آب به هلند رفت و گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت. امّا گرایش اصلی او به شعر بومی مازندران بوده و در این پهنه پرآوازه است. از گوران تاکنون چند لوح فشردهٔ صوتی انتشار یافته است. شرکت نسیم مهرآوا در ساری آثاری همچون: چِل سال عاشقی (۱۳۸۹ش)، پس تِه کُویی ؟(۱۳۹۱ش)، مازِرون ۱ و ۲ (۱۳۹۴ش) و یاد اون روزا به خیر (۱۳۹۵ش) را از او منتشر کرده است.

منابع: صادقیان، حبیب، «هم‌صدا با سکوت، گفت‌وگو با شاعر پرآوازهٔ مازندرانی»، چشمهٔ توسعه، سال سوم، شمارهٔ ۲۱، اردیبهشت ۱۳۹۰ش، صص ۳۴-۳۷؛ گزارش مهدیه کیهانی از شرکت نسیم مهرآوا.

گوردرهٔبالا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گوردرهٔپایین، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

گورکن/ رودک/ سیُو تَشی/ ساتَشی، با نام علمی Meles meles، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ راسوها است. بزرگ‌ترین عضو خانوادهٔ راسوهای ایران به شمار می‌رود که درازای سر و تنهٔ آن تا ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۶ کیلوگرم می‌رسد. عمدتاً شب‌گرد است. اجتماعی بوده و جفت زندگی می‌کند. لانه‌های طولانی با تونل‌های پر پیچ و خم دارد که تا چندین نسل حفظ می‌شود. در میانهٔ فصل تابستان جفت‌گیری می‌کند و ۲ تا ۶ توله با چشم‌های بسته به دنیا می‌آورد. از مواد گیاهی همانند میوه، دانه و ریشه و جانوران کوچک مثل کرم خاکی، حشرات، مارمولک، جوجهٔ پرندگان و لاشه حیوانات تغذیه می‌کند. در زیستگاه‌های جنگلی، کوهستانی، بیشه‌زارها و همچنین زمین‌ها و باغ‌ها زیست می‌کند.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۵۰.

گوزن زرد ایرانی (میان‌رودانی)، با نام علمی Dama mesopotamica، پستانداری از راستهٔ زوج‌سمان و خانوادهٔ گوزن‌ها است. درازای بدن آن تا ۲۰۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۱۰ کیلوگرم است. جثهٔ آن کوچک‌تر از مرال و بزرگ‌تر از شوکا است. موی سیاه بالای دم، رنگ

روشن‌تر صورت و پهن بودن انتهای شاخ، گوزن زرد اروپایی را از گوزن زرد ایرانی جدا می‌سازد. شناگر خوبی است و از علوفه، میوه و نیز سرشاخهٔ گیاهان تغذیه می‌کند. زیستگاه اصلی آن جنگل‌های زاگرس با پوشش درختی و درختچه‌ای پراکنده و تنک است. تخریب زیستگاه‌های آن در این مناطق جمعیت آن را به نابودی نزدیک نمود تا این‌که با تکثیر در اسارت این گونهٔ انحصاری ایران در پناهگاه حیات وحش دشت ناز از ۱۳۴۲ش از انقراض نجات یافت. گوزن زرد ایرانی در میانهٔ شهریور جفتگیری می‌نماید و گوزن ماده عمدتاً یک و به ندرت ۲ گوساله به دنیا می‌آورد. گوزن زرد ایرانی در پناهگاه حیات وحش دشت ناز ساری تکثیر و سپس به نقاط مختلف کشور از جمله جزیرهٔ اشک دریاچهٔ ارومیه، میان‌کتل فارس، دز و کرخهٔ خوزستان انتقال یافته است. وضعیت آن حمایت شده در سطح ملی و از سوی سازمان جهانی حفاظت در خطر انقراض اعلام شده است. رضا بازی برون*، مستندی دربارهٔ گوزن زرد ایرانی ساخته است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۸۲؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۰۱.

گوش بره/ چالمه، با نام علمی Phlomis olivieri Benth، گیاهی علفی از جنس گوش بره و از تیرهٔ نعناع است. در بیش‌تر نقاط مازندران می‌روید. گیاهی پایا، پوشیده از کرک‌های متراکم یا پنبه‌ای است. به بلندی ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر، ساقه در پایه سخت، متعدد و منشعب و به رنگ‌های زرد یا خاکستری متمایل به سفید می‌باشد. برگ‌هایش زبر و پهن و دراز است و گل‌هایش زردرنگ که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. گوش بره گونهٔ انحصاری ایران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوش برهٔ بنفش نیش‌دار، با نام علمی Phlomis herb- vente subsp. Lenkoranica، گیاهی علفی از جنس گوش بره و از تیرهٔ نعناع است. این زیر گونه در بلندهای فوقانی مازندران همچون گدوک می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده و محکم و با انشعابات دور از هم می‌باشد. برگ‌هایی پهن ـ دراز با گل‌هایی بزرگ، صورتی یا ارغوانی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوش برهٔ کوهستانی، با نام علمی Phlomis anisodonta Boiss، گیاهی علفی از جنس گوش بره و تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات کوهستانی مازندران پراکنش دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۲۵ تا ۵۰ سانتی‌متر، در پایه چوبی و شاخهٔ متعدد و ساده است. برگ‌هایی پهن ـ دراز و گل‌هایی صورتی، سفید و صورتی مایل به سفید یا سفید مایل به سبز دارد. در خرداد تا تیر به گل می‌نشیند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوشتی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱ تن)، از دهستان طور در بخش تالاربی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا، ذرت و تره‌بار است. گوشتی‌کلا آب‌بندان* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گوشوارک، با نام علمی Evonymus latifolia (L.) Mill، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گوشوارک و جنس گوشوارک به بلندی ۲ تا ۳ متر و گاهی تا ۵ متر است. گوشوارک نام محلی آن در شیرگاه است. برگ‌هایی به بلندی ۱۴ و پهنای تا ۶ سانتی‌متر دارد. در بلندای کوهستانی ۲۳۰۰ متر از سطح دریا در نواحی پل زنگوله (چالوس) پراکنده است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوشوارک مخملی/ گوشوارک کُرکی/ سفید آل، با نام علمی Evonymus velutina (C.A.Mey) Fisch، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

گوشوارک و جنس گوشوارک به بلندی کم‌تر از ۶ متر است. برگ‌هایی در دو سطح کرک‌دار به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۳ سانتی‌متر دارد. از بلندای ساحلی دریای مازندران تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های آن در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ کمابیش درشت صورتی رنگ آن به قطر ۱ سانتی‌متر در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گوشی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۵ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. گوشی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۳/۲۸ ـ ۴۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گوکیان، خاندانی که در ناحیهٔ گوکه، در دو سوی شیم‌رود در خاور گیلان، زندگی می‌کردند. شماری از آن‌ها به غرب طبرستان رفتند و در روستای شیر ساکن شدند و در خدمت حسن‌بن‌زید علوی بودند و وی را در جنگ با اسپهبد قارن‌بن‌شهریار باوندی (۲۲۲ ـ ۲۵۳ق) یاری رساندند. وقتی یعقوب لیث در ۲۶۰ق به طبرستان حمله کرد، حسن‌بن‌زید ضمن عقب‌نشینی در برابر یعقوب در روستای شیر پناه گرفت. با وجود تهدیدهای یعقوب، گوکیان به حمایت از حسن‌بن‌زید پرداختند که در نتیجهٔ آن یعقوب موفق به دستگیری حسن‌بن‌زید نشد. گوکیان همچنین عبدالله‌بن‌محمدبن‌نوح سامانی، حاکم طبرستان از سوی سامانیان، را در جنگ با محمدبن‌هارون، نمایندهٔ پیشین سامانیان در طبرستان، در ۲۹۰ق یاری رساندند.

منبع: تاریخ طبرستان، ۲۶۱، ۲۷۲، ۲۸۸.

گوگ‌باغ/ گوک‌باغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۹ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. گوگ‌باغ مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گوگل، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم گوگل دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گوگین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۰ ـ ۲۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گَـوَن، با نـام علمـی Astragalus steno carpa، گیاهی علفی از جنس گَـوَن و از تیـرهٔ پروانه‌آسـایان/ نخـود اسـت. در مناطقی چون دشـت نظـر مازندران پراکنش دارد. یکی از انواع گون‌های یک‌سـاله اسـت. کمابیش به بلندی ۵ تا ۲۵ سـانتی‌متر، پوشـیده از کرک‌های محکم، مقاوم و خاکستری‌شکل می‌باشد. این گیاه پخش و خوابیده بر خاک یا خیزان و ایسـتاده است و ساقه‌ای پرشاخه دارد. برگ‌هایش مرکب و شـانه‌ای و گل‌هایش آبی متمایل به بنفش اسـت و در اردیبهشـت گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گونـه‌کلا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۰ تـن)، از دهسـتان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرسـتان بابل. این روسـتا در ˚۳۶ و ´۱۹ عرض شـمالی و ˚۵۲ و ´۴۶ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ سـی کیلومتـری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. رودخانهٔ پِسبِل که از کوه تِرِز سرچشمه می‌گیرد از میان آبادی می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم آن کشاورزی، باغـداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار اسـت. گونه‌کلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: پژوهشـی در زمینـهٔ تاریخ و جغرافیای شهرسـتان بابل، ۳۹۵؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۷۸؛ فرهنـگ جغرافیایی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، سـاری، ۴۴۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گونـه‌کلا، تکیـه‌ای در محوطـهٔ گورسـتان روسـتای گونـه‌کلا در بخـش بابل‌کنار. بنای مسـتطیلی شکل یک اشـکوب با درازا و پهنای ۴ ´۱۰ متر از خشـت خام و پوشـش سفالی و دارای پنج ستون چوبی هشت ضلعی است. سرستون‌ها نگاره‌هایی از ملائکه با هاله‌ای از نور دارند و در دیگـر سـوی آن نـگارهٔ پرنـده‌ای با بال‌هـای نیمه‌باز بـا مار بزرگ حلقه زده بر دور گردنش دیده می‌شود. تکیه با سقفی از چوب، دارای دوازده پَلوِر (تیر چوبی) و یازده قاب تخته‌کوبی است که در هر قاب هجده نگاره و در پیرامون سـقف روی سَـرنال و شیرسر، در دو ردیف شـعر محتشم کاشانی آمده اسـت. نگاره‌های سقف تکیه عبارتند از: گل‌ها، اسلیمی و ختایی، قوس آذر، شیری در حال دریدن شکم آهو، یونس پیغمبر در دهان ماهی، حضرت عزرائیل با لوح مسـتطیلی در دسـتانش، حضرت اسـرافیل در حال دمیدن در شیپور، روز رستاخیز و دیگر چیزها. این تکیه که در دورهٔ قاجار سـاخته شـده در ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۸۸۰۴ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۵ـ۵۲۶؛ بزرگ‌نیا، زهره، «تکیه‌های شـهر بابـل»، فصلنامـهٔ فنـی اجتماعی شـهر، سـال چهـارم، شـمارهٔ ۲۶، ۱۳۸۲ش، ص ۶۴؛ جعفرنـژاد، سـیدرضا، بررسـی نگاره‌هـای قدیمی در تکایا و سـقاخانه‌های مازندران، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشکدهٔ هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز تهران، ۱۳۷۹ش، ص ۳۷.

www.tabarestan.info تبرستان

گوهر← دهقان، صبح‌نسا

گوهرتپّه، تپه‌ای باسـتانی در ۲ کیلومتری باختر شـهر رستم‌کلا* از توابع شهرسـتان بهشهر. این تپه نخسـتین بار در ۱۳۷۹ش مورد گمانه‌زنی باستان‌شناسـی قرار گرفت. وسعت تپه را کمابیش ۵۰ هکتار تخمین زده‌اند. کاوش در لایه‌های زیرین اثر نشان از شهری گسترده و پیشرفته در عصر مفرغ میانی دارد. داده‌های عصر مفرغ گوهرتپّه از آن شـمار فضاهای معماری مسـکونی، معابر و فضاهای صنعتی از انسـجام و سـامان بیش‌تری نسـبت به لایه‌های عصر آهن برخوردار است. دورهٔ مفـرغ گوهرتپّه که گویـا روی لایه‌های عصر مس و سـنگ جای دارد با شناسـه‌های سـفال خاکسـتری تیره و سـیاه براق شناسایی می‌شود. حجم گستردهٔ سـفال‌ها، کارگاه‌های صنعتی، جوش و ضایعات کوره و سـفال‌های به اصطلاح دفرمه شـده به خوبی نشان از ساخت بومی این دست‌سـاخته‌ها دارد. ظروف سـفالی خاکسـتری و سیاه گوهرتپّه در بسـیاری از مـوارد چرخ‌سـاز بـوده و بـا نقـوش داغـدار هندسـی آراسـته گشـته‌اند و یا ماهرانه صیقل خورده‌اند که این نشان از کیفیت بالای سـاخت آن دارد. سـفال‌های عصر مفرغ گوهرتپّه قابل مقایسـه

با نمونه‌های هم‌عصر خود در تپّهٔ حصار دامغان، شاه‌تپّهٔ گرگان، باریم‌تپّهٔ گنبد، گورستان برخای ترکمنستان و... است که بیانگر مراودت فرهنگی و تجاری با مناطق هم‌جوار دارد. از گوهرتپّه بقایای معماری خشتی همراه با تیرک‌های چوبی نیز یافت شده است. اشیا و زیورآلات مفرغی، مهر، اشیای تزیینی از جنس صدف، استخوان، سفال و مفرغ به همراه پیکرک‌های گلی و سفالی جانوری نیز از دوران عصر مفرغ گوهرتپّه گزارش شده است. گوهرتپّه در دوران عصر آهن بسیار کوچک‌تر شد و بقایای موجود از این دوران بیش‌تر مربوط به گورستان بوده است. گرچه فضاهای معماری مسکونی و کارگاه‌های سفالگری و ذوب فلز نیز در کاوش‌ها به دست آمده با این وجود تاکنون بیش از ۲۰۰ تدفین انسانی از عصر آهن گوهرتپّه گزارش شده که به سه روش عمدهٔ چمباتمه‌ای، خمره‌ای و طاق‌باز، مردگان را دفن می‌کردند. مرسوم بوده در کنار مردگان اشیایی به عنوان هدیه می‌گذاشتند که دارای گوناگونی بسیاری است. از شمار ویژه‌ترین این هدایا به ظروف سفالی، جنگ‌افزارها (شمشیر، خنجر، چاقو، سر پیکان) از جنس مفرغ و به ندرت آهن، زیورآلاتی همچون دستبند، گردنبند، انگشتر و مهره از جنس سنگ‌های نیمه قیمتی، سفال، استخوان، مفرغ، نقره و در یک نمونه طلا می‌توان اشاره نمود. همچنین شمار فراوانی پیکرک‌های جانوری از جنس گِل و سفال، سردوک‌های نخ‌ریسی، درفش‌های مفرغی و دیگر اشیا از گورستان عصر آهن گوهرتپّه کشف و شناسایی شده که برای مطالعهٔ جوامع عصر آهن مازندران بسیار یاری‌دهنده است.

cgie.org.ir; fararu.com; mehrneas.

گوهرتپه، سایت موزه‌ای در محوطهٔ باستانی گوهرتپه در ۲ کیلومتری شمال باختری شهر رستم‌کلا، کیلومتر ۴۰ جادهٔ ساری ـ بهشهر. با گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی به دست آمده از کاوش (۱۳۷۹ش)، این منطقه از اواخر دوران مس و سنگ (اواخر هزارهٔ چهارم پیش از میلاد) روند روستانشینی را گذرانده و وارد دورهٔ شهرنشینی با جوامع پیچیدهٔ عصر برنز گردیده است. این مجموعه یکی از نخستین جوامع عصر برنز کرانهٔ دریای مازندران است که از ۱۳۸۶ش به عنوان سایت موزهٔ بین‌المللی آغاز به کار نموده است. تاکنون کمابیش ۲۲۰ تدفین انسانی به همراه اشیاء سفالی و فلزی از گوهرتپه به دست آمده است.

منابع: رضا پذیرش، طراحی روشمند موزه‌های باز باستانی (نمونهٔ موردی: گوهرتپهٔ بهشهر)، سایت دانشگاه تهران، (پایان‌نامه‌ها)؛

WWW.iranatlas.info; WWW.mazandchto.ir; WWW.mazineh.ir; WWW.pana.ir.

گوهرسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرخانی از این روستا می‌گذرد. کوه ایل‌میلی در خاور گوهرسرا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی، میوه‌های تابستانه و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۱ ـ ۲۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گوهرکَلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گویتر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰۷ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گویتر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۳/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۶/۲۷ ـ ۲۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گویش‌های فراموش‌شدهٔ البرز/ لوتراها، در پهنه‌های البرز شمالی و پاره‌ای از مناطق جنوبی آن گویش‌های محدود و محلی عامیانه در کنار زبان رایج تبری وجود داشته‌اند. این گویش‌های عامیانه کاربردی منطقه‌ای و دیرینه‌ای کهن دارند. چنان‌که در کتاب جغرافیای حدودالعالم من المشرق الی المغرب اثر مؤلف ناشناس که در ۳۷۲ق به نگارش درآمده، از لوتر استرآبادی سخن رفته است. البته این زبان‌ها را در فارسی لُتره یا لوتر و لوترا نیز می‌گویند. صادق همایونی می‌نویسد این زبان و ادبیات عامیانه پیشینه‌ای کهن دارد. همچنان که در حدود العالم آمده در استرآباد و شهرهای آن ایشان به دو زبان سخن می‌گویند یکی به لوترا یا لوتر استرآبادی و دیگری به پارسی گرگانی. زبان زرگری هم یکی از شاخه‌های لوتراها است. در برهان قاطع برابر واژهٔ لوترا آمده است؛ زبانی غیرمعمول که دو کس با هم قرار داشته باشند تا چون با هم سخن گویند دیگران نفهمند و آن را زبان زرگری هم می‌نامند. صادق کیا در واژه‌نامهٔ گرگانی‌اش چنین می‌آورد که پارسی گرگانی باید همان گویشی باشد که فضل‌الله استرآبادی بنیان گذار فرقهٔ حروفیه و برخی پیروان او در سده‌های هشتم و نهم هجری در نوشته‌های خود به کار می‌بردند.

لوتراهای رومانو: حسن رضایی باغ بیدی برآن است که قدیمی‌ترین منبع دربارهٔ کولیان به روایت شاهنامه چنین است که بهرام گور ساسانی (حک ۴۲۱ ـ ۴۳۸م) از شنگل فرمانروای هند خواست ده هزار نوازنده و خوانندهٔ لوری به ایران بفرستد. مینورسکی خاستگاه لوریان را شهر الروّر در نزدیکی مولتان هند می‌داند. کوچ کولیان به مناطق دور و نزدیک چنان گسترده بود که اکنون بازماندگان آن‌ها را با نام‌هایی گوناگون در بیش‌تر کشورهای جهان از اسپانیا و ایرلند در غرب گرفته تا چین و فیلیپین در شرق می‌توان یافت. در ایران از دیرباز کولیان را با نام‌هایی چون پاپتی، جرگی، چگینی، چینگانه، جَت، زَط، زنگی، سوزمانی، غربتی، قره‌چی، قِرِشمال، لولی یا کابلی می‌نامیدند. گویا از منظر ریشه‌شناسی این واژه به معنای تیره یا سیاه است. اینان به کارهایی چون آهنگری، خراطّی، حصیربافی، فالگیری و نوازندگی می‌پردازند. زبان گفتاری نیاکان کولیان از شاخه‌های مرکزی زبان‌های هندی (هندوآریایی) است که (رومانی) خوانده می‌شود. این زبان هنوز هم کم‌وبیش در میان کولیان جهان رایج است. البته هر یک از آن‌ها متأثر از زبان یا زبان‌های مجاور مغلوب آن شده است. با وجود این هنوز شمار گویش‌های رومانو بسیار است. در اروپا هشت شاخهٔ آن را شناسایی کرده‌اند که هر شاخه گونه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. اما در ایران هنوز در این باره کار جامعی صورت نگرفته، و تنها به ذکر نمونه‌هایی از واژه‌های کاربردی آنان بسنده شده است. غربیان دربارهٔ زبان غربتی‌ها پژوهش‌هایی جدی داشته‌اند. در ایران نخستین بار محمد مقدم در ۱۳۲۸ش گویش غربتیان خنجین را گرد آورد. پس از او در ۱۳۴۱ش، منوچهر ستوده فهرستی از واژگان گویش سلیری را که آن هنگام در ۱۴ آبادی دهستان قزقانچای فیروزکوه به کار می‌رفت، منتشر کرد. سپس پرفسور ویندفور برای نخستین بار از وجود گونه‌ای از زبان رومانی اروپایی در روستاهای زرگر و باقرآباد ترک در نزدیکی قزوین خبر داد که سخنگویانش آن را رومانو می‌خواندند. آن‌گاه دانسته شد افزون بر روستاهای بالا، در قشلاق زرگرها در حومهٔ کرج، شهریار کرج، قوچان، آبیک قزوین و پیرامون شیراز نیز سخنگویانی دارد. رضایی باغ بیدی با پژوهش میدانی در این باره می‌گوید این زبان‌های رومانو از زبان‌ها و لهجه‌های فارسی تأثیر گرفته‌اند و نظام آوایی آن‌ها با زبان هندی همانندی دارد. او معتقد است که گویش‌های کولیان ایران را می‌توان به سه دستهٔ اصلی؛ رومانو، غربتی و سلیری بخش کرد. در این میان تنها زبان رومانو گونه‌ای از رومانی اروپایی و بازماندهٔ زبان رومانی آغازین از زبان‌های

www.tabarestan.info تبرستان

هند و آریایی مرکزی است. ایوانف بر آن است که غربتی را باید در واقع گونهٔ کولی شدهٔ لهجه‌های محلی فارسی به شمار آورد که تنها چند واژهٔ اصلی هند و آریایی را در آن‌ها می‌توان یافت. سلیری نیز زبانی رمزی و ساختگی می‌نماید و پژوهش بیش‌تری می‌خواهد. با توجه به شباهت واژگانی و هم ساختاری زبانی، همان‌طور که اشاره رفت لوتراهای حومهٔ قزوین (آبیک) و یا قوچان و نیز لوتراهای سلیری و کالِسی از دستهٔ رومانو شمرده می‌شوند. به هر حال این گونه گویش‌ها یا لوتراها در پهنه‌های البرز را شاید بتوان با توجه به داده‌های میدانی به سه گروه از ژارگون/ jargon تا اسلنگ/ slang طبقه‌بندی کرد. به نظر می‌رسد که ساختار طیف زبانی لوتراها از ژارگون به اسلنگ از رومانوی سلیری و کالِسی تا چوله‌ای و زرگری به گونه‌ای است که برخی لوتراها از استقلال و غنای بیش‌تری برخوردارند و ساختار واژگانی و دستور زبان ویژهٔ خود را دارند. این زبان‌ها پیشه‌هایی مانند مسگری، بنایی، نجاری و نمدمالی را در حوزه‌هایی چون قزمچای فیروزکوه و روستاهای نوا، ایرا، نمارستاق لاریجان دربر می‌گیرند. در پژوهش‌های میدانی که نگارنده آن را در کتاب‌های لوتر سِلیَری، گنجینهٔ قَزَمچای و لوتر کالِسی/ گنجینهٔ نوا آورده است، از کولیان تاریخی خبری نیست. مردم این روستاها نخست کشاورز و دامدار و سپس مسگر و بنّا و نجار و نمدمال هستند. لوتر چوله‌ای نیز در میانهٔ این طیف لوترایی جای دارد. آنان کولیان گُدار هستند که در پهنه‌های شمالی و جنوبی البرز زندگی می‌کنند وروزگارشان را به میرشکاری و خنیاگری می‌گذرانند. در آخرین بخش طیف زبانی لوترایی یعنی اسلنگ لوتراهای زرگری پهنه‌های البرز، صادق همایونی و نیز زبان‌های زرگری حوزه‌های گرگان و گلستان، کریم‌الله قائمی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

لوتراهای سلیَری و کالِسی: لوتراهای سلیری قزمچا و نمارستاق، کالسی نوا و زرگری ایرا و سلیری مازندران باختری درخور بررسی بیش‌تر است. لوترای سلیری قزمچا کمابیش هجده روستا را در بر می‌گیرد. نخستین بار در ۱۳۴۱ش، منوچهر ستوده فهرستی از واژه‌های گویش سلیری را که در آن هنگام در چهارده آبادی دهستان قزقانچای فیروزکوه رواج داشت، منتشر کرد. صادق کیا نیز دربارهٔ لوترای سلیری این منطقه پژوهش‌هایی میدانی نمود که کار او سرانجام با پیگیری واهه دومانیان در کتابی به نام لوتر سلیری چاپ شد. از ۱۳۹۰ش نگارنده نیز به پژوهش میدانی در منطقهٔ قزمچا و هجده روستای اقماری آن پرداخت. حاصل آن انتشار کتابی به نام گنجینهٔ قزمچا یا لوتر سلیری بود. دیرینگی این زبان یا لوتراها به کوچ کولیانی باز می‌گردد که پیش‌تر بدان اشاره رفت. سلیر (selyar) واژهٔ ابهامی به معنای مسگر، برادر، قزمچایی و یا کسی است که به این زبان آشنایی دارد. سلیران زمستان‌ها به پیشهٔ مسگری در شهرهای مازندران می‌رفتند و هنگام بهار با بار و بنه و اندوخته‌ها برای دامداری و کشاورزی به کوهستان‌های خود باز می‌گشتند. برخی واژگان و فعل‌های لوترای سلیری چنین است: پدر= کونه؛ مادر= کولِوَک؛ آب= وار؛ خانه= پَل؛ نان= باری‌یَن؛ کلاه= دِز پِلوج؛ گاو= مُومِنِه؛ خواهر= کوچینِّه؛ برادر= بازِک؛ خوب، زیبا= هَرَشت.

www.tabarestan.info تبرستان

واژگان و فعل‌های، سلیری چند معنا می‌دهند: دوختن، سوختن، پاک کردن، پختن، ساییدن، عاشق شدن= اَزگاجی‌یَن؛ آمدن= بَورا زی ین؛ برخاستن، ایستادن، آماده شدن، بیدار شدن= هُزاری یَن؛ خوردن، آشامیدن= بَو ری یَن؛ زدن، کوبیدن، شکافتن= بَتفِن نی یَن.

لوتر کالسی/ kalaesi، زبان رمزی نوایی‌ها: پیش از دههٔ ۱۳۷۰ش کسی دربارهٔ این لوتر پژوهشی نکرده بود. نگارنده از آغاز همان دهه در اندیشهٔ این کار افتاد. پیشهٔ بیش‌تر مردم نوا در گذشته، پس از کشاورزی و دامداری، بنّایی و نجاری و خراطی بوده است. ازاین‌رو کالِسی را زبان بنّایان نوایی نیز می‌خواندند. در گردش روزگار و تغییر و تحول فرهنگی زبان یا لوتر کالسی هم کم کم خاموش شد. با این همه نگارنده این لوتر را، به یاری تنی چند بنّا و نجار نوایی از نسل‌های گذشته، که چراغ خانه‌هایشان هنوز روشن بود، گرد آورده، به ثبت رساند و در کتابی به نام زبان کالسی انتشارداد. در گروه زبان فارسی شش واکه (حروف صدادار) که سه تای آن‌ها کوتاه و سه تای آن‌ها بلند است، وجود دارد ولی در زبان تبری و همچنین در لوتراهای ویژهٔ بخش مرکزی مازندران، واکهٔ کوتاه دیگری هم هست. این واکهٔ کوتاه بین زیر و زبر را نیم زبر، و در زبان انگلیسی شوا schval) (می نامند. واکه‌های کوتاه (اَ ـ اُ ـ ای) و واکه‌های بلند (آ ـ او ـ ای) و واکهٔ نیم زبر را در نوشتار لوتراهای سلیری و کالسی به صورت ə یا æ نشان می‌دهند. باید گفت که قوانین و ساختار زبان‌های رمزی و لوتراهای سلیری و کالسی متأثر از زبان و فرهنگ طبری بوده و از قواعد آن پیروی می‌کنند. برخی واژگان و فعل‌های لوتر کالسی: پدر= کب

جونـاک؛ مـادر= ماکَب جون؛ آب= وار؛ خانـه (آدمی، حیوان)= پَل؛ نـان= کوتار؛ کلاه= دیزآلی؛ گاو= ماملی؛ خواهـر= ماوازیک؛ برادر= وازیک؛ پسـر= کَسـین؛ نماز، دعـا، نیایش= چود؛ زدن، شـیارکردن= بَتفَن نی یَن؛ آمدن= دَتَ جی یَن؛ به دست آوردن، خریدن= دَ کاجی ین؛ خوردن، آشامیدن= بَوری ین؛ خوابیدن ـ دراز کشیدن= دَجواسی ین.

دیرینگـی لوترهـا: پژوهشـگران بـر ایـن اعتقادنـد که سـومریان شـاخه‌ای از کاسیان شمال ایران هستند. زبان سومری نه سامی است و نه آریایی، به زبان زاگر و کاسپیان تعلق دارد و به قول گریشمن زبان کاسیان از گروه آسیانیک است. در لوتراهای سلیری و کالسی واژه‌ای وجود دارد مانند چود ـ cud در کالسـی و چد= caed - در سـلیری به معنـی فریضـه، نماز، دعا، نیایش. به نظر می‌رسـد این واژه از صدای مرغ حق که دائم چود، چود و یا چوک چوک می‌زند گرفته شده باشد. بسا که مردم روزگاران دور فکر می‌کردند که پرنده با این صدا در حال نیایش و سـخن گفتن با خدا است. گویا سلیر زبانان و کالسی زبانان ایـن واژهٔ چـود، چَد را برای نیایش با خدا از صـدای این پرنده و برای این مفهوم گرفتند. واژه‌های همانند دیگری نیز می‌توان در این لوتراها یافت که از طبیعت پیرامون یا صداهای آشنا گرفته شده‌اند.

لوترای زرگری روستای ایرای لاریجان: در ۱۳۹۶ش در پژوهشی کـه نگارنده پیرامـون لوتر زرگری در روسـتای ایرا داشـت، گویشـور شـصت سـال‌های به نام الیاسـی آن را زبـان بنّایان می‌دانسـت که به زرگـری آوازه دارد. در ایـن لوتر روسـتای ایـرا/ اِرا ؛ کته سـیب= kate sib نامیده می‌شود. در زبان‌های سلیری و کالسی کَتِه سیب به معنی مـردان آبـادی اسـت. زبان زرگـری ایرا بـا زبان‌های سـلیری قزمچا و کالسی نوا همانندی دارد. تفاوت اساسی در ساختار زبانی آن‌ها دیده نمی‌شـود. زرگری هم متأثـراز زبان طبری اسـت و ضمایرش همانند آن اسـت. اگرچه این لوتر واژگان و افعال ویژهٔ خود را نیز دارد. برخی واژگان زبـان زرگـری ایـرا: مرغ= تَجـا؛ قند= زکاته؛ سـرد= چوکا؛ آب سرد= چوکاوار؛ خوب، زیبا= اَنّم؛ ماهی= مَکّ یا؛ نمک= مَلار؛ خر= گرین؛ اسـب= کوری؛ وسـیله (ابزار)= کَرچینگال؛ بد، زشت= کَوِر؛ شب= پیس؛ دست= کاج؛ بودن، داشتن= سروجیدن؛ مُردن= دلارس سی یَن؛ انداختن، ریختن= دوزارن نی یَن؛ خوردن، آشامیدن= بَوری یَـن؛ زدن، بریـدن= بَتفن نی یَن. از داده‌هـای واژگانی لوتر زرگری ایرا چنین برمی‌آید که زرگریِ روستای ایرا بین کالسی و سلیری قرار داشته و برخی واژه‌ها را از آنان وام گرفته است.

لوتر سـلیری نمد مالان نمارستاق آمل: حسن بشیرنژاد می‌گوید در نمارسـتاق آمـل زبانـی وجود دارد به نام سـلیری یا سـلگری که به معنای مسـگری است. اگرچه کار مسگری ربطی به نمدمالی ندارد، به هرحال نام لوتر نمدمالان نمارسـتاق سـلیری اسـت. از نشانه‌های زبان سـلیری نمارستاق آمل چنین برمی‌آید که با لوتراهای کالسی نوا و زرگـری ایرا و سـلیری قزمچا و مازندران باختـری، با اندک تفاوتی، هم‌خانواده و در یک گروه مشترک زبانی جای دارند. در واقع همهٔ این لوتراها از یک ریشه اند، اما در مناطق و شرایطی گوناگون بالیده‌اند و آن‌گاه که ضرورت حضور خود را از دسـت داده‌اند، خاموش شـدند. برخـی واژگان لوتـر سـلیری نمدمالان نمارسـتاق: پدر، مـرد= قادِر؛ مادر= ماکو؛ پسـر= کَسـین؛ دختر (فامیل)= مازوک؛ پسـر (فامیل)= وازوک؛ نان= باری کن؛ شیرینی= زکات.

لوتر سـلیری مازندران باختری؛ چالوس تا رامسر: هنگام پژوهش میدانی بر لوتر سـلیری قزمچا دانسـته شـد که برخی مردم این سـامان هنگامی که در زمسـتان گذشته‌های دور به چالوس و رامسر می‌رفتند، به دلایلی و تحت شـرایطی در آن‌جا می‌ماندند. اینان سـبب رواج لوتر سلیری در غرب مازندران شدند. اگرچه آخرین گروه قزمچاییانی که به نواحی باختری مازندران آمد و شـد داشتند، در نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۹۰ش درگذشـتند. به هرحال لوتر سـلیری از سـوی اینان به آن دیار برده شد. از برآیند این داده‌ها به نظر می‌رسد که لوتراهای سلیری قزمچا و کالسی نوا سرچشمهٔ لوتراهای دیگر هستند و دیگر این‌که آغاز لوتراها هـم زمان با دورهٔ ساسـانیان و آمدن کولیان مهاجر هنـدی به ایران بوده است. اینان با زبان سانسکریت خود به دسته‌های گوناگون بخش شده، در مناطق مختلف جای گرفته، با فرهنگ و زبان ایرانی درآمیختند و به ویژه میان طبقات پایین‌دسـت رواج یافتند. سـاختار واژگانی آن چنین می‌نمایاند که این لوتراها برگرفته از حرکت و صدا و رنگ و شکل عناصر طبیعی مانند آب، رود، کوه، درخت، جنگل، حیوان و انسان است. این لوترها که سلیران با ظروف مسی و چکش‌ها و بنایان و نجاران کالسی نوا با کَمچه و ماله واره و تیشه‌هایشان آن را به کار می‌بردند، با سوت قطار شـمال و بوق ماشین جاده‌های فیروزکوه و هراز آرام آرام فروخفتند و در چین و شکن پهنه‌های البرز به خاموشی فرو رفتند.

www.tabarestan.info تبرستان

لوتر چوله‌ای: در میان طیف لوتراهای پهنه‌های شمالی البرز که از ژارگون به اسلنگ می‌رسیم، زبان یا لوترای چوله‌ای رواج داشته است. نصری اشرفی این لوتر را در سه حوزهٔ گلستان و مازندران و گیلان بررسی کرده است. این لوتراها در هر کجا که باشند، متأثر از زبان و فرهنگ همان حوزه‌اند. گویا ریشهٔ زبانی این لوتراها از سانسکریت درآمیخته با زبان‌های فارسی و طبری است. برخی واژگان لوتر چوله‌ای: آمدن= بی تی ین؛ آشامیدن= بِ کَسّی ین؛ شکستن= چِه کی یَن؛ کشتن= بُو مو ری یَن؛ سخن گفتن، به حرف آمدن= کوچَه بوتو شی یَن؛ دهان= کوچ؛ دختر= دَمنه کِله؛ خانه= دِکِه؛ گندم= گی یِم؛ چوب= لِرگا؛ آب= می‌یو؛ زن= دَمِنی؛ خانم= دِنی؛ آتش= سوزِنگ؛ آفتاب= اَفتو؛ آدم ـ انسان= آدِم؛ قرار ـ اتراق= اِت کی یَن؛ برادر، رفیق، همراه= گَ گِه؛ بزرگ= کالَنگ؛ پلو، برنج پخته= پی ری؛ پرتو، سوسو= بَل بَل؛ سو، نور= بَل؛ شراب= خَنی؛ ریسمان= سَلِن.

لوتراهای زرگری: با نگاهی به طیف ژارگون تا اسلنگ دریافته می‌شود که یک چهارم پایانی این طیف جای لوتراهای زرگری است. اگرچه برخی پژوهشگران همهٔ لوتراها را ژارگون می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد که لوتراها در ساختار خود از نقاط قوت و ضعف برخوردارند. برخی لوتراها مانند سلیری و کالسی و سپس چوله‌ای از نظر واژگان و فعل‌ها استقلال بیش‌تری دارند، در پایان این طیف لوتراهای زرگری قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسدکه جایگاه این لوتراها با داده‌های میدانی، از ژارگون به اسلنگ می‌رسد. با این یادآوری که جایگاه لوتراها دراین طیف قابل تغییر است.

لوترای زرگری: صادق همایونی در تحقیقات میدانی فولکلور ایران می‌گوید یکی از زبان‌های رایج در میان مردم عوام بیش‌تر نقاط فارس زبان زرگری است. این زبان در حقیقت زبانی ویژه نیست. همان فارسی معمول است که با افزودن حرف ز در محل‌های مشخص و معین کلمات به صورتی در می‌آیند که فهم آن برای همگان آسان نیست. این زبان‌ها را در فارسی لُتره و لوتر و یا لوترا نیز می‌نامند. گویا کنایهٔ جنگ زرگری نیز که در میان عوام سابقه‌ای دیرینه دارد، برگرفته از همین لوترا است. باری زبان زرگری و گویش‌های دیگری مانند مرغی و میشی همگی از انواع لوترند. در نخستین برخورد با زبان زرگری، به نظر می‌رسد که قرار گرفتن حرف ز در میان حرف‌های یک واژه، هیچ قاعده و قانونی ندارد و زادهٔ ذوق کسانی است که آن را بر زبان می‌آورند. اما چنین نیست و این زبان دستور و شیوه‌ای دارد که محل نشستن ز در آن نه بر پایهٔ میل شخصی و فراگیری طوطی‌وار آن، که بر مبنای قاعده است، زیرا حرف ز، تنها در میان کلمه نمی‌نشیند، بلکه همراه با آن، حرکتی را هم می‌پذیرد که بسیار دقیق بوده و اگر در حرکت و یا محل جای‌گیری آن اشتباه شود، آنچه بر زبان آید زرگری نیست. و کسی که زرگری بداند، چیزی از آن درنمی‌یابد. با این همه تاکنون توجهی به این زبان نشده و پژوهش دقیقی دربارهٔ آن صورت نپذیرفته است. صادق همایونی برخی قاعده‌های آن را چنین می‌آورد: ۱ ـ واژه‌ها از ترکیب هجاها به وجود می‌آیند مثلاً واژهٔ آمد مرکب از دو هجا است یکی آ و دیگری مد. ۲ ـ هجاها بر دو نوع اند یکی هجاهای پایان یافته به حرکت و دیگری هجاهای پایان یافته به سکون. مثلاً در واژهٔ بشر، هجای ب و ش به حرکت ... پایان می‌یابد. و هجای ر در آخر کلمه با سکون است. ۳ ـ در زبان فارسی سه حرکت کوتاه و سه حرکت بلند موجود است. حرکت کوتاه: فتحه ....، ضّمه ....، کسره .... و حرکت بلند: آ، او، و ای. ۴ ـ حرف ز در مورد هجاهای پایان‌یافته به حرکت یعنی هجاهایی که در آخرشان یکی از شش گونه حرکتی است که یاد شد، بلافاصله با حرکت هجای قبلی می‌آید و در مورد هجاهای پایان‌یافته به سکون بلافاصله پس از حرکت و با همان حرکت می‌آید و حرف‌های ساکن به پس از ز منتقل می‌شود مثل: حسن. حسن مرکب از دو هجا است: ح+ سن. می‌دانیم که حرکت اول یعنی حَ را تلفظ کرده و بعد ز را با همان حرکت حَ بر زبان می‌آوریم که می‌شود: حَ زَ بعد س چون حرکت در س بوده و ن حرکت ندارد، ز را پس از س می‌آوریم: حَ زَ سَ زَ ن/ HA - ZA - SA - ZAN.

لوتراهای گرگان و گلستان: کریم‌الله قانمی پژوهشگر گرگانی دربارهٔ لوتراهای گرگان و گلستان چنین می‌گوید: لوترای واروی استرآبادی: لوترای واروی استرآبادی یکی از زبان‌های رمزی پرآوازهٔ منطقهٔ استرآباد و از جمله زبان‌های دیرین ایران است. متن حدودالعالم در کمابیش هزار سال پیش نیز، فراگیر بودن این زبان و کاربرد آن را به عنوان زبان دوم نزد مردم استرآباد آشکار می‌سازد. پس این زبان، برخلاف نظر برخی پژوهشگران، زبان دزدان و رمالان یا افراد فرودست جامعه نبوده است. واروی استرآبادی ظاهراً از زبان‌های رمزی بی‌قانون است. اما با همه بی‌قانونی قاعدهٔ ویژهٔ خود

www.tabarestan.info تبرستان

را دارد. این زبان را استرآبادی‌های کنونی وارو می‌نامند، چون واژه‌های دو حرفی و برخی از واژگان سه حرفی در تبدیل به واروی استرآبادی، حروف واژه از آخر به اول ادا می‌شوند. در برخی نمونه‌ها هجاها از آخر به اول نوشته می‌شوند. اما واروی دیگر واژگان سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی و بیش‌تر و تبدیل آن‌ها دارای قواعد پیچیده‌ای است هرچه واژه‌ها حروف بیش‌تری داشته باشند، تنوع قاعده‌های تبدیل به لوترا هم بیش‌تر است. نمونهٔ تبدیل واژه‌های فارسی به واروی استرآبادی: سی= ایس؛ مو= اوم؛ آها= ها آ؛ چِلّه= لِچّه؛ سوره= روسه؛ جوشیده= شوجیده؛ طولانی= لوطانی؛ پارسا= سارپا.

لوتراهای دیگری که قائمی از آن سخن می‌گوید، لوترای شالی است که بر اثر مهاجرت کاربران این زبان به جاهای دیگر، آن را لوترای مطربی نیز می‌نامند. لوتراها بر پایهٔ ساختارشان نام گذاری می‌شوند. در این لوتر حرف نخست را برداشته، به جای آن حرف ش گذاشته و در آخر واژهٔ اصلی هجای لی را می‌افزایند. یعنی در حرف آخر حرکت کسره یا حرف ی و در پایان لی می‌گذارند. برخی نیز به جای لی از لا استفاده می‌کنند. به طور نمونه: آب= شابِ لی/ لا؛ عار= شارِ لی/ لا؛ ابوک= شبوکِ لی/ لا. واروی زرگری یکی از زبان‌های رمزی مردم شمال ایران است که دامنهٔ آن به سراسر ایران و کشورهای همسایه هم می‌رسد. شرح مختصری از این لوتر در پژوهش همایونی آمده است. قائمی از لوتراهای دیگری چون مرغی، گنجشکی، شَتی، شرگری، سرگری و سَمَدی نیز یاد می‌کند.

منابع: الواح سومری، ۷۲ ـ ۷۳؛ ایران از آغاز تا اسلام، ۲۹؛ حدودالعالم، ۱۴۴؛ لوتر سلیری، در صفحات فراوان؛ لوتر سلیری یا گنجینهٔ قزمچا، در صفحات فراوان؛ لوتر کالسی یا گنجینهٔ نوا، در صفحات فراوان؛ «زبان‌های لوترا، رمزگونه و وارو»، دانشنامهٔ تبرستان و مازندران، ۹۳/۵ ـ ۱۱۵؛ همایونی، صادق، «گوشه‌هایی از فولکلور ایران، زبان زرگری»، کاوه (مونیخ آلمان)، شمارهٔ ۳۶، مرداد ۱۳۵۰ش، صص ۲۵۴ ـ ۲۵۶؛ پژوهش میدانی.

گهرباران، ناحیهٔ صنعتی در ساری، جادهٔ ساری ـ نکا، چهارراه اسلام‌آباد در بیست و هشت کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۷ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک واگذار شد. پهناوری آن ۱۲ هکتار و زمین صنعتی آن ۸۵ هکتار است. از امکاناتش آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، کامل بودن خط توزیع و خط انتقال آب، داشتن شبکهٔ روشنائی، خط kw ۲۰، شبکهٔ فاضلاب، سیستم تصفیه‌خانه و پکیج فلزی را می‌توان برشمرد.

منابع: شهرک‌های صنعتی مازندران؛ پژوهش میدانی.

گهواره‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۳ ـ ۲۶۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی، این رویشگاه یکی از پنج رویشگاه جنگلی ایران (هیرکانی یا خزری، ارسبارانی، زاگرسی، ایران ـ تورانی، عمانی و سواحل خلیج فارس) می‌باشد، و به دلیل داشتن جنگلی با درختان بلندقامت و انبوه، از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. رویشگاه جنگلی هیرکانی که از انواع گیاهان بومی و با ارزش‌های گوناگون تشکیل یافته است، اغلب به شکل توده‌های جنگلی بکر استقرار یافته، و یکی از باارزش‌ترین انواع جنگل‌های موجود در جهان شناخته شده است که آن‌ها را جنگل‌های سبز تابستانی (جنگل‌های پهن‌برگ خزان‌کنندهٔ مناطق معتدله) می‌نامند. در این پیش‌گفتار به چهار موضوع پرداخته می‌شود، و اگرچه هدف اصلی رویشگاه جنگلی مازندران می‌باشد، ولی در این میان لازم است شرح مختصری دربارهٔ رویشگاه جنگلی هیرکانی که استان‌های گلستان در خاور، و گیلان را در باختر مازندران دارد، نخستین موضوع این گفتار قرار داده شود:

الف ـ سیمای عمومی جنگل‌های هیرکانی: کاربرد روش تحقیق بر اساس علم اکولوژی (بوم‌شناختی) در پهنهٔ جنگل‌ها، در

زمانی کم‌تر از یک سدهٔ گذشته، دستاوردهای علمی ارزنده‌ای داشته است و رفته رفته با انتقادهای علمی که بر نارسایی‌های موجود به کاربرد روش‌های جنگل‌شناسی کلاسیک وارد ساخته، سرچشمهٔ تأثیرات سودمندی بر آن‌ها شده است. سرانجام در چند دههٔ گذشته با نام روش جنگل‌شناسی همگام با طبیعت پدیدار شده و راه‌گشای شیوه‌های درستی برای بهره‌وری علمی و اصولی از جنگل‌ها گردیده است. این تفکر که بر پویایی و پایداری طبیعت و همبستگی ساختار درونی جنگل استوار است، دارای چشم‌اندازی به سوی توسعهٔ پایدار و رفاه جوامع بشری می‌باشد. در این میان اکوسیستم‌های جنگلی مهم‌ترین دستاورد آن بوده که پایداری جنگل‌ها تابعی از پایداری آن‌ها شناخته شده است. در این حالت تعریف جنگل از صورت بسیار سادهٔ آن، یعنی اجتماعی از گیاهان درختی، درختچه‌ای و علفی که در آن حیوانات وحشی زندگی می‌کنند نیز درآمده، و از دیدگاه علمی به شکلی پیچیده‌تر دگرگونی یافته است. چرا که در یک اکوسیستم جنگلی (بوم‌سازگان جنگلی) میلیون‌ها موجود زندهٔ ذره‌بینی، از انواع گوناگون تا غول‌های گیاهی و جانوری متفاوت وجود دارند که ادامهٔ زندگی هر یک به ادامهٔ زندگی سایرین و زندگی سایرین به زندگی هر یک از آن‌ها وابسته است. بنابراین باید از میزان اثرگذاری آن همه موجودات بر هم آگاه بود، تا بتوان دربارهٔ معنی و مفهوم واقعی جنگل‌ها، به داوری علمی درست‌تری دست یافت. با این دستاوردهای علمی، تعریف پیشنهادی جنگل نیز چنین شده است: جنگل عبارت است از سطح وسیعی پوشیده از درخت، درختچه و دیگر گیاهان که همراه با جانوران اشتراک زیستی (بیوسنوز= Biocoenose) پیشرفته‌ای بین عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن (گیاهان و جانوران) به وجود می‌آورد و تحت تأثیر عوامل محیطی (اقلیم، زمین و...) مجموعهٔ کلی پیچیده و منظمی را تشکیل می‌دهد که به آن در زبان علمی بیوژئوسنوز (Biogeocoenose) می‌گویند، و این مجموعه اکولوژیک (بوم‌شناخت) همان اکوسیستم است که برای اولین بار تنسلی آن را پیشنهاد نموده بود (Tensley ـ ۱۹۳۷م). بر این اساس اکوسیستم‌های (بوم‌سازگان‌های) مختلفی در جنگل‌ها وجود دارد که متناسب با تغییرات زمانی و مکانی خاک، آب، نور و حرارت بر روی رویشگاه‌های مناسب خود، شکل گرفته‌اند و اکوسیستم‌های تکامل‌یافتهٔ بزرگ تری را به وجود آورده‌اند. رویشگاه جنگلی هیرکانی یکی از آن‌ها است که بر روی شیب شمالی کوه البرز و روبه‌روی بزرگ‌ترین دریاچهٔ جهان به نام دریای مازندران/ کاسپین، به وجود آمده، و جوامع جنگلی آن تحت تأثیر میزان نزدیکی و دوری از دریا، آمیخته‌ای از انواع گونه‌ها و توده‌های جنگلی، به این شرح درآمده‌اند: نواحی جلگه‌ای تا بلندای ۱۰۰ متر از سطح دریا، دارای شیب ملایم، آمیخته از درختانی مانند شمشاد، لرگ، سفیدپلت، توسکای قشلاقی، انار، سرخس عقابی بوده که جوامع جنگلی پلت ـ شمشادستان و یا توسکا ـ شمشادستان را به وجود آورده‌اند. در بلندی‌های ۱۰۰ تا ۷۰۰ متر از سطح دریا، بیش‌تر با شیب متوسط، گونه‌هایی مانند انجیلی، ممرز، آزاد، بلوط، آلوچه، کوله‌خاس و دم‌اسبیان روییده‌اند و جوامعی مانند انجیلی ـ ممرزستان و یا بلوط ـ ممرزستان به وجود آمده‌اند. در بلندی‌های ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا، اغلب با شیب زیاد تا تند، گیاهانی مانند راش، افرا ـ پلت، توسکای ییلاقی، خاس و آسپرولا دیده می‌شوند و جوامعی مانند راشستان با اسپرولا و راشستان با خاس در آن شکل گرفته‌اند. در بلندی‌های ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا، گونه‌های لِوَر، مای‌مَرز، اوری، پیرو، زالزالک و شیرخِشت روییده‌اند و جوامعی پهن برگ مانند اوری ـ لورستان و یا سوزنی برگ مانند پیروستان را شکل داده‌اند. در این ناحیه از میزان انبوهی گیاهان درختی کاهش یافته است، و در نقاط بالاتر از آن نیز بسیار تُنُک می‌شود. با اشاره به این‌که گونه‌های موجود در آن نواحی خاص، در دیگر نواحی هم با فراوانی کم‌تری دیده می‌شوند، در بالاتر از آن‌چه آمده، یعنی در مراتع ییلاقی، رفته رفته تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا، ابتدا آمیخته‌ای از گیاهان درختچه‌ای و علفی و سپس علفزارها پیدا می‌شوند. پای شیر، ناز بیابانی، علف برّه، علف جویبار، علف نی، نمونه‌هایی از گونه‌های مرتعی‌اند و در بالاتر از آن ممکن است به طور اتفاقی گیاهانی دیده شوند. جنگل‌های پهن‌برگ و خزان‌کنندهٔ هیرکانی، بازمانده‌ای از یخبندان‌های دوران سوم زمین‌شناسی و یک ذخیرهٔ ژنتیکی منحصر به فرد در جهان است. در گذشته مساحت آن برابر ۵/۰۰۰/۰۰۰ هکتار بوده و اکنون به سطحی کم‌تر از ۱/۸۰۰/۰۰۰ هکتار کاهش یافته است. از ناحیهٔ جلگه‌ای سطح ناچیزی مانده چون به شهرها و زمین‌های کشاورزی تبدیل شده، و سطوح کم شیب درون جنگل نیز به روستاها، زمین کشاورزی و مراتع تبدیل شده‌اند، و آسیب‌های وارد شده به سایر نقاط نیز به فضاهای باز

www.tabarestan.info تبرستان

و خالی بسیاری انجامیده است. افزون بر این‌ها، در سی و پنج سال اخیر، ویلاسازی با تصاحب زمین و گیاهان جنگل‌ها، به صورت یک جریان شدیداً تخریبی بر پهنهٔ جنگل‌ها رو به گسترش است، و امروزه به شکل یکی از عوامل خطرناک در افزایش خسارت‌ها و کاهش سطح جنگل‌ها به شمار می‌رود. بیش‌ترین پوشش جنگل‌های هیرکانی به مساحت کمابیش ۸۵۶ هکتار در استان مازندران استقرار یافته است. طول آن در امتداد غربی ـ شرقی و به موازات سواحل دریای مازندران کمابیش ۳۴۰ کیلومتر و دارای مختصات جغرافیایی ° ۵۰ و′ ۳۴ تا ° ۵۴ و′ ۱۰ طول شرقی و° ۳۵ و′ ۴۷ تا° ۳۶ و′ ۳۵ عرض شمالی است. اگرچه هنوز تولید چوب هدف اصلی بهره‌برداری از این جنگل‌ها است، ولی امروزه آثار گوناگون و بسیار ارزشمند آن بر کسی پوشیده نیست، و به همین خاطر اندیشهٔ پایداری و پویایی بوم‌سازگان (اکوسیستم)های جنگلی برای سلامت محیط زیست و توسعهٔ پایدار، برنامه و هدف اصلی روش‌های بهره‌گیری از این جنگل‌ها و جنگل‌های سطح جهان انتخاب شده است، بنابراین باید به این روش و شیوه‌های اجرایی آن عمل شود. در این دانشنامه شناسهٔ این گیاهان [درختان و درختچه‌های] بومی آمده است: آزاد؛ آلبالوی پاکوتاه؛ آلوچه؛ آلوکک؛ اُرس؛ اُرس معطر؛ اَزگیل؛ اَزمَلک؛ اسپیره؛ اسپیره نوشهری؛ انار؛ اَنجیر؛ انجیر خوراکی؛ اَنجیلی؛ انگور وحشی؛ اوجا؛ اوری؛ بارانک؛ بارانک ایرانی؛ بارانک برگ شانه‌ای؛ بارانک خاکستری؛ بارانک شرقی؛ برگ‌بویی هرازی؛ بلند مازو؛ به؛ بید سفید؛ بیدمشک؛ پَلاخور برگه‌دار؛ پَلاخور پُرگل؛ پَلاخور سیاه دانه؛ پَلاخور گرجستانی؛ پَلَت؛ پیرو؛ تاج‌ریزی ایرانی؛ تادار؛ تمشک ایرانی؛ تمشک جنگلی؛ تمشک خزری؛ تمشک درختی؛ تمشک کبود؛ توت سفید؛ توس؛ توسکا قشلاقی؛ توسکا ییلاقی؛ جَر بید؛ جَل؛ خاس؛ داردوست؛ دارواش؛ داغداغان؛ دغدغک البرزی؛ دیو سفید؛ راش؛ راناس؛ رز ایرانی؛ رز زرد؛ رز سفید؛ رز سهندی؛ رز قفقازی؛ رز گردآلود؛ ریش بز؛ زالزالک آسیای مرکزی؛ زالزالک ارمنستانی؛ زالزالک ایروانی؛ زالزالک ترکمنستانی؛ زالزالک خونین؛ زالزالک زرد؛ زالزالک گرجی؛ زربین؛ زرشک؛ زرشک راست خوشه؛ زیتون تلخ؛ سرخ بید؛ سرخدار؛ سرخ وَلیک؛ سرو طبری؛ سفید پلت؛ سفید کرکو؛ سفید مازو؛ سماق؛ سنجد تلخ؛ سیاه اربه؛ سیاه اَل؛ سیاه بید؛ سیاه تَلو؛ سیاه تنگرس؛ سیاه تنگرس طبی؛ سیاه تنگرس کردی؛ سیاه توسه؛ سیاه کَرکو؛ سیاه گینه؛ سیاه وَلیک؛ سیب جنگلی؛ شب‌خسب؛ شبه گز؛ شفتالو؛ شمشاد خزری؛ شور البرزی؛ شیرخشت؛ شیرخشت پر گل؛ شیرخشت تاجیک؛ شیرخشت خراسانی؛ شیرخشت دو رنگ؛ شیرخشت مازندرانی؛ شیردار؛ عُناب؛ فشفه؛ فندق؛ قیطانی؛ کاروان‌کش؛ کَتوس؛ کَچَف؛ کَرکَف؛ کَرکو؛ کلماتیس اصفهانی؛ کلماتیس سفید؛ کلماتیس شرقی؛ کَلهو؛ گالش انگور؛ گردو؛ گز بوشهری؛ گز پُرشاخه؛ گلابی تالشی؛ گلابی خزری؛ گلابی کندوانی؛ گلابی گرگانی؛ گلابی مازندرانی؛ گوجه وحشی؛ گوشوارک؛ گوشوارک مخملی؛ لَرگ؛ لِوَر؛ لیلَکی؛ مای‌مَرز؛ مِتامَتی؛ مَلج؛ مَمرز؛ نارون چتری؛ نسترن وحشی؛ نَمدار؛ ون؛ هفت برگ؛ هفت‌کول؛ هَمیشک؛ یاسمن زرد؛ یاسمن سفید.

ب ـ گیاهان میهمان (درختان و درختچه‌ها): گسترهٔ انتشار جغرافیایی هر گیاهی به شکل طبیعی، پس از پیدایش آن از کمابیش ۵ میلیون سال پیش تاکنون در سطح کرهٔ زمین، از یک روند تکامل تاریخی گذر نموده و سپس به نواحی خاصی به نام رویشگاه یا زیستگاه آن محدود گردیده است. بنابراین هر گیاهی با پتانسیل زیستی خود، توانسته با شرایط اکولوژیکی و بیولوژیکی آن نواحی سازگاری یافته، به صورت خودروی تجدید نسل نموده و در آن مکان‌های خاص، یعنی وطن اصلی خود ماندگار شود. درختان ایستاده‌اند. جابه‌جایی آن‌ها از نسلی به نسل دیگر توسط بذرها که بیش‌تر به دست باد و یا جریان آب و وحوش انجام می‌گیرد رخ می‌دهد و این بذرها در صورت قرار گرفتن در شرایط رویشگاهی مناسب خویش جوانه زده و گیاه بالغی می‌شوند. این گیاهان، به نام گیاهان بومی یا خودروی در همان محیط خاص نامیده شده‌اند. اما نوع بشر از دیرباز تاکنون با کشف شیوهٔ زندگی گیاهان انواعی از آن‌ها را بنابر نیازهای خویش از وطن اصلی خود دور ساخته و تا دورترین نقاط جهان کاشته، یعنی میهمان ساخته است. بنا به تعریف: کلیهٔ گیاهان بومی که به هر دلیل در بیرون از رویشگاه و وطن اصلی خود، روییده و یا کاشته شده باشند، به نام گیاهان میهمان خوانده شده‌اند. به عنوان نمونه، طبق اکتشافات نباتشناس شوروی (روسیه و متحدان سابق آن)، ن.ای واویلوف (N.I.Vavilov): «در ۵ تا ۶ هزار سال پیش از میلاد مسیح، برای اولین بار زراعت گندم، در شمال ترکیه و در جنوب قفقاز آغاز شد. از آن‌جا به اروپا و آسیا انتقال و رواج یافت. مدت‌ها بعد در ایران و یا

www.tabarestan.info تبرستان

افغانستان، به وسیلهٔ پیوند گندم وحشی مزبور، یا بعضی انواع دیگر، گندم فرم به وجود آمد که تا امروز زراعت و مصرف می‌کنیم». این جابجایی‌ها متناسب با رشد تدریجی جمعیت و شکل‌گیری جوامع روستایی و شهری در نقاط مختلف جهان رفته رفته رو به افزایش نهاد، چرا که نیازهای انسان گوناگون‌تر، و موارد غذایی، دارویی، بهداشتی، تزئینی، رفاهی و به ویژه روحی انسان‌ها در دنیای مدرن گسترش و بیش‌تر شد. در همین راستا بشر با دستیابی به شیوه‌های تولید نوین صنعتی، به خصوص در پهنهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی، توانست تاحد زیادی پاسخگوی آن نیازهای خود باشد. بررسی اجمالی تاریخ تحولات ایران در رابطه با واردات و کاشتن انواع گیاهان غیربومی و میهمان به ویژه در یک قرن اخیر گویای آن است که استان مازندران به خاطر برخورداری از آب و هوایی معتدل یکی از بهترین رویشگاه‌ها برای استقرار گیاهان میهمان بوده و می‌باشد. مرکبات که امروز استان مازندران، یکی از مراکز عمدهٔ تولید آن است، ابتدا به دست پرتغالی‌ها و در زمان تسلط آن‌ها بر خلیج فارس در سدهٔ ۱۶ میلادی در نواحی جنوبی ایران کاشته شده بود. اما انواع گیاهان به طور جدی و هدفمند از زمان حکومت قاجار و بیش‌تر به دست شخصیت‌های سیاسی آگاه انجام گرفته است. شاید از شاخص‌ترین آن‌ها کاشف‌السلطنه باشد که چند گونهٔ مختلف از گیاه چای را از کشور هند وارد نموده و نحوهٔ کشت آن را به مردم لاهیجان آموزش داده بود. کاج کاشفی که درختان قطور آن هنوز در لاهیجان وجود دارند نمونهٔ دیگری است که در اواخر حکومت قاجار وارد و کاشته شده و هنوز در زبان فارسی به نام وی معروف است. پس از تأسیس مؤسسات آموزش عالی، دانشگاه‌ها، مراکز مطالعاتی، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مرتبط با امور گیاهی در حکومت پهلوی، به خصوص علاقه‌مندی رضاشاه به جنگل و درخت، رفته رفته بستر آماده‌تری برای ورود گیاهان میهمان فراهم گردید. درخت نوئل نقره‌ای در ۱۳۱۵ش در باغ اکولوژی دانشکدهٔ کشاورزی کرج (دانشگاه تهران) کاشته شده بود. اگرچه هنوز به آن محیط سازش نیافته و بارور نشده است. با تلاش استاد کریم ساعی، موضوع اهمیت جنگل و گیاهان از ۱۳۱۷ش در ایران به طور جدی پیگیری و در سطح حفاظتی، دانشگاهی، تحقیقی و اجرایی سازمان یافته شد. با تشکیل سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور در ۱۳۳۸ش که بهره‌برداری علمی از جنگل‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف آن بوده، ورود گیاهان میهمان نیز شکل جدیدی به خود گرفت. در ۱۳۳۹ش، کاج الدار یا کاج ایرانی از گرجستان وارد و در خزانهٔ مطالعات اکولوژی نوشهر برای مقایسه با درختان بومی کشت گردید. آشنایی دانش‌آموختگان اولیهٔ دانشگاه تهران در امور جنگل‌شناسی و جنگل‌داری و مسئولین ذیربط کشور با جنگل‌هایی آمیخته از پهن‌برگان و سوزنی‌برگان در بعضی از کشورهای اروپایی و این‌که چوب سوزنی‌برگان، مادهٔ اصلی برای تولید کاغذ در صنعت آیندهٔ کشور خواهد بود، مراجع علمی و اجرایی را برآن داشت که چنین ساختاری از جنگل را در رویشگاه هیرکانی پدید آورند. اگرچه در ۱۳۳۶ش جنگل‌کاری در سطح کمابیش ۱۲ هکتار با گونه‌های کاج تهران و زربین در جنوب قصر سلطنتی کلاردشت (مازندران) انجام گرفته و به خشکیدن تمام زربین‌ها تا ۱۳۳۹ش انجامیده بود. با این حال بنا بر اهدافی که بدون پشتوانهٔ مطالعاتی لازم و کافی بوده، از ۱۳۴۰ش با وارد کردن بذر انواع گونه‌های کاج و تولید نهال‌های آن‌ها در نهالستان‌های احداثی، کاشت کاج سیاه، کاج سیلوستر، کاج دریایی و... در نواحی مختلف جنگل‌ها همچون استان مازندران آغاز گردیده بود. رویش سالانهٔ این درختان در چند سال اول مناسب بوده، ولی برخلاف انتظار رفته رفته افزون بر کاهش رویش سالانه، عامل پیدایش بیماری‌ها و آفاتی بر روی درختان بومی شده بودند. به عبارت دیگر اکوسیستم جنگل‌های هیرکانی اگرچه همانندی‌هایی با جنگل‌های اروپایی دارد ولی در عمیق‌ترین مناسبات درونی و بیرونی اکوسیستمی میان رویشگاه‌های جنگلی تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد که پذیرای آمیختگی هر گونه سوزنی‌برگ یا گیاهی با پهن‌برگ‌های بومی دیگر نمی‌باشد. این اتفاق دستاورد تجربی بسیار ارزشمند برای گیاه‌شناسان، کارشناسان اجرایی و مسئولین کشور گردیده بود که بدون بررسی و مطالعات دقیق در شیوهٔ زندگی گیاهان در وطن اصلی، نمی‌توان آن‌ها را به صورت گیاه میهمان در هر تودهٔ جنگلی میزبان دیگری کشت نمود. چنان‌که کاشت گونه‌ای از اوکالیپتوس در پیش از ۱۳۰۰ش در نواحی جنوبی ایران همچون ناحیهٔ فارس، ماندگاری یافته و درختان کهنسال آن هنوز در برخی نقاط وجود دارند، در حالی که اغلب کاشته شده‌های همان گونه در نواحی شمال ایران، با نخستین برف و سرمای سال‌های ۱۳۲۷ ـ ۱۳۲۸ش از میان رفته‌اند. پس از آن، با مطالعاتی که در سال‌های کمابیش ۱۳۵۰ش در

www.tabarestan.info تبرستان

موسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور بر روی انواع اوکالیپتوس انجام گرفته بود، در عمل گونهٔ eucalyptus camaldulensis مناسب‌ترین آن‌ها برای کاشت در نقاط مختلف ایران شناخته شد و مشخص گردید گونه‌های نجات یافته از سرمای بالای زمستان نیز از همین گونه بوده‌اند.

انسان به صورت طبیعی و ناخودآگاه، در یک رابطهٔ اسطوره‌ای ـ تاریخی مستمر با جنگل، درخت، گل و گیاه قرار دارد. جاذبهٔ زندگی شهری و زندگی در محیطی پر از تولیدات صنعتی و تکنولوژی پیشرفته در بدو پیدایش آن در جهان، پر از جاذبه و سرگرم‌کننده می‌نمود. ولی رفته رفته با پیدایش آثار سوء دنیای صنعتی زمینهٔ کاشتن گیاهانی با گل‌های رنگارنگ و یا درختانی خوش‌اندام که از گذشته در حیاط خانه‌ها آغاز شده بود را به شکل باغ‌ها و پارک‌های بزرگ در فضای شهرها ایجاد نمود. سرریز شدن صنایع و تکنولوژی از کشورهای صنعتی به کشورهایی مانند ایران، در طی یک سدهٔ گذشته، همین مشکلات را امروزه برای مردم شهرنشین هویدا ساخته، و از پی آن با ساده شدن روابط بین‌المللی، میل به گردشگری و طبیعت‌گردی، به شکل پدیده‌ای نوین، انگیزهٔ بسیاری از انسان‌ها برای مسافرت‌های دور از وطن گردیده است. چراکه احساس و درک زیباشناسی انسان‌ها نیز متنوع‌تر و رشد یافته‌تر شده و حفاظت از محیط زیست به عنوان درک نوینی از زندگی سالم پدیدار شده است. در این میان با پیدایش علم و دانش مهندسی ژنتیک، امکان تولید شکل‌هایی متفاوت با اندازه و رنگ‌های گوناگون از یک گیاه فراهم شده است که پاسخگوی نیازهای دوستداران گل و گیاه و طبیعت می‌باشد. به نحوی که زیبایی‌های خیره‌کنندهٔ آن‌ها در چهار گوشهٔ جهان شیفتگان زیادی در میان گردشگران و مسافران یافته و تهیهٔ بذر آن‌ها برای کاشت در گلدان و حیاط خانه، باغ‌ها و گلخانه‌ها، به صورت یکی از رهاوردهای مهم سفر درآمده است. به عبارتی جابه‌جایی گیاهان به دورترین نقاط جهان از وطن اصلی به صورت یک فرهنگ جهانی و فراتر از شکل سازمان یافتهٔ آن درآمده است. این تحولی خوب است، اما انتشار بدون نظارت و کنترل بر آمار آن‌ها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. بیماری سوختگی برگ شمشاد که در چند دههٔ اخیر در حال خشک کردن درختان جنگلی شمشاد، این گیاه گران‌بهای حمایت شده و ممنوع‌القطع جنگل‌های هیرکانی در استان‌های مازندران و گیلان شده است. نمونه‌ای بارز از ورود شمشادهای گوناگون، به منظور زینت و زیبایی می‌باشد که آلوده بودن گونه‌ای از آن‌ها به این نوع قارچ، درچند دههٔ اخیر سبب نابودی بخش بزرگی از سرمایهٔ ملی گردیده است، خطری که به نوعی می‌تواند متوجه سلامت انسان نیز باشد. چراکه از شمار ۱۸۳ گونه میهمان بیش از ۳۰٪ آن‌ها دارای خواص دارویی‌اند و در این سال‌ها برخی از آن‌ها در بازارهای استان مازندران به فروش می‌رسند. میوهٔ درخت آووکادو* نمونه‌ای از تولیدات یک گیاه میهمان است که به نام میوهٔ دارویی در بازارهای مازندران به فروش می‌رسد. بدون آن‌که نظارتی بر پخش آن صورت گرفته باشد. به طور کلی، نیازهای چوبی، تزیینی و دارویی از عوامل اصلی در گزینش و کاشت گیاهان مهمان در ایران می‌باشند. استان مازندران یکی از معتدل‌ترین آب و هواهای نیم‌کرهٔ شمالی را دارد. به همین سبب گیاهان مهمان بسیاری در داخل گلدان و باغچهٔ خانه‌ها تا بزرگ‌ترین پارک‌های آن زندگی می‌کنند ولی ناشناخته‌اند. اگرچه بیش‌تر آن‌ها ناپایدار بوده و تنها برخی مانند درخت عرعر با سرشت بردباری که دارند، می‌توانند در فضای آزاد تجدید نسل کرده و پایدار بمانند. پیدا و کنترل کردن این گیاهان ناشناخته نیازمند هزینه و زمان زیادی است و در صورت دستیابی نیز، شناسایی دقیق آن‌ها برای گیاه‌شناسان کارکشته مورد تردید است، چون منشاء و مبدأ نامعلومی دارند. در این کتاب شناسهٔ این گیاهان میهمان آمده است: آبشار طلا؛ آبلیا؛ آرالیای ژاپنی؛ آکاسیای نقره‌ای؛ آکالیفا؛ آلبالو؛ آووکادو؛ ابریشم مصری؛ ارغوان؛ آزگیل ژاپنی؛ اسپیره سرخ؛ افرای زبان‌گنجشکی؛ افرای ژاپنی؛ اقاقیا؛ انجیر چسب؛ انگور؛ اوکالیپتوس؛ باران طلایی؛ بالنگ؛ بداغ؛ برگ بو؛ برگ نو؛ بلوط چوب پنبه‌ای؛ بنت کنسول؛ به ژاپنی؛ به‌لیمو؛ بید مجنون؛ پالونیا؛ پرتقال؛ پیچ امین‌الدوله؛ پیچ‌اناری معمولی؛ تلخ‌بیان ژاپنی؛ توری؛ تونگ؛ جوالدوزک؛ چای؛ چنار؛ ختمی الوان؛ خرزهره؛ خرمالوی امریکایی؛ خرنوب؛ دارابی؛ درخت بابل؛ درخت پر؛ درخت توت‌فرنگی؛ درخت غول؛ درخت لاله؛ درخت نورا؛ دم‌اسب درختی؛ دوگلاس؛ رز زینتی؛ رز فرانسوی؛ رومارَن؛ زردآلو؛ ژینکو؛ سپیدار؛ سدر اطلس؛ سکویا؛ سنا؛ سنجد آلبالویی؛ سه رنگ؛ سیب؛ سیکاس؛ شالک؛ شاه‌بلوط هندی؛ شاه‌پسند درختچه‌ای؛ شاه‌توت؛ شبه سرو؛ شمشاد ژاپنی؛ شیرآور موردی؛ شیرخشتی کنگره‌ای؛ شیشه‌شور مجنون؛ صنوبر

www.tabarestan.info تبرستان

شرقی؛ طاووسی؛ عرعر؛ عشقه؛ علف سربی آفریقایی؛ عنبر سایل؛ فردوسی؛ فرفیون زینتی؛ فی‌جوآ؛ فیکوس؛ کاج باتلاقی؛ کاج رادیاتا؛ کاج جنگلی؛ کاج بروسیا؛ کاج مطبق؛ کافور؛ کاملیا؛ کرچک؛ کریا؛ کِلِرودِندرون؛ کوام‌کوات؛ کیوی؛ گاردنیا؛ گردوی گرمسیری؛ گِرِویلا؛ گریپ فروت؛ گلابی؛ گل ساعتی؛ گل کاغذی معمولی؛ گل محمدی؛ گل یخ؛ گلیسین؛ گیلاس مجلسی؛ لوبیای درختی چهارپر؛ لیمو ترش؛ لیمو شیرین؛ ماگنولیای سفید؛ ماگنولیای بنفش؛ ماهونیا؛ محبوبهٔ شب؛ مروارید سفید؛ مَلَز؛ موچسب؛ میخک زینتی؛ نارنج؛ نارنگی؛ نخل بادبزنی؛ نراد؛ نرگس درختی؛ نَمدار میهمان؛ نوئل؛ نوئل نقره‌ای؛ نوش؛ واگیلیا؛ هفت‌بند بخارایی؛ هورتانسیا؛ هوونیا؛ یاس بنفش؛ یاس زرد؛ یاسمن پاکوتاه؛ یاسمن زمستانی.

پ ـ گیاهان علفی: در تقسیم‌بندی گیاهان «از نظر طول عمر، ساقه‌های هوایی را به ساقه‌های علفی و چوبی تقسیم می‌نمایند. ساقه‌های چوبی هم به نوبهٔ خود به بوته، درختچه و درخت تقسیم می‌شوند.» آن‌هایی که به نام گیاهان علفی نامیده شده‌اند، بافت چوبی و آبکشی در آن‌ها تکامل یافته نیست. به همین علت دارای ساقه‌های نرم و ناتوان در برابر خش و شکنندگی شده، و در پایان فصل رویش بخش هوایی گیاه از بین می‌رود. با این حال در تمام پوشش‌های گیاهی جهان که به رویشگاه‌های ۱ ـ بیابانی، ۲ ـ تندراها، ۳ ـ علفزارها، ۴ ـ ساوان‌ها، ۵ ـ جنگل‌ها تقسیم شده‌اند، انتشار گسترده‌تری دارند، و از تنوع گونه‌ای به مراتب بیش‌تری نسبت به گیاهان چوبی برخوردار می‌باشند. به عنوان نمونه اغلب گیاهان علفزاری را گیاهان علفی تشکیل می‌دهند و گیاهان چوبی به ندرت در کنار نهرها و جویبارهای این رویشگاه استقرار دارند. به همین دلیل گیاهان علفی برای تأمین غذای انسان، خوراک دام، تولید داروهای گیاهی و پرورش گیاهان تزیینی بیش از انواع چوبی می‌باشد. برخی از این گیاهان علفی که بیش‌تر آن‌ها قامتی کم‌تر از یک متر دارند، با درختان بلند قامتی چون راش در جنگل‌های هیرکانی جوامع جنگلی مهمی را تشکیل می‌دهند. چنان‌که آسپرولا با قامتی کم‌تر از ۲۰ سانتی‌متر، با درخت راش جامعهٔ راش ـ آسپرولا را به وجود آورده است. یا از کل گیاهان دارویی میهمان که در این‌جا از آن‌ها نام برده شده، بیش‌تر با اهدافی غیر از ویژگی دارویی به استان مازندران وارد و کاشته شده‌اند، اما امروزه بیش از ۵۵٪ آن‌ها گیاهانی با کاربرد دارویی تشخیص داده شده‌اند. انواع گیاهان بومی مستقر در رویشگاه هیرکانی به بیش از ۱۸۰۰ گونه برآورد شده است. از این شمار کمابیش ۹۰٪ آن‌ها از انواع گیاهان علفی می‌باشند. این واقعیت‌ها، از اهمیت پوشش گیاهان علفی و تأثیر آن‌ها بر کرهٔ زمین و حیات موجودات زنده و محیط زیست حکایت می‌کند. در این کتاب شناسهٔ این گیاهان علفی آمده است: ارزن جنگلی انبوه؛ اُزمک؛ اسپرس کوهی؛ اسپند؛ اسفناج؛ باباآدم جنگلی؛ بابونه شفاف؛ بارهنگ؛ باریجه؛ بشقابی جنگلی؛ بنفشه ایرانی؛ بنفشه برگ قاشقی؛ بنفشه جنگلی؛ بنفشه کوتاه ریشه؛ بذرالبنج؛ بذرالبنج مشبک؛ بسفایج؛ بولاغ اوتی؛ بومادران البرزی؛ بهاردوست کوچک؛ بهارک جنگلی؛ بیدعلفی کرکی؛ پیچک ایرانی؛ پامچال زرد؛ پامچال جویباری؛ پامچال هفت رنگ؛ پای خر؛ پای شیر پرکرک؛ پای گرگ؛ پرسیاوشان؛ پنجه برگ راست؛ پونه؛ پونه سنبله‌ای؛ پونه آبی؛ پیاز؛ پیاز زنگوله‌ای؛ پیاز وحشی؛ پیاز صورتی؛ پیاز زرد؛ پیاز کلاغ؛ پیاز سیاه پرچم؛ پیرگیاه؛ پیچ تلگرافی ایرانی؛ پیرسنبل؛ پیچک ایرانی؛ پیچک جنگلی پرچینی؛ پیچک ایتالیایی؛ پیچک صحرایی؛ پیچک برگ کرکی؛ پیکان آبی؛ تاتاری خزری؛ تاتوره؛ تاج‌ریزی پیچ؛ تاتاری خزری؛ تره تیزک؛ ترشک واریزه‌ای؛ تریاقی؛ تزک؛ تسبیحی؛ تمیس؛ تمشکین کرمانشاهی؛ توت‌فرنگی؛ ثعلب؛ ثعلب باتلاقی؛ ثعلب درپوشی؛ ثعلب مخروطی؛ ثعلب معطر؛ ثعلب نر؛ ثعلب نر کاجستانی؛ جارو علفی لرزان چمنی؛ چشم خروس آتشین؛ ختمی قزاقستانی؛ خربقی جنگلی؛ خشخاش کبیر؛ خلر گل‌سرخی؛ خواجه‌باشی جنگلی؛ خون فام؛ افسنطین؛ درمنه خزری؛ دم اسب؛ رشاد قفقازی؛ زعفران زاگرسی؛ زعفران خزری؛ زعفران زیبا؛ زنبق دماوندی؛ زنبق سفید؛ زنبق مادی؛ زنگی دارو؛ ساش؛ شپرزدارو؛ شپرزدارویی سرابی؛ شپرزداروی پرسیاوشی؛ شپرزداروی پنجه‌ای؛ سرخس عقابی؛ سرخس شناور؛ سرطلایی؛ سنبله‌ای گج‌دوست؛ سنبل باتلاقی قفقازی؛ سوزن چوپان ایرانی؛ سوزن چوپان برگ شانه‌ای؛ سوگند پاپنبه‌ای؛ سیزاب؛ سیزاب شرقی؛ سیکلامن؛ شابیزک؛ شاه‌تره ایران؛ شبدر سفید؛ شقاقل ایرانی؛ شقایق شیرابه‌ای؛ شقایق لوب تیز؛ شقایق نعمانی؛ شنگ اسبی رگه‌دار؛ شیپوری؛ شیپوری سبز؛ شیپوری ترکستانی؛ شیپوری شرقی؛ صخره‌در جنگلی؛ صخره‌در مازندرانی؛

www.tabarestan.info تبرستان

طوسک تماشایی؛ فرفیون؛ فرفیون کنگره‌ای؛ فرفیون زگیل‌دار؛ لویی.

ت ـ گیاهان دارویی: اجداد انسان از دوران‌های پیش از تاریخ به ارزش‌های درمانی نهفته در اندام‌های گیاهان پی برده و آن‌ها را به کار می‌برده‌اند. ایران یکی از چند کشور پیشگام جهان در ساختن تمدن‌های بشری بوده است. از ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی در زمان تمدن آریایی ارزش‌های گیاهان در نوشته‌های زرتشت آمده است. تریتا (Thrite) نخستین پزشک آریایی مورد احترام زرتشت و اهورامزدا بوده و برای نخستین بار ناخوشی از زخم نیزه و تب را درمان کرده بود. بنابراین کاربست گیاهان دارویی در میان اقوام مختلف ایرانی متداول بوده است. با این حال تا پیش از اسلام و گسترش آن، آثاری از دانشمندان ایرانی برجای نمانده است. اما در سده‌های اول و دوم میلادی دیوسکورید و جالینوس در میان دانشمندان یونان و روم، نخستین کسانی بودند که آثاری از گیاهان دارویی برجای گذاشتند که تا دورهٔ رنسانس در اروپا به کار می‌رفته است. با گسترش اسلام و تأسیس بیت‌الحکمه به دستور مأمون و متوکل عباسی برای اهل علم و دانش فرصت مناسبی برای گام نهادن در این راه فراهم آمده بود. ترجمهٔ مفردات پزشکی دیوسکورید و جالینوس به وسیلهٔ استفان‌بن‌بسیل و حنین‌بن‌استفان (۲۶۰ ـ ۱۹۴ق) سرآغاز برانگیختن دیگر اندیشمندان این عرصه در جهان اسلام شده بود. محمدبن‌زکریا رازی (وفات: ۲۵۱ق/۸۶۵م)، یکی از دانشمندان ایرانی، کتاب الحاوی فی الطب را تألیف کرده، پس از آن ابوریحان بیرونی (۳۶۰ ـ ۴۴۰ق/۹۳۱/۱۰۴۸م) در همان دوره کتاب الصیدنه فی الطب، و ابوعلی سینا کتاب قانون را تألیف نمود. در فاصلهٔ سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۰۷۷ق/۱۶۶۷م محمد مؤمن تنکابنی، از پزشکان دورهٔ صفویه، تحفهٔ حکیم مؤمن را به شکل ویژه‌ای تألیف می‌کند که، برگردان فارسی آن تاکنون بارها به چاپ رسیده است. اما مطالعهٔ این تألیفات ارزشمند، اهل علم و دانش را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت چون در نگارش آن‌ها از روش علمی و زبانی مشترک پیروی نمی‌شد. این کمبود در دورهٔ رنسانس اروپا با تغییر زبانی مشترک برای شناسایی گیاهان برطرف گردید و به زودی در مجامع علمی جهان به کار گرفته شد. دوره‌ای که اروپا با بهره‌گیری از علوم در شرق، به پیشرفت علوم در غرب و جهان سرعت بخشیده بود، با برقراری روابط ایران با اروپا، مدرسهٔ دارالفنون تأسیس گردید، و دکتر یوهان لوییس شلیمر هلندی نیز در آن به تدریس رشتهٔ طبیعی و پزشکی پرداخته بود. وی اولین کتاب خود دربارهٔ گیاهان دارویی را به زبان علمی تألیف نمود که در آن به شماری از گیاهان دارویی ایران نیز اشاره داشت و به این ترتیب پیشاهنگ به کارگیری زبان علمی گیاهان در ایران گردید. با تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ش) و شکل‌گیری دانشکده‌هایی برای رشته‌های مختلف علوم از جمله گیاه‌شناسی و داروسازی، مجامع علمی ایران نیز به دورهٔ جدیدی از مناسبات علمی و فرهنگی در جهان گام نهادند. دانشمندان اروپایی از آغاز سدهٔ بیستم با تحقیق در مواد مؤثر دارویی موفق به ساخت داروهای شیمیایی (صنعتی) و سپس تولید انبوه آن‌ها شده بودند. تولید این داروها با خواص درمانی به مراتب سریع‌تر از گیاهان دارویی، به شکل‌گیری پزشکی نوین انجامید، و به این ترتیب با جذب مشتاقان علوم داروسازی و پزشکی نوین، طب سنتی به حاشیه رانده شد. غلامعلی عبیدی دانش‌آموختهٔ داروسازی در ۱۳۲۵ش داروسازی صنعتی در تهران را تأسیس نمود. علی زرگری استاد دانشگاه تهران در ۱۳۴۴ش، بنابر پژوهش‌های خود و منابع علمی معتبر جهان، کتاب ۵ جلدی گیاهان دارویی را به چاپ رسانید که تأثیر به سزایی بر باورمندان طب سنتی و بسیاری از مشتاقان تحصیل در رشته داروسازی نهاد. احمد قهرمان* (بابل ۱۳۰۷ ـ ۱۳۸۷ش) گیاه‌شناس و استاد دانشگاه تهران، کتاب شرح تطبیقی گیاهان دارویی را به چاپ رساند. با گسترش دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و تحقیقاتی در سطح کشور، اگرچه گرایش به سمت رشتهٔ داروسازی صنعتی و استفاده از تولیدات دارویی آن در ایران و در بسیاری از کشورهای مشابه، به شدت افزایش یافت، اما با افزایش چشم‌گیر جمعیت در جهان و به وجود آمدن بیماری‌های جدید ناشی از آلودگی‌های محیط زیست، این داروها دیگر پاسخگوی درمان بسیاری از بیماری‌ها نبودند. سرانجام از چند دهه پیش کشورهای دارای برنامه‌ریزی متکی به تحقیقات علمی، با تولید داروهایی با سرمنشأ گیاهی، به نتایج سودمندی رسیدند (هم‌اکنون ۲۵٪ نیازهای صنایع دارویی آلمان و مجارستان و هندوچین از منابع گیاهی تأمین می‌شود). با رسانه‌ای شدن این واقعیت‌ها در سطح جهان امروزه گرایش دوبارهٔ مردم کشورهایی چون ایران به سوی طب سنتی و گیاهان دارویی افزایش یافته است. با این اشتباه بزرگ که عوام جایگزینی و استفاده از داروهایی با منشأ گیاهی را با استفاده از گیاهان دارویی (و داروهای شیمیایی) نادیده

www.tabarestan.info تبرستان

می‌گیرند. این اشتباه خطر بزرگی در پی دارد که به کارگیری غیرعلمی گیاهان دارویی به جای داروهای گیاهی، خطرناک و فراتر از آن هجوم تخریبی به پوشش گیاهی و جنگل‌ها از عواقب مهم و خطرناک‌تر آن است. درحالی‌که به یاری داروسازی نوین، هم‌اکنون شمار ۱۲۰ داروی تولیدی با دست‌کم یک ترکیب استخراج شده از گیاهان برای درمان نسخه می‌شود، اما هنوز شماری از گیاهان همچون گل گاوزبان ایرانی (Echium ـ amocnum) و شماری از گیاهان دارویی به کار می‌روند، بدون آن که تأیید هیچ سند علمی در جهان را داشته باشند. در سال‌های اخیر پژوهشگران ایرانی مقاله و کتاب‌های بسیاری برای شناخت گیاهان دارویی منتشر کرده‌اند که، کتاب مصور شناخت گیاهان دارویی و معطر ایران (مظفریان، ولی‌الله، ۱۳۹۱ش) از مهم‌ترین آن‌ها است. متابولیت‌های ثانویه یا ترکیب‌های ثانویه که در گیاهان بومی وجود دارد، مدل‌های ژنتیکی و بیوشیمیایی (فیتوشیمیایی) گران‌بهایی برای تولید داروهای گیاهی هستند. بنابراین باید در بانک طبیعت ذخیره شوند تا صنایع نوین داروسازی و مراکز تحقیقاتی بتوانند با کشت و پرورش آن‌ها در شرایط رویشگاهی مناسب، به تولید حداکثری مواد موثرهٔ دست یافته، و با تحقیقات کافی موفق به تولید داروهای گیاهی برای سلامت جامعه شوند. تأسیس دانشکده‌های طب سنتی در دانشگاه تهران و داروسازی سنتی در دانشگاه‌های شهید بهشتی، تهران و مشهد در سال‌های اخیر بنابر همان گرایش علمی است، و به این ترتیب ایران نیز به مرحلهٔ تازه‌ای از تولید دارو برای سلامتی انسان‌ها گام نهاده است. در پوشش گیاهی استان مازندران شمار ۳۳۰ گونه گیاه دارویی از انواع درختی، درختچه‌ای و علفی وجود دارد که ۵۵٪ کل انواع آن‌ها پوشش گیاهی ایران را دربر می‌گیرد. گیاه‌شناسان آن‌ها را در ۹۴ تیره و ۲۵۴ جنس طبقه‌بندی کرده‌اند. به این ترتیب، این استان با داشتن چنین ذخایر ژنتیکی مهم گیاهی، یکی از مهم‌ترین نواحی ایران و جهان برای تحقیقات علم بیوشیمی گیاهی به شمار می‌آید. این باور با بررسی اهداف واردات گیاهان میهمان قوت بیش‌تری به خود می‌گیرد. آب و هوای معتدلهٔ مازندران، رویشگاه مناسبی برای ورود انواع گیاهان علفی، درختچه‌ای و درختی میهمان به ایران بوده و هست که توانسته اهدافی با ارزش‌های خوراکی، چوبی و تزئینی گیاهان میهمان را با موفقیت پاسخ‌گو باشد. امّا پژوهشگران گیاهان دارویی در چند دههٔ گذشته در ایران نشان داده‌اند که گیاهان خوراکی مانند برنج و یا درختچه‌هایی مانند سیکاس و همچنین درختانی مانند کاج به غیر از اهداف مذکور، از کیفیت دارویی ـ درمانی ویژه‌ای نیز برخوردارند. به این ترتیب در میان گیاهان میهمان در استان مازندران، شمار ۶۴ گونهٔ علفی، ۲۱ گونهٔ درختچه‌ای، ۳۲ گونهٔ درختی با سرجمع ۱۱۷ گونه را شناسایی کرده‌اند که مواد مؤثرهٔ دارویی مهمی را در خود جای داده‌اند. در همین‌جا یادآوری این مهم بی‌مناسبت نیست که کشاورزان و باغداران بنابراین آگاهی‌ها نباید بدون مطالعات علمی اقدام به تولید انبوه این گیاهان نمایند چرا که اصولاً کاربرد اندام‌های گیاهی، به جای داروهای گیاهی (با فرآوری علمی)، بدون اثر و یا دارای اثرات درمانی ناچیز و گاهی آسیب‌زننده است و از طرفی تولید انبوه آن‌ها می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای گونه‌های بومی هر منطقه به خصوص رویشگاه مهم هیرکانی در پی داشته باشد. کشت و پرورش گیاهان دارویی یکی از شاخه‌های مهم رشتهٔ باغبانی است. امروزه صنایع نوین داروسازی جهان با منشأ گیاهی، کمابیش یک سوم تولیدهای دارویی جهان را در بر می‌گیرد. کشورهای دست اندرکار تولید آن‌ها، با آگاهی از آسیب‌های احتمالی وارده به این ذخایر ژنتیکی در طبیعت کشور خویش، ده‌ها مورد علمی لازم و کافی برای کاشت، داشت و برداشت گیاهان میهمان و حتی گیاهان بومی را در نظر دارند، و سپس به بهره‌وری از آن‌ها در صنایع داروسازی مبادرت می‌ورزند. در این خصوص کشور چین در رتبهٔ نخست جهان ایستاده است. در ایران نیز پژوهشگران گام‌های اولیهٔ موفقی را برداشته و تولیدهای دارویی ـ گیاهی مؤثری را در قفسهٔ داروخانه‌ها جای داده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آلرژی، گیاهان و گرده‌ها؛ اکوتوریسم؛ تاریخ صنایع و اختراعات؛ تخریب محیط زیست جهانی و آیندهٔ جهان؛ تولید و فرآوری گیاهان دارویی، جلد ۱، ۲ و ۴؛ جنگل‌شناسی و پرورش جنگل؛ جنگل‌های ایران؛ چوب‌شناسی و صنایع چوب؛ درختان و درختچه‌های ایران، ثابتی؛ درختان و درختچه‌های ایران، مظفریان؛ درخت‌شناسی؛ راهنمای فلور ایران؛ شناخت گیاهان دارویی و معطر ایران؛ فصلنامهٔ جنگل و مرتع، شمارهٔ ۵۲؛ فلور ایران، تیرهٔ استبرق، جلد ۲۸؛ فلور ایران، تیرهٔ ارغوان، جلد ۴۵؛ فلور ایران، تیرهٔ بید/ تبریزی، جلد ۷۴؛ فلور ایران، تیرهٔ پسته، جلد ۳؛ فلور ایران، تیرهٔ توت، ۳۵؛ فلور ایران، تیرهٔ چغندر/ اسفناج، جلد ۳۸؛ فلور ایران، تیرهٔ خرزهره، جلد ۴۱؛ فلور ایران، تیرهٔ زیتون، جلد ۴۸؛ فلور ایران، تیرهٔ زرشک، جلد ۶۴؛ فلور ایران، تیرهٔ سیب‌زمینی، جلد ۳۴؛ فلور ایران،

تیرهٔ عناب/ کنار، جلد ۵۵؛ فلور ایران، تیرهٔ گز، جلد ۱؛ فلور ایران، تیرهٔ گل ابریشم/ شب‌خسب، جلد ۱۸؛ فلور ایران، تیرهٔ گل راعی، جلد ۲۷؛ فلور ایران، تیرهٔ گل سرخ، جلد ۶؛ فلور ایران، تیرهٔ نارون، جلد ۴؛ گیاهان دارویی، جلد ۱ و ۴؛ مرفولوژی گیاهی؛

Journals.sbmu.ac.ir.

گیاه‌کوه، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۱۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۸۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه داوه و سرخ‌دره در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گیجان دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۲۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیل‌آباد/ ملک‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. گیل‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گیلاپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۴ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. گیلاپی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۸۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیلار/ سِرخ‌کِلا، با نام علمی Anas penelope، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. درازای بدن تا ۵۱ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۸۶ سانتی‌متر است. از اردک‌های روی آبچر با اندازهٔ متوسط، منقاری کوچک به رنگ خاکستری مایل به آبی با نوک سیاه، دم نوک‌تیز و بال‌های باریک است. زیستگاهش دریاچه‌های آب شیرین، مصب‌ها، چمن‌زارهای غرقابی فصلی، خلیج‌های ساحلی، پیکره‌های آبی لب شور، آب‌های

کـم ژرفـای دارای پناه، مناطق جزر و مدی با بسـتر گلی و ماسـه‌ای و تالاب‌های نمکی در طول سواحل است. از برگ‌ها، ساقه‌ها، ریزوم‌ها، دانه‌ها و گه‌گاه مواد جانوری تغذیه می‌کند. پراکنش آن نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابـع: اطلس پرندگان ایران، ۹۸؛ پرندگان ایران، ۵۸؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۳۴۳/۳.

گیـلاس، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تـن)، از دهسـتان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ۳۵° و ۵۳′ عرض شـمالی و ۵۲° و ۱۲′ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ هشـتاد و دو کیلومتـری جنـوب باختری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۱۸۳۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سـیاه ریشه و گردو است. سکونت در گیلاس فصلی است.

منابع: از آسـتارا تـا اسـتارباد، ۳۹۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ لاریجان، ۱۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیلاس مجلسی/فلفلک، با نام علمی Solanum pseudo-Capsicum L.، درختچهٔ میهمان کوچک و پرشـاخه از تیرهٔ سـیب‌زمینی و جنس سـیب‌زمینی به بلندی تا ۹۰ سانتی‌متر اسـت. برگ‌های باریک آن به بلندی تا ۱۰ سـانتی‌متر اسـت. گل‌های سـفید دارد. میـوهٔ قرمز آن به اندازهٔ گیلاس و سمی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

گیـلان‌ده، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۹۴ تـن)، از دهسـتان میـان‌رود در بخش چمسـتان از شهرستان نور. این روسـتا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شـمالی و ۵۲° و ۱۴′ طول شـرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر نور و در بلندای ۶۷ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ آلش‌رود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی و باغـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌هـا برنج، مرکبات و تره‌بار است. گیلان‌ده خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: شهرسـتان نـور، ۹۵؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۰۲؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمـل، ۲۶۸/۲۷، مازندران و اسـترآباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیلانی‌پـور، جمشـید (نـور ۱۳۵۲ش ـ)، مهنـدس کامپیوتـر. دورهٔ دبیرسـتان را در زادگاهش پیمود و در ۱۳۷۴ش از دانشـگاه فردوسـی مشـهد در رشـتهٔ مهندسـی کامپیوتر و نرم‌افزار دانشـنامهٔ کارشناسـی گرفت. پس از چندی به همکاری با آن دانشگاه پرداخت. وی، افزون بر آن، در مراکز آموزشی به تدریس کامپیوتر روی آورد. از او مقالاتی در نشـریاتی چون همبسـتگی و مجلـهٔ خانوادهٔ رجا به چاپ رسـیده اسـت. از آثـارش: ترجمهٔ راهنمای علمی برنامه‌نویسـی c از هربرت شیلت (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ راهنمای کاربردی برنامه‌نویسی c از هربرت شـیلت با همکاری امیرعلی خان‌زاده (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمـهٔ زبـان تخصصـی رایانـهٔ ۲ با همـکاری محمدتقـی فرامرزی (تهـران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمـهٔ زبـان تخصصـی رایانـه ۱ (تهـران، ۱۳۸۱ش)؛ الگوریتم و فلوچارت استاندارد مهارت رایانه کار (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ سـری تکمیلـی کاردانـش Q.Basic: اسـتاندارد مهارت رایانه کار درجه ۱ با همکاری محمدتقی فرامرزی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ مبانی کامپیوتری سیسـتم عامل Nc.Dos و ویروس‌های کامپیوتری: اسـتاندارد مهارت رایانه کار درجه ۲ با همکاری محمدتقی فرامرزی (تهـران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمـهٔ آمـوزش گام بـه گام ویژوال بیسـیک ۶ از شـیمون مورزینیکـی و لویـل ماویـز (تهـران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ خودآموز آسان ویندوز از کارت سیمونز (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نگارش و ترجمـهٔ sms چیسـت؟ با همـکاری محمدتقی فرامـرزی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ راهنمـای جامع انگلیسـی تخصصی برای دانشـجویان کامپیوتر با همکاری محمدتقی فرامرزی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ برنامه‌نویسی با #c در ۲۴ ساعت از وندی هیرو چون و جیمز فاکسل با همکاری امیرعلی خان‌زاده (تهران، ۱۳۸۵ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۷۸) ۳۰۴/۱، (۱۳۷۹) ۲۳/۱، (۱۳۸۰) ۲۷/۱، (۱۳۸۱) ۷/۱، ۳۴، ۳۷، ۷۲۲، ۷۳۰، (۱۳۸۲) ۱۹/۱، ۳۳، ۴۸، ۹۰۲، (۱۳۸۴) ۹۶۹/۱، (۱۳۸۵) ۳۴/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۳۲/۸ ـ ۳۳۳؛

WWW.alumni.um.ac.ir.

گیل‌پَرگِنه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیل‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۶ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. گیل‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

گیل‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رُهار از این روستا می‌گذرد. کوه میخ‌ساز در باختر و کوه کنگرچال در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. گیل‌کلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۸/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

گیل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. گیل‌محله مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدآمنه دارد. مسجد گیل‌محله که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۹ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گیله‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۲ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت و تره‌بار است. گیله‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۴/۲۸ ـ ۴۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

گیله‌کلا/ گیل‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۰ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. گیله‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۵/۲۸ ـ ۴۶۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گیله‌کلاسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۱ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و مرکبات است. گیله‌کلاسفلی مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

گیله‌کلاعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ل

لات‌دیسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۵۳ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۵ ـ ۲۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لات‌سیاه‌مشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. لات‌سیاه‌مشته دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده میرخرم کیا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

لات‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۸ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. لات‌کنار مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لات‌محله/ آخوندمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در° ۳۶

و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، سیب، گلابی و تره‌بار است. لات‌محله دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۹ ـ ۲۷۰؛ از آستارا تا استارباد، ۳۰/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۸؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاتی/ لات‌قهوه‌خانه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۶ ـ ۲۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاجیم، برجی با آسمانهٔ گرد و گنبدی ساده در لاجیم سوادکوه. این بنا به بلندای ۱۸ متر و دارای گنبد دوپوش و شکل بیرونی آن تیز و درونی آن گرد است. آرایه‌ای آجری به بلندای سه متر در پای گنبد است که به صورت کمربندی دور استوانهٔ زیر گنبد را فراگرفته است. پیرامون پایه دایره‌ای شکل برج بیست و شش متر و هفت سانتی‌متر و قطر شبستان درونی آن پنج و نیم متر با دیواری به ضخامت یک و نیم متر است. ازارهٔ آجری پای برج یک متر و هفت سانتی‌متر بلندا دارد و روی آن در سوی شرقی، دری چوبی به پهنای یک متر و دوازده سانتی‌متر و درازای سه متر با سردری تزئینی به بلندای دو متر دیده می‌شود. آجرچینی بنا به شکل ساده و افقی/ چپیله، با آجرهایی در اندازهٔ بیست و سه در بیست و سه در پنج سانتی‌متر و به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای کم‌رنگ است. میان درزهای آجرچینی به وسیلهٔ ملات بندکشی شده است. قطاربندی برج لاجیم طاق‌های هلالی و کنگره‌وار دارد که گویا هر کدام به ستونی تکیه داده‌اند. در سوی شرقی بنا روزنه‌ای برای روشنایی و تهویه نهاده‌اند. ورودی این برج در بخش شرقی صد و دوازده سانتی‌متر پهنا دارد. قرنیزهای آجری هشت‌پری در زیر کتیبهٔ کوفی برج است. بلندای برج هجده متر و بدنهٔ آن گرد و استوانه‌ای شکل می‌باشد. گنبد تیز روی گنبد نیم‌کره قرار دارد. گنبد این بنا در اثر مرمت و دست‌کاری از حالت اصلی خارج شده و شکل نخستین خود را از دست داده است، ولی اندازهٔ بین دهانهٔ گنبد، بلندای گنبد و قطر دیوار به شکل اولیهٔ آن باقی مانده است. بلندای گنبد، شش و نیم متر و دهانهٔ آن هشت و نیم متر است. دو کتیبه به خط کوفی و پهلوی ساسانی روی هم قرار گرفته‌اند. این دو کتیبه با آجرهای تراشیده شده در زمینه‌ای از گچ سفید است. کتیبهٔ کوفی نام کیا اسمعیل ابوالفوارس شهریار پسر عباس، صاحب بنا، و تاریخ ۴۱۳ق را بر خود دارد. ارزش دو برج رسکت و لاجیم، به داشتن دو کتیبهٔ پهلوی ساسانی و کوفی است. این برج که اکنون مشهور به امامزاده عبدالله است راهنمای مسافران و کاروان‌ها بوده است. این بنا با شمارهٔ ۱۸۵ در ۱۸ تیرماه ۱۳۱۱ش به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹۸/۱/۴ ـ ۴۰۱؛ برج لاجیم؛ بناهای آرامگاهی، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۹۲ ـ ۳۹۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۸۴/۱، ۲۰۳ ـ ۲۰۹؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۲۰۷/۱ ـ ۲۱۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۶۳، ۳۷۹، ۶۱۱، ۶۴۵؛ مازندران، شایان، ۳۲۲ ـ ۳۲۴؛ هنر و معماری اسلامی در تبرستان، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۳۴، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۸، ۸۸، ۱۰۴ ـ ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۳ ـ ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۸۴ ـ ۱۹۰، ۱۹۷ ـ ۲۰۰؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۶۴ ـ ۶۵.

لاجیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۸ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و ارزن است. لاجیم دبستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله (برج لاجیم*) دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۶/۲۸ ـ ۴۶۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاخِندزَنی، طناب زدن، آیینی در عروسی. در غرب مازندران (تنکابن)، هنگام آوردن عروس به خانهٔ داماد، میانهٔ راه چند تن از همسایه‌های داماد با طناب (لاخند) سر راهِ عروس و داماد را می‌گیرند و اجازهٔ راه‌یابی به خانه را نمی‌دهند. پس از این‌که داماد به بچه‌ها مبلغی پول می‌دهد، آن‌ها طناب را از سر راه عروس و داماد کنار می‌برند.

منبع: ← عروسی در مازندران.

لادن، با نام علمی .Tropaeolum majus L، گیاه میهمان یک ساله از تیرهٔ لادن با ساقهٔ منشعب و رونده است. برگ‌هایی کمابیش دایره‌ای به پهنای تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن به رنگ‌های نارنجی، قرمز یا زرد است. برگ، گل، دانه و به گمان، تمام اندام گیاه را آنتی‌بیوتیک می‌دانند که ضد باکتری‌های تنفسی، ضد خلط سینه، ضد سرفه، سرماخوردگی و عفونت‌های دستگاه گوارش است. برگ و گل آن دارای ویتامین C و سبزی مناسبی برای سالاد است. از لادن مایع شستشودهنده و گندزدا ساخته می‌شود. بومی کلمبیا و پرو است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز در پارک‌ها و باغچهٔ خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لاربن، نام قلمی قاسم رحیمیان (بابل ۱۲۹۳ ـ تهران ۱۳۹۱ش)، روزنامه‌نگار، سیاستگر، شاعر و داستان‌نویس. در ۱۳۱۰ش نخستین نمایشنامه‌اش را به صحنه برد و گویا در همین سال‌ها نخستین دیدارش با نیما یوشیج روی داد. در ۱۳۱۴ش در فرانسه درس خواند و در ۱۳۱۶ش پس از بازگشت به ایران در دبیرستان شاهپور بابل به تدریس زبان فرانسه پرداخت. در ۱۳۱۹ش در ادارهٔ دخانیات با عنوان مترجم به کار پرداخت. در ۱۳۲۰ش نمایشنامه‌هایش به نام زهره و منوچهر، عشاق جانی و مرگ آزادی به روی صحنه رفت. در ۱۳۳۰ش مدیریت روزنامهٔ جهان فردا را برعهده داشت. در ۱۳۳۲ش شهردار بابل شد و چندی روزنامه‌ای با نام انتقاد روز در بابل منتشر کرد، اما این روزنامه پس از چند شماره توقیف شد. وی با مجلهٔ خواندنی‌ها و کتاب هفته همکاری داشت. لاربن در ۱۳۳۲ش از ریاست شهرداری برکنار گردید و در تهران زندانی شد. در ۱۳۵۵ش به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمد. وی داستان‌نویسی را از نخستین سال‌های بازگشت به کشور و با انتشار کتاب من و تو (۱۳۱۳ش) آغاز کرد. حاصل کارش بیش از بیست اثر داستانی و چند نمایشنامه و مجموعهٔ شعر است. داستان‌های آوازه‌گرایانه‌اش را در انتقاد از مفاسد اجتماعی و کرده‌های سیاستمداران وجیه‌الملّه نوشته است. در داستان دو جلدی لات که در ۱۳۲۶ش به پیوست روزنامهٔ جهان فردا منتشر شد کوشید نقش اوباش را در ماجراهای سیاسی دههٔ ۱۳۲۰ش نشان دهد. در داستان بلند گودال (تهران، ۱۳۴۳ش) پیامدهای اجتماعی و اخلاقی حضور ارتش متفقین را در ایران ترسیم کرده است. قاسم لاربن از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۴۰ش به تهران کوچید و تا پایان زندگی در آن‌جا به سر برد. از دیگر آثارش: زن مست (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ عشق و سیاست یا سقوط یک استاد (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ مردک (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ جاده‌های بریده (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ گرهٔ کور (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ شکوفه‌های برنج (امریکا، ۱۳۵۷ش، تهران، ۱۳۸۳ش)؛ رباعی (امریکا، ۱۳۵۹ش)؛ مجموعهٔ شعرهای کلاسیک سرود سحر (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ منظومهٔ بلند حماسی و عاشقانهٔ ایرج و هوبره (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ پرندگان بی لانه که در آن رویداد انقلاب ۱۳۵۷ش را توصیف می‌کند (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ کوژ (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ پرتگاه، در این رمان به سیاست در سال‌های ۱۳۳۰ش و ماجراهای پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌پردازد (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ نان تلخ (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ جرقه‌ای

www.tabarestan.info تبرستان

در تاریکی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ غوغای سکوت (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مجموعهٔ شعر روز بی‌آفتاب (۱۳۸۴ش)؛ مجموعهٔ شعر نو آسمان ابری (۱۳۸۰ش)؛ مجموعهٔ شعر باد ولگرد (۱۳۸۱ش)؛ یک صد و یک رباعی (۱۳۸۴ش)؛ خانهٔ دور. در ۱۳۸۵ش بزرگداشتی برای او در کافه گالری سکوت به همت خانهٔ شعر و داستان شب‌های بابل برگزار شد. در ۱۳۸۷ش انجمن داستان‌نویسی مازندران از وی تقدیر کرد. در ۱۳۸۸ش فیلمی مستند از زندگی لاربن به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حسن سعدی و حسین علی‌شریفی تدوین و در ۱۳۹۰ش از سوی مطبوعات ادبی ایران، با لوح زرین سیمین دانشور از لاربن تقدیر شد. بارفروش شمارهٔ ۸۰ (آذر ۱۳۸۸ش) ویژهٔ قاسم لاربن است.

منابع: شعرای مازندران و گرگان، ۲۶۶ـ۲۶۸؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۱ و ۱۸۴/۲ـ۱۸۵؛ فرهنگ داستان‌نویسی ایران، ۲۳۹؛ فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۰۲/۴ـ۹۰۳؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر، ۳۴۴؛ «لاربن و روزگار ما، گفت‌وگوی حسین اعتمادزاده با قاسم لاربن»، بارفروش، شمارهٔ ۵۱، شهریور ۱۳۸۳ش، صص ۱۴ـ۱۵؛ همان، سال چهاردهم، شمارهٔ ۸۰، آذر ۱۳۸۸ش، صص ۱ـ۲۰، ۱۰۴؛ کسمایی، علی‌اکبر، «ناخودآگاه وجدانی آگاه»، اطلاعات، فروردین ۱۳۷۰ش؛ گردون، سال ۶، شمارهٔ ۴۶ و ۴۷ (نوروز ۱۳۷۴ش)، ص ۱۳۴.

لارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. تله‌کوه در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. لارک مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۹/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لارک، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۶۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم لارک باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل و ماهی سردابی می‌پردازند.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

لارک‌پی، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لارما، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است. لارما خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نجف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاروسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لاروسر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۰۰ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از میان روستا می‌گذرد. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. لاریم آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، درمانگاه، مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده عبدالله و امامزاده محمود دارد. تپهٔ دین‌بن لاریم از هزارهٔ پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۶۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۷/۲۸ ـ ۴۶۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لاریم‌دهنه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. صیدگاه لاریم در شمال این روستا جای دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

لاریـن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۵؛ لاریجان، ۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاس‌کوتی/ لاس‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. لاس‌کوتی مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لاسِم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۹ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است. لاسم مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فضیل شهید دارد. مسجد صفویه لاسم با شمارهٔ ۲۹۶۱۳ در ۱۳۹۱ش به ثبت آثار ملی ایران رسیده است. آبشار آب‌مراد و آبشار انگمار در این روستا است. در نزدیکی آبشار آب‌مراد غاری است که بر سردر آن تصاویر شکار و شکارچی کنده‌کاری شده است. مجید آباد با همکاری یوسف آمون، فروغ حسن‌نژاد و نبی‌الله زارع کتاب از لاسم به لاسم را دربارهٔ این روستا نوشته است (ساری، ۱۳۹۲ش).

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۷/۳ ـ ۴۰۸؛ از لاسم به لاسم؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ لاریجان، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ محلات لاریجان آمل، ۱۸۸ ـ ۱۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاشک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۶ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاه‌کوه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لاشک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و بقعه‌ای به نام درویش امیر از سدهٔ نهم هجری دارد که با شمارهٔ ۸۷۹۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۰۹/۳ ـ ۲۱۳؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۱ ـ ۴۵۲؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۱۵۲، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶۹/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegn.ir; WWW.roostanet.ir.

لاک، سازی کوبه‌ای که آن را با چوبی توخالی به شکل لگن یا سینی لبه‌دار یکپارچه می‌سازند. یک طرفش باز و طرف دیگرش بسته با گودی مختصری در میان، نوعی خودصدای چوبی است که با دست نواخته می‌شود. پیش‌تر برای گذاشتن برنج پخته بر سفره یا تمیز کردن غلات و حبوبات آن را به کار می‌بردند و یا روی آن‌ها دو پیشدستیِ برنجیِ وَرشو می‌گذاشتند. سطح بیرونی لاک حالت برآمده یا گُرده ماهی دارد و پشت آن صاف است. لاک را زنان نشسته وارونه روی زمین می‌گذارند و یا به پاها تکیه می‌دهند و با کف هر دو دست به پشت آن می‌کوبند. تقارن متریک ـ ریتمیک اجرا شده بر روی لاک معمولاً ثابت است. با این ریتم زن‌ها برخاسته پایکوبی کرده با رقص لاک‌سَر سِما اجرا می‌کنند. لاک را زنان انفرادی و یا دو نفره می‌نوازند و هیچ سازی ملودی یا کوبه‌ای دیگری آن را همراهی نمی‌کند. در نواختن دو نفره نوازندگانِ زن روبروی هم می‌نشینند و نفر اول ریتم اصلی را بر روی لاک می‌نوازد و نفر دوم سرِ ضرب و هماهنگ بر پیشدستی‌ها می‌کوبد. انواع سما و رقص‌های اصیل مازندرانی، با لباس مخصوص اجرا می‌شود. زنان حاضر در مجلس گروهی با کف زدن، نوازنده و رقصندگان را همراهی می‌کنند.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۵۵۰/۲ ـ ۵۵۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۷۰ ـ ۲۷۲؛ گفت‌وگو با سیدجمال محمدی و محمدرضا اسحاقی.

لاک‌تاشی ← **چوتاشی**

لاک‌تراش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۸ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و برنج است. لاک‌تراش دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاک‌تراشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. لاک‌تراشان مسجد دارد. محوطهٔ کوره‌سر ۱ از دورهٔ تاریخی تا اسلامی، محوطهٔ گورستان جارمت از هزارهٔ یکم پیش از میلاد، محوطهٔ گورستان جیرمت از هزارهٔ پیش از اسلام تا اسلامی، بنای سنگی کوره‌سر از دورهٔ اسلامی، محوطهٔ کوره‌سر ۲ از دورهٔ تاریخی تا اسلامی، محوطه و گورستان جیرلپه‌دشت از هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا اسلامی به ترتیب با شماره‌های ۳۷۷۹، ۳۷۸۰، ۳۷۸۱، ۳۷۸۲، ۳۷۸۳، ۳۷۸۴ و ۳۷۸۵ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۴۳/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاک‌تراشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۶ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۱′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا و مرکبات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاک‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۶ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. لاک‌دشت مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده دختر مشهد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۹/۲۸ـ ۴۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لاک‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. لاک‌دشت مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاکوم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه فراخ‌کش در پنج کیلومتری جنوب خاوری و کوه امامزاده حسن در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۰/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۶/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۳ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه منزل‌سر در جنوب و قبله‌کوه در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، بنشن و تره‌بار است. لالا آب‌بندان*، دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لالایی/ گهره‌سری، در لغت به معنی آوازی است که زنان هنگام خفتن کودک برای خوابانیدن آنان در گهواره یا «ننو» می‌خوانند. ریشهٔ این واژه از بانگ که در پهلوی ونگ به معنای صدا، آواز با گریه همراه با ناله است، می‌آید. در لالایی، بار موسیقی با تکرار واژگان لالا لالا مقدم بر محتوا و بیش از دیگر قالب‌های شعری با زبان گفتاری آمیخته است. وزن لالایی‌ها همانند دیگر سروده‌های کهن تبری، هجایی است. کارکرد ظاهری لالایی آرام کردن و خوابانیدن کودک است که با ملودی و ریتم آرام لالایی، در هر منطقه با ویژگی‌های زیستی و فرهنگی، فی‌البداهه خوانده می‌شود. گاه با گوشواره‌هایی چون پِسِر لالا، دِتِر لالا، مِنِ اَرمونِ دل لالا، نَینی مارِ خَورِ لالا (پسر لالا، دختر لالا، آرام دل من لالا، خبری از مادرت نمی‌گیری؟) همراه است. نمونهٔ چهار مصراعی: لالا لالا کوهِ کوتِر ـ بِرمه نکِن، اِمبه تِه وَر/ اِمبه گره رِه تو دِمبِه ـ تِه غم رِه دِریا او دِمبه (لالا لالا کبوتر کوهستان ـ گریه نکن، می‌آیم کنارت/ می‌آیم و گهواره‌ات را تکان می‌دهم ـ غمت را به آب دریا می‌دهم).

مضامین و عناصر اصلی به کار رفته در لالایی‌های مازندران را در چند دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد. دستهٔ اول شامل گلایه‌ها و دردها، شکایت از دوری و جدایی، ناملایمات روزگار و سختی زیست در شکایت از دوری همسر یا فرزند، گلایه از بی‌وفایی شوهر، فقر و تنگدستی و غریبی و غربت است. نمونه: جانِ مار! مِن سیو زار کَشِمه مِن ـ اَی سیو زار چه زار زار کَشِمه مِن (ای مادر جان! من زاری و تباهی را به دنبال خود می‌کشم ـ این سیاهی را با چه زاری به دنبال می‌کشم). دستهٔ دوم دربردارندهٔ آرزوها و آمال مادرانه همچون سلامتی و تندرستی فرزند، بزرگ شدن و ازدواج کردن، رسیدن به جاه و مقام، کسب ثروت، علم و دانش و نیز دعا کردن در حق فرزند است. نمونه: تِه دشمنون ره تُو بَیره (دشمنانت را تب بگیرد)؛ لالا لالا گل نرگس، تِه داغه نَوینم هرگز (لالا لالا گل نرگس، داغ تو را هرگز نبینم). دستهٔ سوم مفاهیم مذهبی است که از نوع باورها و اعتقادات دینی مردم حکایت دارند. در میان این دسته از واژگان، مفاهیمی چون کلام الله، رسول الله، قرآن، حضرت علی(ع)، خدا، امر خدا، پیغمبر، نماز، جهنم، الحمدلله و ایشالا است. از مهم‌ترین ویژگی‌های لالایی‌های مازندران که برگرفته از محیط پیرامون می‌باشند توجّه به نمادها و مضامینی چون پیشه‌ها (گالش، چپن/ چَپُن/ چوپان، شوپه)، تشبیه نمودن فرزند به مصادیق زیبایی چون گل‌ها (لاله، شب‌بو، گل چایی، گل پنبه/ پمبه، گل سرخ و سپید، گل مرجی، اوجی، خشخاش، نرگس)، حیوانات (گوگه مار، کِلاج، کَکّی، بلبل، اِشکارگو/ گوزن، شُوکا، کوک/ کبک، تیرِنگ/ قرقاول، آهو، کُوتِر/ کبوتر، گِسفن/ گوسفند، وَک/ قورباغه، سگ و پلنگ) و گاه‌شماری محلی (سیوماه، اَرکِماه) است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۴۹۵ ـ ۴۹۸؛ تک‌نگاری روستای ریکندهٔ قائم‌شهر، ۴۴؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۲۱۴ ـ ۲۱۵؛ لالایی‌های ایران، ۱۶۸ ـ ۱۸۳؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «لالایی‌ها (رنجمویه‌های مادران ما)»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، صص ۱۳۴ ـ ۱۵۰؛ مقدسی، صادق، «لالایی»، مجلهٔ فرهنگ و مردم، شمارهٔ ۲، ۱۳۸۳ش، ص ۹.

لاله‌زارکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، ذرت و تره‌بار است. مردم لاله‌زارکتی از امکانات روستای زیارکلا* بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۰/۲۸ ـ ۴۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاله زرد/ لاله صحرایی، با نام علمی .Tulipa silvestris L، گیاهی علفی از جنس لاله و از تیرهٔ لاله است. در ارتفاعاتی چون کندوان، پل زنگوله و سیاه‌بیشه پراکنش دارد. گیاهی پایا، پیاز تخم‌مرغی، ایستاده، به بلندی ۲۰ ـ ۳۰ سانتی‌متر و بدون کرک می‌باشد. برگ‌هایش سبز مایل به آبی، یا رنگ پریده و نیزه‌ای خطی است. گل‌های زردش پیش از شکفتن رو به پایین برگشته می‌شود. در اردیبهشت گل می‌دهد. از گونه‌های دیگر آن لاله هرازی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لاله عباسی، با نام علمی .Mirabilis jalapal L، گیاه علفی میهمان بیش‌تر یک‌ساله، گاهی چند ساله از جنس لاله عباسی و تیرهٔ لاله عباسی به بلندی ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر با قاعده‌ای منشعب است. برگ‌های آن تخم‌مرغی‌شکل و نوک‌دار است و گل‌های آن بیش‌تر در بعدازظهر شکوفا می‌شوند. جام گل آن قیفی شکل و به رنگ‌های قرمز، زرد یا سفید است. میوهٔ فندقهٔ چرمی و چروکیده دارد. غده، ریشه و برگ‌های آن خواص دارویی ملین، محرک میل جنسی، ضد کهیر، آرام‌بخش و سودمند در درمان کفگیرک، رفع کوفتگی، دمل‌ها، خلط سینه و عقربک است. ضد سرطان و جرب و اگزما شناخته می‌شود. مردم نپال برگ‌های آن را می‌خورند و مردم ژاپن پودر دانهٔ آن را برای آرایش به کار می‌برند. بومی نواحی گرم و مرطوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزئین در فضاهای سبز در پارک‌ها و باغچهٔ خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

لاله کوهی/ لاله غزالی/ اودک، با نام علمی Tulipa montana Lindl var. Montana، گیاهی علفی از جنس لاله و از تیرهٔ لاله است. در ارتفاعاتی چون کندوان می‌روید. گیاهی پایا به بلندی ۱۰ ـ ۲۰ سانتی‌متر می باشد. برگ‌هایش باریک و در حاشیه ارغوانی و موجدار است. گل‌هایش کمابیش بزرگ و قرمزرنگ است. و در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لاله واژگون الوندی/ لاله سرنگون الوندی، با نام علمی Fritillaria olivieri Baker، گیاهی علفی از جنس لاله واژگون/ لاله سرنگون و از تیرهٔ لاله است. از این جنس در ایران ۱۵ گونهٔ علفی چندساله و پیازدار می‌روید. لاله واژگون الوندی در ارتفاعاتی چون پل‌زنگوله، سیاه بیشه و کندوان پراکنش دارد. گیاهی پایا، ایستاده و به بلندی ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایش به تعداد ۶ تا ۱۰ عدد، کشیده و نوک‌تیز می‌باشند. گل‌هایش زنگوله‌ای تک‌گل و متمایل به رنگ قرمز است و در نیمهٔ اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لالیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸۴ تن)، از دهستان کوهدشت

غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لالیم از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، گندم و بنشن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لاوَن/ لوَن، همان چادرشب یا چاشُو است. مرکب از لا یعنی لحاف و وَن از مصدر بستن به معنی رختخواب‌پیچ. بافته‌ای غیرداری با دستگاه بافندگی کرچال دو وَردی، به پهنای ۴۰ تا ۷۰ سانتی‌متر است که پس از بافت سه تا پنج تختهٔ آن را به درازای کمابیش ۲ متر بریده و از پهنا به هم می‌دوزند. لاوَن مانند شمد* بخشی مهم از جهاز دختران مازندران به شمار می‌آمد. بافت هر لاون نقش‌دار به دست یک بافندهٔ معمولی ۲۰ روز به درازا می‌کشد. بسته به کاربردهای آن با نخ‌های ابریشم، پنبه، پشم و کاموا در طرح چهارخانهٔ ساده و ضریح‌دار و یا پیچیدهٔ سِلطونی گِل و انواع دِلِج‌ها مانند قَرانی دِلِج، احرامی دِلِج، ریزِ دِلِج، گَتِ دِلِج، سِرخِ دِلِج و کَهُو دِلِج بافته می‌شود. در بیش‌تر مناطق مازندران در چادرشب‌های باارزش طرح‌دار، نگاره‌ها یا گل بوته‌ها با فواصل در میان چهارخانه‌ها بافته می‌شوند. برای نقش‌گذاری (بوته یا گل) از پود اضافه با نخ‌های ابریشم یا گلابتون‌های نقره‌ای و طلایی و کاموا استفاده می‌شود. از نگاره‌های پرکاربرد در لاون به پروانه، بادامی، سِمبار بوته، قالی گِل، چِمازین، مِقراض بوته و گوکزا چِش (چشم گوساله) می‌توان اشاره کرد. در غرب مازندران نقوش جانوری و گیاهی بیش‌تری مانند اسب و سوار، سِلِم دار، گل ماکو، بز کوهی، مرغ و جوجه و بره رواج دارد. بافت لاوَن در بیش‌تر نقاط مازندران باب و از مراکز بارز آن نوشهر، تنکابن، رامسر، بابل‌کنار و گتاب و بندپی در بابل، دودانگه و چهاردانگه در ساری و آلاشت در سوادکوه است.

منابع: دست‌بافته‌های روستایی مازندران، ۴۰ ـ ۴۱؛ دست‌بافته‌های سوادکوه، ۴۲؛ پژوهش میدانی.

لای ماهی/ نازی چشم قرمز ـ تیل‌خوس، با نام علمی *Tinca tinca*، بزرگ‌ترین اندازهٔ بدن آن ۶۳۵ میلی‌متر است. در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آب‌بندان‌های آب شیرین با پوشش گیاهی آبزی زندگی می‌کند. به لحاظ خوراکی طرفداران زیادی ندارد. صید آن کم و بیش‌ترین مقدار صید در تالاب انزلی است. در جنوب دریای مازندران در مصب رودخانه‌ها، تالاب انزلی، آب‌بندان‌ها و آبگیرهای طبیعی استان گیلان و مازندران یافت می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۰۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۹.

تبرستان www.tabarestan.info

لایی‌پاسند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سی‌کوه در شمال و درهٔ تنگ‌شوران در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه ریشه و بنشن است. لایی‌پاسند دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لایی‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و سیب‌زمینی است. لایی‌رودبار مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لبدیسی بوته‌ای نمدی، با نام علمی Ajuga chamaepitys (L.) schreb، گیاهی علفی از جنس لبدیسی/ جعده و از تیرهٔ لاله است. در ارتفاعات البرز و مناطقی چون کندوان (بین ولی‌آباد ـ سیاه‌بیشه) می‌روید. گیاهی یک‌ساله، کاملاً علفی پوشیده از کرک‌های نرم و راست، ساقه کوتاه و منشعب است. برگ‌هایش خطی یا پهن و کشیده، دارای بویی کمابیش تند و کمی چسبنده است. گل‌هایی زردرنگ دارد که در اردیبهشت تا اوایل تیرماه شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لپاسرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۷۳ ـ ۲۷۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَپرعلی‌بابامحمدی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پال‌رود از باختر، رودخانهٔ بولک/ بابلک از خاور و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم لپرعلی‌بابامحمدی کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لپک، با نام علمی Allbarnoides eichwaldii، بزرگ‌ترین طول بدن آن ۱۵۰ میلی‌متر و بیش‌ترین سن این گونه ۵ سال است. در بخش‌های فوقانی رودخانه‌ها با بستر قلوه رودخانه‌ها با بستر قلوه سنگی تا سنگلاخی زندگی کرده و از حشرات آبزی و سخت‌پوستان ناجور پا تغذیه می‌کند. این گونه یکی از فراوان‌ترین ماهی‌های رودخانه‌های جنوب دریای مازندران است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۲۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۳.

لپوصحرا/ لبوصحرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. لپوصحرا دبستان و تکیه دارد. حسن یزدانی* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لپو و پلنگان، تالابی از مجموعه مرداب‌های لپو، شیرخان لپو و پلنگان در یک کیلومتری جنوب دریای مازندران و در خاور نیروگاه نکا و

www.tabarestan.info تبرستان

شمال منطقه زاغمرز. این مرداب‌ها به گمان برخی روزگاری از آن دریای مازندران بوده‌اند که با عقب‌نشینی دریا از آن جدا شده و کم‌کم با آب دریا و سیلاب‌ها پر شده‌اند. در زمستان و پاییز زیستگاه پرندگان مهاجری چون قو، قره‌غاز و فلامینگوها است که برای تخم‌گذاری و تولید مثل به آن‌جا می‌آیند. در همین فصل ماهی‌گیری و شکار مجاز نیز صورت می‌پذیرد.

منابع: روزنامه اطلاعات، تیرماه ۱۳۹۴ش؛

WWW.seeiran.ir.

لتاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از این روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. لتاک دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَتِر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۶ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لوبیا، پیاز، سیب‌زمینی و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۷۴ ـ ۲۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَتِرگازسفلی/ رودبار لترگاز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَترگازعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه اندرک در شمال و کلادره در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۱/۲۸ ـ ۴۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَترنسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۷۵ ـ ۲۷۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

لَتِکا، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لت‌کومه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ° ۵۴ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، عدس، گردو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. لت‌کومه مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم لته کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لِتی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ ۷۹ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. سنگی قدیمی به نام صنّخ سنگ با نقوش بسیار در گورستان باستانی گبری‌های لتی بود که در ۱۳۷۰ش به دست افراد سودجو با دینامیت منفجر شد و اکنون تکّه‌هایی از آن به جای مانده است. مردم لتی کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

لِتی‌جون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم لتی‌جون دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لتی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. لتی‌کلا مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لتینگان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰۸ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. لتینگان دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گلپر و عسل است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۷۶ ـ ۲۷۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لِدار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا و رودخانهٔ بولک/ بابلک از خاور روستا می‌گذرند. رودخانهٔ پال‌رود نیز از میان روستا گذشته و در شمال به رودخانهٔ بولک/ بابلک می‌پیوندد. مردم آن کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. لدار دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، چشمه، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام سیدحسنی، سیدمحمدباقر، سیدمصطفی و درویش‌حسین دارد. سقانفار• لدار که در ۱۳۲۳ق ساخته شده با شمارهٔ ۱۲۵۵۱ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

لرجارگردن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک از میان و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لُردابُن، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لرزنه، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این

روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از چهار کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه امامزاده حسن در دو کیلومتری باختر و کوه فراخ‌کش در چهار کیلومتری جنوب خاوری روستا جای دارد. درهٔ سوادرودبار در چهار کیلومتری جنوب باختری و معدن زغال‌سنگ در خاور روستا است. لرزنه حسینیه دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۲/۲۸ ـ ۴۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لرسانور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. لرسانور دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۷۹ ـ ۲۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لرکانون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری شهر بابل و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک‌رودپی از یک کیلومتری و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَرگ/ لارگ/ کُهل/ کُهُل/ سیاه کُهُل، با نام علمی Pterocarya fraxinifolia (poir) spach، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ گردو و جنس لَرگ به بلندی تا ۳۵ متر و به قطر بیش از ۱۳۰ سانتی‌متر (در شرایط مناسب) است. برگ‌های شانه‌ای آن به بلندی ۲۰ تا ۴۰ سانتی‌متر با برگچه‌های ۵ تا ۱۲ جفتی است. از بلندای ساحلی دریای مازندران تا کمابیش ۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. از اجتماع آن با درختان توسکا جامعه‌ای به نام لرگ ـ توسکاستان شکل می‌گیرد. گل‌ها در آغاز اردیبهشت شکوفا می‌شوند و میوهٔ فندقه قهوه‌ای شوندهٔ آن در پایان تابستان می‌رسد. جنگل‌نشینان از چوب آن در تهیهٔ مال‌بند گاوآهن محلی (گاجمه)، از شاخه‌های جوان آن به جای نخ و ریسمان برای بستن اسکلت ساختمان‌های روستایی و پوست درخت را نیز به صورت قالبی جدا کرده و به جای سطل به کار می‌بردند. قطعاتی از پوست درختان کهنسال برای پشت پاشنهٔ کفش به جای لایی به کار می‌رفته است. رنگ خاکستری و الیاف بلند چوب آن، کاربرد آن را برای صنعت کاغذسازی مناسب ساخته است. میوهٔ آن سمی و حتی برای دام مرگ‌آور است. لرگ بازمانده‌ای از یخبندان‌های دوران سوم زمین‌شناسی است که فسیل‌های آن در اروپا پیدا می‌شوند. ویژهٔ جنگل‌های هیرکانی و یک ذخیره ژنتیکی بسیار مهم جهانی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لرگان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از باختر روستا می‌گذرد و کوه غروش در جنوب خاوری آن است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. لرگان دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

لرگان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۰ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رُهار از این روستا می‌گذرد. کوه غروش در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لرگان دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۱/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَرگ او، از فنون صید ماهی بدون استفاده از ابزار ماهیگیری است. این شیوه برای گرفتن ماهی در رودخانهٔ کم ژرفا به کار می‌رود. درخت لَرگ از تیرهٔ گردو و برگ آن بسیار تلخ است. نخست آن را در ظرف آبی می‌ریزند و می‌جوشانند. با بستن دو بخش از رودخانه، حوض مانندی درست می‌کنند. آب لرگ (لرگ او) را در آن می‌ریزند. ماهی‌ها با خوردن آب لرگ آلوده، بیهوش شده روی آب می‌آیند. پیش از تلف شدن آن‌ها را می‌گیرند و به خشکی می‌اندازند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

لرگ‌دشت/ لرگه‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۸۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۸۰ ـ ۲۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لزربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. لزربن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

لزیر/ لزور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۰ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لزیر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و گورستانی تاریخی با نام کافرخاک دارد. ایستگاه رلهٔ تلویزیونی سوردار هم در منطقهٔ ممرزبن و نزدیکی این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۶/۳؛ شهرستان نور، ۳۱، ۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۰/۲۷ ـ ۲۷۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لزیرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان بالالاریجان در

بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹۲/۳ ـ ۳۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ لاریجان، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لساکوتی، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۴ ـ ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لسان‌الاطباء، میرزاحسن فرزند میرزاعلی طبیب سنگلجی (تهران حـ ۱۲۵۱ ـ ساری ۱۳۳۱ق)، عارف و شاعر. پدرش از مریدان رحمت‌علی‌شاه در تهران بود. ازاین‌رو، وی نیز از کودکی با عرفان آشنا شد. مقدمات علوم را نزد پدرش و سپس در مدرسهٔ یونسیهٔ تهران فراگرفت و پس از تحصیل دانش پزشکی به عنوان حکیم‌باشی به مازندران مأمور شد. وی از مریدان ملامحمد اشرفی حجةالاسلام* بود. لسان‌الاطبا از ادیبان ساری بود و در شعر و نثر مهارت داشت و در شعر خطایی یا حکیم تخلص می‌کرد. نمونه‌هایی از سروده‌های او و نامه‌هایش به ملامحمد اشرفی موجود است. از آثارش: زبدةالتجارب؛ شرح قصیدهٔ فخرالقضات رازی؛ جنگ.

منابع: آسمان در آینه، ۷۳ ـ ۷۴، ۱۰۱۰ ـ ۱۰۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۹۷ ـ ۵۹۸؛ تذکرهٔ شاعران فارسی‌سرا، ۸۱؛ جنةالعالیه، ۵۱/۲؛ دانشمندان مازندران، ۳۳۲؛ طرائق‌الحقائق، ۶۵۱ ـ ۶۵۲.

لسانی، ابوالفضل فرزند نصرالله (نور ۱۲۸۰ ـ تهران ۱۳۳۷ش)، نویسنده. دانش‌های مقدماتی را در آمل فراگرفت. در بیست و دو سالگی به تهران کوچید. پس از اتمام دورهٔ مدرسهٔ عالی حقوق به تدریس و روزنامه‌نگاری پرداخت و روزنامه‌ای به نام حقیقت به راه انداخت. پس از آن وزارت دادگستری او را برای بازپرسی به اصفهان فرستاد و او تا ۱۳۱۹ش در این کار بود و در این سال دادستان مشهد شد. در ۱۳۲۰ش به ریاست دادگاه جنایی رسید. پس از شش ماه از کار کناره گرفت و به وکالت روی آورد. در روزگاری که معلم بود عضو هیأت تحریریه و پس از آن مدیر داخلی روزنامهٔ وطن گردید و مقالات بسیاری به امضای ا ـ ل منتشر کرد. با تعطیل شدن روزنامهٔ وطن پس از کودتای ۱۲۹۹ش مقالات او در روزنامهٔ حقیقت به چاپ می‌رسید. پس از توقیف این روزنامه، روزنامه‌ای دیگر به نام اقتصاد منتشر کرد. در ۱۳۰۱ش روزنامه‌ای به نام کار که خودش صاحب‌امتیاز آن بود انتشار داد. لسانی در ۱۳۲۸ش در نخستین دورهٔ مجلس سنا نمایندهٔ مردم تهران شد. وی از ۱۳۳۲ش در دومین دورهٔ سنا تا ۱۳۳۷ش نمایندگی مردم تهران را داشت. از آثارش: سرنوشت مادر گناهکار (تهران، ۱۳۲۷ش) که در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ش با امضای (ا ـ ل: دهاتی) در روزنامهٔ داد منتشر می‌شد. یادداشت‌هایی زیر عنوان طلای سیاه یا بلای ایران نوشت که نزدیک به یک سال در روزنامهٔ داد منتشر می‌شد (۱۳۲۹ش) و سپس در کتابی با همین نام به چاپ رسید.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۲؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۱۵/۴ ـ ۱۱۶؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۷۵ ـ ۷۶؛ الذریعه، ۱۴/۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۱۰ ـ ۷۱۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۱۳۳۰/۳ ـ ۱۳۳۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۴۹؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۶۳/۵؛ مشاهیر نور، ۱۲۶ ـ ۱۲۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۱۴/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۱۳/۱ ـ ۲۱۴.

لسانی ساروی، میرزاموسی فرزند میرزاحسن لسان‌الاطبا فرزند آقامیرزاعلی طبیب سنگلجی (۱۲۸۵ ـ ساری ۱۳۳۹ق)، عالم و فقیه. طب، منطق و حکمت را از پدرش آموخت و علوم صرف و نحو

www.tabarestan.info تبرستان

و معانی و بیان را در ساری نزد علمای وقت فراگرفت و سپس روانهٔ عتبات عراق شد. در آن‌جا در محضر استادان روزگار، به ویژه آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی از رهبران انقلاب مشروطه (ـ ۱۳۳۰ق)، فقه و اصول و علوم معقول را فراگرفت و هم به تشخیص او خبره در علوم دینی شناخته شد و به درجهٔ اجتهاد رسید. او آثاری در فقه و اصول دارد که شرحی بر نجات‌العباد جواهر الکلام از آن جمله است. افزون بر این، لسانی بر حدیث «کُنتُ کنزاً مخفیاً» نیز شرحی فارسی نوشته که احمد کسروی در کتاب ده سال در عدلیه این اثر را نخستین رسالهٔ فارسی می‌داند که بر اصالت این حدیث قدسی تردید کرده و مؤلف آن را ستوده است. لسانی در خوش‌نویسی نیز استاد بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۳ ـ ۲۲۴؛ دانشمندان مازندران، ۳۳۲ ـ ۳۳۴.

لشتو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. لشتو دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

لش‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها آلبالو، سیب، انگور، بنشن و گردو است. لش‌سر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

لش‌کتی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

لشکری صنمی، مجید (قائم‌شهر ۱۳۵۸ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. از ۱۳۷۷ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه قربان اصغری و کسانی دیگر آموزش دید. پس از درخشش در رقابت‌های کشوری (۱۳۷۹ش) به تیم ملی بزرگسالان ایران دعوت شد. از افتخاراتش با تیم ملی به نایب قهرمانی پارالمپیک (لندن، ۲۰۱۲م)، قهرمانی پارالمپیک (برزیل، ۲۰۱۶م)، طلای بازی‌های آسیایی (مالزی، ۲۰۰۶م)، طلای رقابت‌های جهانی (امریکا، ۲۰۱۰م)، طلای بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، طلای رقابت‌های بین قاره‌ای (چین، ۲۰۱۶م) و طلای رقابت‌های جهانی (هلند، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با مجید لشکری صنمی، زمستان۱۳۹۷ش؛ *WWW.qaemonline.ir; WWW.shoma-weekly.ir.*

لش‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده

است. رودخانهٔ میان‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لش‌کنار خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، قلعه، گورستانی تاریخی نامبردار به چهل‌تن و سه زیارتگاه به نام‌های امامزاده صالح، امامزاده عبدالله و درویش رستم دارد.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۶۴/۳ ـ ۳۶۵؛ شهرستان نور، ۳۱، ۸۵ ـ ۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۲/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.seeiran.ir.

لش‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه جمند در شمال خاوری، غار دیوکر در خاور و معدن آهک در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لبنیات و عسل است. لش‌کنار مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده درویش رستم دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۲/۲۷ ـ ۲۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لشگرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. لشگرک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدخدیجه‌خانم دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۳ ـ ۱۰۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لَشَم‌بالا، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۶ ـ ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَشَم‌پایین، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۶ ـ ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَشَم‌سَرا، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در

www.tabarestan.info تبرستان

بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لطف‌الله اسکی لاریجانی فرزند رضاقلی (ـ نجف ۱۳۱۱ق)، عالم دینی. در اسک زاده شد و مقدمات را در آمل نزد پدرش و علمای دیگر فراگرفت. سپس به تهران و پس از چندی از آن‌جا به اصفهان رفت و در مدرسهٔ صدر آن شهر نزد محمدابراهیم کلباسی به ادامهٔ تحصیل پرداخت و برای آموختن سطوح عالی راهی عتبات شد. در آن‌جا از استادانی چون شیخ محمدحسن صاحب جواهر، شیخ محمد کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری بهره‌مند گردید. آن‌گاه به تدریس روی آورد. پس از درگذشت شیخ انصاری و رفتن میرزای شیرازی به سامراء، مجلس درس او در کنار آخوند خراسانی و میرزای رشتی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. وی استاد فقه و اصول بود و شاگردان برجسته‌ای چون سیدابوتراب خوانساری (وصیّ او)، فضل‌الله علامه مازندرانی*، سیدعبدالحسین لاری، علی‌اکبر نهاوندی و... پرورش داد. او برای زیارت با پای پیاده به کربلا می‌رفت و در هر سفر رساله‌ای در فقه و اصول می‌نوشت. اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار می‌نویسد: «در فقاهت و علم اصول، تبحرّی به هم رسانیده، از محصلین و طلبهٔ این دو علم، گروهی همه روزه در محضرش فراهم آمده، مستفید می‌گردند. بنیان تقدّس و ورعش هم محکم است.» چون درگذشت، پیکرش را در صحن حرم امام علی(ع) به خاک سپردند. از آثارش: ایضاح المضامین؛ حاشیهٔ قوانین الاصول؛ حاشیهٔ فرائد الاصول؛ رسالهٔ فی بطلان دلیل الانسداد؛ الفوائد الغرویی؛ الماهوتیه.

منابع: احسن الودیعه، ۱۹۷؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۰۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۲؛ الذریعه، ۵۰۰/۲، ۱۹۲/۱۵، ۳۵۲/۱۶، ۱۷۶/۱۷؛ سیمای فرزانگان، ۳۹۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۹۲/۱۷ ـ ۹۳؛ علمای بزرگ شیعه، از کلینی تا خمینی، ۲۸۹؛ علمای معاصرین، ۴۵ ـ ۴۶؛ فرزانگان مازندران، ۳۱۶ ـ ۳۱۹؛ فواند رضویه، ۳۶۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۲۷/۱ ـ ۱۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۸۶/۲، ۱۱۷ ـ ۱۱۸؛ المآثر و الآثار، ۲۰۸/۱؛ مرآةالشرق، ۱۱۱۵/۲ ـ ۱۱۱۶؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، ۲۴۵؛ معارف الرجال، ۱۷۰/۲؛ معجم الرجال الفکر و الأدب فی النجف، ۱۱۴۲/۳؛ نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی ساری و تنکابن، ۹۸ ـ ۹۹.

لطف‌علی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. لطف‌علی‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۳/۲۸ ـ ۴۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لطفی، صدیقه (آمل ۱۳۴۴ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۶ش از دانشگاه‌های تهران و گلاسکو در انگلستان در رشته‌های جغرافیای انسانی و برنامه‌ریزی شهری دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. آثارش در نشریاتی چون آمایش جغرافیایی فضا، برنامه‌ریزی و توسعهٔ گردشگری، جغرافیا و توسعهٔ فضای شهری، فصلنامهٔ شهر پایدار، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی و دیگر نشریات جغرافیایی به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ جغرافیا و توسعه از آرتور موریس (بابلسر، ۱۳۸۷ش)؛ مدیریت پایدار شهرها با بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی با همکاری رضا آقامیری (بابلسر، ۱۳۹۰ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۵۰؛ گفت‌وگو با صدیقه لطفی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

لطفی نوایی، محمد (روستای سفیدتور* بابل ۱۳۲۳ ـ همان‌جا ۱۳۹۳ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل و آمل پیمود. آن‌گاه به کار آزاد روی آورد و ساکن آمل شد. در ۱۳۶۷ش انجمن بوم‌سرود آمل را بنیاد گذاشت. لطفی نوایی در سرودن اشعار طبری دستی داشت و در کنار آن پژوهش‌هایی دربارهٔ فرهنگ مردم مازندران انجام داده است. از آثارش: ضرب‌المثل‌ها (زبانزدها) و کنایه‌های مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ گِل‌وَنگ الله‌اکبر (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ ترانه‌سرودهای تبری (ساری، ۱۳۹۲ش).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۹۱؛ سخنوران بابل، ۲۵۱؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۱۸۰؛ نوج، ۸۹.

لطیف‌زاده، جلال فرزند جعفر (رامسر ۱۳۵۳ش ـ)، والیبالیست. پدرش نخستین مربی‌اش بود. پس از آن زیر نگاه غلامرضا افتخاری و کسانی دیگر آموزش دید. در ۱۳۶۸ش به عضویت تیم ملی نوجوانان ایران درآمد و با این تیم در رقابت‌های جهانی (دوبی، ۱۹۸۹م) به مقام چهارم رسید. لطیف‌زاده پس از آن به تیم ملی جوانان ایران پیوست و با این تیم در رقابت‌های قهرمانی آسیا و اقیانوسیه (تایلند، ۱۹۹۲م) بر سکوی نخست ایستاد. در ۱۳۷۳ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از ۱۳۸۱ش به مربی‌گری روی آورد و در ۱۳۹۴ش مربی‌گری تیم ملی نوجوانان ایران را عهده‌دار شد.

منبع: گفت‌وگو با جلال لطیف‌زاده، پاییز ۱۳۹۷ش.

لطیفی، مجتبی (آمل ۱۳۶۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از ۱۳۷۴ش به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه خسرو کارآمد و محمد محمودی آموزش دید. در ۱۳۸۸ش عضو تیم ملی بزرگسالان کشتی ناشنوایان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات جهانی (ارمنستان، ۲۰۰۸م)، نقرهٔ بازی‌های المپیک (تایوان، ۲۰۰۹م) و برنز مسابقات جهانی (بلغارستان، ۲۰۱۲م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با مجتبی لطیفی، زمستان ۱۳۹۷ش.

لعل‌تازه‌آباد/ نعل‌تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگه از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لعل‌تازه‌آباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۲/۲۷ ـ ۳۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

لفور/لپور/لبوره، بخشی از سرزمین باستانی پتشخوارگر و جبال‌قارن. برخی لپور را از لَپ اُوروت/ لَپوروت به معنای لب‌رود آورده‌اند. ابن‌اسفندیار با یادکردی از هرمزآباد، لفور و روستای ماوجکوه می‌نویسد: «ناحیهٔ امیدوارکوه و لفور در زمان مازیار (حـ ۲۰۸ ـ ۲۲۵ق)، هزار پاره آبادی داشته که پانصد هزار درهم محصول سالانه‌اش بوده است.» همچنین از پادگانی در حد لفور به سال ۱۴۲ق که هزار نفر سپاهی داشته نیز یاد می‌کند. مینوی در بیان وقایع مازیار می‌نویسد: «لبوره از کوه‌های ونداد هرمزد و از همهٔ جاهای آن کوهستان محکم‌تر بود و بیش‌تر اموال مازیار در آن‌جا نهاده شده بود.» برخی پادوسبان‌بن‌گردزاد اسپهبد لفور (۲۵۰ق) و امیرمهدی لپور (۵۰۰ق) را از قارنوندان می‌دانند. اسپهبد پادوسبان‌بن‌گردزاد معاصر حسن‌بن‌زید بوده که به حمایت وی برخاسته و مدتی سپهسالاری‌اش را برعهده داشته است. برخی منابع، پادوسبان گردزاد و سه نسل از نوادگانش را به عنوان شاهان لفور، وندادامیدکوه و وندادهرمزدکوه دانسته‌اند که تا ۳۱۸ق فرمانروایی داشته‌اند. مرعشی نیز اسپهبد امیرمهدی لپور را که در ۵۰۰ق به حمایت از اسپهبد باوندی به جنگ با سلطان برکیارق سلجوقی (حک ۴۸۶ ـ ۴۹۸ق) برخاسته بود، از قارنوندان دانسته است. ستوده لفور قارنوند را از خاندان‌های قدیمی ساکن مازندران و امیرمهدی لفور قارنوند و ابوالفوارس لپور را منسوب به لفور دانسته است. اصفهبد شمس‌الملوک رستم‌بن‌اردشیر (۵۶۷ ـ ۶۰۲ق) با حملهٔ علاءالدین تکش (حک ۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) به ساری، تاب مقاومت در خود ندید

و به لپور رفت. مرعشی از امیرانی چون امیراسحق لپور، اصفهبد زیار لپور در جریان حوادث ۵۱۲ق زمان استیلای سلاجقه و از کیاحسن کیای لپور با عنوان امیران لفور یاد می‌کند. در رویدادهای تاریخی عصر مرعشیان از بیجن رئیس لپوری، برادر شیرزاد رئیس لپوری، بسیار یاد شده است. اردشیر برزگر می‌نویسد: «لپور از آغاز پادشاهی اسپهبد قارن سوخرای تا پایان کار اسپهبد مازیار، آخرین کس از این خاندان (۵۷۲ ـ ۸۴۶م)، پایتخت اسپهبدان غارنوندی بوده است و در ادوار اسلامی سرداران بزرگی مانند اسپهبد گردزاد و پسرش اسپهبد پادوسپان و امیر اسحاق و اسپهبد زیار و دیگر نام‌آوران برخاسته‌اند.» سیّدکمال‌الدین مرعشی نیز لشکر به لپور راند. به علت بروز اختلاف بین الونددیو حاکم سوادکوه و سیدمظفر، الونددیو بابل‌کنار و لفور را غارت نمود. در عصر قاجار برخی از طوایف لفور مانند مقری/ مکری به علت شیوع وبا به نزدیکی سوادکوه کوچیدند. در پی کاوش‌های اخیر در محوطهٔ سد البرز که روی تپهٔ تاریخی چاشتخوران صورت گرفت، آثار معماری از دوران عصر آهن شامل پی‌های سنگی خانه‌ها، تنور و خمرهٔ ذخیره‌سازی مواد غذایی و همچنین قالب‌های سنگی و سفالی ذوب فلز به دست آمده است. گورستان‌های تاریخی لفورک، نرگس‌جار، اوتی‌سر، اسپوکلا و آهه در منطقهٔ لفور هستند. بلوک لفور ابتدا به مرکزیت سوادکوه، در اواخر عهد قاجار جزء بلوکات بارفروش و امروزه از توابع بخش شیرگاه شهرستان سوادکوه شمالی است، که از جنوب به بلندی‌های رشته‌کوه البرز، باختر به منطقهٔ قرآن‌تالار، خاور به جنگل‌های منتهی به بخش زیراب و جوارم، شمال به جنگل‌های منتهی به بخش شیرگاه محدود است.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۹۲؛ تاریخ تبرستان، ۲۷۶؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۳۰۹ ـ ۳۱۰؛ تاریخ طبرستان، ۵۸، ۶۰، ۷۵، ۱۵۲، ۱۷۹، ۲۳۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۷۹، ۱۰۴، ۳۲۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۰۵/۱، ۲۱۶، ۲۵۰؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۶۰، ۳۷۸؛ ریشه‌های قومی قبایل سوادکوه، ۱۰۴ ـ ۱۰۶؛ سوادکوه، دودانگه و چهاردانگهٔ مازندران، ۳۰ ـ ۳۱؛ قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز، ۱۴۰ ـ ۱۴۱، مازیار، ۵۴، ۸۶؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۴۲.

لگن، ساز کوبه‌ای مسی توخالی، لبه‌دار و یکپارچه. یک طرفش باز و طرف دیگرش بسته با گودی کم و بیش عمیق در میان. نوعی خودصدای فلزی است که با دست نواخته می‌شود. غالباً برای شستن رخت و لباس آن را به کار می‌برند. دهانهٔ آن کمی تنگ‌تر از سطح پشتی آن است. لگن را زنان، در حالت نشسته، وارونه روی زمین می‌گذارند و با کف هر دو دست به پشت آن می‌کوبند. هنگام نواختن دو بشقاب فلزی چهارگوش کم‌عمق به نام تشت بر پشت لگن می‌گذارند. این تشت‌ها باعث ایجاد اصواتی مضاعف به صدای لگن می‌شوند و هرگاه تشت در دسترس نباشد از النگو یا سکه برای جایگزینی آن بهره می‌برند. تقارن متریک ـ ریتمیک اجرا شده بر روی لگن معمولاً ثابت است. نوازنده گاه بر روی لگن و گاه بر تشت‌ها می‌کوبد تا تنوعی در صدا ایجاد نماید و مجلس پرشورتر شود. با این ریتم زن‌ها برخاسته پایکوبی کرده یا چَکّه سما می‌کنند. لگن را زنان انفرادی و یا چند نفره می‌نوازند و هیچ ساز ملودی یا کوبه‌ای دیگری آن را همراهی نمی‌کند. هنگام نواختن تشت لگن انواع سما و رقص‌های اصیل مازندرانی، با لباس مخصوص اجرا می‌شود. زنان حاضر در مجلس گروهی با کف زدن، نوازنده و رقصندگان را همراهی می‌کنند. در مجالس عروسی، ختنه‌سوران، حنابندان، رخت‌بری و دیگر مجالس شادی از این ساز استفاده می‌شود.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۵۵۰/۲ ـ ۵۵۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۷۰ ـ ۲۷۲؛ گفت‌وگو با سیدجمال محمدی و محمدرضا اسحاقی.

لگِن تله، از فنون سنتی به دام انداختن گنجشک در زمستان است. زیر لگن را چوب گذاشته و ریسمانی به چوب می‌بندند و یک سر ریسمان در دست صیاد است. زیر لگن دانه می‌ریزند و با از راه رسیدن گنجشک و رفتن زیر لگن، چوب را کشیده، لگن روی گنجشک می‌افتد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

لَلَرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۳°

و ″۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. درهٔ زردلی در جنوب و غار سیاه‌لی در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. للرد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لَلوک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۰ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری که شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز است از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. للوک دبستان، مسجد و دو تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لَله‌بند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۶ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در دو کیلومتری جنوب باختر و معدن زغال‌سنگ در دو کیلومتری شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو و مرکبات است. لَله‌بند دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَله‌بیجار/ لعل‌جار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. کوه اسپت در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَله‌مرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۴ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی سرخ‌دیم‌کیله که از نکارود سرچشمه می‌گیرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه و تره‌بار است. لَله‌مرز دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَله‌مرز/ بنه‌حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۸ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و مرکبات است. لَله‌مرز دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَله‌وا، واژه‌ای مرکب از لَلِه در معنی نی و وا در معنای باد، سازی بادی و از قدیمی‌ترین سازهای موسیقی بومی مازندران. جنس آن از ساقهٔ نی است. سازی است مانند نی که شش گره و هفت بند دارد. در غرب مازندران این ساز به نِه آوازه دارد. این ساز ابتدا چهار سوراخ در بالای ساز و یک سوراخ در پایین داشت، اما برخی نوازندگان برای اجرای پاره‌ای از مقام‌های بومی یک سوراخ بر بالای آن افزودند. درازای ساز متغیر است و اندازهٔ ثابتی ندارد. صدای ساز با دمیدن هوا در می‌آید. لَلِه‌وا دارای چهار منطقهٔ صوتی است که منطقهٔ اول آن صدای بم دارد. صدای بم به دو صدای مول صدا و جَر صدا تقسیم می‌شود. مول صدا آوای بمِ نرم و جر صدا آوای بمِ تیز دارد. محدودهٔ صوتی منطقهٔ دوم ساز یک اُکتاو بالاتر از بم است و به این صدا شُونگ صدا می‌گویند. منطقهٔ سوم صوتی یک اُکتاو بالاتر از منطقهٔ چهارم صوتی را زیل صدا می‌نامند. این چهار منطقهٔ صوتی با تغییر شدت دمیدن به دست می‌آید و به هم انتقال می‌یابد. لَله‌وا با نی در ساخت و نواخت تفاوت دارد. سر نی را از درون می‌تراشند، ولی سر لَله‌وا را از بیرون و به جای اتصال لب تراش می‌دهند. فرق دیگر در نواختن است که نی را با گذاردن لای دندان پیشین می‌نوازند امّا لَله‌وا با نهادن بر لب نواخته می‌شود. این ساز با زندگی مردم پیوند خورده و دیر سالی است که راوی درد، رنج، باور و فرهنگ مردم طبرستان است. لَله‌وا ابتدا چوپانی و حلقهٔ ارتباط گالش‌ها و چوپان‌ها با احشام و طبیعت بود. بعدها در جشن‌ها، پایکوبی‌ها، عروسی‌ها و مراسم ختنه‌سوران هم آن را می‌نواختند. در قدیم بر بالین کسانی که از حملهٔ جانوران وحشی زخم برداشته بودند پیوسته لَله‌وا می‌نواختند تا مانع از خواب و تشدید زخم شود. قدیمی‌ترین نغمه‌ها در وصف کوچیدن، آیین رقص و سماع، طبیعت و نوع زیستن مردم مازندران را با لَله‌وا می‌نوازند. پیش‌تر لَله‌وا به ساز چهل مقام مشهور بود. برخی از مقام‌های این ساز سِلِک حال، رقص مِقوم، کِلِ حال، کَتولی، غریب حال، میشی حال، کیجا کِرچال، زاری، کَمِرسَری، دختر عموجان، جلوداری، عباس‌خوانی و سماع حال نام دارند. حسین طیبی، ارسلان طیبی و خلیل طهماسبی از نوازندگان سرشناس و چیره‌دست لَلِه‌وا هستند.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۸۰؛ شهیری، امین، «آشنایی با ساز بادی لَله‌وا نی محلی مازندرانی»، بارفروش، شمارهٔ ۳۳، تیرماه ۱۳۸۰ش، ص ۸؛ گفت‌وگو با جمال محمدی، حسین طیبی و مؤمن توپا ابراهیمی.

لِمارون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۸ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا مسجد دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لِمِرا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این

www.tabarestan.info تبرستان

روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لمراسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸۵ تن)، از دهستان کلباد شرقی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، انار و بنشن است. لمراسک دبستان، دبیرستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده احمد دارد. گرمابهٔ لمراسک از دورهٔ قاجاریه ـ پهلوی با شمارهٔ ۱۸۶۹۳ در ۱۳۸۵ش و دین‌تپهٔ لمراسک از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۲۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۶/۲۸ ـ ۴۷۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لمراسک، شهری تاریخی و کهن در منطقهٔ کلباد طبرستان. اصطخری آن را یکی از شهرهای مهم طبرستان مانند تمیشه و ساری یاد کرد. در نقشهٔ ترسیمی او لمراسک بین مهروان و تمیشه آمده و در توضیح راه‌های طبرستان نوشته: از بارست/ بارشت تا لمراسک یک منزل و از لمراسک تا تمیشه یک منزل است. ابن حوقل نامی از لمراسک نمی‌برد و به جای آن از شهری به نام آبادان نام می‌برد و می‌نویسد: «از ساری تا بارست یک منزل، از بارست تا آبادان یک منزل، از آبادان تا تمیشه یک منزل.» گویا به کار بردن آبادان به جای لمراسک از سوی ابن حوقل به گمان حاکی از آبادانی فراوان لمراسک بوده باشد. مؤلف حدودالعالم می‌نویسد: «لمراسک شهرکی است خرم بر دامن کوه و به یک فرسخی وی نمکستان کی نمک گرگان و طبرستان از آنجاست.» شروین اول(۱۵۸ ـ ۲۰۰ق)، از فریم/ پریم واقع در جنوب ساری، شاهراهی به استراباد ساخت که از مهروان، کوسان، لمرسک و تمیشه می‌گذشت. یعقوبی درباره مسافت شهرهای طبرستان فاصلهٔ نامیه تا لمراسک را هشت فرسنگ یاد می‌کند. ابن اسفندیار آن را یکی از بیست و هفت شهردرون بند تمیشه در هامون می‌داند که دارای مسجد جامع و مصلّی و بازار و قضّات و علما و منابر بوده و مسلحهٔ لمراسک را به فرماندهی اسحق بن ابراهیم الباهلی با هزار مرد ذکر می‌کند. محمد شهر خواستان بن زردستان لمراسکی از بزرگانِ لمراسک است که که نامش در تاریخ طبرستان آمده است. در زمان سلطان سنجر سلجوقی که سنجر، برادرزاده خود، مسعود سلجوقی، را برای دستگیری علاءالدوله، یکی از فرماندهان نافرمان خود، به طبرستان و گرگان فرستاد. علاءالدوله پس از آگاهی از این امر، بی‌درنگ به لار و لمراسک تاخت که سپاه مسعود سلجوقی در آن‌جا بودند. وی پس از کشتار و تارومار کردن سپاه دشمن در لمراسک به تمیشه رفت. در این جنگ که در ۵۲۱ق رخ داد، مسعود سلجوقی پس از شکست سپاهش از میدان جنگ گریخت. در دورهٔ فرمانروایی محمد بن احمد فرزند ناصرالحق، نبردی میان سپاه وی و نیروهای ماکان بن کاکی به فرماندهی امیرکا پسر ورداسف در لمراسک رخ داد که وی توانست سپاه ماکان را در لمراسک شکست دهد. از دیگر بزرگان لمراسک، ابوعبدالرحمن محمد بن حسن بن الحمید لمراسکی بوده که منصب قضاوت داشته و پدرش نیز از شیوخ و بزرگان بوده است و ابن اسفندیار، در نقل مطالب از یزدادی به این امر اشاره کرده است. روستای لمراسک در سدهٔ هشتم هجری به دلایلی نامعلوم خراب و ویران شده و از آن زمان تا دورهٔ قاجار نامی از آن در منابع تاریخی ذکر نشده است. دربارهٔ ویرانی لمراسک در سدهٔ هشتم می‌توان این احتمال را مطرح کرد که ممکن است مانند

www.tabarestan.info تبرستان

خرابی دیگر روستاها و شهرهای این دوره بر اثر حملهٔ مغولان یا تیموریان صورت گرفته باشد. بعد از این دوره، دوباره نام لمراسک از زمان قاجار در کتب تاریخی آمده است. امروزه روستای لمراسک به عنوان مرکز بخش کلباد شهرستان گلوگاه شناخته می‌شود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۷۷/۲/۴؛ اعلاق النفیسه، ۱۷۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۲۵ـ۷۲۶؛ البلدان، ۱۸۰؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۹۱ـ۱۹۲؛ تاریخ تبرستان، ۵۱/۱؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۷۶ـ۷۷، ۱۷۸، ۲۸۲؛ تاریخ مازندران باستان، ۶۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱/ ۱۶۲؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۱۳۶ـ۱۳۷؛ حدود العالم، ۱۴۵؛ صورةالارض، ۱۲۶؛ مازندران در تاریخ، ۱۶۴/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۷، ۲۵۳، ۲۵۵؛۲۰۷، ۲۵۳، ۲۵۵؛ مسالک و ممالک اصطخری، ۷۹، ۱۷۰، ۱۷۵؛ معجم‌البلدان، ۲۳۳/۵؛ سید حسین اظهری لمراسکی، «جغرافیای تاریخی کُلْباد». تاریخنامهٔ خوارزمی، فصلنامه علمی تخصصی، سال سوم، ۱۳۹۵، صص ۵ـ۲۶؛ اظهری لمراسکی، سیدحسین و فاطمه اصغرنژاد لمراسکی، مجله تاریخ پژوهی، زمستان ۱۳۹۵ـ شماره ۶۷، صص ۷ـ۲۸.

لمرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۱ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ سنگ‌نو در خاور روستا است. از جاذبه‌های دیدنی این روستا آبشار شرشری و جنگل لمرد است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و ارزن است. لمرد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَمزِر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۴ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه الوات در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. لمزر دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام پیردرویش دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۷/۲۸ـ ۴۷۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۹/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

لَمسوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. لمسوکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مجتمع خدمات بهزیستی، مسجد، زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده مسلم و امامزاده سیدشمس‌الدین و منطقه‌ای باستانی به نام تخت‌فریدون با قلعهٔ دیدبانی و منابع آب دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۴۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW. roostanet.ir.

لَمسوکلاغربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۳ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۷

متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، تره‌بار و لبنیات است. لمسوکلاغربی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مسلم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لِند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه بای‌کلم در سه کیلومتری جنوب، درهٔ کهنه‌تنگه و غار پلنگ‌لی در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا نهاده‌اند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. لند دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۸/۲۸ ـ ۴۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لنگایی، تیمور فرزند حیدر یوسف (عباس‌آباد ۱۳۳۵ش ـ)، پژوهشگر و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در عباس‌آباد و تهران به پایان برد. در ۱۳۵۴ش برای ادامهٔ تحصیل رهسپار امریکا شد. در ۱۳۵۷ش از دانشگاه آرلینگتون تگزاس در رشتهٔ میکروبیولوژی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. چون به ایران بازگشت، ده سال در دانشگاه تهران و بایر [شرکت داروسازی بایر آلمان (پارس دارو)] به فعالیت و پژوهش پرداخت. در ۱۳۶۵ش از دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه تهران در رشتهٔ میکروبیولوژی و بهداشت عمومی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۷۳ش به کانادا رفت و در آن‌جا سکنی گزید. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه لاوالِ کبِک در رشتهٔ میکروبیولوژی و ایمونولوژی پزشکی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. لنگایی نخست در ۱۳۷۸ش از دانشگاه مَک گیل در مونترال کانادا و سپس در ۱۳۷۹ش از دانشگاه ایالتی فلوریدای ایالات متحده به دریافت دانشنامه‌های فوق دکتری نایل آمد. از ۱۳۸۰ش تدریس در دانشکدهٔ داروسازی و تحقیقات و ترجمه در کالج داروسازی دانشگاه فلوریدا (uf) و همچنین مدیریت مرکز آزمایشگاه هستهٔ ژنراتور فارماکوژنومیک uf را پذیرفت. از دیگر کوشش‌هایش به عضویت در کمیتهٔ علمی وزارت بهداشت امریکا ـ پروژهٔ تحقیقاتی دارویی وارفارین و مشاورهٔ ژنتیک انستیتوی علوم پزشکی دانشگاه فلوریدای امریکا می‌توان اشاره کرد. وی، افزون بر آن، دو اختراع در زمینهٔ تست‌های ژنتیکی و داروسازی به ثبت رسانده و نیز سه ژن جدید و ناشناخته در کنترل مقاومت باکتری (سودوموناس ایر و ژینوزا در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها) را کشف کرده است. از وی مقالات فراوانی در نشریات گوناگون انتشار یافته است. او برادر علی‌اصغر یوسفی‌نیا پژوهشگر تاریخ و فرهنگ مازندران باختری است.

منبع: لنگای کهن، ۵۴۱ ـ ۵۴۳.

لَنگَر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۶ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از شمال روستا می‌گذرد. کوه قلعه‌شاه‌دژ و درهٔ قاسم‌لی در جنوب خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب، آلو، سیب‌زمینی و گردو است. لنگر دبستان، دبیرستان سه کلاسه، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لنگور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۳ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، توت‌فرنگی و لوبیا روغنی است. آب‌بندان* لنگور با مساحتی بیش از ۷۰۰ هکتار یکی از بزرگ‌ترین آب‌بندان‌های مازندران و یکی از جاذبه‌های گردشگری این روستا است. لنگور دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محسن دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۵/۲۸، ۱۲۲ ـ ۱۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لِنگه، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ پال‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوبیا، با نام علمی .Phaseolus vulgaris L، گیاه علفی میهمان، یک‌ساله از جنس لوبیا و از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ تیرهٔ حبوبات است. گونهٔ پیچان آن به بلندی یک تا ۳متر و گونهٔ پرشاخه و غیرپیچان‌اش به بلندی ۰/۵ تا یک متر می‌باشد. برگچه‌هایی تخم‌مرغی و نوک‌دار به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ نیام آویزان آن به بلندی ۵ تا ۲۰ سانتی‌متر است. گیاهی با کاربردهای دارویی است. تنتور نیام سبزش برای درمان روماتیسم، سیاتیک، عفونت معدی و نیام خشک‌شده‌اش (بدون لوبیا) مدر است و برای درمان دیابت کاربرد دارد. دانهٔ لوبیا مغذی و کاهندهٔ قند و فشارخون و ضددیابت است. خوردن لوبیای خشک و ناپخته سبب استفراغ، اسهال و خون‌ریزی داخلی می‌شود. بومی نواحی گرم و مرطوب امریکا و شاید مکزیک است. در نواحی مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

لوبیای چشم بلبلی، با نام علمی Vigna unguiculata (L). Walp، گیاه میهمان بالارونده، از جنس لوبیای چشم‌بلبلی/ ماش و از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ تیرهٔ حبوبات است. برگ‌های سه برگچه‌ای دارد و بلندی برگچه‌ها ۵ تا ۱۶ و پهنای آن‌ها ۱ تا ۱۲/۵ سانتی‌متر است. جام گل آن سفید، سبز یا ارغوانی و میوهٔ نیام آن به بلندی ۷/۵ تا ۱۳ و پهنای بیش از ۰/۵ سانتی‌متر است. مانند دیگر حبوبات همچون عدس، لوبیا خوراکی مقوی است و به کاربرد دارویی آن توجه کم‌تری شده است. بومی ناحیهٔ گرمسیری دنیای قدیم است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لوبیای درختی چهارپر، با نام علمی .Sesbania punicea Benth، درختچه یا درخت کوچک میهمان از تیرهٔ نخود و جنس سسبان به بلندی گاهی بیش از ۲ متر است. برگ‌های شانه‌ای زوج و گل‌های ارغوانی قرمز دارد. میوهٔ نیام آن قهوه‌ای مایل به قرمز به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر است. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لوبیای روغنی/ سویا، با نام علمی Glycine Max (L.) Merrill، گیاه علفی میهمان یک ساله از تیرهٔ حبوبات با ساقه‌های ستبر و قوی به بلندی تا یک متر است. برگچه‌های آن بزرگ و گل‌های آن فراهم در گل‌آذین برگ‌دار خوشه‌ای با جام گل سفید یا بنفش است. میوهٔ نیام مستطیلی، راست یا داسی شکل دارد. با داشتن ۴۸٪ پروتئین، لستین، ویتامین و ترکیبات معدنی و مغذی، جایگزین گوشت است. ضد سرطان، ضد قارچ، ضد اکسیدان، ضد التهاب، محافظ قلب و کبد، کاهندهٔ پرفشاری و چربی خون است. برای درمان ناراحتی‌های یائسگی و قلبی ـ عروقی کاربرد دارد. بومی جنوب شرق آسیا با منشأ ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لوت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. لوت دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زیدبن‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ لاریجان، ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لوجنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. لوجنده دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام میرمشتی/ امامزاده لوجنده دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لوچو، کشتی سنتی مازندران. این اصطلاح در زبان طبری از دو واژهٔ لو به معنای لگد، لب و چو به معنای چوب ترکیب یافته است. دربارهٔ وجه تسمیهٔ لوچو دو تعریف متفاوت آورده‌اند: در تعریف اول لو به معنی لگد است و آن با چو که مخفف چوب است ترکیب می‌شود. نامیدن این کشتی به این نام به این دلیل است که در گذشته چوب‌دستی برای ساکنان مازندران به ویژه روستاییان ارزش فراوانی داشت و همچون سلاحی بود که آن را برای مقابله و دفاع در برابر هجوم حیوانات وحشی و درنده در جنگل‌ها و نیز در برخوردهای فردی و جمعی و قومی و قبیله‌ای یا برای نگه داشتن تعادل به کار می‌بردند. اعیان و مالکان و امرا معمولاً چوب‌دست‌هایی از بِن‌شِل از نوع خلنج که چوبی خوشبو و به رنگ‌های مختلف است و دسته و سر آن پوششی نقره‌ای داشت در اختیار داشتند و در اوقاتی خاص آن را در میدان می‌کاشتند و زورآوران طایفه‌ها برای نشان دادن نیرومندی خود با یکدیگر زورآزمایی می‌کردند. هر کدام از آن‌ها می‌توانست دیگری را با لگد به زمین بزند به عنوان پهلوان پیروز صاحب آن چوب‌دستی می‌شد. تعریف دوم لو را به معنی لب و لبه و اشاره به بالا می‌داند و آن را با چوب ترکیب می‌کند و در این‌جا مراد از چو چوبی است که جوایزی بر بالای آن می‌بندند. در بالای این چوب که ۴ تا ۷ متر طول دارد، سه شاخهٔ نیم‌متری وجود دارد به نشانهٔ کشتی سه نفر و در گذشته این چوب را در زمین می‌کاشتند. در قسمت بالای آن هدایا و جوایزی همچون پارچه‌های ابریشم، تافته، چوخا، جوراب‌های پشمی، شِلِه، جاجیم، گلیج، سفره و دستمال می‌آویختند و در قسمت پایین چوب، هدایایی چون اسب، گاو و گوسفند می‌بستند و سپس طی رسومی پهلوانان روستاهای دور و نزدیک با هم کشتی می‌گرفتند. در پایان، هدایا از آنِ پهلوان

www.tabarestan.info تبرستان

برنده بود. تعریف سوم، معنای دیگری از لوچو به دست می‌دهد که بر اساس آن این واژه از لوچو است و لوچو یا لواچه ترکیبی از لوا به معنی پرچم و چه پسوند تصغیر تلقی می‌کند. بر اساس این تعریف، کشتی‌گیران پیروز چوبی چند متری را انتخاب می‌کنند و پرچمی را بر بالای آن می‌بندند و در میدان برپا می‌کنند و در کنار چوب هدایایی همچون لباس، سماور، پتو، گاو و گوسفند می‌گذارند. هر پهلوانی که بتواند حریف خود را زمین بزند، برندهٔ چوب و هدایا خواهد شد. در مازندران، پهلوان به کسی می‌گویند که قدرت و جسارت زیادی داشته و از کشتی‌گیرانِ نامدار باشد. کشتی‌گیران جوانی که از نظر نیروی بدنی و مهارت و چابکی میان هم‌سالان خود قوی‌ترند و علاقهٔ زیادی به کشتی دارند، تِنگِل نامیده می‌شوند. تنگل‌ها معمولاً پیش از شروع کشتی دو پهلوان، به عنوان مقدمه با یکدیگر کشتی می‌گیرند. این جوان‌ها کم‌کم فنون و قوانین کشتی را در میدان‌ها فرا می‌گیرند. در همین جا است که استعداد آنان ارزیابی و نظر پهلوان را جلب می‌کنند و به این ترتیب در گروه و دستهٔ پهلوان جای داده می‌شوند. کسی نیز میرلُو نامیده می‌شود. میر به معنای امیر، آقا و لو مخفف لوچو است. این واژه در اصطلاح به تصمیم گیرندهٔ کشتی‌ها گفته می‌شود. میرلو در واقع همان داور کشتی است و در میدان کشتی لوچو، قضاوت را به عهده می‌گیرد. میرلوها از پیش‌کسوتان و پهلوانان قدیمی و بازنشسته برگزیده می‌شوند. کسانی هم هستند که میون‌مِج نامیده می‌شوند. میون‌مِج کسانی را گویند که در حاشیهٔ میدان کشتی (میون) برای ادارهٔ نظم میدان، قدم (مِج) می‌زنند. شمار میون‌مج‌ها بستگی به وسعت میدان کشتی و شمار تماشاچیان دارد و از بین مردم آبادی برگزیده می‌شوند. هم‌زمان با نواختن نقاره و سرنا*، دِسَرکتن* را با چوب کوچک به صدا در می‌آورند تا به وسیلهٔ این نواها مردم را از کشتی آگاه کنند. گاهی به دلیل انبوهی کشتی‌گیران در یک شب و در یک محل میون‌مج‌ها برای صرفه‌جویی وقت، شمار کشتی‌گیران دو طرف را تعیین می‌کنند که در طرفین میدان می‌نشینند، و هیچ کشتی‌گیر دیگری خارج از این دو دسته مجاز به کشتی گرفتن در میدان نیست، این عمل را در اصطلاح لَتار زدن می‌گویند.

زمان و آداب برگزاری کشتی لوچو: در فصل تابستان که هوا گرم و بارندگی کم است و شالی‌کاران از کار طاقت‌فرسای خود آسایش می‌یابند، پهلوانان یا علاقه‌مندان یک آبادی تصمیم می‌گیرند که به مناسبتی چون تجلیل از پهلوانان گذشته یا جشن‌های مذهبی و ملی مثل ۲۶ عیدِما، کشتی لوچو را در آبادی یا روستای خود بر پا نمایند. کشتی‌گیران آبادی‌ها پس از دریافت خبر با انجام تمرینات، خود را برای کشتی آماده می‌کنند. در عین حال بانیان مراسم کشتی، زمین وسیع یا چمن مناسب را برمی‌گزینند و با نصب چوب‌های کوتاهی (نیم متری) به فاصله‌های کوتاه دایرهٔ میدان مشخص می‌گردد. سپس برای جلوگیری از ورود افراد غیر مسئول و تماشاچیان به داخل میدان، چوب‌ها را با طناب به هم متصل می‌سازند. چون بیش‌تر کشتی‌ها شبانه برگزار می‌شود چراغ‌هایی را در اطراف میدان نصب می‌کنند تا با آن‌ها میدان از روشنایی کافی برخوردار شود.

www.tabarestan.info تبرستان

پیدا کردن حریف: کشتی‌گیران جوانان حاشیهٔ میدان را به طور کامل دور زده و اقدام به پرش جفت پا (پرش عمودی) می‌کنند؛ تا چابکی و چالاکی و ورزیدگی خود را به نمایش بگذارند. به طور معمول در اولین ساعات چند کشتی‌گیر از آبادیِ میزبان آمادگی خود را برای کشتی گرفتن اعلام می‌دارند و با مشورت پیش‌کسوتان برای خود تاش (هم‌قطار یا هم‌وزن) انتخاب می‌کنند که با وی کشتی بگیرند. انتخاب حریف آزاد است و هر کس می‌تواند به دلخواه بدون در نظر گرفتن وزن و قد، نفر مقابل را انتخاب کند.

دور زدن پهلوان‌ها و تنگل‌ها: یکی از آداب کشتی لوچو، دور زدن پهلوان‌ها و تنگل‌ها است. ابتدا پهلوان میزبان، با تنگل‌هایش لباس را بیرون می‌آورند و با شلوار بلند و پای برهنه (تیساپه)، از محلی که مستقر هستند؛ شروع به دور زدن در میدان می‌کنند و هر لحظه که از مقابل گروهی از تماشاچیان می‌گذرند، تماشاچیان با فریاد یا علی، یا علی، پهلوان‌ها و تنگل‌ها را همراهی می‌کنند تا به محل استقرار خود برسند و بنشینند. سپس نوبت به پهلوان مهمان و تنگل‌های او می‌رسد، که به همان ترتیب حاشیهٔ میدان را دور می‌زنند و با صدای یا علی، یا علی تماشاچیان مورد تشویق قرار می‌گیرند تا در جایگاه خود قرار گیرند و بنشینند.

مقررات کشتی لوچو: در کشتی لوچو مسألهٔ قد و وزن و سن مطرح نیست، کشتی آن قدر ادامه پیدا می‌کند تا یکی از طرفین پیروز شود و در غیر این صورت با وساطت ریش‌سفیدان و پیشکسوتان دو کشتی‌گیر از هم جدا می‌شوند. کشتی‌گیران بایستی به هنگام کشتی

شلوار چوخا بپوشند و یا از شلوار کرباس، یا شلوار ابریشمی که دارای کمربند است؛ استفاده کنند و هر دو ساق پا را زیر زانو و از روی چوخا با پارچه‌ای پشمی کم عرض به نام شِله، پاپیچ ببندند تا در موقع کشتی پاها را از ضربات لگد حریف مصون نگه دارند. به هنگام کشتی پیراهن را از تن بیرون می‌آورند و چنانچه بعضی از کشتی‌گیران که حریف خود را قِدِگیر (هم اندازهٔ خود) نمی‌بینند، کال‌چَرم (پای‌پوش از جنس چرم خام) را از پای خود بیرون نمی‌آورند. در موقع کشتی گرفتن، کشتی‌گیران می‌توانند هر جای حریف حتی زیر بغل و شلوار چوخا را به دست بند کنند. بعضی از کشتی‌گیران در زمان رویارویی اقدام به زدن ضربه با پشت دست می‌کنند که این عمل را پِه چَک می‌گویند. البته این عمل با میانجی‌گری پیرمردان و ریش‌سفیدان پایان می‌یابد. گاهی برخی از پهلوانان در هنگام کشتی گرفتن از شستی استفاده می‌کنند به این صورت که انگشتری در دست دارند و روی نگین آن دکمهٔ تیزی می‌نهند و با این شستی اقدام به زدن حریف می‌کنند.

روز پایانی و مرحلهٔ نهایی کشتی: برای روز پایان اصطلاحی وجود دارد که معنی آن از دست دادن لوچو یا بردن هدایا است (لوچو ره دَس دنِّه) در روز پایانی کشتی، علاقمندان از پیر و جوان از روستاها و شهرهای دور و نزدیک رهسپار آبادی محل برگزاری کشتی می‌شوند. در این روز پهلوان دعوت شده با تنگل‌هایش، ناهار مهمان هستند و از پهلوان قدیمی آبادی پذیرایی گرمی به عمل می‌آورند.

نحوهٔ تعیین برنده: در کشتی لوچو با هر فنی که اجرا می‌شود غیر از کف پا، نقطهٔ دیگری از بدن حریف با زمین تماس گیرد، آن کشتی‌گیر بازنده محسوب می‌گردد. حتی اگر کشتی‌گیری دانسته یا نادانسته کف دست خود را بدون دخالت و درگیری با حریف به زمین بگذارد، بازنده اعلام می‌گردد.

برخی از اصطلاحات داوری کشتی لوچو: ۱ ـ جَرگه بَوِردِنه: هرگاه کشتی‌گیری به هنگام کشتی گرفتن اقدام به هل دادن حریف نماید و یا در اثر به کار بردن فنی هر دو کشتی‌گیر روی حلقهٔ تماشاچیان بیفتند، در این حالت میرلو، کشتی را قطع و دوباره حریفان را به درگیری دعوت می‌کند. ۲ ـ کَتین بَهینه: این اصطلاح هنگامی به کار برده می‌شود که دو کشتی‌گیر در موقع اجرای فن در یک زمان با هم زمین بخورند؛ طوری که میرلو نتواند تشخیص دهد که کدام‌یک زودتر زمین خورده است، کشتی‌گیران با دستور میرلو بلند شده و کشتی را دوباره شروع می‌کنند. ۳ ـ صاف نکِردِنه/ نیم سوس: به حالتی اطلاق می‌شود که دو کشتی‌گیر پس از مدتی زورآزمایی، نتوانند از یکدیگر امتیازی کسب و برتری یابند در این حالت میرلو با موافقت پیش‌کسوتان به کشتی‌گیران دستور می‌دهد که روی یکدیگر را بوسیده و میدان را ترک کنند. کشتی این دو کشتی‌گیر به میدانی دیگر موکول می‌شود. ۴ ـ دَس‌بازی: کشتی‌گیران در اولین مرحلهٔ شروع کشتی و قبل از کَل رفتن (سرشاخ شدن) دست‌های خود را مقابل چشم‌های یکدیگر به طور متناوب بالا و پایین می‌برند و این‌گونه حواس حریف را به طرف دست‌ها جلب می‌کنند که با استفاده از این فرصت بتوانند فنون دلخواه را اجرا نمایند. ۵ ـ کَل بُوردِنه (سرشاخ شدند): در ادامهٔ مسابقه، کشتی‌گیران با پنجه انداختن در بازوی یکدیگر سرشاخ شده و در این حالت نیروی دست‌ها و بدن یکدیگر را آزمایش می‌کنند و در فرصت مناسب به اجرای فن می‌پردازند. ۶ ـ یک سِرین (ران): کشتی‌گیر مهاجم اقدام به زیر رفتن می‌کند، یک پای حریف (قسمت ران) را در اختیار خود می‌گیرد و سر خود را در بغل حریف قرار می‌دهد. ۷ ـ تاش/ یک سر: کشتی‌گیر مهاجم در یک فرصت مناسب اقدام به زیر گرفتن حریف می‌کند و دو ران او را با دو دست در اختیار می‌گیرد به طوری که شکم حریف روی شانهٔ وی قرار می‌گیرد. ۸ ـ کَش (بغل، دست در بغل کردن): مجری فن یک پای خود را جلو می‌گذارد، ساعد دست خود را زیر بغل حریف قرار می‌دهد و با دست دیگر خود بازوی مقابل او را می‌گیرد و سر خود را روی شانهٔ حریف می‌گذارد. ۹ ـ کاب/ کاب‌لیج/ مارپیچ: وقتی که حریف برای زیر گرفتن یورش می‌برد، مجری فن با یک دست از رو کتف و با دست دیگر چانه و گردن او را می‌گیرد ضمن آن که سعی می‌کند پای خود را لای پای حریف پیچانده و انگشتان پا را به پای او بند کند. ۱۰ ـ دله کاب (دله: درون، کاب: پیچاندن): زمانی که کشتی‌گیر مهاجم اقدام به زیر گرفتن کرده و می‌خواهد حریف را بلند کند، مجری فن یک پای خود را بین دو پای او قرار می‌دهد. ۱۱ ـ دِ وَر کَش (دِ: دو، وَر: طرف، کَش: بغل): زمانی که مجری فن دو دست حریف را باز دید، به او یورش برده و دو دست خود را از طرفین و از قسمت ساعد زیر بغل حریف می‌برد و سعی می‌کند به حالت عمودی قرار گیرد. ۱۲ ـ بال کونه (کنارهٔ آرنج): در حالی که دو کشتی‌گیر به دَس‌بازی

www.tabarestan.info تبرستان

و سرگرم کردن یکدیگر مشغولند، مجری فن ناگهان دست خود را به پشت آرنج حریف برده و آن را در اختیار می‌گیرد. ۱۳ ـ پِه چَک (په: پَس، پشت، چک: پا، پشت پا): مجری فن کوشش می‌کند سر و گردن حریف را در اختیار گیرد و یا ساعد خود را زیر بغل او قرار داده و از سوی دیگر پشت بازوی حریف را با دست دیگر بگیرد. ۱۴ ـ کینگ‌پَر (کینگ: باسن، پَر: کناره، کناره باسن): مجری فن با حریف سرشاخ شده به طوری که با یک دست سر و گردن و با دست دیگر پشت بازوی او را در اختیار می‌گیرد. ۱۵ ـ مِج: کشتی‌گیر مهاجم برای به کار بردن فنی حمله و سعی می‌کند تا او را نگه دارد و سر شاخ شوند. ۱۶ ـ دَسّ کاب (دس: دست، کاب: پیچاندن؛ دستی که روی پای حریف پیچ داده می‌شود): زمانی که حریف حمله می‌کند، کشتی‌گیر مدافع با گرفتن سر و گردن مهاجم، او را نگه داشته و با یک دست پشت بازوی او را می‌گیرد. ۱۷ ـ دوش‌کَری (شانهٔ خمیده، خمیده قامت): مجری فن دست موافق پای جلوی حریف را از ناحیه آرنج می‌گیرد و به زیر بغل خود می‌برد و دو دست دیگر را به زیر بغل بازویی که نگه داشته، راست قرار می‌دهد. ۱۸ ـ بَلِک (به هم پیچاندن دو بال): مجری فن دو دست خود را زیر بغل حریف می‌برد و پنجه‌هایش را در پشت او قفل می‌کند. در این حال سر حریف روی شکم مجری فن و به پایین کشیده می‌شود و جلوی دید او گرفته می‌شود. ۱۹ ـ کمر کاب، پِشت دَرْمِه کاب (پیچاندن پا از کمر): مجری فن سر و گردن حریف را با یک دست می‌گیرد و با دست دیگر مچ دست او را می‌گیرد تا فن کینگِ پَر را بزند، در این حال حریف پای خود را جلو می‌گذارد تا مانع اجرای فن شود. ۲۰ ـ کَشْ کاب (کَش: زیر بغل، کاب: پیچاندن): مجری فن یک دست خود را از قسمت ساعد به زیر بغل حریف می‌برد و با دست دیگر پشت بازوی او را می‌گیرد. پِشتِ کاب (پیچاندن پا به پشت پای حریف): مجری فن دو بازو یا یکی از بازوها و سر و گردن حریف را در اختیار می‌گیرد و او را به بالا می‌کشاند. ۲۱ ـ پِشتِک (وارونه شدن): مجری فن اقدام به زیر گرفتن می‌کند و دو پای حریف را در اختیار می‌گیرد و در این حالت حریف دست خود را به دور کمر او حلقه می‌زند و روی او قرار می‌گیرد. ۲۲ ـ بَپّرس کَش (بپرس: پریدن، کش: زیر بغل): مجری فن پیش از کَل رفتن (سرشاخ شدن) دست‌های حریف را باز می‌بیند، در جا پریده و به سوی حریف می‌رود. با ساعد به زیر بغل حریف ضربه وارد می‌کند و حریف بر اثر این ضربه تعادل خود را از دست داده و می‌افتد. ۲۳ ـ چَلِک (پیچاندن دو پا): مهاجم اقدام به زیر گرفتن می‌کند و یک پا و بازوی حریف را در اختیار می‌گیرد. ۲۴ ـ غازِ بال (بال غاز): مجری فن در سرشاخ هر دو بازوی حریف را می‌گیرد و در پی آن مچ دست حریف را گرفته، در پهلوی بدن خود نگه می‌دارد.

منابع: بازی‌های محلی مازندران، ۱۹۸ـ۲۰۸؛ تاریخ کشتی ایران، ۳۸۴/۲ـ۴۰۲؛ جویبار پایتخت کشتی، ۱۴ـ۱۵، ۳۱ـ۹۱؛ کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۲۱۱ـ۲۲۲؛ لوچو (کشتی سنتی مازندران)، در صفحات فراوان؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۶۴ـ۵۶۵.

تبرستان www.tabarestan.info

لودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب آن می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لِوَر/ اَسَف/ شَرَم، با نام علمی Carpinus orientalis Miller، درختچهٔ قوی یا درخت کوچک بومی تک پایه از خانوادهٔ مَمرز و از جنس مَمرز به بلندی تا ۵ متر است. در شرایط مناسب کمابیش تا ۸ متر و به قطر تا ۴۰ سانتی‌متر رشد می‌کند. برگ‌هایی به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۳ سانتی‌متر دارد. بیش‌تر در بلندای ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ متر ولی تا ۳۰۰ متر از سطح دریا (در شیرگاه) پراکنده است. گل‌های آن در بهار هم‌زمان با برگ‌ها شکفته می‌شوند و میوهٔ به قطر ۰/۵ سانتی‌متر آن در پایان تابستان می‌رسد. دو زیرگونه از آن وجود دارد. در بخش خاوری مازندران (و گلستان) تَغَر نامیده می‌شود. لِوَر جامعهٔ جنگلی خالص به نام لورستان و آمیخته با اوری به نام اوری ـ لورستان شکل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لورجان‌وند، از خاندان‌های ساکن در مازندران. برخی از آنان مانند رستم‌بن‌جعفر، حسن‌بن‌نامور کش، رستم‌بن‌الحسین و اسفندیار بن شوزیل با مهترشان باکالجار اباجعفر، اسپهبد علاءالدوله علی‌بن‌شهریار باوندی (۵۱۱ ـ ۵۳۴ق) را در جنگ با سلطان محمود بن محمد سلجوقی و سلطان سنجر سلجوقی همراهی کردند. آنان در جنگ میان نصیرالدوله شاه‌غازی‌رستم (۵۳۴ ـ ۵۶۰ق) با برادرش تاج‌الملوک در سپاه تاج‌الملوک حضور داشتند.

منبع: تاریخ طبرستان، چاپ پرتو، ۱۷۹، ۳۸۴، ۳۸۸، ۴۱۴.

لِوَرچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. لورچال دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوزه‌سرا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوس/ لس، ده، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوس در باختر آن است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: شهرستان نور، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از شمال و باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، برنج و مرکبات است. لوسر دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۷ ـ ۲۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوطیج، محمد (بایجان ۱۳۵۳ش ـ)، شاعر، منتقد و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در لاریجان و آمل پیمود. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه مازندران در رشتهٔ اقتصاد و بازرگانی دانشنامهٔ کاردانی و در ۱۳۸۰ش از دانشگاه شهید بهشتی تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اشعار و مقالاتش در نشریات و روزنامه‌هایی چون آدینه، دنیای سخن، معیار، رودکی، عصر پنج‌شنبه، نگاه تازه، شرق، اعتماد ملی، همبستگی و روزان به چاپ رسیده است. از آثارش: مسیری از تجسم پرواز، زندگی و هنر فروغ فرخزاد (شیراز، ۱۳۹۰ش)؛ هفتاد گل زرد، علی‌باباچاهی در وضعیت دیگر (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: پولک‌های سفید، ۴۳۳ ـ ۴۳۶؛ گزیدهٔ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، ۱۷۵ ـ ۱۷۹؛

www.tabarestan.info تبرستان

گنج‌نوشت، ۳۸۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت و گفت‌وگو با محمد لوطیج، بهار ۱۳۹۸ش.

لوکاچال‌بالا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لوکاچال‌پایین، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۸۶ ـ ۲۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لولاک‌کَسلیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۵ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. لولاک‌کسلیان زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعبدالله دارد و مردم آن از امکانات تحصیلی و درمانی زیراب بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لولاک‌لبیور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری شمال مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سوخته‌سرا از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ کسلیان می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۰/۲۸ ـ ۴۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لولت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. میان‌دره در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. لولت تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لوله، از ابزارهای سنتی صید ماهی است. لوله، ظرفی مخروطی از الیاف

طبیعی مانند نی یا میله است که حصیری بافته می‌شود. گاه لوله را به جای چم* به کار می‌برند. هر چند قطر و ژرفای لوله کم است اما ماهی* افتاده امکان فرار ندارد. گاهی صیاد برای این‌که خود به درون آب نرود، لوله را به چوب دستی یا میله‌ای فلزی می‌بندد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

لوله‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۵ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و تره‌بار است. لوله‌ده دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۳/۲۷ ـ ۲۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لَوه‌نون، نان دیگی. آرد گندم، شکر و خمیرمایهٔ عمل آمده را همراه شیر و ماست و تخم مرغ با قاشق با هم می‌آمیزند. سپس همچنان‌که آن را با دست ورز می‌دهند کم‌کم به آن روغن می‌افزایند. پس از دو ساعت بار دیگر خمیر را ورز می‌دهند و آن را درون قابلمه (لَوه) می‌گذارند. پس از ۲۰ دقیقه که خمیر وَر آمد و پف کرد آن را در تنور یا فر می‌گذارند. در گذشته لَوه‌نون را در تنور سنتی با حرارت کم می‌پختند. امروزه نیز این نان را بدون تنور و فر، با همین طرز تهیه روی گاز می‌پزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۲۳ ـ ۲۲۴؛ فرهنگ واگان تبری، ۱۸۵۷/۴؛ پژوهش میدانی.

لَوه‌کباب، کباب دیگی. از غذاهای سنتی در روستاهای مازندران است که در جشن‌های عروسی و ولیمه درست می‌شود. مثلاً در جشن بله‌برون که خانوادهٔ داماد به خانهٔ عروس می‌روند یکی از هدایا گوسفندی است که به خانوادهٔ عروس می‌دهند. پس از ذبح گوسفند گوشت آن را خرد می‌کنند و به همراه پیاز خرد شده و زردچوبه داخل قابلمه با حرارت کم می‌پزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۷۰؛ پژوهش میدانی.

لویی/ گرزمال/ کرفو/ توتک، با نام علمی Thypha Schum. australis، گیاه علفی از جنس لویی/ گرز و تیرهٔ لویی/ گرز است. در بابل، آمل و بابلسر پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی آبزی، پایا، به بلندی ۱٫۵ تا ۲٫۵ متر است. گل‌ها تک‌جنسی، سنبله‌های نر و مادهٔ غالباً جدا که، سنبلهٔ مادهٔ قهوه‌ای کم‌رنگ (یا خاکستری) می‌باشد. گل‌هایش در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. از دیگر گونه‌های این جنس می‌توان از لویی جنوبی و لویی خزری نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لهاش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، به، سیب‌زمینی و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. لهاش مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۳۰/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۱۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

لُهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ْ۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زردسر از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، لوبیا و لبنیات است. لهر مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس و علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; Wiki.ahlolbait.ir.

لهرم‌تلوک/ لهارم‌تلوک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۶ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری خاور مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. لهرم‌تلوک دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن عسکری دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لهمال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۱ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و تره‌بار است. لهمال دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لِهه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ ۷۲ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. سکونت در لهه فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

لیاردِن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. لیاردن دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیج‌کوه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن.

ایـن روسـتا در° ۳۶ و′ ۴۶ عـرض شـمالی و° ۵۰ و′ ۳۸ طول شـرقی به فاصلـهٔ چهـل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. سکونت در این روستا فصلی است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۵۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیرا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۰۲ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِجـرو/ سـجادرود از خـاور آن می‌گذرد. مردم روسـتا دامـداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیره‌سـر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شـمالی و° ۵۰ و″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. لیره‌سر دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابـع: سـیری در خرم‌آبـاد تنکابـن، ۱۰۴ ـ ۱۰۵؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۵۱۱؛ فرهنـگ جغرافیایـی رودهای کشـور، ۲۰۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۳۷/۲ ـ ۴۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیس‌تیمور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شـرقی از شهرستان بابل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۱۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجـرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیس‌چال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۱۴ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهـل و سـه کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۵۸۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِـجرو/ سـجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیس‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴ تن)، از دهسـتان سجادرود در بخش بندپی شـرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۷ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجـرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیسـی، ده، از دهسـتان سـجادرود در بخش بندپی شـرقی از شهرسـتان بابل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۱۸ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سـی و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۳۹۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیشام دیلمی (ـ میان آمل و ساری ۲۷۱ق)، از سرکردگان دیلمی. ابن‌اسفندیار نام او را لیشام‌بن‌وردان آورده است. او پس از مرگ حسن‌بن‌زید با ابوالحسین احمدبن‌محمد علوی، که خواهرش همسر حسن بود، همراهی و بیعت کرد. حسن‌بن‌زید پیش از مرگ برای برادرش محمدبن‌زید از مردم بیعت گرفته بود و محمد در آن هنگام فرماندار گرگان بود. ابوالحسین کسانی را با خود همراه کرد و بر جای داماد خود نشست. محمد از گرگان به آمل روی آورد. ابوالحسین بسیار کسان چون لیشام و مهدی‌بن‌مخیّس را پنهانی فریب داد و از آن‌ها خواست که او را بکشند، امّا آن‌ها به حق نان و نمک این کار را نکردند و از نیمه راه به گرگان بازگشتند و محمدبن‌زید را به گرگان راه ندادند. ابوالحسین برای آن‌ها تشریف و زر فرستاد و گفت در همان‌جا باشند. محمدبن‌زید به روستای زرین رفت و در دژی پناه گرفت و زهرهٔ سر برون کردن نداشت تا رافع‌بن‌هرثمه که از خراسان شکسته می‌آمد، محمدبن‌زید را خواند و همراه او مهدی بن مخیّس را درهم شکست و گرگان به محمدبن‌زید سپرد. لیشام دیلمی نزد ابوالحسین به آمل رفت. چون ابوالحسین برای حقوق سپاه به مردم طبرستان فشار آورد، مردم در نهان به محمدبن‌زید نامه کردند و او را به طبرستان خواندند. او نیز آهنگ ساری کرد، ابوالحسین که در آن‌جا بود به آمل گریخت و محمدبن‌زید شبانه رهسپار آمل شد. ابوالحسین نیز به چالوس رفت تا به لیشام پیوندد و به سرزمین دیلم برود، امّا محمدبن‌زید شبانه به چالوس تاخت و ابوالحسین و لیشام و دیلمیان دیگر را به چنگ آورد. هر دو را بند نهاد و به ساری فرستاد. پس از آن، به گفتهٔ سیدظهیرالدین مرعشی او و لیشام را در ساری زنده ندیدند، و در راه هم مرده ندیدند و گور ایشان دانسته نشد کجا است. سیدظهیر بستن پلی بر رودخانهٔ شیم‌رود در شرق ناتل را به لیشام نسبت داده می‌گوید آن را پل لیشام می‌خواندند.

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۸۰/۴؛ تاریخ رویان، ۹۸؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۰ ـ ۲۵۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ تسبیحی، ۱۳۸ ـ ۱۳۹، ۱۴۰؛ دودمان علوی در مازندران، ۲۹ ـ ۳۰.

لیقوانی، لطف‌الله‌خان نامبردار به صدق‌السلطنه فرزند میرزاعبدالله (۱۲۳۹ ـ پس از ۱۳۰۵ش)، دولتمرد. تحصیلات قدیم را تا حدود سطح دنبال کرد. در ۱۲۷۵ش ریاست کالسکه‌خانهٔ سلطنتی و در ۱۲۷۷ش ریاست خزانهٔ نظام را بر عهده گرفت. در ۱۲۸۷ش حکمران مازندران گردید و همراه او شماری اسلحه، دو عراده توپ و شماری سوار به مازندران رسید. در ۱۲۸۸ش صدق‌السلطنه، حکومت و ریاست کل اشرف و توابع را به عهدهٔ میرزاموسی‌خان اشرف‌الملک گذاشت. اما حکمرانی لیقوانی در مازندران دیری نپایید. در جمادی‌الثانی همان سال، میرزامحمدخان لاریجانی اعظام‌الدوله با سواران خود حرکت کرد و صدق‌السلطنه را که در مازندران با استبداد حکم می‌راند، از آن ناحیه بیرون راند و صدق‌السلطنه راهی تهران شد. در ۱۳۰۲ و ۱۳۰۵ش در دوره‌های پنجم و ششم قانون‌گذاری مردم تبریز او را به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی برگزیدند. صدق‌السلطنه املاک بسیاری در مناطق گوناگون آذربایجان، به ویژه لیقوان، داشت.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰/۹ ـ ۳۱؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۴۷۲/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۱۴؛ روزنامهٔ خاطرات ملیجک، ۱۵۲۷/۲؛ فرمانروایان مازندران، ۲۱۹ ـ ۲۲۱؛ فرهنگ رجال قاجار، ۱۱۱.

لیکر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. لیکر مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۲۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیگاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاک‌تراشان از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گل گاوزبان، سیب‌زمینی، لوبیا، پیاز و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. لیگاه دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده پیرملک دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۸۲ ـ ۲۸۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لیگوش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. کوه گلخاره و کوه امج در یک کیلومتری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا و لبنیات است. لیگوش دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیلاپی، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیلی‌بن‌نعمان (ـ مرو ۳۰۹ق)، سردار دیلمی. خاندانش از مردم دیلم و از فرمانروایان و جنگاوران این ناحیه بودند. لیلی پسر نُعمان (نام واقعی پدرش شهدوست بود)، از سردارانی بود که در روزگار ناصرکبیر (اُطروش)، کارش بالا گرفت و به فرمان او به فرمانروایی شهرهایی چون ساری و گرگان رسید. فرزندان ناصر (اُطروش) او را المؤید لدین الله و المنتصر لآل رسول‌الله لیلی‌بن‌نُعمان می‌خواندند و نام او را پس از اسامی و القاب پادشاهان می‌آوردند. پس چون حسن‌بن‌قاسم سردار ناصر بر او شورید و با خواص و حَشَم خود برای حقوق لشکر به درگاهش آمد، ناصر ترسید و سوار بر استری گریخت. ولی حسن او را گرفت و به قلعهٔ لارجان فرستاد و یارانش به خانهٔ اطروش تاختند و آن را غارت کردند، اما عامهٔ مردم از زن و فرزند اطروش پشتیبانی کردند. از ساری نیز لیلی‌بن‌نعمان آمد و با مردم همراه شد و به خانهٔ حسن‌بن‌قاسم رفتند و با دشنام و زور انگشتر را از او گرفتند و با فرستادن انگشتر برای قلعه‌دار لارجان، ناصر را باز آوردند. او که در ۳۰۸ق فرماندار گرگان بود، حمله‌ای به دامغان کرد و بر آن‌جا چیره شد. قراتگین، سردار سامانی، به درخواست مردم دامغان به یاری آن‌ها رفت. اما لیلی در ده فرسنگی گرگان با او جنگید و شکستش داد. پس به فرمان حسن‌بن‌قاسم (داعی صغیر) در ۳۰۸ق نیشابور را گرفت و در آن‌جا به نام داعی خطبه خواند و شاعران به این مناسبت او را ستودند و به داعی تبریک گفتند. لیلی پس از آن به توس تاخت، ولی در نبرد با لشکر سامانیان شکست خورد و در ادامه، در جنگ دیگری در نزدیکی مرو، سپاهش فروپاشید و او به برزنی رسید

www.tabarestan.info تبرستان

کـه راه گریز نداشـت، در خانه یا باغی پنهان شـد، امـا بغرا نامی از سـرداران سـامانی او را یافت و دسـتگیری‌اش را بـه حمویه گزارش کرد. حمویه نیز بفرمود تا سر او را برداشتند. بدین‌سان در ربیع‌الاول ۳۰۹ق سر لیلی را بریدند و بر نیزه کردند. پس سپاهیان لیلی دست از نبرد کشیدند و حمویه به آنان گفت: «خداوند شما را از اهریمنان گیل و دیلم رهایی بخشـید.» پس از آن امیرنصر سـامانی سـر لیلی را بـه بغداد فرسـتاد. گویند چون حمویه آهنگ جنـگ با لیلی کرد، بدو گفتند: «او (لیلی) در رفتن به سـوی تو لحظه‌شماری می‌کند.» حمویـه گفـت: «در این جنگ من یکی از دو چکمهٔ خود را امسـال و لنگهٔ دیگرش را سـال آینده بر پای می‌کشـم.» این سـخن به لیلی رسـید، او گفت: «من یکی از دو چکمهٔ خود را نشسـته و آن دیگری را ایسـتاده یا سواره بر پای می‌کشـم.» چون لیلی کشته شد. حمویه گفت: «این است فرجام آن‌که در جنگ شتاب کند.» لیلی به سبب آزادگی و دلاوری و بخشندگی و کارسازی خویش در میان سپاه گیل و دیلم محبوب بود.

منابـع: تاریـخ ایـران، کیمبریـج، ۱/۴، ۱۸۳؛ تاریخ تنکابـن، ۱۴۹، ۱۵۰؛ تاریـخ طبرسـتان، ۲۷۴، ۲۷۷ ـ ۲۷۸؛ تاریـخ طبرسـتان، رویان و مازنـدران، ۳۰۷؛ تاریـخ کامـل، ۴۷۰۱/۱۱ ـ ۴۷۰۲؛ تاریـخ گردیزی، ۱۹۲؛ تاریخ مردم ایران، ۳۸۳/۲ ـ ۳۸۴؛ دیلمیان و امیران فولادوند، ۹۹ ـ ۱۰۷؛ روضة‌الصفـا، ۲۸۲۹/۶؛ شـهریاران گمنـام، ۴۹؛ کتـاب گیلان، ۶۷۶/۲.

لیلَکی/کِرات، با نام علمـی .Gleditsia caspica Desf، درخت بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ ارغوان و جنس لیلکی به بلندی تا ۱۵ متر و به قطر تا بیش از ۵۵ سانتی‌متر است. برگ‌های شانه‌ای با برگچه‌هایی به بلندی تا ۴ و پهنای تا ۱/۵ سانتی‌متر دارد. از بلندای ساحلی تا ۵۰۰ متر از سـطح دریا با اجتماعات کوچک پراکنده اسـت. دیرزیسـتی و طول عمر آن شـناخته شـده نیسـت. گل‌های آن از اواخر اردیبهشـت تـا خرداد شـکفته می‌شـوند و میوهٔ قهوه‌ای رنگ آن بـه بلندی تا ۲۵ و پهنای ۳ سـانتی‌متر پس از گل به زودی می‌رسـد. جنگل‌نشینان برگ و میـوهٔ آن را خوراک دام می‌کنند و چوب سـفت و سـخت آن را برای ساختن پایه‌های انبار غله و برنج و یا هیزم به کار می‌برند. خرده چوب آن مخلوط با دیگر چوب‌ها، امروزه در صنعت کاغذسازی برای تولید کاغذهـای کارتنی کاربرد دارد. درخت لیلکـی بازمانده‌ای از گیاهان دوران سـوم زمین‌شناسی (Tertiary) است که فسیل‌های آن در اروپا پیدا می‌شـود. ویـژهٔ جنگل‌های هیرکانـی و یک ذخیـرهٔ ژنتیکی مهم است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لیما صالح رامسـری، محمدقاسـم (رامسـر ۱۳۳۵ش ـ)، ناشـر و پژوهشـگر. دوره‌هـای دبسـتان و دبیرسـتان را در زادگاهـش و تهران پیمـود. در ۱۳۵۶ش بـه تهـران رفت و مسـئول صفحهٔ ادبی نشـریهٔ فردوسی شد. پس از آن در جایگاه نمونه‌خوان در انتشارات امیرکبیر بـه کار پرداخـت. در ۱۳۶۴ش بـا عبـاس حـری، خلیـل قاسـمی، علی‌اصغـر اخـوان مقدم و محسـن محمدی انتشـاراتی به نام معین بـه راه انداخـت. نخسـتین کتابـی که انتشـار داد مجموعـه مقالات از محمـد معیـن بـود (تهـران، ۱۳۶۴ش). او آثـار نویسـندگان و مترجمانـی چـون احمد محمود، هوشـنگ مـرادی کرمانی، جعفر شـهری و محمد قاضی را به چاپ رسـانده اسـت. از دیگر آثارش: دفتر شعر فریاد، خون، آزادی (تهران، ۱۳۵۸)؛ نمونهٔ اشعار رودکی (تهـران، ۱۳۵۹ش)؛ ترجمـهٔ افسـانهٔ سـنگ‌تراش از رکـوش نرویچ (تهـران، ۱۳۶۴ش)؛ ترجمـهٔ بزرگ‌تریـن خانـهٔ دنیـا از لئـون لئونی (تهران، ۱۳۶۴).

منابـع: تاریخ شـفاهی کتاب، گفت‌وگو با ناشـران و کتاب‌فروشـان، ۵۳/۱ ـ ۸۸؛ گفت‌وگـو بـا محمدقاسـم لیمـا صالـح رامسـری، بهـار ۱۳۹۸ش؛

WWW.oral-history.ir.

لیمـاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸۳ تن)، از دهسـتان چهل‌شـهید در بخش مرکزی از شهرسـتان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۰ عرض شـمالی و ˚۵۰ و ′۴۴ طول شـرقی بـه فاصلهٔ پانـزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر رامسـر و در بلندای ۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم

www.tabarestan.info تبرستان

روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، برنج و مرکبات است. لیماک دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۸۸ ـ ۲۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیماک‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرسپاسر از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، فندق، تره‌بار و عسل است. لیماک‌ده دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۰ ـ ۲۹۱؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۵۹/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیماکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لیماکش از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، کیوی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۱ ـ ۲۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیماک‌لام، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیمو ترش، لیمو سنگی، با نام علمی *Citrus limon (L.) Burm.f.*، درخت میهمان یک پایهٔ کوچک همیشه سبز با خارهای محکم و تیز، از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی ۳ تا ۶ متر است. برگ‌هایی بیضوی ـ تخم‌مرغی به بلندی ۶ تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های سفید آن در سطح زیرین صورتی است. میوه‌های تخم‌مرغی تا مستطیلی دارد که بخش گوشتی آن بسیار ترش‌مزه است. میوه، پوست میوه، اسانس، دانه، برگ و ساقهٔ آن کاربردهای درمانی فراگیر دارد. با ویتامین سی سرشاری که دارد در برابر عفونت‌ها بسیار قوی است. برای درمان سرماخوردگی، آنفولانزا، ناراحتی‌های دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون، دستگاه عصبی، دستگاه تنفسی و ریوی، ضد اسکوربوت، ضد سم، ضد سم تریاک، نقرس، رماتیسم و زخم‌ها کاربرد دارد. برگ‌ها و ساقه‌های آن ضد باکتری هستند. پراکنش اصلی آن در آسیا است. بومی بودن آن مانند دیگر گونه‌های مرکبات، مورد پژوهش گیاه‌شناسان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در باغ‌ها و خانه‌ها با فراوانی کم برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لیمو شیرین، با نام علمی *Citrus Limetta Risso*، درخت میهمان یک پایهٔ کوچک از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی تا ۴ متر است. گل‌های سفید و کوچک دارد. میوهٔ متمایل به کروی دارد که بخش گوشتی آن شیرین است. میوه و پوست میوهٔ آن پالایندهٔ خون، زدایندهٔ تشنگی و اشتهاآور است. آب میوه برای درمان نَزله، صفراوی و اسهالی ـ صفراوی به کار می‌رود. پوست میوه بادشکن و مقوی است. مالیدن تازهٔ آن روی پوست صورت، جوش غرور جوانی را درمان می‌کند. ویتامین سی میوهٔ آن زیاد است و در ایران برای درمان

www.tabarestan.info تبرستان

سرماخوردگی و آنفولانزا کاربرد دارد. گیاه‌شناسان دربارهٔ رویشگاه اصلی آن تردیدهایی دارند، ولی جنس مرکبات را بومی جنوب آسیا و برخی جزایر اقیانوس آرام می‌دانند. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

لیمون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. لیمون دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده احمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۲/۲۸ - ۴۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

لیمونده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه دباخل در جنوب خاور و کوه ترشیدو در جنوب روستا است. غار زاغه در شمال و درهٔ گاوکشان در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. لیمونده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۴ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه فراخ‌کش در سه کیلومتری جنوب باختری و کوه لالتا در سه کیلومتری جنوب خاوری و معدن زغال‌سنگ در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، دانهٔ آفتابگردان و لبنیات است. لیند دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام بقعهٔ دختر پاک دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

لیه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

م

ماپلورج، از خاندان‌های تاریخی مازندران. بر پایهٔ نوشتهٔ تاریخ طبرستان، ماپلـور بایـد در نزدیکی دشـت اهلم نهاده باشـد که مـردم آن‌جا را با افزودن پسـوند «ـِج»، ماپلورج می‌گفتند. در منابع از گاوبانی به نام اردشـیرک ماپلورج یاد شده اسـت. هنگامی که سالم فرغانی، سردار مهدی عباسـی (۱۵۸ـ۱۶۹ق)، برای سـرکوب ونداد‌هرمز قارن‌وند* به طبرستان لشکر کشید؛ اردشیرک که با بیشهٔ پیرامون آشنا بود؛ لشکر طبرسـتان را از بیراهـه هدایت کرد تا بر سـالم بتازند و او را شکسـت دهند. دربارهٔ این خاندان بیش از این آگاهی به دست نیامده است.

منابـع: تاریخ تبرسـتان، ۱۲۹/۲؛ تاریـخ طبرسـتان، ۱۸۴؛ تاریـخ طبرسـتان و رویان و مازندران، چاپ دارن، ۱۵۷؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۸۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۴۷/۱.

ماچِک‌پِشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۶۳ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۳ عـرض شـمالی و ˚۵۲ و ′۵۶ طول شـرقی به فاصلهٔ سـیزده کیلومتری باختـر مرکـز شـهر سـاری و در بلنـدای ۲ متـری از سـطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانـهٔ فصلی ماچـک از خاور روسـتا می‌گذرد و به رودخانهٔ سـیاه‌رود می‌ریزد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنج، گنـدم، جـو، تره‌بار و مرکبات است. ماچک‌پشت آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. سـقانفار* ماچک‌پشت که در دورهٔ قاجار سـاخته شده با شـمارهٔ ۳۰۹۶۶ در ۱۳۹۱ش و تپهٔ گورکن که پیشینهٔ آن به هزارهٔ اول پیش از میلاد می‌رسد، با شمارهٔ ۱۰۲۹۳ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۴۸۴/۲۸ـ ۴۸۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ماچک‌پشت، سـقانفاری در روسـتای ماچک‌پشـت در بخش مرکزی سـاری. بنـای دو اشـکوب و نگارگری شـده بـا در مرکز روسـتا، کنار مسجد، سقانفار پلان مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف با ۸ سـتون قطور و سرستون‌های مسطح و پهن گرداگرد بنا با نگاره‌های اسـاطیری، اشـکوب دوم دارای ۱۰ سـتون مرکـزی و سرسـتون‌های دهان‌اژدری، شـیرازه، نرده، ۱۲ سـتون گرداگرد شـیرازه، پلکان چوبی و سقف شیروانی سفالی است. بنا دارای نگاره‌های هندسی، گیاهی، فرشتگان، اژدها، شیر و خورشید، گلدان، خورشید، ماهی، طاووس،

پرندگان و غیره با شعرهایی از سعدی است. تاریخ ساخت بنا به روزگار قاجاریه باز می‌گردد و نگارگر آن «کربلایی ولی‌اله» است ولی بانی و نجار آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۹۱ش با شمارهٔ ۳۰۹۶۶ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

ماخر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مادلونگ، ویلفرد (اشتوتگارت ۱۹۳۰م ـ)، ایران‌شناس آلمانی‌تبار امریکایی. پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را به پایان برد به دانشگاه قاهره رفت و در ۱۹۵۳م در رشتهٔ تاریخ و ادبیات اسلامی موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی شد. سپس به آلمان بازگشت و در ۱۹۵۷م از دانشگاه هامبورگ در رشتهٔ مطالعات اسلامی دانشنامهٔ دکتری گرفت. پایان‌نامهٔ دکتری خود را به راهنمایی اسلام‌شناسان مشهور آلمانی، اشتروتمان واشپولر، به پایان رساند. وی دو سال (۱۹۵۸ ـ ۱۹۶۰م) وابستهٔ فرهنگی سفارت آلمان غربی در بغداد بود. در دانشگاه‌های، تگزاس و شیکاگو تدریس کرد و یک چند استاد کرسی مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد بود. این کرسی عالی‌ترین کرسی اسلام‌شناسی در انگلستان و یکی از مهم‌ترین کرسی‌ها در نوع خود در جهان است. مادلونگ یکی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان معاصر به شمار می‌آید. وی در زمینه‌های تفکر، فرق و مذاهب اسلامی تحقیقات مهمی کرده است. از آثارش: امام قاسم‌بن ابراهیم و جزم‌اندیشی زیدی (برلین، ۱۹۶۵م)؛ متون عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان، دیلمان و گیلان که دربرگیرندهٔ هشت متن کمیاب مهم دربارهٔ تاریخ زیدیهٔ طبرستان است و در یمن و نقاط دیگر به دست آمده و نخستین بار در این کتاب به چاپ رسیده است (ویسبادن، ۱۹۸۷م)؛ گرایش‌های دینی در ایران در اوایل دورهٔ اسلامی (آلبنی، ۱۹۸۸م)؛ مکاتب و فرق در میان مسلمانان سده‌های میانه (ترجمهٔ فارسی، مشهد، ۱۳۷۵ش)؛ جانشینی حضرت محمد(ص)، پژوهشی در خلافت نخستین که به فارسی ترجمه شده است (مشهد، ۱۳۸۶ش)؛ «سلسله‌های کوچک شمال ایران» که در بخش چهارم کتاب تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است (ترجمهٔ فارسی، تهران، ۱۳۶۳ش)؛ مقاله‌های «دابویان»، «آل باوند»، «استنداران» و پاره‌ای دیگر از مقالات مربوط به مازندران در دانشنامهٔ ایرانیکا.

منابع: فرهنگ خاورشناسان، ۱۷۰/۷ ـ ۱۷۶؛ مؤید، حشمت، «متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان»، مجلهٔ ایران‌شناسی، شمارهٔ ۶، تابستان ۱۳۶۹ش، صص ۴۳۱ ـ ۴۴۶؛

WWW.iid.org.ir; WWW.porseman.net.

www.tabarestan.info تبرستان

مارچوبه/ هلیون، با نام علمی .Asparagus officinalis L، گیاه علفی از جنس مارچوبه و از تیرهٔ لاله است. در نواحی ساحلی بابلسر و از نوشهر تا رامسر پراکنش دارد. دارای ساقه‌هایی ایستاده و صاف به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایش فلسی‌شکل هستند و در بخش بالایی و میانی ساقه جای دارند. گل‌های آن بیش‌تر دوتایی و بسیار ریز است. گل‌های نر به بلندی تا ۰/۵ میلی‌متر با گل‌های مادهٔ دو بار کوچک‌تر است. میوهٔ آن کروی و به قطر ۶ تا ۱۰ میلی‌متر به رنگ قرمز است. مارچوبه گیاهی دارویی است؛ ریشه، شاخه و میوهٔ گیاه خواص درمانی مدر، اشتهاآور، ضد التهاب عروق، ضد استسقاء، مقوی قوهٔ باه، مسکن ناراحتی‌های قلبی، ضد روماتیسم، نقرس و ضد بارداری دارد. مارچوبه از ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد گیاهی مدر شناخته و کاشته می‌شد. این گیاه بومی اروپا، قفقاز، غرب سیبری، جنوب غرب و مرکز آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران از نوشهر تا رامسر آن را برای ارزش دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مارچوبهٔ قفقازی/ مارچوبه چرخه‌ای، با نام علمی Asparagus

verticillatus L، گیاهی علفی از جنس مارچوبه و تیرهٔ لاله (Liliaceae) است. در مناطقی چون کره‌سنگ، نزدیک آمل پراکنش دارد. گیاهی پایا، در پایه چوبی، کمابیش بالارونده، بسیار پرمنشعب و پرشاخه است. برگ‌هایی درفشی‌شکل، گل‌هایی تک‌جنسی، بسیار کوچک و سفید دارد که اردیبهشت‌ماه شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مارکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۳ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و تره‌بار است. مارکتی دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مارکوه/ اُزبَلو/ سعادت‌کوه/ قلاچکوه / مبارک‌کوه / سفالین‌کوه / کلاجه‌کوه / قلعه‌کوه، دژ نظامی در شهر کتالم در شهرستان رامسر. نام دژ برگرفته از کوهی است که بر روی آن قرار دارد. تاریخ دقیق بنا معلوم نیست، ولی در منابعی چون تاریخ طبرستان از آن به «اُزبلو»، جامع‌التواریخ به «سفالین‌کوه» و تاریخ‌الجایتو به «کلاجه‌کوه» یاد شده‌است. قلعه در سال‌های ۵۳۳ تا ۵۳۶ در تسخیر اسماعیلیان بود. مساحت قلعه کمابیش ۶۰۰ مترمربع که از آن تنها ۴ حصار جانبی و برج‌های پشتیبان آن باقی مانده است. طول ضلع شرقی آن ۷۰/۱۷ متر و قعر آن ۴۰/۲ متر و ارتفاعش ۶/۳۰ و طول غربی آن ۹ متر است. ضلع شمالی با سنگی که در امتداد آن قرار دارد به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمت غربی آن ۱۴/۸۰ متر و قسمت شرقی آن که از سر سنگ جدا می‌گردد ۱۵ متر است. قلعه دارای نقاره‌خانه، برج و بارو و چاه بوده است. سنگ و ساروج و گچ از مصالح عمدهٔ این دژ است. این اثر در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ با شمارهٔ ۳۴۸۴ به ثبت آثار ملی ایران رسیده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۷/۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۵؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۴۵۳ ـ ۴۵۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۴؛ قلاع باستانی مازندران، ۸۲؛ قلعه‌های باستانی تنکابن تاریخی، ۱۰۰ ـ ۱۰۸.

مارگیرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۷ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مارگیرده دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مار ماهی حقیقی، با نام علمی Anguilla Anguilla، بدن مار مانند، دهان کوچک، باله‌های شکمی وجود ندارند، باله پشتی دراز بوده و در انتها به بالهٔ دمی متصل می‌شود. در دریای مازندران طول آن به ۱۵۰ سانتی‌متر می‌رسد، از گاوماهیان تغذیه می‌نماید.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۷.

مارماهی دهان‌گرد، با نام علمی Capiomyzon wagner، بدن شبیه به مار، دهان قیفی شکل و دارای هفت جفت سوراخ آبششی در دو سوی سر و یک سوراخ بینی در بالای سر است. بیش‌تر سن آن ۵ سال و از دیاتومه‌ها و مواد پوسیدهٔ گیاهی و جانوری تغذیه می‌نماید. برای

www.tabarestan.info تبرستان

مهاجرت به قسمت‌های بالایی رودخانه، به بدن ماهی آزاد در دریای مازندران می‌چسبد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۱؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱.

مارمه/ مادرمه، پیش از تحویل سال یکی از اعضای خانواده از اتاق بیرون می‌رفت و در لحظهٔ آغاز سال جدید با دستی از شاخهٔ سبز یا شکوفهٔ درخت و یا بوتهٔ گل به اتاق می‌آمد و آن را بر دیوار آویزان می‌کرد. در این هنگام او و تک تک اعضای خانواده با هم روبوسی می‌کردند (اکنون نیز این سنت همچنان پابرجا است). این عمل را «مادرمه/ مارمه» می‌گویند. «مادرمه» فقط ویژهٔ لحظهٔ تحویل سال نیست. در گذشته در آغاز هر ماه و در شبی که فردایش آغاز ماه تبری بود، یکی از اعضای خانواده ـ معمولاً کسی که خوش‌قدم (خش په xeš pe) تلقی می‌شد و عمدتاً نوجوان یا جوان خانواده بود ـ آن شب را در خانهٔ یکی از بستگان می‌خوابید و سپیدهٔ سحر با شاخه‌ای سبز به خانهٔ خودش می‌آمد و «مادرمه» انجام می‌داد. آغاز هر ماه از گذشته‌های دور دارای تقدس بود؛ این تقدس هم در فرهنگ بومی مازندرانی بود و هم در فرهنگ ایرانی. «آغاز هر ماه و سال نزد ایرانیان مقدس بوده است و مراسم دینی انجام می‌داده‌اند. تقدس آغاز هر ماه بدان سبب بود که روز اول هر ماه به نام خداوند هرمزد (اهورامزدا) نام داشت و در این روز نمازهای ویژه‌ای خوانده می‌شد و به ویژه چون با آغاز ماه و سال مصادف می‌شد، آن را به فال نیک می‌گرفتند و جشن و شادی می‌کردند. چنان که منوچهری گفته: «اورمزد است و خجسته سرسال و سرماه...». اکنون نخستین روز فروردین (روز اهورامزدا و آغاز نوروز) در روستاهای مازندران و در بسیاری از خانواده‌های شهری «مادرمه» انجام می‌گیرد. «مادرمه» در روز نخست هر ماه تبری، تنها در برخی روستاها و در میان پیران رواج دارد.

منبع: گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، ۳۴.

مارون، دژی در روستای پرچی‌کلا در دهستان کلیجان از شهرستان ساری. این دژ در ضلع جنوبی روستا روی تپه‌ای دست‌ساز به بلندای ۳۰ و پهناوری ۶۰۰ مترمربع نهاده است که از سه سمت شمال، جنوب و خاور با شیب تند و از باختر با شیب ملایم به پای قلعه می‌رسد. از دژ تنها آثار سنگ‌چین از سنگ‌های رودخانه و ملات گل به بلندای کنونی ۲ و پهنای ۱/۸۰ متر برجا مانده است. ابزارهای سنگی، ظرف‌های سفالی و سفال‌های فراوان در سطح دژ به ویژه تکه سفال‌های میان دیوارچین به گمان مربوط به پیش از میلاد یا عهد اشکانی و ساسانی است. این اثر در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۳۶۵۸ به ثبت آثار ملّی ایران رسیده است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۸۹؛ فهرست آثار ملّی ایران؛ قلاع باستانی مازندران، ۹۰ ـ ۹۴.

تبرستان www.tabarestan.info

مازارستاق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ´۱۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رودبار که از بلندی‌های جنوب روستا سرچشمه گرفته، از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و سیب‌زمینی است. مازارستاق دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازندران، وجه تسمیه، ریشهٔ واژهٔ مازندران، تاریخ پیدایش و دگرگونی آن به درستی دانسته نیست. در اعلام جغرافیایی اوستا، کتیبه‌های داریوش، آثار دورهٔ اشکانی، ساسانی و قرون نخستین اسلامی واژهٔ مازندران نیامده است. تا اواخر سدهٔ چهارم هجری واژهٔ طبرستان تنها نامی بود که برای این سرزمین به کار می‌رفت. ابن‌خُردادبه در المسالک و الممالک، ابن‌رُسته در الأعلاق النفیسه، اسحاق‌بن‌حسین منجم در آکام المرجان، اصطخری در المسالک و الممالک، جیهانی

در أشکال العالم، ابن‌حوقل در صورة‌الأرض، مؤلف حدود العالم من المشرق الی المغرب و مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم تنها از طبرستان نام برده‌اند. از اوایل سدهٔ پنجم هجری در کنار نام طبرستان، واژهٔ مازندران نیز، رفته‌رفته برای نامگذاری این منطقه به تنهایی یا به همراه واژهٔ طبرستان به کار می‌رفته است. فردوسی در شاهنامه، نظامی عروضی در چهار مقاله و راوندی در راحة‌الصدور تنها از مازندران نام برده‌اند، اما در آثاری؛ مانند جهان‌نامه، الآثار الباقیه، سلجوقنامه، تاریخ طبرستان، آثار البلاد، معجم‌البلدان و مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار از طبرستان و مازندران در کنار هم نام رفته است. گفتنی است که هرچه از سده‌های اول و میانهٔ اسلامی دور و به سده‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، نام مازندران بیش‌تر به کار می‌رود، تا این‌که رفته رفته از اواخر سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم هجری واژهٔ مازندران جایگزین واژهٔ طبرستان می‌شود. برای نمونه، می‌توان به کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی اشاره کرد که مؤلف آن برای گزارش رویدادهای این منطقه تا اوایل سدهٔ نهم هر دو واژه را و از آن پس، واژهٔ مازندران را به کار برده است. بر این اساس ابن‌اسفندیار و ظهیرالدین مرعشی معتقدند که مازندران نامی تازه است. با وجود این، کلمهٔ طبرستان تا حدود سدهٔ یازدهم هجری در اسناد عمومی و ادارات به کار می‌رفت. گفته می‌شود که واژهٔ مازندران به چندین سرزمین، از جمله به سرزمینی در شرق، نزدیک هندوستان و سرزمینی در غرب، نزدیک شام و سرزمین یمن اطلاق می‌شد. اطلاق این واژه به مناطق شمال ایران به جای واژهٔ طبرستان، به دوره‌های متأخر باز می‌گردد. جملهٔ ابن‌اسفندیار که می‌نویسد: «و مازندران مُحدَث است به حکم آن‌که مازندران به حدّ مغربست و به مازندران پادشاهی بود چون رستم زال آن‌جا شد او را بکشت.» بیانگر این مطلب است که اطلاق چنین واژه‌ای بر طبرستان جدید است و این نام در سرزمین‌های دیگر سابقه داشته است. لذا منابع برای تفکیک این دو مازندران از یکدیگر، مازندران غیر طبرستان را مازندران مغرب می‌نامیدند. ظاهراً ویژگی مشترک تمامی مکان‌هایی که نام مازندران بر آن‌ها نهاده شده، آب و هوای خوش بوده است. در شاهنامه وقتی از مازندرانی که به نظر می‌رسد در شرق قرار دارد، سخن به میان می‌آید، بسیار نیک و خوش آب و هوا ترسیم می‌شود و یا مازندران یمن در مقایسه با سرزمین شبه جزیرهٔ عربی که در کنار آن قرار دارد، آب و هوای بسیار خوبی دارد. مؤلفان منابع دربارهٔ ارتباط بین طبرستان و مازندران، اطلاعات گوناگون و پراکنده‌ای به دست می‌دهند. از نظر برخی، طبرستان و مازندران مترادف یکدیگرند، با این تفاوت که در آغاز، طبرستان به تمام نواحی کوهستانی و زمین‌های پست کرانه‌ای گفته می‌شد، اما مازندران تنها به مناطق پست کرانه‌ای اطلاق می‌گردید. با گذشت زمان، کلمهٔ مازندران به تمامی نواحی کوهستانی و کرانه‌ای اطلاق گردید. برخی مازندران را ترجمهٔ فارسی طبرستان می‌دانند. یاقوت حموی با اطمینان کامل آن دو کلمه را یکی می‌داند «لا شکّ أنّهما واحد»، اما این‌که از چه زمانی طبرستان به مازندران تغییر نام داده، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و مدعی است که این کلمه را در کتاب‌های قدیم نیافته و از زبان مردم منطقه شنیده است. ظهیرالدین نیشابوری بر این باور است که طبرستان و مازندران دو منطقه در کنار هم هستند. اما، حمدالله مستوفی ضمن تفکیک طبرستان از مازندران، آن را همراه با دیار قومس آورده است و می‌نویسد: «مازندران هفت تومان است که عبارت است از: جرجان، موروستاق، استراباد، آمل و رستمدار، دهستان، روغد و سیاه‌روستاق و طبرستان مشتمل بر سمنان، دامغان، فیروزکوه، دماوند و فریم بوده است». دربارهٔ وجه تسمیهٔ مازندران نظریه‌های گوناگونی مطرح گردیده است: برخی با نگاه سیاسی ـ اجتماعی بدان پرداخته‌اند؛ مرعشی لغت مازندران را برگرفته از اسم مازیار، از حاکمان محلی آل قارن در سدهٔ سوم هجری می‌داند؛ زیرا به دستور مازیار، دیواری از جاجرم تا گیلان ساختند که آن را ماز و درونش را مازاندرون می‌گفتند. آثار این دیوار در زمان سیدظهیر هنوز پابرجا بود. ملگونف در همین زمینه، بدون آوردن نام مازیار، از دیواری به نام ماز در مرز طبرستان خبر می‌دهد که از آن‌جا تا کرانه‌های دریای مازندران را اندرون‌ماز یا ماز اندرون می‌گفتند. به نظر اعتمادالسلطنه، مازندران برگرفته از نام طایفهٔ ماقبل آریایی مارد یا مازد است که در غرب رود هراز زندگی می‌کردند و اندران ظرف مکان است. بنابراین، مارد اندران یا مازد اندران که رفته رفته مازندران گردید؛ یعنی محل زندگی طایفهٔ مارد یا مازد. نظر اعتمادالسطنه از این جهت که مازندران نام خود را از اقوام مارد یا مازد گرفته، چندان قابل اعتنا نیست؛ زیرا در منابع تاریخی، نامی از آن برده نشده است. از دیدگاه مذهبی، لغت مازندران قدمتی طولانی دارد که با اسطوره‌های ملی و مذهبی ایرانیان در ارتباط است. برخی، اشارات اوستا را دربارهٔ دیوان مازن ((Mazan

www.tabarestan.info تبرستان

یـا مازاینیا دنو (Mazainya Daeva) که شـریرترین و پلیدترین دیوان بودنـد، مربوط بـه مازندران می‌داننـد. دربارهٔ معنای مَزَنَ یـا مَزَندَر در اوسـتا و اطلاق آن به مازندران میان محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی، مَزَنَ (Mazana) در اوستا و فارسی میانه را نام گروهی از دیوان یا موجودات دیونژاد به معنای عظیم و تنومند دانسته‌اند که در سرزمینی به همین نام سکونت داشتند و مَزَندَر (Mazandar) صفت تفضیلی و لقب این گروه از دیوان است. هنینگ، معنی تحت‌اللفظی آن را دروازه یا درهٔ غولان دانسته است که از مزه‌اینیهٔ (Mazainya) اوستایی و مَزَن (Mazan) فارسـی میانـه به معنـی غول، هیولا و دیوپیکر گرفته شـده است. دارمستتر، صورت اصلی مازندران را مَزَن‌تَرَ (Mazana_tara) در معنی به سـوی مازن فـرض کرد که بعدها به مازندران تبدیل شـد، مانند شوشـتر که به سمت شوش معنا می‌دهد، اما نولدکه مازندران را به معنای «درِ مازن» گرفته اسـت. اکثر نویسندگانی که بر وجهٔ تسمیهٔ مازندران از نظر جغرافیایی تأکید می‌کنند به وجود کوهی به نام موز در مرز طبرستان اشاره دارند. مطابق نوشتهٔ ابن‌اسفندیار مازندرانِ طبرستان نـام خـود را از کوه موز که از مرز گیلان تـا لار قصران و جاجرم امتداد دارد، گرفته است و به دلیل واقع شدن در داخل کوه موز، به موزاندرون معروف شد که این کلمه با گذشت روزگار به مازندران تبدیل گشت.

منابـع: الآثـار الباقیه، ۲۷۱؛ آثـار البلاد و اخبار العبـاد، ۴۷۴؛ ایران و قضیهٔ ایران، ۴۶۸/۱؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۵۵۶/۱/۳؛ تاریـخ طبرسـتان، ۵۶/۱؛ تاریـخ مازنـدران، گیلانی، ۳۰؛ التدوین فی احوال جبال شـروین، ۲۸؛ تطبیـق لغـات جغرافیایـی قدیم و جدیـد ایـران، ۱۰۱۷/۲؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۴؛ جهان‌نامه، ۳۲، ۵۸، ۷۶،...؛ راحة‌الصـدور و آیة‌السـرور، ۲۸، ۲۱۰، ۲۶۵،...؛ روضة‌الصفای ناصری، ۱۶۵؛ سـلجوقنامه، ۲۱؛ سـفرنامه، ۳۶۸/۱؛ سـفرنامهٔ ایران و روسیه، ۹۶؛ فرهنـگ اسـاطیر ایرانی، ۳۸۶؛ مازنـدران، رابینو، ۲۲؛ مازنـدران در دنیای اسـاطیر، ۱۲۷؛ مازنـدران و طبرسـتان از قدیم‌تریـن ایـام تا امـروز، مقدمهٔ تاریـخ طبرسـتان و رویان و مازندران، هشت؛ مازندران یا یمن، ۲۱ ـ ۲۳؛ مجمل التواریخ و القصص، ۳۶؛ مسـالک الأبصـار فی ممالک الأمصار، ۱۶۴/۵؛ معجم‌البلدان، ۱۳/۴؛ نزهة‌القلوب، ۱۹۷.

مازندران در انقلاب اسلامی، مازندران در شمار نخستین استان‌هایی بود که با جنبش مبارزه با حاکمیت پهلوی هم‌سو شد. پادشاهی پهلوی دوم خـود بـه دو بخـش پیـش از کودتـای ۱۳۳۲ش و پس از کودتا تقسـیم می‌شـود. در مرحلهٔ نخسـت که با رفتن رضاشـاه از ایران آغاز می‌شـود فضای باز سیاسی ایجادشده، این امکان را به جریان‌های سیاسی چپ و ملی‌گرا داد که حرکت‌هایی بکنند. مازندران به علت همسایگی با اتحاد جماهیـر شـوروی و شـکل‌گیری شـهرهای کارگـری، عرصـهٔ فعالیت گروه‌های سیاسـی، به‌ویژه حزب تودهٔ ایران، گردید. هم‌زمان با گسترش نفـوذ این حزب در مازندران، طیف‌هـای مذهبی، چون انجمن جوانان مسـلمان در بهشـهر، انجمـن تبلیغات اسـلامی در شـاهی، جمعیت طرفـداران قرآن بابل و گروه‌های دیگر، چون حزب کشـاورز/ جنگل در روسـتای سـینوا*ی چالوس، سـر برآوردند. از سـوی دیگـر نزدیکی با پایتخت نیز موجب می‌شد که التهاب‌های سیاسی پیش از هر منطقه در مازنـدران نمـود بیابـد. یکـی از مسـئله‌های مهـم آن مقطـع از تاریخ، شـکایت‌های مالـکان زمین‌هـای غصب شـده بـه دسـت ادارهٔ املاک رضاشاهی بود که این جریان با بازگشت زمین‌داران تبعید شده به مازندران به اوج خود رسید. البته با پیگیری‌های آنان تنها برخی از آن‌ها زمین‌هایشان را پـس گرفتنـد. در این دوره شـمار عنوان‌های نشـریات محلی افزایش یافت. روزنامه‌ها آشکارا به نقد روزگار پهلوی اول و نیز کارهای مقام‌های دولتی می‌پرداختند. جنبش ملی شدن نفت نقطهٔ اوج این بخش از تاریخ بود. شهرهای بابل، بابلسر، ساری، شاهی، بهشهر، نوشهر و چالوس، مانند همه جای ایران به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند و دست به اجتماعات گسترده زدند. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش بسیاری از مبـارزان و روزنامه‌نـگاران محلـی دسـتگیر یـا متواری شـدند و دفتر نمایندگی حزب‌ها و نشریات تخریب و بسته شد. بدین ترتیب، مرحلهٔ دیگر از روزگار پهلوی دوم آغاز شد. در این دوره، شاه به دنبال تحکیم و تثبیـت موقعیت خـود برآمد و به تقویت سـازمان‌های امنیتـی، به ویژه سـاواک، پرداخت. او در این کار از پشـتیبانی امریکا برخوردار بود. در آسـتانهٔ دههٔ ۱۳۴۰ش دولت وقت همگام با دیگر کشـورهای وابسته به غـرب، بـرای اجـرای طـرح فضـای بـاز سیاسـی جـان. اف. کنـدی (رئیس‌جمهـوری امریـکا) دسـت به کار شـد. برنامه‌هـای اصلاحات اراضی، لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سـفید از آن شمار بود. اصلاحات اراضی موجب ناخرسندی مردم روستاهای مازندران به ویژه در روستاهای بابل، شاهی، ساری و بهشهر، شد. شاه برای این که

www.tabarestan.info تبرستان

این طرح‌ها به حاکمیت او آسیب نزند، خود مستقیماً وارد میدان شد. در این زمان که گروه‌های سیاسی با نام‌های دیگر یا همان نام پیشین یکی پس از دیگری اعلام موجودیت می‌کردند، نیروهای وابسته به دولت نیز فعالیت داشتند. آیت‌الله خمینی پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در ۱۳۴۰ش مسیر تازه‌ای از مبارزه را گشود و به طرح‌های یاد شده اعتراض کرد. این حرکت او توانست به زودی طیفی گسترده از روحانیت، مذهبی‌ها و دیگر مبارزان را به سوی خود جلب کند و این حرکت قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش را به همراه داشت. این قیام با دستگیری آیت‌الله خمینی شکل گرفت و در تهران و برخی شهرها گسترش یافت. اگرچه این حرکت به دست عاملان رژیم به شدت سرکوب شد، ولی نقطهٔ عطف تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌رود. چون پس از این رخداد، رهبری مبارزه از دست گروه‌های غیرمذهبی بیرون رفت و توجه طیفی از تحصیل‌کردگان مبارز به سوی اسلام، جدی‌تر شدنِ جریان مبارزه و عمومی شدن آن را در پی داشت و این جریان سیاسی ـ مذهبی به رهبری آیت‌الله خمینی از پشتیبانی مردم برخوردار شد. اگرچه برخی از اهالی مازندران در ماجرای حملهٔ کماندوها به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ش و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حضور داشتند و برخی از روحانیان چون سیدعبدالکریم هاشمی نژاد* و عبدالوهاب قاسمی* در مشهد دستگیر شدند، ولی از نخستین حرکت‌های سیاسی در مازندران پس از ۱۵ خرداد، برپایی جشن آزادی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله قمی از زندان در اردیبهشت ۱۳۴۳ش در مسجد چهارسوق بابل بود که اهالی به دعوت شیخ هادی روحانی* در آن‌جا گرد آمدند. دههٔ ۱۳۴۰ش با سفرهای تبلیغی وعاظ و عالمان دینی، چون محمد مفتح، محمدتقی فلسفی، هادی غفاری، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، عباس‌علی اسلامی و احمد کافی مبارزات مردم مازندران جدی‌تر پیگیری شد. از روحانیان فعال در شهرهای مازندران سیدمهدی پیشنمازی، عبدالله نظری خادم‌الشریعه*، نورالله طبرسی*، عبدالوهاب قاسمی*، عبدالحمید عبدالاحد* و مصطفی صدوقی* در ساری، عبدالله واعظ جوادی* و حسن حسن‌زادهٔ آملی* در آمل، هادی روحانی، محمدباقر نقویان* و محمدجواد حجتی در بابل، مفید روحانی‌زاده*، محمداسماعیل صالحی مازندرانی* و حسین صبوری در شاهی، سیدصابر جباری*، محمدجواد حجتی در بهشهر، سیدصادق موسوی و افرازیده در چالوس، علی معلمی* در جویبار، عباس‌علی ناطق نوری* در نور را می‌توان برشمرد. پس از تبعید امام در همان سال به ترکیه و سپس به عراق تا سیزده سال مبارزان، با زنده نگاه داشتن یاد او و انجام فعالیت‌های پنهانی با تشکیل محفل‌هایی در خانه‌ها و مساجد به پرورش نیروهای سیاسی ادامه دادند و روحانیان، نویسندگان و روشنفکران بسیاری تبعید، زندان و شکنجه را تجربه کردند. از پایگاه‌های مهم مبارزاتی در مازندران به مساجد جامع، دهقان‌زاده، مصطفی‌خان، مسجد شاه‌غازی در ساری، مساجد جامع، صبوری، گونی‌بافی، حاجی عشقی، کوچک‌سرا در شاهی، مساجد جامع، کاظم‌بیگ، بی‌سرتکیه، چهارشنبه‌پیش و چهارسوق در بابل، مساجد جامع و توفیق در نکا، مساجد گرجی‌محله، قنبر، مصطفوی، ملاصفرعلی، نصیرخان و رستم‌کلا در بهشهر، مسجد جامع چالوس و مسجد جامع و مسجد حاج‌علی کوچک در آمل می‌توان اشاره کرد. در کنار فعالیت مذهبی‌ها، برخی گروه‌های چپ به مبارزهٔ مسلحانه باور داشتند. در آن هنگام چریک‌های فدایی خلق ایران از گروه‌های مارکسیستی فعال در مازندران بودند. یکی از رهبران این گروه به نام عباس مفتاحی از مردم ساری، در رخداد سیاهکل گیلان در ۱۳۴۹ش دست داشت. او در بازجویی‌های خود اعتراف کرده بود که مواد منفجره را برای انفجار مجسمهٔ شاه در ساری برای عاملان فراهم می‌کرد. در ۱۳۵۰ش وی و برادرش اسدالله و چنگیز قبادی، عضو دیگر این گروه که از مردم شاهی بود در زمان‌های مختلف به دست مأموران پهلوی کشته شدند. در ۱۳۵۴ش کارگران نساجی شاهی دست به اعتصاب گسترده زدند. با درگذشت سیدمصطفی خمینی فرزند امام خمینی، فرصتی برای یادآوری دیدگاه‌های امام به دست آمد. در شهرهای مازندران چون ساری و شاهی در آبان ۱۳۵۶ش مراسم ترحیم برای او برگزار شد. مهم‌ترین این مجالس در هفتم آبان ۱۳۵۶ش در بهشهر برپا گردید. در این مجلس، روحانیان بسیاری از شهرهای شاهی، بابل، نکا و بهشهر حضور داشتند. از آن رخداد چندی نگذشته بود که انتشار مقالهٔ توهین‌آمیز دربارهٔ امام خمینی در روزنامهٔ اطلاعات، خشم عمومی از رژیم پهلوی را فراهم آورد. آتش قیام در ۱۹ دی ۱۳۵۶ش در قم افروخته شد و یکی از کشتگان این روز، علی‌اصغر ناصری، طلبه‌ای از مردم بابل بود. بازتاب قیام قم برق‌آسا به دیگر شهرها سرایت کرد. روحانیان مازندران اقامهٔ نماز جماعت را تعطیل کردند. بازاریان فریدونکنار دست به اعتصاب زدند و مردم شاهی در مسجد صبوری گرد آمدند. در آمل گروهی از معترضان در جلوی دبیرستان‌های پهلوی و طبری گرد آمدند و تا میدان ششم بهمن دست به راهپیمایی

www.tabarestan.info تبرستان

زدند. اهالی بهشهر و روستاهای پیرامون آن در مسجد ملاصفرعلی اجتماع کردند. دانش‌آموزان و طلبه‌های بابل نیز به راهپیمایی پرداختند. گزارش‌های ساواک از حرکت‌های دانشجویان دانشسرای راهنمایی بابل، دانشکدهٔ کشاورزی ساری و دانشسرای عالی فنی بابل در آن ایام از اخراج هشت دانشجو از دانشسرای راهنمایی می‌دهد. در این هنگام پیوند میان روحانیان، دانشگاهیان و بازاریان متناسب بود و در حرکت‌هایی هماهنگ دست به راهپیمایی و اعتصاب می‌زدند. جامعهٔ اسلامی معلمان بیش‌ترین فراخوان‌ها و حضور افرادش را در تظاهرات بهمن ۱۳۵۷ش در مازندران داشت. روزهای محرم و صفر فرصتی به وجود آورد تا مبارزان در قالب دسته‌روی‌ها و روضه‌خوانی‌ها مخالفت خود را آشکار سازند. ازاین‌روی حجم شعارنویسی، پخش اعلامیه‌ها، حمله به سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و شعبه‌های بانک صادرات افزایش یافت. با فرارسیدن نوروز ۱۳۵۷ش علمای مازندران در حمایت از اقدام امام و مراجع قم جشن عید را تحریم کردند. در مازندران، به ویژه شهرهای بابل، شاهی و ساری، آیین چهلم شهدای تبریز که در پی چهلم شهدای قم اتفاق افتاد، و آغازی شد برای اعتراض‌های آشکار و دامنه‌دار مردم که پی‌درپی به مناسبت مجلس‌های ختم شکل می‌گرفت. مسجدها و محافل قرآنی مهم‌ترین پایگاه هماهنگی مبارزان گردید. در دهم فروردین ۱۳۵۷ش به دعوت سیدمهدی پیشنمازی و سیدرضی شفیعی مراسم چهلم کشتگان تبریز برگزار شد و شمار بسیاری از جوانان و بازاریان حضور داشتند و شیخ‌هادی روحانی، سخنران مراسم به افشای کارهای رژیم پرداخت. مردم دیگر شهرها، چون بابل و نکا، نیز در مسجد جامع آن اجتماع کردند. در پی هجوم مأموران رژیم به خانهٔ آیت‌الله گلپایگانی در اردیبهشت ۱۳۵۷ش روحانیان ساری، شاهی، بابل، نکا و بهشهر با پیام شیخ‌عبدالله نظری در خانهٔ شیخ‌عباس‌علی ولی‌نژاد گرد آمدند و قرار نهادند تا نماز جماعت را در مساجد به مدت چهار روز تعطیل کنند. حضور فعال دانشجویان مراکز دانشجویی که با مردم همراه شده و نیز دانش‌آموزانی که با روشنگری فرهنگیان به صحنه آمده بودند؛ عرصهٔ راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها را پررنگ‌تر کرد. مهم‌ترین این جریان، درگیری دانشجویان دانشگاه بابلسر با مأموران شهربانی در ۲۴ خرداد ۱۳۵۷ش بود. در این روز بیست و چهار تن از آنان دستگیر شدند و یکی از دانشجویان به شهادت رسید. در تیرماه آن سال بنا بر اعلامیهٔ امام خمینی، برای هم‌دردی با کشتگان رخدادهای اخیر، برگزاری اعیاد شعبانیه تحریم شد. ازاین‌روی روحانیون و بازاریان نیز علی‌رغم فشار ساواک، از آذین‌بندی و جشن خودداری کردند. حتی انجمن حجتیه هم از بیم برانگیختن خشم مردم دست به این کار نزد. با فرارسیدن ماه رمضان در مرداد ۱۳۵۷ش و برگزاری آیین‌های عبادی با هدایت روحانیان مازندران و طلبه‌هایی که برای تبلیغ از قم و مشهد به استان آمده بودند مساجد مهم‌ترین پایگاه فعالیت‌های سیاسی شد. از کارهای ساواک، تغییر مکان روحانیون تبعیدی و نظارت شدید بر محفل‌های مذهبی بود. با این حال شور اعتراضات همه‌گیر قابل کنترل نبود. راهپیمایی‌های ماه رمضان شهادت و بازداشت گروهی را به همراه داشت که از آن شمار شهادت یک تن در ساری دو تن در تنکابن و یک تن در رامسر است. نیز بر پایهٔ گزارش ساواک، در آمل نزدیک به پنج‌هزار تن از دانش‌آموزان و بازاریان در حالی که قرآن بر سر گذاشته بودند؛ دست به تظاهرات زدند و جلوی هتل شاهین با مأموران درگیر شدند که شهادت چهارتن و زخمی شدن چهارده تن را در پی داشت. با درخواست علمای ساری شیخ‌عبدالوهاب قاسمی و کمال خیرخواه که چندی در زندان به سر می‌بردند آزاد شدند. در یکم شهریورماه، شیخ‌هادی روحانی پس از سخنرانی در مسجد جامع بابل دستگیر شد. در اعتراض به این اقدام ساواک، بازارهای بابل، امیرکلا و بابلسر تعطیل گردید و علما و اهالی در مسجد کاظم‌بیک دست به تحصن زدند. این اعتراض‌ها تا آزادی او در دوازدهم شهریور ادامه داشت. در این روز استقبال باشکوهی از وی کردند و تظاهرکنندگان خواستار برقراری حکومت اسلامی در کشور شدند. در سیزدهم شهریور، پس از برگزاری نماز عید فطر در شهرها و مناطق استان، راهپیمایی گسترده‌ای انجام گرفت. در شانزدهم شهریور با درخواست آیت‌الله جوادی آملی* بازار آمل یک‌پارچه بسته شد و بر پایهٔ گزارش ساواک هفتاد درصد شهر بابل آن روز تعطیل بود. این اعتصاب‌ها در دیگر شهرها چون ساری، فریدونکنار، بهشهر و شاهی نیز شکل گرفت. با سرکوب شدید مردم تهران در هفدهم شهریور، به درخواست شیخ‌عبدالله نظری، بازار ساری تعطیل شد و تظاهرات و اعتصابات دامنه‌دار در شهرهای مازندران ادامه یافت. در ساری گروهی از جوانان برای هماهنگی در راهپیمایی‌ها و چاپ و پخش اعلامیه‌ها گروهی به نام مبارز فتح تشکیل دادند. کارکنان اداره‌ها، مدارس و کارگران نیز به اعتصاب‌ها پیوستند و شهربانی شهرها برای کنترل اوضاع درخواست افزایش نیرو کردند. با وخیم شدن وضعیت آمل، شهربانی برای نخستین بار یک فروند تانک جلوی فرمانداری مستقر کرد. در شانزدهم مهرماه، گروهی از روحانیان مازندران، با تلگرافی به امام خمینی، خواستار

www.tabarestan.info تبرستان

بازگشت او شدند. به گزارش ساواک در هشتم مهرماه، در شهر ساری ۷۰ درصد، نوشهر ۳۰، نور ۵۰، آمل ۲۰ درصد و بابل کلیهٔ مغازه‌ها تعطیل بود. این گزارش‌ها از پریشانی دستگاه امنیتی رژیم در کنترل اوضاع حکایت دارد. مراسم چهلمین روز شهدای هفده شهریور در بیش‌تر مسجدهای استان، مانند مسجد جامع چالوس، مسجد توفیق نکا و مسجد عشقی شاهی برگزار شد که همراه با راهپیمایی بود. این حرکت‌ها به دست عاملان رژیم به خشونت کشیده می‌شد. در تظاهرات شانزدهم مهرماه در آمل دو تن شهید و سی تن مجروح شدند. بنابر گزارش ساواک بیش از بیست هزار تن برای اهدای خون به مجروحان و تحویل گرفتن پیکرهای شهدا در جلوی بیمارستان شیر و خورشید آمل گرد آمدند. این وضعیت تا فردای آن روز ادامه داشت. نیروهای انتظامی برای پراکنده کردن مردم از گاز اشک‌آور و گلوله استفاده کردند که در پی آن یک تن نیز شهید و چندین تن دیگر زخمی شدند. شدیدترین این سرکوب‌ها در ۲۹ آبان در ساری پیش‌آمد کرد. در این روز پنج تن شهید، بیست و هفت تن زخمی و گروهی بازداشت شدند. محمّد فروزان و شیخ‌عبدالحمید عبدالاحد در شمار دستگیر شدگان بودند و دو دست عبدالاحد در زیر شکنجه شکست. پس از این سرکوب، سه روز عزای عمومی در ساری اعلام شد. در تظاهرات مردم بهشهر نیز سه تن به شهادت رسیدند. در این ماه بیش‌تر مراکز آموزشی استان چون شهرهای ساری، بابل، آمل، شاهی، بهشهر، چالوس، رامسر و بخش‌های تابع تعطیل بود و معلمان و دانش‌آموزان به راهپیمایی می‌پرداختند. این وضعیت در آذرماه نیز ادامه داشت. روستانشینان مازندران نیز یا خود دست به راهپیمایی می‌زدند یا این‌که برای شرکت در اعتراض‌ها به شهرها می‌رفتند. در بیست و ششم آذرماه عبدالاحد از زندان آزاد شد و استقبال باشکوه مردم ساری از او با برنامه‌ریزی علما و انقلابگران انجام گرفت. در دی‌ماه با روی کار آمدن شاپور بختیار و مخالفت امام با دولت او، روند انقلاب ادامه یافت. امام دستور تشکیل شورای انقلاب داد. با رفتن شاه از کشور در بیست و ششم دی‌ماه، شوری دیگر در مردم ایجاد شد و کوشیدند همراه با راهپیمایی، مجسمه‌های شاه را از میدان‌ها برچینند. با اوج گرفتن خبر بازگشت امام، شورای همبستگی در بابل تشکیل شد و هیاتی از نمایندگان طبقات مختلف آمل برای استقبال از امام خمینی به تهران رفتند. دیگر شهرها نیز آمادهٔ تغییرهای آینده شدند. شیخ‌عبدالله نظری خادم‌الشریعه و شیخ مصطفی مصطفوی که برای دیدار با امام خمینی به پاریس رفته بودند؛ همراه با ایشان به ایران بازگشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، مراکز نظامی و انتظامی شهرها به دست مردم افتاد. با دستور امام مبارزان، نظارت و ادارهٔ کارها را به دست گرفتند تا از غارت، آتش‌سوزی، از میان رفتن اموال عمومی و... جلوگیری شود. شهر آمل از نخستین شهرهایی بود که از یک حکومت مردمی برای ادارهٔ شهر برخوردار شد. بدین ترتیب نظام پادشاهی پایان یافت و با رفراندوم دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ش جمهوری اسلامی مستقر شد.

اسامی شهدای انقلاب اسلامی که در شهرهای مازندران به شهادت رسیدند:

نام شهید	شهر	تاریخ شهادت
تقی پاشا	آمل	۱۳۵۷/۶/۱۷
فروغ راعی	آمل	۱۳۵۷/۶/۱۵
علی عظیمی	آمل	۱۳۵۷/۶/۱۶
محمدابراهیم گزانی	آمل	۱۳۵۷/۶/۱۶
حسین خاکپور	آمل	۱۳۵۷/۷/۱۷
بهروز غلامی	آمل	۱۳۵۷/۸/۱۷
قربان‌علی سیفی	آمل	۱۳۵۷/۸/۱۸
هدایت‌الله صابر	آمل	۱۳۵۷/۸/۱۸
علی‌اکبر درستی	آمل	۱۳۵۷/۸/۱۹
علی‌اصغر فاضلی	آمل	۱۳۵۷/۹/۵
نعمت‌الله محبی	آمل	۱۳۵۷/۹/۱۷
عابدین عباسی	آمل	۱۳۵۷/۱۰/۹
مختار رضائی	آمل	۱۳۵۷/۱۰/۹
رضا نیکخواه	آمل	۱۳۵۷/۱۱/۲۱
عباس تبریزی	آمل	۱۳۵۷/۱۱/۲۱
محسن خاتمی مقدم	آمل	۱۳۵۷/۱۱/۲۲
علی‌اصغر مخبریان	بابل	۱۳۵۷/۷/۱۵
سیدحسن تاجدازان	بابل	۱۳۵۷/۷/۱۷
ابوالقاسم نصیرائی	بابل	۱۳۵۷/۸/۱۲
صمد صالحی گودرزی	بابل	۱۳۵۷/۸/۱۵
محمدعلی حداد رستگار	بابل	۱۳۵۷/۹/۴
محمدرضا اکبرزاده	بابل	۱۳۵۷/۹/۵
علی‌اصغر محبوبی	بابل	۱۳۵۷/۹/۵
مرتضی کردی	بابل	۱۳۵۷/۹/۶
رمضان طالبیان	بابل	۱۳۵۷/۹/۱۸
سیف‌الله قربانی	بابل	۱۳۵۷/۱۰/۷
غلامرضا شکری	بابل	۱۳۵۷/۱۰/۸
یدالله بسطامی	بابل	۱۳۵۷/۱۰/۱۰

www.tabarestan.info تبرستان

اسماعیل عباسیان	بابلسر	۱۳۵۷/۹/۱۸
جلال فرجی	بابلسر	۱۳۵۷/۱۰/۱۳
جبار جباری	بابلسر	۱۳۵۷/۱۰/۱۳
حسین‌علی حسین‌نژاد	بابلسر	۱۳۵۷/۱۱/۱۷
قدرت‌الله بشارت‌ده	بهشهر	۱۳۵۷/۸/۱۴
بهرام مجتبایی	بهشهر	۱۳۵۷/۸/۱۴
علی جناب‌زاده	بهشهر	۱۳۵۷/۸/۱۹
منصور سلمانیان	بهشهر	۱۳۵۷/۸/۱۹
حسین‌علی نصیری	بهشهر	۱۳۵۷/۹/۵
میرشریف مشکواتی تروجنی	بهشهر	۱۳۵۷/۹/۱۱
اسماعیل قلندری	بهشهر	۱۳۵۷/۱۰/۱۰
سیدمصطفی موسوی تروجنی	بهشهر	۱۳۵۷/۱۰/۱۶
میرحمزه موسوی تروجنی	بهشهر	۱۳۵۷/۱۰/۱۶
اسماعیل عباس‌زاده	بهشهر	۱۳۵۷/۱۰/۱۶
اکبر خندان گرجی	بهشهر	۱۳۵۷/۱۱/۳۰
منصور مسلمی	تنکابن	۱۳۵۷/۵/۲۳
سیداحمد تلاتری	تنکابن	۱۳۵۷/۵/۲۳
ابراهیم سلطانی	تنکابن	۱۳۵۷/۶/۱۷
محرم‌علی هرج‌پور	چالوس	۱۳۵۷/۹/۲۷
احمد ایکانی	چالوس	۱۳۵۷/۱۰/۷
ابراهیم کربلائی بابایی	رامسر	۱۳۵۷/۵/۲۳
عزت‌الله رهنما	ساری	۱۳۵۷/۸/۲۹
فرامرز ثمربخش	ساری	۱۳۵۷/۸/۲۹
محمدجواد گلمایی	ساری	۱۳۵۷/۸/۲۹
محمدتقی جمنی	ساری	۱۳۵۷/۱۰/۱۳
عسگری توفیقی	ساری	۱۳۵۷/۱۰/۱۸
محمود علامه	ساری	۱۳۵۷/۱۰/۱۸
سیداسماعیل عابدین‌پور	ساری	۱۳۵۷/۱۰/۱۸
قربان‌علی گلوگاهی	ساری	۱۳۵۷/۱۰/۲۸
علیرضا شفیع‌زاده	فریدونکنار	۱۳۵۷/۸/۱۸
خدیجه یزدان‌خواه	فریدونکنار	۱۳۵۷/۱۰/۹
طوبی یزدان‌خواه	فریدونکنار	۱۳۵۷/۱۰/۹
مسعود دهقان	قائم‌شهر	۱۳۵۷/۱۰/۶
محسن مبینی	قائم‌شهر	۱۳۵۷/۱۰/۹
حمیده مروتی	قائم‌شهر	۱۳۵۷/۱۰/۱۰
محمدجان رضائی	محمودآباد	۱۳۵۷/۱۱/۲۱
محمدکاظم رامی	محمودآباد	۱۳۵۷/۱۱/۲۲
سیدباقر حسینی	نور	۱۳۵۷/۲/۲۳
حسن پاریاب	نور	۱۳۵۷/۱۱/۲۲
عبدالوهاب آل‌علی	نور	۱۳۵۷/۱۱/۲۳

منابع: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (بابل)، ۲ جلد، در صفحات فراوان؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (ساری)، ۲ جلد، در صفحات فراوان؛ انقلاب اسلامی در شهر بهار نارنج، در صفحات فراوان؛ انقلاب اسلامی در شهرستان نور، ۷۳ـ۱۲۷؛ انقلاب اسلامی در مازندران، ۱/ در صفحات فراوان؛ آشنایی با رینه، ۳۳۴؛ آیت‌الله حاج‌شیخ‌هادی روحانی، در صفحات فراوان در ۲۵ جلد؛ بابل سبزه دیار، ۲۴۵ـ۲۴۹؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۹۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۹۰ـ ۲۹۱؛ تاریخ چالوس، ۳۱۵ـ۳۱۶؛ خاطرات آیت‌الله حاج‌شیخ‌اسماعیل صالحی مازندرانی، در صفحات فراوان؛ خاطرات آیت‌الله حاج‌شیخ‌محمد فاضل استرآبادی، در صفحات فراوان؛ روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران (بابل)، ۲ جلد، در صفحات فراوان؛ روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران (ساری)، ۲ جلد، در صفحات فراوان؛ زندگانی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد، ۱۲۵ـ۲۳۶؛ ساری در انقلاب اسلامی، در صفحات فراوان؛ سید مازندرانی، ۲۰۶ـ۲۲۰؛ علمای مازندران، در صفحات فراوان؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۱۷۵ـ۱۷۹؛ مدرسهٔ فیضیهٔ قم به روایت اسناد ساواک، ۲۹۲، ۲۹۶؛ منادی ولایت، ۶۹ـ۹۸.

مازندران در جنگ ایران و عراق، با آغاز حملهٔ عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش، نیروهای نظامی مازندران از جمله نیروی زمینی ارتش با لشکر ۳۰ پیادهٔ مستقل گرگان به عنوان یکی از مراکز مهم نظامی شمال کشور که در آن زمان بخش شرقی استان مازندران به شمار می‌رفت، ژاندارمری، شهربانی، کمیتهٔ انقلاب اسلامی با فرستادن نیروهای خود، وارد مناطق جنگی شدند. در طول جنگ ایران و عراق تعداد سه هزار و سیصد شهید ارتشی مازندران با دو فرماندهٔ لشکر و ۲۴ خلبان ثبت شده است. لشکر ۳۰ در پیش از انقلاب اسلامی با دو گردان ۱۸۸ پیادهٔ گرگان و ۱۹۰ پیادهٔ ساری وابسته به لشکر مرکز بود؛ در ۱۳۵۹ش با آغاز جنگ، نیروهای دو گردان به لشکر ۲۱ حمزهٔ سیدالشهداء پیوستند. در ۱۳۶۰ش از باقیماندهٔ نیروهای دو گردان مستقر در مازندران، گردان ۸۰۵ پیادهٔ گرگان شکل گرفت و با زیر امر قرار دادن دو گردان ۸۰۱ پیادهٔ شیراز و ۸۰۶ شاهرود، تیپ عملیاتی ۳۰ پیاده (دربردارندهٔ نیروهای ارتشی مازندران و گلستان) راه‌اندازی شد. در ۱۳۶۳ش تیپ ۳۰ به لشکر ۳۰ ارتقا یافت. این نیروهای ارتش در

www.tabarestan.info تبرستان

نبردهای بسیاری از جمله عملیات‌های آفندی و پدافندی در جنوب و غرب، والفجر ۳، والفجر ۴، والفجر ۸، بیت‌المقدس ۵ و نبردهایی در منطقهٔ عملیاتی بانه شرکت داشتند. از نیروهای این لشکر کمابیش ۱۱۰۰ تن به شهادت رسیدند. در طول جنگ پادگان‌های ساری و گرگان وابسته به این لشکر پذیرای ۶۰۰۰ تن از اسیران جنگی بود. افزون بر این نیروهای مردمی مازندران نیز همگام با دیگر استان‌های ایران با تشکیل واحدهای بسیج مستضعفان، سپاه پاسداران، ستاد مهندسی جنگ و جهاد سازندگی به جبههٔ جنگ اعزام شدند. سپاه منطقهٔ سه که قرارگاه آن در چالوس بود به کار سازماندهی و اعزام نیروهای مردمی در سه استان کنونی گلستان، مازندران و گیلان پرداخت. سپاه منطقهٔ سه، افزون بر مأموریت رویارویی با دشمنان در محیط‌های شهری چون شورش در جنگل آمل، وظیفهٔ پشتیبانی نیروهای مناطق جنگی و نبرد کردستان را نیز در دست داشت. نیروهای سپاه منطقهٔ سه در جنوب در سازمان دسته و گروه‌های کربلا در آبادان سازمان‌دهی شد. نیروهای مازندران و گیلان به گردان مستقل کربلا و سپس تیپ ۲۵ کربلا نام‌گذاری گردید. نیروهای مازندران به مقر تیپ کربلا در اهواز، پادگان شهید بیگلو در جادهٔ سوسنگرد اعزام و در آن‌جا سازماندهی می‌شدند. آموزش و تقسیم نیروها بین تیپ‌ها و سازماندهی برای عملیات‌ها در هفت تپه، جادهٔ اهواز و اندیمشک و لشکر ۲۵ کربلا انجام می‌گرفت. مقر ستاد فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا، پایگاه شهید بهشتی در اهواز بود. در پنجم مهر ۱۳۶۰ش نیروهای سه استان گلستان، مازندران و گیلان در قالب یک گردان در عملیات ثامن‌الائمه با نام گردان کربلا شرکت کردند. این گردان در عملیات طریق‌القدس به تیپ ۲۵ کربلا و پس از عملیات محرم، در دهم آبان ۱۳۶۱ش به لشکر ویژهٔ ۲۵ کربلا ارتقاء یافت. لشکر ۲۵ کربلا به ترتیب در این عملیات شرکت داشت:

نام عملیات	تاریخ	نیرو
عملیات در محور کرخه ـ دزفول	۱۳۶۰/۱/۱۵	۴ گردان پیاده
امام علی	۱۳۶۰/۲/۲۱	۸ گردان پیاده
ثامن‌الأئمه	۱۳۶۰/۷/۵	۳ گردان پیاده
طریق‌القدس	۱۳۶۰/۹/۸	۹ گردان پیاده
محمد رسول‌الله	۱۳۶۰/۱۰/۱۲	۲ گردان پیاده
فتح‌المبین	۱۳۶۱/۱/۱	۱۷ گردان پیاده
بیت‌المقدس	۱۳۶۱/۲/۱۰	۷ گردان پیاده
رمضان	۱۳۶۱/۴/۲۳	۹ گردان پیاده
محرم	۱۳۶۱/۸/۱۰	۱۲ گردان پیاده در ۳ مرحله
والفجر ۱	۱۳۶۲/۱/۲۰	۲ گردان پیاده
والفجر ۴	۱۳۶۲/۷/۲۷	۹ گردان پیاده
والفجر ۶	۱۳۶۲/۱۲/۲	۱۵ گردان پیاده
بدر	۱۳۶۳/۱۲/۱۹	۷ گردان پیادهٔ آبی ـ خاکی
قدس ۱	۱۳۶۴/۳/۲۴	۵ گردان آبی ـ خاکی
قدس ۲	۱۳۶۴/۴/۴	۵ گردان آبی ـ خاکی
والفجر ۸ ـ نبرد فاو	۱۳۶۴/۱۱/۲۰	۴۵ گردان پیادهٔ آبی ـ خاکی
کربلای ۱	۱۳۶۵/۴/۹	۹ گردان پیاده
کربلای ۴	۱۳۶۵/۱۰/۳	۴ گردان آبی ـ خاکی
کربلای ۵	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	۱۷ گردان پیادهٔ آبی ـ خاکی
کربلای ۷	۱۳۶۶/۱/۱۸	۶ گردان پیاده
کربلای ۱۰	۱۳۶۶/۱/۲۵	۹ گردان پیاده
نصر ۴	۱۳۶۶/۳/۳۱	۴ گردان پیاده
والفجر ۱۰	۱۳۶۶/۱۲/۲۳	۱۰ گردان پیاده
بیت‌المقدس ۷	۱۳۶۷/۳/۲۳	۶ گردان پیاده

www.tabarestan.info تبرستان

نبردهای والفجر ۸ و فتح فاو از عملیات‌های مهم این لشکر است. کوشش مازندرانی‌ها در سال‌های جنگ، افزون بر نبرد با گروه‌های مخالف در غرب کشور به ویژه کردستان، جنگ در جنگل‌های شمال و جریان ترکمن صحرا و سیستان از چند سوی دیگر قابل بررسی است. بر پایهٔ آمار حدود ۸۵ هزار رزمنده به جبهه اعزام شدند که با تکرار آمار حضور افراد، این رقم به ۴۳۰ هزار رزمنده می‌رسد. مجموع شهدای استان بیش از ۹۶۳۶ تن است که ۲۵۶۷ تن در غرب کشور و ۷۰۷۲ نفر در جنوب کشور به شهادت رسیدند. آمار شهدای مازندران بر اساس یگان‌های اعزام‌کننده عبارتند از: دانش‌آموزان ۱۷۱۵، جامعهٔ پزشکان ۱۳۰، مهندسان ۶۱، ورزشکاران ۳۱۱، روحانیان ۳۵۰، استادان ۱، فرهنگیان ۲۷۸، کارگران ۸۹۵، کارمندان ۱۷۶، دانشجویان ۲۴۰ و اصناف ۵۵۰ شهید. شهدای زن مازندرانی از انقلاب تا پایان جنگ ۲۸ تن و شمار آزادگان ۳۳۴۵ و مجموع جانبازان ۲۹۲۱۴ تن است. آخرین آمار شهدای شهرهای مازندران از این قرار است: آمل ۱۰۱۱، بابل ۱۶۶۳، بابلسر ۴۴۸، بهشهر ۷۴۲، تنکابن ۵۲۷، جویبار ۲۴۳، چالوس ۳۸۶، رامسر ۲۶۰، ساری ۱۰۶۶، سوادکوه ۲۲۲، سوادکوه شمالی ۱۰۱، سیمرغ ۱۹۷، عباس‌آباد ۱۶۲، فریدونکنار ۳۰۹، قائم‌شهر

۹۲۴، گلوگاه ۳۲۳، محمودآباد ۳۷۲، میاندرود ۱۶۷، نکا ۳۹۷، کلاردشت ۷۷، نور ۲۸۶ و نوشهر ۴۰۰ تن. افزون بر لشکر ویژهٔ ۲۵ کربلا، یگان‌های تیپ مهندسی ۴۵ جوادالائمه، تیپ کماندویی ۵۸ مالک اشتر، تیپ ۳۴ دریایی امام سجاد(ع)، تیپ ۷۵ ظفر، تیپ دریایی القارعه، سپاه مریوان، لشکر پیادهٔ ۳۰ گرگان، تیپ پیادهٔ ۳۷ نور و قرارگاه رمضان زیر پوشش پشتیبانی مازندران بود. با تشکیل جهاد سازندگی در ۱۳۵۸ش نخستین کاروان کمک‌های مردمی استان مازندران از راه جهاد سازندگی مازندران، ۱۰ روز پس از حملهٔ عراق، در حدود ۷۰ کامیون به شهر اهواز فرستاده شد. ۲۰ روز بعد یک گروه پزشکی با شماری از پزشکان و نیروهای امدادی و درمانی با امکانات دارویی و تجهیزات پزشکی به منطقه اعزام شدند. جهاد مازندران در سراسر دورهٔ درگیری جنگ با استقرار و تجهیز ۱۳ مرکز ستاد پشتیبانی، ۱۶ مقر تاکتیکی، اعزام ۶۲۰۰۰ نیروی تخصصی فنی و خدماتی و ۱۱۰۰۰ دستگاه کمپرسی و ماشین‌آلات راه‌سازی در مناطق گوناگون غرب، جنوب، جزیرهٔ لارک و عملیات‌های فرماندهٔ کل قوا، خمینی روح خدا، ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، ۱، ۶، ۸، بدر، کربلای ۴، ۵، ۸ و نصر ۴، به عنوان پشتیبان مهندسی و خدماتی در کنار سپاه و ارتش حضور داشتند. جهاد استان مازندران در طول جنگ ۱۲۰۰ کیلومتر جادهٔ تدارکاتی، ۲۰۰۰ خاکریز و دژ، ۱۸۵۰ کانال، ۲۰۰ دهنهٔ پل و آبراهه، ۲۹۲۰ پناهگاه و زاغهٔ مهمات، ۳۰ باند فرودگاه، اسکله، سکوی پرتاب موشک، ۳۴ حمام و اورژانس صحرایی و ۴۰۰۰۰ سرویس ادوات راه‌سازی ایجاد کرد. جهاد سازندگی مازندران در پشتیبانی خطوط عملیاتی، ساخت اردوگاه در جنوب و غرب کشور و ساخت نقاهت‌گاه در دانشگاه شهید چمران اهواز با ظرفیت ۵۰۰ تخت نقش داشت. همچنین مازندران در هنگام جنگ میزبان بیش از ۵۰ هزار مهاجر و جنگ‌زدهٔ جنوب کشور بود. این استان در سال‌های ۱۳۶۱ ـ ۱۳۶۲ش عضو ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زدهٔ استان ایلام شد و بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زدهٔ بخش موسیان ـ دهلران، مستقر در امامزاده عباس را بر عهده داشت. بازسازی شهر سوسنگرد در استان خوزستان که از ۱۳۶۱ش آغاز شد و در ۴۵۵ روز با کمک حدود ۲۸۰ میلیون تومانی، ۱۳ هزار نیروی کار و تقدیم ۴۳ شهید از دیگر عملکرد پشتیبانی نیروهای جهادی استان مازندران است. همچنین مردم مازندران در طول جنگ ایران و عراق میزبان بیش از ۵۰ هزار مهاجر جنگی خوزستانی بودند.

آمار شهدای دفاع مقدس استان مازندران به تفکیک عملیات‌ها

ردیف	نام عملیات	تعداد شهدا
۱	ام‌الحسنین	۵
۲	بدر	۸۸
۳	بیت‌المقدس	۲۲۹
۴	بیت‌المقدس ۲	۸
۵	بیت‌المقدس ۳	۱
۶	بیت‌المقدس ۴	۱
۷	بیت‌المقدس ۵	۱۳
۸	بیت‌المقدس ۶	۱
۹	بیت‌المقدس ۷	۱۷
۱۰	ثامن‌الائمه	۴
۱۱	خندق	۱
۱۲	خیبر	۲۶
۱۳	رمضان	۱۱۴
۱۴	صاحب‌الزمان	۳
۱۵	طریق‌القدس	۱۰
۱۶	قدس ۱	۱۲
۱۷	ظفر ۱	۱
۱۸	ظفر ۲	۱
۱۹	ظفر ۴	۲
۲۰	علی‌بن‌ابی‌طالب	۲
۲۱	فتح‌المبین	۵۱
۲۲	فتح ۱	۵
۲۳	فتح ۲	۲
۲۴	فتح ۵	۱
۲۵	قادر	۵
۲۶	کربلای ۱	۱۷۸
۲۷	کربلای ۲	۱۸
۲۸	کربلای ۳	۱
۲۹	کربلای ۴	۳۳۸
۳۰	کربلای ۵	۹۵۸

ردیف	نام عملیات	تعداد شهدا
۳۱	کربلای ۶	۱۸
۳۲	کربلای ۷	۳
۳۳	کربلای ۸	۷۹
۳۴	کربلای ۹	۵
۳۵	کربلای ۱۰	۱۳۱
۳۶	محرم	۹۰
۳۷	محمدرسول‌الله	۳
۳۸	مرصاد	۹
۳۹	مسلم‌ابن‌عقیل	۸
۴۰	مطلع‌الفجر	۱۷
۴۱	والفجر مقدماتی	۴۲
۴۲	والفجر ۱	۴۱
۴۳	والفجر ۲	۳۳
۴۴	والفجر ۳	۳۱
۴۵	والفجر ۴	۸۹
۴۶	والفجر ۵	۳
۴۷	والفجر ۶	۲۴۸
۴۸	والفجر ۸	۴۷۲
۴۹	والفجر ۹	۲۶
۵۰	والفجر ۱۰	۹۲
۵۱	نصر ۱	۱
۵۲	نصر ۲	۱
۵۳	نصر ۳	۱
۵۴	نصر ۴	۷۷
۵۵	نصر ۵	۷
۵۶	نصر ۶	۱
۵۷	نصر ۷	۱
۵۸	نصر ۸	۲
۵۹	نصر ۹	۸
۶۰	نامشخص	۶۷۶۶

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آمار شهدای مازندران در بنیاد شهید؛ حاج عمران (خاطرات اولین فرماندهٔ لشکر ۲۵ کربلا)، ۷ـ۸؛ تاریخ عملیاتی ل ۳۰، ۱۵، ۱۸۸، ۴۸۹؛ سیمرغ‌های قاف یقین، ۴۴۰/۲؛ یا شهاب ثاقب، ۹ ـ ۱۰؛ فرزندان خورشید، ۸۳ ـ ۸۵، ۸۷، ۹۱ ـ ۹۲؛ قلب فرماندهی، ۱۳، ۳۶، ۴۲؛ مازندران، لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دفاع مقدس، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۴۷، ۵۴، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۱؛ یادوارهٔ سوسنگرد چیزی مثل جنگ، ۳۷، ۵۴، ۶۱؛ *WWW.ftehnzs.ir.*

مازندران در عصر مشروطه، انقلاب مشروطه یکی از نقاط برجستهٔ تاریخ ایران است، ایجاد تغییری اساسی در ساختار اجتماعی جامعه در جهت رفع خودکامگی و به زیر کشیدن استبداد مطلقه، اگرچه آرزویی بود که به تمامی محقق نشد و به نتایج مطلوب خود نرسید؛ اما تأثیر این حرکت بر روح و فرهنگ عمومی جامعه و ایجاد حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و آزادی‌خواهانه را نمی‌توان نادیده انگاشت. با وقوع نهضت مشروطه در ایران، مازندران نیز از هیجان‌های آن برخوردار و همچون دیگر نواحی ایران در شکل‌گیری و شکوفایی این جنبش نقش داشت. مازندران به دلیل نزدیکی به تهران و رشت از تحولات آن سامان متأثر شد. شیخ عبدالله مازندرانی (بارفروشی) استاد حوزهٔ نجف و از مراجع ثلاث/ آیات ثلاث/ ارکان ثلاثه در کنار آخوند خراسانی و میرزاحسین خلیلی تهرانی در حمایت رهبری جنبش مشروطهٔ ایران نقش به سزایی داشتند. آن‌ها بیش‌ترین دورهٔ رهبری مشروطه از نجف را بر عهده داشتند و در تمام مبارزاتی که مردم ضد محمدعلی‌شاه قاجار و دیگر مستبدان معمول می‌داشتند، از آزادی‌خواهان حمایت و مردم را به مقاومت تشویق می‌کردند. از آن جمله؛ تشویق مردم به پایداری در مقابل تشکیل نیروی جنوب به دست انگلیس و تحریم کالاهای روسیه و فتوای جهاد علیه این دولت که به ایران اولتیماتوم داده و نیروی نظامی‌اش را در خاک ایران پیاده کرده بود. چهره‌های سیاسی نظیر محمدولی‌خان تنکابنی (سپهسالار اعظم)، علی‌خان دیوسالار کجوری، احسان‌الله‌خان ساروی و ملامحمدجان علامه، منشأ تحولات و تأثیرات مهمی در روند شکل‌گیری آن در مازندران بودند.

دسته‌بندی‌های مشروطه‌خواهی و استبداد در مازندران با دیگر ایالت‌های ایران در بسیاری از جهات متفاوت بود. در ایالت مازندران، با وقوع انقلاب، به سرعت صفوف مشروطه‌خواهان از مخالفان مشروطه مجزا و صف‌بندی میان دو گروه آغاز شد و ضمن شکل‌گیری جناح‌بندی‌ها بر سر فرستادن وکیل به مجلس شورای ملی، بین بزرگان شهر ساری و بارفروش اختلاف نظرهایی به وجود آمد. در ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش، تلگراف‌هایی از تهران به نظام‌السلطان حاکم مازندران، مبنی بر تشکیل انجمن‌های ولایتی و ایالتی رسید. در بارفروش ملامحمدجان علامه، پیشوای معنوی مشروطه‌خواهان مطابق دستور حکومت، انجمن ایالتی و ولایتی را برای نظارت بر انتخابات تشکیل داد. در نتیجه، مفتخرالممالک و محمدعلی تاجر مازندرانی به نمایندگی مردم بارفروش در نخستین دورهٔ مجلس شورای ملی برگزیده شدند. در ساری وضع به گونهٔ دیگری بود، تشکیل انجمن‌های نظارت بر انتخابات مدتی به تأخیر افتاد. تشکیل انجمن ولایتی در بارفروش سبب ناخشنودی برخی از اهالی ساری گردید. پس از اعلان مشروطیت، انجمن‌های رسمی و غیر رسمی در برخی از شهرهای مازندران تأسیس شدند که شامل انجمن اتحادیهٔ لاریجان، انجمن طبرستان از انجمن‌های سیاسی با منشأ ولایتی و انجمن اسلامی ساری با منشأ مذهبی بود. در این جریان تنها در بارفروش هفت انجمن غیر رسمی وجود داشت. انجمن‌ها دست به فعالیت فرهنگی نیز می‌زدند. میرزاعلی‌خان کجوری، معروف به سالار فاتح، به همراه سیدحسین مقدس، انجمن حقیقت را دایر کردند. ریاست انجمن با سیدحسین مقدس بود. مسیو احسان‌الله‌خان، قاسم‌خان هژبر خاقان عبدالملکی زاغمرزی، ابوالقاسم‌خان سعید حضور علی‌آبادی، محمدعلی مشیرالتجار تبریزی، میرزااسماعیل امین، میرزاحبیب‌الله خرازی اصفهانی، محمود ساعت‌ساز، اعتمادالخاقان کاسمی، لطف‌علی مجد، حبیب‌الله سنگ، حبیب‌الله واقفی، عبدالله فخیم تهرانی، حاج میرزامحمود نیلی، میرزاحسن سلیمی، میرزااحمد آرام و دیگران عضو انجمن حقیقت بودند. انجمن حقیقت در ساری اقدام به تأسیس مدرسه‌ای به نام «حقیقت» نمود و محلی را برای مطالعهٔ روزنامه‌های حبل‌المتین، صور اسرافیل و مساوات در نظر گرفت و در نوباغ شاه به راه‌اندازی سینماتوگراف و اجرای موسیقی برای مردم

www.tabarestan.info تبرستان

مبادرت ورزیدند. انجمن سعادت را شیخ غلام‌علی مجتهد تأسیس کرد و شیخ علی‌جان بهروزی که از روحانیون شهر بود، سمت معاونت آن را بر عهده داشت. بیش‌تر اعضا از اصناف ساری بودند، از جمله؛ جعفرآقا عطار و حاجی حسین‌جان قصاب که در انجمن سعادت سمتی داشتند، در جلسات و اجتماعات انجمن سعادت بیش از هزار نفر از مردمِ ساری گرد هم می‌آمدند و بهروزی راجع‌به مشروطیت و حکومت مشروطه سخن می‌گفت. سرانجام انجمن سعادت با فشار نیروهای مستبد در زمان استبداد صغیر محمدعلی‌شاه منحل شد. با طلوع مشروطیت، مخالفان از طریق انجمن‌های ضد مشروطه با تشکیل انجمن‌های اسلامی در شهرهای ساری، تنکابن و بارفروش با هدف تبلیغ اندیشهٔ مشروطهٔ مشروعه برآمدند. انجمن اسلامی ساری به وسیلهٔ شیخ غلام‌علی مجتهد*، آقاشیخ محمدخان و سلطان‌الذاکرین در ۱۳۲۶ق/۱۲۸۶ش تأسیس شد. با آغاز استبداد صغیر، مشروطه‌خواهی در مازندران هم افول کرد. در ساری، محل انجمن حقیقت غارت شد و بسیاری از مشروطه‌خواهان پنهان و تمام فعالیت انجمن و مدارس در مازندران تعطیل شدند. کلیهٔ ادارات به ویژه تلگراف‌خانه به دست مأموران حکومت افتاد. در این گیرودار، حاکم مازندران، امیراصلان‌خان نوری (نظام‌السلطان*) برکنار و به جای او علی‌خان ظهیرالدوله*، حاکم مازندران شد. به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به دست مستبدین تهران و غارت شدن خانهٔ ظهیرالدوله و انجمن اخوت در تهران، ظهیرالدوله را که تازه به مازندران رسیده بود به کناره‌گیری از حکومت مازندران واداشت. در این احوال، ظهیرالدوله طی تلگرافی از سوی صدراعظم مشیرالسلطنه به تاریخ آخر ذی الحجه ۱۳۲۶ق، به تهران احضار شد و اسماعیل‌خان سوادکوهی* نایب‌الحکومهٔ مازندران برگزیده شد و فرماندهی قشون مازندران از محرم ۱۳۲۶ق/۱۲۸۷ش را به عهده گرفت. در غرب مازندران جنب‌وجوشی دیگر بود. سپهدار تنکابنی* از مأموریت سرکوب تبریزیان، سر باز زد و به بهانهٔ سرکشی به املاک خود در تنکابن، به مشروطه‌خواهان آن خطه پیوست. بدین ترتیب نسبت مازندرانی‌ها با مشروطه، نسبتی دوسویه است. شیخ فضل‌الله نوری* کجوری از مخالفان مشروطه و موافق مشروطهٔ مشروعه به دار آویخته شد و روحانیون سرشناسی چون شیخ محمدحسن مازندرانی*، شیخ محمدحسین مازندرانی، شیخ ابوالقاسم قدوسی مازندرانی، شیخ سلمان سیف‌الاسلام بارفروشی*، شیخ یوسف مازندرانی*، سیف‌الاسلام، شیخ جعفر بارفروشی* حکم به حرام بودن مشروطه دادند و از سوی دیگر، چهره‌ای مانند سپهدار اعظم محمدولی‌خان تنکابنی حضور داشت که در ابتدا نیز در دستگاه حکومت قاجار کار می‌کرد، بعدها به مشروطه‌خواهان پیوست و در دورهٔ استبداد صغیر، مجاهدت‌های بسیاری از خود نشان داد. همچنین شیخ عبدالله مازندرانی و سالار فاتح نیز در این سوی قرار گرفتند. مردم مازندران که از رقابت‌های ناسالم بین اشراف و ملاکین و صاحب‌منصبان به تنگ آمده بودند، با ورود نیروهای مشروطه‌خواه، انتظار دفع شرارت و ایجاد امنیت در شهرها و روستاهای مازندران را داشتند. پس از فتح تهران به دست فاتحان مشروطه‌خواه و پایان استبداد صغیر، محمدعلی‌شاه از سلطنت کناره گرفت. بر اثر حمایت‌های روسیه که خواهان به قدرت رسیدن دوبارهٔ محمدعلی‌شاه بود، او در بیست و چهارم تیرماه ۱۲۸۹ش، به همراهی شعاع‌السلطنه، ارشدالدوله، و حاجب‌الدوله از کشتی به گمش‌تپه پیاده و روز بعد به استرآباد وارد شد. به محض ورود، مورد استقبال طرفداران استبداد قرار گرفت و جمعی از ترکمانان و صاحب‌منصبان قدیم مازندران با سپاهیان خود به وی پیوستند. از سوی علما، اعیان و عموم اهالی مازندران، امیرمؤید سوادکوهی وکالت یافت تا از محمدعلی‌شاه پشتیبانی کند. نیروهای پشتیبان محمدعلی‌شاه به سه دسته تقسیم شدند. ارشدالدوله با ترکمانان از راه شاهرود به سوی فیروزکوه رفت و با نیروهای دولتی درگیر شد. امیرمکرم لاریجانی* و عظام‌الملک عبدالملکی با خواجه‌وندها از راه امامزاده هاشم به سوی تهران رفتند. محمدعلی‌شاه نیز به همراه عده‌ای از ترکمانان و امیرمؤید سوادکوهی، مرادخان سوادکوهی، حبیب‌الله‌خان اشجع‌الملک سورتیچی، حبیب‌الله‌خان سالار معظم دومهری و دیگران، از راه اشرف به ساری، سپس بارفروش و پس از آن به سوادکوه رفت و در آن‌جا اقامت کرد. در جنگی که در گردنهٔ فیروزکوه در محل امین‌آباد میان سپاهیان محمدعلی‌شاه و معزالسلطان سردار محیی درگرفت، معین‌السلطان بختیاری که در رکاب شاه مخلوع بود به معزالسلطان پیوست. محمدعلی‌شاه با شعاع‌السلطنه و سپاه مازندرانی، و یک عراده توپ به کمک آنان رفت. یفرم‌خان ارمنی، سردار بهادر و سردار

www.tabarestan.info تبرستان

محتشم در برابر آنان صف‌آرایی کردند. ارشدالدوله در گرماگرم نبرد، هدف گلوله قرار گرفته به زمین افتاد و یاران او گریختند. ارشدالدوله تیرباران شد و محمدعلی‌شاه که اوضاع را چنین دید به مازندران بازگشت. اهالی مازندران، پیروزی مشروطه را فرصتی برای رهایی از اشغال بیگانگان و در امان ماندن از غارت منابع و نجات مردم از دست زمامداران خودکامه می‌دانستند و می‌کوشیدند تا خود را از استثمار گذشته به خاطر نبود قانون برهانند؛ اما غارت منازل و آشوب در نور، کجور و یوش، به دست نیروهای سالار فاتح/ اردوی برق، موجب ناامیدی مردم شد. انقلاب مشروطیت ایران تأثیر متفاوتی طی فرایند خود بر بخش‌های مختلف جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران بر جای گذاشت. در مازندران، روشنفکران و تجددخواهانی چون آقاحسن بادکوبه‌ای، خبرنگار نشریاتی چون اختر و حبل‌المتین بودند. در عصر مشروطه آقاحسن بادکوبه‌ای در بارفروش نشریهٔ روح‌الامین، حسن نیاکی و سیدمسلم عقیلی در آمل نشریهٔ نصایح، سیداسماعیل ادیب ساروی در ساری نشریهٔ سماوات و احمد نیلی آرام در ساری نشریهٔ دوغ را به چاپ رساندند. نامه‌نگاری‌های زنان ایالات مازندران و مطالبه‌های اجتماعی در روزنامه‌های زبان زنان و نسیم شمال نشان از مشروطه‌خواهی و طلب دادخواهی زنان در این خطه بوده است. از ۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۴ق، مدارس نوین در مازندران به دست مشروطه‌خواهان در شهرهای بارفروش، ساری و تنکابن تأسیس شد. در عرصهٔ اقتصادی به‌رغم تلاش‌های مشروطه‌خواهیِ تجار مازندران، ناامنی و کاهش تجارت خارجی در مازندران موجب تضعیف تجار محلی، کاهش رشد اقتصادی، تغییر مسیر تجارت خارجی و رونق بازرگانی از مسیر رقیب، یعنی گیلان، گردید. موقعیت خوانین و مالکان اراضی وسیع تضعیف شد و آنان نخستین طعمهٔ اخاذی‌های نیروهای شورشی، شاه مخلوع و حکام بودند. از منظر سیاسی نیز رهبران مشروطه‌خواه در همان دوره، ترور یا اعدام شدند و ساختار اجتماعی ولایت، بی‌تغییر اما متزلزل‌تر از گذشته باقی مانده بود. انقلاب مشروطه برای اوضاع سیاسی مازندران، سرآغاز تحولی چند وجهی بود که ریشه در رویدادهای پایتخت، اوضاع محلی و سیاست روسیه داشت که از ۱۹۰۷م آزادتر از گذشته منویّات خود را در شمال ایران اعمال می‌کرد. مازندران از ۱۳۲۷ ـ ۱۳۳۱ق، دست‌خوش آشوب و ناامنی بود که از رویارویی نیروهای محلی با یکدیگر و نیروهای دولتی ناشی می‌شد. در دوران مذکور، چهارده حاکم از سوی دولت مرکزی، خوانین شوروی و محمدعلی‌شاه مخلوع بر مازندران گمارده شدند. حاصل این اوضاع شکل‌گیری اتحادیه‌های فرماندهی نظامی رقیب در غرب، مرکز و شرق مازندران با هدف تعادل قدرت و حفظ وضع موجود، تضعیف همهٔ نیروهای اجتماعی درگیر اعم از مشروطه‌خواه و مخالف مشروطه و لطمه به اتحاد محلی بود. پایان بخش این دورهٔ ناامنی و اغتشاش در مازندران، استقرار نیروی نظامی روسیه در ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م بود که تا فروپاشی تزاریسم در ۱۹۱۷م ادامه یافت. جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷م وضع مازندران را به کلی تغییر داد. اسکناس منات رایج در دولت تزاری و نخستین سال‌های حکومت اتحاد جماهیر شوروی از اعتبار افتاد، در حالی‌که اغلب مردم مازندران برای رفع نیازمندی‌های خود مبلغ‌های هنگفتی اسکناس روسی داشتند. از سویی دیگر، در امتداد آن، کالاهای وارداتی نیز در ظرف آن مدت بسیار کمیاب شده بود و این اوضاع چنان به زندگی مردم مازندران زیان وارد کرد که فقر و تنگ‌دستی دامن گیر همه شد. حضور نظامیان روسیه در مازندران به‌رغم بازگشت امنیت، خود سرچشمهٔ مشکلات تازه‌ای بود که تضعیف حکومت مرکزی و نارضایتی فزایندهٔ طبقات و گروه‌های گوناگون از اهالی مازندران را در پی داشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اسناد امیر مؤید سوادکوهی، ۵۵؛ انقلاب مشروطه ایران، ۱۰۵؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۴۳/۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۸ ـ ۱۸۰؛ بررسی زندگی سیاسی، اجتماعی میرزاعلی‌خان دیوسالار، ۱۲۰ ـ ۱۲۱؛ پیدایش مشروطه در ایران، ۱۲۰؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۴۷۲؛ تاریخ تنکابن، ۴۶۳ ـ ۴۷۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۸۲/۲ ـ ۲۸۳؛ تاریخ مازندران از آغاز تا جمهوری اسلامی، ۲۳۲ ـ ۲۴۲؛ جنبش ضد رژی، ۵۶؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۵۶ ـ ۱۵۸؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۵۰ ـ ۳۵۴؛ فتح تهران و اردوی برق، ۲۹ ـ ۳۰؛ مشروطهٔ ایرانی، ۱۲۵؛ یادگار فرهنگ آمل، ۲۳؛ باغدار دلگشا، علی، «مطالعات اجتماعی زنان ایالت مازندران در مطبوعات مشروطه»، همشهری استانی، سه‌شنبه ۷ آذر ۱۳۹۶ش؛ خارایی، فاروق، «نقش انجمن‌ها در انقلاب مشروطیت»، نامهٔ علوم اجتماعی، شمارهٔ ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش، صص ۶۳ ـ ۹۰؛ سروش، علی‌اکبر، «شیخ عبدالله مازندرانی تالار بارفروشی در ستیز با

استبداد و استعمار و بررسی نقش و تأثیر ایشان در نهضت مشروطیت»، خلاصهٔ مقالات دومین سمینار هماهنگی و رشد و توسعهٔ شهرستان بابل، مردادماه ۱۳۷۴ش، صص ۵ ـ ۶؛ سلیمانی دهکردی، کریم و ضیاءالدین عمادی، «نقش مازندران در انقلاب مشروطه (با تکیه بر شکل‌گیری انجمن‌ها و مدارس مشروطه‌خواه و نقش علمای مازندران در مشروطهٔ اول)»، مجلهٔ مسکویه، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ش، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۱۱، ص ۱۱۱ ـ ۱۴۰؛ کاظم بیگی، محمدعلی، «انقلاب و رقابت در سواحل جنوبی دریای مازندران (جنبش اتحاد اسلام گیلان موسوم به جنگل) و اتحاد ملی طبرستان (۱۳۳۶ق/۱۹۱۸م)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، ص ۷۷ ـ ۱۳۳.

مازندران‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مازندران‌محله مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.

مازندران و استرآباد، کتابی پیرامون وضع جغرافیایی و تاریخی این دو ناحیه به ویژه مازندران، نوشتهٔ یاسنت لویی رابینو* کنسول سفارت بریتانیا در رشت (۱۲۸۵ ـ ۱۲۹۱ش). نویسنده طی سفرهایی که در بهار ۱۲۸۸ و پاییز ۱۲۸۹ش به مازندران و استرآباد داشته یافته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های خود را در برگشت به اروپا در شانزده سال به وسیلهٔ بررسی کتب تاریخی و همکاری پروفسور ادوارد براون تکمیل نموده است. کتاب در دو بخش فراهم شده و دارای دو مقدمه به زبان فارسی و انگلیسی است. بخش نخست، متن سفرنامه شامل یازده فصل و یادداشت‌های نویسنده به زبان انگلیسی، بخش دوم، ضمیمه‌هایی شامل نام رجال و حکمرانان، اسامی اماکن و دهات محلی و صورت کتیبه‌های گیلان، مازندران و استرآباد به زبان فارسی است. نویسنده در این سفرنامه، نخست به اصالت مردم، نام‌های مازندران، اوضاع جغرافیایی و تفاوت میان اهالی مازندران و گیلان پرداخته. در فصل دوم به شرح سفر خود از رشت تا خرم‌آباد و توصیف نهرها و پل‌هایی که در طول مسیر وجود داشته می‌پردازد. در فصل سوم، در توصیف شهر تنکابن به محدودهٔ جغرافیایی، محصولات کشاورزی و همچنین صنعت عمدهٔ تنکابن می‌پردازد. فصل چهارم، در توصیف شهر آمل، جغرافیای تاریخی و برشمردن بلوکات و راه‌های آن است. در فصل پنجم، نویسنده به توصیف شهر بارفروش از جمعیت، تعداد مساجد، کاروانسراها، حمام‌ها و دبستان‌های این شهر می‌پردازد. در فصل ششم، ساری و نواحی آن، آب‌انبارها، دروازه‌ها، امامزاده‌ها و گنبدهای این شهر مورد بررسی قرار می‌گیرند. فصل هفتم، شرح مسیر حرکت از ساری تا بندرگز و توصیف بلوکات نکا، اشرف و شاهرود است. فصل هشتم و نهم، در توصیف خلیج استرآباد و نواحی این شهر به نژادهای مختلف ساکن در شهر، اماکن تاریخی و مذهبی، عمارت‌های حکومتی، قنات‌ها و کتل‌های کوهستانی این ناحیه پرداخته می‌شود. فصل دهم، از استرآباد تا دهستان در توصیف آب و هوای گرگان، دریای خزر و آبسکون و تپه‌های قدیمی این شهر است. در فصل پایانی نیز، شهر گنبد قابوس، قبایل ترکمن و ویژگی‌های آن به تفصیل وصف شده است. نویسنده در ابتدای هر فصل به تاریخ سیاسی آن شهر می‌پردازد که بیش‌تر مطالب از تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی است. همچنین مطالب بسیاری از نویسندگان شرقی و سیّاحان غربی در سفرنامه یاد می‌کند. در بخش دوم ضمیمه‌ها و متن کتیبه‌های مازندران و استراباد از سودمندترین مباحث‌اند، زیرا امروزه برخی از این نام‌ها و بناها از میان رفته و تنها در این کتاب محفوظ مانده است. اهمیت دیگر کتاب شرح و وصف هنری و دقیق از اوضاع اجتماعی و آداب و رسوم مردم شهری و روستایی، عشایر و ترکمن‌ها می‌باشد، که آگاهی ما را از این دورهٔ صد ساله افزایش می‌دهد. این سفرنامه برای نخستین بار با سرمایهٔ «موقوفهٔ گیب» طبع و نشر یافت (انگلستان، ۱۹۲۸م) و

www.tabarestan.info تبرستان

سپس غلام‌علی وحید مازندرانی آن را به فارسی ترجمه کرد (تهران، ۱۳۳۶ش).

منابع: فرهنگ خاورشناسان، ۲۹۴/۴ ـ ۲۹۸، مازندران و استراباد، رابینو، ۵ ـ ۱۷؛

WWW.wikinoor.ir.

مازوباغ‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. قلعهٔ مارکو در شمال باختری آن جای دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. مازوباغ‌سر دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۹ ـ ۳۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازوبن‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹۵ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مازوبن‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازوبن‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۶ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. مازوبن‌علیا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازوپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲۵ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه، لبنیات و عسل است. مازوپشته مسجد دارد. کاخ تاج‌الملوک نامبردار به ملکهٔ مادر، همسر رضاشاه پهلوی، در این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۶/۲۷ ـ ۲۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازوچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازوکله، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازولنگاسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مازولنگاسر مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۷۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازولنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چال‌دره یا کلک‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۰۰ـ۳۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مازیار ← قارنویدیان

مازیار، از نشریات فارسی زبان که در بابل به چاپ می‌رسید. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن میرزاعلی حقوقی* بود. این نشریه از ۱۳۲۸ش به صورت هفتگی در بابل (چاپخانهٔ اوصیاء) منتشر می‌شد. طاهری شهاب آن را روزنامه‌ای مبارز و انتقادی دانسته که در دوران انتشار خود به علت مبارزهٔ سرسختانه با رؤسای ادارات وقت و طرفداری از رنجبران چند بار توقیف شد و با همهٔ ناملایمات به سوی هدف خود پیش می‌رفت. این روزنامه تا ۱۳۳۲ش فعّالیت داشت و طاهری شهاب تا شمارهٔ ۲۸ سال ۱۳۳۰ش آن را دیده بود. حقوقی در سرمقالهٔ شماره یکم، به مرام روزنامه اشاره دارد. در شمارهٔ دوم مازیار، خوانندگان را به نقد نشریه نیز دعوت می‌کند. این نشریه در جریان ملّی شدن نفت از مصدق پشتیبانی کرد و در شماره‌های متعدد مقالاتی در حمایت از آن به چاپ رساند. مازیار نخست در دو صفحه به قطع بزرگ و سپس در چهار صفحهٔ کوچک با گسترهٔ پخش مازندران چاپ می‌شد. قطع آن از شمارهٔ ۴۲ سال سوم، ۷ بهمن‌ماه ۱۳۳۰ش تغییر کرد. انتشار آن هر هفته یک شماره بود و از شمارهٔ ۴۲ (۱۳۳۰/۱۱/۷ش) به دو شماره در هر هفته تغییر کرد. در ۱۳۲۸ش به دلیل تخلف‌های جریان انتخابات، حملات شدیدی در چند شماره به فرماندار وقت داشت. ازاین‌روی دردسرهایی برای انتشار مازیار به‌وجود آمد که از آن جمله توقیف کوتاه مدت آن بود. از کسانی که مطالب‌شان در مازیار به چاپ می‌رسید به حسین شهسوارانی*، عسگر حقوقی*، محمد حقوقی، اردشیر برزگر*، سیدمحمد طاهری شهاب*، سیداحمد اوصیاء، امیرهوشنگ مرادی، محمدحسن حجتی* و عسگر رستگار می‌توان اشاره کرد.

منابع: اشکی ز سودای نهان، ۳۱۶؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۶۱؛ باغ داد، داغ بیداد، ۶۵/۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۶؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۹۰ـ۹۴؛ چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۳۱۱؛ راهنمای مطبوعات مازندران، ۱۲۴؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۳۵۲؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۱/۱؛ مازندران، شمارهٔ ۵۶، سال دوم، ۱۳۳۰ش، ص ۲؛ مازیار، سال اول، شمارهٔ ۱، ۱۳۲۸ش، ص ۱.

www.tabarestan.info تبرستان

مازیار/ چهل‌در، دژی بر فراز کوهی در سمت راست پل ورسک* و ۲۹ کیلومتری جنوب شهر پل‌سفید از شهرستان سوادکوه. دژ مستطیلی شکل و به درازای ۴۵۰ و پهنای ۱۱۰ متر است. بخش‌های اصلی دژ دربردارندهٔ ورودی، حصار، روزن‌ها، اتاق‌ها و دیوار است. دژ در دو بخش بوده که با یک پل آجری با هم متصل می‌شدند. ورودی به شکل قوس شمشیری به بلندای ۲/۲۰ متر که فاصلهٔ دو پایهٔ آن ۱/۸۰ متر و پهنای آن یک متر است. پایهٔ قوس در امتداد دیواری به بلندای ۲/۴۰ و پهنای ۲ متر با مصالح لاشه‌سنگ، ملات گچ و خرده سنگ ساخته شده است. بنای دژ کمابیش ۵۰ متر پس از ورودی است. بلندای حصار دژ از داخل ۳ متر و درازای آن کمابیش ۵۰ متر است. در فاصلهٔ ۸ متری از بخش ورودی سه روزنه به ابعاد ۳۰ × ۲۰ سانتی‌متر با کاربرد دیده‌بانی و تیراندازی به فاصلهٔ یک متر از یکدیگر جای دارد. امروزه از دژ دیواری به بلندای ۱۳ متر در شیب باختری برجا مانده است. با توجه به آثار برجای مانده گویا دژ در ۳ یا ۴ طبقه ساخته شده بود. در ۳۵۰ متری دژ آثار دو برج دیده‌بانی روی کوه به چشم می‌خورد. ساخت دژ منسوب به مازیاربن‌قارن* (حک ۲۱۰ ـ ۲۲۴ق) است.

منابع: التدوین فی احوال جبال شروین، ۸۳؛ سرزمین سرسبز سرافراز، ۳۱۱؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۶۰ـ۱۶۱؛ قلاع باستانی مازندران، ۲۵ ـ ۳۳؛ قلاع و استحکامات نظامی، ۲۱۱ ـ ۲۱۲؛ مازیار، ۲۸ ـ ۲۹، ۷۲.

مازی‌سو، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۱ ـ ۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ماسال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. کوه کل‌ورم در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار، دانهٔ آفتابگردان و لبنیات است. ماسال مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ماشاالله‌آباد/ ماشل آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۹ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. ماشاالله‌آباد خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و بازار هفتگی دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۹/۲؛ لنگای کهن، ۳۶۳ ـ ۳۶۴، ۵۷۲ ـ ۵۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ماشک ساتوری/ نیام ساتوری، نام علمی Securigera securidaca (L.) Degen & Dorfl، تنها گونهٔ یک‌ساله از جنس ماشک ساتوری است که در بیش‌تر نقاط ایران از جمله مازندران می‌روید. گیاهان این جنس از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ تیرهٔ حبوبات می‌باشند. گیاهی ایستاده یا خیزان و به بلندی ۱۰ ـ ۴۰ سانتی‌متر می‌باشد. برگ‌هایش دارای ۴ تا ۶ زوج برگچه‌ای و گوشتی است. گل‌هایی کمابیش بزرگ و زردرنگ دارد که در اردیبهشت‌ماه پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ماشک سربریده، با نام علمی Vicia truncatula Fischer ex M.B، گیاهی علفی از جنس باقلا/ماشک/ گاودانه و از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ حبوبات است. در ارتفاعات کندوان، ولی‌آباد، پل‌زنگوله و سیاه‌بیشه از نواحی چالوس پراکنش دارد. گیاهی پایا، سیز علفی، ساقه متعدد، ایستاده و به بلندی ۱۵ تا ۵۰ سانتی‌متر، بدون کرک یا کرک‌دار می‌باشد. برگ‌هایش شانه‌ای و گل‌هایش کرم یا کرم متمایل به سفید است و در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ماش ماهی/ ماش، با نام علمی Aspius aspius، دامنهٔ طولی آن ۳۳۰ تا ۵۸۰ میلی‌متر است، عمدتاً در سواحل جنوبی دریای مازندران و در مناطق ساحلی زندگی می‌کند. از حشرات آبزی سخت‌پوستان و جلبک‌ها و در سنین بالاتر در موارد محدودی از بچه ماهیان تغذیه می‌نماید. ارزش صید ورزشی دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۲۲؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۶.

ماکان کاکی، (ـری ۳۲۹ق)، امیر دیلمی. ماکان کاکی از گونهٔ اضافهٔ فرزندی است. پدرش کاکی و عمش فیروزان که از سرکردگان دیلمی و در خدمت ناصر کبیر بودند در جریان خیزش او در نبرد با سامانیان کشته شدند (۲۸۹ق). عموی دیگرش، لیلی‌بن‌نعمان، از سرداران سپاه داعی صغیر بود و او نیز در جنگ با سپاه حمویه سردار سامانی در نزدیکی مرو جان باخت (۳۰۹ق) و چندی پس از آن جنگجویان دیلم ماکان را به سرکردگی خود برگزیدند (۳۱۱ق). او با ابوالحسین و ابوالقاسم پسران ناصر کبیر و دیگر سرداران دیلمی پیمان بستند که داعی صغیر را بگیرند. داعی گریخت و پسران ناصر بر گرگان و آمل فرمانروایی یافتند. ابوالحسین‌بن‌ناصر در ۳۱۱ق و برادرش ابوالقاسم در ۳۱۲ق از جهان رفتند. چون ابوعلی ناصر برادرزادهٔ آنان به سر کار آمد، ماکان که به فرمان ابوالقاسم والی گرگان شده بود، با پسرعمش، حسن فیروزان، عهد کردند که اسماعیل پسر کوچک ابوالقاسم را بر تخت بنشانند. پس با اظهار اطاعت به ابوعلی، هم به پیام او به ساری رفتند و ابوعلی را که به مامطیر رفته بود، به دستور ماکان دستگیر کرده کلاه از سرش برداشتند و در آمل بر سر اسماعیل کوچک نهادند و ماکان خود به فرمانروایی پرداخت. آن‌گاه به داعی که در گیلان بود پیام داد که به طبرستان بیاید. برادر خود، ابوالحسین، را نیز بر گرگان نشاند، امّا ابوعلی ناصر که در گرگان زندانی بود، او را کشت و خود بر تخت نشست. ماکان به گرگان لشکر کشید، ابوعلی با تطمیع، رشاموج سردار ماکان را فریفت و به سوی خود کشاند. بدین‌سان شکست در لشکر ماکان افتاد. او خود گریخت و به ساری رفت و پس از جنگ و گریز بسیار راهی کوهستان شد و پیاپی به داعی می‌نوشت که برخیزد. پس از مرگ ابوعلی، برادرش، ابوجعفر، به جایش نشست و ماکان در کشمکش‌هایی او را گریزاند و پسرعم خود حسن‌بن‌فیروزان را به جست‌وجوی او در کوهستان فرستاد. ابوجعفر را سروپا برهنه به ساری بردند و به زندان کردند. امّا او که برادر همسر داعی صغیر بود، با نامهٔ او آزاد شد. پس از آن داعی با اسپهبد شروین به طبرستان آمد و از ماکان خواست که حکومت طبرستان را به شروین بدهد. او نیز بونصر طبری را به زخم زوبین کشت و شروین را به جایش نشاند. چون ماکان و داعی با هم شدند، لشکر بسیار به گردشان آمد و آنان به ری تاختند و محمدبن‌صعلوک والی سامانیان را به زیر کشیدند. در غیبت اینان اسفار پسر شیرویه به ساری لشکر کشید. مرداویج نیز به او پیوست. داعی به آمل و ساری رفت و به دست مرداویج کشته شد. اسفار نیز راه ری در پیش گرفت و ماکان را درهم شکست و گریزاند. ماکان پس از جنگ و گریزهایی سرانجام به سامانیان پیوست (۳۱۶ق) و هم‌زمان با قتل مرداویج، به حکم امیرنصر سامانی برای پس گرفتن ری و قومس با امیرابوبکر چغانی سپهسالار خراسان همراه شد. لیک این لشکر کاری از پیش نبرد و به نیشابور بازگشت. امّا ماکان در اولین فرصت با جنگجویان خود از نیشابور بیرون شد و بر گرگان و بخشی از خراسان چیرگی یافت، از فرمانبری سامانیان درآمد (۳۲۴ق) و ضد آنان با وشمگیر هم‌پیمان شد. در جنگی که میان وشمگیر و سپهسالار تازهٔ سامانیان روی داد، چون وشمگیر از او مدد خواست به یاری‌اش شتافت. وشمگیر خود از مهلکه گریخت. امّا ماکان با هزار و چهارصد مرد جنگی گیل و دیلمش در میدان ایستاد و جان باخت (۳۲۹ق). او در پرتاب زوبین و دهش و گشاده‌دستی چنان آوازه‌ای داشت که نامش در شعر شاعرانی چون خاقانی، قطران تبریزی و رودکی آمده است. قطران می‌گوید: به زخم تیر چون آرش، به زخم

www.tabarestan.info تبرستان

خشت چون ماکان ـ به زخم گرز چون رستم، به زخم تیر چون نوذر و رودکی در قصیدهٔ نیکوی «مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود» از بخشندگی ماکان چنین می‌سراید: بداد میر خراسانش چهل هزار درم ـ درو فزونی یک پنج میرکان بود. ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان نام او را در میان کسانی می‌آورد که به جست‌وجوی گنجی که اسکندر رومی در کترگرداب قائم‌شهر به نزدیکی چمنو نهاده بود، می‌گردد و آن را نمی‌یابد. چون کشته شد اسکافی، دبیر نوح‌بن‌منصور که در این نبرد با تاش سردار سامانی همراه بود، بر کاغذی به اندازهٔ دو انگشت نوشت: اما ماکان فصار کاسمه و السلام/ ماکان (در پارسی) چون نام خود (به عربی) نیست شد. این جمله را بر بال کبوتری به سوی تختگاه سامانیان پرواز دادند.

منابع: آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ۹۱ ـ ۹۲؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۱۶/۴، ۱۲۴، ۱۸۳؛ تاریخ سیستان، چاپ بهار، ۳۰۱ ـ ۳۰۲؛ تاریخ طبرستان، ۸۸، ۲۶۰، ۲۸۴ ـ ۲۹۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۷۱ ـ ۱۷۲؛ تاریخ گزیده، ۴۰۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۷۰، ۷۱ ـ ۷۳؛ تاریخ مردم ایران، ۳۸۳/۲ ـ ۳۸۴؛ چهار مقاله، ۱۷؛ دودمان علوی در مازندران، ۳۴، ۴۲۰۴۱، ۴۴۰۴۳؛ دیلمیان و امیران فولادوند، ۱۱۴ ـ ۱۴۴؛ شهریاران گمنام، ۴۹؛ کتاب گیلان، ۶۷۶/۲ ـ ۶۷۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱۲؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۷۴۲/۲؛

Encyclopedia of Islamica, 71, 115- 116.

ماکران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹۸ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، ذرت و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ماکیان‌پروری در مازندران، شواهد تاریخی به جا مانده در یونان نشان می‌دهد کمابیش ۱۰۰۰ سال پ.م شمار فراوانی از مرغان نیمه وحشی ساکن جنوب هندوستان به دست تجار وارد فلات ایران شده و در سراسر این سرزمین پراکنده گشته‌اند. آنان با گردش در حریم خانه‌های روستایی احتیاجات خود را تأمین می‌کردند و از دیگر سو بخشی از مواد غذایی روستاییان را فراهم می‌ساختند. در طول دویست سال این مرغان به دست ایرانیان (پارت‌ها) اهلی و بومی منطقه شدند. پس از چندی تجار ایرانی این مرغان بومی را به یونان و سراسر اروپا بردند. هنوز هم یونانیان به مرغان بومی خویش پارتی می‌گویند (مرغانی از سرزمین پارت). حال بیش از دو هزار سال است که سرتاسر فلات ایران، به ویژه در گیلان و مازندران، این مرغان پراکنده‌اند. بر اساس آمار منتشر شده از سوی سازمان جهاد کشاورزی در حال حاضر در ایران بیش از ۴۷ میلیون مرغ بومی وجود دارد که ۲۰ درصد آن در مازندران است (بیش از پنج میلیون و ۴۸ هزار قطعه به صورت رسمی (۱۲ درصد) و بقیه کمابیش چهار میلیون قطعه پراکنده در منازل روستاییان استان می‌باشند.

مازندران با دارا بودن آب و هوای مدیترانه‌ای مناسب‌ترین استان برای پرورش پرندگان است. در این استان (بر اساس آخرین آمار ارائه شده از سازمان جهاد کشاورزی در فروردین ۱۳۹۷) با ۲۱۴۴ واحد مرغداری گوشتی (۱۷۷۰ واحد دارای مجوز و ۳۷۴ واحد بدون مجوز)، جمعاً ۳۳۸ میلیون و ۲۸۴ هزار مرغ گوشتی پرورش می‌یابند، که سالانه بیش از ۲۳۶ هزار تن گوشت سفید تولید می‌گردد. در واقع بیش از ۱۱ درصد تولیدات گوشت مرغ کشور در این استان حاصل می‌شود. همچنین در ۲۲۰ واحد پرورش مرغ مادر فعال، با ظرفیت پنج میلیون و ۲۴۵ هزار قطعه بیش از ۳۹۴ میلیون جوجه یک روزه تولید می‌گردد. جالب آن‌که در ۳۸ کارخانه جوجه‌کشی این استان که دارای ۵۸۹ دستگاه فعال می‌باشد، بیش از یک میلیارد قطعه جوجهٔ یک روزه، یعنی بیش از ۲۰ درصد کل تولید کشور به دست می‌آید، زیرا تقریباً بیش‌تر تولیدکنندگان جوجهٔ یک روزه در سراسر کشور دست‌کم یک واحد تولیدی هم در این استان دایر نموده‌اند و با تخم‌های نطفه‌دار واحدهای مرغ مادر خویش را برای جوجه‌آوری به کارخانه‌های جوجه‌کشی مازندران می‌فرستند. همین آب و هوای مناسب مدیترانه‌ای سبب گردیده تا استان مازندران به عنوان تنها مرکز تولید مرغ لاین خاور میانه در بین تولیدکنندگان این

www.tabarestan.info تبرستان

صنعت در جهان مطرح گردد و نزدیک به ۴۰ سال است که مرکز مرغ لاین بابل‌کنار در یکی از بکرترین و مناسب‌ترین مناطق جنگلی استان دایر است. افزون بر آن، هفت واحد مرغ اجداد کشور نیز در استان مازندران فعال هستند. از این رو می‌توان گفت استان مازندران قطب صنعت طیور کشور است و جایگاه نخست را در این صنعت دارا است.

هر چند پرورش مرغ با هدف تولید انبوه در شکل صنعتی آن در جهان پیشینهٔ ۱۴۰ ساله دارد و در این مدت پژوهش‌های فراوانی در قالب اصلاح نژاد ژنتیکی، به گزینی و یافتن راهکارهای نوین تغذیه‌ای و درمانی و دامپزشکی به منظور افزایش عملکرد تولید اقتصادی مرغ صورت گرفته است. صنعت مرغداری ایران با ۶۰ سال پیشینهٔ رتبه ششم جهانی را در تولید گوشت مرغ دارا است. در ایران مصرف گوشت سفید به عنوان ارزان‌ترین پروتئین حیوانی، نسبت به گوشت قرمز، جایگاه ویژه‌ای دارد. میانگین مصرف سرانه گوشت مرغ در ایران بیش از دو برابر میانگین سرانه مصرف جهان است، که مازندران نقش مهمی در تأمین این نوع پروتئین دارد. (مصرف سرانهٔ مرغ سالانه در ایران ۲۸ کیلوگرم و میانگین مصرف سرانه جهان ۱۲ کیلوگرم است). از سوی دیگر مناطق مرطوب و معتدل و پوشیده از بوته و درخت و جنگل استان مازندران جایگاه بسیار مناسبی برای پرورش دیگر ماکیان مانند غاز و اردک و بوقلمون و کبک و قرقاول و بلدرچین و شترمرغ است. این مرغان پُرثمر در این سرزمین به راحتی زاد و ولد می‌نمایند و به آسانی پرورش می‌یابند. هم اکنون ده‌ها مجوز تولید برای پرورش صنعتی هر یک از گونه‌های ذکر شده در جدول زیر از سوی جهاد کشاورزی استان صادر گردیده است. که در آینده نزدیک شاهد شکوفایی هر چه بیش‌تر آن‌ها خواهیم بود.

جدول شمار جمعیت و میزان تولیدات طیور صنعتی و سنتی استان مازندران در آغاز سال ۱۳۹۶ "آمار سازمان جهاد کشاورزی استان مازندران"

نوع طیور	تعداد (قطعه)	گوشت سفید (تن)	تخم خوراکی (تن)
گوشتی	۳۸۲۸۴۸۹۰	۲۳۶۰۰۰	-
مادر گوشتی	۵۲۴۵۰۵۰	۴۹۰۰,۰	۹۶۴,۲۱
تخمگذار	۴۹۵۴۰۰	۳۱۴,۶	۴۶۳۲,۴۱
مرغ اجداد	۱۰۵۵۹۲	۱۶۷,۶	۲۴,۶۸
بومی	۵۵۴۷۶۷۴	۲۵۸۸,۳	۱۴۶۴۵,۸۶
اردک	۱۲۸۶۱۹۱	۸۹۱,۳	۲۰۲,۵۸
بوقلمون	۲۰۰۷۱۰	۲۵۵,۷	۷,۹۹
غاز	۲۶۵۶۲۶	۲۱۷,۵	۲۹,۷۸
شترمرغ	۱۲۳۷	۲۴,۹	۲,۸۹
کبک	۱۵۷۱۲۵	۵۰,۵	۱۵,۳۳
بلدرچین	۲۶۸۶۴۲	۳۳,۶	۲۰,۶۴
قرقاول	۱۲۲۰۰	-	۳۵

این آمار ارائه شده از سوی امور دام سازمان جهاد کشاورزی مازندران تنها مربوط به واحدهای تولیدی دارای مجوز رسمی می‌باشد. اما عملاً (بدون داشتن آمار دقیقی) در بسیاری از منازل روستاییان سراسر استان مازندران، تعداد بی‌شماری از گونه‌های نامبردهٔ ماکیان در جدول بالا به شکل سنتی و بدون مجوز، پرورش می‌یابند و بخش مهمی از مواد غذایی روستانشینان را فراهم می‌سازند. کارشناسان معتقدند که به جز چهار ردیف بالای جدول، تعداد و میزان تولید باقی گونه‌های اعلام شده را عملاً باید حداقل دو برابر ظرفیت رسمی دانست. مسئولین امور دام نیز کاملاً بر این نوع روند پرورشی واقفند و تا زمانی که بحرانی خاص (مانند شیوع بیماری آنفولانزای مرغی) در منطقه پیش نیاید، نه تنها مخالف پرورش سنتی نیستند، بلکه به روستاییان کمک‌های آموزشی و مالی (به صورت وام) می‌نمایند تا درآمد مطلوبی برای آنان پدید آید (نگرشی کوتاه به جمعه بازارهای شهرستان‌های مختلف استان گواه بر این مدعا است).

منابع: اصول پرورش طیور، در صفحات فراوان؛ پرورش اردک و پرورش غاز، در صفحات فراوان؛ گزارش رسمی تحقیقات اصلاح‌نژاد مرغ بومی مازندران؛ گزارش سالانهٔ سازمان جهاد کشاورزی مازندران، ۱۳۹۶ش.

ماگنولیای بنفش/ ماگنولیای زمستانه، با نام علمی Magnolia Soulangeana Soul، درختچهٔ بزرگ یا درخت کوچک میهمان یک پایه از تیرهٔ ماگنولیا و جنس ماگنولیا است. گل‌های آن خوشبو، بیش‌تر به رنگ ارغوانی و به ندرت سفید با کاسبرگ‌های گلبرگ‌نما هستند و پیش از پیدایش برگ‌ها شکفته می‌شوند. گیاهی دورگه و با

زیبایی بیش‌تری نسبت به والدین خود، مورد پسند مردم جهان است. پوستِ ساقهٔ به ویژه سبز آن و مهم‌تر از آن پوست ریشه و دانه کاربردی دارویی دارند. ماده‌ای به نام تولی‌پی‌فرین (Tulipiferine) در پوست آن، آثار درمانی مهمی دارد و برای درمان قسمت خارجی بدن نیز به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ماگنولیای سفید/ ماگنولیای تابستانه، با نام علمی Magnolia grandi flora L، درخت میهمان یک پایهٔ بلند از تیرهٔ ماگنولیا و جنس ماگنولیا به بلندی تا ۳۰ متر است. برگ‌های همیشه سبز یا نیمه همیشه سبز بیضوی یا تخم‌مرغی به بلندی ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر با گل‌هایی سفید دارد. میوهٔ تخم‌مرغی آن به بلندی تا ۱ سانتی‌متر و با کرک‌های نمدی به رنگ زنگ آهن است. بومی ایالت‌های کارولینای شمالی تا فلوریدا و تگزاس است. برگ‌ها، گل‌ها و روغن دانهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. برگ‌های آن مسکن دندان درد، اسانس گل آن تب‌بر و روغن دانهٔ آن ضد نفخ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مال‌خواست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۹ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ صد و نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه خرکلم در خاور، بی‌دره در جنوب باختری و قلهٔ سرخستین در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب‌زمینی است. مال‌خواست دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۵/۲۸ ـ ۴۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مالک اشتر، مسجد جامعی در آمل در محلهٔ چلاوسر. به آن مسجد طشته‌زنان نیز می‌گویند. برخی به اشتباه بر این باور هستند که وقتی مالک اشتر نخعی در زمان خلافت عمربن‌خطاب به آمل آمد، این مسجد را ساخته است. جدای از ضعیف بودن احتمال حضور مالک اشتر در طبرستان، حقیقت آن است که این مسجد به دست مالک اشتر ساخته نشده و فردی مالکی مذهب آن را ساخته است که نبیره‌های او در منطقهٔ لار قصران ساکن بودند و سالی یا دو سال یک بار به آمل می‌آمدند و مسجد را تعمیر می‌کردند. ابن‌اسفندیار و اولیاءالله آملی، عثمان‌بن‌نهیک، حاکم آمل در زمان هارون عباسی (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق)، را سازندهٔ این مسجد جامع آمل می‌دانند.

منابع: تاریخ رویان، ۶۶، ۸۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۶، ۲۱۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۰۱ ـ ۱۰۲.

www.tabarestan.info تبرستان

مالی‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۵ و′۵۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. فرشته غلامی کتاب تک‌نگاری روستای مالی‌درهٔ سوادکوه، تنگهٔ سرخ‌آباد را دربارهٔ این روستا نوشته است (قائم‌شهر، ۱۳۹۱ش).

منابع: تک‌نگاری روستای مالی‌دره سوادکوه تنگهٔ سرخ‌آباد؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۳/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مامیران، با نام علمی .chelidonium majus L، گیاهی چندساله و شیرابه‌دار و تنها گونه از جنس مامیران در ایران است، که معمولاً در مناطق شمالی ایران می‌روید. گیاهان این جنس از تیرهٔ خشخاش می‌باشند. گیاهی پایا، ساقه ایستاده، به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر

است و شیرابه‌ای زرد ـ نارنجی، با بویی تند و سمی دارد. برگ‌هایش دارای تقسیمات شانه‌ای است و گل‌هایی زرد و حجیم در چتر دارد که در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شوند. اندام های هوایی مامیران و شیرابهٔ آن ارزش‌های دارویی بسیاری دارند. مامیران گیاهی مسکن ملایم است و در طب سنتی چین از آن برای درمان برونشیت، سیاه‌سرفه و آسم استفاده می‌شود. درمان‌کنندهٔ بیماری‌های یرقان، سنگ صفرا، تنفسی و اگزما شناخته شده و شیرابهٔ آن کچلی‌ها، زگیل‌ها و تومورهای بدخیم پوستی را درمان می‌کند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ماندی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۰ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مانی‌وند، خاندانی در خدمت استنداران رویان که استندار کیکاوس (۵۲۳ ـ ۵۶۰ق) را در جنگ با شاه‌غازی‌رستم باوندی (۵۳۴ ـ ۵۶۰ق) در آمل همراهی می‌کردند. در پی شکست استندار کیکاوس در این جنگ به اسارت درآمدند و به دستور شاه‌غازی‌رستم سوزانده شدند. یکی از اعضای این خاندان، رزمیوند مانی‌وند بود که در دربار استندار کیکاوس حضور داشت. پسر او را استندار هزارسب‌بن‌شهریوش (۵۶۰ ـ ۶۰۶ق)، جانشین استندار کیکاوس، کشت. وی در به حکومت رساندن بیستون به استنداری رویان پس از استندار هزارسب نقش مؤثری داشت.

منابع: تاریخ رویان، ۱۳۷ـ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷؛ تاریخ طبرستان، چاپ پرتو، ۴۳۳ ـ ۴۳۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳ ـ ۲۴.

ماهانه‌سر/ ماهیه‌سر/ ماهیه‌سردز/ ماهنه‌سردز، دژی در نزدیکی آمل.

ابن‌اسفندیار در عجایب طبرستان می‌نویسد: «پادشاهی بود که او را ماهیه‌سر گفتندی. سری کوچک داشت و هیچ موی بر سر او نبود. تابستان و زمستان [همواره] دستار بر سر پیچیده داشت؛ چنان‌که هیچ آفریده‌ای سر او نتوانست دید که چگونه است. به چهار فرسنگی آمل به کنار دریا بیشه‌ای است که این ساعت او را اسی‌ویشه می‌گویند... میان دیه کیلنگور و شیرآباد پشتهٔ عظیم بلند و تند است که اکنون ماهیه‌سری دز می‌خوانند و در حوالی او خندقی ژرف و دروآبِ مُطحلب بسیار که هر چه درو افکنی به زمین نرسد، و الا به زورق نشاید گذشت.» اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «امروزه ویرانه‌های آن نزدیکی‌های بندر محمودآباد از دور پیداست.» ستوده، محوطه‌ای باستانی به نام قَلا را که میان هکردکَل و وَلیک‌رود دابو در ۸ کیلومتری شمال شرق آمل نهاده است، مکان احتمالی دژ ماهانه‌سر می‌داند. این دژ در ۷۹۴ق پناهگاه جنگجویان مرعشی در برابر تیمور بوده است. «نزدیک آن بر بلندی، حصاری حصین ساخته بودند که یک طرف به دریا پیوسته، جانبی که مغاک است، از موج دریا پر از آب شده، حکم دریا داشت، نزدیک به میلی چنان‌که از جمیع جوانب آب دریا دژ را احاطه کرده بود و گرد دژ درخت‌های بلند نزدیک به یکدیگر سر به هم فرو برده بودند و از شاخ‌ها که بر هم بافته بودند درخت‌ها را به هم بسته و استوار ساخته، حصاری دیگر برافراخته.» تیمور با تحرکات اسکندر شیخی به مهم‌ترین و آخرین پایگاه سادات یعنی دژ ماهانه‌سر روی آورد. در آغاز مرعشیان به مقاومت پرداختند. مدت محاصرهٔ ماهانه‌سر را از یک هفته تا حدود دو ماه و شش روز گزارش کرده‌اند و گویند از دو سو، نیروهای بسیاری کشته شدند. سادات چون توان مقابله با آتش‌هایی را که از کشتی به دژ پرتاب می‌شد در خود ندیدند دیگر بار با فرستادن تحف و هدایا به دست دو تن از علمای آمل، یعنی سیدکمال‌الدین و سیدعمادالدین از تیموریان امان خواستند. تیمور، سیدغیاث‌الدین را که اسیر شده بود، آزاد کرد و به دژ بازفرستاد تا بگوید که قصدش ریختن خون آنان نیست. سیدکمال‌الدین نیز دروازهٔ آخرین را در پنجشنبه دوم شوال ۷۹۵ق به روی سپاه تیمور گشود. مؤلف ناشناختهٔ منظومهٔ شاه‌عباس یکم در بیان مراسلات سیدکمال‌الدین و محاربات او با تیمور می‌سراید: «پس از یأس از رفق تیمورخان ـ نمودند سادات مازندران/ ز آمل به ماهانه‌سر کان مقام ـ به قلزم مر آن راست قربی تمام/ ز بسیاری جنگل و آبگیر

www.tabarestan.info تبرستان

ـ نزول‌ست پیرامن آن خطیر/ بنا بر سر تپّهٔ بس رفیع ـ حصار حصینی به غایت وسیع/ کشیدند اموال خود را تمام ـ نمودند مضبوط در آن مقام/ نمودند آماده قدری سپاه ـ که مقدور شد بهر آوردگاه.» پس از این شکست، قدرت مرعشیان درهم شکسته شد. هنگامی‌که تیمور از مرعشیان، بیاسود، برج‌ها را ویران کرد تا اگر گنجی نهفته باشد، بردارد. سادات مرعشی را نیز بر کشتی نشاند و به سمرقند، کاشغر و گروهی را به خوارزم و نواحی دیگر فرستاد. ظهیرالدین مرعشی نزدیک‌ترین کس پس از واقعهٔ دژ ماهانه‌سر، چندی بعد از آن یاد می‌کند و می‌نویسد: «اموال و خزاینی که در ساری و آمل بود بدین دژ انتقال دادند و پاره‌ای را در گِل پنهان کردند.» در حملهٔ تیمور به مازندران خزاین بسیاری از شهرها و دژهای گوناگون به تصرف وی درآمد. سیدظهیرالدین مرعشی به نقل از پدر خود سیدنصیرالدین که در واقعهٔ تصرف مازندران به دست تیمور دوازده ساله بود می‌نویسد: «اموال خاص سیدکمال‌الدین رهبر مرعشیان که به خزینهٔ تیمور واصل شد بدین موجب بود: تنگهٔ سفید شش‌صد هزار عدد، تنگهٔ سرخ دویست هزار عدد. طلا از کارهای ساخته و از سبیکه صد و بیست هزار مثقال. نقره سی‌صد خروار شتری، اقمشه و امتعه و کاسه‌های چینی و حلبی و لاجوردی و سایر رخوت و اجناس را عدد معلوم نشد و همچنین فراخور از آن سیدرضی‌الدین و سیدفخرالدین و سایر برادران و فرزندان حلی و زیور و عورات و مثل هذا که بود، تعداد آن کما ینبغی معلوم نیست و مال‌های خواجه‌های آمل را نیز که بردند، بی‌حد و قیاس بود. غرض که حضرت صاحبقران تا در آخر عمر خود همیشه اعتراف می‌کرد که خزاین چندین پادشاهان که به تحت تصرف اصحاب خزاین ما درآمد، هیچ کدامین این مقدار نبود که خزینهٔ حکام مازندران، چون آن‌چه در قلعه بود بیرون آوردند. خزاین ماهانه‌سر مصادره به سمرقند فرستاده شد.» در تاریخ فتح دژ ماهانه‌سر این رباعی آمده است: «ای آن‌که تراست مکرومت خوی و خصال/ وز قلعهٔ ماهانه‌سرت هست سؤال/ هشت از مه ذی‌حجه برو تا دانی/ تاریخ مه و سال گرفتن به کمال.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۵۸/۱/۴؛ تاریخ تبرستان، ۳۳/۲ ـ ۳۶؛ تاریخ تشیع، ۱۳۲/۲ ـ ۱۳۳؛ تاریخ حبیب‌السیر، ۳۴۵/۳؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۳۲۸؛ تاریخ طبرستان، ۸۴/۱ ـ ۸۵؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۵۵ ـ ۵۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳۱ ـ ۲۳۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۲۲، ۲۴۱ ـ ۲۴۲؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵؛ خلد برین، ۱۸۱؛ روضة‌الصفا، ۴۷۸۲/۹؛ زبدة‌التواریخ، ۷۴۷/۲؛ زبور آل‌داود، ۲۶؛ ظفرنامهٔ شامی، ۱۲۷، ۱۳۲ ـ ۱۳۳؛ ظفرنامهٔ یزدی، ۶۹۰/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۵۳، ۱۸۹؛ مرعشیان در تاریخ ایران، ۹۲، ۱۱۷ ـ ۱۲۲؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۶۵۳/۲/۱ ـ ۶۵۴؛ مواد التواریخ، ۱۲۸؛ نسخهٔ خطی تاریخ شاه‌عباس یکم، برگ ۸۱ ـ ۸۴، بیت‌های ۱ ـ ۲۰ و برگ ۸۵، بیت‌های ۱ ـ ۱۴.

ماهفروجک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱۵ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا، تره‌بار و مرکبات است. ماهفروجک دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ماهفروزمحلهٔ‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱۶ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، بنشن، تره‌بار و مرکبات است. ماهفروزمحلهٔ‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله‌بن‌قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸ ـ ۴۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ماهفروزمحلهٔعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۵ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن، تره‌بار و مرکبات است. ماهفروزمحلهٔعلیا دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ماهوت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ماهوت‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۷/۲۷ ـ ۲۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ماهوتی، صدیقه (قائم‌شهر ۱۳۳۱ش ـ)، آوازه‌خوان. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش به پایان برد. از کودکی در مدرسه و ادارهٔ فرهنگ و هنر ترانه‌های فارسی می‌خواند. در ۱۳۴۸ش به پشتیبانی موسی آقارجبی به رادیو و تلویزیون مرکز ساری راه یافت. ترانهٔ سیه چشمون/ تِه مه دلِ قِراری با آهنگ‌سازی فرّخ حدادی و شعر غلام‌رضا کبیری* آغاز کار هنری او بود. همراه با آن در بیمارستان رازی قائم‌شهر بهیار بود. ماهوتی از نخستین زنان آوازه‌خوان پاپ به زبان مازندرانی است. از جمله آثار پرآوازهٔ او ترانهٔ تِلا وَنگ بَزو با هم‌صدایی و آهنگ‌سازی محمد دنیوی* و شعر غلام‌رضا کبیری است. در ۱۳۵۶ش نیز نماهنگی از این ترانه با حضور او و دنیوی در رادیو و تلویزیون مرکز رشت ضبط شده است. ماهوتی در سال‌های فعالیت هنری‌اش شش ترانه اجرا کرد و پس از انقلاب، مانند بسیاری از زنان آوازه‌خوان، از ادامهٔ فعالیت هنری باز ماند. از او در ۱۳۵۹ش دو ترانه با آهنگ‌سازی احمدمحسن‌پور* ضبط شده ولی امکان پخش نیافته است. از دیگر آثارش: یار باوِفا؛ مِن و تِه؛ هم‌قسم.

منبع: گفت‌وگو با صدیقه ماهوتی، بهار ۱۳۹۷ش.

ماهونیا، با نام علمی Berberis Aquifolium، درختچهٔ میهمان همیشه سبز از تیرهٔ زرشک و جنس ماهونیا به بلندی تا یک و به ندرت تا ۲ متر است. برگچه‌های تخم‌مرغی به بلندی ۳/۵ تا ۸ سانتی‌متر دارد. گل‌های زردرنگ آن فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای است. میوهٔ کوچک سیاه متمایل به رنگ آبی دارد. بومی چین و ژاپن است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ماهی آزاد دریای خزر، با نام علمی Salmo trutta caspius، از خانوادهٔ آزادماهیان. دامنهٔ طولی بدن از ۵۶ تا ۷۰ سانتی‌متر می‌رسد. در بخش‌های باختری دریای مازندران وجود دارد و آب‌های سرد را ترجیح می‌دهد. به لحاظ حفظ ذخیرهٔ ژنتیکی برای ایران (دریای مازندران) با اهمیت است، برای تولید مثل به بیش‌تر رودخانه‌های گیلان و باختر (بابل‌رود، سرداب‌رود، چالوس، سرخ‌رود) مهاجرت می‌کرده، ولی هم‌اکنون به علت موانع موجود بر سر راه مهاجرت

www.tabarestan.info تبرستان

آن، تنها به رودخانه‌های سرداب‌رود، چالوس، چشمه کیلهٔ تنکابن و کرگان‌رود مهاجرت می‌نماید.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۴۱؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۸.

ماهی آزاد زیبا/ سفید ماهی، با نام علمی Stenodus leucichthys، از خانوادهٔ سفیدماهیان. طول بدن آن تا ۱۳۰۰ میلی‌متر می‌رسد. در تابستان و فصول گرم مناطق میانی و جنوبی دریای مازندران را ترجیح می‌دهد و در زمستان به بخش‌های شمالی می‌رود. اغلب برای تولید مثل به رودخانه ولگا می‌روند. این ماهی بازار مصرف بسیار خوبی در ایران دارد اما شمار آن قابل‌توجه نبوده و بهره‌برداری اقتصادی از آن صورت نمی‌گیرد. در حوزهٔ جنوب دریای مازندران شمار آن بسیار کم است و این شمار اندک بیش‌تر در سواحل استان گیلان و بخش‌های باختری استان مازندران است.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۰.

ماهیان حوزهٔ جنوب دریای مازندران، در حوضهٔ جنوبی دریای مازندران حدود ۷۹ گونه ماهی (با در نظر گرفتن ماهیان غیربومی) از ۵۳ جنس که متعلق به ۱۸ خانواده و از ۱۰ راسته می‌باشند شناسایی گردید. که خانواده کپورماهیان و گاوماهیان به لحاظ تعداد جنس و گونه متنوع‌ترین خانواده‌ها می‌باشند، همچنین تعدادی از خانواده‌ها مانند شیشه‌ماهیان، سوزن‌ماهیان، اردک‌ماهیان، مارماهیان دهان‌گرد، مارماهیان حقیقی، اسبله‌ماهیان و سفیدماهیان تنها دارای یک جنس و یک گونه می‌باشند.

تعداد جنس و گونه‌های خانواده‌های ماهیان حوضهٔ جنوبی دریای مازندران

تعداد گونه	تعداد جنس	نام فارسی خانواده	خانواده	راسته
۱	۱	مار ماهیان دهان گرد	Petromyzontiformrs	Petromyzontiformrs
۵	۲	مار ماهیان خاویاری	Acipenseridae	Acipenceriformes
۱	۱	مار ماهیان حقیقی	Anguillidae	Anguilliformes
۷	۲	سگ ماهیان	Clupeidea	Cluperformes
۳۱	۲۴	کپور ماهیان	Cyprinidae	Cypriniformes
۳	۲	سگ ماهیان جویباری	Cobitidae	Cypriniformes
۳	۲	سگ ماهیان جویباری	Nemacheilidae	Cypriniformes
۱	۱	اسبله ماهیان	Siluridae	siluriformes
۱	۱	اردک ماهیان	Esocidae	Salmoniformes
۲	۲	ازاد ماهیان	Salmonidae	Salmoniformes
۱	۱	سفید ماهیان	Coreginidae	Salmoniformes
۱	۱	گامبوزیا ماهیان	Poecilidae	Antheriniformes
۱	۱	شیشه‌ماهیان	Atherinidae	Antheriniformes
۲	۲	سه خاره ماهیان	Gasterosteidae	Gasterosteiformes
۱	۱	سوزن ماهیان	Syngnathidae	Gasterosteiformes
۳	۲	بیوف ماهیان	Percidae	Percifomes
۲	۱	کفال ماهیان	Mugilidae	Percifomes
۱۳	۶	گاو ماهیان	gobiidae	percifomes

ماهیان غیربومی نیز شامل این فهرست می‌باشد. بیش‌تر ماهیان شناسایی شده ساکن آب شیرین (رودخانه‌ها و تالاب‌ها) می‌باشند و حدود ۲۳ درصد از آن‌ها ماهیان مهاجر از دریاها و رودخانه‌ها هستند. فراوانی ماهیان غیربومی در سال‌های اخیر برای توسعهٔ پرورش ماهی و یا تصادفی به همراه سایر گونه‌های پرورشی و احداث کانال ولگادن در این منطقه افزایش یافته است و حدود ۱۷ درصد از گونه‌ها این منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. خانوادهٔ کپورماهیان میان ماهیان غیربومی این منطقه دارای بیش‌ترین تعداد جنس و گونه ماهیان غیربومی در این منطقه می‌باشند، ضمن آن‌که ماهیان کاراس و گامبوزیا، میان ماهیان غیربومی، بیش‌ترین پراکنش را در سطح منطقه دارند.

گونه‌های ماهیان غیربومی موجود در دریای مازندران که باعث ایجاد نگرانی‌هایی در این حوضه شده‌اند،

www.tabarestan.info تبرستان

گونه پرورشی	نام فارسی گونه	نام علمی گونه	خانواده
-	مارهای حقیقی	Angulla angilla	Anguillidae
-	ماهی کاراس	Carassius auratus	Cyprinidae
+	ماهی امور	Clenopharyngodon idella	Cyprinidae
+	کپور معمولی	Cyprims curpio	Cyprinidae
-	ماهی نیزه کولی	Hemiculure leusisculus	Cyprinidae
+	ماهی فیتوفاگ	Hypophthol michihysmoltirix	Cyprinidae
+	کپور سرگنده	Hypophthalmichthys nobiliss	Cyprinidae
-	ماهی آمورچه	Pseudorasbora parva	Cyprinidae
-	گامبوزیا	Gambusia holbrooki	Poecilidae
-	ماهی سه خاره	Gosterosteus aculeatus	Gasterosteidae
-	کفال طلایی	Liza aurata	mugilidaie
-	کفال پوزه باریک	Liza saliens	mugilidaie
+	قزل الای رنگین کمان	Oncorhynchus mykiss	samonidae

۱۳ گونـه غیربومـی از ۶ خانواده در این حوضه شناسـایی گردید که از این میان ۵ گونه پرورشـی نیز می‌باشند. ۴۴ درصد از گونه‌های ماهیان این منطقه قابلیت بهره‌برداری اقتصادی دارند. ترکیب و میزان صیـد ماهیان اقتصادی از غرب به شـرق دریای مازندران تفاوت‌های بارزی دارند.

تنوع زیستگاهی و پراکنش ماهیان حوضهٔ جنوبی دریای مازندران: ماهیان خاویاری و ماهی سـفید از جمله آبزیان شـاخص این منطقه هسـتند. تفاوت‌هـای بـارزی در پراکنـش گونه‌ها در اکوسیسـتم‌های رودخانـه‌ای و دریایـی ایـن حوضـه وجـود دارد. به عنوان مثـال تنوع گونه‌ای ماهیان رودخانه‌های غربی مانند سـفیدرود و ارس بیش‌تر از رودخانه‌های شـرقی مانند اترک و گرگان‌رود می‌باشـد. به عنوان مثال گونه‌هایی مانند Chondrostoma cyri و Alburnus filippi تنها در رودخانه‌های ارس و سفیدرود وجود دارند و در شرق مازندران وجود ندارند و یا در رودخانه‌های شرقی دریای مازندران تاکنون جمعیتی از ماهی قزل آلای خال قرمز یافت نشده است. این گونه از غرب دریای مازندران تا شـرق (آخرین منطقهٔ پراکنش با توجه به اطلاعات کنونی رودخانهٔ تجن اسـت) وجود دارد. در بخش‌های تالابی، تالاب انزلی دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد که باعث شده گونه‌های منحصر به فردی را در خود جای دهد که در شرق وجود ندارند، گونه‌هایی مانند Perca fluviatilis ،Leucaspius delineates ،Abramis brama و... در مجمـوع می‌تـوان این گونه نتیجه‌گیری نمود کـه تنوع گونه‌ای ماهیان آب شیرین در جنوب غربی دریای مازندران بیش‌تر از جنوب شرقی آن است.

عوامـل تهدیدکنندهٔ تنوع زیسـتی ماهیان حوضـهٔ جنوب دریای مازندران: اهمیت اکوسیسـتم دریای مازندران بر هیچ‌کس پوشـیده نیسـت، هم از بُعد ملی برای ایران و هم از زاویهٔ بین‌المللی اهمیت این منطقه کاملاً مشـخص است، اکوسیسـتمی با تنوع گونه‌ای بالا (در کشـور ایـران بعد از خلیـج فارس متنوع‌ترین اکوسیسـتم آبی به لحـاظ گونه‌های ماهیان می‌باشـد) و گونه‌های انحصاری و داشـتن آب لـب شـور، تنهـا مشـکل اصلـی به‌ویـژه در ایـران عـدم نگرش اکوسیسـتمی بـه ایـن منطقـه اسـت. تخریب زیسـتگاه کـه بیش‌تر گونه‌های مهاجر از دریا به رودخانه را تحت تأثیر قرار داده و چرخهٔ زندگـی آن‌ها را به خصـوص در دورهٔ تولید مثل بـر هم زده، یکی از علت‌های اصلی در معرض خطر انقراض بسیاری از ماهیان دریای مازندران اسـت. عدم توجه به احیاء اکوسیسـتم‌های تخریب شـده (بیش‌تـر مشـکلات مربـوط بـه رودخانه‌هـای این منطقه اسـت) و اصرار بر تکثیر مصنوعی گونه‌هایی که نسـل آن‌ها کاهش پیدا کرده مشـکل دیگری است که تنوع زیستی ماهیان را تهدید می‌کند. ورود گونه‌های غیربومی به این حوضه و توسعهٔ آن‌ها از دیگر عوامل مهم و تأثیرگذار بر ماهیان و احتمالاً سـایر آبزیان این منطقه می‌باشد که متأسفانه مورد توجه مراکز تحقیقاتی علمی کشور قرار نگرفته است. اگر چه برخی از این گونه‌ها با هدف مشـخص توسـعهٔ آبزی‌پروری به این منطقه معرفی شـده‌اند، امّا بسـیاری از این گونه‌ها ناخواسـته وارد ایـن منطقه شـده و بدون آن کـه ارزش اقتصادی زیادی داشـته باشـند بـه طور گسـترده در مناطـق مختلف پراکنده شـده و در حال حاضـر در بسـیاری از این مناطق جـزو فراوان‌ترین گونه‌ها هسـتند کـه در ایـن زمینه می‌تـوان به ماهی کاراس و تیزه کولی اشـاره نمود. در این کتاب شناسـهٔ این ماهیان آمده اسـت: اسـبله؛ اردک ماهی؛ مارماهـی دهان‌گـرد؛ چالباش؛ شـیپ؛ قره‌برون؛ ازون بـرون؛ فیل ماهی؛ مارماهی حقیقی؛ شگ ماهی؛ شگ‌ماهی دریای مازندران؛ شـگ‌ماهی مهاجر؛ شـگ‌ماهی درشت‌چشـم؛ کیلـکای معمولی؛ کیلـکای آنچـوی؛ کیلـکای چشم‌درشـت؛ سـیم؛ ماهـی مروارید

www.tabarestan.info تبرستان

لب‌نازک؛ لپک؛ کولی ایرانی؛ شاه کولی؛ ماش ماهی؛ سس ماهی؛ سیم پرک؛ سیاه ماهی؛ شکم سیاه ارس؛ کپور معمولی؛ ماهی ریز نقره‌ای؛ سس ماهی؛ سس ماهی دریای مازندران؛ شمشیر ماهی؛ ماهی مخرج لوله‌ای؛ ماهی سفید؛ کلمه؛ سرخ باله؛ ماهی سفید رودخانه‌ای؛ لای ماهی؛ سیاه کولی؛ سگ ماهی جویباری؛ سگ ماهی جویباری تاجدار؛ سگ ماهی جویباری خاردار؛ سگ ماهی جویباری طلایی؛ سگ ماهی جویباری خزری؛ سگ ماهی جویباری برگ؛ شیشه ماهی؛ قزل‌آلای خال قرمز؛ ماهی آزاد زیبا؛ گاوماهی؛ گاوماهی خزری؛ گاوماهی شنی؛ گاوماهی سیرمان؛ گاوماهی سرگنده؛ گاوماهی کورا؛ گاوماهی خزری؛ گاوماهی بچه قورباغه‌ای؛ گاوماهی دگمه‌سر؛ گاوماهی پوزه دراز؛ سوف حاجی طرخان؛ سوف معمولی، سوف دریایی؛ نه خار؛ نی ماهی.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، در صفحات فراوان؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، در صفحات فراوان.

ماهیچی، مجید (بابل ۱۳۴۵ش ـ)، فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران فراگرفت. در ۱۳۶۸ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبا (دانشکدهٔ سینمای کنونی) در رشتهٔ کارگردانی سینما دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. کار در سینما را با دستیاری کارگردان در فیلم‌های کوتاهی چون اجازه (رضا شانه‌ساز شیرازی، ۱۳۶۶ش) و پستچی (مصطفی یارمحمودی، ۱۳۶۵ش) آغاز کرد. در ۱۳۷۷ش به کانادا کوچید و در آن‌جا شبکهٔ تلویزیونی‌ای به نام پرواز را در ونکوور به راه انداخت. از کتاب‌هایش: مجموعهٔ دروس تخصصی کنکور هنر با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۳ش). از فیلم‌های مستندش طلاونگ (۱۳۶۶ش)، عاشورا در مهریز (۱۳۶۹ش)، شوپه (۱۳۷۴ش)، مکرمه (۱۳۷۷ش) و سریال تلویزیونی دردسر (۱۳۷۱ش) را می‌توان نام برد.

منابع: سینمای مردم‌شناختی ایران، ۵۷؛ فرهنگ فیلم‌های کودکان و نوجوانان از آغاز تا سال ۱۳۶۸ش، ۶۱، ۷۹؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مجید ماهیچی، تابستان ۱۳۹۸ش.

ماهی‌خورک کوچک، با نام علمی Alcedo atthis، پرندهٔ بومی از راستهٔ سبزقبا شکلان و خانوادهٔ ماهی‌خورک‌ها است. درازای بدن آن تا ۱۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۲۶ سانتی‌متر است. کوچک‌ترین ماهی‌خورک با بدنی شکیل و رنگین، سری بزرگ، منقاری دراز و ضخیم و دمی کوتاه دارد. زیستگاه آن پیکره‌های آب شیرین، رودخانه‌ها، آبراهه‌ها و دریاچه‌های آب شیرین است. بیش‌تر از ماهی‌های آب شیرین، حشرات آبزی و کم‌تر از سخت‌پوستان، نرم‌تنان، دوزیستان، خزندگان و حشرات خاکزی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تونلی به طول ۳۰ تا ۹۰ سانتی‌متر است. با قطری کمابیش پنج تا شش سانتی‌متر و اتاقکی در انتها است که کف آن را با استخوان ماهی‌ها می‌پوشاند. جوجه‌آوری آن از اواخر فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۹ تا ۲۱ روز و پرورش آن از ۲۳ تا ۲۷ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۳۲؛ پرندگان ایران، ۲۱۳.

www.tabarestan.info تبرستان

ماهی دزدینگه/ دیزی/ گردویج، ماهی شکم پر. ماهی سفید، کپور یا اورِنج را اندکی نمک زده و داخل شکم آن را با سبزی‌های خوش‌بوی محلی چرخ شده مانند اناریجه و زلنگ به همراه جعفری، گشنیز، نعناع، گردوی آسیاب شده، سیر و پیاز رنده شده، پودر انار و رب انار پر می‌کنند. سپس ماهی را گرد کرده در دیگ/ قابلمه می‌گذارند و در فر یا تنور می‌پزند. در روش سنتی در تهِ قابلمه دو چوب متناسب می‌گذارند و ماهی را روی آن می‌نهند تا هم ماهی به قابلمه نچسبد و هم به خوبی بخارپز شود. در چالوس به آن گردویج گویند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۹۷ ـ ۲۹۸؛ پژوهش میدانی.

ماهی ریز نقره‌ای، با نام علمی Leucaspius delineates، طول بدن آن به ۶۰ تا ۹۲ میلی‌متر می‌رسد. زیستگاه این گونه اغلب در قسمت‌های پایین رودخانه و تالاب‌ها است و حتی در تالاب‌های کاملاً مجزا از رودخانه نیز دیده می‌شود. اندازهٔ آن کوچک است و ارزش بهره‌برداری اقتصادی ندارد. در حوضهٔ جنوبی دریای مازندران در تالاب انزلی وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۷۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر.

ماهی سفید، با نام علمی Rutilus kutum، اندازهٔ بدن آن از ۴۲ تا ۷۱ سانتی‌متر است. در دوره‌ای در دریا و در زمستان به قسمت‌های ساحلی و به نزدیکی مصب رودخانه‌ها نزدیک می‌شود. یکی از ماهیان باارزش نواحی جنوبی دریای مازندران است که مردم ایران و مخصوصاً اهالی استان گیلان و مازندران علاقهٔ زیادی نسبت به مصرف آن دارند. در تمامی سواحل جنوبی دریای مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۹۴؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۶.

ماهی سفید رودخانه‌ای/ عروس ماهی، با نام علمی Squalius cephalus، نمونه‌ای از آن با طول بدن ۴۵۰ میلی‌متر در رودخانهٔ پارک ملی گلستان صید گردید. در قسمت‌های میانی و بالایی رودخانه‌هایی با آب نسبتاً خنک با بستر قلوه‌سنگی به سر می‌برد. دارای ارزش صید ورزشی است. مردم تمایل زیادی به مصرف آن دارند. در بیش‌تر رودخانه‌های حوضهٔ جنوبی دریای مازندران از ارس تا اترک وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۰۲؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۲.

ماهی سُو، از فنون سنتی صید ماهی است. در این روش گروهی، از یک فانوس یا چراغ سوتگا استفاده می‌شود. در ژرفای تاریکی شب، نور را به آب تابانده ماهی‌ها را سوی نور می‌کشانند و با کرفا یا سالیک آن‌ها را صید می‌کنند. این روش ماهیگیری در بابلسر بیش‌تر رایج است.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

ماهی‌شور کوکو، کوکوی ماهی‌شور. گوشت بدون تیغ و پوست ماهی‌شور را تکه کرده با سبزی‌های بومی معطر اوجی، زلنگ، اناریجه به همراه جعفری و گشنیز و پیاز و تخم مرغ آمیخته در روغن می‌پزند. آن را با عدس پلو و ترشی نازخاتون می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۱۲ ـ ۲۱۳؛ پژوهش میدانی.

ماهی مخرج لوله‌ای، با نام علمی Rhodeus amarus، بیش‌ترین طول بدن آن تا ۹۵ میلی‌متر می‌رسد. قسمت‌های پایینی رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آب‌بندان‌های آب شیرین را ترجیح می‌دهد. اندازهٔ کوچک آن ارزش خوراکی ندارد. با توجه به رنگ‌آمیزی زیبای ماهی نر به هنگام تولید مثل و رفتار جالب تولید مثلی آن (تخم‌ریزی در درون صدف) نمونه‌هایی از آن را در آکواریوم نگه می‌دارند. در قسمت‌های پایینی و میانی اغلب رودخانه‌های مازندران (رودخانه‌های سیاه‌رود و تجن) و گیلان (رودخانه‌های تالاب انزلی) نیز وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۹۱؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۵.

ماهی مروارید لب‌نازک، با نام علمی Acanthalburnus microlepis، بیش‌ترین طول بدن آن تا ۲۵۰ میلی‌متر می‌رسد. در قسمت‌های فوقانی رودخانه‌ها زندگی کرده و تنها در قسمت‌های فوقانی سفیدرود دیده می‌شود. دارای ارزش اقتصادی و صید ورزشی می‌باشد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۲۲؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۲.

مای‌مَرز/ اَبهَل/ ریس/ لَمبیر، با نام علمی Juniperus Sabina L، درختچهٔ بومی دو پایهٔ سوزنی برگ، همیشه سبز و بیش‌تر پشته‌ای، از تیرهٔ سرو و جنس اُرس به بلندی ۴/۵ متر و در حالت پشته‌ای، یک متر با تاجی به قطر تا ۳ متر است. برگ‌هایی ریز به بلندی یک تا ۴ میلی‌متر دارد. در بلندای ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. میوهٔ مادهٔ آن کمابیش کروی و ارغوانی رنگ، به بلندی ۴ تا ۸

www.tabarestan.info تبرستان

میلی‌متر است و در سال دوم یا سوم می‌رسد. اسانس برگ آن سبب تاول روی پوست می‌شود. برگ و سرشاخهٔ جوان آن کاربرد دارویی، به‌ویژه ضد سرطان دارد. دانه‌های آن به نام اَبهل دارای کاربرد دارویی است و گیاه نیز به همین نام خوانده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مبینی سوچلمایی، حسن فرزند اسماعیل (روستای سوچلما در نکا ۱۳۴۲ش-)، استاد دانشگاه. دورهٔ دبستان را در زادگاهش سپری کرد و برای ادامهٔ تحصیل به نکا رفت. مبینی از سال دوم دبیرستان نزد آیت‌الله محمدی که نمایندهٔ مردم مازندران در مجلس خبرگان بود، به فراگیری تحصیلات حوزوی پرداخت و در ۱۳۶۱ش در رشتهٔ اقتصاد و در ۱۳۶۲ش در رشتهٔ فرهنگ و ادب گواهی‌نامهٔ پایان دبیرستان گرفت. وی از دانشگاه تهران نخست در ۱۳۶۵ش در رشتهٔ الاهیات و معارف اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۶۸ش در رشتهٔ فقه و قوانین اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. پس از چندی از دانشگاه مشهد در رشتهٔ حقوق بین‌الملل به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و هم‌زمان تحصیلات حوزوی را تا سطح خارج پیمود و چندی بعد به پژوهش روی آورد. از دیگر تلاش‌هایش به همکاری در مراکز آموزش عالی چون دانشگاه مازندران، بهشهر و پیام نور ساری و مشهد می‌توان اشاره کرد. او به سبب خدمات فراوانش چهرهٔ ماندگار مازندران گردید. از او مقالاتی در نشریاتی چون کیهان و اندیشه منتشر شده است. از آثارش: مبانی فقهی سبق و رمایه (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ اجتهاد بستر تغییرات زمان و مکان (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ فقه تطبیقی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ فقه و مقارن (۱ و ۲) از محمد قطب در دو جلد (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ گفت‌وگو با پیکار تمدن‌ها از محمد قطب (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ سایه‌ای بر آفتاب (مجموعه مقالات) (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ آفتاب خوبان: شرحی بر زندگی آیت‌الله ایازی همراه با منتخبی از خاطرات دست‌نوشتهٔ معظم له (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ الفقه علی المذاهب الخمسه: الجعفری، الحنفی، المالکی، الشافعی، الحنبلی از محمد جواد مغنیه (بی‌جا، ۱۳۸۵ش)؛ فقیه عامل: شرحی بر زندگی مجاهد ستوده آیت‌الله آقا شیخ احمد (مبینی) سوچلمایی (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ پرسش‌ها و پاسخ‌هایی از اصول فقه «از کتاب الوسیط» آیت‌الله العظمی شیخ جعفر سبحانی (مدظله)، الوسیط فی اصول الفقه با همکاری حبیب‌الله چوپانی (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۱۹۲۶/۲؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵) ۶۲/۱، (۱۳۷۹) ۲۱۱/۱، (۱۳۸۲) ۱۴۴۱/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۲۰/۹؛ همشهری، شمارهٔ ۲۲۷۶، ۱۳۷۹ش. ص ۶؛

WWW.payamnoorbabol.persianblog.ir.

متاجی امیررود، میترا (نوشهر ۱۳۴۹ش-)، پژوهشگر و ناشر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۸ش از دانشگاه آزاد چالوس در رشتهٔ معارف اسلامی گواهی‌نامهٔ کاردانی گرفت. او در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۲ش از همان دانشگاه در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۸۹ش انتشاراتی به نام ناسنگ به راه انداخت. از آثارش: فرهنگ عامه و اسطوره در ادبیات کودک با همکاری سیده‌راحیل موسوی (نوشهر، ۱۳۹۴ش)؛ آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در آثار سعدی (نوشهر، ۱۳۹۵ش)؛ بیست و پنج سال اسطوره و فرهنگ عامه در ادبیات کودک (نوشهر، ۱۳۹۵ش)؛ گزیدهٔ اشعار فروغ فرخزاد (نوشهر، ۱۳۹۷ش)؛ گزیدهٔ اشعار نیما یوشیج (نوشهر، ۱۳۹۸ش).

منبع: گفت‌وگو با میترا متاجی امیررود، بهار ۱۳۹۸ش.

مِتامَتی/ مُرادِبِل، با نام علمی Hypericum Androsaemun L، درختچهٔ بومی تک پایه از تیرهٔ گل راعی و جنس گل راعی به بلندی ۶۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۹ و پهنای کم‌تر از ۶/۴ سانتی‌متر با برگ‌های فراوان و مشبک است. از بلندای جلگه‌ای تا ۶۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ توتی قرمز تا سیاه‌رنگ شوندهٔ آن تا پایان تابستان می‌رسد. یکی از گیاهان مهم دارویی و سمی است. گل‌های زیبا و درشتی دارد و آن را در فضای سبز پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

متان، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم متان دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

متان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۹۸ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. متان‌کلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشتی درمانی، بانک، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدقاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

متشابه القرآن و مختلفه، کتابی به عربی در تفسیر آیات متشابه قرآن به روش موضوعی. نوشتهٔ محمدبن‌علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی. کتاب در ده باب توحید، عدل، نبوت، امامت، مفردات، اصول فقه، فقه، ناسخ و منسوخ، اصول نحو و ادبیات و نوادر تدوین شده است. نویسنده آیات متشابه هر زمینه‌ای را با هم و یک‌جا زیر عنوان مناسب بررسی می‌کند. برای مثال از آیاتی دربارهٔ توحید الاهی، صفات خداوند، عدل، علم، سمع و رؤیت او، لقا و قدرت او یدالله، استوای الاهی بر عرش گرفته تا آیات مربوط به عالم ذر، قلب، روح، عقل، کرسی، شیاطین، جن، انسان، غضب الاهی، شفاعت، علم‌الغیب، تکلیف، توبه، نسیان و مانند آن‌ها در این کتاب بحث شده و فهرست این عنوان‌ها در پایان جلد نخست آمده است. این کتاب نخست با مقدمهٔ علامهٔ شهرستانی در دو جلد (تهران، ۱۳۶۷ق) و سپس به کوشش حسن مصطفوی دو جلد در یک مجلد به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۶۹ق).

منابع: الذریعه، ۶۲/۱۹ ـ ۶۳؛ دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۷۴۸/۱؛ متشابه القرآن و مختلفه.

متکارودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مِتکازین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوسر در جنوب باختری و کوه کمرسر در جنوب خاوری روستا است. غار پلنگ‌لی در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، هلو، سیب و تره‌بار است. گلیمچه‌های متکازین در شمار صنایع دستی ایران در فهرست جهانی آمده است. متکازین دبستان، حوزهٔ علمیه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۷/۲۸ ـ ۴۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

متکان/ منشی‌باشی، میرزا عبدالغنی (بارفروش ۱۲۴۰ ـ همان‌جا ۱۳۰۰ش)، کنشگر فرهنگی. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. نیاکانش از سوادکوه به بارفروش کوچیده بودند. میرزا عبدالغنی چندی به منشی‌گری پرداخت. سپس به بازرگانی روی آورد. در این راه با تجار روشنفکری چون آقاحسن بادکوبه‌ای*، حاج محمدتقی شاهرودی و غلام‌علی مشیرالتجار آشنا شد و به محافل آزادی‌خواهان راه یافت. وی از کسانی بود که در راه‌اندازی مدرسهٔ اعظامیه* در ۱۲۸۴ش نقش داشت. میرزا عبدالغنی از نخستین رؤسای بلدیّه (شهرداری) بابل بود و در زمان تصدی خود رفتگرانی را در خیابان‌های شهر گمارد و فانوس‌هایی در معابر آن نصب کرد. از او مقاله‌هایی دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور در نشریه‌هایی چون ایران و رعد به چاپ رسیده است.

منابع: آذربایجان در موج خیز تاریخ، ۸، ۱۴۷ ـ ۱۴۹؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۳۱۲؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۰؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل، ۱۳۴۴ش، ص ۲۱؛ ایران، شمارهٔ ۴۹۵، ۱۶ ذی‌القعدهٔ ۱۳۳۷ق، ص ۲؛ الهی، یوسف، «میرزا عبدالغنی و ابراهیم متکان»، بارفروش، شمارهٔ ۹۸، تیرماه ۱۳۹۲ش، صص ۳ ـ ۵.

متکوه / متکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، باقلا، گردو و فندق است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۰۹ ـ ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

متکه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۱ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. متکه دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

متکیا، خاندانی کوچک در مازندران که به خاندان دیو خدمت می‌کردند. یکی از آنان جهانشاه متکیا نام داشت که در سوارکاری و نیزه‌اندازی نامبردار بود. وی توانست شریف بُنه‌دار ـ از بزرگان خاندان بنه‌دار مازندران ـ را در نبردی تن به تن در ۱۰۰۲ق بکشد، اما خود در درگیری با یوسف رئیس ـ از اعضای خاندان رئیس لپور مازندران ـ کشته شد.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۲۵ ـ ۳۲۷.

متوریج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۲ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ آهی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. متوریج آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی

آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

متوسلانی، محمد (تهران ۱۳۱۴ش ـ)، هنرپیشه، سینمادار و کارگردان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۴۱ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۴۷ش برای مطالعه در رشتهٔ سینما به امریکا رفت و در دانشگاه U.C.L.A به تحصیل پرداخت، اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. وی فعالیت در سینما را با ایفای نقش در فیلم طوفان در شهر ما (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۶ش) آغاز کرد. در ۱۳۳۷ش فیلم کمدی سه نفره‌ای با حضور او، منصور سپهرنیا و گرشا رئوفی به نام بی‌ستاره‌ها به کارگردانی خسرو پرویزی ساخته شد. در ۱۳۳۹ش بازیگر، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس فیلمی به نام بچه‌های محل به کارگردانی آرمانیس آقامالیان شد. او در ۱۳۴۱ش نخستین فیلم‌اش را به نام ترس و تاریکی کارگردانی کرد. ترجمه‌هایش در نشریاتی چون پست تهران سینمایی و مهر ایران به چاپ می‌رسید. او چندی نشریه‌ای به نام سایه‌ها را در پنج شماره منتشر کرد. در ۱۳۵۲ش سینمایی به نام شهر فرنگ (آزادی کنونی) را با عبدالحسین رحیمی و زرندی در بابل به راه انداخت. پس از انقلاب انتشاراتی به نام تصویر و صدا تأسیس کرد و آثاری از جمال امید، ثمین باغچه‌بان، پرویز دوایی و خسرو شاهانی به چاپ رساند. فرخندهٔ آقائی کتابی با نام سه نفر بودیم: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از سینمای ایران (تهران، ۱۳۹۴ش) به چاپ رساند که حاصل گفت‌وگوی او با متوسلانی است. از فیلم‌هایی که در آن‌ها به بازی پرداخت: ستارهٔ صحرا (عزیزالله رفیعی، ۱۳۴۳ش)؛ جاهل‌ها و ژیگول‌ها (حسین مدنی، ۱۳۴۳ش)؛ سه تا بزن‌بهادر (حسین مدنی، ۱۳۴۴ش)؛ سه قهرمان (امین امینی، ۱۳۴۴ش)؛ سه بمب آتشین (امین امینی، ۱۳۴۴ش)؛ پسران علاءالدین (امین امینی، ۱۳۴۵ش)؛ سه جوانمرد (بهرام ری‌پور، ۱۳۴۶ش)؛ سه دیوانه (جلال مقدم، ۱۳۴۶ش)؛ ریکاردو (امین امینی، ۱۳۴۶ش)؛ سه فراری (آرامانیس آقامالیان، ۱۳۴۷ش)؛ آواره‌های تهران (عزیزالله بهادری، ۱۳۴۷ش)؛ جنجال پول (پرویز خطیبی، ۱۳۴۷ش)؛ پسران قارون (رضا صفایی، ۱۳۴۷ش)؛ سه تا جاهل (پرویز نوری، ۱۳۴۹ش)؛ این گروه زبل (تورکر اینان اوغلو، ۱۳۴۹ش)؛ سه دلاور بی‌باک (حسن ساسان‌پور، ۱۳۴۹ش)؛ اعجوبه‌ها (رضا صفایی، ۱۳۵۰ش)؛ حلقه‌های ازدواج (عزیزالله بهادری، ۱۳۵۰ش)؛ دل و دشنه (مسعود جعفری جوزانی، ۱۳۷۲ش)؛ بانی چاو (احمدرضا گرشاسبی، ۱۳۷۳ش)؛ شب روباه (همایون اسعدیان، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۵ش)؛ زمهریر (علی رویین‌تن، ۱۳۸۸ش)؛ گناهکاران (فرامرز قریبیان، ۱۳۹۰ش)؛ مستانه (محمدحسین فرح‌بخش، ۱۳۹۲ش)؛ گاهی به پشت سرت نگاه کن (مازیار میری، ۱۳۹۳ش). از آثاری که فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و بازیگر آن‌ها است: سه کارگاه خصوصی (۱۳۴۴ش)؛ سه ناقلا در ژاپن (۱۳۴۴ش)؛ ولگردها (۱۳۴۶ش)؛ شیادان (۱۳۴۸ش). از آثاری که کارگردانی کرده است: هفت دختر برای هفت پسر (۱۳۴۶ش)؛ یک میلیونر و دو مفلس (۱۳۵۱ش)؛ سازش (۱۳۵۲ش)؛ ذبیح (۱۳۵۴ش)؛ مجموعهٔ تلویزیونی غارتگران (۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۶ش)؛ کفش‌های میرزانوروز (۱۳۶۳ش)؛ جست‌وجوگر (۱۳۶۸ش)؛ هر چی تو بخوای (۱۳۸۵ش).

منابع: تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، در صفحات فراوان؛ ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو، ۱۶۵، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۳؛ سه نفر بودیم: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از سینمای ایران در گفت‌وگو با محمد متوسلانی؛ سینما در مازندران، ۲۱ ـ ۲۲، ۸۱ ـ ۸۲؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۴۴۰؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱/ در صفحات فراوان، ۳۸۷/۲، ۴۴۲ ـ ۴۴۳، ۴۸۲، ۶۵۱ ـ ۶۵۲، ۷۹۷/۳ ـ ۷۹۸، ۸۳۱ ـ ۸۳۲، ۹۵۰؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۹۲ ـ ۹۳، ۱۷۳ ـ ۱۷۴، ۲۱۶ ـ ۲۱۷، ۳۳۶ ـ ۳۳۷؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۲۸ ـ ۲۹، ۸۰ ـ ۸۱، ۱۴۳؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۴۰ ـ ۲۴۱، ۴۲۱ ـ ۴۲۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

متون طبری، نوشتهٔ حبیب برجیان، کتاب پیوست فصلنامهٔ آینهٔ میراث است و با سخنی از جمشید کیانفر سردبیر نشریه و قول حبیب برجیان دربارهٔ نوشتن سلسله مقالاتی با عنوان «متن‌شناسی گویش‌های ایرانی» آغاز می‌شود. پس از آن دیباچه‌ای دربارهٔ یازده

www.tabarestan.info تبرستان

مقالهٔ مجموعه از مؤلف می‌آید. او می‌گوید گفتارهای اول و آخر از مقولهٔ کلیات است. مقالات دوم و سوم و چهارم ناظر بر آثار کهن طبری است. چهار مقالهٔ بعدی حاصل مطالعه در متونی است که در سدهٔ سیزدهم هجری یا نوزدهم میلادی به دست خاورشناسان گردآوری شده است و مقاله‌های نهم تا یازدهم به متون معاصر نظر دارد. فهرست مقالات بدین ترتیب است: میراث مکتوب زبان طبری با شش دوبیتی نویافتهٔ طبری؛ بازیابی زبان طبری از ادبیات کهن؛ ترجمهٔ زیدی قرآن به زبان طبری؛ کهن‌ترین آثار طبری نو: گردآوری آلکساندر خوجکو از ترانه‌های مازندرانی؛ ترجمهٔ فصلی از طوفان‌البکا: کهن‌ترین نمونهٔ نثر طبری نو؛ روایت طبری از واقعهٔ شیخ طبرسی؛ دو متن طبری از عهد ناصری؛ بررسی فعل در گویش ولاتَرو: از متون گردآورده اَنّ لمبتون؛ دستور گویش کومشی افتر: از روی گردآورده‌های صادق کیا و گنورک مُرگِنشتِرنه؛ عروسی‌های روستایی در مازندران به روایت سیدحسن ساداتی کردخیلی؛ مازندرانی زبان است یا گویش؟ در پایان چکیده‌ای از مقالات به زبان انگلیسی آمده است.

منبع: متون طبری، ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۵ فصلنامهٔ آینهٔ میراث، ۱۳۸۸ش.

مَته‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۴ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. مته‌کلا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوطالب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَته‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه سرحمام در جنوب و کوه بیچالی در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و گلابی است. این روستا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده موسی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مَتی‌کلا/ مَته‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۰۲ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی خردون از جنوب و رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. متی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱، ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

متین، حسن فرزند محمدصادق شفیع‌زاده (بابل ۱۲۹۸ ـ کانادا ۱۳۸۰ش)، حقوق‌دان و سیاستگر. تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش به پایان برد. سپس وارد دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران شد

و در رشتهٔ اقتصاد و علوم سیاسی درس خواند و پس از آن به سونیس رفت و در رشتهٔ حقوق از دانشگاه ژنو دانشنامهٔ دکتری گرفت. وی پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و به وکالت دادگستری روی آورد. رفته رفته وکالت چند مؤسسهٔ دولتی، از جمله بانک ملی، را عهده‌دار شد. او عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و امریکا و ایران و فرانسه نیز بوده است. متین فعالیت‌های خوبی را با عضویت در حزب مردم آغاز کرد. سپس به حزب ایران نوین رفت. در دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم بابل به مجلس رفت (۱۳۳۹ش) اما عمر مجلس بیستم کوتاه بود و دو تا سه ماه بیش‌تر طول نکشید. سپس عضو هیأت مدیرهٔ شرکت واحد اتوبوسرانی تهران گردید. متین در دورهٔ بیست و یکم موفق به راه‌یابی به مجلس نشد، اما در دوره‌های بیست و دوم (۱۳۴۶ش) و بیست و سوم (۱۳۵۴ش) از بابل به مجلس شورای ملی راه یافت. وی پس از بازگشت از اروپا نام خانوادگی خود را از شفیع‌زاده به متین تغییر داد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۳۸ ـ ۷۴۰؛ چهره‌های آشنا، ۵۲۳؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۱۹ ـ ۷۲۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۳۴۷/۳؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴.

مجتهدزاده، پیروز (نور ۱۳۲۴ش ـ)، کارشناس جغرافیای سیاسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۵۰، ۱۳۵۵ و ۱۳۹۲ش از دانشگاه‌های تهران، منچستر و لندن در رشته‌های جغرافیای انسانی و اقتصادی و جغرافیای سیاسی، جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. از ۱۳۷۸ش در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی به تدریس رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک پرداخت. او در ۱۳۸۱ش به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد. مقالاتش در نشریاتی چون اطلاعات سیاسی اقتصادی، اندیشهٔ جامعه، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، تاریخ معاصر، تحقیقات جغرافیایی، حافظ، راهبرد یاس، سیاست خارجی، سیاست داخلی، فرهنگ اندیشه، گفتگو، مسایل جهان، مطالعات اوراسیای مرکزی، مطالعات خاورمیانه، مطالعات راهبردی، مطالعات شبه قاره و نامهٔ فرهنگ به چاپ رسیده است. وی همچنین مقالاتی به زبان‌های انگلیسی و عربی نیز نوشته است. مجتهدزاده با دانشنامه‌های جهان اسلام و خلیج فارس همکاری داشته است. از آثار او است: شیخ‌نشین‌های خلیج فارس: شامل مباحث سودمندی از اوضاع جغرافیایی، تاریخی (تهران ۱۳۴۹ش)؛ شهرستان نور (بررسی جغرافیایی ـ تاریخی ـ اقتصادی و اجتماعی) (تهران ۱۳۵۱ش)؛ جغرافیای تاریخی خلیج فارس (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ جغرافیای سیاسی تنگهٔ هرمز: توسعهٔ تدریجی نقش ایران (دههٔ ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) (اصفهان، ۱۳۷۱ش)؛ کشورها و مرزها در منطقهٔ ژئوپلیتیک خلیج فارس (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ جزایر تنب و ابوموسی، رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ خلیج فارس، کشورها و مرزها (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی) (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ جغرافیای تاریخی خلیج فارس (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نامه‌هایی از ایران: مجموعه نامه‌هایی در دفاع از حقوق ایران به برخی سران و سیاستمداران جهان و ارباب رسانه‌ها با همکاری مرتضی قورچی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانهٔ تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ دموکراسی و هویت ایرانی: بحثی در ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی ایران و ایران‌شناسی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ میرزا نصراله (آقاخان) اعتمادالدوله صدراعظم نوری: بزرگ‌ترین قربانی تاریخ‌نویسی برای قهرمان‌پروری (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ اسناد نام خلیج فارس، میراث کهن و جاودان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست خارجی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ژئوپولیتیک فضای مجازی: در قیاس مباحثی فلسفی از جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ امنیت، نقش رسانه و توریسم ایران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ فلسفه و کارکرد ژئوپولیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی) (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: مشاهیر نور، ۲۸۹ ـ ۳۰۰؛ موسوعة مؤلفی الامامیة؛ ۳۰۲/۷ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

۳۰۳؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ یوسفی، صفر و دیگران، «از دریا تا دریا»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۹۰، آذر ۱۳۹۰ش، صص ۳ـ۱۷؛ بینایی، قوام‌الدین و زین‌العابدین درگاهی، «خرده فرهنگ و هویت ملی در گفتگو با دکتر پیروز مجتهدزاده»، مجموعهٔ مقالات در گسترهٔ مازندران (دفتر دوم)، بهار ۱۳۸۱ش، صص ۱۱ـ۳۱.

مجتهدزاده، علی فرزند شیخ محمدتقی کالجی (نور ۱۲۸۲ـ ۱۳۴۸ش)، از پیشگامان آموزش نوین در نور. تحصیلاتش را در حوزهٔ شیخ علی مدرس نوری، مدرسهٔ سپهسالار و میرزاابوالحسن تهران فراگرفت. در ۱۳۰۶ش با حکم تأسیس مدرسه در نور، وارد زادگاهش شد. در همان سال اقدام به تأسیس دبستان دولتی نور/ داریوش کرد و خود به مدیریت آن پرداخت. تأسیس شهرداری، ادارهٔ دارایی و ریاست آن‌ها از دیگر کارهای او بود. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در گورستان وادی‌السلام به خاک سپردند.

منابع: شهرستان نور، ۵۵ـ۵۶؛ مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران، ج ۲، ص ۱۱ـ۱۴؛ مشاهیر نور، ۲۸۹ـ۲۹۲؛ یوسفی، صفر، «محمود محمدی و یوسف الهی، «از دریا تا دریا، گفت‌وگو با دکتر پیروز مجتهدزاده»، بارفروش، شمارهٔ ۹۰، ص ۳ـ۱۷.

مجتهدزاده، علی (قائن ۱۳۵۹ش-)، مترجم و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۸۰ش به رشتهٔ تآتر دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۸۶ش دانشنامهٔ کارشناسی تآتر گرفت. کارش را به عنوان مترجم با روزنامه‌هایی چون جام‌جم، همشهری، شرق، اعتماد و تهران امروز از نخستین سال ورود به دانشگاه آغاز کرد. چندی ستون صفحهٔ آخر نشریهٔ بانی فیلم را می‌گرداند و با خبرگزاری‌های مهر، هنر آنلاین و ایران تآتر همکاری می‌کرد. پس از ازدواج با همکلاسی‌اش نازنین کریم‌زاده ـ از هنرمندان نقاش مازندران ـ از ۱۳۸۸ش به ساری کوچید و در آن شهر ماندگار شد. از ترجمه‌های او است: ملودرام: ژانر، سبک، نظام احساسی اثر مارتین شینگلر (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ مکبث از شکسپیر (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ معاملهٔ زندگی اثر فردریک بکمن (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ کوسهٔ مالدیو نوشتهٔ هرمان ملویل (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ بین رودخانه و دیوانه، استیون ادلی گرجیس (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ یک شماره، کریل چرچیل (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ سرچشمه، دن براون (شهد، ۱۳۹۷ش)؛ ترانهٔ مرغ اسیر، داستانی بر پایهٔ زندگی فروغ فرخزاد اثر جازمین دارزنیک (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ هر روز موهبتی است از جان کری (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ کار، کار انگلیسی‌ها است نوشتهٔ جک استراو، (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی مجتهدزاده.

تبرستان www.tabarestan.info

مجتهدزادهٔ تنکابنی، محمدحسن فرزند میرزاعلی‌نقی مجتهد سلیمانی (نجف ۱۲۹۵ ـ ۱۳۶۶ش)، عالم دینی. نیاکانش از عالمان دین بودند. محمدحسن در کودکی همراه پدرش به تنکابن رفت و مقدمات و بخشی از سطوح را در حوزه‌های دینی تنکابن و رشت آموخت و رهسپار قم گشت. وی پس از آن‌که مدارج عالی را نزد آیاتی چون شیخ محمدعلی ادیب تهرانی، سیدشهاب‌الدین مرعشی، میرزامحمد فیض قمی و سیدمحمدحجت کوه‌کمری پیمود، برخی از استادانش به او اجازهٔ اجتهاد دادند. او در حدود ۱۳۶۵ش به تنکابن بازگشت و در آن‌جا سکنی گزید و تدریس و امامت جماعت مسجد وَلمَرز را عهده‌دار شد و رسیدگی به امور شرعی مردم را پذیرفت. مجتهدزاده در ابتدای انقلاب به قم کوچید و به تدریس در آن‌جا همت گمارد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان شیخان قم به خاک سپردند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۲۰؛ تربت پاکان قم، ۱۵۴۶/۳ـ۱۵۴۷.

مجد، لطف‌الله (شاهی/قائم‌شهر ۱۲۹۶ـ تهران ۱۳۵۷ش)، موسیقی‌دان و نوازندهٔ تار. نواختن تار را نزد خود آموخت و در آن مهارت یافت. نخستین کنسرت‌های او در پارک نصرت‌الدولهٔ فیروز برگزار می‌شد. از ۱۳۳۴ش تارنوازی او از رادیو تهران پخش می‌شد. همراهی او با آواز هنرمندانی چون غلام‌حسین بنان، ادیب خوانساری و حسین

قوامی از آثار ماندنی هنر موسیقی ایرانی است. نواختن پیانو حسین محجوبی تأثیر زیادی بر او داشت. افزون بر نوازندگی چندین آهنگ نیز ساخت. از آغاز بنیادگذاری انجمن موسیقی ملی ایران به رهبری روح‌الله خالقی عضو آن بود و از نوازندگان برجستهٔ برنامهٔ گل‌ها به شمار می‌رفت. اثری با سنتور فرامرز پایور، تنبک حسین تهرانی و تار مجد در ابوعطا ضبط شده است. روح زمانه که رهایی از بندهای سنتی بود بر موسیقی او مؤثر افتاد و وی نوعی از بداهه‌نوازی به وجود آورد که بیش از هر چیز بر احساسات و تأثرات خود نوازنده و تنش‌های احساسی مخاطب تأکید می‌ورزد. نوآوری سبک او را از سیاق نوازندگی خانوادهٔ فراهانی، مکتب علی‌اکبرخان، میرزا حسین‌قلی‌خان و درویش‌خان دور کرد. پیشهٔ ثابتی نداشت. او در راه آهن، وزارت دارایی و وزارت اقتصاد کار کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: سوز هجران در دستگاه سه گاه با شعر ابوالحسن ورزی و با صدای بنان؛ امید دل که تصنیفی در دستگاه همایون با شعر مؤید ثابتی است؛ سرود باشگاه پرسپولیس با مدیریت علی عبدو.

منابع: چهره‌های موسیقی ایران، ۹۲/۱ ـ ۹۴؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۱۳۳۸/۳؛ نام‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۴۷۶/۳؛ اشراق، عبدالحمید، «استاد بی‌استاد»، بخارا، شمارهٔ ۳۳ ـ ۳۴، آذر ـ اسفند ۱۳۸۲ش، صص ۳۶۱ ـ ۳۶۴.

مجد، محمدعلی نامبردار به فطن‌السلطنه (قزوین ۱۲۶۹ ـ تهران ۱۳۴۹ش)، دولتمرد. پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی برای ادامهٔ تحصیل راهی تهران شد. از مدرسهٔ علوم سیاسی تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و به خدمت وزارت فواید عامه درآمد. چندی منشی عین‌الدوله، نخست‌وزیر وقت، بود و از آن‌جا که در کارش پشتکار داشت، عین‌الدوله برای او لقب فطن‌السلطنه گرفت. مجد پس از کوشش در بخش‌های گوناگون وزارت عامه، به وزارت پیشه و هنر راه یافت و تا معاونت آن وزارتخانه پیش رفت. در ۱۳۱۷ش در آن جایگاه مأمور خرید کارخانهٔ ذوب آهن شد و به آلمان رفت، اما در پی درگرفتن جنگ جهانی دوم مأموریتش را نیمه‌کاره رها کرد و به ایران بازگشت. چندی فرماندار رشت بود. در ۱۳۲۲ش در چهاردهمین دورهٔ انتخابات مجلس شورای ملی، مردم قزوین مجد را به نمایندگی خویش برگزیدند. در ۱۳۲۴ش او استانداری گیلان و مازندران را عهده‌دار گردید. در ۱۳۲۲ش در دورهٔ دوم مجلس سنا به سناتوری قزوین رسید. از آثارش: گذشت زمان: خاطرات محمدعلی مجد فطن‌السلطنه (بی‌جا، ۱۳۵۱ش).

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۲۶ ـ ۷۲۷؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۳۵۹/۳ ـ ۱۳۶۰.

مجدآرا (بناری بهنمیری)، محمد (بابل ۱۳۳۴ ـ فریدونکنار ۱۳۷۵ش)، سیاستگر و دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس به دانشگاه شیراز راه یافت و در رشتهٔ مهندسی مکانیک به دریافت دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد نایل آمد. مجدآرا عضو هیأت امنای دانشگاه‌های مازندران، گیلان، گرگان، سمنان و علوم پزشکی بابل، مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران، معاون دانشکدهٔ فنی دانشگاه مازندران، معاون عمرانی استانداری مازندران، استاندار مازندران (از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ش)، معاون عمرانی وزیر کشور، معاون جنگ وزیر کشور، عضو شورای عالی معماری و شهرسازی کشور، نمایندهٔ وزیر کشور در ایجاد پناهگاه‌های تهران، مسئول بازسازی شهر سوسنگرد، و مناطق جنگ‌زدهٔ کشور در دوره‌های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی، عضو و نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه در تنظیم برنامه‌های اول و دوم و بودجه‌های سالانهٔ کشور، عضو کمیسیون تخصیص ارز، عضو هیأت رئیسهٔ نمایندگان مناطق محروم کشور و رئیس فدراسیون تنیس روی میز بود. در ۱۳۶۷، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۴ش در دوره‌های سوم تا پنجم مجلس شورای اسلامی مردم بابلسر و بندپی او را به نمایندگی خود برگزیدند. از تلاش‌های وی در دورهٔ نمایندگی مجلس به پایه‌گذاری فرمانداری بابلسر، برپایی دانشکده‌های علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم انسانی و کتابخانهٔ بابلسر، ساخت شهرک صنعتی شیلات در میرود بابلسر، اتصال گازرسانی بابلسر به شبکهٔ سراسری، درخواست و تصویب طرح چهاربانده کردن راه بابلسر به بابل و بابلسر به فریدونکنار، راه‌اندازی

www.tabarestan.info تبرستان

سالن ورزشی سه هزار نفری و سالن ورزش باستانی و ساختمان تربیت بدنی و سایت نجات غریق، لایروبی رودخانهٔ بابلسر با به‌کارگیری کشتی لایروب و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای لنج‌های گوناگون برای صید ماهی کیلکا و ساخت سد لاستیکی میاندشت بابلسر می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را در گلزار شهدای فریدونکنار به خاک سپردند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۹۸ـ۳۰۰؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۸۹ـ۶۹۲؛ معرفی نمایندگان نُه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۳۱۰، ۴۰۶، ۵۰۸.

مجلس خبرگان رهبری، مجلسی که نمایندگان آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و وظیفهٔ آن تعیین ولی‌فقیه و نظارت بر عملکرد او است. ایران کشوری شیعی (دوازده‌امامی) با نظام سیاسی مبتنی بر نظریهٔ ولایت فقیه است. به موجب اصل ۵ قانون اساسی «در زمان غیبت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهدهٔ فقیه عادل و باتقوی و آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدّبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.» نخستین فقیهی که رهبری را بر عهده گرفت، امام خمینی (ره) بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان رهبر بلامنازع شناخته شد. نحوهٔ انتخاب رهبر پس از او در اصل ۱۰۷ قانون اساسی به تفصیل بیان شده است؛ به موجب آن تعیین رهبر بر عهدهٔ خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری دربارهٔ همهٔ فقهای واجد شرایط مذکور در اصل ۵ و ۱۰۹ بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همهٔ مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور، مساوی است. نحوهٔ تشکیل مجلس خبرگان و کیفیت انتخاب و شرایط اعضای آن و نیز آئین‌نامهٔ داخلی جلسات آن، در اولین دوره بر عهدهٔ فقهای شورای نگهبان است که باید به تصویب رهبر نیز برسد. پس از تشکیل مجلس خبرگان، هرگونه تغییر و تجدیدنظر در آن، صلاحیت خود مجلس خبرگان است (اصل ۱۰۸ قانون اساسی). بر طبق مادهٔ ۲ قانون انتخابات مجلس خبرگان، اعضای این مجلس باید دارای شرایط زیر باشند: الف) اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛ ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشند و بتوانند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهند. پ) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛ ت) نداشتن سوابق سوءسیاسی و اجتماعی. مطابق تبصرهٔ ۱ همان ماده، مرجع تشخیص واحراز شرایط مذکور، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی است. شمار اعضای مجلس خبرگان ۸۲ تن است که برای مدت ۸ سال با رأی مردم و براساس اکثریت نسبی رأی‌دهندگان، انتخاب می‌شوند. پس از درگذشت امام خمینی (ره) در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ش، مجلس خبرگان رهبری تشکیل شد و با فوریت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را، که در آن موقع رئیس‌جمهور بودند، به عنوان رهبر تعیین کرد. وظیفه و صلاحیت دیگری که به عهدهٔ مجلس خبرگان رهبری است، طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی عبارت است از برکناری رهبر و عزل او، در صورتی که از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۵ و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است. تشخیص این امر به عهدهٔ خبرگان رهبری است. لازمه انجام این وظیفه آن است که بر بقای شرایط و نیز اعمال و اقدامات رهبری نظارت داشته باشد. به همین لحاظ مجلس خبرگان در اولین اجلاس خود، یک هیأت تحقیق مرکب از هفت تن از اعضا برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب نمود تا به وظایف مقرر در اصل ۱۱۱ عمل کند. این هیأت، در صورتی که به موارد مذکور در اصل ۱۱۱ قانون اساسی برخورد کند، از هیأت رئیسهٔ مجلس خبرگان درخواست می‌کند جلسهٔ فوق‌العاده تشکیل دهد تا به موضوع رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. مجلس خبرگان نمی‌تواند ولی فقیه رهبر را عزل کند، زیرا به محض این‌که رهبر شرایط مقرر گردد، خود به خود منعزل است و مجلس خبرگان هم این واقعیت را احراز می‌کند.

نام نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در مازندران به شرح زیر است:

www.tabarestan.info تبرستان

نام و نام خانوادگی	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
واعظ جوادی عاملی، عبدالله	آمل، ۱۳۱۲ش	۱۳۶۲ش	اول، دوم	
کریمی، سیدجعفر	بابل، ۱۳۰۹ش	۱۳۶۲ش	اول، سوم	
صالحی مازندرانی، اسماعیل	قائم‌شهر، ۱۳۱۲ش	۱۳۶۲ش	اول، دوم	
محمدی لائینی، حسین	لائین، ۱۳۰۱ش	۱۳۶۲ش	اول، دوم	در ۱۳۷۲ش به علت بیماری درگذشت و در قم به خاک سپرده شد.
روحانی‌راد، هادی	بابلسر، ۱۳۰۲ش	۱۳۶۲ش	اول، دوم، سوم	۱۳۷۸ش
جباری، سیدصابر	بهشهر، ۱۳۱۷ش	۱۳۶۹ش	دوم، سوم، چهارم	در ۱۳۹۳ش در سن ۷۶ سالگی بر اثر عارضهٔ قلبی درگذشت.
لاریجانی، صادق	نجف، ۱۳۳۹ش	۱۳۷۷ش	سوم، چهارم، پنجم	
طبرسی، نورالله	نکا، ۱۳۱۹ش	۱۳۷۷ش	سوم، چهارم، پنجم	
معلمی، علی	جویبار، ۱۳۲۲ش	۱۳۸۵ش	چهارم، پنجم	
توکل، سیدرحیم	بابل، ۱۳۳۱ش	۱۳۹۵ش	پنجم	

تبرستان
www.tabarestan.info

منبع: دانشنامهٔ دانش گستر، ۱۵/۲۲۰-۲۲۱؛
www.majlese khobregan.ir

مجلس شورای اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد و اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد و اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ش با پیام رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی آغاز به کار کرد. بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران مجلس شورای اسلامی محلی است برای قوانین نظام ارزشی مورد قبول جمهوری اسلامی ایران و تهیه و تصویب قوانین اسلامی برای کلیه نیازهای جامعه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغی، نظامی، اخلاقی و قضایی.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۷۲ش با تصویب ماده واحده‌ای، روز ۱۰ آذر، سال روز شهادت سید حسن مدرس را روز مجلس نام‌گذاری کرد.

نمایندگان مازندران در مجلس شورای اسلامی: استان مازندران دارای ۱۲ کرسی در مجلس شورای اسلامی است که نمایندگان از ۹ حوزهٔ انتخابی تنکابن، رامسر و عباس‌آباد؛ نوشهر و چالوس؛ نور و محمودآباد؛ آمل؛ بابلسر و فریدونکنار؛ بابل؛ قائم‌شهر، جویبار و سوادکوه؛ ساری و میاندورود؛ بهشهر، نکا و گلوگاه با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شوند.

نمایندگان حوزهٔ انتخابی تنکابن، رامسر و عباس‌آباد

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
یوسفی اشکوری، حسن	اشکور، ۱۳۲۸ش	۱۳۵۸ش	اول	
رزاقی، ابوالقاسم	طالقان، ۱۳۳۱ش	۱۳۶۳ش	دوم	در سانحه سقوط هواپیمای مسافربری به شهادت رسیدند
طاهایی، سید علی اکبر	چالوس، ۱۳۳۲ش	۱۳۶۷ش	سوم	مهندس صنایع، استاندار مازندران
نیکنام، ابوالفتح	تنکابن، ۱۳۲۶ش	۱۳۷۱ش	چهارم و هشتم	کارشناس اقتصاد
راهب، جعفرقلی	رامسر، ۱۳۳۰ش	۱۳۷۴ش	پنجم و هفتم	دکترای مدیریت برنامه ریزی توسعه
صابری، فخرالدین	نوشهر، ۱۳۴۰ش	۱۳۷۸ش	ششم	
شریعت نژاد، شمس الله	تنکابن، ۱۳۳۵ش	۱۳۹۲ش	نهم	میاندوره‌ای، دکترای جامعه شناسی

نمایندگان حوزهٔ انتخابی نوشهر و چالوس

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
کریمی بشیرنی نژاد	کشکک نوشهر، ۱۳۱۱ش	۱۳۵۸ش	اول	اجتهاد، در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند (۱۳۶۰/۴/۷)
الله براشتی، ابوالحسن	کلاردشت، ۱۳۳۰ش	۱۳۶۰ش	اول	
افرازیده، سید فرج الله	نوشهر، ۱۳۱۶ش	۱۳۶۳ش	دوم، سوم، چهارم	کارشناس الهیات
طاهر نژاد، یدالله	کلاردشت، ۱۲۳۶ش	۱۳۷۴ش	پنجم	مهندس خاک شناسی
محسنی بندپی، انوشیروان	نوشهر، ۱۳۴۴ش	۱۳۷۸ش	ششم، هفتم، هشتم	دکتری بهداشت
احمدی لاشکی، قاسم	نوشهر، ۱۳۴۴ش	۱۳۹۱ش	نهم	کارشناس ارشد مدیریت امور فرهنگی

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایندگان حوزهٔ انتخابی نور و محمودآباد

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
کریمی بیشرنی نژاد، عماالدین	کشکک نوشهر، ۱۳۱۱ش	۱۳۵۸ش	اول	در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند (۱۳۶۰/۴/۷)
ناطق نوری، احمد	نور، ۱۳۱۶ش	۱۳۶۰ش	اول، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم	پر سابقه‌ترین نماینده مجلس شورای اسلامی
حسینی نژاد، سید مهدی	نور، ۱۳۲۳ش	۱۳۶۳ش	دوم	
فیاضی، عبدالوحید	نور، ۱۳۴۴ش	۱۳۹۱ش	نهم	

نمایندگان حوزهٔ انتخابی آمل

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
نوروزی، کاظم	آمل، ۱۳۲۶ش	۱۳۵۸ش	اول	
ولایی، عیسی	آمل، ۱۳۲۹ش	۱۳۶۳ش	دوم، سوم	در دورهٔ سوم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابی تهران به مجلس راه یافت
کاظم دینان، سید محمود	آمل، ۱۳۱۸ش	۱۳۶۷ش	سوم، چهارم، ششم	کارشناسی مدیریت سازمان اداری
تورنگ، عنایت الله	آمل، ۱۳۳۵ش	۱۳۷۴ش	پنجم	کارشناسی کشاورزی
یوسفیان ملا، عزت الله	آمل، ۱۳۳۰ش	۱۳۸۲ش	هفتم، هشتم، نهم	دکتری حقوق خصوصی و بین‌الملل

نمایندگان حوزهٔ انتخابی بابل‌سر و فریدونکنار

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
قائمی امیری، علی	امیرکلا، ۱۳۱۶ش	۱۳۵۸ش	اول	دکتری علوم تربیتی
مهدوی حاجی، مهدی	بابل، ۱۳۲۱ش	۱۳۶۳ش	دوم	
مجدآرا، محمد	بابل، ۱۳۳۴ش	۱۳۶۷ش	سوم، چهارم، پنجم	کارشناسی ارشد مکانیک (طراحی) در تاریخ ۷۵/۶/۳۰ به علت بیماری درگذشت.
نجف نژاد، مقداد	بابلسر، ۱۳۴۰ش	۱۳۷۶ش	پنجم، ششم، هشتم، نهم	کارشناسی علوم سیاسی و کارشناسی ارشد مدیریت دورهٔ پنجم میاندوره ای
روحی، حجت الله	آمل، ۱۳۴۹ش	۱۳۸۴ش	هفتم	دکتری برق (مخابرات)

نمایندگان حوزهٔ انتخابی بابل

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
فاضل، محمد	نجف، ۱۳۱۴ش	۱۳۱۵ش	اول	
زمانی، ولی الله	شهمیرزاد، ۱۳۱۶ش	۱۳۶۳ش	دوم	کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه
نریمان، محسن	بابل، ۱۳۳۱ش	۱۳۶۷ش	سوم، چهارم، ششم، هشتم	کارشناسی مهندسی ساختمان
قاسم‌زاده، حسین علی	بابل، ۱۳۳۸ش	۱۳۷۵ش	پنجم، ششم، هفتم	دکتری عرفان
ناصری، علی اکبر	بابل، ۱۳۳۵ش	۱۳۸۲ش	هفتم و نهم	
کریمی فیروز جایی، علی	بابل، ۱۳۵۱ش	۱۳۸۶ش	هشتم	
نیاز آذری، حسین	بابل، ۱۳۳۶ش	۱۳۹۱ش	نهم	کارشناسی ارشد مدیریت دولتی

www.tabarestan.info تبرستان

نمایندگان حوزهٔ انتخابی قائم‌شهر، جویبار و سوادکوه

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
شیرازیان، جواد	قم، ۱۳۰۸ش	۱۳۵۸ش	اول	پزشک
علیزاده، احمد	قائم‌شهر، ۱۳۱۸ش	۱۳۵۸ش	اول	کارشناسی حقوق
حبیبی، ابوطالب	قائم‌شهر، ۱۳۲۷ش	۱۳۶۳ش	دوم و سوم	
قنبری، قادیکلایی، عبدالعلی	قادیکلا، ۱۳۲۹ش	۱۳۶۳ش	دوم	
روحانی زاده قادیکلایی، صالح	قادیکلا، ۱۳۳۷ش	۱۳۶۷ش	دوم و چهارم	کارشناسی علوم سیاسی
فقیه علی آبادی، عسگری	نجف، ۱۳۳۱ش	۱۳۷۲ش	چهارم	
اکبری تالار پشتی، عزت الله	قائم‌شهر، ۱۳۳۲ش	۱۳۷۴ش	پنجم و هشتم	کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دکتری مدیریت اجرایی
معلمی، علی	جویبار، ۱۳۲۲ش	۱۳۷۵ش	پنجم	اجتهاد، امام جمعهٔ قائم‌شهر
رعیت، ولی	قائم‌شهر، ۱۳۴۰ش	۱۳۷۹ش	ششم، هفتم	کارشناسی علوم قضایی
گرزین، غلامرضا	سوادکوه، ۱۳۴۱ش	۱۳۷۹ش	ششم	کارشناسی حقوق
نعمت‌زاده قرا خیلی، قربانعلی	قائم‌شهر، ۱۳۳۳ش	۱۳۸۳ش	هفتم	دکتری ژنتیک
ادیانی راد، سید علی	آلاشت، ۱۳۳۸ش	۱۳۸۶ش	هشتم و دهم	دکتری حقوق سیاسی
حسینی، سید هادی	سوادکوه، ۱۳۴۲ش	۱۳۹۱ش	نهم	کارشناسی ارشد جامعه شناسی
علیپور خنکداری، کمال	قائم‌شهر، ۱۳۴۶ش	۱۳۹۱ش	نهم	کارشناسی عمران

نمایندگان حوزهٔ انتخابی ساری و میاندورود

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
اخوتیان، ابوالقاسم	ساری، ۱۳۰۶ش	۱۳۵۸ش	اول	پزشک متخصص بیماری‌های عفونی
قاسمی، عبدالوهاب	سوادکوه، ۱۳۱۲ش	۱۳۵۸ش	اول	در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید (۱۳۶۰/۴/۷)
بهاری اردشیری، عباس علی	ساری، ۱۳۲۸ش	۱۳۶۰ش	اول و دوم	دورهٔ اول میاندوره‌ای، کارشناس زبان و ادبیات عرب
شجاعی کیاسری، سید حسن	کیاسر، ۱۳۲۰ش	۱۳۶۳ش	دوم، سوم، چهارم، هفتم	اجتهاد
دامادی، عزت الله	کهنه ده، ۱۳۲۹ش	۱۳۶۷ش	سوم و چهارم	
روحی سرخکلایی، ابوالقاسم	ساری، ۱۳۴۰ش	۱۳۷۴ش	پنجم و هفتم	دکتری حقوق بین‌الملل
یوسف نژاد، علی اصغر	ساری، ۱۳۳۸ش	۱۳۷۴ش	پنجم و هشتم	دکتری مهندسی صنایع
روزبهی، حسین	بندر ترکمن، ۱۳۲۶ش	۱۳۷۹ش	ششم	کارشناسی مدیریت و برنامه ریزی
سلیم بهرامی، سید مسیح	ساری، ۱۳۴۴ش	۱۳۷۹ش	ششم	کارشناسی جنگل و مراتع
شجاعی کیاسری، سید رمضان	ساری، ۱۳۴۴ش	۱۳۸۶ش	هشتم و نهم	دکتری شرق‌شناسی
دامادی، محمد	ساری، ۱۳۵۸ش	۱۳۸۶ش	نهم و دهم	کارشناسی ارشد عمران

www.tabarestan.info تبرستان

نمایندگان حوزهٔ انتخابی بهشهر، نکا و گلوگاه

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ انتخاب	دورهٔ مجلس	توضیحات
توکلی، احمد	بهشهر، ۱۳۳۰ش	۱۳۵۸	اول، هفتم، هشتم	دکتری اقتصاد، در دوره‌های هفتم و هشتم مجلس شورای اسلامی از حوزهٔ انتخابی تهران به مجلس راه یافت
رحمانی خلیلی، علی اصغر	بهشهر، ۱۳۲۳	۱۳۶۰ش	اول، دوم، ششم	دکتری اقتصاد
حسینی کوهستانی، سید رسول	بهشهر، ۱۳۱۸ش	۱۳۶۷ش	سوم	
جمشیدی اردشیری، محمد حسن	ساری، ۱۳۲۰ش	۱۳۷۱ش	چهارم، پنجم، هفتم	
مقیمی، احمد علی	بهشهر، ۱۳۳۶ش	۱۳۸۶ش	هشتم، نهم	دکتری حقوق

مجلس شـورای ملی، در ۱۳ مهر ۱۲۸۵ش/ ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ق/ ۱۷ اکتبر ۱۹۰۶م با سخنرانی مظفرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳ـ ۱۳۲۴ق)، آغـاز به کار کرد. این مجلس، قانون اساسـی ایران را که مشـتمل بر ۵۱ اصـل بـود در ۸ دی ۱۲۸۵ش به امضای مظفرالدین‌شـاه و پس از درگذشـت وی، متمـم قانون اساسـی را در ۱۵ مهـر ۱۲۸۶ش به امضای محمدعلی‌شاه قاجار (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ق) رساند.

نماینـدگان مازنـدران در مجلـس شـورای ملـی: در دورهٔ اول بـه موجب مادهٔ شـش نظامنامهٔ انتخابات نمایندگان از میان طبقه اشراف و شـاهزادگان، بازرگانـان و زمیـن‌داران، روحانیـان و اصناف انتخاب گردیدند. از مازندران ۳ تن به نمایندگی مجلس شورای ملی از حوزهٔ انتخابی سـاری ـ تنکابن برگزیده شدند. در دورهٔ دوم مجلس شورای ملـی که با یک سـال و ۴ مـاه و ۲۱ روز وقفه، در تاریـخ ۲۴ فروردین ۱۲۸۸ش افتتاح شـد، شـمار نمایندگان مازنـدران چهار تن بودند که از حوزهٔ انتخابی ساری ـ اشرف یک نماینده و از حوزهٔ انتخابی بابل سه نماینده به مجلس شورای ملی رفتند. از دورهٔ سوم مجلس شورای ملی نمایندگان از دو حوزهٔ انتخابی سـاری و بابل برگزیده می‌شـدند. این روند تا مجلس بیسـتم ادامه یافت. از دورهٔ بیسـتم شهرستان‌های بهشـهر، آمل، شـاهی، تنکابن و نوشـهر و از دورهٔ بیست و سوم حوزهٔ انتخابی نور نمایندگانی مستقل به مجلس شورای ملی فرستادند.

تبرستان www.tabarestan.info

نمایندگان مجلس شورای ملی ساری و تنکابن

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
مفتخـر الممالـک، محمـد حسن	ـ	بابل، ۱۲۹۶ش	اول	فرماندار بابـل، با ضرب چند گلوله به دست صفر گیلک به قتل رسید.
تاجر مازندرانی، محمد علی	ز ۱۲۸۷ش		اول	
میر عماد الحکما	ز ۱۲۸۵ش		اول	
شریف العلما، عباس	۱۲۹۶ش		دوم و سوم	دورهٔ سـوم از حـوزهٔ انتخابی سـاری و اشرف (بهشهر) به مجلس راه یافت.

نمایندگان مجلس شورای ملی ساری

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
سوادکوهی، اسماعیل	۱۲۳۳ش	تهران، ۱۳۱۱ش	سوم	ملقب به امیر مؤید، رئیس ایل سوادکوه
نجات، محمد	مشهد، ۱۲۵۵ش	تهران، ۱۳۱۲	چهارم	او در دورهٔ دوم از تبریز، دورهٔ سوم از بیرجند و دورهٔ پنجم از زنجان نیز به مجلس شورای ملی راه یافت. انتشار روزنامهٔ حقوق و روزنامهٔ نجات
تجدد، محمدرضا	عراق ۱۲۶۷ش	تهران، ۱۳۵۸ش	چهـارم، پنجـم و چهاردهم	ملقب به شـیخ العراقین زاده، انتشـار روزنامهٔ تجـدد، معاونت وزارت فرهنگ و معاونت وزارت دادگستری، ترجمهٔ کتاب الفهرست ابن ندیم بغدادی از عربی به فارسی
عمادی، علی	ساری، ۱۲۵۶ش	۱۳۰۷ش	ششم و هفتم	وی در مجلس مؤسسان اول حضور داشت (۱۳۰۵ش)
سنگ، اسماعیل	ساری، ۱۲۶۷ش	۱۳۷۲ش	از دورهٔ ششـم تـا سیزدهم	سناتور ساری در اولین دورهٔ مجلس سنا، از پایه گذاران شیر و خورشید سرخ مازندران
معتصم سنگ، محمد حسین	ساری، ۱۲۵۴ش		از دورهٔ هشـتم تـا سیزدهم	رئیس بلدیه (شهرداری) و عضو جمعیت شیر و خورشید سرخ ساری

اسکندری، ایرج	تهران، ۱۲۸۷ش	آلمان، ۱۳۶۴ش	چهاردهم	از مؤسسان حزب توده، وزیر بازرگانی در کابینهٔ قوام، انتشار مجلهٔ دنیا با مشارکت ارانی و بزرگ علوی
شریف‌زادهٔ خاوری، مرتضی	۱۲۸۰ش	-	پانزدهم	فرزند سید عباس شریف العلما (نماینده دورهٔ دوم و سوم از حوزهٔ انتخابی ساری و اشرف)
کلبادی، منوچهر	ساری، ۱۲۹۳ش	ساری، ۱۳۶۳ش	پانزدهم	وصی صادق هدایت در نشر آثارش
کاسمی، نصرت‌الله	تهران، ۱۲۸۷ش	تهران، ۱۳۷۴ش	شانزدهم	حضور در مجلس مؤسسان دوم، انتشار مجلهٔ دانشکده پزشکی، دبیر کل حزب ملیون، مدیر عامل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی
صفایی حایری، عبدالصاحب	قم، ۱۲۸۷ش	۱۳۳۴ش	شانزدهم و هجدهم	انتشار روزنامه صفادر ساری، از آثارش: مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی، بیوگرافی وکلای دورهٔ چهاردهم مازندران، تاریخ مختصر احزاب سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰
تجدد، مصطفی	ساری، ۱۲۸۷ش	۱۳۵۸ش	هجدهم و نوزدهم	سناتور مازندران از دورهٔ چهارم تا هفتم مجلس سنا، اولین کسی که بانک خصوصی در ایران تأسیس کرد (بانک بازرگانی ایران)، وزیر بازرگانی در کابینهٔ اقبال
فضائلی، محمد	بابل، ۱۲۹۰ش	تهران، ۱۳۷۶ش	نوزدهم	او در دورهٔ بیست و دوم از قصر شیرین و دورهٔ بیست و سوم از شاهی به مجلس رفت، انتشار نشریهٔ نامه‌های دوستانه، فرماندار ساری و معاون استانداری مازندران، فرماندار شیراز و معاون استانداری فارس
سنگ، عیسی	۱۲۹۳ش	-	بیستم	پزشک، ریاست بهداری دربار شاهنشاهی
اسپهبدی، غلامرضا	۱۲۸۲ش	-	بیستم	
رهنوردی، محمد حسن	ساری، ۱۳۰۶ش	-	بیست و یکم	او در دوره‌های بیست و دوم و بیست و سوم از تهران به مجلس راه یافت، قهرمان وزنه برداری ایران و جهان، استاندار یزد
سعید، جواد	ساری، ۱۳۰۱ش	تهران، ۱۳۵۸ش	از دورهٔ بیست و یکم تا بیست و چهارم	او از دورهٔ بیست و دوم بیست و چهارم نائب رئیس مجلس بود و در مجلس بیست و چهارم، سه ماه قبل از پیروزی انقلاب رئیس مجلس بود، وی از بنیاد گذاران احزاب کانون مترقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز است
کاسمی، فضل‌الله	ساری، ۱۲۹۸ش	-	از دورهٔ بیست و دوم تا بیست و چهارم	ریاست هیأت مدیرهٔ روزنامهٔ رسمی کشور، سرپرستی بانک‌های عمران استان دوم.

www.tabarestan.info تبرستان

نمایندگان مجلس شورای ملی بهشهر

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
فریور، محسن	ساری، ۱۲۹۴ش	-	بیستم	
پاک ذات، ابوالقاسم	۱۲۹۳ش	-	بیست و یکم	
بریمانی، ابوالفضل	۱۲۹۶ش	-	بیست و دوم	
شریف‌ها، هوشنگ	تهران، ۱۳۰۵ش	-	بیست و سوم	
اشرفی، موسی	بهشهر، ۱۲۹۶ش	-	بیست و چهارم	

نمایندگان مجلس شورای ملی بابل

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
شیخ الرئیس، ابوالحسن	تبریز، ۱۲۲۵ش	تهران، ۱۲۹۹ش	دوم	
نوایی، احمد	۱۲۴۸ش	تهران، ۱۳۲۰ش	دوم	ملقب به نیر السلطان، تأسیس مدرسهٔ شبانه روزی سیروس در تهران، انتشار روزنامهٔ صدای ایران، حاکم گیلان
شیخ جعفر	ز ۱۲۸۸ش		دوم	
خواجوی نوری، صادق	اصفهان، ۱۲۴۷ش	تهران، ۱۳۱۸ش	سوم	ملقب به منتصر السلطان، وی در دورهٔ دوم از تبریز و در دوره‌های ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم از حوزهٔ انتخابی دماوند و فیروزکوه به مجلس راه یافت
خواجوی نوری، امیر ارسلان	۱۲۵۸ش	تهران، ۱۳۱۷ش	سوم و چهارم	ملقب به نظام السلطان و نظام الدوله، حاکم مازندران و همدان
دادگر، حسین	تهران، ۱۲۶۰ش	تهران، ۱۳۴۹ش	از دورهٔ سوم تا هشتم	ملقب به عدل الملک، در دورهٔ نهم از تهران به مجلس رفت، در دوره‌های هفتم و هشتم و نهم ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشت، در دوره‌های اول و دوم و سوم سنا سناتور انتخابی مازندران در مجلس سنا بود
اسفندیاری، مهدی	تهران، ۱۲۶۴ش	تهران، ۱۳۱۳ش	چهارم	ملقب به نصیرالسلطنه، ریاست ادارهٔ دول غیر همجوار در وزارت خارجه، وزیر مختار در ژاپن، ترکیه و بلژیک، والی فارس
شریعت زاده، احمد	آمل، ۱۲۶۲ش	تهران، ۱۳۴۷ش	از دورهٔ پنجم تا هفتم و چهاردهم و پانزدهم	وی در دوره‌های هشتم و نهم از محلات، کمره و خمین به مجلس راه یافت، در اجلاسیه اول دورهٔ ششم و اجلاسیه اول و دوم دورهٔ هفتم نایب رئیس مجلس بود
جمشیدی، عبدالباقی	آلاشت، ۱۲۷۱ش	تهران، ۱۳۲۷ش	از دورهٔ پنجم تا دهم	حضور در مجلس مؤسسان اول (۱۳۰۴ش)، ریاست دادگستری بابل
ملک زادهٔ آملی، علی اکبر	۱۲۶۱ش	۱۳۳۶ش	از دورهٔ هشتم تا سیزدهم	
حمزه تاش، معصوم	بابل، ۱۲۶۸ش	-	از دورهٔ نهم تا سیزدهم	رئیس بلدیهٔ(شهرداری) بابل
اسفندیاری، محمد تقی	تهران، ۱۲۵۷ش	تهران، ۱۳۲۸ش	یازدهم و دوازدهم	ملقب به منتخب الممالک، معاونت وزارت کشور و سفیر کبیر در افغانستان
یمین اسفندیاری، اسدالله	تهران، ۱۲۶۵ش	تهران، ۱۳۳۴ش	سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم	حضور در مجلس مؤسسان دوم (۱۳۲۸ش)، در دوره‌های اول و دوم سنا، سناتور مازندران بود، حکمران مازندران
خلعت بری، رحمان قلی	۱۲۹۰ش	-	چهاردهم	
اسلامی، عباس	بابل، ۱۲۹۲ش	-	پانزدهم و شانزدهم	انتشار روزنامهٔ زبان ملت در بابل و تهران
گودرزی، موسی	آمل، ۱۲۷۶ش	تهران، ۱۳۵۸ش	شانزدهم	حضور در مجلس مؤسسان دوم (۱۳۲۸ش)
جلالی، علی	۱۲۸۰ش	-	شانزدهم	پزشک، سردبیر روزنامهٔ اطلاعات در دورهٔ رضا شاه، عضو کمیته مرکزی حزب میهن پرستان و عضو کمیسیون بهداری مجلس
مجیدی آهی، عبدالحمید	تهران، ۱۲۷۸ش	تهران، ۱۳۵۵ش	هجدهم و نوزدهم	استاد کرسی بالینی مامایی دانشگاه تهران
حمیدی نوری، ابوالحسن	تهران، ۱۲۸۲ش	تهران، ۱۳۵۹ش	هجدهم و نوزدهم	انتشار روزنامهٔ داد و سردبیر روزنامه‌های ستارهٔ ایران، طوفان و مهر ایران

www.tabarestan.info تبرستان

خلعت بری، ارسلان	تنکابن، ۱۲۸۳ش	تهران، ۱۳۵۵ش	هجدهم و نوزدهم	از بنیادگذاران کانون وکلای ایران، عضو هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ ستاره، شهردار تهران، استاندار گیلان، وی در دورهٔ بیستم از تنکابن به مجلس شورای ملی راه یافت
کیا، افراسیاب	کجور، ۱۲۹۰ش	-	از دورهٔ بیستم تا بیست و دوم	
قیش، حسن	بابل، ۱۳۰۶ش	کانادا، ۱۳۸۰ش	از دورهٔ بیستم تا بیست و سوم	دکتری حقوق، عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و امریکا و ایران و فرانسه
حبیبی، امامعلی	بابل، ۱۳۱۰ش	-	بیست و سوم	دکتری افتخاری کشتی، مشاور عالی فدراسیون کشتی و مسئول کشتی منطقه شمال کشور
بهزادی، عبدالله	تهران، ۱۲۱۴ش	تهران، ۱۲۵۵ش	بیست و سوم	پزشک متخصص بیماری‌های ریوی، رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ بابل، رئیس هیأت مدیرهٔ نظام پزشکی استان مازندران
ضیع، میهن دخت	بابل، ۱۳۰۹ش	-	بیست و سوم و بیست و چهارم	دکتری ادبیات، استاد دانشگاه ملی
واحدی، قدرت الله	بابل، ۱۳۱۸ش	-	بیست و چهارم	دکتری حقوق، عضو هیأت تحریریهٔ مجله سلامت فکر و مجلهٔ سازمان دفاع غیر نظامی
بزرگ زاده، نظام الدین	بابل، ۱۲۹۹ش	-	بیست و چهارم	رئیس ادارهٔ فرهنگ نوشهر، تنکابن، ساوه، سمنان و مدیر کل فرهنگ سیستان و بلوچستان

www.tabarestan.info تبرستان

نمایندگان مجلس شورای ملی آمل

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
ملک زادهٔ آملی، حبیب الله	آمل، ۱۲۹۶ش	-	بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم	سرهنگ و فرمانده آموزشگاه‌های ژاندارمری
زرین پور، علاءالدین	آمل، ۱۳۰۹ش	-	بیست و سوم	دکتری علوم اجتماعی و حقوق سیاسی، دبیر کل جمعیت ناسیونالیست ایران
تقوی لاریجانی، جلال	تهران، ۱۳۹۴ش	-	بیست و چهارم	

نمایندگان مجلس شورای ملی شاهی (قائم‌شهر)

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
لفوطی، صفر	زیراب، ۱۲۹۶ش	۱۳۵۵ش	بیست و یکم	
صالحی بارفروش، موسی	۱۳۰۱ش	-	بیست و دوم	نمایندهٔ کارگران شرکت نفت و نمایندهٔ هیأت حل اختلاف کارگران استان مازندران
فضائلی، محمد	بابل، ۱۲۹۰ش	تهران، ۱۳۷۶ش	بیست و سوم	او در دورهٔ بیست و دوم از قصر شیرین و دورهٔ نوزدهم از ساری به مجلس رفت، انتشار نشریهٔ نامه‌های دوستانه، فرماندار ساری و معاون استانداری مازندران، فرماندار شیراز و معاون استانداری فارس
اخوی، محمد حسین	تهران، ۱۳۸۳ش	-	بیست و سوم	مدیر کل دخانیات، مدیر کل گمرک، مدیر شیلات ایران، بازرسی قضایی، دادیار دیوان عالی کشور
سلیمانی سوادکوهی، فتح الله	شاهی، ۱۳۰۲ش	-	بیست و چهارم	دکتری حقوق قضایی، ریاست دادگاه بخش تهران، بازرس قضایی و بازرس کل کشور، عضو انجمن حقوق بین‌الملل
باقری، ناصرالدین	شاهی، ۱۳۱۲ش	۱۳۸۳ش	بیست و چهارم	

نمایندگان مجلس شورای ملی شهسوار (تنکابن)

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
خلعت بری، ارسلان	تنکابن، ۱۲۸۳ش	تهران، ۱۳۵۵ش	بیستم	از پایه‌گذاران کانون وکلای ایران، عضویت در هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ ستاره، شهردار تهران، استاندار گیلان، وی در دوره‌های هجدهم و نوزدهم از بابل به مجلس شورای ملی راه یافت
یزدان پناه، عزت الله	نور، ۱۲۹۹ش	تهران، ۱۳۶۸ش	از دورهٔ بیست و یکم تا بیست و سوم	دکتری اقتصاد و حقوق بین‌الملل، وزیر مشاور در امور پارلمانی، سناتور تهران در هفتمین دورهٔ مجلس سنا و نایب رئیس سنا
ناصر خلعت بری، منصور	تنکابن، ۱۳۰۸ش	-	بیست و سوم	معاونت پزشکی قانونی زارت دادگستری
کبیری، محمدرضا	۱۲۹۹ش	-	بیست و چهارم	دو دوره عضو انجمن شهر تنکابن لود

www.tabarestan.info تبرستان

نمایندگان مجلس شورای ملی نور

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
شریف امامی، محمد محسن	تهران، ۱۲۸۷ش	-	بیست و سوم	رئیس بهداری و سرپرست بیمارستان سازمان برنامه و معاون وزیر بهداری
نوری اسفندیاری، علی پاشا	یوش، ۱۲۹۸ش	-	بیست و چهارم	سرهنگ ارتش، فرماندهی توپخانه لشکر اهواز و ریاست دایرهٔ طرح سازمان تحقیقات ستاد بزرگ ارتشتاران

نمایندگان مجلس شورای ملی نوشهر

نام خانوادگی و نام	تاریخ و محل تولد	تاریخ و محل فوت	دورهٔ مجلس	توضیحات
هیرادی، حسین علی	۱۲۹۹ش	-	بیست و بیست و یکم	ریاست کارگزینی و سمت بازرسی ویژه مجلس شاه
کیاکجوری، عبدالوهاب	نوشهر، ۱۳۰۴ش	-	بیست و دوم و بیست و سوم	ریاست مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، معاونت عمرانی و فنی استانداری استان مرکزی
چلاجور، رضی	نوشهر، ۱۳۱۲ش	-	بیست و چهارم	

منابع: بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، جلد چهارم؛ رجال پارلمانی ایران؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلدهای ۱ و ۲ و ۳؛ نخبگان سیاسی ایران، جلد چهارم.

مجمع‌الفصحا، تذکره‌ای به فارسی نوشتهٔ رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی*، این اثر در شرح احوال و نمونه‌هایی از اشعار ۸۶۷ شاعر، از آغاز شعر فارسی تا روزگار نگارنده است. این کتاب از دو بخش فراهم آمده: بخش نخست در شرح‌حال شاهان و امیرانی است که شعر گفته‌اند و نیز شاعران متقدم را تا سدهٔ هشتم هجری در بر می‌گیرد. در بخش دوم احوال و آثار شاعران سده‌های پسین و روزگار نویسنده تا ۱۲۸۴ق گنجانده شده است. هدایت در نگارش این اثر از بیش‌تر تذکره‌ها بهره برده اما خطاهای آن‌ها را نیز تکرار کرده و اشتباهات دیگری نیز به ویژه در آوردن تاریخ‌ها دچار شده است. از ویژگی‌های مجمع‌الفصحا علاقهٔ فراوان نویسنده به سبک خراسانی و بی‌علاقگی به سبک هندی است و تنها از قصاید نمونه آورده است و از آوردن غزل پرهیخته است. افزون بر آن از آوردن شواهد اشعار شاعرانی که به زبان‌های ترکی و عربی شعر سروده‌اند، خودداری ورزیده است. هدایت در نگارش اثرش از سی و سه منبع، از تذکره‌ها و جنگ‌ها بهره برده است که از آن میان لباب‌الالباب، مجالس النفائس، تحفهٔ سامی، تذکرهٔ نصرآبادی، هفت اقلیم، عرفات‌العاشقین، خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار و شمار فراوانی از تذکره‌های دورهٔ قاجار را می‌توان یاد کرد. این کتاب نخستین بار به کوشش علی‌قلی‌خان مخبرالدولهٔ هدایت، فرزند نویسنده به چاپ رسیده است (تهران، ۱۲۹۵ق)، چاپ دیگری از آن به کوشش مظاهر مصفا در شش جلد منتشر شده است (تهران، ۱۳۳۶ ـ ۱۳۴۰ش).

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۴۴/۲ ـ ۱۴۵؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۱۲۶۷؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۹۴۴/۳؛ مجمع‌الفصحا.

مَجمعه‌وَری/ مَجمه‌سَری، مجمعه بردن، آیینی در عروسی. زنان فامیل و همسایهٔ داماد، یک روز پیش از عروسی، درون مجمعه یا سینی مسی چند گونه شیرینی محلی، کله قند، بستهٔ چای و میوه می‌چیدند و روی آن را با پارچه‌های رنگی می‌پوشاندند. آن‌ها مجمعه‌ها را بر سر گذاشته پشت سرهم، پس از گذشتن از کوچه‌ها، به خانهٔ عروس می‌بردند. در کنار میوه و شیرینی مبلغی پول نیز می‌گذاشتند و پس از نوشیدن چای و خوردن شیرینی به خانه بازمی‌گشتند. به این چشم‌روشنی سُوری نیز می‌گفتند. در برخی جاها این کار همان روز عروسی و پس از ناهار انجام می‌گرفت.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران، کتابی به فارسی در بردارندهٔ مقالات گوناگون دربارهٔ جغرافیا، تاریخ و تمدن مازندران که دفتر اوّل تا سوم آن به کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی و دفترهای چهارم و پنجم به کوشش زین‌العابدین درگاهی و محسن علی‌نژاد قمی فراهم آمده است. این مجموعه دربردارندهٔ پیش سخن، گفت‌وگو با پیروز مجتهدزاده در دفتر دوّم، منوچهر ستوده در دفتر سوم، صمصمام‌الدّین علاّمه و فرامرز گودرزی در دفتر چهارم و مقالاتی دربارهٔ تاریخ، زبان و ادبیات، فرهنگ، فرهنگ عامه، هنر، گنجینهٔ اسناد، نقد و نگاه، در هوای خیال و معرفی کتاب است. گردآورندگان، هدف از انتشار این مجموعه را در پیش سخن دفتر اوّل می‌نویسند که بستری برای اندیشمندان و پژوهشگرانی است که به بنیادهای فرهنگ بومی و مجد و عظمت ایران اسلامی عشق می‌ورزند و در وادی ادبیات، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و هنر قلم و قدم می‌زنند. مجموعهٔ مقالات در گستره مازندران در پنج دفتر به ترتیب از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ش در تهران به چاپ رسیده است.

منبع: مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر اوّل تا پنجم.

مَجمه‌چاشت، آیینی کهن در روستاهای سوادکوه ـ به ویژه در فرامرزکلا ـ که برای صلهٔ رحم، شادی درگذشتگان و دگریاری* در زمان مرگ مردم ده برگزار می‌شود. روز اول خاک‌سپاری درگذشته در روستا، هر کدام از خانواده‌ها نهار یا شام خود را به تکیه می‌برند و سپس همهٔ غذاها را در برابر میهمانان می‌گذارند تا در این روز، خانوادهٔ درگذشتگان به زحمت نیفتند و دودی از اجاق آنان بلند نشود. در بیست و شش عیدماه* نیز مادران آن مناطق، به اندازهٔ توانِ خویش، غذاهایی تهیهٔ می‌کنند. غذاها را درون مجمعه (سینی بزرگ مسی) چیده و بر سر می‌گذارند و به تکیهٔ محل می‌برند و میان مهمانان پخش می‌کنند. هر چهار تا پنج تن دور یک مجمعه جمع می‌شوند و در کنار هم غذا می‌خورند.

منابع: شلاب، ۲۰۷/۴ ـ ۲۰۹؛ گفت‌وگو با فریده یوسفی، دی‌ماه ۱۳۹۵ش.

مجنون بارفروشی، میرزامحمدعلی، نامبردار به مقلد و متخلص به

www.tabarestan.info تبرستان

مجنون (بابل ۱۲۳۰ ـ همان‌جا ۱۲۸۶ش)، شاعر. اردشیر بزرگر دربارهٔ او چنین می‌نویسد: «مجنون مردی خوش‌روی بود و اندامی میانه و اندکی تنومند، سبیل‌هایی از بناگوش دررفته و ریشی کوتاه داشت. او مردی خون‌گرم و بسیار شوخ بوده، دیوانش را بیش از ده هزار خانه، ولی پراکنده و ناخوانا دیدم. مجنون در ۵۶ سالگی به سبب مرگ یکی از پسرانش که داناتر از دیگران بود در شهر بارفروش پیشین و بابل امروز درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شده است.» فتح‌الله صفاری دربارهٔ شاعر می‌نویسد که میرزامحمد علی مجنون، معروف به مقلد، از سرایندگان دورهٔ ناصری و مردی خوش‌ذوق و شیرین‌زبان بود. او افزون بر این‌که در سخن دستی قوی داشت و چکامه و غزل را خوب می‌سرود، در سرودن اشعار مازندرانی نیز مهارت فراوان داشت. میرزامحمدعلی در حسن معاشرت و بجاگویی از شهرت برخوردار بود و ازهمین‌روی، در بیش‌تر مجالس بزم و سرود و عروسی‌ها دعوتش می‌کردند و چون فن تآتر و نمایش در آن زمان هنوز در ایران معمول نبوده در این‌گونه مواقع رامشگران برای سرگرمی اهل مجلس بساط تقلید فراهم می‌کردند. مجنون در تهیهٔ دکور و صحنهٔ نمایش مهارت به خصوصی داشت، بدین جهت میان مردم به نام مقلد معروف شده بود. اردشیر برزگر در جزوه‌ای دو برگی در ۱۳۳۶ش شعر طنز بلندی از مجنون با عنوان دو ریالی چاپ کرده است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۰۴ـ۳۰۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۷۰ـ۶۷۱؛ ۳/۷۵ـ۵؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۲۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۲ـ۶۰۴؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۲۴؛ سبوی سخن، ۱۲۴ـ۱۲۶؛ سخنوران بابل، ۹۵ـ۹۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۹۳ـ۲۹۴؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۷۷ـ۷۸؛ برزگر، اردشیر، «میرزامحمدعلی مجنون بابلی، سرایندهٔ چکامهٔ معروف دو ریالی»، بارفروش، شمارهٔ ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۳ش، ۲۰ـ۲۲.

مَجی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. مجی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۹/۲۸ـ۴۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مجیبی، فردوس (بابل ۱۳۳۷ش ـ)، خوشنویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. خوش‌نویسی را از نوجوانی نزد خود آغاز کرد و در مراحل پایانی به شکل مکاتبه‌ای و حضوری نزد کیخسرو خروش آموزش دید. در ۱۳۶۵ش گواهینامهٔ ممتاز خوشنویسی‌اش را از انجمن خوش‌نویسان ایران به دست آورد. او از اعضای اصلی در پی‌ریزی انجمن خوش‌نویسان قائم‌شهر بود. وی از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱ش، ضمن حضور در چند نمایشگاه در شهرهای رامسر، فرح‌آباد، نوشهر، بروجرد، ارومیه و کیش، کارنماهایی جداگانه در قائم‌شهر و قزوین برگزار کرد. مجیبی از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ش عضو انجمن خوش‌نویسان قزوین بود. او اکنون در شهرهای ساری و قائم‌شهر در کار آموزش هنرجویان دوره‌های فوق ممتاز و تکمیلی است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۸۴؛ گفت‌وگو با فردوس مجیبی.

مجیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مجیدآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مجیدی آهی، عبدالحمید فرزند ابوالقاسم (تهران ۱۲۷۸ ـ همان‌جا ۱۳۵۵ش)، پزشک و سیاستگر. پس از پایان تحصیلات مقدماتی به روسیه رفت. سپس رهسپار سوئیس و آلمان شد و بعد از دریافت دانشنامهٔ پزشکی در رشتهٔ جراحی عمومی و زنان به ایران بازگشت و به خدمت دانشکدهٔ پزشکی درآمد. چندی ریاست بهداری راه آهن و مدتی ریاست بخش جراحی بیمارستان رازی با او بود و در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران دارای کرسی بالینی مامایی شد. مجیدی آهی به زبان‌های روسی، فرانسه و آلمانی تسلط داشت. وی دارای نشان درجهٔ یک علمی از وزارت فرهنگ و دولت فدرال آلمان و روسیه بود. در دورهٔ هجدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم بابل برگزیده شد (۱۳۳۲ش) و همچنین در دورهٔ نوزدهم برای بار دوم به نمایندگی از حوزهٔ انتخابی بابل به مجلس شورای ملی راه یافت (۱۳۳۵ش). از دیگر سمت‌های او عضویت در شورای عالی وزارت فرهنگ، مشاور بهداشتی سازمان برنامه و سازمان بازرسی کل کشور را می‌توان نام برد.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۳۷/۲؛ بزرگان و اندیشمندان بابل، ۲۹۵ ـ ۲۹۶؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۲۸؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۳۶۵/۳؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴.

مجیران، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مِجی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال آن می‌گذرد. مردم مجی‌کتی کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه و لبنیات است. مجی‌کتی مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مچر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. دره مچر در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، سیب‌زمینی و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مچه‌بن/ هفت‌تن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۱ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. مچه‌بن دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

محال ثلاث، منطقهٔ تاریخی سه‌گانهٔ غرب مازندران دربردارندهٔ تنکابن، کجور و کلارستاق. منطقهٔ تنکابن تا پیش از عهد قاجار بخشی از منطقهٔ بیه پیش گیلان به شمار می‌رفت. هنگامی که هدایت‌خان، حاکم گیلان، از فرمانبرداری در برابر آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ـ ۱۲۱۱ق) سرباز زد. در کارزار با قاجاریان، مهدی‌خان خلعت‌بری، حاکم تنکابن، به پشتیبانی از سپاه قاجار پرداخت. پس از آشتی میان هدایت‌خان و قاجاریان، مهدی‌خان از بیم هدایت‌خان، درخواست جدایی تنکابن از حکومت گیلان و پیوستن به مازندران کرد. اگر چه کمابیش در ۱۱۹۵ق هدایت‌خان دو بار سرکوب و در آن گیرودار کشته شد ولی تنکابن با پیوستن دو ناحیهٔ کلارستاق و کجور به آن و با مرکزیّت خرم‌آباد برای همیشه بخشی از مازندران شمرده شد و حکومت آن را به خلعت‌بری‌ها سپردند. البته مردم کلارستاق از نخست از این تقسیم‌بندی ناخشنود بودند. ازاین‌روی درگیری‌هایی میان حکومت‌گران پیشین کلارستاق و خلعت‌بری‌ها رخ داد. اما پس از فراز و فرود بسیار و آسیب‌هایی که از این آشفتگی بر مردم منطقه تحمیل شد؛ خلعت‌بری‌ها، حکومت محال ثلاث را تا فرجام عهد قاجار در دست داشتند و کارهای اداری غرب مازندران تا روزگار پهلوی اول جداگانه زیر نام محال ثلاث انجام می‌شد. قیام سیدمحمد کلاردشتی نامبردار به سید عالمگیر در ۱۳۰۹ق و نقش مردم محال ثلاث در جنبش‌های مشروطه و نهضت جنگل و توقیف املاک خان‌های این مناطق به دست کارگزاران پهلوی اول از شمار رخدادهای تاریخ محال ثلاث است. محال ثلاث در ۱۳۱۶ش به نام شهسوار شناخته شد که از رودسر تا نوشهر را در برداشت. در ۱۳۲۰ش لنگرود هم به آن پیوست اما در ۱۳۲۵ش به لاهیجان افزوده شد و در همین سال بخش‌های کلارستاق و کجور از آن جدا شده، و زیر مجموعهٔ نوشهر گردید.

منابع: تاریخ تنکابن، ۳۲۹ـ۳۳۳؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۴۵ـ۸۰؛ تاریخ چالوس، ۱۲۵؛ تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمدولی‌خان خلعت‌بری، ۷ـ۱۵؛ تنکابن تا فتح پایتخت، ۱۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۰۵ـ۱۰۶؛ کتاب گیلان، ۳۹/۱؛ کجور، ۷۶ـ۸۰.

محبت مازندرانی، عبدالرسول متخلص به محبت (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. به نوشتهٔ تذکره‌ها از زادبومش به کرمانشاه رفت و منشیگری امامقلی‌میرزا عمادالدوله، والی غرب و سرحددار عراقین، را بر عهده گرفت. محبت نزد عمادالدوله که خود شعر می‌سرود و بیضا تخلص می‌کرد، با احترام می‌زیست. پس از مرگ عمادالدوله، محبت با درآمد املاکی که به دست آورده بود روزگار می‌گذرانید. محبت در سرودن مثنوی ناز و نیاز، تخلص ناز به کار برده است.

منابع: حدیقةالشعرا، ۱۵۳۸/۳ـ۱۵۳۹؛ سبوی سخن، ۱۰۰ـ۱۰۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۷۶.

محبوبهٔ شب، با نام علمی .Cestrum nocturnum L، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ سیب‌زمینی و جنس محبوبهٔ شب به بلندی تا ۳/۵ متر است. برگ‌های آن نازک به بلندی تا ۲۰ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر است. گل‌های سفید مایل به کرم تا سبز دارد که در شب بسیار خوشبو است. در شمال ایران میوه‌های سفید درشت مانند تخم پرندگان بر آن می‌روید. نام این گیاه در شیراز محبوبی و محبوبهٔ شب است و به همین نام در دیگر نقاط ایران پرآوازه شده است. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در پارک‌ها، باغچه‌ها و یا در گلخانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

محدّثین، مسجدی در محلهٔ طوق‌داربن، میدانچهٔ افرادربن و خیابان شیخ کبیر کنونی. پهناوری کل مسجد کمابیش ۱۶۰۰ مترمربع با حیاطی وسیع و شبستانی به ابعاد ۷×۳۰ متر در سوی جنوبی است. مسجد دارای بنای آجری کرسی‌دار و فیلپاهای هلالی است که لعل درگاه شده‌اند. سقف بنا چوبی و بام آن را شیروانی کرده‌اند. بالای محراب مسجد سه کتیبهٔ گچ‌بری با عبارات: «عمل محمد هادی قزوینی، شهر شعبان النبی ۱۱۳۶، و لقد امر الشمس الخفی خاتم المعصومین بناء هذا و سماء بمسجد المحدثین کتبه العبد نعمت‌الله‌ابن‌جعفر.» قرار دارد. دیرینگیِ بنای مسجد برپایهٔ این کتیبه، به دورهٔ صفوی (۱۱۳۶ق) می‌رسد که به دست ملانصیر ساخته شد. بنا در ۱۳۴۶ش به همت علی حقوقی بازسازی و در ۱۳۷۲ و ۱۳۸۰ش شبستان‌های بالا و

www.tabarestan.info تبرستان

پایین به شبستان اول افزوده شد. مسجد دارای سه درِ خاوری، باختری و جنوبی است. در حیاط مسجد آرامگاه علمایی چون ملانصیرا، شیخ کبیر، مؤیدالاسلام، ارشادی و مقبرهٔ شهدای گمنام نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۷/۱/۴؛ بابل سبزه دیار، ۱۹۹ـ۲۰۰؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۹۹ـ۵۰۵؛ خانهٔ خورشید، ۳ـ۷؛ تحلیل معماری مساجد ایران، ۲۴۶.

محسن‌آباد/ ایوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. یوردره در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. محسن‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محسن‌پور، احمد (روستای قادی‌کلا* در قائم‌شهر ۱۳۲۴ ـ همان‌جا ۱۳۹۴ش)، نوازنده، آهنگساز و پژوهشگر در موسیقی بومی. در چهار سالگی بر اثر بیماری نابینا شد. از کودکی به کمک پدرش با لَله‌وا* آشنایی یافت و در ادامهٔ این راه به سوی سازهای نی‌لبک، ویولون و کمانچه رفت. او از نوجوانی در گروه دوستان خود لَله‌وا و نی‌لبک می‌نواخت. همان دوستان در ۱۳۴۴ش ویولونی برایش خریدند. این پیشکش، او را واداشت تا با گوش سپردن به برنامه‌های موسیقی رادیو، نواختن این ساز را نزد خود فراگیرد. چندی بعد کتاب‌های دورهٔ هنرستان و ردیف صبا را نزد استادان آموخت. محسن‌پور در ۱۳۵۲ش عضو گروه موسیقی محلی رادیو ساری شد و در ۱۳۵۴ش به ارکستر ملی فرهنگ و هنر مازندران پیوست. از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ش سرپرستی گروه موسیقی محلی فرهنگ و هنر را به او سپردند. وی در همین سال‌ها گروه موسیقی روجا را به راه انداخت. او در شهریور ۱۳۶۴ش نخستین مرکز آموزش موسیقی و پژوهش فرهنگی ـ هنری با نام فرهنگخانهٔ مازندران را در ساری دایر کرد. در ۱۳۶۷ش یک گروه موسیقی محلی مازندران با نام شواش پی نهاد. افزون بر این او با نام گِلوا بیشه‌سری ترانه‌سرایی می‌کرد. محسن‌پور در درازای چهل سال پژوهش و آفرینش در حوزهٔ موسیقی مازندران آثاری در نوار کاست و لوح فشرده از خود به جا نهاد: مشتی‌پروری (قائم‌شهر، ۱۳۵۷ش)، ابر بَیته هِواره (قائم‌شهر، ۱۳۶۴ش)؛ اِفتاب‌تِه (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ بهار مونا؛ مازِرونی حال (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ اسّاره‌سو؛ شِوار (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ بهار اِنه (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ماه‌تِتی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ دودوک تیکا (بابل، ۱۳۷۹ش)؛ گِل گلون (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ طالب و زهره (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ تَبری خوبِش، با خوانندگی نورمحمد طالبی* (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ تَبری، تک‌نوازی کمانچه (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ روجا ۱، خوانش شعرهای مازندرانی نیما یوشیج با صدای علی‌اکبر مهجوریان نماری (بابل، ۱۳۸۸ش)؛ مَم‌زمون (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ روجا ۲؛ تِتی‌وا (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ امیر و گوهر (ساری، ۱۳۹۵ش).

از کنسرت‌های موسیقی به سرپرستی محسن‌پور چند لوح فشردهٔ تصویری در سال‌های گوناگون از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ش و نیز نماوای منور و درویش در ۱۳۹۲ش انتشار یافته است. تنظیم موسیقی بر شعرخوانی‌های کیوس گوران، اسدالله عمادی، توران آرام، علی‌اصغر مهجوریان نماری، علی هاشمی چلاوی و فرهود جلالی کندلوسی از دیگر کوشش‌های او است. حاصل پژوهش‌های میدانی محسن‌پور در موسیقیِ سه بخش مرکزی، میانه و غرب مازندران از کردکوی و علی‌آباد کتول تا نشتارود و رامسر، ۱۴۰ ساعت آوا و نوای شنیداری و دیداری است. از او مقاله‌ها و گفت‌وگوهایی در مجله‌ها و روزنامه‌ها و نیز کتاب در جست‌وجوی آواها و نواهای گمشده (ساری، ۱۳۸۷ش) انتشار یافته است. شمارهٔ ۸۱ نشریهٔ بارفروش جشن‌نامهٔ محسن‌پور است.

منابع: بزرگ مردا که تو بودی، (یادنامهٔ احمد محسن‌پور)، در صفحات فراوان؛ در جست‌وجوی آواها و نواهای گمشده (دوگفت‌وگو با اسدالله عمادی و طیار یزدان‌پناه)، در صفحات فراوان؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۲۲، ۴۳۲، ۴۴۲؛ صادقیان، حبیب، «نغمه‌های گم شده»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۲، خرداد ۱۳۹۰ش، صص ۴۲ ـ ۴۳؛ عمادی، اسدالله، «گفت‌وگو با استاد احمد محسن‌پور»، کتاب فروردین، صص ۱۱ ـ ۲۹؛ هنری‌کار، بیژن: «گفت‌وگو با احمد محسن‌پور»، نشریهٔ آوا، ویژه‌نامهٔ دهمین سال تأسیس فرهنگخانهٔ مازندران، شهریور ۱۳۷۴ش؛ معرفی و کارنامهٔ هنری احمد محسن‌پور قادی‌کلایی، فرهنگخانهٔ مازندران، ساری ۱۳۹۳ش.

www.tabarestan.info تبرستان

محسن تنکابنی، چوسری/ چپرسری، نامبردار به طبیب فرزند ابراهیم (چپرسر رامسر ۱۳۲۶ ـ پس از ۱۲۶۴ق)، پزشک، مقدمات علوم دینی، عربی و بخشی از فقه و اصول را در زادگاه خود پیمود. در ۱۲۵۷ق به اصفهان رفت و ریاضی، طب و حکمت را در همان‌جا آموخت و به طبابت پرداخت. او کتاب‌های کبری میرسیدشریف جرجانی را در (۱۲۵۵ق)، ایساغوجی (۱۲۵۴ق)، حاشیهٔ ملاعبدالله بر منطق تذهیب (۱۲۵۵ق)، کتدیهٔ میرسیدشریف جرجانی (۱۲۶۴ق)، خلاصه‌الحساب (۱۲۶۴ق) و مجموعه‌ای از کتب دیگر (۱۲۵۸ق) را بازنویسی کرد.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۱۲ ـ ۱۱۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۴۰ ـ ۴۴۱.

محسنی، حمید (نور ۱۳۴۴ش ـ)، کتابدار و مترجم. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد در دانشگاه فردوسی مشهد در رشتهٔ کتابداری دورهٔ کاردانی را پیمود و از دانشگاه شیراز در آن رشته دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و سرانجام از دانشگاه تهران در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. وی در ۱۳۷۲ش در پایه‌گذاری مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات علمی جهاد سازندگی کوشید و گروه نیازشناسی و فراهم‌آوری اطلاعات آن مرکز را بنیاد نهاد و تا هفت سال ریاست آن گروه را داشت و همچنین به عضویت در شورای علمی و شورای هماهنگی آن‌جا درآمد. از دیگر تلاش‌هایش همکاری با مرکز اطلاعات و مدارک علمی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسهٔ انتشاراتی کتابدار و شرکت خدمات اطلاع‌رسانی کتابدار را می‌توان یاد کرد. از او مقالات فراوان در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: انتخاب منابع اطلاعاتی ـ کتاب، پایگاه اطلاعاتی، مجله و... (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ سفارش و خدمات تحویل مدرک ـ کتاب، پایگاه اطلاعاتی، مقاله... (تهران، ۱۳۷۷ ش)؛ ترجمهٔ اینترنت با جنبه‌های نظری و کاربردی آن در کتابخانه‌ها و مراکز آموزشی و تحقیقاتی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ دست‌نامهٔ پست الکترونیک و جنبه‌های کاربردی آن: برای کتابخانه‌ها، کتابداران، محققان با همکاری مهدی ابراهیمی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ فراگام‌هایی در اطلاع‌رسانی ۳ (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ فراگام‌هایی در اطلاع‌رسانی ۴ (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ کارنامهٔ پژوهشی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ فراگام‌هایی در اطلاع‌رسانی ۵ (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ سفارش و خدمات تحویل مدرک (مجموعه‌سازی ۱) رشتهٔ کتابداری (تهران، ۱۳۸۵ش) ترجمهٔ فن‌آوری اطلاعات اثر کنت لاودن و جین پراپس لاودن (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ کلیات مجموعه‌سازی و انتخاب (مجموعه‌سازی ۲) (رشته کتابداری) در دو جلد (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعه‌سازی سفارش و خدمات تحویل مدارک (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مدیریت مجلات (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمه با اضافات منابع جغرافیایی، زندگی‌نامه‌ای و دولتی اثر ویلیام ای. کتس، با همکاری محسن عزیزی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمه همراه با افزوده‌های فارسی نمایه‌ها و چکیده‌نامه‌ها اثر ویلیام ای. کتس، با همکاری محسن عزیزی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ نشر و اطلاع‌رسانی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ واژه‌نامهٔ علم اطلاعات (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ متون اختصاصی انگلیسی با همکاری محسن عزیزی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ گردآوری مجموعهٔ آزمون‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی شامل سؤالات سازمان سنجش کتابداری پزشکی و دانشگاه آزاد (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ خلاصهٔ مباحث کتابداری و اطلاع‌رسانی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تجزیه و تحلیل سیستم‌ها با همکاری اسماعیل زارع‌زاده و حسین فتح‌آبادی (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۷) ۲۵ ـ ۲۶، (۱۳۷۸) ۴۳۷/۱، (۱۳۷۹) ۳۶/۱، (۱۳۸۱) ۴۸۶/۱، (۱۳۸۲) ۷۲/۱، (۱۳۸۵) ۶۱/۱، ۶۲، ۶۷۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۸۳/۱۳ ـ ۲۸۴؛

WWW.imam.itvhe.ac.ir.

محسنی بندپی، انوشیروان (نوشهر ۱۳۳۵ش ـ)، دولتمرد و پژوهشگر. در ۱۳۵۲ش دورهٔ دبیرستان را سپری کرد و در ۱۳۵۶ش از دانشگاه مازندران در رشتهٔ مهندسی کشاورزی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و در ۱۳۶۵ش از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ مهندسی بهداشت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و در ۱۳۷۳ش از دانشگاه نیرکاس بریتانیا در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گردید. از کوشش‌هایش به عضویت در کمیتهٔ امتحان بخش زیست محیطی وزارت بهداشت و علوم پزشکی و عضویت در انجمن علمی صلح محیط زیست می‌توان اشاره کرد. افزون بر آن در دوره‌های ششم،

www.tabarestan.info تبرستان

هفتم و هشتم مجلس شورای اسلامی نمایندهٔ مردم شهرهای چالوس، نوشهر و کلاردشت (از ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱ش)، معاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در دورهٔ ریاست‌جمهوری روحانی (۱۳۹۲ش)، رئیس بیمهٔ سلامت (از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ش) و رئیس سازمان بهزیستی کشور بود (۱۳۹۴ش). وی همچنین چندی معاون هاشمی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دومین مدیرعامل بیمهٔ سلامت کشور بود. از او مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: ترجمهٔ اصول آلودگی هوا نوشتهٔ بی. اس. ان. راجو، با همکاری ادریس بندافشان و محمدعلی رزولی (ساری، ۱۳۸۲ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۱۳۵۷/۲؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۶۱۶، ۷۲۳، ۸۲۷؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۳۳/۵.

محصولات باغی مازندران، بر پایهٔ یافته‌های باستان‌شناختی، فرشواذگر یا طبرستان که بعدها با تغییراتی مازندران خوانده شد، زیستگاه انسان‌های پیش از تاریخ بوده است. یافته‌های غار هوتو، کمربند و کمیشان در خاور مازندران چنین می‌گویند. با آغاز عصر کشاورزی، انسان ساکن این ناحیه از دانه و دام اهلی شده بهره برد. در کاوش‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱م/۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ش در غار کمربند نمونه‌هایی از غلات دوران نئولیتیک جدید/ نوسنگی جدید (از ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش) یافته شد. داده‌های گزارش انتشار نیافتهٔ دکتر حسن فاضلی نشلی در بزرودپی قلابن در بندپی غربی بابل، زیستمندی انسان در این ناحیه را به ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد می‌رساند. یافتن کم و بیش ۳۰ کیلو بذر دانه‌های گوناگون از گندم، جو دوسر، ارزن و نیز استخوان انواع جانوران از جمله گاو بومی مازندران در گمانه‌ای به ژرفای ۱۲ متر نشان می‌دهد که در این‌جا کشاورزی و دامپروری صورت می‌گرفته است. اگرچه تا بسی این سوتر از آن روزگار این سرزمین در نواحی پایین‌تر از دامنه‌های میان‌بند کوهستانی، هرچه که به دریای کاسپین نزدیک می‌شده، آب و هوای چندان مناسبی نداشته است. شاردن در دلیل فرستادن ارامنه به مناطق شمالی ایران چنین می‌نویسد: «سرزمین مازندران پیش از دوران پادشاهی شاه‌عباس به سبب بدی آب و هوا، محلی ناآباد و کم سکنه بود.» و در ادامه از زبان کشیش مسیحی فرح‌آباد ساری، که مردی دانا و آگاه به وضع منطقه و جغرافیای آن است، می‌نویسد: «اگر سرزمین مازندران، این اندازه مستعد کشاورزی نبود، هر آینه بر اثر بدی آب و هوا خالی از سکنه و تبدیل به دشتی وحشت‌انگیز می‌شد.» در تاریخ طبرستان از میان پیشکش‌های اسپهبد خورشید برای منصور خلیفهٔ عباسی زعفران که در همهٔ دنیا مثل او نبود ده خروار و به همین مقدار انار دانک سرخ دیده می‌شود. در ذیل همین کتاب، از بارگاه اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۵۶۷ ـ ۶۰۲ق) که هر روز دو بار در آن خوان و خوانچه می‌نهادند، چنین سخن به میان می‌آید که به خروارها ریاحین از گل و بنفشه و شنبلیله بریختندی و قمطرهای نبات و نسرین و خیری و نرگس و یاسمین و ترنج و نارنج و لیمو و شکوفه‌های درخت و خوید و شنبلیله بریختندی و اصناف میوه‌های خشک و تر پیش هر یک بر طبق‌ها نهادندی. در تاریخ بیهقی، آن‌جا که از لشکرکشی مسعود غزنوی به گرگان و مازندران سخن می‌رود، در وصف چشم‌اندازی از ساری می‌نویسد: «سه روز دیگر امیر از پگاهی روز نشاط شراب کرد برین بالا و وقت ترنج و نارنج بود و باغ از این بالا پدیدار بود و فرمود تا از درختان بسیار ترنج و نارنج شاخ‌های با بار باز کردند و بیاوردند و گرد بر گرد خیمه بر آن بالا بردند.» در مسالک و ممالک اصطخری (۳۴۰ق) آمده است که طبرستان زمینی هامون است و کشاورزی کنند و ستور دارند. آمل و ناتل و سالوس و کلار و رویان و میله و برجی و عین‌الهم و ممطیر و ساری و مهروان و لمراسک و تمیشه در شمار طبرستان است. بیش‌تر طعام ایشان نان و برنج و ماهی بود و سیر بسیار خورند. در حدودالعالم که به دست نویسنده‌ای ناشناس در ۳۷۲ق نوشته شده، آمده است که آمل شهری است عظیم و قصبهٔ طبرستان است و از وی ترنج و نارنج خیزد. مقدسی هم در احسن‌التقاسیم می‌گوید در آمل سیر عطر ایشان، برنج آرد ایشان است. حمدالله مستوفی نیز که نزهة‌القلوب را در ۷۴۰ق نوشته است، از آمل چنین می‌آورد که آمل شهری بزرگ است و هوایش مایل و مجموع میوه‌های سردسیری و گرم‌سیری از لوز و جوز و انگور و خرما؟ و نارنج و ترنج و لیمو و مرکب و غیره آن‌جا فراوان باشد و مشمومات به غایت خوب. چنانچه اگر شهر بند شود هیچ چیز از بیرون احتیاج نباشد. در احسن‌التقاسیم چنین آمده که مردم طبرستان سه صفت دارند که از سه ویژگی برخاسته است: خوشبویی، از این‌که موسیر می‌خورند، خوش‌بینی و تیزچشمی از این‌که سبزی می‌خورند

www.tabarestan.info تبرستان

و باریکی کمر از این‌که برنج می‌خورند. همین کتاب از وجود درخت نارنج براق در جامع شهر ساری و یک درخت انجیر درشت در سرپل این شهر خبر می‌دهد. از این‌گونه تصویرها و خبرها باز هم می‌توان در کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و سفرنامه‌های گردشگرانی که به این دیار آمده‌اند، نشانه‌هایی یافت. از جملهٔ این گردشگران ملگونف است که در سفرنامه‌اش به سواحل جنوبی دریای خزر/ کاسپین در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰م گزارش‌هایی دقیق در موضوعات گوناگون مانند میوه‌ها و سبزی‌ها و رستنی‌ها می‌دهد. او در شرحی گسترده و خواندنی با عنوان «نام محلی درختان، میوه‌ها، رستنی‌ها و سبزی‌ها» از آن‌ها چنین یاد می‌کند: پرتقال، پَه‌تابی، توسرخ، مینا، توسبز، پهن پهنا که گرد است. دارابی به اندازهٔ متوسط و گرد، ته بشقابی، گرد مثل بشقاب، سلطان مرکبات که نوعی په‌تابی گرد و بزرگ است. بادرنگ یا وارنگ که از نظر اندازه و عطرش معروف است و برای مربا مصرف می‌شود. در ایران معمولاً اطاق‌ها را با بادرنگ زینت می‌دهند و حتی در تُنگ هم آن را پرورش می‌دهند. دبه، نوعی بادرنگ بزرگ به رنگ زرد با پوست زبر، بالنگ، نوعی بادرنگ که مصرف مربا دارد. پشمالو یا پوش‌مالی، هلو. شاه‌توت با میوهٔ قرمز شیرین برای مربا. انگور کِرکِ دل (قلب مرغ)، انگور شصت عروس، انگور شکری، شیرین و گل‌بهی تند، انگور گلابی، رنگی روشن دارد. انگور کزک، سفید و کشیده، انگور کلاکی، مایل به قرمز، انگور تنوش، گرد و قرمز، انگور میچکا، جنگلی، ریز و سیاه، انگور بی‌دانه، از آن کشمش می‌گیرند. انار، انار شیرین و انار ترش. تمشتانه. انجیر یا انجیل. سِتِرکا (گلابی). گردو یا آغوز. خرمانی یا خرمندی، شبیه خرما است و از آن شیره می‌گیرند. میوه یا گلابی. سیب یا سِه. نارنج، نارنگی، ترنج، لیمو، لیموترش، لیموشیرین، لیمو عباسی، ریز و گرد، لیموی توسبز، لیموی توزرد، شاه‌لیمو، لیموی بسیار درشت. خربزهٔ ماچکلی یا تیم خار که دراز است. خربزهٔ بهشتی، خربزهٔ مشهدسری، خربزهٔ سیاه‌چه، خربزهٔ منچرخانی، گرمک، گرد است. هندوانه یا هندونه، خیار، گرم خیار. کای‌چلق، کدوی سبز، کای‌خانی، نوع دیگری از کدو، کای‌میرزا یا بادکوی‌کای، کای رشتی، کوکای، کدویی که با پلو می‌خورند، چوکای. چغندر یا چنگل. زردک یا گزر (هویج)، سیر، سیرتره (برگ‌های تیره و تلخ). پیاز. کلم. شلغم یا شلم و شلمق، باقلا یا کلاج باقلا، ماش، مَرجی (عدس قرمز)، نخود. کنجت [کنجد؟] یا کوجل، کنف که از آن گونی می‌بافند. تُرُب. خشخاش یا کوکنار. بادمجان (ونگوم). فلفل هندی. داردوست. کاهو یا کیوک، که برای سالاد به کار برده می‌شود. اسفناج یا اسپنا. ترتیزک، نوع سالادی آن تلخ با برگ‌های پهن است. وِنی‌سوزن گل‌به‌سری. ترش واش. ارزتا. زلنگ و آشکِنی که همهٔ این‌ها مصرف غذایی دارد. گشنیز (اِمزنا). جعفری. نعناع، سِرسِم و اوجی (نوعی نعناع که در باتلاق‌ها می‌روید). وارنگ بویه (نعنایی که بوی بادرنگ می‌دهد). تِتی‌کا. شِوید. اناریجه (سبزی تلخ صحرایی). گاوزبان یا گوزوان (گلش مصرف دارویی دارد). کوه گندم [بلال یا ذرت]. نیشکر و... او همچنین از گیاهان و علف‌های وحشی، گیاهان دارویی، گندم، جو، ارزن، پنبه و برنج‌های گوناگون سخن می‌گوید. از روزگار ملگونف تاکنون که کم‌وبیش صد و پنجاه سال می‌گذرد بسیاری از این میوه‌ها و گیاهان از بین رفته‌اند یا بسیار اندک‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخچهٔ مرکبات در ایران داستانی قدیمی بوده اما گفته می‌شود که اولین میوهٔ شناخته‌شده از مرکبات بالنگ و یا بادرنگ بوده که برای اولین بار حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح در منطقهٔ شوش خوزستان وجود داشته است. نوشته‌های باقیمانده از یک کتاب یونانی که در حمله اسکندر به ایران همراه او بود مؤید این مطلب است و از این میوه به نام سیب ایران نام برده شده است. ورود مرکبات در ایران به جز گونهٔ بالنگ سابقه‌ای حدود ۴۰۰ ساله دارد. به استناد مدارک تاریخی، ایران دروازهٔ خروج مرکبات از آسیا به سایر مناطق دنیا بوده است و به عبارت دیگر مرکبات از موطن اصلی آن به سایر کشورهای جهان از ایران به فلسطین و بالاخره به اروپای جنوبی و امریکا انتقال یافته است. از زمان صفویه به لحاظ تردد کشتی‌های پرتغالی در جنوب ایران میوهٔ پرتقال در اختیار مردم جنوب قرار گرفت و کشت شد. سپس در حدود ۳۰۰ سال قبل بذر آن که به شمال کشور آورده شد، پس از آن به ویژه از اوایل سال ۱۳۰۰ گونه‌ها و ارقام مختلف مرکبات وارد ایران گردید و در باغ‌هایی که متعلق به خاندان سلطنتی بود و یا در برخی باغ‌های شخصی کشت گردید. پرورش مرکبات در جنوب چین و هندوچین به ویژه جنوب ویتنام از ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح آغاز شده است.

در احداث باغ، هدف اصلی، توسعهٔ حداکثر سطح باردهی در حداقل زمان در هر هکتار می‌باشد. نوع پایه‌ای که استفاده می‌شود و ترتیب کاشت درختان هر دو در رسیدن به این هدف و همچنین در تداوم عملکرد باغ بسیار مهم می‌باشند. از پایهٔ قوی یا پا کوتاه ممکن است استفاده شود ولی در انتخاب فاصلهٔ کاشت و پهنای ردیف، قدرت رویشی ذاتی پایه و اندازهٔ نهایی درختان را باید در نظر گرفت.

در احداث یک باغ جدید دو حالت ممکن است رخ دهد محصول ویژه‌ای مورد نظر است و برای کشت آن باید زمین مناسبی یافت شود. زمین ویژه‌ای وجود دارد و باید محصولی که با آن منطقه سازگاری دارد کشت شود. در هر دو حالت، احداث باغ شامل چند مرحله است: ۱ ـ بررسی عوامل محیطی: عواملی مانند نور، موقعیت محل، خاک، میزان آب باید مد نظر باشد. ۲ ـ بررسی عوامل اقتصادی: مهم‌ترین هدف از کاشت هر محصولی کسب درآمد است. ارزش یک محصول تا زمانی که به بازار نرسیده صفر است. بنابراین پیش از احداث یک باغ جدید، در مورد بازار فروش محصول آیندهٔ آن مطالعه و دقت کافی به عمل آید. مثلاً مقدار نیاز بازار، پسند بازار، فاصلهٔ محل تولید تا بازار حتماً باید مورد نظر قرار بگیرد. ۳ ـ گزینش رقم و تهیهٔ نهال: پس از این‌که با توجه به شرایط محیطی منطقه و عوامل اقتصادی، نوع و رقم میوه گزینش شد، باید به تهیهٔ نهال اقدام کرد.

آلبالو: از نظر گیاه‌شناسی بسیار شبیه گیلاس است. آلبالو بومی نواحی دریای مازندران و دریای سیاه است که احتمالاً بذر آن را پرندگان به اروپا بردند. میوهٔ آن ترش مزه و خوش‌رنگ است و بلندی درخت آن ۲ تا ۴ متر است. این درخت مقاوم‌تر از گیلاس است و کمی بیش از آن به سرما نیاز دارد. مصرف تازه‌خوری آلبالو اندک است و بیش از ۹۰ درصد آن به آب میوه، کمپوت، مربا و شربت تبدیل می‌شود. آلبالو به سه روش کاشت بذر، پاجوش و پیوند قابل ازدیاد است. آلبالوهای معمولی بیش‌تر به صورت پاجوش زیاد می‌شوند؛ ولی ارقام جدید آلبالو از قبیل آلبالوی گیسی و آلبالوی مجارستان (سیکانی، مجی ـ اردی، جوبیلیوم و بوترمو) با پیوند روی پایه آلبالو تلخ (محلب) ازدیاد می‌یابند و با پیوند شکمی (T) در آلبالو معمول می‌باشند.

آلو: نام معمول برای یک درخت از هر گونه انواع بسیار زیاد با میوه‌ای کروی (آلویی) شکل است که معمولاً در مناطق معتدل کشت می‌شود، اگرچه در انواع متعدد و هیبرید، مناسب برای انواع خاک‌ها و مکان‌ها است. آلوها به طور وسیعی در تمام نواحی سرزمین‌های معتدل شمالی یافت می‌شوند، جایی که بسیاری از گونه‌ها با شرایط خاک و آب و هوایی سازگار می‌شوند. آلو دارای چهار گروه اصلی است: ۱. prunus domestica از نژاد اروپایی یا جنوب غربی آسیا ۲. ژاپن p.saliciana از نژاد چینی ۳. p.insititia یا آلوچه از نژاد اروپایی ـ آسیایی ۴. P. americana آلو امریکایی. انواع domestica آلوهای بزرگ، گوشتی از نوع آلوهای برقانی (آلوی بخارایی) می‌باشند. آلوی برقانی از نوع آلوهایی می‌باشد که بدون فاسد شدن خشک می‌شود. از انواع آلو، آلوچه جنگلی، آلوچه p.insititia و p.damascena، گوجه p.italica و آلوی وحشی p.maritime را نیز می‌توان نام برد. در کلکسیون ملی میوهٔ بریتانیا ۳۳۶ گونه از آلو وجود دارد. صدها گونه از آلو وجود دارد که در سرتاسر جهان یافت می‌شود که از نظر شکل از بیضوی تا گرد و از نظر اندازه از ۱ تا ۳ اینچ در قطر طبقه‌بندی می‌شوند و رنگشان می‌تواند زرد، سبز، قرمز، بنفش، آبی نیلی و تقریباً چیزی بین آن باشد. خاکستری ـ نقره‌ای رنگ پریده با پوششی غباردار روی پوست آلو طبیعی است و بر کیفیت آن تأثیری ندارد. به طور معمول آلوها را به دو دسته ژاپنی و اروپایی تقسیم می‌کنند. آلوهای ژاپنی بزرگ‌تر و آبدارتر، نرم‌تر و شیرین می‌باشد. آلوهای اروپایی برای خوردن به صورت تازه خوب است ولی مشخصاً مناسب برای خشک کردن و آشپزی است. آلوهای تازه از اردیبهشت تا مهر ماه در دسترس می‌باشند.

انار: این گیاه از قدیم الایام در ناحیه آسیای مرکزی و خاورمیانه شناخته شده و مورد استفاده بوده است. گفته می‌شود که زادگاه اصلی آن فلات ایران بوده و از این ناحیه به سایر مناطق دنیا مانند هندوستان و چین و حتی یونان و اسپانیا راه یافته است و نهایتاً نیز مبلغان مذهبی آن را به مکزیک و امریکا برده‌اند. البته عده‌ای این درخت را بومی شمال آفریقا و مناطق مدیترانه‌ای یاد کرده‌اند. کنده‌کاری‌های برگ انار در سنگواره‌ها و کتیبه‌های تخت جمشید حکایت از شناخت ایرانیان از پرورش این درخت از زمان باستان دارد. کشت انار در منازل به دست زرتشت یک امر نیکو تلقی شده و در کتب رومی نیز از سه سده پیش از میلاد مسیح به میوه و درخت انار اشاره رفته است.

انجیر: درخت انجیر بسیار قدیمی است به طوری که کمابیش ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد در مصر مرسوم بوده است. انجیر در یونان نیز از جهت دارویی و خوراکی ارزشمند بوده و به عنوان منبع غذایی برای فصل زمستان مورد نظر بوده است. در آثار مذهبی و فرهنگ‌های بزرگ اثر انجیر کاملاً محسوس است. میوهٔ انجیر یکی از قدیمی‌ترین میوه‌ها در اسپانیا است و اعراب پس از حمله و فتح کشور پرتغال درخت انجیر را به آن‌جا برده‌اند. اگرچه منشأ درخت انجیر را جنوب عربستان می‌دانند ولی چگونگی پیشرفت و گسترش کشت و پرورش این گیاه را در مکان‌های دیگر باید جستجو کرد. در کشور ایران واریته‌های مختلف انجیر وجود دارند.

انگور: یکی از میوه‌هایی است که به طور وحشی و به مقدار فراوان

www.tabarestan.info تبرستان

در جنگل‌ها وجود داشته و انسان‌های نخستین از برگ و میوهٔ آن بهره می‌جستند. قدمت مصرف انگور به عصر برنز بر می‌گردد. به طور کلی دو نظریهٔ متفاوت در مورد انگور وجود دارد، عده‌ای معتقدند که حتی پیش از پیدایش غلات، مورد استفادهٔ بشر قرار گرفته است. عده‌ای دیگر دیرینگی انگور را در حدود ۶ تا ۷ هزار سال تخمین می‌زنند. از این میوه در انجیل هم نام برده شده است و گورها و آثار باستانی مصری علایمی از انگور را روی خود دارند. انواع انگور بومی قارهٔ آسیا در مجاورت دریای مازندران است، اما به امریکای شمالی و اروپا نیز انتقال یافته است. میوهٔ انگور می‌تواند سبز، قرمز یا ارغوانی رنگ باشد.

تمشک: کمابیش ۴۰۰ گونه دارد. بسیاری از این گونه‌ها شامل درختچه‌هایی بوده که باردهی دوساله دارند. سه نوع تمشک قرمز، تمشک سیاه، و توت سیاه از میان انواع آن، شناخته شده‌تر هستند. برخی از گونه‌هایش خزان‌پذیر و برخی همیشه سبز هستند. هم‌زمان با کوتاه شدن روز و کاهش دما، بوته‌های تمشک وارد دورهٔ استراحت می‌شوند. در این دوره وجود دمای بالا و یا افزایش طول روز سبب ضعف جوانه‌ها می‌گردد. دورهٔ استراحت در تمشک طولانی بوده و معمولاً در بهمن‌ماه به پایان می‌رسد. جوانه‌های تمشک برای اتمام دورهٔ استراحت خود ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ساعت دمای زیر ۷ درجه سانتیگراد نیاز دارند. وجود یک دوره گرمای کوتاه مدت در طی زمستان سبب شکسته شدن دورهٔ استراحت جوانه‌ها و کاهش مقاومت بوته‌های تمشک به سرما می‌شود. قسمت‌های بالای شاخه‌ها به افزایش دما در زمستان سریع‌تر از قسمت‌های پایین شاخه عکس‌العمل نشان می‌دهند و بیش‌تر در معرض آسیب سرما هستند. ارقام مقاوم به سرما در تمشک قادرند تا منفی ۳۰ درجه سانتیگراد را تحمل کنند.

خرمالو: درختانی دارای برگ‌های ساده و با گل‌هایی عموماً تک جنس هستند و تخمدان آن‌ها چند خانه‌ای و دارای دیواره‌بندی کامل است و در هر خانه آن یک یا دو تخمک وجود دارد. خامه متعدد و دانه دارای آلبومن شاخی است. این تیره دارای ۶ جنس و ۳۰۰ تا ۴۰۰ گونه است که بیش‌تر آن‌ها در مناطق بین گرمسیری و خاور دور انتشار دارند. خرمالو بومی کشورهای ژاپن و چین می‌باشد و به طور کلی از شرق آسیا منشأ گرفته است و سابقهٔ کشت این محصول در کشور چین و ژاپن گزارش شده است. این درخت از گذشته‌ای نسبتاً دور وارد ایران و امروزه در بیش‌تر نقاط کاشته و تکثیر می‌شود. خرمالو در ایران دارای واریته‌های مختلف است. در برخی از واریته‌ها میوه کاملاً کروی و در برخی دیگر نسبتاً کشیده است.

زردآلو: در انگلیس به نام آبریکوک یا آپریکوت که از کلمهٔ لاتین پاراِاکوکوس به معنای میوهٔ زودرس گرفته شده است. گزارش‌ها پیشنهاد می‌کنند که این میوه پیش از ۱۵۰۰ میلادی به شمال اروپا رسیده است. این میوه بومی چین و آسیای غربی و مرکزی است. در امریکا سطح زیر کشت تجارتی آن در محل‌های بدون یخبندان شیب‌های مشرف به اقیانوس آرام می‌باشد. معمولاً از میوهٔ زردآلو برای مصرف تازه‌خوری استفاده می‌شود. همچنین به صورت خشک‌شده و فرآوری نیز به مصرف می‌رسد. مغز آن نیز برای تازه‌خوری و یا به عنوان روغن برای تولیدات غذایی و لوازم آرایشی استفاده می‌شود. از ارقام زردآلوی ایرانی شکرپاره، شمس، نخجوان، شرو و قرمز شاهرود را می‌توان نام برد که به‌ویژه نوع شکرپاره در اکثر نقاط ایران کشت می‌شود. قیسی نوعی زردآلوی کوچک و نامرغوب است که بیش‌تر به صورت خشک شده مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر این‌ها کمابیش ۹۵ رقم دیگر در ایران کشت می‌شوند که هیچ یک اهمیت زیادی ندارند. زردآلو میوهٔ مناطق معتدله بوده و آب و هوای مدیترانه‌ای یا قاره‌ای را ترجیح می‌دهد. یکی از مشکلات زردآلو در مازندران این است که خیلی زود گل می‌دهد و از این رو در معرض یخبندان‌های بهاره قرار می‌گیرد. همچنین در مازندران گل‌های زردآلو وقتی ظاهر می‌شوند، کامل نیستند. به خاطر همین زردآلو در مازندران کم‌تر محصول می‌دهد.

زیتون: تیرهٔ زیتون دارای ۲۰ جنس و ۴۰۰ گونه است. جنس زیتون با گونه‌ها و ارقام متعدد به صورت درخت یا درختچه‌های خودرو و یا اهلی شده، طبیعی یا اصلاح شده در مناطق وسیعی از هر دو نیمکره، تحت شرایط اقلیمی مدیترانه‌ای در آفریقا، آسیا، امریکا، اروپا و اقیانوسیه پراکنده شده است. زیتون‌ها اصولاً گیاهانی درختچه‌ای یا درختی با برگ‌های متقابل کامل یا دندانه‌دار و سرنیزه‌ای هستند. درختان زیتون از سایر درختان به دلیل داشتن عمری طولانی و تنه‌های چندساله قابل تمایز هستند. در درختان زیتون چنانچه تنه در اثر کهولت از بین برود، جوانه‌های قادر به رشد تحتانی آن، تداوم حیات آن را تضمین می‌کنند و درخت جدیدی را به وجود می‌آورند.

سیب: پرورش سیب امروزه شباهت بسیار اندکی با دویست سال پیش دارد. در آغاز سدهٔ بیستم کاشت درختان کوتاه قد سیب با تراکم

www.tabarestan.info تبرستان

بیش‌تر در بعضی کشورهای اروپا و با مقیاس کم‌تری در شرق امریکا متداول شد. این درختان از پیوند کردن ارقام مطلوب تجاری روی پایه‌هایی که خاصیت کوتاه کنندگی دارند به دست می‌آیند. کشورهای غرب اروپا به خصوص فرانسه، هلند، آلمان و انگلستان از پیشقدمان این سیستم باغداری هستند. از این نوع سیب‌ها هنوز در ایران است که بیش‌تر در باغچه‌های منازل کاشته می‌شود، که می‌توان از آن‌ها به صورت پایه کوتاه‌کننده استفاده کرد.

شلیل: نوعی میوه از خانوادهٔ هلو است. گونه‌ای از هلو با ژن مغلوب است که میوه‌های بدون کرک تولید می‌کند و به همین علت هلوی بدون کرک نیز نامیده می‌شود و طعمی مطبوع و شیرین‌تر از هلو دارد. شلیل میوهٔ بومی آسیا است. اعتقاد بر این است که یکی از قدیمی‌ترین میوه‌ها بوده و گویا ۲۰۰۰ سال پیش در چین رشد می‌نمود و از طریق جادهٔ ابریشم به ایران، یونان و رم باستان راه پیدا کرده است. بیش از ۱۰۰ گونه از این میوه در جهان کشت می‌شود و بهترین نوع آن در ایران کشت می‌شود. در حال حاضر بیش از ۱۵۰ گونه شلیل وجود دارد که فقط از نظر اندازه، شکل، طعم، بافت و رنگ متفاوت هستند. گونه‌های موجود شلیل پیوسته از نظر طعم بهتر و ظاهری زیباتر و عمر طولانی‌تر هسته، در حال ارتقا می‌باشند. بسیاری از گونه‌های جدید که امروزه مشاهده می‌شوند شاید در ۵ یا ۱۰ سال آینده دیده نشوند. انواع این میوه در ایران شلیل انجیری، شلیل شبرنگ، شلیل سفید، شلیل شمس، شلیل مغان، رد گلد و... است که بعضاً دیررس می‌باشند. تا اواخر دههٔ ۱۳۴۰ش شلیل‌ها سبز کم‌رنگ و دارای اندازه‌ای کوچک و گوشتی سفید بودند. انواع هلو و شلیل در باغات استان‌های تهران، البرز، همدان، کردستان و خراسان شمالی تولید می‌شود که در این میان استان البرز مقام اول را دارد. شبرنگ گونه‌ای از شلیل است که رنگ قرمز آن روشن‌تر است و درخت آن سریع رشد می‌کند و گونهٔ بسیار پربازدهی است. گوشت میوه زرد و هسته به میوه متصل است.

فندق: گونه‌های وحشی فندق در مناطق معتدله از ژاپن، چین، ترکیه، هند و اروپا تا شمال امریکا یافت می‌شود. میوه‌های فندق کوچک بوده و پوستهٔ سختی دارند. فندق از زمان‌های بسیار قدیم کاشته می‌شده است. این میوه بومی آسیای صغیر (ترکیه) و اروپا بوده و گونه‌های متنوع آن در چین، ایران و امریکا هم وجود دارند. ترکیه بزرگ‌ترین تولید کنندهٔ فندق است و کمابیش ۶۰ درصد فندق جهان را تولید می‌کند.

کیوی: کیوی فروت در مناطق معتدلهٔ گرم و نیمه‌گرمسیری رشد می‌کند و میوهٔ آن از محصولات اقتصادی مهم باغبانی محسوب می‌شود. این گیاه از جنس Actinidia بوده و تاکنون ۶۱ گونه و بیش از ۱۰۰ رقم این جنس تشخیص داده شده است. از بین تمام گونه‌های جنس Actinidia تنها ۲ گونه از لحاظ اقتصادی و تجاری مهم هستند. یکی از آن‌ها Actinidia deliciosa یا همان کیوی خوراکی و دیگری A. chinensis است که به صورت وحشی در چین می‌روید. سایر گونه‌های جنس Actinidia یا به صورت زینتی و یا به عنوان پایه در برنامه‌های به‌نژادی استفاده می‌شود. موطن اصلی کیوی فروت ساحل شرقی چین است. در ۱۸۴۵م این گیاه از چین به نیوزیلند برده شد و امروزه این کشور از تولیدکننده‌های عمدهٔ کیوی فروت به شمار می‌آید. کشت و پرورش کیوی برای مصارف اقتصادی در سایر کشورها از نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم آغاز شد. به علت علاقهٔ روزافزون مردم و ارزش بالای اقتصادی این میوه، تدریجاً کشورهایی چون ایتالیا، امریکا، فرانسه، اسپانیا، یونان، استرالیا، شیلی، ژاپن، پرتقال و ایران به کشت و پرورش کیوی مشغول شدند. نام کیوی مربوط به پرنده بدون قدرت پرواز بوده و سمبل کشور نیوزیلند می‌باشد. نخستین بار در ۱۳۴۷ش رقم آلیسون به عنوان پایهٔ ماده و رقم ماتوا به عنوان پایهٔ نر به ایران آورده شد. امروزه در شمال کشورمان این گیاه در سطح وسیع پرورش داده می‌شود و ایران نیز از کشورهای صادر کنندهٔ کیوی فروت به شمار می‌آید.

گردو: گسترهٔ جغرافیایی وسیعی را در بر می‌گیرد که از کوهستان‌های کارپاتیان و مناطق شرق کره که بومی گردوی انگلیسی است گرفته و تا امریکای شمالی و جنوبی که مبدا گردوی سیاه است را شامل می‌شود. گردوی ایرانی یا انگلیسی بیش‌تر به عنوان گردوی خوراکی در سطح تجاری ارزش دارند در حالی که گردوی سیاه بیش‌تر به عنوان درختان الواری و به عنوان پایه ارزشمند است. از مهم‌ترین کشورهای تولید کنندهٔ گردو در جهان به چین، امریکا، ایتالیا، هندوستان، ترکیه و ایران می‌توان اشاره کرد. ایران از نظر تولید گردو نسبت به سایر میوه‌ها در مقام سوم قرار دارد. ایران گردو با پوست را به ۸ کشور و گردو بدون پوست را به ۲۶ کشور صادر می‌کند. گردوی ایرانی یا انگلیسی نه ایرانی است و نه انگلیسی بلکه بومی

www.tabarestan.info تبرستان

قفقاز، کوه‌های کارپاتیان، و منطقه‌ای که به طرف شرق تا منچوری و کره قرار دارد می‌باشد. برای مشخص کردن آن به وسیلهٔ گونه به طور درست‌تر بایستی گردوی رژیا خوانده شود. مهم‌ترین ارقام آن عبارتند از هارتلی، پاین، فرانکوت، اورکا، اشلی و پلاسنتیا.

گلابی: این گیاه بومی آسیای غربی و اروپای شرقی به ویژه نواحی شمال باختری ایران و کوه‌های قفقاز می‌باشد. گلابی از کمابیش یک هزار سال پیش از میلاد مسیح در یونان زیر کشت درآمده و در حال حاضر، پس از سیب، مهم‌ترین میوهٔ دانه‌دار دنیا و ایران به شمار می‌آید. گلابی دارای ۲۲ گونه تا ۳۰ گونه گزارش شده است. گلابی معمولی یا گلابی اروپایی از گونهٔ communis می‌باشد که میوه‌های آبدار با دانه‌های سنگی و اغلب شکل کشیده دارد که بومی مناطق معتدله اروپا و آسیای غربی است. اما انواع دیگری از گلابی وجود دارد که به گلابی‌های آسیایی معروف و شکل آن‌ها شبیه سیب است. این گلابی بومی ژاپن، چین و کره می‌باشد. در مقایسه با گلابی‌های اروپایی، گلابی آسیایی تمایل به سمت گرد شدن زیاد با پوستی خیلی جذاب و گوشتی تردتر دارند، اما طعم خاص گلابی را کم‌تر دارا هستند، دارای طول عمر زیادتری می‌باشند. در دامنه‌های البرز و رشته‌کوه‌های زاگرس از شرق به غرب و از شمال به جنوب، از جلگه‌های پست ساحلی کنار دریای مازندران تا ارتفاعات ۲۴۰۰ الی ۳۰۰۰ متری زاگرس، در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، کردستان، لرستان، کوه‌های بختیاری، دامنه‌های شمالی البرز در منطقهٔ طوالش گیلان و در مازندران و گرگان، همچنین در کوهستان‌های شمالی استان فارس گونه‌های متعدد گلابی پراکنده است. گلابی جنگلی و وحشی را در شمال ایران (گیلان)، خوج و در مازندران سِم تِلکا می‌نامند که میوه‌ای سخت با طعم متمایل به ترشی و شیرینی است. در ایران کمابیش ۱۲۰ رقم گلابی شناسایی شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از گلابی شاه میوهٔ اصفهان، گلابی نطنز، گلابی سه فصله، گلابی پیغمبری، گلابی سیبری و از ارقام خارجی به رقم ویلیامز (بارتلت) و دوشس می‌توان اشاره کرد.

گیلاس: صدها رقم مهم گیلاس وجود دارد اما در هر کشور یا منطقه مشخص ۲ یا ۳ رقم به طور معمول غالب هستند. اغلب بسته به اولویت‌های تاریخی مصرف‌کننده دلایل خوبی برای این موضوع وجود دارد. از آن‌جا که اغلب زودرس‌ترین گیلاس‌ها بالاترین سود را دارند. ارقام زودرس در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر غالب هستند. مسائل مهم و مورد نظر زمان رسیدن مناسب بودن برای بازارهای دوردست و مناسب بودن کیفیت میوه برای بازاری که به فروش می‌رسد می‌باشد. با وجودی که همهٔ ارقام تجاری گیلاس در طول ۵۰ ـ ۱۰۰ سال گذشته از دانهٔ نهال‌های تصادفی به دست آمده‌اند. ارقام خیلی جدید آن از برنامه‌های اصلاحی رسمی به وجود آمده‌اند.

مرکبات: در محدودهٔ وسیعی از نواحی گرمسیری و نیمه گرمسیری با توجه به موقعیت محیطی در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا کشت می‌شود. اکثر ارقام تجاری مرکبات بین مدار ۴۰° شمالی و ۴۰° جنوبی (که حداقل دما در آن مناطق از ۷۰ ـ درجهٔ سانتیگراد کم‌تر نباشد) محدود می‌گردد. تمامی مناطقی که بین این دو مدار با آب و هوای گرمسیری و نیمه گرمسیری وجود دارند مناسب تولید مرکبات می‌باشند. عوامل محیطی و آب و هوا توامان در رشد و نمو و میزان محصول‌دهی و در نهایت رسیدن میوه مرکبات تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند. میزان باردهی از حداکثر ۱۰۰ تن در هکتار در آب و هوای نیمه گرمسیری تا حداقل ۱۵ تن در هکتار در نواحی گرمسیری متفاوت است. کمربند ساحلی دریای مازندران (استان مازندران و گیلان) با مسافت بیش از ۴۰۰ کیلومتر، حوزهٔ شمالی کاشت مرکبات در ایران است که از شمال به دریای مازندران و از جنوب به سلسله جبال البرز محدود می‌شود. از آستارا تا گرگان ارقام مختلفی از مرکبات کشت می‌شود. محدودیت‌های اقلیمی موجب شده که بیش‌ترین تراکم باغ‌های مرکبات در نواحی چابکسر تا نوشهر و آمل تا بهشهر باشد.

پرتقال‌ها: اعضای اصلی گروه پرتقال، پرتقال (citruse sinesis) و نارنج (citrus aurantium) هستند که اگرچه در بسیاری از موارد شبیه به هم هستند اما در جنبه‌های زیادی با هم متفاوتند. چهار نوع پرتقال شناخته شده‌اند: ۱ ـ پرتقال معمولی (پرتقال بور مدیترانه‌ای) که مهم‌ترین آن‌ها است و ارقام زیادی دارد. ۲ ـ پرتقال شیرین یا بی‌اسید که اهمیت کم‌تری دارد و به دلیل عدم اسیدیته بی‌مزه است. ۳ ـ پرتقال خونی و یا رنگی که در اروپا اهمیت قابل توجهی دارد و دو گروه از آن وجود دارد. الف: پرتقال تا حدی خونی. ب: پرتقال کاملاً خونی. ۴ ـ پرتقال‌های نافدار یا ناول که اهمیت زیادی دارند و اصلی‌ترین آن‌ها واشنگتن ناول است. در بین نارنج‌ها ۳ نوع میوه شناسایی شده است. ۱ ـ نارنج که اصولاً به عنوان پایه استفاده می‌شود و یا از آن مارمالاد تهیه

www.tabarestan.info تبرستان

می‌گردد. ۲ ـ نارنج ملس که میوهٔ آن شبیه نارنج معمولی است اما اسید کم‌تری دارد. ۳ ـ نارنج زینتی که به عنوان زینتی و یا برای گل‌هایشان پرورش داده می‌شوند که از آن روغنneroli استخراج می‌شود. انواع مدیترانه‌ای نارنج‌ها که اهمیت باغبانی داشته از خویشاوندان نارنج هستند عبارتند از: ۱ ـ نارنج برگ موردی یا چینوتو که جنبهٔ زینتی دارد. ۲ ـ برگاموت که اصولاً برای روغن ممتاز پوست آن پرورش داده می‌شود. این روغن پایهٔ ادکلن بوده و در عطرسازی مورد استفاده است. بیش‌ترین میوهٔ مرکبات تولید شده در سراسر جهان پرتقال است. تمامی ارقام موجود در واقع انتخاب‌های کلنی هستند و بیش‌تر به طور طبیعی و اتفاقی به وجود آمده‌اند. تفاوت‌هایی که ارقام مختلف با هم دارند بیش‌تر مربوط به اندازه و شکل میوه، رنگ گوشت و پوست، کیفیت آب و گوشت میوه و بذردار بودن هستند. پرتقال‌های نافدار: پرتقال‌های ناول منحصراً برای تازه‌خوری تولید می‌شوند، مقدار بالای لمونین باعث ایجاد طعم تلخ در آب میوهٔ فرآوری شدهٔ آن می‌شود. در نتیجه تولید جهانی پرتقال‌های ناول به نواحی خشک آب و هوای مدیترانه‌ای متمرکز شده است. زیرا در آن ناحیه پوست میوه به خوبی رنگ می‌گیرد. پرتقال‌های ناول در نواحی مرطوب نیمه گرمسیری مانند فلوریدا هم پرورش داده می‌شود. در این نواحی رنگ داخلی میوه رضایت‌بخش و پوست میوه بسیار نازک می‌شود و به آسانی نیز جدا می‌شود. کلون‌ها با انتخاب‌های طبیعی زیادی از پرتقال‌های ناول وجود دارد که قدرت درخت، بارآوری، زمان رسیدن، رنگ، بافت گوشت ضخامت پوست و قابلیت نگه‌داری میوه روی درخت با هم متفاوتند. الف ـ پرتقال‌های معمولی: در این گروه ارقام زیادی وجود دارند و سطح زیر کشت زیادی را نیز به خود اختصاص داده‌اند یکی از مهم‌ترین این ارقام والنسیا است. این ارقام بیش‌تر به منظور تولید آب میوه کاشته می‌شوند. اما ارقام زیادی نیز در این گروه صفات مشابه زیادی دارند اما به طور عام این ارقام پربارتر از ناول‌ها هستند. برخلاف سایر گروه‌های پرتقال، این پرتقال‌ها در طیف وسیعی از آب و هوا قابل پرورش هستند در نواحی مرطوب گرمسیری تا نواحی نیمه گرمسیری و خنک. ب ـ پرتقال‌های خونی: با رنگریزه‌های قرمز رنگ (آنتوسیانین) موجود در پوست و گوشت میوه و عطر و طعم بسیار مطلوب، از سایر پرتقال‌ها متمایز می‌شوند. ترجیحاً پرتقال‌های خونی به صورت تازه مصرف می‌شوند اما در صنایع فرآوری برای تهیهٔ آب میوه نیز به کار می‌روند.

نارنگی‌ها: فراوانی زیادی دارند اما می‌توان آن‌ها را به ۵ گروه مهم باغبانی تقسیم‌بندی کرد: ۱ ـ ساتسوما ماندارین که در ژاپن اهمیت زیادی دارد و شامل ارقام بی‌شماری است. ۲ ـ کینگ ماندارین که در جنوب شرقی آسیا اهمیت زیادی دارد اما ارقام کمی از آن وجود دارد. ۳ ـ نارنگی‌های مدیترانه‌ای که بیش‌تر در حوزهٔ مدیترانه اهمیت دارند. ۴ ـ نارنگی‌های معمولی که اهمیت جهانی داشته و ارقام زیاد هم دارند. ۵ ـ نارنگی‌های ریز میوه که در مشرق زمین اهمیت دارند و واریته‌های زیادی از آن وجود دارد. نارنگی‌ها هم از نظر ژنتیکی و هم از نظر ویژگی‌های درخت و میوهٔ آن متنوع‌ترین گروه مرکبات هستند. بسیاری از ارقام نارنگی به راحتی با سایر گونه‌های مرکبات هیبرید می‌شوند و از این طریق هیبریدهای تجاری زیاد به وجود آمده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تانجلوها (هیبرید با گریپ‌فروت‌ها با پوملوها) و تانگورها (هیبرید با پرتقال). نارنگی‌ها در مقاومت با آفات و بیماری‌ها کیفیت میوه، شکل درخت و سازش با اقلیم بسیار متنوعند و مانند پرتقال‌ها کمابیش در تمامی نواحی مرکبات‌خیز دنیا یافت می‌شوند.

گریپ‌فروت: از منطقهٔ کارائیب در سدهٔ هفدهم میلادی منشاء گرفته است و گویا یک هیبرید طبیعی بین پوملو و پرتقال است. تنها گونهٔ مرکبات است که از دنیای جدید منشاء گرفته است. با وجود این نمی‌توان گفت که این گونه واقعاً از دنیای جدید منشاء گرفته است. ارقام گریپ‌فروت بر اساس رنگ گوشت‌شان به دو گروه تقسیم می‌شوند. ۱ ـ گریپ‌فروت سفید: اشکال اولیه گریپ فروت گوشت سفید بودند رنگ پوست آن‌ها زرد و پر بذر بودند. ۲ ـ گریپ فروت رنگی: موتاسیون‌ها برای تولید لیکوپن در گوشت گریپ‌فروت و پوست آن در ۱۰۰ سال اخیر پیدا شده‌اند و ارقامی با این ویژگی‌ها به دلیل تقاضای مصرف‌کننده معمول گردید. تقاضا برای گریپ‌فروت رنگی افزایش یافته است و ارقام با رنگ گوشت تیره‌تر بیش‌تر متقاضی دارد. این نوع برخلاف گریپ‌فروت سفید کمابیش برای مصرف تازه عرضه می‌شود، زیرا رنگ آن هنگام فرآوری پایدار نبوده و از دست می‌رود.

پوملوها: سلطان مرکبات بیش‌تر در آسیا کشت و کار می‌شود و قدمت آن با فرهنگ برخی از قومیت‌های بومی آمیخته است. در امریکا با این‌که چند صد سال پیش به دست کاشفان وقت به آن سرزمین معرفی شده بود تا همین اواخر تنها گیاه‌شناسان با آن آشنا بودند و مردم عادی آن را نمی‌شناختند. در کشور ما نیز تنها برخی از باغداران برای زینت تک درختانی از آن را در منزل خود پرورش می‌دهند. سلطان مرکبات بزرگ‌ترین میوه‌های مرکبات را تولید می‌کند و شاید قوی‌ترین درختان

www.tabarestan.info تبرستان

موجـود در این جنس باشـند. اندازه، شـکل و رنگ گوشـت میوه آن‌ها متفاوت اسـت. این جنس به راحتی بین خودشـان و یا با سایر مرکبات هیبرید می‌شوند و ارقام زیادی از آن‌ها به وجود آمده است.

لیموهای ترش: تنها دو رقم لیموترش باارزش تجاری وجود دارد که هر کدام در مناطق مختلف نام‌های محلی به خود گرفته‌اند. شاید مشهورترین آن‌ها لایم تاهیتی یا ایرانی باشد. این رقم درشت‌ترین میوه را تولیـد می‌کند و به دلیل تریبلونیدی بی‌بذر هم هسـت و در برزیل، مکزیک، فلوریدا و ایران تولید می‌شود. این رقم قوی و در مقابل آفات مقـاوم و تـا حدی در مقابل سـرما هم مقاوم اسـت. لایم‌ها به خوبی بـا مناطق گرمسیر داغ و نیمه گرمسیر سـازش یافته‌انـد و در مناطق مرطوب هم که لمون‌ها عملکرد ضعیفی دارند، تولید خوب دارند.

هلـو: میوهٔ آبـدار درخت هلو دارای هسـته سـخت، گوشـت زرد، یا نسـبتاً سفید و پوستی مخملی اسـت. بر اساس چسبیدن گوشت به هسـته، این میوه به دو دستهٔ هسته‌جدا و هسته‌چسب تقسیم می‌شود. درخت هلـو سـه نـوع شـاخهٔ سـاده، مرکـب و کاذب تولیـد می‌کنـد. شاخه‌های ساده فقط جوانهٔ رویشی تولید می‌کنند. شاخهٔ مرکب، جوانهٔ رویشی و زایشی و شاخه کاذب در طول شاخه جوانهٔ زایشی و در نوک جوانهٔ رویشی تولید می‌کند که در هنگام هرس نوک شاخهٔ کاذب حذف می‌شـود. جوانهٔ گل هلو سـاده اسـت و در جانب شاخه‌های یک ساله تشکیل می‌شود. هلو داری انواع مختلف با گونه‌ها و طعم‌های متفاوت اسـت. از انواع مختلف این میوه می‌توان به بلخـی، کاردی، زعفرانی، هلو انجیری، هلو هلندی نام برد. از اسـتان‌های تولیدکنندهٔ عمدهٔ هلو به اسـتان چهارمحال و بختیاری و به صورت عمده شهر گردشگری و زیبای سامان و استان البرز و شهر کرج می‌توان اشاره کرد. هلوی بلخی، که بسیار بزرگ و شیرین است، از تولیدش بسیار کاسته شده است، زیرا بلافاصله پس از تماس لک می‌شـود و چهرهٔ بدی به خود می‌گیرد. در حال حاضر در دنیا صدها رقم مختلف زیر کشت است، که مهم‌ترین آن‌ها از نظر سطح زیر کشت، البرتا، ردهیون و جی. اچ. هیل می‌باشند که هر سـه در ایران نیز کشت می‌شـوند و هر کدام دارای انواع متفاوتی ماننـد زودرس، دیـررس و غیره می‌باشـند. در ایران کمابیـش ۹۰ رقم مختلـف هلو وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها هلوی مشـهدی، هلوی حاج کاظمی و هلوی انجیری را می‌توان نام برد.

سـیب‌زمینی: بومـی امریکای مرکـزی به خصوص شـیلی و پرو می‌باشـد. تـا اواخر سـدهٔ ۱۸ اقتصـاد کشـاورزان ایرلندی وابسـته به سـیب‌زمینی بود و سـرانهٔ مصرف ۳ کیلوگرم در روز برای هر شخص ثبت شده است. سیب‌زمینی در جهان پس از گندم، ذرت و برنج مقام چهارم اهمیت غذایی را دارا می‌باشـد. سیب‌زمینی برای اولین بار در زمان فتحعلی‌شاه وارد ایران شد.

گوجه فرنگی: بومی امریکای مرکزی و جنوبی به ویژه کشور پرو می‌باشـد که ارقام وحشـی زیادی در آن‌جا رویش دارد. ارقام وحشی کـرک‌دار بـوده و میوهٔ آن‌ها رنگ نمی‌گیرد. سـال‌ها بـه عنوان یک گیاه سمی شناخته می‌شده و میوهٔ آن در اروپا نیز مصرف نمی‌شده است.

فلفـل دلمه‌ای: حداکثر ویتامین ث در بین سـبزی‌های میوه‌ای را دارا می‌باشـد کـه در این میان فلفل‌های تنـد ویتامین ث بیش‌تری نیز دارند. از نظر گیاه‌شناسـی فلفل دلمه‌ای شباهت‌های فراوانی با گوجه فرنگی دارد. سیستم ریشه‌ای عمیق ولی بیش‌ترین گسترش در ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متری است. در فضای آزاد ارتفاع گیاه به ندرت از یک متر تجاوز می‌کند ولی در گلخانه به بیش از ۵/۱ متر نیز می‌رسد. نشاهای فلفل را در مرحله ۴ تا ۶ برگی انتقال می‌دهند و بهتر است یک غنچه گل داشـته باشـد. فلفل گیاهی وجینی بوده و در اوایل فصل، رشـدی بطئی دارد و به علف‌های هرز و استرس حساس است. فلفل دلمه‌ای حدود ۲ تا ۳ درجه دمای بیش‌تری نسبت به گوجه فرنگی را می‌طلبد.

بادمجان: بومی مناطق گرمسیری هندوستان بوده و به این علت که بادمجان‌های اولیه تخم‌مرغ شکل بودند به آن eggplant گفته شد. در مناطق گرم گیاهی چندساله ولی در مناطق سردتر به صورت یک ساله ظاهر می‌شـود. برخی ارقام بادمجان دارای خاصیت تازه‌خوری بوده و می‌توان آن‌ها را خام مصرف نمود. رنگ پوست این ارقام سفید یا روشن بوده و در ابرکوه استان یزد کشت آن معمول است. ارتفاع بوته تا یک متر هم می‌رسد. به علت داشتن ساقه‌های قطور و محکم معمولاً نیاز به قیم ندارد. رشد نامحدود است ولی ظاهر گیاه رشد محدود به نظر می‌رسد.

خیار: بومی هندوستان است. خیارهای وحشی دارای میوه‌های تلخ و خاردار هستند که زگیل‌های روی برخی ارقام بازمانده خارهای ارقام وحشی است. زمان نشاکاری خیار وقتی است که دوبرگی شده باشد. از نظر میزان انرژی کم‌ترین کالری را در بین سبزیجات دارا می‌باشد.

خربزه: بومی فلات ایران است (شامل ایران، افغانستان، پاکستان، قفقاز و...) و برخاسته از حاشیهٔ کویر است و مناسب کشت در هوای خشـک. پوسـت خربـزه دارای منافذ زیادی اسـت که حساسـیت به آلودگـی را بیش‌تر می‌کند این در حالی اسـت کـه در هندوانه و ارقام

www.tabarestan.info تبرستان

خربزه با پوست صیقلی مقاومت به آلودگی بیش‌تر است.

هندوانه: دو مرکز تجمع ژنتیکی برای آن شناخته شده است: آفریقا و هندوستان. ارقام قدیمی و وحشی همگی گرد بوده‌اند. هندوانه کشت ساده‌ای دارد زیرا: آفات و بیماری کمی دارد. تنها یک بار مبارزه با علف‌های هرز کافی بوده و زود بر علف هرز غالب می‌شود. نیاز به تراش بوته و گل‌گیری و... ندارد. ارقام خارجی که در ایران محبوبیت زیادی یافته‌اند: چارلستون گری، دیکسی کوئین (بهار همدان)، شوگر بیبی (شریف آبادی)، هندوانه ابوجهل (حنظل) که سمی بوده و خواص دارویی نیز دارد و جد هندوانه محسوب می‌شود. اگر پیچک کنار میوه خشک و قهوه‌ای شود میوه رسیده است. در رقم دیکسی کوئین گوشت قرمز سیر نبوده و پوست کلفتی دارد به همین دلیل قابلیت نگه‌داری آن زیاد است. هندوانه شوگر بیبی دارای پوست نازکی است که قابلیت نگه‌داری آن را کاهش می‌دهد.

کدوها: از مناطق گرمسیری و نیمه گرمسیری امریکا منشأ گرفته‌اند. برخی از گونه‌های این خانواده مزوفیت و برخی دیگر زیروفیت (بسیار مقاوم به خشکی و کم آبی) هستند. کدوها دارای بزرگ‌ترین میوه‌ها در بین سلسله گیاهی بوده و وزن کدو تنبل می‌تواند تا نیم تن هم برسد. گونه‌های این جنس به سرما حساس بوده و مقاوم‌ترین کدو به سرما کدوی برگ انجیری و بعد از آن کدو مسمایی هستند. در مقابل، کدوی حلوایی دمای بالا را بهتر از سایر انواع کدوها تحمل می‌کند کدوهای غیرخوراکی کدویی است که به منظور تعلیف دام یا زینتی کشت می‌شوند. از این دسته می‌توان کدوی برگ انجیری که پایهٔ مناسبی برای خیار گلخانه‌ای محسوب می‌شود را نام برد. انواع کدوهای خوراکی به دو دستهٔ تابستانی و زمستانی تقسیم می‌شوند. منظور از کدو زمستانی همان کدو تنبل و حلوایی است و منظور از کدو تابستانه کدو خورشتی یا مسمایی.

توت‌فرنگی: خاستگاه آن گونه‌های وحشی بومی امریکای شمالی‌اند. رشد این گیاه علفی پایا در آب و هوای معتدل گرم و در بستر غنی از گیاخاک و خاک اسیدی بسیار خوب است. این گیاه ساقهٔ بسیار کوتاه دارد و جزء گیاهان طوقه‌ای به شمار می‌آید. مراکز عمدهٔ تولید توت‌فرنگی در ایران استان‌های کردستان ـ مازندران و گلستان می‌باشند که استان کردستان با ۳۰ هزار تن و ۸۰ درصد کل تولید در رتبهٔ اول و پس از آن استان مازندران با تولیدی معادل ۱۲ هزار تن قرار دارد. ۲۵ درصد از تولید ایران به دلیل نبود شرایط نگه‌داری پس از برداشت برای کشاورزان از بین می‌رود. یکی از خوش‌طعم‌ترین و معطرترین ارقام توت‌فرنگی در دنیا رقم کردستانی ایران است. در استان مازندران بابلسر مرکز عمدهٔ تولید توت‌فرنگی می‌باشد و پس از آن قائم‌شهر و ساری قرار دارند.

اسفناج: بومی ایران بوده و گیاهی یکساله، روزبلند و دوپایه محسوب می‌شود. ریشه‌های اسفناج عمیق بوده و تولید برگ‌های آن به صورت بیساگ (rosette) می‌باشد. بیساگ ویژگی برخی گیاهان علفی است که برگ‌های آن از روی پاهنگ (طوقه) برخاسته و بدون ساقه‌اند. به طور کلی مقاومت آن به دمای پایین خوب بوده و حتی می‌تواند ۷ درجه زیر صفر را هم تحمل کند. اسفناج به دو صورت خطی و دست‌پاش کاشته می‌شود و به علف هرز حساس است. زمان کاشت اسفناج اواخر زمستان پیش از بلند شدن طول روز و اوایل پاییز پس از مرتفع شدن طول روز است.

سیر: منشاء سیر آسیا مرکزی و شرق منطقه مدیترانه می‌باشد. سیر برخلاف پیاز معمولی از تعداد زیادی غدهٔ کوچک که سیرچه نام دارد تشکیل می‌شود که هر سیرچه دارای دو ورقه و یک جوانه است. رشد رویشی سیر در روزهای کوتاه و دمای پایین و تولید سیرچه‌ها در روزهای بلند و دمای بالا صورت می‌گیرد. سیر در مناطق با زمستان ملایم و سرد در پاییز کشت شده و در بهار برداشت می‌شود و تنها در مناطق خیلی سرد کشت آن به بهار موکول می‌شود. در مازندران کشت پاییزه مرسوم است و با بارش برف در زمستان نیز مشکلی ندارد. بهترین تاریخ کشت آن در جلگه‌های مازندران در ساری زودکشتی یعنی اوایل مهر است که در اردیبهشت محصول داده و از شیوع زنگ تا اندازه زیادی در امان می‌ماند. مهم‌ترین آفت و بیماری سیر در شمال کرم سیر و زنگ سیر می‌باشد. شرایط انبار آن نیز مثل پیاز دمای صفر و رطوبت نسبی ۶۰ درصد و محل تاریک ایده‌آل می‌باشد.

کاهو: بومی آسیا به ویژه ایران و ترکمستان است و مانند دیگر سبزی‌های برگی روزبلند و محصول فصل خنک است. گرمی هوا و آبیاری زیاد موجب پف کردن و توخالی شدن هد کاهو می‌شود. رطوبت زیاد و بارندگی نیز موجب تورم رگبرگ‌های کاهو می‌گردد. کاهو چهار گونهٔ پیچ معمولی، پیچ گرد یا کلمی، پرک یا برگ و ساقه‌ای دارد. ارقام کاهو نیز به زودرس، تابستانه و زمستانه بخش می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

سطح زیر کشت محصولات باغی از آمل تا سوادکوه شمالی

نام محصول	سطح کشت به هکتار	آمل	بابل	بابلسر	بهشهر	تنکابن	جویبار	چالوس	رامسر	ساری	سوادکوه	سوادکوه شمالی
آلبالو	۴۳۴/۲	۲۱۶	۱	۴	۲۴	۴	۰	۱۱	۱۴	۵۵	۰	۰
آلو	۳۴۶/۵	۲۵	۸	۰	۱۰	۰	۰	۲۳	۰	۱۰۲	۸۳	۲۲
اسفناج	۲۵۷۵/۸	۱۹۶۷/۳	۴۵۴/۷	۱۰/۶	۰/۵	۰	۰	۷/۴	۱۰/۸	۵	۰/۲	۰
انار	۱۱۴۷/۵	۷	۱۴۲/۳	۰	۶۷۸	۵	۱۲	۰	۱۱/۵	۹۰	۰	۳/۲
انجیر	۱۴۳	۶	۷	۰	۰	۹/۵	۶/۵	۰	۵/۵	۱۰	۰	۰
انگور	۵۶/۵	۲۰	۳۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
بادمجان	۱۰۶/۵	۲۰/۹	۶۱	۰/۸	۳/۱	۰	۰	۷/۶	۴	۰/۴	۰	۰
پرتقال	۸۷۲۴۵	۱۹۲۶	۱۷۲۰۲	۱۸۵۱	۲۱۶۸	۱۴۵۱۸	۳۰۴۸	۱۴۳۱	۶۰۶۱	۱۰۳۷۴	۵	۱۰۳۸
تمشک	۲۲	۲	۳	۰	۳	۲	۰	۰	۲	۰	۰	۰
توت فرنگی	۱۴۶۵/۲	۲۲	۵۶	۶۰۵	۴۱	۰	۱۳۵	۰	۰	۱۱۵	۰	۲
خربزه	۱۶/۶	۰	۰	۰	۱۰/۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
خرمالو	۶۱۳/۵	۴۴	۱۴۸	۴	۱۸	۸۱	۴	۱۵	۴۶	۲۹	۱۲	۱۷
خیار	۱۶۹۷/۲	۱۲۶/۸	۲۲۸/۵	۱۰/۸	۳۱/۳	۵۶/۱	۱۸۰/۹	۷۸/۹	۳۹/۸	۶۲۷/۵	۰	۰
زردآلو	۷۹	۴۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
زیتون	۱۷۷۰	۴۸۱	۲۲	۷۷	۱۲۵	۰	۸۸/۵	۲۸	۰	۴۹۰	۵	۰
سیب	۱۴۲/۴	۱۱۷۰	۱۵	۱۳	۱۴۰	۳۴	۰	۷۶	۱۹	۵۷۵	۶۰	۲
سیب زمینی	۱۵۲۰/۱	۳۹۹/۱	۵۴/۲	۰	۱۲۲/۶	۱۰/۶	۰	۵۶/۵	۵۴/۷	۳۹۰/۳	۱۲۴/۳	۱۰/۵
سیر	۷۳۷/۶	۲/۳	۵۹۸/۶	۰/۵	۲/۹	۰	۹/۷	۰	۱۰/۶	۰	۰	۰
شلیل	۵۲۵۰	۱۵۵	۱۷۲	۵۷	۱۱۵	۳	۱۵۰	۱۶	۰	۲۱۸۰	۰	۴۱
فلفل	۵/۷	۰	۰/۶	۰/۶	۰	۰	۱/۴	۰	۲/۴	۰/۳	۰	۰
فندق	۱۶۲۷/۲۰	۱۷	۰	۰	۳۶	۳۱۵	۵۷	۵۷	۷۷۷	۰	۰	۰
کاهو	۲۹۰۸/۹	۲۶۷۷/۹	۲۴/۲	۲/۹	۵۰/۲	۰	۴۸/۸	۰	۴/۶	۷/۴	۰	۰
کدو	۳۰۴/۲	۶۱/۷	۵۷/۸	۰/۵	۳/۳	۰	۰	۷۸/۹	۰	۷۵/۷	۰	۰
کیوی	۶۴۶۳/۷	۱۵۵	۴۵۰	۲۱	۰	۲۶۶۵	۳/۵	۷۳۵	۲۵۰	۲۲	۲	۳۲
گردو	۵۹۷۳	۳۴۵	۷۲	۷	۱۲۸۷	۶۰	۱	۴۵۶	۲۳۶	۱۲۱۰	۸۲۰	۱۰۰
گریپ فروت	۷۰	۰	۰	۰	۰	۱۴	۰	۱۵	۱۳	۸	۰	۰
گلابی	۷۲۳/۵	۱۳۰	۲۳	۶	۶۴	۱۶	۳/۸	۲۳	۱۲	۶۵	۴۶	۵
گوجه فرنگی	۸۰۱	۲۲/۶	۴۸/۱	۳۵/۹	۵/۹	۰/۹	۷۱/۸	۱۱/۲	۶/۱	۱۶۴/۹	۰	۰
گیلاس	۲۱۲۱	۱۴۶۰	۱۸	۲	۳۶	۱	۰	۳۵	۲۹	۷۲	۹۱	۰
لیموترش	۹۶	۰	۳	۱۱	۱۲	۰	۱۰	۰	۰	۱۷	۰	۳
نارنگی	۲۳۵۳۳	۸۳۶	۲۱۲۸	۲۴۲	۱۰۲۸	۱۸۱	۳۶۳	۹۶۷۱	۰	۳۳۹	۷۷۸	۱۱۸
هندوانه	۷۹۸	۰/۲	۰/۴	۰	۱۹۶/۸	۳۳/۵	۶/۸	۱۷/۲	۰	۳۲/۷	۰	۰

www.tabarestan.info تبرستان

سطح زیر کشت محصولات باغی از سیمرغ تا نوشهر

نام محصول	سطح کشت به هکتار	سیمرغ	عباس‌آباد	فریدونکنار	قائم‌شهر	کلاردشت	گلوگاه	محمودآباد	میاندورود	نکا	نور	نوشهر
آلبالو	۴۳۴/۲	۰	۰/۵	۰	۰	۷	۳	۰/۲	۱/۵	۲۰	۳۱	۳۸
آلو	۳۴۶/۵	۱۶	۰/۵	۰	۰	۱۳	۰	۳	۰		۱۰	۱۰
اسفناج	۲۵۷۵/۸	۰	۰	۱/۵	۸۳/۷	۰	۸/۶	۱۵/۲	۰	۹/۷	۰/۶	۰
انار	۱۱۴۷/۵	۰	۵	۲/۱	۵	۰	۱۱۷/۹		۲/۵	۶۳		
انجیر	۱۴۳	۰	۳	۸/۵	۵/۵	۰	۶۷/۵	۲	۰	۱۲	۰	۰
انگور	۵۶/۵	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۰	۰/۵	۰
بادمجان	۱۰۶/۵	۰	۰	۰	۰	ـ	۲/۶	۶/۱	۰	۰	۰	۰
پرتقال	۸۷۲۴۵	۳۱۵۳	۳۷۴۱	۱۰۹	۹۱۴۹	۰	۲۹۲	۶۳۷	۳۰۶۳	۴۳۳۴	۳۴۸	۲۶۹۷
تمشک	۲۲	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۰	۳	۲	۲
توت فرنگی	۱۴۶۵/۲	۳۰۰	۰	۱	۱۵۰	۰	۰	۰/۲	۴	۳۰	۳	۱
خربزه	۱۶/۶	۰	۰	۰	۰	۰	۵/۵	۰	۰	۰/۲	۰	۰
خرمالو	۶۱۳/۵	۳۵	۶۶	۴/۵	۲۶	۰	۱۰	۶	۴	۲۸	۲	۱۴
خیار	۱۶۹۷/۲	۰/۷	۲۸/۹	۱/۲	۳۱/۶	۰	۵۰	۲۴/۳	۵۵/۲	۱۰۹/۴	۴/۳	۰
زردآلو	۷۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۲۷	۰
زیتون	۱۷۷۰	۰	۰	۰	۲۳۳	۰	۶۱	۲	۳	۱۰۶	۲۳/۵	۱۵
سیب	۱۴۲/۴	۰	۰	۰	۱۵	۴۷	۱۰۶	۰/۴	۲	۱۳۵	۲۴۸	۱۸۵
سیب زمینی	۱۵۲۰/۱	۰	۰/۳	۰	۲۰۴	ـ	۳۸/۳	۰/۱	۰	۱۲/۷	۱۶۰/۲	۱۸/۵
سیر	۷۳۷/۶	۰	۰	۰	۱۰۵/۲	۰	۰	۵/۳	۰	۰	۲/۹	۰
شلیل	۵۲۵۰	۲۳	۲	۶	۲۶۰	۰	۱۸۰	۷۰	۱۸۵	۱۵۶۰	۵۰	۲۵
فلفل	۵/۷	۰	۰	۰	۰	ـ	۰	۰/۴	۰	۰	۰	۰
فندق	۱۶۲۷/۲۰	۰	۰	۰	۰/۲۰	۷۰	۱	۰	۰	۳	۳۰۰	۵۱
کاهو	۲۹۸/۹	۰	۰	۳	۳۶/۴	۰	۱۱/۴	۴۲	۰	۰	۰	۰
کدو	۳۰۴/۲	۰	۸/۸	۰	۰	۰	۲/۴	۱۵	۰	۰	۰	۰
کیوی	۶۴۶۳/۷	۱۱۵	۱۴۷۸	۳/۲	۱۵۴	۰	۰	۱۹	۰	۰	۷۳	۲۸۶
گردو	۵۹۷۳	۰	۰	۰	۱۵	۳۴۰	۴۱۵	۰	۳	۱۲۱	۱۶۵	۳۲۰
گریپ فروت	۷۰	۰	۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۲
گلابی	۷۲۳/۵	۰	۰	۰/۱	۱۱	۶۱	۵۷	۰/۶	۲	۲۳	۸۲	۹۳
گوجه فرنگی	۸۰۱	۰	۰/۵	۱/۸	۲۲/۸	ـ	۲۳	۱۸/۳	۱۲۹/۱	۲۲۸/۱	۰	۰
گیلاس	۲۱۲۱	۰	۰	۰	۲	۲۰	۱۵	۰	۰	۱۶	۱۲۴	۲۰۰
لیموترش	۹۶	۴	۰	۰	۱۰	۰	۰	۰	۳	۲۳	۰	۰
نارنگی	۲۳۵۳۳	۷۷۸	۱۱۸	۸۵	۲۲۸	۰	۴۱۴	۲۱۱	۱۹۳۲	۱۳۴۹	۳۸۰	۴۲۵
هندوانه	۰	۰	۰	۰	۰/۱	۰	۳۴/۸	۳/۷	۳۲۴/۴	۱۲۹	۰	۰

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آمارنامهٔ کشاورزی، تهران، ۳/ در صفحات فراوان؛ احسن‌التقاسیم، ۵۱۹، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۵۰؛ اصول باغبانی، ۳ـ۸، ۱۳ـ۲۲؛ اصول کاربردی پرورش مرکبات، ۱ـ۱۷؛ ۷۱ـ۸۷؛ انار ـ راهنمای تولید، ۱۰ـ۲۷، ۶۷ـ۷۷؛ انگور (کاشت، داشت، برداشت و فراوری)، ۵ـ۱۰، ۲۵؛ باغبانی، سبزی‌کاری، ۲ (۱)/۲۳۴، ۳۶۶، ۳(۲)/۱ـ۲۸، ۴۸ـ۵۱، ۵۵ـ۶۱، ۷۷ـ۸۱، ۹۲ـ۹۷، ۱۰۵ـ۱۰۸، ۱۲۰ـ۱۲۸، ۱۴۶ـ۱۵۶؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۰۸ـ۱۱۳؛ پرورش درختان زردآلو، آلو و گوجه، ترجمه، ۵ـ۱۷، ۶۸ـ۸۲؛ پرورش کیوی فروت، ۲۷، ۲۸؛ پرورش میوه‌های مناطق گرمسیری و نیمه گرمسیری، ۳۳ـ۴۹؛ پرورش میوه‌های مناطق معتدله، در صفحات فراوان؛ تاریخ بیهقی، به اهتمام غنی و فیاض، ۴۵۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۵/۱، ۱۲۰/۲؛ تربیت و هرس درختان سیب و گلابی، ترجمه، ۳۳ـ۵۳؛ تغذیهٔ درختان میوه، ترجمه، ۹ـ۲۸، ۴۹؛ تولید سبزی، ترجمه، ۴۴۹ـ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۷۷ـ۵۸۰، ۶۷۵، ۶۷۶؛ تولید میوه‌های معتدله و نیمه گرمسیری، ترجمه، ۱ـ۲۵، ۴۴۳ـ۴۴۷، ۴۹۸ـ۵۰۳، ۵۱۰ـ۵۲۰؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵ـ۳۹۶؛ حدودالعالم، ۳۷۲؛ درختکاری علمی (درخت‌های میوه و مرکبات)، ۵۰/۱ـ۵۷، ۸۸ـ۹۴، ۱۰۶ـ۱۰۹، ۱۱۵ـ۱۳۰، ۱۴۷ـ۱۵۵، ۱۷۸ـ۱۸۸؛ سفرنامهٔ شاردن، ۶۹۴/۲ـ۶۹۵؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۴۵ـ۱۵۱؛ عملیات باغداری مرکبات در کنارهٔ دریای خزر، ۵۳ـ۶۳؛ کاشت، داشت و برداشت و فرآوری زیتون، ۱۹ـ۲۵، ۳۲؛ کشت و پرورش و ارزش غذایی کیوی، ۳ـ۱۴؛ گرده‌افشانی و تشکیل میوه، ترجمه، ۱۳، ۱۵، ۹۶؛ مسالک و ممالک، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲؛ میوه‌های نیمه‌گرمسیری و گرمسیری و چای، ۴(۱)/۱ـ۲۳، ۹۱ـ۹۷، ۱۹۳ـ۲۰۴، ۲۹۱ـ۳۱۱؛ میوه‌های ریز، ۵۳، ۸۲، ۱۳۳؛ نزهةالقلوب، ۱۹۸؛ هرس به معنی هرس، ترجمه، ۴۴ـ۹۶؛ گزارش منتشر نشدهٔ حسن فاضلی نشلی از کاوش در تپهٔ قلابن بزرودپی بندپی غربی بابل؛

High density peach production in Ontario, 13- 17*; Orchard-system configurations increase efficiency improve profits in peaches and neetarines,* 75- 79*; The tall planting system for apples in the Northeast,* 7/4*:* 1- 5.

محقق بهشتی، حسن فرزند سیدمحمد (بابل ۱۳۱۰ ـ همان‌جا ۱۳۸۲ش) عالم دینی. دروس مقدماتی را در مدرسهٔ علمیهٔ مولانا نزد پدرش و دیگران فراگرفت. در ۱۳۲۳ش راهی مشهد شد و در آن‌جا از محضر محمدتقی ادیب نیشابوری (۱۲۷۷ ـ ۱۳۵۵ش) و عبدالنبی کجوری (ـ ۱۳۳۳ق) بهره برد. آن‌گاه چندی از محضر عالمان دینی تهران و قم بهره‌مند شد. در ۱۳۳۰ش رهسپار نجف گردید و نزد آیاتی چون سیدابوالقاسم خویی (ـ ۱۳۷۱ش)، لنکرانی و عم خود، سیدعلی محقق بهشتی، شاگردی کرد. در ۱۳۳۴ش به زادگاهش بازگشت و در مدرسهٔ صدر و مساجد مولانا و زرگرمحله به تدریس علوم دینی و امامت جماعت پرداخت. او چندی نمایندهٔ آیت‌الله خویی در منطقه بود. محقق بهشتی، افزون بر حواشی بر چند کتاب فقهی، شرح نفیس در شرح ملاعبدالله یزدی را نیز تصحیح کرده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۱؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۹۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۸۵؛ علمای مازندران، ۱۲۴.

محله‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۸ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ˚۳۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ˚۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا و تره‌بار است. محله‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

المُحلّی، ابوعبدالله حسام‌الدین حمیدبن‌احمد نامبردار به قاضی شهید (۵۸۲ ـ ۶۵۲ق)، تاریخ‌نگار و فقیه زیدی یمن. از یاران امام المهدی احمد بن الحسین القاسمی بود. دارای تألیفات فراوانی است، همانند

عمده المسترشدین فی اصول الدین، محاسن الأزهار فی فضائل إمام الأبرار، الرد علی المجبره، الرد علی المطرفیه و الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه. نزد بزرگانی همانند المنصور بالله عبدالله بن حمزه، محمد بن احمد بن الولید القرشی، احمد بن الحسن الرصاص و عمران بن الحسن دانش آموخت. در ۶۵۲ ق همراه با امام المهدی احمد بن الحسین در جنگ الحصبان شرکت کرد و به دست اشراف بنی حمزه کشته شد. گور او در روستای رحبهٔ استان غمران یمن جای دارد.

منابع: الأعلام، ۲/ ۲۸۳ ـ ۲۸۴؛ أعلام المؤلفین الزیدیة، ۴۰۷؛ الذریعة، ۲۹۱/۶؛ الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیة، مقدمه، ۱/؛ طبقات الزیدیه الکبری، ۴۲۱/۱؛ هدیةالعارفین، ۳۳۸/۱.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از میان روستا می‌گذرد. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و تره‌بار است. محمدآباد آب‌بندانی* دارد که در باختر روستا نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۲/۲۸؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۲ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و سویا است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۱ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. غار سیُولی در باختر و قصاب‌دره در شمال باختری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. محمدآباد دبستان، مسجد و آبشاری به نام سمبی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۹۸/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۱/۲۸ ـ ۴۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۹/۲۷ ـ ۲۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان دشت‌سر

غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. محمدآباد مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۰/۲۷ ـ ۲۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

محمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۶ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، دانه‌های روغنی و لبنیات است. محمدآباد دبستان، خانهٔ بهداشت، شرکت صنایع غذایی، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۹/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

محمدابراهیم‌خان/ ابراهیم‌بیک سوادکوهی، نامبردار به شعاع‌الملک فرزند لطف‌علی‌خان (سوادکوه ۱۱۹۷ ـ تبریز ۱۲۶۷ش)، دولتمرد. وی همچون نیاکان خود ریاست فوج سوادکوه را در دست داشت و به پایمردی پدرش وارد دربار قاجار شد و در کالسکه‌خانه و اصطبل خاصّه با عنوان نایب به کار پرداخت و به ریاست آن رسید. سپس در دارالشورا، وزیر خالصجات گردید و در ۱۳۰۶ق از ناصرالدین‌شاه لقب شعاع‌الملک دریافت کرد. او در سفر اول و دوم آن پادشاه به اروپا از همراهان بود. در سفر سوم تا تبریز شاه را همراهی کرد ولی در همان‌جا درگذشت. پیکرش را به عتبات فرستادند و در نجف به خاک سپردند. وی پدر امیرمؤید سوادکوهی* است.

منابع: اسناد امیرمؤید سوادکوهی، ۲۵، ۴۳۸؛ در قلمرو مازندران، ۱۵۲/۲؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۶۱۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۲۳، ۳۳؛ سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل خان امیر مؤید باوند، ۴۲ ـ ۴۳؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۲۰؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۶۰ ـ ۶۱؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۵۶؛ المآثر و الآثار، ۳۱۴/۱.

تبرستان www.tabarestan.info

محمدابراهیم‌خان نوری، نامبردار به سهام‌الملک، سهام‌الدوله و نظام‌الدوله فرزند میرزارضاخان (۱۲۳۷ ـ ۱۳۱۴ق)، دولتمرد. نیای او، میرزا زکی‌خان، از رجال نامدار مازندران در سدهٔ سیزدهم هجری بود. محمدابراهیم بنا به رسم خانوادگی از همان روزگار کودکی به تحصیل علم پرداخت و پس از فراگیری علوم رایج به دربار محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۳۶۴ق) راه یافت و از توجه او برخوردار گشت تا آن‌جا که از اوایل ۱۲۵۴ق تا چندی پس از آن پیشخدمتی شاه را عهده‌دار بود. در ۱۲۶۴ق سرهنگ فوج مراغه گردید. در ۱۲۶۶ق که ناصرالدین‌شاه به تخت برآمد سرهنگ فوج قزوین بود و در ۱۲۶۸ق به درجهٔ سرتیپی رسید و فرماندهٔ سپاه اصفهان شد. در ۱۲۷۳ق که سرتیپ سه فوج (هنگ) اصفهان بود به سهام‌الملک نامبردار گردید. در ۱۲۸۱ق رتبهٔ سرتیپی اول یافت. در ۱۲۹۱ق ملقب به سهام‌الدوله شد. در روزهای نخست ۱۳۰۰ق کامران‌میرزا نایب‌السلطنه وی را به جای غلام‌رضاخان شهاب‌الملک به حکومت مازندران گماشت، دلیل برگزیدن سهام‌الملک به حکمرانی مازندران نخست رفتار ناپسند شهاب‌الملک با مردم و احتکار گندم به دست او که خشم مردم را برانگیخت و سبب شد ناصرالدین‌شاه او را از حکومت مازندران بردارد و دیگری ظهور فردی با نام ملاعلی‌جان ماهفروزکی و تبلیغات بابیگری او در ساری بود که چون شهاب‌الملک توان ادارهٔ مازندران را در آن شرایط نداشت، ارکان دولت، ابراهیم‌خان سهام‌الدولهٔ نوری را به حکمرانی مازندران برگزیدند. وی در ۱۳۰۰ق در جایگاه حاکم مازندران برای پیگیری ماجرای ماهفروزکی نخست به بارفروش

و سپس به ساری و اشرف (بهشهر) رفت و سرانجام با یاری تنی چند از گماشتگانش او را دستگیر کرد و مجازاتش را به عهدهٔ دربار گذاشت. ناصرالدین‌شاه نیز سرنوشت او را به حاج ملاکنی مجتهد برجستهٔ تهران سپرد و در ۲۲ شعبان همان سال با حکم او، مأموری ملاعلی‌جان ماهفروزکی را از زندان انبار به میدان اعدام برده و سر برید. در ۱۳۰۲ق سهام‌الدوله به تهران فراخوانده شد و به جای او حسین‌خان اعتضادالملک فرزند میرزامحمدخان سپهسالار و داماد ناصرالدین‌شاه حاکم مازندران شد. میرزاابراهیم‌خان در ۱۳۰۴ق به حکومت کردستان رسید. در ۱۳۰۶ق ملقب به نظام‌الدوله گردید و تا ۱۳۰۷ق در کردستان حکمرانی کرد، سپس به تهران فراخوانده شد. نظام‌الدوله به بیماری ذات‌الریه درگذشت.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹۶/۲ـ۱۹۸؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۹۵۲/۳، ۲۱۴۵؛ رجال نور، ۱۷۲ـ۱۷۳؛ شرح‌حال رجال ایران، ۲۹۱/۳ـ۲۹۳؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۶۸ـ۷۷۲؛ فرمانروایان مازندران، ۱۵۸ـ۱۶۳؛ المآثر و الآثار، ۵۲۶/۲.

محمد استرابادی، ابوعبدالله امیرمحمد فرزند ابوطالب موسوی حسینی (سدهٔ دهم هجری)، عالم دینی و نویسنده. شاگرد نورالدین علی‌بن‌حسین کرکی عاملی، نامبردار به محقق کرکی (ـ۹۴۵ق) بود و در ۹۲۵ق از استادش اجازهٔ روایت گرفت، سپس به تدریس، تألیف و فتوی سرگرم شد. در ۹۲۲ق به قطب‌الدین احمد فرزند شمس‌الدین محمد تادوانی اجازهٔ روایت داد. از آثارش: نجاةالعباد فی المبدء و المعاد در اصول دین؛ حدیقة الریاحین به فارسی که ترجمه و شرح صد کلمه از سخنان حضرت علی(ع) به نظم است؛ تفسیر آیةالکرسی و فضیلت آن به فارسی (نسخهٔ کتابخانهٔ سپهسالار به شمارهٔ ۷۵۴۹/۳) به نام شاه‌طهماسب یکم صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴ق)؛ ترجمهٔ نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت به فارسی؛ ترجمهٔ مأتة کلمة از کلمات حضرت علی(ع) (به جمع و تدوین جاحظ)؛ المطالب المظفریه فی شرح رسالة الجعفریه فی احکام الصلوة از محقق کرکی.

منابع: احیاءالداثر، ۲۰۵ـ۲۰۶؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۷۱ـ۱۷۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲۵۶؛ الذریعه، ۲۲۹/۱، ۱۳۲/۴، ۱۴۳، ۲۷۸/۵، ۱۰۲/۱۴، ۵۹/۲۴؛ فواند رضویه، ۳۸۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴، ۹۲۳، ۱۵۹۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۳۲۳/۴، ۳۵۰/۵ـ۳۵۱، لباب‌الالقاب، ۳۸.

محمد بارفروشی، حاجی‌ملامحمد پسر محمدمهدی ← **اشرفی مازندرانی**

محمدباقر مازندرانی (سدهٔ دوازدهم هجری)، نقاش. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست اما می‌دانیم در گل‌آرایی و تصویرسازی حیوانات به روش قدیم مهارت داشته است. چون دو نقاشی‌اش را در ساری کشیده و امضا کرد به نظر می‌آید مازندرانی و از مردم ساری بود. مازندرانی نقاشی‌هایش را با نام کم‌ترین محمدباقر امضا کرده است. وی در خوش‌نویسی نیز دست داشت. از آثاری که با امضای او به جا مانده است از این شمارند: تصویر شیر و اژدهای سهمناکی که روبه‌روی یک‌دیگر ایستاده‌اند و خشمگینانه به هم می‌نگرند؛ تصویر زیبای سیاه قلم و آبرنگ یک گل سرخ و شکوفه‌ها که سایه‌ها و دستهٔ گل را طبیعی مصور کرده است. این نقاشی در حراج آوریل ۱۹۷۶م ساتبی لندن به فروش رسید؛ تصویر سیاه قلم و آبرنگ اسب بسیار لاغری که استخوان بدنش پیدا است و بی‌حال در جایی ایستاده و سر را برای گرفتن علف جلو برده است.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی، ۶۶۸ـ۶۶۹.

محمدباقر هزارجریبی فرزند محمدباقر (ـ نجف ۱۲۰۵ق)، عالم دینی. از مردم هزارجریب بود و در ۱۱۵۰ق راهی اصفهان شد و از محضر استادان آن‌جا بهره برد. چون آوازهٔ دانشش در عراق عرب پیچید راهی آن‌جا شد و نخست در کربلا و سپس در نجف سکنی گزید و در کنار تدریس به ارشاد و نشر احکام دین پرداخت. از شاگردانش سیدمهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزاابوالقاسم قمی را می‌توان نام برد. نسخه‌ای از اجازهٔ روایتی که

www.tabarestan.info تبرستان

او به سیدبحرالعلوم داده بود و به عربی است در کتابخانهٔ فیضیهٔ قم نگه‌داری می‌شود. چون درگذشت پیکرش را در صحن حضرت علی (ع) به خاک سپردند. از آثارش: حاشیهٔ مختصر الأصول؛ شرح لمعه؛ شرح مختصر الأصول؛ تنبیةالغافلین فی توضیح معضلات القوانین که حاشیه‌ای کوتاه بر قوانین‌الاصول میرزای قمی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۴۷ـ۱۴۸؛ تذکرةالقبور، ۲۶۵؛ فواند رضویه، ۴۰۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۶۸/۱۰؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۵۴/۳، ۲۰۲/۱؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۳۳۱/۳ـ۱۳۳۲؛ مکارم‌الآثار، ۲۳۵/۱.

محمدبن‌ابراهیم شجری، ابوزید (سدهٔ سوم هجری)، از بزرگان زیدیان در طبرستان و وزیر حسن‌بن‌زید، نامبردار به داعی‌کبیر. در ۲۵۰ق که مردم غرب طبرستان از ستم محمدبن‌اوس، پیشکار سلیمان‌بن‌عبدالله طاهری، که سالی سه بار از مردم مالیات می‌گرفت و جابربن‌هارون نصرانی که زمین‌های مردم را مصادره می‌کرد و به اقطاعات سلیمان می‌افزود، به جان آمده بودند به ابوزید محمدبن‌ابراهیم پناه جستند و از او خواستند که رهبری آن‌ها را بپذیرد؛ اما ابوزید محمد که در خود آن شایستگی را ندید رهبری مردم را به دست گیرد آن‌ها را به سوی شوهر خواهرش حسن‌بن‌زید که از بیم تعرض عباسیان در ری به سر می‌برد راهنمایی کرد. مردم طبرستان به سرکردگی عبدالله‌بن‌وندا امید پادوسبانی درخواست خود را به ری نزد حسن‌بن‌زید فرستادند و سفارش‌نامهٔ برادرزنش را نیز با آن همراه کردند. حسن‌بن‌زید که سری پرشور برای مبارزه با عباسیان و کارگزاران آن‌ها داشت و پس از آگاهی یافتن از اوضاع طبرستان رهسپار آن دیار شد و در ۲۵ رمضان ۲۵۰ق در کلار که از آبادی‌های میان گیلان و طبرستان بود فرود آمد و پس از آن‌که از مردم بیعت گرفت جنبش علویان را در طبرستان آغاز کرد. دو روز بعد که داعی کبیر به کجور رفت سادات رویان، ازآن‌شمار محمدبن‌ابراهیم، به پیشواز او شتافتند و داعی کبیر در روز فطر در مسجد کجور پس از گزاردن نماز فطر به منبر برآمد و پس از خواندن خطبه مردم را به خیزش در برابر کارگزاران عباسی فراخواند. ابوزیدمحمد دوشادوش داعی‌کبیر با محمدبن‌اوس نبرد کرد و سرانجام او را از طبرستان بیرون راند. پاره‌ای از تبارشناسان، مانند عبیدلی و عزالدین ابوطالب اسماعیل مروزی از محمد به نام محمد وزیر یاد می‌کنند که احتمالاً حکایت از آن دارد که ابوزید محمد وزارت دامادش را داشت. در روستای صالحان کجورآرامگاهی است به نام گور سیدمحمدکیا دبیر صالحانی که گمان می‌رود آرامگاه ابوزید محمد باشد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۱/۳ـ۱۱۲، ۱۱۹ـ۲۰۶ و تصویر شمارهٔ ۶۱، اعیان‌الشیعه، ۶۰/۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۷۶/۲ و بعد؛ تاریخ رویان، ۸۷ـ۹۰؛ تاریخ طبرستان، ۲۲۸ و بعد؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۹ـ۱۳۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۸۸ـ۸۹؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۱۴؛ تهذیب‌الانساب، ۴۰؛ زیدیه در ایران، ۷۰ـ۷۱؛ سراج‌الانساب، ۴۰؛ الفخر فی النسب، ۱۴۶.

www.tabarestan.info تبرستان

محمدبن‌ابراهیم صعلوک (ـ در راه دامغان ۳۱۶ق)، حاکم سامانیان بر طبرستان. او نخست فرمانروای ری بود و پس از مرگ ابوالعباس، که از سوی سامانیان حاکم طبرستان بود، به فرمان احمد دوم پسر اسماعیل (۲۹۵ ـ ۳۰۱)، به جانشینی او برگزیده شد و وزیر احمد محمدبن‌عبدالله البلعمی از بخارا به طبرستان رفت تا او را بر آن‌جا بنشاند. محمدبن‌ابراهیم صعلوک با لشکر بسیار به نیم فرسنگی آمل در محلی به نام شیر فرو آمد تا بلعمی به آن رسید. ملک به صعلوک داده شد و آنان بازگشتند. پس از آن، اهل گیل و دیلم نزد ناصر کبیر رفتند. او پسرش ابوالحسن احمد را به رویان فرستاد تا عامل سامانیان میهم نام را از آن‌جا راند. ناصر نیز پیش رفت و پسرعمویش حسن‌بن‌قاسم را با لشکری به فتح چالوس فرستاد. محمدبن‌صعلوک با پانزده هزار مرد به بورود رفت و از لشکر ناصر شکست خورد. مشهور است که خون کشتگان از همین رود به دریا رفت (۳۰۱ق). ناصر سپس به چالوس رفت و عامل سامانیان را گرفت و خراسانیان را کشت. صعلوک نیمه شب به مالکه دشت آمل رسید. سپیده دم به ساری رفت. از آن‌جا به گرگان و سپس ری درآمد. ناصر نیز پس از دو روز بر آمل نشست. احمد سامانی نخست محمدبن‌عبدالله عُزیر را فرستاد، چون ثمر نداشت، خود با چهل هزار سپاه رو به طبرستان نهاد. امّا در راه به دست غلامانش کشته شد. چون ناصر درگذشت و

حسن‌بن‌قاسم به جایش نشست (۳۰۴ق). پسر کهتر ناصر ابوالقاسم جعفر که از این گزینش خشنود نبود، نزد محمدبن‌صعلوک در ری رفت و به یاری او بر طبرستان نشست، شعار و پرچم سیاه کرد و سکه به نام نصر دوم پسر احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق)، زد و هفت ماه بر طبرستان فرمان راند (۳۰۶ق). گویا محمد صعلوک تمایلات شیعی داشت، در پایان عمر که ضعف و بیماری یافت با نوشتن نامه‌ای به داعی صغیر، از او خواست که بیاید و ری را بگیرد. داعی و ماکان به ری درآمدند و آن‌جا را گرفتند. محمدبن‌صعلوک خود از ری خارج شد و در راه دامغان درگذشت (۳۱۶ق).

منابع: تاریخ ایران، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، ۴۰۴، ۴۰۷؛ تاریخ سامانیان، ۲۸۰؛ تاریخ طبرستان، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۹۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۴۵؛ تاریخ مردم ایران، ۱۳۵/۲ ـ ۱۳۶؛ تاریخ کامل، ۴۷۶۲/۱۱؛ دودمان علوی مازندران، ۳۹۰.

محمدبن‌اوس بلخی (ـ پس از ۲۶۲ق)، سپاهی و کارگزار دستگاه طاهریان. در ۲۵۰ق که محمدبن‌عبدالله طاهری، صاحب شرطهٔ بغداد، به دست سردارش اسماعیل‌بن‌حسین شورش یحیی‌بن‌عمر علوی را فرونشاند، مستعین بالله عباسی (۲۴۸ ـ ۲۵۲ق) پاره‌ای از زمین‌های استانداریه، میان چالوس و کلار، را به اقطاع امیر طاهری داد. محمدبن‌عبدالله طاهری اقطاعات را به برادرش سلیمان (ـ ۲۶۵ق) سپرد و سلیمان نیز یکی از کارگزارانش به نام محمدبن‌اوس را به ادارهٔ آن اقطاعات فرستاد. محمدبن‌اوس برادرش علی و پسرش احمد و خویشان دیگرش را در جاهای گوناگون حاکم کرد. اینان راه زیاده‌ستانی از مردم را در پیش گرفتند و مایهٔ ناخرسندی فراوان مردم گردیدند. محمدبن‌اوس در آمل مستقر گردید و احمد را در چالوس نشاند و کلار را به او سپرد. ستم محمدبن‌اوس و کارگزارانش به جایی رسید که به گفتهٔ ابن‌اسفندیار: «مردم جملهٔ املاک خود بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند خانه‌ها بازگذاشتند و با ولایات دیگر نقل کردند. هر سال سه بار خراج بستندی، یکی برای محمدبن‌اوس، یکی برای پسر او و دیگری برای مجوسی که وزیر ایشان بود.» سرانجام مردم روستاهای دارفه و لپرا/ لترا پیش محمدبن‌ابراهیم علوی که در کجور زندگی می‌کرد شتافتند و از او خواستند که پیشوایی آنان را بپذیرد تا آن‌ها بتوانند ستمگری‌های محمدبن‌اوس و کارگزارانش را بردارند. اما محمدبن‌ابراهیم که ظهیرالدین مرعشی از او به نام سیدمحمدکیا دبیر صالحانی یاد می‌کند و می‌گوید که مردم او را سلطان کیمدور می‌خواندند چون خود را برای به گردن گرفتن چنین کاری بزرگ شایسته ندید، درخواست آن‌ها را نپذیرفت، اما شوهرخواهر خویش حسن‌بن‌زید را که در ری زندگی می‌کرد به آن‌ها شناساند و گفت که او مرد این میدان است. سرکردهٔ آن مردم، عبدالله‌بن‌وندا امید بی‌درنگ نامه‌ای از محمدبن‌ابراهیم علوی گرفت و با پیکی به ری فرستاد و حسن‌بن‌زید را به طبرستان دعوت کرد. حسن در ۲۵ رمضان ۲۵۰ق به کلار فرود آمد و مردم با او به پیشوایی بیعت کردند و حسن به داعی الخلق الی الحق و داعی‌کبیر ملقب گردید. محمدبن‌اوس یکی از سرکردگان سپاهش را در رویارویی داعی فرستاد، اما داعی به آسانی او را بشکست و در ۲۳ شوال ۲۵۰ق به آمل درآمد. داعی پس از ستیز و آویزهایی با محمدبن‌اوس و سلیمان‌بن‌عبدالله آن‌ها را از طبرستان بیرون راند و سرانجام بر سراسر این سرزمین و نیز گرگان استیلا یافت. محمدبن‌اوس با سلیمان به خراسان و از آن‌جا به بغداد رفت. در آن‌جا او همچنان به زورگویی‌های خود ادامه داد تا این که در ۲۵۵ق مردم بغداد و سپاهیان خلافت بر او شوریدند. آن‌ها در ۱۳ رمضان آن سال زندان بغداد را گشودند و زندانیان را آزاد کردند. پس از آن‌که شورشیان را فرومالیدند در ذی‌قعده محمدبن‌اوس را به نگه‌داری راه خراسان به بغداد فرستادند و دست‌کم وی تا ۲۶۱ق در این کار ماند. در ۲۶۲ق که نبردی در دیرالعاقول میان یعقوب‌بن‌لیث‌صفاری و موفق (ـ ۲۷۸ق)، برادر معتمد عباسی (۲۵۶ ـ ۲۷۹ق) درگرفت، محمدبن‌اوس در سپاه موفق بود. پس از آن در تاریکی تاریخ گم شده است.

منابع: تاریخ تبرستان، ۵۴/۲، ۱۵۶، ۳۸۱ ـ ۳۸۲، ۴۲۷؛ تاریخ رویان، ۷۶ ـ ۹۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۲۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۳، ۱۲۸ ـ ۱۳۲؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۶۱۳۵/۱۴ ـ ۶۱۳۶، ۶۲۹۳ ـ ۶۲۹۹؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ روضة‌الصفا، ۴۸۲/۳ ـ ۴۸۴؛ زیدیه در ایران، ۶۸ ـ ۷۱؛ العبر، ترجمه، ۴۴۲/۲ ـ ۴۵۷ ـ ۴۵۸، ۵۲۹، مقاتل‌الطالبیین، ترجمه، ۵۹۰ ـ ۶۱۶.

www.tabarestan.info تبرستان

محمدبن‌عبدالله طاهری (۲۰۹ ـ بغداد ۲۵۳ق)، از امیران دودمان طاهری. در ۲۳۰ق که طاهربن‌عبدالله از مرگ پدرش آگاهی یافت، محمد را که با او در طبرستان بود بر جای خود نشاند و خود برای نشستن بر جای پدر رهسپار خراسان شد و تا ۲۳۷ق یعنی هفت سال، در آن‌جا فرمانروایی کرد. پس از محمد برادرش سلیمان جانشین او در حکومت مازندران گردید. محمد پس از چندی به بغداد رفت و در ۲۳۷ق و ۲۴۸ق دو بار به حکومت بغداد رسید یا رئیس شرطهٔ این شهر بود. در این سال‌ها یک بار مستعین عباسی (۲۱۹ ـ ۲۵۲ق) که ترکان او را بر تخت خلافت نشانده بودند هم از دست آن‌ها به خانهٔ محمد پناه جست. محمدبن‌عبدالله امیری فاضل، ادیب و گشاده‌دست بود.

منابع: الأعلام، ۲۲۲/۶؛ تاریخ تبرستان، ۱۷۳/۱؛ تاریخ خاندان طاهری، ۳۶؛ تاریخ رویان، ۷۶؛ تاریخ طبرستان، ۲۲۱ ـ ۲۲۲؛ الکامل فی التاریخ، ۷/ در صفحات فراوان.

محمدبن‌هارون رویانی، ابوبکر (ـ ۳۰۷ق)، فقیه، محدث و حافظ قرآن. بیش‌تر منابع گفته‌اند که از مردم رویان در طبرستان بود. محمد برای شنیدن حدیث به سرزمین‌های گوناگون سفر کرد و در سفرش به مصر با محمدبن‌جریر طبری* همراه بود. او که مذهب شافعی می‌ورزید از ابی‌ربیع‌الزهرانی، اسحاق‌بن‌شاهین، ابوکریب محمدبن‌العلاء، محمدبن‌حمید رازی، عمربن‌علی الفلاس، یحیی‌بن‌حکیم المقوم، ابوزرعهٔ رازی و ابن‌واره حدیث شنید و ابوبکر اسماعیلی، ابراهیم‌بن‌احمد قرمیسینی [کرمانشاهی]، جعفربن‌عبدالله‌بن‌فناکی و بسیاری دیگر از او روایت می‌کردند. در منابع آمده که رویانی آثاری در فقه و حدیث داشته، اما از این آثار نامی نرفته است. سمعانی از کتاب الغرر و الدرر رویانی یاد کرده که تا نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری رواج داشته و خوانده می‌شده است. اثر پرآوازهٔ رویانی مسندالصحابه نام دارد. اما از این اثر نیز نسخه‌ای کامل در دست نیست و تنها بخش شانزدهم آن به دست ما رسیده که نخستین بار به اهتمام ایمن علی ابویمانی به نام مسندالرویانی و بذیله المستدرک من النصوص الساقطه (قاهره ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م) و سپس به کوشش ابوعبدالرحمان صلاح‌بن‌محمد عویضه با نام مسند الصحابه المعروف بمسند الرویانی (بیروت ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م) به چاپ رسیده است.

منابع: الأعلام، ۱۲۸/۷؛ ایضاح‌المکنون، ۴۸۲/۲؛ البدایة و النهایة، ۱۳۱/۱۱؛ تذکرةالحفاظ، ۷۵۲/۲ ـ ۷۵۴؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۷۹۵/۲۰ ـ ۷۹۶؛ شذرات‌الذهب، ۲۵۱/۲؛ کشف‌الظنون، ۱۶/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۱۸۵/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ۱۴۵/۵؛ هدیةالعارفین، ۱۲۵/۲.

محمدبن‌هارون سرخسی (ـ بخارا ۲۰۶ق)، سردار سامانی. نخست پیشهٔ درزیگری داشت. در روزهایی که رافع‌بن‌هرثمه (ـ ۲۸۳ق)، از سرداران عرب در خراسان حکومت داشت، محمد درزیگری را رها کرد و با گروهی راهزن و سالوک به راهزنی روی آورد. پس از چندی به رافع‌بن‌هرثمه، سردار عرب در خراسان (ـ ۲۸۳ق) پیوست و در ۲۷۲ق که رافع خبر یافت محمدبن‌زید، نامبردار به داعی (۲۷۰ ـ ۲۸۷ق) از حاکم ری که دست‌نشاندهٔ عباسیان بود شکست خورده و به دیلم گریخته از فرصت پیش‌آمده بهره جست و به طبرستان تاخت. او پس از گرفتن طبرستان محمدبن‌هارون را که در این سفر جنگی با او همراه بود بر حکومت چالوس گماشت. در ۲۷۷ق که داعی از مردم دیلم یاری گرفته با همراهی جستان‌بن‌وهسودان به قصد بیرون راندن نیروهای رافع و آزاد کردن طبرستان از دیلم بیرون آمد محمدبن‌هارون به رافع نامه کرد و او را از پیشامد آگاه ساخت. رافع پاسخ داد که او در دژ بماند تا سپاه کمکی برسد. آن‌گاه گروهی را به یاری‌اش فرستاد و آن‌ها خود را از راه کنارهٔ دریا به چالوس رساندند و رافع نیز رهسپار اهلم شد و شش روز در آن‌جا ماند. اسپهبد رستم باوندی در بنفشه‌گون لشکرگاه زد. محمدبن‌زید چالوس را دژبندان کرد. رافع از اهلم به خواج در نزدیکی چالوس رفت و اسپهبدرستم باوندی از راه کوهستان راهی طالقان شد تا راه یاری رساندن به جستان‌بن‌وهسودان ببندد. جستان همین‌که از این رویداد آگاهی یافت از دژ چالوس دور شد و محمدبن‌هارون از آن‌جا بیرون آمد و در جایی به نام دشته سپاهیان محمدبن‌زید را پراگنده کرد. در ۲۶ ذیحجه ۲۷۷ق محمدبن‌زید در وارفرو فرود آمد و رافع نیز در لنگا لشکرگاه زد. سپاهیان رافع به زور و شکنجه از مردم طبرستان اسب و آذوقه گرفتند و یک میلیون درم از مردم آمل بیرون کشیدند. رافع پس از

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌که کار چالوس را به پایان برد برای فرومالیدن جستان‌بن‌وهسودان رهسپار طالقان شد و در آغاز صفر ۲۷۸ق به آن‌جا رسید. او آبادی‌ها را ویران کرده، غله‌ها را سوزاند و درختان را برید و سنگ‌های آسیاب را بشکست. دژی بود از آن گیل گیا از بزرگان دیلم که رافع آن را به زور از او گرفت. جستان که نمی‌توانست در برابر رافع بایستد ناچار سر تسلیم فرود آورد و آنچه از محمدبن‌زید در دستش بود به رافع واگذاشت و عهد کرد که از آن پس هیچ‌گونه یاری به محمدبن‌زید نکند. پس از آن رافع از طالقان به قزوین رفت، محمدبن‌زید رهسپار چالوس شد تا دژ آن‌جا را بگشاید. اما محمدبن‌هارون و اسپهبدرستم باوندی در برابر او درایستادند و او چون دریافت که توانایی گرفتن دژ را ندارد ناچار به دیلم بازگشت. پس از آن محمدبن‌هارون رهسپار ناتل شد و سپاهیان او به مردم این ناحیه آسیب بسیار رساندند. پس از آن‌که رافع‌بن‌هرثمه از پیش عمرولیث صفاری شکسته شد و بر سر راه گریز به خوارزم کشته شد، محمدبن‌هارون به امیراسماعیل سامانی پیوست و از سرداران سپاه او شد. در ۲۸۷ق که میان امیراسماعیل و عمرولیث صفاری جنگ درگرفت او فرماندهٔ سپاهیان پیشاهنگ امیر سامانی بود. در این سال محمدبن‌زید، نامبردار به داعی که می‌دانست به زودی امیراسماعیل در اندیشه بازگرداندن گرگان و طبرستان به فرمان خلافت بغداد خواهد شد پیش‌دستی کرده سپاهیانی در گرگان گرد آورد و آمادهٔ رویارویی با امیر سامانی شد. اسماعیل نیز سپاهی آراسته به سرکردگی محمدبن‌هارون به گرگان فرستاد. در شوال ۲۸۷ق جنگی میان او و داعی درگرفت که در همان آغاز نبرد داعی نشانهٔ تیر سپاه سامانی شد و از پا درآمد. محمدبن‌هارون سر داعی را با اسیران، ازآن‌شمار زید پسر داعی را به بخارا فرستاد و پیکر داعی را در جایی که به نام گور داعی آوازه یافت به خاک سپرد. در پی آن محمدبن‌هارون رهسپار آمل شد و روی‌هم‌رفته یک سال و شش ماه در آن‌جا فرمان راند. اما همین‌که کارش بالا گرفت و در فرمانروایی استواری یافت بر امیراسماعیل بیرون آمد. امیر پس از آن‌که خراسان را سامان داد برای فرومالیدن محمدبن‌هارون روانهٔ گرگان و طبرستان شد و در دشت لیکانی در جایی که آن را اشیلادشت می‌گفتند فرود آمد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار، امیر: «عدل و انصاف به جایی رسانید که هرگز اهل طبرستان به هیچ عهد ندیده بودند و نه از اسلاف شنوده و از جملهٔ املاک قدیم معارف طبرستان که از مدت پنجاه سال سادات و دیگران با تصرف گرفته بودند با خداوندان حق داد.» محمدبن‌هارون از پیش امیر به دیلمان گریخت (۲۸۸ق). وی پس از چندی به دعوت مردم ری رهسپار آن شهر شد و پس از آن‌که حکمران ترک آن‌جا را که فرمان‌گزار خلافت عباسی بود بکشت، ناحیهٔ ری را به دست آورد. در ۲۹۰ق امیراسماعیل رهسپار ری شد تا محمدبن‌هارون را فرومالد. محمدبن‌هارون همین‌که از آمدن امیر آگاهی یافت به دیلم گریخت و در آن‌جا به جستان‌بن‌وهسودان پناه برد. او در دیلم با ابومحمدحسن‌بن‌علی نامبردار به ناصرکبیر بیعت کرد و او را برانگیخت تا طبرستان را از کارگزاران سامانی پس بگیرد. ناصرکبیر و محمدبن‌هارون و چند تن از سرکردگان گیلان که با ناصر بیعت کرده بودند به طبرستان تاختند و در زمستان ۲۹۰ق در نزدیکی آمل پس از جنگی سخت و خونین که در آن هفت هزار تن از نیروهای سامانی کشته شدند بر ابوالعباس عبدالله‌بن‌محمد، پسرعم امیراسماعیل که حکومت طبرستان را داشت و هم‌پیمانان او شهر پادوسیانی و اسپهبد شروین باوندی فایق آمدند و ابوالعباس را به ری هزیمت دادند. در ری ابوالعباس پارس بیکندی یا پارس‌کبیر را که حاجب او و ولایت‌دار گرگان بود دستور داد تا روز مرگ محمدبن‌هارون از پای ننشیند و دست از پیگرد او نکشد. پارس آوازه درافکند که اسماعیل به تن خویش رهسپار طبرستان شده و در آمل فرود آمده است. او به ترفندی محمدبن‌هارون را بفریفت و به سپاه خود کشاند. آن‌گاه بی‌درنگ بر او بند نهاد و به بخارا فرستاد، در مرو او را تا بخارا دواندند و همین‌که به بخارا رساندند به فرمان امیر پس از آن‌که گرد شهر گرداندند، در خانه‌ای زندانی کردند و چندان او را گرسنه و تشنه نگه داشتند تا جان داد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۲۱/۴، ۱۸۰؛ تاریخ بخارا، ۱۲۲، ۳۰۵ـ۳۰۶؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ۳۱۵ـ۳۱۶؛ تاریخ تبرستان، ۱۷۰/۱/۲ـ۱۷۴؛ تاریخ رویان، ۹۹، ۲۰۲ـ۲۰۴؛ تاریخ سامانیان، جواد هروی، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۰۸ـ۲۱۲؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۳ـ۲۵۷، ۲۶۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۰۵، ۱۰۷ـ۱۰۹؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۱۱۲ـ۱۱۳؛ زین‌الاخبار، ۱۴۷؛ طبقات ناصری، ۳۲۳ـ۳۲۴؛ الکامل فی التاریخ، ۴۴۷/۷، ۴۵۹، ۵۰۴، ۵۱۷، ۵۲۲، ۵۲۷، ۸۱/۸.

محمد بهشهری، سیدخلیل فرزند محمد (بهشهر ۱۲۸۹ ـ قم ۱۳۶۶ش)، عالم دینی. پدر و مادرش در کودکی او درگذشتند. سیدخلیل قرآن را نزد مادربزرگ مادری‌اش فراگرفت. سپس از محضر عالمانی چون مهدی مدپایی و حسن طبرسی، محمدعلی آغوزدرّه‌ای و عبدالجبار فقیهی کلایی بهره‌مند گردید. بهشهری در ۱۳۰۶ش به حوزهٔ علمیهٔ کوهستان پیوست و از محضر محمد کوهستانی بهره جست. در ۱۳۲۴ش به نجف رفت و فقه و اصول را از استادانی چون سیدمحمود شاهرودی، میرزاحسن بجنوردی، میرزاآقا اصطهباناتی، میرزاهاشم آملی مازندرانی، سیدمحسن طباطبایی حکیم، محمد فاضل قاینی و سیدابوالقاسم خویی آموخت. در ۱۳۳۵ش که به ایران بازگشت مدرسه‌ای به نام محمدیه در بهشهر دایر کرد و در آن‌جا به تدریس پرداخت. کسان بسیاری، همچون ذبیح محمدی کلایی، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد*، باقر فقهی، محمد نصیری، ابوالحسن ایازی*، سیدکاظم حسینی و حسین آهنگری ساروی از محضر او بهره بردند. چون درگذشت پیکرش را در باغ بهشت قم به خاک سپردند. از آثارش: احکام الخیار؛ اشعار و مدایح و مراثی اهل بیت و بعضی از مطالب متفرقه؛ التعادل و التراجیح؛ تقریرات الاصول للمیرزا حسن البجنوردی؛ تقریرات الفقه للمیرزا حسن البجنوردی؛ غسل الجنابة و أحکامها؛ قاعدةالید؛ مباحث الأوامر.

منابع: با خلوت گزیدگان خاک، ۳۱۱؛ تربت پاکان قم، ۶۷۴/۱ ـ ۶۷۷؛ راهیان شعر نو، ۲۴۹ ـ ۲۵۰؛ زندگی‌نامهٔ آیةالله ورپامی، ۱۱۷ ـ ۱۱۸؛ فرهنگ کتاب‌شناسی شعر شاعران (جاودانه ها)، ۹۲۴/۲؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۵۷/۳ ـ ۲۵۹؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۸۶/۱۴؛ یادنامهٔ کوهستانی، ۵۶.

محمدتقی گیلانی، فرزند محمدقاسم (رامسر حـ ۱۲۲۰ ـ پس از ۱۲۷۵ق) عالم و ادیب. پس از فراگیری مقدمات علوم دینی با برادرش، عبدالواسع، به اصفهان رفت و شاگرد ملاعلی نوری و حجت‌الاسلام محمدباقر شفتی بود. هنگام تحصیل برخی از کتاب‌های درسی را بازنویسی کرد. او در پایان کتاب صغری و عوامل و چند کتاب دیگر، خود را محمدتقی‌بن‌محمدقاسم جیلانی‌الاصل و سخت‌سری المسکن معرفی می‌کند. او منظومه‌ای کوتاه در علم نحو دارد که تاریخ پایان نظم آن ۲۸ رمضان ۱۲۵۷ق است.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۳.

محمدتقی نوری فرزند علی‌محمد (نور ۱۲۰۱ ـ همان‌جا ۱۲۶۳ق)، عالم دینی و شاعر. نیاکانش از مستوفیان بودند. پدرش بر آن بود که وی را در کار دیوانی بگمارد ولی او خواستار تحصیل در مدرسه‌های دینی بود و با وجود مخالفت‌ها بر این کار پافشاری می‌کرد. از این رو راهی اصفهان شد و در آن‌جا نزد علی نوری و محمدابراهیم کلباسی به آموختن دانش‌های عقلی و نقلی پرداخت. سپس به عتبات رفت و نزد سیدعلی کربلایی و سیدمحمد مجاهد سطوح عالی را فراگرفت. پس از آن به زادگاهش بازگشت و در یالرود و سعادت‌آباد به تدریس پرداخت. در مدرسهٔ او بیش از سیصد طلبه به تحصیل مشغول بودند. نوری در صدور فتواهای غریبه آوازه داشت. از آن شمار احکام مضاف و تسبیحات اربعه در نماز و حکم عدم ابطال روزه در استفاده از دخانیات است که برخی عالمان را به مخالفت وی برانگیخت. نوری در شعر و خوش‌نویسی دستی داشت. بیش‌تر سروده‌های او دورنمایهٔ دینی دارد. چون درگذشت، پیکرش را به نجف بردند و در وادی‌السلام به خاک سپردند. وی پدر حسین محدث نوری* است. از آثارش: تشویق‌العارفین (قم، ۱۳۹۴ش)؛ ماتم‌کده (قم، ۱۳۹۴ش)؛ اجوبة المسائل که به شمارهٔ ۳۴۶۲/۶ در مرکز احیاء تراث اسلامی قم نگه‌داری می‌شود. نیز احکام طهارت و نماز به شمارهٔ ۷۱۲/۲ در کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت عبدالعظیم ری؛ احکام الصید و الذبایح به شمارهٔ ۳۴۶۵ در مرکز احیاء تراث اسلامی قم؛ احکام نجاسات و طهارت به شمارهٔ ۵۱۳/۵ در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس؛ احکام وضو و نماز به شماره‌های ۵۱۳/۲ و ۵۵۳/۱ در کتابخانهٔ همان مدرسه؛ اصول دین به شمارهٔ ۱۶۰۸۸ در کتابخانهٔ مجلس و به شمارهٔ ۵۱۳/۱ در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس؛ دلایل العباد فی شرح الارشاد به شمارهٔ ۲۱۱۰۳ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی؛ رسائل به شمارهٔ ۴۴۴ در کتابخانهٔ حجتیهٔ قم؛ رسالهٔ عملیه به شمارهٔ ۴۴۴/۳ در همان کتابخانه؛ زبدةالمسائل به شمارهٔ ۶۱۳۷ در کتابخانهٔ ملی ایران؛ سؤال و جواب به شمارهٔ ۴۴۴/۴ در کتابخانهٔ حجتیهٔ قم؛ شرایط و اجزاء و موانع نماز جماعت به شمارهٔ ۵۵۳/۴ در کتابخانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

مدرسهٔ امام صادق؛ شرح امثله به شمارهٔ ۵۴۵/۱ در کتابخانهٔ دانشگاه اصفهان؛ شک به شمارهٔ ۱۶۰۸۸ض در کتابخانهٔ مجلس؛ صومیه به شمارهٔ ۴۷۴/۲ در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس؛ صید و الذباحة به شمارهٔ ۲۰۰ در کتابخانهٔ مدرسهٔ باقریهٔ مشهد؛ طهارت به شمارهٔ ۶۱۳۷ در کتابخانهٔ ملی ایران؛ کشف الاوهام فی حلیة شرب الغلیان فی شهر الصیام به شمارهٔ ۵۸۴۰ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی قم؛ کشف‌الحقایق به شمارهٔ ۲۰۲۴/۵ در کتابخانهٔ ملی ملک تهران؛ مخزن‌الصلاة به شمارهٔ ۶۱۳۷ در کتابخانهٔ ملی ایران، منظومة المنطق به شمارهٔ ۳۴۶۲/۷ در کتابخانهٔ احیاء تراث اسلامی قم؛ هدایة الانام به شمارهٔ ۱۲۱ در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل و به شمارهٔ ۵۱۳/۴ در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس.

منابع: دانشمندان و رجال مازندران، ۵۷ـ۵۸؛ الذریعه، ۲۵۱/۸؛ طبقات اعلام شیعه، ۲۲۲/۱۰ـ۲۲۴؛ فرزانگان مازندران، ۴۶۱ـ۴۶۳؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۴۸/۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۹۲، ۱۰۸۷، ۱۲۰۴/۲، ۱۲۳۸/۴، ۳۶۶/۵، ۷۰۲، ۸۱۲، ۱۲۲۸، ۲۳۷/۶، ۳۶۳، ۴۶۶، ۱۲۱۰، ۲۱۷/۷، ۲۲۰، ۳۷۸، ۶۱۹/۸، ۶۲۴، ۱۱۷۰، ۲۹۵/۹، ۲۳۵/۱۰، ۶۵۰/۳۴ـ۶۵۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۳۰۲/۱، ۱۳۰/۹، ۶۲۸/۱۰، ۶۳۶؛ مشاهیر نور، ۲۸ـ۳۱؛ مرآة‌الشرق، ۳۰۸/۱ـ۳۱۳؛ معارف‌الرجال، ۲۰۵/۲ـ۲۰۷.

محمدتقی نوری فرزند محمدمهدی (ـ۱۳۱ق)، تاریخ‌نگار. او و پدرش از سرسپردگان دستگاه قاجار بودند. هنگامی که در ۱۲۱۴ق محمدولی‌میرزا، پسر فتحعلی‌شاه، به حکومت سمنان رسید؛ وی به خدمت او گمارده شد و وقتی شاهزاده در ۱۲۱۸ق به حکومت خراسان رسید؛ نوری نیز به آن‌جا رفت و در همان سال‌ها کتاب اشرف‌التواریخ را نوشت که به رخدادهای دورهٔ حکمرانی آن شاهزاده در خراسان پرداخته است. محمدتقی نوری منشی و سپس وزیر محمدولی‌میرزا بود. وی دستی در شعر داشت. برخی از سروده‌های او در کتابش درج شده است.

منبع: اشرف‌التواریخ، سی و یک و سی و سه، ۴۰ـ۴۳.

محمد تنکابنی، محمد نامبردار به ملامحمد سراب و فاضل سرابی ← **سراب تنکابنی**

محمد تنکابنی فرزند سیدمحمدحسین (ـ پس از ۱۲۹۳ق)، فقیه و عالم دینی. در رامسر زاده شد. دورهٔ ادبیات عرب و صرف و نحو را در مدرسه‌های دینی زادگاهش پیمود. آن‌گاه با پدر و برادرانش به نجف رفت. او بیش‌تر از درس شیخ محمدحسن صاحب جواهر و شیخ خضر شلال نجفی بهره‌مند شد و اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس به تهران رفت و نزد ملاجعفر استرآبادی درس آموخت و دختر او را به همسری برگزید. او همچنین به مشهد، مازندران، گیلان و همدان سفر کرد. به درخواست مردمان رشت، در این شهر ساکن شد و به تدریس پرداخت. سیداسماعیل حسینی در نضرة‌الناظرین، سیدمحمد را دارای تألیفاتی در فقه و اصول و کلام و تفسیر و... دانسته است. هم او اجازه‌ای با دستخط تنکابنی در صفحهٔ نخست کتاب خویش آورده، که تاریخ کتابت آن ۲۳ شوال ۱۲۹۳ق است.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۵۲ـ۱۵۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۵ـ۴۶۶.

www.tabarestan.info تبرستان

محمد تنکابنی فرزند محمدطاهر گلیجانی (ـنجف ۱۳۰۰ق)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را نزد محمدتقی نوری (ـ۱۲۶۲ق)، پدر حاج میرزاحسین نوری (ـ۱۳۲۰ق)، مؤلف مستدرک‌الوسائل و پدر خود فراگرفت. پس از آن راهی نجف شد و در خدمت محمدحسن نجفی، نامبردار به صاحب جواهر (ـ۱۲۶۶ق)، به تحصیل همت گماشت. از زادگاه و چگونگی تحصیلات و تاریخ مرگ وی آگاهی در دست نیست، اما از تألیفاتش چنین برمی‌آید که از فقیهان و پژوهندگان دینی بوده است. کتاب الدررالمنظومه که شرحی بر ارشاد علامه حلی (ـ۷۲۵ق) است، به سفارش شیخ محمد نوری و بر اساس آرا او فراهم آورده است. این کتاب را زین‌العابدین تاکری نوری به خط نسخ شکسته و نستعلیق نگاشت. از دیگر آثارش: اثبات خلافت بلافصل علی(ع)، به فارسی در کلام و اعتقادات، که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۴۸۷۳ در دانشگاه الهیات دانشگاه فردوسی مشهد نگه‌داری می‌شود؛ حکم اعیان نجس در باطن، به عربی در فقه، که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۷۳۵ در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود؛ رسائل، به عربی در فقه، که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۷۳۵ در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگه‌داری

می‌شود؛ العقود و الایقاعات، به عربی در فقه که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۷۳۵ در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود؛ هدایة المتحیرین، به فارسی در فقه، که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۷۱۲ در کتابخانهٔ آستان مقدس حضرت عبدالعظیم نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۴ ـ ۴۶۵؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۵۲۷/۹، ۱۸۶/۱۰؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۴۲۰/۱، ۲۲۷/۱۳، ۷۸۵/۲۲، ۷۰۵/۳۴ ـ ۷۰۶؛ فهرستوارهٔ دستنوشت‌های ایران (دنا)، ۱۳۵/۱، ۷۱۹/۴ و ۱۱۵۴، ۷۱۶/۵، ۵۵۷/۷، ۱۱۶۳/۱۰؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۱۶/۱.

محمدحسن تنکابنی شاهرودی فرزند محمدشفیع (ـ ۱۳۲۳ق)، عالم و ادیب. از آن‌جایی که در شاهرود می‌زیست به شاهرودی نامبردار گردید. از آثار او: شرح بر فوائدالصمدیه شیخ بهایی در نحو؛ شرح کبری در منطق که هر دو را در ۱۳۲۸ق نوشت.

منابع: بزرگان رامسر، ۲۲۰ ـ ۲۲۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۶ ـ ۴۶۷؛ فهرستگان، ۵۴۱/۲۰؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایرانی، ۲۹۷/۱۱.

محمدحسن خان، پلی در یک کیلومتری جنوب شرقی بابل بر سر راه قدیم آمل به بابل. از قدیم روی رودخانهٔ بابل، پل چوبی بزرگی وجود داشت. بیهقی می‌آورد که: «روز یکشنبه اول جمادی‌الاول (۴۲۶ق) امیر مسعود غزنوی از ساری برفت تا آمل، در این راه، پلی آمد چوبین بزرگ.. و سخت رنج رسید لشگر را تا از آن پل گذشت.» ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان آورده که: «اسپهبد رستم شاه‌غازی زر به خروارها ریخته و پارو در میان زده، پلی از خشت آهک بنا کرد که هنوز (حدود ۶۱۳ق زمان تقریبی تألیف کتاب ابن‌اسفندیار) پابرجا است.» محمدحسن‌خان قاجار فرمانروای مازندران و گیلان با صرف دوازده هزار تومان پلی به طول ۱۰۰ و عرض ۶ و ارتفاع ۸ متر بنا کرد که ۱۰ چشمه داشت. حاجی محمدمیرزا مهندس در سفرنامهٔ خود (۱۲۹۹ق) بر اساس مادهٔ تاریخ، احداث دقیق پل محمدحسن‌خان را ۱۱۶۸ق آورده است. این پل در زلزلهٔ ۱۱۹۹ش و سیل ۱۲۸۶ش آسیب جدی دید و به همت نیکوکارانی چون ملامحمدحسن، حاج مهدی ملک، محمدصادق شفیع‌زاده بازسازی شد. طول آن ۱۴۰ و عرض آن ۶ متر از یال و ۱۱ متر ارتفاع از بستر است و دارای ده چشمهٔ قوسی است. این پل در ۱۳۵۶ش با شمارهٔ ۱۴۱۴ به ثبت ملی رسیده است و تا اسفندماه ۱۳۹۴ش از آن بهره‌برداری می‌کردند، اما از آن پس گذر سواره است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱۹۹/۱/۴ ـ ۲۰۰؛ بابل سبزه دیار، ۱۸۴ ـ ۱۸۵؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۳۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۰۰ ـ ۳۰۴؛ پژوهش در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۰۹ ـ ۱۱۱؛ تاریخ بیهقی، ۵۵۲/۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۵۸؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۶۴، مازندران و استراباد، رابینو، ۸۱؛ یادگارهای دینی و تاریخی استان مازندران، ۶۱ ـ ۶۲.

محمدحسن علامهٔ بندپئی فرزند علی‌محمد (ـ بارفروش ۱۲۸۷ق)، عالم دینی. مقدمات دانش‌های دینی را در بارفروش فراگرفت. آن‌گاه به عتبات رفت. پس از دریافت اجازه‌نامهٔ اجتهاد از محمدحسن صاحب جواهر به زادگاه خود بازگشت و به کارهای دینی و تدریس پرداخت. ناصرالدین‌شاه در گزارش سفر خود به مازندران در ۱۲۸۲ق وی را در شمار عالمانی یاد می‌کند که با وی دیدار داشت. چون درگذشت پیکرش را به کربلا بردند و در حرم امام حسین(ع) به خاک سپردند. از آثارش: حاشیه بر شرح قوانین‌الاصول؛ حاشیه بر شرح لمعه در فقه؛ حاشیه بر شرح منتهی المقال.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ اول، ۱۶ ـ ۱۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۳۰؛ تحقیق در تصوف، مقدمه، ب؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر)، ۲۱۸؛ علمای مازندران، ۹۶؛ گوشه‌هایی از زندگی‌نامهٔ آیت‌الله شیخ جلال‌الدین علامهٔ حائری، ۱۲؛ مرگ مجاهدی پر فروغ، ۱۸؛ مکارم‌الآثار، ۱۳۳۸/۴.

محمدحسنی مامطیری، ابوجعفر فرزند اسماعیل (حـ سدهٔ پنجم

www.tabarestan.info تبرستان

هجری)، عالم دینی. منتجب‌الدین رازی در الفهرست و عبدالجلیل رازی در النقض وی را از فقیهان و عالمان معتبر و از راویان حدیث ثقه می‌دانند که کتاب نهایة شیخ طوسی (ـ ۴۶۰ق) را از بر بود و این نشان از آن دارد که از شیعیان امامی مذهب به شمار می‌رفت. علاءالدین سیدمرتضی فرزند او و از علمای روزگار خود بود که در الفهرست به فقیه فاضل شناسانده شده است.

منابع: امل الآمل، ۵۱، ۴۹۷؛ تاریخ تبرستان، ۲۲۲/۳؛ جامع‌الروات، ۵۴۱/۱، ۷۷/۲؛ روضات‌الجنات، ۱۶۶/۷؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۹۸/۳؛ الفهرست، رازی، ۸۵، ۱۰۹ ـ ۱۱۰، ۴۶۱؛ النقض، ۲۱۲، تعلیقات، ۵۳۵/۱.

محمدحسین بارفروشی فرزند علی فرزند اشرف (ـ نجف ۱۳۰۸ق)، فقیه و عالم دینی. علوم مقدماتی را نزد علمای مازندران فراگرفت و پس از آن به قزوین رفت و فقه و اصول را در محضر محمدصالح برغانی (ـ ۱۲۷۱ق) و علوم عقلی و عرفان را در جلسات درس عبدالوهاب حکمی قزوینی نامبردار به ملاآقا (ـ ۱۳۰۶ق)، و عبدالوهاب برغانی صالحی (ـ ح ۱۲۹۵ق) آموخت. آن‌گاه به عتبات عراق کوچید و در آن‌جا در مجلس درس محمدحسن اصفهانی، نامبردار به صاحب جواهر (ـ ۱۲۶۶ق)، حاضر شد. چون صاحب جواهر درگذشت، وی نزد شیخ انصاری (ـ ۱۲۸۱ق) شاگردی کرد و سرانجام به درجهٔ اجتهاد رسید. او از دانشمندان و مدرسان بنام نجف به شمار می‌رفت. پس از درگذشت شیخ جواد آل نجف (ـ ۱۳۰۶ق) در صحن علی(ع) اقامهٔ جماعت می‌کرد و مرجع حل و فصل مسائل دینی بود. در خانه‌اش درس می‌داد و شاگردان بسیاری تربیت کرد. سیدفرج‌الله کاشانی نجفی (ـ ۱۳۴۸ق) داماد او بود. از آثارش: ذخائر الایام فی معرفة احکام دین الاسلام در فقه در شش جلد که به ترتیب در طهارت، صلات، زکات، معاملات، بیع و رهن و جلد ششم در قضا و میراث است؛ ذخائرالمعاد در اصول دین در پنج بخش؛ ذخیرةالمعاد لاهل الرشاد به فارسی در فقه استنباطی در چند جلد؛ اصول فقه در چهار جلد که دو جلد در مباحث الفاظ و دو جلد دیگر در ادلهٔ عقلی است.

منابع: اعیان الشیعه، ۲۵۳/۹؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۸۶؛ الذریعه، ۵/۱۰، ۸، ۲۰؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۸۳ ـ ۲۸۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۰۹/۱۴ ـ ۶۱۰؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۳۷/۷؛ معجم‌المؤلفین، ۲۴۶/۹؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۹۹/۱.

محمدحسین تنکابنی لنبانی فرزند حسن (ـ ۱۱۲۹ق)، عالم دینی. در تنکابن زاده شد. همراه پدرش به اصفهان رفت و در محلهٔ لنبان سکونت گزید و از این رو به لنبانی شهرت یافت. تنکابنی از محضر علامهٔ مجلسی و ملامحمد سراب تنکابنی بهره برد و میرزاعبدالله افندی صاحب ریاض‌العلماء از همدرسان او نزد مجلسی بود. صاحب روضات‌الجنات کتابی در شرح بر صحیفهٔ سجادیه را به او نسبت می‌دهد. در ۱۱۲۲ق از ملامحمدصادق سراب اجازهٔ روایت داشت. خود او نیز در ۱۱۱۸ق به ملاتقیا اصفهانی اجازهٔ روایت داده است. چون درگذشت پیکرش را در اصفهان و در آرامگاه آقاحسین خوانساری به خاک سپردند. از دیگر آثارش: حاشیه بر ذخیرةالمعاد از محقق سبزواری؛ الزیارات.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۲۲ ـ ۲۲۴؛ تلامذهٔ علامه مجلسی، ۱۲۱؛ ریاض‌العلماء، ۱۸۴/۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۷ ـ ۴۶۸.

محمدحسین کیانوری فرزند یحیی فرزند محمدقاسم (ـ اصفهان پس از ۱۱۳۳ق)، عالم دینی. از زادبومش نور، به اصفهان کوچید و از مجلس درس علامه محمدباقر مجلسی بهره برد. او در خدمت مجلسی علوم عقلی و نقلی و نیز حدیث و آثار ائمهٔ اطهار(ع) را فراگرفت. بخش‌هایی از کافی کلینی، تهذیب‌الاحکام شیخ طوسی و من لایحضره الفقیه ابن‌بابویه را نزد او خواند و در پانزدهم رجب ۱۰۹۲ق اجازهٔ اجتهاد گرفت. کیانوری برخی مجلدات بحارالانوار را در ۱۰۹۹ق در محلهٔ شمس‌آباد اصفهان تصحیح و اختلاف نسخ آن را یادآوری کرد و تعلیقاتی بر آن نوشت. او در خوش‌نویسی نیز دست داشت و نسخ و نستعلیق را به زیبایی می‌نوشت. کیانوری نسخه‌ای از قرآن مجید را به خط خود نوشت و در میان سطرها و در حاشیه آن را تفسیر کرد. از آثارش: تفسیر القرآن الکریم؛ منهج الفلاح به عربی

www.tabarestan.info تبرستان

دربارهٔ برخی فتنه‌هایی که پس از رحلت پیامبر پیش آمد؛ شرح اصول کافی؛ خلاصهٔ کتاب صلاة بحار الانوار.

منابع: اجازات‌الحدیث، ۱۹۵ـ۱۹۸؛ اعیان‌الشیعه، ۲۵۴/۹؛ تلامذه العلامه المجلسی، ۱۰۸؛ الذریعه، ۱۹۶/۲۳؛ زندگی‌نامهٔ علامهٔ مجلسی، ۲۸/۲؛ الفیض‌القدسی، ۱۰۲؛ طبقات اعلام الشیعه، ۲۲۴/۹ـ۲۲۵؛ نجوم‌السماء، ۲۱۷.

محمدخان بیات اوبهی هراتی/ حاجی محمدخان اوبهی، نامبردار به دریابیگی (زنده ۱۱۶۱ق)، حکمران. او از امیران و حاکمان هرات بود. در ۱۱۵۹ق نادرشاه افشار، جان التون را مأمورِ ساختِ تأسیسات بندری در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران کرد و محمدخان اوبهی را به دریابیگی برگزید و ساخت بندر مشهدسر و پازوار و ایجاد کارخانهٔ کشتی‌سازی و حکومت مازندران را به او سپرد. دیری نپایید که نادرشاه بر او بدگمان شد و دستور داد که وی را در ساری کور کنند. در ۱۱۶۰ق پس از کشته شدن نادرشاه، محمدخان به همراه میرزامهدی منشی استرآبادی به حج رفت. محمدحسن‌خان قاجار با او به احترام رفتار می‌کرد و هرگاه برای زیارت امامزاده ابراهیم به مشهدسر می‌رفت، شبی نزد وی می‌ماند. محمدخان اوبهی نیای خاندان هدایت است.

منابع: اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، ۶۰۱/۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۲۰/۱؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۳۱/۲؛ روابط روسیه و شمال ایران، ۶۳؛ روضة‌الصفای ناصری، ۸۱۱۳/۱۴؛ ریاض‌العارفین، ۱۵۱؛ سخنوران بابل، ۴۵؛ گنج دانش، ۳؛ نگارستان دارا، ۹۱.

محمدخان قاجار قوانلو فرزند اسکندر بیک (سدهٔ دوازدهم هجری قمری)، دولتمرد و نظامی. در ۱۱۶۸ق محمدحسن‌خان قاجار از راه دریای خزر به گیلان راه یافت و بر حاجی جمال فومنی چیره گردید امّا حکومت گیلان را بار دیگر به وی واگذار کرده سپس از راه طالقان و تنکابن به مازندران رفت و حکمرانی آن‌جا را به عهدهٔ محمدخان قاجار قوانلو، برادر همسر خود، گذاشت. در ۱۱۶۹ق زمانی که آزادخان افغان در پی فتح گیلان برآمده، آن‌گاه به مازندران نظر افکند. چون به فیروزکوه رسید، محمدحسن‌خان، محمدخان قوانلو را برای جلوگیری از پیش روی او در آن‌جا گماشت. امّا آزادخان رفتن به مازندران را مایهٔ گرفتاری و ورود به جنگل طبرستان را دام گول گیر دانسته، تصمیم به بازگشت گرفت، سپس بر قراء و الکای گیلان چیرگی یافت. در ۱۱۷۱ق محمدحسن‌خان قاجار پس از تسخیر اصفهان و محصور کردن کریم‌خان زند در شیراز که این حصر چهل روز به درازا کشید، هنگامی که به سبب کمبود آذوقه و جدا شدن افغان‌ها از اردوی او و پیوستن آنان به خان زند، ناچار به ترک شیراز شد، در باغ قوشخانه اصفهان باخبر گردید که حسن‌خان دولو، از بزرگان قاجار یوخاری باش و حاکم اصفهان از سوی وی، راهی مازندران شده است خان قاجار نیز بی‌درنگ روانهٔ مازندران شد. صفر علی آقای قوانلو، محمدخان قوانلو بیگلربیگی مازندران، عموزادهٔ محمدحسن‌خان را آگاه کردند. پس محمدخان قوانلو، یوسف‌خان هوتکی افغان را که به رسم گروی در مازندران بود بی‌خبر با سرکردگان افغان گرفت و در بند کرد. افغان‌ها متحد شده، سنگری بستند و در آن نشستند، حسین‌خان دولو به فیروزکوه رسید تا به یوسف‌خان بپیوندد و بر ضد خان قاجار به پا خیزد. امّا محمدخان قوانلو، یوسف‌خان هوتکی را با سرکردگان افغان به قتل رساند، از این رو حسین‌خان دولو دیگر به مازندران نرفت، از هزارجریب به استراباد رفت و قلعه را گرفت. محمدخان قاجار گروهی دیگر از افغان‌ها را نیز کشت سپس هنگامی که محمدحسن‌خان قاجار راهی مازندران و علی‌آباد گشت، حاکم مازندران با شش هزار نفر مازندرانی، قاجار و اکراد به خان قاجار پیوست و به ساری رفتند. از آن‌جا رهسپار استراباد شدند و با فرار حسین‌خان دولو از آن شهر به دامغان، آن‌ها به دامغان رفتند و آن‌جا را محاصره کردند. در ۱۱۷۲ق با کشته شدن محمدحسن‌خان قاجار در بهشهر، محمدخان قوانلو، فرزندان و بستگان او را به میان طایفهٔ ترکمان یموت برد و چندی در یورت مرادخان جعفربائی می‌زیستند. در ۱۱۷۵ق که آقا محمدخان قاجار با تنی چند از ترکمانان به گرگان رفت و بر ضد کریم‌خان قیام کرد و به تاراج برخی از روستاهای آن‌جا دست زد. اما هنگام نبرد محمدخان قاجار، صاحب عنوان، نیز که او را همراهی می‌کرد، دستگیر شد. در ۱۱۷۷ق خان زند هنگامی که آقامحمدخان و برادرش حسین‌قلی‌خان را به شیراز برد، محمدخان قاجار که دایی آقامحمدخان بود با آن‌ها به شیراز رفت و در روزگار اسیری آقامحمدخان در شیراز درگذشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، ۳۶/۱، ۳۸ـ ۴۰؛ تاریخ دو هزارسالهٔ ساری، ۳۰۰ـ۳۰۱؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۵۵، ۶۷، ۷۰، ۸۸ـ۸۹، ۱۷۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۲۵/۲؛ تاریخ محمدی احسن‌التواریخ، ۴۱ـ۴۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۵۵/۲، ۱۱۵۷ـ۱۱۵۸، ۱۱۶۰، ۱۱۶۵؛ جنة‌الاخبار، ۴۱؛ روضة‌الصفا، ۳۱/۹، ۸۵؛ شرح‌حال رجال ایران، ۳/ ۲۶۷، ۶/ ۱۸۴ـ۱۸۵؛ فهرس‌التواریخ، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۰۸، ۳۳۰؛ فارسنامه ناصری، ۵۹۹/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۸۳، ۲۵۴؛ ناسخ‌التواریخ، ۱/ ۲۲ـ۲۳، ۲۵ـ۲۶، ۲۹، ۵۵۱.

محمدخان والی فرزند قاسم‌خان (۱۲۶۰ـخوی ۱۳۰۹ق)، نایب‌الایاله. در ۱۳۶۸ق در نخستین دورهٔ تحصیلی دارالفنون در رشتهٔ توپ‌خانه به آموختن پرداخت و برای تکمیل آن به پاریس رفت. در ۱۲۷۶ق به ایران بازگشت و چون پدرش وزیر مختار ایران در روسیه بود وی در این سال به نیابت سفارت پترزبورگ رسید. از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۷ق حاکم یزد شد. در ۱۲۸۹ق با درگذشت پدرش لقب والی به او داده شد. از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۷ق دوباره حاکم یزد شد. والی در آبادانی یزد کوشید. بازار خان، کاروانسرای والی، مسجد والی، مسجد دارالحکومه قنات مهدی‌آباد رستاق و باغ خان از یادگارهای او است. او از ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ق هنگامی که کامران‌میرزا حکمران مازندران بود؛ نایب‌الایالهٔ مازندران شد و چون کامران‌میرزا در تهران بود؛ در عمل او حکومت مازندران را اداره می‌کرد. در ۱۳۰۴ق مأمور آذربایجان شد و چندی حکومت خوی و سلماس را در دست داشت تا این‌که بر اثر سکته درگذشت. والی در عدالت و انصاف آوازه داشت.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۲۲۷/۲، ۱۸۲۳/۳، ۱۹۵۸، ۱۹۶۴، ۲۰۱۷؛ سواد مخابرهٔ خطوط مازندران سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ هجری، در صفحات فراوان؛ شرح‌حال رجال ایران، ۲۱۱/۵؛ فرمانروایان مازندران، ۱۵۵؛ المآثر و الآثار، ۵۷/۱، ۳۵۰، ۴۲۰، ۵۹۱/۲.

محمد رستمداری فرزند فخرالدین علی مشکک (سدهٔ دهم هجری)، عالم دینی. در حکمت، ریاضی و طبیعی ماهر بود. در روزگار طهماسب یکم (۹۳۰ـ۹۸۴ق) و شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ـ ۱۰۳۸ق) در مشهد به سر می‌برد. بیش‌ترین آوازهٔ او برای پاسخی است که به نامهٔ فقیهان ازبک نوشته است. هنگامی که عبدالله ازبک (۱۰۰۶ق) مشهد را در محاصره داشت (۹۹۷ق)، یکی از فقیهان مشهد نامه‌ای به او نوشت و در آن از سختی‌های وارد بر مردم تحت محاصرهٔ شهر سخن گفت. عبدالله ازبک پاسخ نامه را به فقیهان سنی اردوی خود واگذاشت و آن‌ها در پاسخ خود با آوردن دلایلی مردم مشهد را شایستهٔ این ستم‌ها خواندند. رستمداری به این نامهٔ ازبکان پاسخ گفت. گویند کشتار مردم مشهد به دست ازبکان که در نامهٔ رستمداری از آن یاد شده از عوامل گسترش تشیع در هند بوده چنان که بعدها شیخ احمد سرهندی، از فقهای متعصب سنی هند، پاسخ رستمداری را انگیزهٔ نوشتن کتاب خود در رد اهل تشیع یا رد رافضیان بیان کرده است. نامهٔ ازبکان و پاسخ رستمداری در مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری به چاپ رسیده است. از آثارش: الامامة به فارسی که همان نامه‌ای است که برای عبدالله ازبک نوشته است؛ رسالة فی الاجزاء المحمولة علی الماهیة که به شاه‌عباس یکم پیشکش کرده و در فهرست کتابخانهٔ دانشگاه تهران از آن یاد شده است (۱۳۸/۳ـ ۱۴۰)؛ رسالة فی علم الله تعالی.

منابع: اعیان الشیعه، ۲۷۶/۹؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳۹۰/۱ـ ۳۹۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۶۵۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۲/۲، ۱۱۹۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۰۰/۲؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۳۱/۱، ۲۳۴، ۱۰۵۶، ۱۰۸۲، ۲۱۳/۲، ۱۰۳۰، ۱۰۵/۴، ۱۸۰، ۲۴۹/۴، ۴۶۸/۱۰، ۴۹۶؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۵۷۴/۹؛ مجالس‌المؤمنین، ۱۰۱/۱ـ ۱۱۳؛ مدینة‌الادب، ۱۹۱/۳ـ ۱۹۴؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۹۸ـ ۱۹۹؛ مطلع‌الشمس، ۵۸۷؛ هفت اقلیم، ۲۸۵/۲ـ ۲۸۶.

محمد روزافزون، آقا. محتشم و فرمانروای ساری و سوادکوه به تناوب در سال‌های ۹۱۷ـ۹۵۴ق. پس از مرگ آقارستم، میان آقامحمد و میرعبدالکریم پسر عبدالله مقتول (۹۱۶ـ۹۳۲ق)، بر سر فرمانروایی مازندران، کشمکش‌هایی درگرفت. یک بار با میرعبدالکریم به اردوی شاه‌اسماعیل صفوی (۹۰۵ـ ۹۳۰ق) رفت و با پرداخت تاوان، فرمانروایی سرزمین پدرش آقارستم را به دست آورد. امّا بعدها در نبرد

www.tabarestan.info تبرستان

با میرعبدالکریم، به فرمان شاه‌اسماعیل در دژ النجق زندانی شد. پس از روی کار آمدن شاه‌طهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق)، چوهه سلطان وکیل‌السلطنه که با او آشنایی داشت، در ۹۳۲ق آزادش کرد و او با حکم فرمانروایی بر قلمرو پدر خود رستم روزافزون به مازندران بازگشت. در این سال میرعبدالکریم درگذشت و پسرش میرسلطان محمود روی کار آمد. امّا اندکی دیگر در اختلاف با برادرش میرشاهی، به آقامحمد روی آورد و توسط او کشته شد. آقامحمد، میرشاهی را نیز از مازندران راند و پس از مدتی، او را به دست نوکر خود مظفربیک ترکمان، در حالی که در شکایت از او از نزد شاه برمی‌گشت، کشت (۹۳۴ق) و خود فرمانروای مازندران شد. در ۹۵۲ق، شاه‌طهماسب یکم صفوی با مددخواهی میرعبدالله پسر سلطان محمود مقتول، برای انتقام خون سادات به مازندران آمد. آقامحمد در اضطراب افتاد و رسولانی با پیشکش سوی شاه فرستاد. قاضی جهان میانجی شد و شاه با گرفتن سه هزار تومان جریمه از او گذشت. امّا میرعبدالله با پافشاری و مدد خال خود ملک بهمن لارجان، سرانجام، پس از مرگ ناگهانی آقارستم پسر آقامحمد، او را فروگرفت و دورهٔ روزافزونیان را به سر آورد. اگرچه پس از آن برادرزاده‌اش سهراب سه سال در ساری به سستی فرمان راند (۹۵۴ ـ ۹۵۷ق). آقامحمد فرمانروایی بخشنده و دادگر و مردم‌دار بود و علما و اهل فضل را رعایت می‌کرد. پسرش آقارستم نیز با شعرا و مردم خوش‌فهم می‌جوشید. آقامحمد مدرسه‌ای در نجف بنا کرد، نیز کاروانسرا و حوضی در چشمهٔ الهاک در راه مشهد، که بی‌آب و هولناک بود، ساخت. از دیگر کارهای او تخته پلی بود که بر رودخانه‌ای خروشان در کاشان بست و مسافرانی را که به گاه طغیان آب، به ناچار در کنار آن می‌ایستادند، از شرّ راهزنان رهانید. صاحب احسن‌التواریخ هم او را «به غایت کریم و خیّر» می‌داند. حتی در تاریخ خاندان مرعشی، که یکی از مخالفان روزافزونیان آن را نوشته، از نیکی‌های او یاد شده‌است. فهمی استرآبادی او و پسرش رستم را مدح کرده و درباره‌اش می‌سراید: «جهان مرحمت و مردمی محمدخان/ که هست ملجأ خلق جهان به استقلال.» و از پسرش رستم چنین می‌گوید: «نونهال باغ دولت رستم ثانی که هست/ کم‌ترین بندگانش رستم و اسفندیار.»

منابع: احسن‌التواریخ، ۲۱۸، ۲۲۶، ۴۲۲؛ تاریخ ایلچی نظام شاه، ۵۶، ۷۴، ۹۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۲۹ ـ ۲۴۳؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۸۶ ـ ۹۵، ۹۷، ۹۹ ـ ۱۰۳، ۱۰۵ ـ ۱۰۷، ۱۰۹ ـ ۱۲۰؛ تاریخ روضة‌الصفا، ۶۳۸۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱/۳۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۵۹ ـ ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۸/۲ ـ ۶۲؛ تاریخ مازندران، شایان، ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ حبیب‌السیر، ۵۲۰/۴ ـ ۵۲۱، ۵۷۲ ـ ۵۷۴؛ خلد برین، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲؛ دیوان فهمی استرآبادی، هجده ـ بیست و چهار، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۸ ـ ۷۹.

محمدزمان تنکابنی فرزند حاجی مراد دیلمی (ـ پس از ۱۱۱۸ق)، عالم دینی. از فضلای روزگار خود بود. او افزون بر استنساخ و حواشی بر تخلیص المنطق که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۰۰۱ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران نگه‌داری می‌شد و نیز استنساخ و تصحیح امالی شیخ صدوق که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود، به فرمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ ـ ۱۱۳۵ق) کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی (ـ ۹۹۶ق) را به فارسی ترجمه کرده است.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۲۹؛ تذکرة‌القبور، ۳۴۶؛ الذریعه، ۷۸/۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۹۳/۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۷۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۰۱/۱۷.

محمدزمان مازندرانی، متخلص به اثر، فرزند ملامحمود (سدهٔ دوازدهم هجری)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. محمدزمان تحصیلات مقدماتی را در مازندران به پایان برد. سپس به اصفهان رفت و تحصیل خود را نزد عالمان آن‌جا پی‌گرفت و پس از چندی به زادگاه خود بازگشت. نصرآبادی وی را در کمال شعور و اهلیّت می‌شناساند. در سفینهٔ خوشگو، تخلص او اسیر درج شده است. در برخی از تذکره‌ها، سروده‌هایش دیده می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۶۲؛ تذکرهٔ ریاض‌الشعرا، ۲۷۸/۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۵۰۵/۱ ـ ۵۰۶؛ الذریعه، ۵۳/۱/۹؛ سفینهٔ خوشگو، ۳۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۷۳.

محمدشفیع حسینی (ز ۱۰۹۰ق)، شاعر و تاریخ‌نگار. از زندگانی

www.tabarestan.info تبرستان

وی آگاهی چندانی در دسترس نیست. نصرآبادی او را از سادات علاقه‌مند مازندران می‌شناساند. محمدشفیع مقدمات تحصیل را در مازندران فراگرفت. آن‌گاه به اصفهان رفت. پس از چندی به کارهای دولتی گمارده شد. نخست ناظر باغ‌های دولتی گردید و به حساب و کتاب آن‌ها رسیدگی می‌کرد. سپس مستوفی موقوفات سلطنتی شد. بندار خوشگو وی را کارگزاری آگاه و امین می‌شناساند. هنگامی که از کار برکنار و خانه‌نشین شد، به نگارش کتابی دربارهٔ تاریخ جهان به فارسی پرداخت و آن را بحرالفوائد نامید. او کتابش را به شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ـ۱۰۷۷ق) پیشکش کرد. این اثر، دایرةالمعارفی پنج جلدی است، شامل: مبدأ و معاد، اخلاق، سیرت پیغمبر خاتم و دیگر پیامبران، سرگذشت امامان، سرگذشت اولیاء و علما و حکما و تاریخ سیرت پادشاهان و فرمانروایان جهان تا عهد صفویه. نصرآبادی این کتاب را ستوده است. از کتاب بحرالفوائد نسخه‌هایی به شمارهٔ ۵۹۹ در کتابخانهٔ دانشگاه اصفهان، به شمارهٔ ۶ ـ ب در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۳۹۴۳ در کتابخانهٔ ملی ملک، به شمارهٔ ۹۲۶۹ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و به شمارهٔ ۱۶۰۹ در کتابخانهٔ سپهسالار تهران نگه‌داری می‌شود. محمدشفیع حسینی کتاب دیگری به نام نسب‌نامهٔ اعلی حضرت شاهی دارد که در ۱۰۹۰ق نوشته بود و در آن به شیوهٔ صفوةالصفا، تبار پادشاهان صفوی را تا امام موسی کاظم(ع) می‌رساند. نسخه‌هایی از این کتاب به شمارهٔ ۳۷۶۷ در کتابخانهٔ ملی ملک و به شماره‌های ۴۰۲۷ف و ۵۶۴۶ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. حسینی دستی در شعر داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۹۹/۱ ـ ۱۰۰؛ الذریعه، ۴۴/۳؛ سفینهٔ خوشگو، ۳۵۶/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی ایران، ۷۷۲/۵ـ۷۷۵، ۳۶۲/۳۳؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۳۰/۲، ۶۷۶/۱۰.

محمدشفیع خراسانی نامبردار به میرزای عالمیان (ـقزوین ۱۰۱۷ق)، دولتمرد. نیاکانش از بزرگ‌زادگان کدکن از توابع نیشابور بودند. در جوانی در مشهد نویسندگی را فراگرفت، سپس ملازم کاظم‌قلی‌خان پرناک، حاکم صفوی، گردید. پس از درگذشت کاظم‌قلی‌خان، محمدشفیع وزارت ابراهیم‌خان را در ترشیز و ساوه بر عهده گرفت. با برکناری ابراهیم‌خان، وی چندی بی‌سامان بود تا این‌که در ۱۰۰۰ق به خدمت فرهادخان قرامانلو، از سرداران شاه‌عباس صفوی، که از سوی شاه مأمور نیشابور بود درآمد و کاتب او گشت. محمدشفیع تا جایی در کار خود پیشرفت کرد که به جایگاه وزارت دست یافت. فرهادخان نیز پیوسته از کاردانی او نزد شاه‌عباس ابراز خوشنودی می‌کرد. در ۱۰۰۶ق فرهادخان به فرمان شاه‌عباس کشته شد و شاه، محمدشفیع را به خود نزدیک گرداند. سپس در ۱۰۰۸/۱۰۰۷ق شاه‌عباس، خراسانی را به سبب هوشیاری و درایت به وزارت گیلان برگزید. برخی منابع برآنند چون محمدشفیع در از میان برداشتن فرهادخان همکاری داشت به این جایگاه دست یافت. شاه پس از چندی به او لقب میرزای عالمیان داد و وزارت دارالسلطنهٔ قزوین را نیز به عهدهٔ او گذاشت. خراسانی دو سال خود به ادارهٔ امور گیلان پرداخت، سپس ادارهٔ رشت، کوچصفهان، شفت، تولم، ماسوله و پشتکوه را به بهزادبیگ و فومن را به اصلان‌بیگ سپرد. در ۱۰۱۲ق بر اثر سختگیری‌های اصلان‌بیگ مردم فومن شوریدند، اما اصلان‌بیگ آن‌ها را سرکوب کرد. از این رو، میرزای عالمیان به رشت رفت و فومن را نیز به بهزادبیگ واگذار کرد. پس از چندی در لاهیجان نیز میرزامسعود و محمد مؤمن که یکی رسیدگی به امور لاهیجان و دیگری مسئولیت استیفا را از سوی خراسانی بر عهده داشت، در پی ستم بر مردم برآمدند که میرزای عالمیان آن دو را بازخواست کرد و حکومت لاهیجان را نیز به بهزادبیگ سپرد. در ۱۰۱۴ق شاه‌عباس آستارا را از تیول ذوالفقارخان قرامانلو بیرون آورد و آن را در شمار ممالک خاصه جای داد و حکمرانی بر آن را به میرزای عالمیان واگذار کرد. میرزا نیز آستارا را به وزیر خود، بهزادبیگ، سپرد. در روزهای پایانی همین سال، شاه صفوی وزارت مازندران و خراسان را نیز به عهدهٔ محمدشفیع گذاشت. میرزای عالمیان قزوین را به اصلان‌بیگ داد و میرابوالقاسم خراسانی را حاکم مازندران گرداند. سپس راهی خراسان شد تا به فرمان شاه به امور آن‌جا رسیدگی کند. سرانجام دشمنی میرزای عالمیان با محراب‌خان قاجار، حاکم مشهد، به رویارویی کشید اما میرزا از ترس نیروی نظامی و سپاه محراب‌خان به حرم امام رضا(ع) پناهنده شد و در پی فراهم آوردن نیرو برآمد و هر دو نیز شاه را از ماجرا باخبر کردند. در این بین حاتم‌بیگ اردوبادی، وزیر شاه‌عباس، که به جایگاه میرزای عالمیان رشک می‌برد، از او

www.tabarestan.info تبرستان

نزد شاه بدگویی کرد و نیز گزارش دریافت مبلغی از مردم لاهیجان و نپرداختن آن به خزانه را داد که زمینهٔ بدبینی شاه نسبت به میرزا را سبب گردید. هنگامی که خبر به میرزای عالمیان رسید خود را به شاه‌عباس در فرح‌آباد مازندران رسانید و در پی رد اتهامات و بیان خدماتش به شاه برآمد. اما دشمنان میرزا افرادی را برای بدگویی از وی نزد شاه فرستادند که در نتیجه شاه در ۱۰۱۶ق میرزای عالمیان را از سمتش برکنار کرد. میرزا نیز از رفتار شاه رنجیده‌خاطر شد و راهی قزوین گردید. روی هم رفته میرزا دوازده سال وزارت گیلان، مازندران، کسگر و آستارا و پنج سال وزارت قزوین و یک سال وزارت خراسان را عهده‌دار بود. سرانجام در ۱۰۱۷ق بر اثر شدت بیماری درگذشت و پیکرش را به مشهد بردند و در کنار آرامگاه امام رضا(ع) به خاک سپردند.

منابع: تاریخ عباسی (روزنامهٔ ملاجلال)، ۲۳۴، ۳۲۸ ـ ۳۲۹؛ خلاصة‌التواریخ، ۱۰۸۳/۲؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۱ و ۴۵۹/۲ ـ ۴۶۰، ۴۹۹، ۷۱۱، ۱۰۵۱/۳، ۱۰۵۹ ـ ۱۰۶۰، ۱۰۶۶، ۱۰۷۵، ۱۲۰۰؛ روضة‌الصفوة، ۷۴۳؛ عالم‌آرای عباسی، ۷۰۸/۲، ۸۰۳، ۱۰۹۳، ۶۷۵، ۷۶۰؛ فرهنگ تاریخ صفویه، ۶۳۱؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۴۱۶/۴ ـ ۴۲۲؛ نظام ایالات در دورهٔ صفویه، ۸۰، ۱۵۷ ـ ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۱.

محمدشفیع دابویی، نامبردار به آخوندآقا فرزند محمدعلی (ـ بارفروش ۱۲۸۷ق)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات در بارفروش به عتبات رفت و از شاگردان بنام شریف‌العلمای آملی شد و به اجتهاد رسید. سپس به بارفروش بازگشت و به تدریس و ترویج معارف پرداخت. در الذریعه نام او دابوقی درج شده است که نادرست بوده و دابویی صحیح است. او منتسب به دابودشت (منطقه‌ای میان آمل و بابل) می‌باشد. محمدشفیع از عالمان برجستهٔ بارفروش بود و در سفر سال ۱۲۸۲ق ناصرالدین شاه به مازندران با او دیدار کرد. وی پیش‌نماز مسجد جامع بود و چون درگذشت پیکرش را در حجرهٔ ملامحمدمهدی آن‌جا به خاک سپردند. آقابزرگ تهرانی وی را با محمدشفیع مازندرانی فرزند عبدالمجید، یکی دانسته که نادرست است.

منابع: تاریخ‌نامهٔ بارفروش، ۳۱، ۵۷؛ تراجم‌الرجال، ۷۸۶/۲؛ الذریعه، ۳۰۹/۲۰؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۶؛ مستدرکات اعیان‌الشیعه، ۲۵۹/۷.

محمدشفیع مازندرانی فرزند عبدالمجید (ز ۱۲۷۳ق)، عالم دینی. از علمای ساکن مازندران در عهد ناصری بود که جز آثارش، آگاهی اندکی از وی به جا مانده است. او در رد و ایراد بر کتاب اربعین (امام فخر رازی) کتابی به نام مرصادالعباد نوشت که به دو صورت موجود است. وی نخست کتاب را به عربی آغاز کرد ولی چون به کربلا سفر کرد، نگارش آن را ناتمام گذاشت. این نسخه به شمارهٔ ۱۱۴۵۵ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود. محمدشفیع در ۱۲۴۸ق چون از سفر کربلا بازگشت کتاب یاد شده را تکمیل و مرتب کرد و به فارسی برگردانید. این نسخه نیز با شمارهٔ ۱۱۲۹۱ در همان کتابخانه نگه‌داری می‌شود. کتاب دیگر او، القواعدالرجالیة به عربی و در علم رجال است که در کتابخانهٔ مجتهدالزمان بیدگلیِ بیدگل با شمارهٔ ۳۶/۲ نگه‌داری می‌شود. تاریخ کتابت آن ۱۲۸۴ق است. محمدشفیع مازندرانی رساله‌ای به نام صلح حق الرجوع فی الطلاق دارد که در ۱۲۷۳ق به عربی نوشته است. نسخه‌های این اثر در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی با شمارهٔ ۱۱۳۴۸ و کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی با شمارهٔ ۱۷۹۸/۲ نگه‌داری می‌شود. آقابزرگ تهرانی، وی را با محمد شفیع دابوقی/ دابویی*، فرزند محمدعلی، یکی دانسته که نادرست است.

منابع: الذریعه، ۳۰۹/۲۰؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۸۱۱/۲۱، ۴۸۷/۲۵، ۹۹/۲۹ ـ ۱۰۰؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۸۲/۷، ۳۰۵/۸.

محمد شیخ‌الاسلام بزرگ، فرزند آقامیر محمدعلی (ـ رامسر ۱۲۴۵ق)، عالم دینی. در رامسر به دنیا آمد. تحصیلات عالی‌اش در فقه را در اصفهان پیمود و در ۱۲۱۱ق به زادگاهش بازگشت. نخستین شیخ‌الاسلام تنکابن از سوی فتحعلی‌شاه قاجار بود و ریاست عامه داشت. در نضرة‌الناظرین به مقام شیخ‌الاسلامی‌اش اشاره شده است. او شعر می‌سرود و غزلی در سوگ جوان ناکامش، آقامیرابوطالب سرود که بر سنگ گورش نوشته شد. جایگاه شیخ‌الاسلامی تنکابنی از زمان فتحعلی‌شاه قاجار در خاندان آقاسیدمحمد استمرار یافت و بعد از درگذشت او، پسر ارشدش، سیداحمد، چند سالی در این جایگاه بود. چون در جوانی از دنیا رفت، برادر دیگرش، آقاسیدعلی،

www.tabarestan.info تبرستان

به این جایگاه رسید. پس از درگذشت او آقاسیدحسین پسر سیداحمد، شیخ‌الاسلام شهر شد، آن‌گاه پسرش آقاسیداحمد را به جایش برگزیدند.

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۷۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران غربی، ۴۸۲.

محمد شیخ‌الاسلام تنکابنی فرزند ابوطالب (رامسر ۱۲۵۹ ـ جوردیه/ جواهرده ۱۳۲۵ق)، عالم دینی و ادیب. پس از پیمودن تحصیلات مقدماتی به قزوین رفت و چندی در آن‌جا درس آموخت. سپس در اصفهان به تحصیل فقه و اصول، حکمت، نجوم و هیئت پرداخت. ناصرالدین‌شاه قاجار او را به شیخ‌الاسلامی تنکابن برگزید. در همان زمان فرمانی مشابه نام سیدحسین شیخ‌الاسلام در ۱۲۹۶ق صادر شد که سبب اختلاف شدید میان آن دو گردید تا این‌که ناصرالدین‌شاه فرمان به برکناری سیدمحمد داد. اما دشمنی این دو تن تا پایان روزگار به جا ماند. سیدمحمد ادیب بود و کتابخانه‌ای از نسخه‌های خطی در زمینه‌های گوناگون داشت. او سالیانی دراز برای به دست آوردن گنج تلاش کرد. او صاحب دیوان شعری بود که پس از درگذشتش از میان رفت. برخی از مراثی او باقی مانده است. او در جنبش مشروطیت از آزادی‌خواهان بود و با امیر اسعد فرزند محمدولی‌خان سپهسالار تنکابنی همراه شد. چون درگذشت پیکر او را در گورستان میدان جوردیه برابر خانه‌اش به خاک سپردند.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۱۴ ـ ۱۲۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۷۶ ـ ۵۷۷؛ طرائق‌الحائق، ۶۱۹/۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۸۲.

محمدصادق تنکابنی (ـ حـ ۱۲۹۰ق)، عالم دینی. از فاضل‌ترین شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. در اصفهان سکنی گزید و شاگردان بسیاری پرورد. از جمله شاگردان او به شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی (ـ ۱۳۳۹ق) می‌توان اشاره کرد.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۳۰؛ تذکرةالقبور، ۳۷۸؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۳۸۳؛ طبقات اعلام‌الشریعه، ۶۲۹/۱۱.

محمدصادق ملکی ساروی فرزند حاجی میرزا محمدحسین (ـ ساری ۱۳۲۴ق)، عالم دینی. از زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. پدرش از مجتهدان ساری بود و او نیز از عالمان آن‌جا به شمار می‌رفت. معصوم‌علی‌شاه شیرازی در ۱۳۱۳ق وی را در ساری دیده است که بیمار و ناتوان بود. طاهری شهاب می‌نویسد که او کتابخانه‌ای نفیس داشت که نسخه‌های خطی منحصر به فردی در آن نگه‌داری می‌شد و کتاب شرح زیارت جامعه از آن شمار بود. این کتاب‌ها پس از درگذشت وی پراکنده شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۲؛ دانشوران ساری، ۱۳۷؛ طرائق‌الحقایق، ۶۵۱/۳.

تبرستان www.tabarestan.info

محمدصالح سروی مازندرانی، نامبردار به حسام‌الدین و ملاصالح مازندرانی فرزند احمد (ـ اصفهان ۱۰۸۱ق)، عالم دینی. او در سی سالگی آموختن را آغاز کرد و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در ساری به اصفهان رفت و چون طلبه‌ای گمنام و تازه‌کار بود با مقرری اندک و با دشواری به تحصیل پرداخت. وی چندان تهیدست بود که از شدت کهنگی لباس، شرم داشت در مجلس درس شرکت کند و در بیرون می‌نشست و به درس استاد گوش می‌داد. تا این‌که به اندک زمانی محمدتقی مجلسی به دانش او پی برد و از او پشتیبانی کرد. مجلسی، دختر خود آمنه بیگم را که بانویی دانشور بود، به همسری او برگزید. آمنه بیگم افزون بر دانش‌اندوزی از ملاصالح در نگارش برخی کتاب‌ها با او همکاری داشت. ملا صالح در فراگیری سطوح عالی علوم نقلی و عقلی همچنین از محضر استادانی چون محمد عاملی (شیخ بهایی)، عبدالله شوشتری و حسن‌علی شوشتری بهره برد. او پس از رسیدن به مدارج عالی به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری چون محمدمحسن فیض کاشانی، عبدالله افندی و محمدباقر مجلسی پرورش داد. چون درگذشت پیکرش را در بقعهٔ ملامحمدتقی مجلسی در مسجد جامع اصفهان به خاک سپردند. از آثارش: حاشیهٔ معالم الاصول (تهران، ۱۲۷۸ق)؛ شرح روضهٔ کافی (تبریز، ۱۳۱۱ق)، شرح النخبه، نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۶۹۲۵/۲ در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود؛ شرح بر اصول کافی، نسخه‌هایی از این اثر به شمارهٔ ۲۷۵۶ در کتابخانهٔ ملک و

شمارهٔ ۴۸۵۳ در کتابخانهٔ مجلس و شمارهٔ ۳۷۸۴ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ شرح بر فروع کافی؛ شرح قصیده بُرده، نسخه‌هایی از این اثر به شمارهٔ ۱۵۷۰/۷ در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم و شمارهٔ ۲۹۴۰۵ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد و شماره‌های ۲ ـ ۱۵۷۵/۱۴، ۱۸ ـ ۹/۱۲۵ و ۳۸۴۱/۲ ـ ۱۹/۱۷۱ در کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی قم نگه‌داری می‌شود؛ شرح زبدةالاصول، نسخه‌هایی از این اثر به شماره‌های ۷۳۷۶، ۲۷۷۷۱ و ۳۷۵۶۸ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد و شماره‌های ۷۱۳۵، ۱۵۷۷۶ و ۱۵۴۵۱ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قم نگه‌داری می‌شود؛ صیغ المشکله، نسخه‌هایی از این کتاب به شمارهٔ ۴۶۴۶/۳ در کتابخانهٔ ملی و شمارهٔ ۱۹۳۷/۳ در کتابخانهٔ فیضیه قم و شمارهٔ ۳۸۷۹/۲ ـ ۱۹/۲۰۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی قم نگه‌داری می‌شود؛ یادداشت، نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ ۵۶۹۳ در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود؛ شرح انا اصغر من ربی، نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ ۵۸۵۸/۸ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود؛ شرح قصیدهٔ درّیه؛ شرح من لایحضره الفقیه؛ حاشیه بر شرح لمعه؛ حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۸۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۱ ـ ۲۳۲؛ تاریخ تبرستان، ۸۴۲؛ تذکرةالقبور، ۳۸۴ ـ ۳۸۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۸۷ ـ ۸۸؛ ریحانةالأدب، ۱۴۶/۵ ـ ۱۴۷؛ روضات‌الجنات، ۱۱۸/۴؛ زندگی‌نامهٔ علامهٔ مجلسی، ۳۲۳/۲، ۳۲۴؛ شهیدان راه فضیلت، ۳۷۸ ـ ۳۷۹؛ علمای بزرگ شیعه، از کلینی تا خمینی، ۱۴۶؛ فرزانگان مازندران، ۳۵۴ ـ ۳۶۰؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس، ۲۵۹/۱۱، ۳۰۲؛ فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۸۳/۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۰/۱۹، ۸۳۲، ۴۷۹/۱۱۵ ـ ۲۱، ۸۵۵، ۳۴/۴۸۱، ۸۵۷/۹۵۷؛ فوائد رضویه، ۵۴۵؛ قصص‌العلما، ۲۲۹؛ محمدتقی مجلسی، ۳۳ ـ ۳۴؛ مرآت الاحوال جهان‌نما، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ معارف و معاریف، ۶/ ۶۳۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۲۴/۳ ـ ۵۲۵.

محمدعلی ایمن‌آبادی/ میر فرزند میرزاحسن (ـ بارفروش ۱۲۹۲ق)، عالم دینی و کاتب. در بارفروش زاده شد. از روحانیان هم‌عصر محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار بود. در مدرسهٔ علمیهٔ مسجد کاظم‌بیک بابل به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت و از شاگردان سعیدالعلماء بارفروشی و ملامحمد اشرفی بود. به کتابت اشتغال داشت و نسخه‌های خطی بسیاری به خط وی به یادگار مانده که برخی از آن‌ها در کتابخانهٔ روحانی بابل نگه‌داری می‌شود. از آن میان: انوار التنزیل و اسرار التأویل، التمهید القواعد الاصولیة و العربیة، المطول، شرح لمعهٔ دمشقی از شهید ثانی و قوانین المحکمة فی الاصول از میرزاابوالقاسم‌بن‌حسن گیلانی قمی را می‌توان نام برد.

منابع: ابنوا ـ کروکلا، ۵۴ ـ ۵۲؛ فهرست نسخ خطی مدرسهٔ صدر بابل، ۷۷، ۲۰، ۱۹؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۰۲۹/۵، ۷۵۲/۹، ۳۳۷/۸.

تبرستان www.tabarestan.info

محمدعلی تنکابنی فرزند سیدمحمدصادق (ـ نجف ۱۳۱۷ق)، عالم دینی. در رامسر زاده شد. ادبیات فارسی و مقدمات را در زادگاهش فراگرفت و سپس به قزوین رفت و چندی در آن‌جا به تحصیل پرداخت. آن‌گاه راهی عتبات شد و چندین سال نزد ملامحمد ایروانی شاگردی کرد. در ۱۳۰۱ق به سامرا رفت و تا ۱۳۰۷ق از حوزهٔ درس میرزای شیرازی (ـ ۱۳۱۲ق) بهره برد. سپس به کربلا بازگشت و دو سال به تدریس پرداخت. در ۱۳۰۹ق به تهران رفت و از حوزهٔ درس میرزا محمدحسن آشتیانی (ـ ۱۳۱۹ق) بهره برد. تنکابنی در آن‌جا خواهر محمدولی‌خان خلعت‌بری (سپهدار اعظم) را به همسری برگزید. در ۱۳۱۱ق به سامرا بازگشت و تا درگذشت میرزای شیرازی در آن‌جا به سر برد. سپس به نجف رفت و به تدریس پرداخت. او تقریراتی بر مباحث استادانش در فقه و اصول نگاشته است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان وادی‌السلام به خاک سپردند.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۸۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۴۴۹/۱۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۹۰ ـ ۴۹۱؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۱۸/۱؛ میرزای شیرازی، ۱۷۴.

محمدعلی‌خان بیگلربیگی، فرزند سلیمان‌خان (ز ۱۲۸۰ق)، دولتمرد. وی پسر دایی ناصرالدین‌شاه بود. در ۱۲۷۹ق هنگامی

که برادرش شیرخان عین‌الملک به حکومت مازندران و استرآباد رسید، چون در پایتخت سمت ناظر آشپزخانهٔ شاه را داشت، محمدعلی‌خان را نایب‌الحکومهٔ خود و میرزامصطفی‌خان افشار را پیشکار وی کرد. در ۱۲۸۰ق بیگلربیگی استرآباد شد. در این سال همراه با عباس‌قلی‌خان سردار لاریجانی به سرکوب ترکمن‌ها پرداخت. در ۱۲۸۰ق نایب‌الحکومگی استرآباد از وی گرفته شد. در ۱۲۸۳ق به پاس کارهایش در نیابت‌الحکومهٔ مازندران یک شمشیر مرصّع از دربار دریافت کرد. در ۱۲۸۵ق که برادرش درگذشت و برادرزاده‌اش موسی‌خان اعتمادالدوله به حکومت مازندران سید، وی نایب‌الحکومهٔ مازندران بود.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۵۲/۳ ـ ۱۸۵۷؛ روزنامهٔ سفر مازندران، تصحیح الهی، ۱۳۹؛ شرح رجال ایران، ۱۵۸/۲؛ فرمانروایان مازندران، ۱۳۶ ـ ۱۳۸، ۱۴۱ ـ ۱۴۲؛ المآثر و الآثار، ۷۴/۱، ۶۰۷/۲؛ مرآت‌البلدان، ۱۴۶۳/۳.

محمدعلی ساروی، نامبردار به فاضل ساروی فرزند محمدرضا (سدهٔ دوازدهم هجری)، عالم دینی و فقیه. وی صاحب کتاب توضیح‌الاشتباه و الاشکال فی تصحیح الاسما و النسب و الالقاب من الرجال است که در آن نام‌های راویان حدیث و رجال شیعه یا نسبت‌ها و اوصاف آن‌ها که به توضیح احتیاج داشته و موجب ابهام بوده است را بیان داشت. این کتاب در نهم شوال ۱۱۹۳ش در مکه به پیروی از کتاب ایضاح‌الاشتباه علامه حلی نوشته شد و بیش از دو برابر کتاب ایضاح‌الاشتباه است. وی کتاب دیگری به نام مفجعه دارد که در یک مقدمه و بیست و پنج مجلس تنظیم شده است و به بیان مسائلی دربارهٔ شهادت امام حسین(ع) و پاسخ به اعتراضات معترضان و حوادث تاریخی مربوط به پیامبر و صدر اسلام در مکه و مدینه و حضرت زهرا(س) تا شهادت امام رضا(ع) می‌پردازد.

منابع: ایضاح‌المکنون، ۳۳۷/۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۰؛ دانشوران ساری، ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ الذریعه، ۴۹۰/۴؛ ۳۵۸/۹۱ ـ ۳۵۹؛ روضات‌الجنات، ۳۸۱/۷؛ ریحانة‌الادب، ۳۵۵/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۸/۱۷، ۲۸۷/۱۹، ۲۵۷/۲۰؛ مصفی‌المقال، ۲۸۰؛ وحید بهبهانی، ۲۸۴.

محمدعلی مازندرانی ← احمد بارفروشی

محمدعلی نشتایی، نامبردار به شریعتمدار و آقامجتهد فرزند محمدعلی (چکاده از روستاهای نشتا ۱۲۷۵ ـ رودگر محله ۱۳۲۹ق)، فقیه اصولی. پس از آن‌که مقدمات علوم دینی را در زادگاهش نزد پدرش و مدرسهٔ جواهرده فراگرفت، رهسپار نجف شد و به مجلس درس استادانی چون میرزاحسین خلیلی تهرانی (ـ ۱۳۲۶ش) و آخوند خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق) پیوست. میرزاحسین خلیلی در اجازه‌ای که برای نشتایی نوشته او را جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول خوانده است. یک چند نیز از مجالس درس سیدکاظم یزدی (ـ ۱۳۳۷ق) بهره‌مند شد. هنگامی که آوازه‌اش بالا گرفت سپهدار تنکابنی او را به تنکابن فراخواند و کارهای شرعی منطقه را به او سپرد. محمدعلی در رودگر محله از روستاهای نشتا اقامت گزید و مدرسه‌ای دینی در آن‌جا به راه انداخت و به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت. با درگیری جنبش مشروطیت، او با مشروطه‌خواهان همراه شد و در تحقق بخشیدن به آرمان مشروطه‌خواهان می‌کوشید. شریعتمدار در فقه و اصول چیره‌دست بود و از دیگر علوم دینی نیز آگاهی فراوان داشت. از آثارش: قضا؛ بیع؛ حساب؛ شرح معالم؛ رساله در منطق و فلسفه؛ طهارت؛ صلاة.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۳۸ ـ ۲۳۹؛ تراجم‌الرجال، ۳۰۶/۳ ـ ۳۰۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ۱۲۹۷/۱۶؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۹۱ ـ ۴۹۲.

محمدعلی نوری فرزند مقصودعلی (ـ کاظمین ۱۲۶۶/۱۲۶۴ق)، فقیه و عالم دینی. در کاظمین سکونت داشت. با محمدحسن نجفی، نامبردار به صاحب جواهر، هم‌روزگار بود (ـ ۱۲۲۸ق). محمدعلی نزد شریف‌العلمای مازندرانی (ـ ۱۲۴۵ق) فقه آموخت و خود از عالمان و فقیهان روزگار به شمار می‌آمد. چون درگذشت پیکرش را در رواق حرم کاظمین به خاک سپردند. از آثارش: اصول‌الفقه؛ کشف الابهام عن وجه مسائل شرایع الاسلام در بیست جلد که محمد، فرزندش آن را در ۱۲۸۸ق وقف کرد؛ المسائل المهمه فی اصول الائمه در اصول فقه امامیه.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اعیان‌الشیعه، ۲۷/۱۰؛ الذریعه، ۲۰۸/۲، ۶/۱۸ـ۷، ۳۶۹/۲۰ ـ ۳۷۰؛ فواند رضویه، ۵۸۴؛ فهرست دست‌نوشت‌های ایران، ۹۹۹/۱۱؛ معجم‌المؤلفین، ۶۴/۱۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۸۵۱/۵.

محمدعلی نیاکی، سید (ـ تهران ۱۲۹۹ق) فقیه و محدّث. از زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. پس از تحصیل، ساکن تهران شد و در مدرسهٔ مروی آن‌جا به تدریس پرداخت. طاهری شهاب دربارهٔ او می‌نویسد: «در علم و حدیث از سرآمدان دوران اخیر بود و روزگارش با نهایت سختی می‌گذشت.» هم او کتابی از نیاکی در شرح‌حال محدثین شیعه به خط شاگردش، حسین‌علی دامغانی، در کتابخانهٔ شخصی اشجع‌الملک در ساری دیده بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۷؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۲۹/۱؛ المآثر و الآثار، ۲۱۵/۱؛ نجوم‌السماء، ۳۵۸/۱.

محمدفتح‌الله ساروی، فرزند محمدتقی (ز ۱۲۱۷ق)، ادیب، تاریخ‌نگار و شاعر. از مردم ساری بود. از تاریخ تولد وی هیچ آگاهی در دست نیست. وی در دربار آقامحمدخان (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۲ق) و فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) منشی و وقایع‌نگار بود. او در روزگار آقامحمدخان قاجار جایگاه ملاباشیگری داشت و در جنگ‌ها و سفرها ملازم خان قاجار و به وی بسیار نزدیک بود. در ۱۱۹۹ق آقامحمدخان او را مأمور کرد که اعیان و اشراف سوادکوه را به فرمان خان درآورد. او چهار روز در آن‌جا بود و پیام‌های خان قاجار را به آنان رسانید. سپس به همراه تنی چند از ریش‌سفیدان آن ناحیه نزد خان قاجار بازگشت. محمدفتح‌الله به سفارش فتح‌علی‌شاه کتابی به نام تاریخ محمدی* | احسن‌التواریخ در گزارش رویدادهای پادشاهی آقامحمدخان قاجار نوشته است (تهران، ۱۳۷۱ش). او در ۱۲۱۷ق نیز به فرمان عباس‌میرزا نایب‌السلطنه کتابی در تاریخ فتح‌علی‌شاه نوشته که ناتمام مانده و شرح رویدادهای آن را با گزارش ازدواج عباس‌میرزا به پایان برده است. وی از شاگردان میرزامهدی‌خان استرابادی نویسندهٔ کتاب‌های تاریخ جهانگشای نادری و درّهٔ نادری است. او شعر نیز می‌سرود و در تذکره‌ها از او با نام ملامحمد ساروی یاد کرده‌اند. در گفتن لطایف و خواندن اشعار مناسب و بدیهه در روزگار خود سرآمد بود. ابیاتی از اشعارش در تذکره‌ها مانده است.

منابع: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، ۵/۱؛ تاریخ زندیه: جانشینان کریم‌خان زند، ۱۳ ـ ۱۵؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، ۲۷؛ تاریخ محمدی/احسن‌التواریخ، مقدمه، ۹ ـ ۱۱؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۵۵۸/۳؛ سفینة‌المحمود، ۶۲۹/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۹۴۴/۵.

محمدقلی‌میرزا، نامبردار به ملک‌آرا، متخلص به خسروی، پسر سوم فتح‌علی‌شاه (روستای نوا در آمل ۱۲۰۳ ـ تهران ۱۲۸۹/۱۲۶۵ق)، شاهزادهٔ حاکم و فرمانروای مازندران و شاعر. پس از قتل آقامحمدخان قاجار در قفقاز، فتح‌علی‌شاه در راه تهران برای جلوگیری از بروز آشوب در استرآباد و مازندران نورمحمدبیگ، ضابط خالصه‌جات مازندران و امامقلی‌خان قاجار، حاکم استرآباد را به پاسداری از مازندران و استرآباد گماشت، تا پس از بهبود اوضاع، حاکمی بر آن‌جا گمارد. وی پس از کشمکش با مدعیان پادشاهی، در ۱۲۱۴ق پسر نوجوان خود محمدقلی‌میرزا را به حکومت مازندران فرستاد و میرزانصرالله علی‌آبادی را که در ۱۲۱۳ق وزیر فارس بود و حسین‌قلی‌خان قاجار، حاکم فارس، برادر فتح‌علی‌شاه او را نابینا کرده بود را به وزارت او برگزید. محمدقلی‌میرزا در دارالحکومهٔ ساری که به امر آقامحمدخان در محل قصر شاه‌عباس بنا شده بود سکنی گزید و بخشی از آن‌جا را که در آتش‌سوزی سال‌های گذشته آسیب دیده بود، بازسازی کرد. در روزگار حکومت او در ۱۲۱۷ق حاکم استرآباد، از ترکمانان استرآباد و گرگان، شکایتی نزد فتح‌علی‌شاه برد و از او یاری خواست و شاه نیز از تهران روانهٔ ساری «قراتپه» شد و در قراشیخ، اقامتگاه ترکمانان، به آن‌ها حمله‌ور شده و پیروز گشت. پس از این‌که فرانسویان در سپاه ایران تغییراتی پدید آوردند، سپاهیان مازندرانی را به پیشنهاد قائم مقام «جان باز» گفتند و این سپاهیان در جنگ اول ایران و روس (۱۲۱۸ق/۱۸۱۲م) شرکت جُستند. در ۱۲۲۸ق یوسف خواجه کاشغری که سودای مملکت‌ستانی در سر می‌پروراند، تنی چند از ترکمن‌های طوایف کوکلان و یموت را نزد خود فراخواند. محمدولی‌میرزا والی خراسان به دستور فتح‌علی‌شاه

www.tabarestan.info تبرستان

با خوانین خراسان برای سرکوبی او راهی گرگان گردید و بر او پیروز شد، یوسف خواجه گریخته نزد ترکمانان مرید خود رفت. با بازگشت محمدولی‌میرزا به خراسان، او دوباره با بیست هزار سوار ترکمن به استرآباد آمد و در کنار رود گرگان با محمدقلی‌میرزا جنگید و در نخستین حمله لشکر شاهزاده را به عقب راند، اما چون خود پیشرو سپاه بود مردی از طایفهٔ گرایلی او را شناخت با زدن گلوله‌ای از پایش درآورد و با این رویداد ترکمن‌ها گریختند. پس از این ماجرا، محمدخان قاجار عزالدین لو، حاکم استرآباد، بر دولت مرکزی شورید و با سپاهی از ترکمانان در پی فتح تهران برآمد. اما به اشارهٔ دولت او را دستگیر کردند و نزد فتح‌علی‌شاه فرستادند، آن‌گاه او و برادرش، امیرخان، را به فرمان شاه کشتند و از این پس حکومت گرگان نیز ضمیمهٔ مازندران شد و به محمدقلی‌میرزا سپرده شد و در این روزگار حاکم مازندران نامبردار به ملک‌آرا گشت. در زمانی که محمدقلی‌میرزا حاکم مازندران و استرآباد بود، بدیع‌الزمان‌میرزا پسر چهارم او که نامبردار به صاحب‌اختیار گردیده بود به دست پدر نائب‌الحکومهٔ استرآباد (گرگان) شد. از دیگر رویدادهای زمان فرمانروایی ملک‌آرا همه‌گیر شدن بیماری طاعون در مازندران و گیلان بود که او و شاهزاده یحیی‌میرزا، حاکم گیلان به تهران گریختند و بیماری تا اصفهان پیش‌روی کرد و سبب بخشش مالیات این شهر و کاهش مالیات گیلان و مازندران شد (۱۲۴۷ق). در ۱۲۵۰ق پس از مرگ فتح‌علی‌شاه گویی ملک‌آرا نیز دعوی سلطنت و سکه به نام خویش ضرب کرد. اما سرانجام بنا به نظر قائم مقام، محمدمیرزا، پسر عباس‌میرزا نائب‌السلطنه، شاه شد. سرانجام ملک‌آرا و پسرش را به تهران آوردند و به جای محمدقلی‌میرزا، فضل‌علی‌خان بیگلربیگی قراباغی حاکم مازندران شد. پس از چندی ملک‌آرا به همدان تبعید شد و بیش‌تر به آن سبب که به محمدشاه که برادرزاده‌اش بود احترام چندانی نمی‌گذاشت. او تا روزگار پایانی عمر در تبعید بود و سپس او را به تهران آوردند و در آن‌جا دیده بر جهان فرو بست. او شعر می‌سرود و به گفتهٔ محمودمیرزا قاجار: «دفتری به قدر هشت هزار شعر مدون دارد.» در تذکره‌ها چند بیتی از او آورده‌اند.

منابع: تاریخ عضدی، در صفحات فراوان؛ تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، ۳۰۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۵۴/۳؛ جغرافیای تاریخی ساری، ۱۲۸؛ حدیقة‌الشعرا، ۵۶۸/۱ـ۵۶۹؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۳۶۶؛ روضة‌الصفا، ۳۸۴/۹، ۴۷/۱۰؛ سفینة‌المحمود، ۲۷/۱؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۸۷/۱ ـ ۱۸۸، ۴۷۱/۳ ـ ۴۷۳؛ طرائق‌الحقائق، ۶۴۸/۳ـ۶۴۹؛ فرمانروایان مازندران، ۵۰ـ۶۷؛ المآثر سلطانیه، ۶۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷، ۹۶؛ مجمع‌الفصحا، ۴۴/۱؛ مصطبهٔ خراب، ۵۰؛ مکارم‌الآثار، ۱۴۴/۱؛ نگارستان دارا، ۲۵ـ۲۶.

محمدکاظم تنکابنی ملقب به عبدالکاظم فرزند عبدالعلی (ـز ۱۰۳۳ق)، عالم دینی. در تنکابن زاده شد. بیش‌تر دانش‌اندوزی وی نزد شیخ بهائی (ـ۱۰۳۱/۱۰۳۰ق) بود و با میرداماد (۱۰۴۱ق) مباحثات علمی داشت. پیش از ۱۰۰۸ق سفری به کربلا کرد و از آن پس تا ۱۰۳۳ق در مشهد سکونت داشت. دو اجازهٔ روایت از شیخ بهایی به او موجود است که در یکی از آن‌ها شیخ بهایی به استادی او تصریح کرده کتاب‌هایی را که محمدکاظم نزد او خوانده نام می‌برد. از آثار او است: الابحاث التسع فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر به عربی در فقه که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۲۶/۴/۳ نگه‌داری می‌شود؛ امتداد الظل به عربی در ستاره‌شناسی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ عمومی ساری به شمارهٔ ۱۲۹/۲ موجود است؛ حاشیهٔ شرح حکمة‌العین به عربی در فلسفه که حاشیه‌ای بر شرح حکمة‌العین از میرک بخاری است و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۴۴۰/۲ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود؛ رسائل به عربی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۳۴۴۰ موجود است؛ شبه‌الطفره به عربی که ذیلی است بر مسأله هفتم انموذج دوانی در حل شبه‌الطفره و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۶۴۴۷ نگه‌داری می‌شود؛ ظل المقیاس المنصوب علی سطح الافق به عربی در هیئت که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۱/۳ در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام عصر شیراز موجود است؛ قانون الادراک/ نهایة الادراک/ برهان الادراک فی شرح تشریح الادراک به عربی در هیئت که در شرح کتاب تشریح‌الافلاک از شیخ بهائی است و نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۳۴۴۰/۱، ۴۶۷۲/۱ و ۶۲۶۲ در کتابخانه‌های ملک، مرعشی و مجلس نگه‌داری می‌شود؛ اللوح المحفوظ لأسرار کتاب الله الملفوظ به عربی در کلام که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ادبیات دانشگاه مشهد موجود است؛ المقیاس المنصوب علی سطح الافق

www.tabarestan.info تبرستان

به عربی در هینت که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۶۱۴/۴ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود؛ الواسطه و انواع‌ها به عربی در منطق که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۳۲۹/۵ در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم موجود است؛ العشرة الکامله که آن را با نام عبدالرحیم‌خان از حاکمان هند کرده است؛ رساله در حقائق سورهٔ الفتح که حاشیه‌ای است بر تفسیر قاضی بیضاوی؛ حاشیه بر تفسیر فخر رازی.

منابع: اعیان الشیعه، ۳۲/۸؛ بزرگان تنکابن، ۲۴۴ـ۲۵۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۹۲ـ۴۹۳؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۷/۱، ۱۵۹/۲، ۲۶۲/۴، ۶۵۹/۵، ۳۴۸/۶، ۴۰۰/۷، ۲۷/۸، ۱۱۳۰، ۱۱۹۶/۹، ۹۳۳/۱۰.

محمدکاظم درمسجدی، متخلص به آشفته، فرزند سیدمصطفی (ـ ۱۲۹۳ش)، عالم دینی و شاعر. پدرش عالم دینی و شاعر بود. محمدکاظم چندی در نجف به تحصیل پرداخت و تقریظی بر کتاب اجوبة المسائل از ملامحمد اشرفی نوشت که به همراه آن کتاب منتشر گردید. او داماد عبدالله‌میرزا نظام‌العلما فرزند محمدعلی‌میرزا ملک‌آرا بود. درمسجدی خطی خوش داشت و اشعاری به عربی و فارسی سروده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۵۷؛ دانشوران ساری، ۱۷۸.

محمدکاظم هزارجریبی، فرزند محمد شفیع (ـ کربلا حـ ۱۲۳۵ق)، عالم دینی. از مردم هزارجریب مازندران بود. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و سطح را نزد پدرش آموخت. سپس به اصفهان رفت و در حکمت و فلسفه از مجلس درس آخوند آقامحمد بیدآبادی (ـ ۱۱۹۷ق) بهره برد. سپس به کربلا کوچید و در این شهر از مجلس درس دانشمندانی چون وحید بهبهانی (ـ ۱۲۰۵ق)، سیدمحمدمهدی شهرستانی (ـ ۱۲۱۵ق) و سیدعلی طباطبایی، نامبردار به صاحب ریاض (ـ ۱۲۳۱ق)، بهره جست و از آنان اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از درگذشت استادش سیدعلی طباطبایی، در کربلا کرسی فتوا و تدریس یافت و از مراجع شیعه شد. از آثارش: آداب الصلوة به فارسی؛ آداب العشرة به فارسی؛ آداب نماز یومیه به فارسی؛ گنج‌الشفا و رافع‌الدعا به فارسی؛ خواص القرآن به فارسی؛ الدرالصادقیه به فارسی؛ عقاید حیدریه به فارسی؛ محک ایمان به فارسی؛ معارف‌الانوار به فارسی؛ هدیة‌الغافلین به فارسی؛ ارشاد الصبیان الی تلاوة القرآن؛ ارشاد المصنفین؛ اربعون حدیثاً؛ الافلاکیه به فارسی؛ الاقناعیة؛ الزام الملحدین؛ البراهین الجلیة؛ تحفة‌الاخیار؛ تحفة‌المجاورین؛ تفصیل الائمة؛ تنبیه‌الغافلین؛ الجبر و الاختیار؛ الجدلیة؛ جواهرالاخبار؛ معتقدالاخیار؛ حاشیه‌ای بر حاشیه شیروانی بر معالم؛ دعائم‌الاسلام؛ رافعة‌التوهم؛ رسالة احتجاجیة؛ رسالهٔ افلاکیه؛ رسالهٔ تاریخی در اعمار سادات البریة؛ رسالهٔ روحیه؛ السلیمانیة؛ کاشف الغلو و هادی الغلو؛ کنزالفواند؛ رسالة فی المباهلة مع المخالفین للحق؛ مجمع‌الدرر؛ مجمع الفضائح لارباب القبایح؛ محک النبیین؛ رساله‌ای در مسائل جبر و اختیار، قضا و قدر، خیر و شر و هدایت و ضلالت؛ معارف الائمة؛ منیة الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال؛ النغمات النازلة علی الطاغین و الرحمات علی المرسلین و القول فی عصمتهم؛ وضو و نماز؛ اثبات الخلاقه در تاریخ به فارسی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۱۹۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۵۵/۲؛ اعیان‌الشیعه، ۲۲/۹، ۴۲/۱۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۴۸؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۹۰؛ الذریعه، ۲۶/۱، ۳۳، ۲۶۲/۲، ۲۸۹، ۵۱۴، ۵۲۲؛ ۸۰/۳، ۴۵۰، ۴۶۶، ۴۲/۴، ۷۹، ۸۲/۵، ۲۸۲/۱۵، ۷۹/۱۶، ۲۸/۲۰، ۳۹؛ فواند رضویه، ۵۹۸، ۷۰۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۹/۱، ۲/۲، ۱۸۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله نجفی مرعشی، ۳۳۵/۱۸؛ معجم‌المؤلفین، ۱۵۷/۱۱؛ معجم رجال الفکر و الادب فی کربلا، ۲۲۸؛ موسوعة طبقات الفقها، ۶۲۴/۱۳ـ۶۲۵؛ وحید بهبهانی، ۲۴۰.

محمدکیاسلطان، نامبردار به دبیر صالحانی. بقعه‌ای در روستای صالحان در بخش کجور از شهرستان نوشهر. بنای بقعه هشت ضلعی با گنبد هرمی و سقف دوپوش گسستهٔ رگ‌چین دارای تزئیناتی با کاشی آبی و گچ است. در ضلع‌های جنوب و جنوب باختری سه خفنگ چوبین مشبک نورگیر و در بخش بالایی ضلع باختری نورگیری چوبی و منبت‌کاری با آیات قرآن نهاده است. ورودی بنا

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش خاوری و فضای درونی آن پلانی هشت‌ضلعی دارد که هر یک از ضلع‌های درونی دارای طاق‌نمایی در دو ردیف عمودی است. مصالح اصلی از آجر، ملاط ساروج و لاشهٔ سنگ در پی بنا است. بقعه دارای صندوق و درب چوبی منبت‌کاری شده با خط ثلث آیات قرآنی به تاریخ ۸۲۰ق روی درب و ۹۶۴ق روی صندوق با عبارت «... عامل هذا الصندوق المبارک اقل العباد علاءالدین‌بن محمد النجار و کاتبه العبد حاجی گیلانی» بوده که امروزه اثری از آن‌ها نیست. اعتمادالسلطنه از وقوع زلزله‌ای یاد کرده که به این بقعه آسیب وارد ساخته و جز چهار دیوار آن اثری به جا نمانده بود. در عهد ناصری گنبد بنا را باسازی کردند. بقعه در تابستان ۱۳۸۰ش از سوی ادارهٔ کل میراث فرهنگی مازندران بازسازی شد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۹۹/۳ ـ ۲۰۶؛ جغرافیای ولایت نور، ۱۳۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۵۰/۳؛ شناخت‌نامهٔ مازندران، بناهای مذهبی، تاریخی، ۲۴؛ بقعهٔ دبیر صالحان کجور، صفحات فراوان؛ مسجدی خاک، پرستو، «معرفی و معناشناسی تزیینات بناهای آرامگاهی ولایت رویان مازندران»، فصلنامهٔ علمی نگره، شمارهٔ ۵۲، ص۱۲۶؛ هاشمی زرج‌آباد، حسن، «بررسی و شناسایی آثار و محوطه‌های تمدن رویان از دیدگاه باستان‌شناسی»، باستان‌شناسی و هنر، سال اول، شمارهٔ اول، صص ۶۱۱ ـ ۶۱۲.

محمد گلیجانی تنکابنی فرزند محمدطاهر (سدهٔ سیزدهم)، عالم دینی. تحصیلاتش را نزد شیخ محمدتقی نوری پدر میرزاحسین نوری صاحب مستدرک‌الوسائل به پایان برد. سپس به نجف رفت و از درس صاحب جواهر بهره جست. از آثارش: اثبات خلافت بلافصل علی(ع) که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی مشهد نگه‌داری می‌شود؛ حکم اعیان نجس در باطن که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی است؛ الدررالمنظومه که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی است؛ العقود و الایقاعات که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی است؛ هدایةالمتحیرین که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ آستان عبدالعظیم نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۴ ـ ۴۶۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۴۵۷/۱۴؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۳۵/۱، ۷۱۹/۴، ۱۱۵۴، ۵۵۷/۷، ۱۱۶۳/۱۰؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۱۶/۱.

محمد مزردشتی تنکابنی، نامبردار به شیخ کبیر، فرزند صدرالدین محمد (مزردشت ۱۲۶۹ ـ همان‌جا حـ ۱۳۳۱ق)، عالم دینی. وی مقدمات علوم دینی را نزد پدر و برادر خود، فضل‌الله، و دیگر عالمان تنکابن فراگرفت. سپس به قزوین، تهران و اصفهان رفت و به مدارج عالی در فقه و اصول و حکمت رسید. آن‌گاه سه سال در تاکستان قزوین به کارهای دینی پرداخت و در حوالی ۱۳۰۰ به زادگاه خویش بازگشت. شیخ کبیر که هنگام تحصیل در تهران با اندیشه‌های آزادی‌خواهانه آشنا شده بود و با برخی محفل‌های روشنفکران آمدوشد داشت، در ۱۳۲۴ق با تشکیل مجلس مشروطه، نامه‌ای از رهبران آن به دستش رسید و از او خواستند انجمن ایالتی و ولایتی تشکیل دهد و برای برگزیدن نمایندهٔ محال‌ثلاث* انتخابات برگزار کند. او نزد علی‌قلی‌خان امیراسعد* رفت و این موضوع را مطرح کرد. امیراسعد که برآمده از استبداد سنّتی بود، این گونه کارها را برنمی‌تابید و از اقدامات پیشین وی نسبت به خود نیز کینه داشت؛ دستور داد او را دستگیر کنند و ریشش را بتراشند. شیخ کبیر پس از این رخداد، چند روز در زندان امیراسعد گرفتار بود. چون آزاد شد با گروهی از علما و معتمدان خود نشست‌هایی داشت. آن‌ها با همکاری طلبه‌های تنکابنی مقیم تهران و عالمان مخالف سپهدار* شکایات خود را به مجلس و رهبران مشروطه رساندند. این موضوع در پایتخت، سخت بازتاب داشت. دولت مشروطه، امیراسعد را به تهران فراخواند. با کوشش‌های سپهدار و فرستادن پول‌هایی برای مقامات مربوطه، امیراسعد به تهران نرفت ولی به طور موقت از حکومت کنار گذاشته شد. هیأتی هم از تهران برای بررسی موضوع به تنکابن رفتند و گروهی از اطرافیان امیراسعد را به چوب بستند و از ایشان جریمه‌ای گرفتند. با این حال کار بدین‌جا پایان نیافت. پس از آن که سپهدار توانست دوباره فرمان حکومت تنکابن را برای فرزندش بگیرد، آتش کینه‌ها زبانه کشید. شیخ کبیر گروهی از مخالفان امیراسعد و مشروطه‌طلب را گرد آورد. در ۱۳۲۵ق در نبود امیراسعد معترضین در خرم‌آباد گرد

www.tabarestan.info تبرستان

آمدند و به خانهٔ حاکم یورش بردند و دست به غارت زدند. کارگزاران امیراسعد یارای مقاومت نداشتند. معترضان به آن هم بسنده نکردند و به مراکز دامداری امیراسعد یورش بردند و به مصادرهٔ اموال وی پرداختند. امیراسعد به کلاردشت رفت و با یاری کردهای خواجوند به تنکابن بازگشت و با اندکی زدوخورد و کشته شدن تنی چند از دو طرف، معترضان در خانیان شکست خوردند. چون امیراسعد به خرم‌آباد رسید، شیخ کبیر شتابان از معرکه گریخت و راهی تهران شد. خانه‌های شیخ کبیر و یاران نزدیکش در آتش خشم امیراسعد سوخت. پس از چندی با قدرت گرفتن دولت مشروطه و ضعف امیراسعد در کشاکش رخدادهای بعدی در تنکابن، شیخ کبیر به مزردشت بازگشت و در انزوا درگذشت.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۹۷ـ۱۹۹؛ تاریخ تنکابن، ۳۸۶ـ۳۹۷؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۲۱؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، ۲۰۴، ۲۱۰؛ تاریخ مشروطهٔ تنکابن تا فتح پایتخت، ۳۷، ۴۰، ۵۹، ۷۷، ۱۵۴، ۱۷۱ـ۱۷۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۲۶ـ۲۳۲؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۱۷۲ـ۱۷۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۴۶؛ قیام خرم‌آباد تنکابن، در صفحات فراوان؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ۱۰۲ـ۱۰۳؛ نگاهی به مزردشت خرم‌آباد تنکابن و خاندان مشایخ آن، در صفحات فراوان.

محمد مقیم بارفروش‌دهی، فرزند حاج ابراهیم (سدهٔ یازدهم هجری)، منشی و کاتب. پس از فراگیری دانش‌های روزگار به منشی‌گری در دستگاه دولتی پرداخت. نسخه‌ای خطی از یک جنگ به شمارهٔ ۲۹۱ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی موجود است که وی آن را در ۱۰۹۰ق برای الله‌وردی‌بیک، غلام خاصهٔ دربار شاه‌سلیمان در اصفهان کتابت کرده بود. نیز در کتابخانهٔ ملک تهران نسخه‌ای از معالم‌الدین موجود است که وی در ۱۰۷۸ق نوشته بود. در جُنگ مجلس ۱۳۲ بیت از سروده‌های طبری شاعری به نام «امیر علی مازندرانی معروف به شیخ العجم» به خط او موجود است که در پیشینه‌شناسی شعر طبری اهمیت دارد. همچنین در برگی دیگر از آن جُنگ، سالشماری از برخی رخدادهای تاریخی مازندران نوشته است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۱۴/۱ـ۱۱۵؛ کهن‌ترین امیری‌های مازندران، ۱۶؛ الهی، یوسف، «امیر پازواری، امیرعلی طبرستانی»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ پیاپی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، ۲۱۸ـ۲۱۹.

محمد مؤتمن لشکر نوری، سید (ـ مشهد ۱۲۸۰ش)، دولتمرد. پدرش به واسطهٔ بستگی با میرزا اسدالله‌خان نوری و پسرش، میرزا آقاخان، به دستگاه قاجار راه یافت. سیدمحمد در جایگاه لشکرنویس خراسان سال‌ها در آن ولایت بود. در ۱۲۳۸ش به همراه حمزه‌میرزا (والی خراسان) با پنجاه هزار سرباز برای سرکوبی ترکمانان به مرو مأمور شد. این جریان به دلیل ناآگاهی زمامداران لشکری به فضاحت لشکرکشیده شد و فرجامش تصرف چهار شهر خراسان به دست روسیه بود. مؤتمن لشکر سفرنامهٔ مرو و ماجرای جنگ را به دقت و درستی نوشت و به شاه تقدیم کرد. دو نسخه از این اثر با شمارهٔ ۱۳۶۵ در کتابخانهٔ ملی و شمارهٔ ۱۶۹۳ ـ ف در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. سید محمد چندی هم مأمور شیراز و بار دیگر در ۱۲۶۷ش لشکرنویس‌باشی خراسان گردید. یکی از پسران او به نام میرزا محمدعلی در یک انجمن پنهانی مبارز که از درباریان بودند، عضویت داشت. آنان برای روشن‌سازی و آگاهی دادن به شاه شبنامه‌هایی نوشته به اتاق وی می‌رساندند که پس از فاش شدن نام‌شان دستگیر گردیدند و محمدعلی در حین گریز کشته شد.

منابع: انجمن سری در انقلاب مشروطیت ایران، ۴۶؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۲۰۲؛ تاریخ مشروطه ایران، ۲۷؛ روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ۱۴۹۵/۲؛ شرح‌حال رجال ایران، ۵۹/۶؛ فرهنگ رجال قاجار، ۷۰؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۴۶/۶؛ المآثر و الآثار، ۳۴۸/۱.

محمدمؤمن تنکابنی، محمدمؤمن فرزند محمدزمان حسینی تنکابنی دیلمی، نامبردار به حکیم مؤمن (ـ ۱۱۱۰ق)، پزشک و داروشناس. پدر و نیای او نیز پزشک دربار صفوی بودند. حکیم مؤمن در دربار شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۵ق) خدمت می‌کرد و پزشک ویژهٔ شاه بوده است. از شمار فراوان واژه‌های دیلمی به کار رفته در کتاب تحفة‌المؤمنین تنکابنی چنین برمی‌آید که در زمان

www.tabarestan.info تبرستان

تألیف این اثر روزگاری دراز از کوچیدن آنان به اصفهان سپری نشده بود. با توجه به آشنایی حکیم مؤمن با آثار پزشکی و مفردات هندی حدس زده می‌شود که وی سال‌ها در هند به سر برده بود. از آثارش: تحفة‌المؤمنین | تحفهٔ حکیم مؤمن در پزشکی به فارسی (دهلی، ۱۲۶۶ق، تهران ۱۳۳۸ش)؛ تبصرة‌المؤمنین، که در ۱۰۸۶ق/۱۶۷۵م در رد محمدطاهر امام جمعهٔ قم و ستایش از شیخ صفی‌الدین و صوفیان در ۱۲ فصل و یک خاتمه: ۱ ـ در اثبات طریقت و حقیقت، ۲ ـ در تحقیق ولایت و مراتب ایمان، ۳ ـ در بیان عشق، ۴ ـ در جواز ذکر جلی و خفی، ۵ ـ تحقیق غیب و الهام و وحی، ۶ ـ وحدت وجود، ۷ ـ اثبات انوار و حجب، ۸ ـ جواز چله نشینی، ۹ ـ بیان شطح و طامات، ۱۰ ـ اثبات روح اعظم، ۱۱ ـ اثبات مرتبهٔ فناء فی الله، ۱۲ ـ در جواب مطاعن. خاتمه در دلایل تشیع و تأویل اقاویل مشایخ کبار. نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ ۱۰۲۱۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی موجود است؛ اوزان و مقادیر در طب به فارسی، نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ ۴۶۳/۲ در دانشگاه اصفهان نگه‌داری می‌شود؛ رسائل در عرفان و تصوف به فارسی (نسخهٔ آن به شمارهٔ ۱۰۳۱ط در مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود)؛ زبدة‌القوانین در طب به فارسی (قم ـ گلپایگانی، شمارهٔ ۵۱۸۶/۲ ـ ۲۶/۶۶)؛ شرح ادعیهٔ سر القدسیه شرح دعا به فارسی (مسجد اعظم قم، شمارهٔ ۲۵۶۶)؛ شرح داستان مرموز به فارسی (تهران، مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۳۳۶۴/۷)؛ شرح رباعی «دی بر سر گور زله غارت کردم» در ادبیات به فارسی (تهران، مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۳۳۲۱/۳۶)؛ فتوح‌المجاهدین در عرفان و تصوف به فارسی (مشهد، آستان قدس رضوی، شمارهٔ ۱۰۶۷۸)؛ اللغز در معما به عربی (رشت ـ جمعیت نشر فرهنگ، به شمارهٔ ۳۱۳/۴ج)؛ مناجات منظومه و ادعیه | مناجات به عربی و فارسی (تبریز، کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ ۳۲۴۱).

منابع: اعیان‌الشیعه، ۴۵/۱۰؛ بزرگان تنکابن، ۲۵۳ ـ ۲۵۵؛ تاریخ ادبیات ایران، ۳۶۲/۵ ـ ۳۶۳؛ تاریخ پزشکی ایران، ۴۱۵؛ تحفة‌المؤمنین؛ تذکرة‌القبور، ۳۱۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۸۲۵/۱۳ ـ ۸۲۶؛ الذریعه، ۴۰۲/۳ ـ ۴۰۳؛ ریحانة‌الادب، ۶۰/۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۴۶/۹ ـ ۷۴۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۶۶/۱، ۵۲۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ۲۷۴/۴۱ ـ ۲۷۵؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۴۳/۱ ـ ۴۴؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشته‌های ایرانی، ۳۰۲/۲، ۷۷۲، ۹۲۹، ۹۳۶، ۶۶۰/۵، ۱۲۲۷، ۴۱۷/۶، ۶۷۱، ۷۲۲، ۷۲۸، ۸۸۴/۷، ۱۰۶۱/۸، ۱۳/۱۰؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۶۲۳/۴، ۲۷۴۵، ۳۹۱۸/۵، ۱۷۱/۷ ـ ۱۷۲، ۱۷۰/۹؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۱۱۴۹/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۶۵/۵ ـ ۱۶۶.

محمدمهدی کجوری (کجور ۱۲۱۶ ـ شیراز ۱۲۹۳ق)، عالم دینی. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد. سپس به نجف رفت و از محضر استادانی چون شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق)، شیخ محمدحسن اصفهانی، معروف به صاحب جواهر (ـ ۱۲۶۶ق) بهره برد. وی مدتی شاگرد سیدابراهیم موسوی قزوینی، معروف به صاحب ضوابط (ـ ۱۲۶۲ق) بود و مناظراتی علمی با شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به صاحب فصول (ـ ۱۲۶۱/۱۲۵۴ق) در حضور استاد خود داشت. کجوری پس از کسب اجازهٔ اجتهاد، در ۱۲۵۷ق به شیراز رفت و در محلهٔ درب شاهزاده ساکن شد و در مسجد آقاباباخان تدریس می‌کرد و دروس خارج فقه، ریاضیات، هیئت و اسطرلاب می‌گفت. از شاگردانش میرزاحسن حسینی فسایی، مؤلف فارسنامهٔ ناصری، میرزاابوطالب رضوی، میرزامحمدحسین صالح حسینی و سیدعلی‌اکبر فال اسیری را می‌توان نام برد. کجوری در شیراز معتمد و محترم نزد عام و خاص بود و چندی قضاوت آن شهر را به عهده داشت. پیکرش را در صحن مقبرهٔ حافظ به خاک سپردند. از آثارش: حاشیه بر فرائد الاصول؛ حاشیة القوانین؛ رساله در رد رسالهٔ دلیل المتحیرین سیدکاظم رشتی؛ شرح نتایج الاصول.

منابع: آثار العجم، ۴۳۴؛ اعیان‌الشیعه، ۱۵۷/۱۰؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ۵۸۲/۴؛ الذریعه، ۱۶۱/۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ۳۸۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۳۵/۱۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۳۴؛ فوائد رضویه، ۶۷۶؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۳۹/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۹۱/۱؛ قصص‌العلما، ۴ ـ ۵؛ المآثر و الآثار، ۲۰۸/۱؛ معارف الرجال، ۱۰۸/۳؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۷۷۵/۲ ـ ۷۷۶.

www.tabarestan.info تبرستان

محمدمهدی کوهستانی (ـ کوهستان بهشهر ۱۳۱۵ق)، عالم دینی. نیای او، محمد شریف کاشانی به مازندران کوچید و در رستم‌کلا به قضاوت پرداخت. محمدمهدی پس از فراگیری مقدمات تحصیل به نجف رفت و نزد بزرگانی چون میرزاحبیب‌الله رشتی و عبدالله مازندرانی* آموخت و توانست از این دو اجازه‌نامهٔ اجتهاد دریافت کند. در کمابیش ۱۳۱۳ق به زادگاه خود بازگشت و به ترویج معارف و تدریس پرداخت. چون درگذشت پیکرش را به مشهد بردند و در کنار حرم رضوی به خاک سپردند. از آثارش: تقریرات درس میرزاحبیب‌الله رشتی است. آیت‌الله کوهستانی* فرزند او است.

منابع: بر قلهٔ پارسایی، ۱۰ـ۱۲؛ فیض عرشی، ۳۲؛ گلشن ابرار، ۳۸۸/۳.

محمد میاندهی فرزند سیدجواد حسینی (ـ میانده حـ ۱۳۳۰ق)، عالم دینی. در میانده از توابع رامسر به دنیا آمد. او مقدمات علوم را در زادگاه خود و رامسر به پایان برد. سپس چندی در قزوین آن را پی‌گرفت و برای فراگیری سطوح عالی به نجف رفت و از استادانی چون میرزاحبیب‌الله رشتی بهره برد. وی پس از دریافت اجازه‌نامهٔ اجتهاد به زادگاه خود بازگشت و به کارهای دینی و تدریس پرداخت. میاندهی زندگی خود را از راه کشاورزی می‌گذراند. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در کنار قبر میرزای قمی در گورستان شیخان به خاک سپردند. فرزندش، محمدهادی روحانی (۱۳۲۴ ـ ۱۳۸۷ق)، مؤسس حوزهٔ علمیهٔ رودسر بود.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۲۱ـ۱۲۳، ۱۹۵ـ۱۹۷؛ تربت پاکان قم، ۱۸۷۶/۳ـ۱۸۷۹.

محمدمیرزا مهندس فرزند محمودمیرزا (ـ تهران ۱۳۰۷ق)، نویسنده. پدرش فرزند فتحعلی‌شاه قاجار و شاعری پرکار بود. مادرش، دختر میرمحمدعلی لاریجانی است که قشلاق او روستای حاجی‌کلای آمل و ییلاقش، آبادی رینهٔ لاریجان بود. از تحصیلات محمدمیرزا آگاهی چندانی به دست نیامد. گویا از دانش‌آموختگان دارالفنون بود. پس از فراگیری دانش مهندسی راه، مترجم مهندسین فرنگی و خود نیز مهندس راه‌سازی و جغرافیا در دستگاه ناصری شد و در نظام به درجهٔ سرتیپی رسید. از مأموریت‌های او، فراهم کردن گزارش و نقشهٔ مرزهای عثمانی و روسیه بود که میرزاسعیدخان مؤتمن‌الدّوله، وزیر خارجه، او را به این کار گماشت و هفت سال به این مأموریت پرداخت. در ۱۲۹۹ق مأمور بررسی راه‌های مازندران و جغرافیای آن‌جا شد و این کار سه سال به درازا کشید. خود او می‌نویسد: «تمام مازندران را به تفصیل گردیده و نقشه برداشته و تعداد نفوس [شماره] کرده و قلعه و راه ساخته‌ام.» او با همکاری میرزاعباس‌قلی لاریجانی توانست جادهٔ ناصری هراز را بهسازی و تعریض کند. محمدمیرزا در شعر نیز دستی داشت. از آثارش: جغرافیای تاریخی مازندران که به شمارهٔ ۶۹۸ در کتابخانهٔ ملی ملک نگه‌داری می‌شود؛ جغرافیای رودبار قصران، به کوشش مصطفی نوری، پیام بهارستان، شمارهٔ ۱۰، زمستان ۱۳۸۹ش، صص ۴۹۹ ـ ۵۶۰؛ راپورت میانکاله (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۲۰۳۶/۳ـ۲۰۳۷؛ تذکرهٔ خاوری، ۱۳۴؛ سفرهای عصر ناصرالدین‌شاه، نامهٔ مازندران، ۲۷/۱؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۱۴۰/۱۰ و ۱۴۲؛ المآثر و الآثار، ۵۱/۱؛ الهی، یوسف، «حاجی محمدمیرزا مهندس و سیاحت مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۸۹، مهرماه ۱۳۹۰ش، صص ۱۷ ـ ۲۰؛ هم او، «گزارش صنیع‌الملک از چم‌وخم هزارچم چالوس»، همان‌جا، شمارهٔ ۸۸، تیرماه ۱۳۹۰ش، صص ۲۴ ـ ۲۸.

محمد و ابراهیم، آرامگاهی در بخش بلدهٔ شهرستان نور، دهستان شیخ فضل‌الله نوری، روستای حطر/ هتر. گنبد بنا از خارج شش ضلعی و از داخل چهار ضلعی با یک کفش‌کن در برابر آن است. در بالای هر یک از ضلع‌های نمای بنا ۹ فرورفتگی بیضی شکل وجود دارد. پوشش داخلی به صورت عرقچینی است. کفش‌کن با دری دو لنگه به بلندای ۱۲۰ و پهنای ۷۰ سانتی‌متر با عبارت حک شدهٔ «صاحبه و مالکه نجم‌الدین ابراهیم درزی سنه عشرین تسعمائه» به شاه‌نشین تکیهٔ مجاور بنا پیوسته است. همچنین از کفش‌کن دری به بلندای ۱۴۰ و پهنای ۷۳ سانتی‌متر «عمل استاد خوشه نام ابن استاد علادین لباسانی» به بقعه راه دارد. بر هر دو لنگهٔ این در گل و بوته‌های ظریف

www.tabarestan.info تبرستان

کنده‌کاری شده است. نام بانی بنا در کتیبهٔ لنگهٔ سمت راست این درب کیاذل‌ابن‌کیاشمس‌الدین آرویج و تاریخ ساخت در روی لنگهٔ چپ آن عبارت «فی تاریخ غره ذی‌قعده سنه تسع ثلثین و تسعمائه» آمده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۸/۳ ـ ۲۸۹؛ بناهای آرامگاهی، ۳۳۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۷۰/۲؛

WWW.emamzadegan.ir.

محمدولی‌خان تنکابنی، نامبردار به نصرالسلطنه، سپهدار اعظم و سپهسالار اعظم فرزند حبیب‌الله‌خان نامبردار به ساعدالدوله (روستای اشتاج دوهزار تنکابن ۱۲۶۴ ـ تهران ۱۳۴۵ق)، زمین‌دار، انقلابگر و دولتمرد. پدرش در تهران در خدمت دربار بود. محمدولی‌خان در دوازده سالگی در تهران به دستگاه نظام پیوست و از میرزاحسین‌خان سپهسالار صدراعظم، درجهٔ سرتیپی گرفت. در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۲۹۰ق به فرمان ناصرالدین‌شاه به جنگ با ترکمن‌ها در شمال ایران رفت و شورش آن‌ها را فرونشاند و در پی آن شاه او را به نصرالسلطنه نامبردار کرد. سپس امیر تومان و حاکم استراباد (منطقهٔ گرگان) شد. زمانی چند به تهران بازگشت و در ضرابخانه و وزارت مسکوکات به کار گمارده شد. در ۱۳۱۷ق حاکم گیلان شد و چهار سال در این کار ماند. در ۱۳۲۲ق والی آذربایجان گردید اما پس از یک سال به تهران رفت و تلگراف‌خانه را اجاره کرد. او هم‌زمان فرماندهٔ نیروی نظامی مازندران، گیلان و قزوین نیز بود. در این کار به سپهدار اعظم نامبردار شد. در پادشاهی محمدعلی‌شاه، وزیر تلگراف و فرماندهٔ قشون قزوین و پس از چندی رئیس قشون گیلان شد. در این دوره مبارزهٔ میان مشروطه‌خواهان و نظام حکومت بر سر نوشتن متمم قانون اساسی (۱۳۲۵ق) بالا گرفت، سپهدار تنکابنی پس از قتل علی‌اصغرخان اتابک، پشتیبان مشروطه‌خواهان شد. ولی به فرمان محمدعلی‌شاه برای آرام کردن منطقهٔ ترکمن‌نشین به شمال (مازندران و خراسان) رفت و ده ماه در آن‌جا درگیر بود. در این زمان مجلس شورای ملی را به توپ بستند. وی به فرمان شاه برای کمک به عین‌الدوله به تبریز رفت، اما با عین‌الدوله همکاری نکرد و با فرستادن تلگرافی به محمدعلی‌شاه از او خواست که مشروطه را بپذیرد. سپس پیام‌های آشتی‌جویانه برای ستارخان و باقرخان فرستاد. پاسخی که دریافت کرد این بود که اگر مایل است کاری انجام دهد، به تنکابن برود و در آن شهر پرچم آزادی برافرازد. او برای هواداری از مشروطه‌خواهان به رشت رفت. هنگامی که مشروطه‌خواهان راهی تهران شدند، محمدولی‌خان از رشت و قزوین با مجاهدان گیلانی رهسپار تهران شد و همراه سردار اسعد بختیاری نیروهای دولتی را شکست داد. پس از گریز محمدعلی‌شاه، او رئیس وزرا و وزیر جنگ شد و از مجلس دوم رأی اعتماد گرفت و نزدیک یک سال کار کرد. او چون نتوانست به کارش ادامه دهد، از آن کناره گرفت. چون میرزاحسن مستوفی‌الممالک هم کاری از پیش نبرد، تنکابنی در ۱۳۲۹ق دوباره به نخست‌وزیری رسید و از مجلس رأی اعتماد گرفت و اما نخست‌وزیری او با هیأت مالیهٔ امریکایی به ریاست مورگان شوستر برای سامان دادن به اوضاع اقتصادی و مالی ایران هم‌زمان شد. در پی پیدا شدن اختلاف بین تنکابنی با مجلس بر سر بودجهٔ وزارت جنگ، وی از کار کناره‌گیری کرد و چندی خانه‌نشین و سپس حاکم آذربایجان شد. این جایگاه وی چندان نپایید و او به تهران بازگشت. اما پس از چهار سال در کابینهٔ دوم حسن مستوفی وزیر جنگ شد. او در دورهٔ نخست‌وزیری فرمانفرما نیز وزیر جنگ بود. در این زمان احمدشاه به او لقب سپهسالار اعظم داد و به پیشنهاد او برای سومین بار مأمور تشکیل کابینه گردید. اما این دورهٔ نخست‌وزیری او بیش از سه ماه و ده روز نپایید و برای همیشه از سیاست دست کشید. پس از کودتای ۱۲۹۹ش سیدضیاء او را زندانی کرد اما پس از سه ماه از بند رهایی یافت. در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ش با تصویب مجلس شورای ملی که همهٔ ایرانیان ملزم به داشتن شناسنامه شدند محمدولی‌خان نام خانوادگی خلعت‌بری را برای خود برگزید. دردورهٔ پهلوی اول که خواستند زمین‌هایش را مصادره کنند با ناخرسندی و ایستادگی او روبه‌رو شدند. سرانجام حکومت توانست به بهانهٔ نپرداختن بدهی‌اش به بانک استقراضی روس او را زیر فشار بگذارد. محمدولی‌خان هم با گلوله به زندگی خود پایان داد و به وصیت خودش پیکرش را در صحن امامزاده صالح به خاک سپردند. یادداشت‌هایی از محمدولی‌خان را اللهیار خلعت‌بری و فضل‌الله ایرجی کجوری به نام یادداشت‌های محمدولی خان تنکابنی سپهسالار اعظم به چاپ رسانده‌اند (تهران، ۱۳۷۸ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۶۱ ـ ۲۶۳؛ تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمدولی‌خان خلعت‌بری، سپهسالار تنکابنی همراه با یادداشت‌های

www.tabarestan.info تبرستان

شخصی او؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۶/۸ـ۳۰۸؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۶۴ـ۲۶۹؛ سپهسالار تنکابنی، محمدولی‌خان خلعت‌بری؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی، ۶۲۵/۱ـ۶۲۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۰۴ـ۵۰۸؛ مکارم‌الآثار، ۱۷۸۴/۵ـ۱۷۸۵؛ یادگار، سال ۵، شمارهٔ ۱ و ۲، ص ۹۵.

محمدهاشم تنکابنی، فرزند محمدحسین (رامسر ۱۲۰۵ ـ قزوین ۱۲۶۲ق)، عالم دینی. ادبیات فارسی، مقدمات و بخشی از سطوح را در مدرسه‌های دینی زادگاهش فراگرفت. در ۱۲۲۵ق راهی قزوین شد و از محضر استادان آن‌جا بهره برد. آن‌گاه به اصفهان رفت و حکمت را از ملاعلی نوری (ـ ۱۲۴۶ق) و فقه و اصول و ریاضیات را از استادان آن‌جا فراگرفت. چون به رامسر بازگشت با پدر و برادرش رهسپار نجف شد. در ۱۲۴۶ق وبا در آن دیار گسترش یافت و بدین سبب نجف را ترک کرد و چندی در دزفول سکنی گزید. آن‌گاه به نجف بازگشت و از محضر آیاتی چون شیخ علی و شیخ حسن کاشف‌الغطا بهره‌مند گردید. تنکابنی چون به درجهٔ اجتهاد رسید، پیش از ۱۲۵۰ق رهسپار ایران شد و در قزوین ماندگار شد. چون درگذشت پیکرش را به کربلا بردند و در صحن بارگاه امام حسین به خاک سپردند. از آثارش: ترجمهٔ کتاب الامامه نوشتهٔ صدرالدین محمد دشتکی؛ تذکرةالانام به عربی در تهذیب نفس و اخلاق؛ اخلاق؛ فروق‌الکلمات به عربی؛ اصول تنکابنی؛ الفقه الاستدلالی؛ الاثنا عشریة به فارسی در اعتقادات؛ حاشیه بر قوانین‌الاصول.

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۳۰ـ۳۳۱؛ بزرگان رامسر، ۱۹۷ـ۲۰۲؛ الذریعه، ۱۹۷/۶، ۲۹۱/۱۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۰۸؛ معارف‌الرجال، ۲۶۳/۳؛ معجم رجال الفکر فی النجف، ۳۲۲/۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۶۹۵/۵ـ۱۶۹۶.

محمدی، احمد (تنکابن ۱۳۶۸ش ـ)، تکواندوکار. از ۱۷ سالگی به ورزش تکواندو روی آورد و زیر نگاه مهرداد ساعدی آموزش دید. در ۱۳۹۰ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای رقابت‌های ارتش‌های جهان (ویتنام، ۲۰۱۱م)، طلای جام باشگاه‌های اروپا (ترکیه، ۲۰۱۶م)، نقرهٔ بازی‌های المپیک همبستگی کشورهای اسلامی (باکو، ۲۰۱۷م)، طلای جام ریاست جمهوری (ازبکستان، ۲۰۱۷م)، طلای جام باشگاه‌های آسیا (ایران، ۲۰۱۸م) و برنز مسابقات آسیایی (ویتنام، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با احمد محمدی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.iritf.org.ir.

محمدی، جمال فرزند سیدمهدی (جویبار ۱۳۴۷ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازنده. در ۱۳۶۳ش در هنرستان موسیقی تهران به آموختن نوازندگی به ویژه ساز ویولن پرداخت و سازهای بومی را نزد پدرش و دیگر استادان فراگرفت. در ۱۳۷۰ش به همراه پدر و برادرانش گروه موسیقی طالبا را تشکیل دادند. از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ش با سیما بینا برای اجرای کنسرت‌هایی در بیرون کشور همکاری داشت. در ۱۳۸۷ش گروه موسیقی بومی مناطق را به نام کایر به راه انداخت. چندی هم در استکهلم سوئد به تدریس موسیقی پرداخت. در ۱۳۹۲ش با عبدالحسین مختاباد برای اجرا در قونیهٔ ترکیه همکاری کرد. محمدی در تولید برنامه‌های بومی با صدا و سیمای مازندران (شبکهٔ تبرستان) همکاری دارد و عضو هیأت مدیرهٔ انجمن موسیقی استان است. از آثار او همکاری در انتشار آلبوم‌های بلبل سون (تهران، ۱۳۷۸ش) و خَور بیاردِنه (تهران ۱۳۸۰ش) می‌باشد.

منابع: پژوهش میدانی؛

WWW.mazandnume.com; WWW.mehrava.com.

محمدی، حمزه (ساری ۱۳۵۷ش ـ)، وزنه‌بردار. از ۱۳۷۶ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه علی محمودی آموزش دید. در ۱۳۷۸ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری جانبازان و معلولین ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ رقابت‌های جهانی (مالزی، ۲۰۰۲م)، طلای رقابت‌های بین‌المللی (اسلواکی، ۲۰۰۳م)، برنز رقابت‌های پارالمپیک (آتن، ۲۰۰۴م)، طلای مسابقات آسیایی (مالزی، ۲۰۰۵م)، طلای رقابت‌های جهانی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۶م)، طلای رقابت‌های جهانی

www.tabarestan.info تبرستان

(چین تایپه، ۲۰۰۷م)، طلای رقابت‌های پارالمپیک (چین، ۲۰۰۸م)، طلای بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰م)، طلای مسابقات آسیایی (مالزی، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز رقابت‌های بین‌المللی (مجارستان، ۲۰۱۵م)، برنز رقابت‌های پارالمپیک جهانی (برزیل، ۲۰۱۶م) و برنز بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با حمزه محمدی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.irisfd.ir.

محمدی، ساپر (بابلسر ۱۳۳۶ش ـ)، شاعر و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بهنمیر، اصفهان و تهران پیمود. در ۱۳۵۹ش، از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی گواهی‌نامهٔ کاردانی گرفت. از ۱۳۷۰ش به روزنامه‌نگاری روی آورد. محمدی با نشریات و روزنامه‌هایی چون معیار، تکاپو، روزگار وصل، آدینه، خرداد، فتح، همشهری، گزارش روز، آسیا، یاس نو و نوروز همکاری داشت. او از ۱۳۷۸ش در روزنامهٔ ایران در بخش معرفی کتاب و گفت‌وگوها قلم می‌زد و از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ش در روزنامهٔ ملت ما دبیر بخش اندیشه و ادب و هنر بود. از آثارش: دفترهای شعر: ترانه‌های تمشک و باران (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ دختران پرتقال‌چین (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ گفت‌وگوها: هر اتاقی مرکز جهان است، گفت‌وگوهایی با اهل قلم (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ حرف واژه‌ها (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ نقد ادبی: نقد نقد، دربارهٔ نقد در رسانه‌ها (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: بابلسر بارانی من، ۱۹ ـ ۲۱؛ پولک‌های سفید، ۴۴۷ ـ ۴۵۰؛ گزیدهٔ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، ۱۲۷ ـ ۱۲۹؛ موسوعة مولفی الامامیة، ۵۳۳/۱۶ ـ ۵۳۴؛ گفت‌وگو با سایر محمدی، بهار ۱۳۹۸ش.

محمدی، هوشنگ ← **آقامحمدی، هوشنگ**

محمدی، داریوش (قائم‌شهر ۱۳۳۵ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از نوجوانی، متأثر از نقاشی‌های داود شایسته و احمد سرایداری،* به این هنر گرایش یافت. از ۱۳۵۰ش به خانهٔ جوانان بابل رفت و نزد محمدعلی پورسلیمان و احمد نصراللهی آموزش دید. در ۱۳۶۴ش هنرکدهٔ نقش را در قائم‌شهر برپا کرد، و در آن افزون بر چند نمایشگاه نقاشی و خوش‌نویسی از خود و هنرمندان دیگر، گام‌هایی مؤثر در راه بهبود آموزش هنرهای تجسمی در شهر برداشت. محمدی هنرمندی کلاسیک و طبیعت‌گرا است و در این زمینه آثار خوبی آفریده است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۲؛ گفت‌وگو با داریوش محمدی، آذرماه ۱۳۹۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

محمدی، سیدجلال (جویبار ۱۳۵۴ش ـ)، نوازنده و پژوهشگر موسیقی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود گذراند. از نوجوانی به موسیقی روی آورد. در ۱۳۶۹ش آموزش تنبک را نزد شکرالله برومند، در ۱۳۷۰ش دوتار را نزد پدر (سیدمهدی)، در ۱۳۷۵ش تار را نزد ایرج رضایی و نیز تار و تئوری موسیقی را نزد جلال حیدری فراگرفت. از همین سال‌ها با گروه موسیقی بومی طالبا (برادران محمدی) همکاری داشته است. او در ۱۳۷۹ش گروه موسیقی تبری (بومی) را تشکیل داد و در جشنواره‌های داخلی و خارجی حضور یافت. محمدی در ۱۳۹۶ش از دانشگاه علمی ـ کاربردی ساری در رشتهٔ مدیریت تبلیغات، گرایش فرهنگی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. وی از ۱۳۹۷ش رئیس انجمن موسیقی استان است. او سرپرست نویسندگان بخش موسیقی مقامی در دانشنامهٔ تبرستان و مازندران (تهران، ۱۳۹۸ش) بود. محمدی در آثاری چون بلبلِ سُون (۱۳۷۸ش)، خَورِ بیاردنه (۱۳۸۰ش)، موسیقی متن پایتخت سه (۱۳۹۳ش)، پایتخت چهار (۱۳۹۴ش)، آلبوم روج (۱۳۹۴ش)، پایتخت پنج (۱۳۹۵ش) همکاری داشت.

منابع: یادداشت سیدجلال محمدی، بهار ۱۳۹۹ش؛ گفت‌وگو با سیدجلال محمدی، بهار ۱۳۹۹ش؛

WWW.mehrava.com; WWW.parsnava.ir.

محمدی، سیدعباد (جویبار ۱۳۵۹ش ـ)، نوازنده و آوازه‌خوان.

دوره‌های دبستان و دبیرستان را در جویبار پیمود. موسیقی بومی را نزد پدر (سیدمهدی) و برادرانش (سیدجمال و سیدجلال) آموخت. وی در آواز محلی و نوازندگی سازهای بادی (لَلِه‌وا*، سرنا* و قرنه*)، دوتار* و نقاره دستی دارد. محمدی در فستیوال موسیقی بلغارستان (۲۰۱۷م/ ۱۳۹۷ش) رتبهٔ نخست را به دست آورد. او در ۱۳۹۸ش گروه موسیقی کرکوی را تشکیل داد. او در انتشار آلبوم‌های زیر همکاری داشت: بلبلِ سُون (۱۳۷۸ش)؛ خَورِ بیاردِنه (۱۳۸۰ش)؛ روج (۱۳۹۴ش)؛ همراهی در موسیقی متن‌های سریال پایتخت سه (۱۳۹۴ش)، پایتخت چهار (۱۳۹۵ش)، پایتخت پنج (۱۳۹۷ش) و پایتخت شش (۱۳۹۹ش).

منابع: یادداشت سیدجلال محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۹ش؛ گفت‌وگو با سیدجلال محمدی، خرداد ۱۳۹۹ش.

محمدی، سیده‌نرگس (جویبار ۱۳۶۲ش ـ)، نوازنده و آوازه‌خوان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. سپس در ۱۳۸۶ش از دانشگاه مازندران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او با موسیقی بومی مازندران و نواختن دوتار نزد پدر (سیدمهدی) و برادر خود (سیدجلال) آشنا شد و در ادامه دف و تنبک را نزد حنیف شهمیرزادی آموخت. سپس در گروه‌های موسیقی محلی حضور یافت. از ۱۳۸۵ش به اجرای موسیقی ویژهٔ بانوان پرداخت. در ۱۳۹۰ش گروه موسیقی بانوان روجین را به راه انداخت. محمدی در انتشار آلبوم‌هایی چون بلبلِ سُون (۱۳۷۸ش)، خورِ بیاردِنه (۱۳۸۰ش)، روج (۱۳۹۴ش) و سال مِج (۱۳۹۵ش) همکاری داشت. او از همراهان موسیقی متن سریال پایتخت بود.

منابع: یادداشت سیدجلال محمدی، بهار ۱۳۹۹ش؛ گفت‌وگو با سیده نرگس محمدی، تابستان ۱۳۹۹ش.

محمدی، کمال فرزند سیدمهدی (جویبار ۱۳۴۶ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازنده. از نوجوانی موسیقی و سازهای بومی را نزد پدرش و دیگر مدرسان منطقه فراگرفت. در ۱۳۷۰ش گروه موسیقی طالبا را با همراهی پدر و برادرانش به راه انداخت. افزون بر این چندی نیز با شبکهٔ تبرستان در پیش‌خوانی برنامه‌های نفارسر، ماهتو و سوزِ گلام همکاری کرد. او در ۱۳۸۹ش گروه موسیقی مناطق ماهتو را بنیان نهاد. از آثارش آهنگ‌سازی و آوازه‌خوانی در آلبوم‌های بلبلِ سُون (تهران، ۱۳۷۸ش) و خَورِ بیاردِنه (تهران، ۱۳۸۰ش) است.

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با جلال محمدی، خردادماه ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

محمدی، مهدی فرزند میرحمزه (جویبار ۱۳۰۸ ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، نوازندهٔ دوتار و آوازه‌خوان. دورهٔ دبستان را در زادگاه خود پیمود. آن‌گاه نزد پدرش که قاری و مداح بود، خوانندگی آموخت و از عموی خود (سیدغلام) نواختن لَلِه‌وا را فراگرفت. وی که در سرودن ترانه‌های محلی و نواختن دوتار دستی داشت؛ در ۱۳۷۰ش با همراهی فرزندان خود گروه طالبا را به راه انداخت و به اجرای کنسرت در شهرهای استان پرداخت. فرزندان دختر و پسر او از کوشندگان موسیقی مازندران هستند. از آثارش: همکاری در آلبوم خَورِ بیاردِنه (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: گفت‌وگو با جلال محمدی، خردادماه ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

محمدیان، عسکری (ساری ۱۳۴۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از چهارده سالگی به تمرین کشتی پرداخت و در هجده سالگی عضو تیم ملی کشتی آزاد ایران شد. در المپیک سئول (۱۹۸۸م) نشان نقره و در المپیک بارسلونا (۱۹۹۲م) نیز نشان نقره گرفت. در مسابقات جهانی مارتینی در سوئیس (۱۹۸۹م) نشان نقره برد. اما در توکیو (۱۹۹۰م) به رتبهٔ دهم رسید. در بازی‌های آسیایی دهلی نو (۱۹۸۲م) نشان نقره و در سئول نشان طلا گرفت. همچنین در قهرمانی آسیا در دهلی نو (۱۹۸۲م) و اوراکی ژاپن (۱۹۸۹م) نشان نقره و در تهران (۱۹۸۳م) نشان طلا، در مسابقه‌های بین‌المللی مینسک (۱۹۸۳ و ۱۹۸۶م) نشان برنز و در بوداپست (۱۹۹۰م) نشان طلا برد و در پیونگ یانگ (۱۹۹۰م) به رتبهٔ چهارم رسید. در مسابقهٔ ارتش‌های جهان در کاراکاس (۱۹۸۲م)

www.tabarestan.info تبرستان

نشان نقره، در شش دورهٔ جام بین‌المللی بیست و دو بهمن (از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ش) چهار نشان طلا و دو نشان برنز و در جام بین‌المللی تختی در تهران (۱۳۶۳ش) نشان طلا گرفت. همچنین در هفت دورهٔ قهرمانی ایران (از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ش) شش نشان طلا برد و در بروجرد (۱۳۵۹ش) رتبهٔ پنجم به دست آورد. پس از کناره‌گیری از ورزش قهرمانی، تحصیلات دانشگاهی خود را در رشتهٔ تربیت بدنی به پایان برد و در دانشگاه آزاد (واحد ساری) به تدریس پرداخت.

منابع: تاریخ کشتی ایران، ۴۰۲/۲؛ سرآمدان ورزش ایران، ۴۳۶ ـ ۴۳۹؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ چین، ۳۰، ۸۲، ۸۴، ۱۰۸؛

WWW.iawf.ir.

محمدیان، محمدحسین فرزند عسکری (ساری ۱۳۷۰ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. نخست زیر نگاه پدرش و پس از آن علی خدایی آموزش دید. پس از شرکت در رقابت‌های دانشجویی (کازان، ۲۰۱۳م) که در آن نشان برنز به دست آورد به رقابت‌های جهانی (تاشکند، ۲۰۱۴م) راه یافت و نشان برنز گرفت. او در رقابت‌های قهرمانی آسیا (دوحه، ۲۰۱۵م) بر سکوی نخست ایستاد.

منابع:

WWW.farsnews.com; WWW.irna.ir; WWW.varzesh3.com.

محمدی بایع‌کلایی / گلوردی، علی (نکا ۱۳۱۱ ـ همان‌جا ۱۳۷۶ش)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در کوهستان آموخت. سپس به قم رفت و نزد استادانی چون مرعشی نجفی، گلپایگانی، بروجردی و امام خمینی تحصیلاتش را پی گرفت. پس از چندی به نجف رفت و سطوح عالی فقه و اصول را نزد عالمانی چون شاهرودی، حکیم، خویی و لاریجانی آملی* گذراند و به اجتهاد رسید. سپس به هزارجریب بازگشت و چندی در بایع‌کلا به کارهای دینی پرداخت. او پس از انقلاب اسلامی، پانزده سال امام جمعهٔ وقت نکا بود و مدرسهٔ دینی مهدیه را بنیاد نهاد. از آثارش: عقاید الناجیه من الفرق الاسلامیه (نجف، ۱۳۸۰ق)؛ القطره فی احکام الفطره (بی‌جا، ۱۳۸۰ق)؛ کتاب الخمس؛ فضائل العلماء؛ مناقب المعصومین و مثالب الغاصبین.

منابع: چهره‌های ماندگار هزارجریب، ۸۷ ـ ۸۸؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۹۵؛ عقاید الناجیه من الفرق الاسلامیه؛ علمای مازندران، ۱۲۴؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۶۶/۳؛ گفت‌وگو با محمود محمدی رمدانی، تابستان ۱۳۹۸ش.

محمدی بهشهری، سیدخلیل (باداب‌سر ۱۳۲۹ ـ بهشهر ۱۴۰۸ق)، عالم دینی و شاعر. پدر و مادرش را در نوجوانی از دست داد و نزد جدهٔ مادری‌اش به فراگیری قرآن پرداخت. سپس از محضر درس شیخ مهدی مدپایی، شیخ حسن طبرسی، شیخ محمدعلی آغوزده‌ای و عبدالجبار فقیهی کلایی بهره‌مند گردید. در هفده سالگی به حوزهٔ علمیهٔ کوهستان پیوست و از شاگردان شیخ محمد کوهستانی گشت. در ۱۳۶۵ق به نجف رفت و فقه و اصول را نزد شیخ باقر تبریزی و میرزاحسن یزدی تکمیل کرد. از دیگر استادانش در نجف سیدمحمود شاهرودی، میرزاحسن بجنوردی، میرزاآقا اصطهباناتی، میرزاهاشم آملی لاریجانی، سیدابوالقاسم خوئی و سیدمحسن طباطبایی حکیم را می‌توان نام برد. در ۱۳۶۹ق به سبب بیماری به ایران بازگشت و پس از شش ماه دگرباره روانهٔ نجف شد. در ۱۳۷۶ق به زادگاهش بازگشت و مدرسهٔ دینی محمدی را در ملک شخصی خود بنیاد نهاد. او شاگردان بسیاری پروراند. سرانجام در بهشهر درگذشت و پیکرش را به قم بردند و در گورستان باغ بهشت به خاک سپردند. از آثارش: تقریرات اصول میرزاحسن بجنوردی؛ دفتر اشعار در مدایح و مراثی اهل بیت (ع)؛ غسل الجنابه و احکامها؛ تقریرات میرزاآقا شیرازی؛ مکاسب محرمه، تقریرات میرزاحسن بجنوردی.

منابع: تربت پاکان قم، ۶۷۴/۱ ـ ۶۷۷؛ علمای مازندران، ۱۲۵؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۵۷/۳ ـ ۲۵۹.

محمدی پهنه‌کلایی، سیدمراد (آبکسر ساری ۱۳۵۹ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در یازده سالگی کشتی را در باشگاه ویشتاسب زیر نگاه اسماعیل دنگرگی آغاز کرد و در نخستین مسابقه‌اش در شهر اول

www.tabarestan.info تبرستان

شد. در ۱۳۷۳ش در استان رتبهٔ نخست را به دست آورد و در مسابقهٔ قهرمانی ایران به نام پهلوانک نشان برنز گرفت. پس از شرکت در چند مسابقهٔ کشوری در ۱۳۷۷ش به اردوی تیم ملی ایران پیوست. در بازی‌های المپیک چین (۲۰۰۸م)، المپیک تابستانی (تورنمنت سوئد ۲۰۰۸م) نشان برنز، در مسابقه‌های جهانی مجارستان (۲۰۰۵م) و مسکو (۲۰۱۰م) به ترتیب نشان‌های برنز، طلا و برنز، در بازی‌های آسیایی دوحه در قطر (۲۰۰۶م) نشان طلا، در پنج مسابقهٔ قهرمانی آسیا (از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰م) دو نشان طلا، دو نشان نقره و یک نشان برنز، در پنج جام بین‌المللی کشورهای فرانسه، آذربایجان، ترکیه و لهستان یک نشان طلا، یک نقره، دو برنز و رتبهٔ چهارم به دست آورد. در جام‌های تختی و ناطق نوری از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ش دو نشان نقره، چهار نشان برنز و رتبهٔ پنجم، در پنج مسابقهٔ قهرمانی کشور سه نشان طلا و یک نشان برنز، در مسابقه‌های جوانان کشور نشان طلا و برنز برد.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۷۳۰ ـ ۷۳۲؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ پکن، ۱۰۰، ۱۱۰؛

WWW.sports-reference.com.

محمدی تیرکلایی، سیف‌الدین نامبردار به صفی‌الدین (تیرکلای ساری ۱۲۹۷ ـ همان‌جا ۱۳۶۰ش)، راوی، آوازه‌خوان و نوازندهٔ دوتار. پدرش خواننده و نوازندهٔ دوتار و نخستین آموزگار او بود. وی در جوانی چندی به کشتی پهلوانی پرداخت. اما کمی بعد به موسیقی روی آورد و تا پایان زندگی با ساز و آواز سر کرد. سیف‌الدین محمدی از راویان آشنای منظومه‌ها و مقام‌های منطقهٔ میانهٔ مازندران است که در نواختن دوتار نیز چیره‌دست و صاحب شیوه بود. اگرچه آثار به جای مانده از او کیفیت صوتی خوبی ندارند، اما نوع روایت و نواختن او از گنجینه‌های موسیقی مازندران است.

منابع: لیلم، نخستین جشنوارهٔ موسیقی بومی مازندران، مرداد ۱۳۹۵ش، ساری، ص ۷؛ یادداشت ارسالی مسلم فهیمی دربارهٔ سیف‌الدین محمدی، پاییز ۱۳۹۸ش؛ پژوهش میدانی.

محمدی رمدانی، علی (بندبنی از توابع هزارجریب ۱۳۰۴ ـ نکا ۱۳۵۷ش)، عالم دینی. مقدمات دانش‌های دینی را در حوزه‌های علمیهٔ کِلا و کوهستان فراگرفت. در ۱۳۲۳ش به نجف رفت و نزد استادانی چون خویی، حکیم، لاریجانی آملی، حسینی شیرازی و شاهرودی سطوح عالی را پی‌گرفت و به درجهٔ اجتهاد رسید و پس از دوازده سال اقامت در آن‌جا به زادگاه خود بازگشت. چندی در مدرسهٔ آیت‌الله لیموندهی نکا به تدریس پرداخت. در ۱۳۴۰ش با ساخت مسجد مهرآباد نکا، در آن‌جا به اقامهٔ جماعت و کارهای دینی مشغول شد. از آثارش: مقدمه‌ای در اثبات صانع؛ تقریرات درس میرزاهاشم آملی؛ تقریرات درس سیدمحسن حکیم.

منابع: چهره‌های ماندگار هزارجریب، ۸۹؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۹۶؛ علمای مازندران، ۱۲۴؛ گوهر ناشناخته، ۱۲۱ ـ ۱۲۲؛ گفت‌وگو با محمود محمدی رمدانی، تابستان ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

محمدی قادی‌کلایی، سیداحمد (قادی‌کلای قائم‌شهر ۱۳۷۰ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از هشت سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه سیدمراد محمدی پهنه‌کلایی* آموزش دید. در ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات جهانی (ازبکستان، ۲۰۱۴م)، طلای مسابقات آسیایی (قزاقستان، ۲۰۱۴م) و برنز مسابقات جهانی (امریکا، ۲۰۱۵م) می‌توان اشاره کرد. از دیگر افتخاراتش کسب نشان طلا در سه دورهٔ جام جهانی (امریکا، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶م) است.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۹۰؛ گفت‌وگو با سیداحمد محمدی قادی‌کلایی، پاییز ۱۳۹۸ش.

محمدی لائینی، محمدباقر (نجف ۱۳۳۲ش ـ)، عالم دینی. تحصیل مقدمات را در مدرسهٔ دینی کوهستان آغاز کرد و در ۱۳۴۴ش به قم رفت. دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون موسوی تبریزی، فاضل لنکرانی، لاریجانی آملی* و تبریزی فراگرفت و از درس فلسفه و تفسیر جوادی آملی* و حسن‌زادهٔ آملی نیز بهره برد. او در کنار تحصیل به تدریس در مدرسه‌های دینی می‌پرداخت. چندی نیز در بنیاد

باقرالعلوم مشغول بود. نیز از سلسله مباحث فلسفی مرتضی مطهری بهره‌مند شد. وی از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ش با مؤسسهٔ در راه حق همکاری داشت. محمدی لائینی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۲ش در دانشگاه‌های صنعتی شریف و تهران به تدریس پرداخت و از ۱۳۷۲ش در دانشگاه علوم پزشکی مازندران تدریس را پی‌گرفت. در ۱۳۷۵ش امام جمعهٔ نکا شد. محمدی لائینی در ۱۳۸۱ش با شرکت در آزمون آموزش عالی و خبرگان به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران شد. محمدی لائینی در ۱۳۹۸ش نمایندهٔ ولی فقیه در استان مازندران و امام جمعهٔ ساری گردید. از آثارش: تحقیق و بررسی پیرامون استعدادهای زن (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ نگرشی به تصوف (قم، ۱۳۷۸ش)؛ مادی و مجرد در فلسفه (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ خوشبختی و رستگاری از دیدگاه قرآن (ساری، ۱۳۸۸ش)؛ بررسی فقهی شبیه‌سازی انسان با محوریت نظرات علما و صاحب‌نظران حوزهٔ علمیه نجف اشرف (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۱۲۳۸/۳ ـ ۱۲۳۹؛ ققنوس خیال، ۸۶ ـ ۹۴.

محمدی لائینی، محمدحسین فرزند شیخ محمد (هزارجریب نکا ۱۳۰۳ ـ همان‌جا ۱۳۷۲ش)، عالم دینی و سیاستگر. در هشت سالگی پدرش را از دست داد و سرپرستی او به عمویش سپرده شد. وی نزد عمویش به تحصیل علوم دینی و دروس ابتدایی حوزه پرداخت. سپس تحصیلات اولیه را تا پایان سطح در حوزهٔ علمیهٔ کوهستان زیر نظر شیخ محمد کوهستانی فراگرفت و از آن‌جا به حوزهٔ علمیهٔ نجف رفت و از محضر استادانی چون سیدمحمود شاهرودی و میرزاحسن یزدی بهره‌مند شد و سرانجام پس از ۱۴ سال تحصیل در حوزهٔ نجف موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد از امام خمینی، شهاب‌الدین مرعشی، ابوالقاسم خویی، حسین بروجردی، محمدرضا گلپایگانی، محسن حکیم، میرزاحسن یزدی، میرزاهاشم میلانی و هادی میلانی شد. پس از بازگشت به ایران به دعوت شیخ محمد کوهستانی در حوزهٔ علمیهٔ کوهستان به تدریس پرداخت. چندی بعد از سوی شیخ محمد کوهستانی به امامت جماعت شهر نکا تعیین گشت. وی در دوره‌های اول (۱۳۶۲ش) و دوم (۱۳۶۹ش) نمایندهٔ استان مازندران در مجلس خبرگان رهبری بود. محمدی لائینی از طبع شعر برخوردار بود و گاهی شعر می‌سرود. پیکرش را پس از تشییع در نکا به قم بردند و در کنار مقبرهٔ شیخ فضل‌الله نوری به خاک سپردند.

منابع: تربت پاکان قم، ۶۲۳/۱ ـ ۶۳۴؛ خبرگان ملت، ۵۸۸/۱، ۵۹۴؛ طلایه‌دار پردیس، ۳۰؛ فرزانگان مازندران، ۳۷۲ ـ ۳۷۶؛ یادنامهٔ کوهستانی، ۱۸۶؛ انصاری، ناصرالدین، «شیخ حسین محمدی لائینی»، آینهٔ پژوهش، سال چهارم، شمارهٔ ۳، ۱۳۷۲ش، ص ۱۰۵.

www.tabarestan.info تبرستان

محمدی مازندرانی، بشیر (قائم‌شهر ۱۳۱۸ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۳۷ش به حوزهٔ علمیهٔ زادگاهش پیوست. در ۱۳۳۹ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و دورهٔ سطوح و درس خارج را نزد استادانی چون ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، مصطفی اعتمادی، میرزاهاشم آملی و حسین‌علی منتظری فراگرفت. فلسفه را نزد عبدالله جوادی آملی و حسن حسن‌زاده آملی آموخت. از کوشش‌هایش به تدریس در مراکز آموزشی، چون دانشگاه‌های شهید بهشتی، آزاد اسلامی تهران و حوزهٔ دینی قم می‌توان یاد کرد. وی افزون بر تدریس، به تحقیق و نگارش نیز اهتمام می‌کند. از آثارش: مسند محمدبن‌قیس البجلی حول قضایا امیرالمومنین(ع) و غیرها (قم، ۱۳۶۷ش)؛ مسند زرارةبن‌اعین الکوفی الشیبانی (قم، ۱۳۷۱ش)؛ مسند محمدبن‌مسلم الثقفی الطائفی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ مسند أبی‌بصیر (قم، ۱۳۸۲ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۱۶/۶؛ مجلهٔ تراثنا، شمارهٔ ۴۷ و ۴۸، السنة ۱۴۱۷هـ ص ۵۰۱.

محمدیوسف مازندرانی (ز ۱۳۲۵ش)، عالم دینی. در بارفروش به دنیا آمد. اما از زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. از مجتهدان بارفروش و از دوستان رضاقلی فیروزجایی*، از عالمان بندپی بود. ناصرالدین‌شاه در سفر ۱۲۸۲ق خود به مازندران و گزارش دیدارش با علمای بارفروش از وی یاد می‌کند. پای تلگرافی که در جنبش مشروطه از سوی علمای بارفروش در مخالفت با آن فرستاده شد،

نام وی دیده می‌شود. از وی کتابی به نام تقریرات الاصول به جا مانده است که در ۱۲۵۴ق نوشته بود. نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۲۶۲ در کتابخانهٔ مرکز تراث اسلامی قم و به شمارهٔ ۲۳۶ در کتابخانهٔ مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء/ صدر* بابل نگه‌داری می‌شود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۳۸؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۴ ـ ۹۰۶/۵؛ تاریخ مازندران، ۲۳۹/۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۷۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۹۵/۱۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل، ۱۶۷؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۱۶/۳.

محمود، امامزاده‌ای در دهکدهٔ نایه (ناحیه) از دهکده‌های اوزرود نور. بنایی هشت ضلعی با بامی هشت ترک کلاه‌درویشی و سقف گنبدی عرق‌چینی که نقش پنج خورشید دایره‌وار در داخل گنبد دیده می‌شود. در درون بقعه بر روی طاقنماهای هشت‌گانه، یک در میان سرو و خورشید طراحی شده است. بلندای سردرگاهی‌های آن ضلع‌های هشت‌گانه با خط نسخ گچ‌بری دارد. دو نورگیر مشبک در خاور و باختر بقعه به چشم می‌خورد. بقعه دارای درِ دو لنگهٔ کنده‌کاری است که بلندای آن به ۱۴۵ و پهنایش به ۷۳ سانتی‌متر می‌رسد. بر لنگهٔ راست آن چنین نگاشته‌اند: «وقف کرد استاد نصیرالدین‌ابن‌استاد مهراب کاردگر المعروف فی الناس فی تاریخ ماه مبارک جمادی الآخر سنة تسعة و ثمانون و ثمانمائة (۸۸۶).» در این مکان ضریحی چوبین جای دارد که وکیل‌الملک نوری آن را در ۱۲۸۸ق بنا نهاده است. در باختر مسجدی به بقعه پیوند خورده که درازای آن شمالی جنوبی است و شکل فیل‌پاها و ستون‌های آن، پیشینهٔ آن را آشکار می‌سازد. درِ این مسجد یک لنگه‌ای قدیمی کنده‌کاری شده، شانزده ضلعی و دارای دو کتیبه بوده و درازای آن ۱۶۰ و پهنایش ۸۳ سانتی‌متر است. در بخش میانی آن چنین عبارتی نقش بسته: «وقف کرد استاد خرداک آهنگر ابن‌حسن حداد فی تاریخ ماه ذی‌قعدة الحرام سنة سبع و سبعون و ثمانمائة (۸۷۷).» ایوانی پیش روی بقعهٔ اصلی با بلندای ۵۳۵ و پهنای ۱۸۰ متر دیده می‌شود. راهرویی در این ایوان است که به در ورودی یک لختی آن مسجد می‌رسد. در خاور بقعه افزون بر مسجد نوبنیاد، انبار کوچکی با دری به بلندای ۱۲۰ و پهنای ۶۰ سانتی‌متر بنا شده است. بر روی لنگه از درهای بقعه آیات، اشعار و عباراتی از این دست آمده است: «لا اله الا الله» و «محمداً رسول الله علیاً ولی الله». بخش‌های دیگر درهای ضریح نیز دارای نوشته‌هایی است. نسب این امامزاده را به امام موسی کاظم(ع) رسانیده‌اند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۶۱/۳ ـ ۲۶۴؛ بناهای آرامگاهی، ۳۴۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۷۱/۲؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۷.

محمودآباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵۴۳ تن)، مرکز شهرستان محمودآباد (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۴۰۷ تن). این شهر در ۵۲ و ۱۶ و ۰۰ طول شرقی و ۳۶ و ۳۷ و ۵۷ عرض شمالی در ۹۱ کیلومتری باختر ساری، ۲۰۷ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان محمودآباد از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهرستان فریدونکنار، از باختر به شهرستان نور و از جنوب به شهرستان آمل می‌رسد. شهرستان محمودآباد ۱۹/۵ کیلومتر مربع وسعت دارد. این شهرستان دارای دو شهر محمودآباد و سرخرود* و دو بخش مرکزی و سرخرود است. بخش مرکزی دارای دو دهستان اهلم رستاق شمالی و جنوبی و هرازپی غربی و بخش سرخرود دارای دو دهستان دابوی شمالی و هرازپی شمالی است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۴/۳، بیشینه ۴۳ و کمینهٔ آن ۱۲ درجهٔ صدبخشی است. رود هراز در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. بندر تاریخی اهلم* در اطراف شهر محمودآباد بوده است. اما شهر کنونی محمودآباد قدمت چندانی ندارد. در عصر ناصرالدین‌شاه تنها اثر معماری مهم، راه ساحلی شاه‌عباسی و یک امامزاده بوده است. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۹ق) می‌نویسد: «روز پنج‌شنبه دوم محرم به تلیکه‌سر ملکی آقاشفیع پسر مرحوم آقاسعید تلیکه‌سری، از آن‌جا به محمودآباد که آن هم متعلق به آقاشفیع مزبور است رفتیم. پنج ساعت به غروب مانده

وارد محمودآباد شدیم. کرجی و لوتکای بسیاری از بادکوبه‌ها و اغورجلی‌ها در دریا و رودخانه‌ای که آبش به دریا اتصال داشت ملاحظه شد.» توسعهٔ شهر کنونی محمودآباد، به دست حاج محمدحسن‌خان اصفهانی، نامبردار به امین‌الضرب در دورهٔ ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) آغاز گردید. او اقدام به ساخت مسجد، کاروان‌سرا، بندر مبارک ناصری، حمام و ساختمان‌های تجاری و مسکونی کرد. او همچنین برای بهره‌برداری از معادن کوه‌های البرز در ۱۳۰۸ق از بندر محمودآباد تا دامنه‌های البرز به درازای ۲۱ کیلومتر خط راه‌آهن به راه انداخت. راه‌اندازی بندر، گمرک و راه‌آهن، محمودآباد را به مرکز صدور برنج و کنف به شوروی مبدل کرد. بندر محمودآباد به دنبال وقایع شهریور ۱۳۲۰ش از رونق افتاد. در ۱۳۳۵ش ساختمان شهرداری محمودآباد ساخته شد. در ۱۳۵۱ش محمودآباد، بخشی از شهرستان آمل شد و دابوی شمالی، هرازپی شمالی و اهلم‌رستاق شمالی در محدودهٔ آن قرار گرفت و به بخش هراز نام‌گذاری و از ۱۳۸۲ش با نام شهرستان محمودآباد مستقل شد. سقانفار عبدالله‌آباد به شمارهٔ ۱۸۶۹۴ و سقانفار علی‌آباد به شمارهٔ ۲۲۰۴۶ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی شهرستان محمودآباد هستند. حوزهٔ علمیهٔ امام صادق، دانشگاه پیام‌نور، صنعت نفت، علمی و کاربردی بیشه‌کلا، دانشگاه آزاد، مؤسسات آموزش عالی نیما، خزر و کاوش از مراکز آموزش عالی و فرهنگی محمودآباد است. فرودگاه نظامی و آموزشی وابسته به نیروی هوایی ارتش در ۱۳۹۲ش با مشارکت بخش خصوصی برای پروازهای تفریحی و آموزشی با هواپیماهای دو نفرهٔ فوق سبک در محمودآباد راه‌اندازی شد. مردم شهرستان محمودآباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: تاریخ محمودآباد، ۲۴/۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۹۱ ـ ۱۹۲؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۱۲۸؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه: نامهٔ مازندران، ۲۳۶ ـ ۲۳۷؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۲۷۶/۲ ـ ۱۲۷۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۸۲/۳؛ محمودآباد در گذرگاه تاریخ، ۸۶ ـ ۹۰، ۳۱۵ ـ ۳۲۲، ۳۲۵ ـ ۳۲۶؛ محمودآباد یک شهر دو رویا، ۱۷۳ ـ ۱۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

محمودآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۴ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه/ کلاره/ خردمردرود از شاخه‌های رودخانهٔ تالار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. محمودآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

محمودخان نوری، نامبردار به کلانتر، فرزند میرزامعصوم‌بیگ (ـ تهران حـ ۱۲۸۴ق)، دولتمرد. وی که از طایفهٔ ثقفی کمرود نور بود. در جوانی به تهران رفت و در روزگار فتحعلی شاه (۱۲۱۳ ـ ۱۲۱۵ق)، کدخدای محلهٔ سنگلج تهران شد. شاه در ۱۲۳۸ق کمرود را به تیول وی داد. محمودخان در دورهٔ محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) به حاج میرزا آقاسی نزدیک شد و کلانتری تهران را به او سپردند. در ۱۲۶۷ق به رتبهٔ اول سرهنگی رسید و خلعت دریافت کرد. پس از دستگیری قرةالعین و ملامحمدعلی زنجانی این دو جداگانه در سال‌های ۱۲۶۶ ـ ۱۲۶۸ق در خانهٔ وی زیرنظر قرار داشتند. از کارهای خیر وی به وقف املاکش می‌توان اشاره داشت. از آن شمار یکی در ۱۲۵۰ق خانه و دکان‌هایی در محلهٔ چال‌میدان و دیگری در ۱۲۷۱ق زمین‌ها و دکان‌هایی در محلهٔ خندق ارگ تهران است که وقف کارهای خیر، روضه‌خوانی و هزینهٔ سفر زایران کرد.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۷۱۸/۳، ۱۷۳۸، ۱۷۸۲؛ شیخیه و بابیه در ایران، ۲۸۰، ۲۶۷ ـ ۲۶۹؛ فتنهٔ باب، ۱۴۴ ـ ۱۴۵؛ ناسخ‌التواریخ، ۱۰۵۸، ۱۱۹۱، ۱۴۶۳، ۱۵۰۶؛ بیاتی، بهمن، «تقسیم‌نامهٔ ماترک میرزامحمودخان کلانتر»، پیام بهارستان، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۱۰، زمستان ۱۳۸۹ش، صص ۹۶۳ ـ ۹۸۰.

محمودی کردخیلی، عالیه (کردخیل ساری ۱۳۶۰ش ـ)، تیرانداز. در ۱۳۸۷ش به ورزش تیراندازی روی آورد و در ۱۳۸۸ش عضو تیم ملی جانبازان و معلولین ایران شد. او این ورزش را زیر نگاه سیدرمضان صالح‌نژاد و زینب امین‌تبار فراگرفت. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی (اسپانیا، ۲۰۰۹م)، برنز انفرادی در مسابقات جهانی (آلمان، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ انفرادی و نقرهٔ تیمی در مسابقات جهانی (لهستان، ۲۰۱۴م)، برنز انفرادی پاراآسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م) و نقرهٔ انفرادی و طلای تیمی در مسابقات جهانی (کرواسی، ۲۰۱۵م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با عالیه محمودی کردخیلی، زمستان ۱۳۹۷ش.

محمودی کردخیلی، علی (ساری ۱۳۴۱ش ـ)، وزنه‌بردار. از ۱۳۷۱ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه خلیل ضمیریان آموزش دید. در ۱۳۷۳ش به عضویت تیم ملی جانبازان و معلولین ایران درآمد. از افتخاراتش به دریافت دو نشان طلا و یک نقره در رقابت‌های مجروحان جنگی جهان (انگلستان، ۱۹۹۵م) و یک نشان طلا در مسابقات جهانی (انگلستان، ۱۹۹۶م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ حضور در دو دورهٔ پارالمپیک (امریکا، ۱۹۹۶، استرالیا، ۲۰۰۰م) را در کارنامهٔ خود دارد. وی از ۱۳۷۶ش به مربی‌گری روی آورد و چندی مربی تیم ملی ایران بود.

منبع: گفت‌وگو با علی محمودی کردخیلی، زمستان ۱۳۹۷ش.

محنت بارفروشی (ـ بارفروش ۱۳۱۱ق)، شاعر. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. او نخست به عطاری پرداخت. سپس به کشاورزی روی آورد. با محفل‌های ادبی بارفروش نشست و خاست و با شاعرانی چون رفعت* و اختر* دوستی داشت. در دیوان اشعاری که تدوین کرد، مقدمه‌ای منظوم در شرح احوال خود آورد. طاهری شهاب* او را شاعری شیرین کلام معرفی می‌کند که در غزل‌سرایی دستی داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۱؛ سخنوران بابل، ۵۸.

محو بارفروشی/ محو بابلی، حاج ابوتراب (ـ باکو ۱۳۱۸ق)، شاعر. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. از بازرگانان بارفروش بود و در شعر و خط نستعلیق دستی داشت. او بیش‌تر به غزل‌سرایی گرایش داشت. طاهری شهاب*، جزوه‌ای از سروده‌های محو را که به خط زیبایی نوشته شده بود، نزد میرزامحمود رئیس* در بابل دیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۰؛ سخنوران بابل، ۷ـ۱۶.

محیط زیست مازندران، گردآوری دانش و اطلاعات دربارهٔ طبیعت باارزش مازندران هرچند مختصر و مفید، نه تنها نقش به‌سزا در آموزش و پژوهش علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان منابع طبیعی خواهد داشت، بلکه ثبت ماندگار وضعیت سیمای طبیعی مازندران خواهد بود. سیمای طبیعی مازندران به‌واسطهٔ آزمندی بشری و توسعهٔ نابخردانه در طول یک قرن گذشته دستخوش تغییر و دگرگونی فزاینده‌ای بوده است. جنگل‌های هیرکانی که در گذشتهٔ نه چندان دور شیب شمالی البرز را تا ساحل پوشانده بودند و به گفتهٔ اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه، انبوهیِ این جنگل‌ها که مانعی نگران‌کننده برای قشون ایران در صورت نیاز برای دفاع از مرزهای شمالی بود، امروزه بسیار کاهش یافته و از جنگل‌های جلگه‌ای مگر چند قطعه، همانند جنگل دشت ناز (ساری) و خشکه‌داران (عباس‌آباد) اثری باقی نمانده است. ببر مازندران که در ادبیات کهن ایران زمین نمادی اساطیری از دلیری و توانایی بود برای همیشه در شاهنامه، نه در طبیعت مازندران، جاودانه شد. بی‌خردی و ناآگاهی انسان، توشهٔ راه بی‌بازگشت جانوران و گیاهانی شد که ناچار به سوی نابودی رفتند.

استان مازندران به جهت وجود دو اکوسیستم کهن، یعنی دریای مازندران و جنگل‌های هیرکانی مأمن طیفی گسترده از گونه‌های جانوری و گیاهی است که بسیار به تنوع زیستگاه‌های آن وابسته‌اند. دریای مازندران بازمانده‌ای از دریای تتیس است که در کمابیش ۵/۵ میلیون سال پیش ارتباطش با دریای سیاه و با آب‌های آزاد بریده شده است. وجود فُک دریای مازندران و هفت گونه ماهیان

www.tabarestan.info تبرستان

خاویاری به اسرارآمیز بودن گذشتهٔ این بزرگ‌ترین دریاچهٔ دنیا می‌افزایند. این دریا زیستگاه ۱۵۳ گونه و زیرگونهٔ ماهی است که برخی اهمیت اقتصادی و نقشی مهم در معیشت مردم محلی دارد. در زمستان آب‌های نزدیک به کرانه جای آرمیدن و یا تغذیهٔ پرندگان مهاجر آبزی است. در این فصل صیادان و پرندگان ماهی‌خواری چون پلیکان‌ها را در کنار هم می‌توان مشاهده کرد. در تابستان کرانه‌های دریای مازندران پر از انبوه گردشگرانی است که مسافتی دراز را از نقاط گوناگون کشور برای رسیدن به آن می‌پیمایند. شیب شمالی البرز از بلندترین قلهٔ ایران، یعنی دماوند، با ارتفاع ۵۶۷۰ متر آغاز می‌شود و تا پست‌ترین عرصه‌های جلگه‌ای دریای خزر در خط تراز ۲۴ ـ متر از آب‌های آزاد کشیده می‌شود. زیستگاه‌های متنوعی از آبگیرهای طبیعی، مصب‌ها، جنگل‌های جلگه‌ای تا مراتع مرتفع و ارتفاعات با شرایط آلپی کمابیش بدون پوشش گیاهی ایجاد کرده است. نزدیک به هفتاد درصد شیب شمالی البرز در استان مازندران را عرصه‌های جنگلی پوشش داده‌اند. جنگل‌های هیرکانی که از کهن‌ترین جنگل‌های باقی‌مانده در دنیا هستند میراث عصر ژوراسیک و از اجداد جنگل‌های اروپا در شمار می‌آیند و در ۱۳۹۸ش بخشی از میراث طبیعی جهانی ثبت یونسکو شده است. این جنگل‌ها، همانند نواری سبز میان کرانه‌های جنوبی دریای مازندران و نیمرخ شمالی رشته‌کوه‌های البرز قرار گرفتند. از دو میلیون و چهارصد هزار هکتار جنگل‌های هیرکانی که رویشگاه ۸۴ گونهٔ درختی و ۵۰ گونهٔ درختچه‌ای است یک میلیون و صد هزار هکتار آن در استان مازندران واقع شده است. جنگل‌های هیرکانی زیستگاهی باارزش برای گونه‌های جانوری نیز است که از آن‌ها به بزرگ‌ترین گوزن ایران ـ مرال ـ که به گاو جنگلی آوازه دارد، گوزن شوکا، پلنگ ایرانی، خرس قهوه‌ای و انواع پرندگان (مخصوصاً قرقاول خزری)، خزندگان و دوزیستان می‌توان اشاره کرد. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که استان مازندران به جهت تنوع زیستگاهی ۵۰ درصد پرندگان*، ۳۵ درصد پستانداران*، ۳۰ درصد خزندگان* و ۵۰ درصد ماهیان* آب شیرین کشور را در خود جای داده است. سازمان حفاظت محیط زیست کشور که متولی حفظ تنوع زیستی است، برخی از مناطق طبیعی کشور را با توجه به معیارهای پذیرفتهٔ جهانی زیر عناوین پارک ملی، اثر طبیعی ملی، پناهگاه حیات وحش و منطقهٔ حفاظت شده انتخاب و بر اساس ضوابط و مقررات موجود مدیریت می‌کند. این موارد چهارگانه در استان مازندران ۲۱ منطقه (۲ پارک ملی، ۳ اثر طبیعی ملی، ۵ پناهگاه حیات وحش، و ۱۱ منطقهٔ حفاظت‌شده) به این ترتیب هستند: پارک‌های ملی: پابند* و کیاسر*؛ اثر طبیعی ملی: خشکه‌داران*، قلهٔ دماوند* و قلل سه‌گانهٔ علم‌کوه، سیاه‌کمان و تخت‌سلیمان*؛ پناهگاه حیات وحش: دشت ناز*، دودانگه و چهاردانگه*، سمسکنده*، فریدونکنار* و میان‌کاله*؛ منطقهٔ حفاظت شده: البرز مرکزی*، چهارباغ*، بلس‌کوه*، واز*، هراز*، شش‌رودبار*، خی‌بوس ـ آنجیل‌سی*، اساس*، بولا*، هزارجریب*. برخی از این مناطق، همانند پناهگاه حیات وحش دشت ناز، زیستگاه گوزن زرد ایرانی بومی انحصاری ایران است و تالاب‌های بین‌المللی میان‌کاله و فریدونکنار نزدیک به ۵۰ درصد پرندگان کشور را در خود جا داده و دارای اهمیت ملی و بین‌المللی است. در برابر این قابلیت‌ها و ارزش‌های طبیعی استان مازندران، سازمان‌های متولی منابع طبیعی و تنوع زیستی کشور، یعنی سازمان جنگل‌ها و مراتع و سازمان حفاظت محیط زیست، رویکردهای بهره‌برداری و حفاظت را از چند دههٔ پیش تاکنون دنبال می‌کنند. طرح‌های جنگل‌داری، پارک‌های جنگلی، ذخیره‌گاه‌های جنگلی، مناطق چهارگانه (پارک ملی، اثر طبیعی ملی، پناهگاه حیات وحش و منطقهٔ حفاظت شده) همه در راستای این رویکردها هستند. به‌رغم تلاش این دستگاه‌های متولی در حفاظت و بهره‌برداری معقول و اصولی، جنگل‌تراشی، تغییر کاربری اراضی، ساخت‌وساز بی‌رویه، ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها، کاهش فضای سبز شهری، اثرات سوء گردشگری، ورود گونه‌های غیربومی، آلودگی سواحل، آلودگی‌های منابع آبی، مدیریت نامناسب زباله‌ها، شکار بی‌رویهٔ حیوانات وحشی، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آبی، چراندن بیش از اندازهٔ دام در مراتع و جنگل‌ها از مشکلات جدی محیط زیست مازندران است.

منابع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، در صفحات فراوان؛ سیمای طبیعی محیط زیست مازندران، ۶ـ۲۸.

www.tabarestan.info تبرستان

مختاباد، سیدابوالحسن (امرهٔ ساری ۱۳۴۸ش ـ)، پژوهشگر و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری فراگرفت. در ۱۳۷۰ و ۱۳۹۱ش از دانشگاه‌های علامه طباطبایی و آزاد تهران واحد مرکز در رشته‌های مدیریت و علوم ارتباطات اجتماعی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۳۷۲ش کار روزنامه‌نگاری را با نشریهٔ ری آغاز کرد. در ۱۳۷۳ش به عضویت هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ همشهری درآمد. او موسیقی را زیر نگاه کریم صالح عظیمی، سیدنورالدین سروستانی و حمیدرضا نوربخش فراگرفت. مختاباد فعالیت در حوزهٔ پژوهش موسیقی را از ۱۳۸۱ش آغاز کرد. آثارش در نشریات و روزنامه‌هایی چون کتاب هفته، صبح امروز و خبرنامهٔ موسیقی به چاپ رسیده است. از آثار او است: بهارستان: پرسه‌ای در گنجینهٔ ادب پارسی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ روح‌الله خالقی (تهران، ۱۳۸۹ش).

منبع:

WWW.hamshahrionline.ir.

مختاباد، سیدعبدالحسین (امرهٔ ساری ۱۳۴۵ش ـ)، آهنگساز، آوازه‌خوان و سیاستگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در ۱۳۶۳ش به هنر موسیقی روی آورد و زیر نگاه کریم صالح عظیمی، شاهین فرهت و کامبیز روشن‌روان آموزش دید. در ۱۳۶۸، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۷ش از دانشگاه‌های تهران، اُتاوای کانادا و گلد اسمیت لندن در رشته‌های علوم اجتماعی، موسیقی و آهنگسازی و اجرا دو کارشناسی و دکتری پیوسته گرفت. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ش عضو شورای موسیقی سازمان یونسکو بود. از ۱۳۸۵ش عضو هیأت علمی دانشگاه صدا و سیمای تهران شد. در ۱۳۹۲ش نمایندهٔ مردم تهران در شورای اسلامی شهر تهران بود. او در کشورهایی چون انگلستان، ایتالیا، ترکمنستان، روسیه، ژاپن، فرانسه، قزاقستان، مالزی و یونان به اجرای موسیقی پرداخته است. از آثاری که با آهنگسازی و آوازه‌خوانی او است: تمنای وصال (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ شبانگاهان (بوی گل) (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ماه مجلس (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سایهٔ دوست (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: توسلیان، محمود، «عشق نهانی، جوهرهٔ موسیقی ایرانی، گفت‌وگو با عبدالحسین مختاباد»، نشریهٔ سورهٔ اندیشه، شمارهٔ ۳۲، خرداد ۱۳۸۶ش، صص ۷۲ ـ ۷۶؛ شهیری طبرستانی، علی‌رضا، «همه چیز به نفع ماست، گفت‌وگو با عبدالحسین مختاباد»، چشمهٔ توسعه، سال چهارم، شمارهٔ ۳۹، آبان ۱۳۹۱ش، صص ۱۶ ـ ۱۸.

مختاری، ابراهیم (بابل ۱۳۲۶ش ـ)، سینماگر و نویسنده. از پدری نیشابوری و مادری اصفهانی در بابل زاده شد. دورهٔ دبستان و دبیرستان را در بابل، گنبد و تهران به پایان برد. در ۱۳۵۱ش، کاردانی‌اش را از مدرسهٔ عالی رادیو و تلویزیون گرفت. کارش را با دستیاری کارگردان و برنامه‌ریزی در سریال دلیران تنگستان آغاز کرد. اندکی بعد به فرانسه رفت و در ۱۳۵۷ش، کارشناسی سینما را از دانشگاه پاریس هشت گرفت و به صدا و سیما بازگشت. اما در ۱۳۷۶ش از آن بیرون آمد و انجمن مستندسازان ایران را بنیان گذارد. سپس با همین انجمن به خانهٔ سینما پیوست. او چهار دوره بازرس و یک دوره مدیر عامل خانهٔ سینما بود. از آثار سینمایی او: طوبا (۱۳۵۱ش)؛ لاستیک‌سازی در ایران (۱۳۵۱ش)؛ سبزوار (۱۳۵۵ش)؛ چابک‌سوار (۱۳۵۸ش)؛ خاویار (۱۳۵۸ش)؛ نان بلوچی (۱۳۵۹ش)؛ اجاره‌نشینی (۱۳۶۱ش)؛ یک سفر صیادی (۱۳۶۵ش)؛ زعفران (۱۳۶۹ش)؛ زینت (۱۳۷۲ش)؛ ملاخدیجه و بچه‌ها (۱۳۷۶ش)؛ مکرمه: خاطرات و رویاها (۱۳۷۸ش)، این مستند در ۱۳۹۲ش به دست مؤسسهٔ فرهنگ و هنر رها فیلم انتشار یافت؛ زینت، یک روز به خصوص (۱۳۷۹ش)؛ برگ جان (۱۳۹۶ش). کتاب‌ها: در گرگ و میش راه، تلاش مداوم زنی در جامعه‌ای بسته و مردسالار (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ زینت (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ میراث پهلوانی با همکاری هدی صابر (تهران، ۱۳۹۰ش). شمارهٔ ۹۹ بارفروش جشن‌نامهٔ ویژهٔ او است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۷۱؛ تاریخ سینمای ایران، ۱۳۰۸ ـ ۱۳۸۰ش، ۵۷۵؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۳۷۸؛ رضایی، روشنک، «ما در این آبادی پی شبنم، پی نور آمده‌ایم»، گفت‌وگو با ابراهیم مختاری، بارفروش، سال نوزدهم، شمارهٔ ۹۹، مهر ۱۳۹۲ش، صص ۳ ـ ۱۳؛

WWW.ebrahimmokhtari.com.

www.tabarestan.info تبرستان

مختاری، محمدحسین (قائم‌شهر ۱۳۴۴ش ـ)، عالم دینی. از ۱۳۵۶ش تحصیل علوم دینی را در مدرسهٔ امام صادق کوتنای قائم‌شهر آغاز کرد. در ۱۳۵۹ش برای ادامهٔ تحصیل به قم رفت. درس‌های سطح را نزد استادانی چون اشتهاردی، وجدانی، اعتمادی و ستوده فراگرفت. درس‌های خارج فقه و اصول را نزد آیاتی چون فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی و جوادی آملی* آموخت. در کنار آن آموزش نوین را نیز پی‌گرفت. در ۱۳۶۵ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامهٔ طباطبایی تهران پذیرفته شد و در این رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او همراه با تحصیل به تدریس فقه نیز می‌پرداخت. در ۱۳۸۲ش به انگلستان رفت و در دانشگاه دورهام در رشتهٔ فلسفهٔ غرب (شاخهٔ هرمنوتیک) به تحصیل پرداخت تا این‌که در ۱۳۸۶ش به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. او در آن دانشگاه، با همکاری گروهی، مرکز شیعه‌شناسی راه‌اندازی کرد. سپس چندی مسئول مرکز اسلامی در شهر نیوکاسل بود و چندی نیز در میلان ایتالیا به کارهای فرهنگی پرداخت. پس از آن به ایران بازگشت. او ریاست بنیاد بین‌المللی عروةالوثقی، ریاست پژوهشگاه مطالعات تقریبی، عضویت در هیأت امنای دانشگاه مذاهب و مرکز مطالعات شیعه را دارد و در ۱۳۹۵ش رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی شد. مختاری مقالات بسیاری در نشریه‌هایی چون جامعة المصطفی (بیروت)، فصلنامهٔ پژوهش‌های کلامی، دو فصلنامهٔ معرفت کلامی و فصلنامهٔ ثقلین نوشته است. از آثارش: توضیح المنطق (قم، ۱۳۶۴ش)؛ تبیین المقاصد (قم، ۱۳۶۶ش)؛ حدیث آرزومندی و الطاف خداوندی، فلسفه نیایش (قم، ۱۳۷۳ش)؛ صفات جمال و جلال خدا در نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۷۴ش)؛ تفسیر ادعیهٔ قرآنی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم رجالی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ فرهنگ اصطلاحات اصولی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ فرهنگ اصطلاحات فقهی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ فلسفة المناجاة و التضرع و الدعا (قم، ۱۳۸۰ش)؛ جان‌داروی عاشقان (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ سیمای آزادمردان مدیحه‌سرای اهل بیت (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ الامامة و القیادة فی الکتاب و السّنة (قم، ۱۳۸۹ش)؛ اصول فقه یا مبانی حقوق اسلامی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ امامت و رهبری (قم، ۱۳۹۰ش)؛ حلقهٔ مطالعاتی متن و هرمنوتیک (قم، ۱۳۹۱ش)؛ سلسله بحث‌های خارج اصول فقه در دو جلد (قم، ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۴ش)؛ التنقیح الموجز فی بیان حکم اهل الکتاب (قم، ۱۳۹۳ش)؛ آشنایی با مبانی هرمنوتیکی امیلیو بتی (قم، ۱۳۹۳ش)؛ الأرقی من فقه الامامیه، کتاب البیع در دو جلد (قم، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ اعتبار و تفسیر نوشتهٔ دکتر هرش (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع:

WWW.m-h-mokhtari.andishvaran.ir;WWW.m-h-mokhtari.com; WWW.shabestan.ir; WWW.tarbiyati.iki.ac.ir.

مدارس دینی در مازندران، آموزش از دیرباز در اختیار روحانیت بود و تعلیم و تربیت به سه شکل مکتب‌خانه، حوزهٔ علمیه و تدریس خصوصی در خانهٔ استادان انجام می‌گرفت. کسان در مکتب‌خانه آموزش ابتدایی سواد خواندن و نوشتن، قرائت قرآن، خط سیاق، آداب و احکام دینی را به کوتاهی فرامی‌گرفتند. پس از آن، خانواده‌ها فرزندان مستعد خود را نزد علما یا مدارس دینی منطقه می‌سپردند. این شاگردان در آن‌جا به فراگیری مقدمات علوم اسلامی همراه با نصاب‌الصبیان، جامع‌المقدمات و رسالهٔ عملیه، سپس سیوطی و حاشیهٔ آن و تبصرهٔ علامه حلی در فقه و شرح نظام در صرف می‌پرداختند. آن‌گاه با آموختن کتاب‌های شرایع محقق، مطوّل، لمعه و قوانین، و پس از گرفتن آزمون از ایشان، اجازهٔ پوشیدن لباس روحانیت می‌یافتند. از جمله فعالیت‌های جنبی طالب‌علمان حفظ کردن قرآن کریم، نهج‌البلاغه، فراگیری خوش‌نویسی و نامه‌نگاری در طول تحقیق بوده است. طلبه‌ها با سپری کردن این مرحله برای یادگیری سطوح عالی به قم، مشهد، اصفهان و تهران مهاجرت می‌کردند. البته هدف اصلی هر طلبه، عزیمت به عتبات و آموختن علوم اسلامی نزد بزرگان حوزه‌های نجف، کربلا و سامرا بود. در کنار مدارس دینی برخی علما در خانه‌های خود مجلس درس می‌گشودند. مواد درسی بیش‌تر این مجالس، علوم عقلی بود که در مدارس دینی به علت قدرت علوم نقلی به آن بی‌مهری می‌شد. پیشینهٔ مدارس دینی در مازندران با قدرت گرفتن علویان پیوند دارد. قدرت گرفتن سادات سه‌گانه (زیدی، مرعشیان و میرعمادی) در دوره‌های مختلف تاریخی در گسترش آموزه‌های تشیع سهم به

www.tabarestan.info تبرستان

سزایی داشت. افزون بر این، برخی شاهکان محلی نیز از اهل دانش پشتیبانی می‌کردند و در تقویت مدارس منطقه نقش مؤثری داشتند. در ادامه به ترتیب الفبا به مدارس دینی شهرها و مناطق مازندران که در منابع تاریخی به آن اشاره شده است، پرداخته می‌شود.

آمل، کهن‌ترین آگاهی‌هایی که از مدارس دینی در آمل به دست آمده است به دورهٔ علویان زیدی بر می‌گردد. این سلسله در گسترش فضاهای آموزشی نقش مؤثری داشتند. یکی از این مدارس را ناصرکبیر (حسن‌بن‌علی) دایرکرد. او شاگرد امام حسن عسکری(ع) بود و در قیام حسن‌بن‌زید در طبرستان (۲۵۰ق) با آن‌ها همکاری داشت. وی در ۳۰۱ق قدرت علویان را احیا کرد. پس از آن در آمل «مشهد و مدرسه و دارالکتب و اوقاف معمور برقرار» کرد. ابن‌اسفندیار، ابن‌مهدی مامطیری و ابوالعلاء السروی را از شاگردان او می‌داند. ناصرکبیر در سال‌های پایانی زندگی از قدرت کناره گرفت و به تدریس سرگرم شد. اولیاءالله آملی می‌نویسد: «در آمل مدرسه‌ای عمارت کرده، آن‌جا که مشهد او است و آن مدرسه در این چهل سال یا بیش‌تر آبادان بود و آن‌جا ساکن شد و با مردم زندگانی به شرع پیش گرفت. از اطراف جهان، مردم برای استفادهٔ علوم، روی بدو نهادند و از علم و فقه و حدیث و نظر و شعر و ادب (او) استفاده می‌کردند.» از سرنوشت مدرسه پس از درگذشت او (ـ ۳۰۴ق) آگاهی به دست نیامد ولی پسرش ابوالحسین احمد نیز صاحب تألیفات بسیاری بود که برخی از آن‌ها را برای آموزش استفاده می‌کردند که باید ادارهٔ مدرسه در اختیار وی بوده باشد. اکنون در کنار گور ناصرکبیر مسجد امام حسن عسکری(ع) واقع است که چند حجره دارد و در گذشته به عنوان مدرسه ـ مسجد کاربرد داشت که می‌توان آن را محل مدرسه ناصرکبیر انگاشت. مدرسهٔ دیگر مدرسهٔ حسن‌بن‌قاسم، معروف به داعی صغیر (ـ ۳۱۶ق) است که پس از ناصر به امارت رسید. در روزگار او نیز مردم آمل آسوده بودند. وی مدرسه و خانقاه بنا کرد و خود به تدریس و مناظره‌های علمی و فقهی می‌پرداخت و در حمایت از اهالی دانش می‌کوشید. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «اهل علم و بیوتات را در احترام و توقیر مبالغت لازم دانستی و از هیچ هنرمند که ارباب ملک بودند، خراج نفرمودی گرفت. از عرب و عجم، بلغا و شعرا متکلم و مذکر و فقیه به حضرت او جمع بودندی.» از دیگر مدارس قدیمی آمل، مدرسه زین‌الشّرف بود که تنها ابن‌اسفندیار در نشان دادن مرقد ابوالقاسم حسن‌بن‌حمزه (ـ ۳۵۸ق) به آن اشاره دارد و می‌نویسد: «مرقد او مقابل مدرسهٔ زین‌الشرف به (محلّهٔ) ماهی رسته باشد.» که آشکار می‌شود از قرن چهارم تا هفتم (روزگار تألیف تاریخ طبرستان) این مدرسه وجود داشت. جدای از فعالیت‌های آموزشی زیدیان، شافعیان آمل نیز در شهر به تعلیم می‌پرداختند که مدرسهٔ نظامیه* پایگاه آموزشی آنان بود. باوندیان هم در توسعهٔ آموزش نقش مؤثری داشتند. رونق مدارس آمل در سدهٔ هفتم هجری چنان بود که اولیاءالله آملی می‌نویسد در زمان اسپهبد یزدگردبن‌شهریار باوند «در شهر آمل و نواحی، هفتاد پاره مدرسهٔ عامر و پرکار بود و برای کار انمه و سادات در عصر او به نظام بود.» از دیگر مدارس قدیم، مدرسهٔ امام خطیب بود که ابن‌اسفندیار از آن یاد می‌کند و می‌نویسد که مرقد سیدشرف‌الدین ساری مقابل آن در «مشهد سر سه راه» واقع است. به احتمال فراوان سیدشرف‌الدین که امامی مذهب بود در آن‌جا به تدریس می‌پرداخت.

مدرسه‌های آمل در سده‌های اخیر: ۱ ـ مسجد ـ مدرسه آقاعباس: واقف و بانی این مدرسه آقامحمد شاهرخ و میرزامحمد پریشان بودند که در ۱۱۴۴ق، پسر میرزامحمد آن را به اتمام رساند. مدرسه در کاردگرمحله، کنار راستهٔ اصلی بازار قرار دارد. بر پایهٔ وقف‌نامه، تولیت و تدریس آن با آخوند ملامحمد صالح لاریجانی بود و پس از او نیز فرزندانش عهده‌دار آن بودند. چنان که در ۱۳۱۱ق مدرس و متولی آن آخوند ملا علی‌خان قادی بود و پس از او ملا ابوالحسن به آن رسیدگی می‌کرد. این مدرسه در ۱۳۳۵ق طعمهٔ آتش‌سوزی مهیب شهر شد. ۲ ـ مسجد، مدرسهٔ امام حسن عسکری: این مدرسه در نزدیکی گور ناصرکبیر در کاشی‌محلّه واقع است. دور نیست اگر آن را با توجه به نامش که همانندی با نام ناصر اطروش (حسن‌بن‌علی) دارد، محل مسجد و مدرسهٔ ناصرکبیر بدانیم. البته ملگونف بنای آن را به هارون‌الرشید نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «مسجد شبیه آمفی‌تآتر است در دو طرف حیاط مسجد حجره‌هایی با دیوار مشبک دیده می‌شود. بنای اصلی دو مرتبه و چند بار مرمت شده و مرتبهٔ دوم (طبقه) آن مدرسه است.» تعداد حجره‌های فعلی آن ده اتاق است. ابراهیم کجوری نامبردار به پاشا

www.tabarestan.info تبرستان

در این مدرسه در ۱۲۲۱ق نسخه‌ای از مطول را کتابت کرد و فردی به نام «ابن کربلایی عبدالکریم» در خدمت آخوند ملارجب‌علی در ۱۲۸۰ق در این مدرسه نسخه‌ای از خلاصةالحساب را کتابت کرد. از استادان این مدرسه، ضیاءالدین آملی و شعبان نجفی بودند. ۳ ـ مسجد ـ مدرسهٔ جامع (حوزهٔ امیرالمؤمنین): این مسجد دارای دو مسجد بزرگ و کوچک و ۲۰ حجره برای طلاب بوده است. در آتش‌سوزی آمل، بنا ویران شد. متولیان مسجد از محل موقوفات آن را از نو ساختند. بیش‌تر موقوفات آن متعلق به طایفهٔ مشایی است. این مدرسه تا دورهٔ قاجار دایر بود. در روزگار پهلوی اول، همچون دیگر مدارس از فعالیت باز ایستاد. پس از آن (از ۱۳۲۰ش) دوباره رونق گرفت. از مدرسان دورهٔ قاجار این مدرسه، احمد نوری بود که عبدالنبی کجوری* از وی مقدمات را فراگرفت. در مرحلهٔ دوم مدرسان آن بزرگانی چون ابوالقاسم فرسیو، اشراقی و اعتمادی، محمد غروی و عبدالله طبرسی و طلبه‌های پرآوازهٔ آن عطاءالله فاضلی*، جواد فاضل*، حسن حسن‌زادهٔ آملی*، عبدالله جوادی آملی*، ابوطالب کیوان، عباس‌علی کیاسالار و محمد دشتی* بودند چندی نیز حجت‌الله اندواری مدیریت آن را به عهده داشت. این مدرسه هنوز دایر است. ۴ ـ مسجد ـ مدرسه حاجی علی کوچک: این مدرسه در شاهان‌دشت محله، روبروی حمام اشرف با فاصلهٔ کمی از راستهٔ بازار قرار داشت و دارای هفت حجره بود. بانی آن حاج علی آملی نام داشت. در اواخر قاجار مدرسان آن، آخوند ملاعلی پیشنماز نائیجی و میرزاعلی بارفروشی بودند. بعدها تا پیش از آغاز آموزش نوین در یکی از حجره‌های آن مکتب‌خانه دایر بود. ۵ ـ مسجد ـ مدرسهٔ سبزه میدان: این مدرسه در ۱۲۹۳ق به دست غلام‌رضا آملی بنا شد و ۲۱ حجرهٔ طلبه‌نشین داشت. اکنون به مسجد آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی آوازه دارد. ۶ ـ مدرسهٔ میربزرگ: پیشینهٔ این مدرسه به دورهٔ پادشاهی شاه‌عباس اول می‌رسد. این مدرسه در کنار مسجد و بقعهٔ سیدقوام‌الدین مرعشی (میربزرگ) سرسلسلهٔ دودمان مرعشی دایر بود. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) به دایر بودن این مدرسه اشاره دارد. ۷ ـ مدرسهٔ هاشمی: این مسجد ـ مدرسه در راستهٔ نمدمالان (شاهان‌دشت محله) در ۱۲۵۲ق به دست سادات شاهان‌دشت بنا شد. مدرسه ۱۳ حجره داشت. متولیان بنای قدیمی را تخریب و دوباره ساختمانی احداث کردند. در ضلع شرقی حیاط، کتابخانهٔ عمومی هاشمی قرار دارد. صمصام‌الدین علامه در یادگار فرهنگ آمل (۱۳۲۸ش) می‌نویسد: «عده‌ای از برگزیدگان روحانی شهر همه روزه در مَدرَس مسجد هاشمی جمع شده، هیأتی را به نام هیأت علمیه تشکیل دادند و به گفت و شنید مسائل علمی و فقهی می‌پردازند. اسامی کسانی که در این هیأت حضور داشتند عبارتند از: محمد غروی، ابوالحسن پیشنماز، سیدحسن حجّت، سیدهادی رئیس شاهان‌دشتی، عبدالله اشراقی، ابوالقاسم رجائی، احمد اعتمادی و ابوالحسن جوادی.» از دیگر مدرسان آن محمد وازی نائیج و عزیزالله طبرسی بودند. مدیریت مدرسه را چندی ابوالحسن پیشنماز و پس از او سیدعلی‌اکبر موسوی در دست داشت.

تبرستان www.tabarestan.info

مدارس تابستانی و روستایی: با توجه به شیوهٔ زندگی اهالی به صورت ییلاق‌نشینی در تابستان، برخی مدارس در آبادی‌های ییلاق لاریجان برپا می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱ ـ مدرسهٔ گرنا: در اواخر قاجار دایر بود. مدرس آن محمدحسن گرنایی بود. وی در مسجد جامع به تدریس می‌پرداخت. از شاگردان او: میرزاهاشم فقیه کنارانجامی، سیدآقاجان نیاکی، رئیس‌زاده اسکی و محمدباقر مجلسی بودند. ۲ ـ مدرسهٔ نج: مدرس آن شعبان نجفی (ـ ۱۳۴۸ش) بود که زمستان را در آمل اقامت داشت. ۳ ـ مدرسهٔ نوسر: مدرسان آن مدرسه محمدباقر و محمدصادق روحی بودند. از شاگردان ایشان حسین احمدی حاجی* (اهل بندپی) بود. این مدرسه در اواخر قاجار دایر بود. ۴ ـ مدرسهٔ تلیکه‌سر: این مدرسه در اواخر دورهٔ قاجار دایر بود و مدرس آن علی نوری نام داشت.

بابل: اگرچه این شهر با نام کهن «مامطیر» از شهرهای قدیم مازندران است ولی در منابع پیش از صفویه به وجود مدارس دینی در آن اشاره نشده است ولی حضور فقها، محدثان و علمای بزرگ، خود مؤید آن است که از دیرباز در شهر مراکز آموزشی دایر بوده است. البته نقش سادات ساکن در آن هم پررنگ می‌باشد. از آن جمله حسین بن محمد بطحانی و فرزندش ابوعلی احمد که هر دو خطیب شهر بودند و ابوالحسن علی و پسرش حمزه مامطیری که هر دو محدث بودند، نیز ابن سرهنگ و ابن مهدی مامطیری* که از فقهای طبرستان به شمار می‌رفتند. کارلا سرنا (سیاح ایتالیاتی) در سفرنامه‌اش می‌نویسد که درروزگارصفویه، شاه‌عباس اول دراین شهر

دو مدرسه دایرکرد یکی دینی و دیگری مدرسهٔ پیشه و هنر که آگاهی از آن به دست نیامد. مدارس دینی بابل از صفویه تا قاجار عبارتند از: ۱ ـ آستانه: در بنای قدیمی کنار بقعهٔ امامزاده قاسم، حجره‌هایی طلبه نشین داشت و در دورهٔ قاجار مدرسانی چون ملامحمدجان علامه*، عبدالرسول صدرایی، سیداحمد ثقةالاسلام و پسرش سیدعلی و علی‌اصغر امیرکلایی و از جمله شاگردان برجسته این مدرسه ابراهیم ثاقبی، مهدی امامی* و مسلم بیشه‌سری بودند. ۲ ـ مسجد ـ مدرسهٔ جامع: در محلهٔ شاه زنگی واقع است. ساختمان آن با زلزلهٔ ۱۲۲۰ق ویران شد که میرزامحمدشفیع بندپئی* (صدراعظم) دوباره آن را ساخت. با توجه به محل سکونت امامان جماعت در حوالی آن، محل تدریس ایشان هم در همان‌جا بود. در بنای قدیمی حجره‌های طلبه‌نشین وجود داشت. از مدرسان برجستهٔ آن: ملامحمدسعید بارفروشی* (سعیدالعلماء)، ملامحمد اشرفی* (حجةالاسلام) و پسرش محمدعلی اشرفی و از شاگردان برجستهٔ این مدرسه: حسین بهنمیری، زین‌العابدین بارفروشی*، عبدالنبی کجوری* و فضل‌الله علامه* بودند. در اواخر قاجار، سیدمحمد نورانی* (سیدآقامعلم) در یکی از حجره‌های آن مکتب‌خانه داشت. ۳ ـ مدرسهٔ حاجی حسین (چهار سوق): بنای آن را حاجی حسین بارفروشی در ۱۲۱۱ق احداث کرد. ملاعباس‌علی امیرکلایی* کتاب شرح‌الفیه را در ۱۲۴۱ق در این مدرسه کتابت نمود (این نسخه در دفتر مجلهٔ اباختر نگه‌داری می‌شود). از مدرسان آن سیدعلی ثقةالاسلام (ـ ۱۳۸۹ق) بود. ۴ ـ مدرسهٔ حاجی ابراهیم تفلیسی: در محلهٔ سرحمام (کوچه باقر ناظر) قرار داشت. بانی آن ابراهیم تفلیسی بود که خود مدرس مدرسه و مزارش نیز در حیاط آن واقع بود. او این مدرسه را در اوایل دورهٔ قاجار بنا کرد. نام‌های دیگر این مدرسه باقر ناظر و قاضی است. محمدجعفر استرآبادی شریعتمدار در حوالی ۱۲۱۷ق در آن‌جا به تحصیل پرداخت. نسخه‌ای خطی (به شمارهٔ ۱۰۸) در کتابخانهٔ عمومی ساری نگه‌داری می‌شود که در ۱۲۳۴ق در این مدرسه کتابت شده است. نیز نسخه‌ای از بدایع‌الافکار (به شمارهٔ ۱۶۶) در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء بابل موجود است که سیدنعمت‌الله بارفروشی آن را در ۱۳۱۷ق در این مدرسه کتابت کرده بود. از مدرسان این مدرسه در اواخر قاجار عبارتند از: سیداحمد استاد، عبدالصمد المشیری، نصرالله جویباری و از شاگردان برجستهٔ آن محسن شریف و امان‌الله کریمی بودند. این مدرسه در ۱۳۱۹ش تخریب و مدرسهٔ سعدی جایگزین آن شد. اکنون به دبستان میناگر نامدار است. ۵ ـ مدرسهٔ داودکلا: بر اساس وقف‌نامهٔ آن که در ۱۱۲۲ق نوشته شده است. سیدکاوس حسنی (از سادات نیاکی ساکن در داودکلا) بنایی به نام معلم‌خانه ساخت و موقوفاتی را برای آن تعیین کرد. ۶ ـ مدرسهٔ روحیه: در حوالی چهار راه شهدا قرار دارد. این مدرسه در سدهٔ یازده هجری دایر بود. نسخه‌ای از کتاب التوحید از شیخ صدوق در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء بابل نگه‌داری می‌شود (به شمارهٔ ۷۱) که محمدقاسم‌بن‌احمد طبرستانی در ۱۰۷۲ق در مدرسهٔ روحیهٔ مامطیر کتابت کرده بود. رابینو (در ۱۲۸۸ش) به این مدرسه اشاره دارد. روحیه در دورهٔ پهلوی اول از کار باز ایستاد و به جای آن در ۱۳۲۲ش دبستان دخترانهٔ نجم بنیاد شد. پس از انقلاب اسلامی ساختمان آن بازسازی و بار دیگر فعالیت خود را آغاز کرد. ۷ ـ مدرسهٔ سقاباشی: نزدیک مسجد کاظم‌بیک واقع است. طبقهٔ هم‌کف آن مسجد و مقبرهٔ خاندان بیکایی است و در طبقهٔ فوقانی آن حجره‌های طلبه‌نشین قرار دارد. این مدرسه در دورهٔ قاجار دایر بود. ۸ ـ مدرسهٔ شریفیه: بنا به نوشتهٔ محمد تنکابنی* در قصص‌العلماء، یکی از اعیان بارفروش به خاطر ارادتش به ملامحمد شریف‌العلمای آملی* در بارفروش (در حوالی ۱۲۳۵ق) بنیان نهاد که به علت درگذشت زودهنگام آن عالم (در ۱۲۴۵ق) در عتبات چگونگی سرنوشت مدرسه آشکار نیست. ۹ ـ مدرسهٔ صدر* (خاتم الانبیاء): ۱۰ ـ مدرسهٔ قادریه: این مدرسه از روزگار صفویه تا عصر پهلوی اول دایر بود. نسخه‌ای از کتاب الروضةالبهیه شهید ثانی در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء بابل موجود است که محمدبن‌حسین‌بن‌نامداربن‌محمود المدعو بالتقی الشاری آن را در ۱۱۰۷ق در قادریه کتابت کرده بود (به شمارهٔ ۱۳۸). از مدرسان نامدار این مدرسه در اواخر قاجار عبارتند از: عبدالحسین ابوفاضلی، عبدالصمد المشیری، سیدمحمدتقی عرفانی و از شاگردان برجستهٔ آن: سیدزین‌العابدین عرفانی، سیدمهدی ثقةالاسلام. این مدرسه در هنگام نوسازی‌های دورهٔ پهلوی اول به کلی تخریب شد. ۱۱ ـ مدرسهٔ قهاریه: بنای آن را قهارقلی‌خان* فرزند خانلرخان قاجار در عصر ناصری ساخت و موقوفاتی را برای آن تعیین کرد. از آخرین مدرسان آن ابوالقاسم هلیدشتی و عباس‌قلی سفیدتوری بندپئی بودند. برخی از شاگردان مدرسه عبارتند از: میرزاجمال سلیمان‌تبار،

www.tabarestan.info تبرستان

سیداعظم و سیدذکریا موسوی. در ۱۳۰۹ش کاربری آن از آموزش دینی به آموزش نوین تغییرکرد و دبستان شرافت در آن دایر شد. در ۱۳۱۲ش بنای قدیمی تخریب و مدرسهٔ بدر جایگزین آن شد. ۱۲ ـ مدرسهٔ کمال‌محله: این مدرسه در کمال‌محلهٔ امیرکلا در عصر قاجار دایر بود. ۱۳ ـ مدرسهٔ کاظمیّه (کاظم‌بیک): بنای آن به سدهٔ دهم هجری برمی‌گردد و از مهم‌ترین مدارس شهر بوده است. اوج فعالیت این مدرسه به حضور خاندان شریعتمدار (ملامحمد حمزه*، شیخ یعقوب* و شیخ محمدحسین*) از عصر ناصری تا اواخر قاجار باز می‌گردد. نسخه‌ای از الروضه‌البهیه در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء بابل موجود است که محمدعلی حسینی ایمن‌آبادی آن را در ۱۲۶۴ق در این مدرسه کتابت کرده است (به شمارهٔ ۸) نیز نسخه‌ای از شرح تجریدالاعتقاد قوشچی را محمدعلی کیاکلایی در ۱۳۰۵ق در مدرسهٔ کاظم‌بیک کتابت کرده است (به شمارهٔ ۲۵۳). ملگونف (در ۱۲۷۷ق) می‌نویسد: «مهم‌ترین مسجد بارفروش است. در مراسم خاص کلیهٔ مجتهدین ولایت در این مسجد جمع می‌شدند.» در عصر مشروطه محافل و اجتماعات محلی و سیاسی در این مسجد و مدرسه نشست می‌گذاشتند. از استادان برجستهٔ این مدرسه اسماعیل‌ابن‌حداد، سیدابراهیم ثاقبی، شیخ نجف‌علی فاضل استرآبادی و علی علامه بودند و از شاگردان آن: سید حبیب‌الله غروی، علیجان صالحی، حیدر مهدوی و رفیع زاهدی را می‌توان نام برد. ۱۴ ـ مسجد ـ مدرسهٔ مولانا: بنای آن را سیدحسن مولانا در ۱۳۱۳ق در زرگرمحلّه بابل ساخت و مدرسان آن: سیدحسن بهشتی و فرزندش سیدمحمد، احمد فردوس مکان، علی موحد و یعقوب ابوالحسنی بودند. از شاگردان برجسته‌اش: هادی روحانی، سیدزین‌العابدین عدنانی و محمدعلی توسلی نام داشتند. ۱۵ ـ مسجد ـ مدرسهٔ میرزابابا (علامه): این مدرسه را میرزابابای قزوینی در میانهٔ عصر قاجار تأسیس کرد. آخوند ملامحمدرضا بارفروشی در تاریخ‌نامهٔ بارفروش اشاره دارد که در ۱۲۷۴ق فرزندش محمدکاظم را به مکتب‌خانهٔ میرزابابا سپرد. این نشان می‌دهد که در این مدرسه دروس آغازین آموزش داده می‌شد. در اواخر قاجار به دلیل حضور علمایی چون علی علامه و سیدمهدی ثقةالاسلام، مدرسه رونق گرفت. از شاگردان برجستهٔ این مدرسه، سیدعلی ثقةالاسلام و نجف‌علی فاضل استرابادی بودند. ۱۶ ـ مدرسهٔ میرزا زکی‌خان (حصیرفروشان): این مدرسه را میرزا زکی‌خان علی‌آبادی در اوایل قاجار در محلهٔ حصیرفروشان بنا کرد. نسخه‌ای خطی در کتابخانهٔ چالوس موجود است که فردی به نام قاسم‌بن‌ابراهیم در ۱۲۲۳ق در این مدرسه آن را کتابت کرده بود. نیز در حاشیهٔ کتابی خطی متعلق به مهدی جایمند، یادداشتی از طلبه‌ای بندپی به نام علی‌نقی فرزند فاضل ملکشاه با تاریخ ۱۲۳۱ق درج شده است. در نقباءالبشر به ملامحمدرضابن‌محمد اشاره شده است که در ۱۲۴۶ق مدرس آن‌جا بود. از مدرسان دیگر مدرسه محسن شریف طبرستانی نام داشت. این مدرسه را در ۱۳۱۵ش بهائیان گرفتند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اقدامات آیت‌الله روحانی در اختیار جامعهٔ روحانیت نهاده شد. ۱۷ ـ مدرسهٔ یهودیان: ملگونف (در ۱۲۷۷ق) و میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ق) به مکتب‌خانه و کتابخانه‌ای ویژهٔ یهودیان در بابل اشاره دارند که باید در محل کنیسهٔ خورشید واقع در یهودی‌محله دایر بوده باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

مدارس امروزی بابل: ۱ ـ مدرسهٔ امام حسن مجتبی زرگرشهر: مؤسس آن حسن فلاح و مدیر آن یونس حبیبی افروزی هستند که از ۱۳۹۱ش ابتدا از مجتمع آموزشی شهیدان غلامیان زرگرشهر شروع به کار کرد و اکنون در فضایی نوساز دایر است. ۲ ـ جامعةالزهرا (الزهرا): این مدرسه ویژهٔ بانوان بوده و در ۱۳۷۳ش تأسیس شد. از ۱۳۷۸ش ساختمان نوساز آن در کنار بنیاد علمی حریری قرار گرفت. ۳ ـ عصمتیّه: از ۱۳۴۷ش به این نام مدرسه‌ای دخترانه با هدف آموزش تعالیم دینی و مدیریت حقوقی تا ۱۳۶۹ش دایر بود. از ۱۳۷۰ش به صورت حوزهٔ علمیهٔ خواهران درآمد. این مدرسه در ۱۳۶۲ش به همت محمدفاضل استرآبادی در روستای سلطان‌محمدطاهر تأسیس شد.

بندپی: آموزش حوزوی در این منطقه با توجه به نزدیکی با بابل متأثر از آن شهر بود. با این حال برخی مدارس در بندپی از پیشینه‌ای دیرپا برخوردار است. از آن جمله عبارتند از: ۱ ـ مدرسهٔ پادشاه‌امیر: حسین احمدی حاجی* پس از بازگشت از عتبات در روستای پادشاه‌امیر ساکن شد و در کنار مرقد سیدنظام‌الدین آن‌جا، مدرسهٔ دینی پایه‌ریزی کرد. پس از درگذشت او در ۱۳۲۲ش فرزندش محمد احمدی* ادارهٔ آن مدرسه را به دست گرفت. در حوالی ۱۳۲۹ش سیف‌الله امیری بنایی برای آن ساخت. با درگذشت مدیر آن در

۱۳۴۳ش از فعالیت بازایستاد. از مدرسان آن حیدر مهدوی و احمد احمدی حاجی بودند. ۲ ـ مدرسهٔ شیاده: این مدرسه به دست سیدحسین فقیه در ۱۲۸۲ق در کنار تکیهٔ سادات‌محلهٔ شیاده تأسیس شد. پس از درگذشت او در ۱۳۱۵ق فرزندش سیدمصطفی، ادارهٔ آن‌جا را به دست گرفت و تا ۱۳۰۶ش (سال تأسیس مدرسهٔ نظامی مقری‌کلا) فعالیت داشت. ۳ ـ مدرسهٔ عبدالحسین‌خانی مقری‌کلا: این مدرسه در محل تکیهٔ عبدالحسین‌خانی بود و روحانی برجستهٔ این منطقه، مدیریت مدرسه و تولیت موقوفات تکیه را در دست داشت. مدرسه را عبدالحسین‌خان حلال‌خور (حاکم بارفروش و بندپی) در ۱۲۹۸ق تأسیس کرد و موقوفات بسیاری برای آن به جا گذاشت. او در وقف‌نامه برای مدرسین، امام مسجد، طلبه‌ها و دیگر خرج‌ها هزینه‌ای را تعیین کرد تا از محل درآمد موقوفات به دست آید. مدرسهٔ مقری‌کلا تا پایان روزگار قاجار دایر بود و با گشایش مدارس نوین از ۱۳۰۶ش جای خود را به آن داد. از مدرسان آن عبارتند از: عبدالصمد گرجی، فضل‌الله فاضلی نشلی، سیدمحمود شیادهی، سیف‌الله فک‌چالی و سیدمصطفی شیادهی.

مدارس ییلاقی: ۱ ـ مدرسهٔ سنگچال: در میانهٔ عصر قاجار یکی از اعیان بندپی به نام آقابزرگ‌سلطان عمران در سنگ‌چال مدرسه‌ای بنا کرد که مدرس آن حبیب‌الله صالحی عمران و پسرش اسماعیل بودند. ۲ ـ مدرسهٔ فاطمیهٔ شهر گلیا: این مدرسه ویژهٔ خواهران در ۱۳۹۳ش به دست جعفر الهی تأسیس شد. نخست در مجتمع فرهنگی امام خمینی دایر بود ولی از ۱۳۹۶ش در مکان جدید قرار گرفت. ۳ ـ مدرسهٔ شیخ‌موسی: این مدرسهٔ تابستانه با حضور حسین احمدی حاجی در ییلاق شیخ‌موسی به دست عنایت‌سلطان فیروزی (ف ۱۳۰۶ش) در حوالی ۱۳۲۸ق تأسیس شد و حجره‌هایی برای اسکان طلبه‌ها ایجاد گردید. در ۱۳۲۷ش محمد فیروزی* آن را تعمیر و حجره‌هایی به آن افزود. این مدرسه در ۱۳۳۶ش در اثر زلزله تخریب شد که محمد فیروزی آن را بازسازی کرد. با درگذشت محمد احمدی (مدیر آن) در ۱۳۴۰ش مدرسه از فعالیت باز ایستاد. از مدرسان آن حیدر مهدوی* بود.

بهشهر: این شهر که در اوایل سدهٔ یازدهم به فرمان شاه‌عباس اول بنا شد، همواره مورد توجه شاهان صفوی بود. با توجه به این‌که مسجد ـ مدرسهٔ گلشن و نصیرخان متعلق به آن دوره‌اند باید قدیم‌ترین مدارس بهشهر باشند. میرزاابراهیم (در ۱۲۷۶ق) می‌نویسد که چهار مدرسه در این شهر دایر است. ملگونف نیز (در ۱۲۷۷ق) به آن اشاره دارد. مدارس این شهر عبارتند از: ۱ ـ مدرسهٔ ارباب: اهالی مؤسس این مدرسه را ملامحمد اشرفی* (ـ ۱۳۱۵ق) می‌دانند. رابینو از این مدرسه یاد می‌کند. طاهری شهاب می‌نویسد که ملامحمدعلی‌بن‌ملامحمد اشرفی (ـ ۱۳۲۳ق) پس از فراگیری تحصیلات عالی از عتبات به بهشهر رفت و مدرسه‌ای تأسیس کرد که باید منظورش این مدرسه بوده باشد. اکنون در محل مدرسهٔ ارباب، کانون فرهنگی، تربیتی آموزش و پرورش بهشهر دایر است. ۲ ـ مدرسهٔ باشی: در محل بازار شهر قرار داشت. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) و رابینو (در ۱۲۸۹ش) از آن یاد می‌کنند. ۳ ـ مدرسهٔ رشدیهٔ اسلامیه: این مدرسه را سیدمحسن نبوی اشرفی (۱۲۹۸ ـ ۱۳۷۳ق) در ۱۳۰۴ش تأسیس کرد. ۴ ـ مدرسهٔ گلشن: این مسجد ـ مدرسه جزو مکان‌هایی است که به این نام در شهرهای گوناگون مازندران در عصر صفویه بنا شده بود. این مدرسه در نقاش‌محله دایر بود. ۵ ـ مدرسهٔ ملاصفرعلی: ملگونف (در ۱۲۷۷ق) از این مسجد ـ مدرسه یاد می‌کند. این فضای آموزشی در نقاش‌محله و به نام مدرس برجستهٔ آن ملاصفرعلی اشرفی (ـ ۱۲۵۷ق) آوازه داشت. این مدرسه مهم‌ترین مدرسه شهر بود و مدرسان نامداری در آن به آموزش پرداختند از آن جمله: خضرالله اشرفی، عبدالله اشرفی و محمدباقر هزارجریبی (در عصر قاجار) و سیدمحسن نبوی اشرفی، محمد مهدوی اشرف شاهرودی (در عصر پهلوی). این مدرسه اکنون با نام مدرسهٔ امام صادق در خیابان آیت‌الله طالقانی قرار گرفته است. ۶ ـ مدرسهٔ مولی شیخ ابراهیم مازندرانی: در میانهٔ عصر قاجار در بهشهر دایر بود. مدرس آن ابراهیم مازندرانی (معروف به سیاه) و از شاگردان برجستهٔ آن ملامحمد اشرفی بودند. ۷ ـ مدرسهٔ میرزامهدی اشرفی: ملگونف (در ۱۲۷۷ق) به این مدرسه اشاره دارد. مکان آن در محل بازارچهٔ بنیاد اشرفی واقع بود. اکنون اثری از آن برجا نمانده است. ۸ ـ مدرسهٔ نصیرخان: اعتمادالسلطنه آن را از بناهای عصر صفویه می‌داند. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) به آن اشاره دارد. ۹ ـ مدرسهٔ قدسیه: این مدرسه، ویژهٔ خواهران است. مؤسس آن سیدصابر جباری*، امام جمعهٔ بهشهر (۱۳۱۷ ـ ۱۳۹۳ش) بود که در دههٔ هفتاد تأسیس شد. از مدرسان آن سیدآقا هاشمی‌نسب (ـ ۱۳۷۸ش) بود.

www.tabarestan.info تبرستان

تنکابن: ۱ ـ مدرسهٔ آخوندمحلهٔ گلیجان: این مدرسه در عصر قاجار دایر بود. نسخه‌ای از مختصرالنافع در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود که در ۱۲۵۰ق به دست آقابابابن‌ابراهیم در این مدرسه کتابت شده است (شمارهٔ ۱۷۰). ۲ ـ مدرسهٔ آقامحسن: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار در تنکابن دایر بود و به نام مدرس برجستهٔ آن آقامحسن تنکابنی آوازه داشت. در کتابخانهٔ امام صادق چالوس سه نسخه موجود است که در این مدرسه کتابت شده بود. این نسخه‌ها عبارتند از: حاشیه تحریر القواعد الوسیله (کاتب، ۱۲۶۱ق)، شرح‌التصریف (کاتبان: عبدالرحیم دونایی نوری و محمدقلی‌بن‌ظهیر تنکابنی، تاریخ کتابت ۱۲۶۶ق) و صیغ عقود النکاح (کاتب: رجب‌علی‌بن‌ملاعظیم کلارستاقی). ۳ ـ مدرسهٔ آخوند ملاعبدالمطلب: این مدرسه در اوایل عصر قاجار دایر بود. سیدعبدالله تنکابنی در حوالی ۱۲۳۶ق در این مدرسه تحصیل و نسخه‌هایی از کتاب‌های دینی را در آن‌جا استنساخ کرد. ۴ ـ مدرسهٔ بلده: در روستای بلده (قلعه‌گردن کنونی) در اواخر قاجار دایر بود. مدرس برجستهٔ آن میرزاباقر بلده‌ای، تحصیل کردهٔ اصفهان و متوفای ۱۳۳۰ق بود. پس از او علی طبرستانی (ـ ۱۴۱۰ق) در آن به تدریس پرداخت. محل آن در مسجد امام حسن عسکری قرار داشت. طبرستانی احیاگر آن مدرسه بود. ۵ ـ مدرسهٔ حسن کلایه: این مدرسه به دست ملااسماعیل بلده‌ای در عصر ناصری اداره می‌شد. ۶ ـ مسجد ـ مدرسهٔ جامع: حجره‌هایی برای سکونت طلبه‌ها در آن قرار داشت. از مدرسان برجستهٔ آن: ابوالفضل علامه و محمدحسین مجتهدزاده بودند. اکنون این مدرسه با نام شهید مطهری در باغ بنیاد علوی (املاک پهلوی سابق) واقع است. ۷ ـ مدرسهٔ دون کوه: این مدرسه در عصر ناصری دایر بود. نسخه‌ای از رباعیات خیام با تاریخ کتابت ۱۲۹۷ق (کاتب: مقصود علی‌بن‌حسین‌قلی کلاردشتی) در این مدرسه نوشته شده است (با شمارهٔ ۶۶۳). ۸ ـ مدرسهٔ رحمتیه: این مدرسه را محمدرحیم خلعتبری (ـ ۱۳۰۹ق) در لزربن گلیجان تأسیس کرد و خود تدریس می‌کرد و هزینهٔ مستمری طلاب را می‌پرداخت. پس از او پسرش، نورالدین (ـ ۱۳۱۴ق) ادارهٔ آن را در دست داشت. پس از تبعید او به کاشان در ۱۳۱۰ش از فعالیت باز ایستاد. ۹ ـ مدرسهٔ رودگرمحله (ملامحله): محمد علی نشنایی شریعتمدار به تقاضای سپهدار تنکابنی از عتبات به زادگاهش (رودگرمحله) بازگشت و مدرسه‌ای مشتمل بر ده حجره و کتابخانه دایر کرد. ۱۰ ـ مدرسهٔ علمیهٔ سلیمانیه* (علامه). ۱۱ ـ مدرسهٔ سیاورس: در میانهٔ عصر قاجار دایر بود و سیدعبدالصمد سیاورسی در آن تدریس می‌کرد. ۱۲ ـ مدرسهٔ شیرمحله: این مدرسه در اواخر عصر قاجار به دست شیخ صدرالدین تنکابنی دایر شده بود پس از او پسرش فضل‌الله در آن به تدریس مشغول بود. ۱۳ ـ مدرسه کاسگرمحلّهٔ شیرود: این مدرسه به دست ابراهیم نجفی تنکابنی در اواخر قاجار تأسیس شد. مدرسه کنار خانهٔ مدرس واقع بود. از جمله شاگردانش، سیدحجت‌الله موسوی (احیاگر مدرسهٔ امام صادق چالوس) و سیف‌الشریعه کلارستاقی بودند. نسخه‌ای از کبرای منظوم به خط سیف‌الله کلارستاقی (سیف‌الشریعه) با تاریخ ۱۳۴۲ق در کتابخانهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود که در این مدرسه کتابت شده است. ۱۴ ـ مدرسهٔ کشکو: این مدرسه را علی‌اکبر کشکویی (ـ ۱۳۳۰ق) در اواخر قاجار دایر کرد. محمد استبصاری (ـ ۱۳۵۰ق) نیز در آن‌جا تدریس داشت. ۱۵ ـ مدرسهٔ کندسرک گلیجان: این مدرسه در اوایل عصر قاجار به دست ملاعبدالکریم مرشد تنکابنی (ـ ۱۲۳۵ق) دایر شد و پس از او فرزندش محسن (ـ ۱۲۷۹ق) به تدریس در آن‌جا اشتغال داشت. از دیگر مدرسان آن محمد استبصاری (ـ ۱۳۵۰ق) بود. ۱۶ ـ مدرسهٔ گلستان دوهزار: این مدرسهٔ تابستانه را عبدالکریم کشکویی (ـ ۱۲۳۵ق) دایر کرد. از مدرسان بعدی آن حسن مرشدی (ـ ۱۳۱۶ق) بود. ۱۷ ـ مدرسهٔ شیخ محمدصالح مجتهد: محمدصالح تنکابنی (ـ بعد از ۱۲۶۰ق) پس از پایان تحصیل در عتبات به زادگاهش (تنکابن) بازگشت و مدرسه‌ای در آن‌جا تأسیس کرد. از جمله شاگردان او، محمدکاظم کلام‌وری است که در حوالی ۱۲۶۵ق در آن مدرسه به تحصیل پرداخت. ۱۸ ـ مدرسهٔ مزردشت: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار دایر بود. مؤسس آن فضل‌الله‌بن‌صدرالدین تنکابنی نام داشت که پس از بازگشت از عتبات آن را راه‌اندازی کرد. در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس نسخه‌ای از شرح عوامل ملامحسن موجود است که حبیب‌بن‌ملاسبزعلی دلیر در این مدرسه در ۱۲۸۳ق کتابت کرده بود. از شاگردان آن مدرسه: علی‌اکبر واعظی و ابوالقاسم احمدی بودند. پس از فضل‌الله، پسرش جعفر آن را اداره می‌کرد. ۱۹ ـ مدرسهٔ میانکوه‌محله: این مدرسه را حسین میانکوهی در سدهٔ یازدهم دایر

www.tabarestan.info تبرستان

کرد و به دست فرزندان و نوادگانش تا عصر قاجار دایر بود. ۲۰ ـ مسجد ـ مدرسهٔ نشتا: در مسجدی که محمدعلی نشتایی در اواخر قاجار بنا کرده بوده؛ آموزش حوزوی انجام می‌شد. از جمله مدرسان آن خلیل رفیعی بود.

چالوس: ۱ ـ مدرسهٔ امام صادق*. ۲ ـ مدرسهٔ پردنگون: در میانهٔ عصر قاجار، علی‌رضا ردایی کلارستاقی آن را تأسیس کرد. در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس نسخه‌ای با تاریخ ۱۲۶۴ق نگه‌داری می‌شود که محمدقلی‌بن‌قربان‌علی الکایی در این مدرسه کتابت کرده بود نیز نسخه‌ای دیگر با خط شکرالله‌بن‌حیدر خواجوند که در ۱۲۶۸ق کتابت شده بود که به مدرس مدرسه (ملاعلی‌رضا) اشاره دارند.

خلیل‌شهر: ۱ ـ مدرسهٔ آیت‌الله رحمانی خلیلی: ابوالقاسم رحمانی خلیلی (ـ ۱۳۴۷ش) پس از سپری کردن مدارج عالی در عتبات به زادگاهش بازگشت و مدرسهٔ دینی تأسیس نمود. از جملهٔ شاگردان او، علی ادیبی بود. ۲ ـ مدرسهٔ باقرالعلوم: این مدرسه به دست مرتضوی تأسیس شد و ساختمان آن در ۱۳۹۵ش افتتاح گردید.

رامسر: ۱ ـ مدرسهٔ آخوندمحله/ سید هادی: مؤسس آن سیدمحمدهادی‌بن‌میرمحمدرضا (ـ حوالی ۱۲۶۵ق) بود که مدرسه را در کنار مسجد خود دایر کرد البته کار او نیمه تمام بود که مرگش فرا رسید و پسرانش سیدمرتضی و میرعبدالباقی آن را به پایان رساندند. در طرائق‌الحقائق آمده است: «مسجد و مدرسه مشتمل بر حجرات از میرعبدالباقی‌خان باقی است و مزار وی در یکی از زوایای مسجد است و غالب این آبادی از آن میر است و صبیهٔ عارفهٔ او عیال شیخ‌الاسلام. طلاب این مدرسه به مذاکره اشتغال دارند و از باب الف تجاوز ننموده‌اند.» (تاریخ بازدید ۱۳۱۴ق). این مدرسه تا اواخر عصر قاجار دایر بود. از مدرسان آن سیدباقر حسینی، سیدابوجعفر حسینی، علی‌اکبر فلکی و از شاگردان بنام آن محمدرضا و محمدحسین فلسفی، محمدحسین غریب و جواد مجد ابکایی بودند. ۲ ـ مدرسهٔ المهدی: این مدرسه با پشتیبانی اهالی و زیر نگاه محمدتقی نحوی در ۱۳۶۲ش تأسیس شد و اکنون دایر است. ۳ ـ مدرسه بامسی: از کهن‌ترین مدارس منطقه بود که در سدهٔ هشتم هجری در آبادی بامسی دایر بود. ۴ ـ مدرسهٔ تُمُل (اشکور): مؤسس آن علی اشکوری (ـ ۱۳۴۵ق) بود که به صورت تابستانه در اواخر عصر قاجار دایر بود. ۵ ـ مدرسهٔ جورده (جواهرده): مؤسس آن سیدمحمدهادی‌بن‌میرمحمدرضا در نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم بود و خود در آن‌جا تدریس می‌کرد. این مدرسه به صورت تابستانه دایر بود و چون در کنار مسجد سکینه آباجی قرار داشت بدان نام نیز مشهور بود. پس از سیدمحمدهادی، پسرانش سیدمرتضی و میرعبدالباقی آن را اداره می‌کردند و پس از آن‌ها محمدحسین غریب به تدریس پرداخت. با مرگ وی در ۱۳۱۴ش مدرسه از رونق افتاد و بخشی از زمین آن به گورستان تبدیل شد. در حوالی ۱۳۲۹ش سیدمحمدهادی روحانی مدرسه‌ای کوچک در آن بنا کرد و در تابستان پذیرای طلبه‌ها بود. پس از او مدرسه متروکه شد. با انقلاب اسلامی، تجدید بنا گردید. افضل‌الملک در رکن‌الاسفار (۱۳۳۱ق) به آن اشاره دارد. از مدرسان آن سلیمان سخت‌سری و سیدمحمد پیشنماز بودند. ۶ ـ مدرسهٔ چپرسر (چورسر): در ضلع جنوبی مسجد این آبادی واقع بود و چندین حجره داشت. مؤسس و مدرس آن سیدزین‌العابدین چورسری گرجیانی است و در عصر قاجار دایر بود. پس از او خاندانش از جمله سیدشریف، سیدرضا و سیدزین‌العابدین چورسری در آن تدریس می‌کردند. ۷ ـ مدرسهٔ سادات‌محله/ آقاسیدسعید: در اوایل سدهٔ سیزده هجری دایر بود از مدرسان آن سیدجعفر و سیدحسین سادات‌محله‌ای، سلیمان و سیدعبدالغفور حسینی بودند. مؤسس آن آقاسیدسعید نام داشت و در ضلع شرقی مسجد آقاسیدابوطالب واقع بود. این مدرسه تا اواخر قاجار دایر بود. اکنون اثری از آن وجود ندارد. ۸ ـ مدرسهٔ سادات‌محله/ بسمل: این مدرسه در حوالی مسجد نوساز آقاپلاسید واقع بود و آقاسیدمحمدبن‌سیدحسین (بسمل) در آن‌جا سکونت داشت. آثار این مدرسه تا عصر پهلوی اول آشکار بود. اکنون اثری از این مدرسه وجود ندارد. ۹ ـ مدرسهٔ سراب جورده: سراب محله‌ای نزدیک صیقل‌محله جورده بود که تنها نامی از آن باقی است. در حوالی سدهٔ دوازده هجری مدرسه‌ای در آن‌جا دایر بود و علمایی در آن تدریس می‌کردند و به صورت تابستانه فعالیت داشت. ۱۰ ـ مدرسهٔ سیدمرتضی (آخوندمحله): سیدمرتضی‌بن‌سیدهادی (ـ حـ ۱۲۹۰ق) پس از بازگشت از نجف، در رامسر مدرسهٔ دینی تأسیس کرد. حبیب‌الله سمامی و سیدمحمد پیشنماز از شاگردانش بودند. ۱۱ ـ مدرسهٔ رمک‌محلهٔ جورده: شریف سخت‌سری (ـ پس از ۱۱۲۵ق) پس از تحصیل در اصفهان، در زادگاهش مدرسهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

دینی تأسیس کرد. این مدرسه در زلزلهٔ ۱۱۲۴ق ویران شد و دوباره آن را احیا کرد. ۱۲ ـ مدرسهٔ کندسر آخوندمحله: گویا در نیمه اول سدهٔ سیزدهم هجری تأسیس شد و مؤسس آن میرزامحمدباقربن‌عبدالرزاق بود. چندی هم برادرش، علی، تدریس آن‌جا را در دست داشت. در ۱۳۲۵ش علی‌اکبر الهیان در این مدرسه مستقر شد ولی پس از دو سال از فعالیت باز ایستاد. پس از انقلاب اسلامی مدرسهٔ راهنمایی آخوند ملاعلی نحوی در زمین متروکهٔ آن تأسیس شد. ۱۳ ـ مدرسهٔ لات‌محله: مؤسس آن عبدالرزاق نحوی‌بن‌قاسم (ـ حـ ۱۲۷۵ق) بود. نسخه‌ای از شرح الفوائد الصمدیه در کتابخانهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود که مؤلف آن (علی بلرکی) در این مدرسه در ۱۳۳۳ق آن را نوشته است (به شمارهٔ ۵۰۶). از مدرسان آن عبدالله مدرس، احمد و علی نحوی بودند. از شاگردان بنام آن ابوالقاسم حلاج و محمدعلی احمدی نام داشتند. ۱۴ ـ مدرسهٔ ملاداود نارنج‌بن: داود نارنج‌بنی در سدهٔ دوازدهم هجری مدرسه‌ای در نارنج‌بن بنا کرد و خود به تدریس در آن پرداخت. پس از درگذشت او مدرسه متروکه شد. ۱۵ ـ مدرسهٔ ملامحمدقاسم نحوی آخوندمحله: مؤسس آن محمدقاسم نحوی جیلانی (ـ ۱۲۴۰ق) که پس از پایان تحصیل از اصفهان به رامسر آمد و در آخوندمحله (اول راه تنگ‌دره) مدرسه‌ای تأسیس کرد. این مدرسه تا اواخر قاجار به دست فرزندان و نوادگانش اداره می‌شد که در دورهٔ پهلوی اول از فعالیت باز ایستاد. تا این‌که در ۱۳۸۲ق به کوشش علی‌اکبر تسخیری و محمدتقی نحوی تجدید بنا شد و دارای شش حجره بود. ۱۶ ـ مدرسهٔ میانده: در میانهٔ عصر قاجار دایر بود. سیدمحمّد میاندهی (ـ حـ ۱۳۳۰ق) در آن هم درس خوانده و هم پس از بازگشت از نجف به تدریس در آن‌جا پرداخت. ۱۷ ـ مدرسهٔ نارنج‌بن: یکی از مهم‌ترین مدارس رامسر بود که در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری به دست حبیب‌الله نارنج‌بنی (ـ ۱۳۰۲ق) تأسیس شد. اوج رونق آن هنگامی است که پسرش محمدحسین غریب تدریس آن را تا ۱۳۱۴ش که درگذشت، در دست داشت. وی در فصل‌های سرما در نارنج‌باغ و در فصل‌های گرما در جورده تدریس می‌کرد. این مدرسه سراسر اشکور، رانکوه، محال ثلاث، الموت و طالقان را زیر پوشش خود داشت و طلبه‌های بسیاری در محضر استادان آن‌جا به تحصیل می‌پرداختند. از مدرسان برجستهٔ آن عبارتند از: سیدباقر سادات‌محله‌ای، سیدیعقوب سجادی، سیدمهدی علوی، عبدالله مدرس، علی فلکی و فرید تنکابنی. نیز از شاگردان برجستهٔ آن عبارتند از: ابوالحسن واعظ، رضا فاضل، حسین جلالی، نصرالله لاهوتی اشکوری، عبدالطیف سمامی حائری، احمد اشکوری و سیدمحمد هادی روحانی. این مدرسه در عصر پهلوی اول از فعالیت بازایستاد و ویرانهٔ آن تبدیل به باغ مرکبات گردید تا این‌که زمین آن به آموزش و پرورش رامسر اهداء شد و به نام مدرسهٔ راهنمایی عبدالوهاب فرید تنکابنی نامدار گردید.

رستم‌کلا: مدرسهٔ جعفریه: ابوالحسن ایازی* (ـ ۱۳۸۰ش) پس از فراگیری مدارج عالی در عتبات به زادگاهش بازگشت و در ۱۳۴۱ش این مدرسه را تأسیس کرد. این حوزه بنا به پیشنهاد آیت‌الله کوهستانی* دایر شد. پس از مؤسس آن، فرزندش، محمدجواد (ـ ۱۳۸۹ش) مدیریت آن را در دست داشت. اکنون به دست مرتضی ایازی اداره می‌شود.

ساری: این شهر از دیرباز مرکز مازندران بود ازاین‌رو مورد توجه شاهکان قرار داشت. کهن‌ترین مدرسهٔ ساری که در منابع آمده است؛ مدرسهٔ شاه‌غازی است که در کنار بقعهٔ اسپهبدان باوندی در باغی قرار داشت. مهجوری بانی آن را اسپهبدحسام‌الدوله (مؤسس باوندیان اسپهبدی) می‌داند. ابن‌اسفندیار می‌نویسد که تابوت اسپهبد شاه‌غازی‌رستم را در ۵۵۸ق به مدرسه‌ای که مرقد علاءالدوله علی بود آوردند و دفن کردند. نیز هم او می‌نویسد که طغان‌شاه برای شاه‌اردشیر بتی ساخته شده از برنج دمشقی و نقرهٔ کوفتهٔ صد منی به ارمغان فرستاد و او آن را در آستانهٔ مدرسهٔ شاه‌غازی به محلهٔ گاو پوستی قرار داد. پس از کشته شدن اسپهبد و آمدن صوتاش به ساری (در ۵۸۹/۹۰ق) مدرسه را سوزانده و آن بت را به غارت برد. پس از آن مقبرهٔ باوندیان باقی بود تا این‌که در عصر قاجار و سپس پهلوی اول به کلی تخریب شد. برخی مدارس متأخر ساری عبارتند از: ۱ ـ مدرسهٔ امامیهٔ: بانی مدرسه فردی به نام عبدالرسول ساروی بود که بر پایهٔ مادهٔ تاریخ بنای مدرسه که به دست واقفِ هولاری ساروی سروده شده بود به ۱۲۵۰ق بر می‌گردد. مکان شرق مسجد جامع است و بیش از ده حجره دارد. در ۱۳۰۶ق تولیت آن را عبدالحسین شیخ‌العراقین در دست داشت و پس از او به محمدرضا شیخ‌العراقین‌زاده محوّل شد. در ۱۳۴۷ش خطر تصرّف مکان آن به علت متروکه شدن آن وجود داشت که شبانه مصطفی صدوقی، طلبه‌های مدرسهٔ رضاخان

www.tabarestan.info تبرستان

را به آن‌جا برد و اسکان داد. از آن پس این مدرسه احیا شد. از مدرسان آن: رضا قیومی و محمدعلی زهدی بودند. ۲ ـ مسجد ـ مدرسهٔ جامع: از کهن‌ترین اماکن عبادتی طبرستان بوده است که در مکان آتشکده، مسجد بنا کرده بودند. گویا در مسجد، حجره‌هایی برای اسکان و تحصیل طلاب وجود داشت. چنان‌که ملگونف (در ۱۲۷۷ق) و رابینو (۱۲۸۹ش) از وجود مدرسه در مسجد جامع یاد می‌کند. ۳ ـ مدرسهٔ حاج درویش‌علی: درویش‌علی استرآبادی که نظارت بر موقوفات همسر ملک‌آرا را در دست داشت، در میانهٔ عصر قاجار مدرسه، مسجد و حمام در محل کنونی میدان ساعت بنا کرد و موقوفاتی برای ادارهٔ آن‌ها تعیین نمود. همچنین همسر ملک‌آرا هم روستای حاجی‌آباد را وقف این مدرسه کرد وتولیت آن را به ابوالقاسم روضه‌خوان سپرد. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) از آن یاد می‌کند. از مدرسان آن عبدالرحمان ساروی و فرزندش عبدالرحیم و رضا قیومی بودند. از شاگردان برجستهٔ آن حسن طبرسی و عبدالرحمان رحمانی بودند. ۴ ـ مدرسهٔ حسینیه: این مدرسه در سدهٔ یازدهم هجری در ساری دایر بود. نسخه‌ای خطی از الاحتجاج (به شمارهٔ ۱۵۰) در کتابخانهٔ عمومی ساری نگه‌داری می‌شود که محمدقاسم‌بن‌کربلایی محمدعلی سورکی در ۱۰۶۹ق در این مدرسه کتابت کرد. ۵ ـ مدرسهٔ خسرویه: تاریخ ساخت آن ۱۲۳۱ق است و بانی مدرسه، محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا (متخلص به خسرو، حکمران مازندران و فرزند فتح‌علی‌شاه) می‌باشد. بر اساس وقف‌نامه‌ای که در ۱۲۶۱ق نوشته شده است محلهٔ بینج‌لو (واقع در حوالی میدان امام فعلی) را وقف این مدرسه و تعزیه‌داری کرده بود. در دورهٔ پهلوی متروکه بود. از ۱۳۰۰ش مدرسهٔ نصرت احمدی جایگزین آن شد. در ۱۳۰۵ش نام آن به پهلوی تغییر کرد. در ۱۳۵۳ش بنای کنونی مدرسه به دست متولی موقوفات ملک‌آرا (عبدالحمید داراب) ساخته شد و در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفت. ۶ ـ مدرسهٔ سلیمان‌خان: مؤسس آن را آقاسلیم می‌دانند که بنا به نوشتهٔ زین‌العابدین شیروانی (در ۱۳۱۵ق)، سلیمان‌خان (جدّ عضدالملک*) آن را تعمیر می‌کرد، از این رو به سلیمان‌خان آوازه یافت. در ۱۳۰۷ش بنا به درخواست رئیس معارف مازندران از وزارت معارف این مدرسه برای آموزش نوین به کارگیری شد و دبیرستان دخترانه در آن دایر گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پیگیری‌های روحانیون این مدرسه ادارهٔ اوقاف و امور خیریه حکم تخلیهٔ مدرسه را در ۱۳۵۹ش صادر کرد. سپس مرتضی امامی آن را تصرف و بار دیگر به حوزهٔ علمیه تبدیل شد ولی چندان دوام نیافت و به دلیل فرسودگی سیدابراهیم صدر، سیدمحمد سعادت، زین‌العابدین مجتهد و حبیب‌الله شیرگاهی بودند. از جمله شاگردان برجستهٔ آن عبارتند از: سیدحبیب‌الله برهانی رستم‌کلایی، اسماعیل مهجوری، مصطفی صدوقی، علی شریعتی و مرتضی امامی. ۷ ـ مدرسهٔ رضاخان/ سعادتیّه: بنای آن در کنار مسجدی به همین نام در خیابان نادر (جهموری اسلامی) واقع است. این مدرسه در اواخر عصر قاجار دایر بود و تولیت آن را عبدالرحیم مجتهد در دست داشت. در عصر پهلوی چندی سیدرضا سعادت (ـ ۱۳۴۷ش) مدیر آن‌جا بود. مصطفی صدوقی (ـ ۱۳۵۹ش) در احیای این مدرسه کوشید. پس از او، مدرسه زیر نگاه عبدالله نظری اداره می‌شد. چندی نیز سیدموسی صالحی (ـ ۱۳۸۹ش) مدیریت آن‌جا را به عهده داشت. ۸ ـ مدرسهٔ عصمتیّه: این مدرسه به همت نورالله طبرسی* (امام جمعهٔ ساری و نمایندهٔ وقت ولی فقیه در استان) در ۱۳۶۸ش تأسیس شد و محل تحصیل علوم دینی ویژهٔ خواهران است. ۹ ـ مدرسهٔ فرح‌آباد: بنای آن در عصر شاه‌عباس اول (۹۹۶ق ـ ۱۰۳۸ق) در ۱۰۲۱ق با کارکرد مسجد ـ مدرسه بنا شد. با این همه از چگونگی فعالیت آن به عنوان یک فضای آموزشی آگاهی به دست نیامد. ۱۰ ـ مدرسهٔ کتریم: این مدرسه در اواخر قاجار در کتریم دودانگه به دست اسحق باکویی (ـ ۱۳۶۳ش) دایر شد. ۱۱ ـ مدرسهٔ مادرشاهزاده: این مدرسه در سبزه میدان واقع بود و بانی آن مادر محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا است. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) از آن یاد می‌کند. رابینو (در ۱۲۸۹ش) نیز به آن اشاره دارد. در ۱۲۹۳ش گروهی از متجدّدین با صلاحدید علی‌اکبر طبری، مدرسهٔ نصرت احمدی را در مکان آن دایر کردند. اکنون از این مدرسه اثری وجود ندارد. ۱۲ ـ مدرسهٔ مصطفی‌خان: بانی آن حاج مصطفی‌خان سورتیجی است که در ۱۲۷۳ق همراه با مسجد چهارده حجرهٔ طلبه‌نشین در محلهٔ چهارراه برق فعلی احداث کرده بود. ملگونف (در ۱۲۷۷ق) از آن یاد می‌کند. بر اساس کتیبهٔ مدرسه، نام آن مصطفویه بوده و به خواهش محمدتقی ساروی احداث شد. این مدرسه در عصر مشروطه (حوالی ۱۳۲۹ق) به مدرسهٔ آموزش نوین تبدیل شد. پس از انقلاب اسلامی دوباره به حوزهٔ علمیه تبدیل شد و

www.tabarestan.info تبرستان

سیدرضی شفیعی دارابی (ـ ۱۳۸۴ش) مدیریت آن را در دست داشت. ۱۳ ـ مدرسهٔ نواب علیه: این مدرسه را مادر محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا (همسر فتح‌علی‌شاه) ساخت. بر اساس وقف‌نامهٔ آن که در ۱۲۶۱ق نوشته شده است؛ روستای شرف‌الدین‌محله را نیز وقف این مدرسه کرد. البته در وقف‌نامه آمده که وی سی سال پیش آبادی یاد شده را وقف این موضوع کرده که با این حساب سال ساخت مدرسه ۱۲۳۱ق است. ۱۴ ـ مدرسهٔ یارسم چهاردانگه: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار دایر بود و ملامحمد اشرفی در آن‌جا نزد مظفّر یارسمی مقدمات علوم دینی را فراگرفت. از دیگر مدرسان آن نجف یارسمی بود.

عباس‌آباد (لنگا): ۱ ـ مدرسهٔ شیرکلا: در اوایل سدهٔ سیزدهم هجری در شیرکلا دایر بود. در کتابخانهٔ عمومی ساری، نسخه‌ای خطی از صمدیه موجود است (شماره ۱۲۳) که به تاریخ ۱۲۳۰ق به خط عباس‌علی‌بن‌نورمحمد کتابت شده بود. نیز در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس نسخه‌ای از الفوائدالضیائیه (به شمارهٔ (۳۸۹) نگه‌داری می‌شود که به خط ابراهیم‌بن‌علی‌اکبر کبود در ۱۲۸۴ق کتابت شده بود. ۲ ـ مدرسهٔ کاظم کلا: بانی مدرسه علی‌محمد رودباری گیلانی بود. مدرسه در میانهٔ عصر قاجار دایر شد. پس از او، پسرش یوسف آن را اداره می‌کرد که در روزگار پهلوی اول تعطیل شد. امّا از ۱۳۲۳ش به دست فرزند نامبرده (علی‌محمد) احیا گردید. این مدرسه حجره‌های متعددی داشت. در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس، نسخه‌ای از رسالهٔ تعبیر رؤیا (به شمارهٔ ۶۶۲) موجود است که در ۱۳۰۴ق در این مدرسه کتابت شده بود. ۳ ـ مدرسهٔ کرات‌کوتی: در اوایل عصر قاجار دایر شد. گویا بانی آن محمدمحسن کلارستاقی (رودگر) بود و او بنای آن را در ملک خود ساخت و فرزندان او در آن به تدریس اشتغال داشتند. آخرین فرد روحانی از اخلاف او، محمدهادی، نام داشت که از مدرسین آن‌جا بود. میرزاطاهر تنکابنی نزد محمد مجتهد کلارستاقی در این مدرسه، مقدمات را فراگرفت. ۴ ـ مدرسهٔ کورکلا: در اوایل سدهٔ سیزدهم هجری دایر بود. در ۱۲۳۲ق متولی آن علی براچانی طالقانی نام داشت. از شاگردان این مدرسه، مهدی‌قلی طالقانی بود که در سال یاد شده در آن‌جا تحصیل می‌کرد.

قائم‌شهر و سوادکوه: به دلیل نوپایی قائم‌شهر، آگاهی چندانی از پیشینهٔ آموزش دینی در دست نیست ولی در مناطق روستایی و کوهستانی (سوادکوه) می‌شود به سابقه‌ای از آن رسید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱ ـ مدرسهٔ افراتخت: در اواخر عصر قاجار دایر بود. از شاگردان بنام آن کاظم شش‌رودباری (ـ ۱۳۲۰ش) بود. ۲ ـ مدرسهٔ امام صادق کوتنا: در ۱۳۵۶ش ساخت بنای آن آغاز و در ۱۳۵۷ش با ۳۵ طلبه زیرنظر شورای حوزهٔ علمیهٔ قم آغاز به کار کرد و از سوی مراجع تقلید قم پشتیبانی می‌شود. مؤسس آن عباس سلیمانی است و پس از او محمد سلیمانی مدیریت آن را در دست داشت. ۳ ـ مدرسهٔ باقرالعلوم جویبار: علی معلمی* پس از بازگشت از نجف، در ۱۳۵۲ش با خرید زمین کنار مسجد و ایجاد حجره‌هایی به تدریس پرداخت. این مدرسه در ۱۳۵۸ش در اثر اختلافات محلی تعطیل شد. ۴ ـ مدرسهٔ برنت: از میانهٔ عصر قاجار دایر بود. از مدرسان آن مصطفی برنتی، طاهر شهمیرزادی، غلامحسین ملکی برنتی* بودند. ۵ ـ مدرسهٔ خانقاه: این مدرسهٔ تابستانه در اواخر عصر قاجار دایر بود. مدرس آن محمد خانقاهی نام داشت و از شاگردان بنام آن رفیع زاهدی، کاظم شش‌رودباری قادی و مرتضی مصطفوی بودند. ۶ ـ مدرسهٔ دهمیان: در اواخر قاجار دایر بود و مدرس آن محمد شریعتمدار فارابی بود. ۷ ـ مدرسهٔ کارمزد: در میانهٔ قاجار تا اواخر آن دایر بود. از علمای بزرگ آن‌جا ملامحمد کاظم و ملامحمد کارمزدی بودند. ۸ ـ مدرسهٔ محمدیه: در ۱۳۲۲ش، زمینی را حسین‌قلی عادلانی (از اهالی بندر انزلی) در محلهٔ چهارشنبه بازار خریداری کرد و در آن مسجد و مدرسه دینی ساخت و دوازده باب مغازه برای صرف هزینه‌های آن به این مجموعه تعلق گرفت. اولین امام مسجد که مدیریت مدرسه را نیز در دست داشت؛ عباس محمدی کوچک‌سرایی بود. پس از او محمدطاهر محمدی کوچک‌سرایی مدیر آن بود. سپس با فروش زمین اهدایی یک نیکوکار (نورعلی کاظم‌پور)، فیض‌الله دارایی، ساختمان جدید حوزهٔ علمیهٔ محمدیه را برپا کرد. اکنون با ۷۲ حجره و ۱۲ کلاس درس دایر می‌باشد. ۹ ـ مکتب خواهران: این مدرسهٔ دینی به ریاست حاجی آقابزرگی دایر شد (در دههٔ ۱۳۶۰ش) که به دلیل پاره‌ای مشکلات و کمبود امکانات مالی از فعالیت باز ایستاد. ۱۰ ـ مدرسهٔ ولوپی: در دههٔ ۱۳۲۰ش دایر بود و مدرسان آن سلمان تقوایی و هانی اکبری بودند.

کلارآباد: مدرسهٔ دینی کلارآباد در میانهٔ عصر قاجار دایر بود. ابوالحسن‌بن‌صالح از مدرسان این مدرسه بود.

www.tabarestan.info تبرستان

کلاردشت: ۱ ـ مدرسهٔ برار: در روستای برار کلارستاق مدرسه‌ای به نام سلیمانیّه در میانهٔ دورهٔ قاجار فعالیت داشت. از جملهٔ شاگردان آن گل‌محمدبن‌محمدعلی کرکبودی (حـ ۱۲۸۲ق) بود. ۲ ـ مدرسهٔ پیشنبور: از مدارس دیرینه سال منطقه بود و بانی آن محمد کلاردشتی (از طایفهٔ رودگر) نام داشت. پس از او به دست پسرش، محمدحسن کلارستاقی و سپس فرزندانش: نورعلی مجتهد و محمد مجتهد کلارستاقی و چند تن از اعقاب وی اداره می‌شد. از شاگردان این مدرسه، حسین‌قلی‌بن‌کیاسهراب مستوفی دیوان اعلی، قربان‌علی طبیب، حسین‌قلی‌بن‌محمدتقی (کوچک خوش‌نویس) و محمدقلی‌خان خواجه‌وند بودند. ۳ ـ مدرسهٔ دونا/ دینا: در اوایل سدهٔ سیزدهم هجری دایر بود. از شاگردان این مدرسه، محمدنبی‌بن‌عبدالعلی دونایی است که حدود بیست نسخه از کتب علوم دینی به دست او کتابت شده بود. در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس نسخه‌ای از تجوید (نوشتهٔ مرتضی قلی طالقانی) به شمارهٔ ۶۶۲ نگه‌داری می‌شود که در ۱۲۹۹ق در این مدرسه کتابت شد.

کوهستان: ۱ ـ مدارس آیت الله کوهستانی*.

محمودآباد: ۱ ـ مدرسهٔ امام صادق: این مدرسه به کوشش سیدحسین حسینی* (امام جمعهٔ وقت محمودآباد) در ۱۳۶۲ش (در بلوار شهید ناطق نوری) تأسیس شد و اکنون دایر است. در ۱۳۹۶ش نزدیک به ۱۸۲۰ طلبه مشغول تحصیل بوده‌اند.

نکا: ۱ ـ مدرسهٔ اَیتَن/ محمدیّه: این مدرسه را علی احمدزاده لیموندهی (ـ ۱۳۴۷ش) پس از بازگشت از عتبات در کنار مسجد جامع دایر کرد. پس از او، حسین محمدی لانینی* (ـ ۱۳۷۲ش) به تربیت شاگردان پرداخت. از دیگر مدرسان این مدرسه، علی محمدی رمدانی* (ـ ۱۳۵۷ش) بود. ۲ ـ مدرسهٔ امام صادق: در دههٔ پنجاه به کوشش رضا صادقی گیلوردی (ـ ۱۳۸۷ش) تأسیس شد. پس از او فرزندش، علی‌اکبر صادقی (ـ ۱۳۹۵ش) آن را اداره می‌کرد. اکنون تولیت آن را مجدالدین صادقی در دست دارد. ۳ ـ مدرسهٔ چهارده معصوم زینوند: در ۱۳۶۴ش تأسیس شد. حبیب‌الله سواسری، یعقوب اسفندیاری، اسکندر عسکری و صالح صادقی از مدرسان آن‌جا بودند. از ۱۳۹۲ش هانی گلدوست ریاست مدرسه را به دست گرفت. در این مدرسه تا سطح ۱ تدریس می‌شود. ۴ ـ مدرسهٔ ریحانةالرسول: در ۱۳۹۱ش با پشتیبانی امام جمعهٔ وقت نکا، محمدباقر محمدی لایینی* و زیر نظر حوزهٔ علمیه خواهران قم گشوده شد. سیده‌زینب ساداتی مدیر آن است. ۵ ـ مدرسهٔ کَلبستان: این مدرسه در اواخر قاجار به دست عبدالصمد ولمیستی دایر شد و پس از او دامادش، مهدی ورپامی (ـ ۱۳۱۵ش) مدیریت آن را به عهده داشت. این حوزه در فصل‌های گرما در ورپام برپا می‌شد. از شاگردان او، عبدالله محمدی کلایی بود. ۶ ـ مدرسهٔ مهدیه: این مدرسه را علی محمدی بایع‌کلایی (ـ ۱۳۷۶ش) در ۱۳۷۱ش تأسیس کرد. مکان آن در کوچهٔ دوگنبدان (خیابان آرامگاه) واقع است. این مدرسه نخست در دو بخش آقایان و بانوان دایر شد ولی پس از چندی تنها ویژهٔ آقایان شد.

نورو کجور: این منطقه که از دیرباز مقر شاهکان پادوسبانی بود، آبادی‌های بسیاری را در بر دارد. برخاستن دانشمندان بنام از این منطقه خود گواه رونق فضاهای آموزشی است. برخی از صاحبان قدرت به آبادانی نور و کجور همت داشتند و در بزرگداشت اهل دانش می‌کوشیدند. ازآن شمار شمس‌الملوک محمد پسر استندار شهرآگیم (۷۱۲ ـ ۷۱۷ق) بود. به نگارش میرظهیرالدین مرعشی او: «دائماً به صحبت علما و زهّاد و زیارت مشایخ رغبت می‌نمود.» نیز حکومت ملک کیومرث پسر بیستون (۷۹۶ ـ ۸۵۷ق) که در گسترش آموزه‌های تشیع دوازده امامی در منطقه، سهم به سزایی داشت. او و فرزندش، ملک کاوس (۸۵۸ ـ ۸۷۱ق) یکی از علمای گیلان به نام عبدالرحیم‌بن‌معروف را واداشتند که کتابی برای بیان احکام ضروری و مورد نیاز فقهی مردم بنویسد (این کتاب با عنوان نیل‌المرام به تصحیح رسول جعفریان در ۱۳۹۵ش به چاپ رسیده است). نیز نویسندهٔ گمنامی کتابی به نام روضةالملوک (در اخلاق) نوشت و آن را به پسر دیگرش، ملک اسکندر، پیشکش کرد (این اثر به شمارهٔ ۳۵۲۰ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است). بااین‌حال آثاری از مدارس آن دوران موجود نیست. برخی مدارس نور و کجور از این قرارند: ۱ ـ مدرسهٔ آخوند ملاحسین بلده (مدرسهٔ شیخ فضل‌الله نوری). به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه در جغرافیای ولایت نور، میرزااسدالله، وزیر لشکر (پدر میرزاآقاخان) و برادرش میرزازکی‌خان، مدرسه‌ای نزدیک عمارت حکومتی بلده بنا کردند که «طلبه‌نشین است و بعضی موقوفات دارد. ۱۴ حجره برای سکونت طلاب در این مدرسه هست و ۳ صفّه که هم در حکم مسجد است و هم مَدرَس،

www.tabarestan.info تبرستان

در هر حجره[ای] از حجرات مزبوره دو نفر یا سه نفر طلبه به تحصیل مقدمات و سطح فقه و اصول مشغول‌اند. مدرس حالیهٔ مدرسه [در ۱۳۰۰ق]، آخوند ملاحسین‌بن‌مجیدبیک است که در علوم مذکوره دارای تبحّر و فضیلت است. بالای در مدرسه، سنگی نصب است و وقف‌نامهٔ روی آن سنگ حک شده که صورت آن از قرار زیر است: وقف صحیح مؤید شرعی نمودند عالی‌جاهان مقرب‌الخاقان میرزااسدالله و میرزا زکی‌خان خواجه نوری یک باب مسجد و مدرسه و تکیه و سقاخانه و دکاکین جدیدالبنای واقعه در بلوک بلدهٔ محروسهٔ نور من قهستانان دارالمرز مازندران حفّت بالنصر و الامان و تولیت به عالی‌جناب عبدالحمید نوری مفوّض داشتندو قد جرت الصیغة الوقفیّه، شهر ذی حجةالحرام، فی سنه ۱۲۴.» که باید ۱۲۴۰ق باشد. بنابر وقف‌نامه، این مدرسه با گرفتن اجازه از علمای بزرگ معاصر، ملاابراهیم نجم‌آبادی و ملاحاجی ملانصیر، وکیل نایب‌الوکاله احداث شد. حجره‌های آن بعدها به بیست اتاق رسید. این مدرسه کتابخانه‌ای هم داشت که اکنون موجودی آن ۱۹۰۰ جلد کتاب (۸۰ جلد خطی و بقیه چاپی) می‌باشد. از آن‌جا که شیخ فضل‌الله نوری چندی در این حوزه درس خوانده بود، مدرسه به نام او آوازه یافت. در این مدرسه بزرگانی چون سیدمحمد تلیکسری و فرزندش سیدعلی (که هر دو از تحصیل‌کرده‌های نجف بودند) تدریس می‌کردند و شاگردان برجستهٔ آن‌ها، محمد روحانی، رضا توسلی، عباس خاتمی، محمد ثقفی، کاظم نوری، محمدآقاسلطان احمدی، محمدحسین فولادمحله‌ای و سیدموسی حسینی و... بودند. تولیت آن را تا چندی پیش حجةالاسلام ایزدی به دست داشت. در کتابخانهٔ مدرسهٔ امام صادق چالوس، نسخه‌ای از شرح‌الفوائد الصمدیه موجود است (به شمارهٔ ۴۰۶) که علی‌کرم کلارستاقی در ۱۳۱۴ق هنگامی که نزد آقاسیدمحمد درس می‌خواند کتابت کرده بود. شکل جدید این مدرسه از ۱۳۹۳ش فعالیت خود را آغاز کرد. ۲ ـ مدرسهٔ سعادت‌آباد: در چمستان نور واقع بود. برخی زمان تأسیس آن را به عصر صفویه می‌رسانند و برآنند که نیاکان محمدتقی نوری آن را دایر کردند. در اواخر سدهٔ دوازدهم هجری، به دست علی‌محمد نوری و فرزندش، محمدتقی رونق آن افزون شد. نسخه‌ای از فوائدالضیائیه (به شمارهٔ ۳۹۰) به کتابت علی‌پناه‌بن‌اسمعیل کلارستاقی به تاریخ ۱۲۵۲ق و کتاب مخزن‌الصلوة نوشتهٔ محمدتقی نوری به تاریخ ۱۲۵۷ق (به شمارهٔ ۲۸۶) و کتاب حاشیه اثبات الواجب القدیم به کتابت علی‌پناه کلارستاقی به تاریخ ۱۲۵۱ (به شمارهٔ ۵۸۷) هر سه نسخه که در کتابخانهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود، در این مدرسه کتابت شده‌اند. ۳ ـ مدرسهٔ سولده: این مدرسه را یحیی مجتهد نوری در سولدهٔ ناتل‌کنار در عهد قاجار دایر کرد. ستوده محل آن را در اراضی خانهٔ مسکونی حسین مجتهدزاده می‌داند که اکنون اثری از آن مدرسه وجود ندارد. ۴ ـ مدرسهٔ سیدکلا: محمدتقی مجتهد کلاگر آن را در اواخر عصر قاجار دایر کرده بود. ستوده می‌نویسد که امروزه آن را خراب کردند و در محل آن مسجدی ساختند. ۵ ـ مدرسهٔ علوی‌کلا: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار دایر بود. میرزاابراهیم (در ۱۲۷۶ق) نام مدرس آن را علی‌اکبر کجوری می‌نویسد که یک صد طلبه در آن تحصیل می‌کنند. ۶ ـ مدرسهٔ فیروزیّه: این مدرسه در اوایل سدهٔ سیزدهم هجری در فیروزآباد دایر بود و محمدرفیع در آن تدریس می‌کرد. نسخه‌ای از کتاب الفوائدالضیائیه در کتابخانهٔ امام صادق چالوس (به شمارهٔ ۳۶۶) نگه‌داری می‌شود که به تاریخ ۱۲۰۸ق به دست فردی به نام عبدالکریم در این مدرسه کتابت شده بود. ۷ ـ مدرسهٔ فقیه‌آباد: این مدرسه را میرزامحمدخان فقیه نصیری در اواخر عصر قاجار بنا نهاد و برادر خود ملاکاظم را مدرس و مدیر آن‌جا کرد. ۸ ـ مدرسهٔ کندلوس: این مدرسه در اواخر عصر قاجار دایر بود. از مدرسان آن یوسف کجوری و علی کجوری بودند واز جمله شاگردان برجستهٔ آن یدالله نظرپاک است. ۹ ـ مدرسهٔ لاشک: این مدرسه به دست عباس لاشکی در میانهٔ عصر قاجار دایر شد. از شاگردان بنام آن شیخ فضل‌الله نوری است. ۱۰ ـ مدرسهٔ نیمور: این مدرسه به صورت تابستانه دایر می‌شد. مدرس و مؤسس آن، فضل‌اللهبن‌ملامحمدکاظم (از تحصیل‌کرده‌های عتبات) در اواخر عصر قاجار آن را تأسیس کرد. از شاگردان او، عبدالنبی کجوری (ـ ۱۳۷۷ش) بود. ۱۱ ـ مدارس سه‌گانهٔ یالرود: یالرود، آبادی ییلاقی خاندان نوری است. محمدتقی نوری که در سعادت‌آباد چمستان تدریس می‌کرد برای فصل‌های گرم به آن‌جا می‌آمد و مجلس درس می‌گشود. این مدرسه در عهد قاجار دایر بود. در دو محلهٔ بالا و پایین یالرود سه مدرسه از عصر قاجار وجود داشت که اعتمادالسلطنه در جغرافیای ولایت نور به معرفی آن‌ها می‌پردازد: «سه مسجد، در این قصبه هست. دو باب آن در محلهٔ پایین و یک باب در محلهٔ ییلاقی

www.tabarestan.info تبرستان

[می‌باشد]. مسجد مدرسهٔ پایین که در طرف غربی و جانب یسار رودخانه واقع است، جدیدالبناء [بوده] و از قرار تقریر اهالی، بانی آن، میرزامحمدعلی لواسانی بوده [است]. این اوقات، این مسجد بایر است. مسجد مدرسهٔ دیگر در طرف یمین رودخانه است و در آخر بازار واقع [بوده] و بالنّسبه از ابنیّهٔ قدیمه [است و] در بالای سردر آن به خط نسخ عبارت مسطور در ذیل کتیبه شده است: «این مدرسهٔ مبارکه به فرمایش ملاذ الافاخم ملجأ الاعاظم آقامیرزاابوالقاسم به سرکاری ملامحمد به سعی استاد محمود به انجام رسید. سنهٔ ۱۲۵۰[ق].» مسجد مدرسهٔ محلهٔ بالا که به قول اهالی بانی آن میرزااسماعیل وزیر بوده [است]، نیز در این ایّام بایر است.» به این ترتیب تنها مدرسهٔ دایر باید مدرسهٔ دوم که در انتهای بازار قرار داشت باشد که محمدتقی نوری و فرزندش حسین محدث نوری و پسرش میرزاهادی مدرسهٔ معتبری در آن‌جا داشتند. از جمله شاگردان این حوزه، شیخ فضل‌الله نوری، عبدالنبی کجوری و ابوطالب آملی (پدر محمد غروی آملی) بودند. ۱۲ ـ شیخ حسن نوری که از تحصیل‌کرده‌های عتبات بود در اواخر قاجار مدرسه‌ای در یوش دایر کرد و حدود صد شاگرد در پای درس او حضور داشتند.

نوشهر: ۱ ـ مدرسهٔ بندپی: این مدرسه در اوایل سدهٔ چهاردهم هجری به دست فضل‌الله ویسری تأسیس شد. ۲ ـ مدرسهٔ سنگ تجین: بانی این مدرسه، علی‌بابا کجوری (شاگرد مرتضی انصاری) بود و مدرسه را در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم دایر کرد. از مدرسان آن‌جا ابوالقاسم کجوری است که در بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ق در آن‌جا به تدریس پرداخت. از شاگردان مدرسه می‌شود به علی‌رضا آملی بردکمونی و اسماعیل‌بن‌عبدالله نورسری کلارستاقی می‌توان اشاره کرد.

هزارجریب: این منطقه به علت حضور سادات میرعمادی یکی از پایگاه‌های مهم گسترش تشیع در مازندران به شمار می‌رفت. سیدعزالدین حسن و فرزندش میرعماد، پیشوایی دینی منطقه را به عهده داشتند و بنا به نوشتهٔ بنافتی در شجرةالاسجاد، این سلسله همه «از بزرگان، اعیان، علما، فقها و مجتهدین هستند» وجود ایشان در توسعهٔ فضاهای آموزشی بی‌تأثیر نبود. از مدارس هزارجریب عبارتند از: ۱ ـ مدرسهٔ اراء: در اواخر قاجار با مدیریت سیدشفیع ارایی دایر بود. ۲ ـ مدرسهٔ آغوز دره: در اواخر قاجار به دست محمدعلی ربّانی دایر شد. از شاگردان این مدرسه، محمدحسن یوسفی بیشه‌بنه‌ای بود. ۳ ـ مدرسهٔ باداب‌سر: این مدرسه به دست سیدخلیل محمدی باداب‌سری (ـ ۱۳۶۶ش) دایر شد. ۴ ـ مدرسهٔ بیشه‌بنه: از مدرسان آن اسدالله و محمود بیشه‌بنه‌ای بودند. ۵ ـ مدرسهٔ سوچلما: احمد مبینی (ـ ۱۳۰۷ش) به تدریس مشغول بود و نیز حسن طبرسی (ـ ۱۳۴۲ش) که پس از تحصیل در عتبات، به سوچلما بازگشت و در آن‌جا تا حوالی ۱۳۴۲ش به کار پرداخت. ۶ ـ مدرسهٔ کلا: عبدالله محمدی کلایی (ـ ۱۳۶۴ق) پس از بازگشت از عتبات، در زادگاهش مدرسه‌ای دایر کرد که شاگردان بسیاری از او آموختند. عبدالجبار فقیهی کلایی از مدرسان برجستهٔ آن بود. ۷ ـ مدرسه کوا: احمد اسدی کوایی (ـ ۱۳۴۲ش) پس از بازگشت از عتبات، در زادگاهش، حوزهٔ علمیه‌ای تأسیس کرد و به تدریس پرداخت. از شاگردان آن مدرسه رضا صادقی بود. ۸ ـ مدرسهٔ لئی ملاخیل: این مدرسه در اواخر قاجار به دست محمدعلی انصاری اداره می‌شد و پس از درگذشتش، فرزند او، حسین محمدی لانینی (ـ ۱۳۷۲ش) آن را اداره می‌کرد. در فصل‌های سرما، حوزه در نکا گشوده می‌شد. ۹ ـ مدرسهٔ لئی رودبار: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار فعال بود. از مدرسان برجستهٔ آن علی‌اکبر نام داشت. ۱۰ ـ مدرسهٔ لترگاز: این مدرسه در میانهٔ عصر قاجار دایر بود و ملامحمد اشرفی در آن‌جا مقدمات را فراگرفت. ۱۱ ـ مدرسهٔ لیمونده: از دورهٔ قاجار دایر بود. مدرسان آن قاسم، احمد و علی لیموندهی بودند. ۱۲ ـ مدرسهٔ متکازین/ جبل‌النّور: از مدارس قدیمی هزارجریب است که از حوالی سدهٔ دوازده هجری دایر بود. از مدرسان آن‌جا: میرتقی نصیری (ـ ۱۳۷۳ش) و محمود فاضلی بودند. این حوزهٔ علمیه به صورت تابستانه فعالیت داشت. از شاگردان آن: سیدصابر جبّاری* (ـ ۱۳۹۳ش) است. ۱۳ ـ مدرسهٔ ورپام: این مدرسه به صورت تابستانه توسط محمدمهدی ورپامی در اواخر قاجار دایر بود. از شاگردان او عبدالله محمدی کلایی است. ۱۴ ـ مدرسهٔ ولی‌عصر پریمک: علی ادبی (ـ ۱۳۸۶ش)، از وعّاظ نامدار، در زادگاهش (پریمک) اقدام به ساخت مدرسهٔ دینی کرد که فاز اول آن پایان یافته و فاز دوم در حال اجرا است. ۱۵ ـ مدرسهٔ نیالا: قربان‌علی اخلاصی نیالایی (ـ ۱۳۴۹ش) پس از بازگشت از عتبات در زادگاهش حوزهٔ درس گشود.

www.tabarestan.info تبرستان

مدارس دینی مازندران که در ۱۳۹۶ ش دایر می‌باشد.

ردیف	شهرستان	حوزهٔ علمیهٔ برادران	مکان	حوزهٔ علمیهٔ خواهران	مکان
۱	آمل	ابوالحسن امیرالمؤمنین	مسجدجامع	فاطمه الزهرا	مرکز شهر
۲	آمل	امام حسن عسکری	مرکز شهر	-	-
۳	بابل	خاتم‌الانبیاء	چهارسوق	روحیه	پنج‌شنبه بازار
۴	بابل	امام حسن مجتبی	زرگر شهر	الزهراء	مرکز شهر
۵	بابل	فیضیه	سلطان محمدطاهر	عصمتیه	چهارسوق
۶	بندپی شرقی	شهید محمدحسین پاشاامیری	پادشاه‌میر	فاطمه الزهراء	گلوگاه
۷	بهشهر	امام جعفر صادق	مرکز شهر	قدسیه	مرکز شهر
۸	تنکابن	شهید مطهری	مصلی	فاطمه الزهراء	امامزاده سیدحسین
۹	جویبار	-	-	الزهراء	مرکز شهر
۱۰	چالوس	-	-	امام حسین	مرکز شهر
۱۱	رامسر	المهدی	مصلی	-	-
۱۲	رستم‌کلا	جعفریه	رستمکلا	-	-
۱۳	ساری	سعادتیه	مرکز شهر	حضرت نرجس	میدان خزر
۱۴	ساری	امامیه	مرکز شهر	الزهراء	مرکز شهر
۱۵	قائم‌شهر	محمدیه	مرکز شهر	فاطمه الزهراء	پشت کنسروسازی
۱۶	قائم‌شهر	امام صادق	کوتنا	-	-
۱۷	کلاردشت	امام علی	جادهٔ عباس‌آباد	الزهراء	حسن کیف
۱۸	محمودآباد	امام صادق	بلوار ناطق نوری	الزهراء	خیابان امام
۱۹	نکا	امام صادق	میدان امام حسین	ریحانه الرسول	خیابان آرامگاه
۲۰	نکا	مهدیه	خیابان شهداء	-	-
۲۱	نوشهر	شهید بهشتی	بلوار شهید محلاتی	صدیقه طاهره	بلوار شهید چمران

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: آسمان در آینه، ۲۵ ـ ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۶۴ ـ ۶۹، ۱۲۶؛ آشنایی با فرزانگان بابل، در صفحات فراوان؛ اثرآفرینان استرآباد و جرجان، ۶۷۸؛ اختران جاوید، ۱۹۰/۱، ۱۹۸/۱، ۱۷۶/۲؛ اختران فضیلت، ۲۰۳/۱ ـ ۲۰۴، ۳۷۸/۱ ـ ۳۷۹، ۸۸۲/۱ ـ ۸۸۳، ۸۷۳/۱ ـ ۸۷۴؛ از آستارا تا استارباد، در صفحات فراوان؛ اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، ۴۳۴ ـ ۴۳۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۸۰ ـ ۳۹، ۵۸ ـ ۶۹، ۷۴ ـ ۸۱، ۸۶ ـ ۹۵؛ بر قلهٔ پارسایی، ۱۶۰ ـ ۱۹۰، ۴۰ ـ ۴۱، ۵۷ ـ ۶۱؛ بزرگان تنکابن، در صفحات فراوان؛ بزرگان رامسر، در صفحات فراوان؛ بزرگان و دانشمندان آمل، ۱۳۳، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۶۲، ۳۶۰، بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، در صفحات فراوان؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۵ ـ ۳۹؛ تاریخ آموزش و پرورش تنکابن، ۱۶ ـ ۱۹، ۳۲ ـ ۳۳؛ تاریخ آموزش و پرورش شهرستان رامسر، ۴۰ ـ ۴۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، در صفحات فراوان؛ تاریخ استندار، ۶۸۲ تا ۶۸۳، ۷۵۶ تا ۷۷۰؛ تاریخ تبرستان، در صفحات فراوان؛ تاریخ تنکابن، ۳۸۶؛ تاریخ رویان، ۱۶۸؛ تاریخ طبرستان، ۷۲، ۱۰۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۷؛

تاریخ مازندران، ۲۲۳/۱، ۳۴۷/۲ـ۳۴۸؛ تاریخ و جغرافیای بهشهر، ۶۴ـ۶۸، ۸۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۶۴ـ۳۷۵، ۵۰۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۸۲، ۲۸۴؛ جغرافیای تاریخی شهر ساری، در صفحات فراوان؛ جغرافیای تاریخی نور، در صفحات فراوان؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۸ـ۲۹؛ حاجی شیخ موسی، ۳۲ـ۳۷؛ خاطرات حجةالاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ۴۰، ۸۲ـ۸۵، ۳۰۴، ۳۲۲ـ۳۳۰؛ خاندان خلعتبری، ۲۰۳؛ دانشمندان مازندران، ۷۵، ۱۶۶، ۲۵۲، ۲۸۰، ۳۴۱، ۳۶۱؛ دانشوران ساری، ۱۸۴ـ۱۸۵؛ رستمکلا، ۱۲۳/۴ـ۱۲۵؛ روح مهربان، ۱۴/۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۷۵ـ۱۷۷؛ زندگی دانشمندان، مقدمه، ۲۱، ۷۷ـ۷۹؛ زندگی‌نامهٔ سیاسی شهید هاشمی‌نژاد، ۴۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۰۰ـ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳؛ سخنوران بابل، در صفحات فراوان؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۲۰؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۸۱، ۹۶، ۱۱۸، ۱۳۸؛ سفرنامهٔ کارلاسرنا، ۱۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۴۸؛ سید مازندرانی، ۳۳۹؛ سیمای ساری، ۹۶ـ۱۰۱؛ شرح اشعار امیر کجوری، ۲۹؛ شمه‌ای از زندگانی آیت‌الله علامه مازندرانی، ۴۸ـ۵۳، ۱۰۳ـ۱۰۵؛ طرائق‌الحقائق، ۶۱۹/۳؛ فضیلت، ۷۳ـ۷۷؛ علامه صدوقی، ۲۶، ۴۳ـ۴۴، ۸۵؛ علامه محدث نوری، ۱۵ـ۱۷؛ علمای مازندران، در صفحات فراوان؛ فرزانگان بابل، در صفحات فراوان؛ فرزانگان کجور، در صفحات فراوان؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۰۹ـ۵۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق (ع) چالوس، در صفحات فراوان؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل، در صفحات فراوان؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های عمومی ساری و تنکابن، ۳۰، ۴۲، ۸۹، ۹۹، ۱۱۸؛ الکرام البرره، ۵۹۹/۱۱؛ کلاردشت، زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی (فقیه نصیری)، ۵۳۹ـ۵۵۳؛ گوهر ناشناخته، ۲۵ـ۲۸؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۴۹/۱ـ۳۵۰؛ مشاهیر نور، در صفحات فراوان؛ میرزاهاشم آملی، ۱۳، ۳۶، ۳۹، ۱۱۸؛ نسب‌نامهٔ خاندان علامه میرزامحمد تنکابنی، ۱۸ـ۲۶؛ نگاهی همه‌سویه به تنکابن، ۵۳۴ـ۵۳۸؛ یادگار فرهنگ آمل، ۷۱ـ۷۲؛ یاران امام، روایت اسناد ساواک (آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی)، نه، یازده، شانزده، ۳۱؛ یگانهٔ دوران، ۵۳ـ۵۳؛ گفت‌وگو با هانی گل‌دوست، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.iqna.ir; WWW.irna.ir; WWW.whc.ir.

مدانلو، از طایفه‌های کُرد کوچیده به مازندران. مدانلوها کمابیش در ۱۲۰۳ق به دستور آقامحمدخان به کلاردشت کوچانیده شدند. سپس گروه‌هایی از این طایفه در اَرطه*/ اَرته نزدیک ساری و منطقه‌های شهر خواست، میاندرود و فرح‌آباد ساکن شدند. ملگونف در ۱۲۷۷ق شمار آن‌ها را همراه با جهان‌بیگلوها در مازندران هشتاد خانوار آورده است. مکنزی نیز به آنان اشاره دارد و تعداد سرباز این دو طایفه را با هم هشت‌صد تن برمی‌شمرد و میرزاابراهیم تعدادشان را هزار تن می‌نویسد. ناصرالدین‌شاه در سفرنامهٔ نخستش به مازندران می‌نویسد: «دهاتی که امروز جنگل و کنار راه بود از این قرار است: مشک‌آباد که طایفهٔ خدامرادخان کُرد مدانلو سکنی دارند. کردکلا که خانهٔ خدامرادخان است.» هم او در سفر دوم می‌نویسد: «کردکلا، محل طوایف کرد و ترک که تیول اشرف‌خان ولد خدامرادخان است.» رابینو نیز به آبادی‌های مشک‌آباد، جویبار، پنبه‌چوله، کردکلا و لاریم اشاره دارد که کردهای مدانلو در آن جاها هستند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۰۰/۱/۴؛ ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، ۳۵؛ تاریخ خاندان میار، ۲۲۷ـ۲۲۸؛ تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، ۷۵؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۲۸۲ق، ۱۵۷ـ۱۵۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۲۹۲ق، چاپ وهومن، ۷۲؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...؛ ۹۷؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۰، مازندران و استراباد، رابینو، ۳۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۵۸.

مدایني، ابوالحسن (بصره ۱۳۵ـ۲۲۵/۲۲۸ق)، تاریخ‌نگار. از موالی عبدالرحمان‌بن‌سمرةبن‌جندب القرشی یا از موالی سمرةبن‌جندب (حبیب) بن‌عبدشمس‌بن‌عبدمناف بود. از زادگاهش به مدائن و از آن‌جا به بغداد رفت و تا پایان زندگی‌اش در آن‌جا به سر برد. در این شهر با اسحاق موصلی، صاحب کتاب الأغانی الکبیر، از ندیمان هارون و مأمون عباسی، همنشینی داشت. به خلاف موصلی که با دربار عباسیان همکاری داشت، جز یک روایت که از گفت‌وگوی مدایني با مأمون عباسی دربارهٔ امام علی(ع) آمده است، نشانه‌های دیگری از ارتباط وی با عباسیان به دست نیامده است. مسعودی سال وفات وی را ۲۲۸ یا ۲۳۳ق، ابن‌ندیم ۲۱۵ یا ۲۲۵ق، یاقوت حموی ۲۳۵ق، طبری ۲۲۸ق و خطیب بغدادی ۲۲۴ یا ۲۲۵ق نقل کرده‌اند. مدایني تألیفات

بسیاری داشته است. بر اساس تقسیم‌بندی ابن‌ندیم، این آثار به نه دسته تقسیم می‌شوند: در اخبار پیامبر ۲۷ عنوان، در اخبار قریش ۳۰ عنوان، در اخبار زنان ۲۳ عنوان، در اخبار خلفا ۷ عنوان، در اخبار رخدادهای داخلی ۲۷ عنوان، در اخبار فتوح ۳۷ عنوان، در اخبار خاندان‌ها و قبایل عرب ۱۰ عنوان، در اخبار شعرا و دیگران ۳۲ عنوان و آثار پراکنده در موضوعات متنوع دیگر ۴۵ عنوان. بر این اساس مسعودی در نقد وی نوشته است که او هر چه را شنیده بود به قلم آورده است. این آثار مجموعه نوشته‌هایی کوتاه و بلند در موضوعات مختلف اجتماعی، فرهنگی، اداری و اقتصادی است. اکثر کتاب‌های مدایني به دست ما نرسیده، اما روایات وی در کتاب‌های متأخران بسیار یافت می‌شود، به‌ویژه در آثار نویسندگانی مانند بلاذری، طبری، ابن‌سعد واقدی و ابوالفرج اصفهانی. حضور روایات فراوان مدایني در آثار نویسندگان بعدی نشان می‌دهد که وی در نقل اخبار و روایات، ثقه و قابل اعتبار بوده است، چندان که دربارهٔ او گفته‌اند که مدایني خود سند است. برخی از مهم‌ترین آثار مدایني عبارتند از امهات النبی، اقطاع النبی، عهود النبی، رسائل النبی، اخبار المنافقین، ازواج النبی، عمال النبی، الولائم، المناکح، المغنیات، الفاطمیات، ضرب الدراهم و الصرف، المراعی و الجراد و فتوح خراسان. از میان آثار مدایني سه کتاب در حوزهٔ طبرستان به نگارش درآمده‌اند. این آثار عبارتند از: فتوح جبال طبرستان؛ طبرستان ایام الرشید؛ فتوح جرجان و طبرستان که هر سه به عربی‌اند. فتوح جبال طبرستان، کتابی دربارهٔ فتح مناطق طبرستان است. نسخه‌ای از این کتاب در دست نیست. کسروی در بررسی تاریخ‌های طبرستان، این کتاب را اوّلین تاریخ طبرستان یاد می‌کند. با توجه به این‌که طبرستان در روزگار عباسیان جدا از دیگر نقاط ایران فتح شد، بیان کیفیت و کمیت این فتح از ارزش فراوان برخوردار است، به ویژه که مدایني خود در این ایام حضور داشته و اخبار را بی‌واسطه دریافت می‌کرده است. کتاب طبرستان ایام الرشید، دربارهٔ احوال طبرستان در زمان هارون‌الرشید است و ابن‌ندیم از این کتاب نام برده است. نسخه‌ای از این کتاب نمانده، اما با توجه به حوادثی که در عصر هارون در طبرستان روی داده است، به ویژه قیام یحیی‌بن‌عبدالله (ـ ۱۷۵ق)، به نظر می‌رسد که مدایني این کتاب را با انگیزهٔ شرح این قیام به نگارش درآورده است. شاید با این نگاه بتوان این کتاب را از منابعی به شمار آورد که به شیوهٔ تک‌نگاری تألیف شده است. با این که مدایني ارتباط چندانی با عباسیان نداشته است، احتمال دارد که او این کتاب را ـ چنان که از اسمش پیدا است ـ به درخواست هارون‌الرشید نوشته باشد. چون دوران زندگی علمی مدایني هم‌زمان با خلافت هارون، امین و مأمون عباسی بود و از نزدیک با حوادث این دوران آشنا بود، ازاین‌رو این کتاب از منابع دست اول دربارهٔ تاریخ‌نگاری طبرستان در عصر هارون عباسی به شمار می‌رود. از کتاب فتوح جرجان و طبرستان نیز ابن‌ندیم نام برده است. وجوه مشترکی که در جغرافیای دو سرزمین گرگان و طبرستان وجود داشته، مدایني را بر آن داشته است که کتابی مستقل دربارهٔ فتح این دو سرزمین به نگارش درآورد. از این کتاب نیز نسخه‌ای نمانده، اما بخش‌هایی از آن در تاریخ خلیفه‌بن‌خیاط، تاریخ طبری، فتوح‌البلدان، الکامل فی التاریخ و تاریخ الإسلام ذهبی آمده است. به نظر می‌رسد که توجه اصلی مدایني در این کتاب به فتح منطقهٔ گرگان بوده و اخبار فتح آن، حجم بیش‌تری از کتاب را به خود اختصاص داده است. مدایني در این کتاب به فتح طبرستان در ۳۰ق به دست سعیدبن‌عاص و شروطی که اسپهبد طبرستان با او بسته، اشاره کرده است. در این قسمت، مدایني به برخی کسان شرکت‌کننده در این جنگ مانند امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، حذیفةبن‌یمان، عبدالله‌بن‌عباس، عبدالله‌بن‌عمر، عمروعاص و عبدالله‌بن‌زبیر و معرفی شهر تمیشه و جنگ آن‌ها با سعیدبن‌عاص اشاره کرده است. مدایني بخش مهمی از کتاب خود را به فتح طبرستان به دست یزیدبن‌مهلب در ۹۸ق اختصاص داده است. در این گزارش، مدایني به درخواست صلح اسپهبد طبرستان از یزید، استمداد اسپهبد از مردم جبال و دیلم، پیروزی یزید در جنگ با اسپهبد و برقراری صلح میان یزید و اسپهبد بر مبلغی معین اشاره کرده است. در ادامه، مدایني به برخورد یزید با مردم گرگان به خاطر تخلفشان از عهدی می‌پردازد که با مسلمانان داشته‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: الأعلام، ۲۱۱/۷؛ الأنساب، ۲۳۲/۵؛ تاریخ‌الإسلام، ۳۲۹/۳، ۲۲۶/۴، ۲۶۹/۶ ـ ۲۶۸؛ تاریخ بغداد، ۵۲/۱۲، ۵۴ ـ ۵۵؛ تاریخ خلیفه‌بن‌خیاط، ۹۶، ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ۱۹۷۸/۵، ۲۱۱۵، ۵۹۶۲/۱۴؛ تاریخ‌نگاری محلی ایران در دورهٔ اسلامی، ۵۹؛ تواریخ طبرستان و یادداشت‌های ما، چهل و شش؛ فتوح‌البلدان، ۳۲۶ـ۳۲۷؛ الفهرست، ابن‌ندیم، ۱۱۳ ـ ۱۱۷؛ الفهرست، شیخ طوسی، ۱۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ۱۵۴/۷؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، ۵۳۴/۲، ۵۹۶؛ معجم‌الادباء، ۱۸۵۲/۴ ـ ۱۸۵۴؛ معجم‌المؤلفین، ۲۱۱/۷؛ میزان‌الإعتدال، ۱۵۳/۳.

مدرس ساروی، سیدحسن (ساری ۱۲۴۳ ـ همان‌جا ۱۳۲۳ش) عالم دینی. نخست در تجارت‌خانهٔ حاج محمدحسن ساروی اشتغال

داشت. شیخ محمدحسین روحی فرزند حاج محمدحسن، پدر خود را ترغیب کرد که شاگرد مستعدش را به تحصیل وادارد. مدرس با حمایت حاج محمدحسن، پس از فراگیری مقدمات در ساری به عتبات رفت و ۱۴ سال در نجف به تحصیل پرداخت و به مدارج عالی رسید. سپس به ساری بازگشت و در مدرسهٔ سلیمان‌خان به تدریس مشغول شد. وی از استادان نامدار علوم دینی در ساری بود.

منابع: علمای مازندران (شناخت نامهٔ مصور)، ۱۲۷؛ پس از نود، ۵۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۰؛ دانشوران ساری، ۱۷۷؛ مرگی در نور، ۱۲۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۳۴/۱۳.

مدک، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۵۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۰۳ـ۳۰۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

مدنی، سامان (ساری ۱۳۷۵ش ـ)، ژیمناستیک‌کار. در ۱۳۸۰ش به ورزش ژیمناستیک روی آورد و زیر نگاه بیژن جوان‌بخت آموزش دید. در ۱۳۸۴، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۳ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ایران شد. از جمله افتخارتش به گرفتن نشان‌های طلا و برنز در رشته‌های پرش خرک و پارالل در مسابقات بین‌المللی (اسلوونی، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۶۸؛ گفت‌وگو با سامان مدنی، زمستان ۱۳۹۷ش.

مدنی، عمارتی در بافت قدیم شهر آمل، پایین بازار، شاهان‌دشتی محله. مجموعهٔ خانه‌های مدنی دارای دو بخش اندرونی و بیرونی به هم پیوسته و متشکل از دو خانه و یک حسینیه و چند بنای خدماتی با یک حیاط مرکزی و یک حوض است. تزئینات مجموعه شامل آجرکاری و تزئینات طاق‌نماها با نقوش اسلیمی (گیاهی و حیوانی، هندسی، انسان در حال شکار، شمسه، انسان در حال آماده کردن و کشیدن قلیان، پرنده‌ای با منقاری به هم چسبیده، درخت سرو و...، گچ‌بری، نقاشی، گره‌چینی و تزئینات چوبی در و پنجره به‌ویژه درِ حسینیه، استفاده از شیشه‌های رنگی در و پنجره‌های ارسی و هلالی است. در کف‌سازی بنا از آجر فرش و ملات گل آهک، در دیوارها و بدنه‌های داخلی و خارجی از آجر، ملات گل آهک، ملات گل، اندود کاهگل و اندود گچ استفاده شده است. پوشش بام سفال‌پوش بوده که امروز پوشیده از حلب و ایرانیت است. این مجموعه قاجاری را خاندان مدنی ساخته‌اند و در ۱۰ مهرماه ۱۳۸۰ش به شمارهٔ ۱۷۱۴ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: عباس‌نژاد، رحمت، «نقوش خانه‌های قاجاری آمل»، اِستاره‌سو، پیش شمارهٔ سوم، ۱۳۹۰ش، صص ۴۶ ـ ۵۲؛ پیرزاد، احمد، «نگاهی به معماری مجموعه‌های مدنی آمل»، همان‌جا، سال پنجم، پاییز ۱۳۹۳ش، شمارهٔ دوم، صص ۳۶ ـ ۴۵.

مراتع، مرتع، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی به شمار می‌رود که افزون بر تأمین معیشت جمعیت قابل توجهی از کشاورزان و دامداران به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حفظ و تعادل محیط زیست و حفظ خاک نیز کمک شایانی می‌نماید. افزایش جمعیت در کشور به ویژه در سه دههٔ اخیر باعث فشار فزاینده‌ای بر منابع موجود شده است، این مسائل عرصهٔ مراتع را دچار آسیب و تخریب فراوان کرده است. در دهه‌های گذشته به دلیل بهره‌برداری‌های نامطلوب از آن و تخریب فزاینده‌ای که بر آن حادث گردیده، همواره یکی از دغدغه‌های عمدهٔ برنامه‌ریزان بخش کشاورزی بوده است. با این حال راهبردهای توسعهٔ بخش کشاورزی بالاخص در ارتباط با منابع تجدید شونده در برنامهٔ توسعه درون‌زای اقتصادی ایران از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده است، به عبارت دیگر مکرراً تغییرات اساسی در چگونگی مدیریت منابع طبیعی تجدید شونده به‌وجود آمده است و آخرین راهبرد آن در خصوص مراتع، واگذاری آن‌ها به شکل ارائهٔ اسناد مالکیت بوده است که مبانی نظری آن اصل تعلق و ایجاد حس مالکیت شخصی است. در این راستا واگذاری‌ها در قالب طرح‌های مرتع‌داری آغاز و در استان مازندران نیز همانند دیگر استان‌ها، مراتع زیادی ممیزی و طرح‌های آن تهیه گردیده و به دامداران ذینفع

www.tabarestan.info تبرستان

واگذار میگردد که نظارت بر حسن اجرای طرح‌های مرتع‌داری می‌تواند به این اهم کمک نماید. از انواع مراتع:

مراتع مشجر: مراتع مشجر شامل مراتعی هستند که حجم درختان موجود در هکتار در شمال از حوزهٔ آستارا تا حوزهٔ گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع). بر طبق این تعریف، این بخش از مراتع در محدودهٔ ارتفاعی ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متری از سطح دریا در استان مازندران واقع شده‌اند. در این بخش مرتفع به تدریج از میزان پوشش درختی کاسته می‌شود و درختان و درختچه‌های پراکنده‌ای دیده می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: پیرو، مای مرز، لور، اوری، ولیک، تیس، دیو آلبالو، هفت کول.

مراتع غیر مشجر: مراتع غیر مشجر زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقهٔ چرا عرفاً مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعت هستند اگرچه دارای پوشش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. (بر طبق تعریف قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع). بر اساس این تعریف محدودهٔ مراتع این بخش در محدودهٔ ارتفاعی به طور عمده بیش‌تر از ۲۰۰۰ متری از سطح دریا می‌باشد.

تاریخچه مرتع و مرتع‌داری در ایران و مازندران: پیش از ۱۳۴۱ش مراتع و جنگل‌ها به دست اربابان و خوانین و مالکان مدیریت می‌شد. در ۱۳۴۱ش جنگل‌ها و مراتع ملی شد و پس از آن مدیریت منابع طبیعی در اختیار دولت قرار گرفت و سپس مدیریت مرتع از طریق انجام ممیزی و صدور کارت پروانهٔ چرا بهره‌برداری از مراتع به دامداران همان مراتع واگذار شد. در ۱۳۶۵ش به لحاظ ضرورت، تهیه و اجرای طرح‌های مرتع‌داری جزء سیاست‌های اجرایی سازمان جنگل‌ها و مراتع قرار گرفته و طرح‌های مرتع‌داری به عنوان اصلی‌ترین برنامهٔ سازمان شکل گرفت. در این مرحله و تضمین و تعلق خاطر بهره‌برداران، تغییراتی در قرارداد و موارد دیگر به عمل آمد. براساس آخرین مطالعات انجام شده به دست سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، وسعت مراتع کشور ۹۶/۸۴ میلیون هکتار اعلام شده است که ۲/۷ میلیون هکتار آن ممیزی شده است. حدوداً در ۲۸ میلیون هکتار از مراتع کشور نیز طرح مرتع‌داری تهیه گردیده که ۱۵ میلیون هکتار آن برای اجرا واگذار گردیده است. بر اساس آخرین آمار ارائه شده توسط معاونت امور دام وزارت جهاد کشاورزی، جمعیت دامی کشور حدود ۱۲۴ میلیون واحد دامی اعلام شده است که از این تعداد حدود ۸۳ میلیون واحد دامی عشایر و دامداران روستایی کاملاً به مراتع وابسته هستند این در حالی است که اگر از این مراتع در شرایط مناسب بهره‌برداری به عمل آید، می‌تواند خوراک ۳۷ میلیون واحد دامی را در مدت ۷ ماه یا ۶/۲۴ میلیون واحد دامی را در مدت یک سال تأمین نماید. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بیش از دو برابر (۲/۲ برابر) ظرفیت مجاز از مراتع کشور بهره‌برداری می‌شود و معیشت بیش از ۹۰۰ هزار خانوار روستایی و عشایری به بهره‌برداری از مراتع وابسته است که به دلیل مشکلات موجود، این بهره‌برداری‌ها اغلب به شکل غیر اصولی می‌باشد. مساحت مراتع استان مازندران ۵۸۴۷۱۱ هکتار معادل ۲۴ درصد مساحت استان و ۰/۶۸ درصد مساحت کشور است. مساحت مراتع استان مازندران: ساری ۳۸۷۵۵۹ هکتار معادل ۲۲/۳ درصد مساحت منابع طبیعی حوزهٔ اداره کل و ۰/۴۵ درصد مساحت مراتع کشور. از مجموع مساحت استان مازندران ۱/۶۹۳/۰۶۳ هکتار جزء منابع ملی که سهم منابع طبیعی ساری ۱/۱۸۱/۸۸۵ هکتار و سهم منابع طبیعی نوشهر ۵۱۱۱۶۸ هکتار و بقیه سطوح جزء شهرها، رودخانه، زراعت، باغ، و... محسوب می‌گردد. در حدود چهار دهه پیش به میزان ۴۰ هزار هکتار مراتع قشلاقی در جلگهٔ مازندارن وجود داشت که در حال حاضر به استثنای منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ میانکاله، مراتع کوچک شهرستان بهشهر و در سطوح ناچیز و پراکنده در سایر شهرستان‌ها، سایر مراتع قشلاقی تغییر کاربری یافته و به باغات، کشاورزی و مناطق مسکونی تبدیل شده‌اند. واحد دامی متکی به مراتع ساری ۱ میلیون واحد دامی ۱/۳ برابر ظرفیت مراتع استان مازندران ـ ساری است بهره‌برداران متکی به مراتع استان معادل ۱۳۵۰۰ نفر حدود دو برابر توان اکولوژیکی سرزمین می‌باشند. سرانهٔ هر دامدار در صورتی که دام مجاز مراتع ساماندهی شود به ازاء هر دامدار ۴۸ هکتار، ۹۷ واحد دامی و متوسط تولید علوفه در هر هکتار در استان مازندران ـ ساری کمابیش ۲۹۰ کیلوگرم معادل ۳/۲ برابر ظرفیت مرتع است و سطح اقتصادی برای هر دامدار در مازندران برای ۱۰۰ روز حداقل ۱۱۶ هکتار مرتع با ۲۳۰ واحد دامی است. سطح و طبقه‌بندی مراتع (براساس گزارش سال ۱۳۸۲ سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری) تراکم تاج پوشش در مراتع متراکم بیش از ۵۰٪، در مراتع نیمه متراکم ۲۵ تا ۵۰٪ و در مراتع کم تراکم ۵ تا ۲۵ ٪ می‌باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

طبقه‌بندی مراتع کشور بر اساس تراکم

پراکنش مراتع	خارج از شمال	شمال	جمع	درصد
مراتع متراکم	۶۳۴۵۹۲۳	۵۹۰۸۷۰	۶۹۳۶۷۹۳	۸/۱
مراتعنیمه متراکم	۲۰۶۹۴۳۴۷	۱۸۹۳۱۲۹	۲۲۵۸۷۴۷۶	۲۶/۲
مراتع کم تراکم	۵۶۰۵۹۵۶۰	۵۲۰۱۱۰	۵۶۵۷۹۶۷۰	۶۵/۷
جمع	۸۳۰۹۹۸۳۱	۳۰۰۴۱۰۹	۸۶۱۰۳۹۴۰	۱۰۰

با توجه به تنوع آب و هوایی کشور و تنوع پوشش گیاهی، مراتع کشور از نظر زمان آمادگی برای چرای دام یا به عبارتی زمان بهره‌برداری به شرح ذیل تقسیم‌بندی می‌شوند: الف) مراتع ییلاقی (مراتع بهاره و تابستانی چرا): این مراتع در مناطق کوهستانی و مناطق سرد واقع شده‌اند. فصل رویش گیاهان در این مناطق فصل گرم سال می‌باشد و عمدتاً در فصل بهار و تابستان مورد به بهره‌برداری دام‌ها قرار می‌گیرند. ب) مراتع قشلاقی(مراتع پاییز و زمستان چرا): این مراتع در مناطق پست‌تر و گرم‌تر واقع شده‌اند و عمدتاً در فصول سرد سال یعنی پاییز و زمستان تحت چرای دام قرار می‌گیرند. قسمت اعظم مراتع کشور در قشلاق وجود دارند و به علت شرایط اقلیمی خاص به مدت طولانی‌تری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. پ) مراتع میان‌بند: مراتع میان بند بین مراتع ییلاقی و قشلاقی قرار گرفته‌اند که برای مدتی از سال و در دو نوبت یعنی مدتی در زمان حرکت دام و قشلاق به ییلاق و مدتی از سال نیز در زمان برگشت دام از ییلاق به قشلاق مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

فواید و شرایط بهره‌برداری از مراتع: مستندات قانونی: ۱. ماده۳ قانون حفاظت وبهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ش. ۲. ماده ۳ و تبصره ۱ ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۸/۱/۲۰ش. ۳. دستورالعمل ضوابط و شرایط بهره‌برداری صحیح از مراتع به منظور چرای دام (دستورالعمل ممیزی مراتع مصوب) ۱۳۸۱/۰۱/۱ش.

در جدول زیر سطح کاربری‌های اراضی در سطح استان بر حسب شهرستان آورده شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

مساحت استان بر حسب وضعیت اراضی:۱۳۹۳ ش

شهرستان	جمع	اراضی زراعی و باغی	جنگل	مرتع	اراضی مسکونی	سایر
کل استان	۲۳۷۵۶۴۰	۳۳۳۴۱۰	۱۱۰۷۲۵۶	۵۸۵۰۲۲	۳۱۰۳۰۶	۳۹۶۴۴
آمل	۳۰۷۴۴۰	۳۱۰۸۴	۱۱۲۰۶۷	۱۱۲۶۲۵	///	///
بابل	۱۵۷۸۱۰	۳۷۲۴۵	۷۹۱۰۱	۳۱۳۱۴	///	///
بابلسر	۲۴۶۵۰	۸۸۳۵	///	///	///	///
بهشهر	۱۴۱۶۳۰	۳۸۳۱۵	۸۹۹۶۸	۲۵۹۵۳	///	///
تنکابن	۱۷۳۲۲۰	۹۸۷۸	۷۵۲۵۴	۵۱۲۱۰	///	///
جویبار	۲۸۵۵۰	۱۳۲۸۳	///	///	///	///
چالوس	۱۰۸۹۵۰	۲۹۷۳	۶۷۴۰۲	۵۸۵۴۵	///	///
رامسر	۷۲۹۸۰	۳۳۰۱	۲۵۱۲۶	۲۹۹۵۵	///	///
ساری	۳۲۴۸۴۰	۶۱۰۷۹	۱۵۸۱۹۳	۵۰۷۴۵	///	///
سوادکوه	۱۵۸۹۶۰	۵۴۸۱	۱۲۲۶۸۶	۴۳۰۵۳	///	///
سوادکوه شمالی	۴۸۸۴۰	۲۲۸۲	///	///	///	///
سیمرغ	۸۷۵۰	۴۴۹۲	///	///	///	///
عباس آباد	۳۱۱۰۰	۴۸۰۱	۱۷۴۳۵	۵۶۹۰	///	///
فریدونکنار	۹۹۲۰	۴۸۵۶	///	///	///	///
قائمشهر	۳۷۱۰۰	۱۴۲۵۷	۲۱۳۰۸	۴۹۰۴	///	///
کلاردشت	۵۰۷۸۰	۶۹۰	۳۷۸۲۰	۱۷۸۴۰	///	///
گلوگاه	۴۵۱۲۰	۱۱۳۳۰	///	///	///	///
محمودآباد	۲۶۲۸۰	۱۴۱۹۲	///	///	///	///
میاندورود	۴۳۶۹۰	۱۸۴۹۳	///	///	///	///
نکا	۱۳۵۸۸۰	۲۹۶۷۷	۸۵۰۱۸	۱۵۷۲۱	///	///
نور	۲۶۷۵۰۰	۹۸۷۱	۱۲۵۶۷۴	۱۰۳۵۵۵	///	///
نوشهر	۱۷۱۶۵۰	۶۹۹۷	۹۰۲۰۴	۳۳۹۱۲	///	///

فهرست فلورستیک گونه‌های مهم مرتعی مازندران به همراه فرم رویشی و طول عمر گونه‌ها

نام علمی گونه	نام فارسی	نام خانواده	فرم رویش	طول عمر
Acantholimon pterstergium	کلا میر حسن	plumbaginaceae	بوته ای	دائمی
Acanthophyllum sp	چوبک	Carnophvllaceae	بوته ای	دائمی
Achillea Santolina	بومادران زرد	Asteraceae	علفی	دائمی
Aegilops sp	علف بزی	Poaceae	علفی	یکساله
Aeluropus littoralis	چمن شور	Poaceae	علفی	دائمی
Aeluropus repens	چمن شور	Poaceae	علفی	دائمی
Agropyron spp	قیاق	Poaceae	علفی	دائمی
Allium spp	پیاز کوهی	liliaceae	علفی	دائمی
Alysum striggosum	قدومه	Brassicaceae	علفی	یکساله
Amygdalus sp	بادام کوهی	Rosaceae	چوبی	دائمی
Anthemis arvensis	بابونه صحرایی	Asteraceae	علفی	یکساله
Artemisia herba alba	درمنه کوهی	Asteraceae	بوته ای	دائمی
Artemisia aucheri	درمنه معمولی	Asteraceae	علفی	دائمی
Avena fatua	پولاف	Poaceae	علفی	دائمی
Astragalus gossypinus	گون پنبه ای	Fabaceae	بوته ای	دائمی
Avena sp	پولاف وحشی	Poaceae	علفی	یکساله
Berberis vulgaris	زرشک	Berberidaceae	درختچه	دائمی
Bromus danthoniae	دم روباه	Poaceae	علفی	یکساله
Bromus tectorum	جومیش	Poaceae	علفی	یکساله
Bromus tomentellus	جومیش	Poaceae	علفی	دائمی
Calendula officinalis	همیشه بهار	Asteraceae	علفی	یکساله
Capsella bursa pastonis	کیسه کشیش	Brassicaceae	علفی	یکساله
Cirsium sp	کنگر	Asteraceae	بوته ای	دائمی
Centaurea sp	گل گندم	Asteraceae	علفی	دائمی
Cousinia sp	هزار خار	Asteraceae	علفی	دائمی
Chenopodium album	سلمه تره	Chenopodiaceae	علفی	
Cynodon dactylon	مرغ - چایر	Gramineae	علفی	دائمی
Dactylis glomerata	علف باغ	Poaceae	علفی	دائمی
Dianthus orientalis	میخک وحشی	Caryophyllaceae	علفی	دائمی
Eryngium Caeruleum	زولنگ	Apiaceae	بوته ای	دائمی
Euphorbia sp	فرفریون	Euphorbiaceae	علفی	دائمی
Ferula gummosa	کمای ییلاقی	Apiaceae	علفی	دائمی
Festuca Ovina	علف بره	Poaceae	علفی	دائمی
Geranium sanguineum	شمعدانی وحشی	Geraniaceae	علفی	دائمی
Gundelia tournefortii	کنگر	Asteraceae	علفی	دائمی
Hordeum spp	جو وحشی	Poaceae	علفی	دو ساله
Imperata cylindrical	قیاق	Poaceae	علفی	دائمی

www.tabarestan.info تبرستان

Juniperus communis	مای مرز	Cupressaceae	درختچه	دائمی
Juniperus polycarpus	ارس	Cupressaceae	درخت	دائمی
Juniperus sabina	ارس (پیرو)	Cupressaceae	درختچه	دائمی
Lolium sp	چچم	Poaceae	علفی	دائمی
Malva Sp	پنیرک	Malvaceae	علفی	دائمی
Mentha pulegium	پونه	Lamiaceae	بوته ای	دائمی
Matricaria meticurocides	بابونه زرد	Asteraceae	علفی	دائمی
Medicago orbicularis	یونجه تکمه ای	Papilionaceae	علفی	یکساله
Melica persica	چچم	Poaceae	علفی	دائمی
Melilotus officinalis	شاه افسر زرد	Papilionaceae	علفی	دوساله
Onobrychis cornuta	اسپرس کوهی	Fabaceae	بوته ای	دائمی
Onopordum Sp	خار پنبه ای	Asteraceae	بوته ای	دائمی
Papaver sp	شقایق	Papaveraceae	علفی	یکساله
Phlomis herba	گوش بره	Lamiaceae	بوته ای	دائمی
Plantago ovata	بارهنگ	Plantaginaceae	علفی	دائمی
Poa bulbosa	چمن پیازی	Poaceae	علفی	یکساله
Polygonum sp	علف هفت بند	Polygonaceae	علفی	دائمی
Rhamnus persica	تنگرس	Rhamnaceae	درختچه	دائمی
Rosa iberica	نسترن وحشی	Rosaceae	درختچه	دائمی
Salvia arvensi	مریم گلی	Lamiaceae	بوته ای	دائمی
Senecio vulgaris	زلف پیر	Asteraceae	علفی	دائمی
Stachys sp	گوش بره	Lamiaceae	علفی	دائمی
Stipa barbata	استیپا	Poaceae	علفی	یکساله
Stipa sp	یال اسبی	Poaceae	علفی	دائمی
Taraxcum officinulis	قاصدک	Asteraceae	علفی	دائمی
Thymus sp	آویشن	Lamiaceae	بوته ای	دائمی
Tragopogon sp	شنگ	Asteraceae	علفی	دائمی
Verbascum thapsus	گل ماهور	Scrophulariaceae	بوته ای	دائمی
Vicia sp	ماشک	Fabaceae	علفی	دائمی

www.tabarestan.info تبرستان

پوشش گیاهی مراتع استان مازندران: مراتع استان مازندران در ارتفاعات بیش‌تر از ۲۰۰۰ متری از سطح دریا و ارتفاع بالاتر از جنگل‌های هیرکانی واقع شده‌اند، بخشی از مراتع واقع در دره‌ها نظیر تجن نکارود، هراز، چالوس رود، تالار، به خاطر شرایط خاص توپوگرافی و اکولوژیکی پوشش مرتعی از ارتفاع حدود ۸۰۰ متر از سطح دریا آغاز می‌شوند. عمدهٔ گیاهان مرتعی در این محدوده شامل گیاهان زیر می‌باشند: درمنه که شامل درمنهٔ معطر، درمنهٔ کوهی، درمنهٔ خزری، درمنهٔ دشتی و درمنهٔ شرقی می‌باشد. علف پز از گونه‌های خوش‌خوراک مراتع است که گسترش زیادی در مراتع دارد و افزون بر تغذیهٔ دام ارزش حفاظت خاک مهمی هم در مراتع دارد. این گونه عمدهٔ چمنزارها را پوشش می‌دهد و بلافاصله بالاتر از اززون جنگلی شروع رویشگاه این گونه شروع می‌شود. گون، که همهٔ آن‌ها فرم بالشتکی هستند شامل گون سفید، گون زرد، گون آلپی برخی از گونه‌های گون علفی بوده و اغلب مورد چرای دام قرار می‌گیرد و از گونه‌های باارزش خوش‌خوراکی بالا محسوب می‌گردند و برخی خاردار و غیر خوش‌خوراک هستند. جارو علفی

که شامل جارو علفی، جارو علفی کوهسری و جارو علفی کرکدار که همگی از گونه‌های خوش‌خوراک مراتع می‌باشند. علف بره از گونه‌های خوش‌خوراک مراتع است که گسترش زیادی در مراتع دارد و علاوه بر تغذیه دام ارزش حفاظت خاک مهمی هم در مراتع دارد. اسپرس کوهی این گونه گیاهی از گونه‌های بالشتکی و خاردار است و خوش‌خوراک برای دام نبوده و بیش‌تر نقش حفاظت خاک دارد: مرغ، این گونه عمده چمن‌زارها را پوشش می‌دهد و بلافاصله بالاتر از زون جنگلی شروع رویشگاه این گونه شروع می‌شود. کنگر صحرایی از گونه‌های غیر خوش‌خوراک برای دام است و گونه مهاجم محسوب شده و ارزش حفاظت خاک دارد. ارس گونهٔ درختی و درختچه‌ای است که در مراتع گسترش دارد و شامل گونه‌های ارس، پیرو و مای مرز می‌باشد. سازو شامل گونه‌های سازوی فصلی، سازوی دریایی، سازوی ساحلی، سازوی خاردار می‌باشد. سنبله‌ای نقره‌ای و سنبله‌ای دماوندی از گیاهان مهاجم مرتعی است که در مرزهای فوقانی جنگل‌ها رویش دارد. شبدر کوهسری نیز از گونه‌های خوش‌خوراک مراتع است که ارزش غذایی بالایی برای دام دارد.

منابع: اکولوژی توصیفی و آماری پوشش گیاهی، ترجمه، ۲۸۵؛ سیاست‌های مرتعداری در ایران، در صفحات فراوان؛ طرح مرتعداری بطاهرکلا، آرشیو ادارهٔ کل منابع طبیعی مازندران، ۵ـ۳۵؛ فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، در صفحات فراوان؛ قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل‌ها و مراتع)، ۳۴۵؛ مرتعداری در ایران، ۳۳۳؛ مرتع و مرتعداری در ایران، ۴۷۰؛ ارزانی، ح. کینگ، گ و فوستر، ب، «کاربرد اطلاعات رقومی ماهواره لندست TM در تخمین تولید و پوشش گیاهی»، مجلهٔ منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۶ش، جلد ۵، شمارهٔ ۱، صص ۳ـ۲۱؛ قلیچ‌نیا، ح. «مقایسهٔ پوشش گیاهی مناطق مرجع، کلید و بحرانی پارک ملی گلستان و مراتع همجوار»، مجلهٔ پژوهش و سازندگی، ۱۳۸۰ش، صص ۷۲ـ۷۵؛ سلامی، ابوالحسن و محمد اکبرزاده، «معرفی تعدادی از مهم‌ترین گیاهان دارویی مراتع ییلاقی گدوگ مازندران»، فصلنامهٔ شناخت و کاربرد گیاهان دارویی، ۱۳۹۲ش، صص ۹ـ۱۴.

مرادچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، سیب‌زمینی و لبنیات است. مرادچال مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرادی گنجی، امیرعباس فرزند محمود (ایزدشهر ۱۳۶۴ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از ده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه پدرش، منصور برزگر و سیدعلی حسینی آموزش دید. در ۱۳۸۴ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات آسیایی (قرقیزستان، ۲۰۰۷م) و نقرهٔ مسابقات آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۸م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۹۱ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم‌های ملی نوجوانان و جوانان ایران شد و تیم ملی نوجوانان ایران را در مسابقات آسیایی (هند، ۲۰۱۳، کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴ و تایوان، ۲۰۱۵م) به مقام نخست رساند. او همچنین تیم ملی جوانان ایران را در مسابقات جهانی (گرجستان، ۲۰۱۶م) به مقام سوم رساند.

منابع: گفت‌وگو با امیرعباس مرادی گنجی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.iawf.ir.

مرادی گنجی، محمود (نور ۱۳۳۵ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از پانزده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه اسماعیل زروک و تقی آقاجانی آموزش دید. در ۱۳۶۱ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز بازی‌های آسیایی (هند، ۱۹۸۲م) می‌توان اشاره کرد. او از ۱۳۷۳ش به مربیگری روی آورد. مرادی مربی تیم‌های ملی جوانان و امید ایران در رقابت‌های جهانی (ایران، ۱۹۹۵ و مسکو، ۱۹۹۶م) بود و این تیم‌ها را به مقام‌های نخست و دوم رساند.

منبع: گفت‌وگو با محمود مرادی، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info

مرادیه، رساله‌ای است به فارسی دربارهٔ تجوید از نویسنده‌ای گمنام که به نام میرسلطان‌مراد*بن‌میرشاهی مرعشی (ـ ۹۸۳ق) نوشته شده است. مؤلف در دیباچه، با تجلیل بسیار از او یاد می‌کند و می‌نویسد: «در این اوقات کثیرالبرکات به موجب اشارت عالی حضرت کیوان رفعت... سلطان سلاطین بلاد مازندران... سلطان مرادخان... جمیع قواعد تجوید و بسیار از اصول قرائت را جمع کرده... [نوشته است].» رساله دارای یک مقدمه، هجده باب و خاتمه می‌باشد. نسخه‌ای از آن به کتابت عماد فرزند رضا حسینی با تاریخ ۱۰۰۸ق و شمارهٔ ۴۴۳۸/۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۵۰۰/۳ در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۴۴/۲۹ ـ ۴۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۹۹/۱؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۸۶/۹.

مِرال (گاو کوهی)/ وِرزا/ اِشکارگو، با نام علمی Cervus elaphus، پستانداری از راستهٔ زوج سُمان و خانوادهٔ گاوسانان است. بزرگ‌ترین گوزن ایران است. درازای بدن آن تا ۲۶۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۲۶۰ کیلوگرم است. پراکنش آن در کشور بیش‌تر به جنگل‌های هیرکانی شمال کشور محدود شده است. از علوفه، میوه، جوانه، برگ‌های جوان، سرشاخهٔ درختان و درختچه‌ها، قارچ و مواد گیاهی دیگر تغذیه می‌کند. در میانهٔ شهریور جفت‌گیری می‌کند. در این زمان مرال نر دارای حرم‌سرا است و گاوبانگی در زمان مستی از ویژگی‌های آن است. مرال ماده معمولاً ۱ تا ۲ گوساله به دنیا می‌آورد که تا سه ماه از شیر مادر تغذیه می‌کنند. در مازندران در جنگل‌های میان‌دست و بالادست زیست می‌کند. در منطقهٔ حفاظت شدهٔ البرز مرکزی، پناهگاه حیات وحش دودانگه و چهاردانگه و منطقهٔ یخکش امکان دیدن آن بیش‌تر است. وضعیت آن حمایت شده در سطح ملی و از سوی سازمان جهانی حفاظت در خطر انقراض اعلام شده است. در سه سال اخیر با پویش نجات مرال‌ها در منطقهٔ چلاو آمل به سرپرستی محمد غفاری نامبردار به پیرطاهر، با نگهبانی ۱۲ ماههٔ محافظان و داوطلبان به ویژه در فصل گاوبانگی/ گُوچِمِر، جمعیت مرال‌ها از خطر انقراض درآمده است.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۸۱، پژوهش میدانی.

مران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مران خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیداحمد دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۹ـ۴۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مرانده / مرامده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۳ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مرانده دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیای رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth;WWW.emamzadegan.ir; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مربای بهار نارنج، گلبرگ‌های بهار نارنج را با ۲ تا ۳ پیمانه آب با حرارت میانه به جوش می‌آورند. پس از دو یا سه جوش، آن را در صافی ریخته و بر آن آب سرد می‌ریزند. این کار دو بار تکرار می‌شود. آن‌گاه شکری را که در ظرفی دیگر قوام آورده‌اند، کنار می‌گذارند تا خنک شود. سپس بهار نارنج را درون آن ریخته روی حرارت کم می‌نهند. پس از دو سه جوش، کمی آب نارنج بر آن می‌افزایند و پس از دو سه جوش مربا آماده است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۴۸؛ پژوهش میدانی.

مرتجایی، محمدعلی/ هادی (تنکابن ۱۳۳۰ش ـ)، پژوهشگر. دورهٔ دبستان را تا پایهٔ ششم در زادگاه خود به پایان رساند و در ۱۳۴۲ش به قم رفت و در کنار تحصیل علوم دینی در ۱۳۵۰ش دیپلم گرفت و همان سال در رشتهٔ دبیری فیزیک دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد. چندی نگذشت که آن را رها کرد و در ۱۳۵۵ش گواهی‌نامهٔ به آموختن رشتهٔ علوم سیاسی در دانشگاه تهران پرداخت. با رویداد انقلاب فرهنگی دانشنامهٔ کارشناسی خود را با تأخیر در ۱۳۶۲ش دریافت کرد. او در کنار تحصیل از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ش در پارس خودرو به کار پرداخت و در ۱۳۶۵ش بخشدار رامسر شد و از ۱۳۶۶ش به تدریس در تربیت معلم رامسر نیز می‌پرداخت. از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ش فرماندار سوادکوه بود و در همان سال‌ها به تدریس در دانش‌سرای دانشگاه مازندران نیز مشغول بود. از ۱۳۷۳ش به آموزش و پرورش منتقل و در تنکابن به تدریس گمارده شد. از آثارش: چگونگی شکل‌گیری نظام نوین آموزش و پرورش در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها (تنکابن، ۱۳۹۳ش)؛ نگاهی به مزردشت خرم‌آباد تنکابن و خاندان مشایخ آن (چابکسر، ۱۳۹۴ش)؛ قیام خرم‌آباد تنکابن برای نجات مشروطیت (چابکسر، ۱۳۹۷ش)؛ چگونگی مواجهه رضاشاه با آقایان معممین (چابکسر، ۱۳۹۹ش).

منبع: گفت‌وگو با محمدعلی مرتجایی، مردادماه ۱۳۹۸ش.

مرتضوی، بیژن (بابل ۱۳۳۶ش ـ)، آهنگ‌ساز، نوازندهٔ ویولن و آوازه‌خوان. نواختن ویولن را از کودکی آغاز کرد و زیر نظر استادانی چون علی تجویدی، پرویز یاحقی و حبیب‌الله بدیعی آموزش دید. پس از پیمودن دوره‌های دبستان و دبیرستان در زادگاهش به انگلستان رفت و در رشتهٔ مهندسی و نقشه‌کشی شهری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۸ش راهی امریکا شد و به تحصیل در رشتهٔ موسیقی در دانشگاه ایالتی تگزاس پرداخت. در ۱۳۶۵ش نخستین آلبومش روانهٔ بازار شد. او تاکنون بیش از چهار هزار برنامهٔ موسیقی اجرا کرده و در امریکا، کانادا و انگلستان به برگزاری کنسرت پرداخته است. در ۱۳۸۹ش در رشتهٔ آهنگ‌سازی از دانشگاه ساوث همپتن لندن دانشنامهٔ دکتری گرفت. از آلبوم‌های او است: جادوی عشق (۱۳۶۸ش)؛ خدای مستون (۱۳۷۰ش)؛ خواب و بیدار (۱۳۷۲ش)؛ آتش روی یخ (۱۳۷۵ش)؛ بوی خوش عشق (۱۳۷۷ش)؛ آواز خاموش (۱۳۷۹ش)؛ یه قطره دریا (۱۳۸۲ش)؛ به من چه (۱۳۸۵ش)؛ موسیقی و من (۱۳۸۹ش).

منابع:

WWW.bijanmusic.com; WWW.photokade.com.

مرتضوی درازکلا، مهدی (بابل ۱۳۴۲ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اشعارش در نشریات و روزنامه‌هایی چون اطلاعات هفتگی، اطلاعات و بشیر به چاپ رسیده است. از آثارش: شب درو که دفتری از سروده‌های او است (ساری، ۱۳۸۸ش)؛ ذکرنامه که ترجمهٔ منظوم قرآن است (قم، ۱۳۹۸ش).

منبع: گفت‌وگو با مهدی مرتضوی درازکلا، بهار ۱۳۹۸ش.

مرتضی آلاشتی، ملا (سدهٔ سیزدهم هجری)، عالم دینی. اعتمادالسلطنه دربارهٔ او می‌نویسد: «... عالمی فاضل و کریمی باذل بوده، محتاط و پرهیزگار و کثیرالعباده و صاحب خلق حسن. پس از هفتاد سال زندگانی فجأة درگذشت.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۵۳ـ۱۵۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۸۱؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۲۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۸۶/۱۲.

مرتضی حسنی مامطیری، علاءالدین ← **محمد حسنی مامطیری**

مرتضی حسینی ساروی فرزند محمد (ز ۱۰۴۹ق)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات علوم در زادگاهش به عتبات رفت و نزد استادان آن‌جا سطوح عالی دانش‌های نقلی و عقلی را فراگرفت. از آثارش کتاب اصول‌الدین به عربی در کلام و اعتقادات است که برای فرزندان

www.tabarestan.info تبرستان

خود ابوالمحاسن علی و عبدالله نوشت. نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانهٔ مرعشی قم (به شمارهٔ ۱۳۲۴۳)، کتابخانهٔ گلپایگانی قم (به شماره ۴۸۴۰ ـ ۴۰۴/۱۲) و کتابخانهٔ لاجوردی قم (به شمارهٔ ۳۲) نگه‌داری می‌شود. کتاب دیگر او به نام جمعة من مسائل الجمعه به عربی در فقه است که آن را در ۱۰۴۹ق هنگامی که از نجف به یکی از شهرها رفته بود به درخواست دوستی نوشت. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مرعشی قم (به شمارهٔ ۳۰۳۲/۱) نگه‌داری می‌شود. کتاب دیگر وی مرشد العوام نام دارد که به عربی و در فلسفه و کلام است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۱۸۵۹۱/۱۲ نگه‌داری می‌شود. همچنین کتابی به نام مسالک العوام به فارسی در اعتقادات و کلام در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (به شمارهٔ ۱۴۱۱/۳) و کتاب متفرقات که در سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (به شمارهٔ ۳۲) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۱۷۰/۴، ۲۹۵/۱۰، ۸۱/۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی قم، ۲۲۱/۸، ۴۶۰/۳۳ ـ ۴۶۱؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایرانی، ۱۰۸۳/۱، ۷۰۷/۳؛ ۳۹۹/۹، ۵۵۵/۱۱، ۱۲۱۶/۸، ۵۰۵/۹.

مرتضی‌قلی‌خان فرزند محمدحسن‌خان قاجار (۱۱۶۵ ـ روسیه ۱۲۱۲ق)، دولتمرد و نظامی. در ۱۱۷۷ق که کریم‌خان زند به تهران رفته بود به تحریک محمدحسین‌خان دولو، بیگلربیگی گرگان و مازندران، بسطام‌خان زند مأموریت یافت تا با ده هزار سوار، افزون بر نظم‌دهی استرآباد و دامغان، آقامحمدخان و دیگر برادران او را نیز با خود بیاورد. وی همهٔ برادران و بستگان آقامحمدخان، مگر مرتضی‌قلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان، خواهرزادگان محمدحسین قاجار دولو، را همراه آورده به فرمان کریم‌خان برخی در قزوین و آقامحمدخان و حسین‌قلی‌خان جهانسوز در شیراز نزد خان زند سکنی گزیدند. در ۱۱۸۴ق حسن‌خان دولو، برادر محمدحسین‌خان قاجار و حاکم استرآباد، که پس از درگذشت برادرش به این جایگاه رسیده بود، از رفتارهای خشونت‌آمیز حسین‌قلی‌خان با طایفهٔ دولو ترسیده و به انزان (خوزستان) مسکن مرتضی‌قلی‌خان، خواهرزاده‌اش و برادر جهانسوز پناه برد. مرتضی‌قلی‌خان با آگاهی از شرایط روحی دایی خود، او را در نوکنده که از قرای پدرش بود، جای داد. جهانسوز نیز به دامغان رفت. در ۱۱۸۶ق محمدخان سوادکوهی، حاکم مازندران، که چندی در خدمت خان زند بود، از چیرگی حسین‌قلی‌خان هراسید و به شیراز رفته دست به دامان کریم‌خان شد. وی نیز سپاهی به یاری او فرستاد. جهانسوز که در پی فتح ساری بود، شب هنگام به دژ شهر رسید و آن را محاصره کرد. سپس با تنی چند از یارانش به دروازهٔ چهل در شتافته آن را گشود. چون محمدخان سوادکوهی از این حادثه باخبر گردید راهی ساری شد. مرتضی‌قلی و مصطفی‌قلی‌خان به همراه کسانی که در کمین محمدخان بودند، او را گرفتند و نزد جهانسوز بردند. او نیز پس از تصاحب دارایی محمدخان، وی را کشت. در ۱۱۸۹ق که خبر کشته شدن حسین‌قلی‌خان جهانسوز به مرتضی‌قلی‌خان رسید، او مصطفی قلی‌خان را برای خاک‌سپاری برادرش روانه کرد. اما وی زمانی رسید که میرزااسدالله و میرزاعبدالله فندرسکی در پی خاک‌سپاری جهانسوز بودند. مرتضی‌قلی‌خان که میرزاعلی‌خان دولو، حاکم استرآباد، را عامل مرگ برادر خود می‌دانست به استرآباد رفت و به فرمان او میرزاعلی‌خان را کشتند. در ۱۱۹۳ق پس از درگذشت کریم‌خان زند، آقامحمدخان با برادران و خویشان خود راهی تهران شد. مرتضی‌قلی‌خان که از مرگ وکیل‌الرعایا آگاهی یافته بود، سپاهی فراهم آورد و از استرآباد روانهٔ بارفروش شد و بر آن‌جا دست یافت. او هنگامی که از حرکت برادرش، آقامحمدخان، به سوی ری و داعیهٔ کشورگشایی وی باخبر گشت، هرچند از رهایی برادرش خشنود گردید، اما گفت که «مازندران را من به شمشیر خویش صافی کرده‌ام و خاص خویش می‌دانم اگر دیگری طمع و طلب بدین مملکت بندد از پای نخواهم داد.» پس تنی چند را به سوادکوه فرستاد تا نگذارند آقامحمدخان از آن‌جا بگذرد. از سویی رضاقلی‌خان، برادر دیگر آقامحمدخان، نیز به مرتضی‌قلی‌خان پیوست. مرتضی‌قلی‌خان او و مصطفی‌قلی‌خان را با لشکری به یاری سپاهی که پیش‌تر فرستاده بود، راهی سوادکوه کرد. آقامحمدخان چون از این کار آگاه گردید، جعفرقلی‌خان، برادر خود را، نزد مرتضی‌قلی‌خان فرستاد تا او را از این کار باز دارد، اما سودی در پی نداشت. آقامحمدخان ناچار از فرستادن جعفرقلی‌خان برای رویارویی با او شد که پیروزی با جعفرقلی‌خان بود. در نتیجه رضاقلی‌خان به بارفروش گریخت. مصطفی‌قلی‌خان نیز به آقامحمدخان پیوست. مرتضی‌قلی‌خان

www.tabarestan.info تبرستان

نیز با برگ و بنهٔ خویش به استرآباد رفت. سپس آقامحمدخان با اردویش به شاهی (علی‌آباد پیشین) رفت و مصطفی‌قلی‌خان را برای دلجویی نزد مرتضی‌قلی‌خان فرستاد، اما وی نپذیرفت. در ۱۱۹۴ق که رضاقلی‌خان به سبب همراهی نکردن خوانین دولو با او از تهران بازمی‌گشت، مرتضی‌قلی‌خان نیز در مازندران آمادهٔ نبرد با آقامحمدخان بود. آقامحمدخان به سبب مخالفت برادران با او و یا به دلیل آمدن علی‌مرادخان از اصفهان، برای پذیرایی وی و ذوالفقارخان افشار خمسه به مازندران بازگشت. در راه میان جعفرقلی‌خان و مرتضی‌قلی‌خان نبردی درگرفت، اما بی‌نتیجه ماند، جعفرقلی به ورسک (عباس‌آباد پیشین) و مرتضی‌قلی‌خان به یکی از روستاهای فیروزکوه و سپس با مهدی‌قلی‌خان، برادر صلبی خود، به استرآباد رفت، اما پس از آن مهدی‌قلی‌خان از او جدا شد و به آقامحمدخان در ساری پیوست. در ۱۱۹۵ق که آقامحمدخان در بارفروش به اسارت رضاقلی‌خان درآمد و او در پی کشتن برادر بود و ابدال‌خان کرد*، از سرداران آقامحمدخان، نیز با او همراه شد، حاجی‌قلی‌خان بندپیی نامبردار به حلال‌خور پادرمیانی کرد و از آن‌ها خواست تا خان قاجار را بر او ببخشند. پس رضاقلی‌خان او و همراهانش را در زنجیر کرده به بندپی فرستاد. جعفرقلی همین که در لاهیجان از این رویداد باخبر شد به شتاب بازگشت و مصطفی‌قلی‌خان را برای آگاهی دادن نزد مرتضی‌قلی‌خان فرستاد و خود به کجور رفت. مرتضی‌قلی‌خان راهی مازندران شد و با ابدال‌خان کرد که از سرداران رضاقلی‌خان شده بود، به نبرد پرداخت و پیروز گشت. سپس مرتضی‌قلی‌خان برای خشنودی آقامحمدخان ابدال‌خان را کشت و سرش را نزد وی فرستاد و مصطفی‌قلی‌خان را نیز برای پوزش‌خواهی و اظهار شادی از رهایی خان قاجار روانهٔ دیدار با او کرد. خان قاجار نیز برای انس و الفت به دیدار برادر به ساری رفت. اما مرتضی‌قلی‌خان برخلاف دیگر برادران از وی دوری می‌جست. دشمنی دو برادر و محاصرهٔ ساری به درازا کشید. سرانجام آقامحمدخان پیروز گردید، اما در نهایت حکومت استرآباد، هزارجریب و گرگان را به مرتضی‌قلی‌خان واگذار کرد. در ۱۱۹۶ق مرتضی‌قلی‌خان به خدمت آقامحمدخان رسید، خان قاجار او را مأمور گیلان کرد، اما هدایت‌الله‌خان، حاکم آن‌جا، تعهد پرداخت خراج داد و بار دیگر حکومت گیلان به او رسید. در ۱۱۹۸ق مرتضی‌قلی‌خان و رضاقلی‌خان که با آقامحمدخان سر سازگاری نداشتند به زندیه پیوستند. پس از ناامیدی از آن‌ها، مرتضی‌قلی‌خان به روسیه رفت و تا ۱۲۰۱ق در آن‌جا به سر برد. در آن سال با همراهی، مصطفی‌خان طالش، فتح‌علی‌خان، حاکم قبه و شیخ‌علی‌خان، بیگلربیگی باکویه، به گیلان تاخت اما به زودی بازگشت و در ۱۲۰۲ق بار دیگر با مصطفی‌خان طالش و هفت هزار لشکر به گیلان یورش برد و بر آن چیرگی یافت. چون آقامحمدخان خبر یافت، فرمان داد تا خانوادهٔ مرتضی‌قلی‌خان را که از چندی پیش در بابل زیر نظر بودند به تهران بفرستند. از دیگر سو محمدحسین‌خان قاجار قوانلوی ناظر را با دو هزار سوار به گیلان فرستاد، اما چون قوانلو بی‌تدبیری کرد و در انتظار رسیدن دنبالهٔ سپاه نماند، در نبرد شکست خورد. خان قاجار سپاهی ده هزار نفری به یاری وی فرستاد. اما پیروزی با مرتضی قلی‌خان بود و بر تمام گیلان تسلط یافت. با وجود این با رسیدن جعفرقلی‌خان، برادر خان قاجار، به رستم‌آباد گیلان، مرتضی‌قلی‌خان به بندر انزلی گریخت و شهر به تصرف جعفرقلی درآمد. در این میان آقامحمدخان چشم‌های مصطفی‌قلی‌خان، برادر ناتنی خویش را میل کشید. مرتضی‌قلی‌خان که در بادکوبه، طالش و شیروان به سر می‌برد در ۱۲۰۵ق از آن حادثه آگاهی یافت و برای گرفتن انتقام از آقامحمدخان راهی گیلان شد. وی در نبردی که روی داد به پیروزی رسید. اما از آن‌جا که مرتضی‌قلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان طالش از رویارویی با آقامحمدخان بیمناک بودند، به بادکوبه رفتند. سرانجام مرتضی‌قلی‌خان راهی روسیه شد و تا پایان زندگی در آن‌جا سکنی گزید. چون درگذشت پیکرش را به عتبات بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اکسیرالتواریخ، ۲۱ ـ ۲۲، ۳۱، ۳۳ ـ ۳۴، ۳۶؛ تاریخ عضدی، ۱۲۵؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۱۷۱ ـ ۱۷۲، ۳۳۰ ـ ۳۳۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۲۷/۲ ـ ۱۲۸، ۱۳۱ ـ ۱۳۵؛ تاریخ محمدی/احسن التواریخ، ۶۳ ـ ۶۴، ۴۶، ۵۰، ۷۰ ـ ۷۱، ۷۷، ۸۳، ۸۹ ـ ۹۲، ۱۰۲ ـ ۱۰۳، ۲۴۸، ۲۵۸ ـ ۲۶۱؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۵۵/۲، ۱۳۵۵/۳، ۱۳۶۰، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۷، ۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۴، ۱۴۰۲ ـ ۱۴۰۵، ۱۴۱۲ ـ ۱۴۱۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۳ ـ ۲۷۴؛ جنةالاخبار، ۲۷، ۴۲ ـ ۴۵، ۴۷ ـ ۵۰، ۶۱، ۱۱۰، ۲۴۸، ۲۵۸ ـ ۲۶۱؛ روضةالصفا، ۷۷/۹ ـ ۷۸، ۸۹، ۱۹۸، ۱۱۴، ۲۱۵ ـ ۲۱۷؛ ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار، ۶۵/۲، ۷۱ ـ ۷۳، ۸۳ ـ ۸۸، ۱۱۷؛ شرح حال رجال ایران، ۶۹/۴ ـ ۷۴؛ فهرس التواریخ، ۲۶۱،

۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۹ـ۲۸۰، ۲۸۲ـ۲۸۳، ۲۸۸ـ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۶ـ۲۹۷، ۳۰۴ـ۳۰۵، ۳۱۰ـ۳۱۱؛ کریم‌خان زند، جان پری، ترجمه، ۲۰۱ـ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۲؛ گلشن مراد، ۳۱۲ـ۳۱۳، ۵۰۱، ۶۰۶، ۶۰۹ـ۶۱۰، ۶۷۸، ۷۵۱، ۷۵۳ـ۷۵۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۲۵۴؛ مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ۱۸۳؛ منتخب‌التواریخ، ۴۱، ۴۶ـ۴۹.

مرتع افراکتی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ً۱۵ عرض شمالی و ْ۵۲ و ً۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع بلک‌رون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ً۱۸ عرض شمالی و ْ۵۲ و ً۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بُولک از این روستا می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع پیازپشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ً۴۶ عرض شمالی و ْ۵۰ و ً۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع سیابن، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ً۴۳ عرض شمالی و ْ۵۰ و ً۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۱ـ۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مرتع شلندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ً۴۶ عرض شمالی و ْ۵۰ و ً۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع شهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ً۱۷ عرض شمالی و ْ۵۲ و ً۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع‌عزیز، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع‌کاظم، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع‌لاپشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرتع‌مراد، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرجونه‌سر، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۸۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مرج/ مرج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ یال‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مرج دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، قدمگاه آقا شاسپول و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدحسن، محمد و درویش محمد دارد. مسجد جامع مرج از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۰۶۸۲ و بنای امامزاده سیدحسن از سده‌های ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۵۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۵/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فهرست آثار ملی ایران، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرداب/ مردو/ مردی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۲ تن)، از دهستان

ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رستم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مرداب دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۳/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مردانی گیوی، اسماعیل فرزند حکیم (سوادکوه ۱۳۲۹ش ـ)، مترجم. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد به دانشگاه علامهٔ طباطبایی راه یافت و در ۱۳۵۵ش در رشتهٔ زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۶۶ش از دانشگاه فارابی در رشتهٔ روابط فرهنگی جهانی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد به دست آورد و در ۱۳۷۶ش از دانشگاه آزاد اسلامی تهران در رشتهٔ روابط دولتی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گردید. وی پس از آن به همکاری با سازمان مدیریت صنعتی پرداخت و چندی مدیر انتشارات آن بود. از او مقالاتی در نشریه‌های گوناگون به چاپ رسیده است. از ترجمه‌هایش: جهانی شدن اثر مالکوم واترز با همکاری سیاوش مریدی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ بازآفرینی سازمان: طرحی برای سازمان‌های قرن بیست و یکم اثر راسل لینکلن اکاف با همکاری سیاوش مریدی و تقی ناصر شریعتی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ سازمان تیم محور (راهنمای علمی برای تحول سازمانی) اثر مایکل ا. وست و لین مارکی ویکز (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مدیریت بحران: راه حل‌های کارشناسی برای چالش‌های روزمره اثر نورمن آر. آگوستین (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ مذاکرهٔ هوشمندانه؛ آن‌چه که بهترین مذاکره‌کنندگان می‌دانند، انجام می‌دهند و بیان می‌کنند اثر نیک پیلینگ (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: راهنمای بازار کتاب، ۱۶۲/۴؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۹) ۳۷۶/۱، (۱۳۸۲) ۱۴۵۰/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۷۷/۴.

مَرزان‌کلا/ مَرزون‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵۶ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور و رودخانهٔ شِلود/ شلبد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مرزان‌کلا دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth;WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مرزبال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۰ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مرزبال آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مرزبان عباس‌آبادی، علی‌اصغر (اهواز ۱۳۶۷ش ـ)، ژیمناستیک‌کار.

www.tabarestan.info تبرستان

دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. در ۵ سالگی به ورزش ژیمناستیک روی آورد و زیر نگاه عسکر یاراحمدی و دیگران آموزش دید. در ۱۳۸۲ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز انفرادی در رشتهٔ خرک حلقه و نقرهٔ تیمی در رقابت‌های غرب آسیا (قطر، ۲۰۰۵م) می‌توان اشاره کرد. او در ۱۳۸۶ش پس از آسیب‌دیدگی در ناحیه‌های کتف و بازو از این ورزش کناره‌گیری کرد.

منابع: گفت‌وگو با علی‌اصغر مرزبان عباس‌آبادی، زمستان ۱۳۹۷ش.

WWW.article.tebyan.net; WWW.mehrnews.com.

مرزبان عباس‌آبادی، نبی‌الله (قائم‌شهر ۱۳۴۴ش-)، دو و میدانی‌کار. در ۱۳۸۲ش به ورزش دو و میدانی روی آورد و زیر نگاه اورنگ مستقیم و فرزاد نبی‌زاده آموزش دید. در ۱۳۸۵ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان پیوند اعضا در ماده‌های پرتاب دیسک، وزنه و بولینگ درآمد. از جملهٔ افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی در رشتهٔ پرتاب وزنه (تایلند، ۲۰۰۷م)، طلای مسابقات آسیایی در رشتهٔ پرتاب وزنه (کویت، ۲۰۰۷م)، طلای مسابقات آسیایی در رشتهٔ پرتاب وزنه (تونس، ۲۰۱۰م) و نقرهٔ مسابقات جهانی (آفریقا، ۲۰۱۳م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با نبی‌الله مرزبان عباس‌آبادی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.irna.ir.

مرزرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۲ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن، تره‌بار و مرکبات است. مرزرود دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

مرزک/ مرزدشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مرزک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدخانم دارد. سلمان هراتی* از مردم این روستا بود.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۱ـ۱۴۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

مرزن‌آباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۹۸ تن)، در بخش مرزن‌آباد شهرستان چالوس. این شهر در ۳۶° و ۱۸′ و ۵۱″ طول شرقی و ۳۶° و ۲۷′ و ۱۲″ عرض شمالی در ۲۶ کیلومتری جنوب باختری شهرستان چالوس، ۱۹۴ کیلومتری باختری مرکز شهر ساری، ۱۷۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۴۹۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. مرزن‌آباد از شمال به دریای مازندران، از جنوب باختری به نمک‌آبرود، از جنوب خاوری به نوشهر و چالوس و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم مرزن آباد معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۱۰ـ درجهٔ صدبخشی است. رود چالوس در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه

www.tabarestan.info تبرستان

بیش از ۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، مرکبات و گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. قالی‌بافی از مهم‌ترین صنایع دستی مرزن‌آباد است. جاجیم، جوراب، کوزه‌های سفالی و دستکش‌های پشمی از دیگر صنایع دستی مرزن‌آباد است. مرزن‌آباد از دیرباز به نام‌های مرزن/ مرزان/ مرزون/ مرزون‌آباد خوانده می‌شد. دربارهٔ چرایی نام مرزن‌آباد، برخی آباد نمودن مرزن‌آباد را به دست فرزندان مرزبان یا مرزان دیو و عده‌ای رویش فراوان گیاه مرزن‌گوش/ آویشن کوهی در آن منطقه دانسته‌اند. از مرزن‌آباد در سده‌های نخستین اسلامی و پیش از بنای شهر سعیدآباد گویا به نام روستای مزن یاد رفته است. مزن و چالوس دو نقطهٔ دشتی و کوهستانی پایگاه مقاومت در برابر دیالمهٔ بخش غربی رود چالوس به شمار می‌رفتند. ابن‌فقیه در البلدان می‌نویسد: «دهکده‌ای که حکمرانان در آن جمع می‌شوند و به جنگ دیلمان می‌روند مزن خوانده می‌شود.» مرزن‌آباد به واسطهٔ قرار داشتن در مسیر جادهٔ تاریخی شمال ایران و احداث پادگان نظامی مرزن‌آباد برای مقابله با حملات احتمالی روس‌ها همواره در کانون توجه بود. در ۱۳۳۵ش با پیوستن روستاهای سعدآباد/ سیدوامحله، بابوده، کشک و کوهستان‌محله شهر مرزن‌آباد پیدا شد. به مرور زمان مرزن‌آباد توسعه یافت و از آذرماه ۱۳۸۹ش شهر مرزن‌آباد با دو دهستان بیرون بشم به مرکزیت گویتر و کوهستان به مرکزیت طویر به شهر مرزن‌آباد تبدیل شد. دانشکدهٔ علوم انتظامی از مراکز آموزش عالی مرزن‌آباد است. مردم مرزن‌آباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: اوضاع تاریخی ـ سیاسی ـ اقتصادی و جغرافیای شهرستان چالوس، ۱۳، ۲۰؛ البلدان، ۳۰۵؛ شهر کهن چالوس، ۱۰۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۲۸۳/۲ـ۱۲۸۴؛ فرهنگ عامهٔ مرزن‌آباد، ۴۲ـ۴۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۱۸ـ۵۱۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۹۰/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

مَرزناک‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مرزناک‌دشت مسجد و تکیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَرزن‌ده/ مرازن‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. مرزن‌ده مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۴/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مَرزنگو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مرزنگو دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار*، کتابخانهٔ عمومی و مجتمع فرهنگی ورزشی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مرزنگوش/ مرزنجوش، با نام علمی .Origanum Vulgare L، تنها گونهٔ چندساله با سه زیرگونه، از جنس مرزنگوش/ مرزنجوش در ایران است. گیاهان این جنس از تیرهٔ نعناع هستند و در نقاطی چون درهٔ تالار پراکنش دارند. گیاهی علفی، پایا، سبز و به بلندی ۱۵ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است و ساقه‌اش ایستاده، افتاده و یا خیزان می‌باشد. برگ‌هایی تخم‌مرغی و گل‌هایی بنفش ـ آبی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. تمام قسمت هوایی گیاه دارای ارزش دارویی است و در طب سنتی به کار برده می‌شود. ماده‌ای به نام تیمول با آثار درمانی همانند آویشن اروپایی می‌باشد. گیاه، سرشاخه‌های گلدار و اسانس آن کاربردهایی همچون نیرودهنده، مقوی معده، مدر، قاعده‌آور، مسکن اعصاب، ضداسپاسم، اشتهاآور، ضدنفخ، گندزدای مجاری تنفسی، رماتیسم، انگل‌کش و غیره است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مَرزی‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. مرزی‌دره مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده الیاس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مَرزی‌کِتی‌طبیبی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَرزی‌کلا، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱۰ تن)، مرکز بخش بابل‌کنار شهرستان بابل است. این شهر در ˚۳۶ و ′۲۱ و ″۳۸ طول شرقی و ˚۵۲ و ′۴۴ و ″۱۰ عرض شمالی در ۲۵ کیلومتری جنوب بابل و ۵۷ کیلومتری جنوب باختری ساری، ۲۴۹ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۸۲ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. مرزی‌کلا از شمال به شهر بابل، از جنوب به بخش بابل‌کنار، از باختر به بخش گتاب و از خاور به سوادکوه می‌رسد. مساحت شهر مرزی‌کلا ۱۲۰ هکتار است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۰، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۱ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ بابل‌رود در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) نام آن را مرزکلا و از بلوک بابل‌کنار می‌نویسد. مرزی‌کلا در ۱۳۷۹ش شهر شد و در ۱۳۸۵ش روستاهای رئیس‌کلا، سیادرکا، پیتکا به آن شهر پیوستند. در ۱۳۴۷ش زایشگاه/ مرکز آموزشی درمانی هفده شهریور در مرزی‌کلا تأسیس شد. مجتمع پرورش و اصلاح نژاد مرغ لاین آرین در شهر مرزی‌کلا جای دارد. مردم مرزی‌کلا به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۲۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۷؛ شیردارکلا، ۱۳؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۲۸۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۹۱/۳؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.ndj-co.com.

www.tabarestan.info تبرستان

مرس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مرسارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. مرس مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مرس‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۶ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گددره از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ ارم می‌ریزد. کوه ببرچشمه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. مرس‌بزرگ تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرس‌کوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و ارزن است. مرس‌کوچک مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرسیکاه از بلندی‌های جنوب روستا سرچشمه می‌گیرد و از باختر آن می‌گذرد و به دریای مازندران می‌ریزد. کوه آفتاب‌کش در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و ذرت است. مرسم آب‌بندان*، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۴/۲۸ ـ ۴۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرشدی، محمد (تنکابن ۱۳۳۸ ـ فاو ۱۳۶۴ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در مشهد و تهران پیمود. پس از گرفتن گواهی‌نامهٔ دیپلم کار چاپ آثار مذهبی را در چاپخانهٔ مرصاد در تهران بر عهده گرفت. پس از آن نشر و کتاب‌فروشی جداگانه‌ای به نام شریعت به راه انداخت. پس از شهادت شهید بهشتی، چندی در حزب جمهوری اسلامی به کار پرداخت. سپس رهسپار جبهه‌های جنگ شد و به لشکر بیست و پنج کربلا و بخش اطلاعات و عملیات آن پیوست. او در عملیاتی چون رمضان، محرم، والفجر چهار، والفجر شش، والفجر هشت، بدر و قدس یک و دو حضور داشت. در جریان جنگ

www.tabarestan.info تبرستان

در جادهٔ فاو ـ بصره به شهادت رسید و پیکرش را در بهشت زهرا به خاک سپردند.

منبع: سردار شهید محمد مرشدی، فاتحان فاو، ۳۷۱ ـ ۳۹۲.

مرعشی، میرتیمور، از سادات مرعشی است. به گمان قوی وی فرزند میرعبدالکریم‌بن‌سیدعبدالله‌بن‌سیدعبدالکریم‌بن‌سیدمحمدبن‌سید مرتضی‌بن‌سیدعلی‌بن‌میرکمال‌الدین‌بن‌میرقوام‌الدین مرعشی است. با توجه به این‌که وی هشت پشت با میرقوام‌الدین، بنیان‌گذار مرعشیان، فاصله دارد و هر نسل را سی سال به شمار می‌آورند، بنابراین فاصلهٔ زمانی میان میرقوام‌الدین و میرتیمور دویست و چهل سال خواهد بود و با افزودن آن به سال خروج میرقوام‌الدین، سال هزار قمری به دست می‌آید که سال‌های آغازین زندگی میرتیمور است. او در متن کتاب خود از سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ق یاد می‌کند که این را می‌رساند وی در این زمان، حدود هفتاد و پنج سال عمر کرده است. میرتیمور، دین‌محمدخان‌بن بدیع‌الزمان‌بن‌نورمحمدخان ازبک را سرپرستی می‌کرد و وقتی به بزرگسالی رسید، دختر خود را در محرم ۱۰۷۵ق به او داد. او دارای تحصیلات بوده و از علوم زمان خویش آگاهی داشته است. کتابی دربارهٔ شرح احوال اعضای خاندان مرعشی دارد که منوچهر ستوده آن را تاریخ خاندان مرعشی مازندران نام نهاده است. این کتاب که دنبالهٔ تاریخ طبرستان ظهیرالدین مرعشی به شمار می‌رود، تاریخ این خاندان را تا ۱۰۷۵ق در بر می‌گیرد. عبارات کتاب بی‌تکلف و نثر آن ساده است.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، چهارده، پانزده.

مرعشیان، دودمانی از سادات مرعشی که از ۷۶۰ق تا سال‌های نخستین سدهٔ یازدهم هجری به تناوب و استقلال یا وابسته به تیموریان و صفویان فرمانروایی کردند. اینان در سه دوره در سال‌های ۷۶۰ ـ ۷۸۱ و ۷۸۱ ـ ۷۹۶ و ۸۰۷ ـ ۱۰۰۵ق در مازندران حکومتی شیعی برپا کردند. دورهٔ نخست حکومت آنان در پی قیام درویشان به رهبری سیدقوام‌الدین مرعشی برضد حاکمان محلی اتفاق افتاد (۷۶۰ ـ ۷۸۱ق). دربارهٔ تبار سیدقوام‌الدین بیش‌تر منابع وی را به علی‌بن‌الحسین(ع) امام چهارم شیعیان نسبت می‌دهند. قول دیگری نیز وجود دارد که سیدقوام‌الدین را از نسل امام حسن عسکری(ع) امام یازدهم شیعیان می‌داند که چندان درست به نظر نمی‌رسد. آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی که نسب‌شناس نامداری است، قول نخست را می‌پذیرد. وی انساب تمام مرعشیان را به ابی‌الحسین علی المرعشی نسبت می‌دهد که قبرش بر پایهٔ نیانامه‌اش در شهر مرعش سوریه نهاده است. شجرهٔ ابن علی با چهار نسل به امام چهارم شیعیان می‌رسد. از وی نُه فرزند به جا مانده بود که از آن میان ابومحمد حسن جد مرعشیان مازندران، دماوند، قم، تهران، اصفهان و نیای سیدقوام‌الدین (میربزرگ) و ابوالقاسم حمزه است که جد سادات شوشتر خوزستان و نیای نجم‌الدین محمود بزرگ مرعشیان شوشتر است. سیدقوام‌الدین از نوجوانی به پیروی از نیاکانش راه زهد و درویشی درپیش گرفت. او در روستای دابوی آمل منزل داشت، مقدمهٔ تحصیلات علوم دینی را در آمل پیمود و پس از آن برای تکمیل دانش دینی به خراسان رفت و ساکن مشهد شد. این دوران هم‌زمان با قیام سربداران به رهبری شیخ حسن جوری شاگرد و جانشین شیخ خلیفه مازندرانی و درویشان پیروِ وی بود. سربداران با شعار عدالتخواهانه و مساوات‌طلبانه‌ای در چارچوب اندیشهٔ شیعهٔ دوازده امامی به پا خاستند. این شعارها در نواحی ویژه‌ای از خراسان نفوذ بسیار داشت. پس از قتل شیخ حسن جوری (۷۴۵ق) یکی از مریدان شیخ حسن به نام سیدعزالدین سوغندی از گزینه‌های جانشینی وی بود. گویا از همین دوره بود که گذر سیدقوام‌الدین با گروه همراهش به خانقاه ایشان افتاد. جمع درویشانِ حاضر سید را با احترام به جایی لایق نشاندند. پس از همین جلسه‌ها و نشست و برخاست‌ها بود که سیدقوام‌الدین به گروه مریدان سیدعزالدین پیوست و چله‌ای را در خدمت او برآورد. این ملاقات و ارتباط را منابع گوناگون پذیرفته‌اند. سیدقوام‌الدین متأثر از گرایش تشیع دوازده امامی سربداران خراسان که هاله‌ای از صوفی‌گری نیز داشت، با همراهی آنان در پی یافتن راهکاری برای ساماندهی اوضاع آشفتهٔ مازندران برآمد. رفت‌وآمدهای پیاپی سیدقوام‌الدین از مشهد به آمل بیانگر همین انگیزهٔ وی در این سیر و سفر است. در گیر و دار رایزنی برای جانشینی شیخ حسن جوری، سیدقوام‌الدین با وفاداری به سیدعزالدین سوغندی گرایش خود به شاخهٔ شیخی سربداران را نشان می‌داد. وی نگران از این‌که بر سر

www.tabarestan.info تبرستان

سیدعزالدین آن برود که بر سر شیخ حسن جوری رفت، از مرادش خواست تا از خراسان به سوی مازندران بیاید. سیدعزالدین سوغندی دعوت مرید خویش را پذیرفت و با وی در سفر آمل همراه شد. سیدعزالدین در این راه درگذشت و سیدقوام‌الدین به تنهایی با پشتوانه‌ای از آگاهی و تجربه به زادبومش بازگشت و حرکتی چون سربداران خراسان را در مازندران به راه انداخت. از جمله موانع پیش روی قیام درویشان طرفدار وی در آمل، افزون بر مخالفت برخی فقها و علمای این شهر، افراد صاحب نفوذی چون کیاافراسیاب چلاوی از بزرگان سپاه کیاحسن فخرالدوله آخرین امیر باوندی بود که در آغاز چندی به حلقهٔ درویشان سیدقوام‌الدین پیوست. اما پس از چندی رفتار درویشان را که می‌خواستند چون او بخورند و بپوشند و سلاح ببندند تاب نیاورد و از پیروی سیدقوام‌الدین سرباز زد و او را نخست به جرم بدعت درویشی در تنگنا نهاد. سپس با کمک علما و فقهای مخالف، وی را محکوم کرد و به زندان افکند. به گفتهٔ سیدظهیرالدین چون در همان شبی که سید به زندان افتاد، کیاسیف‌الدین پسر بزرگ کیاافراسیاب به بیماری قولنج درگذشت، مردم شوریدند و سید را از زندان آزاد کردند. دربارهٔ برآمدن سیدقوام‌الدین و چیرگی او بر کیاافراسیاب چلاوی در تاریخ ایلچی نظام‌شاه روایت دیگری آمده است: «امیر افراسیاب نسبت به سیدمومی الیه حسن اعتقادی داشت و گاهی به خانقاه او می‌رفت و وقتی از اوقات مریدان و درویشان سیدقوام‌الدین در همان خانقاه با ساز و آلات حرب بر افراسیاب هجوم کرده آن جناب را با سه پسر به قتل رسانیدند و سیدقوام‌الدین را بر تخت ایالت نشانیده بر تمامی ولایت مازندران به اندک زمانی مستولی گشتند.» اما سیدظهیرالدین گزارش خود را این‌گونه ادامه می‌دهد که رهایی سید قوام‌الدین از زندان، حکومت کیاافراسیاب را پس از یک دهه (۷۵۰ ـ ۷۶۰ق) به خطر انداخت. بدین ترتیب او ناچار شد با قیام درویشان رویارویی مستقیمی داشته باشد. نبرد جلالک مار پرچین که با کشته شدن کیاافراسیاب و دو فرزندش پایان یافت، موجب پیروزی و گشایش دروازه‌های شهر آمل به روی آنان شد. سیدقوام‌الدین در خطبه‌ای انگیزهٔ قیام خویش را چنین برشمرد: «تقدیر الهی و بر عهده گرفتن مسئولیت زدودن ظلم و فسق از مازندران، دوری از مکروهات و محرّمات و اظهار مهر و محبت به مسلمانان و حمایت از درماندگان و فقرا و بینوایان، امر به معروف و نهی از منکر و پیوستگی دین و دولت با ترویج دین حنیف.» او دربارهٔ جایگاهش پس از پیروزی درویشان بر حکومت محلی گفت: «من به جز عزلت و گوشهٔ کلبهٔ فقر، چیز دیگری اختیار نمی‌کنم و شما را مادام که بر طریق مستقیم سلوک کنید، در اوقات صلاة به دعای خیر یاد می‌کنم و برایتان آرزوی پیروزی دارم.» اما رخدادهای آینده مانعی بر سر پیمان سیدقوام‌الدین بود. هشدار فرزندانش به او که: چون آن حضرت در این حالت عزلت اختیار کند و منزوی شود درویشان مجموع منزوی خواهند گشت و دودمان سیادت مآبی را بی امداد علما و زهد و صلحاء و فقرای صالحین ثمره‌ای نبوده است. آنان پایداری و سر بر تافتن دیگر بار جلالیان را به عنوان خطری واقعی به وی یادآور شدند و بدین‌سان رضایت او را در ادامهٔ امر رهبری قیام درویشان به دست آوردند. نخستین اقدام سیدقوام‌الدین در آغاز دوبارهٔ رهبری برگزیدن مهتری از فرزندان خود جهت ادارهٔ امور و اجرای فرمان‌هایش بود. سیدعبدالله؛ فرزند ارشد با اظهار تمایل به زهد و گوشه‌نشینی از پذیرش پیشنهاد پدر سر باز زد. اما پس از او سیدکمال‌الدین پیشنهاد پدر را پذیرفت تا وی را به سبب پیری در ادامهٔ راه یاری دهد. سیدکمال‌الدین نیز حکومت آمل را به برادرش سیدرضی‌الدین سپرد تا برای رویارویی با جلالیان که اینک به آمل نزدیک شده بودند سپاهی برای دفاع فراهم آورد. پس از کشته شدن کیافخرالدین و چهار پسرش در نبرد بابل‌رود، آخرین نبرد با جلالیان و کیاوشف داماد ملک فخرالدوله باوندی در دژ توجی بود که با فتح بارفورش به پایان رسید. پس از آن سیدکمال‌الدین حکومت باول‌رود را به دست گرفت و با دادگری در رفتار با مردم و جلوگیری از دستیابی اعیان و بزرگان نورسیده بر ادارهٔ امور شهر صلاحیت خود را نشان داد. وی سپس فرمان داد در آن شهر ساختمان‌های عمومی از جمله مسجد و بازار و حمام بسازند و به کندن چاه‌های آب بپردازند. سیدکمال‌الدین برای همراه کردن جلالیان شکست خورده، با دختر کیاوشتاسف ازدواج کرد و پیشکش‌هایی به مردم داد. گام بعدی سادات، فتح قلعهٔ فیروزکوه بود. برافتادن دو حکومت چلاویان و جلالیان و گشودن دو شهر آمل و بابل، اهمیت شهر ساری را برای سادات دو چندان ساخت. آنان بر ساری نیز چیره شدند (۷۶۹ق) و با ساختن برج و بارو در اطراف این شهر برای گشایش قلعهٔ فیروزکوه گام برداشتند. اما گشودن این قلعه به درازا

www.tabarestan.info تبرستان

کشید، چرا که کیاجلال متمیر از بزرگان منطقه با سیاست و تدبیر چندگانه‌ای سادات را از حملهٔ نهایی بازمی‌داشت. سرانجام پس از دو سال پایداری با میانجیگری سادات آل کیای گیلان که از سویی به سیدقوام‌الدین ارادت می‌ورزیدند و از سویی دیگر با سوادکوهیان دوستی داشتند، قلعهٔ فیروزکوه گشوده شد. رابطهٔ سادات آل کیا و مرعشیان به سال‌های ۷۶۳ ـ ۷۷۶ق بازمی‌گردد که سادات آل کیا در برابر مخالفان خویش به سیدقوام‌الدین پناه آورده و در بازگشت به گیلان از پشتیبانی مرعشیان برخوردار شده بودند. پس از این پیروزی مرعشیان به مدد سادات آل کیا، رستمداریان نیز با اندک مقاومتی درهم شکستند و قلعه‌های دیگری چون کجور و رستمدار و کلار و هرسی و آبدان به روی مرعشیان گشوده شد. اندکی پس از آن دست‌اندازی دگر بار ملک قباد حاکم شکست خوردهٔ رستمدار بر موقعیت محکم سادات اثری منفی نهاد. سیدفخرالدین، واتاشان را مقر حکومت خود کرد و در آن به ساختن حمام و مسجد و بازار و کاخ اقدام نمود. این کارها فرصتی بود برای مردمی که پس از درگیری‌های طولانی و پیاپی بار دیگر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خویش را از سر گیرند. فتح قلعه‌های نور و لار و برخی قلاع لاریجان و در دیدرس قرار گرفتن قلعه‌های قصران و طالقان و لواسان، مرعشیان را به آن سوی البرز کشاند. روی آوردن اهالی نمارستاق و دلارستاق و کارود (کهرود) که پیش از این در قلمرو رستمداریان بود، همراه رفتار مهرآمیز سادات با آنان و به کار گماردن کارگزارانی باتجربه در کنار اقدامات عمرانی آنان، موجب تثبیت موقعیت سادات در این نواحی شد. در چنین وضعیتی مناطق باختری و مرکزی ایران همچون قزوین، عراق عجم و آذربایجان، به دلیل نبود حکومتی قدرتمند، یک چند میان حاکمان ایلخانی و شاه شجاع حاکم فارس و پس از آن میان قراقویونلوها و کیاییان هزاراسبی دست به دست می‌شد. مردم پریشان حال این مناطق که از اخبار سادات مرعشی در مازندران آگاهی‌هایی به دست آورده بودند در نامه‌ای به سیدفخرالدین از وی چنین خواستند: «اگر ما را حمایت کنید تا از آسیب یاغیان ایمن گردیم، مال و وجوهات خود را به دیوان سیادت قبابی واصل گردانیم و در نظام اطاعت و فرمانبرداری قیام نمائیم.» سیدفخرالدین به این درخواست پاسخ داد و با لشکری از سادات به سوی قزوین به راه افتاد. مردم آن دیار از وی استقبال کردند. سید فخرالدین پس از گماردن قلعه‌دار و سپهسالار، ضابطان و محافظان در آن شهر، به مازندران بازگشت. اما دیری نپایید که گردنکشان منطقه با اخراج کارگزاران مرعشی از قزوین اوضاع را به حال پیشین بازگرداندند. این اقدام جسورانه به سبب بیماری سیدقوام‌الدین بی‌پاسخ ماند. همانطور که گفته شد سیدقوام‌الدین پیش از مرگ با گزیدن سیدکمال‌الدین به جانشینی خود، تمایلش را به دودمانی کردن حکومت آشکار ساخته بود. وی پس از بیست سال رهبری سادات مرعشی در بارفروش درگذشت (۷۷۸ق). پیکر او را در مراسمی باشکوه از بارفروش به آمل برده و در این شهر به خاک سپردند و گنبد باشکوهی بر فراز آن بنا نهادند. پس از درگذشت سیدقوام‌الدین یک دورهٔ سیزده ساله با سه رخداد در منابع تاریخی آمده است. نخستین واقعه بیرون راندن کارگزاران سیدفخرالدین از قزوین، دوم خروج سیدعمادنامی در هزارجریب و سوم حملهٔ تیمور لنگ به قلمرو مرعشیان بود. در واقعهٔ نخست پیروزی از آنِ سادات بود و سبب گسترش قلمرو آنان تا طالقان و قزوین و هزارجریب و استرآباد شد. در پی هر پیروزی مردم از سادات استقبال می‌کردند و آنان نیز مردانی دانا و کارآمد را برای ادارهٔ امور می‌گماردند.

یورش تیمور: عصر ظهور تیمور عصر آشفتگی در قلمرو و نوادگان چنگیزخان در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر بود. تیمور نیز با بهره‌گیری از این نابسامانی‌ها پس از چیرگی بر ماوراءالنهر، سمرقند را مرکز حکومت خود قرار داد و با گذشتن از جیحون و سپس آذربایجان، گرجستان و شیروان، آسیای صغیر را گشود و خطبهٔ پادشاهی به نام وی خوانده شد (۷۸۲ق). در چنین روزگاری اسکندر چلاوی فرزند کیاافراسیاب چلاوی رقیب دیرینهٔ سادات مرعشی به تیمور پیوست. سادات از این که مبادا امیر ولی حاکم شکست‌خوردهٔ استرآباد نیز به تیمور بپیوندد با وی از در موافقت برآمدند و استرآباد را دوباره به وی سپردند. تیمور پس از فتح خراسان به بهانهٔ ائتلاف با امیر علی‌بیگ حاکم هرات به استرآباد روی آورد. در چنین وضعیتی امیر ولی کوشید تا با ارسال پیشکش‌هایی از یورش تیمور در امان بماند. اما تیمور پس از درنگی کوتاه با وی برخورد کرد و او را درهم شکست و پیش رفت (۷۸۶ق). آن‌گاه استرآباد را به پیرک پادشاه نامی سپرد. پس از این سادات کوشیدند با پیرک پادشاه رابطه برقرار کنند. تیمور پس از برانداختن ملوک گیلان و آل مظفر بر گشایش مازندران پای افشرد. اما پیش از آن، سید برکه از سادات مورد عنایت خویش را برای گفت‌وگو

www.tabarestan.info تبرستان

به سوی سادات مرعشی فرستاد. سادات با نظر احتیاط هنگام بازگشت سیدبرکه، غیاث‌الدین فرزند سیدکمال‌الدین را برای اظهار اطاعت و فرمانبرداری به خدمت تیمور فرستادند. وی از تیمور خلعت گرفت اما نتوانست عزم وی را برای یورش به مازندران برگرداند. به ویژه آن که در این هنگام سعدالدوله طوس حاکم رستمدار و پیرک پادشاه حاکم استرآباد به نوعی از فرمانبری سادات سرباز زده بودند. اگرچه سادات دیگر بار غیاث‌الدین را با هدایای بسیار به اردوی تیمور فرستادند، اما گویا چنین اقداماتی در برابر تحریک‌های اسکندر چلاوی که تیمور را از ثروت افسانه‌ای سادات آگاه کرده بود نتوانست عامل بازدارنده‌ای باشد. سرانجام تیمور به سادات تاخت و آنان چاره‌ای نیافتند جز آن که موضع دفاعی‌شان را در جنگل و قلعه‌ای به نام ماهانه‌سر* مستقر کنند. همین عامل نیز موجب شکست آنان شد. تیمور فرمان داد با قطع درختان راه بگشایند و با گلوله‌ای آتشین قلعهٔ ماهانه‌سر را از راه زمین و دریا به آتش بکشند. این شیوهٔ رزمی، پایداری سادات را دو سه روزه درهم شکست. بسیاری کشته شدند و بسیاری گریختند تا آن که سادات از تیمور امان طلبیدند. توصیهٔ اسکندر چلاوی به تیمور ادامهٔ کار تا سقوط کامل ماهانه‌سر بود. پس با پرتاب گلوله‌های آتشین از کشتی‌ها به قلعه، سادات را وادار به تسلیم کردند. آن‌ها بار دیگر با فرستادن پیشکش‌ها و تحف از تیمور امان طلبیدند، تیمور آن‌ها را پذیرفت به این شرط که سادات قلعه را تسلیم کنند و چنین شد.

تیمور بر خزانهٔ ماهانه‌سر و دارایی‌های سادات دست یافت و آن‌ها را به سمرقند فرستاد. سپاهیان وی پس از فتح آمل و ساری، آن شهرها را نیز غارت کردند. تیمور بخشی از دارایی‌های بی‌شمار قلعه را در کشتی‌ها انباشت و به امیران و لشکریان خود بخشید. بدین ترتیب حکومت سادات مرعشی در طبرستان و رویان و مازندران با یورش تیمور فروپاشید. او رهبران سادات را نیز با خود به ماوراءالنهر برد و در نقاط مختلف آن منطقه جای داد. از جمله سیدکمال‌الدین را به خوارزم و سیدفخرالدین را به کاشغر تبعید کرد. تیمور آمل را به اسکندر چلاوی و ساری را به جمشید قارن غوری و رستمدار را به ملک سعدالدوله طوس سپرد. اسکندر چلاوی در آمل روزگار خوشی نداشت. ایستادگی‌ها و تاخت و تازهای سیدعزالدین رکابی که خواهر سیدکمال‌الدین را به زنی داشت و از میان اسیران تیمور گریخته بود، شاید از جمله عواملی بود که وی را ناچار به همراهی با تیمور در یورش‌های هفت ساله به آذربایجان و شام و عثمانی ساخت. پس از بازگشت از این سفرهای جنگی کیااسکندر چلاوی سرکشی آغاز کرد. تیمور لشکری برای سرکوبی‌اش به مازندران فرستاد و عاقبت اسکندر کشته شدن او بود. پس از آن تیمور به سادات روی خوش نشان داد و سیدعلی فرزند سیدکمال‌الدین را به حکومت آمل گمارد. او وعده داد پس از بازگشت به ماوراءالنهر سادات را برهاند و به مازندران بازگرداند، اما اجل مهلتش نداد، در هفتاد سالگی درگذشت و پس از وی پسرش شاهرخ به جایش نشست (۸۰۷ق). این در حالی بود که بزرگان سادات مرعشی چون کمال‌الدین و فخرالدین و رضی‌الدین، پیش از تیمور درگذشته بودند.

مرعشیان از دورهٔ شاهرخ تیموری تا آغاز روزگار صفویان (۸۰۷ ـ ۹۰۶ق): شاهرخ جانشین تیمور با سادات به مسالمت رفتار کرد و بنا به وعدهٔ پدرش آنان را به مازندران بازگرداند. سادات در آغاز ورود به مازندران با استقبال حاکمان محلی روبه‌رو نشدند. پیرک پادشاه حاکم استرآباد آنان را به بند کشید و اموالشان را ضبط کرد. در همین حال مردم ساری بر حاکم خویش شمس‌الدین غوری شوریدند و وی را به قتل رساندند. پیرک پادشاه حاکم استرآباد نیز از بیم آن که به سرنوشت حاکم ساری دچار شود سادات را از بند رهانید و اموال آنان را بازگرداند (۸۰۹ق). مردم از آنان استقبال کردند ولی سادات بر سر حکومت ساری و آمل با یکدیگر درگیر شدند. سیدعلی‌بن‌سیدکمال‌الدین در ساری قرار گرفت، سیدغیاث‌الدین در بابل اقامت گزید و سیدقوام‌الدین‌بن‌سیدرضی‌الدین (سیدقوام‌الدین دوم) به حکومت آمل نشست.

در این میان درگیری‌های سیدعلی آملی و سیدعلی ساری بالا گرفت و پای سادات آل کیای گیلان نیز به میدان کشیده شد. این درگیری‌ها برای مردمی که از بازگشت سادات از تبعیدگاه تیمور امنیت و رفاه و آسایش را جستجو می‌کردند ناامیدکننده بود. در این درگیری‌ها که گاه به شدت قهرآمیز می‌شد کسب و کار و کشت و زرع مردم دچار آسیب می‌گردید. گه‌گاه نیز با برقراری صلح و سازشی میان خود، به تعمیر گنبد مزار میربزرگ که به دستور اسکندر چلاوی خراب شده بود یا کارهایی چون ساخت مدرسه و کتابخانه و اختصاص موقوفاتی به آن‌ها می‌پرداختند. در درگیری‌های میان سادات، گاه نقش‌آفرینی با زنانی بود که به سبب ازدواج مصلحتی قرار بود باعث همبستگی

www.tabarestan.info تبرستان

و صلح و سازش بیش‌تری در منطقه باشند. افزون بر این، برخی منتقدان محلی چون اسکندر روزافزون، ملک کیومرث رستمداری و سیدعزالدین عمادی حاکم هزارجریب و حتی سادات آل کیای گیلان نیز آتش‌بیار معرکه بودند. دربار شاهرخ نیز از این درگیری‌ها آگاه بود و به نظر می‌رسد بیش‌تر به دریافت مال وجوهات مازندران می‌اندیشید تا صلح و سازش میان سادات و مخالفان محلی آنان. بنابراین گاه به نفع این و گاه به نفع آن طرف دعوا با در نظر گرفتن منافع خود عمل می‌کرد. از جمله در درگیری سیدعلی آملی با سیدعلی ساری، رفتن سیدنصیرالدین پدر سیدظهیرالدین نگارندهٔ تاریخ مرعشیان به دربار شاهرخ، ورق را به سود سیدعلی آملی بازگرداند و به فرمان شاهرخ لشکر خراسان و استرآباد و قومس از او حمایت کردند. خواندمیر نیز گزارش‌های سیدظهیرالدین را با افزودن اطلاعاتی تأیید کرده است. اما علی‌رغم این حمایت و توافق‌هایی چند میان آن‌ها این اختلافات را پایانی نبود، مگر مرگ طبیعی هر یک، آنان را از معرکه دور سازد. چنان‌که پس از درگذشت سیدنصیرالدین و سیدعلی و سیدغیاث‌الدین و به تاراج رفتن ثروت مازندران سیدمرتضی حکومت مازندران را در دست گرفت، با این تعهد که باج و خراج مازندران را به موقع به تختگاه شاهرخ؛ هرات برساند. این درگیری‌های بازماندگان نسل اول سادات، از عصر شاهرخ به عصر بابر نیز کشیده شد که در آن رستمداریان و روزافزونیان و بابلکانی‌ها هر یک در پی مقاصد خویش آتش‌بیار معرکه بودند. پس از آن نیز تا عصر ابوسعید تیموری ساداتی چون سیدمحمد، سیدعبدالکریم اول و دوم، سیداسدالله و سیدعبدالله، سیدزین‌العابدین و میرشمس‌الدین نتوانستند آرامش را به مازندران بازگردانند.

مرعشیان در عصر صفویان: اوضاع اجتماعی ایران در آغاز سدهٔ دهم هجری به دلیل نبود یکپارچگی سیاسی و مذهبی موجب ظهور و توسعهٔ حکومت‌های محلی همانند قراقویونلو و آق‌قویونلو شد. سادات مرعشی در مازندران و سادات آل کیا در گیلان، مشعشعیان در خوزستان و بقایای تیموریان در خراسان حکومت‌هایی بودند که هیچگاه نتوانستند حتی در قلمرو خویش برتری مستمری به وجود آورده و ثبات و امنیت و آسایشی پایدار برای مردم آن مناطق به ارمغان آورند. بدین ترتیب زمینهٔ مناسبی برای موفقیت در فعالیت‌های صوفیانه و رهبران صوفی به وجود آمد. از برجسته‌ترین آنان پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند که اسماعیل میرزای پنج سالهٔ بازمانده از تبار شیخ صفی را به عنوان مرشد خویش پذیرفتند. بهره‌گیری اسماعیل‌میرزا از پشتیبانی سادات آل کیای گیلان و درآمیختن عقاید شیعی افراطی و مضامین فرهنگ و تمدن ایرانی او را با قدرت ویژه‌ای به فرمانروایی رساند. اسماعیل‌میرزا پس از رسیدن به تبریز خود را شاه نامید و شیعه را مذهب رسمی کشور گرداند. در چنین شرایطی حرکت سیدشمس‌الدین حاکم مازندران به سوی آذربایجان برای دیدار با شاه‌اسماعیل این گمان را برمی‌انگیزد گویا وی از اوضاع آذربایجان از طریق سادات آل کیا آگاهی‌هایی به دست آورده بود. که در دیدار با شاه‌اسماعیل منشور سلطنت ممالک مازندران و توابع را به دست آورد و از شاه لقب خانی دریافت کرد. نکتهٔ مهم در این دیدار قطع وابستگی سادات از تیموریان و پشتیبانی آنان از گسترش قدرت صفویان است، چنان‌که در درگیری شاه‌اسماعیل با حسین کیای چلاوی چون قزلباشان در گشودن قلعهٔ استوناوند پیروزی نیافتند؛ سیدشمس‌الدین با شنیدن این خبر، با سه هزار سوار و پیاده به دیدار شاه رفت و در این جنگ او را همراهی کرد. اگر چه فتح قلعه دو سال به درازا انجامید اما قلعه‌نشینان با گفتگو و توافق سری با سیدشمس‌الدین و گرفتن امان‌نامه برای کیاحسین چلاوی، قلعه را گشودند. پس از این پیروزی منشور ولایت مازندران بار دیگر همراه با خلعت و خنجر و شمشیر و اسب و زین به شمس‌الدین داده شد. او به مازندران بازگشت و از فرصت فراهم آمده، یک چند با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و عمران و آبادی مازندرانیان را از موهبت امنیت و آرامش و آسایش برخوردار ساخت. سه سال پس از درگذشت سید شمس‌الدین، میرعلی همچنان در حکومت بارفروش‌ده ماند. شاه‌اسماعیل نیز با دریافت هدایا و مال و مقرری حکومت میرکمال‌الدین پسر شمس‌الدین را تنفیذ کرد. آقارستم روزافزون* فرماندهٔ صاحب‌نفوذ سیدشمس‌الدین با بهره‌گیری از بی‌تجربگی کمال‌الدین، آنان را که با او یک‌جهت نبودند برکنار کرد و امینان خود را بر سر کارها گذارد. دیری نپائید که با کشتن میرکمال‌الدین و مصادرهٔ اموال و خزائن مازندران خود را والی نامید و به نام خود سکه زد و خطبه خواند. آن‌گاه برای تأیید حکومت خویش، برادرش را به درگاه شیبک‌خان ازبک فرستاد. شیبک‌خان نیز از سر دشمنی با سادات به او حکم حکومت داد و امرای خراسان را به پشتیبانی وی فراخواند. پس

www.tabarestan.info تبرستان

از آن آقارستم هر نوع سرکشی در برابر حکومت خود را با حمایت شیبک‌خان سرکوب می‌کرد و همواره می‌گفت: «دست من و دامن شیبک‌خان!» شاه‌اسماعیل نیز پس از پیروزی بر شیبک‌خان دست او را برید و با این پیام برای آقارستم فرستاد که: «چون دست تو به دامن شیبک‌خان نرسید، ما دست او را به دامن تو رساندیم.» با شنیدن این خبر رستم جان سپرد. پس از آن هر دو طرف دعوا یعنی سیدعبدالکریم مرعشی و آقامحمد فرزند و جانشین آقارستم به شاه‌اسماعیل رجوع کردند و وی حکومت مازندران را به شرط ارسال مالیات از سوی هر دو طرف دعوا، میان آن دو بخش کرد. از برخی منابع می‌توان چنین برآورد کرد که پذیرفتن آقامحمد از سوی شاه‌اسماعیل، نگرانی‌اش از ارتباط او با سلطان عثمانی بود. از سوی دیگر اوضاع مازندران چندان خراب بود که هیچ یک از آنان نمی‌توانستند به خواست شاه در ارسال مال و وجوهات عمل کنند، بنابراین به اردوی شاه دعوت و در آن‌جا محبوس گردیدند. در غیاب آن‌ها سیدعلی نامی از مرعشیان ساری را فتح کرد و با قبول تعهدات شاه‌اسماعیل از وی لقب خانی گرفت. آن‌گاه که میرعبدالکریم و آقامحمد روزافزون با اطلاع از بیماری شاه از زندان به ساری گریختند، این ولایت میان سه مدعی بخش شد. با تجاوز میرعبدالکریم و آقامحمد به قلمرو میرعلی‌خان، او به اردوی شاه‌اسماعیل پناه برد و در نبرد نامدار چالدران ملازم رکاب قرار گرفت، چنان‌که با دلیری‌اش تحسین شاه را برانگیخت. پس از چالدران حکومت کل مازندران را به وی دادند. میرعلی‌خان پس از این هر چندگاه حملات ایذایی میرعبدالکریم و آقامحمد را، که به جنگل‌های هزارجریب و سوادکوه گریخته بودند، دفع می‌کرد. او کمابیش چهار سال بی‌دغدغه حکومت کرد تا در ۹۲۷ق درگذشت. با مرگ وی عبدالکریم و آقامحمد مازندران را صحنهٔ تاخت و تاز خود ساختند. تا آن‌که به دستور شاه، آقامحمد به تختگاه آورده شد و تحت‌الحفظ در تبریز ماند. اما میرعبدالکریم با قبول خراج مازندران به طور مستقل بر کل مازندران حکومت می‌کرد. آقامحمد پس از مرگ شاه‌اسماعیل (۱۹ رجب ۹۳۰ق) با بهره‌مندی از اوضاع آشفتهٔ دارالسلطنه به جنگ با میرعبدالکریم پرداخت و با شکست سختی که متحمل شد به سوادکوه گریخت. سه سال پس از جلوس شاه‌طهماسب به تخت سلطنت میرعبدالکریم نیز درگذشت (۹۳۲ق) و میرشاهی فرزندش به حکومت مازندران رسید. او از ابتدا با آقامحمد روزافزون درگیر بود و بالاخره در نبردی از وی شکست خورد (۹۳۰ ـ ۹۴۸ق). پس به شاه‌تهماسب پناه برد و فرمان حکومت مازندران را گرفت، اما در راه بازگشت از اردوگاه شاه به دست فرستادهٔ آقامحمد در فیروزکوه کشته شد.

سقوط مرعشیان: شاه‌تهماسب پس از تثبیت حکومت خویش و نبردهای پیروزمندانه بر ازبکان، آرامشی در مرزهای باختری ایجاد کرد و دورمیش‌خان را برای دستگیری محمد روزافزون به مازندران فرستاد. با شکست و مرگ محمد روزافزون نبرد بازماندگان وی بر سر جانشینی با یکدیگر از اهمیت چندانی برخوردار نبود. در همین روزگار میرسلطان مراد پسر میرشاهی‌ابن‌عبدالکریم، که در پناه سادات گیلان به سر می‌برد، خود را به مازندران رساند. میرعبدالله که از آمدن پسرعمویش ناراضی بود به نبرد با او برخاست و با شکست دادن میرسلطان مراد بر تخت ساری نشست، خطبه و سکه زد و از شاه‌طهماسب لقب خانی گرفت. ادامه دشمنی میرسلطان مراد با میرعبدالله‌خان، سبب شد که او دست به اعمال تندی چون قتل میرزین‌العابدین‌ابن‌علی‌خان پسر والی ساری بزند. میرقوام‌الدین برادر میرزین‌العابدین به رستمدار کوچید و گویا هفت سال در آن‌جا به سر برد. کشتن میرعبدالکریم فرزند میرقوام‌الدین نیز بر نفرت عمومی از میرعبدالله افزود. با رسیدن این اخبار و کوتاهی میرعبدالله در ارسال مقرری به دربار، شاه‌تهماسب مازندران را از او گرفت و به میرسلطان‌خان داد. میرعبدالله‌خان با دسیسهٔ میرسلطان مراد به قتل رسید، با مرگ وی، میرسلطان‌خان صاحب‌اختیار سراسر مازندران شد و بدون رقیب به حکومت پرداخت. پس از ازدواج محمدمیرزا پسر شاه طهماسب و خیرالنساءبیگم یا فخرالنساءبیگم دختر میرعبدالله و آمیختگی خونی و سیاسی سادات و شاه صفوی، تاریخ مرعشیان وارد دوره‌ای دیگر شد. چرا که سادات مرعشی را فراتر از مازندران بُرد و سیادت صفویان را نیز پررنگ‌تر کرد. پس از ورود عبدالکریم، یکی از پسران میرعبدالله، از قزوین به مازندران که با اجازهٔ شاه‌تهماسب صورت گرفته بود، تهدیدی جدی برای حکومت میرسلطان مراد پدید آمد که در پایان به استقرار میرعبدالکریم در مازندران و متواری شدن میرسلطان مراد به هزارجریب انجامید (۹۷۳ق). با مرگ عبدالکریم، میرسلطان مراد دوباره موقعیتی به دست آورد. او نیز برای استحکام روابط به پیوند خانوادگی با شاه‌تهماسب روی آورد و بر رقابت‌های زنانهٔ موجود افزود. میرسلطان مراد نیز در تاریخی

www.tabarestan.info تبرستان

نزدیک به زمان مرگ شاه‌تهماسب درگذشت. برخی از مورخان این زمان را تاریخ چیرگی صفویان بر مازندران و پایان سلسلهٔ مرعشیان بر مازندران دانسته‌اند. حکومت میرمحمود مصادف با سلطنت محمدمیرزای کم‌بینا و دخالت همسرش فخرالنساء بیگم در امور حکومت شد. او زنی غیور و قدرت‌طلب بود و یکی از آرزوهایش انتقام گرفتن از قاتلان پدر و مصادره‌کنندهٔ سرزمین پدری‌اش بود. اما اینک با درگذشت میرسلطان مراد، کینهٔ فرزند وی میرمحمود یا همان میرزاخان را در دل می‌پروراند. میرزاخان گویاً به دلیل خودداری از پذیرش دعوت مهدعلیا برای سفر به پایتخت، متهم و ناخواسته درگیر نبردی شد که به سرکردگی میرعلی‌خان برای او تدارک دیده بود. او سرانجام با دریافت امان‌نامه تسلیم و عازم قزوین شد، اما در راه قزوین با توطئهٔ مهدعلیا به قتل رسید. از او دو پسر به نام‌های میرموسی و میرتیمور به جا ماند که هر دو در شیراز زندانی شدند. بعدها میرموسی توانست خود را به هندوستان برساند و در سایهٔ ارتباط سیاسی و فرهنگی ایران و هند در عصر صفویان از جایگاه شایسته‌ای برخوردار شود. حکومت میرعلی‌خان حاکم مازندران علی‌رغم رفتار دیندارانهٔ همراه با بخشندگی، به سبب قتل مهدعلیا به دست سرداران قزلباش چندان پایدار نماند. وی به وسوسهٔ سران و فرماندهان لشکرش که به پیروی از اعلام استقلال احمدخان در گیلان او را برای فتح ری و دماوند تحریک می‌کردند، وقعی ننهاد و پیش از چیرگی شاه‌عباس بر مازندران، به مرگی نابهنگام از دنیا رفت و مازندران به دلیل زیاده‌خواهی ملک بهمن رستمداری و دیگر سرداران میرعلی‌خان دچار آشوب شد. شاه‌عباس که از کم و کیف اوضاع مازندران و تقسیم شدن آن بین الوند دیو و سیدمظفر مرتضی آگاه بود، میرحسین‌خان را به حکومت مازندران نشاند. هر چند ساری به آسانی گشوده شد، اما برخی سرداران با تکیه بر غنائم به دست آمده در گوشه و کنار دم از استقلال زدند. میرحسین‌خان ضمن آگاه کردن شاه‌عباس از او یاری خواست. با ورود نیروهای کمکی درگیری‌ها اوج گرفت و حاصل این درگیری بیچاره‌تر شدن مردمی بود که در این گیر و دار از زندگی بخور و نمیر روزمره هم محروم شده بودند. میرحسین‌خان علی‌رغم حضور سپاهیان کمکی شاه‌عباس به حیله‌ای که همانا اظهار ندامت تنی چند از یاغیان بود غافلگیر شد و به اسارت آنان درآمد، ساری را از دست داد و یک سال پس از آن به دست یکی از سرداران الوند دیو به قتل رسید. جای پرسش است که چرا شاه‌عباس با وجود آگاهی‌هایی که از اوضاع مازندران داشت بلافاصله اقدام متقابلی انجام نداد؟ در روزهایی که شاه‌عباس برای سرکوبی ازبکان در دماوند اردو زده بود، میرشاه‌میر فرزند میرمیران ملک، حاکم دماوند به حضور شاه رسید. فرمانروایان رستمدار و نور و کجور نیز ضمن اعلام پشتیبانی، یکی از فرزندانشان را با پول و هدایا و چند تفنگچی و سوارکار به حضور شاه‌رساندند. ظاهراً پس از این سفر جنگی شاه‌عباس، سادات میربزرگی به چنان پراکندگی دچار شدند که کسی از آنان را یارای حکومت‌خواهی در مازندران نبود. شاه‌عباس نیز دیگر تمایلی به آنان نشان نداد، چندان که برخی از سادات نیز تحت نظر قرار گرفتند. فرزندان میرنجم‌الدین علی‌رغم رعایت ملاحظاتی دچار سختی فراوان شدند و برخی نیز به شیراز و هندوستان کوچیدند. در این دوره، در مواردی شدت عمل فرماندهان شاه چنان بود که گاه زندگی سادات مرعشی را به خطر می‌انداخت، چنانکه بسیاری از آنان را در آمل به زخم نیشتر نابینا کردند. البته این اقدامات با عکس‌العمل‌های تند زنان نیز روبه‌رو می‌شد، و چنین بود که پس از آن سیاست شاه‌عباس با سادات، از موضع تند دفعی صرف به درشتی و نرمی توأمان، تغییر یافت. شاه‌عباس گویا در همین دوره دامنهٔ اصلاحات خود را به مازندران کشانید. به دستور او، با سنگفرش راه شاهی از اصفهان به مازندران، ده طاهونه‌سر و شهر اشرف، آباد شد و ساختمان‌های عمومی و دیوانی پدید آمد. در بارفروش بازاری به راه افتاد. او در میان دریاچهٔ این شهر جزیره‌ای برآورد و در آن دیوانخانه، کاخ‌های بیرونی و درونی، عمارت، باغ‌ها و گرمابه بنا کرد. از آن‌جا که ساری زادگاه مهدعلیا مادر شاه‌عباس بود، طرح و ساخت راه شوسهٔ استرآباد- ساری- آمل و پل دوازده چشمهٔ شهر اخیر را نیز به انجام رساند. او مقبرهٔ میربزرگ را به طرز باشکوهی بازساخت و همگام با این اصلاحات، تنی چند از سادات مرعشی را با اختیاراتی محدود در حد ملک‌داری املاک موروثی به مازندران فرستاد. آخرین فرد از سادات میرقوامی که نفوذی در مازندران داشت خلیفه سلطان علاءالدین سیدحسین‌بن میرزا رفیع‌الدین محمد بود که پس از ازدواج با یکی از دختران شاه‌عباس در ۱۰۳۳ق به وزارت خاصهٔ وی رسید و وزارت وی تا ۱۰۴۲ق ادامه داشت. پس از درگذشت شاه‌عباس (۱۰۳۸ق)، میرشاه‌میر نامی از آن خاندان که در زمان فتح قزوین در کنار شاه بود و در مازندران قدرتی فراهم آورده بود، درگذشت (۱۰۶۴ق). رابینو تاریخ مرگ وی را که در بازگشت از سفر قندهار به بهشهر پیش آمد، تاریخ

www.tabarestan.info تبرستان

انقراض مرعشیان می‌داند. پس از آن سادات مرعشی به تحصیل معارف و علوم دینی و تبلیغ و ترویج مذهب شیعه پرداختند. برخی از آنان به شوشتر، شیراز و مشهد و هندوستان کوچیدند. از جملهٔ آنان سیدنورالله شوشتری بود که در هند به مقام قاضی‌القضاتی دست یافت و در پی شدت بخشیدن به دفاعیات خود از تشیع به شهادت رسید. از او یکصد اثر ارزشمند در فقه و اصول و تاریخ به یادگار مانده است. از جملهٔ دیگر افراد برجستهٔ این خاندان علی عبدالعادل بود. وی شاگرد محقق ثانی بود و مدتی صدارت شاه‌تهماسب اول را بر عهده داشت. امیر عبدالوهاب دیگر فرزند شاه‌میر مدت‌ها حکومت دزفول را به دست داشت. با حکومت یافتن شاه‌سلطان‌حسین، میان درباریان و سپاهیان اختلاف افتاد و تفرقه‌های مذهبی نیز مجال بروز و ظهور یافت. موضوع شورش‌های ضد صفوی در عصر این پادشاه روی داد که مهم‌ترین آن‌ها شورش افغان‌های غلزائی قندهار (۱۱۳۴ق) بود که سرانجام سبب فروپاشیدن سلسلهٔ صفوی شد. پس از برافتادن اصفهان سیدابوالقاسم از نوادگان میرداود که نسب وی از پدر به میرقوام‌الدین نامبردار به میربزرگ و از مادر به شاه‌عباس اول منتهی می‌شد، در هنگام نبرد تدافعی با مهاجمان افغانی در کنار و شاهد قتل پدرش بود. وی پس از آن به جانب ابرقو رفت و در فارس سپاهی به دورش گرد آمدند. آن‌گاه در اوایل ۱۱۳۷ق خود را به جهرم رساند و از آن‌جا به لار رفت. سپس رهسپار کرمان شد. وی پس از استقرار کارگزارانش در کرمان برای تسخیر شیراز به سوی آن شهر حرکت کرد (۱۱۳۹ق). اما در چهار فرسنگی شیراز در شرایطی دشوار به کمین افغان‌ها افتاد و با از دست دادن شمار بسیاری از سپاهیان خود با دشواری توانست به کرمان عقب‌نشینی کند. نبرد سنگین پیرامون کرمان نیز به شکست و مرگِ او انجامید. شاید قیام سیداحمد را بتوان یک «جنبش ملی به مفهوم آن روز» تلقی کرد. برخلاف وی نادر توانست در جنگ‌های محلی خراسان پیروزی‌هایی به دست آورد و پس از بیرون راندن افغان‌ها برای نبرد با عثمانیان اعلام آمادگی کند. پس از قتل نادرشاه، کریم‌خان زند و متحدانش در پیمانی سه‌گانه چاره را بر این دیدند که پادشاهی فردی از خاندان صفوی به نام اسماعیل سوم را در میان شرط‌های پیمان بگنجانند. این اسماعیل همان ابوتراب پسر میرزا سیدمرتضی خلیفه سلطانی است که نسب وی به خاندان سادات مرعشی مازندران می‌رسد. اگرچه عاقبت اسماعیل سوم، حبس و پناه بردن به قاجاریان و سرانجام مرگ وی بود (۱۱۷۷ق). اما سی سال پس از آن‌که کریم‌خان با عنوان وکیل‌الرعایا فرمانروایی خویش بر ایران را رسمیت بخشید، نشانه‌های دیگری از نفوذ سادات آشکار شد (۱۱۶۷ق). پس از درگذشت کریم‌خان و فرار آقامحمدخان از دربار وی، میرعبدالله مرعشی از تفنگداران کریم‌خان در شمار فرماندهان نظامی آقامحمدخان قرار گرفت. در نبردهای ایران و روسیه پس از تجاوز ارتش روسیهٔ تزاری، میرعبدالله‌خان پسر میراشرف‌خان پسر میرمیران مرعشی دماوندی که از افاضل و شعرا نیز بود در نبردهای دفاعی قفقاز جان باخت. فرامینی از مظفرالدین‌شاه قاجار به شاه‌میران‌خان و نصب وی بر حکومت به عبدالحسین‌خان و فرمانی دیگر به اسدالله‌خان مرعشی برادر شاه‌میرخان آخرین حاکم دماوند در عصر قاجاریه به عنوان فرماندهی دماوند نگاشته شد. همین‌طور فرمان دیگری از محمدعلی‌شاه برای او با همین منصب صادر گردید که همگی در آرشیو خانوادگی خاندان مرعشی موجود است. این سندها می‌تواند بیانگر نقش سادات مرعشی در روی کار آمدن و تثبیت قاجاریان باشد. به نظر می‌رسد مرعشیان در جریان نهضت مشروطه با مشروطهٔ مشروعهٔ شیخ فضل‌الله نوری همراه بودند. بازماندگان این خاندان از سوی رضاشاه چندان مورد توجه قرار نگرفتند. در عصر پهلوی دوم نیز حضور نمایانی در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی نداشتند. از نامداران این خاندان در عصر پهلوی دوم و سپس جمهوری اسلامی آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی است که از او کتابخانهٔ بزرگی با سیصد هزار جلد کتاب چاپی و ۲۵ هزار جلد کتاب خطی کم‌مانند در شهر قم به یادگار مانده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷/۵؛ پیدایش صفوی، ۴۴، ۵۹؛ تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۲۲۵؛ تاریخ خاندان مرعشی در مازندران، ۲۶، ۶۲، ۶۸، ۷۲، ۷۵ ـ ۷۷، ۹۰ ـ ۹۱، ۱۲۵، ۱۶۶، ۱۷۶ ـ ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۵ ـ ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۱۴ ـ ۲۱۶؛ تاریخ خوزستان، ۴۸؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۹۸؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی ۳۸، ۱۷۴؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۴۱، ۵۷، ۶۱، ۹۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۴/۲ ـ ۶۴، ۷۱ ـ ۸۳؛ التدوین فی‌احوال جبال شروین، ۲۵۹ ـ ۲۶۴، ۳۰۱ ـ ۳۰۲؛ زبور آل داوود، ۱۴۵ ـ ۱۴۶؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۱۲۷/۱؛ حبیب‌السیر، ۲۳۸/۲، ۲۰۹/۳ ـ ۲۲۰، ۲۳۷ ـ ۲۳۸، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۵؛ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۷۷ ـ ۲۸۴؛ شاه اسماعیل صفوی، مجموعهٔ اسناد و مکاتبات تاریخی، ۴ ـ ۵؛ شجرهٔ خاندان مرعشی، ۱۸۹ ـ ۱۹۴؛ شرح‌حال رجال ایران،

۱۱۱/۱؛ ۱۹۳/۲؛ مازندران، شایان، ۲۳۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۳۰، ۹۰، ۱۶۸؛ مالک و زارع در ایران، ۲۰۲؛ مجالس المؤمنین، ۱۴۳/۱، ۱۵۸ ـ ۱۶۰؛ مرعشیان؛ ظهور و سقوط، در صفحات فراوان؛ مطلع السعدین، مجمع البحرین، ۱۷۴ ـ ۱۸۵، ۳۰۵، ۴۲۲، ۴۲۲؛ نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران، ۲۹۴؛ نهضت سربداران خراسان، ۱۰۷.

مرعشی مرزنگو، سیدمحسن (آمل ۱۳۵۴ش ـ)، آوازه‌خوان، نوازنده و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۷ و ۱۳۹۶ش از دانشگاه‌های گیلان و علمی ـ کاربردی آمل در رشته‌های ریاضی کاربردی و مدیریت امور فرهنگی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۲ سالگی به موسیقی روی آورد و زیر نگاه مهدی خاکی و بابک بیات آموزش دید. در ۱۳۷۷ش با ماهنامهٔ زمان فعالیت روزنامه‌نگاری‌اش را آغاز کرد. وی همچنین عضو خبرگزاری‌های آرتنا، خبر فوری، هنر آنلاین، هرازنیوز و کمال‌آنلاین است. ساز تخصصی‌اش تنبور است. او در کشورهایی چون ترکیه، امارات متحدهٔ عربی، گرجستان و بلغارستان به اجرای برنامه پرداخته است. از آثارش: آلبوم‌های حسرت دیدار (۱۳۹۰ش)؛ خلوت دل (۱۳۹۲ش)؛ روزهای تردید (۱۳۹۴ش).

منبع: گفت‌وگو با سیدمحسن مرعشی مرزنگو، بهار ۱۳۹۸ش.

مَرغ، با نام علمی Cynodon dactylon(L.) pers، تنها گونهٔ گیاه گندمی و چندساله از جنس مَرغ در ایران است که در بیش‌تر نقاط ایران از جمله در سواحل دریای مازندران و به صورت علف هرز در زمین‌های کشاورزی می‌روید. گیاهان این جنس از تیرهٔ گندمیان می‌باشند. گیاهی پایا، با ساقهٔ زیرزمینی فراوان (ریزوم‌افشان)، به بلندی ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر و ساقه متعدد می‌باشد. برگ‌هایش دو ردیفی با تیغه با پهنک سرنیزه‌ای است. گل‌هایی سبز فام دارد که در اردیبهشت ـ مرداد پیدا می‌شوند. اندام‌های هوایی و زیرزمینی مَرغ کاربردهای دارویی متنوعی دارد. گیاهی تب‌بر، قابض، اشتهاآور و آرام‌بخش می‌باشد و برای درمان اسهال مزمن، التهابات چشم، دردهای ادراری، التهاب مثانه، نقرس، رماتیسم، ترشحات چرکی مجرای تناسلی زنان و ناراحتی‌هایی دیگر به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مرغ ترش، غذایی خوشمزه و پرطرفدار است که از مرغ و سبزی‌های جعفری، گشنیز، تره، نعناع، شنبلیله، برگ سیر به همراه مغز گردوی آسیاب شده و پیاز داغ و آب نارنج درست می‌شود. اندازهٔ گشنیز و تره در این غذا بیش‌تر از سبزی‌های دیگر است. این غذا با برنج و سبزی تازه خورده می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۰۱ ـ ۱۰۲؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

مَرگاوسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه تَلوکَش در شمال خاور و اچوَل‌کوه در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. مرگاوسفلی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَرگاوعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه

تَلوکَش در شمال و اچوَل‌کوه در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. مرگاوعلیا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۵/۲۸ ـ ۴۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مرگ‌لوکوه، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرگن، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سد سیاه‌بیشه در شمال باختری روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرگنه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مرگوس کاکلی، با نام علمی Mergus serrator، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. بدنی کشیده و تیره رنگ، کاکلی افشان و منقار اره‌ای باریک و قرمز با انتهای خمیده دارد. درازای بدن تا ۵۸ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۸۶ سانتی‌متر است. زیستگاه آن آب‌های شور خلیج‌های کم‌ژرفای پناه‌دار، خورها، تنگه‌ها یا مصب‌های دارای بستر شنی و سواحل علفی، آب‌های درون خشکی، کرانه‌های جزر و مد دار، دریاچه‌های آب شیرین و رودخانه‌های دارای ژرفایی مناسب است و در دسته‌های کمابیش بزرگ دیده می‌شود. بیش‌تر از ماهی‌ها تغذیه می‌کند. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. مرگوس سفید نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۱۶ ـ ۱۱۷؛ پرندگان ایران، ۶۹ ـ ۷۰.

مِرمِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. مِرمِت دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه، کتابخانهٔ عمومی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده محمد و ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مرمر، کاخی در محلهٔ صفاسرا، چهارراه سپه، خیابان ولیعصر رامسر. بنایی یک طبقه در میان باغی به پهناوری ۳۵۴۶۲ مترمربع و مساحت ساختمان ۲۸۷۰ مترمربع ساخته شده است. بنای کاخ از سنگ مرمر سفید رگه (کرمان و مشهد) با ایوانی دارای ۴ ستون حجاری شده از سنگ مرمر یکپارچه و سقف گنبدی الهام گرفته از گنبد مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان با نقش‌های ترنج، جانوران و مانند آن است. کاشی‌کاری آن را حسین لرزاده، گچ‌بری و معماری را محمدکاظم صنیع خاتم و حسین طاهرزادهٔ بهزاد به عهده داشته‌اند. داخل بنا آیینه‌کاری است. کاخ برپایهٔ سبک‌های معماری سدهٔ نوزده، کلاسیک و... زیر نگاه معماران آلمانی و ایرانی به دست هوانس اونیک قریبیان ساخته شد. کف کاخ پوشیده از پارکت‌های چوبی است. در دو سوی پلکان پشت کاخ، دو مجسمهٔ مرمرین ببر قرار دارد. در ابتدای بنا یک تالار مرکزی است که درب‌های اتاق‌های جانبی به آن باز می‌شود. در مجموعهٔ کاخ حمام خزینه‌ای، آشپزخانه، ساختمان گارد و مهمان‌سرا نیز وجود دارد. منبع تغذیهٔ آب کاخ، چشمهٔ جاری در آن است. کاخ در طول سال‌های ۱۳۱۲ ـ ۱۳۱۶ش به دستور رضاشاه بنا شد و تا انقلاب اسلامی اقامتگاه خانواده پهلوی بود و پس از انقلاب اسلامی، در ۱۳۷۳ش به مالکیت بنیاد مستضعفان و به صورت موزه درآمده است. کاخ در ۳۰ خردادماه ۱۳۵۷ش با شمارهٔ ۱۶۰۶ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از سخت‌سر تا رامسر، ۴۶؛ دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی، ۲۸۹؛ رامسر قطعه‌ای از بهشت و راهنمای گردشگری گیل‌ماز، ۱۰۳؛ راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۱۱؛ سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان، ۶۷۴ ـ ۶۷۵؛ مازندران، شایان، ۱۶۵.

مروارید سفید، با نام علمی Symphoricarpos albus blake، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ پَلم و جنس مروارید به بلندی تا یک متر است. برگ‌هایی تخم‌مرغی یا بیضوی به بلندی ۲ تا ۵ سانتی‌متر دارد. جام گل آن مایل به صورتی است. میوهٔ سفید و کروی یا بیضوی به بلندی کمابیش یک سانتی‌متر دارد. در اواخر پاییز و اوایل زمستان زیبایی ویژه‌ای دارد. بومی امریکا است و اشکال رویشی آن گوناگون است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۰ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. مری دبستان و مسجد دارد. مدرسهٔ مری که در زمان پهلوی اول ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۸۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مریجان، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پردمه از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه قلعه در شمال و کوه قوزک در سه کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، گیلاس، سیب و لبنیات است. مریجان مسجد دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مریجان/ پریجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش

کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پردمه از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۵/۲۷؛ لاریجان، ۱۴۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مریجی، شمس‌الله فرزند عبدالله (روستای مریج آمل ۱۳۴۳ش ـ)، عالم دینی. دورهٔ دبستان را در زادگاهش پیمود و در ۱۳۶۴ش دورهٔ دبیرستان را در فریدونکنار به پایان برد. مریجی در ۱۳۶۶ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و مقدمات علوم دینی را نزد استادانی چون مرتضی آقاتهرانی، محسن غرویان، حسینی، متقی و طالقانی آموخت. از ۱۳۷۰ش هم‌زمان با درس خواندن در حوزه در موسسهٔ در راه حق به تحصیل پرداخت و از ۱۳۷۱ش درس خارج اصول را (هفت سال) نزد سبحانی و خارج فقه را (پنج سال) نزد فاضل لنکرانی، جوادی آملی و هاشمی شاهرودی فراگرفت. وی در ۱۳۷۸ش لمعه را نزد استادانی چون اشتهاردی، طالقانی و سعیدی و اصول فقه را نزد حسینی بوشهری فراگرفت و پس از سه سال سطح را نزد استادانی چون طاهری خرم‌آبادی، نکونام، بوشهری، اعتمادی، پایانی و ستوده گذراند و در ۱۳۸۰ش از مؤسسهٔ در راه حق در رشته‌های الهیات و معارف اسلامی و جامعه‌شناسی دو دانشنامهٔ کارشناسی ارشد به دست آورد و در ۱۳۸۹ش از مؤسسهٔ باقرالعلوم در رشتهٔ اندیشهٔ معاصر مسلمین به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. از تلاش‌هایش به تدریس در مراکز آموزش عالی، چون دانشگاه‌های هنر تهران، جامعة المصطفی، باقرالعلوم، آزاد اسلامی تهران و مؤسسهٔ امام خمینی می‌توان اشاره کرد. افزون بر آن، در مراکز تخصصی حوزهٔ علمیهٔ قم همکاری داشته است. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: تجربهٔ عرفانی و اخلاقی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ تبیین جامعه‌شناسی واقعهٔ کرب و بلا (قم، ۱۳۸۳ش)؛ سکولاریزم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران (قم، ۱۳۸۳ش)؛ عوامل مؤثر در انحراف از ارزش‌ها (قم، ۱۳۸۳ش)؛ کاربرد جامعه‌شناسی در تبلیغ (قم، ۱۳۸۷ش)؛ مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق (قم، ۱۳۸۷ش)؛ جامعه‌شناسی در عرصه تبلیغ دینی (قم، ۱۳۸۹ش)؛ گذری کوتاه بر حقوق سیاسی اجتماعی در اسلام (قم، ۱۳۹۱ش)؛ بررسی عوامل مؤثر در کجروی و نقش خانواده در آن (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: آشنایی با کارشناسان علوم اسلامی و انسانی، ۲۵۳/۲؛ ششمین همایش کتاب سال حوزه (۱۳۸۳) ۹۶، ۱۴۸؛ کارنامه نشر (۱۳۸۲) ۱۷۹/۱، ۴۷۸، ۵۴۹، (۱۳۸۳) ۴۴۳/۱، ۵۰۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۲۴/۱۸؛

WWW.mariji.andishvaran.ir; WWW.sokhanvar.balagh.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مریم گلی اصفهانی، با نام علمی Salvia reuterana Boiss، گیاهی علفی از جنس مریمی/ مریم گلی/ سالوی و از تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات میان‌بند و نیمه‌کوهستانی مازندران (زردامن و سیاه‌بیشهٔ درهٔ چالوس) پراکنش دارد. به بلندی ۲۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و با برگ‌های پهن و دراز است. گل‌هایی سفید یا زرد متمایل به سفید دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. کاربردهای دارویی مریم گلی اصفهانی محقق شده نیست، ولی دارای خواص آنتی‌اکسیدانی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم گلی جنگلی/ مریم گلی چسبناک، با نام علمی .Salvia glutinosa L، گیاهی علفی چندساله، از جنس مریمی/ مریم گلی/ سالوی و از تیرهٔ نعناع است. در برخی از نواحی جنگلی مازندران می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، و با ساقه‌ای ایستاده است، برگ‌هایش پهن دراز (به طول ۵ تا ۲۰ سانتی‌متر) با دندانه‌های بزرگ و کرک‌دار می‌باشد، گل‌هایی زردرنگ و بلند دارد که در اردیبهشت ـ تیر شکوفا می‌شوند. برگ‌ها و گل‌های آن کاربرد دارویی دارند. از دیگر گونه‌های آن مریم گلی مازندرانی/ مریم گلی پرچم بلند و مریم گلی آذربایجانی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم‌گلی دارویی/ مریم گلی باغی، با نام علمی Salvia officinalis L، درختچهٔ میهمان از تیرهٔ نعناع به بلندی تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی ساده دارد که در جوانی با کرک‌های انبوه است. جام گل آن بنفش ـ آبی، صورتی و یا سفید به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر است. اندام هوایی، به ویژه برگ‌ها، ضد آلزایمر، ضد التهاب سرخرگی، ضد سرطان، ضد نفخ، ضد اسپاسم، کاهندهٔ قند خون و فشار خون، آرام بخش، افزایش دهندهٔ هورمون زنانه و مناسب برای دوران یائسگی است. امروزه در کشتزارها و مکان‌های پرورش گیاهان دارویی در ایران می‌کارند. بومی ایران (بیرون از هیرکانی)، شمال عراق، افغانستان، پاکستان و قفقاز است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم نخودی اسپانیایی/ کلپوره اسپانیایی، با نام علمی .Teucrium polium var gnaphalodes Benth، گیاهی علفی از جنس مریم نخودی و از تیرهٔ نعناع است. گیاهی با بوته‌ای کمابیش چوبی، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایش کمابیش مسطح و پوشیده از کرک تارهای سفید می‌باشد. گل‌هایی سفید و فراهم در رأس دم‌گل دارد که در اسفند ـ اردیبهشت پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم نخودی جنگلی / مریم نخودی خزری، با نام علمی Teucrium hyrcanium L، گیاهی علفی از جنس مریم‌گلی و از تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات جلگه‌ای میان‌بند پراکنش دارد. ساقه‌اش به بلندی ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، گل‌هایش ارغوانی و فراهم در گل آذین سنبله‌ای است. گل و میوهٔ فندقه‌اش در خرداد ـ تیر پیدا می‌شوند.

مریم نخودی طناز/ مریم نخودی بوته‌ای، با نام علمی Teucrium Chamaedrys subsp.sinatum، گیاهی علفی چندساله از جنس مریم‌نخودی و از تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات میانی جنگل پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر، در پایه چوبی، ساقه متعدد و ایستاده می‌باشد. برگ‌هایی پهن ـ دراز و کنگره‌ای دارد. گل‌هایش صورتی ـ ارغوانی آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم نخودی طناز برگ دندانه‌ای/ مریم نخودی طناز عراقی، با نام علمی Teucrium chamaderg subsp sinuatum (celak.) Rech.f، گیاهی علفی، چندساله از جنس مریم نخودی و از تیرهٔ نعناع است. در نواحی بین کلاردشت ـ عباس‌آباد (مکارود) مازندران پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی پایا، سبز، بدون کرک، ساقه متعدد و ایستاده می‌باشد. برگ‌هایش پهن و دندانه‌دار است و گل‌هایی صورتی ـ ارغوانی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم نخودی طناز قدبلند، با نام علمی Teucrium Chamaedrys subsP. Sinuatum، گیاهی علفی، چندساله از جنس مریم‌گلی و از تیرهٔ نعناع است. بیش‌تر در ارتفاعات کوهستانی پراکنش دارد. گیاهی پایا، سبز، به بلندی ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر، ساقه متعدد و ایستاده می‌باشد. برگ‌هایش کوچک و در حاشیه دندانه ـ اره‌ای است. گل‌هایی صورتی ـ ارغوانی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مریم نخوری کلپوره/ جِز، با نام علمی .Teucrium polium L، از جنس مریم نخودی و از تیرهٔ نعناع است. در بیش‌تر نقاط ایران از جمله در مناطقی از مازندران همچون عَلَمده، گلدوک، ورسک، کیاسر، درهٔ چالوس، ارتفاعات سیاه‌بیشه، کندوان، بین ویسر و دشت نظیر پراکنش دارد. گیاهی پایا، کرکینه‌پوش و خزَی، یا سفید فام ـ پتوئی و به بلندی ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر می‌باشد. ساقه‌اش متعدد و

www.tabarestan.info تبرستان

از قاعده منشعب، خیزان یا ایستاده است. برگ‌هایی پهن دراز و کنگره‌ای دارد. گل‌هایش سفیدرنگ، کوچک، مجتمع و کپه‌ای است و در اردیبهشت ـ مرداد شکفته می‌شوند. گیاهی با کاربردهای دارویی است. برگ‌هایش ضددیابت، ضدتورم روده، ضدمالاریا و سرشاخه‌های گلدار آن مقوی، ضدتشنج، قارچ‌کش، تب‌بر و برای درمان بیماری‌هایی چون سردرد، تناسلی ـ ادراری و تأخیر در قاعدگی سودمند است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مزارع‌زلم، ده، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رود از باختر روستا می‌گذرد و در شمال آن به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَزداکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۸ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از این روستا می‌گذرد. مردم آن باغداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مزداکتی دبستان، مسجد، حسینیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۶/۲۸ ـ ۴۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مَزده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، ارزن، جو، لوبیا و سیب‌زمینی است. روستای مزده دبستان، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده طاهر و زکریا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مزدستان، صادق (شاهی/ قائم‌شهر ۱۳۳۵ ـ فکه ۱۳۶۱ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. با آغاز درگیری جنگ در غرب کشور به کردستان رفت. در ۱۳۵۹ش روانهٔ ناحیهٔ عملیاتی خرمشهر ـ آبادان شد و به ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران پیوست و در کنار او در عملیات مالکیه و سوسنگرد در جایگاه فرمانده دسته به نبرد پرداخت. از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ش نخست به عضویت بسیج درآمد و پس از آن به فرماندهی گروهان اول گردان شهید هاشمی‌نژاد در تیپ نجف اشرف برگزیده شد. وی پیش از شهادت تیپ دو مکانیزهٔ لشکر بیست و پنج کربلا را فرماندهی کرد. پس از شهادت پیکرش را در گلزار شهدای قائم‌شهر به خاک سپردند.

منابع: سردار شهید صادق مزدستان؛

WWW.farsnews.com; WWW.rasekhoon.net.

مزرس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۲ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح دریاهای

آزاد نهاده است. وسطی‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مزرس دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.gndb.ncc.org.ir.

خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. مزگا دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی، دانشکدهٔ تربیت معلم، خانهٔ بهداشت، کارگاه ریسندگی و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مزرعهٔاشتیاس، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مزید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۴ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مزید دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۱/۲۷ ـ ۱۵۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مزگا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱۹ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب

مزرعهٔصلات، ده، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. زارم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مزیّنی، پرویز فرزند محمدرضا (ساری ۱۳۱۰ش ـ)، دامپزشک و مترجم. دورهٔ دبیرستان را در تهران به پایان برد ودر ۱۳۳۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ دامپزشکی دانشنامه دریافت کرد و پس از چندی به عنوان کارشناس رسمی در بخش دامپزشکی و پرورش دام به خدمت دولت درآمد. وی همچنین چندی دبیر مرکز تعاونی دام و طیور بود. از آثارش: ترجمهٔ نمایشنامهٔ ژاندارک از برنارد شاو (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ اهمیت اقتصاد محصولات دامی (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ دامپروری جدید، پرورش گاو و گوساله (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ مباحث

www.tabarestan.info تبرستان

دامپروری (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ ترجمهٔ انتقال جنین در گاوهای شیری از جرج سایدل پیتراسدن (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ مدیریت گاوداری (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ گاو سالم، بیماری و سلامت گاوها از نشریهٔ هوردز دیری من (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ مبانی کارشناسی دام و طیور (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۶۰۹/۱، ۲۰۱۵/۲؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵) ۲۷۶/۱، (۱۳۸۰) ۱۰۶۹/۲، ۱۰۷۴، (۱۳۸۳) ۱۰۶۸/۲؛ کتاب‌شناسی ملی، ۲۵۲/۶۸، ۱۸۲/۷۵؛ کتاب‌های فارسی شدهٔ چاپی، ۹۷۴/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۵۶/۷.

مسافرت در ارمنستان و ایران، سفرنامه‌ای به ایران به زبان فرانسه نوشتهٔ پیر آمده امیلین پروب ژوبر که علی‌قلی اعتماد مقدم آن را به فارسی ترجمه کرده است. کتاب دارای دو فصل است: ۱. متن سفرنامه که چهل و پنج فصل را دربر می‌گیرد؛ ۲. جزوه‌ای دربارهٔ گیلان و مازندران که در دو بخش جداگانه، توصیفی از شهرهای گوناگون گیلان و مازندران است. ژوبر به فرمان ناپلئون به ایران مسافرت کرد. او که به زبان‌های شرقی و تاریخ شرق آشنایی داشت راهی ایران شد تا هم از اوضاع این سامان آگاه شود و هم زمینهٔ نزدیکی میان دو کشور را استوار کند. او با گذر از کردستان، خوی، تبریز، قزوین به دربار فتحعلی‌شاه بار یافت و همراه با او به سلطانیه برای دیدن سانِ سپاه رفت. از بررسی کتاب چنین برمی‌آید که برخی گفته‌ها و دیدگاه‌های وی دربارهٔ آداب و رسوم ایرانیان برگرفته از کتاب‌هایی است که پیش از او در این زمینه به نگارش درآمدند. این کتاب دربر گیرندهٔ فصولی چند دربارهٔ اخلاق و رفتار ایرانیان، چگونگی آداب و رسوم آنان، کشاورزی، شیوهٔ زندگی، سطح سواد مردم، عقیده‌های دینی، نیروی نظامی، حاکمان و اوضاع سیاسی و اجتماعی است. مؤلف پس از گذر از رودسر به شهر سخت‌سر (رامسر کنونی) رسید و این سرزمین را از نظر چشم‌انداز و محصولات همچون گیلان دانست. او از راه دریایی کسگر محله در گیلان رهسپار آمل شد و از رودخانهٔ هراز و کارگاه‌های آهنگری آن یاد کرد. سپس به بارفروش رفت و به جمعیت زیاد آن در زمستان و آموزشگاه‌های آن اشاره داشت. پس از سه ساعت راهپیمایی به مشهدسر (بابلسر کنونی) رسید و از دویست خانه، پانزده قایق و سه کشتی کوچک و دریای مازندران سخن گفت. او در گذر خود از آمل به تهران از لاریجان، لیتکوه و دماوند گذشت. او جمعیت مازندران را یکصد و پنجاه هزار خانوار تخمین زد. ژوبر از رودخانهٔ تجن، ترکمن‌ها و بازرگانی در این رودخانه نوشت. کتاب با یادداشت فرماندهٔ اسواران لاپی دربارهٔ نقشهٔ مسافرت مؤلف در ارمنستان و ایران، فهرست اقوام و قبایل، اماکن، کتاب‌ها و اسامی به پایان می‌رسد. بخشی از پاورقی کتاب به قلم مترجم است، امّا در آن جاهایی که از مؤلف نقل و قول کرده به نام آقای ژوبر آمده است. این اثر تصاویری از چهره‌هایی چون عباس‌میرزا، زن کُرد و طبیعت ایران دارد و در ۴۰۳ صفحه انتشار یافته است (تهران، ۱۳۴۷ش).

منبع: مسافرت در ارمنستان و ایران.

www.tabarestan.info تبرستان

مست/ مَست، خاندانی در سوادکوه که در خدمت روزافزونیان بودند. برجسته‌ترین عضو این خاندان، حسن مست بود. وی به اخلاق پسندیده آراسته و در آیین کشورداری توانمند بود. رستم یکم روزافزون به کمک او توانست بر محمد دیو که در سوادکوه شورش کرده بود، پیروز شود و او را به قتل برساند. وی به فرمان محمد روزافزون به دژ اولاد سوادکوه رفت و تمامی اموال آن‌جا را ضبط کرد. حسن مست در درگیری میان میرعبدالکریم یکم مرعشی و محمد روزافزون تلاش بسیار کرد. وی همچنین به فرمان محمد روزافزون قلعهٔ خرم‌دز را که در اختیار میرشاهی‌بن‌میرعبدالکریم مرعشی (۹۳۲ ـ ۹۳۹ق) بود به تصرف درآورد. نفوذ وی در بین روزافزونیان به حدی بود که محمد روزافزون به صلاح‌دید وی، برادرزادهٔ خود را کشت. حسن مست در حکومت محمد روزافزون دارای جایگاه وکالت بود و همهٔ کارهای حکومت منوط به رأی وی بود و به همراه برادران، فرزندان و اقوام خود بر مازندران تسلط داشت. او برادر خود آقاسهراب را به وکالت رستم دوم روزافزون برگماشت و امارت ولایت سوادکوه را به برادر دیگر خود، آقاگستهم، واگذار کرد. حسن مست توانست سیدنعمت رکاج را که بر محمد روزافزون شوریده بود، دستگیر کند، اما قتل سیدنعمت رکاج به دستور سهراب مست، برادر حسن مست، مایهٔ آزردگی وی شد. جایگاه رفیع آنان سبب شد تا اشراف بر آن‌ها رشک ببرند. نکوهش رشک‌ورزان از آنان نزد محمد روزافزون سبب شد که

سرانجام از مقامشان برکنار شوند. حسن مست چندی پس از این رویداد به مرگ طبیعی درگذشت. پسر او، زین‌العابدین، به مخالفت با محمد روزافزون برخاست. وی در این راه در آغاز با سیاوش خطیر، ارجاسب شوب و میرزین‌العابدین‌بن‌میرعلی‌خان همراه شد، اما دوباره به محمد روزافزون پیوست. در جنگ میان خاندان روزافزون با میرعبدالله مرعشی (۹۳۹ ـ ۹۶۹ق) خاندان مست از روزافزونیان پشتیبانی می‌کردند. فرامرز مست در این نبرد حضور داشت. در نبردی که میان شاهی‌بیگ روزافزون با میرسلطان‌مراد مرعشی در ساری روی داد، شماری از اعضای خاندان مست، مانند گستهم مست، که در سپاه شاهی‌بیگ بودند، دستگیر و در دژ اولاد سوادکوه کشته شدند. به هنگام گشودن دژ اولاد به دست شیرزاد رئیس، از اعضای خاندان رئیس لفور، علی مست فرماندهی سپاه شیرزاد را داشت.

منابع: تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۲۴۰؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۶ ـ ۳۷، ۸۷ ـ ۸۸، ۱۱۰ ـ ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۶۱، ۲۴۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۹/۲، ۶۱؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۶۳/۱.

مستقیم، رامین (قائم‌شهر ۱۳۳۵ش ـ)، مترجم و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۵۵ش به رشتهٔ زیست‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه راه یافت و پس از فراز و نشیبی در ۱۳۶۴ش از همان‌جا در رشتهٔ جانورشناسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از نوجوانی به زبان انگلیسی علاقه‌مند شد و پس از پایان دانشگاه یکسره به کار مترجمی روی آورد. در ۱۳۶۶ش رمان دو جلدی برادران کارامازوف را از داستایفسکی ترجمه کرد. از ۱۳۶۹ش به ترجمه و سپس نگارش مقاله و تحلیل سیاسی در مجله‌ها پرداخت و در نشریاتی چون علم و زندگی، آهنگ زندگی، دنیای زندگی، زمان و گزارش قلم زد. مدتی هم در صدا و سیما به صورت کارمزدی به ترجمهٔ فیلم و خبر مشغول بود. او برای روزنامه‌های دویچه زایتونگ آلمان، لوس‌آنجلس تایمز امریکا، روزنامهٔ اینترنتی اینترپرس تی وی و شبکه‌های تلویزیونی سی بی‌سی کانادا، ای بی‌سی استرالیا و شبکهٔ جهانی بی‌بی سی گزارشگری کرده است. مستقیم از زمستان ۱۳۹۸ش نماینده و خبرنگار و تهیه‌کنندهٔ شبکهٔ تلویزیونی سی. ان. ان در تهران شد. از ترجمه‌های او است: عقل سلیم (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ حقوق انسان (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ بحران از توماس پین (تهران، ۱۳۹۹ش)؛ اسبی که لاستیکش پنچر شد مجموعه شعر ریچارد براتیگان (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.manoketab.com; WWW.isna.ir.

مستوفی، لادن (تنکابن ۱۳۵۱ش ـ)، بازیگر. نخستین بار در بیست و دو سالگی در فیلم روز واقعه به کارگردانی شهرام اسدی ایفای نقش کرد و با بازی در سریال دوران سرکشی به کارگردانی کمال تبریزی شهرت یافت. وی همسر شهرام اسدی کارگردان و خواهر لاله مستوفی بازیگر و منشی صحنه است. از فیلم‌هایی که در آن ایفای نقش کرد: دختری به نام تندر (۱۳۷۹ش)؛ باغ فردوس، پنج بعد از ظهر (۱۳۸۴ش)؛ خواب زمستانی (۱۳۸۶ش)؛ تسویه‌حساب (۱۳۸۷ش)؛ یک دزدی عاشقانه (۱۳۹۵ش) و از مجموعه‌های تلویزیونی: خانه‌ای در تاریکی (۱۳۸۲ش)؛ شیخ بهایی (۱۳۸۶ش)؛ لام تا میم (۱۳۹۰ش)؛ پریا (۱۳۹۴ش).

منابع: سینماگران زن، ۲۹۱؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۴۵۳ ـ ۴۵۴؛ فرهنگ جامع زنان بازیگر ایران، ۳۲۴؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۳۰۳ ـ ۳۰۴، ۴۵۸ ـ ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۸۱ ـ ۴۸۲؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، در صفحات فراوان؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۹۸۲/۳ ـ ۹۸۳، ۱۰۴۳ ـ ۱۰۴۴، ۱۰۶۳، ۴/ در صفحات فراوان.

مستوفی ← **مشیرالسلطنه**

مسته مرد، دیوار وز (سدهٔ سوم هجری)، شاعر. ابن اسفندیار می‌گوید که این هر دو لقب به سبب این بود که از آمل به بغداد رفت تا به دربار عضدالدولهٔ دیلمی (حک ۳۳۸ ـ ۳۷۲ق) برود. روزی که عضدالدوله در کاخش به باده‌گساری سرگرم بود، او از دیوار کاخ بالا رفت و خود را به درون باغ کاخ انداخت. یکی از نگهبانان او را دید.

www.tabarestan.info تبرستان

وی را گرفتند و بسیار شکنجه دادند. نالهٔ او به گوش امیر رسید. فرمود گناهکار را به پیشگاه آوردند. پس از شناختی که شاه از او پیدا کرد برای آزمایش فرمود در وصف کنیزی که در آن نزدیکی بود شعری بسراید. مسته مرد بی‌درنگ چکامه‌ای به زبان تبری گفت. امیر از توانایی مسته مرد در شگفت شد، او را نوازش کرد و لقب «دیوار وز» داد. پس از مرگ عضدالدوله دیوار وز به آمل بازگشت. روزی با دوستان خود پس از نوشیدن فراوان از نزدیکی گور ناصرکبیر، که گذر مستان از پیرامون آن ممنوع بود گذشت. نگهبانان او را گرفتند، کتکش زدند و به زندان انداختند. اندکی بعد از زندان گریخت و به گرگان نزد قابوس وشمگیر (ـ ۴۰۳ق) رفت. قابوس با او مهربانی کرد و او را «مسته مرد» خواند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۴ـ۶۰۷؛ تاریخ تبرستان، ۸۶/۳ـ ۸۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۸ـ۱۳۹.

مَس‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مسعود سربداری، امیروجیه‌الدین فرزند خواجه جلال‌الدین فضل‌الله (آمل پایان ربیع‌الاول ۷۴۵ق) سرکردهٔ سربداری خراسان. پدرش که از سادات حسینی بود و تبار مادرش به یحیی برمکی می‌رسید از توانگران روستای باشتین در سبزوار بود. در ۷۳۶ق که برادرش امیرعبدالرزاق بر خواجه علاءالدین محمد هندو وزیر خراسان بیرون آمد، او که در دربار ابوسعید ایلخانی (۷۱۶ـ ۷۳۶ق) به سر می‌برد به برادرش در باشتین پیوست و سرانجام با همراهی مردمی که بر آن‌ها فراز آمدند علاءالدین محمد را بر سر راهش به استرآباد کشتند و پس از دست یافتن بر سبزوار دعوی استقلال کردند. امیرعبدالرزاق پس از این رویداد، باد خودشیفتگی در او پیدا شد و خواست به زور دختر خواجه علاءالدین محمد را به زنی بگیرد. دختر که از این ازدواج ناخرسند بود و می‌دانست که عبدالرزاق را از این پیوند هوایی دیگر در سر است، شبانه از سبزوار بیرون آمده رهسپار نیشابور شد. روز دیگر عبدالرزاق برادرش، وجیه‌الدین مسعود، را در پی آن زن فرستاد و چون دریافت که هدف عبدالرزاق از خواستگاری از زن درآمیختن با پسر نوجوان او است، زن را رها کرد و به سبزوار بازگشت. در گفت‌وگوی تندی که میان دو برادر درگرفت وجیه‌الدین مسعود به زخم شمشیر او را از پای درآورد و چون امیری دلیر و فرزانه بود به پیشنهاد سرکردگان سربداری رهبری آن‌ها را به دست گرفت (۷۳۸ق). او که می‌خواست پایه‌های دولت خود را استوار سازد دست ارادت به شیخ حسن جوری، قطب شیخان جوریه داد. دیری نگذشت که خیزش سربداران که ستیز و آویز با پیروان مذهب سنت بود، بالا گرفت و چندان نیرو یافت که به زودی ارغون‌شاه کارگزار تغاتیمورخان، فرمانروای مازندران و استرآباد (۷۳۷ـ ۷۵۴ق)، را در خراسان بشکست و در ۹۳۹ق نیشابور را از دست کارگزاران ارغون‌شاه بیرون آورد. همین که خبر پیروزی‌های سربداران به تغاتیمورخان رسید، او برادرش امیرعلی کاون را با سپاهی به سبزوار فرستاد، اما امیر وجیه‌الدین مسعود و شیخ حسن جوری به رویارویی این سپاه شتافتند و در ۷۴۱ق آن را در هم کوبیدند و امیرعلی را در گیراگیر نبرد کشتند. این گروه در پی شکستن امیرعلی رهسپار نبرد با تغاتیمورخان شدند و او را نیز بر کران‌رود اترک کشتند و گرگان را از دست او بیرون کردند. وجیه‌الدین مسعود و شیخ حسن جوری پس از گرفتن خراسان و گرگان بر آن شدند تا هرات و غرچستان را از دست معزالدین حسین کرت بیرون کنند. اما در دو فرسنگی راه با این که در آغاز پیروزی با سربداران بود و شمار بسیاری از نیروهای کرتیان کشته شدند، سرانجام شکست در سپاه سربداران افتاد و شیخ حسن جوری نیز در گیراگیر نبرد به دست یکی از سربداران کشته شد (۱۳ صفر ۷۴۳ق). پس از این رویداد وجیه‌الدین مسعود لشکر به مازندران برد تا به کمک شیخیان بومی این سرزمین را به قلمرو بیفزاید، اما در نبرد با شاه‌غازی فخرالدوله حسن باوندی و استندار جلال‌الدوله اسکندر در روستای یاسمین کلاته شکسته شد. او که راهی برای گریز می‌جست در روستای کوهستانی اوز در ناحیهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

نـور گرفتـار گردید و پـس از آن کـه دو روزی را در زندان جلال‌الدوله اسکندر پادوسپانی به سر آورد به فرمان او کشته شد. گفتنی است که امیر وجیه‌الدین مسعود پسری به نام لطف‌الله داشت که مردم سبزوار او را امیرزاده و رفته رفته میرزا می‌گفتند و او نخستین کسی است که در تاریخ ایران به نام میرزا آوازه یافت.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۰/۴۰ـ۳۳؛ تاریخ تبرستان، ۲۴۰/۲ ـ۲۴۳؛ تاریخ رویـان، ۱۸۰ـ۱۹۱؛ تاریخ سـلاطین کـرت، ۱۷۲ـ۱۷۹؛ تاریـخ طبرسـتان و رویـان و مازنـدران، ۴۱ـ۴۴؛ تاریخ مغـول، ۴۶۶ـ ۴۷۵؛ تذکرةالشعرا، ۲۱۰ـ۲۱۱؛ حبیب‌السیر، ۳۳۲/۳، ۳۵۸ـ۳۶۲، ۳۸۰، ۳۸۶؛ خروج و عروج سربداران، در صفحات فراوان؛ روضة‌الصفا، چـاپ کیانفر، ۴۴۹۳/۸ و بعد؛ مجمل فصیحی، ۲/ در صفحات فراوان؛ نهضت سربداران خراسان، در صفحات فراوان.

مسـعودی، از طوایف ساکن در غرب مازندران. این خاندان شاخه‌ای از طایفهٔ فقیه کلاردشت هستند که به سرفقیه‌آباد نشتا کوچ کردند و چون مسـعودی‌ها از طوایف فقیه بودند؛ این آبادی نخسـت به سـرفقیه‌آباد و سـپس فقیه‌آباد نامبردار شـد. هاشم‌خان سرسلسـلهٔ این دودمان دو فرزند به نام‌های جعفرسـلطان و کاظم‌سـلطان داشـت. هاشم همان کسـی است که به همراه مهدی‌بیک خلعت‌بری به خدمت کریم‌خان زند در شـیراز رفت و خان زند فرمان حکومت تنکابن را بدو داد؛ اما هاشـم‌خان بـه علت پیری، این منصب را به مهدی‌بیـک واگذار کرد. از چهره‌هـای شـاخص ایـن خانـدان هدایت‌الله‌خان یـاور ملقب به مسعودالممالک بزرگ و کریم‌خان مسعودالممالک را می‌توان نام برد که در خدمت خاندان خلعت‌بری بودند.

منابع: فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۶۸ـ۱۶۹؛ مشروطهٔ بی‌نقاب، ۱۳۰.

مسعود یکم غزنوی (غزنین ۳۸۷ـ همان‌جا ۴۳۲ق)، سلطان. هنگامی که محمـود غزنوی در ۴۰۱ق بر محمدبن‌سـوری امیـر غور تاخت، پسـران چهارده سـاله‌اش مسـعود و محمـد را با خود همراه داشـت. محمود بعدها مسـعود را به دلیل دلیری‌هایـش در نبرد به ولایتعهدی برگزید و فرمانروایی هرات را به او وانهاد. در ۴۲۰ق سـلطان‌محمود چون بر ری و جبال چیره شد، مسعود را بر آن‌جا نشاند. اما در اختلافی کـه با مسـعود یافت، پسـر دیگرش محمد را به ولایتعهـدی برگزید و خود درگذشت. ولی مسعود محمد را کور کرد و به زندان افکند. چون به تخت نشست، نخست تیغ در میان مخالفان خود و موافقان محمد نهاد. با هجوم سـلجوقیان به خراسان در ۴۲۵ق که رمه‌های گوسفند و اسـب خود را در دشـت و صحراهای آن رها می‌کردند، مسـعود با کمبود آذوقه و علیق و هزینهٔ مالی رو به افزایش سـپاه روبه‌رو شـد. در پی این نیازها و نیز تحریک ابوالحسن عراقی دبیر، مسعود در ۴۲۶ق به گرگان و طبرسـتان لشـکر کشـید. در ایـن هنگام باکالیجـار، خال انوشـیروان پسـر منوچهر زیاری به نام او بر این نواحی فرمان می‌راند و مسعود در ۴۲۴ق دختر او را با جهیزی افسانه‌ای به زنی گرفته بود. پس چون باکالیجار دو سال از پرداختن خراج سرباز زد و به پیام‌های سـلطان گوش نسـپرد، مسـعود بهانه‌ای هم برای تاختن به آن نواحی یافت و رای کسانی را که از هجوم ترکمانان بیمش می‌دادند، نشنید. او در خلوتی که به نوشتهٔ بیهقی با وزیر و اعیان و ارکان دولت کرد، گفت: رای درسـت آن است که سوی نیشابور رویم تا به ری نزدیک باشیم و کارهای پیچیده گشـاده گردد و گرگانیان بترسند و مال ضمان دو ساله را بفرستند و اگر چنین نکنند به استاراباد، و در صورت لازم به ساری و آمـل که در مسـافت نزدیکنـد، برویم. می‌گویند در آمـل هزار هزار مرد اسـت. اگر از هر مرد دیناری گرفته شود، هزار هزار دینار گردد، با جامه و زر و این همه سه چهار ماهه به دست می‌آید. بیهقی در ادامه از زبان بونصر مشکان می‌گوید که امیر او را در خلوت خواند و گفت: تو هیچ نگفتی، گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، بنده را شـغل دبیری اسـت. امیر گفت: پدرم با تو مشـورت می‌کرد که رای تو روشن است و غرضت صلاح مُلک! گفتم اگر چنان است که خداوند را گفته‌اند از حال دهسـتان و گرگان و طبرسـتان، و علف و زر و جامه که به دسـت آیـد، چـون در خراسـان خللی نیفتد، خوب اسـت و اگـر این چیزها بـه دسـت نیاید بایـد در این باب بهتر اندیشـید و بیـش از این چیزی نمی‌گویم که گویند بنده در باب باکالیجار و گرگانیان پایمردی می‌کنم که گفته‌اند بنده وکیل آن قومم و والله که نیسـتم. خوب اسـت که کار گرگانیان به پند و پیام درست شود. مسعود روز یکشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۴۲۶ق از نیشابور به سوی اسفراین در هوایی پر از سرما و باد سخت

www.tabarestan.info تبرستان

به راه افتاد، و در بیست و ششم همان ماه به گرگان رسید. باکالیجار با انوشیروان پسر منوچهر به ساری گریخت. صاحب‌دیوانی گرگان را به سعید صراف دادند و او به جان شهر افتاد، اندک چیزی به خزانه رسید و بیش‌تر را ربودند. رسولی از سوی باکالیجار آمد که این‌جا ولایت شما است و ما فرمانبرداریم. سبب رفتن ما آن بود که خدمت درخور نتوانستیم کرد. امیر مسعود گفت به استارباد می‌آییم که هوایی سزاوارتر دارد و آن‌جا به شما می‌گوییم که چه کنید. او در روز یکشنبه ۱۲ ربیع‌الآخر از گرگان به استارباد رفت و روز دیگر به آن‌جا رسید و خیمه زد. باز هم رسولی از سوی باکالیجار آمد که راه‌ها تنگ است و به آمدن نمی‌ارزد. مراد خود بگویید تا به حد طاعت و طاقت پیش آییم. پاسخ دادند که تا ساری می‌آییم. هشت روز مانده به ربیع‌الآخر مسعود از استارباد به راه افتاد و پنج روز دیگر به ساری رسید. در قلعه‌ای به نزدیکی شهر پیری از اعیان گرگان بود که آن را یک روزه گرفتند و پیر را با یک پیرزن و سه دختر غارت زده و سوخته نزد سلطان آوردند. مسعود پشیمان شد، او را نواخت و بخشش خواست و بازش گردانید. روز اول جمادی‌الاولی از ساری در راهی سخت تنگ که بر دو کنارهٔ آن بیشه بود تا کوه، به سوی آمل رفتند. گذر پیل‌های لشکر به دشواری صورت گرفت. از سوی ناصر علوی و لشکریان و مردم آمل سه پیام‌آور آمدند و گفتند که پسر منوچهر و خالش باکالیجار چون خبر آمدن سلطان را شنیدند به ناتل و کجور و رویان شتافتند تا دستبردی بر آن‌جا زنند و به گیلان بگریزند. ما نیز بندگان شما و فرمانبرداریم. پاسخ دادند که خراج آمل بخشیده شد، رعایا برجا باشند که با آنان کاری نداریم. غرض به دست آوردن گریختگان است. مسعود روز جمعه ۶ جمادی‌الاولی به آمل رسید. به نوشتهٔ بیهقی پانصد ششصد هزار مرد بیرون آمده بودند پاکیزه‌روی و نیکو، با جامه‌های زیبا، مسعود با غلامانش از شهر و نمازگاه آن گذشت و به خیمه‌ای که در آن سوی شهر زده بودند فرود آمد. او می‌نویسد: «من که بوالفضلم، پیش از تعبیهٔ لشکر در شهر رفته بودم. سخت نیکو شهری دیدم، همه دکان‌ها گشاده و مردم شادکام و پس از این بگویم که حال چون شد و بدآموزان چه باز نمودند تا بهشت آمل دوزخی شد.» مسعود در نیمه شب یکشنبه ۸ جمادی‌الاولی با سپاهی گزیده به جست‌وجوی گریختگان در ناتل رفت و گاهِ نماز صبح به آن‌جا رسید. گرگانیان آمادهٔ جنگ، نمی‌دانستند که سلطان خود آمده است.

پس ازدو روز ایستادگی و جنگ سخت با مسعود پیل سوار شکست خوردند. مسعود در فتح‌نامه‌اش نوشت: «ما در عمر خویش جنگی چنین سخت ندیده بودیم، تیربارانی رفت که آفتاب را بپوشانید.» شهرآگیم سردار گرگانیان اسیر و لشکر آن‌ها تارومار شد. اما سران و دولتمردان گریختند. سلطان روز شنبه دوازدهم جمادی‌الاولی به آمل بازگشت و روز جمعه میهمانی بزرگی داد که علویان و اعیان شهر آمل هم در آن بودند. او سپس از بیهقی که در دیوان رسالت بود خواست تا بنویسد بوسهل اسماعیل این چیزها را از آمل و طبرستان بستاند: «زر نشابوری هزار هزار دینار و جامه‌های رومی و دیگر اجناس هزارتا؛ و محفوری (گونه‌ای فرش) و قالی هزار دست و پنج هزار تا کِیش (نوعی جامه کتانی). سپس به او گفت که نامه به بونصر مشکان برساند و از او بخواهد که این پیام را به آملیان برساند. بونصر خندید و گفت: ببینی که این نواحی بکَنَند و بسوزند و بسیار بدنامی به بار آید و سه هزار درم نیابند. اگر همهٔ خراسان را زیر و رو کنند این زر و جامه حاصل نمی‌شود. اما سلطان شراب می‌خورد و می‌گوید! بونصر چون پیام را به آملیان رساند، گفتند: نثار ما از قدیم در آمل و طبرستان صد هزار درم بوده است و چندتایی محفوری و قالی، و اگر بیش از این باشد رنج بسیار به رعایا رسد. ما پاسخی بداهه به این نامه نداریم. بگذارید بازگردیم و به مردم بگوییم. غمناک بازگشتند و فردا مسعود گفت آن‌چه نوشتیم را، از آمل تنها می‌خواهیم. بوسهل دیوانی نهاد و به زور لشکر و آتش زدن شهر، در مدت چهار روز صد و شصت هزار دینار ستاند. بیهقی می‌نویسد: «هرچه خواستند می‌کردند و هر که خواستند می‌گرفتند و قیامت را مانست.» پس از آن در ۲۷ جمادی‌الاولی سلطان به الهم در ساحل دریای مازندران رفت. خیمه‌ها برافراشتند، شراب خوردند و ماهی گرفتند. دوشنبه ۲ جمادی‌الاخری، سلطان به لشکرگاه آمل بازآمد. سپاهیان سلطان در آمل و برخی روستاها بسیار غارت کردند و کشتند و مسعود پیوسته بر ابوالحسن عراقی که او را بدین کار برانگیخته بود، دشنام می‌داد. روز یکشنبه ۲۲ جمادی‌الاخری مسعود پس از چهل و شش روز از آمل بازگشت. در راه چند آملی را دید که به بند کشیده می‌بردند. مسعود پرسید کیستند؟ گفتند آملی‌هایی که مال ندارند. گفت رهاشان کنید که لعنت بر آن کس باد که تدبیر به این‌جا آمدن کرد. باران‌های پیوسته در راه لشکر را آزار بسیار داد و سلطان به بونصر گفت: این چه بود

www.tabarestan.info تبرستان

که ما کردیم، لعنت خدا بر آن عراقیک باد! بونصر گفت: «ما گفتیم و امیر نشنید. این لشکرکشی، باکالیجار ضعیف را بزرگ کرد. چون دشمنانش را از میان برد و با ستم‌های بوسهل اسماعیل رعیت قدر او بداند.» در این میان ترکمانان باز هم به خراسان هجوم آوردند و سلطان اندیشه‌مند بود که از این سفر جز بدنامی حاصل نیامد. سرانجام مسعود در ۴۳۲ق از همین ترکمانان در دندانقان مرو شکست خورد. شتابان به غزنین بازگشت و خواست لشکر به هند برد که گروهی از سپاه به حرص مال بر او شوریدند و برادر نابینایش محمد را بر تخت نشاندند. به فرمان او مسعود را به زندان افکندند و چندی بعد کشتند. او بعدها در خاطر مردم با عناوین جنگاور هند و امیر شهید جایی کوچک گرفت. مسعود در چهارده سالگی کم و بیش دانشی بالا داشت، عربی می‌دانست، در فارسی‌نویسی صاحب سبک بود. در نامه‌ها، گاه مطالبی می‌افزود. او عهدنامه با منوچهر پورقابوس زیاری را اندکی پیش از مرگ خود به سانی نوشت که بیهقی می‌گوید: «چنان نبشتی که از آن نیکوتر نبودی.» شاعران بسیار مسعود را ستوده‌اند. عنصری بلخی، فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی از ستایندگان مسعود بوده‌اند. عنصری دو قصیده، فرخی دوازده قصیده و منوچهری شعرهای بسیار از جمله مسمط «خیزید و خز آرید که هنگام خزان است» را برای او سرودند. مسعود رازی و نکتی لاهوری نیز از شاعران ستایندهٔ مسعود بودند. ابوریحان بیرونی که سال‌های پایانی عمرش را در غزنین گذراند، کتاب قانون مسعودی را که رساله‌ای بزرگ در نجوم است به نام او نوشت. گویا امکان نوشتن کتاب تحقیق ماللهند را نیز او برایش فراهم کرد. مسعود یکم آخرین پادشاه نیرومند دورهٔ نخست دولت غزنوی بود و با مرگ او غزنویان از شکوه افتادند. اگرچه دولت دوم غزنوی که از مودود پسر مسعود (۴۳۲ ـ ۴۴۱ق) آغاز شد تا روزگار خسرو ملک (۵۵۵ ـ ۵۸۳ق) درازا داشت و آنان به شیوهٔ محمود لشکرکشی‌هایی به هند نیز داشتند. اما هرگز شکوه روزگار نخستین خود را بازنیافتند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۳۸/۱، ۳۶۱، ۳۶۸، ۵۳۷ ـ ۵۳۸، ۵۵۹ ـ ۵۶۷، ۵۸۰ ـ ۵۹۷، ۴/۲، ۴۵، ۹۶؛ تاریخ ایران، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۱۶۰/۴، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹؛ تاریخ بیهقی، ۵۱۲/۲، ۶۱۵، ۶۲۲ ـ ۶۲۴، ۶۶۷ ـ ۶۹۴، ۷۰۰؛ تاریخ حبیب‌السیر، ۳۹۰/۲ ـ ۳۹۳؛ تاریخ طبرستان، ذیل/۱۷، ۱۸؛ تاریخ غزنویان، ۲۳۳ ـ ۲۶۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹۰/۱ ـ ۱۹۸؛ تذکرةالشعرا، ۳۸ ـ ۳۹؛ دانشنامهٔ ادب فارسی، ۹۵۰/۳ ـ ۹۵۳، ۹۸۴ ـ ۹۸۵؛ در پیرامون تاریخ بیهقی، ۳۰۲/۱، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۸۶؛ دیوان عنصری بلخی، بیست و سه، ۱۴۲ ـ ۱۴۳، ۲۸۵ ـ ۲۸۷؛ دیوان منوچهری دامغانی، بیست و هشت، ۱۱ ـ ۱۵، ۲۷ ـ ۳۳، ۴۲ ـ ۴۳، ۴۶ ـ ۴۹، ۵۳ ـ ۶۲، ۹۵ ـ ۱۰۷، ۱۴۷ ـ ۱۶۹، ۱۷۴ ـ ۱۷۶، ۱۸۶ ـ ۱۹۲، ۱۹۷ ـ ۲۰۶؛ دیوان فرخی سیستانی، چهل و دو، ۱۴۱ ـ ۱۴۶، ۱۵۳، ۲۰۳ ـ ۲۰۴، ۲۳۸ ـ ۲۴۰، ۲۹۹ ـ ۳۰۳، ۳۳۸ ـ ۳۳۹؛

Encyclopedia of Islam/6,782.

مَسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور روستا می‌گذرد. این روستا آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مسکوب، شاهرخ (بابل ۱۳۰۴ ـ پاریس ۱۳۸۴ش)، نویسنده، پژوهشگر، مترجم و منتقد. در دامان مادری ادب‌دوست بالید. تا سال چهارم دبستان را در زادگاهش پیمود و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در اصفهان و تهران به پایان برد. تحصیلاتش را در رشتهٔ حقوق در دانشگاه تهران پی گرفت و موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی شد چون آرمانی برابری خواهانه داشت به حزب تودهٔ ایران پیوست و به کارهای سیاسی روی آورد. دیری نگذشت که در حزب جایگاهی بلند یافت و همهٔ وقت خود را بر سر کار سیاسی گذاشت. هم‌زمان با آن با روزنامهٔ قیام ایران نیز همکاری می‌کرد. به دستور حزب چند سالی در کرمان، خوزستان و فارس به کار تشکیلاتی پرداخت. در اسفند ۱۳۳۳ش برای سومین بار دستگیر شد و پس از بازجویی‌ها و

شکنجه‌ها او را به بیش از دو سال زندان محکوم کردند. او که همواره میان دو قطب ادبیات و سیاست نوسان می‌کرد، در زندان ادبیات را برگزید و پس از آزادی از زندان در اردیبهشت ۱۳۳۶ش یکسره به ادبیات روی آورد و به خواندن متون کهن فارسی پرداخت. او برای شناسایی عناصر فرهنگ ایران فردوسی را در کانون توجه خود گذاشت و آثاری در زمینهٔ شاهنامه پژوهی پدید آورد. مسکوب ادیب و پژوهشگری چند وجهی است. هیچ فرهنگی را انکار نمی‌کرد و به باور او فرهنگ‌ها از غربی و شرقی وجه مشترکی پررنگ دارند و نقطهٔ کانونی و محوری آن‌ها انسان است، چون درگذشت پیکرش را به تهران بردند و در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. در فروردین ۱۳۸۴ش آیین بزرگداشتی در خانهٔ هنرمندان برای او بر پا کردند. علی دهباشی یادنامه‌ای به نام اقلیم حضور برای مسکوب تدوین و چاپ کرد (تهران، ۱۳۷۴ش). مسکوب در نوشتن پاره‌ای کتاب و مقاله از نام‌های قلمی، مانند ش. البرزی، کسری احمد، م. کوهیار و م. بهیار نیز بهره جسته است. از آثارش: ترجمهٔ خوشه‌های خشم با همکاری عبدالرحیم احمدی (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ ترجمهٔ آنتیگون نوشتهٔ سوفوکل (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ ادیپ شهریار نوشتهٔ سوفوکل (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ ترجمهٔ پرومته در زنجیر نوشتهٔ آشیلوس (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ ترجمهٔ ادیپوس در کلنوس نوشتهٔ سوفوکل (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ سوگ سیاوش (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ ترجمهٔ افسانه‌های تبای نوشتهٔ سوفوکل (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ در کوی دوست (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ ملیت و زبان (نقش دیوان و دین و عرفان در تاریخ نثر فارسی)، (رم ۱۳۶۲ش) که در ایران با نام هویت ایرانی و زبان فارسی چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ گفت‌وگو در باغ (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ چند گفتار در فرهنگ ایران (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ دربارهٔ سیاست و فرهنگ (پاریس، ۱۳۷۳ش) که در ایران با نام کارنامهٔ ناتمام چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ خواب و خاموشی (لندن، ۱۹۹۴م)؛ داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ تن پهلوان و روان خردمند که ویرایش مقاله‌های سمینار فردوسی در پاریس است (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ سفر در خواب (پاریس، ۱۳۷۷ش)؛ روزها در راه در دو جلد که خاطرات او است (پاریس، ۱۳۷۹ش)؛ کتاب مرتضی کیوان که به کوشش او چاپ شده است (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ارمغان مور که جستاری در شاهنامه است (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سوگ مادر که گفته‌های او دربارهٔ مادرش است و به همت حسن کامشاد از آثار او بیرون کشیده شده است (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ تنظیم خاطرات مهرانگیز دولتشاهی (تهران، ۱۳۸۷ش)، در حال و هوای جوانی (لندن، ۲۰۱۴ش).

منابع: اقلیم حضور؛ حدیث نفس، حسن کامشاد، در صفحات فراوان؛ سوگ مادر.

مَسکوپا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۶ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهرستان ساری و در بلندای ۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه گرد در جنوب باختری و کوه سنگِ‌لَت در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب، آلوچه و تره‌بار است. مسکوپا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مسکون/ مسگون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۱ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شلبد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانه‌های روغنی، کیوی و تره‌بار است. مسکون دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور

www.tabarestan.info تبرستان

جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مسکین ساروی، میرزامحمدتقی رمدانی (ساری ۱۲۵۲ ـ همان‌جا ۱۳۰۷ش)، شاعر. پس از فراگیری علوم قدیمی در تکیهٔ آب‌انبار نو ساری مکتبی برپا کرد و به تدریس عم جزء، موش و گربهٔ عبید زاکانی، گلستان سعدی و سایر کتب معمول می‌پرداخت. مسکین مردی درویش و آزاده بود. در نگارش خط شکسته مهارتی داشت. وی شعر می‌سرود و غزل‌سرا بود و دیوانی به خط خود تدوین کرده بود که به دلیل ناآگاهی یکی از وراث به دست بیگانگان افتاد و به هند (حیدرآباد) رفت. میرزامحمدتقی ابتدا مسکین صفایی تخلص می‌کرد و بعد آن را به مسکین تقلیل داد. چون درگذشت پیکرش را در روستای کردکلای جویبار که در آن‌جا معلم بود به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۰۸ ـ ۶۰۹؛ سبوی سخن، ۸۷ ـ ۸۹؛ دانشوران ساری، ۱۵۹؛ نشایی مقدم، رضا، «میرزا مسکین ساروی»، بارفروش، شمارهٔ ۵۶، مرداد ۱۳۸۴ش، صص ۱۸ ـ ۱۹.

مسلحه‌ها، پاسگاه‌های نظامی طبرستان. با فروپاشی فرمانروایی اسپهبد خورشید (۱۴۱ ـ ۱۴۳ق)، روزگار دابویان سرآمد. گویا پس از آن بود که دستگاه خلافت به اندیشهٔ تقویت نیروهای نظامی خود در طبرستان افتاد. ابن‌اسفندیار، ابوالعباس طوسی نایب خلیفه در طبرستان را برپاکنندهٔ مسلحه‌های تمیشه تا چالوس می‌داند از سوی دیگر می‌گوید که این مسلحه‌ها در شورش سراسری مردم به پیشوایی ونداد هرمز قارنوندی و همراهی اسپهبد شروین باوندی درهم شکست. تاریخ این خیزش در مازندران به سال‌های نخستین دههٔ ۱۶۰ق و روزگار مهدی (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) پسر منصور عباسی باز می‌گردد. پس از مهدی پسرش هادی (۱۶۹ ـ ۱۷۰ق)، بر سر کار آمد و سپس برادرش هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق)، به خلافت رسید. امّا نکته درخور یادآوری این است که طبری نخستین بار از ابوالعباس طوسی به نام سالار کشیک‌بانان، پس از مرگ عیسی‌بن‌نهیک، در حوادث ۱۳۹ق در روزگار منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق)، و در رخدادهای ۱۵۷ق به عنوان سرکوبگر شورش بر ضد منصور یاد می‌کند. پس از آن است که ابوالعباس را در سیاههٔ ولایت‌داران خراسان به روزگار هارون‌الرشید می‌آورد. این در صورتی پذیرفتنی است که تقسیمات کهن ایران را در نظر گرفته و طبرستان را بخشی از آن به شمار آورد. پگولوسکایا نیز می‌گوید کشور به چهار بخش در چهار سو تقسیم شده بود. در تاریخ ایران، کیمبریج آمده ایران چهار حوزهٔ نظامی و اداری در شمال (آباختر)، جنوب (نیمروز)، مغرب (خوردان)، و مشرق (خراسان) داشت. در رویدادهای ۲۲ق نیز سویدبن‌مقرن پس از چیرگی بر فرخان، در صلح‌نامهٔ خود او را اسپهبد خراسان بر طبرستان و کوهستان گیلان می‌خواند. بدین‌سان حتی اگر بتوان نیابت ابوالعباس طوسی را از سوی هارون در سال‌های نخستین خلافتش بر طبرستان پذیرفت، باز هم صورت مسئله ایراد دارد. زیرا مسلحه‌های برپا شده، از سوی مردم طبرستان به سرکردگی ونداد هرمز و همراهی فرمانروایان دیگر این سامان به روزگار مهدی عباسی پدر هارون‌الرشید درهم شکسته شد. مگر این‌که بر روایت جریر طبری (۲۲۴ ـ ۳۱۰ق)، تردید کرده و گفتهٔ ابن‌اسفندیار (ـ پس از ۶۱۳ق) را پذیرفت. در هر حال برخی از تاریخ‌نویسان چون اردشیر برزگر بر این باورند که این‌ها پاسگاه‌های از میان رفتهٔ دورهٔ ساسانی بودند که بازسازی شدند. این مسلحه‌ها را چنین بر شمرده‌اند: ۱ ـ مسلحهٔ تمشیه به سرکردگی شمربن‌عبدالله الخزاعی، با هزار تن عرب. ۲ ـ مسلحهٔ امرویان/ امروان بر دو فرسنگی تمشیه، به سرکردگی ربیع‌بن‌غزوان با دویست مرد. ۳ ـ مسلحهٔ تمنگان/تلیکان (بالاسر میانکاله در لب دریا)، به سرکردگی ابوالعمّار عیسی با هزار مرد. ۴ ـ مسلحهٔ لمراسک به سرکردگی اسحق‌بن‌ابراهیم الباهلی با هزار مرد. ۵ ـ مسلحه نامنه/ نامیه (گویا در نزدیکی بندرگز) به سرکردگی کرمان البجلی با دویست مرد. ۶ ـ مسلحهٔ کوسان، به سر کردگی نوح‌بن‌گرشاسف با پانصد مرد خراسانی. ۷ ـ مسلحهٔ دامادان (دژوان یا دامادان در پنجاه هزارگری)، به سرکردگی سعید المروزی با پانصد مرد. ۸ ـ مسلحهٔ بعدان، به سرکردگی عمربن‌شعبه با دویست مرد خراسانی (برزگر این را «بعدان، بوویاب» و دوآب در حوالی نکا آورده با دویست یا پانصد مرد). ۹ ـ مسلحهٔ مهروان، به سرکردگی خلف‌بن‌عبدالله با هزار مرد. ۱۰ ـ مسلحهٔ اصرم (اسرم) به سرکردگی واقدالفرقانی با سیصد مرد. ۱۱ ـ مسلحهٔ ازدره به سرکردگی

www.tabarestan.info تبرستان

زیادبن‌حسان السّلمی با پانصد مرد. (اردشیر برزگر آن را ایزددره آورده، با سیصد تا پانصد مرد). ۱۲ ـ مسلحهٔ اوشیز (اوسرزمین) به سرکردگی زیدبن‌خلیفةبن‌جبله با دویست مرد. ۱۳ ـ مسلحهٔ اورازباد/ اوراز‌آباد بالای [پل] تجینه‌رود به سرکردگی مظفربن‌الحکم بشری با پانصد مرد طوسی. ۱۴ ـ مسلحهٔ دزا، به سرکردگی ولیدبن‌هبیره با سیصد مرد. ۱۵ ـ مسلحهٔ شهر ساری، به سرکردگی قدیری با پانصد مرد. ۱۶ ـ مسلحهٔ ارتاه/ ارته/ ارطه، با پانصد مرد طبرستانی. ۱۷ ـ مسلحهٔ تمسکی (کسگررود یا چنگرود) به سرکردگی محمدبن‌باست با پانصد مرد دمشقی. ۱۸ ـ مسلحهٔ خرم‌آباد به سرکردگی عبدالله سقیف المحصی با هزار مرد شامی. ۱۹ ـ مسلحهٔ مشکینوان (مسکین‌بن) به سرکردگی غزال‌بن لحّا شامی، با سیصد سوار. ۲۰ ـ مسلحهٔ جمنو (چمنو، جمنان در شاهی/ قائم‌شهر)، به سرکردگی خلیفةبن‌بهران با سیصد مرد. ونداد هرمزد در خیزش، همه را کشت. ۲۱ ـ مسلحهٔ بالابنان (سالاریان) به سرکردگی قدّامه با سیصد مرد شاهی و خراسانی ۲۲ ـ مسلحهٔ جیلامان (گیلامان، جلینان)، به سرکردگی الخنّاس، (با سیصد مرد). ۲۳ ـ مسلحهٔ یزداناباد، به سرکردگی عمربن‌العلا، با پانصد مرد. ۲۴ ـ مسلحهٔ متسکی/ هلهلی، به سرکردگی سلّام با دویست مرد. ۲۵ ـ مسلحهٔ اوا، به سرکردگی قریش‌بن‌صعی (اردشیر برزگر از مسلحهٔ کولا نام می‌برد هم‌مرز پریم هزارجریب، با سیصد مرد). ۲۶ ـ مسلحهٔ بالامثال (بالامیان) هم‌مرز لفور/ لپور سوادکوه، با هزار مرد. ۲۷ ـ مسلحهٔ نیشابوریه، به سرکردگی ابن‌سلمه القائد نیشابور با سیصد مرد. ۲۸ ـ مسلحهٔ اسفیددا، به سرکردگی عاصم با سه هزار مرد (برزگر از محلی به نام اسفندین/ اسپهبدان با هزار مرد نام می‌برد). ۲۹ ـ مسلحهٔ تریجه به سرکردگی مسلم‌بن‌خالد با هزار و پانصد مرد، از سغد سمرقند و خوارزم و نسا و باورد. (برزگر از این محل با عنوان ترنجه/ تریچه یا ابوالحسن‌کلای تژیر بابل نام می‌برد). ۳۰ ـ مسلحهٔ خنج، به سرکردگی فضل‌بن‌سومی، با پانصد مرد از نسا و ابیورد. ۳۱ ـ مسلحهٔ طابران (طبران) به سرکردگی محمدبن‌عقال السلمی با پانصد مرد. ۳۲ ـ مسلحهٔ خابران، به سرکردگی محمدبن‌عبدالله با سیصد مرد. ۳۳ ـ مسلحهٔ خل زرینگل، به سرکردگی المرکبی، با هزار مرد. (برزگر آن را میلهٔ آمل آورده است). ۳۴ ـ مسلحهٔ آمل، اصحاب و اعوان دیوان خلیفه و شحنگان. ۳۵ ـ مسلحهٔ جیلاناباد، بالای راه به کوپایه، به سرکردگی نصربن‌عمران با هزار مرد از خراسان. (برزگر آن را گیلان‌آباد رانکوه بالای کهپایه آورده است. ۳۶ ـ مسلحهٔ پایدشت به سرکردگی عامربن‌آدم با پانصد مرد. (شهر باستانی بالای‌سر گیلان‌آباد و هم‌مرز رستمدار رویان). ۳۷ ـ مسلحهٔ هلافان، به سرکردگی المثنی‌بن‌حجاج، پس از او محمدبن‌عقال و حلبی‌بن‌بهرام با پانصد مرد. ۳۸ ـ مسلحهٔ ناتل، به سرکردگی سعیدبن‌میمون با پانصد مرد. ۳۹ ـ مسلحهٔ بهرام دیه (بهرام‌آباد) به سرکردگی عمربن‌مهران، با پانصد بارعدی. ۴۰ ـ مسلحهٔ مراطادیر (در نسخه‌های دیگر قراطغان) بالای راه [باستانی]، به سرکردگی یوسف‌بن‌عبدالرحمن با پانصد مرد. ۴۱ ـ مسلحهٔ ولاشجرد، به سرکردگی علی‌بن‌جستان [با پانصد مرد]. ۴۲ ـ مسلحهٔ کجو [کجور، کچه] از قصبه‌های رویان، به سرکردگی عمربن‌العلا، با شش هزار مرد. ۴۳ ـ مسلحهٔ جوریشجرد و سعیدآباد، [با هزار مرد]. ۴۴ ـ مسلحهٔ کلار، اول دیلمان است از کوهستان، به سرکردگی حوریه السعدی با پانصد مرد. ۴۵ ـ مسلحهٔ شالوس/ چالوس، به سرکردگی فضل‌بن‌ذوالریاستین با پانصد مرد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار بعد یک سال ابوالعباس را برکنار کردند و در ۱۴۹ق روح‌بن‌حاتم‌بن‌قیصربن‌المطلب را به جایش فرستادند، ستم نایبان خلیفه کم و بیش ادامه داشت تا با آمدن عبدالحمید مضروب و تنگنا و فشاری که او در گرفتن خراج بر مردم می‌آورد، کسانی به دادخواهی نزد ونداد هرمز قارنوندی رفتند و حکایت ظلم والیان و نایبان خلیفه را گفتند [و خواستار خیزش شدند] و گفتند اگر تو بدین کار برخیزی ما همه در فرمان و سرسپردهٔ توایم تا کوهستان را از ستم آنان رها کنیم و تو نیز به ملک پدران خود رسی. اسپهبد ونداد هرمز نیز پس از گفت‌وگو با اسپهبد شروین و مصمغان ولاش میان‌دورود چنین کرد که یاد آن در تاریخ آمده است. در همین خیزش بود که مسلحه‌ها درهم شکست و طبرستان اندکی نفس کشید.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۳۰/۲/۳؛ تاریخ تبرستان، ۱۱۹/۲ ـ ۱۲۰؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ۷۰ ـ ۸۰؛ تاریخ رویان، ۵۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۰ ـ ۱۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۷۴، ۳۲۵؛ تاریخ طبری، ۱۹۷۸/۵، ۴۰۱۵/۹، ۴۰۱۷، ۴۵۶۳/۱۰، ۴۷۲۶/۱۱، ۴۷۳۲ ـ ۴۷۳۶، ۴۸۷۰، ۴۹۱۹، ۴۹۶۱، ۴۹۱۹/۱۲، ۵۱۱۰، ۵۱۱۸ ـ ۵۱۲۰، ۵۱۳۹، ۵۳۷۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۸۷/۱، ۸۹، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱ ـ ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۲؛ شهرهای ایران، ۲۳۹ ـ ۲۴۵؛ مازیار، ۱۸ ـ ۲۴.

مسیح فرزند میرزاحسین، نامدار به حسین‌علی (ـ رامسر ۱۳۳۵ق)، از پیشگامان پزشکی تنکابن. دروس مقدماتی را در رشت، قزوین و فقه و اصول را نزد سیدحسین ترک کوه‌کمری در نجف آموخت. سپس به زادگاهش بازگشت و به طبابت مشغول شد. وی پزشک مخصوص محمدولی‌خان سپهسالار و فرزندش امیراسعد بود. مؤلف طرائق‌الحقائق وی را نخبهٔ علما، مسیحا دم و در زمرهٔ طریقهٔ نعمتیه یاد کرده است.

منابع: بزرگان رامسر، ۲۰۵؛ تاریخ تنکابن، ۲۹۹؛ طرائق‌الحقائق، ۶۲۳/۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۲۱.

مسیح‌الاطبای تنکابنی، مسیح کیایی (تنکابن ۱۲۹۰ق ـ ۱۳۵۰ش)، از پیشگامان پزشکی تنکابن. تحصیلات مقدماتی را در تنکابن فراگرفت، آن‌گاه به تهران رفت و فقه و اصول و حکمت آموخت. سپس به علم طب روی آورد. پس از فراگیری دانش پزشکی در تنکابن به درمان بیماران پرداخت. نسخه‌ای طبی از او در دست است. میرزامسیح دستی در شعر هم داشت و مجموعه اشعاری از او بر جای مانده است.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۷۰؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۲۰.

مشایخ، محمود (نوشهر ۱۳۲۴ش ـ)، عالم دینی. از ۱۳۳۴ش مقدمات علوم دینی را در نوشهر و چالوس فراگرفت. در ۱۳۳۷ش به قم رفت و ادامهٔ مقدمات، سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون صالحی مازندرانی*، موسوی تبریزی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، هاشمی شاهرودی و نیز فلسفه را نزد انصاری شیرازی و حسن‌زادهٔ آملی* آموخت. سپس به نوشهر بازگشت. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ش سه دوره نمایندهٔ طلاب نوشهر و چالوس در مجمع نمایندگان طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم بود. در ۱۳۷۰ش امام جمعهٔ نوشهر گردید و در کنار آن به تدریس در مرکز تربیت معلم، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه علوم دریایی امام خمینی و مدرسهٔ دینی نوشهر پرداخت. از آثارش: تهذیب نفس و تحصیل علم (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ خمس و مالیات در اسلام (تهران، ۱۳۸۲ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۱۲۸۳/۳؛

WWW.andishvaran.ir; WWW.mosallasari.ir; WWW.noshahradineh.ir.

مشایخی، حبیب‌الله فرزند میرزاعلی (تنکابن ۱۳۲۴ش ـ)، استاد دانشگاه. دورهٔ دبستان را در سنگرمال تنکابن و دبیرستان را در تنکابن به پایان برد (۱۳۴۵ش). در ۱۳۴۷ش به دانشکدهٔ تربیت معلم تهران راه یافت و در ۱۳۵۱ش از آن‌جا در رشتهٔ جغرافیا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. وی در ۱۳۵۴ش برای ادامهٔ تحصیل رهسپار امریکا شد و در ۱۳۵۹ش از دانشگاه ایلی نویز در رشتهٔ رهبری آموزش به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. چون به ایران بازگشت در مراکز آموزشی، همچون دبیرستان‌های تنکابن و دانش‌سرای مرکز تربیت معلم رامسر تدریس کرد و در ۱۳۷۳ش در پایه‌گذاری دانشگاه پیام نور مرکز تنکابن کوشید و چندی نیز در آن‌جا به همکاری پرداخت و در ۱۳۷۴ش از دانشگاه فیلیپین (u.p) گواهی پروژهٔ جمعیت دریافت کرد و از ۱۳۷۹ش به دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن پیوست. او افزون بر آن، چهار سال رئیس شورای اسلامی تنکابن بود و همچنین در ۱۳۹۴ش چهرهٔ ماندگار استان مازندران برگزیده شد. از آثارش: تنکابن شهر زیبایی‌های پیدا و پنهان (مشهد، ۱۳۷۸ش)؛ نگاهی همه‌سویه به تنکابن (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۷۹؛ کارنامه نشر، (۱۳۸۱) ۱۷۱۰/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۴۵/۹؛

WWW.ana.ir.

مشتاقی‌نیا، حمید فرزند سیدابراهیم (بابل ۱۳۵۶ش ـ)، نویسنده. در ۱۳۷۶ش به حوزهٔ علمیهٔ بابل راه یافت و به تحصیل پرداخت. او شش سال دروس عقاید و منطق سال اول حوزه را در آن مدرسه تدریس کرد و در ۱۳۸۰ش به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت و دروس سطح را نزد محمد باقری شاهرودی آموخت و همچنین دروس خارج فقه و اصول و تفسیر را نزد عبدالله جوادی آملی و توکلی فراگرفت. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: بزنگاه

www.tabarestan.info تبرستان

با همکاری علی رنجبر (قم، ۱۳۷۸ش)؛ سینمای قلم با همکاری امیر شفیعی طبرستانی (قم، ۱۳۸۰ش)؛ ننه علی با همکاری محسن علی‌جان‌زاده (قم، ۱۳۸۰ش)؛ طعمه ارونه (قم، ۱۳۸۱ش)؛ با سرداران شهید در نهضت خدمت‌رسانی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ حماسهٔ عشق (قم، ۱۳۸۳ش)؛ راوی عشق: خاطراتی از حجةالاسلام عبدالله ضابط با همکاری اصغر جدایی و ابراهیم رستمی (قم، ۱۳۸۳ش)؛ یک گام تا خدا: جستاری پیرامون اخلاق و مدیریت علوی در سیرهٔ سرداران شهید (قم، ۱۳۸۴ش)؛ سرسبز (قم، ۱۳۸۴ش)؛ انقلاب سوم (قم، ۱۳۸۶ش)؛ دل و دریا (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ نم‌نم آفتاب (قم، ۱۳۸۷ش)؛ روایت آزادگی (بابل، ۱۳۹۱ش)؛ آخرین حلقهٔ رزم: خاطرات برگزیدهٔ اولین جشنوارهٔ خاطره‌نویسی دفاع مقدس استان قم (قم، ۱۳۹۱ش)؛ مسافر ملکوت: نیم نگاهی به زندگانی طلبهٔ شهید شیخ محمدزمان ولی‌پور (قم، ۱۳۹۳ش)؛ بی‌نصیب: خاطرات شفاهی انقلاب و دفاع مقدس محمدمهدی ماندگاری (قم، ۱۳۹۴ش)؛ خاک و خاطره (بی‌جا، بی‌تا).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۰) ۱۴۱۳/۲، ۱۶۴۵، (۱۳۸۱) ۴۵۷/۱، ۱۵۹۵/۲، ۱۶۱۰، ۱۶۹۲؛ ششمین همایش کتاب سال حوزه، ۹۵ ـ ۱۲۵؛ هفتمین همایش کتاب سال حوزه، ۹۶؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۷۴/۱۳؛

WWW.rasekhoon.net.

مشحون، حسن (تهران ۱۲۸۵ ـ ۱۳۵۹ش)، موسیقی‌دان و تاریخ‌نگار. چون دورهٔ دبستان را به پایان برد، تحصیلاتش را در دارالمعلمین و دارالفنون ادامه داد و پس از آن‌که در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل گردید، به استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) درآمد. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت. چون به ایران بازگشت، در ۱۳۱۴ش یک سال در دانش‌سرای عالی به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۶ش به شیراز رفت و ریاست مدرسهٔ امریکایی را در آن‌جا بر عهده گرفت. در ۱۳۳۲ش به ریاست فرهنگ مازندران برگزیده شد و چندی در این کار خدمت کرد. او همچنین رئیس محاکمات وزارت فرهنگ و زمانی نیز مدیر کل باستان‌شناسی بود. در ۱۳۴۷ش بازنشسته شد و از آن پس به تدریس تاریخ موسیقی در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران پرداخت. از آثارش: جغرافیای اوضاع اقتصادی ایران و اروپا و امریکا (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ جغرافیای طبیعی ایران (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ تاریخ ایران و عرب تا دورهٔ غزنویان (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ تاریخ برای سال اول دبیرستان‌ها (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ جغرافیا برای سال دوم دبیرستان‌ها (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ موسیقی و نقش آن در حفظ و اشاعهٔ موسیقی ملی ایران (شیراز، ۱۳۵۰ش)؛ تاریخ موسیقی ایران در دو جلد (تهران، ۱۳۷۲ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۸۹ ـ ۹۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۵؛ گلزار مشاهیر، ۴۴۵؛ مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، ۱۷۴/۲ ـ ۱۷۵؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۳۴۵/۱۰ ـ ۳۴۶؛ مؤلفین کتب چاپی، ۲۳۲/۲؛ نام‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۵۰۳/۳ ـ ۵۰۴.

تبرستان www.tabarestan.info

مشرق نوری، رضاقلی، متخلص به مشرق فرزند میرزابزرگ نوری (نور ۱۲۳۸ ـ تهران ۱۳۱۱ق)، مستوفی و شاعر. چون دانش‌های رایج روزگار را فراگرفت، از مستوفیان دربار ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) گردید و به کار دیوانی پرداخت. در ۱۳۰۴ق برای درمان چشمش راهی اروپا شد. در راه بر آن نهاد که اگر چشمانش بهبود یافت بارگاه امام رضا(ع) را زیارت کند و حدیث کسا را به نظم آورد. در ۱۳۰۵ق از اروپا بازگشت و از راه عشق‌آباد به مشهد رفت و چون به تهران رسید حدیث کساء را در بحر متقارب به نظم درآورد. این منظومه به کوشش ابراهیم‌خان معین نظام، خواهرزادهٔ او، و به خط محمدحسین الشریف چاپ سنگی گردید (تهران، ۱۳۱۵ق). به گفتهٔ طاهری شهاب سروده‌های مشرق نوری در ستایش معصومین(ع)، رجال و شرح رویدادهای زندگی، به پنجاه هزار بیت می‌رسید و نزد خانوادهٔ رضاقلی نگه‌داری می‌شد. چند بیتی از ساقی‌نامه و یک غزل و رباعی از او در تاریخ ادبیات مازندران آمده است. چون درگذشت پیکرش را در حضرت عبدالعظیم در شهر ری به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۱۰ ـ ۶۱۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۸۶/۱؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۵۸۶/۳، ۱۸۱۵، ۶۰۲/۱۰، ۷۸۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۲۱۲/۳؛ درگاهی، زین‌العابدین، «مشرق نوری و منظومهٔ حدیث کساء»، استاره‌سو، پاییز ۱۳۹۲ش، سال پنجم، شمارهٔ دوم، صص ۱۸۵ ـ ۱۹۲.

مشروطهٔ بی‌نقاب، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ معاصر مازندران، پژوهش علی‌اصغر یوسفی‌نیا*، نویسنده پس از یادکردی درازدامن دربارهٔ انقلاب مشروطه، به سیر اندیشه در ایران و جنبش‌های فکری، سیاسی در ایران دورهٔ اسلامی و اوضاع طبقه‌های اجتماعی کشاورزی، پیشه‌وری و صنعت‌گری می‌پردازد. سپس دو دست‌نوشتهٔ تاریخی درج شده است: دست‌نویس نخست با نام سیاحت درویش غریب و دیگری خاطرات عزیزالله‌خان میار است که به رویدادهای غرب مازندران از روزگار مشروطه تا دههٔ ۱۳۲۰ش اشاره دارند. در بخش پایانی کتاب گزیده‌ای از اسناد سازمان اسناد ملی دربارهٔ حزب تودهٔ ایران در مازندران غربی در سال‌های ۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۵ش آمده است. کتاب در ۳۹۹ صفحه به چاپ رسید (تهران، ۱۳۸۸ش).

منبع: مشروطهٔ بی‌نقاب.

مشک‌آبادبالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. مشک‌آبادبالا دبستان و درمانگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مشک‌آبادپایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۲ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مشک‌آبادپایین دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مشمولی کوتنایی، جلال‌الدین (قائم‌شهر ۱۳۵۶ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۷۸ش زیر نگاه عسکر زمانی آموزش طراحی و نقاشی دید. در ۱۳۸۳، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ش به ترتیب آموزشگاه‌های هنری آفتاب و آموزشگاه و نگارخانهٔ حجم‌سبز را بنیاد نهاد. در ۱۳۸۹ش از دانشگاه فرهنگ و هنر بابل در رشتهٔ تصویرسازی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثارش در کارنماهای گروهی در تهران، قائم‌شهر و مالزی به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: نگارخانهٔ آثار (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ خانهٔ هنرمندان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گالری سیحون (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گالری هپتا (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ گالری اکنون (اصفهان، ۱۳۹۷ش)؛ از کتاب‌هایش: پیشگامان هنر معاصر: تحلیلی کوتاه بر زندگی سی تن از هنرمندان سدهٔ نوزدهم و بیستم (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ چهره به چهره: طراحی سی چهرهٔ ادبی و هنری ایران (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: چهره به چهره: طراحی سی چهرهٔ ادبی و هنری ایران، ۵؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۴ ـ ۳۷۵، ۳۷۷ ـ ۳۷۸؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با جلال‌الدین مشمولی کوتنایی، مرداد ۱۳۹۶ش؛

WWW.hajmesabz.com.

مشون‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و ذرت است. مشون‌کلا مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مشهدبان، از دودمان‌های قدیمی ساکن در کوچک‌سرای قائم‌شهر. دربارهٔ پیشینهٔ ایشان غلام‌حسین افضل‌الملک می‌نویسد: «حاجی ابوالحسن مشهدبان، جد اعلای این طایفه به واسطهٔ انقلابات و حوادث خراسان و تاخت و تاز ترکمان یا افغان از مشهد مهاجرت و با تموّل بسیار و جواهر و اندوختهٔ بی‌شمار به خط مستقیم به این سرزمین آمده، میل کرده است که در این‌جا زندگانی کند. بعضی دهات و املاک علی‌آباد را خریده، این صفحات را آباد کرده است. چون از مشهدرضا(ع) به این‌جا آمده به مشهدبان معروف شده است. اولاد و احفاد او همه محترم بوده، غالبِ این‌ها به رتبهٔ وزارت رسیده، بعضی از ایشان در دفتر مالیه از مستوفیان عظام بودند.» او سلسلهٔ نسبی از ابوالقاسم سعید حضور تا حاجی ابوالحسن درج می‌کند که با کمک آن می‌توان گفت حاجی ابوالحسن در کمابیش سدهٔ دوازدهم هجری می‌زیست. اما در کتاب از آستارا تا استارباد در ذکر نوشته‌های دَرِ ورودیِ بقعهٔ یونس‌رضا واقع در منگل شیرگاه به «آخوند ملامحمدطالب‌بن‌حاجی حسین علیا[با]دی ملقب به مشهدبان» و «حاج محمدیوسف‌بن‌حبیب‌الله مشهدبان» اشاره می‌کند که در ۹۹۱ق در ساختن دَرِ بقعه نقش داشته‌اند. این تاریخ، حضورِ خاندان مشهدبان را به اندکی دورتر از نوشتهٔ افضل‌الملک می‌رساند. مشهدبان‌ها در روزگار قاجار در دربار و مازندران از جایگاه بلندی برخوردار بودند. هدایت در مجمع‌الفصحا می‌نویسد: «پیوسته در دارالمرز مازندران، بزرگ و مطاع، خاصّه در علی‌آباد که اعظم قرای دارالمرز است؛ صاحب، بلکه صاحب اختیار» بودند. از این خاندان بزرگانی چون میرزا زکی‌خان*، میرزامحمدتقی صاحب دیوان* و ابوالقاسم‌خان سعید حضور* برآمدند.

منابع: از آستارا تا آستارباد، ۴۰۶/۱/۴؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)، ۴۷؛ صاحب دیوان علی‌آبادی، ۱۰ـ۱۱؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۱۳۳.

مشهدسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۷ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ˚۲۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ˚۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شاخه‌های رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مشهدسرا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد و محمود دارد. بنای این امامزاده با دیرینگی سدهٔ ۷ و ۸ هجری، به شمارهٔ ۱۲۵۵۳ در ۱۳۸۴ش به ثبت آثار ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۳؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW. roostanet.ir.

مشهدی، پرویز (تنکابن ۱۳۳۹ش ـ)، کوه‌نورد و پژوهشگر. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد، وارد سپاه دانش شد و از ۱۳۵۳ش به تدریس در مدارس و مراکز آموزشی روی آورد. از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۱ش به کوشش‌های سیاسی پرداخت. در ۱۳۵۸ش گروه فرهنگی ورزشی پیشگام جوانان را بنیاد نهاد. مشهدی دوره‌های آموزشی گوناگونی را در زمینهٔ کوه‌نوردی پیمود و مربی فدراسیون کوه‌نوردی گردید و در ساماندهی، تبلیغ و ترویج فرهنگ کوه‌نوردی کوشید. او افزون بر ایران قله‌های کوه‌هایی چون آرارات (روسیه)، البروس (روسیه)، کازبک (گرجستان)، کلیمانجارو (افریقا)، لنین (قرقیزستان)، آیلندپیک و مرامیک (نپال)، شاه داغی (آذربایجان)، آرگاتیس (ارمنستان) و موستاق آتا (چین) را نیز پیموده است. مشهدی از ۱۳۸۲ش مسئولیت ورزش کوه‌نوردی شهرستان تنکابن را بر عهده داشته و عضو مجمع کوه‌نوردی مازندران بوده است. از او مقالاتی در نشریاتی چون گیله‌وا،

انجمن و کوه منتشر گردیده است. از دیگر آثارش: از بلندای عشق (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ بوم‌شناخت البرز غربی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ از آرارات تا موستاق آتا (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، از دره سفیدرود تا درهٔ رود هراز، دفتر اول (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، از درهٔ دوهزار تا سه‌هزار، دفتر دوم (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، از رودخانهٔ سه‌هزار تنکابن تا رودخانه سردآب‌رود کلاردشت، دفتر سوم (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، از رودخانه سردآب‌رود تا کرانهٔ غربی ردخانهٔ چالوس، دفتر چهارم (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، از کرانهٔ شرقی درهٔ رود چالوس تا کرانهٔ غربی درهٔ رود هراز، دفتر پنجم (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با پرویز مشهدی، زمستان ۱۳۹۸ش.

مشهدی‌سرا/ شورابه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۴ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. مشهدی‌سرا خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۷/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۵۴ـ۳۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مشهدی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۶ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری باختر مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مقام از ریزابه‌های رودخانهٔ تجن از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و مرکبات است. مشهدی‌کلا دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹۹/۲۸ ـ ۵۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مشهدی‌کلا/ مَشتی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۶ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مشهدی‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مشیرالتجار ← طهماسبی

مشیرالسلطنه/ مستوفی، باغی تاریخی به پهناوری ۲۰ هکتار در روستای دونه‌سر* از توابع بخش گتاب بابل. این باغ دارای عمارت، حوض، آب‌نما و درخت است. علی‌رضاخان عضدالملک* مالک برخی از آبادی‌های بابل و از جمله روستای دونه‌سر بود و چون خود در تهران زندگی می‌کرد رسیدگی به امور این روستاها را به پسرش، حیدرخان معزالسلطان، سپرد. حیدرخان به ساخت عمارت و باغ در دونه‌سر

www.tabarestan.info تبرستان

پرداخت. محمدجعفرخان در سفرنامهٔ مازندران می‌نویسد که در کمابیش ۱۲۸۱ق معزالسلطان قصد داشت این باغ را در قصاب‌کلا بسازد اما وی که مباشر عضدالملک بود زمین دونه‌سر را پیشنهاد کرد و بنابراین عمارت و باغ محل کنونی را ساختند. پس از چندی این باغ در اختیار مصطفی‌خان مشیرالسلطنه قرار گرفت. پس از وی فرزندانش، علی‌رضاخان و علی‌اکبرخان، باغ را به محمدخان فرزند حسن‌خان مستوفی‌الممالک فروختند و از آن پس به باغ مستوفی آوازه یافت. با درگذشت محمدخان، همسرش این باغ را به وزارت فرهنگ و آموزش عالی فروخت که اکنون در اختیار آن وزارت‌خانه است. عمارت و باغ مستوفی در ۱۳۹۶/۴/۱۷ش به شمارهٔ ۳۱۷۷۱ به ثبت آثار ملی ایران درآمد.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۷۳/۱۵۲؛ سفرنامهٔ مازندران، ۶۹؛ الهی، یوسف، «پیشینهٔ باغ تاریخی دونِ‌سر بابل»، بارفروش، مهرماه ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۱۱۴، ص ۳۴؛

WWW.iran-newspaper.com; WWW.irna.ir.

مشیرالسلطنه، میرزااحمدخان، نامبردار به مشیرالسلطنه و منشی‌باشی، فرزند میرزامحمد مشیر نظام (آمل ۱۲۶۰ ـ تهران ۱۳۳۷ق)، صدراعظم. وی پس از فراگیری مقدمات فقه و اصول، حسن خط و نگارش، از منشیان دربار قاجار شد. در ۱۲۷۰ق هنگامی که برادرش، میرزامحمود مدیرالدوله مستوفی، مأمور آذربایجان شد؛ وی را همراه خود برد. احمدخان در ۱۲۷۵ق منشی عزیزخان سردار کل و در ۱۲۸۴ق منشی‌باشی ولیعهد، مظفرالدین‌میرزا شد. تا این‌که در ۱۲۹۷ق وزیر و پیشکار کل آذربایجان گردید. در ۱۲۹۸ق به علت ناتوانی در سرکوب فتنهٔ عبیدالله نقشبندی در آن منطقه، وی به همراه ولیعهد به تهران احضار شد و چندی از کار دولتی برکنار بود. در ۱۳۰۰ق با خانوادهٔ قوام‌الدوله وصلت کرد و از این راه لقب مشیرالسلطنه گرفت. در ۱۳۰۲ق به حکومت گیلان و طوالش رسید و به درآمد کلانی دست یافت. او یک سال در آن‌جا بود. سپس به تهران بازگشت. در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ق نیز والی گیلان شد. از آن‌جا که از توجه مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه برخوردار بود؛ همواره از پشتیبانی آنان سود می‌جست. چنان‌که در ۱۳۱۴ق با به دست آوردن وزارت خزانه‌داری او را بر کابینهٔ امین‌الدوله تحمیل کردند. در دورهٔ امین‌السلطان هم در آن جایگاه ماند. در صدارت عین‌الدوله، صدراعظم بر آن بود که وزرا را زیر سلطه بگیرد ولی مشیرالسلطنه از او تمکین نمی‌کرد. اختلاف میان این دو تبعید مشیرالسلطنه را در پی داشت. پس از برکناری عین‌الدوله، مشیرالسلطنه به تهران بازگشت و چندی از کار کناره گرفت. در ۱۳۲۵ق با ترور امین‌السلطان، محمدعلی‌شاه وی را برخلاف نظر مجلس به صدراعظمی برگزید و از آن هنگام به بعد چهار بار کابینهٔ خود را به مجلس برد. مشیرالسلطنه با شیخ فضل‌الله نوری دوستی دیرین داشت و از مخالفان مشروطه‌خواهی به شمار می‌رفت. او حتّی هنگام برکناری از صدارت و بحبوبهٔ بی‌پولی محمدعلی‌شاه، بیست هزار تومان به دربار کمک کرد. در ۱۳۲۷ق پس از فتح تهران و برکناری محمدعلی‌شاه، گروهی از مستبدین به سفارت روسیه پناهنده شدند ولی او به سفارت عثمانی رفت و پس از دریافت تأمین جانی از سفارت بیرون آمد. برخی بر این باورند که وی رهایی خود را با پرداخت شصت هزار تومان خرید. مشیرالسلطنه در ۱۳۲۹ق هدف گلولهٔ چند مجاهد مشروطه‌طلب قرار گرفت. پس از آن چندان زندگی نکرد. وی املاکی از خود را وقف کارهای خیر کرد و نیز مدرسه و مسجدی در خیابان مولوی تهران ساخت که به نام وی آوازه دارد.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۱ ـ ۵۴/۲ ـ ۵۵؛ بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ش، ۱۰۵/۱ ـ ۱۰۹؛ رجال نور، ۱۳۶، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۴۵، ۲۸۳؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۰۰/۱ ـ ۱۰۳؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۴۴۲/۳ ـ ۱۴۴۸.

المصابیح من أخبار المصطفی و المرتضی و الأئمه من ولدهما الطّاهرین، کتابی به عربی دربارهٔ فقه زیدی که به شیوهٔ طبقات‌نگاری به نگارش درآمده است. بخشی از آن نوشتهٔ ابوالعباس الحسنی* و بخشی دیگر گردآوری شاگردش علی‌بن‌بلال الآملی* است که روایات او را با افزوده‌هایی از خود پس از مرگ حسنی گرد آورده است. مؤلف در این کتاب گزارشی مفصل دربارهٔ سیرهٔ پیامبر(ص) و خلفای نخستین، قیام زیدبن‌علی و روابط شیعهٔ امامی با شیعهٔ زیدی آورده است. وی پاره‌ای از این مطالب را از طریق روایت از

www.tabarestan.info تبرستان

مشایخ خود و پاره‌ای دیگر را بدون سند نقل کرده است. با درگذشت ابوالعباس الحسنی، شاگردش، علی‌بن‌بلال آملی، با بهره‌گیری از روایات حسنی و آثار دیگر، این کتاب را تکمیل کرد و آن را تا شرح‌حال حسن اطروش ادامه داد. بلالی کتاب را با شرح قیام‌های زیدی مانند قیام یحیی‌بن‌زید، محمد نفس زکیه، حسین شهید فخ، یحیی‌بن‌عبدالله، ابن‌طباطبا، ابومحمد قاسم‌بن‌ابراهیم الحسنی، الهادی الی‌الحق و تأسیس دولت زیدی در یمن و سیرهٔ فرزندان الهادی، یعنی احمد و ناصر تکمیل کرده است. آخرین امام زیدی که در بخش پایانی کتاب المصابیح از آن سخن رفته، حسن‌بن‌علی ناصرکبیر است. بخشی از این کتاب را مادلونگ در کتاب اخبار أئمة الزیدیه* آورده است که آملی در آن به قیام یحیی‌بن‌عبدالله و الناصر للحق در شمال ایران اشاره کرده است. از جمله منابع آملی در تکمیل المصابیح، کتاب‌های اخبار محمدبن‌ابراهیم و ابوالسرایا اثر نصربن‌مزاحم منقری، سیرهٔ الهادی الی‌الحق یحیی‌بن‌حسین رسّی اثر علی‌بن‌محمدبن‌عبیدالله العباسی و سیرهٔ حسن اطروش هستند. این کتاب اولین مجموعه از تألیفات زیدی با رویکرد طبقات‌نگاری مرجع اصلی سیره‌نویسان بعدی برای سیرهٔ امامان نخست زیدی بوده است. ازاین‌رو است که الناطق بالحق در کتاب‌های الأمالی و الإفاده، حمیدبن‌احمد المحلی در الحدائق الوردیه و رضی‌الدین‌بن‌طاووس مطالبی را از المصابیح نقل کرده‌اند. متن کامل المصابیح با تلاش عبدالله حوثی به چاپ رسیده است (صنعا، ۱۴۲۳ق).

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۵۳ـ۷۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۷۱/۱۳ـ۳۷۳؛ دو مورخ گمنام زیدی ایرانی: ابوالعباس حسنی و علی‌بن‌بلال آملی، ۴۹ـ۵۹؛ متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۳۷ـ۴۳۸؛ المصابیح، مقدمه، ۶۹؛ مؤلفات الزیدیه، ۲۲/۳.

مصاحب‌الخلوات، کتابی به فارسی در اخلاق نوشتهٔ میرزافریدون حلال‌خور*، نامبردار به میرزاخانلر بندپنی. این اثر دارای یک مقدمه، شش باب و یک خاتمه با نثر مسجع آمیخته با نظم است که در ۱۲۱۴ق به نگارش درآمده است. آقابزرگ تهرانی نام آن را مصاحبة‌الخلوات آورده که با توجه به شعر مادهٔ تاریخ پایان کتاب مصاحب‌الخلوات درست است. حلال‌خور در باب نخست کتاب به «صفات سلاطین و اخلاق خواقین» اشاره دارد و دیدگاه سیاسی و اجتماعی خود را در شیوهٔ کشورداری بیان می‌کند. آن‌گاه در باب‌های دیگر به شرح اکتساب اخلاق حمیده و افعال پسندیده، اجتناب از صفات قبیحه و خصال ذمیمه، نکات حکیمانه و مستحسنه، بی‌اعتباری روزگار و بی‌وفایی دنیا، سخنان حکیمانهٔ پیامبران و پیشوایان دین و متفکران یونان و ملوک عجم می‌پردازد. حلال‌خور در فرجام کتاب به اوضاع پریشان خود اشاره دارد: «در زمانی که از جفای فلک زشت خصال، قامتم از بارِ غم چون هلال و ساغر عیشم از زهر ملال مالامال، خاطرم چون خاطر مهوشان پریشان و مشوش و جگرم چون مجمرهٔ آتش بر پشت و پهلویم از سنگ ستمِ سپهر، خسته و بر سینه‌ام تیر کینه تا پر نشسته... در چنین حالی آغازِ تألیف این نسخه شریف نموده [ام].» او کتاب مصاحب‌الخلوات را به فتحعلی‌شاه قاجار پیشکش کرد. از این کتاب نسخه‌هایی در کتابخانه‌های سپهسالار (به شمارهٔ ۱۲۰۹)، جمعیت نشر فرهنگ رشت (به شمارهٔ ۳۶۲م)، دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۸۷۴۴)، ملی (به شمارهٔ ۶۹۴۶) و مجلس (۸۰۵۰/۱) نگه‌داری می‌شود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۳۸؛ الذریعه، ۹۵/۲۱؛ سخنوران بابل، ۴۴؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۷۰۹/۲۹ـ۷۱۰؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران، ۶۴۱/۹؛ مصاحب‌الخلوات، نسخهٔ خطی، به شمارهٔ ۸۷۴۴، دانشگاه تهران.

مصادقة‌الاخوان، کتابی به عربی در حدیث شیعه نوشتهٔ ابن‌بابویهٔ قمی، نامبردار به صدوق (م ۳۸۱ق). این کتاب، که در چند باب کوتاه تدوین یافته، مجموعه‌ای از روایات دربارهٔ دوستان و آداب معاشرت میان ایشان است. مؤلف در آغاز کتاب به نقل احادیثی می‌پردازد که دربارهٔ اصل اخوت و دوستی سخن می‌گویند، در پی آن به حدود دوستی و برادری اشاره می‌کند و در ادامهٔ آن سخنانی دربارهٔ فضیلت دوستی و حدودی که باید در دوستی رعایت شود می‌آورد. برخی منابع احتمال داده‌اند که این کتاب نه از آن صدوق، بلکه تألیف پدرش ابوالحسن علی‌بن‌حسن بابویه (م ۳۲۹ق) است. مصادقة‌الاخوان در ۱۳۲۵ش در تهران و ۱۹۷۶م به کوشش حسین علی محفوظ در بغداد به چاپ رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ التراث العربی، ۳۰۹/۳؛ الذریعه، ۳۰۹/۲۱، ۹۷/۲۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۳۱/۸؛ کشف‌الحجب و الاستار، ۵۲۴؛ مصادقة‌الاخوان.

مصباح فاطمی، علی‌نقی فرزند حسین‌قلی‌خان مصباح‌الدوله (نائین ۱۲۷۴ ـ ۱۳۴۵ش)، دولتمرد. پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی و متوسطه را به پایان رساند به خدمت وزارت داخله درآمد و عهده‌دار حکومت چند شهرستان شد. در ۱۳۰۷ش در هفتمین دورهٔ انتخابات مجلس شورای ملی مصباح فاطمی نماینده نائین گردید. از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ش استاندار مازندران بود. در ۱۳۱۴ش در دهمین دورهٔ انتخابات مجلس به نمایندگی از مردم دزفول به مجلس راه یافت. در ۱۳۱۷ کفیل استانداری خوزستان شد و تا ۱۳۲۰ش در این جایگاه ماند. آن‌گاه به تهران منتقل و سپس در ۱۳۲۶ش بار دیگر استاندار خراسان شد.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۶۸؛ روزشمار تاریخ ایران، ۲۳۹/۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۴۵۲/۳.

مصطفی‌خان سورتیج، نامبردار به وکیل‌الرعایا و حاجی وکیل فرزند محمدباقر (ساری ۱۲۰۰ ـ همان‌جا ۱۲۸۱ق)، نیکوکار و نویسنده. از بزرگان شرق مازندران در روزگار قاجارها بود و سرکردگی فوج سورتیجی را در دست داشت. میرزاابراهیم می‌نویسد که او «سی‌صد نفر تفنگچی قراچوخا به دیوان اعلی می‌دهد.» مصطفی‌خان در ۱۲۶۳ق به سفر حج و زیارت عتبات رفت که حاصل آن نگارش کتاب تبصرة‌الزائرین است. در ۱۲۶۴ق که ناصرالدین‌شاه به تخت نشست؛ او در شمار شادباش‌گویان به شاه جوان به تهران دعوت شد. در آن هنگام که بابی‌ها در مازندران شوریدند وی برای سرکوب پیش‌قدم گردید و برادر خود، آقاعبدالله را با فوج‌های سورتیجی، اشرفی، افغان و... به سوی قلعهٔ شیخ طبرسی* گسیل کرد. آقاعبدالله، در آن‌جا به قتل رسید. مصطفی‌خان، خود با گروهی دیگر به جمع محاصره‌کنندگان قلعه پیوست که پس از چند ماه درگیری، آن شورش سرکوب شد. ناصرالدین‌شاه به پاس تلاش وی و کشته شدن برادرش، املاک خالصهٔ چهاردانگه را به او بخشید. ظل‌السلطان در سرگذشت مسعودی می‌نویسد: «مصطفی‌خان زرین‌کلاهی، وکیل‌الرعایا، شخص اول مازندران بود. به خصوص در شهر ساری. مرد متموّلی درب خانه بازی. مکرّر ما را در زرین‌کلا، دوِ مخصوص و خانهٔ خودش به شکار مهمانی کرد.» مصطفی‌خان به آبادانی و فعالیّت‌های نیکوکارانه توجه داشت. از شمار یادگاری‌های او به ساخت مدرسه و مسجد مصطفویه (در ۱۲۷۳ق) و وقف چهارده باب مغازه در محلهٔ امامزاده عبدالله‌بن و وقف سه دانگ از حمام صادق‌خان در محلهٔ قلیچ، ساخت دو آب‌انبار در آزادگله و زرین‌آباد و حمامی در زرین‌آباد می‌توان اشاره کرد. او همچنین یک دانگ از روستای خارمیان فرح‌آباد را وقف عزاداری و آینه‌کاری حرم امام حسین(ع) کرد. پس از درگذشت او، پیکرش را به کربلا بردند و در حرم امام حسین(ع) به خاک سپردند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۵۸/۱/۴؛ تبصرة‌الزائرین، ۱۷ ـ ۳۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۵۸؛ سرگذشت مسعودی، ۳۰؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۰۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۱؛ «دژ طبرسی»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ پیاپی ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۵؛ «اخبار فرهنگی»، همان‌جا، سال دوم، شمارهٔ پیاپی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۲۳۸ ـ ۲۴۰.

مصطفی‌قلی ساروی فرزند محمدحسن (زنده ۱۲۶۹ق)، تاریخ‌نگار. از زندگانی‌اش آگاهی چندانی در دست نیست. او در ۱۲۶۹ق به دستور قهرمان‌میرزا، حاکم آذربایجان، کتابی با نام تاریخ آل قاجار، که تاریخ این خاندان را تا ۱۲۲۰ق در بر می‌گیرد، نوشته است. نسخه‌ای از این کتاب با شمارهٔ ۱۱۵ش 19H در دانشگاه کیمبریج نگه‌داری می‌شود.

منابع: دانشوران ساری، ۱۳۳؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۹۰/۲.

مصطفی‌قلی میرزا فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۳۵ ـ مازندران

۱۲۷۱ق)، شاهزاده و دولتمرد. در ۱۲۵۰ق در روزگار فتح‌علی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) جهانگیرمیرزا، برادر مصطفی‌قلی‌میرزا، او را در ارومیه به خدمت دولت درآورد. در همان سالی که محمدشاه به تخت شاهی برآمد نخست دو برادرش، جهانگیرمیرزا و خسرومیرزا، سپس احمدمیرزا و مصطفی‌قلی‌میرزا را در همین سال در اردبیل زندانی کرد و هنگامی که به تهران می‌رفت دو چشم جهانگیرمیرزا و خسرومیرزا را میل کشید، اما دو برادر دیگر را به دلیل خردسالی، از کور کردن معاف کرد. چندی پس از آن که محمدشاه، صدراعظمش، ابوالقاسم قائم‌مقام را فروگرفت دو برادرش را از بند بیرون آورد و برای زندگی به تویسرکان فرستاد. در ۱۲۶۴ق که ناصرالدین‌میرزا به پادشاهی رسید و میرزاتقی‌خان صدراعظم او گشت، با نظر صدراعظم، شاه برادران بینا و نابینا را به تهران فراخواند و رفته رفته آن‌ها را به خدمت در کارهای حکومتی درآورد. در ۱۲۶۶ق مصطفی‌قلی‌میرزا حاکم ارومیه شد و در ۱۲۶۷ق به حکمرانی مازندران رفت. در ۱۲۶۸ق شاه فرمان حکومت اشرف را به میرزایوسف اشرفی سپرد و به مصطفی‌قلی‌میرزا یادآور شد که به مردم اشرف بگوید که میرزایوسف اشرفی حاکم است. گویا حکومت مصطفی‌قلی‌میرزا در مازندران از دید دولتمردان خوب بوده و کارهایش در آن شهر، سبب شده بود تا هر از گاهی از لطف پادشاه و دربار برخوردار شود و برای او خلعت می‌فرستادند. به کوشش او دو کارخانهٔ شکر و قند در ساری و بارفروش ایجاد شد. بیش‌تر منابع شکر مازندران را بهتر از شکر لاهور وصف کرده و مقدار صادارت آن به تهران را ماهی هزار من نوشته‌اند. در ۱۲۶۸ق مصطفی‌قلی‌میرزا به دریافت قطعه نشانی از مرتبهٔ اول سرهنگی و رشته‌ای حمایل سفید نایل آمد. کمی بارش در همین سال در مازندران سبب شد تا وی خود در تقسیم آب مزارع دخالت کند. افزون بر آن، به علت کمی آذوقه در ساری و افزایش قیمت نان، وی نانواهای شهر را فراخواند و آن‌ها را مکلف کرد تا نان را به قیمتی ارزان‌تر به فروش رسانند. او بسیار به رفاه مردم مازندران توجه می‌کرد و حاضر نبود کالاهای مورد نیاز آن ایالت به مناطق دیگر فرستاده شود. حکمران مازندران پس از آگاهی از ترور نافرجام ناصرالدین‌شاه به دست بابی‌ها در ۱۲۶۸ق سه روز جشن و شادمانی در آن ایالت برپا داشت و به این مناسبت شماری از زندانیان را آزاد کرد و از سواره و پیادهٔ قشون مازندران سان دید. او در ۱۲۶۸ق به درخواست مردم بارفروش شاهزاده مسعودمیرزا را به حکومت آن‌جا گمارد. گویا حاکم مازندران در امر خالصه‌های دیوانی نیز کوشا بود، حتی رعایایی را که پیش‌تر به مناطق دیگر رفته بودند، امر به بازگشت کرد. در ۱۲۶۹ق که در مازندران بیماری وبا همه‌گیر شد، مصطفی‌قلی‌میرزا، محمدحسن‌خان را نایب خویش گرداند تا به نظم‌دهی آن‌جا بپردازد و خود به هزارجریب رفت. در ۱۲۷۰ق از آن‌جا به اشرف بازگشت تا خلعتی را که شاه برای او فرستاده بود، بپوشد. در ۱۲۶۹ق حاکم مازندران در ساری و اشرف، چاپارخانه (ادارهٔ پست) دایر کرد و در همین سال پانصد تومان اضافه حقوق دریافت کرد که گویا به سبب تلاش‌هایش در ادارهٔ آن ایالت بوده است. وی تا پایان حیاتش در مازندران خدمت کرد و پس از او برادر بزرگش، احمدمیرزا معین‌الدوله به حکومت مازندران گماشته شد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ عضدی، ۱۸۵، ۳۱۲ ـ ۳۱۶، ۳۲۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۱۷/۳، ۱۷۰۷، ۱۷۱۳، ۱۷۱۸، ۱۷۲۸، ۱۷۳۶، ۱۷۴۴ ـ ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۸، ۱۷۵۷، ۱۷۶۶؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۱۶/۴ ـ ۱۱۷؛ فرمانروایان مازندران، ۱۰۹ ـ ۱۱۶؛ المآثر و الآثار، ۵۶/۱، ۱۴۰، ۵۹۳/۲ ـ ۵۹۴؛ ناسخ‌التواریخ، ۶۱۰/۲، ۱۱۱۹/۳، ۱۱۴۵، ۱۲۳۴.

مصطفی گیل (سدهٔ دهم هجری)، شاعر و کنشگر سیاسی. او وکیل و مشاور سیدعباس بابلکانی، از سران شرق مازندران بود. میرتیمور مرعشی در تاریخ خاندان مرعشی آگاهی‌هایی از او به دست داده است. هنگامی که سیدمظفّر مرتضایی (از امرای شرقی) گرفتار حکمران مازندران، میرعلی‌خان (ـ حـ ۹۹۰ق) شد، هواخواهانش از سیدعباس درخواست کردند تا او را برهاند. وی با هزار سوار راهی ساری شد و نزد حکمران رفت. سیدعباس بر آن بود تا در فرصتی مناسب میرعلی‌خان را ترور کند ولی نتوانست و گرفتار شد. حکمران سیدعباس را در ساسی‌کلوم و مصطفی گیل را در چلاو به زندان انداخت. میرتیمور بر این باور است که «باعث و سبب آن فساد» مصطفی گیل بود. وی از زندان برای خان نوشت که «تا کی در این حبس خواهم بود؟» خان نگاهی به میوه‌های درخت انجیر کرد و پیغام داد که تا هفت انجیر برسد (یعنی هفت سال). مصطفی گیل منتظر ماند تا انجیرها رسیدند و هفت انجیر گرفت و به پیوست عریضه‌ای

برای میرعلی‌خان فرستاد و نوشت: «... به دولت فرمودند که هفت انجیر که رسید خلاص می‌شوی اینک هفت انجیر. بزرگان را ظلم و زور هست امّا دروغ نیست. امید که موافقِ فرموده عمل فرموده آید که الکریم وعد وفا.» او به همراه نامه، شعری طبری به همین مضمون فرستاد. خان تبسّمی کرد و دستور داد تا وی را آزاد کنند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۲۶۸؛ الهی، یوسف، «برگ‌های افتادهٔ تاریخ شعر طبری»، شلاب، دفتر دوم، ۱۳۸۵ش، ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی بابل، صص ۲۹ ـ ۳۰.

مصقلةبن‌هبیرهٔ شیبانی (ـ طبرستان حـ ۵۰ق)، سردار، ولایتمدار و شاعر عرب. از طایفهٔ ثعلبةبن‌شیبان از قبیلهٔ بکربن‌وائل بود. علی(ع) در روزگار خلافتش (۳۵ ـ ۴۰ق)، مصقله را که در جنگ صفین حضور داشت و از یارانش بود، به فرمانداری اردشیر خرّه (از نواحی فیروزآباد فارس) فرستاد. امّا چون خبر رسید که او خراج آن‌جا را به شاعران، خویشان و کسانی که می‌خواست می‌بخشید، امیرالمؤمنین در نامه‌ای او را ترساند و از این کار بازداشت. وی در پاسخ این اتهام را رد کرد و علی(ع) سخنش را پذیرفت و راستگویش خواند. به گفتهٔ طبری او در ۳۸ق گروهی از نصرانیان را که به اسارت علی(ع) درآمده بودند، به دویست هزار درهم خرید و آزاد کرد. یک‌صد هزار درهم پیش علی(ع) آورد که او نپذیرفت. پس مصلقه با درهم‌ها برفت، اسیران را آزاد کرد. طبری در ادامه و در خبرهای همین سال می‌نویسد: معقل‌بن‌قیس ریاحی در نبردی با خریت‌بن‌راشد نصرانی، پس از کشته شدن خریت، سوارانش را به اردوگاه او فرستاد و از مرد و زن و کودک پانصد اسیر گرفت. چون با این اسیران ناتوان از پرداخت جزیه بر مصقله می‌گذشت، زنان و کودکان بگریستند و مردان بانگ برآوردند که‌ای ابوالفضل، ای حمایتگر مردان و رهاکنندهٔ رنجوران! بر ما منت گذار، ما را بخر و آزاد کن. مصقله دل سوزاند و کسی را نزد معقل فرستاد و گفت اینان را به من بفروش. معقل پذیرفت و آنان را هر یک هزار درهم به او فروخت و گفت زودتر مال را برای امیرمؤمنان بفرست. مصقله پیام داد بخشی از آن را اکنون و بخش دیگر را پس از آن می‌فرستم. معقل چون این خبر را به خلیفه داد گفت: نکو و به جا کردی و در انتظار مالی که مصقله قول داده بود ماند. امّا مصقله اسیران را بی‌آنکه چیزی از آنان بستاند، رها کرد. پس علی(ع) نامه‌ای برایش نوشت و کار او را خیانت با امت و امام خواند و گفت چون فرستاده‌اش رسید، مال را بفرستد. اگر نه به سوی او بیاید. مصقله به بصره رفت و چند روزی مهلت خواست، پس از آن‌که نزد خلیفه رفت، اندکی فرصت گرفت و دویست هزار درهم داد و از پرداخت ماندهٔ آن ناتوان ماند. از ذهل‌بن‌حارث نقل شده که شبی هنگام شام به او گفت: امیرمؤمنان این مال از من می‌خواهد و من نمی‌توانم، اگر معاویه یا عثمان این را از من می‌خواستند و نمی‌توانستم، بر من می‌بخشیدند. پس از آن بود که مصقله با معاویه پیوست (حـ ۴۱ ـ ۶۰ق). ابن‌اسفندیار این خبر را به گونه‌ای دیگر می‌آورد و می‌نویسد چون او گریخت، امیرالمؤمنین گفت: «خدا مصقله را با زشتی همنشین کناد، مانند سروران رفتار کرد و مانند بردگان گریخت! سپس به بصره فرستاد و خانه و سرایش را خراب کرد و اول سرایی که در اسلام خراب کردند این بود و از خواهر او طلب مال کردند و امروز هنوز در بصره آثار سرای او باقی است.» در خبرهای سال ۵۱ تاریخ طبری، نام مصقله از جمله کسانی آمده که شورش و بیعت‌شکنی حجربن‌عدی بر معاویه را گواهی کرده‌اند. گویا در همین سال‌ها بود که او نزد معاویه دعوی چیرگی بر طبرستان را با چهار هزار مرد کرد. معاویه مصقله را با سپاهی که شمار آن را چهار هزار، ده هزار و بیست هزار گفته‌اند به گرفتن طبرستان فرستاد. او دو سال در آن‌جا جنگید. امّا اسپهبد فرخان شاهک طبرستان، او را به شیوه‌ای به میان جنگل کشانید و با فرو ریختن سنگ و الوار بر سر سپاهیانش آنان را کشت. در سال‌های نخست سدهٔ هفتم که ابن‌اسفندیار کتاب خود را می‌نوشت، گویا گور مصقله هنوز بر راه کجو/کجویه به کندسان به جا بود و به گفتهٔ هم او «عوام الناس به تقلید و جهل زیارتش می‌کردند که صحابهٔ رسول‌الله است.» سیدظهیرالدین مرعشی نیز می‌گوید او در کجور کشته شد و در قریهٔ چهارسو مدفون است و مردم این عصر آن را کیا مشغله می‌خوانند. بعدها در میان تازیان مثلی پیدا شد که هرگاه می‌خواستند کاری را ناشدنی بدانند، می‌گفتند « وقتی مصقله از طبرستان باز گردد.» بی‌گمان این زبانزد دورهٔ قاجار که می‌گفتند «هرگاه قائم مقام از باغ بیاید.» بر گرفته از همین زبانزد تازیان بود. ابیاتی از شعرهای مصقله در کتاب‌های تذکره و تاریخ به جا مانده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷۸/۳ـ۱۷۹؛ اعلام، /۲۴۹/۷؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ترجمه، ۲۴/۴، ۵۴/۵۲، ۱۷۲؛ تاریخ رویان، ۴۸ـ۴۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۷ـ۱۵۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۷۳؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۲۶۶۲/۶، ۲۶۶۵ـ۲۶۶۸، ۲۸۳۳/۷؛ تاریخ کامل، ترجمه، /۱۹۷۵/۵ـ۱۹۷۸؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۱۱۳/۲ـ۱۱۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۴۴؛ حبیب‌السیر، ۱۱۸/۲، ۴۰۳، ۴۰۶؛ رجال طوسی، ۵۹؛ فتوح‌البلدان، ۴۶۹ـ۴۷۱؛ قاموس‌الرجال، ۹۱/۱۰؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۷۶۷/۲؛ معجم‌البلدان، ۱۵/۴؛ معجم‌الشعراء، مرزبانی، ۴۷۵؛ نهج‌البلاغه، ترجمهٔ محمد دشتی، ۶۶ـ۶۷، ۳۹۳؛ وقعهٔ صفین، ۴۸۶؛ انوشه، حسن، «مردم اندر حسرت فهم درست»، کتاب دی، زمستان ۱۳۹۴ش، صص ۶۴ـ۷۳.

مصیب‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. لجی‌دره در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار و بنشن است. مصیب‌محله مسجد دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۷۸، ۳۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مصیرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۵ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مصیرمحله دارای دو محلهٔ بالا و پایین است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مصیرمحله دبستان، دو مسجد، تکیه و کانون فرهنگی و هنری دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۰/۲۸ـ۵۰۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مطبوعات در مازندران، در نخستین نشریه‌ای که میرزاصالح شیرازی به نام کاغذ اخبار در ۱۳۵۳ق به چاپ رساند تا آغاز نهضت مشروطه، نشانی از انتشار نشریه در مازندران به دست نیامده است؛ اگرچه روشنفکران و تجددخواهان مازندرانی مانند آقاحسن بادکوبه‌ای* که خبرنگار نشریاتی به نام اختر و حبل‌المتین بود، در آن روزگار با روزنامه‌هایی که در درون و بیرون ایران به چاپ می‌رسید آشنایی و ارتباط داشتند. در برخی منابع گزارش شده است که بادکوبه‌ای در ۱۲۸۳ش نشریه‌ای به نام روح‌الامین در بارفروش، حسن نیاکی و سیدمسلم عقیلی نیاکی در ۱۲۸۴ش نشریه‌ای به نام نصایح در آمل و سیداسماعیل ادیب طاهری* در ۱۲۸۶ش نشریه‌ای به نام سماوات در ساری به چاپ رساندند و از پس ایشان، احمد نیلی آرام* در ۱۲۹۸ش روزنامه‌ای فکاهی به نام دوغ در ساری منتشر کرد. از کیفیت و چگونگی چاپ این روزنامه‌ها آگاهی چندانی به دست نیامده است، اما با توجه به وابستگی اینان به جنبش مشروطه‌خواهی می‌توان گمان برد که نشریه‌هایشان ارگان جناح موافق مشروطه در منطقه بوده‌اند. از دشواری‌های کار این نشریه‌ها نبود دستگاه چاپ در مازندران بود و تهران نزدیک‌ترین شهری بود که از این امکانات برخوردار بود. ازاین‌روی، صاحبان جراید ناگزیر بودند نشریهٔ خود را در تهران چاپ و در فاصله‌ای نامنظم و گاه طولانی در منطقه پخش کنند. اما این نشریه‌ها نیز پس از یکی دو شماره از فعالیت باز می‌ایستادند. در پادشاهی پهلوی اول، با ورود دستگاه‌های چاپ به مازندران روزنامه‌نویسی از مرز تفنّن گذشت و کاری حرفه‌ای شد و نشریه‌هایی چون طبرستان با مدیریت علی صدرآرا* در بابل، جریدهٔ رسمی ثبت، با مدیریت ابراهیم متکان* در بابل و سالنامهٔ دبیرستان پهلوی ساری، با مدیریت مهدی پرتوی آملی* در ساری منتشر شدند.

www.tabarestan.info تبرستان

در این دوره ادارهٔ شهربانی کاملاً بر نوشته‌های جراید نظارت داشت و بدون اجازهٔ آن اداره چیزی به چاپ نمی‌رسید. ازاین‌روی، مطبوعاتِ محلی برای در امان ماندن از تنگناهای موجود، برخوردی منفعلانه در برابر سیاست داشتند یا هم‌سو با دولت بودند. با رفتن رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش دورهٔ سانسور مطبوعات سرآمد و فضایی کمابیش آزاد برای فعالیت گروه‌های سیاسی پیدا شد و این روند تا کودتای مرداد ۱۳۳۲ش ادامه یافت. در این دوره شمار روزنامه‌های محلی مازندران افزایشی چشمگیر یافت. این نشریه‌ها به پیروی از جراید پایتخت و یا با توجه به فعالیت‌های حزبی به امور سیاسی درون و بیرون کشور نظر داشتند و در جریان‌های گروهی به نقد و برخورد با مخالفان می‌پرداختند. اوج این تکاپوی رسانه‌ای در دههٔ ۱۳۳۰ش پدید آمد. از شمار این روزنامه‌ها بودند سالنامهٔ میهن‌پرستان (بابل، ارگان حزب میهن‌پرستان)؛ زبان ملت (بابل، ارگان جبههٔ آزادی)؛ صفا (ساری، ارگان حزب تودهٔ ایران)؛ مازیار (بابل، هوادار جبههٔ ملی)؛ اثر (ساری، هوادار دولت)؛ شمشیر ملت (آمل، هوادار جبههٔ ملی)؛ انتقاد روز (بابل، ارگان جمعیت طرفداران قرآن). در این میان نشریه‌هایی چون لنگر (ساری) و کنار دریا (ساری) به موضوع‌های غیر سیاسی و ادبی ـ فرهنگی می‌پرداختند. با برافتادن دولت مصدق و سخت‌گیری قدرتِ حاکمه، روزنامه‌نگاری هم دچار رکود شد. تنها نشریه‌هایی که توانستند دوام یابند روزنامهٔ اعتراف* (بابل) و اثر* (ساری) بودند که با پشتیبانی از نظام حاکم تا پایان دههٔ ۱۳۵۰ش فعالیت داشتند. در این دوره سازمان‌های دولتی با رویکردی خوش‌بینانه به چاپ نشریه می‌پرداختند. این نشریه‌ها در کنار مقاله‌های علمی ـ فرهنگی، مجموعه‌ای گزارش‌گونه از اقدامات خود بودند. از شمار این نشریه‌ها مجلهٔ جمعیت شیر و خورشید ساری (ساری)؛ بهداشت همگانی (بابلسر)؛ ترویج کشاورزی استان دوم (ساری)، سالنامهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر (نوشهر)، سالنامهٔ فرهنگ استان دوم (ساری)، سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش ساری (ساری) و سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل (بابل)، را می‌توان برشمرد. با گشوده شدن فضای باز سیاسی در دههٔ ۱۳۵۰ش و پیش‌آمد انقلاب اسلامی بازار نشریه‌ها به ناگهان رونق گرفت. رویکرد بیش‌تر این نشریه‌ها در آن دوره، مسائل سیاسی و اجتماعی روز بود. از نشریات این دوره از سرخه روجا (ساری)، آوای مازندران (بابل)، جهش (ساری)، نهضت شمال (ساری) و رهایی (بابل) می‌توان یاد کرد. در دههٔ ۱۳۶۰ش با توجه به درگیری جنگ تجاوزکارانهٔ عراق با ایران و محدودیت‌های متأثر از آن، برخی روزنامه‌ها از انتشار باز ایستادند. با این حال، گروهی از جراید چون بشیر مازندران (ساری) از آن دوره تا دههٔ ۱۳۹۰ش به کار خود ادامه دادند. وابستگی به کمک‌های دولتی، نداشتن نیروهای حرفه‌ای، نبود روحیهٔ نقدپذیری در میان برخی مسئولان استانی، کمبود آگهی، نبود تجهیزات پیشرفته و رونق گرفتن رسانه‌های مجازی از جمله چالش‌های پیش روی نشریه‌های بومی است. بر اساس آمار سال ۱۳۹۶ش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مازندران دارای ۱۲ روزنامه، ۴۰ هفته‌نامه، ۲۳ دو هفته‌نامه، ۲۵ ماهنامه، ۲ دو ماهنامه، ۳۲ فصل‌نامه و ۷ دو فصل‌نامه است.

www.tabarestan.info تبرستان

مشخصات نشریه‌های محلی مازندران تا دههٔ ۱۳۹۰ش: (روزنامه)

ردیف	نام نشریه	دورهٔ انتشار	زمینهٔ انتشار	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	سردبیر	سال انتشار
	بشیر مازندران	روزنامه	سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی	عباس‌علی بهاری اردشیری	حسن درزی‌نژاد	حسن درزی‌نژاد	۱۳۶۵
	حرف مازندران	روزنامه	اقتصادی ـ سیاسی ـ فرهنگی	شکراله رضازاده شرمه	شکراله رضازاده شرمه	شکراله رضازاده شرمه	۱۳۸۸
	دیار سبز	روزنامه	سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصای ـ فرهنگی	رضا حسن‌زاده اشرفی	رضا حسن‌زاده اشرفی	مهدی روحی	۱۳۸۲
	وارش	روزنامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ ورزشی ـ معلومات عمومی	لیلا وریجی	لیلا وریجی	زیر نظر شورای نویسندگان نیایش	۱۳۸۴

(سه شماره در هفته)

ردیف							
فجر خزر	۳ شماره در هفته	کشاورزی ـ اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی ـ ورزشی	علیمراد وفایی‌نژاد	علی‌مراد وفایی‌نژاد	حامی: مدیر اجرایی		۱۳۷۰

(هفته‌نامه)

آوای مازندران	هفته‌نامه	سیاسی ـ اقتصادی ـ مذهبی	امیرحسین علامه‌زاده	امیرحسین علامه‌زاده	زینب علامه‌زاده	۱۳۵۸
بابل‌نامه	هفته‌نامه	فرهنگی ـ ورزشی	زهرا ابوالقاسم‌زاده نوری	زهرا ابوالقاسم‌زاده نوری	صمد صالح طبری	۱۳۸۷
بهنگر	هفته‌نامه	اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی ـ ورزشی ـ اقتصادی ـ هنری ـ طنز و سرگروی سالم	ولی‌الله حسنی خورشیدی	سیده‌سکینه محمودی	اکبر مقدسی	۱۳۸۳
بهشت پارس (ساحل سبز)	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ سیاسی	محمد علی‌دوست	حق‌الله کثیری	ولی‌الله پاشا زانوسی	۱۳۸۴
پژواک شمال	هفته‌نامه	اجتماعی ـ اقتصادی ـ ورزشی	بختیار دهقان	بختیار دهقان	رستم دهقان	۱۳۸۴
پیام آمل	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی	ذبیح‌الله بناگر	ذبیح‌الله بناگر	علی حبیب نتاج	۱۳۸۶
پیام کشاورز	هفته‌نامه	سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی	علی فرجی	علی فرجی	-	۱۳۸۵
پیک خزر	هفته‌نامه	اقتصادی ـ فرهنگی ـ اجتماعی ـ ورزشی	محمدصادق (بهروز) صادقی	محمدصادق (بهروز) صادقی	نسرین حق‌پناه (معاون سردبیر)	۱۳۷۴
پیک سبز	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ طنز و سرگرمی سالم	بهرام فهیمی رضایی	بهرام فهیمی رضایی	-	۱۳۸۱
پیک شمال	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ ورزشی	سیده فاطمه درواری	سیده فاطمه درواری	مهدی جاودانی	۱۳۷۶
جویبار	هفته‌نامه	اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی	فاطمه سلطانی جویباری	فاطمه سلطانی جویباری	هیأت تحریری	۱۳۷۶
دریا سر	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ ورزشی ـ سیاسی	مهدی حیدریان بانی	مهدی حیدریان بانی	آرزو آقامحمدی	۱۳۸۴
زرخیز	هفته‌نامه	اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی ـ ورزشی	غلام‌علی نیک‌پور	غلام‌علی نیک‌پور	محمد تیموری	۱۳۸۱
سرزمین ورزش	هفته‌نامه	ورزشی	محمد پورعلی	محمد پورعلی	حسن عبدالهاشم‌پور	۱۳۸۷
سوردار	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ هنری (شعر و ادبیات داستانی)	عبدالوحید فیاضی	عبدالوحید فیاضی	مریم صفریان	۱۳۸۲
سپهر شمال (مقاومت)	هفته‌نامه	فرهنگی ـ سیاسی	نرگیس حقگو	نرگیس حقگو	غلامرضا حسنی خ رستمی	۱۳۸۸
شمال سبز	هفته‌نامه	سیاسی ـ اقتصادی	احمد فقیه عبدالهی	احمد فقیه عبدالهی	دکتر عبدالله میرغیاثی	۱۳۸۷
صبح ایران	هفته‌نامه	اقتصادی ـ فرهنگی	هادی ابراهیمی کیاپی	هادی ابراهیمی کیاپی	محمد امیریان	۱۳۸۷
صدرا	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ ورزشی ـ طنز و سرگرمی ـ هنری	موسسۀ فرهنگی و هنری صدرا	علی‌رضا داداش‌زاده	منیرالسادات تقوی	۱۳۸۳
طلای سبز	هفته‌نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ هنری ـ ورزشی	عنایت سالاریان	عنایت سالاریان	جابر معافی معصومه هدهدی خ سالاریان	۱۳۸۳
قارن	هفته نامۀ سراسری	سیاسی ـ اجتماعی ـ ورزشی ـ فرهنگی	احمد حسین‌زادگان	احمد حسین‌زادگان	احمد حسین‌زادگان فاطمه حسین‌زاده	۱۳۸۰
کایر	هفته‌نامه	سیاسی ـ اجتماعی	سیدقاسم کیائیان موسوی	سیدقاسم کیائیان موسوی	محمد تیموری	۱۳۵۸
نسیم سبز	هفته‌نامه	فرهنگی ـ مسایل اجتماعی ـ ورزشی	مستوره علی‌زاده	مستوره علی‌زاده	حسین خانلری	۱۳۸۳
نگاه مردم	هفته‌نامه	ورزشی ـ طنز و سرگرمی ـ عکاسی	کیوان حمیدیان	کیوان حمیدیان	ایرج مشهدبان	۱۳۷۶
نهضت شمال	هفته‌نامه	سیاسی ـ اجتماعی ـ مذهبی	حسین خسروانی خشکرودی	حسین خسروانی خشکرودی	مهدی رسولی	۱۳۵۸
هم‌ولایتی	هفته‌نامه	سیاسی ـ فرهنگی	سیدرمضان شجاعی کیاسری	سیدرمضان شجاعی کیاسری	نورانی	۱۳۸۸

www.tabarestan.info تبرستان

(دوهفته‌نامه)

برهان	دوهفته نامه	مسایل اجتماعی ـ فرهنگی	علی اکبر واحدیان	علی اکبر واحدیان	مهدی جوزن	۱۳۹۰
چشمه	دو هفته نامه	اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ سیاسی ـ ورزشی	سهرابعلی (گرشاسبی) افروغ	سهرابعلی (گرشاسبی) افروغ	رسول کرد رستمی	۱۳۸۳
حلاج	دوهفته نامه	سیاسی ـ فرهنگی	ابراهیم حلاجیان	ابراهیم حلاجیان	آرزو آقامحمدی	۱۳۸۷
سرخ رود	دو هفته نامه	اجتماعی، سیاسی، فرهنگی	بیژن جعفر قلی زاده	بیژن جعفر قلی زاده	مهدی روحی ۰۱۵۱۲۲۰۱۰۴۳	۱۳۸۳
صبح آمل	دوهفته نامه	اقتصادی ـ فرهنگی	سعید مجتهدزاده لاریجانی	سعید مجتهدزاده لاریجانی	افشین جمشیدی لاریجانی	۱۳۹۱
نسیم دریا	دو هفته نامه	اجتماعی ـ سیاسی ـ طنز و سرگرمی سالم	نعمت ا... گودرزیان	نعمت ا... گودرزیان	محمدعلی پوریوسف	۱۳۸۰

(ماهنامه)

www.tabarestan.info تبرستان

ارمون	ماهنامه	مسایل اجتماعی ـ فرهنگی	زهرا اسلامی	زهرا اسلامی		۱۳۹۱
اصولگرا	ماهنامه	اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی ـ فرهنگی	مجتبی زارعی	مجتبی زارعی	یاسراکبری	۱۳۸۲
برگ سبز سلامتی	ماهنامه	پیرا پزشکی	صغری صلاحی نژاد	صغری صلاحی نژاد	صغری صلاحی نژاد	۱۳۸۷
پیام سیاحت	ماهنامه	علوم انسانی (زبان و ادبیات)	مجتبی ابراهیمی (لاریجانی)	مجتبی ابراهیمی	مرتضی ابراهیمی	۱۳۸۱
چشمه توسعه	ماهنامه	فرهنگی ـ اقتصادی	علی اکبر شهیری طبرستانی	علی اکبر شهیری طبرستانی	عزیزاله محمد پور	۱۳۸۷
زراعت و دام	ماهنامه	کشاورزی	نوید نخعی	نوید نخعی	فاطمه صادقی گرمارودی	۱۳۸۳
ساحل دریا	ماهنامه	سیاسی، فرهنگی	مهدی حلاجیان	مهدی حلاجیان	ـ	۱۳۹۰
شمیم شمال	ماهنامه	فرهنگی ـ ورزشی	سید تراب سید جواهری شعار	سید تراب سید جواهری شعار	مازیار عارفانی	
شمیم وحی	ماهنامه	علوم انسانی (الاهیات)	محمد رضا صادقی سواد کوهی	محمد رضا صادقی سواد کوهی	محمد رضا صادقی سواد کوهی	۱۳۸۴
کشاورزی مازندران	ماهنامه	کشاورزی	محمد رضا باقری چالوپلی	محمد رضا باقری چالوپلی		۱۳۸۷
ماه تی تی	ماهنامه	سیاسی، فرهنگی	قاسم عزیز زاده گرجی	قاسم عزیز زاده گرجی	زیر نظر شورای نویسندگان	۱۳۹۱
نسیم هدایت	ماهنامه	علوم انسانی (الهیات و علوم قرآنی)	سعید قربانی	سعید قربانی	علی اصغر ابوطالبی	۱۳۸۴
سارویه	ماهنامه	فرهنگی	شورای اسلامی شهر ساری	ناد علی رمضانپور	ناد علی رمضانپور	۱۳۸۷
واثق	ماهنامه	شرح وظایف مرکز درخواست کننده	دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران	غلامرضا ناظمی شادباش	ـ	۱۳۷۸
شمیم فداکاری	ماهنامه	فنی، مهندسی (آتش نشانی ـ اطفاء حریق)	سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی آمل	حسین علیزاده	سید حسین نورانی	۱۳۸۷

(دوماهنامه)

مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران	دوماهنامه	پزشکیو پیرا پزشکی پرستاری و مامایی	دانشگاه علوم پزشکی مازندران	سید عبدا... مدنی	سید جلال حسینی مهر	
مجله علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی بابل	دو ماهنامه	علوم پزشکی	دانشگاه علوم پزشکی بابل	دکتر ابراهیم مکانیکی	ید ا... زاهد پاشا خانم بالغی	۱۳۷۸

(فصلنامه)

آیین دادرسی	فصلنامه	حقوقی - قضایی	عبدالهاشم یعقوبی	عبدالهاشم یعقوبی	سید محمد باقری	
Internal medicine Caspian journal	فصلنامه	پزشکی	دانشگاه علوم پزشکی بابل	ابراهیم میکانیکی	دکتر روشن	۱۳۸۷
مجله شیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر	فصلنامه	علوم پایه (شیمی)	دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر	محمدعلی خلیل زاده کلاگر	محمود تاجبخش	۱۳۸۷
بهبود روش	فصلنامه	علوم انسانی (مدیریت)	دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران	غلام‌عباس ملازاده محلی	دکتر قاسم عبدی	۱۳۸۸
دوا	فصلنامه	داروسازی	دانشگاه علوم پزشکی مازندران - دانشکده داروسازی ساری	ابراهیم صالحی فر	دکتر شهرام علا	۱۳۸۸
مجله آموزش عالی	فصلنامه	علوم انسانی (مدیریت)	انجمن آموزش عالی ایران	ابراهیم صالحی عمران	ابراهیم صالحی عمران	۱۳۸۷
بهسازان محیط	فصلنامه	فنی و مهندسی	دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی مازندران- مرکز تحقیقات بهداشت محیط	ذبیح ا... یوسفی	نصرا... صفائیان	
پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی	فصلنامه	علمی- پژوهشی	دانشگاه مازندران	دکتر مهرداد مدهوشی	دکتر مهرداد مدهوشی	
پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی	فصلنامه	پژوهشی و آموزشی	دانشگاه مازندران	دکتر کیومرث کلانتری		۱۳۸۴
تالار	فصلنامه	فنی مهندسی- (معماری)	عبدالرضا دادبود	عبدالرضا دادبود	زیر نظر شورای نویسندگان	۱۳۹۱
مجله شبیه سازی عددی در مهندسی	فصلنامه	مهندسی	معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران (دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل	دکتر مرتضی نقی پور	مجید عباسی	
شکیبا	فصلنامه	پزشکی-پیرا پزشکی	دانشگاه علوم پزشکی مازندران - دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه ساری	هدایت جعفری	-	
طب و جامعه	فصلنامه	پزشکی- پیرا پزشکی	سازمان نظام پزشکی استان مازندران	دکتر حسنعلی نیرین	مهندس رامین حسن زاده	۱۳۸۷
طنین ارتباط	فصلنامه	شرح وظایف مرکز درخواست کننده	شرکت مخابرات استان مازندران	عبدالحسین قربانپور	-	۱۳۸۱
مجله علوم پایه دانشگاه مازندران	فصلنامه	علوم پایه	دانشگاه مازندران	عباس‌علی رستمی	-	
علوم دریایی	فصلنامه	علوم پایه (علوم دریایی)	دانشگاه علوم و علوم دریایی امام خمینی (ره)	محمد رضا سهیلی فر	علی اکبر رنجبر	
علوم و فنون منابع طبیعی	فصلنامه		دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس	دکتر علی شیخ الاسلامی	دکتر نصرت ا... رافت نیا	
فرشتگان رحمت	فصلنامه	پیراپزشکی (پرستاری)	سازمان نظام پرستاری شهرستان بابل	سید هادی رضویان طبری	سید هادی رضویان طبری	۱۳۸۸
فقه و مبانی حقوق اسلامی	فصلنامه	علوم انسانی (الهیات)	دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بابل	حسن قلی پور	علی اکبر ایزدی	۱۳۸۷
کاوش در توانبخشی	فصلنامه	پزشکی- پیرا پزشکی	سازمان بهزیستی استان مازندران	مصطفی کریم پور مکی آبادی	-	۱۳۸۴
journal of advances in computer reasarch	فصلنامه	علوم انسانی (کامپیوتر)	دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری	همایون موتمنی	-	۱۳۸۹
مهندسی انرژی و محیط زیست	فصلنامه	فنی، مهندسی (مهندسی هیدرولیک)	دانشگاه صنعتی (نوشیروانی) بابل	مفید گرجی بندپی	مفید گرجی بندپی	۱۳۹۰
فضای سبز و گردشگری	فصلنامه	کشاورزی	محمدعلی گلستانی	محمدعلی گلستانی	-	۱۳۹۰
مطالعات نوین خون	فصلنامه	پزشکی	دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تنکابن	شهربانو کیهانیان	-	۱۳۹۰
تربیت و مدیریت	فصلنامه	علوم انسانی (روانشناسی)	دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن	جواد خلعتبری کچانک	-	۱۳۹۰
قرآن و علوم بشری	فصلنامه	علوم انسانی (الهیات)	دانشگاه مازندران	رمضان مهدوی آزاد بنی	-	۱۳۹۰

www.tabarestan.info تبرستان

(دوفصلنامه)

Iranian journal of psychiatry and behavioral sciences	دوفصلنامه	پزشکی- پیراپزشکی	دانشگاه علوم پزشکی مازندران	غلامرضا میرسپاسی	مهران ضرغامی	
پژوهشنامه علوم ورزشی	دوفصلنامه	آموزشی- پژوهشی	دانشگاه مازندران دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی	دکتر شادمهر میردار	اصغر خالدان	۱۳۸۴
پویش ادبی	دوفصلنامه	علوم انسانی (زبان و ادبیات فارسی)	دانشگاه مازندران- دانشکده علوم انسانی و اجتماعی	غلامرضا پیروز	-	۱۳۸۹
قصر باران	دوفصلنامه	پزشکی (دندانپزشکی)	دانشگاه علوم پزشکی بابل- دانشکده دندانپزشکی	همایون علاقه مند	خانم محمدی	۱۳۸۷
کاوش‌های دینی	دوفصلنامه	علوم انسانی (الهیات، معارف اسلامی	دانشگاه مازندران	حبیب اله حلیمی جلودار	-	۱۳۸۷

منابع: اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰ـ۱۳۳۲ش)، ۵۲۲/۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۵۵/۱؛ باغ داد و داغ بیداد، ۶۵/۲؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۴۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۸۶، ۳۰۷ـ۳۱۵، ۴۱۰ـ۴۱۱، ۷۳۱ـ۷۳۲؛ تاریخ تبرستان، ۶۰/۱، ۱/ یادداشت‌ها؛ تاریخ جراید و مطبوعات ایران، ۱۵۰/۳، ۲۳۲/۲ـ۲۳۳؛ تاریخ مطبوعات مازندران، در صفحات فراوان؛ چهره‌های مطبوعات معاصر، ۳۰۸، ۲۵۵، ۲۹۳، ۳۱۱؛ راهنمای مطبوعات مازندران، از آغاز تاکنون، در صفحات فراوان؛ سبوی سخن، ۳۶۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۴۹ـ۱۵۰؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، در صفحات فراوان؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۲۷۶؛ عکس‌های تاریخی ساری، ۲۲۵؛ مازندران، شایان، ۹۳/۲، ۱۰۸ـ۱۱۰؛ مطبوعات ایران، در صفحات فراوان؛ یادگار فرهنگ آمل، ۲۱ـ۲۴، ۱۹۵؛ سامانهٔ جامع رسانه‌های کشور.

مطلع مازندرانی فرزند قربان‌علی (بارفروش حـ ۱۱۷۰ـ ری ۱۲۴۵ق)، شاعر. نامش دانسته نشد و از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. به گواهی شاعر در سروده‌ای پدر و نیاکانش اهل دانش و فرهنگ بودند. مطلع در جوانی زادگاهش را ترک کرد. نخست به سیر و سیاحت پرداخت و در ری برای همیشه جایگیر شد. در آن‌جا با میرزافریدون حلال‌خور آشنایی یافت و او مطلع را برای آموزگاری فرزندانش برگزید و مطلع دختری از خاندان حلال‌خور را به زنی گرفت. ری در ۱۲۴۵ق دچار وبای هولناکی شد و مطلع بسیاری از بستگان خود از جمله، میرزافریدون را از دست داد. ازاین‌رو ناچار شد با خانواده، در آبادی نشل* از توابع بندپی سر کند ولی پس از پایان وبا دوباره به ری بازگشت. آن‌چه از اشعارش برمی‌آید سکونت دائمی‌اش در ری بود و همواره از هجر وطن می‌نالد و از بازگشت سخنی نمی‌گوید. از آثارش: دیوان اشعار به شمارهٔ ۱۴۰۸۸ در کتابخانهٔ مجلس و مثنوی عین‌الغموم در ذکر وقایع کربلا که به شمارهٔ ۵۳۶۲ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۴، ۱۳۶، ۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۱ـ۷۴۲، ۸۸۹؛ تاریخ تبرستان، ۳۰۴/۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۳۶۵/۱۵، ۱۹۰/۲۳؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۸۵/۵، ۷۱۰/۷؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۵۲۴/۱۱؛ دیوان اشعار مطلع مازندرانی، دست‌نویس؛ عین‌الغموم، دست‌نویس؛ الهی، یوسف، «مطلع، شاعر گمنام بارفروش‌ها»، بارفروش، اردیبهشت ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۵۵، صص۱۴ـ۱۶؛ هم‌او، «پیشینهٔ خاندان حلال‌خور»، اباختر، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش، شمارهٔ پیاپی ۹ـ۱۰، صص ۷۶ـ۷۷.

مطهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۲۷۳ تن، علیا ۶۱۶ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌رود از باختر مطهر علیا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مطهر دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمدطاهر در بخش علیا دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

مطهری کلارستاقی، سیدمحمدتقی (ـ چالوس حـ ۱۳۲۹ش)، عالم دینی. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. وی پس از فراگیری علوم دینی در دورهٔ پهلوی اول به چالوس رفت و از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ش مسجد جامع و مدرسهٔ دینی آن‌جا را بنیاد نهاد و به تدریس و کارهای دینی پرداخت.

منابع: علمای مازندران، ۱۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق (ع) چالوس، ۲۵؛ کلاردشت زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبری، ۵۴۰.

مطیع مازندرانی، میرزامحمد زکی (ـ ۱۲۶۷ق)، شاعر. به گفتهٔ رضاقلی‌خان هدایت عمری طولانی داشته است. مطیع در اشعارش معتمدالدوله منوچهرخان گرجی را مدح می‌گفته است. دیوان قصایدش نزدیک چهل هزار بیت بوده است. اما اکنون تنها اشعاری پراکنده از او به یادگار مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۱۵؛ حدیقةالشعرا، ۱۶۶۸/۳ـ۱۶۷۱؛ الذریعه، ۱۰۵۹/۹؛ سفینةالمحمود، ۶۳/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۴۵۱/۲ ـ ۴۵۲؛ مصطبهٔ خراب، ۱۷۷؛ مکارم‌الآثار، ۱۸۶۵/۵ ـ ۱۸۶۶.

مظاهری، شمس‌الله (رامسر ۱۳۴۸ش ـ)، دوچرخه‌سوار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۶۳ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه احمد بهزادی و ناصر افتخاری آموزش دید. نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی کشور (تهران، ۱۳۶۶ش) نشان طلا گرفت. او در دو دورهٔ رقابت‌های پیشکسوتان آسیا (بحرین، ۲۰۱۷، میانمار، ۲۰۱۸م) بر سکوی دوم ایستاد.

منبع: گفت‌وگو با شمس‌الله مظاهری، زمستان ۱۳۹۷ش.

مظفرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری که شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز است از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مظفرکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۱/۲۸ ـ ۵۰۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

مظفری مازندرانی (سدهٔ ششم هجری)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. سیدظهیرالدین در تاریخ طبرستان شعری از او در ستایش شاه‌غازی‌رستم فرزند علاءالدوله پادشاه باوندی مازندران آورده است: جنت عدنست گویی کشور مازندران ـ در حریم حرمت اصفهبد اصفهبدان. مظفری همچنین در مرگ اسپهبد که به روز هفده فروردین سال ۵۸۸ ش بوده، سروده است: ای پرده‌دار پرده فرو هل که بار نیست ـ بر تخت رستم‌ابن‌علی شهریار نیست/ دیو سفید سر ز دماوند کن برون ـ کاندر زمانه رستم مازندران نماند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۱۵؛ تاریخ رویان، ۱۲۶ ـ ۱۲۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴۷/۱؛ دانشوران ساری، ۵۹؛ مجالس‌المؤمنین، ۳۸۶/۲.

معادن و ذخایر معدنی استان مازندران، استان مازندران در شمال کشور میان طول‌های جغرافیایی ˚۵۰ و ′۲۱ تا ˚۵۴ و ′۰۸ شرقی و عرض‌های ˚۳۵ و ′۴۶ تا ˚۳۶ و ′۵۸ شمالی میان استان‌های گلستان، سمنان، تهران، البرز، قزوین و گیلان جای دارد و دریای مازندران مرز شمالی این استان را تشکیل می‌دهد. این استان با پهناوری ۲۳۸۴۳ کیلومترمربع، ۱، ۴۴ درصد از مساحت کل کشور را دربر

می‌گیرد. آب و هوای استان معتدل خزری است، ولی در بلندی‌ها سرد و کوهستانی است. موقعیت جغرافیایی استان در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران و دامنه‌های شمالی بلندی‌های البرز سبب گردیده تا رویش گیاهی آن جنگل‌های انبوه و مراتع ییلاقی ـ قشلاقی باشد. این ویژگی‌ها سبب محدودیت در اکتشاف، استخراج و فرآوری معادن در این استان شده است.

انواع ذخایر و معادن: زنجیرهٔ فعالیت‌های معدنی از اکتشاف آغاز و با استخراج، کانه‌آرایی و تبدیل مواد معدنی به محصول پایان می‌یابد. بخشی از ذخایر استان در مرحلهٔ اکتشاف و برخی استخراج و فرآوری می‌شوند. با این‌که مازندران از شمار استان‌های پر جمعیت کشور با اولویت اقتصاد کشاورزی است؛ چون در بخش میانی کمربند کوهزایی آلپ ـ هیمالیا نهاده شده و این کمربند که مرز برخورد دو اَبَر قارهٔ اصلی کره زمین بوده ۱۵٪ ذخایر موجود دنیا را در خود جای داده و سبب گردیده تا ایران از نظر توان معدنی مستعد شود. اگرچه هیچ معدنی تاکنون در استان مازندران در مرتبهٔ جهانی قرار نگرفته است، ولی وجود منابع فراوان به ویژه معادن زغال و فلورین جایگاه بلندی را برای مازندران در کشور پدید آورده است، به طوری که این استان با داشتن بالغ بر ۷۲۰ میلیون تُن ذخیرهٔ کشف شده یکی از نواحی پرتوان و مستعد کشور است. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مادهٔ معدنی در حال استخراج استان مازندران زغال سنگ است و این کانسار بزرگ‌ترین مجموعهٔ تولید زغال سنگ کشور با نام زغال سنگ البرز مرکزی، و به صورت عمده در شهرستان سوادکوه تمرکز یافته است. اکنون تنها مادهٔ معدنی صادراتی استان، فلورین می‌باشد. مازندران از نظر ذخیرهٔ فلورین رتبهٔ نخست و از نظر ذخیرهٔ زغال سنگ دارای رتبهٔ دوم در کشور است. تنوع پدیده‌ها و فرایندهای زمین‌شناسی سبب گردیده تا توان بالقوهٔ معدنی استان درخور توجه باشد و از آن شمار به ذخایری نظیر تنگستن (کلاردشت و درهٔ سه هزار)، ذغال‌سنگ (گلیران، کیاسر، کارمزد، اندوار، کردآباد، آمل و چمستان و...)، سنگ نسوز (بوکسیت و لاتریت‌های سوچلما، متکازین و شاه‌زید)، گچ، فلورین (پاچی میانا، کمرپشت، سرچلشک، امافت، کرمان، بایجان، کرفت، زیار، ارا، عالی‌کلا و صلصال)، باریت (الیت، ناحیه، کیجان، زیار و...)، دولومیت، سنگ آهک، شیل‌های منبسط شونده، کوارتزیت، ماسه ریخته‌گری، خاک رس، پوکهٔ معدنی، سنگ لاشه، سنگ‌های تزئینی (چینی، گرانیت، مرمریت)، فسفات (دلیر و گدوک) و آثار واندیس و آنومالی‌های مس جادهٔ هراز آمل و محور بلدهٔ نور، مصالح ساختمانی (شن، ماسه و سنگ آرمور) و سنگ‌های ساختمانی می‌توان اشاره کرد. این معادن در رونق اقتصادی آن نقش مؤثری دارند به طوری‌که سالانه کمابیش ۴۰ میلیون تن شن و ماسه در این استان تولید و به کار می‌رود که گردش مالی آن کمابیش ۶۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود. به یک اعتبار معادن به دو نوع فلزی و غیر فلزی بخش می‌شوند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود. به دلیل اهمیت دو مادهٔ معدنی فلوریت و زغال سنگ در استان مازندران و کشور در این باره بیش‌تر سخن می‌رود.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخچهٔ معادن فلورین مازندران: بیش‌تر معادن فلورین استان مازندران در سال‌های اخیر اکتشاف گردیده به بهره‌برداری رسیده است. فقط سه کانسار شش رودبار، پاچی میانا، ارا و کمرپشت به صورت شدادی استخراج می‌شدند و حتی گفته می‌شود که اسکندر مقدونی برای فراهم نمودن سلاح معدن سرب (فلورین) پاچی میانا را استخراج نموده است.

معادن فلورین (فلوریت) در مازندران: اهمیت معادن فلوریت به دلیل کاربرد در انرژی هسته‌ای و کمک ذوب بوده و آن را به مهم‌ترین کانی صنعتی تبدیل نموده است. ۸۰ درصد معادن فلوریت ایران در مازندران جای دارند. در ایران دو واژهٔ فلوریت و فلورین به یک معنی به کار می‌روند با این تفاوت که واژهٔ فلوریت بیش‌تر در محیط دانشگاهی و تحقیقاتی و واژهٔ فلورین بیش‌تر در محیط معدنی، دستگاه‌های اجرایی و میان معدن‌کاران رایج است. این معادن در مازندران مانند دیگر نقاط جهان با مواد معدنی دیگر همانند سرب، روی و باریت همراه هستند. بسته به این‌که کدام یک از این چهار مادهٔ معدنی بیش‌تر حضور دارند به همان نام خوانده می‌شوند. به همین سبب در گذشته به سبب مصرف بیش‌تر و فراوانی قابل توجه مادهٔ معدنی سرب، این معادن که شمار آن‌ها چند مورد بوده به معادن سرب مازندران مشهور بودند، ولی امروزه به خاطر وجود فلورین بیش‌تر و کاربرد صنعتی بسیار آن، در ادبیات زمین‌شناسی و معدنی به معادن فلورین تغییر نام یافته‌اند، اگرچه در برخی معادن مواد معدنی دیگر استخراج می‌گردد. به عنوان مثال در معدن فلورین کمرپشت، سرب و باریت، در معدن فلورین پاچی میانا مادهٔ معدنی باریت و روی و در معدن فلورین

ارا سرب به عنوان محصول فرعی استخراج می‌شوند. شمار این کانسارها و معادن در مازندران بالغ بر ۲۰ است. این معادن به صورت زنجیره‌ای در طول نوار باریکی پراکنده‌اند و از غرب به شرق به ترتیب شامل آغوزکی و جنت رودبار (رامسر)، ناصرآباد و کندلوس (جنوب چالوس و نوشهر)، کرف، بایجان و زیار (جادهٔ هراز)، دراسله، آش‌چال، شش رودبار، لیند و زنگیان (آلاشت)، طالع، کمرپشت، سرچلشک، کرمان و امافت (جادهٔ فیروزکوه)، پاچی میانا و ارا، عالی‌کلا و صلصال (بخش دودانگه ـ کیاسر ساری) است. افزون بر این شماری اندیس و آثار معدنی فلوریت نیز در برخی مناطق این استان وجود دارند. مطالعات انجام شده روی این کانسارها و معادن فلورین نشان می‌دهد که به جز کانسار امافت، کرمان، دشت نظیر و کندلوس بقیه در بخش میانی ـ بالایی سازند الیکا تشکیل شده‌اند. مادهٔ معدنی در دو کانسار امافت و کرمان به ترتیب در درون سازندهای تیزکوه و لار و معادن دشت نظیر و کندلوس در سازندهای پیش از تریاس (احتمالاً کربونیر و پرمین) جای گرفته‌اند. کانسارها دارای بافت ریتمیت‌های متباور، برشی، انتشاری و پرشدگی فضای خالی هستند. همهٔ این کانسارها از نظر کانی‌شناسی دارای پاراژنز سادهٔ فلوریت، باریت، گالن (سرب) و اسفالریت (روی) بوده که با پاراژنز کانسارهای تیپ نوع درهٔ می‌سی سی پی دنیا سازگار است. این تیپ کانسارها خوشه‌ای و بی‌شمار تشکیل می‌شوند و به همین دلیل ذخیرهٔ آن‌ها در مازندران فراوان است.

معادن زغال سنگ: معادن زغال سنگ استان در شهرهای ساری، سوادکوه، آمل و نور جای دارند. اکنون مازندران سومین استان از نظر ذخایر زغال سنگ پس از استان کرمان و یزد است. معادن زغال سنگ مازندران با نام شرکت زغال سنگ البرز مرکزی مدیریت می‌شوند. جایگاه این شرکت در شهر زیراب در ۴۸ کیلومتری جنوب شهرستان قائم‌شهر در شهرستان سوادکوه، ابتدای جادهٔ آلاشت است. معادن زغال سنگ این منطقه یا همان البرز مرکزی از کهن‌ترین معادن ایران است. ناحیهٔ زغال‌دار آن در دامنهٔ شمالی رشته کوه البرز در استان مازندران میان البرز خاوری و البرز باختری است. مجموع ذخایر زغال سنگ مازندران ۱۸۲ میلیون تُن بوده که ۱۰۰ میلیون تن آن ذخایر قطعی و ۸۲ میلیون تن آن را ذخیرهٔ احتمالی تشکیل می‌دهد که اکنون با بیش از صدها تَن کارکنان در رده‌های کارگری و کارمندی و تخصصی مشغول می‌باشند. عمده فعالیت شرکت اکتشاف، استخراج و خرید زغال و تبدیل آن به کنسانتره در کارخانهٔ زغال‌شویی و ارسال کنسانتره از راه آهن به کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان است. ویژگی‌های معادن زغال سنگ استان مازندران چنین است: شمار معادن فعال ۲۳ تا، غیرفعال ۲۶ تا و در حال تجهیز یکی است.

سهم استان از ذخیره و تولید مواد معدنی در کشور: سهم گروه‌های معدنی از کل ذخیرهٔ مواد معدنی استان بر پایهٔ آمار ۱۳۹۲ش: مواد غیر فلزی ۱، ۷۵ درصد، مواد سوختی ۲۰، ۸۱ درصد، مصالح ساختمانی ۶۱، ۶۸ درصد، مواد فلزی ۰، ۰۹ درصد و سنگ‌های تزئینی و نما ۱۵، ۶۷ درصد است. عمده ذخیرهٔ استان از آنِ گروه مصالح ساختمانی یا همان سنگدانه یا شن و ماسه است. در ۱۳۹۲ش استان مازندران از نظر تولیدات معدنی با کمابیش ۸، ۷ میلیون تولید و استخراج مواد معدنی در رتبهٔ پانزدهم کشور جای گرفته است. از این میان بیش‌ترین سهم از تولید استان از آنِ گروه مصالح ساختمانی است که به تنهایی ۹۵، ۵ درصد تولید مواد معدنی از نظر وزنی را دارد. زغال سنگ، مواد غیرفلزی، مواد فلزی و در آخر سنگ‌های تزئینی در رده‌های بعدی تولید استان جای دارد. بیش‌ترین وزن تولید معادن استان گروه مصالح ساختمانی دربرگیرندهٔ آهک، گچ و پوکه معدنی است. با این حال سهم ارزش افزودهٔ مواد فلزی و زغال سنگ علی‌رغم تولید کم‌تر به مراتب بیش‌تر از مصالح ساختمانی است. از طرفی سهم ذخیره و تولید مواد معدنی در استان مازندران نسبت به کل کشور به تفکیک گروه‌های مواد معدنی به شرح زیر است: الف ـ از مجموع کل ذخیرهٔ فلزی کشور ۰، ۰۱ درصد (۰، ۶ میلیون تُن)، تولید مواد فلزی کشور، کمابیش ۱، ۲ درصد (۱، ۳ میلیون تن)، ذخیرهٔ غیر فلزی کشور، کمابیش ۰، ۱۵ درصد (۱۱، ۲ میلیون تن) و تولید مواد غیر فلزی کشور، کمابیش ۰، ۰۶ درصد (۶۵ هزارتن) در استان مازندران است. ب ـ از مجموع کل ذخیره مصالح ساختمانی کشور، کمابیش ۱، ۴ درصد (۳۹۸ میلیون تن) و از مجموع کل تولید مصالح ساختمانی کشور، کمابیش ۴، ۱ درصد (۸، ۹ میلیون تن) در استان مازندران است. پ ـ از مجموع کل سنگ‌های تزئینی و نمای کشور کمابیش ۵، ۹ درصد (۱۰۱ میلیون تن) و از مجموع کل تولید سنگ‌های نما و تزئینی کشور کمابیش ۰، ۲ درصد (۳۳۲۰۰ تن) در استان مازندران است. ت ـ از مجموع

www.tabarestan.info تبرستان

کل ذخیرهٔ زغال سنگ کشور، ۲۷، ۵ درصد (۱۳۴میلیون تن) و از مجموع کل تولید زغال سنگ کشور ۷، ۸ درصد (۲۰۲ هزار تن) در استان مازندران است. این آمار نشان می‌دهد که سطح تولید نسبت به میزان ذخیره در استان مازندران برای سنگ‌های نما ـ تزئینی و مصالح ساختمانی بالا است. میزان ذخیره و تولید معادن به ترتیب ۷۲۳ میلیون تن و ظرفیت اسمی تولید ۱۷، ۳ میلیون ولی تولید واقعی برابر ۸/۷ میلیون تن است. شمار معادن فعال استان برابر ۱۱۷ و کمابیش ۵۳ درصد معادن را در بر می‌گیرد. از این شمار ۸۰ درصد وابسته به بخش خصوصی هستند. ارزش مواد معدنی تولید شده در ۱۳۹۱ش برابر ۷۲۴ میلیارد ریال تخمین زده می‌شود. سرمایه‌گذاری انجام شده معادن در حال بهره‌برداری در ۱۳۹۱ش برابر ۹۱، ۲ میلیارد ریال برآورد گردیده و ارزش افزودهٔ معادن در حال بهره‌برداری در ۱۳۹۱ش برابر ۵۱۸ میلیارد ریال و میزان اشتغال در بخش معدن استان، ۳۶۲۰ تن محاسبه گردید.

منابع: زمین‌شناسی ایران، ۲۰۱ ـ ۲۰۲؛ سازمان زمین‌شناسی کشور ۱۳۹۴ش، نقشهٔ راه زمین‌شناسی و معادن استان مازندران، ۵۳، ۱۲۷ ـ ۱۳۳؛ وهاب‌زاده کبریا، قربان، «مقایسه کانی‌شناسی، ژئوشیمی و ژنز کانسارهای فلوریت منطقهٔ سوادکوه»، رسالهٔ دکتری دانشگاه شهید بهشتی تهران، در صفحات فراوان، ۱۳۸۶ش.

المعالجات البقراطیه، کتابی به عربی در پزشکی تألیف ابوالحسن طبری* (ـ۳۷۵ق). این کتاب در ده مقاله و هر مقاله در چندین باب تدوین شده است: مقالهٔ یکم در پنجاه باب از مقولاتی که دانستن آن‌ها برای پزشکی که فلسفه نمی‌داند لازم است، سخن می‌گوید؛ مقالهٔ دوم در سی و پنج باب دربارهٔ بیماری‌های پوست سر و صورت؛ مقالهٔ سوم در چهل و سه باب دربارهٔ بیماری‌های بخش داخلی بدن؛ مقالهٔ چهارم در پنجاه و چهار باب دربارهٔ بیماری‌های چشم؛ مقالهٔ پنجم در سی و چهار باب دربارهٔ بیماری‌های بینی و گوش؛ مقالهٔ ششم در پنجاه و هشت باب دربارهٔ بیماری‌های دهان، دندان، لثه، گلو و حلق؛ مقالهٔ هفتم در شصت باب دربارهٔ بیماری‌های پوست؛ مقالهٔ هشتم در سی و هشت باب دربارهٔ بیماری‌های قفسهٔ صدری، شش‌ها، حجاب حاجز، قلب و بطن‌های آن؛ مقالهٔ نهم در پنجاه و دو باب دربارهٔ بیماری‌های معده و مری و مقالهٔ دهم دربارهٔ بیماری‌های کبد، طحال و احشای شکم است. نسخه‌هایی از این کتاب به شمارهٔ ۵۲۴ در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۳۶۰۶/۱۳ در کتابخانهٔ ملی تبریز، به شمارهٔ ۴۴۷۴ در کتابخانهٔ ملک و کتابخانه‌های ترکیه، مونیخ، آکسفورد، لندن، حیدرآباد و قاهره نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۴۵/۱؛ تاریخ الادب العربی، بروکلمان، ۲۸۹/۴؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ۶۵۶-۶۵۷؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۴۳۴/۳- ۴۳۶؛ عیون‌الانبا، ۲۱۱/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۱۱۲/۲- ۱۱۳؛ نامهٔ دانشوران، ۵۵/۱، ۳۸۱.

تبرستان www.tabarestan.info

معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً، کتابی به عربی در علم رجال به قلم ابن‌شهرآشوب ساروی. مؤلف در این کتاب که پایانی بر الفهرست شیخ طوسی است نام ششصد کتاب از تألیفات شیعه و نویسندگان آن‌ها را آورده است. انگیزهٔ نگارش این کتاب که پیش از ۵۸۱ق نوشته شده است، آوردنِ افزودنی‌هایی سودمند بر کتاب شیخ طوسی است. مؤلف در پیش‌گفتار تاریخچهٔ فهرست‌نویسی و کتاب‌نویسی را آورده و گفته‌ای از ابوحامد محمد غزالی را نقد کرده که نخستین کسی که دربارهٔ اسلام اثری نوشته ابن‌جریج است. به باور او نخستین مؤلف دربارهٔ اسلام امیرالمومنین(ع) و پس از وی سلمان، ابوذر، اصبغ‌بن‌نباته، عبیدالله‌بن‌ابی ارفع و امام زین‌العابدین هستند. ساختار کتاب پس از پیش‌گفتار به این شرح است: نام مصنفان به ترتیب حروف الفبا آورده شده است، فصلی در معرفی آنان که به لقب، قبیله یا شهری نام‌بردارند، فصلی در ذکر کتاب‌هایی که نویسندگان آن‌ها مجهول است، این واپسین فصل پایانی فهرست است و دو هزار و سی‌صد و یک کتاب از هزار و سی و یک مؤلف را شناسانده است، دو فصل دیگر که یکی در شناساندن شاعران اهل بیت(ع) در چهار فصل بی‌باکان، مقتصدین (معتدلان)، سادات و صحابه و تابعین و دیگری در شناساندن اصحاب ائمه(ع) در دو فصل متقین و متکلفین است. از ویژگی‌های کتاب: در این اثر چهل و سه نفر توثیق شده‌اند، همچون ابراهیم‌بن‌عبدالحمید، اسماعیل‌بن‌مهران، اسماعیل‌بن‌عمار؛ مؤلف شصت و هفت نفر را که اصل دارند همچون ابراهیم‌بن‌یحیی،

ابراهیم‌بن‌مهزم الاسدی آورده است؛ به کارگیری یا خلق عبارت‌های ویژه همچون مِن غلمان العیاشی (از دست‌پروردگان عیاشی است)؛ گاهی احوال و مذهب راوی ذکر شده چنان‌که دربارهٔ ابراهیم‌بن‌عبدالحمید آمده که واقفی مذهب است؛ با وجود آن‌که کتاب پیرامون آثار و مؤلفان شیعی است، اما برخی از عالمان اهل سنت را که دربارهٔ اهل بیت یا شیعه کتابی داشتند همچون الاربعین فی فضائل الزهرا(س) از ابوصالح احمدبن‌عبدالملک مؤذن، السیرة فی مقتل الحسین از علی‌بن‌محمد المدائنی آورده است. بزرگانی همچون علامه حلی، شیخ حر عاملی، سیدمصطفی تفرشی و میرزامحمد استرآبادی از این کتاب بهره و سود جستند. این کتاب نخستین بار به فارسی به کوشش و تعلیقات عباس اقبال چاپ شده است (تهران، ۱۳۵۳ق) و نسخهٔ اصلی آن به همت محمدصادق آل بحرالعلوم انتشار یافته است (نجف، ۱۳۸۱ق).

منابع: پژوهشگران معاصر ایران، ۹۶/۵ـ۹۷؛ الذریعه، ۲۰۱/۲۱؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۲۵۲/۳۰؛ معالم‌العلماء؛

WWW.rasekhoon.net.

معتصم سنگ، محمدحسین (ساری ۱۲۵۴ش ـ)، سیاستگر. پس از پایان تحصیلات قدیم به کشاورزی و زمین‌داری پرداخت. او در دورهٔ اول مجلس به نمایندگی از مردم ساری به آن‌جا راه یافت. با به توپ بستن مجلس به ساری بازگشت و مدت‌ها رئیس بلدیه و عضو جمعیت شیر و خورشید سرخ ساری بود. معتصم سنگ از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۲ش از دورهٔ هشتم تا سیزدهم مجلس شورای ملی شش دورهٔ پی‌درپی نمایندهٔ مردم ساری و تنکابن در مجلس شورای ملی بوده است.

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۷۸۳؛ مازندران (شرح‌حال رجال معاصر)، ۵۳/۲.

معتقدی، محمود (آمل ۱۳۲۵ش ـ)، شاعر و منتقد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۵۱ش به دانشگاه رفت و در ۱۳۵۵ش از دانشگاه تربیت معلم در رشتهٔ تاریخ موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی شد. پس از آن با نام کارشناس حوزهٔ کتابداری در پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران به کار پرداخت. در دههٔ هفتاد در حوزهٔ نقد شعر و ادبیات داستانی با نشریاتی چون آدینه، دنیای سخن، کلک، کادح و گیله‌وا همکاری کرد. در ۱۳۵۸ش بازنشسته شد. از آثارش: فصل رویاهای گمشده (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ دستی میان پنجره و باران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ عشق همچنان می‌تازد (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ باز پاره‌های بامدادی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ یک مهتابی دیگر با تو فاصله دارم (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ پاره‌های ممنوع (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ پاره‌های عاشقی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ابرها خاموشند (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ به رویای ما شلیک می‌شود (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ به گوزن‌های تشنه چیزی مگو (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ به یاد اسب‌ها و پرنده باش (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ از کوچه تا باران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ گاهی خودت را پنهان کن (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ روزی از روزهای جهان (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ مجموعهٔ مقالات درآمدی بر مؤلفه‌های فرهنگ و ادبیات امروز (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ بر گسترهٔ شعر امروز (در شناخت احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری) (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ به رسم حقیقت و زیبایی (زندگی و شعر اسماعیل خویی) (تهران، ۱۳۹۳ش)

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

معتمدی، احمد، فرزند محمدجعفر (بابل ۱۳۰۳ ـ امریکا ۱۳۹۶ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان را در بابل فراگرفت و دبیرستان را تا یازدهم در همان‌جا و سال پایانی را در تهران گذراند. پس از آن که در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران دانشنامهٔ رشتهٔ فیزیک دریافت کرد؛ وی را در وزارت پست و تلگراف و تلفن به کار گماردند و در ۱۳۲۸ش در مرکز فرستندهٔ بی‌سیم و رادیو به کار پرداخت. در ۱۳۳۱ش به فرانسه رفت و در مؤسسهٔ عالی مخابراتی دولت فرانسه به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت سمت‌هایی در وزارت‌خانهٔ پست و تلگراف و تلفن به دست آورد که مدیر کلی ادارهٔ تلکومونیکاسیون و ادارهٔ بی‌سیم پهلوی از آن شماراند. در ۱۳۳۸ش چندی در مراکز رادیویی مونیخ آلمان به کارآموزی پرداخت. معتمدی دوازده سال به نمایندگی از ادارهٔ بی‌سیم پهلوی، عضو اتحادیهٔ جهانی مخابرات وابسته به سازمان ملل متحد

www.tabarestan.info تبرستان

بود. او پس از ۱۳۵۰ش چند سالی تا ۱۳۵۸ش ریاست دانشکده و هنرستان مخابرات را در دست داشت. وی پس از بازنشستگی از دهۀ ۱۳۶۰ش در کالیفرنیای امریکا زندگی کرد. مقالاتی از او در مجلۀ بارفروش به چاپ رسیده است. از آثارش: تاریخ بی‌سیم و رادیو در ایران (لوس آنجلس، ۱۳۸۷ش).

منابع: تاریخ بی‌سیم و رادیو در ایران، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۷۷؛ گفت‌وگو با ایرج کریمیان و ریتا معتمدی، زمستان ۱۳۹۷ش.

معتمدی، قاسم فرزند محمدتقی (بابل ۱۳۰۴ ـ ۱۳۸۲ش)، دولتمرد و پزشک. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود به دانشکدۀ پزشکی تهران راه یافت. پس از ۶ سال تحصیل دانشنامۀ دکتری گرفت. برای پیگیری دانش‌اندوزی راهی امریکا شد و توانست در رشتۀ بهداشت تخصص بگیرد. آن‌گاه به دانشگاه کلرادو در کالیفرنیای جنوبی رفت و از آن دانشگاه در بیماری‌های ریوی تخصص گرفت. سپس به ایران بازگشت و رفته رفته مسئولیت چند اداره را به او سپردند. مدتی ریاست مبارزه با بیماری‌های واگیر را برعهده داشت. در ۱۳۴۴ش معاون وزارت بهداری شد. چندی نیز ریاست دانشگاه اصفهان را عهده‌دار بود. در ۱۳۵۵ش به تهران فراخوانده و به عضویت دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران برگزیده شد. در اسفند همان سال در کابینۀ امیرعباس هویدا به وزارت علوم و آموزش عالی رسید. با برکناری هویدا در شهریور ۱۳۵۶ش، منوچهر گنجی که وزیر آموزش و پرورش و علوم بود، معتمدی را به ریاست دانشگاه تهران برگزید. او در کنار ریاست، مشاور ویژۀ دفتر فرح پهلوی بود. اما پس از چندی با فروپاشی کابینۀ جمشید آموزگار، معتمدی نیز برکنار شد. از دیگر کوشش‌هایش ریاست بهداشت آذربایجان، ریاست ادارۀ آزمایشگاه‌های وزارت بهداری، معاونت اجرایی وزارت بهداری در کابینۀ منصور، ریاست ادارۀ اپیدمولوژی و مبارزه با بیماری‌های واگیردار وزارت بهداری و پایه‌گذاری چند دانشکدۀ جدید در اصفهان را می‌توان برشمرد.

منابع: روزشمار تاریخ ایران، ۳۱۳/۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۰۰، ۳۱۵ـ۳۱۶، ۳۲۶؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۱۴۹۷/۳ـ۱۴۹۸.

معتمدی، کریم (بابل ۱۳۰۴ ـ تهران ۱۳۹۷ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۳۰ش به رشتۀ فیزیک دانشکدۀ علوم دانشگاه تهران راه یافت. در همان سال به خدمت وزارت پست و تلگراف و تلفن درآمد. سپس مدیر کل این اداره در تهران شد. پدربزرگ او حاج حسن‌جان معتمدی، پس از مدت‌ها ماندن و بازرگانی در یزد و کاشان به بارفروش رفت و پیشه‌اش را پی‌گرفت. حاج محمدتقی (بنیان‌گذار آرامستان و نیز دبیرستان معتمدی) و حاج محمدجعفر (پدر احمد و کریم) از فرزندان او هستند. مادر کریم معتمدی دختر حاج غلام‌علی طهماسبی (مشیرالتجار) نیای خاندان طهماسبی بود. او پس از چندی کار و زندگی در اروپا و هند به بارفروش رفت و گرم دادوستد و بازرگانی با روسیه شد، و در نقیب‌کلای بابل، کاخی به سبک روسی بنا کرد. کریم و برادرش، چندی از همین عمارت به عنوان کارخانه و کارگاه مونتاژ رادیو و تلویزیون بهره بردند. او حتی هنگامی که به معاونت وزارت ادارۀ خود رسید، پس از پایان ساعت اداری، در کارگاهی در خیابان فردوسی تهران، به تعمیر رادیو و تلویزیون می‌پرداخت. معتمدی از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ش در کابینۀ هویدا وزیر پست و تلگراف و تلفن بود. او و برادرش احمد* که رئیس دانشکدۀ مخابرات بود به گسترش مخابرات و تلفن در مازندران و بابل کمک شایانی کردند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۰۶؛ بابل، شهر زیبای من، ۲۰۱، ۵۳۶، ۵۵۳ـ۵۵۵؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۰۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۴۹۹/۳ـ۱۵۰۰.

معتمدی، محمدتقی (بابل ۱۲۶۹ ـ همان‌جا ۱۳۵۹ش)، نیکوکار. پیشۀ او مانند پدرش، بازرگانی بود و برای کارهای تجاری مسافرت‌هایی به اروپا داشت. در یکی از سفرهایش به آلمان با دیدن گورستان‌های مرتب و گل‌کاری شدۀ آن‌جا به این فکر افتاد که نظیرش را در زادگاهش بسازد. پس از سفر حج به عراق رفت و با علمای آن‌جا به‌ویژه سیدابوالحسن اصفهانی مشورت کرد. آن‌گاه زمین وسیعی در اِزاردارمحلۀ بابل خریداری کرد و ساخت گورستان عمومی شهر را پی‌گرفت. او که چندی در ۱۳۰۴ش ریاست اتاق بازرگانی بابل را داشت به دلیل تبعید دوست همفکرش، محمدرضا بدخشان*

www.tabarestan.info تبرستان

به خراسان، از بابل به تهران کوچید و پیگیری مراحل ساخت را به برادرش، محمدجعفر، سپرد. آرامگاه معتمدی در ۱۳۲۱ش ساخته شد. وی در ۱۳۳۸ش در محلهٔ چهارشنبه‌پیش دبیرستان معتمدی را ساخت. پس از درگذشت او، خانواده‌اش، شانزده هزار مترمربع از زمین کناری آرامگاه را به آن افزودند. مزار معتمدی در سمت چپ ورودی گورستانش جای دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۹۷ـ۹۸، ۳۰۶، ۳۶۷؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۴۰/۳، ۱۴۷، ۱۹۶، ۲۷۵، ۴۰۲؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۱۳ـ۲۱۴، ۳۱۵.

معدن زیراب، آبادی (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این آبادی در ˚۳۶ و ´۱۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری شمال این آبادی می‌گذرد. معدن زیراب دبستان، مسجد و معدن زغال دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

معرق‌های قرآنی رضایی کلانتری، خانه‌موزه‌ای در ۷۰ کیلومتری جنوب شهرستان ساری در بافت تاریخی شهر کیاسر، در محلهٔ آهنگرخیل. یکی از موزه‌های غیر دولتی استان مازندران که از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، در ۱۳۹۷ش پروانهٔ تأسیس دریافت کرده است. بنای موزه، خانهٔ پدری علی‌رضا رضایی کلانتری با دیرینگی صد سال است. این خانه به واسطهٔ معماری بومی و ویژگی‌های سقف بنا، در میان مردم شهر و مسافران آشنا است. رضایی از جوانی افزون بر تهیهٔ آثار و تابلوهای معرق آغاز به نقش آیات قرآن و ادعیهٔ گوناگون با معنای آن به شیوهٔ معرق برجسته بر در و سقف خانه، نمود. این کار کمابیش ۳۰ سال به درازا کشید.

منابع:

WWW.irna.ir; WWW.khabar.ir.

معزالدولهٔ قاجار، بهرام‌میرزا فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۲۱ـ ۱۲۹۹ق)، شاهزاده، دولتمرد و حاکم مازندران. در ۱۲۴۳ق پس از شکست ایران از روسیه، عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به نزدیکی خوی رفت و حکومت آن‌جا را به عهدهٔ بهرام‌میرزا گذاشت. دیری نگذشت که پاسکیویچ بر آن شد تا بر خوی نیز استیلا یابد، نایب‌السلطنه آن شهر را خالی کرد و حکومت آن را به امیراصلان‌خان دنبلی که پنهانی با روس‌ها رابطه داشت، سپرد. بهرام‌میرزا در ۱۲۵۰ق که فتح‌علی‌شاه درگذشت با برادرش، محمدمیرزا، در آذربایجان به سر می‌برد. محمدمیرزا همین‌که برای برآمدن به تخت شاهی رهسپار تهران شد بهرام‌میرزا را به جای محمدحسین‌میرزا حشمت‌الدوله حاکم کرمانشاه ـ لرستان و خوزستان به وزارت میرزامحمدتقی قوام‌الدوله آشتیانی برگزید. در ۱۲۵۳ق بهرام‌میرزا حکومت قزوین یافت، در ۱۲۶۴ق به حکومت فارس رفت و در ۱۲۶۷ق حکمران تهران شد. او در همین سال کتابی با نام نظام ناصری دربارهٔ سپاه‌گیری در چهارصد نسخه به چاپ رسانید که در شمار نخستین نوشته‌های فارسی در فن نظام جدید جای دارد. در ۱۲۷۵ق بهرام‌میرزا والی آذربایجان شد و نامبردار به معزالدوله گردید. وی در ۱۲۸۵ق به حکومت خوزستان و لرستان گماشته شد و در ۱۲۸۸/۱۲۸۹ق حکمران مازندران گردید. اما این حکمرانی دیری نپایید و در ۱۲۹۰ق برکنار شد و یحیی‌خان معتمدالدوله* وزیر مخصوص در این جایگاه نشانده شد. در حکمی دیگر میرزامهدی‌خان فرزند حاکم اشرف را به سبب سکونت در میان‌کاله نایب حکومت اشرف گرداند. حکم دیگری برای عباس‌قلی‌خان سرهنگ، سرحددار میان‌کاله، صادر کرد که در آن آمده بود مواجب نوکر جمعی او افزوده شود و آن‌ها به مرخصی بروند. در ربیع‌الاول ۱۲۹۰ق در نامه‌ای به میرزامسعود لشکرنویس نوشت که با اطلاع و صوابدید محمدعلی‌خان دیوان‌بیگی هرگونه مراقبتی که برای کارهای سرحدی نیاز است، صورت پذیرد. از حاکم مازندران نامه‌های دیگری نیز دربارهٔ اشرف، میان‌کاله و مسائل آن حدود در دست است. در ۱۲۹۲ق معزالدوله دیگربار به

www.tabarestan.info تبرستان

جای حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله، برادر کوچک‌تر خود، به حکومت خوزستان و لرستان رسید. حکمرانی او در این نواحی دوام چندانی نداشت و در روزهای نخست ۱۲۹۳ق حشمت‌الدوله برای بار چهارم جایگزین او در حکومت این دو ولایت گشت. در روزهای نخستین ۱۲۹۵ق معزوالدوله جانشین علی‌رضاخان عضدالملک برای وزارت عدلیه گردید. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه خانوادگی‌اش در حرم عبدالعظیم حسنی(ع) در شهر ری به خاک سپردند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶/۸ ـ ۴۳؛ اکسیر التواریخ، ۳۹۵، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۵، ۵۰۴؛ افضل‌التواریخ، ۲۴۵؛ امیرکبیر و ایران، ۲۹۲، ۳۸۲، ۴۶۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۴/۲؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۶۳، ۱۹۹؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۹۲/۱ ـ ۱۹۵؛ فرمانروایان مازندران، ۱۴۴ ـ ۱۴۶؛ المآثر و الآثار، ۴۱/۱، ۵۳ ـ ۵۶، ۳۰۸، ۳۴۳، ۴۸۰/۲، ۵۲۳، ۶۵۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۵۰۱/۱، ۱۲۱۹/۲، ۱۶۱۷/۳، ۱۷۰۶، ۱۷۱۶، ۱۷۹۷، ۱۸۱۱، ۱۸۷۴، ۱۹۰۵، ۱۹۵۸، ۱۹۷۶، ۲۰۴۴؛ ناسخ‌التواریخ، در صفحات فراوان.

معزالسلطان/ سردار یحیی، عبدالحسین‌خان، فرزند حاجی کاظم وکیل‌الرعایا (رشت ۱۲۴۸ ـ بادکوبه ۱۳۰۰ش)، حکمران. مقدمات علوم دینی را در مدرسهٔ مسجد جامع رشت که مرکز اندیشه‌های آزادی‌خواهانه بود، آموخت و در همان‌جا با میرزاکوچک‌خان آشنا شد. او در آن هنگام به عضویت جامع آدمیت شعبهٔ گیلان درآمد و با تشکیل شعبهٔ حزب اجتماعیون عامیون در گیلان به آنان پیوست. وی سفرهایی به باکو و تفلیس داشت و با اندیشه‌های سوسیال دمکرات آشنا شد. او و برادرش میرزاکریم‌خان از سرآمدان مشروطه‌طلبی در گیلان بودند. در ۱۳۲۷ق کمیتهٔ ستار گیلان تأسیس شد و دست به تحریکات نظامی علیه استبداد زد. در این سال او و چند تن دیگر حکمران گیلان آقابالاخان سردار را کشتند و حکومت گیلان را به دست گرفتند. با رسیدن نیروهای یپرم‌خان و محمدولی‌خان تنکابنی* به سوی قزوین و تهران حرکت کردند. معزالسلطان در این هنگام رئیس کمیسیون جنگ بود. در ۱۳۲۷ق با فتح تهران لقب سردار محیی به او داده شد. وی و برادرش عمیدالسلطان مأمور سرکوب شورش شاهسون‌های اردبیل شدند. او پس از درهم شکستن نیروی آنان به تهران بازگشت و به همراه علی‌خان دیوسالار* و یپرم‌خان کمیتهٔ ضد ارتجاع به راه انداخت. در ۱۳۲۸ق در ماجرای پارک اتابک، سردار محیی در کنار ستارخان بود. دولت می‌خواست وی را به مازندران تبعید کند ولی او در سفارت عثمانی تحصن کرد. چندی از سیاست کناره گرفت. در ۱۳۲۹ق مأمور سرکوب محمدعلی‌شاه مخلوع و شورش ترکمن‌ها شد. هم‌زمان حکومت مازندران و استراباد را نیز به وی سپردند. اما چون در درگیری با ترکمن‌ها شکست خورد، نزد امیرمؤید سوادکوهی* پناه گرفت. سپس به تهران بازگشت. در همان سال به دلیل مخالفت با اولتیماتوم روسیه که دولت آن را پذیرفته بود، به قم تبعید شد. در ۱۳۳۲ق با جنگ جهانی اول، عضو کمیتهٔ دفاع ملی و حکمران کردستان گردید. در ۱۳۳۸ق به عضویت کمیتهٔ زرگنده که وابسته به انگلیس بود، درآمد و مأمور کنار زدن میرزاکوچک‌خان شد. او خود را به انقلاب گیلان به سرکردگی احسان‌الله‌خان* نزدیک کرد و در کودتا علیه میرزا شرکت جست. در ۱۳۰۰ش پس از فرجام نهضت جنگل به همراه احسان‌الله‌خان به باکو گریخت و در همان‌جا بیمار شد و درگذشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)، ۲۸۸/۱ ـ ۲۸۹، ۶۶۱/۱ ـ ۶۶۲، ۶۶۵ ـ ۶۶۶، ۶۹۷/۲، ۷۲۴، ۷۴۲، ۸۱۷، ۱۰۱۱؛ تاریخ انقلاب جنگل، ۱۶، ۴۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۳۲۴، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۳۹، ۴۶۴، ۴۶۶؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملک‌زاده، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴۳/۲، ۲۴۶ ـ ۲۴۸؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی احزاب سیاسی ایران و انقراض قاجاریه، ۱۶۷/۱؛ حکمرانان گیلان، ۵۹ ـ ۶۰، ۶۲؛ حیات یحیی، ۳۶۲/۳، ۳۶۶، ۱۵۴/۴؛ دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، ۲۲۰، ۲۳۸؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۱۰۲ ـ ۱۰۳؛ رهبران مشروطه، ۲۹۸ ـ ۲۹۹؛ زندگی طوفانی، ۱۲۲؛ سردار جنگل، ۴۰، ۴۲، ۲۳۲، ۴۵۳، ۳۶۶؛ ۳۶۷؛ سردار سوادکوهی، ۶۱، ۱۱۲، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۹ ـ ۱۳۱، ۱۳۳ ـ ۱۴۴، ۱۵۰، ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۵۶ ـ ۴۵۷؛ شرح‌حال رجال ایران، ۶، ۱۳۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۰۱/۳ ـ ۱۵۰۲؛ شوروی و جنبش جنگل، ۵۴ ـ ۵۵؛ فتح تهران، نوایی، ۲۹ ـ ۳۰، ۳۴ ـ ۴۰؛ ۸۸، ۹۰؛ فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت، ۴۹، ۷۳، ۲۲۳؛ کتاب گیلان، ۱۲۱/۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۶۴۹ ـ ۶۵۰؛ گیلان در جنبش مشروطیت، در صفحات فراوان؛ نام‌ها و نامداران گیلان، ۱۶۹، ۳۲۵؛ نقش آزادی‌خواهان

مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، در صفحات فراوان؛ نقش سردار محیی در تحولات گیلان عصر مشروطه و جنبش جنگل، در صفحات فراوان؛ نهضت جنگل و اتحاد اسلام، ۱۷۷ ـ ۱۷۸.

معصوم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. معصوم‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۸/۲۷ ـ ۲۸۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

معصوم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۶ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. معصوم‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

معصوم موسوی فرزند محمد، نامبردار به طبیب مازندرانی (زنده سدهٔ یازدهم هجری) پزشک. از زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. در بارفروش به کار پزشکی اشتغال داشت. از وی رساله‌ای با عنوان آتشک و کوفت بر جای مانده که دربارهٔ علت نگارش آن چنین نوشته است. «چون در این ازمنه این مرض به سبب تردّد تجار به حاجی ترخان و آمیزش با زنان بیمار، بیماری بر ایشان سرایت نموده و بعد از برگشت، این مرض در بارفروش شایع شده، این رساله نگاشتم.» نسخه‌ای از این اثر در مجموعه‌ای طبعی با شمارهٔ ۴۶۵۲/۱۲ در کتابخانهٔ ملی ملک تهران نگه‌داری می‌شود. تاریخ نگارش این مجموعه از ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۳ق است.

منابع: فهرستگان نسخه‌های خطی، ۲۴/۱ ـ ۲۵؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۱/۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۳۲۶۱/۵؛ الهی، یوسف، «نسخه‌ای خطی از یک طبیب مازندرانی»، امداد ایران، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳ ـ ۳۴؛ الهی، یوسف، «کارنامک پزشکان طبری»، پیام بهارستان، دورهٔ دوم، سال چهارم، ضمیمهٔ شمارهٔ پانزدهم، ویژهٔ طب سنتی ۳، بهار ۱۳۹۱ش، ۵۷۷ ـ ۵۸۵.

www.tabarestan.info تبرستان

معصومی، خسرو (بهشهر ۱۳۳۴ش ـ)، کارگردان و نویسندهٔ سینما. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد و گواهی‌نامه‌های دیپلم فلزکاری و دیپلم طبیعی گرفت. در سال‌های نخست دبیرستان با بازی در نمایشنامهٔ داریوش به این کار گرایش یافت. پس از آن در نمایشنامه‌هایی چون بهترین بابای دنیا نوشتهٔ غلامحسین ساعدی و مرگ در پاییز نوشتهٔ اکبر رادی بازی کرد. در سال‌های پایانی دبیرستان، نمایشنامه‌های مرگ هنرپیشه از آرتور میلر، شهر قصه نوشتهٔ بیژن مفید و آسید کاظم اثر محمود استاد محمد را بازیگری و کارگردانی کرد و آن‌ها را در شهرهای بهشهر و ساری (کاخ جوانان) به صحنه برد. آخرین کار او در این زمینه نمایش حالت چطوره مش رحیم نوشتهٔ اسماعیل خلج بود که در شهرهای بهشهر، ساری (کاخ جوانان) و بابل (هلال‌احمر) به اجرا درآمد. معصومی کار نمایش را هنگام خدمت سربازی نیز پی‌گرفت. اما دیدن یک دو فیلم در دورهٔ آموزشی سربازی در سینمای آزاد تبریز مسیر زندگی‌اش را دگرگون کرد. چندی دیگر او از تبریز به بندرعباس رفت و پس از جلوگیری رکن دو ارتش از اجرای نمایش ننه انسی نوشتهٔ ساعدی به کارگردانی او، یکسره به سینما پرداخت. در سینمای آزاد بندرعباس، فیلم‌های کوتاهی با

نـام طعم تلخ پیسـی کـولا، قصهٔ خیابـان کوتاه و از فکـر افتاده‌ها را سـاخت. پس از پایان سـربازی، به بهشـهر بازگشـت و از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ش سینما را ادامه داد و فیلم‌هایی چون برخورد خیلی نزدیک را کار کرد. در ۱۳۵۸ش به دانشـکدهٔ هنرهای دراماتیک راه یافت و در ۱۳۶۸ش آن را بـه پایان برد. در آغاز دههٔ ۱۳۶۰ش با کارگردانی فیلم‌هـای کوتاه و بلند کار خود را پی‌گرفت. در ۱۳۶۵ش نخسـتین فیلـم خـود با نام ملاقات را سـاخت. آثـار او در پهنـهٔ بین‌المللی را می‌توان چنین برشمرد: دوران سربی (۱۳۶۷ش) در جشنوارهٔ پراگ، پزارو در ایتالیا و دهلی در هندوسـتان (۱۹۸۶م)؛ رسـم عاشق‌کشی در جشنوارهٔ شانگهای چین (۲۰۰۳م) بهترین فیلم شناخته شد و در جشنواره‌های مسکو، دانشگاه یو سی ال و دنور امریکا (۲۰۰۵م) از آن تقدیر کردند؛ جایی در دوردست، برندهٔ جایزهٔ بهترین کارگردانی در جشـنوارهٔ قاهرهٔ مصر (۲۰۰۶م)؛ بـاد در علفزار می‌پیچد، برندهٔ جایـزهٔ بهتریـن کارگردانـی در جشـنوارهٔ بین‌المللـی فیلـم پیونـگ یانـگ (۲۰۰۷م) و سـیمرغ بلوریـن بهترین فیلم در جشـنوارهٔ فجر (۱۳۸۷ش)، تقدیر شـده در جشـنواره‌های سیاتل و دانشگاه یو سی اِل امریکا (۲۰۰۸م)، خرس، شـرکت در جشنوارهٔ شانگهای چین، شرکت در جشنوارهٔ فیلم آسیا پاسیفیک، نامزد بهترین فیلم و بهترین کارگردانـی در جشـنوارهٔ آنتالیـا در ترکیـه (۲۰۱۲م). او داور برخـی جشـنواره‌های سـینمایی نیـز بـوده اسـت، مانند داور بخـش اصلی جشنوارهٔ شانگهای (که در آن برای به دست آوردن دو بار جایزهٔ این جشـنواره، برایش بزرگداشتی برگزار شد)، داور جشنوارهٔ هندوستان. معصومی در ۱۳۸۹ش از چهره‌های ماندگار مازندران شناخته شد. از فیلم‌های سـاخته شدهٔ او است: آقای بخشدار (۱۳۷۰ش)؛ سفر شـبانه (۱۳۷۶ش)؛ دلباختـه (۱۳۷۸ش)؛ پـرِ پـرواز (۱۳۷۹ش)؛ رسـم عاشق‌کشـی (۱۳۸۱ش)؛ جایـی در دوردسـت (۱۳۸۴ش)؛ بیرون از بهشـت (۱۳۸۵ش)؛ باد در علفزار می‌پیچد (۱۳۸۶ش)؛ بچه‌های بهشت (مجموعهٔ تلویزیونی، ۱۳۸۷ش)؛ غبار زمان (فیلم تلویزیونـی، ۱۳۸۹ش)؛ خرس (۱۳۹۰ش)؛ تابو (۱۳۹۳ش)؛ کار کثیف (۱۳۹۶ش). معصومی فیلمنامه‌های زائر خلف (۱۳۶۳ش)، ملاقـات، دوران سـربی، آقـای بخشـدار، سـفر شـبانه، دلباخته، پر پرواز، رسـم عاشق‌کشـی، جایی در دوردسـت، خـرس، تابو و کار کثیف را نوشته است.

منابع: گفت‌وگو با خسرو معصومی؛

WWW.manzoom.ir; WWW.tag.cinemapress.ir.

معصومی، علی (بهشهر ۱۳۳۶ش ـ)، دستیار کارگردان، برنامه‌ریز و مدیر تولید. دوره‌های دبسـتان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از ۱۳۵۰ش در همان‌جا به کار تآتر پرداخت و در آثاری چون بهترین بابـای دنیـا (۱۳۵۰ش)، چوب به دسـت‌های ورزیـل (۱۳۵۱ش) و مرگ فروشـنده (۱۳۵۴ش) ایفای نقش کرد. فعالیت‌اش در سـینما با بازیگری در فیلم‌هایی چون ملاقات (خسرو معصومی، ۱۳۶۵ش) و گذرگاه (شهریار بحرانی، ۱۳۶۶ش) آغاز شد. معصومی با فیلم آقای بخشـدار (خسـرو معصومی، ۱۳۷۱ش) به جرگهٔ دستیاران کارگردان پیوسـت. از آثارش در جایگاه برنامه‌ریز و دستیار کارگردان: آبادانی‌ها (کیانـوش عیـاری، ۱۳۷۲ش)؛ پادزهر (بهرام کاظمـی، ۱۳۷۳ش)؛ شیفته (محمدعلی سجادی، ۱۳۷۹ش)؛ پَر پرواز (خسرو معصومی، ۱۳۸۰ش)؛ رنگ شب (محمدعلی سجادی، ۱۳۸۱ش)؛ ماجراهای اینترنتی (حسین قناعت، ۱۳۸۸ش)؛ گلوگاه (محمدابراهیم معیری، ۱۳۹۲ش)؛ تابو (خسرو معصومی، ۱۳۹۳ش).

منابـع: فیلم‌شـناخت ایـران: فیلم‌شناسـی سـینمای ایـران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۱۲۱ ـ ۱۲۲، ۲۹۴، ۳۴۰ ـ ۳۴۱، ۳۵۹؛ فیلم‌شـناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۲۸۴ ـ ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۱۵ ـ ۳۱۶؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹ش)، ۱۱۴، ۲۳۷ ـ ۲۳۸، ۴۸۷ ـ ۴۸۸، ۵۰۶ ـ ۵۰۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

معصومی، علی‌اصغر (رامسـر ۱۳۲۷ش ـ)، نویسـنده و پژوهشـگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۵۱، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۹ش از دانشـگاه‌های تهران و لویی پاسـتور فرانسـه در رشـته‌های زیست‌شناسـی و گیاه‌شناسـی دانشـنامه‌های کارشناسی، کارشناسـی ارشـد و دکتـری گرفـت. از آثـارش: ترجمـهٔ گوناگونی و پیدایـش انواع در گیاهان عالی از میشـل پیدول (تهـران، ۱۳۶۴ش)؛ گـوَن ایـران در ۵ جلـد (تهـران، ۱۳۶۵ ـ ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ تکامل

www.tabarestan.info تبرستان

کروموزومی در گیاهان عالی: بیولوژی معاصر، اصول بنیادین تاکزونومی از جی. لدیارد استیبیز با همکاری احمدرضا خسروی (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ اطلس گون‌های ایران به انگلیسی در سه جلد (تهران، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۸۲ش)؛ چک لیست گون‌های دنیای قدیم (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ فلور ایران شمارهٔ ۱۴۵: تیرهٔ پروانه‌آسا جنس گون در سه جلد (تهران، ۱۳۸۲ ـ ۱۳۹۷ش)؛ مقدمه‌ای بر گلسنگ‌های ایران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تاکزونومی تجربی بیدهای ایران با کاشت در محیط‌های یکنواخت (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ فلورا ایرانیکا به زبان لاتین در ۵ جلد با همکاری دیبریش پودلش و شاهین زارع (اتریش، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰م).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی‌اصغر معصومی، تابستان ۱۳۹۸ش.

معصومیان، مصیب (روستای بیشه‌سر از توابع بابل ۱۳۴۷ش ـ)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و روستای آغوزبن بابل گذراند. در ۱۳۶۲ش چندی در مدرسهٔ صدر بابل به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۱۳۶۳ش راهی جبهه‌ها شد و تا پایان جنگ ایران و عراق در منطقه‌های نبرد به سر برد. وی تحصیلاتش را پس از جنگ ادامه داد و از دانشگاه امام حسین در رشتهٔ فنی دانشنامهٔ کاردانی دریافت کرد. معصومیان از دههٔ ۱۳۷۰ش به نگارش کتاب‌هایی دربارهٔ دفاع مقدس و شهیدان پرداخته است. او برخی از آثار برادر شهیدش، محمدعلی معصومیان و نیز خاطرات خود و دیگر شهیدان مازندران را منتشر کرد. برخی از کتاب‌هایش به زبان عربی ترجمه شده است. از آثارش: خاطرات جبهه و جنگ (بابل، ۱۳۷۶ش)؛ زمزمه‌های شهود (بابل، ۱۳۷۹ش)؛ خاکریز و لاله (بابل، ۱۳۸۰ش)؛ بگذار نگاهت کنم (بابل، ۱۳۸۱ش)؛ از مازندران تا شلمچه (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ پارچه‌های سبز رنگ (بابل، ۱۳۸۹ش)؛ نمای آیینه‌ها (بابل، ۱۳۹۴ش)؛ خداحافظ دنیا (قم، ۱۳۹۵ش)؛ از ام‌الرصاص تا خان‌طومان (قم، ۱۳۹۶ش)؛ طاهرِ خان‌طومان (قم، ۱۳۹۷ش)؛ شهید عزیز (قم، ۱۳۹۷ش)؛ دیده‌بان (قم، ۱۳۹۷ش)؛ تخریب‌چی ۲۵ (قم، ۱۳۹۷ش)؛ هفت روز دیگر (قم، ۱۳۹۸ش)؛ تعزیهٔ دریا (قم، ۱۳۹۸ش)؛ حبیب لشکر (قم، ۱۳۹۸ش)؛ عهد کمیل (قم، ۱۳۹۸ش)؛ حوالهٔ عاشقی (قم، ۱۳۹۸ش)؛ غواص دریا دل (قم، ۱۳۹۸ش)؛ یادداشت‌های یک غواص (قم، ۱۳۹۸ش).

منابع: یادداشت مصیب معصومیان، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.mizanonline.com; WWW.navideshahed.com; WWW.qudsonline.ir.

معصومی گرجی، مهدی (بهشهر ۱۳۵۴ش ـ)، عکاس و کارگردان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ کارگردانی سینما دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۳ش دورهٔ یک سالهٔ فیلم‌سازی را در مرکز سینمای جوان تهران به پایان برد. از او مقاله‌هایی در هفته‌نامه‌های سبز و سرخ، قارن و هراز به چاپ رسیده است. از کارنماهای جداگانه‌اش به شاهدان کاغذی (ساری، ۱۳۷۸ش)، حضور سبز (بهشهر، ۱۳۸۵ش)، آخر سال (ساری، ۱۳۸۸ش)، نیایش‌های ما (فضای مجازی، ۱۳۹۲ش)، کارنماهای گروهی بانوی ایرانی (روسیه، ۱۳۸۷ش)، مساجد ایرانی (قبرس، ۱۳۸۸ش)، طبیعت ایران (تونس، ۱۳۸۹ش) و فرهنگ غنی اسلامی (آلمان، ۱۳۹۲ش) می‌توان اشاره کرد. او همچنین فیلم‌های کوتاهی چون میازار (۱۳۷۵ش)، زندگی و راز (۱۳۷۶ش)، یک روز یک درخت (۱۳۷۸ش)، در میان خاموشی (۱۳۸۰ش) و جاده (۱۳۸۵ش) را کارگردانی کرده است. از جوایزش لوح تقدیر و منتخب فستیوال جهانی عکس چین (پینگ یانو، ۱۳۹۵ش) را می‌توان نام برد.

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۶ش.

معلم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱۶ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۷' عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳' طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ملارود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. معلم‌کلا آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ بازیافت پلاستیک، کارگاه بتون آماده، مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده زکریا، سیدمعصوم و درویش حسن دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۳۷، ۳۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

معلم‌کلا/ مارمه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ ش ۸۸۵ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. معلم‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. تکیهٔ قاجاری معلم‌کلا در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۹۵ به ثبت ملی رسید و در ۱۳۹۴ش تخریب گردید. بازار هفتگی سه‌شنبه بازار در کنار آرامگاه روستا برگزار می‌شود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۱۲ ـ ۴۱۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

معلم‌کلا/ نوآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶۷ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. معلم‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفار* قدیمی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

معلم‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۹ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، بنشن و تره‌بار است. معلم‌کوه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

معلمی، علی (جویبار ۱۳۲۲ش ـ)، عالم دینی و سیاستگر. تا دوازده سالگی خواندن و نوشتن و قرآن را نزد پدرش و بخشی از مقدمات ادبیات عرب را نزد شیخ ابوالقاسم منتظری آموخت. در ۱۳۳۴ش تحصیلاتش را در دبستان سعدی جویبار پی‌گرفت و تحصیل در حوزه را از مدرسه علمیهٔ حاج رضاخان ساری نزد علامه شیخ مصطفی صدوقی آغاز کرد و پس از هشت سال راهی حوزهٔ علمیهٔ نجف شد و در آن‌جا از محضر استادانی چون میرزاجوادآقا تبریزی، شیخ مجتبی لنکرانی، سیدعبدالله شیرازی، امام خمینی و میرزاباقر زنجانی بهره برد. معلمی در ۲۶ سالگی از عبدالله شیرازی و سیدمحمدحسینی شاهرودی اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی در ۱۳۷۵ش در دورهٔ پنجم مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از مردم قائم‌شهر، سوادکوه و جویبار به مجلس شورای اسلامی رفت و در دوره‌های چهارم (۱۳۸۵ش) و پنجم (۱۳۹۵ش) به مجلس خبرگان رهبری راه یافت. وی در این جایگاه‌ها کوشیده است: مبلغ و مدرس حوزه، مسئول هیأت پاکسازی دادگستری مازندران، مدیر و مؤسس سازمان

www.tabarestan.info تبرستان

تبلیغات اسلامی ساری، مؤسس حوزهٔ علمیهٔ خواهران الزاهرا شهرستان قائم‌شهر، امام جمعهٔ شهرستان جویبار، رئیس شورای فرهنگ عمومی شهرستان قائم‌شهر، امام جمعهٔ شهرستان قائم‌شهر. از آثارش: بر آستان علی (قم، ۱۳۷۹ش)؛ جویباری بر سرچشمه‌های زلال (قائم‌شهر، ۱۳۷۸ش)؛ مجموعه مقالات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی (نشر مرتضی، ۱۳۷۴ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۷۸۹/۲؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۵۱۳؛ موسوعة مؤلفی الأمامیة، ۴۸۱/۱۵؛

WWW.alimoallemi.ir; WWW.mosallaghaem.ir.

معلمی، مصطفی فرزند علی (جویبار ۱۳۵۲ش-)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان در جویبار و ساری گذراند. از ۱۳۷۰ش به قم رفت و به فراگیری علوم دینی پرداخت. در کنار آن به تحصیل در رشتهٔ مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه آزاد قم مشغول شد و در ۱۳۷۷ش دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. سپس در ۱۳۸۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۳۸۴ش از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ و تمدن اسلامی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. وی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ش عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد ساری و از همین سال عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران شد. از معلمی مقاله‌هایی در نشریاتی چون تاریخ در آینهٔ پژوهش، تاریخ و تمدن، فقه و تاریخ تمدن، استاره سو و اسلام و سلامت به چاپ رسیده است. خود او نیز مدیرمسئول فصل‌نامه‌ای به نام تبرستان‌نامه بود. که تنها یک شماره از آن منتشر شد (ساری، ۱۳۹۱ش). از آثارش: علویان تبرستان، شکل گیری حکومت (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ طبرستان در دو سدهٔ نخست هجری با همکاری احد مهربان‌نژاد کلاگری (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ علی‌بن‌ربن‌طبری با همکاری احد مهربان‌نژاد کلاگری.

منابع: طبرستان در دو سدهٔ نخست هجری، ۳؛ یادداشت مصطفی معلمی، بهار ۱۳۹۷ش.

معمایی، اسماعیل (ساری ۱۲۹۷ - همان‌جا ۱۳۶۵ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. او از نوادگان محّب معمایی، از مرثیه‌سرایان عهد قاجار ساری بود. پس از پایان دورهٔ اول دبیرستان، چندی در ادارهٔ فرهنگ ساری خدمت کرد. سپس با فراگیری دامپزشکی و دریافت گواهی‌نامهٔ دیپلم به خدمت ادارهٔ دامپزشکی درآمد و در این شغل بازنشسته شد. معمایی در خط و نقاشی و شعر مهارت داشت. او سال‌ها عضو انجمن ادبی ساری بود. برخی از سروده‌هایش در نشریات صائب و ارمغان به چاپ می‌رسید. معمایی در ۱۳۳۱ش نشریهٔ لنگر را منتشر کرد که در آن به موضوعات ادبی، علمی، اجتماعی و سیاسی می‌پرداخت و از جریان ملی‌گرایی پشتیبانی می‌کرد. این نشریه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و بسته شدن روزنامه‌ها از انتشار باز ایستاد.

منابع: تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، ۹۹۵ - ۹۹۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۶۱ - ۱۶۲؛ چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۳۱۱؛ دانشوران ساری، ۱۹۵؛ سبوی سخن، ۲۱۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۹۹ - ۳۰۰؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۷۹ - ۸۰.

معمایی، نصرت‌الله (ساری ۱۳۰۷ش-)، شاعر و نویسنده. عبدالباقی، نیای او، از مرثیه‌سرایان ساری بود. نصرت‌الله دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران به پایان برد. سپس به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران راه یافت و در رشتهٔ حقوق به تحصیل پرداخت اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. معمایی تحصیلاتش را در دانشکدهٔ پزشکی پی‌گرفت و پس از آن‌که به دریافت دانشنامهٔ دکتری عمومی نایل آمد راهی پاریس شد و با دریافت گواهی‌نامهٔ تخصصی به کانادا رفت و در آن‌جا سکنی گزید. او در کنار کار پزشکی به سرودن شعر و ترجمه و نگارش نیز پرداخته است. از آثارش: ترجمهٔ تاریخ آزادی فکری از آلبا بایر (تهران، بی‌تا)؛ هنر و جنون (تهران، ۱۳۴۴ش).

منابع: دانشوران ساری، ۱۹۶؛ سبوی سخن، ۲۶۶ - ۲۶۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۰۰ - ۳۰۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۱۴/۱؛ ۵۵۳۴/۵.

معیری، محمدابراهیم (بهشهر ۱۳۵۲ش-)، نویسنده و کارگردان سینما. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد.

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۷۹ش از دانشگاه سوره در رشتهٔ کارگردانی سینما دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از نوشته‌های او است: بعدازظهر توفانی (ماجراهای کارآگاهی جواد)، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ جای خالی ماه، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ کتونی سفید، نمایشنامه (تهران، ۱۳۸۹ش) گلوگاه، فیلم‌نامه (تهران، ۱۳۹۱ش). از آثار او در مقام فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان: پروانه‌ها بدرقه می‌کنند (۱۳۸۱ش)؛ قاصدک‌ها در باد می‌رقصند (۱۳۸۴ش) کتونی سفید (۱۳۸۷ش)؛ دامنه‌های سفید (۱۳۹۱ش)؛ گلوگاه (۱۳۹۲ش). مجموعهٔ تلویزیونی: گل بهار (۱۳۹۰ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹ش، ۳۷۹؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱۳۹۹/۴ ـ ۱۴۰۰، ۱۷۵۵ ـ ۱۷۵۶؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۳۷ ـ ۲۳۸، ۵۰۶ ـ ۵۰۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

معین‌التجار بارفروشی، میرمحمدعلی (سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری)، بازرگان مشروطه‌خواه. وی از بازرگانان بارفروش/ بابل در اواخر عصر ناصری بود که به علّت رفت و آمدهایش به روسیه و کشورهای اروپایی، فردی دنیادیده به شمار می‌رفت. ازاین‌رو با تحولات فرنگ و گرفتاری‌های ایران به خوبی آشنا بود. اسماعیل مهجوری درباره‌اش می‌نویسد: «از بازرگانان روشنفکر و عالم به تاریخ بود و به زبان‌های روسی و ترکی سخن می‌گفت.» همسرش خواهر حاج حسین‌جان سعیدی (از تجّار نامدار شهر) بود. نخستین رویارویی وی با عوامل استعماری به ماجرای مصادرهٔ چوب‌های او به دست تجارت خانهٔ کوسیس و تئوفیلاکتوس (تبعهٔ روس) باز می‌گردد که وی را از تاجر محتاط به معترض بدل کرد. اقدامات مداخله‌جویانهٔ روس و انگلیس و دریافت امتیازهای ریز و درشت عرصه را بر تجارت داخلی تنگ کرده بود که نمونه‌ای از آن خسارت نزدیک به چهار هزار تومان بود که در مصادرهٔ چوب‌ها، عاید معین‌التجار شده بود. وی از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۲ق درگیر این جریان بود اما نتیجه‌ای به دست نیاورد. گرفتاری‌هایی از این دست، معین‌التجار را بر آن داشت که برای ایجاد تغییر به گروه‌های آزادی‌خواه بپیوندد و در کنار مشروطه‌خواهانی چون ملامحمد علامه، حسن بادکوبه‌ای، میرزاعبدالغنی و... قرار گیرد. وی در بنیان‌گذاری مدارس نوین در بابل نقش مؤثری داشت. با آغاز انقلاب مشروطه ملامحمدجان در مسجد کاظم‌بیک، انجمن ولایتی را تشکیل داد. معین‌التجار از سرآمدن این انجمن بود. در دورهٔ استبداد صغیر، مستبدین در پی قتل آنان بودند اما توفیق نیافتند. پس از فتح تهران اوضاع‌شان بهتر شد ولی با ورود محمدعلی‌شاه مخلوع از روسیه به مازندران در ۱۲۸۹ش ورق برگشت و در شیپور مخالفان دمیده شد. مستبدین، گروهی تروریست را اجیر کردند و به کشتن و ارعاب آزادی‌خواهان پرداختند. آن‌ها ابتدا ملامحمدجان را هدف قرار دادند ولی موفق نشدند سپس به سراغ معین‌التجار رفتند و او و همسرش را به قتل رساندند. ملامحمدجان که مجروح شده بود با شنیدن خبر کشته شدن او دچار سکته شد و درگذشت.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۸؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۳۶؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۵۸/۲؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۵۶؛ حسنی، رحمان، «جایگاه برادران کوسیس و تئوفیلاکتوس در تجارت چوب میان ایران و روسیه در عصر قاجار»، فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد، شمارهٔ ۷۲، زمستان ۱۳۸۷ش، ص ۱۴ ـ ۱۶؛ الهی، یوسف، «شاه گریزان در مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۶، مردادماه ۱۳۸۴ش، ص ۱۱؛ هم او، «معین‌التجار بارفروشی، بازرگان مشروطه‌خواه»، بارفروش، سال دهم، شمارهٔ ۱۰۸، مردادماه ۱۳۹۴ش، صص ۹ ـ ۱۱؛ شکری فومشی، محمد و یوسف الهی، «آزادی‌خواهان بارفروش و میرزارضا کرمانی»، اباختر، سال چهارم، پیاپی ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش، صص ۶۹ ـ ۷۴.

معین‌الدوله، حسن/ حسین‌علی‌خان، نامبردار به حاجب‌الدوله و معین‌الدوله فرزند محمدرحیم‌خان علاءالدوله امیر نظام قاجار دولو (ـ ۱۳۵۲ق)، حاکم مازندران. در ۱۲۹۴ق در روزگار ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) کار پیشخدمت‌باشی‌گری داشت. در ۱۳۰۵ق با درگذشت حاجی‌محمدخان حاجب‌الدوله (فراشباشی شاه)، سمت او را به حسین‌علی‌خان سپردند که سرپرستی سرایدارخانه و نسقخانه نیز از کارهای او بود. وی تا ۱۳۰۸ق در این جایگاه کار کرد. سپس جعفرقلی‌خان جلال‌الملک با پرداخت هفت هزار تومان پیشکشی به جای حسین‌علی‌خان، حاجب‌الدولهٔ شاه گردید. حسین‌علی‌خان

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۱۰ق با درگذشت احمدمیرزا معین‌الدوله، فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، به معین‌الدوله نامبردار گردید. معین‌الدوله در ۱۳۱۸ق به جای برادرش، میرزااحمدخان علاءالدوله*، حاکم مازندران شد.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۹۷۲/۳؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۵۳۷ـ۵۳۸، ۸۳۹؛ شرح‌حال رجال ایران، ۹۱/۱، ۳۶۴/۳، ۹۳/۴، ۱۰۱/۶؛ فرمانروایان مازندران، ۱۹۳؛ فرهنگ رجال قاجار، ۱۷۶.

مغان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۲ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. مغان‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۹/۲۷ ـ ۲۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مغتنم ارابی، سیدشفیع فرزند میرگتی (چهاردانگه ۱۲۲۰ ـ همان‌جا ۱۳۰۵ق) شاعر و عالم دینی. تحصیل مقدماتی را نزد دایی خود، ملاعبدالعظیم، در مدرسهٔ مروی تهران فراگرفت. سپس به اصفهان و عتبات رفت. پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و در کنار کشاورزی به امور دینی و حقوقی اهالی رسیدگی می‌کرد. او در ارای چهاردانگه، مدرسه‌ای بنیاد نهاد و به تدریس پرداخت. مغتنم از شاعران مرثیه‌سرا بود. مجموعه‌ای از اشعار او با نام زمزمه‌های حسینی (دلسوز) با حواشی محمد ارابی مازندرانی و کوشش سیدضیاءالدین میرعمادی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۱۵؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۳۴۸؛ دانشوران ساری، ۱۷۷؛ کسایی، نورالله، «مدارس قدیم تهران»، نامهٔ فرهنگ، شمارهٔ ۱۳۷۷/۳۰ش، ص ۱۳۰؛ خلیلی ازنی، حامد، «شعرای مرثیه‌سرای هزارجریب»، مجموعهٔ مقالات نخستین همایش تاریخ و فرهنگ هزارجریب، دانشگاه پیام نور ساری، آذرماه ۱۳۹۶ش، صص ۶۰۹ ـ ۶۱۱.

مغرورمیرزا، موثق‌الدوله (ز ۱۳۲۰ق)، حاکم مازندران. از نوادگان حسن‌علی‌میرزا شجاع‌السلطنه بود. در ۱۲۸۴ق که روزگار کودکی را می‌گذراند از غلام‌بچه‌های حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه بود. در ۱۲۸۶ق به تشکیلات ولیعهد راه یافت و آن‌گاه با مظفرالدین‌میرزا روانهٔ تبریز گردید. نخست به پیشخدمتی ولیعهد، سپس به نیابت مهرداری گمارده شد. پس از چندی نیابت نظارت خاصه (خوان‌سالاری) را عهده‌دار گردید. در ۱۲۹۲ق به حکومت مرند رسید. در ۱۳۰۲ق به خوان‌سالاری و حکومت گرگر دست یافت، آن‌گاه نامبردار به موثق‌الدوله گشت. در ۱۳۱۳ق با مظفرالدین‌شاه راهی تهران شد و در ۱۳۱۴ق خوان‌سالار شاه و حاکم کاشان شد. با گذر زمان مغرورمیرزا خوان‌سالاری را بر عهدهٔ پسر بزرگش، محمدحسن‌میرزا عین‌السلطان که داماد مظفرالدین‌شاه هم بود، گذاشت. با برکناری علی‌خان ظهیرالدوله از حکومت مازندران در ۱۳۲۰ق مغرورمیرزا حاکم مازندران برگزیده شد. پس از برکناری محمدعلی‌شاه از پادشاهی چندی وزیر دربار احمدشاه بود.

منابع: روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۳۶۹/۱؛ شرح‌حال رجال ایران، ۲۹۴/۵ ـ ۲۹۵؛ فرمانروایان مازندران، ۱۹۶ ـ ۱۹۸؛ فرهنگ رجال قاجار، ۶۴؛ کتاب نارنجی، ۸۲/۱؛ مرآت الوقایع، کتاب دوم، ۱۳؛ منتخب التواریخ شیبانی، ۳۹۶.

مفتاح‌المعاملات، کتابی به فارسی در حساب و هندسهٔ علمی تألیف ابوجعفر محمدبن‌ایوب، نامبردار به حاسب* طبری. این کتاب شش فصل و هر فصل چندین «در» کوتاه دارد که مجموعاً ۲۱۱ در است. حاسب این اثر را پس از شمارنامه* و در ذیل تکمیل آن نوشته است. او همهٔ مطالب مفتاح‌المعاملات مگر فصل سوم در طریقت اهل صناعت نجوم را شرح داده است. حاسب گوید: «چون ما به پرداختیم از رسالهٔ شمارنامه که او اصل شمار هندی است خواستیم که تمامی

و فائده او اندر این رسالهٔ مفتاح‌المعاملات پیدا کنیم، جز خداوندان صناعت نجوم را که در او تمام گفته ایم...» مفتاح‌المعاملات اثری است علمی و بخش‌هایی از آن در فرایض و معاملات (فصل سوم)، مسائل حسابی (فصل چهارم در نوادر و مضمرات)، حساب خطاین و نیز فصل در اندازه‌گیری مساحت اشکال هندسی است. تا چندی پس از تألیف این اثر نویسندگان دیگر به آن توجهی بیش‌تر داشتند و خلاصه‌ای از مطالب آن در آثاری چون یواقیت العلوم آمده است. حاسب طبری برای حل مسائل کتاب، روشی کلی نمی‌دهد و شیوهٔ حل مسائل او بر اساس بهره‌مندی از معادلات رایج پذیرفتنی نیست، اما در فصل ششم دستورهایی برای شکل‌های هندسی گوناگون بدون برهان، اما با شرح و مثال عددی شناسانده می‌شوند که گاه بسیار دقیق هستند. مفتاح‌المعاملات را محمدامین ریاحی بر پایهٔ تنها نسخهٔ استانبول تصحیح و چاپ کرده است (تهران، ۱۳۴۹ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۳۲/۱؛ تتمة صوان الحکمة، ۸۴ـ ۸۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۵۱ـ ۵۲؛ زندگی‌نامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی، ۴۴۴ـ ۴۴۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، مشار، ۳۳۰۰/۳، ۴۸۵۳/۴؛ مفتاح‌المعاملات.

مفتخرالممالک، محمدحسن‌خان فرزند نادرقلی‌خان و نوهٔ خانلرخان از نوادگان محمدحسن‌خان قاجار (ـ بابل ۱۲۹۶ش)، سیاستگر. وی کارمند دولت و از مالکان و بزرگان بارفروش/ بابل بود. مفتخرالممالک در ۱۲۸۵ش در اولین دورهٔ مجلس شورای ملی از حوزهٔ انتخابی ساری و تنکابن به نمایندگی انتخاب گردید. حاکم مازندران بارها او را به سمت نیابت و فرمانداری بابل برگزید. قدرت و نفوذ او در بابل و اختلاف وی با یکی از بازرگانان و ملاکان بر سر تصاحب ترک‌محله به تدریج موجبات ترس همگان را فراهم کرد. کشته شدن شیخ غلام‌علی شریعتمدار نامبردار به شیخ کبیر بدگمانیِ برخی از مریدان او را از مفتخرالممالک در پی داشت تا آن‌که به دست گروهی که سرکردهٔ آن‌ها صفر گیلک بود به ضرب چند گلوله به قتل رسید. مفتخرالممالک جد شهریارپورها است و خانهٔ وی در ابتدای خیابان شهریارپوری کنونی جای داشت.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۱۹؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۸، ۱۸۳، ۳۱۳، ۶۳۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۵۲ـ ۵۵۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۸۶/۲ـ ۲۸۷؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۹۴؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

مفتون مازندرانی، محمد شفیع (ساری ۱۲۵۲ ـ همان‌جا ۱۳۱۳ق)، عارف و شاعر. از شاعران توانای دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ۱۳۱۳ق) و از عرفای بلندپایه و از درویشان سلسلهٔ خاکساریه بود. انواع شعر، به ویژه قصیده، را نیکو می‌سرود. دورهٔ مفتون مصادف با زمانی بود که شمال ایران و کرانه‌های دریای مازندران را در نتیجهٔ تاخت و تازهای روس‌ها و ترکمنان آشفتگی و ناامنی فراگرفته بود و ازاین‌رو بیش‌تر سال‌های زندگی او که تا حد امکان از ستایش امرای روزگارش خودداری می‌ورزید به سختی و تنگ‌دستی گذشت و او نتوانست به آوازه‌ای درخور شایستگی‌های خود دست یابد. با ادبایی چون غیبی، پریش، سحاب، حاجب و داوری که از اعضای مهم انجمن ادبی داوری بودند معاشر بود و با آنان مناظرات ادبی داشت. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند. دیوان مفتون ۶۰۰۰ بیت دارد و بیش‌تر آن غزلیات، مثنویات، قصاید، قطعات، مخمسات و رباعیات عرفانی و حکمی است. نسخه‌ای از آن نزد تنها وارثش که دختر او بود وجود داشته است. گزیده‌ای از اشعار مفتون در کمابیش ۲۰۰۰ بیت به شمارهٔ ۲۰۶ در کتابخانهٔ طاهری شهاب در ساری نگه‌داری می‌شد. نسخهٔ دیگری از دیوانش که گویا اهدایی دختر مفتون به کتابخانهٔ عمومی ساری است به شمارهٔ ۱۶۶ در این کتابخانه موجود است. از مفتون رساله‌ای نیز که در ماهیت دبیری است و به پیروی از چهار مقالهٔ نظامی عروضی نوشته به جا مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۲ـ ۶۶۳؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۵۴ ـ ۱۵۷؛ الذریعه، ۱۰۸۴/۹؛ شاعران مازندران، ۱۳۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۷۸ـ ۲۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۴۳/۳؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۸۸/۵؛ نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۶۲۰/۶؛ نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ساری و تنکابن، ۱۲۹ ـ ۱۳۰.

مفتی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۹ تن)، از دهستان مذکوره در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. مفتی‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۲/۲۸ـ ۵۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مفرح‌القلوب، کتابی به فارسی، دربارهٔ اخلاق و تاریخ از عهد زندیه تا روزگار فتحعلی‌شاه قاجار، نوشتهٔ میرزامحمد ندیم بارفروشی* (ـ ۱۲۴۱ق) است. او این کتاب را در پنج باب پیرامون اخلاق و یک خاتمه تنظیم کرد که بخش خاتمهٔ آن دارای پنج مقاله است که بخش بنیادی کتاب را دربر می‌گیرد تاریخ نگارش آن درج نشده است. او در جایی به سفارت یرملوف روسی در ۱۲۳۲ق اشاره می‌کند. چنین می‌نماید که مفرح‌القلوب را در کمابیش همان سال نگاشته باشد. چون در کتاب از عمر پنجاه سالهٔ فتحعلی‌شاه (حک ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و پادشاهی بیست ساله‌اش یاد می‌کند که نزدیک به این تاریخ است. او در این اثر خاطرات خود را دربارهٔ برخی رویدادها گواه می‌آورد. ندیم افزون بر تاریخ به آیین کشورداری پرداخته است و با نثری ساده و بیانی روشن، بدون گزافه‌گویی و بیم موارد مهمّی را به حکام گوشزد می‌کند. تأکیدی که وی بر مسائل مالی، اقتصادی، اداری و قدرت دفاعی کشور دارد به نوشته‌اش ویژگی‌هایی می‌دهد که کم‌تر در نوشته‌های آن روزگار مرسوم بود. ندیم می‌نویسد: «بهترین چیزی که ملوک بر آن قادرند، چشانیدن مرارت سیاست است و حلاوت تخفیف مؤنت رعیت. بر پادشاه لازم است که حکم بر تخفیف اخراجات و سبکی ضروریات لشکری و رعیت فرماید.» نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ مؤسسهٔ کاما، گنجینهٔ مانکجی بمبئی هندوستان به شمارهٔ ۴۸ نگه‌داری می‌شود که بدون تاریخ و نام کاتب است و در پایان افتادگی دارد. نسخهٔ دیگری از آن در موزهٔ بریتانیا نگه‌داری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۱۱۸۰/۹؛ سخنوران بابل، ۴۰ ـ ۴۲؛ سفینةالمحمود، ۶۱۹/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ مؤسسهٔ کاما، گنجینهٔ مانکجی بمبئی، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۰۸۵/۲؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویهٔ بورژوازی غرب، ۱۰۵، ۱۰۸، ۴۴۵.

مفیدی، جمشید (ساری ۱۳۱۵ش ـ)، استاد دانشگاه و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شاهی، بابل و تهران به پایان رساند. در ۱۳۳۴ش به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۳۷ش در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از مهر همان سال در دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران به کار پرداخت. از آن‌جا که در آن زمان مقطع کارشناسی ارشد در دانشکدهٔ علوم نبود، مفیدی برای دستیابی به سطوح بالاتر و دریافت دانشنامهٔ دکتری شیمی فیزیک با گرفتن کمک هزینهٔ تحصیلی راهی فرانسه شد. در ۱۳۴۴ش از دانشگاه سوربون در رشتهٔ شیمی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. آن‌گاه در یک فرصت مطالعاتی به کالج سلطنتی لندن رفت و پس از آن به ایران بازگشت و در دانشگاه‌های کشور به تدریس و پژوهش همت گماشت. سپس به چند فرصت مطالعاتی دیگر رفت. مفیدی نشان درجهٔ یک فرهنگ از شورای عالی فرهنگ (در ۱۳۳۸ش)، لوح سپاس از انجمن الکتروشیمی ایران (در ۱۳۹۲ش) و عنوان شیمیدان برجسته در رشتهٔ شیمی فیزیک به پیشنهاد کمیتهٔ شیمی فیزیک و تصویب هیأت مدیرهٔ انجمن شیمی ایران (در ۱۳۹۳ش) دریافت کرد. از دیگر کوشش‌هایش عضویت در هیأت تحریریهٔ مجلهٔ آموزش ـ پژوهش صنعت آبکاری ایران (از شمارهٔ نخست تا دهم) و همکاری پیوسته با مجلات علمی درون و بیرون کشور را می‌توان بیان کرد. مفیدی در ۱۳۷۶ش بازنشسته شد. از آثارش: تمرینات شیمی فیزیک (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ الکتروشیمی: اصول، روش‌های الکترومتری، کاربردهای صنعتی (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ الکتروشیمی در سه جلد (تهران، ۱۳۷۶ ـ ۱۳۷۷ش)؛ اصول خوردگی و حفاظت فلزات (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ پوشش‌های فلزی و معدنی، مبانی نظری و علمی، فرآیندها، استانداردها و اصطلاحات علمی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۲ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: شیمی از دارالفنون تا دانشگاه تهران، ۹۵/۱، ۱۵۰ ـ ۱۵۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۴۷/۸.

مقام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۴ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. روستای مقام مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده غضنفر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

مقدس تنکابنی ← **ابوالقاسم تنکابنی**

مقدری، محمدتقی (بابل ۱۳۰۵ ـ همان‌جا ۱۳۶۶ش)، شاعر. دورهٔ دبستان را در مدارس حکمت و پهلوی بابل فراگرفت و پس از دورهٔ دو سالهٔ کمک آموزشی و خدمت نظام به استخدام ادارهٔ فرهنگ درآمد. وی سال‌ها مدیر مدرسهٔ نظامی مقری‌کلای بندپی بود و در ادامه به شغل اداری اشتغال داشت. مقدری در سرودن شیوهٔ کهن مهارت داشت. دفترهای اشعار و دیگر آثار پراکندهٔ او هنوز منتشر نشده است.

منابع: سخنوران بابل، ۲۰۶ ـ ۲۰۷؛ جمال محمد (ص)، ۹۱؛ بارفروش، شمارهٔ ۴۱، صص ۹ ـ ۱۸.

مقدس، نادر (آمل ۱۳۳۷ش ـ)، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. فعالیت هنری‌اش را از ۱۳۴۹ش در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان زادگاهش آغاز کرد. نخست به فعالیت در رشته‌های نقاشی، موسیقی و تآتر پرداخت. او با فیلم‌هایی ۱۶ و ۳۵ میلی‌متری چون دوباره بسازیم (۱۳۶۷ش) و کوره‌های آتش (۱۳۶۸ش) به کارگردانی روی آورد. سپس فیلمنامهٔ فیلم بلند آواز تهران (کامران قدکچیان، ۱۳۷ش) را نوشت. از آثار سینمایی که کارگردانی کرد: دشت ارغوانی (۱۳۷۴ش)؛ شور عشق (۱۳۷۹ش)؛ رؤیای جوانی (۱۳۸۲ش)؛ ایستگاه بهشت (۱۳۸۷ش)؛ ارتباط خانوادگی (۱۳۹۰ش)؛ پرونده‌ای برای سارا (۱۳۹۲ش)؛ یک روز معمولی (۱۳۹۴ش). از آثار تلویزیونی که کارگردانی کرد: دومین انفجار (۱۳۷۴ش)؛ تنگنا (۱۳۷۵ش)؛ دوباره زندگی (۱۳۸۳ش)؛ راز ققنوس (۱۳۸۴ش).

منابع: فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۹۷۷/۳ ـ ۹۷۸، ۱۲۹۴/۴، ۱۵۰۸ ـ ۱۵۰۹، ۱۶۷۴ ـ ۱۶۷۵؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۳۹ ـ ۴۰، ۲۵۴ ـ ۲۵۵، ۳۹۲؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۱۸۱ ـ ۱۸۲، ۴۸۵ ـ ۴۸۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

مقدم، رحمان (قائم‌شهر ۱۳۴۱ش ـ)، بازیگر. پس از سال‌ها فعالیت در تآتر تهران برای نخستین بار در ۱۳۶۳ش با بازی در فیلم شب‌شکن به کارگردانی خسرو ملکان پا به دنیای سینما گذاشت. از فیلم‌هایش: کمال‌الملک (۱۳۶۲ش)؛ تیغ و ابریشم (۱۳۶۴ش)؛ اجاره‌نشین‌ها (۱۳۶۵ش)؛ شاید وقتی دیگر (۱۳۶۶ش)؛ بچه‌های طلاق (۱۳۶۸ش)؛ دو فیلم با یک بلیط (۱۳۶۹ش)؛ دو نفر و نصفی (۱۳۷۰ش)؛ مسافران (۱۳۷۰)؛ در کمال خونسردی (۱۳۷۳ش)؛ بازیگر (۱۳۷۷ش).

منابع: فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۴۷۱؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۶۹۳/۲، ۷۷۱/۳، ۷۸۴، ۹۷۶، ۹۸۴، ۱۰۴۵، ۱۱۶۶/۴، ۱۱۷۷، ۱۱۹۰، ۱۷۵۶.

مُقری، از خاندان‌های ساکن در بخش بندپی، لفور و ساری در استان مازندران. به گفتهٔ برخی در زبان محلی به آن‌ها «مِخری» می‌گویند

www.tabarestan.info تبرستان

و در اصل کردتبار و از طوایف مُکری کردستان هستند. یکی از آنان قاسم مقری بود که بیجن رئیس، از خاندان رئیس لفور، به هنگامی که با میرحسین‌خان‌بن‌میرحسن مرعشی و لهراسب دیو در جنگ بود، در منزل او جای گرفت. در درگیری میان ملک بهمن آمل و بیجن رئیس در حدود ۹۹۱ق قاسم مقری به نمایندگی از بیجن رئیس با دو تن دیگر به نام‌های جلال‌الدین رئیس و لهراسب شوب به نزد ملک بهمن رفت. آنان دامدار بودند و در دورهٔ قاجار در لفور سکونت داشتند و به روایتی به سبب واگیری بیماری وبا به دیگر مناطق کوچیدند.

منابع: بندپی (میراث ماندگار)، ۲۵۱؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۲۹۳، ۲۹۷؛ ریشه‌های قومی قبایل سوادکوه، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۶۸/۱.

مقری‌کلا، تکیه‌ای که به تکیهٔ عبدالحسین‌خان یا گَتِ تکیه نیز نامبردار است. این بنا در بندپی غربی بابل در روستای مقری‌کلا در بخش باختری محوطه‌ای چهار ضلعی در زمینی به پهناوری کمابیش ۲۰۰۰ مترمربع، نهاده است. محوطهٔ تکیه با حصارهای آجری و باروهای سفال‌پوش بسته شده است. دو درب ورودی در میانهٔ ضلع جنوبی و شمالی محوطه جای دارد. به رویِ درب شمالی سقانِفاری* چوبی ساخته‌اند. روی یکی از لنگه درب‌ها عبارت «سلطان سلاطین ناصرالدین‌شاه قاجار» و نام بانی آن عبدالحسین‌خان حلال‌خور* حاکم وقت ناصری بارفروش و بندپی دیده می‌شود. عبدالحسین خان مراتع و کشتزارهای بسیاری را در بندپی غربی وقف این تکیه و مدرسه‌اش کرده است. بنای مستطیلی تکیه رو به شمال با آجر و ملاط ساروج ساخته شده و تالاری بزرگ در اشکوب هم‌کف چندین حجره و اتاق در اشکوب دوم دارد. آجرهای بنا بندکشی سفید و سقف آن چوبی شیب‌دار چهارکله و سفال‌پوش می‌باشد. روی چوب‌های سقف اشعاری از هفت بند محتشم کاشانی کنده‌کاری کرده‌اند. بالای درهای اصلی ابیاتی گچ‌بری شده که در انتهای آن «محرم الحرام سنهٔ ۱۲۹۶» دیده می‌شود. پله‌های ورودی در دو سوی تالار نهاده است. دو سوی شمالی و جنوبی تالار در دو اشکوب اتاق‌هایی است که در بخش خاوری از کف تا سقف، پنجرهٔ اُرسی گذاشته‌اند. پشت تالار باختری روی دیوارهای بیرونی، گچ‌بری با نگاره‌های نمادین از شیر و حیوانات دیگر، گل، گلدان و درخت سرو وجود دارد. در جلوی تالار دو ستون چوبی بلند با سر ستون‌های چلچراغی است. بازشوها مستطیلی هستند که در کتیبهٔ بالای آن تاق‌نمایی هلالی ایجاد کرده‌اند. در حیاط کنار بنا، سمت راست، سنگ مزارهایی به ترتیب از راست: مزار ابوتراب‌خان منصور لشکر (متوفی ۱۳۴۸ق)، جنگی‌خان حلال‌خور (متوفی ۱۳۴۸ق) و عبدالحسین‌خان سرتیپ (متوفی ۱۳۰۷ق)، روی بنا نصب شده است. وقف‌نامهٔ تکیه با تاریخ ۱۲۸۹ق موجود است. این بنا با شمارهٔ ۱۰۹۳ به ثبت آثار ملّی رسید و از ۱۳۰۶ش مدرسهٔ نظامی بندپی در آن‌جا قرار گرفت. این مدرسه نخستین مدرسهٔ آموزش نوین در بندپی بود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۷/۱/۴؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۲۸ ـ ۸۳۳؛ الهی، یوسف، «پیشینهٔ خاندان حلال‌خور»، اباختر، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش، شمارهٔ ۹ ـ ۱۰، صص ۷۹ ـ ۸۰.

www.tabarestan.info تبرستان

مقری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۲ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶′ و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲′ و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، تره‌بار و لبنیات است. مقری‌کلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، دبیرستان کاردانش پسرانه، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدمهدی کروب دارد. این روستا به خاطر سکونت حلال‌خورها در روزگار قاجار حاکم‌نشین بندپی بود. این تکیه از دیرباز جای گردهمایی‌های مذهبی، فرهنگی اجتماعی در بندپی، و مدتی در زمان پهلوی اول مدرسهٔ نظامی بود و مدرسهٔ ملی بندپی در ۱۳۰۴ش به دست آقاحسن بندپی در این روستا باز شد. بازار هفتگی پنج‌شنبه بازار مقری‌کلا در کنار تکیهٔ عبدالحسین‌خانی برگزار می‌شود.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۳۴۸؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶، ۴۹، ۷۷ ـ ۷۸؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۱۵ ـ ۴۱۷؛ فرهنگ آبادی‌ها

و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۳/۲۸ـ۵۰۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مقری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰۵ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۷ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مقری‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده کریم و رحیم دارد. تپهٔ دین‌کتی مقری‌کلا از عصر آهن با شمارهٔ ۲۲۰۰۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

مقیم‌نژاد، سیدمهدی (بابل ۱۳۵۵ش ـ)، عکاس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۹ش از دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران در رشته‌های گرافیک (ارتباط تصویری)، عکاسی و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. در ۱۳۸۹ش به عضویت هیأت علمی گروه عکاسی دانشکدهٔ هنرهای تجسمی دانشگاه تهران درآمد. آثارش در نشریات و روزنامه‌هایی چون بیناب، تندیس، حرفه ـ هنرمند، سینما و ادبیات، کتاب ماه هنر، هنر فردا، هنرنامه، اعتماد، جام جم، دیلی استار و شرق به چاپ رسیده است. او از ۱۳۸۱ش به تدریس عکاسی و فیلم‌سازی در دانشکدهٔ هنرهای زیبای تهران، مؤسسهٔ آموزشی عالی سورهٔ تهران و دانشکده‌های هنر اصفهان و زاهدان پرداخته است. از آثار تألیفی او: عکاسی و نظریه: بررسی تطبیقی نظریه‌های ساختارگرایی و پساساختارگرایی در نقد عکس به همراه تجزیه و تحلیل و نقد آثار رابرت فرانک و سیندی شرمن (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ باران شغال: مجموعهٔ شعر ۱۳۷۴ـ ۱۳۸۰ش (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ در ستایش امر واقعی (گزیدهٔ متن‌هایی دربارهٔ هنر و عکاسی ۱۳۸۳ـ ۱۳۹۳ش) (تهران، ۱۳۹۷ش). از ترجمه‌هایش: جایی که غروب درنگ می‌کند: گزیدهٔ شعر معاصر امریکا از ریچارد ابرهارت، رابرت بلای و دیگران (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نشانه‌شناسی عکاسی از گوران سونسون (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ هنر در عصر دیجیتال از بروس وندز با همکاری محمدعلی مقصودی (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: عکاسی و نظریه؛ روان بخش، حسین، «وقایع نهایی»، بارفروش، شمارهٔ ۸۲، سال پانزدهم، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۹ش، صص ۵۳ـ ۵۵؛ گفت‌وگو با مهدی مقیم‌نژاد، پاییز ۱۳۹۵ش؛

WWW.chiilick.com.

مکار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۲ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. ورزاکول در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. مکار دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجان‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مکارود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۸ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و°۵۱ و′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های آسیاب‌رود و چالوس از خاور روستا می‌گذرند. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. مکارود دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱، ۱۸۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مکارود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۰ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در° ۳۶ و′۳۲ عرض شمالی و°۵۱ و′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از سه کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و تره‌بار است. مکارود دبستان، کارخانهٔ تراورس و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجان‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۱۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مکرمه قنبری، خانه موزهٔ غیردولتی در روستای دریکنده* در ۷ کیلومتری جادهٔ قائم‌شهر به بابل. این موزه با مجوز سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، در مردادماه ۱۳۸۴ش گشایش یافت. در و دیوار اتاق‌های این خانه به دست بانو مکرمه قنبری* نقاشی شده است. موضوع تابلوهای وی افسانه‌های امیر و گوهر، یوسف و زلیخا، رستم و سهراب، امیرارسلان و درون‌مایه‌های روستایی و افسانه‌ها است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۷؛ اکبریان طبری، حسن، «مکرمه قنبری، بانوی رنگ‌ها و رویاها»، بارفروش، شمارهٔ ۶۸، صص ۱۶ـ۱۸؛ هنری‌کار، بیژن، «گلگونی‌های رنگ عشق»، همان‌جا، شمارهٔ ۶۹، صص ۱۲ ـ ۱۷؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir.

مکرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۳ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′۴۴ عرض شمالی و°۵۱ و′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مکرود خانهٔ بهداشت و مسجد دارد. گرمابهٔ تاریخی مکرود که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۴ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۱/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مِکِنا، چارقد، روسری چهارگوش با درازا و پهنای یک متر با پارچه‌های وال، ململ، چیت و ابریشم به رنگ روشن و گل‌دار است. زمانی که می‌خواهند به سر ببندند، آن را از قطرش تا می‌کنند تا مانند لچک سه ضلع داشته باشد و بتوانند دو گوشه از سه گوشه‌اش را دور گردن بپیچند و در پشت سر گره بزنند. زنان با بستن این روسری، هر دو گوش و موهایشان را می‌پوشانند، و تنها بخشی از موهای بالای پیشانی‌شان که راست باز کرده‌اند بیرون می‌ماند.

منبع: پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

مکنزی، چارلز فرانسیس (ز ۱۸۵۹م)، خاورشناس. در ۱۸۴۵م با سمت پرچمدار به کار در کمپانی هند شرقی گماشته شد و از ۱۸۴۸ تا ۱۸۴۹م در جنگ‌های پنجاب در پیاده نظام هنگ ۲۸ خدمت کرد. در ۱۸۵۰م زیر نگاه لُرد کلاید، فرماندار پیشاور به کار پرداخت. در ۱۸۵۲م کمیسر انگلیس در منطقهٔ ارکان شد. در ۱۸۵۵م با درجهٔ سروانی در جنگ کریمه شرکت داشت. در ۱۸۵۸م با شکست ایران در جنگ هرات و بسته شدن معاهدهٔ پاریس، دولت ایران به انگلیس اجازهٔ داشتن دفتر کنسول‌گری در شهرهای این کشور را داد، از این رو در همان سال مکنزی مأمور گشودن دفتر کنسولی در رشت شد. او در ۱۸۵۸م سفری از رشت به استرآباد داشت و گزارشی برای دولت انگلیس تهیه کرد. هدف او از این گزارش شرح اوضاع جغرافیایی، موقعیت‌های سوق‌الجیشی شمال ایران، امکان گسترش بازرگانی انگلیس و آگاهی دادن از میزان نفوذ روس‌ها در این نواحی بود. از آثارش: دست‌نامهٔ ترکی، شامل دستور زبان فشرده به همراه اصطلاحات رایج، تمرینات، مکالمه و واژگان (لندن، ۱۸۷۹م)؛ سرزمین رویایی هند (لندن، ۱۸۸۲م)؛ تواریخ هند (دهلی نو، ۱۹۸۹م)؛ سفرنامهٔ شمال، ترجمهٔ منصورهٔ اتحادیه (نظام مافی) (تهران، ۱۳۵۹ش).

منابع: راویان قصه‌های رفته از یاد، ۱۹ـ۲۰؛ سفرنامهٔ شمال، ۷ـ۸، ۱۳؛ فرهنگ خاورشناسان، ۳۳۴/۷.

ملاحاجی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. ملاحاجی‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملاخیل‌لایی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آبچین‌دره در جنوب خاور و قلهٔ شاه‌تپه در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. ملاخیل‌لایی دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام مقبرهٔ شاه‌رضا دارد.

ملاحی، اویس (نوکنده ۱۳۴۵ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از هشت سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه رحیم شربتی آموزش دید. در ۱۳۶۸ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش گرفتن نشان‌های طلای بازی‌های آسیایی (چین، ۱۹۹۰م)، برنز مسابقات جهانی (بلغارستان، ۱۹۹۱م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (ایران، ۱۹۹۲م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (مغولستان، ۱۹۹۳م)، برنز بازی‌های آسیایی (ژاپن، ۱۹۹۴م) و نقرهٔ قهرمانی آسیا (فیلیپین، ۱۹۹۵م) می‌توان اشاره کرد. او از ۱۳۷۵ش به مربی‌گری روی آورد.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۴۶۰ـ۴۶۳؛ گفت‌وگو با اویس ملاحی، زمستان۱۳۹۷ش؛

WWW.iawf.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

ملاخیل‌پوروا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه ترمشت در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ذرت، برنج، کلزا و سویا است. ملاخیل‌پوروا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ملار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه و سیب‌زمینی است. ملار زیارتگاه‌هایی به نام زین‌العابدین و بی‌بی‌خاتون دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ لاریجان، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملاعظیم‌رزگاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. ملاعظیم‌رزگاه مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ملاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه، عسل و لبنیات است. ملاکلا خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۱/۲۷ ـ ۲۹۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ملاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲۲ تن)، از دهستان کیاکلا در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. ملاکلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام سیدخدیجه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۵/۲۸ ـ ۵۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ملاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۲ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ خشکه‌لات از این روستا می‌گذرد. کوه رزن در جنوب باختری و کوه حصیرکش در جنوب روستا نهاده است.

مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ملاکلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸ تن)، از دهستان باریک‌رود شمالی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. ملاکلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ملاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲۳ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است و شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ملاکلا آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۷۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملامجدالدین، امامزاده. مزار ملامجدالدین مکی در خیابان ملامجدالدین ساری. در ۱۳۶ق امام جعفر صادق (ع) وی را به سوی طبرستان روانه کرد. بنای امروزی بقعه‌ای محقر با یک ایوان است. رابینو در کتاب مازندران و استراباد از این بقعه چنین یاده کرده است: «بقعهٔ ملامجدالدین در بیرون شهر در کنار راه فرح‌آباد واقع است و رقعه‌ای با امضای امام جعفر در ۱۳۳ق در آن‌جا هست که به مجدالدین مکی دستور داده بود که به ساری و آمل رفته اهالی آن بلاد را به دین اسلام ارشاد نماید.» همچنین حاجی زین‌العابدین شیروانی در ۱۳۱۵ق چنین می‌نویسد: «بقعه ملامجدالدین مکی بقعهٔ محقری دارای ایوانی جلوی آن. در این ایوان کتیبه‌ای به خط رقاع گچ‌بری شده. طبق کتیبهٔ دیوار درونی بقعهٔ این بنا مزار ملامجدالدین مکی است، پهلوی بقعهٔ سیدمحمد کیا بیرون شهر ساری.» منوچهر ستوده می‌نویسد: «تولیت این بنا با مولانا محمدرضا دروازی بوده و غیر از نذورات، از دربار اصفهان جیره و مواجب نیز داشته است و به جای نقدینه کلاف ابریشم به این متولیان درباری می‌داده‌اند.»

منابع: از آستارا تا استراباد، ۵۴۷/۱/۴ـ۵۴۸؛ بناهای آرامگاهی، ۵۱۰؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳؛ طرائق‌الحقائق، ۶۴۹/۳؛ مازندران، شایان، ۳۱۷ـ۳۱۸، مازندران و استراباد، رابینو، ۵۴۷ـ۵۴۸.

ملامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، عسل و لبنیات است. ملامحله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۲/۲۷ ـ ۲۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ملامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۴ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ملامحله دبستان، مسجد و حسینیه دارد. تپهٔ دین‌کِتی ملامحله با دیرینگی هزارهٔ یکم پ‌م در ۱۳۵۶ با شمارهٔ ۱۴۰۳ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ملامحمدجان علامه فرزند محمدحسن* (ز ۱۳۲۹ق)، کنشگر سیاسی. از چگونگی تحصیل وی آگاهی چندانی به دست نیامد. او پیشنماز مسجد علامه در بارفروش بود و به علامهٔ مجتهد آوازه داشت. وی از عالمان تجددخواه شهر و از پیشوایان مشروطه‌طلبی در مازندران به شمار می‌رفت. علامه وابسته به جامع آدمیت و از کسانی بود که در گسترش آزادی‌خواهی و دموکراسی در منطقه تأثیر داشت. علامه در ۱۳۱۷ق هنگام راه‌اندازی نخستین مدرسهٔ نوین در بارفروش، خانه‌ای در محلهٔ آستانه را ویژهٔ این کار کرد و از این روی آن‌جا به مدرسهٔ علامه نامدار شد. در ۱۳۲۳ق هنگام گشایش مدرسهٔ اعظامیهٔ بارفروش* نیز پیش‌قدم شد و خانه و اعانه‌ای پیشکش این کار نمود. وی در ۱۳۲۵ق انجمن ولایتی را که ۱۱۰ عضو داشت در مسجد کاظم‌بیک بارفروش تشکیل داد. نمایندگان مازندران در دورهٔ نخست مجلس مشروطه از این انجمن برگزیده شدند. در ۱۳۲۶ق که محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست و کار بر مشروطه‌طلبان دشوار شد، علامه و چند تن از بازرگانان همراه او به کنسول روسیه در بارفروش پناهنده شدند. البته اسماعیل مسقطی، اگنت روس، برادر خانم وی بود. پس از چندی با فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، به آسودگی رسیدند. دیری نپایید که در ۱۳۲۷ق بارفروش به دست پانف بلغاری و تفنگچیان قفقازی افتاد و علامه ناگزیر شد، دوباره به کنسول روسیه پناه ببرد. در ۱۳۲۸ق که ظهیرالدوله*، حکمران مازندران به علت پریشانی اوضاع از پذیرش حکومت سر باز زد، بارها با وی گفت‌وگو داشت. در پای بیانیهٔ سرشناسان دو جناح مشروطه‌طلب و مخالف آن در مازندران برای پشتیبانی از وی، نام علامه نیز دیده می‌شود. در ماجرای نارنج‌باغ* که در این هنگام میان امیر مؤید* و سردار جلیل رخ داد، رئیس‌الوزراء (سپهدار اعظم) وی را مأمور به سامان رساندن آن تا رسیدن ظفرالسلطنه*، حکمران جدید کرد. در ۱۳۲۹ق که روسیه برای جلوگیری از کارهای مورگان شوستر اولتیماتوم داد و خاک ایران را اشغال کرد، آزادی‌خواهان بارفروش در خانهٔ علامه اجتماع کردند و پشتیبانی خود را از مجلس مشروطه اعلام داشتند. این جنبش در ادامهٔ نشست‌هایی در مسجد کاظم‌بیک بارفروش تشکیل شد که به تصمیم دربارهٔ ممنوعیت استفاده از کالاهای روسی منجر شد. با این حال با ورود محمدعلی‌شاه برکنار شده در همان سال به مازندران برای بازپس‌گیری تاج و تخت با پشتیبانی روس‌ها و برخی از مستبدین منطقه، کار بر مشروطه‌خواهان دوباره دشوار شد. دسته‌های ترور جناح مستبدین در شهرها، نیرو گرفتند و دست به کشتار مخالفان خود زدند. در بارفروش گروهی از تروریست‌ها شبانه به خانهٔ علامه یورش بردند و پس از زد و خوردی مختصر با نگهبانان، وارد خانه شدند. علامه با کمک همسرش و اسماعیل اگنت در پی گریز برآمد که از فراز نردبان سقوط کرد و به شدت زخمی شد. تروریست‌ها پس از چندی به خانهٔ دوست هم‌فکر علامه، میرمحمدعلی معین‌التجار* رفتند و او را کشتند. علامه با شنیدن این خبر، دچار سکته شد و جان سپرد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۵ ـ ۲۶؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۸ ـ ۱۸۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۲۰/۱ ـ ۲۲۵؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۴۲؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۵۷ ـ ۵۸، ۶۰ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

۶۱؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۴ ـ ۸۹۹/۵ ـ ۹۰۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۵۵/۲ ـ ۲۵۸؛ تاریخ‌نامهٔ بارفروش، ۶۰؛ زندگی‌نامهٔ مرحوم آیت‌الله جامع شیخ جلال‌الدین علامهٔ حائری، ۱۲، ۱۷۲، ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۵۱ ـ ۳۵۲، ۳۵۶؛ سردار سوادکوهی، ۵۲، ۵۵، ۸۴، ۹۴، ۱۴۵، ۴۶۳؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۱۴ ـ ۵۱۷؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، ۷۸، ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۵۶، ۲۶۳؛ عکس‌های تاریخی بابل، چاپ دوم، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۳۰۵؛ علمای مازندران، ۹۷؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۶۸۷/۱؛ مرگ مجاهدی پرفروغ، ۱۲، ۸۶، ۱۱۳ ـ ۱۱۴، ۳۳۶ ـ ۳۳۷؛ الهی، یوسف، «اعظام‌السلطنهٔ قاجار، حکمران متجدد و مشروطه‌خواه بارفروش»، بارفروش، مرداد ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۴۵، صص ۲ ـ ۳؛ علامه‌زاده، آذر، «فوت ملامحمدجان علامه در اثر سکته»، همان، دی ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۴۷، صص ۱۳؛ الهی، یوسف، «هیأت مدیرهٔ مازندران در افت و خیز مشروطه»، همان، شهریور ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷۳، صص ۸ ـ ۱۱؛ هم او، «معین‌التجار بارفروش، بازرگان مشروطه‌خواه»، همان، مرداد ۱۳۹۴ش، شمارهٔ ۱۰۸، صص ۹ ـ ۱۱.

ملایری، شجاع‌الدین فرزند شیخ‌الاسلام (۱۳۰۰ ـ ۱۳۵۶ش)، دولتمرد، روزنامه‌نگار و مترجم. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد، از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، در رشتهٔ ادبیات فارسی به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. از ۱۳۱۶ش کارش را با مطبوعات آغاز کرد و چندی با روزنامهٔ ستارهٔ ایران و مجلات اطلاعات هفتگی و تهران مصور همکاری داشت. سپس به خدمت وزارت کشاورزی درآمد و پس از چندی به وزارت کشور انتقال یافت و به پایگاه مدیرکلی رسید. ملایری در ۱۳۴۰ش مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه گردید. چون در آن‌جا به کارهای بنیادی دست زد، معاونت وزارت کشور را نیز به او سپردند. پس از آن رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شیلات شمال شد و سه سال در آن جایگاه ماند. آن‌گاه ملایری را به استانداری مازندران فرستادند و در عمران و آبادانی این استان بسیار کوشید. در ۱۳۵۰ش به تهران بازگشت و دیگر کار دولتی به او نسپردند. ملایری بر زبان‌های فرانسه و انگلیسی چیره بود و به بسیاری از کشورهای اروپایی سفر کرد. از آثارش: ترجمهٔ خانهٔ اموات نوشتهٔ لئون گرک (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ ترجمهٔ اسرار سیاه اثر لئون گرک (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ مقتولین پای تلفن اثر لئون گرک (تهران، بی‌تا)؛ رهبر فرماندار؛ فانتزی‌ها.

منابع: چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۲۰/۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۳۱/۳ ـ ۱۵۳۲؛ موسوعهٔ مؤلفی الامامیة، ۲۴۲/۱۸؛ مؤلفین کتب چاپی، ۴۱۱/۳.

مَلج/ ملیج/ لونگا، با نام علمی Ulmus glabra Hudson، درخت بومی تک پایهٔ بلند، از تیرهٔ نارون و جنس نارون به بلندی تا ۳۰ و گاهی ۴۰ متر و به قطر کمابیش ۱/۵ متر است. برگ‌های آن در شاخه‌های کوتاه مسن به بلندی تا ۱۶ و پهنای تا ۸ سانتی‌متر و در شاخه‌های جوان بزرگ‌تر و زبرتر است. در بلندای ۷۰ تا ۱۲۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و طول عمری تا ۶۰۰ سال دارد. این درخت به سبب حملهٔ بیماری مرگ درختان نارون رو به نابودی است. اجتماعات آن با درختان افرا ـ پَلَت، یکی از مهم‌ترین جوامع جنگلی هیرکانی را شکل می‌داده است. گل‌ها در بهمن ـ اسفند شکفته می‌شوند و میوهٔ درشت آن (قطر ۲/۵ سانتی‌متر) میانهٔ اردیبهشت تا تابستان می‌رسد. جنگل‌نشینان چوب آن را برای ساختمان‌سازی، تهیهٔ لاک یا لاوک (ظرف خمیر نان)، قند لاک (کاسهٔ قندشکن) چای لاک، دونه پاچ (طبق) و کلاهک پایهٔ کندوج (مانعی برای ورود موش به صندوق برنج) استفاده می‌کردند. چوب آن در صنعت گاری‌سازی، نجاری، مبل‌سازی، پلکان‌سازی، تخته‌لایه‌سازی، روکش‌گیری، وسایل تزیینی و صنعت کاغذسازی کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

مِلِرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار

www.tabarestan.info تبرستان

می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. مِلِرد دبستان و خانهٔ بهداشت دارد. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۹/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَلَز/ لاریکس، با نام علمی .Larix decidua Mill، درخت میهمان یک پایهٔ بلند با پوست قهوه‌ای ـ خاکستری تیره، از تیرهٔ کاج و جنس لاریکس، به بلندی تا ۳۵ متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۳ سانتی‌متر است. گل‌های نر زرد رنگ و گل‌های مادهٔ بزرگ‌تر و ارغوانی رنگ دارد. میوهٔ تخم‌مرغی آن به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر است. بومی شمال و مرکز اروپا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای زیبایی در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مِلشا ← **ملکشاه**

مُلک‌آبادبالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۸ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. ملک‌آبادبالا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مُلک‌آبادپایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۸ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ هجده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. ملک‌آبادپایین دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملکار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲۳ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۵ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. کوه هسلک در جنوب خاوری و کوه فرمونی چال در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. ملکار دبستان، دبیرستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملک بهمن/ ملک قلاع/ قلعهٔ شاهاندشت، دژی در ۹۶ کیلومتری جادهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

هراز در روستای وانا در بخش لاریجان بر صخره‌ای کمابیش ۲۲۰ متر بالاتر از سطح زمین‌های شاهاندشت و در ۶۵ کیلومتری جنوب آمل. بنای دژ به پهناوری کمابیش ۳۰۰ × ۱۰۰ متر از لاشه سنگ‌های بزرگ و کوچک و ملات گچ، آهک و ساروج به صورت طبقه طبقه و با اتاق‌ها در چندین بخش ساختمانی ساخته شده است. ورود و خروج به دژ به دلیل امنیتی و گویا با ایجاد پلی بر دو دیوارهٔ طرفین آبشار موجود در این محل صورت می‌گرفته است. ارتباط سطح‌های مختلف دژ با راهروهای سرپوشیده و راه‌پله‌ها برقرار می‌شده که امروزه بخشی از یک راه‌پلهٔ سرپوشیده باقی مانده است. داخل دژ آثار دیوارهای سنگی، شماری اتاق، چند پلهٔ بلند و برج‌های بالای دژ برجا مانده است. در نقاط مختلف دژ برج‌های توپر استوانه‌ای شکل به قطرهای ۱/۵ تا ۲/۵ متر، که بلندای کنونی آن تا ۶ متر می‌رسد به جای مانده است. در این دژ دیوارها گچ‌اندود هستند و در درون یکی از اتاق‌ها بازمانده‌های تزئینات گچی نیز دیده شده است. قطر دیوارهای داخلی ۱ تا ۱/۵ متر است. این دژ که به نام ملک بهمن آوازه دارد به فرمان شاه‌عباس صفوی در ۱۰۰۵ق به دست فرهادخان قرامانلو گشوده شد. این اثر در ۱۹ مرداد ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۲۷۷۸ به ثبت آثار ملی ایران رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۴۰/۳ ـ ۴۴۴؛ فهرست آثار ملّی ایران؛ قلاع باستانی مازندران، ۶۹ ـ ۸۰؛ قلاع و استحکامات نظامی، ۲۱۲؛ محلات لاریجان آمل، ۳۶۹؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۳۲۷؛ نگاهی تازه به تاریخ، جغرافیا و سوابق فرهنگی لاریجان، ۳۹ ـ ۴۰؛ یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران، ۵۰.

ملک‌پور، ایرج (آمل ۱۳۱۹ش ـ)، ستاره‌شناس و فیزیکدان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس به تهران رفت. در ۱۳۴۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فیزیک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل راهی پاریس شد و در ۱۳۴۵ش از دانشگاه پاریس دانشنامهٔ کارشناسی ارشد در رشتهٔ فیزیک جو، در ۱۳۴۷ش دکتری تخصصی خود را در رشتهٔ ژئوفیزیک فضایی و در ۱۳۵۲ش دکتری اختر فیزیک را دریافت نمود. از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹ش در دانشگاه‌های پاریس، مؤسسهٔ اختر فیزیک پاریس، دانشگاه امیرکبیر و تهران مشغول به تدریس بود. وی همچنین از ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۸ش ریاست انجمن ملی ستاره‌شناسی ایران و از ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۷ش ریاست بخش فیزیک خورشیدی و نجوم مؤسسهٔ ژئوفیزیک دانشگاه تهران را برعهده داشت. در فهرست ISI بیست مقاله از ایشان ثبت شده است. از آثارش: استخراج تقویم رسمی کشور (۱۳۶۰ ـ ۱۳۸۲ش، تهران ۱۳۸۲ش)؛ ۵۶۵ سال تقویم شمسی و میلادی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ تقویم ۵۰۰۰ سالهٔ هجری شمسی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ تقویم تطبیقی هجری شمسی در ۱۴ جلد (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمهٔ منشأ سیارات با همکاری تاج‌الدین بنی‌هاشم (تهران، ۱۳۶۳ش).

منبع: گفت‌وگو با ایرج ملک‌پور، بهار ۱۳۹۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

ملک‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۶ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از یک کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. ملک‌خیل دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۷/۲۸ ـ ۵۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ملک‌زادهٔ آملی، حبیب‌الله فرزند علی‌اصغر ملک‌التجار آملی (آمل ۱۲۹۶ش ـ)، سیاستگر. پس از پایان تحصیلات عالی در رشتهٔ نظام، به استخدام ژاندارمری درآمد و با درجهٔ سرهنگی و سمت فرمانده آموزشگاه‌های ژاندارمری بازنشسته شد. ملک‌زاده در ۱۳۳۹ش در انتخابات دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی و دوره‌های بیست و یکم (۱۳۴۲ش) و بیست و دوم (۱۳۴۶ش) به نمایندگی از

مردم آمل به مجلس رفت و پس از پایان دورهٔ بیست و دوم، از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ش، بازرس دولت در سازمان مسکن بود.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۴۳/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۰۳؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۶۹.

ملک‌زادهٔ آملی، علی‌اکبر فرزند یوسف ملک‌التجار (آمل ۱۲۶۱ ـ ۱۳۳۶ش)، سیاستگر. وی از مالکان و زمین‌داران بزرگ بود. ملک‌زاده از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۲ش از دورهٔ هشتم تا سیزدهم مجلس شورای ملی، شش دورهٔ پی‌درپی نمایندهٔ انتخابی مردم بابل در مجلس شورای ملی گردید. او عضو کمیسیون‌های مالیه، داخله و صناعت و نایب رئیس کمیسیون کشور بوده است.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۳۲ ـ ۲۳۳؛ تربت پاکان قم، ۱۰۸۴/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۰۴؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، ۶۱/۲.

ملکشاه/ مِلشا: از طایفه‌های ساکن بندپی غربی بابل. آنان قشلاق را در ملکشاه‌محلهٔ دیوا*ی بندپی و ییلاق را در فِل‌بن (فیل‌بن*) چلاو آمل به سر می‌برند. این طایفه به شاخه‌های فاضل، یعقوب‌علی، ابراهیم، گتکه، علی، هَلی‌کتک، چالی و روستا تقسیم می‌شوند. ملکشاهی‌ها خود را از کوچندگان منطقه‌هایی چون شمیران، نور، سوادکوه و... می‌دانند. در غرب ایران (استان ایلام و رشته‌کوه‌های زاگرس) طایفه‌هایی به همین نام زندگی می‌کنند ولی ارتباطی میان آنان با ملکشاهی‌های مازندران به دست نیامد. حسن ملکشاهی* از بزرگان این طایفه است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۲۳؛ بندپی میراث ماندگار، ۲۲۹ ـ ۲۳۴؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، ۶۱؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۷۲؛ گفت‌وگو با مهدی جایمند، خرداد ۱۳۹۷ش.

ملکشاهی، حسن (دیوا از روستاهای دهستان بندپی در بابل ۱۳۰۷ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، استاد فلسفه. مقدمات تحصیل را در زادگاهش و بابل فراگرفت. در ۱۳۲۷ش به مشهد رفته، نزد استادانی چون عبدالجواد ادیب نیشابوری دانش دینی آموخت. مدتی نیز در مدرسهٔ سپهسالار تهران تحصیلاتش را ادامه داد. در ۱۳۳۰ش به نجف رفت و از استادانی چون خویی و شاهرودی اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس وارد دانشکدهٔ الهیّات دانشگاه تهران شد. دیری نگذشت که به پیشنهاد بدیع‌الزمان فروزانفر به تدریس در آن‌جا پرداخت. در ۱۳۳۹ش در رشتهٔ فلسفه و حکمت اسلامی موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری شد. وی از ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۷ش مدیر گروه فلسفه در دانشگاه تهران بود. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرای تهران به خاک سپردند. از آثارش: حرکت و استیفای اقسام آن (تهران، ۱۳۴۳)؛ تفسیر تهذیب‌المنطق تفتازانی (تهران، ۱۳۵۶)؛ شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا در دو جلد (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ السیاسة المدنیّه که ترجمهٔ کتابی به همین نام از فارابی است (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ الالفاظ المستعملة فی المنطق که ترجمه و شرح کتابی به همین نام از فارابی است (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ فصول منتزعهٔ فارابی که ترجمهٔ صد فصل از آثار فارابی است (تهران، ۱۳۸۳ش).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۷۶ ـ ۷۷۷؛ درگذشتگان کتاب‌آفرین، ۱۱۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیّة، ۳۹۹/۱۰ ـ ۴۰۰؛ هزار مزار، ۷۳۳/۲؛ الهی، یوسف، «دکتر حسن ملکشاهی»، اباختر، سال چهارم، شمارهٔ ۱۵ ـ ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش، صص ۳۵۱ ـ ۳۵۶.

مَلک‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۹۵ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ملک‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۸/۲۸ ـ ۵۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ملک مرزبان، مهسا (تهران ۱۳۵۳ش ـ)، مترجم و مجری رادیو و تلویزیون. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه آزاد واحد قائم‌شهر در رشتهٔ مترجمی زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۸۰ش به مجریگری در رادیو و تلویزیون روی آورد. او با نشریات و روزنامه‌هایی چون آزما، شوکران، صنعت سینما، فیلم، فیلم و ویدئو، ایران، ایران جوان، جامعه، زن، سلام و شرق همکاری داشته است. از برنامه‌های تلویزیونی‌اش که در جایگاه مجری به اجرا پرداخت به آفتاب مهربانی، اردیبهشت، طلوع، روز از نو، اول بهار، مقام بهار و آیین بهار می‌توان اشاره کرد. ملک‌مرزبان همچنین نویسنده و مجری برنامه‌هایی چون چشم شب روشن و تیک تاک بود. از ترجمه‌هایش: فانی و الکساندر (اینگمار برگمان، ۱۳۷۶ش)؛ در جستجوی حسن از ترنس وارد با همکاری اسدالله امرایی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ خاطرات روزانهٔ سیلویا پلات از سیلویا پلات (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ داستان‌های برگزیدگان نوبل ادبیات در دو جلد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ صورت‌های کاغذی از راشل اندرسون (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ آشنایی با بورخس از پل استراترن (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ بخور و نمیر از پل استر (تهران، ۱۳۸۹ش)، خرید قلاب ماهیگیری برای پدربزرگ از گانو زینگ جیان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ بودن از یرژی کاشینسکی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ قلبی به این سپیدی از خابیر ماریاس (تهران، ۱۳۹۵ش).

منبع: گفت‌وگو با مهسا ملک مرزبان، تابستان ۱۳۹۸ش.

ملکی برنتی، عبدالوهاب فرزند میرزاغلامحسین، (نجف ۱۲۷۳ ـ ساری ۱۳۵۶ش)، عالم دینی. در کودکی نزد پدرش و طاهر شهمیرزادی فراگیری دانش را آغاز کرد. پس از آن‌که با پدرش از نجف به مازندران بازگشت، از ۱۲۸۶ش به مدت پنج سال در ساری و سپس پنج سال در مشهد به تحصیل پرداخت. در ۱۲۹۶ش به تهران رفت و پس از هفت سال عازم عتبات شد. با فراگیری سطوح عالی و دریافت گواهی اجتهاد از استادانی چون اصفهانی و خراسانی در ۱۳۱۱ش به ساری بازگشت و در مدارس آن‌جا به تدریس پرداخت. ملکی برنتی در تحریر انواع خط دستی داشت و شاگردانی در این زمینه پرورش داد. از وی تألیفاتی در رجال نزد خانواده‌اش به جا مانده که به چاپ نرسیده است. چون درگذشت پیکرش را در مقبرهٔ علمای آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منابع: سوادکوهی تباران نام‌آور، ۸۱ ـ ۸۲؛ علمای مازندران، ۱۳۱.

ملکی برنتی، غلام‌حسین، نامبردار به میرزامجتهد (برنت سوادکوه ۱۲۳۷ ـ ۱۳۲۳ش)، عالم دینی. مقدمات علوم را در زادگاهش نزد مصطفی برنتی و در ساری نزد جعفر ترابی فراگرفت. سپس به تهران رفت و هفت سال در مدرسهٔ مروی به تحصیل پرداخت. در ۱۲۶۷ش به عتبات رفت. اعتمادالسلطنه در التدوین فی احوال جبال شروین می‌نویسد: «جوان فاضلی است. از اهل صلاح و در نجف اشرف مشغول تحصیل علم است.» او پس از چهارده سال و طی مدارج اجتهاد به زادگاهش بازگشت. برنتی زمستان در ساری و تابستان در برنت به تدریس می‌پرداخت. وی در خوش‌نویسی دستی داشت. از آثارش: تجربرات فقه و اصول؛ رسالهٔ عملیه؛ معرفةالنبات، در گیاه‌شناسی منطقه و خواص دارویی آن‌ها در دو جلد که به ناصرالدین‌شاه تقدیم شد. طاهری شهاب نسخهٔ دستنویس آن را در روستای دیولیلم سوادکوه دیده بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۸؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۲۸؛ علمای مازندران، ۱۳۰.

ملکی سوادکوهی، کیوان (زیراب ۱۳۴۸ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و آمل پیمود. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه آزاد قائم‌شهر در رشتهٔ کشاورزی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۰ش از انستیتو تحقیقات تیرتاش در رشتهٔ تکنولوژی کاشت توتون دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و از همان سال به کار در ادارهٔ دخانیات مازندران پرداخت. او از ۱۳۷۲ش کار ادبی خود را با انجمن ادبی کتابخانهٔ زیراب آغاز کرد و از ۱۳۸۲ش دبیر انجمن شعر و ادب قائم‌شهر و از ۱۳۸۸ش رئیس انجمن قلم شمال شد و از همین سال‌ها دبیر و مدرس کارگاه شعر کانون ادبی بامداد در کتابخانهٔ جمشید احمدی قائم‌شهر بوده است. شعرها و مقاله‌هایش در روزنامه‌هایی چون همشهری و جام‌جم به چاپ رسیده است. وی در سرودن اشعار طبری نیز دستی دارد. از آثارش: تخت چوبی خواب درخت می‌بیند (تهران، ۱۳۸۱)؛ شکوفه‌ای برای سیب شدن تقلا می‌کند (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ دنیا فقط به دیدن تو می‌ارزید (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ صدای خنده‌ات را کم نکن (تهران، ۱۳۹۵ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پولک‌های سفید، ۴۹۵ ـ ۴۹۹؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۲۳ ـ ۲۲۴؛ گزیدهٔ شعر نو شمال، ۱۶۱ ـ ۱۶۵؛ گفت‌وگو با کیوان ملکی سوادکوهی، خرداد ماه ۱۳۹۹ش.

ملگونف، گری‌گوری والریانوویچ (ز ۱۸۶۸م)، خاورشناس. دربارهٔ وی آگاهی چندانی به دست نیامد. ملگونف کارمند دفترخانهٔ جغرافیایی امپراتوری روسیه در شمال ایران بود. او نخست در ۱۸۵۸م سفری سیزده روزه به استرآباد و شاهرود داشت و گزارش سفر خود را برای آکادمی علوم امپراتوری روسیه فرستاد. در ۱۸۶۰م هنگامی که برنهارد دورن* به دعوت دفتر جغرافیایی آکادمیک براندر شعبهٔ قفقاز برای پژوهش در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران به آن‌جا رفت، ملگونف هم از سوی آن انجمن برای همراهی فراخوانده شد. سفر دوم او سه ماه به درازا کشید. وی با روشی اصولی، جغرافیایی و آماری به تشریح تقسیمات سیاسی سرزمین‌های جنوبی کرانهٔ دریای مازندران، جمعیت، اقتصاد، بناها، فرهنگ مردم، صنایع و معیشتِ اهالی پرداخته است. سفرنامهٔ ملگونف نخست به زبان روسی به چاپ رسید (سن‌پترزبورگ، ۱۸۶۳م). سپس با برگردان آلمانی به دست یولیوس تئودور زنکر منتشر شد (لایپزیک، ۱۸۶۸م). از او مقاله‌ای به زبان فرانسه با عنوان «بررسی لهجهٔ مازندرانی و گیلانی با توجه به تلفظ محلی» در نشریهٔ جامعهٔ باستانی آلمانی به چاپ رسیده است (لایپزیک، ۱۹۶۸م).

منابع: تحقیقات جغرافیایی راجع‌به ایران، ۲۸۲ ـ ۲۸۳؛ سفرنامهٔ ملگونف، یازده ـ دوازده، سی و چهار؛ تاریخ مازندران، از آغاز تا جمهوری اسلامی، ۲۷ ـ ۲۸؛ پرتو، افشین، «بررسی سفرنامهٔ ملگونف دربارهٔ سواحل جنوبی دریای خزر»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن و اسفندماه ۱۳۸۳ش، شمارهٔ ۸۸ ـ ۸۹، صص ۵۶ ـ ۶۷؛ فرهادی، یسنا، «گریگوری ملگونف»، بارفروش، مهرماه ۱۳۹۴ش، شمارهٔ ۱۰۹، صص ۱۸ ـ ۲۰؛ وامقی، ایرج، «سفرنامهٔ ملگونف»، نشر دانش، خرداد و تیرماه ۱۳۶۶ش، شمارهٔ ۴۰، صص ۲۷ ـ ۳۳؛

Melgounef, "E ssai sur les dialects de mazanderan et Ghilan d'aprēs la pronunciation locale", ZDMG, laipzig, 1868, *S.* 195- 224.

ملیج‌گاله/ ملیچ‌گاله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا و مرکبات است. ملیج‌گاله دبستان و مسجد دارد. تپهٔ باستانی ملیج‌گاله برای دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۹۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

مَلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۵ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مقام از ریزابه‌های رودخانهٔ تجن از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا، پیاز و مرکبات است. ملیک دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۹/۲۸ ـ ۵۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَمرز/ کُرزِل/ جَلَم، با نام علمی Carpinus betulus، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ مَمرز و جنس مَمرز به بلندی تا ۳۵ متر و قطر تا ۱۲۰ سانتی‌متر و در برخی نقاط تا ۱۴۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۶ سانتی‌متر است. از نواحی جلگه‌ای تا بلندای کمابیش ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری بیش از ۲۰۰ سال دارد. گل‌های آن در آغاز بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ کوچک آن تا آخرهای تابستان (آغاز پاییز) می‌رسد. آمیخته با انواع درختان در نقاط مختلف، جوامع

جنگلی مهمی به نام‌های بلوط ـ ممرزستان، انجیلی ـ ممرزستان، آزاد ـ ممرزستان و راش ـ ممرزستان شکل می‌دهد. جنگل‌نشینان برگ‌های آن را خوراک دام می‌کنند. پوست و برگ آن دارای کاربرد دارویی است. چوب آن در معادن و ساخت افزار، تراورس، تهیهٔ ذغال و شمع، صنایع واگن‌سازی و مازاد آن در تهیهٔ چوب‌های فشرده کاربرد دارد و از مواد اصلی در صنایع تولید کاغذ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

مَمرزچشمه، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَمرزسره، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَمرزسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَمرزکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ممرزکتی مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مَمرزکَن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مَمرزکَن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۷ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مَمرزگرچال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ممشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. ممشی مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۲؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۹/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

منادی طبری، افسانه (تهران ۱۳۴۲ ـ) کارگردان و مدرس سینما و تآتر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران و بابل پیمود. از نوجوانی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و با موسیقی، نقاشی و نمایش آشنا شد. در ۱۳۵۹ش پس از ازدواج با نادر مقدس، کارگردان سینما، به تهران کوچید. در ۱۳۶۹ش به رشتهٔ نمایش دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۷۲ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۴ش پس از ورود به رشتهٔ ادبیات نمایشی در دانشگاه تربیت مدرس، در ۱۳۸۶ش به دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دست یافت. او نخستین فیلم مستند خود را با نام گاله در ۱۳۷۲ش ساخت. منادی پس از فیلم‌های روزنه (۱۳۷۳ش) و خوشه‌های عشق (۱۳۷۸ش)، سه‌گانه‌ای با نام‌های گام‌های لرزان، مرگ یک فقیر و ماه سرد را در ۱۳۸۰ش برای مرکز سینمای جوان تولید کرد. او ضمن یاری و همراهی در برگزاری جشنوارهٔ فیلم وارش، در چند دوره داور آن بوده است. وی از ۱۳۹۳ش کارگاه تجربی هنر را برای آموزش فیلم‌نامه‌نویسی و تآتر جوانان در بابل گشود. منادی و همسرش از ۱۳۹۵ش سینما هنر و تجربهٔ بابل را اداره می‌کنند.

منابع: زندگینامهٔ خودنوشت؛ پژوهش میدانی.

WWW.sourehcinema.com.

منادی طبری، انوشه (تهران ۱۳۳۷ش ـ)، داستان‌نویس، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شیراز، تهران و بابل پیمود. از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ش زیر نگاه اسماعیل وجدی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بابل (وزارت فرهنگ و ارشاد کنونی) تآتر و موسیقی آموخت. در ۱۳۵۷ش برای نمایشنامهٔ بهار جایزهٔ دوم نخستین دورهٔ مسابقات سراسری گروه‌های تآتر و موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سراسر کشور را از آن خود کرد. نخستین داستان کوتاهش به نام نور در نشریهٔ چیستا به چاپ رسید. از ۱۳۶۸ش با کار جدی زیر نگاه هوشنگ گلشیری در نگارخانهٔ کسری، به داستان‌نویسی روی آورد. آثارش در نشریه‌ها و روزنامه‌هایی چون آدینه، برگ هنر، تجربه، تکاپو، دوران، زنده‌رود، سیاه مشق، عصر پنجشنبه، اعتماد، شرق، هم‌شهری و فرهیختگان به چاپ رسیده است. منادی از ۱۳۶۸ش به سینما روی آورد. او در ۱۳۹۲ش نشان درجهٔ دوم هنری را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرد. از جوایزش به قلم زرین برای رمان بازگردانده شده (۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد. از آثار او است: از پس آبی زلال، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ کرهٔ طلایی، رمان (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ آبکند، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ شور عشق، فیلم‌نامه با همکاری نادر مقدس (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ سوزه سوزه، رمان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ شهربانو طلا، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ بازگردانده شده، رمان (تهران، ۱۳۹۴ش). در مقام فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان فیلم‌های کوتاه: شُوپه (۱۳۶۸ش)؛ اِتون (۱۳۷۰ش)؛ سرماک (۱۳۷۲ش)؛ لحظهٔ ناتمام (۱۳۷۵ش)؛ همراه (۱۳۸۰ش). در مقام فیلم‌نامه‌نویس: رویای جوانی با همکاری نادر مقدس (نادر مقدس، ۱۳۸۲ش). در مقام برنامه‌ریز و دستیار کارگردان: ایستگاه بهشت (نادر مقدس، ۱۳۸۷ش)؛ محیا (اکبر خواجویی، ۱۳۸۷ش)؛ ارتباط خانوادگی (نادر مقدس، ۱۳۹۰ش). در مقام دستیار کارگردان: خسوف (رسول ملاقلی‌پور، ۱۳۷۲ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: صد سال داستان‌نویسی ایران، ۱۴۹۹/۴؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، ۲۶۵؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱۲۹۴/۴، ۱۵۰۸ ـ ۱۵۱۰؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۳۲۳ ـ ۳۲۴؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۱۸۱ ـ ۱۸۲، ۲۳۰ ـ ۲۳۱، ۴۸۵ ـ ۴۸۶؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹ش، ۳۸۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۳۳/۵؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با انوشه منادی، پاییز ۱۳۹۸ش.

مناقب آل ابی‌طالب، کتابی به عربی در فضایل و مناقب امامان شیعه به قلم ابن‌شهرآشوب* ساروی. برخی از بزرگان چون آقابزرگ تهرانی بر این باورند که نسخه‌های کنونی همان خلاصهٔ آن است و در اصل نخب‌المناقب نام دارد. از ویژگی‌های کتاب آن است که از منابع شیعه و سنی بهره برده است، به ویژه منابعی از اهل سنت که اثری از آن‌ها در دست نیست. مؤلف در این کتاب از مناقب پیامبر (ص) و یارانش و امامان سخن گفته، اما در آن از امام زمان سخنی در میان نرفته است. نگارندهٔ این اثر انگیزهٔ خود را از نگارش آن روشنگری برساخته بودن احوال برخی از راویان که احادیث نبوی را بریده بریده کرده به گفتن پاره‌ای از آن‌ها پرداختند و اهل دین را از حقیقت دور کردند، بیان کرده است. این راویان از آن‌جا که مناقب اهل بیت را غلو یا انحراف می‌شمردند به بدگویی دربارهٔ آن‌ها پرداختند. ازاین‌رو نویسنده بر آن شد تا مناقب اهل بیتِ پیامبر(ص) را در کتابی شفاف و مستند انتشار دهد. این کتاب در چهار جلد تدوین گشته و فهرست مطالب آن به این شرح است: ۱ ـ به احوال پیامبر(ص) از جمله بشارت به نبوت، ولادت، بعثت، جنگ و... ؛ ۲ ـ مقامات و فضایل امیرالمومنین و کرامات، قضاوت‌های آن حضرت و مصیبت‌های وارد بر اهل بیت(ع) به ترتیب زمانی؛ ۳ ـ با احادیث پیامبر(ص) در جانشینی حضرت علی(ع) آغاز و فضایل معنوی، شجاعت‌های آن حضرت و مقام او در قیامت را در چند فصل بیان کرده و نکاتی چون مساوات ایشان با همهٔ انبیاء(ع) و زندگی‌نامه و احوال آن حضرت در پی آن آمده است. سپس در پایان به فضایل و زندگی‌نامهٔ حضرت زهرا(س) و امامت فرزندانش می‌پردازد؛ ۴ ـ در احوال و فضایل و زندگی‌نامهٔ همهٔ امامان تا امام حسن عسکری(ع) که کتاب با آن به پایان می‌رسد. ذکر سیدنا رسول‌الله(ص)، باب الامامه، باب فی امامة الائمة الاثنی عشر، باب درجات امیرالمومنین(ع) و باب قضایا امیرالمومنین(ع) از فصل‌های این کتاب است. خلیل‌ابن‌ایبک صفدی در الوافی بالوفیات؛ سیوطی در بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة و در البلغة المترجم فی اللغة از مؤلفی ناشناس به اهمیت و ارزش آن اشاره کردند. کسی به نام حسین‌بن‌خیر (خبیر) از شاگردان با میانجی مؤلف به هدف آسانی در سودبری از کتاب آن را خلاصه کرد و نام نهج‌الایمان بر آن نهاد. کتاب مناقب آل ابی‌طالب در ۵۵۳ق در بغداد نوشته شد، اما نخستین بار در ۱۳۰۳ق در بمبئی چاپ سنگی شده و پس از آن به کوشش شیخ محمد بروجردی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۱۷ش).

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۹۱/۴؛ الذریعه، ۳۱۸/۲۲ ـ ۳۱۹؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۶۳۲/۳۱؛ مفاخر اسلام، ۵۰۲/۳؛ مناقب آل ابی طالب.

www.tabarestan.info تبرستان

منتظر پرچی، سعید (عباس‌آباد تنکابن ۱۳۵۹ش ـ)، دو و میدانی‌کار. از ۱۳۸۷ش به ورزش دو و میدانی روی آورد و زیر نگاه محسن ربانی و روح‌الله دایی آموزش دید. در ۱۳۸۸ش عضو تیم ملی دو و میدانی پیوند اعضا در مادهٔ سرعت شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های یک طلا، دو نقره و یک برنز در بازی‌های جهانی (گوتبنرگ، ۲۰۱۱م)، دو طلا و یک نقرهٔ بازی‌های جهانی (ماردل پلاتا، ۲۰۱۵م) و یک نقره و دو برنز مسابقات جهانی (اسپانیا، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با سعید منتظر پرچی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.khabare-shomal.ir; WWW.olympic.ir.

منجیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۵ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سما از شمال روستا می‌گذرد. کوه شیرو در شمال خاوری و کوه سنج در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و

لبنیات است. منجیر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام شاهزاده سلیمان دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس-آمل، ۲۹۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۶/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۷۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

منزل‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. آلش‌کوه در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و برنج است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۰/۲۸-۵۱۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

منس‌کلا، مناس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. منس‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

منشی‌الممالک حلال‌خور، فریدون، نامبردار به میرزاخانلر فرزند محمدقاسم‌خان، نامبردار به حاجی‌خان‌جان (-ری ۱۲۴۵ق)، نویسنده و خوش‌نویس. در بندپی زاده شد و پس از فراگیری مقدمات علوم در زادگاهش به عتبات رفت. پس از بازگشت در دربار فتحعلی‌شاه به کار نگارش نامه‌ها و مستوفی‌گری گمارده شد. وی که با میرزامحمدشفیع مازندرانی*، صدراعظم، پیوند داشت به نیابت استیفا رسید و پس از مرگ نشاط اصفهانی در ۱۲۴۴ق منشی‌الممالک شد ولی چندان در این مقام نماند چرا که در اثر بیماری همه‌گیر وبا در ری درگذشت. میرزافریدون در نگارش خط شکسته و توقیع فرمان‌های پادشاهی مهارت داشت. رضاقلی‌خان هدایت نظم و نثر وی را در کمال بلاغت می‌داند. از آثارش: مصاحب‌الخلوات*: به شیوهٔ گلستان سعدی، نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۸۵۲۸/۱ و شمارهٔ ۸۰۵۰ در کتابخانهٔ مجلس و به شمارهٔ ۳۶۲م در کتابخانهٔ جمعیت نشر فرهنگ رشت و به شمارهٔ ۸۷۴۴ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران و به شمارهٔ ۶۹۴۶ در کتابخانهٔ ملی و به شمارهٔ ۱۲۰۹ در کتابخانهٔ سپهسالار نگه‌داری می‌شود؛ دُرّهٔ چهارپاره: دربارهٔ داستان پیشدادیان که در ۱۲۱۶ق نوشته شده است. نسخه‌ای از آن در موزهٔ بریتانیا نگه‌داری می‌شود، ریو ۵۴۱/۲؛ بحراللئالی دربارهٔ طالع و تاریخ تولد فرزندان فتحعلی‌شاه است که در سال‌های ۱۲۲۸ - ۱۲۴۳ق نوشته شده است. نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۴۲۱ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۳۷-۷۳۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۳؛ تاریخ عضدی، ۸۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۵۹۸/۳؛ تذکرهٔ خاوری، ۵۱؛ جامع جعفری، ۱۰۲؛ الذریعه، ۹۵/۲؛ روضة‌الصفای ناصری، ۱۲۵/۱۰؛ زنبیل، ۱۲۴؛ سخنوران بابل، ۴۴؛ شرح‌حال رجال ایران، ۳۱۹/۲؛ فهرس‌التواریخ، ۴۱۶؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۳۱/۲؛ ۶۴۱/۹؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۴۰۷/۱، ۲۸۲۵/۴، ۶۰۸/۶-۶۰۹؛ مصاحب‌الخلوات، دستنویس.

منشی‌زاده، مجتبی (آمل ۱۳۳۰ش-)، زبان‌شناس و مدرس دانشگاه و مترجم. در کودکی همراه خانواده‌اش از آمل به بابل کوچید و پس از آن که دورهٔ دبستان را در آن شهر خواند، راهی تهران شد و دورهٔ دبیرستان را در آن شهر پیمود. در ۱۳۵۴ش از مدرسهٔ عالی بیمهٔ تهران در رشتهٔ بازرگانی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۶ش وارد دانشگاه آزاد ایران شد و پس از چندی ریاست آموزش آن دانشکده

www.tabarestan.info تبرستان

را بر عهده گرفت. منشی‌زاده در ۱۳۶۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی نخست دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۷۲ش دانشنامهٔ دکتری گرفت. او عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، پایه‌گذار گروه زبان‌شناسی و مدیر برنامه‌ریزی آن دانشگاه (از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ش)، دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، سردبیر نشریهٔ زبان‌شناسی و معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی آن دانشگاه و استاد اعزامی به دانشگاه ورشو در لهستان بوده است. از آثار او است: ترجمهٔ ادبیات ملل مسلمان که ترجمهٔ مقالاتی برگرفته از دائرةالمعارف جهان نوین است، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ مدرسهٔ کارا، راهنمایی برای مدیران و آموزگاران مدارس از راجر اسمیت، با همکاری ریحانه حرم‌پناهی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ زبان، بافت و متن نوشتهٔ مایکل هلیدی و رقیه حسن، با همکاری طاهره ایشانی (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: محمد شکری فومشی و ساراناز عبداللهزاده، «مطالعات فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، گفت‌وگو با دکتر مجتبی منشی‌زاده»، بارفروش، آبان ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۴۶، صص ۱۸ ـ ۲۰.

منشی طبری، میرزاعبدالله فرزند میرزامحمدقلی، دیوان‌سالار. عبدالله برادرزادهٔ میرزامحمد ندیم کتاب‌خوان فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) بود. اجداد آن‌ها را نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) از ایروان به مازندران کوچانده بود. وی از منشیان اواخر دورهٔ محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) و اوایل ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) بود و با فرهادمیرزا معتمدالدوله (۱۲۳۳ ـ ۱۳۰۵ق) به شیراز رفت و در آن‌جا می‌زیست. کتاب ترجمان‌اللغة (شرح قاموس) از محمدبن‌یعقوب فیروزآبادی ترجمهٔ شفیع قزوینی با تصحیح او به چاپ رسیده است (تهران، ۱۲۷۳ق). میرزاعبدالله شعر نیز می‌سرود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۲۳ ـ ۶۲۵؛ حدیقةالشعرا، ۱۷۱۳/۳ ـ ۱۷۱۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۸۶ ـ ۲۸۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۷۳/۱؛ مجمع‌الفصحا، ۱۴۰۹/۲ ـ ۱۴۱۹.

منصف مازندرانی، حاجی میرزاعبدالرحیم فرزند میرمحمدباقر موسوی علی‌آبادی (ساری ۱۱۹۷ ـ ۱۲۸۶ق/۱۲۴۸ش)، شاعر و تذکره‌نویس. از شاعران بلندپایهٔ مازندران در روزگار خود و هم‌روزگار اختر بارفروشی و سریری ساروی (۱۲۰۳ ـ ۱۲۶۴ش) بوده و بیش‌تر با آن دو مناظرات و مشاجرات ادبی داشته است. گویا به دستگاه محمدقلی‌میرزای خسروی پسر فتح‌علی‌شاه حاکم مازندران (۱۲۱۴ ـ ۱۲۵۰ق) راه داشته و در ۱۲۳۷ ـ ۱۲۳۹ق به فرمان پسر او محمدکاظم تذکره‌ای به نام بدایع‌الافکار نوشته است. از وی دیوانی در سه هزار بیت از غزل، قصیده و رباعی مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۲۵ ـ ۶۲۷؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۳/۱ ـ ۸۵؛ دانشوران ساری، ۱۳۱؛ الذریعه، ۳۸/۴، ۱۱۰۸/۹؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۸۵۲/۳، ۱۸۷۹؛ مجمع‌الفصحا، ۶۷۲/۵؛

Catalogue of Persian manuscripts in the British museum, 378.

www.tabarestan.info تبرستان

منصورآباد/ شاقوزکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ دو کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. منصورآباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۱، ۱۲۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

المنصور بالله، عبدالله‌بن‌حمزه (۵۶۱ ـ ظفار ۶۱۴ق)، امام زیدی. نسبش به ابراهیم طباطبا (ـ ۱۹۹ق)، از سادات حسنی، می‌رسد. در ۵۹۳ق در یمن به امامت زیدیان مطرفه رسید. مردم گیلان و دیلم نیز با او بیعت کرده بودند. با به هم خوردن روابطش با زیدیان مطرفه، جنگ‌های متعددی با آنان و همچنین سلاطین بنی‌حاتم کرد. تألیفات بسیاری داشت همانند صفوة‌الأخیار فی أُصول الفقه، حدیقة الحکمه، شرح الأربعین السلفیه، الشافی فی أُصول الدین، الرساله

الهادیه بالأدله البادیه، الأجوبه الکافیه بالأدله الوافیه، الدره الیمنیه فی أحکام السبی و الغنیمه، الاختیار المنصوریه فی المسائل الفقهیه، کتاب الفتاوی مرتب علی کتب الفقه، الرسالة القاهره بالأدله الباهره فی الفقه، الرساله العالمة بالأدلة الحاکمة، الرسال الناصحة المشیره بترک الاعتراض علی السیره، العقیده النبویه فی الأُصول الدینیه، الرساله الفارقه بین الزیدیه و المارقه، الرساله النافعه بالأدله القاطعه و الرساله التهامیه. از این میان بخشی از کتاب الرساله العالمه بالأدله الحاکمه* را مادلونگ در أخبار أئمة الزیدیه* آورده است.

منابع: أخبار الأئمة الزیدیة، ۱۶۳ ـ ۱۷۰؛ الأعلام، ۸۲/۴؛ أعلام المؤلفین الزیدیه، ۵۸۰ـ۵۷۹؛ إیضاح المکنون، ۳۹۵/۱، ۵۷۰؛ بحوث فی الملل و النحل، ۴۱۱/۷؛ الذریعه، ۳۸۳/۶، ۷/۱۳؛ طبقات الزیدیه الکبری، ۵۹۶/۱، ۵۹۷، ۶۱۰؛ مجموع رسائل الإمام المنصور عبدالله‌بن حمزه، مقدمه، ۱۰/۱ ـ ۱۲؛ المسائل الجارودیه، ۸؛ معجم‌البلدان، ۳۷۴/۵؛ معجم‌المؤلفین، ۵۰/۶؛ هدیةالعارفین، ۴۵۸/۱.

منصوربن‌یحیای مروزی (سدهٔ سوم هجری)، دولتمرد دستگاه طاهریان. در ۲۳۵ق که محمدبن‌عبدالله طاهری، ولایت‌دار طبرستان شد، برادرش سلیمان به جای او ولایت‌دار طبرستان شد و او منصوربن‌یحیی را که از دبیران دستگاه طاهریان در خراسان بود به وزارت خویش برگزید. منصور با درآمدن به طبرستان، به گفتهٔ ابن‌اسفندیار «بدعت‌ها احداث فرمود، مال ولایت به دست مستأکله [خورندهٔ دارایی مردم ناتوان] باز داد. طاهربن‌عبدالله را این حال معلوم شد آن وزیر را معزول فرمود و محمدبن‌عیسی‌بن‌عبدالرحمان را به وزارت خویش اختیار کرد.»

منابع: تاریخ تبرستان، ۱۷۴/۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۲۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۸۶/۱.

منصورکَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱۱ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. منصورکنده دبستان، آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و شهرک صنعتی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

منصورنژاد، محمد (رینه از توابع لاریجان ۱۳۴۰ش ـ)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود گذراند. سپس از ۱۳۶۱ش تحصیلات دانشگاهی و در کنار آن دروس حوزوی را در قم پی‌گرفت. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۳۷۹ش از همان دانشگاه در رشتهٔ علوم سیاسی (گرایش اندیشهٔ سیاسی) دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد و در کنار تحصیل به تدریس و تحقیق پرداخته است. مقالات وی در نشریاتی چون توسعهٔ مدیریت، علوم سیاسی، متین، راهبرد، مطالعات سیاسی روز، مطالعات ملی، کتاب ماه علوم اجتماعی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، جهان کتاب، مصباح، روزنامهٔ جوان و حکومت اسلامی به چاپ رسیده است. از آثارش: تأثیر عزت و افتخار حسینی بر انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ گفتگوی تمدن‌ها از منظر اندیشمندان ایرانی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام (قرآن کریم و سیرهٔ معصومین)، امام خمینی و مقام معظم رهبری (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ دین و دولت در اسلام (قم، ۱۳۸۴ش)؛ رعد و برق، مجموعهٔ داستان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مسائل دختران، بحران هویت، روابط با پسر، شکست در عشق و مسألهٔ تربیت (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ پیش‌درآمدی بر چیستی نقد (تأملی بر تعاریف، سابقه، اقسام، آداب، عوامل، موانع و... نقد و انتقاد) (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دغدغه‌های جوان پویا در ۳۹ جلد (تهران، ۱۳۸۵ ـ ۱۳۸۸ش)؛ جوانی، عقل، عزت و تربیت در فرهنگ عاشورا (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ آشنایی با رینه، نزدیک‌ترین شهر به قلهٔ دماوند، تا انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ جستارهایی در مدیریت: مهندسی گذار از نظر به عمل (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ رویکردی دینی به مسألهٔ وحدت و همگرایی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ امنیت اخلاقی از

www.tabarestan.info تبرستان

دیدگاه شهید مطهری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آموزش، دانشگاه، دانشجو و جنبش نرم‌افزاری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ جنگ روانی از منظر قرآنی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ زنان، عدالت سیاسی و علی(ع) از زبان علی(ع) (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تربیت دینی: آسیب‌شناسی، دلالت‌ها و روش‌ها (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ درس‌گفتارهای ایران‌شناسی: وجه‌تسمیه، رویکردها و مؤلّفه‌ها (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ زنان، حقوق، کرامت و هویت (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سیاست برای همه (درس‌های علم سیاست به زبان ساده) (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سیری در اندیشهٔ سیاسی متفکرین اسلامی ایرانی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مسألهٔ مهدویت از منظر عقلی و عاطفی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس با همکاری دیگران، در ۷ جلد (قم، ۱۳۸۷ش).

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با محمد منصورنژاد، بهمن ماه ۱۳۹۸ش.

WWW.imamatpedia.com; WWW.isna.ir; WWW.mansoornejad.com.

منصوری، جمشید (اهواز ۱۳۲۹ش ـ)، پرنده‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. آن‌گاه از دانشگاه جندی شاپور دزفول در رشتهٔ آب و خاک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۲ش در سازمان حفاظت محیط زیست به کار گمارده شد و از ۱۳۵۵ش به عضویت پرنده‌شناسان بریتانیا و نشریهٔ *IBI* درآمد. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ خاک‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در همان سال برای گذراندن دورهٔ اکولوژی به انگلستان رفت و در ۱۳۵۸ش از دانشگاه ابردین در آن رشته، کارشناسی ارشد دریافت کرد. منصوری از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۰ش مسئول بخش پرنده‌شناسی سازمان محیط زیست و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ش عضو دانشنامهٔ بزرگ فارسی بود و از ۱۳۷۷ش نمایندهٔ اتحادیهٔ پرنده‌شناسان بین‌المللی در ایران است. او از ۱۳۷۸ش در دانشگاه‌های تهران، صنعتی اصفهان و دانشگاه‌های آزاد به تدریس پرداخت. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه آزاد تهران در رشته علوم محیط زیست دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد و از ۱۳۸۱ش استادیار دانشگاه آزاد تنکابن شد. مقالاتی از وی در نشریه‌هایی چون محیط‌شناسی، تحقیقات زیست محیطی و علمی پژوهشی محیط زیست (دانشگاه آزاد لاهیجان) به چاپ رسیده است. از آثارش: مقدمه‌ای بر پرنده‌شناسی (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ تالاب هامون، پناهگاه حیات وحش (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ بررسی تصادم پرندگان با هواپیما در پایگاه هوایی شیراز (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ کلیات پرنده‌شناسی (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ فهرست جدید پرندگان ایران (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ پرندگان و هواپیما (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ قوش‌بازی ـ روش تربیت پرندگان شکاری (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ اکولوژی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ راهنمای پرندگان صحرایی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ پرنده‌شناسی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ تالاب هامون (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ کاربرد مفهوم ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره در مناطق ساحلی ـ دریایی با همکاری هنریک مجنونیان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ بیولوژی حیوانات شکاری (تنکابن، ۱۳۸۴ش)؛ مدیریت تالاب‌ها و پرندگان مهاجر (تنکابن، ۱۳۸۴ش)؛ دانشنامهٔ پرندگان، کلیات و اقلیم‌شناسی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ تالاب‌های ساحلی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مدیریت تالاب‌ها و پرندگان آبزی (تنکابن، ۱۳۸۶ش)؛ راهنمای پرندگان ایران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ زیست‌شناسی و شناخت حیوانات شکاری (تنکابن، ۱۳۹۷ش).

منابع: فهرستگان کشاورزی ایران، ۵۳۵/۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۹ش) ۶۵۹/۱، (۱۳۸۴ش) ۶۶۵/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۴۹/۸ ـ ۳۵۰؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.ensani.ir; WWW.iraniandingclub.com.

منصوری، حکیم (اهواز ۱۳۶۴ش ـ)، بسکتبالیست با ویلچر. در ۱۳۸۰ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه غفور کامروا و دیگران آموزش دید. او پس از آن‌که در ۱۳۸۵ش به تیم ملی بزرگسالان ایران پیوست با نام مازندران در بازی‌ها شرکت کرد. از افتخاراتش با تیم ملی به قهرمانی در بازی‌های آسیایی و آفریقایی (کنیا، ۲۰۰۴م)، قهرمانی در بازی‌های آسیایی و اقیانوسیه (مالزی، ۲۰۰۶م) و نایب قهرمانی بازی‌های آسیایی و اقیانوسیه (استرالیا، ۲۰۰۷م) و قهرمانی بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین سابقهٔ حضور در پارالمپیک (چین، ۲۰۰۸م) را در کارنامه خود دارد. منصوری از ۱۳۸۱ش ساکن شهر آمل است.

منابع: گفت‌وگو با حکیم منصوری، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.farsnews.com; WWW.yjc.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

منصوری، خلیل (رامسر ۱۳۴۲ش ـ)، عالم دینی. در چهار سالگی به مکتب‌خانهٔ میرزاعبدالله طالقانی که در خانهٔ علی‌اکبر الاهیان برگزار می‌شد پیوست. منصوری پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد به حوزهٔ علمیهٔ لاهیجان راه یافت و از محضر استادانی چون قنبر فلاح، مشفقی لاهیجی، غلام‌حسین کاشفی، محمدحجت سعیدی، محمدعلی ادیب لاهیجی و مهدوی لاهیجی بهره جست و از ۱۳۹۵ش در حوزهٔ علمیهٔ قم به تحصیل پرداخت و دورهٔ مقدمات را پیمود و دروس سطح و خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون حسین راستی کاشانی، علی‌پناه اشتهاردی، محمدفاضل لنکرانی و حسین وحید خراسانی آموخت. او چندی نیز دوره‌های تخصصی همچون دورهٔ حقوق قضایی را با موفقیت در حوزهٔ علمیهٔ قم پیمود. از کوشش‌هایش به همکاری در ادارهٔ اطلاع‌رسانی سازمان حوزه و مدارس علمیهٔ خارج از کشور، مرکز فرهنگ و معارف قرآن و نمایشگاه بین‌المللی قرآن می‌توان یاد کرد. وی افزون بر آن، در حوزه‌های دینی و مراکز آموزشی، همچون جامعةالمصطفی تدریس کرد. از او مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: نظریة العرف (قم، ۱۳۷۱ش)؛ عقد التأمین فی الفقه الاسلامی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ آیات عرفان: کرامات و سرگذشت شیخ علی‌اکبر الاهیان (قم، ۱۳۷۹ش)؛ آیات عزت در سیمای حسین علیه‌السلام (قم، ۱۳۸۱ش)؛ دراسة منهجیة فی ترجمة الصحف و المجلات: العربیه ـ الفارسیة با همکاری عدنان طهماسبی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ شیخ ناربن: نگاهی به زندگی و زمانهٔ آیت‌الله حاج شیخ محمدابراهیم اعرافی (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: دانش‌نامهٔ قرآن‌پژوهان ایران، ۳۲۸/۱ ـ ۳۳۰؛ دین‌پژوهان، ۱۰/۱؛ ستارگان حرم، ۴۴/۵؛ فصلنامهٔ کتاب‌های اسلامی، شمارهٔ ۲، ۱۳۷۹ش، صص ۱۰۰ ـ ۱۰۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۴۱۱/۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۱/۱۴ ـ ۴۲؛

WWW.fa.imamatpedia.com; WWW.samamos.com.

منصوری، کوروش (چالوس ۱۳۳۹ ـ)، کارآفرین. پس از گذراندن دوره‌های دبستان و دبیرستان برای ادامهٔ تحصیل به انگلستان رفت. پس از آن در ۱۹۸۹م شرکت MP دیزاین را در آلمان تأسیس کرد و به تأمین قطعات برای شرکت‌های دیگر پرداخت. در ۲۰۰۱م کارخانه‌ای مستقل در آلمان برای طراحی و ساخت قطعات اتومبیل و ارتقای خودرو راه‌اندازی نمود. در ۲۰۰۴م از نخستین فرآوردهٔ شرکتش رونمایی شد و در ۲۰۰۵م اولین محصول آن با نشان منصوری به بازار آمد. در ۲۰۰۷م شرکت منصوری، تیونینگ شرکت پورشه را خرید. شرکت او به صورت گسترده، تیونینگی از خودروهای با نشان‌هایی چون استون مارتین، لامبورگینی، مرسدس بنز، بی‌ام‌و، رنجرور و بوگاتی تولید می‌کند و در بازار تیونینگ خودروها شناخته شده می‌باشد. او در نمایشگاه اتومبیل ۲۰۱۲م ژنو، عنوان بهترین تیونر را به دست آورد. خودروهایی که از خط تولید کارخانهٔ منصوری بیرون آمده‌اند به نام خودروهای سوپراسپرت و لوکس شناخته می‌شوند.

منابع:

WWW.bitrun.ir; WWW.car.ir; WWW.cargeek.ir; WWW.dw.com; WWW.khodro45.com; WWW.zoomit.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

منصوری لاریجانی، اسماعیل (رینه مرکز بخش لاریجان ۱۳۳۷ش ـ)، شاعر، پژوهشگر و مدرس دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. او در رشتهٔ علوم آزمایشگاه دانشنامهٔ کارشناسی (۱۳۵۹ش)، از دانشکدهٔ الاهیات دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه و عرفان دانشنامهٔ کارشناسی ارشد (۱۳۶۶ش)، از دانشگاه امام حسین در رشتهٔ روابط بین‌الملل دانشنامهٔ دکتری (۱۳۷۰ش) و نیز از دانشگاه آزاد اسلامی تهران در رشتهٔ عرفان اسلامی برای دومین بار دانشنامهٔ دکتری گرفت (۱۳۷۰ش). منصوری لاریجانی همچنین چندی به تحصیل در علوم حوزوی پرداخت. او دروس عرفانی را از محضر آیت‌الله حکمت‌نیا و فصوص‌الحکم و درس‌های اخلاق را نزد آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی و اسفار ملاصدرا را نزد غلامحسین ابراهیم دینانی فراگرفت. او، افزون بر تدریس در دانشگاه امام حسین، سرپرستی دایرةالمعارف دفاع مقدس را نیز داشته است. شماره‌های ۲۸۴ ـ ۲۸۵ کیهان فرهنگی ویژهٔ او است. از آثارش: زینب کبری فریادی بر اعصار (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ جلوه‌های ولایت در آثار امام خمینی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ بررسی حقوقی ـ سیاسی تجاوز رژیم عراق به ایران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ حقوق زن با نگرشی بر سیرهٔ زهرا،

ویژهٔ کنگرهٔ بین‌المللی حضرت زهرا الگوی زنان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ سیر تحول حقوق بشر (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ سیری در اندیشهٔ دفاعی امام خمینی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ مثنوی محرم (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ حدیث دل که مجموعه‌ای از اشعار او است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ زمزم عشق (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ زن و دفاع در اسلام (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ سحاب رحمت (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ساحت ربوبی که ترجمه و شرح کتاب رسالهٔ نقد المفقود از سیدحیدر آملی است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مثنوی کمیل که ترجمه و شرح منظوم دعای کمیل است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تفکر سیاسی و دفاعی بسیج در نهج‌البلاغه (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ خمسهٔ آل عشق (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مبانی، آفات و راهکارهای انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید چمران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ مجموعهٔ رسایل کلامی جدید (قم، ۱۳۸۱ش)؛ مسافری غریب که دربارهٔ زندگی و آثار سیدحیدر آملی است (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ چهل جلوه از ولایت در عاشورا (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مجموعهٔ رسایل حکمی اعیان ثابته و نظریهٔ شخص و شخصیت (قم، ۱۳۸۲ش)؛ ولایت، حکومت حکیمانه (قم، ۱۳۸۳ش)؛ مناجات خمس عشر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مرا به خانهٔ زهرا (س) ببرید (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ تاریخ دفاع مقدس (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ در چشمه‌سار نهج‌البلاغه (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دستاوردهای دفاع مقدس و راه‌های حفظ و نشر آن (قم، ۱۳۸۴ش)؛ کارآمدی سیاست بازدارنده یا مؤلفه‌های اقتدار در امنیت ملی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دیوان منصوری که مجموعه‌ای از اشعار او است (قم، ۱۳۸۵ش)؛ در محضر حافظ (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ در ملکوت حج (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۲۴/۴ـ۱۲۶؛ اخگری، محمد و سیدغلامرضا هاشمی، «عرفان، ولایت و حماسه، در گفت‌وگو با: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی»، کیهان فرهنگی، شماره‌های ۲۸۴ ـ ۲۸۵، سال بیست و هفتم، خرداد و تیر ۱۳۸۹ش، صص ۵ـ۱۸؛ صالحی، طیبه، «کتاب‌شناسی دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی»، همان، همان شماره، صص ۱۹ ـ ۲۷.

منظم، اردشیر (تنکابن ۱۳۴۲ش ـ)، صداپیشه، بازیگر و مجری. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تنکابن و تهران پیمود. در ۱۳۶۷ش به حرفهٔ صداپیشگی روی آورد و زیر نگاه غلام‌علی افشاریه آن را فراگرفت. وی در بیش از سی‌صد مجموعهٔ تلویزیونی، پویانمایی و سینمایی مدیر دوبلاژ و صداپیشه بود. او جای تام کروز و جکی چان صحبت کرده است. تخصصش گویندگی در پویانمایی می‌باشد. در ۱۳۷۲ش به بازی در تلویزیون پرداخت. در ۱۳۷۸ش آغاز به گویندگی در رادیو کرد. او همچنین مجری برنامه‌های تلویزیونی چون صفر و یک (مجید یوسفی، ۱۳۹۰ش) بود. از مجموعه‌های تلویزیونی که در آن‌ها به ایفای نقش پرداخت به فراموش خانه| فراماسونری (سیدعبدالرضا نواب صفوی، ۱۳۷۰ش)، نوروز ۷۲ (داریوش کاردان، علی عمرانی و مهرداد خسروی، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۷۲ش)، ساعت خوش (مهران مدیری، ۱۳۷۳ ـ ۱۳۷۴ش)، پلاک ۱۴ (مهران مدیری، ۱۳۷۸ش) و معمای شاه (محمدرضا ورزی، ۱۳۹۴ ـ ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد. از آثار رادیویی‌اش قند و نمک (سعید توکل، ۱۳۷۸ش). از آثار پویانمایی که در آن‌ها گویندگی کرده: سفرهای میتی کومان (کازویوکی اوکاساکو، ۱۹۸۱م)، ایکیو ـ سان (هیدئو فوروساوا، ۱۹۸۲م)، فوتبالیست‌ها (اکیرا شیگینو، ۱۹۸۹م)، دوقلوهای افسانه‌ای (ژان شالوپین، ۱۹۹۱ ـ ۱۹۹۲م)، اسپیرو و فانتازیو (میشل گوتیه، پینو فان لامسویرده و میشل لومیر، ۱۹۹۳ ـ ۱۹۹۵م) و ماداگاسکار (اریک دارنل و تام مک گرت، ۲۰۰۵م) را می‌توان نام برد. از سریال‌هایی که در آن‌ها گویندگی کرد: روزی روزگاری (امرالله احمدجو، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۷۱ش)؛ امام علی(ع) (داود میرباقری، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۷۵ش)؛ تنهاترین سردار (مهدی فخیم‌زاده، ۱۳۷۵ش). از فیلم‌های سینمایی که در آن‌ها به گویندگی پرداخت: دور دنیا در هشتاد روز (فرانک کوراکی، ۲۰۰۴م)؛ مأموریت غیر ممکن ۳ (جی. جی. آبرامز، ۲۰۰۶م)؛ تعطیلات مستر بین (استیو بندلاک، ۲۰۰۷م).

منابع: تاریخچهٔ دوبله به فارسی در ایران، ۱۳۴۳/۲؛ سرگذشت دوبلهٔ ایران و صداهای ماندگارش، ۴۲۲ ـ ۴۲۳؛ گفت‌وگو با اردشیر منظم، پاییز ۱۳۹۸ش.

منفرد نیاکی، سیدمسعود (آمل ۱۳۰۸ ـ ۱۳۶۴ش)، فرماندهٔ شهید.

www.tabarestan.info تبرستان

پس از پایان دوره‌های دبستان و دبیرستان در ۱۳۳۱ش به دانشکدهٔ افسری پیوست و در ۱۳۳۴ش با درجهٔ ستوان دومی در رستهٔ رزمی کار کرد. در ۱۳۵۵ش پس از اتمام دوره‌های تحصیلی مقدماتی، عالی زرهی، فرماندهی، ستاد و دانشکدهٔ پدافند ملی موفق به دریافت درجهٔ سرهنگی شد. او در ۱۳۵۹ش فرمانده لشکر ۸۸ زرهی زاهدان شد و در ۱۳۶۰ش صیاد شیرازی او را به جانشینی فرماندهی نیروی زمینی در جنوب برگزید و در همین سال نیز فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی اهواز را عهده‌دار گردید. در ۱۳۶۳ش بازنشسته شد. سپس در جایگاه جانشین ادارهٔ سوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی به کار پرداخت. در ۱۳۶۴ش ناظر آموزش و رزمایش لشکر تکاور ذوالفقار برگزیده شد و در جنگ شرکت کرد. منفرد نیاکی فرماندهی عملیات طریق‌القدس (۱۳۶۰ش)، فتح‌المبین (۱۳۶۱ش)، والفجر مقدماتی (۱۳۶۱ش)، والفجر یک (۱۳۶۲ش) و رمضان (۱۳۶۱ش) را به عهده داشت. او سالخورده‌ترین فرمانده در پایگاه‌های عملیاتی بود و به همین سبب در تماس‌های بی‌سیمی از وی با نام پدربزرگ یاد می‌کردند. وی در رزمایش لشکر ذوالفقار شهید شد و پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۳۸۴؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان؛ معرفی صیاد دل‌ها و ۱۱۰ فرماندهٔ شهید در یک اثر، ۲۰۴ـ۲۰۵.

منقارپی/ منگارپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۲ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در°۳۶ و′۳۶ عرض شمالی و°۵۲ و′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های منقار و باریک‌رود/ خونی از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. منقارپی آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مَنگل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۸ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در°۳۶ و″۲۳ عرض شمالی و°۵۲ و′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است. کارخانهٔ آسفالت شهرداری قائم‌شهر در این روستا است. منگل دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده یونس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

منگلاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۲ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در°۳۶ و′۳۹ عرض شمالی و°۵۲ و′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. منگلاب دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مَنگل جنوبی، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در°۳۶ و′۱۴ عرض شمالی و°۵۲ و′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۸۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز

از خـاور آن می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

منوچهرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۴ تن)، از دهسـتان کالج در بخـش مرکزی از شهرسـتان نوشـهر. این روسـتا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ گلندرود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی، باغـداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. منوچهرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده خالد کیا سلطان دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۸/۳ ـ ۲۳۹؛ بناهای آرامگاهی، ۱۷۵؛ تاریـخ نوشـهر و کجـور (از خاجیـک تـا نوشـهر)، ۳۶۴ ـ ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن‌قوص‌بن‌احمد (ـ ۴۳۲ق)، شاعر. از کودکی او آگاهی چندانی در دست نیست، اما بر پایهٔ برخی نشـانه‌ها در شعر او و منابع مکتوب، در سال‌های پایانی سدهٔ چهارم در دامغـان زاده شـد و در جوانی از جهان رفـت. عوفی او را «اندک عمر بسـیار فضل» می‌شـمارد. او در روزهای نخسـت شاعری خود به خدمت ابوحـرب بختیاربن‌ابی‌جعفر از فرمانروایان ناحیهٔ کومش (سمنان و دامغان)، از دست‌نشاندگان آل‌زیار* و فرمانبر فلک‌المعالی منوچهربن‌قابـوس* درآمـد. با معرفـی او با دربـار منوچهربن‌قابوس پیوند یافت و تخلص منوچهری را برگزید. اگرچه در دیوان او اشـارهٔ روشـنی به این فرمانروا دیده نمی‌شود و تنها بر عنوان قصیده‌ای آمده است: «مدح منوچهربن‌قابوس.» فراوانی نام مرغان خوش‌آواز و گل و گیاهانی که برخی از آن‌ها ویژهٔ نواحی شمال ایران است و ستایشی که از چشم‌اندازهای زنده و زیبا و ابر و دریای آن دارد نشان می‌دهد که شاعر باید در مازندران زیسته باشد. او در همان قصیده که به ستایش منوچهر منسوب است می‌گوید: «برآمد ز کوه ابر مازندران ـ چو مار شـکنجی و ماز اندر آن.» در قصیده‌ای دیگر می‌سـراید: «برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر ـ یکی میغ از ستیغ کوه قارن.» منوچهری تا ۴۲۳ق در بـارگاه منوچهر بود و سـپس به دربار مسـعود غزنوی پیوسـت. او در قصیـده‌ای می‌گوید: «این دشـت‌ها بریدم ویـن کوه‌ها پیاده ـ دو پـای بـا جراحت، دو دیده گشـته تـاری/ دانی که من مقیمـم بر درگه شهنشـه ـ تا بازگشت سلطان از لاله‌زار ساری.» می‌توان پنداشت که او در دربار مسـعود، منتظر بازگشـت او از نبرد مازندران بود. خزانیه از قصیده‌هـای پـر نقـش و نگار منوچهری اسـت و شـادی‌خواهی و گرایش بسیار او را به طبیعت نشان می‌دهد. در دیوان او که نزدیک به سـه هزار بیت اسـت، همه سخن از روشنایی و شادی است و نشانی از سـایه و اندوه ندارد. منوچهری نخسـتین شـاعری اسـت که قالب مسمط را در شعر به کار برد و گسترهٔ تازه‌ای بدان بخشید. او از شعر و ادب تـازی آگاهی داشـت و شـعرهای شـاعران بزرگ آنـان را از بر بود. نخسـتین کسـی که دست به کار چاپ دیوان منوچهری دامغانی زد رضاقلی‌خـان هدایت بود که گویا نسـخه‌ای از آن را، با مقدمه‌ای که خود نوشت، به خط عباس‌علی تفرشی در ۱۲۸۵ق چاپ سنگی کرده اسـت. چاپ ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م کازیمیرسـکی خاورشـناس در پاریس دربردارندهٔ همین مقدمه از هدایت است. حبیب یغمایی نیز دیـوان منوچهـری را تصحیح کرد و در ۱۳۲۵ش انتشـار داد. محمد دبیرسیاقی نیز با ژرفش بیش از بیست نسخه، دیوانی از منوچهری را در ۱۳۲۶ش تصحیح کرد و حاشـیه زد که تاکنون بیش از سـی بار به چاپ رسیده است.

منابـع: تاریـخ ادبیـات در ایـران، ۵۸۰/۱ ـ ۵۸۹، ۵۹۴؛ تاریخ ایران، کیمبریـج، ۱۶۰/۴ ـ ۱۶۱، ۵۳۲، ۵۴۸ ـ ۵۴۹؛ تاریـخ غزنویـان، ۲۱/۱، ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۳؛ ۱۲۴/۲؛ تاریـخ نظـم و نثـر در ایـران، ۴۲/۱، ۴۵؛ دانشـنامهٔ ادب فارسـی، ادب فارسی در افغانسـتان، ۹۸۴/۳ ـ ۹۸۷؛ دیوان منوچهری دامغانی، هفده ـ بیسـت و شـش، ۷۵، ۸۶، ۱۵۰ ـ ۱۶۴، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ سـخن و سـخنوران، ۱۳۴ ـ ۱۳۸؛ لباب‌الالبـاب، ۵۳/۲ ـ ۵۴؛ مجمع‌الفصحـا، ۱۲۴۱/۲ ـ ۱۲۴۲، ۱۲۵۹ ـ ۱۲۶۰، ۱۲۷۹، ۱۲۸۳؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، «منوچهری شاعر و طبیعت»، یغما، سال پنجم، شمارهٔ ۸، صص ۳۴۹ ـ ۳۵۳.

www.tabarestan.info تبرستان

منیری، مهدی (بابل ۱۳۵۳ش ـ)، مستندساز و کارگردان سینما. از دبستان تا دوم هنرستان را در زادگاهش خواند و سال‌های سوم و چهارم رشتهٔ گرافیک را در هنرستان شهید بهشتی آمل پیمود. در هشت سالگی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و به هنر گرایش یافت. پس از پایان دبیرستان وارد دانشکدهٔ صدا و سیما شد. اولین فیلم مستندش آمنه خاله را از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۱ش ساخت که پایان‌نامهٔ تحصیلی‌اش به عنوان پایان‌نامهٔ برتر در ۱۳۸۲ش نیز بود، و جایزهٔ نخست جشنوارهٔ سراسری فیلم وارش و جوایز دیگری را در سال ۱۳۸۱ش از آنِ او کرد. او مستندهای دیگری چون امیری خونش (۱۳۷۹ش)، کَرْب (۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۲ش) و سوگ و سماع (۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۲ش) هم ساخته است. اما برجسته‌ترین کارش مستند بلند تینار است که برای آن سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی فیلم مستند بلند را از جشنوارهٔ فیلم فجر ۱۳۸۶ش گرفت و جوایز دیگری نیز به دست آورد، مانند جایزهٔ بهترین فیلم مستند بلند از دوازدهمین جشن خانهٔ سینما (۱۳۸۷ش)؛ جایزه بهترین فیلم یونسکو از دومین مراسم جایزهٔ آسیا پاسیفیک استرالیا و تقدیر ویژهٔ بخش مستند بلند جشنوارهٔ کارلووی واری پراگ (۲۰۰۸م)؛ کسب جایزهٔ بهترین فیلم سومین جشنوارهٔ فیلم‌های ایرانی، تورنتو کانادا (۱۳۹۰ش)؛ جایزهٔ تندیس نقره‌ای رمی از جشنوارهٔ ورد فست هیوستون امریکا (۲۰۱۲م). تینار روایت زندگی پسربچهٔ دوازده سالهٔ گالشی است که تک و تنها در جنگل از گاوها نگه‌داری می‌کند. او پس از پایان دانشکده، تا هفت سال به عنوان کارگردان در شبکهٔ سه صدا و سیما و پس از آن در شبکهٔ مستند کار کرد. در ۱۳۹۸ش مستند ۱۴ قسمتیِ او به نام پارسین دربارهٔ آداب و رسوم، فرهنگ، پیشه‌های سنتی و زیبایی‌های طبیعی چند استان ایران از شبکهٔ مستند سیمای جمهوری اسلامی پخش شد.

منابع: رضایی، روشنک، «در جستجوی وانهاده‌ها»، گفت‌وگو با مهدی منیری، بارفروش، سال هجدهم، شمارهٔ ۹۷، اردیبهشت ۱۳۹۲ش، صص ۳ ـ ۱۳؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.mahdi-moniri.blogfa.com; WWW.isna.ir.

مِوارِکبا، مبارکباد، آیینی در عروسی. یکی دو ماه پس از عقد، در یک عصر و یا به صرف ناهار، مادر داماد با مجمعه‌ای از هدایا با چند تن از زنان بستگان و آشنایان به خانهٔ عروس می‌رفتند. میهمانان نیز بقچه‌ای از شیرینی و پارچه به همراه خود داشتند. پس از خوردن ناهار و چای و شیرینی هدایا باز می‌شد و نام هدیه‌دهنده خوانده می‌شد. حاضران مبارکباد می‌گفتند و به چَکّه‌سِما (شادمانی و پایکوبی) می‌پرداختند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

موارم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶ و ۳۲ عرض شمالی و ۵۲ و ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. موارم‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۲/۲۸ ـ ۵۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

موثقی، سعید (نور ۱۳۵۱ش ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۹ش از آکادمی دولتی پزشکی آستاراخان در روسیه در رشتهٔ پزشکی عمومی دانشنامهٔ دکتری گرفت. از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۱ش در دانشگاه تکنولوژی هواپیمایی تهران به تدریس زبان و ادبیات روسی پرداخت. او همچنین عضو انجمن مترجمان ایران است. از آثارش: ترجمهٔ فیلم‌نامهٔ آفتاب خستگان از نیکیتا میخالکوف (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ انقلاب، گذری بر تاریخ انقلاب امریکا از لیندا و جان هویزنگا (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سعید موثقی، پاییز ۱۳۹۸ش.

موچسب، با نام علمی Parthenocissus quinquefolia planch،

www.tabarestan.info تبرستان

درختچهٔ میهمان یک پایهٔ بسیار پیچان و بلند از تیرهٔ انگور و جنس موجسب است. پیچک‌های چند شاخه‌ای دارد که در انتها چسبنده‌اند. برگچه‌های بیضوی آن به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و پایک‌دار است. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین است. میوهٔ سیاه مایل به آبی آن دارای لایه‌ای مومی است. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین و پوشش سبز بر دیوار خانه‌ها می‌کارند. یک گونه از آن موجسب زینتی نام دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

موحد، سیدیوسف (بابل ۱۳۲۱ ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، از پیشکسوتان پزشکی مازندران. تحصیلاتش را در مدارس بابل و دارالفنون تهران به پایان برد. سپس وارد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان شد. وی دارای تخصص‌های پزشکی اجتماعی از دانشکدهٔ بهداشت و روان‌پزشکی از انستیتوی روان‌پزشکی تهران بود. در ۱۳۴۸ش ریاست بهداری قائم‌شهر و ۱۳۵۱ش ریاست بهداری گرگان را برعهده داشت. از ۱۳۵۹ش در بابل به درمان بیماران پرداخت و تا ۱۳۷۲ش در شبکهٔ بهداری مرکز بهداشت، مرکز اعصاب و روان فعالیت می‌کرد. موحد مدیر مسئول مجلهٔ امداد بود که در دههٔ ۱۳۸۰ش به چاپ می‌رسید.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۱۹۹ ـ ۲۰۰؛

WWW.motamedi-babol.ir.

موحد، علی (بابل ۱۳۱۶ ـ همان‌جا ۱۳۸۶ش)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی و فقه و اصول را نزد عالمانی چون علی علامه حائری (ـ ۱۳۹۱ش)، محسن شریف طبرستانی (ـ ۱۲۸۹ق)، محمدباقر حجتی (ـ ۱۳۵۰ق) و عبدالرسول صدرایی (ـ ۱۲۹۹ق) فراگرفت. سپس راهی عتبات شد و نزد استادانی چون ضیاءالدین عراقی (ـ ۱۳۶۱ق)، میرزامحمدحسین نایینی (ـ ۱۳۵۴ق) و محمدحسین غروی اصفهانی (ـ ۱۳۶۱ق) شاگردی کرد و پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به آموزش فقه و اصول همت گماشت. چون به سکتهٔ قلبی درگذشت، پیکرش را در آرامگاه معتمدی در بابل به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۵۲ ـ ۲۵۵؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۷۰ ـ ۲۷۱؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۶۱۹؛ بابل، شهر زیبای من، ۶۰۶؛ پژوهش در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۷ ـ ۲۸۸.

موزهٔ دریایی ارتش، موزه‌ای تخصصی در شهرستان نوشهر، سالن ادارهٔ کل بنادر و دریانوردی استان در فضایی به پهناوری کمابیش ۱۰۰ مترمربع. تصاویری از بندر نوشهر، اعضای گارد بندر، نخستین ساختمان اداری بندر، مراحل ساخت بندر از ۱۳۰۹ ـ ۱۳۱۸ش و ماکت کشتی‌های قدیمی و تاریخی در این موزه جانمایی شده است.

منبع:

WWW.shabestan.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

موزهٔ شعر و ادب نیما ← خانه موزهٔ نیما یوشیج

موزهٔ مردم‌شناسی دوهزار تنکابن ← دوهزار / برسهٔ تنکابن

موزه‌ها، موزه‌ها خانه‌های فرهنگ و تمدن جامعهٔ انسانی و رازگشای گذشته آنند و در عین حال تصویری کمابیش روشن از هویت کنونی ارائه می‌دهند. این مراکز با حفظ و زنده نگه داشتن آثار تاریخی، فرهنگی، هنری و علمی به جا مانده از سپیده‌دمان تمدن تا روزگار کنونی نقش به سزایی در شناخت و تقویت هویت ملی و فرهنگی جامعه دارند. نخستین موزه در ایران به دورهٔ هخامنشی بازمی‌گردد که شکلی درباری و خصوصی داشت و مکانی برای نگه‌داری برخی آثار مهم و زیبای قدیمی به شمار می‌رفت. موزه با ساختار کنونی آن در دورهٔ قاجار پدید آمد؛ زمانی که ناصرالدین‌شاه در بازگشت از سفر اروپا با دیدن موزه و گالری‌های کشور فرانسه تصمیم گرفت موزه‌هایی همانند آن‌ها را در ارگ ایجاد نماید. بدین منظور در کنار کاخ گلستان اتاق موزه در ۱۲۶۱ق بنیاد نهاده شد و آن را موزهٔ همایونی نامیدند. این اتاق ویژهٔ بازدید اشراف و بزرگان بود. مازندران افزون بر جاذبه‌های گردشگری طبیعی دریا، کوه و جنگل، همگام با پشتوانهٔ فرهنگ، اندیشه، هنر و سنّت مردمان آن به گواهی اشیای به دست

آمده از این دیار یکی از کهن‌ترین نقاط بودباش در ایران است، و دارای گنجینه‌های ارزشمندی از آثار به جا مانده از پیشینیان خود می‌باشد. کشف و شناسایی بقایای آثار دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی به دست آمده از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی در گوهرتپهٔ بهشهر، تپه‌های زرین‌آباد، قلعه‌پی، شاه‌نشین، سدّ فریم و وستمین ساری، گنجینه‌های کلاردشت، تپه‌های گردکوه، قلعه‌کش و پری‌جای قائم‌شهر و بناهای تاریخی ـ مذهبی، قلاع، کاخ‌های شاهنشاهان و... گواه این گفته‌اند. نخستین موزه در مازندران، موزهٔ رضاشاه پهلوی در آلاشت سوادکوه است که به همت سازمان میراث فرهنگی وقت در ۱۳۵۳ش به کار پرداخت. در ۱۳۶۷ش ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست مازندران، موزهٔ تاریخ طبیعی خشکه‌داران* را در منطقهٔ نشتارود تنکابن برپا کرد. موزهٔ کندلوس* نخستین موزهٔ خصوصی در ۱۳۶۸ش به مدیریت علی‌اصغر جهانگیری* در روستای کندلوس نوشهر به بهره‌برداری رسید. از دههٔ ۱۳۷۰ش با ادامهٔ کاوش در مناطق باستانی و تاریخی مازندران، موزه‌ها مورد توجه مسئولان فرهنگی و علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ قرار گرفت. تاکنون (۱۳۹۸ش)، از مجموعه‌های تاریخی و فرهنگی ۱۶ موزه، ۲ سایت موزه، ۵ پارک موزه، ۳ باغ موزه و ۴ خانه موزه در مازندران نهاده است. هر یک از موزه‌های بزرگ و کوچک، یک یا چند دستهٔ ویژه شامل هنرهای زیبا و کاربردی، صنایع دستی، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، تاریخ فرهنگی، تاریخ نظامی، علم و فناوری، موزهٔ کودکان، نقشه، تاریخ طبیعی، سکه‌شناسی، گیاه‌شناسی، علوم طبیعی، تمبرشناسی، کاخ موزه و... می‌باشد. موزه‌هایی با معماری و طراحی زیبا و محوطه‌ای مناسب که آثار ارزشمندی از یافته‌های باستان‌شناسی این منطقه شامل انواع ظروف، سکه‌ها، ادوات جنگی، زیورآلات قدیمی و ابزارهای زندگی بومیان و آثار هنری نفیس و گرانبها در آن‌ها نگه‌داری می‌شوند که با سه حوزهٔ میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری پیوند دارند. امروزه در ایران بر اساس آخرین آمار (۱۳۹۸ش) ۶۰۰ موزهٔ فعال در شهرهای مختلف کشور وجود دارد. ازاین‌رو میان ۳۰ موزهٔ استان مازندران ۱۰ موزه وابسته به ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران، ۸ موزه غیر وابسته، متعلق به سازمان‌ها و ادارت دولتی دیگر، ۱۰ موزه خصوصی و ۲ موزه مشارکتی است. ۱۳ درصد موزه‌ها در مرکز استان و ۸۷ درصد از آن در دیگر شهرستان‌های مازندران قرار دارند. شهرستان‌های رامسر ۵ موزه، ساری ۴ موزه، بابل، چالوس، تنکابن، نوشهر و بهشهر هر یک ۳ موزه، آمل، سوادکوه و نور هر یک ۲ موزه را در خود جای داده‌اند. زمینهٔ فعالیت ۵۰ درصد موزه‌های مازندران فرهنگی و مردم‌شناسی است و ۲۵ درصد آن‌ها علوم و فناوری و ۱۷ درصد تاریخی و ۸ درصد هنری هستند. موزه‌های وابسته به ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران عبارتند از: بابل: موزهٔ تاریخ شهر* (۱۳۷۵ش)، ساری: موزهٔ تاریخ شهر* (۱۳۷۹ش)، بهشهر: سایت موزهٔ گوهرتپهٔ* (۱۳۸۶ش)، آمل: موزهٔ شهدا* (۱۳۸۶ش)، موزهٔ تاریخ شهر* (۱۳۸۹ش)، خانهٔ موزهٔ نیما یوشیج* در یوش نور (۱۳۸۸ش)، موزهٔ دوهزار/ برسهٔ تنکابن* (۱۳۹۰ش)، سایت موزهٔ وستمین* کیاسر ساری (۱۳۹۸ش)، پایگاه جهانی باغ تاریخی عباس‌آباد بهشهر* و پایگاه مجموعهٔ تاریخی فرح‌آباد ساری*. از موزه‌های بخش خصوصی مازندران، کندلوس، موزهٔ مردم‌شناسی* نوشهر (۱۳۶۸ش)، حریری*، موزهٔ بنیاد علمی حریری بابل (۱۳۷۸ش)؛ خانه موزهٔ مکرمه قنبری* بابل (۱۳۸۴ش)، رامسر: موزهٔ شمال* (۱۳۹۸ش)، خانه موزهٔ روستایی اِساس* پل سفید سوادکوه (۱۳۹۰ش)، ما*، موزهٔ آموزشی سیار کودکان (۱۳۹۴ش)، تبریزی*، موزهٔ مردم‌شناسی نوشهر (۱۳۹۶ش)، رامسر: موزهٔ تاریخ طبیعی* (۱۳۹۶ش)، دیدی*، موزهٔ گالری ایزدشهر نور (۱۳۹۶ش)، خانه موزهٔ معرق‌های قرآنی رضایی* کیاسر ساری (۱۳۹۷ش) را می‌توان نام برد. موزه‌های غیر وابسته (متعلق به سازمان‌ها و ادارات دولتی به غیر از میراث فرهنگی) شامل خشکه‌داران*، موزهٔ تاریخ طبیعی/ حیات وحش تنکابن (۱۳۶۷ش)، موزهٔ تاریخ طبیعی چالوس (۱۳۷۵ش)، موزهٔ شهدای تنکابن (۱۳۷۶ش)، کاخ موزه/ تماشاگه راز* رامسر (۱۳۷۹ش)، موزهٔ شهدای بهشهر (۱۳۸۸ش)، موزهٔ دریایی مازندران* نوشهر (۱۳۹۵ش)، رامسر: موزهٔ عاج* (۱۳۹۶ش) و موزهٔ شهدای* چالوس (۱۳۹۸ش) می‌شود. آلاشت*: موزهٔ مردم‌شناسی (۱۳۸۸ش) و چالوس: موزهٔ تحول تکنولوژی* (۱۳۹۸ش) به صورت مشارکتی (نهاد تأسیس‌کننده و ادارهٔ کل میراث فرهنگی مازندران) اداره می‌شوند. موزهٔ ملی برنج کشور، موزهٔ آموزش و پرورش مازندران، سایت موزهٔ دفاع مقدس، موزهٔ قائم‌شهر، موزهٔ بهشهر، موزهٔ بابلسر، موزهٔ کلاردشت، موزهٔ کشتی جویبار و...

www.tabarestan.info تبرستان

از دیگر موزه‌های در دست مطالعه، بررسی و اقدام در مازندران هستند.

منابع: اشیای باستانی ساری، ۱۷ـ۱۹؛ سیمای میراث فرهنگی مازندران، ۲۲۱ـ۲۲۵؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۲، ۵۵۵، ۶۳۲؛ شهر کهن چالوس، ۸۷ـ۸۸؛ قائم‌شهر؛ باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۴۵ـ۶۸؛ قلاع باستانی مازندران، در صفحات فراوان؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۷۰ـ۷۳؛ کلاردشت: زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبری، ۱۶۹ـ۱۷۲؛ مازندران نگین طبرستان/ توران، ۳۳ـ۷۸؛ یافته‌های باستان‌شناسی در ساری، ۲۳، ۲۶، ۳۵؛ گفت‌وگو با آرمین شمس، تابستان ۱۳۹۹ش؛

WWW.mazandaran.irib.ir; WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.saednews.com; WWW.shabestan.ir; WWW.titrkade.ir.

موزی‌باغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۲ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در هفت کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، سیب‌زمینی و بنشن است. موزی‌باغ خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موزی‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۷ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. موزی‌بن مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موزی‌رَج، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ ۶۷ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. صخرهٔ تاریخی و آبشار کیجابُور نرسیده به موزی‌رج در کنار رودخانهٔ سِجرو است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موزی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

موزی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۲۱۴ تن، علیا ۱۳۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. موزی در زبان تبری به درخت بلوط گویند. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۲′ و ۳۰° طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. موزی‌کتی دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۳/۲۸ ـ ۵۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موزی‌کتی‌پارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موزی‌گله/ موزی‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. موزی در زبان تبری به بلوط و موزی‌دار به درخت بلوط گویند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. موزی‌کله آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

موزی‌لو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موسوی، سیدرحیم (ساری ۱۳۵۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود و در رشتهٔ زمین‌شناسی دانشگاه شاهرود پذیرفته شد. اما آن را ناتمام رها کرد. در ۱۳۷۸ش در رشتهٔ تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و از همان سال رشتهٔ الهیات را در دانشگاه آزاد ساری پی‌گرفت و در ۱۳۸۱ش دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. سپس از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ش در رشتهٔ مطالعات معماری دانشنامهٔ کارشناسی ارشد از دانشگاه شهید بهشتی گرفت. وی از ۱۳۸۳ش در حوزهٔ هنری استان مازندران به کار گمارده شد. موسوی از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ش، دورهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ فرهنگ و زبان باستان را در مرکز علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد تهران گذراند و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵ش به طور پراکنده دربارهٔ مطالعات باستان‌شناسی با ادارهٔ کل میراث فرهنگی همکاری داشت و از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶ش چندی در آن نهاد به کار پرداخت و از همان سال‌ها به تدریس در دانشگاه‌های آزاد ساری و قائم‌شهر، روزبهان، ساریان و دانشگاه مازندران مشغول شد. وی از ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۲ش سردبیر فصلنامهٔ پژوهش‌های فرهنگی و هنری استاره سو بود و در انتشار مجموعه کتاب‌های پالتویی شناخت‌نامهٔ مازندران (تهران، ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۲ش) و مجموعه کتاب‌های ساری‌پژوهی (تهران، ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۵ش) همکاری داشت. موسوی در ۲۰۱۵م در رشتهٔ تاریخ علوم با گرایش مطالعات هنر و معماری دورهٔ میانه دانشنامهٔ دکتری از دانشگاه ملی تاجیکستان دریافت کرد و از ۱۳۹۴ش در رشتهٔ تاریخ ایران بعد از اسلام در مقطع دکتری مرکز علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد تهران مشغول تحصیل است. وی از ۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۶ش معاون

www.tabarestan.info تبرستان

مدیر کل میراث فرهنگی مازندران شد و از ۱۳۹۸ش مدیر پایگاه تاریخی عباس‌آباد بهشهر گردید. از آثارش: طرحی به قامت آفتاب، مجموعهٔ اشعار (زیراب، ۱۳۸۹ش)؛ تبرستان‌نامه، مجموعه مقالات با همکاری (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ علویان تبرستان، محمدبن‌ابراهیم (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ علویان تبرستان، محمدبن‌زید (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ هنر و معماری تبرستان در دورهٔ اسلامی با همکاری نازیلا قائمی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ تلواسه‌های سقا، مجموعهٔ اشعار با همکاری میثم رنجبر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ برج‌های آرامگاهی ساری (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ شهید حجةالاسلام عبدالوهاب قاسمی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ساری در انقلاب اسلامی (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: یادداشت سیدرحیم موسوی؛ گفت‌وگو با سیدرحیم موسوی، زمستان ۱۳۹۷ش.

موسوی، زینت‌السادات (آمل ۱۳۳۱ش ـ)، مترجم، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. در ۱۳۵۱ش به رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۵ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او در ۱۳۵۷ش کارشناسی ارشدِ رشتهٔ علوم سیاسی را از همین دانشگاه به دست آورد. موسوی از بهمن ۱۳۵۵ تا شهریور ۱۳۵۹ش در دانشکدهٔ افسری نیروی زمینی مدرس زبان خارجه بود. پس از آن به دعوت ریاست مجلس شورای اسلامی به عنوان مترجم رسمی ادارهٔ کل بین‌الملل و روابط عمومی و کارشناس امور سیاسی مجلس تا بازنشستگی‌اش در ۱۳۸۶ش کار کرد. او افزون بر ترجمهٔ مقاله در نشریه‌های دههٔ ۱۳۷۰ش، در زمینهٔ حقوق زنان و محیط‌زیست، از کوشندگان سازمان‌های مردم نهاد بوده و در کشورهایی چون کنیا و سویس حضور یافته است. از آثار او است: ونوشه در پستوی شاهانه، روایت تاریخیِ گوشه‌ای از زندگی رضاشاه پهلوی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ شیونِ شالکان، شورش ماکیان، قصهٔ طنز (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ چگونه درس بخوانیم، نوشتهٔ ال. ران هابارد (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ترجمهٔ چهار کتاب پژوهش در زمینهٔ سرطان (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ ارسالی؛ گفت‌وگو با زینت‌السادات موسوی؛ *Kanon.parliran.ir; adinehbook.com*.

موسویان، سیدحسین (بابل ۱۳۴۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۵، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۷ش از مدرسهٔ عالی شهید مطهری و دانشگاه تهران در رشته‌های علوم و معارف اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی و فلسفه و کلام اسلامی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۷۵ش عضو هیأت علمی گروه فلسفهٔ اسلامی مؤسسهٔ حکمت و فلسفهٔ ایران شد. آثارش در نشریاتی چون جاویدان خرد، خردنامهٔ صدرا، فیض‌پژوهی، مقالات و بررسی‌ها و نامهٔ مفید به چاپ رسیده است. او آثاری چون رسالة فی الحدوث (حدوث‌العالم) از ملاصدرا (تهران، ۱۳۷۸ش)، التعلیقات از ابن سینا (تهران، ۱۳۹۱ش) که برگزیدهٔ سی و یکمین دورهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی گردید، التعلیقات از ابونصر فارابی (تهران، ۱۳۹۲ش) و مجموعه رسائل فیض کاشانی (تهران، ۱۳۹۲ش) را تصحیح کرده است.

منابع: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۷۵۴/۱۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ *WWW.irip.ir*.

موسوی چالوسی، سیدحجت‌الله (فشکور از توابع کلارستاق ۱۲۸۸ ـ چالوس ۱۳۶۷ش)، عالم دینی. سیدحجت‌الله مقدمات تحصیل دانش‌های دینی را در کاسگر محلهٔ تنکابن نزد ابراهیم تنکابنی فراگرفت. سپس سطوح عالی را در تهران و قم آموخت. از محضر عالمانی چون بروجری، خوانساری و کوه کمره‌ای بهره‌مند شد. در ۱۳۳۰ش با درگذشت سیدمحمدتقی مطهری کلارستاقی* به چالوس رفت و به جای وی امور دینی منطقه را در دست گرفت. او در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۴۶ش به بازسازی و گسترش مسجد جامع و مدرسهٔ علوم دینی امام صادق آن‌جا پرداخت. چون درگذشت پیکرش در شبستان مسجد جامع چالوس به خاک سپرده شد.

منابع: علمای مازندران، ۱۳۱؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق، ۶ـ۲۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۴۲ـ۱۴۳.

موسوی چلک، سیدحسن (نوشهر ۱۳۴۷ش ـ)، مدرس دانشگاه و پژوهشگر. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود در

www.tabarestan.info تبرستان

علوم اجتماعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و سپس در رشتهٔ مددکاری اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. موسوی در کنار تدریس و پژوهش رئیس انجمن مددکار اجتماعی ایران، مدیر کل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی و نیز طراح و مجری طرح‌هایی چون اورژانس اجتماعی، سند کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، بانک اطلاعات مؤسسات خدماتی اجتماعی یا کتاب اول خدمات اجتماعی بوده است. او را در ۱۳۸۳ش پژوهشگر برگزیده شناختند. از آثارش: کودک آزاری با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ اصول اولیهٔ پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در میان دانش‌آموزان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ اصول اولیهٔ پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در میان فرزندان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مجموعهٔ تحلیل‌های آماری مسائل اجتماعی ایران با همکاری فاطمه سلطانی در سه جلد با نام‌های جرایم و دعاوی خانوادگی (تهران، ۱۳۸۳ش)، خشونت و سرقت (تهران، ۱۳۸۳ش) و ازدواج و طلاق (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مددکاری اجتماعی، کار با مزد (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ منابع یاری‌رسان برای کمک به حل مشکلات دانش‌آموزان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ منابع یاری‌رسان برای کمک به حل مشکلات فرزندان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ راهنمای سرپرستی و کاروزی در مددکاری اجتماعی (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۶۹/۱۰ـ۴۷۱؛ رضایی، روشنک، «جشن بزرگ تِتی، در گفت‌وگو با سیدحسن موسوی»، بارفروش، سال پانزدهم، شمارهٔ ۸۳، تیر ۱۳۸۹ش، صص ۵۴ـ۵۹.

موسوی حاجی، سیدرسول (سوادکوه ۱۳۴۶ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شاهرود، زادگاهش و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۱، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۲ش از دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس در رشتهٔ باستان‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون باغ نظر، پژوهش‌نامهٔ خراسان بزرگ، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، پژوهش‌های تاریخی، پیام باستان، جامعه‌شناسی تاریخی، جستارهای تاریخی، مطالعات باستان‌شناسی، مطالعات تطبیقی هنر، مطالعات شبه قاره و نگره به چاپ رسیده است. او از ۱۳۹۱ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: جستاری در جغرافیای تاریخی سیستان از آغاز تا سدهٔ نهم هـ‌ق با همکاری رضا مهرآفرین (زاهدان، ۱۳۸۸ش)؛ زاهدان کهنه‌شهری خفته در سیستان (مشهد، ۱۳۸۸ش)؛ مطالعهٔ مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین سیستان با همکاری مرتضی عطایی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ هنرهای کاربردی دورهٔ اسلامی با همکاری مازیار نیک‌بر (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ نقش برجسته‌های ساسانی با همکاری علی‌اکبر سرفراز (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ سیمای معماری و شهرسازی سمرقند در متون تاریخی با همکاری بهروز عمرانی و امین مرادی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با سیدرسول موسوی حاجی، تابستان ۱۳۹۸ش؛ *WWW.disoom.com; WWW.umz.ac.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

موسوی ساروی، حسن فرزند سیدمحمد (ـ ساری، حـ ۱۳۵۱ق)، عالم دینی. پس از آموختن مقدمات در زادگاهش به عتبات رفت و از محضر آخوند خراسانی و دیگر علما بهره برد. پس از فراگیری سطوح عالی به ساری بازگشت و ریاست شرعی منطقه را به عهده گرفت. او در نجف از دوستان آقابزرگ تهرانی بود. از آثارش: تقریرات درس فقه و اصول آخوند خراسانی؛ تحفة الغرویه در فواید قرآن کریم در تجوید به فارسی.

منابع: اثرآفرینان، ۱۸۸/۳ـ۱۸۹؛ اعیان‌الشیعه، ۲۴۰/۵؛ الذریعه، ۴۵۸/۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۳۴/۱۳؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۶۹/۵ـ۲۷۰؛ مرگی در نور، ۱۲۸؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۶۵۸/۲.

موسی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱۷ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک و نیم کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ ماشلک از باختر روستا می‌گذرد. مردم

روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. موسی‌آباد دبستان، دبیرستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده شمس اولیا دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

موسی‌بن‌حَفص، والی طبرستان به مدت ۵ سال، در دورهٔ مأمون عباسی (حک ۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) بود. وی در ۲۰۷ق به جای عبدالله خُرداذبه، والی طبرستان شد. دورهٔ ولایت وی، آغاز برآمدن مازیار، پنجمین امیر خاندان قارنوند بود. در روزگار مأمون عباسی میان اِسپهبدان طبرستان درگیری وجود داشت که در نتیجه آن مازیار قارنی از اِسپهبد شهریاربن‌شروین باوندی (حک ۱۸۱ ـ ۲۱۰ق) شکست خورد و سرزمین خود را از دست داد. پس مازیار به بغداد، نزد مأمون عباسی رفت و اسلام آورد. از این رو مأمون به او لقب محمد داد و سپس به پیشنهاد بزیست، منجم طبری دربارهٔ خلیفه، مازیار را به همراهی موسی‌بن‌حفص‌بن‌عمربن‌العلاء روانهٔ طبرستان، رویان و دماوند کرد تا مازیار والی کوهستان شروین (جبال شروین) و موسی‌بن‌حفص والی هامون (دشت) طبرستان باشد. در این هنگام شهریاربن‌شروین درگذشت و پسرش، شاپور به قدرت رسید. به نظر می‌رسد، روابط مأمون با خاندان باوندی به سبب سرپیچی شهریار باوندی از همراهی با مأمون تیره بود و مأمون می‌خواست با بهره‌گیری از مازیار که شناخت کافی از طبرستان داشت و با خاندان باوند نیز در رقابت بود، طبرستان را در زیر فرمان خود درآورد. مازیار برای چیرگی بر طبرستان ناچار با شاپوربن‌شهریار باوندی جنگید و او را به بند کشید. با این پیروزی، مازیار بر همهٔ کوهستان طبرستان (جبال شروین) دست یافت. از این رو ابن‌فقیه بر این باور است که مازیار و موسی‌بن‌حفص نخستین کسانی بودند که کوه‌های شروین طبرستان را، در خلافت مأمون گشودند. شاهپور در زندان، برای زنده ماندن، با دادن وعده‌هایی از موسی‌بن‌حفص یاری خواست، چون این خبر به مازیار رسید، بدون رضایت موسی‌بن‌حفص، شاپور را کشت و همین موضوع موجب اختلاف میان آن دو شد. اما مازیار با پوزش از موسی و تقدیم پیشکش، پیمان دوباره‌ای با او بست تا از پشتیبانی‌اش برخوردار باشد. مازیار تا زمان مرگ موسی‌بن‌حفص در ۲۱۲ق با قدرت کامل بر ناحیهٔ کوهستان طبرستان حکومت کرد، اما پس از مرگ موسی، که پسرش محمد جانشینش شد، مازیار بر سرتاسر طبرستان چیرگی یافت و به محمدبن‌موسی نمی‌نگریست. در مورد علت همراهی موسی‌بن‌حفص با مازیار، مینوی معتقد است خلیفه در این زمان بر موسی‌بن‌حفص خشم گرفته بود و او را از حکمرانی بر ولایتی معزول کرده بود، وی با مازیار عهد و اتحاد بست و مازیار از مأمون درخواست کرد تا موسی‌بن‌حفص را عفو و همراه او به طبرستان بفرستد. با توجه به این‌که پس از کشته شدن شاهپور به دست مازیار، موسی‌بن‌حفص، اقدامی عملی علیه مازیار نکرد، به نظر می‌رسد دلیل آن ناشی از همان پیمان دوستی پیشین میان این دو باشد و از سویی تا زمان زنده بودن موسی، مازیار در کوهستان بود و به ناحیهٔ دشت دست نینداخت. ولی پس از مرگ موسی (۲۱۲ق)، در زمان محمد پسر موسی‌بن‌حفص، مازیار بر تمامی نواحی طبرستان (کوهستان و هامون) چیره شد. در هر صورت چه مازیار، در بخشش موسی‌بن‌حفص به دست مأمون و دریافت حکم والی‌گری طبرستان کمک کرده باشد، و چه به دلیل بستن عهدی مبتنی بر تفکیک قدرت در طبرستان میان این دو بوده باشد. موسی‌بن‌حفص با گزارش نکردن رفتار مازیار به مأمون، در بالا گرفتن کار مازیار بسیار مؤثر بود. چون پس از مرگ موسی‌بن‌حفص، با دخالت آل باوند، مردم طبرستان از مازیار به خلیفه شکایت کردند. شکایت موسی نیز با آرام نشان دادن اوضاع طبرستان، سبب شد تا ولایت طبرستان پس از مرگش به پسرش محمد برسد.

منابع: البلدان، ۱۱۶ ـ ۱۱۷، ۱۵۴، ۱۵۵؛ تاریخ تبرستان، ۳۵۴/۲ ـ ۳۵۵؛ تاریخ طبرستان، ۲۰۷/۱ ـ ۲۰۸؛ تاریخ طبری، ۵۷۰۹/۱۳، ۵۷۳۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۱/۱؛ تاریخ ابن‌خلدون، ۳۹۴/۲؛ تاریخ رویان، ۷۱ ـ ۷۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۴؛ حاکمیت ولات عباسی در تبرستان بر اساس گاهنامهٔ سکه‌ها و منابع مکتوب، ۹۹؛ کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ۳۱/۱۷؛ فرهنگ جامع تاریخ ایران، ۶۶۰/۲ ـ ۶۶۱؛ معجم‌البلدان، ۳۴۰/۲، ۱۵/۴؛ النجوم الزاهره فی ملوک

www.tabarestan.info تبرستان

مصر و القاهره، ۱۸۲/۲؛ مازیار، ۱۴ ـ ۱۷؛ نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث تاریخی، ۲۸۶، ۲۸۸.

موسی‌بن‌عون، بنای آرامگاهی در روستای اوز شهرستان نور. بنایی هشت ضلعی با بامی کلاه‌درویشی که هریک از ضلع‌های آن یک قاب مستطیل و داخل آن طاق‌نمایی با قوس هلالی است. درِ ورودی آن کنده‌کاری‌های پرنقش و نگاری دارد که در ۹۲۳ق با تزئینات هندسی و کتیبه‌هایی به خط عربی و فارسی بر بائوها، پاسارها و تنکه‌ها ساخته شده است. هر لنگه در به پنج قاب مربع و مستطیل تقسیم شده و بر روی دو قاب مستطیل شکل، طرح ظریف گره‌کاری و در داخل قاب‌بندی‌ها و حاشیه‌های آن کتیبه‌های فراوانی کنده‌کاری شده است. در قسمت راست چهارچوب نوشتهٔ «امر باتمام هذه الباب مزار متبرک مبارک حضرت امامزاده معصوم کیاپاشا بن کیایوسف ویلک» همچنین بر تنکهٔ چهارگوشهٔ پایین لنگهٔ سمت راست و چپ سازندگان در «یعقوب کم» و «خشنام پاسانی» آمده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳ / ۲۵۶ ـ ۲۵۹؛ بناهای آرامگاهی، ۳۴۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۸۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۷۳/۲ ـ ۴۷۴؛ منبت‌کاری و معرق‌کاری، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛

WWW.shrines.blog.ir.

موسی‌پوربشلی، ابراهیم (بشل شیرگاه ۱۳۵۵ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در مدارس زادگاهش، شیرگاه و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۹ش از دانشگاه تهران در رشته‌های الاهیات و معارف اسلامی و ادیان و عرفان تطبیقی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او همچنین در رشتهٔ کارگردانی سینما از مؤسسهٔ دانشگاهی رسام هنر موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی شد. در ۱۳۸۸ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه هنر سورهٔ تهران درآمد. موسی‌پور بشلی سابقهٔ تدریس در دانشگاه‌های تهران، بین‌المللی امام خمینی قزوین و دانشگاه آزاد اسلامی شاخهٔ علوم و تحقیقات تهران را در کارنامهٔ خود دارد. آثارش در نشریاتی چون اسلام‌پژوهی، انسان‌شناسی، برگ فرهنگ، پژوهشنامهٔ تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ و تمدن اسلامی، خردنامهٔ همشهری، رهپویهٔ هنر، فرهنگ امروز، کتاب ماه ادبیات، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، کتاب ماه دین، کتاب ماه هنر و مهرنامه به چاپ رسیده است. او همچنین مقالاتی در دانشنامهٔ جهان اسلام، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قارهٔ هند و دانشنامهٔ طب اسلامی و طب سنتی دارد. از دیگر آثار او است: چهل در فرهنگ و تمدن اسلامی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ دربارهٔ یهود: جستارهایی در باب بنی اسراییل، تورات، تلمود با همکاری لیلا هوشنگی و اسماعیل باغستانی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ دین زیسته و زندگی روزانه: پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دورهٔ قاجاری (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ رمضان و روزه‌داری در فرهنگ اسلامی، از رؤیت هلال تا زکات فطره با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۵ش). از ترجمه‌های او است: دربارهٔ انسان‌شناسی دین: سه مقدمه، از آنه ماری دوال مالفییت و دیگران (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ دوازده + یک: سیرده پژوهش دربارهٔ طلسم، تعویذ و جادو از آلیس گاردنر و دیگران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه، از ژاک واردنبورگ و دیگران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ یونگ، بوبر، تانونیزم، از هرولد کوارد و ایرنه ابر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ قصه در جهان اسلام، از شارل پلا و دیگران (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ تاریخ اجتماعی: دانش، روش، آموزش، از پیتر استرنز و دیگران با همکاری محمدابراهیم باسط (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ تاریخ اجتماعی، مسأله‌ها، راهبردها و روش‌ها، از مایلز فربرن با همکاری محمدابراهیم باسط (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با ابراهیم موسی‌پور بشلی، تابستان ۱۳۹۸ش.

موسی‌خان قاجار، نامبردار به عین‌الملوک/ اعتمادالدوله، فرزند انوشیروان‌خان عین‌الملک (زنده ۱۳۰۰ق)، حکمران. مادرش عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه بود. در ۱۲۸۵ق با درگذشت پدر به حکومت مازندران رسید که عمویش محمدعلی‌خان بیگلربیگی* نیابت آن را در دست داشت. وی تا ۱۲۸۷ق حکمران مازندران بود. سپس به تهران بازگشت. اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۰ق او را از اعیان دارالخلافه بر می‌شمرد.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۹۰۰/۳، ۱۹۰۵؛ فرمانروایان مازندران، ۱۴۲؛ المآثر و الآثار، ۴۱/۱، ۴۹۶/۲، ۶۰۷؛ مرآت‌البلدان، ۲ ـ ۱۵۹۴/۳.

www.tabarestan.info تبرستان

موسی‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۴/۲۸ـ۵۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موسیقی مازندران، موسیقی مازندران از راه اذهان گوناگون مردم این سرزمین در طول تاریخ صیقل یافته و تجلی همزیستی میان مردم این سرزمین است. این فرهنگ موسیقایی میراث‌دار تاریخ، اسطوره و فرهنگ سرزمینی است که در قالب منظومه‌ها و اشعار هجایی از راه انتظام اصوات موسیقایی در بستر زمان، فرهنگ شفاهی را روایت می‌کند. موسیقی مازندران رنگ پذیرفته از برخورد فرهنگ‌های مختلف و اقوام مهاجری است که در دوره‌های مختلف تاریخی در مازندران ساکن شده‌اند. موسیقی اقوام مهاجر در درازای زمان عناصر موسیقی مازندرانی را پذیرفته و در دگرگونی آن نیز تأثیرگذار بوده است. طبیعت و اقلیم مازندران که موجب رونق مساعد پیشه‌هایی همچون کشاورزی و دامداری شده است در شکل‌گیری گونه‌های مختلف موسیقی از گذشته تا حال تأثیرگذار بوده است. موسیقی مازندران با توجه به لهجه‌های متفاوت منشعب از گویش مازندرانی در جای‌جای این حوزهٔ فرهنگی، ویژگی بیان و تزیینات موسیقایی آن را تحت شعاع خود قرار داده است. در گستره شرق تا غرب مازندران تفاوت لهجه‌های زبانی ملاحظه می‌شود. تأثیر این لهجه‌های زبانی موجب تمایزی در اجرایِ موسیقی مازندران شده است. موسیقی مناطق هم‌جوار مازندران به دلیل احساس مشترک ملی، قومی و شباهت‌های مضمونی تأثیر عمده‌ای بر موسیقی مازندران گذاشته است. حوزه‌های بین فرهنگی در انتهای مرزهای فرهنگی مازندران محسوس است، چرا که افزون بر عناصر موسیقایی بر عناصر زبانی هم اثر می‌گذارد. در شرق مازندران موسیقی به فرهنگ موسیقایی خراسان و ترکمن‌صحرا و از غرب به فرهنگ موسیقایی و زبان گیلکی نزدیک‌تر می‌شود. در سال‌های اخیر مردم مازندران، موسیقی مازندران را موسیقی مَحَلی می‌نامند و به ملودی‌های مازندرانی، آهنگ محلی می‌گویند. محل اجرا و مناسبت‌های اجرای ملودی‌ها در مازندران در شُونیشت‌ها (شب‌نشینی‌ها)، عروسی، کشتزار، مناسبت‌های دینی و مسابقهٔ کشتی است.

منابع تاریخ موسیقی مازندران بعضی از ابزارهای موسیقی و آثار منقوش به دست آمده در حفاری‌های باستانی، بعضی از آثار مکتوب و همچنین شعرهای ثبت شده به زبان مازندرانی است. در حفریات گوهرتپهٔ بهشهر نمونه‌ای از بوق شاخی ـ از جنس شاخ آهوی کوهی ـ مربوط به هزار سال پیش از میلاد در کنار اسکلت یک مرد به دست آمده است. بر این سان چند سوراخ قرار دارد و در انتهای آن لایه‌ای از فلز برنج با چند میخ، کوبیده شده است. این اثر کشف‌شده پیوند موسیقی با سایر حوزه‌های تاریخی و باستانی در این منطقه را نشان می‌دهد و پیوندی با موسیقی کنونی مازندران ندارد. در آثار شفاهی نوشته شده به اسامی برخی از سازها اشاره شده است که بیش‌تر آن‌ها از سازهای رایج در دیگر نقاط ایران هستند. به طور مثال بعضی از سازها و اصطلاح‌های موسیقایی در دیوان امیر پازواری چنین ذکر شده است: «تِه جا عشرت بُو چنگ و رباب و نایی ـ مشرق تا به مغرب تِه کوس و کرنایی....» یا «ساز کمونچه آهنگ حال خجیره ـ تار و تنبور و زلف دنبال خجیره.»

جغرافیای موسیقی مازندران: محدودهٔ جغرافیایی موسیقی مازندران بجز مرزهای سیاسی مازندران، بخش‌هایی از استان گلستان، شمال استان سمنان و پاره‌ای از شمال استان تهران را در بر می‌گیرد. با گذشت زمان و با ورود اقوام گوناگون در طول تاریخ، این منطقه تحت تأثیر مراودات فرهنگی اقوام جدید قرار گرفته است و تمایز و ویژگی حوزه‌های فرهنگ موسیقایی مازندران در طول تاریخ را به وجود آورده است. تقسیم‌بندی رایج جغرافیای موسیقی مازندران به‌صورت عرض جغرافیایی شامل سه حوزه شرق، مرکز و غرب مازندران است. موسیقی شرق مازندران شامل مناطق کُردکوی تا میاندورود ساری، موسیقی مرکز مازندران شامل مناطق ساری تا نور و موسیقی غرب مازندران از چالوس تا نشتارود است. هریک

www.tabarestan.info تبرستان

از مناطق یاد شده با بخش‌بندی‌هایی داخلی همراه خواهد بود. از لحاظ تقسیم‌بندی طول جغرافیایی، موسیقی مازندران مرتبط با طبیعت مازندران است و به ترتیب از شمال به جنوب جلگه‌های کرانهٔ دریای مازندران، مناطق جنگلی و نواحی کوهستانی رشته‌کوه البرز را دربر می‌گیرد. مناطق روستایی و شهری بین دو ناحیهٔ ساحلی و جنگلی قرار گرفته‌اند و مناطق ییلاقی در دامنه‌های بلند کوهستانی نهاده‌اند. چهار حوزهٔ جمعیتی نظیر مناطق ساحلیِ حاشیه دریای مازندران، مناطق شهری، مناطق روستایی و ییلاقی در شکل‌گیری گونه‌های مختلف موسیقی مازندران تأثیرگذارده‌اند. موسیقی آوازی در میانه و باختر مازندران در گذشته بدون همراهی ساز اجرا می‌شده است ولی معمولاً ساز لَـلِه‌وا مهم‌ترین ساز همراهی‌کنندهٔ آواز بوده است. در منطقهٔ خاور و میانهٔ مازندران اجراکنندگان حرفه‌ای آواز، نوازندهٔ دوتار نیز هستند. مهم‌ترین ملودی‌های رایج در منطقهٔ جنگلی و ییلاقی موسیقیِ چوپانی است. تفاوت موسیقی در بخش‌های مختلف مازندران مربوط به تعدد ملودی‌ها، کیفیت صوتی در اجرای ملودی آوازها، نوع تزیینات آوازی و سازی است. سنت‌های خواندن ملودی به‌صورت آواز در منطقهٔ شرق مازندران با تزیین ملودی‌ها از ناحیهٔ میانی حنجره با چرخش دهان، به هم خوردن و حرکت دو لب است، درصورتی‌که در بخش‌های مرکزی نت‌های تزیین در آواز از حنجره است.

پیوند موسیقی و اقوام ساکن در مازندران: تفاوت اصلی اقوام ساکن در مازندران تفاوت زبانی بین آن‌ها است. سوایِ محدودی از گروه‌های قومی که به زبان سرزمین پیشین خود سخن می‌گویند، بیش‌تر اقوامی که وارد مازندران شده‌اند به زبان سرزمین زادگاه خود سخن نمی‌گویند و امروز بخشی از مازندرانی زبان‌ها محسوب می‌شوند. اقوامی که در گذشته به مازندران مهاجرت کرده یا کوچ داده شدند شامل: خواجه‌وندها (غرب مازندران و به‌ویژه در منطقهٔ کجور)، لک‌ها (کلاردشت)، عمرانلو و گوگچه (گلوگاه)، عبدالملکی‌ها (زاغمرز نکا)، گرجی‌ها (بهشهر)، گرایلی‌ها (بهشهر، نکا، ساری)، اصانلوها (ساکن در ساری و تنکابن)، بلوچ‌ها (بهشهر). گُدارها و کُردها هنوز در بخش‌هایی از مازندران به زبان اصلی خود سخن گفته بر فرهنگ موسیقایی مازندران نیز تأثیرگذار بوده‌اند. گودارها اقوام مهاجری هستند که پژوهشگران سرزمین پیشین آن‌ها را هندوستان می‌دانند. این‌ها خود را چوُله می‌نامند. آنان در نقاط مختلف ایران پراکنده هستند و در گذشته به شغل آهنگری، آرایشگری، فالگیری و اجرای موسیقی می‌پرداخته‌اند. محدودهٔ جغرافیایی موسیقی گُداری منطقه شرق مازندران به ویژه در مناطقی از بهشهر است. گدارها در گذشته به دلیل رفت و آمد بین سایر نقاط همسایه راویان موسیقی نقاط دیگر به مازندران بوده‌اند.

تأثیر گدارها بر موسیقی شرق مازندران: آن‌ها انتقال‌دهندهٔ موسیقی ترکمن‌صحرا و شمال خراسان به منطقه شرق مازندران، انتقال‌دهندهٔ ساز دوتار، تنبک و دایره به منطقه شرق مازندران و همچنین حافظان و راویان کارگان قدیم موسیقی شرق مازندران هستند. مجموعهٔ آوازی هِرایی مهم‌ترین مجموعه روایتی گدارها است که از چند ملودی تشکیل شده است. ملودی هرایی ترکیبی از عناصر موسیقیِ مازندران، ترکمن و خراسان است. گُدارها راویان اصلی این موسیقی هستند. شعرهای هرایی ترکیبی از مازندرانی و فارسی است و از چند ملودی مرتبط تشکیل می‌شود. ملودی‌های کُردی در منطقه کجور و غرب مازندران و به ویژه کارگان «تَنبُور» در منطقه کلاردشت اجرا می‌شود.

اصطلاحات و واژه‌های موسیقایی در مازندران: اصطلاحات و واژه‌های موسیقایی مختلفی در زبان مازندرانی مورد استفاده است که برخی از این واژه‌ها با اصطلاحات تاریخ موسیقی ایران نزدیکی دارند و بعضی از آن‌ها ویژهٔ این حوزهٔ جغرافیایی هستند. این اصطلاحات در همهٔ بخش‌های مازندران رواج نداشته و در برخی نقاط مازندران به کار می‌رود. در ادامه به برخی از این اصطلاحات پراکنده که به یک مفهوم می‌پردازند، اشاره می‌شود: «مِقوم» و «خوِنش» به معنی ملودی و آهنگ است. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران مدیران فرهنگی ـ دولتی و پژوهشگران حوزهٔ موسیقی با نام‌گذاری موسیقیِ مقامی بر همهٔ موسیقی‌های فولک مناطق مختلف ایران به نظام‌مند کردن موسیقیِ اقوامِ ساکن ایران، همچون موسیقی دستگاهی پرداخته‌اند. مقام‌ها همان ملودی‌های رایج در یک حوزهٔ موسیقایی هستند. واژهٔ مِقوم به معنی ملودی در بین همهٔ اجراکنندگان موسیقی در مازندران که به‌طور شفاهی راویان و اجراکنندهٔ این موسیقی هستند مرسوم نیست و بسیاری این واژه را به کار نمی‌گیرند، گرچه واژهٔ مِقوم در گذشته به کار می‌رفته است. بهره‌گیری از این واژه در گذشته بیش‌تر بوده و از واژهٔ جمع مقوم یعنی مِقومات نیز استفاده

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شده است. آن‌چه از کاربرد مقوم در گذشته بر می‌آید این است که تنها به برخی از ملودی‌ها مقوم می‌گفته‌اند، مثلاً ملودی کُشتی مقوم در منطقهٔ غرب مازندران جزء مقوم‌ها بوده است ولی به ملودی‌های حَناسَری و حمام‌سَری (ملودی‌های رایج در غرب مازندران) مقوم نمی‌گفته‌اند و آگاهی‌های تاریخی کمی از کاربرد مقوم‌ها در موسیقی مازندران وجود دارد. در یک دوبیتی مازندرانی اشاره به چِل مِقوُم در ساز لَلِه‌وا شده است: مِه یار اگه چَپون نییه ـ مِن وِنه خِنه نَشُومبه/ وِنه لَله چِل مِقوُم نییه ـ مِن وِنه خِنه نَشُومبه (یارم اگر چوپان نباشد ـ من به خانه‌اش نمی‌روم (همسرش نمی‌شوم)/ اگر لَله (نی)اش چهل مقام نباشد ـ من به خانه‌اش نمی‌روم. در موسیقی مازندران پسوند حال و سَری یا پیشوند لَن/ لحن همچون مِقُوم به معنی ملودی یا یک آهنگ است. حال پسوند ملودی‌هایی است که تقلید و توصیفی از یک موقعیت واقعی است، مانند مِش‌حال و بازی‌حال. سَری پسوند ملودی‌هایی است که به جا، مکان و محل یک رویداد اشاره دارد، مانند حمام‌سری و وَلگِه‌سَری. لَن دارای چند معنی است؛ گاهی برای تغییر یک ملودی به ملودی دیگر یا تغییر ساختار اجرایی موسیقی (مُد موسیقی) یا برای کیفیت اجرای ملودی‌ها و قدرت و تسلط صدای آوازخوان در اجرا به کار می‌رود. برای مثال: جمله اَتا لَنِ دیگِر بَخُون به معنی تغییر ملودی و خواندن ملودی دیگر هست، مثل لَنِ امیری یا لَنِ کَتوُلی. اصطلاح لَحن در بسیاری از رساله‌های موسیقی حوزهٔ شرق اسلامی به کار گرفته شده و معادل ملودی است. سه اصطلاح رِز مِقُوم (در شرق)، کیجاجان (در مرکز) و کیجاجانِک (در غرب) هر سه به یک مفهوم و به ملودی‌های آوازی‌ای گفته می‌شود که شعرهایی با مضامین عاشقانه دارند. پی‌یاری/ پی‌یوُری و گوشواره بخش‌هایی از ترکیبِ شعر و ملودی در کیجاجان‌ها است که مانند ترجیع‌بند در شعر فارسی در پایان هر دوبیتی تکرار می‌شود و این نوع ملودی‌ها معمولاً نام زنانه دارند، مانند ربابه‌جان، ماه‌بانو، بانوجان و.... بَند هَکِردن یک نوع رقابت بداهه‌سرایی بین زنان و مردان در مازندران است که با خواندن شعرهای هجوآمیز به مغلوب کردن طرف مقابل می‌پردازند. بَند در مازندرانی معادل شعر و مصرع‌های شعر است. خواندن گَلی به گَلی نوعی گفت‌وگوی موسیقایی بین دو یا چند آوازخوان است که اشعار زیادی می‌دانند و اشعاری مربوط به یک موضوع را در یک ملودی می‌خوانند و بیش‌ترِ شعرهای آن عاشقانه است. اصطلاح لَنگِر به معنی تزیین بین چند نت و غلت دادن بین نت‌ها و همچنین به عنوان نوعی مهارت در خوانندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. لَنگِر نداشتن یک ملودی به معنی اجرای ساده یک ملودی و بدون تزیینات است. اگر کیفیت صدای خواننده پسندیده باشد، اصطلاح صَوُت و لَنگِر با هم به کار گرفته می‌شود. سه اصطلاح سَرنوازی، پیش‌نوازی و پیش‌نمازی به مفهوم ملودی آغازین یک برنامهٔ موسیقایی هستند و جهت آمادگی نوازنده در اجرای ملودی‌های بعدی نواخته می‌شوند. در آثار صوتی موسیقی مازندران به‌ویژه آثار منتشر شده از گروه شِواش به سرپرستی احمد محسن‌پور* پیش‌نوازی‌های جدیدی ساخته شده است. حَنجِره بَزونن به معنی چهچه زدن و معادل واژه تَحریر در موسیقی دستگاهی است. سَربَند یا سَروَنگ آغاز یک ملودی آوازی است، که گسترهٔ چند نت را به‌صورت متصل در بر می‌گیرد و همراه با ارائهٔ تزیین‌های آوازی واژه‌های کوتاهی مانند های، گِته، جان‌آی، اِی دوست اَمان و... اجرا می‌شود. وَنگ در مازندرانی معادل بانگ و صدا در زبان فارسی است و سَروَنگ به آن‌چه در آغاز یک ملودی اجرا می‌شود اشاره دارد. به دو یا چند ملودی که با هم ارتباط داشته باشند و به ترتیب و پشت هَم اجرا شوند پِه‌بَند می‌گویند مثلاً پِه‌بَند اَمیری، طالِبا است. کَلِه‌وَنگ یا شِواش نوعی هلهله و بانگ برآوردن کوتاه با شدت صدای زیاد است که شنوندگان تحت تأثیر موسیقی و در میانِ خواندن آواز، اجرا می‌کنند. کله‌ونگ بیش‌تر در عروسی مرسوم است. رَج‌خونی یکی از سنت‌های موسیقایی در مازندران است که در گذشته بیش‌تر در جشن‌های عروسی اجرا می‌شده و جنبهٔ سرگرمی داشته است. همهٔ افرادی که در میهمانی حضور داشتند به ترتیب ملزم به اجرای ملودی آواز بودند و فردی که توانایی خواندن آواز نداشت به تایید سایرین یک کار سرگرم‌کننده انجام می‌داد.

لقب‌های اجراکنندگان موسیقی: در مازندران هر یک از اجراکنندگان موسیقی عناوین و القاب مخصوص به خود دارند. به نوازندهٔ سِرنا: سِرناچی، نوازندهٔ لَلِه‌وا: لَلِه‌چی، نوازندهٔ نِقاره: نِقاره‌چی، نوازندهٔ دِتار: دِتارچی یا تارچی، نوازندهٔ کمانچه: کمونچه‌زَن. نوازندگان عروسی را در گذشته لوطی می‌خواندند. در غرب مازندران به نوازندگان موسیقی عروسی، لوطی‌زَن گفته می‌شود و به ابزار موسیقی سُرنا، ساز و به دُهُل، طَبل می‌گویند، و همچنین به نوازندهٔ سُرنا، سازِنچی و نوازندهٔ دُهُل، طَبلِ‌چی می‌گویند. این سازها در سایر

www.tabarestan.info تبرستان

نقـاط ایران با عناوین مشـابه بـه کار می‌روند. اجرای سـاز و طبل را با هم سـاز تَمِک می‌گویند. در مازندران به نوازندهٔ سینتی‌سایزر (اُرگ): اُرگ‌زَن می‌گوینـد. بهره‌گیـری از قـدرت بداهه‌سـرایی و بداهه‌خوانی یکی از مهارت‌های اجراکنندگان موسـیقی در مازندران بوده اسـت و شِرخون‌ها و خِش‌خون‌ها افرادی هستند که افزون بر حفظ بودن اشعار مازندرانی، خود نیز سراینده شعر و آوازخوان‌های خوش‌صدا بوده‌اند. خِش‌خـون معـادل خوش‌خوان در زبان فارسـی اسـت. خوش‌خوانی یکـی از اصطلاحـات موسـیقی در دوران صفـوی اسـت کـه معـادل خواندن به نظم اسـت. موری‌کَر فردی اسـت که آواز حُزن‌انگیز برای مُـردِگان می‌خوانـد. نوروزخـون فردی اسـت که در روزهـای نزدیک بـه عیـد به دم خانه‌هـا می‌رود و خبر آمـدن نوروز را با اشـعار بداهه و در وصـف صاحب‌خانـه همراه با ملـودی نوروزخونی اجـرا می‌کند. چاووشـی‌خون یا چَووُشـی‌خون به فـرد اجراکنندهٔ ملودی چاووشـی می‌گویند. چاووشی‌خون در هنگام ورود زوار از سفر زیارتی به اجرای ملودی چاووشی می‌پردازد. تعزیه‌خون به اجراکنندهٔ تعزیه می‌گویند. جوشـی‌خون کسـی که در ماه محرم به خواندن ملودی‌هـای همراه با اشعار مرتبط با واقعهٔ کربلا، امام حسین(ع) و یاران او می‌پردازد.

سـازهای موسیقی: سازهای رایج در موسیقی مازندران که کاربرد بیش‌تـری در اجراهـای موسـیقی مازنـدران دارنـد شـامل سـازهای: سـرنا*، لَلهوا*، دوتار*، کمانچه*/ کمونچه، دِسَرکِتِن* و قِرنه* است. تکنیک‌ها و شـیوه‌های اجرایی این سـازها عناصر و هویت موسـیقی مازندرانی را نشان می‌دهند. از سازهای دیگر کُرنا* است. دُهُل* ساز کوبه‌ای دوطرفه است که در غرب مازندران بیش‌تر مورد استفاده است و به آن طبل یا تَمِک می‌گویند. جنس پوست طبل از پوست بز است. طبل با دو ابزار چوبی به نام کچک (به شکل حرف ل) و شیش است. دَس‌دایره سـازی پوست‌صدا همان ساز دایره رایج در سایر نقاط ایران اسـت که در طبقه‌بندی سازهای پوسـت‌صدای یک‌طرفه (یک‌طرف باز) با بدنه طبقه‌بندی می‌شود. فِس‌فِسی نوعی قمیش از ساقهٔ گیاهان اسـت که در گذشـته برای سرگرمی کودکان سـاخته می‌شد. لاک* و چَلَـک سـاز خودصـدای کوبـه‌ای از جنـس چوب به شـکل مکعب توخالی هستند که در گذشته جزو وسایل نگه‌داری غلات بوده است. تَشـت که به آن تَشـتِ‌لاک/ تَش‌لاک هم می‌گویند کـه بیش‌تر نمونهٔ فلـزی آن بـا قـراردادن نعلبکی بر آن مورد کاربرد اسـت. تشـت جزو سـازهای خودصدا اسـت و اجرای آن همانند لاک و چلک است. از دهه‌های اول قرن چهاردهم هجری‌خورشیدی تا اوایل دههٔ ۱۳۶۰ش سـاز ویلُـن (ویالـون) به همـراه آکاردئـون، تُمبَک (ضَـرب) و تِمپو (تیمپو) جزء سـازهای مورد استفادهٔ عروسی‌ها در مازندران بودند که افزون بر ملودی‌های مازندرانی، ملودی‌های رایج به زبان فارسی را نیز اجـرا می‌کردند. با انقلاب اسـلامی در ۱۳۵۷ش و ممنوعیت اجرای موسـیقی در عروسی، بیش از یک دهه اجرای موسیقی با محدودیت همـراه بـوده اسـت. اما بـا دگرگونی فضـای اجتماعی کشـور در دههٔ ۱۳۷۰ش، اجرای موسـیقی با محدودیت‌هایی در مجالس عروسـی بـه راه افتـاد. سـینتی سـایزر مهم‌ترین ابزار موسـیقی در جشـن‌های عروسی در دههٔ ۱۳۷۰ش به بعد در مازندران است. این ساز در میان اجراکنندگان این ساز و مردم مازندران معروف به اُرگ است.

کارگان موسیقی مازندران: کارگانِ موسیقی معادل واژهٔ Musical repertoire در زبان انگلیسی است. کارگان موسیقی مجموعه‌ای از ملودی‌های سـاخته شـدهٔ افراد مختلف در یک فرهنگ موسـیقایی با یک موضوع خاص و مرتبط با یکدیگر به صورت ملودی برای آواز یا ملودی برای سـازهای مختلف است. کارگان موسیقی در مازندران به دو بخش سـازی و آوازی تقسیم می‌شود. تقسیم‌بندی سازی و آوازی در دیگر نقاط ایران و به خصوص موسیقی دستگاهی نیز، وجود دارد ولی تقسـیم‌بندی موسـیقی به دو بخش سـازی و آوازی در موسـیقی مازندران مانند موسـیقی دسـتگاهی، از سیسـتم متمرکزی برخوردار نبوده و نیسـت، زیرا، با الهام از جلوه‌های گوناگون مانند کار و تولید، جشن‌ها، آیین‌های نوروزی، لالایی‌ها و نواجش در آیین‌ها، سوگواری و سـوت‌ها آرایه گرفته اسـت. در موسیقیِ سـازی پراکندگی بیش‌تری مشـاهده می‌شود و برای نمونه کارگان لَـلِهوا بیش‌تر در ارتباط با کار دامی و کارگان سـرنا را در ارتباط با مراسـم و جشـن‌ها اجرا می‌شـود. دو نوع موسیقی موقعیتی و غیر موقعیتی در کارگان موسیقی مازندران متفاوت از یکدیگر هسـتند. در سال‌های اخیر با تغییرات فرهنگی در جامعـهٔ مازندران بسـیاری از این ملودی‌ها کاربـرد و موقعیت اجرای موسیقی را از دست داده‌اند و در زندگی اجتماعی مردم جریان ندارند. یک موسیقی برای این‌که موقعیتی به‌حساب آید باید در موقعیت دقیقاً مشخصی که برای آن خلق شده خوانده یا نواخته شود و همچنین در موقعیت‌های دیگر خوانده و نواخته نشود.

www.tabarestan.info تبرستان

کارگان آوازی: کارگان آوازی مازنـدران بـا توجـه بـه سـه حـوزهٔ تقسـیم‌بندی شـده (شـرق، مرکز و غرب)، ملودی‌های با کلام است کـه به صورت آواز می‌خوانند. بخش زیادی از ملودی‌ها تحت عنوان کیجاجان، کیجاجانک و ریز مقام هستند که در اکثر نقاط مازندران این ملودی‌ها با توجه به لهجهٔ زبانی آن مناطق مورد اجرا قرار می‌گیرند. در تقسـیم‌بندی ارائه‌شدهٔ زیر مهم‌ترین ملودی‌ها و روایت‌های هر حوزهٔ موسـیقایی در مازندران نامبرده شده است. همت صیادی‌نژاد*، نظام شـکارچیان*، یـزدان یزدانـی*، رحمت خونچیـن، مصیّب یعقوبی، سـیداصغر هاشـمی، هدایـت توپـا ابراهیمـی، نورمحمـد طالبی*، ابوالحسن خوشرو*، محمدرضا اسحاقی* و اصغر اتولی* از حافظان و روایت‌گران ملودی‌های آوازی در موسیقی مازندران هستند.

کارگان آوازی مشترک بین همه نقاط مازندران: اَمیری، کَتوُلی، طالِبا و نَجما مهم‌ترین آثار موسیقایی مورد اجرا در مازندران هستند که هریک با روایت‌های شعری و ملودی‌های مختلف در مازندران اجرا می‌شوند. به ملودی امیری، تَبری/تَوری هم می‌گویند. امیری ملودی آوازی با وزن آزاد اسـت، این ملودی در تمام نقاط مازندران اجرا می‌شود و شعرهای این ملودی منسوب به امیر پازواری است (مجموعه شعرهای منسوب به امیر پازواری* در قرن ۱۹م به دست برنهارد دُرِن و میرزاشفیع گردآوری و در سن‌پترزبورگ به چاپ رسید). در مورد امیر آگاهی روشنی وجود ندارد و بسیاری معتقدند که این اشعار در اذهان مردم مازندران در طی گذشـت زمان شکل گرفته اسـت. این ملودی از محدودهٔ صوتی بیش از یـک اکتـاو را در بـر می‌گیرد و حرکت ملودی از بسـتر صوتی بالا به پایین اسـت. بیش‌تر شـعرهای امیری چهار مصـرع دارند و هر مصرع (بند) امیری دوازده هجایی اسـت و گاهی به، یازده، چهارده تا شـانزده هجا می‌رسـد. کلمه‌هایی همچون امیر گِته که، عَلی عَلی، اِی داد اِی داد و... در آغـاز، میـان و پایان شـعر با نت‌های تزیین بـه صورت آواز خوانده می‌شـود. شـعرهای امیری روایت داسـتان عاشـقانهٔ بین امیر و گوهر است که پایانی نافرجام دارد. به اجراکنندگان اَمیری، امیری‌خون می‌گویند کـه در محدودهٔ بالای صوتی توانایی دارند. ملودی کَتولی یا لیلی‌جان به صورت آوازِ با وزن آزاد اسـت و همچون امیری در بیش‌تر نقاط مازندران خوانده می‌شود. کتولی با دوبیتی‌های مازندرانی خوانده می‌شود و معمولاً مضمون عاشـقانه، طبیعت و وصف زندگی روزمره است. ساختار اجراییِ (مُد) کتولی محدودهٔ صوتی پنج نتی (پنتاکوُرد) است و حرکت ملودی ازبستر صوتی بالا به پایین است. طالبا ملودیِ آوازی موزون و منظومه‌ای با حجم شـعرهای طولانی اسـت. طالبا در بیش‌تر نقاط مازندران رواج دارد و ملودی‌ها و روایت‌های گوناگونی از طالبا در مازندران وجود دارد. طالبا دارای وزن مشخص است و معمولاً بعد از امیری اجرا می‌شـود. مضمون شـعرهای آن دربارهٔ عشق طالب (اهـل آمل) و زِهره (اهل چِلاو) اسـت و وصال ایـن دو در روایت‌های مختلف پایانی متفاوت دارند. در بعضی از روایت‌ها این دو به وصال هم می‌رسند و در بعضی دیگر پیوند آن‌ها روایتی غم‌انگیز و اسطوره‌ای دارد و به وصال هم نمی‌رسـند. در غـرب مازندران به آن طالِیَک می‌گویند. نَجما آوازی اسـت که در مرکز و شـرق مازندران خوانده می‌شود. شعر این منظومه به زبان فارسی است و روایت‌های دیگری از نجما در سایر نقاط ایران وجود دارد. نجما (مسلمان) و رعنا (غیرمسلمان) دو دلداده هستند. روایت‌ها و ملودی‌های مختلفی از نجما با وزن آزاد و مِتریک وجود دارد.

کارگان آوازی مرکـز: کارگان آوازی مرکـز با محوریت بخش‌های مرکـزی مازندران اسـت و این بخش خود قابل تقسـیم بـه حوزه‌های مختلف است. این ملودی‌ها عبارت‌اند از: کِلِ حال، آق‌نَنِه، طیبه‌جان، حَقانی، صَنِم، چارویداری، مَشتی (در منطقهٔ شمال سمنان هم اجرا می‌شـود)، ذبیح پهلووون (در شرق هم اجرا می‌شود)، هژبر سِلطون، رشـیدخان سِـلطون، خُلَر، کَـرِم، حُجِت غُلامی و عشـق‌علی‌یاغی، محمد وسطا (آمل)، حسین‌خان، تقی یاغی، گِل‌آقا (در منطقهٔ شمال سـمنان هم اجرا می‌شـود)، شـاباجی (منطقهٔ لَفـور)، معصومه باکِر (منطقهٔ بندپی بابل)، گاوزَن لَن (منطقهٔ بندپی بابل).

کارگان آوازی شرق: بیش‌تر ملودی‌های آوازی در شرق مازندران منظومه‌های بلند هسـتند که چند ملودی مرتبط یک منظومه را شکل می‌دهنـد. این ملودی‌ها عبارت‌انـد از: هَرایی، حَقانـی، صَنِم، ذبیح پهلـووون، عامـی دِترجـان، درویـش و مُنَـوِر طِلا، فاطمه و مسـکین، حیدربیگ و سَـنِمبَر، احمدعلی، حامـد، داوَری، عباس‌گالِش، کنار شهری.

کارگان آوازی غـرب: در غـرب مازنـدران ملودی‌هـای آوازی متأثر از حوزه‌های بین فرهنگی هسـتند. ایـن ملودی‌ها عبارت‌اند از: وَلگِه‌سَری، عزیز و نگار، پهلوی، تیرماسیزده‌خوانی (لال اِنه).

سـایر کارگان آوازی موسـیقی مازنـدران: سـه اصطـلاح لالایی،

www.tabarestan.info تبرستان

نـاز و گَهره‌سَـری مفهومی نزدیک به هـم دارند. لالایـی، آوازی زنانه بـا شـعرهای فی‌البداهه اسـت که برای نـاز دادن کودک بـا آرزوهایی بـرای آینده‌اش و اشـاره بـه حـال و روز نزدیکان خوانده می‌شـود. در گذشـته نـوازش برای ابـزار هم رواج داشـت. برای نمونـه زنان هنگام کار با چَل (ابزاردسـتی ریسـیدن پشـم) به خوانـدن آوازی در وصف چَـل می‌پرداختند که درونمایـهٔ آن درد دل زنان نازدهنـده با چَل بود. سـه اصطلاح مـوُری، نِواجِش یا نِـوازِش معنایی کمابیـش نزدیک به یکدیگر دارند. این ملودی هنگام فوت یکی از نزدیکان از سوی افراد و بیش‌تـر زنـان در متر آزاد بـر پایهٔ بداهه‌پردازی‌ها و دیـدگاه موُری‌کَر (موری‌کننـده) بـا کلام و موسـیقی همراه با گریـه در محدودهٔ صوتی یک دانگ خوانده می‌شود. موری ملودی کوتاهی دارد که با شعرهای گوناگون خوانده می‌شود. مضمون توصیف ویژگی‌های فرد درگذشته به صورت شـعر اسـت. چاووشـی آوازی موقعیتی و مردانه اسـت که هنگام بدرقهٔ زُوار در هنگام رفتن و برگشتن از سفر زیارتی مکه، کربلا و مشـهد خوانده می‌شـود. این ملودی در دیگر بخش‌هـای ایران هم اجـرا می‌شـود و از لحاظ ملودی و اشـعار با دیگر بخش‌ها شـباهت زیـادی دارد. چاووشـی‌خون فـردی اسـت کـه بـه اجرای چاووشـی می‌پردازد. نوروزخونی/ نوروزخوانی* بر اسـاس یک سنت دیرینه در مناطق شـمالی ایران در زمان نزدیک به نوروز (چند روز پیش از سال جدیـد خورشـیدی در فرهنگ ایرانی) اجرا می‌شـود. ایـن ملودی در گذشـته، توسـط افرادی که به آن‌ها نوروزخون می‌گفتند اجرا می‌شد. نوروزخوانی اجرای شعر و ملودی با هم است و هدف آن باخبر کردن مردم به زمان پایان سال گذشته و آغاز سال جدید است.

تعزیـه یکـی از رویدادهـای مذهبی مرتبـط با موسـیقی و نوعی نمایـش موسـیقایی در بزرگداشـت و بازسـازی خاطرهٔ شـهادت امام حسـین(ع) است. تعزیه در مازندران با زبان فارسی و بر پایهٔ ساختار موسـیقی دستگاهی اجرا می‌شـود. زبان تعزیه‌خوانی فارسی است و کم‌تر به مازندرانی اجرا می‌شود. اصطلاحات به کار رفته در تعزیهٔ در مازندران با دیگر بخش‌های ایران شباهت دارد.

کارگان سـازی: کارگان سـازی مجموعـهٔ ملودی‌هایی اسـت که سازهای موسیقی آن را اجرا می‌کنند و بیش‌تر کارگان‌سازی در مازندران مربوط به سرنا و لَـلِه‌وا است. موقعیت اجرای سرنا در گذشته در مراسم شادمانی مانند جشن‌های عروسی بوده و لَـلِه‌وا ساز شب‌نشینی‌ها و ساز چوپانی بوده است. در مازندران کارگان موقعیتی مهم‌ترین بخش کارگان سـازی را تشـکیل می‌دهد ولی در سـال‌های اخیـر نوازندگان لَـلِه‌وا، سـرنا، دتار و کمانچه به دلیل فراگیر شدن استفاده این سازها در گروه‌های موسیقی مازندرانی و اجراهای صحنه‌ای موسیقی، دیگر محدود به کارگان خاصی نیسـتند و یک نوازنده حرفه‌ای تمام کارگان سازی و آوازی موسیقی مازندران را با ساز تخصصی‌اش اجرا می‌کند. در واقع آن‌چه به عنوان کارگان سازی سرنا یا لَـلِه‌وا ذکر می‌شود، ریشه در گذشته و مختص بودن این ملودی‌ها به شیوهٔ نوازندگی و امکانات این سـازها در گذشـته مربوط است. کارگانِ سـازیِ موقعیتی، بیش‌تر دربرگیرندهٔ ملودی‌های عروسـی و موسـیقی‌ای اسـت کـه چوپان‌ها راویان آن هسـتند. در سـال‌های اخیر کارگان عروسـی مانند گذشـته اجرا نمی‌شـود و بیش‌تر سـینتی سـایزر (اُرگ) در موسـیقیِ عروسـی نواخته می‌شود. همچنین اجرای ملودی با سرنا به ندرت و به صورت نمادین با نواختن یک یا دو ملودی در تالارهای عروسی به کار گرفته می‌شـود. کارگان سرنا بر اساس رویدادهای عروسی و کارگان لَـلِه‌وا بیش‌تر بر اسـاس ملودی‌های چوپانی و سـایر ملودی‌های مازندرانی اسـت. اصطلاحات و نام ملودی‌هـای چوپانی مرتبط با دام و وصف موقعیت‌های مرتبط با شغلِ چوپانی است.

کارگان سرنا در مرکز: در منطقهٔ ساری به کارگان سرنا «پنج‌ضربی» می‌گویند که شامل دوازده ملودی است، این دوازده ملودی به ترتیب به طور پراکنده در سـایر بخش‌های مرکز اجرا می‌شود. این ملودی‌ها عبارت‌انـد از: ۱ـ سَـرنِوازی یا پیش‌نِـوازی ۲ـ کَتوُلی ۳ـ یک‌چوبه ۴ـ تِرکمونـی یـا ریزوُواریـز ۵ـ دوچوبه ۶ـ لیـلا ۷ـ گَرم رِنگ ۸ـ سه‌چوبه ۹ـ کابُلی ۱۰ـ جِلویی ۱۱ـ رِوُونی ۱۲ـ شَر و شُور.

کارگان سـرنا در غـرب: کارگان سـرنا در غـرب مازنـدران تحت تأثیـر و ترکیبی از عناصر موسـیقی کردی، گیلکی و مازندران اسـت. این ملودی‌ها بر اساس اجرای شاهرخ کرمانی عبارت‌اند از: عاروس دِمالـی، نـازدار نَـزِن، عاروس کفـا (سـواری)، قَره‌چی، کُشـتی مِقوم (کُشـتی‌گِری)، کلنج زر، قاسـم‌آبادی، دُورون، جلیت، شـیر لیلانه، زردملیجه.

کارگان لَـلِه‌وا در مرکـز: ملودی‌های مورد اجرا توسـط لَـلِه‌وا بر اسـاس روایـت دامداران سـاکن مناطق جنگلـی و ییلاقـی مازندران اسـت. این ملودی‌ها عبارت‌اند از: مِش‌حال، کِردِحال یا چَپوُنِ‌حال،

www.tabarestan.info تبرستان

دِنباله مِش‌حال، کَمِرسَری یا تِک‌سَری، گله ره بُردِن، زاری، غریبی، کِرچال (کِچال)، پِرجایی‌حال، بازی‌حال، شِترحال، عباس‌خونی، چِراحال.

کارگان کمانچه: بعضی از ملودی‌های کارگان کمانچه ارتباط نزدیکی با ساختار اجرایی موسیقی دستگاهی دارند و اصطلاحات موسیقی دستگاهی به کار گرفته شده است. این ملودی‌ها عبارت‌اند از: آواز، بَیات، سَحَرخوانی، مِناجات، دَشتی، وَرساقی، عباس‌خونی، پاتختی.

آموزش موسیقی: در گذشته آموزش موسیقی در مازندران به‌صورت شفاهی و سینه به سینه بوده است. شِرخون‌ها و خِش‌خون‌ها افراد با حافظهٔ قوی (به سبب دانستن شعرهای زیاد) و دارای محدودهٔ صوتی بالا (صدای زیر) بودند زیرا در مازندران اجرای موسیقی در محدودهٔ بالای صوتی، از مهارت‌های اجراکنندگان آواز است. در گذشته اجرای سازهای موسیقی منحصر به خانواده، گروه قومی و حتی محلهٔ ویژه‌ای بود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. آموزش سازهای موسیقی در مرحلهٔ اول به صورت دیداری و شنیداری و تقلید از نوازندگان و خوانندگان حرفه‌ای به طور غیرمستقیم بود و در مرحلهٔ بعد فرد به اجرای ملودی‌ها بر پایهٔ مهارت‌های فردی خودیافته می‌پرداخته است. خلاقیت‌های فردی در اجرای موسیقی شیوه‌های اجرایی مختلفی را به وجود آورده است. آثار صوتی ضبط شده و انتشار عمومی این آثار موجب گسترش مجموعه شنیداری و فراگیر شدن ملودی‌های گوناگون در میان مردم مازندران شد. در دههٔ ۱۳۶۰ش به بعد آموزشگاه‌های موسیقی به آموزش موسیقی بر بنیان شیوه‌های جدید آموزش موسیقی پرداخته و کتاب‌های آموزشی تازه‌ای برای سازهای مازندرانی انتشار یافته است. اجراکنندگان حرفه‌ای در میهمانی‌ها، عروسی‌ها و یا گروه‌های موسیقی به اجرای ساز یا آواز می‌پردازند و به‌عنوان شغل اصلی (یا شغل دوم) درآمدی به دست می‌آورند.

منابع: آیینه و آواز، ۷۰ـ۸۲؛ دایرةالمعارف سازهای ایران، ۲۰۱ـ۲۰۳؛ در جستجوی نغمه‌های گمشده، ۱۰۶ـ۱۰۸؛ دیوان امیر پازواری، ستوده، ۳۰۹؛ کوچ، ۴۳ـ۴۴؛ موسیقی عصر صفوی، ۱۵۴ـ۱۵۵؛ موسیقی مازندران، ۱۳؛ موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ۲۸؛ آقاجانیان، عسگری، «شرح‌حال و عروض شعر امیر پازواری»، امیر پازواری از دیدگاه پژوهشگران و منتقدان، ۱۳۷۶ش، صص ۳۲ـ۴۶؛ کلامی، روح‌الله، «موسیقی کومش»، فصلنامهٔ موسیقی ماهور، شمارهٔ ۵۶، ص ۹۱؛ میثمی، سیدحسین، «بررسی سازهای ایران در کشفیات باستان‌شناسی»، فصلنامهٔ موسیقی ماهور، شمارهٔ ۳۶، ص ۷۷.

موسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و لوبیا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی، ذرت و تره‌بار است. موسی‌کلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

موسی مازندرانی، فرزند سیدمهدی ثقةالاسلام مازندرانی نجفی (کاظمیه ۱۳۲۴ ـ نجف ۱۳۹۹ق/۱۹۰۶ ـ ۱۹۷۹م)، شاعر و

www.tabarestan.info تبرستان

عالم ایرانی‌تبار عراقی. دانش‌های مقدماتی و ادبیات را در مازندران، تهران و قم فراگرفت. در ۱۳۵۰ق به نجف کوچید و از مجلس درس استادانی چون محمدحسین نایینی (۱۳۵۵ق)، ضیاءالدین عراقی (ـ۱۳۶۱ق) و سیدابوالحسن اصفهانی (ـ۱۳۶۵ق) بهره برد. پس از آن به تدریس و تألیف سرگرم شد. در ۱۳۶۴ق به خواست سیدآقاحسین قمی (ـ ۱۳۶۶ق) و سیدابوالحسن اصفهانی به تهران رفت و در آن‌جا اقامهٔ نماز جماعت کرد و به ارشاد مردم و نیز تصنیف آثارش پرداخت. او هنگامی که برای زیارت به نجف رفته بود در آن‌جا درگذشت. از آثارش: نامهٔ ارشاد یا صحیفهٔ اعتقاد به فارسی در دو جلد؛ بدیع‌الادب فی ودائع العرب و تقریرات فی الفقه و الاصول؛ دیوان اشعار؛ رسالة ضیائیة؛ رسالة فی احکام الخلل؛ رسالة فی الرضاع؛ رسالة فی الطهارة؛ رسالة فی المعاطاة و البیع؛ رسالة فی وقت الصلاة؛ رسالة فی الصوم؛ رسالة فی الغصب؛ العقد المنیر فی تحقیق مایتعلق بالدراهم و الدنانیر (نجف ۱۳۶۱ق/۱۹۶۳م).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۳؛ الذریعه، ۲۹۹/۱۵؛ فهرست المطبوعات العراقیة، ۱۱۰/۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ۶۲۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۱۴۱/۱؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۵۷۵/۳؛ کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۴۴/۶؛ معجم الشعرا من العصر الجاهلی حتی سنة ۲۰۰۲، ۴۷۵/۵؛ معجم المطبوعات النجفیه، ۲۴۶؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۴۱/۳.

موسی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کَتِل‌کَش از شاخه‌های رودخانهٔ کاری در جنوب روستا به رودخانهٔ خونی می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. موسی‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

موش خانگی/ گَل/ گرزه، با نام علمی Mus musculus، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ موش‌ها است. درازای بدن تا ۱۰۰ میلی‌متر و وزن آن تا ۳۰ گرم است. از این خانواده در مازندران ۶ گونه با پراکندگی گسترده یافت می‌شود. به گمان برخی دو گونهٔ موش قهوه‌ای و موش سیاه، از راه کشتی وارد ایران شده‌اند و از گونه‌های غیربومی ایران هستند. موش کشتزار هیرکانی و موش کشتزار استپی در باختر مازندران و در بلندی‌ها گزارش شده است و مشاهدهٔ آن به آسانی دیگر گونه‌ها نیست. کوچک‌ترین عضو این خانواده در استان مازندران موش خانگی است و موش قهوه‌ای و موش سیاه جثه‌ای بزرگ‌تر دارند. موش عمدتاً شب‌گرد است ولی در روز هم امکان دارد دیده شود. موش در طول سال چندین بار تولید مثل می‌کند (۲ تا ۶ بار در سال) و هر بار تا ۱۲ بچه به دنیا می‌آورد. از گونه‌های موش در مازندران به این شرح است: ۱ ـ موش قهوه‌ای ۲ ـ موش سیاه ۳ ـ موش کشتزار هیرکانی ۴ ـ موش کشتزار استپی ۵ ـ موش خانگی ۶ ـ موش ورامین (نزوکیای دم کوتاه).

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶ ـ ۲۵۸.

موش کور، با نام علمی Talpa levantis، پستانداری از راستهٔ حشره‌خواران و خانوادهٔ حفارها است. درازای سر و بدن آن ۹۵ تا ۱۴۰ میلی‌متر و وزن آن ۳۶ تا ۵۳ گرم است. در منابع گوناگون حفار موجود در مازندران به عنوان حفار مدیترانه‌ای (اروپایی) و حفار شامی یاد شده است. به طور کلی حفار حس بویایی و لامسهٔ قوی داشته و در کانال‌های حفر شده در زیر زمین زندگی می‌کند. خواب زمستانی ندارد. جفت‌گیری آن از روزهای نخست تا میانهٔ بهار است و مدت آبستنی آن ۴ تا ۴/۵ ماه است. از سطح دریا تا بلندای ۲۴۰۰ متر دیده می‌شود. از کرم‌ها، لار، حشرات و از مهره‌داران کوچک مانند مار و مارمولک و جوندگان کوچک تغذیه می‌کند. در مازندران در مناطق نزدیک چالوس و در بلندی‌های دودانگه و چهاردانگه کیاسر به سر می‌برد.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۶۶.

موظف رستمی، محمدعلی (رستم‌کلای بهشهر ۱۳۴۶ش ـ)،

www.tabarestan.info تبرستان

نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲ش دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشتهٔ جغرافیا را در دانشگاه تهران به پایان برد. از جمله آثارش: استانداردها و ضوابط طراحی، برنامه‌ریزی، ساخت و نگه‌داری مساجد در جمهوری اسلامی ایران و کشور پادشاهی عربستان (کرج، ۱۳۹۳ش)؛ جغرافیای رستمکلا در پنج جلد (کرج، ۱۳۹۶ش).

منابع: جغرافیای رستم‌کلا، ۲۱/۱ ـ ۲۹؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

مولا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ´۱۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لت در شمال خاور و کوه گر در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و تره‌بار است. روستای مولا آب‌بندان* و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده طاهر و علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۵/۲۸ ـ ۵۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مولایی، بهادر فرزند حمیدرضا (بابلسر ۱۳۷۱ش ـ)، وزنه‌بردار. از کودکی زیر نگاه پدرش و مسعود رمضان‌نژاد در رشتهٔ وزنه‌برداری آموزش دید. وی نخستین وزنه‌بردار ایرانی است که نشان طلای قهرمانی جهان را در شاخهٔ نوجوانان به دست آورد. او همچنین تنها وزنه‌بردار شاخهٔ جوانان ایران بود که در سه دورهٔ پیاپی رقابت‌های جوانان جهان موفق به گرفتن نشان‌های برنز (صوفیه، ۲۰۱۰م)، دو طلا و یک نقره (پنانگ، ۲۰۱۱م) و دو نقره و یک برنز (آنتی گرا، ۲۰۱۲م) شد. در ۱۳۹۲ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات جهانی (وروکلا، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (آستانه، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ مسابقات آسیایی (پوکت، ۲۰۱۶م) و یک طلا و یک برنز قهرمانی آسیا (تاشکند، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان؛ نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۸۱، ۱۹۰؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۸۲؛ گفت‌وگو با بهادر مولایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

مولاییان، رحیم (بابل ۱۳۳۹ش ـ)، نقاش و مجسمه‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۱ و ۱۳۹۷ش از دانشگاه‌های هنر تهران و مرکزی ساری به ترتیب در رشته‌های نقاشی و روانشناسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. او نخست در قائم‌شهر به تدریس نقاشی پرداخت. از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ش نگارخانهٔ کلاسیک و در ۱۳۷۳ش نگارخانهٔ مولاییان را برای آموزش نقاشی و برگزاری نمایشگاه بر پا کرد. آثارش در کارنماهای گروهی در ایتالیا، چین، ژاپن، سوئد، سوییس، نیویورک، بابلسر، تهران، شیراز، قائم‌شهر، محمودآباد و مشهد به نمایش در آمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: گالری آبی (بابل، ۱۳۶۳ش)؛ موزهٔ هنرهای معاصر (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ گالری ۷ ثمر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ گالری گلستان (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ گالری سیمون (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ گاری آریا (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ گالری دنا (تهران، ۱۳۹۶ش). از جوایزش: برگزیدهٔ سه سالانهٔ مجسمه‌سازی (اوزاکا، ۲۰۰۶م). از کتاب‌هایش: طراحی کن (مشهد، ۱۳۸۰ش)؛ بُهت، مجموعهٔ طراحی‌ها (مشهد، ۱۳۸۸ش)؛ چار، دفتر شعر با حسین‌علی شریفی (مشهد، ۱۳۹۰ش)؛ رنگ‌خوانی، دفتر شعر (مشهد، ۱۳۹۳ش)؛ مجموعه آثار (دههٔ ۷۰ تا ۹۰ش) (مشهد، ۱۳۹۲ش)؛ هنرمندان نوگرای مازندران (مشهد، ۱۳۹۳ش)؛ پروانگی‌ها: ۱+ ۵، گزیدهٔ سروده‌ها با دیگران (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ کبوتران نامه‌بر در سطل زباله تخم می‌گذارند (مشهد، ۱۳۹۸ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۰۴، ۲۷۷، ۲۷۵؛ دایرةالمعارف هنر، ۱۴۳۳/۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۶۹، ۳۷۷؛ «آثار نقاشی استاد رحیم مولاییان»، نشریهٔ فصل فرهنگ، شمارهٔ ۲، بهار ۱۳۸۹ش،

www.tabarestan.info تبرستان

صص ۱۸۱ـ۱۸۸؛ هنری‌کار، بیژن، «سایه‌سارها و روشنی‌ها، گفت‌وگو با رحیم مولاییان»، بارفروش، سال شانزدهم، ش ۱۰۲، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ش، صص ۳ـ۱۱؛ گفت‌وگو با رحیم مولاییان، پاییز ۱۳۹۸ش.

مومج‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در جنوب باختری و معدن زغال‌سنگ در چهار کیلومتری شمال باختری آن است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. مردم روستا از امکانات درمانی و تحصیلی روستای لَله‌بند بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مؤمن‌آباد/ فک‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳۴ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. مؤمن‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد. زیارتگاهی به نام برهان‌الدین در نزدیکی این روستا است.

منابع: بابل، شهر زیبای بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۲/۲۸ـ۳۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مؤمنی، فرشته (تهران ۱۳۳۹ش ـ)، زبان‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه علامهٔ طباطبایی تهران در رشتهٔ مترجمی زبان فرانسه موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد شد. در ۱۳۷۴ و ۱۳۸۹ش از دانشگاه‌های تهران و علوم و تحقیقات تهران به ترتیب در رشته‌های زبان‌شناسی و زبان‌شناسی با گرایش روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان دانشنامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون جستارهای زبانی، زبان‌پژوهی، زبان‌شناخت، زبان و زبان‌شناسی و دانش زبان‌شناسی به چاپ رسید. او از ۱۳۷۴ش ساکن شهر تنکابن است. مومنی از ۱۳۷۵ش در رشتهٔ زبان‌شناسی دانشگاه آزاد چالوس به تدریس پرداخته است. از آثارش: دستور مختصر زبان فارسی (چالوس، ۱۳۸۷ش)؛ مجموعهٔ مقالات نخستین همایش ملی عصب‌ـروان‌شناسی زبان با همکاری شهلا رقیب‌دوست (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دستور تحلیلی زبان فارسی، رویکردی زبان‌شناختی (تهران، ۱۳۹۵ش).

منبع: گفت‌وگو با فرشته مؤمنی.

www.tabarestan.info تبرستان

مونج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از این روستا می‌گذرد. کوه کترو در شمال و کوه عروش در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مونج دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۵/۲۷ ـ ۲۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مونس مازندرانی، میرزامحمدرضا فرزند آقابابا (بارفروش ۱۱۹۴ق

ـ)، شاعر. پس از تحصیل علوم متداول به دستگاه محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا* حاکم مازندران (۱۲۱۴ ـ ۱۲۵۰ق) راه یافت و جایگاه رقم‌نویسی یعنی نوشتن فرمان‌های حکومتی گرفت. هم‌روزگار محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) و ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ق) بود. مونس در شمار ندیمان محمدقلی‌میرزا و پسرش اسکندر میرزا درآمد. وی محمدقلی‌میرزا، اسکندر میرزا و دیگر درباریان قاجار را ستوده است. نسخه‌ای از دیوان وی که حدود ۸۰۰۰ بیت قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و ترکیب‌بند دارد در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۲۹۷۱) نگه‌داری می‌شود. گویا تذکره‌ای به نام گلزار اسکندری نیز داشته که به نوشتهٔ علی‌رضا میرزای شهرهٔ قاجار که گویا به سبب غرض‌ورزی مونس را بد می‌گوید و اشعارش را سست می‌خواند، برگرفته از آتشکدهٔ آذر و تنها نمونه‌های اشعار برخی شاعران بی‌ذکر شرح احوال آن‌ها بوده است. مونس به قصیده بیش‌تر از انواع دیگر شعر توجه داشت.

منابع: انجمن خاقان، ۳۴۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۷۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۳۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۰/۲ـ۵۱؛ تذکرهٔ دلگشا، ۴۸۴؛ حدیقةالشعرا، ۱۷۴۹/۳ ـ ۱۷۵۰؛ سبوی سخن، ۴۹ ـ ۵۰؛ سخنوران بابل، ۳۷ ـ ۳۹؛ سفینةالمحمود، ۶۳۲/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۰۹ ـ ۳۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۵۵؛ مجمع‌الفصحا، ۹۸۶/۵؛ محک‌الشعرا، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ نگارستان دارا، ۱۳۳ ـ ۱۳۴.

مؤید بالله، احمد نامبردار به السید مؤید بالله، ابوالحسین عضدالدوله فرزند حسین فرزند هارون (آمل ۳۳۳ ـ لنگا ۴۱۱ق)، امام زیدیه. وی از نوادگان حسن‌بن‌زید علوی بود و با برادرش ابوطالب یحیی الناطق در بغداد به تحصیل معارف پرداخت. در ری به حلقهٔ صاحب‌بن‌عباد وزیر و قاضی عبدالجبار همدانی پیوست. در ۳۸۰ق در دیلمان خروج کرد و به یاری زیدیان شیرزیل فرمانروای گیلان را که دست‌نشاندهٔ فخرالدوله دیلمی بود از هوسم (لنگرود کنونی) بیرون راند، اما پس از یک سال صاحب‌بن‌عباد، هوسم از وی گرفت و او را به ری بازگردانید. پس از درگذشت فخرالدوله (۳۸۷ق) ابوالحسین باری دیگر به گیلان رفت و هوسم را که این بار در دست ابوزید از خاندان الثائر فی الله بود، گرفت. اما چون گیل‌های ناصری وی را فرو گذاشتند، ابوزید بر او فایق آمد و با سید به ری بازگشت. با کشته شدن ابوزید به دست ابوالفضل از بزرگان ناصری (طرفداران امیرکبیر) خاندان الثائر، ابوالحسین را از ری به گیلان دعوت کردند و او در لنگا در مشرق گیلان در میان دیلمان قاسمی (طرفداران حسن‌بن‌قاسم، داعی صغیر) به سر برد، اما نتوانست بر هوسم دست یابد. سید حدود ۴۰۰ق با همراهی کیا ابوالفضل ثائری و استندار رویان به آمل لشکر کشید که ناصر دیگری از سوی قابوس زیاری در آن‌جا فرمانروایی می‌کرد. وی در آمل شکست خورد و چون درگذشت پیکرش را در خانه‌اش در لنگا به خاک سپردند. ابوالحسین در نحو، لغت، فقه و حدیث ماهر بود و در شعر نیز دست داشت. از آثارش: التجرید؛ الشرح؛ البلاغة؛ النصرة؛ کتاب الافادة. دیوان اشعارش هنگامی که ابن‌اسفندیار کتابش را می‌نوشت موجود بود. بعدها زیدیان امامت او را پذیرفتند. شماری از آثار فقهی و کلامی وی نزد زیدیان یمن نگه‌داری می‌شود.

منابع: بناهای آرامگاهی، ۲۱۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۹۲/۶ ـ ۱۹۳؛ تاریخ طبرستان، ۹۸/۱ ـ ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۱۷۳ ـ ۱۷۵؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۱۳/۲؛ در گسترهٔ مازندران، ۴۵/۲ ـ ۵۱؛ علویان طبرستان، ۱۱۲ ـ ۱۱۴؛ عمدةالطالب، ۷۳ ـ ۷۴؛ فرمانروایان گیلان، ۱۱۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۳ ـ ۵۵؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۶۷.

مهاجرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهجوری، اسماعیل فرزند هدایت‌الله روضه‌خوان (ساری ۱۲۷۳ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

همان‌جا ۱۳۵۱ش)، تاریخ‌نگار و رجال‌نویس. تحصیلات خود را در نخستین مدارس نوین ساری (ملی و سلیمان خان) فراگرفت. از ۱۲۹۹ش با تدریس در مدرسهٔ تأیید به آموزگاری روی آورد و در کنار آن نزد شیخ حبیب‌الله شیرگاهی و شیخ زین‌العابدین به فراگیری فقه و ادبیات عرب پرداخت و از مجالس درس شبانهٔ میرزاحشمت داوری و میرزامحسن‌خان بهره برد. وی از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ش در ادارهٔ فرهنگ مازندران به کارهایی چون حسابداری، بازرسی و وکالت فرهنگ و کفالت دایرهٔ تحقیق اوقاف سرگرم بود و مدتی نیز ریاست دبیرستان ایراندخت را داشت تا این که در ۱۳۳۷ش بازنشسته شد. دورهٔ بازنشستگی برای او پایان راه نبود و با توجه به تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی‌اش، فصل تازه‌ای از کوشش در گسترش فرهنگ آغاز کرد. خود می‌نویسد: «پس از سی و هشت سال و اندی تعلیم و تدریس به هنگام بازنشستگی بر آن شدم که روزگار بیکاری را صرف تألیف کتابی نمایم تا شاید توانسته باشم از این راه به اندازهٔ امکان، وظیفهٔ وجدانی خود را انجام دهم.» نخستین پژوهش منتشر شدهٔ او، مقاله‌ای با عنوان «تاریخچهٔ فرهنگ ساری» بود که در سالنامهٔ فرهنگ مازندران به چاپ رسید (۱۳۳۷ش). مهم‌ترین کتاب او تاریخ مازندران است که جلد نخست آن در ۱۳۴۲ش و جلد دوم آن در ۱۳۴۵ش در ساری چاپ شده است. آثار دیگر او به نام دانشمندان و رجال مازندران در ۱۳۵۳ش و فرهنگ مازندران در ۱۳۵۶ش منتشر شد. به پاس خدمات فرهنگی‌اش در ۱۳۵۱ش مدرسه‌ای را در ساری به نام اسماعیل مهجوری کردند.

منابع: استاد اسماعیل مهجوری، ۹ ـ ۲۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱/ پیش‌گفتار و ۶/۲ ـ ۲۷۲؛ دانشمندان و رجال مازندران؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۱، ۳۸۷؛ فرهنگ مازندرانی، یک؛ الهی، یوسف «اسماعیل مهجوری و آثارش»، بارفروش، شمارهٔ ۵۷، مهر ۱۳۸۴ش، صص ۱۰ ـ ۱۱.

مهجوریان نماری، علی‌اصغر (آمل ۱۳۲۶ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. از دههٔ ۱۳۴۰ش به سرودن اشعار مازندرانی روی آورد. از ۱۳۴۵ش شعرهایش در روزنامهٔ اثر و نشریه‌های دیگر به چاپ می‌رسیده است. ترانه‌سرودهایش را گروه‌های موسیقی محلی مازندران مانند شواش، نجما، امیر پازواری، طالبا و نیما به اجرا درآورده‌اند. مهجوریان نماری از کوشندگان پیگیر پهنهٔ فرهنگ مردم بوده و از ۱۳۶۴ش با فرهنگخانهٔ مازندران همکاری داشته است. از آثار او است: تی‌تی‌مون (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ من و چراغ و آینه، همراه با لوح‌فشرده (ساری، ۱۳۹۱ش).

منابع: نغمه‌های سرزمین بارانی، ۱۳۶؛ نوج، ۹۹؛ زبانزدها کنایه‌های مازندرانی؛ گفت‌وگو با علی‌اصغر مهجوریان نماری، دی‌ماه ۱۳۹۸ش؛ *WWW.farhangmaz.ir; WWW.mehrava.com; WWW.negahmedia.ir.*

مهجوریان نماری، علی‌اکبر (نمارستاق از توابع آمل ۱۳۲۳ ـ آمل ۱۳۹۵ش)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل پیمود. از جوانی دستی در شعر فارسی و طبری داشت و سروده‌هایش در روزنامهٔ اثر* به چاپ می‌رسید. مهجوریان نماری دربارهٔ ادبیات و فرهنگ مردم به پژوهش می‌پرداخت. مقاله‌هایش در نشریاتی چون گیله‌وا، اباختر*، فردوسی و فصل فرهنگ* به چاپ رسیده است. در ۱۳۴۶ش با همکاری ایرج جلالی گاهنامه‌ای به نام یوش را تا دو شماره منتشر کرد. برخی سروده‌های طبری او را گروه‌های موسیقی مازندران چون شواش و روجا به اجرا درآوردند. چون درگذشت پیکرش در امامزاده ابراهیم آمل به خاک سپرده شد. از آثارش: ایزابل فقیر من تو یک عروسکی (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ باورها و بازی‌های مردم آمل (ساری، ۱۳۷۴ش)؛ فرهنگ واژگان تبری با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ واژگان تبری در اشعار فارسی نیما یوشیج (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ یاری‌گری در فرهنگ عامیانهٔ مردم مازندران (آمل، ۱۳۸۴ش) از دیار خانه‌های بارانی (ساری، ۱۳۸۸ش)؛ از این حوالی بارانی (آمل، ۱۳۹۲ش)؛ به گندم‌هایی که بعد از ما می‌رویند (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ با یاس‌های بعد از ما (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ طالب طالبا (آمل، ۱۳۹۶ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۰۱؛ راهنمای مطبوعات مازندران، ۱۵۰؛ سبوی سخن، ۳۵۵؛ شاعران مازندران، ۶۷۱؛ شعر امروز مازندران، ۷۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱/ هفده؛ گزیدهٔ شعر نو شمال، ۸۶؛ نغمه‌های سرزمین بارانی؛ ۱۲۶؛ نگاهی به نشریات گهگاهی، ۴۱۵؛ نوج، ۱۰۳؛ فلاح، نادعلی، «معرفی دو اثر از علی‌اکبر مهجوریان نماری»، شلاب،

www.tabarestan.info تبرستان

دفتر پنجم، زمستان ۱۳۹۶ش، ادارهٔ فرهنگ و ارشاد شهرستان بابل، صص ۳۲۵ ـ ۳۳۰؛ گفت‌وگو با علی‌اصغر مهجوریان نماری، دی ۱۳۹۸ش.

WWW.amol.farhang.gov.ir; amolnews.ir; WWW.fallah.blogfa.com; WWW.piadero.ir.

مهجوریان نماری، محمدباقر (آمل ۱۳۳۲ش ـ)، پژوهشگر فرهنگ مردم و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از نوجوانی به ادبیات و فولکلور گرایش یافت. او از آغاز تأسیس فرهنگخانهٔ مازندران در ۱۳۶۴ش با آن مرکز همکاری داشته است. از آثار او است: پیرزن قصه گنه اینا مینا / پیرزن قصه می گوید این جور و آن جور (آمل ۱۳۹۲ش)؛ خاله پیرزن و بچه‌ها، برای کودکان. (آمل، ۱۳۹۵ش). مهجوریان از همکاران کتاب زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی (تهران، ۱۳۹۶ش) بوده است.

منابع: گفت‌وگو با محمدباقر مهجوریان نماری، زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی؛

WWW.haraznews.com

مه‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۲۰ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. مه‌دشت دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

مهدوی امیری، محمدعلی/سیروس (آمل ۱۳۲۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. آن‌گاه از دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) در رشتهٔ روان‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. او از جوانی چندی به تأتر روی آورد و در ۱۳۵۰ش با گروه خود نمایش‌نامه‌هایی به نام‌های میراث، عمو زنجیرباف و ولپن را به صحنه برد. مهدوی از ۱۳۶۰ش به پژوهش پرداخت. در ۱۳۷۲ش مرکز مطالعات ایرانی را در قائم‌شهر و سپس در ساری راه‌اندازی کرد و از همان سال‌ها انتشارات پژوهش‌های فرهنگی را دایر نمود. وی از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۷ش فصل‌نامهٔ علمی، پژوهشی اباختر را منتشر کرده است. از دیگر کارهای او پژوهش در تاریخ بیهقی است. از آثارش: بیداران تاریخ مازندران با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ رجال تاریخ بیهقی، دفتر اول (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ فرهنگ زندگی‌نامه‌ها با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۶۹ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۰۵؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۹۴، ۴۰۵؛ گنج‌نوشت، ۲۴؛ طبری، ویشار، «از نمایش تا پژوهش»، بارفروش، تیرماه ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷۲، صص ۳۳ ـ ۳۵؛ لطیفی، داود، «مردی که زیاد می‌داند»، چشمهٔ توسعه، بهمن‌ماه ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۴۲، صص ۱۶ ـ ۲۰.

مهدویان دیوکلایی، محمدحسین (بابل ۱۳۶۰ش ـ)، فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸ش از دانشگاه‌های سوره و صدا و سیما در رشته‌های کارگردانی سینما و تهیه‌کنندگی تلویزیون دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. او فیلم‌هایی چون مرگ در نیمهٔ تابستان (۱۳۸۱ش)، پدر (۱۳۸۳ش)، تخت‌خواب یک نفره (۱۳۸۴ش)، ملک‌الموت (۱۳۸۶ش)، آخرین روزهای زمستان (۱۳۸۷ ـ ۱۳۹۰ش)، ایستاده در غبار (۱۳۹۴ش)، ماجرای نیمروز (۱۳۹۵ش)، لاتاری (۱۳۹۶ش)، ماجرای نیمروز، رد خون (۱۳۹۷ش) و درخت گردو (۱۳۹۸ش) را کارگردانی کرده است. از جوایزش: سیمرغ بلورین ویژهٔ هیأت داوران برای فیلم ایستاده در غبار (۱۳۹۴ش)؛ بهترین کارگردانی برای فیلم درخت گردو (۱۳۹۸ش).

منابع: گفت‌وگو با محمدحسین مهدویان دیوکلایی، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.manzoom.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

مهدوی حمزه‌کلایی، مهدی (بابلسر ۱۳۶۴ش ـ)، نگارگر و مدرس نگارگری. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۱ش از دانشکدهٔ جامع علمی و کاربردی تهران در رشتهٔ نگارگری دانشنامهٔ کارگردانی گرفت. از هفده سالگی به نگارگری روی آورد و زیر نگاه اردشیر مجرد تاکستانی و دیگران آموزش دید. زمینهٔ فعالیت او طراحی تشعیر است. آثارش در کارنماهای گروهی در تبریز، تهران، ساری و قائم‌شهر به نمایش درآمده است. از جوایزش: مقام نخست دهمین دوسالانهٔ ملی نگارگری در بخش طراحی تشعیر (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: مشق عشق، ۲۰۰؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با مهدی مهدوی حمزه‌کلایی، بهار ۱۳۹۸ش.

مهدوی شیادهی، حیدر (بندپی ۱۲۷۱ ـ همان‌جا ۱۳۳۴ش)، عالم دینی. حیدر در بیست و دو سالگی به تحصیل روی آورد و در مدرسهٔ کاظم‌بیک بابل مقدمات علوم دینی را فراگرفت. در ۱۲۹۹ش برای آموختن سطوح عالی به عتبات رفت و از محضر عالمانی چون اصفهانی، اصطهباناتی و عراقی بهره‌مند شد و توانست از ایشان اجازهٔ اجتهاد دریافت کند. او در ۱۳۰۶ش به زادگاه خود بازگشت و پس از چندی به مشهد رفت و پنج سال در آن‌جا به تدریس پرداخت. سپس به بندپی بازگشت و در مدرسه‌های دینی پادشاه‌امیر و شیخ موسی به تدریس مشغول بود. چون درگذشت پیکرش به قم بردند و در قبرستان نو به خاک سپردند. دربارهٔ وی کتابی با نام اسوهٔ علم و تقوا به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۸۹ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۰۶ ـ ۲۱۰؛ اسوهٔ علم و تقوا، سیری در زندگی آیت‌الله حاج شیخ حیدر مهدوی، ۳۵ ـ ۷۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۵۴؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۵؛ علمای مازندران، ۱۳۴؛ الهی، یوسف، «مدارس علوم دینی در بندپی، از روزگار قاجاریان تاکنون»، استاره سو، شمارهٔ یکم، تابستان ۱۳۹۱ش، صص ۷۴ ـ ۷۶.

مهدی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۶ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از باختر و شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌آباد/ چوپان‌بنه‌زینوند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و پنبه است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌آباد/ خرابه‌لهارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۲ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. تپهٔ دینه‌سر در شمال خاوری و تپهٔ سی‌سر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مهدی‌آباد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمهدی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۰؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌آباد/ دکان‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۱ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر و رودخانهٔ تجون از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. راه‌آهن تهران ـ گرگان از میان این روستا می‌گذرد. مهدی‌آباد خانهٔ بهداشت، دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نصرالدین دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۶/۲۸ ـ ۵۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌آباد/ گاوپشتهٔ‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. مهدی‌آباد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزیبا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌آباد/ یاغی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۹ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مهدی‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مهدیان، علی فرزند حاج آقاجان (بهشهر ۱۳۱۱ ـ ۱۳۸۲ش)، دولتمرد و شاعر. دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان رساند، سپس به تحصیل علوم دینی همت گماشت و در حوزه‌های دینی به دانش‌اندوزی پرداخت و از محضر بزرگانی همچون کوهستانی و حاج شیخ حمزه ربانی انزانی نوکنده‌ای علوم مقدماتی را فراگرفت. پس از آن از محضر آیت‌الله میبدی در گرگان منطق و بخشی از فلسفه را آموخت. مهدیان از ۱۳۲۴ش سرودن شعر را آغاز کرد و با شرکت در مجامع و محافل ادبی و بهره‌مندی از محضر استادانی همچون صغیر اصفهانی، بیریای گیلانی، امیری فیروزکوهی و مشفق کاشانی برای پیشرفت در شعرش تلاش کرد. از ۱۳۳۵ش وی به خدمت دولت درآمد و در یکی از مؤسسات دولتی به کار پرداخت. از او، افزون بر شعرهای فارسی، اشعاری به زبان طبری نیز به یادگار مانده است. برای مهدیان مجلس بزرگداشتی به همت انجمن دوستداران میراث فرهنگی هوتو در بهشهر برگزار گردید (۱۳۸۴ش). از آثارش: صدای آشنا (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ پدیار (جنگل) (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ رودها و سرودها (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۳۳/۱۲؛ شاعران مازندران، ۶۷۳ ـ ۶۷۶.

مهدی‌بیک خلعت‌بری فرزند صادق (ز ۱۲۰۳ق)، دولتمرد و نظامی. او از بزرگان خاندان خلعت‌بری بود. رابینو* می‌نویسد که وی در حدود ۱۱۸۷ ـ ۱۱۹۰ق ریاست طوایف یازده گانهٔ تنکابن را در دست داشت. مهدی‌بیک به همراه گروهی از مردم منطقه برای شکایت از

www.tabarestan.info تبرستان

حاکم تنکابن به شیراز رفت و با کریم‌خان زند دیدار کرد. کریم‌خان به او لقب خانی داد و به حکومت تنکابن برگزید. با درگذشت خان زند، آقامحمدخان قاجار کوشش خود را برای دست یافتن به پادشاهی آغاز کرد و مهدی‌بیک به او پیوست و در ۱۱۹۵ق برای گرفتن گیلان به سپاه قاجار یاری رساند. از ۱۲۰۲ تا ۱۲۰۳ق مأمور سرکوبی شورش مرتضی‌قلی‌خان، برادر آقامحمدخان قاجار شد. با به قدرت رسیدن قاجارها، مهدی‌بیک و دودمانش در منطقهٔ غرب مازندران به ملک و منصب رسیدند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۷۶ ـ ۲۷۷؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۰۸ ـ ۲۰۹؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۹۵ ـ ۹۶؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۶۸/۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۳۲ ـ ۵۳۴، مازندران و استراباد، رابینو، ۵۱.

مهدی‌خیل، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌خیل/ مهدی‌خِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱۶ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ملیت از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مهدی‌خیل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌رَجه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵۴ تن)، از دهستان کلباد غربی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلقلی‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، انار و مرکبات است. مهدی‌رجه دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۷/۲۸ ـ ۵۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهدی‌قلی‌خان فرزند محمدحسن‌خان قاجار (۱۱۷۲/۱۱۷۱ ـ ۱۱۹۸ق)، نظامی. پس از کشته شدن پدرش، در ۱۱۷۷ق کریم‌خان زند همهٔ فرزندان خانِ کشته مگر دو تن را از استرآباد بیرون برد. در نتیجه او با دیگر برادرانش مگر آقامحمدخان و حسین‌قلی‌خان که به شیراز نزد خان زند رفتند، به اجبار در قزوین به سر می‌بردند. مهدی‌قلی‌خان پس از چندی با اجازهٔ خان زند به شیراز رفت. با درگذشت کریم‌خان (۱۱۹۳ق)، آقامحمدخان با برادرانش مهدی‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان از شیراز، نخست به اصفهان و پس از آن به تهران رفت. در آن‌جا تقی‌خان زند، سردار تهران و مازندران، چون از مرگ کریم‌خان آگاه گشت و پس از آن‌که سپاه او پراکنده شد راهی شیراز گردید. از این رو، آقامحمدخان، مهدی‌قلی‌خان را به همراه صد سوار از کرد و قاجار در پی او فرستاد، که وی را گرفته نزد خان قاجار بردند. آقامحمدخان پس از تنبیه، سرزنش و گرفتن دارایی‌اش او را رها کرد. سپس هنگامی که رضاقلی‌خان و مرتضی‌قلی‌خان، برادرانش، در پی مخالفت

www.tabarestan.info تبرستان

با او برآمدند و به خوانین دولوی ورامین پیوستند، آقامحمدخان جعفرقلی‌خان را به فرماندهی پیشاهنگ لشکرش برگزید و باروبنه را هم به مهدی‌قلی‌خان سپرد و خود روانهٔ تهران شد، اما خوانین دولو به حضور خان قاجار رسیده، پوزش خواستند. موکب آقامحمدخان در ری توقف داشت. در این میان دو خان سیاه و سفید لاریجانی به تحریک رضاقلی‌خان، برادر ناتنی خان قاجار، به صف‌آرایی در برابر او پرداختند و نبردی میان یاران جعفرقلی‌خان و سپاه مرتضی‌قلی‌خان روی داد. سپس مرتضی‌قلی‌خان در روستایی در فیروزکوه بماند. هنگامی که اسرای دو طرف آزاد شدند، جعفرقلی‌خان به آقامحمدخان پیوست. مهدی‌قلی‌خان نیز به ناچار با مرتضی‌قلی‌خان به استرآباد رفت اما سپس نزد خان قاجار بازگشت. در ۱۱۹۵ق رضاقلی‌خان برادر ناتنی‌اش، آقامحمدخان، را در بابل به اسارت درآورد و با میانجی‌گری حاجی‌خان‌جان بندپی مشهور به حلال‌خور، خان قاجار از بند رها گشت، مهدی‌قلی‌خان و علی‌قلی‌خان، برادر ناتنی دیگر آقامحمدخان، در ساری به خان قاجار پیوستند، اما مرتضی‌قلی‌خان از در سازش با برادر در نیامده و از او دوری جست. در ۱۱۹۸ق علی‌مرادخان زند شیراز را گرفته، در اصفهان بود و با چهل هزار سپاهی با هدف چیرگی بر مازندران و استرآباد راهی تهران گشت. از این رو، شیخ ویس‌خان، فرزند بزرگش، را با جمعی پیش از خود روانه کرد. هنگامی که خان قاجار باخبر گردید، مهدی‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان را با لشکری فراوان به نور و کجور، علی‌قلی‌خان را با محمودخان، علی‌نقی‌خان، لطف‌علی‌بیک و اردوی سوادکوهی به دوآب سوادکوه روانه کرد. هرچند در این نبرد برخی از سرداران سپاه به همراه مرتضی‌قلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان به زندیه پیوستند، اما پیروزی نهایی با آقامحمدخان قاجار بود و از سپاه دشمن انتقام سختی گرفت. به گفتهٔ برخی منابع مهدی‌قلی‌خان در هجده سالگی و بنا به روایتی وی در این سال درگذشت. پس خان قاجار همسر و کودکش ابراهیم‌خان را به باباخان، فتحعلی‌شاه بعدی، سپرد، وی نیز بیوهٔ عموی خود را به همسری برگزید و او برایش سه فرزند آورد.

منابع: اکسیرالتواریخ، ۲۱، ۲۸، ۳۱؛ تاریخ عضدی، ۴۸، ۱۹۴، ۳۰۱؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۱۷۴؛ تاریخ محمدی/احسن‌التواریخ، ۴۵، ۶۹، ۸۳؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۵۹/۲، ۱۱۶۵، ۱۳۶۰/۳، ۱۳۸۱ـ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۹۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۴؛ جنةالاخبار، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۲۹۵؛ رستم‌التواریخ، ۶۵؛ روضةالصفا، ۱۲۹/۹، ۱۳۵؛ ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار، ۶۵/۲، ۸۲ـ۸۴؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۷۵/۴ـ۱۷۶؛ فارسنامهٔ ناصری، ۶۲۲/۲ـ۶۲۳، ۶۳۶؛ فهرس‌التواریخ، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۸ـ۲۸۹، ۲۹۶؛ گلشن مراد، ۵۰۰، ۵۱۰؛ منتخب‌التواریخ، ۴۱، ۴۶؛ ناسخ‌التواریخ، ۲۶/۱، ۳۵، ۵۵۱، ۵۳۶.

مهدی نوائی نوری (ـ نجف ۱۳۴۱ق)، عالم دینی. برای تحصیل علوم دینی راهی نجف شد و نخست از حوزهٔ درس میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) و سپس ملامحمدکاظم خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق) بهره برد. نوری از مجتهدان فاضل در حوزهٔ علمیهٔ نجف بود و شاگردان بسیاری پرورد. شیخ جواد مطر، سیدشهاب‌الدین مرعشی و شیخ جعفر محبوبه از شاگردان او بودند. از آثارش: حاشیه بر کفایةالاصول آخوند خراسانی؛ التصور و التصدیق در منطق.

منابع: الأعلام، ۳۱۴/۷؛ اعیان‌الشیعه، ۱۵۷/۱۰؛ الذریعه، ۱۹۹/۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۲۲/۱۷؛ مرآةالشرق، ۱۳۲۹/۲؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۳۰۹/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۳۱/۱۳.

مهرآبادچفت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهران، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار

تبرستان www.tabarestan.info

از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهرزاد، مرتضی (کلاچای رودسر ۱۳۶۶ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. از بیست و چهار سالگی به این ورزش روی آورد و در ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. او پس از آن که به تیم ملی پیوست با نام مازندران در رقابت‌ها شرکت کرد. از افتخاراتش با تیم ملی به طلای پارالمپیک (برزیل، ۲۰۱۶م)، طلای رقابت‌های جهانی (هلند، ۲۰۱۸م) و طلای بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸) می‌توان اشاره کرد. مرتضی مهرزاد از ۱۳۸۷ش ساکن شهر چالوس است.

منابع: گفت‌وگو با مرتضی مهرزاد، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.mashreghnews.ir; WWW.persianv.com; WWW.photokade.com.

مهرمیجه/ مارمیجه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۰۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رمک‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، کیوی، به و انگور است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۸ ـ ۲۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

مهرنیا، مهری، نام هنری فاطمه مرموزنیا (آلاشت ۱۳۰۶ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، بازیگر تآتر، سینما و تلویزیون. دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۲۶ش به تهران رفت و آواز را در جامعهٔ باربد نزد اسماعیل مهرتاش فراگرفت. هم‌زمان در آن‌جا تآتر نیز آموخت و به این رشته علاقه‌مندی نشان داد. با بازی در نمایش عاشق گیج با بازیگرانی چون مصطفی اسکویی، عباس زاهدی، عصمت صفوی و نیکتاج صبری همکاری کرد. سپس در نمایش‌هایی چون لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، بازرس، مرد خسیس، گذر لوطی صالح، مده آو دکتر فاستوس به ایفای نقش پرداخت. با بازی در فیلم بچه ننه (امینی، ۱۳۳۹ش) به سینما روی آورد. از فیلم‌هایی که در آن بازی کرده ترانه‌های روستایی (رهبر، ۱۳۴۳ش)، خشت و آینه (گلستان، ۱۳۴۴ش)، شانس بزرگ (رفیعی، ۱۳۴۴ش)، پروفسور نخاله (مقبلی، ۱۳۴۵ش)، آرامش در حضور دیگران (تقوایی، ۱۳۴۹ش)، سه قاپ (هاشمی، ۱۳۵۰ش)، شازده احتجاب (فرمان‌آرا، ۱۳۵۷ش)، هیولای درون (سینایی، ۱۳۶۲ش)، اتوبوس (صمدی، ۱۳۶۲ش)، حریم مهرورزی (غلام رضایی، ۱۳۶۴ش)، خارج از محدوده (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۶۶ش)، روز باشکوه (عیاری، ۱۳۶۷ش)، روسری آبی (بنی‌اعتماد، ۱۳۷۳ش) و قلب‌های ناآرام (مظفری، ۱۳۸۱ش) را می‌توان یاد کرد. از مجموعه‌های تلویزیونی که بازی کرده پهلوانان (افخمی، ۱۳۴۸ش)، آتش بدون دود (۱۳۵۳ش)، سمک عیار (۱۳۵۴ش)، کوچک جنگلی (۱۳۶۵ش)، رعنا (۱۳۶۹ش)، گل پامچال (۱۳۷۰ش)، بی‌بی یون (۱۳۷۳ش) و تفنگ سرپر (۱۳۸۱ش) را می‌توان نام برد. مهرنیا در چهارمین جشنوارهٔ فیلم فجر در ۱۳۶۴ش سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم زن را برای بازی در فیلم تنورهٔ دیو (عیاری، ۱۳۶۴ش) برد. او سال‌های پایانی زندگیش را در خانهٔ سالمندان کهریزک به سر می‌برد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: دانشنامهٔ سینمای ایران، ۴۵۱ ـ ۴۵۲؛ زنان سینماگر ایران، ۲۱۶ ـ ۲۱۷؛ سینماگران زن، ۳۰۹؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۴۸۴؛ فرهنگ جامع زنان بازیگر ایران، ۳۷۰، ۳۳۶؛ فرهنگنامهٔ زنان ایران و جهان، ۱۳۱۳/۲ ـ ۱۳۱۴؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۸۱۱ ـ ۸۱۲.

مهروان، شهری تاریخی و کهن در طبرستان. ابوخزیمه خازم‌بن‌خزیمه التمیمی* ولایتمدار مازندران در عصر خلفای عباسی، در مهروان ساخلو گذاشته بود. شروین اول (۱۵۸ ـ ۲۰۰ق)، از فریم/ پریم*

www.tabarestan.info تبرستان

در جنوب ساری، شاهراهی به استراباد ساخت که از مهروان، کوسان، لمرسک و تمیشه می‌گذشت. ابن‌رسته در یادکرد چهارده بخش طبرستان از مهروان نام برده می‌گوید که دارای مسجد جامع بود. در نقشهٔ اصطخری هم مهروان در محدودهٔ بلاد طبرستان آمده است. مورخان اسلامی، پس از ساری، مهروان را از بخش‌های تاریخی طبرستان شمرده‌اند. بلاذری طبرستان را دارای هشت شهر می‌آورد و بین سارِیهٔ و مهروان را ده فرسنگ می‌داند. یاقوت حموی مهروان را در بخش هموار طبرستان دانسته و فاصلهٔ آن تا ساری را بیست فرسنگ آورده است. همچنین می‌نویسد: «مهروان دارای یک منبر بود. سرداری با یک هزار مرد مسلح آن را پاسداری می‌کرد و یوسف‌بن‌احمدبن‌یوسف‌بن‌محمد ابوالقاسم المهروانی القزاز منسوب بدان‌جاست.» ابن‌اسفندیار آن را یکی از بیست و هفت شهر درون بند تمیشه می‌داند که دارای مسجد جامع و مصلّی و بازار و قضّات و علما و منابر بوده و وقتی سلطان محمد سلجوقی از غیبت شاه‌غازی در طبرستان آگاه شد با مؤید آی ابه به آن‌جا لشکر کشید و قصبهٔ کوسان را لشکرگاه ساخت. شاه‌غازی به پادشاه قارن فرمان داد با چهارصد غلام و پانصد باوند به لشکر ترکان شبیخون بزنند و پیاپی به چادر محمود سلجوقی می‌زدند. محمود سلجوقی نیز مؤید آی ابه را با خویشاوندان خود روانهٔ ساری کرد و آن‌ها آن‌جا را غارت کردند. شاه‌غازی شرف‌الملوک حسن را در مهروان گذاشت تا از فرار آنان جلوگیری کند. دو سپاه در مهروان روبه‌رو شدند که محمود و مؤید آی ابه در این نبرد شکست خوردند و به خراسان بازگشتند. ابن‌اسفندیار در ذکر حکام و ولاتی که از دارالخلافه بعد از استیصال اولاد جیلان‌شاه به طبرستان فرستاده شدند مسلحهٔ مهروان را خلف‌بن‌عبدالله با هزار مرد یاد می‌کند. همچنین در ذکر احوال حسن زید می‌نویسد: «سلیمان‌بن‌عبدالله طاهر لشکر فرستاد... سرای سلیمان را غارت کردند. پیشین روز نفایس اموال به قصبهٔ مهروان فرستاده بود. آتش در آن سرای افتاد و تا آخر بسوخت.» محل دقیق شهر مهروان روشن نیست. رابینو می‌نویسد: در ده فرسخی ساری، قصبه‌ای به نام مهروان وجود دارد و می‌گوید که نهر مهروان بدون شک رودخانهٔ کنونی نکا است. اردشیر برزگر مهدی‌رجه* را همان مهروان می‌داند و می‌نویسد: شهر مهروان گذشته (مهدی رجه) از دهستان بهشهر در میان دو دهکدهٔ رباط و کلاک جای دارد و جمعیت آن بیش از ۶۱۰ تن است. امروزه روستای مهدی‌رجه از توابع شهرستان گلوگاه در ۱۰ کیلومتری شرقی شهرستان بهشتر و ۱۸ کیلومتری غربی شهرستان گلوگاه است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۷۷۷/۲/۴؛ اعلاق‌النفیسه، ۱۷۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۲۵ ـ ۷۲۶؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۹۴؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان بهشهر و گلوگاه، ۷۷ ـ ۷۸؛ تاریخ تبرستان، ۵۱/۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴/۱ ـ ۲۶؛ مازندران در تاریخ، ۱۶۴/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۷، ۲۵۳، ۲۵۵؛ مسالک و ممالک، اصطخری، ۱۷۰؛ معجم‌البدان، ۲۳۳/۵.

تبرستان www.tabarestan.info

مهرویهٔ رازی (سدهٔ دوم هجری)، در تاریخ طبرستان آمده از جمله نایبان خلیفه که پس از برکناری خالدبن‌برمک بر طبرستان گماشته شدند، خلیفةبن‌سعیدبن‌هرون الجوهری بود. چون به آمل رسید مهرویهٔ رازی را به نیابت گماشت و خود به گرگان رفت. در این روزگار فرمانروایی جبال را اسپهبد شروین باوند بر عهده داشت و ونداد هرمز سپهسالار و همرای او بود. چنان‌که از تمیشه تا رویان کسی بی‌اجازهٔ ایشان نمی‌توانست پای از هامون به بالا گذارد و نمی‌گذاشتند که مسلمانان در ولایت‌شان به خاک سپرده شوند. خلیفةبن‌سعید خواست پسرعم خود نافع را نایب خود در ساری کند. امّا مردان اسپهبد شروین، شب از کوهستان به زیر آمدند، او را یافتند و کشتند. خلیفةبن‌سعید پس از این ماجرا به نایب خود در آمل نوشت که آگاه باشد، چون مردم طبرستان به حرکت آمده‌اند. مهرویهٔ رازی آن نوشته را آشکارا در برابر مردم خواند و گفت مردم آمل در همه جهان کیستند. مگر سیرخواران را جرئت حرکت باشد؟ سپاهیان آمل برآشفتند. شبانگاه به خانه‌اش ریختند. سرش را بریدند و دسته‌ای سیر در اسفلش نهادند و برای عبرت به چهارراه میان شهر انداختند. چون به مهدی خلیفه (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) خبر دادند که اهل طبرستان خروج کردند امّا مال بیت‌المال برنداشتند و تصرف نکردند، گفت خلع طاعت نیست، الا آن‌که والی ظالم بود. دفع ظلم واجب است. در تاریخ طبری نامی از خلیفةبن‌سعید نیامده اما مهرویهٔ رازی را ولایت‌دار طبرستان در ۱۸۵ق به روزگار هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) برشمرده است که مردم طبرستان او را کشتند و سعید الحرشی به جای او نشست. در تاریخ طبرستان نیز چنین آمده که پس

از آن عبدالله‌بن‌سعید الحرشی را فرستادند و مردم به استقبال او رفتند و چهار تن را که مسبب کشتن مهرویه و آن فتنه بودند به هر طریق به دست آورده نزد خلیفه فرستادند و او ایشان را تأدیب کرد. با توجه به شیوهٔ کشته شدن نافع به دست مردان اسپهبد شروین و مهرویهٔ رازی به دست مردم آمل روایت ابن‌اسفندیار به واقعیت نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. ابن‌اثیر نیز لشکرکشی هادی برادر هارون را به طبرستان که پس از شورش سراسری مردم طبرستان به رهبری اسپهبد شروین و ونداد هرمز است در ۱۶۷ق می‌داند.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۹۶؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۵۲۸۰/۱۲ ـ ۵۲۸۱؛ تاریخ کامل، ترجمه، ۳۵۹۳/۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۷/۱ ـ ۹۸.

مهلبان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸۰ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله شمالی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی منگار از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. مهلبان آب‌بندان*، دبستان، مسجد، حسینیه، زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدرضا و غریب‌آقا و تپه‌ای تاریخی به نام تلارسر دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

مهیمن، حسین فرزند میرزاحسن‌خان معتمد دربار (تبریز ۱۲۶۸ ـ ۱۳۵۰ش)، دولتمرد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش پیمود. پس از گذراندن دورهٔ متوسطه و مقدمات ادبیات فارسی، عربی و فقه و اصول در تهران به مدرسهٔ عالی علوم سیاسی راه یافت و دورهٔ تحصیل در این مدرسه را به پایان برد. آن‌گاه به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در این وزارتخانه پیشرفت کرد. در ۱۳۰۰ش که علی‌اکبر داور از اروپا به ایران بازگشت و حزبی به نام رادیکال و روزنامه‌ای به نام مردآزاد را به راه انداخت، مهیمن از همکاران و نزدیکان او بود و در همهٔ کارها یاری‌اش می‌کرد. در ۱۳۰۶ش که علی‌اکبر داور به وزارت عدلیه رسید و عدلیهٔ پیشین را منحل و سازمان نوینی بنیاد کرد، مهیمن را از وزارت امور خارجه به وزارت عدلیه فرستاد و او را با رتبهٔ ۷ قضایی به مستشاری استیناف گماشت، سپس مهیمن ریاست شعبهٔ استیناف را به دست گرفت. چندی نیز کفالت استیناف مرکز را عهده‌دار بود. در ۱۳۱۶ش وزارت دادگستری وی را برای پیگیری تحصیل روانهٔ اروپا کرد. او در پاریس در رشتهٔ حقوق به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و با بازگشت به ایران مدیر کل قضایی وزارت دادگستری گشت. در ۱۳۲۱ش معاونت وزارت دارایی را برعهده گرفت و چندی نیز کفالت وزارت‌خانه با او بود. پس از کودتای ۱۳۳۲ش دیگر مسئولیتی به او نسپردند و بازنشسته گردید. از دیگر کوشش‌هایش معاونت و کفالت دادستان کل و به عهده گرفتن استانداری مازندران در کابینهٔ محمد مصدق در ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ش را می‌توان برشمرد.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ روزشمار تاریخ ایران، ۳۲۷/۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، ۱۵۸۱/۳ ـ ۱۵۸۲.

میار، از خاندان‌های کهن مازندران. قدیمی‌ترین سند به دست آمده دربارهٔ این طایفه، مبایعه‌نامه‌ای با تاریخ ۸۸۳ق است و در آن از سکونت‌شان در کلارستاق گزارش می‌دهد که با مردم دیلم پیوند داشتند. از مهم‌ترین کسان این طایفه، کیانعیم‌بیک نام داشت که در ۱۱۲۸ق حکمران کجور، کلارستاق و کلاردشت بود و میار یکی از طوایف مقتدر در غرب مازندران به شمار می‌رفت. در اسناد کهن نام این طایفه با پیشوند کیا یاد شده است که نشان‌دهندهٔ جایگاه اجتماعی ایشان است. برخی بر این باورند که میارها شاخه‌ای از دودمان پادوسبانی می‌باشند. نامبرداری گروهی از میارها به ملک مرزبان را گواه این مدّعا می‌دانند. در هنگام روی کار آمدن

www.tabarestan.info تبرستان

آقامحمدخان (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق)، گروهی از میارها به مخالفت با وی پرداختند که به خشم خان قاجار دچار شدند. با این‌حال حکومت کلارستاق را با اندکی ناپیوستگی در دست داشتند. در دورهٔ قاجار که خلعتبری‌ها حکومت محال ثلاث را در دست گرفتند، درگیری‌هایی میان این دو طایفه درگرفت. در دورهٔ پهلوی اول، املاک میارها از دست‌اندازی عمال رضاشاه بی‌نصیب نماند. میارها در دورهٔ پهلوی دوم برای بازپس‌گیری املاک خود کوشیدند. نیز در این دوره، حزب جنگل چالوس از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ش شکل گرفت که از سرکردگان تأثیرگذار آن عزیزالله‌خان میار* نام داشت. هدف این حزب جلوگیری از اقدام‌های حزب توده در منطقه بود. از شاخه‌های میار کلارستاق عبارتند از: میار تبرسو، میار لاهو، میار پشتکاسر، میار یساولی، میار کجوری، میار تنکابنی (شامل میار گراکوی، میار عندلیب در رودگرمحلهٔ نشتارود)، میار طالقان، میار نور، میار قزوین و میار کرمان. افزون بر این وجود دو آبادی به نام میارکلا در سوادکوه و ساری، نشان از دیرینگی حضور میارها در شرق مازندران نیز دارد. با این حال از چگونگی انشعاب این گروه از میار کلارستاق گزارشی به دست نیامد. گروه‌هایی از طایفهٔ میار در سوادکوه، ساری، قائم‌شهر و جویبار سکونت دارند. گروهی از میارهای سوادکوه به کلارستاق بازگشتند و در لاهو ساکن شدند. یکی از کهن‌ترین سندهای به دست آمدهٔ میارهای لاهور در ۱۰۷۶ق نوشته شده است.

منابع: تاریخ استندار، ۲۹۴ ـ ۲۹۵؛ تاریخ تنکابن، ۳۱۶ ـ ۳۱۸؛ تاریخ خاندان میار، در صفحات فراوان؛ کلاردشت، زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی، ۱۳۸؛ مشروطهٔ بی‌نقاب، ۱۵۲ ـ ۱۵۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۸۱؛ عنایتی، علی‌اکبر، «سند سوم»، در گسترهٔ مازندران، دفتر سوم، ۱۳۸۲ش، صص ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

میار، عزیزالله‌خان فرزند محمدزمان‌خان (مرزن‌آباد ۱۲۷۰ ـ همان‌جا ۱۳۳۶ش)، نظامی. در پانزده سالگی برای خدمت به سپهسالار تنکابنی* به تهران فرستاده شد. او در مدرسهٔ اتحاد وطنِ ری به تحصیل پرداخت. سپس در ادارهٔ امنیه به کار گمارده شد و چندی با درجهٔ آسپیرانی در اسکادران اول اسکورت احمدشاه قرار گرفت. پس از چندی برای سرکوب محمدحسن‌خان شاهسوند اینانلو با سرهنگ پورزند همراه شد. آن‌گاه به جنگ با اشغال‌گران روسی در رباط کریم فرستاده شد. پس از آن به همراه همان گروه نظامی با دستور دولت به سوی ایلات بختیاری حرکت کردند و چون ایران دچار گرفتاری‌های جنگ جهانی اول بود، وی نیز تلخی‌های بسیاری را تجربه کرد. چنان‌که از نیروی دوازده هزار نفری امنیه، تنها چهار هزار نفر به تهران بازگشتند که میار از آن شمار بود. در این هنگام او مهاجران را تا خاک عثمانی همراهی کرد و به تهران بازگشت. آن‌گاه به تشویق ساعدالدولهٔ خلعتبری از خدمت در امنیه دست کشید و در شمار چریک‌های وی قرار گرفت. در جنگ میان سالار فاتح* و ساعدالدوله در عباس‌آباد، او به تشویق نزدیکانش با سالار فاتح از شاخه‌های میار همکاری کرد و در پیروزی او نقش داشت. در ماجرای حملهٔ قوای بلشویک به سرکردگی احسان‌الله‌خان دوستدار*، به تنکابن، وی با قوای تنکابن همکاری داشت و از پیشرفت بلشویک‌ها جلوگیری کرد. پس از آن به حکومت کلارستاق رسید و شش ماه در این کار بود. در ۱۳۱۰ش، هنگام ساخت جادهٔ کندوان سرپرستی و حفاظت راه به او سپرده شد. میار به همراه چند تن از سران منطقه برای سرکوبی کوشش‌های حزب توده در منطقه، حزب جنگل را تشکیل داد که از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ش فعالیت داشت. میار در اثر اختلاف میان دو طایفهٔ ایل و گیل دچار تروری نافرجام شد. وی یکی از کسان تأثیرگذار در طایفهٔ میار و منطقهٔ کلارستاق بود. چون درگذشت پیکرش را در محوطهٔ امامزاده خلیل مرزن‌آباد به خاک سپردند. خاطرات خودنوشت عزیزالله‌خان میار در بخشی از کتاب مشروطهٔ بی‌نقاب، نوشتهٔ علی‌اصغر یوسفی‌نیا* به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: تاریخ تنکابن، در صفحات فراوان؛ تاریخ خاندان میار، ۳۸۴ ـ ۳۸۵؛ شرح رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۲۲ ـ ۷۳۰؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۱۶ ـ ۳۱۸؛ مشروطهٔ بی‌نقاب، ۱۵۱ ـ ۲۱۹.

میارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۱۴ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری

www.tabarestan.info تبرستان

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پروژهٔ ۲۸۰۰ واحدی مسکن مهر از ۱۳۸۷ش در این روستا آغاز شده است.

منابع:؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میانا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اَشک از خاور روستا می‌گذرد. کوه خلیفه در شمال خاوری و خرمن چنگاه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، لوبیا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. میانا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۹/۲۸ ـ ۵۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌اَنجیل‌کِتی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌بال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۶ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان‌بال آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌بورا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۰ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. میان‌بورا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

میان‌تلک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌دِرکا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان

بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌درکان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای صد و هشتاد متری متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. میان‌دره دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌دسته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی وَله‌ساس/ ولیک‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان‌دسته آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۰/۲۸ـ ۵۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

میاندورود، شهرستان (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۰۵۳ تن)، به مرکزیت شهر سورک (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۳۰۳ تن). این شهر در ° ۳۶ و ′ ۳۵ و ″ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ و ″ ۲۶ طول شرقی در ۱۶ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری، ۲۹۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۳۸ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از باختر به بخش مرکزی شهرستان ساری، از خاور به شهرستان نکا و از جنوب به بخش‌های چهاردانگه و کلیجان‌رستاق شهرستان ساری می‌رسد. وسعت آن ۴۸۳ کیلومترمربع و دارای دو شهر سورک و طبقده* است. این شهرستان دارای دو بخش به نام‌های بخش مرکزی و گهرباران است. بخش مرکزی به مرکزیت شهر سورک و سه دهستان به نام‌های دهستان کوهدشت شرقی، دهستان میاندورود بزرگ و دهستان کوهدشت غربی و بخش گهرباران به مرکزیت شهر طبقده با دو دهستان به نام‌های دهستان گهرباران شمالی و دهستان گهرباران جنوبی است. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانه ۱۸/۱، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجه صدبخشی است. رودهای نکارود در خاور، تجن در باختر، لالیم و داراب‌کلا در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۷۵/۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیای روغنی، پنبه، توتون، مرکبات و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. دلیل نامیدن میاندورود، جای گرفتن این شهرستان میانِ دو رود تجن و نکارود است. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) سورک را در ۱/۵ فرسخی ساری و از دهات

سمسکنده می‌نویسد. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) میاندورود را از دهات فرح‌آباد و حدود آن را از دارکلارود تا رودخانهٔ مهربان/ میربان و بخشی از ساری و حد شرقی قراطغان می‌نویسد. محمدمیرزا مهندس (در سفر ۱۲۹۹ق) قریهٔ سورک را میان شمال و مشرق ساری به مسافت دو ساعت و ربع قدم متعارفی اسب یاد می‌کند. در ۱۳۶۲ش شهرستان میاندورود به مرکزیت سورک شد. روستای سورک در ۱۵ دی ۱۳۷۵ش شهر و در ۱۳۷۶ش شهرداری آن پیدا گردید. فرودگاه دشت ناز* و پناهگاه‌های حیات وحش دشت ناز* و سمسکنده* در شهرستان میاندورود جای دارد. جشن سیدحمزه بازار/ خرمن هر ساله پس از برداشت برنج در زیارتگاه سیدحمزهٔ اسرم برپا می‌شود. مردم میاندورود به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان ساری، ۸۶؛ راپورت میانکاله، ۹۴؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۲؛ شهرهای ایران‌شهر، ۳۳۸/۶ ـ ۳۴۱؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۸۳۲/۲ ـ ۸۳۳؛ گیتاشناسی ایران، ۸۳۰/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۰، ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.ptabaghdeh-newz.blogfa.com.

میان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رزان از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. میان‌ده دبستان، مسجد و بقعه‌ای به نام مظفرسلطان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۶/۲۷ ـ ۲۹۷؛ لاریجان، ۱۵۶؛ محلات لاریجان آمل، ۴۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پیرسرا/ میاندورود از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میان‌ده دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

میان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۸ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. میان‌ده دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. گرمارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میان‌رود مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۴۳/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۷۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرمارود از باختر و رودخانهٔ شلف از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۵۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۴۳/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ″ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان‌رود خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۲۹۷ ـ ۲۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان‌رود دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میان‌رود دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، نیشکر و تره‌بار است. میان‌رود دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۲/۲۸ـ ۵۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸۷ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ″ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. میان‌رود دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌رود/ چال‌میچ‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. میان‌رودبار مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میان‌سرا دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌سی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌سی‌نادعلی‌گل‌چوب، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر

www.tabarestan.info تبرستان

بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌شعار، ده، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌طالارحسینی / میان‌تالارحسینی، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میانک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم میانک دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. میانک دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میانک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲۹ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ کنس‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میانک دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۱/۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

میانک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میانک، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میانکاله، پناهگاه حیات وحش به پهناوری ۶۸۸۰۰ هکتار در منتهی‌الیه شرقی استان مازندران، در ۱۲ کیلومتری شمال بهشهر. دسترسی آن از راه جادهٔ بهشهر یا نکا به زاغمرز و جادهٔ بندر امیرآباد است. میانکاله بازمانده‌ای از گونهٔ اراضی مشجر ساحلی و تپه‌های شنی در مجاورت دریای مازندران است که از نظر پهنه‌بندی ساخت اکولوژیک و یا سیمای محیط طبیعی به صورت اراضی ساحلی شبه جزیرهٔ میانکاله، ساحل باتلاقی، انارستان، عرصه‌های آبی خلیج و تالاب میانکاله درآمده است. از جانوران آن پستانداران چون گربهٔ وحشی، گربهٔ جنگلی، راسو، سمور، شغال، روباه، خفاش، فُک دریای مازندران و پرندگانی مانند سه گونه قوی گنگ، قوی فریادکش و قوی کوچک، دو گونه پلیکان خاکستری و سفید، انواع غازها و اردک‌ها (غاز پاخاکستری، اردک سرسبز، خوتکا، سرحنایی، اردک اردهای، فیلوش و مرگوس بزرگ)، فلامینگو، چنگر، عقاب دریایی دم سفید، سنقر تالابی، قرقاول خزری و دراج را می‌توان نام برد. خزندگانی چون لاکپشت خزری، لوس مار و وزغ سبز نیز در آن یافت می‌شود. پوشش گیاهی میانکاله، انار وحشی، توسکا، نی، لویی، سازیل، علف هفت بند، علف شور، هزار نی و عدسک آبی را دربر می‌گیرد. گونهٔ پروانهٔ Melanargia sadjadii در درختزارهای منطقه در میان علف‌های بلند زیست می‌کند. مشاهده و ثبت بیش از ۲۴۰ گونه پرنده و ۱۷۹ گونهٔ گیاهی از مجموعهٔ فون و فلور کشور، بیانگر اهمیت این منطقه در محیط زیست کشور است. این تالاب نظر به اهمیت حفاظت از تنوع زیستی و همچنین استفاده‌های علمی و آموزشی در ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ش به ترتیب به عنوان تالاب بین‌المللی میانکاله و ذخیره‌گاه زیست سپهر به کمیتهٔ برنامهٔ انسان و کرهٔ مسکون یونسکو معرفی و برگزیده شد.

منابع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۴۰؛ تالاب‌های ایران، ۶۴۳ ـ ۶۵۲.

میانک‌صیادی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌کلمرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۳ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان کلمرز آب‌بندان*، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ سیدسکینه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

میان‌کوه/ حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نوشا از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. میان‌کوه خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: بوم‌شناخت البرز شمالی، ۲۷۶/۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌کوه‌سادات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان

www.tabarestan.info تبرستان

دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. میان‌کوه‌سادات مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام سیدعلی‌کیا و سیدمحمدعلی دارد.

منابع: گیتاشناسی ایران، ۱۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میانکوه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولی‌آباد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میانکوه‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۴؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میانکی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۱ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. میانکی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌گاله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳۹ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب، آلبالو، کلزا و مرکبات است. میان‌گاله دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. حسینیهٔ میان‌گاله که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۳/۲۸ـ ۵۲۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌لات، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: بوم‌شناخت البرز شمالی، ۲۷۶/۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میان‌لات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۲ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۴ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۰′ و ۳۶° طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، کیوی، به و انگور است. میان‌لات دبستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدمحمدباقر دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۱۴ـ۳۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۸/۲، ۱۲۴۴/۳، مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

میان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۵ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میان‌محله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میان‌ملک/ چپک‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۰ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. میان‌ملک دبستان و تکیه دارد. اعتمادالسلطنه مقبرهٔ ابراهیم‌بن‌ادهم را در چپک‌رود می‌داند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۳/۱/۴ـ۳۵۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تله‌کین از شمال و رودخانهٔ درن‌دس از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ذرت، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. میج زیارتگاهی به نام امامزاده برهان دارد. از جاهای دیدنی آن شاه‌سفیدکوه، شنبله‌کوه، خش‌چال‌کوه و پهلم‌دشت است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۱۷ـ۳۱۸؛ از آستارا تا استارباد، ۱/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

میجران، سدی خاکی با هستهٔ قیری روی رودخانهٔ نسارود در ۲۰ کیلومتری رامسر. این سد میان دو منطقهٔ بکله و دالخانی نهاده است. بلندی از پی آن ۵۹ متر، بلندی از بستر ۵۵ متر، درازای تاج ۱۸۶ متر، پهنای تاج ۸ متر، پهنای پی ۲۲۰ متر و حجم کل سد ۸ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب کشاورزی ۱۵۰۰ هکتار از زمین‌های منطقه و آب آشامیدنی شهرهای رامسر، کتالم و سادات‌شهر است. این سد در میان جنگل‌های دالخانی از جاذبه‌های گردشگری منطقه است.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

میجلار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. کوه پله‌ور در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. میجلار دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷۸/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میچکاخونی، ده، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میچکاخونی از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سکونت در میچکاخونی فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میچکار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، تره‌بار، بنشن و لبنیات است. میچکار دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹۹/۲۷ ـ ۳۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میچکا سُو، از فنون سنتی شکار در شب پرندگانی مانند گنجشک و تیکا (توکا) است. با رِزین (تیرکمان) یا تفنگ بادی و یک چراغ قوهٔ پر نور در شب‌های سرد و زمستانی، لابه‌لای درختان نور می‌زنند و پرنده‌های خواب‌آلود بر درخت را که در تابش ناگاه نور بی‌حرکت می‌مانند، شکار می‌کنند.

منبع: «دام و شکار در مازندران».

www.tabarestan.info تبرستان

میخران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳۲ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تِج‌رود از شمال و رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. میخران دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۵/۲، ۲۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میخک زینتی، با نام علمی Pittospourum Tobira Ait، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ بسیار زیبا، از تیرهٔ میخک زینتی و جنس میخک زینتی به بلندی تا ۶ متر است. برگ‌های چرمی کلفت به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و گل‌های کوچک سفید مایل به سبز و خوشبو دارد که در

زمستان شکوفا می‌شوند. بومی چین و ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را به شکل پرچین برای زیبایی در فضاهای سبز می‌کارند. گونهٔ دیگر آن به نام میخک زینتی معطر به بلندی تا ۱۲ متر است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

میدان‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۳ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میدان‌سر دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۴/۲۸ـ ۵۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میدان‌سرکشتلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲۸ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. میدان‌سرکشتلی آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میرارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسکلیم از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو و لبنیات است. میرارکلا به دلیل ساخت سد البرز تخلیه شده و ساکنان آن از ۱۰۰ خانوار به ۱۰ تا ۱۲ خانوار رسیده است.

میدانک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میدانک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از چهار کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو و سیب است. میدانک دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میرافضل‌واوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، عدس و سیب‌زمینی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرتیمور مرعشی، از سادات مرعشی. به گمان قوی وی فرزند میرعبدالکریم فرزند سیدعبدالله فرزند سیدعبدالکریم فرزند سیدمحمد فرزند سیدمرتضی فرزند سیدعلی فرزند میرکمال‌الدین فرزند میرقوام‌الدین مرعشی است. با توجه به این که وی هشت پشت از میرقوام‌الدین، پایه‌گذار دودمان مرعشی، دور است و چنانچه هر پشت را سی سال بگیریم، فاصلهٔ زمانی میان میرقوام‌الدین و میرتیمور دویست و چهل سال خواهد شد و با افزودن آن به سال خروج میرقوام‌الدین، سال ۱۰۰۰ق به دست می‌آید که سال‌های آغازین زندگی میرتیمور است. او در متن کتاب خود از سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ق یاد می‌کند در نتیجه وی در این زمان، حدود هفتاد و پنج سال زیسته است. میرتیمور، دین‌محمدخان فرزند بدیع‌الزمان فرزند نورمحمدخان ازبک را سرپرستی می‌کرد و هنگامی که دین‌محمدخان به بزرگسالی رسید، دختر خود را در محرم ۱۰۷۵ق به زنی او داد. او دارای تحصیلات بوده و از علوم زمان خویش آگاهی داشته است. کتابی دربارهٔ شرح احوال اعضای خاندان مرعشی دارد که منوچهر ستوده آن را تاریخ خاندان مرعشی مازندران* نام نهاده است. این کتاب که دنبالهٔ تاریخ طبرستان ظهیرالدین مرعشی به شمار می‌رود، تاریخ این خاندان را تا ۱۰۷۵ق در بر می‌گیرد. عبارات کتاب بی‌تکلف و نثر آن ساده است.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، چهارده، پانزده؛ دانشمندان مازندران، ۳۴۱ـ۳۴۳.

میرحسن‌نتاج صلحدار، سیدامیر (بابل ۱۳۶۲ش ـ)، جودوکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و اهواز پیمود. در ۱۳۷۹ش به ورزش جودو روی آورد و زیر نگاه رامین مکناوی و ناصر قره‌گوزلو آموزش دید. در ۱۳۸۲ش به عضویت تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی (برزیل، ۲۰۰۵م)، طلای بازی‌های آسیایی (مالزی، ۲۰۰۶م)، برنز مسابقات جهانی (برزیل، ۲۰۰۷م)، برنز بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰م) و برنز مسابقات جهانی (ترکیه، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ حضور در سه دوره رقابت‌های پارالمپیک (یونان، ۲۰۰۴، چین، ۲۰۰۸ و انگلستان ۲۰۱۲م) در کارنامهٔ خود دارد. میرحسن‌نتاج صلحدار دوازده سال کاپیتان تیم ملی جودوی کم‌بینایان ایران بود. در ۱۳۹۶ش مربی تیم نفت مسجدسلیمان شد و این تیم را در لیگ برتر به مقام نخست رساند. او تحصیلاتش را در رشتهٔ تربیت بدنی در دانشگاه سمای آمل پی‌گرفت.

منبع: گفت‌وگو با سیدامیر میرحسن‌نتاج صلحدار، زمستان ۱۳۹۷ش.

میرحسینی، سیدعلی‌اکبر (سادات‌محلهٔ رامسر ۱۳۰۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۳۳ و ۱۳۴۲ش از دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات کنونی) در رشتهٔ الهیات دانشنامه‌های کارشناسی و دکتری گرفت. او همچنین در رامسر و مدرسهٔ عالی سپهسالار تهران درس‌های سطح حوزه را به پایان رساند. میرحسینی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۹ش در دانشگاه گیلان به تدریس ادبیات فارسی پرداخت. از آثارش: بسمل شاعر و عارف رامسری (رشت، ۱۳۷۱ش)؛ شرح حدیث منزلت (تنکابن، ۱۳۷۹ش)؛ سادات‌شهر و امامزادگان بزرگوار مدفون در آن (آقاپلاسید و آقابسمل) (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ حقائق‌الاسرار از محمدتقی

www.tabarestan.info تبرستان

اصفهانی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ گردآوری و چاپ دیوان بسمل: عارف و شاعر رامسر (سادات شهر) با همکاری محمدصادق علی اسماعیلی (قم، ۱۳۹۴ش)؛ سیاست‌بازان صدر اسلام: معاویه، عمروعاص، زیادبن ابیه و مغیره با همکاری محسن قربانزاده (تنکابن، ۱۳۹۵ش).

منابع: رضوانی، مجتبی، «آشنایی با استاد دکتر سیدعلی‌اکبر میرحسینی؛ نشریهٔ سمن رامسر، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۹۰ش، صص ۱۳ ـ ۱۴؛ گفت‌وگو با سیدعلی اکبر میرحسینی، تابستان ۱۳۹۸ش.

میرحیدر، نامبردار به سید سه تن. امامزاده‌ای با بنایی چهارپهلو از سدهٔ ششم هجری قمری در کوی پایین‌بازار آمل. بخش پایین بنا چهارگوشه است. در ورودی با طاق جناقی در پهلوی خاوری نهاده شده و پهلوی روبه‌روی آن از بیرون برخلاف دو پهلوی دیگر دارای دو طاق‌نمای باریک است. بالای طاق‌ها در هر پهلو ده قرنیس سینه‌کفتری و کشکولی است. بالای هر دو قرنیس کشکولی، نیم دایره‌ای از کاشی است که چهار گوشهٔ بالای بنا را به هم رسانده و طرح هشت پهلویی ساخته‌اند و بر آن آسمانهٔ گنبد را بنا کرده‌اند. آسمانهٔ بنا از درون گنبدی گرد و از بیرون کلاه‌درویشی یا هشت پهلو است. در میان آسمانه سوراخی برای هواکش پدید آورده‌اند. بنا را از آجر باریک و گچ پی افکنده‌اند. بر کتیبهٔ این بنا تاریخ ۵۱۴ق و در دو پهلوی خاوری و باختری بنا پنجره‌هایی به درازای ۴۵ و پهنای ۳۵ سانتی‌متر برای نورگیری نهاده است. پیرامون این دو پنجره و چهارچوب‌های آن نقش و کنده‌کاری دارد. به گفتهٔ ملگونف که در ۱۲۷۷ق این بنا را دیده سه پسر میربزرگ در این‌جا مدفونند. به گفتهٔ رابینو که در ۱۳۳۰ق آن را دیده بر کتیبهٔ سنگی این بنا تاریخ ۵۱۴ق و نام امام سعید قاضی‌القضات تاج‌الدین فخرالاسلام ابوالقاسم‌بن‌الامام الشهید فخرالاسلام ابوالمحاسن الرویانی دیده می‌شود. مهجوری نیز همان عبارت رابینو را آورده و می‌گوید که این‌جا قبر ابوالمحاسن رویانی است که به دست فرقهٔ اسماعیلیه کشته شد. این بنا در ۱۳۱۰ش به شمارهٔ ۶۱ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۵۲/۱/۴ ـ ۵۴؛ ایران زمین، ۱۹۹؛ بناهای آرامگاهی، ۲۱۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۵/۲؛ جامعه‌شناسی تاریخی آمل، ۱۶۷ ـ ۱۶۸؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۷۳ ـ ۷۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ گنج‌نوشت، ۲۷۰ ـ ۲۷۱؛ مازندران، شایان، ۳۰۴ ـ ۳۰۵؛ معماری تیموری در ایران و توران، ۶۲۱ ـ ۶۲۲؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۳؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۴۴ ـ ۴۵.

میرخمند، ده، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه میرخمند در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سکونت در میرخمند فصلی است. گویا رضا خراط/ خرات شاعر پرآوازه از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میردار منصور پناهی، قباد، نامبردار به کیقباد فرزند محمدحسین (مرزن‌آباد چالوس ۱۳۴۲ ـ همان‌جا ۱۳۹۸ش)، آوازه‌خوان و نوازنده نِه/ نی چوپانی. او با موسیقی غرب مازندران، به ویژه ناحیهٔ کوهستانی الیت و پیرامون آن آشنا بود. قطعه‌های آوازی تَوری ترار، امیری، وَلگِ‌سَری، کیجانک و نیز منظومه‌هایی مانند شاه‌نظر، وکال، غلام میرشکار، زهره و زرنگار، پهلوان فلامرز/ فرامرز را به خوبی می‌خواند و قطعات سازی وِچاک وِچاک، کِشتی‌گَری، دِرُن، گُسِن چِمِر، مالینگاسَری، خرجِ‌بارسَری، عاروس دِمّالی، گلّه ره بُردَن، رَجگاسَری، حَمُّم‌سَری را به خوبی می‌نواخت. او در آوازه‌خوانی از شیوهٔ زنده‌یاد هدایت‌الله توپا ابراهیمی* و فاطمه خِش‌خُن* و در نوازندگی، متأثر از پدر و عمویش، از شیوهٔ اسدالله میردار* پیروی می‌کرد. وی دستی هم در نواختن سُرنا دارد. کیقباد با دامداری در کوهستان الیت روزگار می‌گذراند.

منبع: گفت‌وگو با کیقباد میردار منصور پناهی؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

میرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۲۵۷ تن، سفلی ۲۰۷ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میرده آب‌بندان*، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۰/۲۷ـ۳۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرزاجان‌پور موزیرجی، مجتبی (بابل ۱۳۷۰ش ـ)، والیبالیست. از نوجوانی به ورزش والیبال روی آورد و زیر نگاه ابراهیم کشاورز و قاسم نایبجی آموزش دید. در ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ش به ترتیب عضو تیم ملی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ایران شد. از جملهٔ افتخاراتش با تیم ملی به قهرمانی بازی‌های آسیایی (اینچئون، ۲۰۱۴م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین با تیم باشگاهی متین و رامین در جام باشگاه‌های آسیا (مانیل، ۲۰۱۴م) به مقام نخست رسید. از دیگر افتخاراتش حضور با تیم ملی ایران در بازی‌های المپیک (ریو، ۲۰۱۶م) است. میرزاجان‌پور قدرتی‌زن تیم ملی ایران بوده است.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۸۰؛ گفت‌وگو با مجتبی میرزاجان‌پور، پاییز ۱۳۹۸ش.

میرزاابوالقاسم هزارجریبی فرزند ابوالحسن (سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری)، شاعر و عالم دینی. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. هزارجریبی در زمینهٔ علوم دینی تحصیل کرده بود و در شعر دستی داشت. او سروده‌هایی به عربی و فارسی دارد. از آثارش: شرح قصیدهٔ برده به نظم و نثر فارسی که در ۱۲۹۷ق به پایان رسانده بود. نسخهٔ خطی این اثر در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۶۰۴۴ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قم نگه‌داری می‌شود. همچنین شرح قصیدهٔ عینیهٔ حمیری به نظم و نثر فارسی است که نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ یاد شده و در مجموعهٔ دیگری به شمارهٔ ۷۳۵۸ همان‌جا نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرهٔ شاعران فارسی‌سرا، ۲۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۴۹/۱۶، ۱۵۸/۱۹؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۳۱/۶، ۹۳۷.

میرزازمانی، محمدرضا (بابل ۱۲۹۸ ـ ساری ۱۳۷۴ش)، مدیر سالنامهٔ کشور ایران. پس از پایان تحصیل به استخدام وزارت راه درآمد. وی در ۱۳۲۵ش سالنامهٔ کشور ایران را در تهران منتشر کرد که تا ۱۳۵۸ش پانید و از بهترین سالنامه‌های آن روزگار بود که بارها تجدید چاپ می‌شد. عباس شایان درباره‌اش می‌نویسد: «جوانی است زحمتکش و با پشتکار و اقدام او به تأسیس سالنامهٔ کشور و ادامهٔ آن ضمن انجام خدمت در وزارت راه درخور تمجید و تقدیر است.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۸۳؛ چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۳۰۸؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۳۳۲؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۶/۱؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، ۱۷۸.

میرزاکاظم‌خان، نامبردار به طوطی هزارجریبی فرزند مهدی‌خان (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. پدرش حاکم یانه‌سر هزارجریب بود که به یانه‌سر مهدی‌خان آوازه داشت. خاندان وی به سبب همیاری با آقامحمدخان قاجار توانستند حکومت هزارجریب را به دست آورند. طوطی‌خان در عصر ناصرالدین‌شاه می‌زیست و شاه درآمد سه روستای منطقهٔ هزارجریب به نام‌های استارم*، فتنه‌کش/ فت‌کش* و ونه‌شد/ ونشید* را به او داد. شاه پس از خواندن اشعار وی، به او لقب طوطی‌خان داد. از او اشعاری در مرثیهٔ ائمهٔ اطهار به جا مانده است.

منبع: قائمی، جمشید، «طوطی‌خان»، اباختر، شمارهٔ ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، صص ۳۳۳ ـ ۳۳۶.

میرزاکوچک‌خان، پارک جنگلی در کیلومتر ۱۸ جاده هراز و نزدیکی

www.tabarestan.info تبرستان

شهر آمل. پهناوری آن ۴۴۰ هکتار و دومین پارک بزرگ مازندران است. این پارک امکاناتی مانند آلاچیق، سرویس بهداشتی، اجاق، میز و نیمکت، رستوران، جایگاه سوارکاری و قهوه‌خانه دارد. از جاذبه‌های آن به جادهٔ جنگلی، آبشار ماهان، هزار پله، چشمهٔ آب سرد، چراگاه جنگلی و رودخانهٔ هراز که از ضلع خاوری پارک می‌گذرد، می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.seeiran.ir; WWW.makanbin.ir; WWW.citypedia.ir.

میرزاکوچک‌خان، اردوگاه دانش‌آموزی کشوری در شهرستان رامسر، کیلومتر ۷ جادهٔ رامسر به رشت. از شمال به دریای خزر، جنوب به جنگل‌های ایلمیلی‌کوه، خاور به اردوگاه شهید رجائی و شهید چمران منتهی می‌شود؛ این مجتمع فرهنگی اردویی در ۱۳۳۴ش با رویکرد فعالیت‌های اردویی، تشکل‌ها، شورای دانش‌آموزی، پیشتازان و فرزانگان و سازمان هلال‌احمر گشایش یافت. اردوگاه در فضای ۴۸ هکتاری دارای دو بخش ساحلی و جنگلی دارای پنج ویلای با امکانات و تجهیزات کامل، سی و هفت ویلای یک خوابه، دو خوابه، سه خوابه و سوئیت‌های جنگلی با امکانات کامل در ۴ فصل با گنجایش روزانه ۸۰۰ تن خوابگاهی و ۱۵۰۰ تن در ۱۱۴ سکوی چادر، ۲۰ واحد آلاچیق با گنجایش ۱۲۰ تن، مسجد با گنجایش ۱۵۰۰ تن، کتابخانه، سالن اجتماعات با گنجایش ۴۵۰ تن، سالن دانش‌آموزی، ۳ واحد آمفی‌تآتر روباز و سرپوشیده، آشپزخانه، ۲ واحد سالن غذاخوری با گنجایش ۸۵۰ تن، درمانگاه، ۷۰ چشمه حمام، ۱۲۰ چشمه سرویس بهداشتی، فروشگاه مواد غذایی و صنایع‌دستی، چایخانهٔ سنتی، کارگاه‌های آموزشی شامل خطاطی، سفال‌گری، عکاسی، زمین صبحگاه، نمایشگاه و فروشگاه گل و گیاهان زینتی، استخر ماهی، رادیو اردو، میادین (فوتبال، والیبال، بسکتبال، هندبال، بدمینتون روباز)، پارک بازی، بوستان نماز، دریاچهٔ مصنوعی با قایق پدالی، ساحل دریا، قایق‌سواری، دو طرح سالم‌سازی دریا و استخر سرپوشیده با سونا، جکوزی، بدنسازی، سرسرهٔ بادی، پارک بادی و ترامپولین است. باغ کیوی پنج هکتاری و باغی به مساحت ۲ هکتار بیش از هزار اصله درخت میوه و تزیینی در آن کاشته شده است.

منابع: از سخت‌سر تا رامسر، ۹۳؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۷۸ـ۳۷۹؛ ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با مصطفی فریدونی، آبان ۱۳۹۴ش.

WWW.iranordoo.ir; WWW.madresehnews.com; WWW.mirzacamp.ir; WWW.pana.ir.

میرزامسیح وزیر، نامبردار به معزالدوله (ز ۱۲۹۲ش)، دولتمرد. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. وی از سادات مرتضوی بود که نسبشان به میرعمادالدین هزارجریبی* می‌رسید. میرزامسیح پس از فراگیری دانش‌های رایج به کار دولتی گمارده شد. چندی به سررشته‌داری و مستوفی‌گری در حکومت مازندران پرداخت. در ۱۲۸۱ق از دربار یک قطعه نشان سرتیپی با حمایل دریافت کرد. در ۱۲۸۲ق که ناصرالدین‌شاه به مازندران سفر کرد، از وی به نام میرزامسیح وزیر یاد می‌کند و می‌نویسد در جادهٔ علی‌آباد به ساری پل کوچکی است که به پل وزیر آوازه دارد و بخشی از سنگفرشِ آن جاده را وی ساخته است. نیز ناصرالدین‌شاه به وی دستور داد که به تعمیر باغ شاه شهید، حصارها، دیوان‌خانهٔ آقامحمدخان و عمارت‌های ملک‌آرا در ساری و آبادانی میان‌کاله بپردازد و می‌نویسد که وی ساخت کاروان‌سرایی در ساری را در دست داشته است. در ۱۲۸۳ق از شاه یک ثوب جبهٔ ترمه دریافت کرد و منصب استیفای او از درجهٔ چهار به درجهٔ سه ارتقا یافت. نی پیه که در ۱۲۹۱ق از ساری گذشته است، از آبادانی و نظم شهر در هنگام حکومت میرزامسیح به نیکی یاد می‌کند. در سفر سال ۱۲۹۲ق ناصرالدین‌شاه به مازندران، میرزامسیح در شمار ملتزمین رکاب بود. وی مالک آبادی‌های دزا در کلیجان ساری، کمان‌گرکلا در بارفروش و بخشی از گیل‌خواران بود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴، ۴۹۲ـ۴۹۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۸/۲، ۱۷۹ـ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸ـ۱۸۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۶۶/۳؛ جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان، ۵۶؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۳۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، چاپ الهی، ۷۵ـ۷۶، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۹ـ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۹۵، ۲۰۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، چاپ افشار، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۴۶؛ سفرنامهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۰۰؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۲۵، ۱۲۹ ـ ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۰ ـ ۱۷۱، ۲۳۶، ۱۳۸، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۶۴؛ المآثر و الآثار، ۱۰۳/۱.

میرزانظام حکیم‌باشی ساروی، نامبردار به نظام‌الحکماء (ز ۱۲۶۰ق)، پزشکِ نیکوکار. پس از تحصیل مقدمات، در شمار دانش‌اندوزانی قرار گرفت که به فرانسه فرستاده شدند. او در آن‌جا دو سال ماند و به فراگیری دانش پزشکی پرداخت. سپس به ساری بازگشت. میرزانظام که در مازندران پزشکی شناخته شده بود، بیش‌تر آوازهٔ خود را از درمان شاهزاده‌ای قاجاری به دست آورد. پس از این که طبیبان تهران از درمانِ آن شاهزاده درماندند، از میرزانظام خواسته شد که به معالجهٔ وی بپردازد. او نیز توانست بیمار را در کم‌تر از شش ماه درمان کند. از این روی بخشی از زمین‌های کشاورزی ریکندهٔ شاهی/ قائم‌شهر را به او پاداش دادند. او نیز در ۱۲۶۰ق بیش از نیمی از آن زمین‌ها و یک ثلث از خانهٔ خود در محلهٔ نعلبندان ساری را وقف آیین سوگواری امام حسین(ع) کرد. از نوادگان وی میرزاصوفی ساروی است که در ساری دوافروشی داشت.

منابع: داداشی، احمد، «وقف‌نامهٔ میرزانظام طبیب»، وقف میراث جاویدان، شمارهٔ ۳۱ ـ ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش، صص ۶۱ ـ ۶۳؛ هم او، «دو نکته»، اباختر، شمارهٔ ۳۳ ـ ۳۴، تابستان ۱۳۹۷ش، صص ۱۸۷ ـ ۱۸۸؛ گفت‌وگو با احمد داداشی، پاییز ۱۳۹۷ش.

میرزایی، میثم (تهران ۱۳۷۱ش ـ)، بسکتبالیست. در چهارده سالگی به ورزش بسکتبال روی آورد و زیر نگاه عبدالله خاوری‌نژاد و مهران حاتمی آموزش دید. در ۱۳۸۷، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۴ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به نایب قهرمانی بازی‌های آسیایی (جاکارتا، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین با تیم باشگاهی پتروشیمی بندر ماهشهر در رقابت‌های باشگاه‌های آسیا (تایلند، ۲۰۱۸م) به قهرمانی رسید.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزش ایرانیان در مازندران، ۹۳؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۷۸؛ گفت‌وگو با میثم میرزایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

میرسپاسی، حسن فرزند عبدالحسین (تنکابن ۱۳۲۳ش ـ)، پزشک. پدرش روان‌پزشک و از پایه‌گذاران این رشته از دانش پزشکی بود. حسن در ۱۳۴۳ش دورهٔ دبیرستان را در تهران به پایان برد و در ۱۳۴۹ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی عمومی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. در ۱۳۵۷ش از آن‌جا در رشتهٔ پوست و مو تخصص گرفت و پس از آن به درمان بیماران در تهران پرداخت. از آثارش: ترجمهٔ اصول رادیولوژی در تشخیص بیماری‌ها نوشتهٔ دیوید هلم ترنبل و دیوید اچ ترانیل با همکاری مرتضی شهمیر (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ سالک و انتشار جغرافیای آن در ایران (بی‌جا، ۱۳۵۸ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۷۲/۱؛ راهنمای پزشکی، ۶۸۰؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۲۱۸۴/۲؛ کتاب‌شناسی علوم پزشکی، ۱۱۹؛ کتاب‌شناسی موضوعی ایران، (۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۸)، ۳۴۶؛ کتاب‌های فارسی شدهٔ چاپی، ۵۱۱/۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۵۱/۱۰.

میرشکاری، جمشید (شاهی ۱۳۴۰ش ـ)، وزنه‌بردار قدرتی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۳ش به ورزش وزنه‌برداری روی آورد. در ۱۳۸۰ش عضو تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران شد و زیر نگاه داود خلیل‌زاده محمد مرادپور و شهباز شمس آموزش دید. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای جهانی چک (۲۰۰۲م)، طلای جهانی کانادا (۲۰۰۳م)، طلای جهانی چک (۲۰۰۵م)، طلای جهانی برزیل (۲۰۰۷م)، دو طلا و یک نقرهٔ جهانی امریکا (۲۰۰۹م)، یک طلا و یک برنز جهانی ترکیه (۲۰۱۱م)، دو طلا و یک نقرهٔ جهانی امریکا (۲۰۱۲م) و برنز جهانی کره جنوبی (۲۰۱۵م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ مربیگری تیم مازندران را در کارنامهٔ خود دارد.

منبع: گفت‌وگو با جمشید میرشکاری، زمستان ۱۳۹۷ش.

میرشمس‌الدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳۶ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. میرشمس‌الدین دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام بقعهٔ میرشمس‌الدین دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۷/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

میرطاهری، سیدمحمد (تهران ۱۳۰۲ ـ ساری ۱۳۸۶ش)، روزنامه‌نگار. تحصیلاتش را در تهران فراگرفت و از جوانی به روزنامه‌نگاری روی آورد. در ۱۳۲۵ش سردبیر نشریه‌ای به نام ارغوان شد. پس از آن با نشریه‌هایی چون مژگان، آشوب و پایتخت ما همکاری داشت. سپس به مازندران رفت و از ۱۳۲۹ش مدیر مسئول و سردبیر روزنامهٔ اثر شد. میرطاهری تا سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۵۰ش سردبیری آن روزنامه را در دست داشت. او در نیمهٔ اول دههٔ ۱۳۳۰ش گروه ایران‌پاد را بنیاد نهاد. وی سال‌ها عضو فعال انجمن ادبی ـ هنری مازندران (ساری) بود.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ مهدوی، سیروس، «درگذشتگان»، اباختر، شماره‌های پیاپی، ۱۳ ـ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۴.

میرعباسی، سیدباقر (تنکابن ۱۳۲۴ش ـ)، حقوق‌دان و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۴۴ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات عرب و در ۱۳۴۸ش در رشتهٔ حقوق از همان دانشگاه دانشنامه‌های کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۱ش راهی فرانسه شد و توانست از دانشگاه استراسبورگ در رشته‌های حقوق عمومی، حقوق عمومی تطبیقی و حقوق تطبیقی دانشنامه‌های کارشناسی ارشد و در رشتهٔ حقوق عمومی دانشنامهٔ دکتری بگیرد. با بازگشت به ایران در ۱۳۶۰ش در جایگاه مشاور حقوقی به همکاری با دفتر خدمات بین‌المللی پرداخت. سپس مدیریت کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان بزهکار را عهده‌دار شد. در ۱۳۶۳ش به عضویت هیأت علمی دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درآمد. افزون‌برآن، میرعباسی با دیگر مراکز آموزش عالی درون و بیرون کشور همکاری دارد. از او مقالاتی در نشریات درون و بیرون کشور به چاپ رسیده است. از آثارش: حقوق بین‌الملل عمومی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر با همکاری رزی میرعباسی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری با همکاری حسین سادات میدانی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ رویهٔ قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری با همکاری سهیلا کوشا در دو جلد (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: چهره‌ها در نظام آموزش عالی حقوق، ۳۱۵ ـ ۳۱۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامة، ۱۱۶/۶.

میرعلمده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۵ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میرعلمده دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرعمادی، احمد فرزند سیداسدالله (ساری ۱۳۳۹ش ـ)، عالم

www.tabarestan.info تبرستان

دینی. در ۱۳۵۴ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت. میرعمادی دروس مقدماتی را در مدرسه‌های گلپایگانی و امام صادق(ع) پیمود و دروس سطح را نزد استادانی چون شمس گلپایگانی، طاهری، علوی گرگانی، محمدتقی ستوده و اعتمادی فراگرفت و دروس خارج را در خدمت استادانی چون ناصر مکارم شیرازی، محمدفاضل لنکرانی و عبدالله جوادی آملی آموخت. افزون‌برآن، از محضر استادانی چون حسین نوری همدانی، علوی گرگانی، شاهرودی، سیدعلی خامنه‌ای و صالحی مازندرانی بهره‌مند گردید و چندی بعد دورهٔ تخصصی تفسیر و علوم قرآنی را در مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم به پایان برد. او در ۱۳۷۸ش امام جمعهٔ فاضل‌آباد گلستان و در ۱۳۸۴ش امام جمعهٔ علی‌آباد کتول شد و در ۱۳۸۷ش ولی فقیه وی را نمایندهٔ خود در استان لرستان و امام جمعهٔ خرم‌آباد برگزید. از دیگر کوشش‌هایش به تدریس در پاره‌ای مراکز آموزشی، چون دانشگاه‌های آزاد اسلامی آزادشهر و علی‌آباد کتول گلستان، کمالوند خرم‌آباد، دانشکدهٔ فنی مهندسی دانشگاه گلستان و مدرسه‌های علمیهٔ امام جواد و امام خمینی در قم می‌توان اشاره کرد. وی چندی نیز با مرکز مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی همکاری داشته و بیش‌تر در زمینهٔ علمی و پژوهشی کوشیده است. از آثارش: روش‌های تفسیری در اندیشهٔ شیخ انصاری (قم، ۱۳۷۳ش)؛ ائمه علیه‌السلام و علم اصول (قم، ۱۳۸۴ش)؛ اسوهٔ حسنه، پژوهشی دربارهٔ سیرهٔ پیامبر اعظم(ص) (قم، ۱۳۹۱ش)؛ سرچشمه‌های حکمت، شرح سفارش‌های پیامبر اعظم(ص) به امام علی (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۹۰۴/۲ـ۹۰۵؛ روش‌های تفسیری در اندیشه؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۴) ۳۴۲/۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۰۳/۲؛

WWW.irjavan.ir.

میرعمادی، حسین فرزند مرتضی نامبردار به ناصرالاسلام (ساری ۱۳۱۰ش ـ)، حقوق‌دان. حسین پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را در دارالفنون به پایان برد به دانشگاه تهران رفت و در رشتهٔ حقوق قضایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او هشت سال در جایگاه‌های دادیار، بازرس، رئیس دادگاه و دادستان در دادگستری به کار پرداخت. چندی نیز در ساری وکیل دعاوی بود. او چهار سال مدیرعاملی جمعیت شیر و خورشید سرخ و نایب‌رئیسی حزب ملیون در ساری را به عهده داشت و نیز نمایندهٔ مردم شاهی/ قائم‌شهر در دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی و رئیس باشگاه لاینز ساری بود. میرعمادی به کشورهای ایتالیا، سوئیس، فرانسه و انگلستان سفر کرد و به زبان فرانسه آشنایی دارد.

منبع: چهره‌های آشنا، ۵۹۷.

میرعمادی، مرتضی، نامبردار به ناصرالاسلام فرزند سیدمحمد (ساری ۱۲۷۲ ـ همان‌جا ۱۳۳۸ش)، خوش‌نویس. تحصیلات دینی را زیر نگاه پدرش در عتبات فراگرفت. سپس به ساری بازگشت و به امور دینی پرداخت. وی در جریان ملی شدن صنعت نفت به پشتیبانی از مصدق پرداخت. ناصرالاسلام ساروی در خوش‌نویسی، به ویژه خط نسخ، دستی داشت. از آثار به جا ماندهٔ او به کتیبهٔ سردر مسجد جامع ساری، کتابت سی جزء کامل قرآن کریم، که در مسجد جامع ساری نگه‌داری می‌شود، و کتابت جلد دوم دیوان مدایح هاشمی می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منابع: عکس‌های تاریخی ساری، ۲۲۸؛ علمای مازندران، ۱۳۷؛ الهی، یوسف، «بخش چاپ نشدهٔ دیوان هاشمی ساروی (میر عمادی)»، اباختر، سال هشتم، شمارهٔ پیاپی ۲۸ ـ ۳۰، بهار ۱۳۹۵ش، صص ۵۰۶ـ۵۰۹.

میرقوام‌الدین، آرامگاهی نامبردار به میربزرگ، در کاردگرمحله/ محلهٔ مسجد جامع آمل. بنایی چهار پهلو با چهار ورودی و بلندای دویست و چهل سانتی‌متر است. در کمربندی گنبد کتیبه‌ای از آیه‌های قرآن با خط سفید روی زمینهٔ آبی به چشم می‌خورد. در هر پهلوی نه و نیم متری آن شاه‌نشینی به پهنای سه متر و ژرفای یک و نیم متر نهاده است. در شرق بقعه تالاری چهار گوش و در غرب آن گنبدی هشت پهلو است که اتاقی در جنوب و شبستانی در شمال دارد. ورودی میانی در جنوب و راه رسیدن به بام از طاقنمای شرقی است. این بنا یک بار از زلزله‌ای سهمگین خسارت دید که به گفتهٔ ملگونف پوشش بقعه از پانزده من طلا بوده که مردم پس از این رویداد آن را به چپاول

www.tabarestan.info تبرستان

بردند. اگرچه دمرگان آن را از نقره دانسته است و بار دیگر در ۸۱۴ق سیدقوام‌الدین، پسر سیدرضی‌الدین به فرمان سیدعلی ساری بقعه را به یاری درویشان از نو با خشت و ساروج ساخت. در روزگار صفویان از آن‌جا که خیرالنساء بیگم مادر شاه‌عباس (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) از خاندان مرعشی بود و خود او نیز علایق مذهبی داشت این بقعه را با بهترین کاشی‌کاری و تزیینات نفیس بازسازی کرد، اما با گذشت زمان و بی‌توجهی پادشاهان روزگار بخشی از اشیاء گران‌بها، کاشی‌های نفیس بنا و صندوق ضریح به چپاول رفت و تنها چهارچوب صندوق با تاریخ ۱۰۳۳ق به جا مانده است. دو تن از جهانگردان اروپایی یکی رابینو در ۱۳۳۰ق و دیگری هولمز در ۱۲۶۰ق از این بنا دیدن کرده و به توصیف آن پرداختند. ناصرالدین‌شاه در ۱۲۸۳ق از این بنا دیدن کرد و به فرمان او عکسی از سوی شرقی آن گرفته شد. این عکس با تاریخ ۱۲۸۳ق، آمل، در آلبوم شخصی او نگه‌داری می‌شود. گنبد کنونی در ۱۳۵۶ش به شکل هشت ترک و هرمی ساخته شده است. پیش‌تر در حیاط بارگاه، تکیه‌ای با پنج سقانفار از آن طایفه‌های گوناگون آملی برپا بود. صاحب این بارگاه میرقوام‌الدین، بزرگ دودمان مرعشی است که در ۸۷۱ق درگذشت. پیکرش را درویشان و مریدانش بر شانه به آمل بردند. در سرتاسر راه هر جایی که پیکرش را بر زمین می‌گذاشتند به زیارت میرورزان شهرت می‌یافت.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۹۱/۱/۴ ـ ۱۰۱؛ بناهای آرامگاهی، ۱۰۹ ـ ۱۱۱؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴/۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۸۱؛ سفرنامهٔ مازندران و استرآباد، ۶۱، ۲۰۸؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۶ ـ ۱۲۸؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۴۰۵ ـ ۴۰۷.

میرکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه میخ‌ساز در جنوب باختری و کوه کنگرچال در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. میرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمهدی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرکیا اجاق، میرصیام/ سیامک فرزند میرغلام‌حسین نیّر نوری (تفلیس ۱۲۹۲ ـ بابل ۱۳۵۷ش)، شاعر و نقاش. پدرش از شاعران درویش پیشه بود که در کنسول‌گری ایران در تفلیس کار می‌کرد و او از مادری گرجی زاده شد. در بحران انقلاب بلشویکی بدون مادر و به همراه پدر به ایران بازگشت و با هدایت پدر آموزه‌های طریقتی و ادبیات فارسی را آموخت و در محافل ادبی و مذهبی ملازم وی بود. پس از درگذشت پدر به سفر پرداخت و از مسیر زاهدان به هند رفت و بیست سال در آن‌جا ماند. سپس به ایران بازگشت و به آمل رفت و به ترویج معارف پرداخت. وی افزون بر شعر، در نقاشی هم دستی داشت و برای گذران زندگی به کشیدن تصویر بزرگان شهر می‌پرداخت. از شمار تابلوهای به جا ماندهٔ او تصویر میرزااسماعیل پرتوی است که در ۱۳۳۴ش کشیده بود. این اثر نزد فریبرز زرشناس* نگه‌داری می‌شود. او مجموعه‌ای از سروده‌های خود و پدرش را در کتابی به

نـام غربال (آمل، ۱۳۵۱ش) منتشـر کرد. چون درگذشـت در آرامگاه عمومی معتمدی بابل به خاک سپرده شد.

منابـع: تاریـخ ادبیات مازنـدران، ۶۶۰؛ غربـال، ۱۹ـ ۲۰؛ بارفروش، شمارهٔ ۸۲، اردیبهشت ۱۳۸۹ش، ص داخل جلد؛ الهی، یوسف، «خاندان نیّر نوری»، بارفروش، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۰۳، مرداد ۱۳۹۳ش، صص ۱۱ـ ۱۰.

میرملک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شـرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ً۱۵ عرض شـمالی و ْ۵۲ و ً۳۹ طول شـرقی به فاصلهٔ سـی و هشـت کیلومتری جنـوب مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۴۶۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. مـردم روسـتا دامـداری می‌کننـد و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرنـا/ میـرا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۰۰ تن)، از دهسـتان میان‌رود در بخش چمسـتان از شهرستان نور. این روسـتا در ْ۳۶ و ً۲۵ عرض شمالی و ْ۵۲ و ً۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ انگتارود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی، باغـداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. میرنا مسجد و تکیه دارد.

منابـع: شهرسـتان نـور، ۹۹؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشور، ۵۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالـوس ـ آمل، ۳۰۱/۲۷ـ ۳۰۲، مازندران و اسـترآباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرنیا هریکنده‌ای، خلاق فرزند سیداحمد (هریکنده از روستاهای بابل ۱۳۳۵ش ـ)، نویسـنده ودولتمرد. دوره‌های دبسـتان و دبیرسـتان را در زادگاهش، تبریز و بابل به پایان برد. نخست از دانشگاه تبریز در رشتهٔ خاک‌شناسی و حاصل‌خیزی خاک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت (۱۳۶۱ش) و سـپس از دانشگاه تربیت‌مدرس در رشتهٔ خاک‌شناسی با گرایش حفاظت آب و خاک به دریافت دانشـنامه‌های کارشناسـی ارشـد (۱۳۶۶ش) و دکتـری تخصصـی (۱۳۷۵ش) نایـل آمـد. او افـزون بر مسـئولیت‌های گوناگون در مقـام رئیس دانشـگاه مازندران (۱۳۷۷ تـا ۱۳۸۴ و ۱۳۹۴ تـا ۱۳۹۷ش) به کار پرداخت. از آثارش: مدیریـت ازت در اراضـی فاریـاب با همـکاری محمـد محمدیان و ولی‌محمـد فلاح (بابلسـر، ۱۳۷۹ش)؛ آبیـاری تکمیلی با همکاری مهدی قاجار سـیانلو (بابلسـر، ۱۳۸۰ش)؛ اکوفیزیولـوژی گیاهی با همـکاری فضل‌اللـه عمادیان (بابلسـر، ۱۳۸۰ش)؛ چای (بابلسـر، ۱۳۸۲ش)؛ برنج، اختلالات عناصر غذایی، مدیریت عناصر غذایی نوشـتهٔ خیم دبرمن و تومـاس فیرهورت با همکاری محمد محمدیان (بابلسـر، ۱۳۸۴ش)؛ مدیریـت و حفاظـت خاک در مـزارع کوچک نوشـتهٔ والدرمار هرسـیپور فراتباسـی با همکاری سـیدمحمد حسین (بابلسـر، ۱۳۸۵ش)؛ راهنمای تغذیهٔ گیاه نوشـتهٔ جی بنتون جونز با همـکاری فرهاد حبیـب‌زاده (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ نانو مواد ـ سـمیّت، سلامت و مسائل زیست محیطی نوشتهٔ چالا کمار با همکاری حسن جهانشاهی (بابل، ۱۳۹۰ش). از میرنیا مقالاتی گوناگون در مجلاتی چـون خـاک و آب، ایران، علوم کشـاورزی ایران، علوم کشـاورزی و منابع طبیعی، پژوهش و سـازندگی، زیست‌شناسـی ایران و فصلنامهٔ علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده است.

منابع: شناسـهٔ هیأت علمی دانشـگاه مازندران، ۱۳۵؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۳۴/۱۳ـ ۵۳۵؛

WWW.modares.ac.ir; WWW.sid.ir; WWW.umz.ir;

میرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان ساحلی در بخش مرکزی از شهرسـتان بابلسـر. این روسـتا در ْ۳۶ و ً۴۳ عرض شمالی و ْ۵۲ و ً۴۴ طـول شـرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شـمال خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از خاور

www.tabarestan.info تبرستان

روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. میرود دبستان، مسجد و تکیه دارد. از جاذبه‌های روستا منطقهٔ نمونه گردشگری ۴۰۰ هکتاری میرود دارای پارک جنگلی و مجتمع‌هایی با ۶۰۰ ویلا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میرود، ناحیهٔ صنعتی در بابلسر، جادهٔ بهنمیر، روستای میرود در شصت کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۳ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۱۳/۵ هکتار و زمین صنعتی آن ۹/۵ هکتار است. از امکاناتش آسفالت کامل راه دسترسی، شبکهٔ خط ۳۰ kw در فاز یک، شبکهٔ فاضلاب در فاز یک، تصفیه‌خانه با گنجایش ۶۰۰ مترمکعب در شبانه‌روز را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۷۹.

میرودپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲۵ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دو رودخانهٔ آقارود و میرود از دو سوی روستا می‌گذرند. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. میرودپشت آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدنورالدین دارد. تکیهٔ میرودپشت در پایین محله که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۳۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۶/۲۸ـ ۵۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میرودسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. میرودسر دبستان، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

میروَرزان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از جنوب باختر روستا می‌گذرد. کوه گلدک در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۴/۲۸ـ۴۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میرولی لاریجانی، سیدغلام‌علی، نامبردار به فاروق‌الاولیاء و برهان‌الحق فرزند شمس‌الدین (نیاک ۱۲۶۵ ـ تهران ۱۳۳۱ش)، عالم دینی و شاعر. در جوانی در زادگاه خود به کشاورزی پرداخت.

گفته‌اند با آن‌که تحصیل رسمی نداشت اما می‌نوشت و می‌خواند. بعدها به عرفان و طریقت روی آورد. او شعر می‌سرود و به گفتهٔ طاهری شهاب* کمابیش ده هزار بیت از اشعار میرولی نزد فرزندش، میرعماد، بوده است. محمدعلی عبرت مصاحبی گزیده‌ای از اشعار او را از قصاید، غزلیات و رباعیات با نام منتخبات دیوان به چاپ سپرد (تهران، ۱۳۱۱ش). میرولی در تهران درگذشت و پیکرش را در امامزاده قاسم شمیران به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۳۲ ـ ۶۳۴؛ الذریعه، ۱۲۸۱/۴/۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۷۹۹/۵ ـ ۱۸۰۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ۱۷۹۹/۵ ـ ۱۸۰۰.

میریان آکندی، احمد فرزند سیدعباس (ساری ۱۳۴۷ش ـ)، مدرس دانشگاه. در ۱۳۶۴ش دورهٔ دبیرستان را در ساری به پایان برد. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۷۱ش در رشتهٔ قانون جزایی و جرم‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. در ۱۳۷۴ش در مسابقات بین‌المللی قرآن که در لبنان برگزار شد حضور یافت و به نام استاد قاری برگزیده شد. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه قم در رشتهٔ علوم قرآن و حدیث دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. وی پس از چندی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران در رشتهٔ علوم قرآنی به دریافت دانشنامه دکتری نایل آمد. در ۱۳۹۲ش در هجدهمین دورهٔ مسابقات قرآن کریم که در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد در رشتهٔ ترتیل در بخش بزرگسالان رتبهٔ نخست به دست آورد. از دیگر فعالیت‌هایش به عضویت در هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قائم‌شهر و دبیری شورای نظارت و هماهنگی سازمان سما در استان مازندران می‌توان یاد کرد. از او مقالاتی در نشریاتی چون گلستان به چاپ رسیده است. از آثارش: صحیفهٔ دل (۲) خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی با همکاری حمید بصیرت‌منش (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ آشنایی با قرآن کریم (آموزش روخوانی و روان‌خوانی) (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ علم الحدیث (بابل، ۱۳۸۲ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۱) ۱۸۶/۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۹۳/۲؛

WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.sazman-sama.org.

میری، سیدعلی (شهسوار ۱۳۱۵ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، هنرپیشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران فراگرفت. کار هنری‌اش را در ۱۳۴۱ش با تآتر آغاز کرد. او در آثاری که به کارگردانی داریوش اسدزاده به روی صحنه می‌رفت، به گویش مازندرانی و گیلانی سخن می‌گفت و بعدها از این گویش برای همیشه در بازیگری‌اش سود جست. پس از بازی در نقش سیاهی لشکر در فیلم‌هایی چون شب قوزی (فرخ غفاری، ۱۳۴۳ش) و خشت و آینه (ابراهیم گلستان، ۱۳۴۴ش)، اسماعیل ریاحی از او برای بازی در فیلم شیطان در می‌زند (۱۳۴۳ش) دعوت به همکاری کرد. نقش‌آفرینی او در دو فیلم تلویزیونی سبب شد تا استودیو مهرگان فیلم او را برای بازی در فیلم تعطیلات داش اسمال (رضا صفایی، ۱۳۴۸ش) برگزیند. میری در بیش از ۱۱۵ فیلم سینمایی و هفت فیلم ناتمام به ایفای نقش پرداخت. او از اندک بازیگران پیش از انقلاب بود که در فیلم‌ها به جای خود سخن می‌گفت. او بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت و پیکرش را در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپردند. از دیگر فیلم‌هایش: جدایی (رضا صفایی، ۱۳۴۸ش)؛ مردی از جنوب شهر (صابر رهبر، ۱۳۴۹ش)؛ دیوار شیشه‌ای (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۵۰ش)؛ قایقرانان (رضا صفایی، ۱۳۵۱ش)؛ خیالاتی (منوچهر نوذری، ۱۳۵۲ش)؛ همت (خسرو پرویزی، ۱۳۵۴ش)؛ جاهل و رقاصه (رضا صفایی، ۱۳۵۵ش)؛ عشق و خشونت (رضا صفایی، ۱۳۵۶ش)؛ مشکل آقای اعتماد (اسماعیل پورسعید، ۱۳۵۷ش).

منابع: تاریخچهٔ دوبله به فارسی در ایران، ۱۲۵۷/۲؛ تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷، ۲۰۰، ۲۱۷؛ ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو، ۲۱۹، ۲۲۴؛ سرگذشت دوبلهٔ ایران و صداهای ماندگارش، ۴۳۳؛ فرهنگ بازیگری سینمای ایران، ۴۹۰ ـ ۴۹۱؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، جلدهای ۱ و ۲، در صفحات فراوان؛ گفت‌وگو با فرامرز امینی، تابستان ۱۳۹۸ش.

میستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۸ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهای آزاد نهاده است. تالاب میستان در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. میستان دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدباقر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۷/۲۸ـ ۵۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

میشینه‌مرگ، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۸۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میکده، سلیمان فرزند میرزاعلی مستوفی آشتیانی (۱۲۴۷ ـ تهران ۱۳۱۱ش)، دولتمرد. پس از آن‌که علوم رایج روزگار همچون صرف و نحو، فقه و اصول، ادبیات عرب و ریاضیات را به پایان برد، به پیشهٔ پدر، که مستوفی بود، روی آورد. از آن‌جا که پدرش شاعر بود و در شعر میکده تخلص می‌کرد او به سلیمان میکده نامبردار گردید. میرزاسلیمان چندی در وزارت کشور، سررشته‌دار کل و مسئول حسابداری بود و زمانی نیز معاونت آن وزارتخانه را داشت. در ۱۲۸۷ش که به فرمان محمدعلی‌شاه (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ش) مجلس را به توپ بستند، از آن‌جا که میکده رئیس یکی از انجمن‌ها به نام برادران دروازه قزوین بود و آن انجمن در جرگهٔ مشروطه‌خواهان می‌کوشید، به فرمان شاه او را دستگیر کردند و به باغ شاه بردند تا بکشند، اما پس از چندی آزادی یافت. در ۱۲۸۸ش پس از فتح تهران و پناهندگی محمدعلی‌شاه به سفارت روس، یک کمیسیون عالی مرکب از ۲۸ تن از مشروطه‌خواهان، ناظر بر ادارهٔ کشور گردیدند که میرزاسلیمان یکی از آنان بود. پس از آن چندی معاونت وثوق‌الدوله را در وزارت مالیه داشت. در ۱۲۹۰ش حکمرانی عراق (سلطان‌آباد) را به او سپردند. در ۱۲۹۳ش در دورهٔ سوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی مردم نایین او را به نمایندگی خویش برگزیدند. در ۱۲۹۴ش با درگرفتن جنگ جهانی یکم و چیرگی متفقین بر ایران که مجلس سوم بسته شد و تنی چند از نمایندگان و آزادی‌خواهان از تهران کوچیدند. میکده از سران و گردانندگان آن کوچ بود. نخست به کرمانشاه و سپس به استانبول رفت اما با پایان یافتن جنگ به ایران بازگشت. در ۱۲۹۵ش در کابینهٔ وثوق‌الدوله به معاونت وزارت داخله گماشته شد و تا ۱۲۹۹ش در این جایگاه خدمت کرد. در ۲۲ آذر همان سال، در کابینهٔ وثوق‌الدوله به معاونت وزارت داخله گماشته شد و تا ۱۲۹۹ش در این جایگاه خدمت کرد. در ۲۲ آذر همان سال، در کابینهٔ فتح‌الله اکبر سپهدار رشتی وزیر عدلیه گردید و تا ۲۵ دی‌ماه آن سال در آن جایگاه ماند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش و روی کار آمدن دولت سیدضیاء طباطبایی، میرزاسلیمان‌خان و بسیاری دیگر در حکومت نود روزهٔ سیدضیاء زندانی شدند. در ۱۳۰۵ش میکده حکمران اصفهان شد. چندی نیز حکمرانی مازندران را به او سپردند.

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۸۳۵ ـ ۸۳۶؛ رجال عصر مشروطیت، ۱۱۶؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۲۶/۲ ـ ۱۲۷؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۸۷/۳.

می‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۷ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ سنگ‌تو در جنوب خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، باقلا و اناردان ترش است. می‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۸/۲۸؛

www.tabarestan.info تبرستان

مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میلادشت، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

میله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱۷ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از شمال باختری و رودخانهٔ گرم‌رود/ گرم‌رود از خاور روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. میله دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده شمس‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

میله، شهری تاریخی و کهن در طبرستان، ابن‌رسته در ترتیب شهرهای طبرستان از میله به نام یکی از چند شهر طبرستان سخن می‌راند: «طبرستان و کورها التی لها منابر اربع عشرة کورة آمل و هی القصبه و ساریه و مامطیر و ترنجه و رودبست و میله و مراکدیه و المهروان و طمیس و تمّار و ناتل و شالوس و رویان و کلار.» ابن‌حوقل، در صورةالارض نخستین کسی است که نقشه و تصویری از میله، طبرستان و دیگر نواحی به دست داده است. او همچنین از شهرهای آمل، شالوس، کلار، رویان، میله، تریجی، عین‌الهم و مامطیر، ساریه و طمیسه از نواحی طبرستان سخن رانده است. وی مسافت آمل به شهر میله را دو فرسخ می‌داند. مؤلف کتاب حدود العالم، میله را شهری کوچک ذیل بلاد دیلم و بلدهٔ طبرستان یاد می‌کند و می‌نویسد: «شهر کوچکی است و در آن نیشکر بسیار می‌روید.» مقدسی در کتاب احسن التقاسیم، آمل را شهر مرکزی طبرستان و سالوس، میله، مامطیر، برجی، ساریه و طمیسه را از توابع طبرستان یاد می‌کند. اصطخری هم در مسالک و ممالک در نقشهٔ ناحیه دیلم و طبرستان، آمل و ناتل و سالوس و کلار و رویان و میله و برجی چشمه الهم و ممطیر و ساری و مهروان و لمراسک و تمیشه را از ولایت طبرستان در شمار آورده است و ممطیر، ترجی و میله را میان آمل و ساریه قرار می‌دهد. در تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، میله از شهرهای هامون طبرستان آمده است. در کتاب‌های تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تاریخ مازندران شیخ‌علی گیلانی و تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر، در ماجرای شورش حسن‌بن‌قاسم بر ناصر کبیر، از میله به عنوان قریه یاد می‌شود. ظهیرالدین مرعشی قریهٔ میله را در سه فرسنگی آمل می‌آورد و لسترنج میله را در دو فرسخی خاور آمل، در راه کنارهٔ شهر می‌داند. رابینو هم میله را از شهر عمدهٔ طبرستان در بخش جلگه‌ای یاد می‌کند. برزگر در تاریخ تبرستان در این باره می‌نویسد: «میله را امروزه ملّه نامند و یکی از دهات خریداری شده دولت در پیرامون شهر آمل است و دو فرسنگ از آن شهر دورتر جای گرفته است. در آغاز اسلام شهرکی کوچک بود و نیشکر از آن بیرون می‌آمد. میله در روزگار معاصر، روستایی از توابع بخش دشت‌سر شهرستان آمل است که با نام میله دشت شناخته می‌شود.»

منابع: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۷۳؛ الاعلاق النفیسه، ۱۴۹؛ تاریخ تبرستان، ۲۳/۱، ۱۰۵، ۱۱۲ ـ ۱۱۴، ۱۱۸؛ تاریخ حبیب‌السیر، ۴۱۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۱/۱، ۹۴، ۲۹۶؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۹؛

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۴۰۰؛ حدود العالم، ۱۴۵ ـ ۱۴۶؛ سفرنامهٔ مازندران و استرآباد، ۱۱، ۲۳۳؛ صورةالارض، ترجمه، ۱۲۰ ـ ۱۸۴؛ مسالک و الممالک، ترجمه، ۲۱۶.

میناک/ مینک/ ترخان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میناک از جنوب روستا می‌گذرد. کوه ایران در دو کیلومتری جنوب باختری و کوه لارچال در دو کیلومتری باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، تره‌بار و لبنیات است. میناک دبستان، مسجد، تکیه و گورستان قدیمی دارد. خانهٔ ملک محمدی میناک که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۸۶۹۶ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۱/۳ ـ ۲۵۲؛ جغرافیای ولایت نور، ۷۸ ـ ۷۹، ۸۳ ـ ۸۴؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۶۳، ۶۶؛ شهرستان نور، ۲۸، ۱۰۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۲/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

مینی‌شین، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ن

ناپلار، ده، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. ناپلار مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدنورالدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۳۰۵ ـ ۳۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.wiki.ahlolbait.ir; WWW.roosta-net.ir.

ناتر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۱ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. ناتر دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۳۰۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ناتل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ناتل مسجد، تکیه، قلعهٔ قدیمی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدعبدالله، شاه‌رضاکیا و سیده‌زینب دارد. بنای شاه‌رضا کیا سلطان که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۶۵ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است. ابوعبدالله ناتلی* از مردم این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۳/۳ ـ ۳۵۷؛ شهرستان نور، ۸۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ مشاهیر نور، ۲۲ ـ ۲۳؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ناتل/ ناتله، از شهرهای رویان. بخش مرکزی شهر، ناتل‌رستاق و بخش شمالی آن به ناتل‌کنار آوازه داشت. ابن‌رسته در یادکرد چهارده بخش طبرستان از ناتل یاد می‌کند. ابن‌فقیه ناتل را در پنج فرسنگی آمل و ابن‌حوقل از آمل تا ناتل را یک منزل و از ناتل تا شالوس یک منزل و مقدسی از آمل تا ناتل را یک مرحله آورده‌اند. مورخان طبرستانی پایان ناتل را آغاز خاک رستمدار و رویان دانسته‌اند. مؤلف حدودالعالم ناتل را شهرکی اندر کوه‌ها و شکستگی‌ها دانسته و آورده که پادشاه آن را استندار می‌گفتند. یاقوت حموی جای آن را در منطقهٔ هموار و سرسبز طبرستان یاد کرده است. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار مسلحهٔ ناتل به فرماندهی سعیدبن‌میمون پانصد مدافع داشت و از روستاهای مندول، نگارستان، خسروآباد، قصر حسام‌الدوله اردشیر (۵۶۷ ـ ۶۰۲ق)، ملوک‌الجبال باوندی در آن‌جا یاد می‌کند. در بیان وقایع تاریخی طبرستان در سده‌های میانی، بارها به اهمیت سیاسی و نظامی ناتل اشاره شده است. اولیاءالله آملی در بیان خروج داعی‌کبیر و عهد محمدبن‌اوس بر اهل رویان (۲۵۰ق)، می‌نویسد: «پیوستگان محمدبن‌اوس بگریختند بی‌اسب. بعضی پیش جعفربن‌شهریاربن‌قارن شدند، از آل باوند و بعضی به پادوسبان پیوستند. چون از آن اطراف پرداخت، از کجور کوچ کرد و به ناتل آمد و از آن مردم بیعت بستاند و به پای‌دشت خرامید.» میرظهیرالدین مرعشی می‌نویسند: «چون خبر به یعقوب لیث [ـ ۲۶۰ق]، رسید از آمل بازگشت و به ناتل آمد. نیک و بد نگذاشت و بکشت و خانه‌ها از بن ببرید. اشتران او را مگس (مله) هلاک کردند.» در ۲۷۱ق بکربن‌عبدالعزیزبن‌ابی‌دلف العجلی به داعی محمّد پیوست، امّا در ناتل او را به زهر کشتند و پیکرش را در سر پل لیشام در خاک کردند. در ۳۱۴ق، ماکان کاکی در کوهستان رویان بود، به ناتل آمد و ۵۰۰ تن سپاهی گرد آورد؛ به جنگ ابوجعفر آمد و شکست خورد و به گرگان گریخت. بیهقی که در حملهٔ امیرمسعود غزنوی به طبرستان در ۴۲۶ق، حضور داشته از جنگ سختی در ناتل یاد می‌کند. اسکندر پسر اردشیر حسام‌الدوله در ناتل جانشین پدر بود (حدود ۶۶۲ق) و منبری که در جامع کدیر نهاده شد به دستور اسکندر ساخته شده بود، او بر آن تخت می‌نشست. اسکندر در حدود بیست و دو سال بر ناتل و اطراف آن حاکم بود، ولی گویا به مقام استنداری نرسید. در ۸۶۸ق، ظهیرالدین مرعشی، ناتل را مرکز دشت رستمدار شناسانده است. لسترنج می‌نویسد: «به فاصلهٔ یک روز راه، یعنی پنج فرسخ، در باختر آمل، در جلگه‌ای نزدیک به ساحل شهر ناتل یا ناتله و به همین فاصله در سمت باختر ناتل، شهر سالوس یا شالوس واقع بود.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) در میان روستاهای دهستان ناتل‌کنار، نام روستای ناتل را نیز جداگانه آورده است. ستوده مسجد جامع ناتل را همان مسجد روزگار حسن‌بن‌زید (۲۵۰ ـ ۲۷۰ق) می‌داند. دو راه قدیمی آمل به کلار و راه کَنان از ناتل می‌گذشت. دژ کهنهٔ دوک در ناتل‌کنار قرار داشت. ابوعبدالله‌بن‌ابراهیم ناتلی، محمدبن‌احمد ناتلی، شاه‌بالو زاهد از سرآمدان آن دیار بودند. کاوش‌های باستانشناسی شهر ناتل در ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹ش، انجام شد. بقایای شهر قدیمی ناتل، نشان می‌دهد که این شهر دارای پلان هشت ضلعی نامنظم بوده و مناطق سه‌گانهٔ شهر با دیوار و خندق از هم جدا شده و ساکنان آن‌ها تنها از راه دروازه‌ها به هم مرتبط می‌شدند. در طراحی شهر ناتل، از رودخانهٔ شیم‌رود در تحکیم استحکامات دفاعی جنوب شرق آن بهره برده شده و با حفر خندقی به موازات دیگر دیوارها، سیستم دفاعی آن کامل شده است. ناتل امروزی روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان نور، دهستان ناتل‌کنارعلیا است که از شمال به روستای سلیاکتی و از مغرب به خوریه محدود است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: احسن‌التقاسیم، ۵۵۲؛ از آستارا تا استاراباد، ۳۵۶/۳ـ۳۵۷؛ اشکال‌العالم، ۱۴۶، ۱۴۹؛ اعلاق‌النفیسه، ترجمه، ۱۷۶؛ بازخوانی تاریخ مازندران، ۸۸ـ۹۱؛ البلدان، ۱۴۷؛ تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ۳۷۵ـ۳۷۷، ۳۹۷، ۴۰۴؛ پژوهش در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی، ۶۰۴؛ تاریخ بیهقی، ۴۵۶ـ۴۵۷؛ تاریخ تبرستان، ۸۰/۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۲۶/۲، ۱۲۰، ۲۲۳، ۳۲۳، ۴۰۶؛ تاریخ رویان، ۶۱، ۸۹، ۱۴۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۸/۱، ۱۲۲/۲؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۳۱۱؛ تاریخ ناتل، در صفحات فراوان؛ تقویم البلدان، ۵۰۱؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۸؛ جغرافیای تاریخی نور، ۶۰ـ۷۱؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۶؛ حدودالعالم، چاپ میراحمدی و

ورهرام ۳۹۸؛ شهرستان نور، ۸۰ـ۸۱؛ صورة‌الارض، ترجمهٔ جعفر شعار، ۱۲۷؛ فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، ۵۹۵/۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مجموعهٔ مقالات در گسترهٔ مازندران، ۹۰/۵ـ۹۸؛ معجم‌البلدان، ۲۵۰/۵؛ مسالک و ممالک، ۲۱۶، ۲۲۳؛ مهاجری‌نژاد، عبدالرضا، «سازمان فضایی و گاهنگاری شهر ناتل با اتکاء به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسانه»، مجلهٔ پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شمارهٔ ۱۲، دورهٔ هفتم، بهار ۱، صص ۲۴۵ـ۲۵۹.

ناحیه/ نایه/ نای/ نایج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناحیه از شمال و شمال خاوری روستا می‌گذرد. کوه اسپی کوهک در یک کیلومتری جنوب باختری و کوه تَلی‌چال در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ناحیه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه‌ای قدیمی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده محمود، خطیب و نجیب، بقعهٔ داود کیاسلطان و حسن کیاسلطان دارد.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۶۱/۳ـ۲۶۷؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۵، ۸۶ـ۹۵؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۶۷ـ۷۲؛ شهرستان نور، ۱۱۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۴/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نادر مازندرانی، میرزااسدالله (سدهٔ سیزدهم هجری)، عارف و شاعر. در خواست، از روستاهای بهشهر، زاده شد. نیاکانش از زمین‌داران بزرگ بودند و از این راه وی املاکی به ارث برده بود. پس از این‌که مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، برای دانش‌اندوزی راهی اصفهان شد. پس از مدتی رسالاتی در رد صوفیه نوشت که پسند خاطر اهل تصوف قرار نگرفت و گویا به اشارهٔ محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) و دستور حاج میرزا آقاسی (۱۲۵۱ ـ ۱۲۶۴ق) نوشته‌های میرزااسدالله را ضبط کردند و از میان بردند. بعدها در تبریز کتاب‌ها و نوشته‌های صفویان و عارفان را مطالعه کرد و از پندار پیشین خود دربارهٔ این طایفه بازگشت. از مشایخ و عالمانی که نادر به آنان ارادت می‌ورزید شیخ احمد احسایی (۱۱۶۶ ـ ۱۲۴۱ق) و میرزاابوالقاسم راز (۱۲۰۰ ـ ۱۲۸۶ق) را می‌توان یاد کرد. چون مغضوب شد و املاکش را ضبط کردند، اواخر عمر را با تنگ‌دستی در شیراز سپری کرد و در همان‌جا درگذشت. از آثارش: ۱ ـ ریاض‌الارواح که به شمارهٔ ۳۵۸۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ ۲ ـ عبرة‌الناظرین و استبصار الباصرین به فارسی که در رد هنری مارتین، آوازه‌گر مسیحی انگلیسی است و نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۹۰۲۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود. این اثر با نام ابصار المستبصرین استبصار الباصرین همراه با کتاب مطارح الانظار در بمبئی چاپ شده است (۱۲۸۷ق)؛ ۳ ـ فرجیه در رد تصوف به شیوهٔ پرسش و پاسخ که به فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و فرزندش محمدعلی‌میرزای دولتشاه (۱۲۰۳ ـ ۱۲۳۷ق) اهدا شده است و به شمارهٔ ۷۱۰/۱ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ ریاض‌الدهور؛ ریاض‌الاحبار؛ ریاض‌الاطهار؛ ریاض‌الاطوار که داستان‌های پیامبران و پادشاهان و امامان و خلفای روی زمین است؛ ریاض‌الادوار؛ ریاض‌الاحرار؛ ریاض‌الاجوار؛ خصال‌الملوک به نثر آمیخته به نظم فارسی که در ۱۲۲۵ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ زشت و زیبا به فارسی در ادب؛ اصول و فروع عقاید صوفیه به فارسی.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۳۴ ـ ۶۳۶؛ تراجم‌الرجال، ۱۴۶/۱؛ تذکرهٔ شعرای فارسی‌سرا، ۲۱۸؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، ۱۰۹۴؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۷۸۲/۳ ـ ۱۷۸۳؛ الذریعه، ۱۱۴۸/۹، ۲۱۳/۱۵، ۱۵۷/۱۶؛ ریاض‌العارفین، ۵۲۶ ـ ۵۲۹؛ شاعران مازندران، ۱۵۷ ـ ۱۵۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۲۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۷۶/۲۳ ـ ۱۷۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۴۹۰/۳؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۴۳۹/۶؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۲۰۰/۱ ـ ۲۰۱؛ گلزار جاویدان، ۵۹۶/۲؛ لغت‌نامه، ۲۲۱۰۱/۱۴؛ مجمع‌الفصحا، ۲ ـ ۱۵۲۰/۳ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

۱۵۲۱؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۲۵/۴؛ مؤلفین کتاب‌های چاپی فارسی و عربی، ۵۶۱/۱؛ ارمغان، دورهٔ ۳۷، شمارهٔ ۸، ص ۴۲۰.

ناردشت، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارزَنی ← **اِنارزَنون**

نارسا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارنا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارنج، با نام علمی .Citrus Aurantium L، درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز با خارهای بلند، از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی ۶ تا ۹ متر است. برگ‌های به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن سفید و بسیار خوشبو است. میوهٔ کروی به قطر کمابیش ۸ سانتی‌متر، با پوست تلخ و گوشت خیلی ترش دارد. از گل‌های آن مربای بهار نارنج یا عرق بهار درست می‌کنند و از آب میوهٔ آن برای چاشنی غذا بهره می‌برند. پایهٔ آن در پیوند پرتقال به کار می‌رود. برگ، گل، پوست و میوهٔ آن اثرات درمانی گوناگونی دارد. از آن شمار مسکن، ضد اسپاسم، مقوی معده، ضد کرم، تب‌بر، هضم کننده، خنک‌کننده، معرق، قابض، ضد اکسیدان، ضد ویروس، ضدعفونی‌کننده، کاهندهٔ قند و چربی خون است. بومی آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز و خیابان‌ها و برای میوهٔ آن می‌کارند. برخی منابع پژوهشی، ورود مرکبات و کاشت آن‌ها را نخستین بار در نواحی جنوبی ایران به دست پرتقالی‌ها دانسته نام گونهٔ پرتقال را نیز برگرفته از آن‌ها می‌شناسند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

نارنج‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۸ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۴۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کل‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. نارنج‌بن دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام طاوس خاتون دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کور (از خاجیک تا نوشهر)، ۱۴۸، ۲۷۶، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری

www.tabarestan.info تبرستان

اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۴/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۴۰۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارنج‌بندبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۲ تن)، از دهستان کلار غربی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیله‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. این روستا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۴/۲۷ ـ ۳۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارنج‌داربن، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. روخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نارِنج رب/ قوام، رب نارنج. آب نارنج را روی حرارت ملایم می‌جوشانند تا غلیظ شود و به رنگ قهوه‌ای درآید. رب نارنج را پس از خنک شدن در بطری شیشه‌ای می‌ریزند. در آمل به آن قوام می‌گویند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۲۵؛ پژوهش میدانی.

نارنج‌لو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نارنگی، با نام علمی Citrus deliciosa Ten، درخت کوچک یا درختچهٔ بزرگ میهمان، یک پایه و همیشه سبز با شاخه‌های نازک خاردار، از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات است. برگ‌های به بلندی تا ۴ سانتی‌متر دارد. میوهٔ کوچک و به حالت فشرده از دو طرف آن پوست نارنجی یا نارنجی مایل به قرمز دارد. پوست میوه سست است و بخش گوشتی و خوراکی آن به سادگی از هم جدا می‌شود. میوه، پوست میوه، گل و روغن فرار آن از بزرگ شدن طحال، دل درد و ازدیاد خون قاعدگی پیشگیری می‌کند. برگ‌های آن برای سردرد، دل درد و میوهٔ آن برای تقویت معده سودمند است. بادشکن، ملین و تب‌بر است. استفادهٔ بیش از اندازهٔ میوهٔ آن سبب زردی پوست در کودکان می‌شود. پراکنش آن در جنوب و شرق آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در حیاط خانه‌ها و باغ‌های مرکبات برای زیبایی و میوه‌اش می‌کارند. دربارهٔ بومی بودن گونه‌های مرکبات گیاه‌شناسان به پژوهش پرداخته‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نارنه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلارود از شمال روستا می‌گذرد. مردم

روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو و فندق است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. نارنه زیارتگاهی به نام امامزاده آسیدحسین سبزواری دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۲۱ـ۳۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

نارون چتری، با نام علمی Ulmus umbraculifera Trautv، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ نارون و جنس نارون به بلندی تا ۳۰ متر و قطری بیش از یک متر است. درختی همانند درخت اوجا* است که با داشتن تاجی انبوه و کروی‌تر و برگ‌های نامتقارن و در قاعده قلبی شکل از آن شناخته می‌شود. در بلندی‌های کمابیش ۲۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در نیمهٔ بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن در تابستان می‌رسد. کاربرد چوب آن همانند درخت ملج* است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ناریوران‌شرقی / نایرون‌شرقی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. رودخانهٔ یک‌روپی/ یک‌رودپی از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، بنشن و تره‌بار است. ناریوران‌شرقی دبستان، دبیرستان، مسجد، تکیه، سقانفار* و درمانگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ناریوران‌غربی / نایرون‌غربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۵ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. رودخانهٔ یک‌روپی/ یک‌رودپی از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ناریوران‌غربی دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۸/۲۸ـ ۵۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نازخاتون، نوعی ترشی که در کنار غذا خورده می‌شود. فرق این ترشی با ترشی‌های دیگر این است که پس از درست شدن، بی‌درنگ می‌توان آن را خورد. سبزی ریحان نازخاتونی که برگ‌های ریز سبز و بنفش دارد و جعفری و زلنگ به اندازهٔ ۳۰۰ گرم (نسبت ریحان ۲ برابر دیگر سبزی‌ها است) را با یک بوته سیر، یک عدد فلفل قرمز یا سبز کوچک چرخ می‌کنند. بادمجان‌ها را کبابی کرده پوست آن را گرفته و ساطوری می‌کنند و با آبغوره و سبزی‌های چرخ شده با هم می‌آمیزند و در پایان به آن گلپر نمک زده و هم می‌زنند. این ترشی بومی به شکل‌ها و نام‌های دیگری مانند کدو (کَچلیک) نازخاتون، هلی (آلوچه‌ترش) نازخاتون، انار نازخاتون و گوجه نازخاتون نیز درست می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۱۸ـ۳۱۹؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

نازساقه رونده/ ناز استلون‌دار، با نام علمی Sedum stoloniferum S.G.Gmel. گیاهی علفی از جنس ناز و از تیرهٔ ناز است. در نواحی کم‌ارتفاع پراکنش دارد. گیاهی پایا و خوابیده بر خاک است. برگ‌هایی صفحه‌ای و پهن دارد و گل‌هایش صورتی کم‌رنگ است که در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شود. امروزه آن را برای تزیین در باغ‌ها و باغچه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نازطوقه‌ای دایمی/ ناز طوقه‌ای همیشگی، با نام علمی Rosularia sempervivum (M.B) Bergersempervivum (M.B.) Berger، گیاهی علفی از جنس ناز طوقه‌ای و تیرهٔ ناز است. در نواحی آمل پراکنش دارد. گیاهی پایا، ساقه متعدد، به بلندی ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر، گوشتی و کمابیش متمایل به آبی می‌باشد. برگ‌هایش چمچه‌ای و گل‌هایش صورتی ـ ارغوانی است. در خردادماه گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نازقرمز، با نام علمی Sedum rubens L.، گیاهی علفی از جنس ناز و از تیرهٔ ناز است. در نقاطی از ارتفاعات پایینی مازندران می‌روید. گیاهی یک‌ساله با ساقه‌ای کوتاه به طول ۳ تا ۱۲ سانتی‌متر، ایستاده و ایستاده است. برگ‌هایش استوانه‌ای، گوشتی و دور از هم می‌باشند و گل‌هایی سفید متمایل به صورتی داد که در خردادماه پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ناصرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ناصرآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ناصرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۲ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگه از خاور روستا می‌گذرد. کوه عموچال در باختر و کوه منچه‌رو در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ناصرآباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ناصرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آئی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ناصرآباد آب‌بندان*، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ناصرالحق، آرامگاهی با بنایی چهارگوش با اندازهٔ هر پهلو پانصد و چهل سانتی‌متر در نزدیکی نهر کلاور در بیرون شهر آمل. درِ ورودی آن در پهلوی شمالی است و در هر یک از پهلوهای درونی سه طاقنما با پهنای هفتاد و هفت سانتی‌متر نهاده است. بر بالای سه طاقنما، دو طاقنمای کوچک و بالاتر از این دو، یک طاقنمای چهارگوش با قرنیس‌های سینه‌کفتری است. بنای آرامگاه را از ساروج و آجرهای قرمز چهارگوش ساخته‌اند. شکل بیرونی بنا طاقنماهایی با قوس جناغی تند دارد. پهنای دو طاقنمای غربی و جنوبی، یک متر و نود سانتی‌متر و درازای هر یک از بالا به پایین دو متر و شصت سانتی‌متر است. اندازهٔ پهنای شمالی هم‌سان و چهار متر و هشتاد سانتی‌متر با دو طاقنمای همتا با پهنای دهانهٔ هر یک بیش از پنجاه و چهار سانتی‌متر است. چهارگوش بنا چهار فرورفتگی به بلندی سه متر و پنجاه سانتی‌متر و هر پهلوی آرامگاه به دو نغول چهارگوش ژرف و دو قاب مستطیل آجری آراسته شده است. چهارگوشوارهٔ درون بنا را هشت پهلو ساخته‌اند. گنبد بنا از درون گرد و دارای گچ‌بری و از بیرون کلاه درویشی شانزده ترک است. این بنا آرامگاه ناصرکبیر* است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۴/۱/۴ ـ ۵۶؛ بناهای آرامگاهی، ۱۱۲؛ تاریخ طبرستان، ۲۹۲ ـ ۲۹۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۶۶؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۷۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۶/۲، ۳۳۹؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۳۹۵ ـ ۳۹۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۷؛ مازندران، شایان، ۲۱۸، ۲۲۴ ـ ۲۲۷، ۲۳۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۸۶.

ناصرالحق علوی ← اطروش

ناصربن‌مهدی مازندرانی، نصیرالدین ابوالحسن (ـ بغداد ۶۱۷ق)، دولتمرد. در مازندران زاده شد و در ری برآمد. در کودکی به فراگیری ادبیات پرداخت و از آن بهرهٔ فراوان برد. به مطالعه در کارهای دیوان‌های دولتی پرداخت و در آن زمینه نیز پیشرفت شایان کرد. نصیرالدین در آغاز کار نیابت عزالدین مرتضی قمی، نقیب سادات در سراسر ایران را داشت و آداب ریاست را از او آموخت. نقیب عزالدین از جوانمردان روزگار و از بزرگان سادات بود. چون وی به دست علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) کشته شد فرزندش شرف‌الدین محمد به بغداد گریخت تا به ناصرالدین‌الله عباسی (۵۷۵ ـ ۶۲۲ق) پناه جوید. در این سفر نصیرالدین نیز با او همراه بود و گویا در همین سفر بود که راهزنان همهٔ کتاب‌هایش را که بیش‌تر آن را به دست خود رونویسی کرده بود به یغما بردند. ناصر عباسی پس از آن که نصیرالدین را آزمود و دریافت که او مردی خردمند و درستکار است همواره دربارهٔ پادشاهان پیرامون قلمرو خود پنهانی با او رایزنی می‌کرد. خلیفه نخست او را نقابت طالبیان داد و در ۵۹۲ق او را به نیابت وزارت برگزید. سرانجام در ۹۰۲ق وزارت دستگاه خلافت را به نصیرالدین سپرد و او تا ۹۰۶ق در این کار بود. در این سال او را به فرمان خلیفه دستگیر و خانه‌بند کردند، اما حرمت او را نگه داشتند و با او تا روزی که درگذشت با احترام و مهربانی رفتار می‌کردند. گویند که او بر سبب اعتمادی که به خلیفه داشت اعتنایی به غلامان بزرگ و نزدیکان خلیفه نمی‌کرد و همین بی‌اعتنایی مایهٔ کنار زدن او از وزارت شد. ناصربن‌مهدی ممدوح اثیرالدین ابهری بود.

منابع: الأعلام، ۳۵۰/۷؛ تجارب‌السلف، ۳۳۲ـ۳۳۶؛ شذرات‌الذهب، ۷۸/۵؛ الکامل، ۴۸/۱۲، ۱۰۷ ـ ۱۰۸، ۱۵۴.

ناصر خلعتبری، منصور فرزند علی‌نقی (تنکابن ۱۳۰۸ش ـ)، پزشک و سیاستگر. تحصیلاتش را در دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی به پایان برد و به خدمت وزارت بهداری درآمد و معاون بیمارستان شهسوار شد. پس از سه سال تحصیلاتش را ادامه داد و در رشتهٔ جراحی درجهٔ تخصص گرفت. ۷ سال در بخش جراحی بیمارستان‌های کرج و گرمسار و چندی نیز در بیمارستان‌های شفا و فیروزآبادی تهران طبابت کرد تا به مرکز پزشکی قانونی وزارت دادگستری انتقال یافت. در اردیبهشت ۱۳۵۳ش به دنبال استعفای عزت‌الله یزدان‌پناه، وی در انتخابات میان دورهٔ بیست و سوم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم شهسوار برگزیده شد. پس از پایان دورهٔ بیست و سوم به پزشکی قانونی بازگشت و از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ش معاونت پزشکی قانونی را بر عهده داشت.

منابع: تاریخ جامع تنکابن، ۳۰۶؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۴۱.

www.tabarestan.info تبرستان

ناصرکبیر علوی ← اطروش

ناصری، علی‌اکبر (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، عالم دینی. از ۱۳۴۸ش تحصیل مقدمات را در مدرسهٔ صدر بابل آغاز کرد. سپس به قم رفت و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، دوزدوزانی، ستوده، موسوی تبریزی و سبحانی فراگرفت و چندی از درس‌های تفسیر و فلسفهٔ استادانی چون جوادی آملی*، محمدی گیلانی، خزعلی و یزدی بهره برد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ش مسئول جهاد سازندگی بابل، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ش مدیر حوزهٔ علمیهٔ خاتم‌الانبیاء بابل و مدرّس مدرسه‌های دینی آن‌جا و از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ش مشاور و مدیر دفتر نمایندهٔ ولی فقیه در استان مازندران بود. وی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ش امام جمعهٔ محمودآباد شد. در ۱۳۸۲ ش از سوی مردم بابل و بندپی در دورهٔ هفتم و نیز در ۱۳۹۰ش در دورهٔ نهم به مجلس شورای اسلامی راه یافت و چندی نیز سفیر ایران در واتیکان بود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۳۲۰ـ۳۲۱؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۱۴۵۴/۳؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، ۴۵۲؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۷۳۶، ۹۴۶؛

WWW.aliakbarnaseri.ir.

ناطق بالحق، ابوطالب یحیی‌بن‌حسین‌بن‌محمدبن‌هارون‌بن‌حسین‌بن محمدبن‌هارون البطحانی (آمل ۳۴۰/۳۳۹ ـ همان‌جا ۴۲۴ق)، امام زیدی در دیلم. ابتدا نزد پدرش و سپس نزد دایی خود، ابوالعباس الحسنی* به تحصیل دانش پرداخت. تحت تأثیر آموزه‌های دایی خود به مذهب زیدی گروید. همچنین از شیخ مفید و قاضی عبدالجبار معتزلی نیز دانش آموخت. مدتی در گرگان به تدریس پرداخت. ابن‌اسفندیار او را به داشتن عقل، فضل، اجتهاد و زهد ستوده و او را دانشمندتر از همه در زیدیه دانسته است. پس از برادرش، المؤید بالله احمدبن‌حسین، در دیلم با او در ۴۲۱ق بیعت کردند. به اصلاح مذهب الهادی یحیی‌بن‌حسین پرداخت. مردی دانشمند بود و تألیفات بسیاری داشت. از جمله تألیفات او به جوامع الأدله، التحریر فی الفقه، جوامع النصوص، تیسیر المطالب من أمالی الإمام ابی طالب و الإفاده فی تاریخ الأئمة السادة* می‌توان اشاره کرد. در این میان بخشی از کتاب الإفاده را مادلونگ در أخبار أئمة الزیدیه* آورده است. چون درگذشت پیکرش را در دیلمان به خاک سپردند.

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۷۷؛ الأعلام، ۱۴۱/۸؛ أعلام المؤلفین الزیدیه، ۱۱۲۱؛ أعیان الشیعه، ۲۸۹/۱۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۸؛ الذریعه، ۳۱۸/۲؛ شرح الأزهار، ۴۱/۱؛ عمدة الطالب، ۷۴؛ معجم المؤلفین، ۱۹۲/۱۳؛ المجدی فی أنساب الطالبین، ۳۴۱، ۳۴۳.

تبرستان
www.tabarestan.info

ناطق نوری، احمد (نور ۱۳۱۶ش ـ)، سیاستگر و ورزشکار. در کودکی با خانواده‌اش به تهران کوچید. دورهٔ دبستان را در آن‌جا به پایان برد و در پی آن برای کار به بازار پیوست. هم‌زمان نزد پدرش علوم دینی را نیز فراگرفت. از نوجوانی به کار سیاسی و مذهبی روی آورد. پانزده ساله بود که اعلامیهٔ آیت‌الله کاشانی را در سی تیر ۱۳۳۱ش پخش کرد. چندی پس از آن به یاری عسکر اولادی با امام خمینی و اندیشه‌هایش آشنا شد. او که در ۱۳۳۵ش با شماری از دوستانش هیأت مذهبی به راه انداخته بود پس از شکل‌گیری گروه‌های مؤتلفه نخست عضو آن شد. در ۱۳۴۶ش در بیمارستان طرفه کار کرد. در کلاس‌های شبانه و دورهٔ دبیرستان را به پایان برد. به گفتهٔ خودش تا زمان انقلاب اسلامی هجده سال کار آزاد کرد و هجده سال هم در بهداری به کار سرگرم بود. پس از انقلاب کمابیش بیست و چهار سال (شش دوره) نمایندهٔ نور و محمودآباد در مجلس شورای اسلامی بود. از ۱۳۶۸ش پس از آغاز به کار دوبارهٔ فدراسیون بوکس ایران به ریاست آن برگزیده شد و مدتی دراز در آن کار ماند. وی در ۱۳۸۴ش ریاست هیأت مدیرهٔ شرکت امداد خودرو و سایپا را به دست گرفت.

منابع: سیاستمداران جوان، ۴۹۱ـ۴۹۹؛ مشاهیر نور، ۱۸۱ـ۱۸۶؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۱۴، ۳۲۳، ۴۱۹، ۵۲۱، ۶۲۹، ۷۳۷، ۸۴۲.

ناطق نوری (جمشیدی نوری)، عباس‌علی فرزند شیخ ابوالقاسم (اوزکل

از روستاهای نور ۱۳۱۴ ـ تهران ۱۳۶۰ش)، دولتمرد. پدرش از عالمان دین و از شاگردان حسن مدرس بود و از آن‌جا که خطیبی توانا بود به ناطق نوری نامبردار گشت. عباس‌علی پس از چندی زیستن در نور در نه سالگی همراه خانواده‌اش به تهران کوچید. پس از آن‌که دورهٔ دبستان را به پایان برد، تحصیل را رها کرد و به کار پرداخت. وی هم‌زمان با کار کردن به فراگیری علوم دینی نزد پدرش همت گمارد و همچنین به پژوهش در ادیان و اسلام روی آورد. دیری نپایید پس از تلاش پیوسته سخنران و مدرس قرآن گردید و افزون بر آن گواهی دیپلم نیز به دست آورد. چندی بعد به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و به گروه هیأت‌های مؤتلفهٔ اسلامی پیوست. سرانجام پس از چندین بار گریز از مأموران ساواک دستگیر و زندانی شد، در ۱۳۵۷ش از زندان بیرون آمد و با بازگشت امام خمینی به ایران، به همراه گروهی از جوانان مأموریت حفاظت از او را در مدرسهٔ رفاه بر عهده گرفت. از دیگر کوشش‌هایش نمایندهٔ منتخب شهرستان نور، همکاری با گروه‌های تآتر زیرزمینی، اعزام مبارزان برای گذراندن دورهٔ آموزش چریکی در خارج از کشور، سرپرستی بنیاد مستضعفان شمال کشور، دادیاری دادگاه انقلاب شهرهای نوشهر، چالوس و حفاظت از اموال کاخ‌های شمال کشور در مازندران و گیلان را می‌توان نام برد. نوری چون در ۱۳۶۰ش در جریان انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران کشته شد. پیکرش را به زادگاهش بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

منابع: دلدادگان آزادی، ۳۴۰/۲ ـ ۳۴۱؛ شرح رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۳۷ ـ ۷۴۳؛ مشاهیر نور، ۱۷۹ ـ ۱۸۰؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۳۹۷/۱.

ناطق نوری، علی‌اکبر فرزند ابوالقاسم (روستای اوزکلای نور ۱۳۲۲ش ـ)، عالم دینی، سیاستگر و دولتمرد. پدرش روحانی و خطیبی پرآوازه بود و به همین سبب در میان مردم به ناطق نامبردار شد. پس از آن ابوالقاسم نام خانوادگی خود را از نوری جمشیدی به ناطق نوری برگرداند. علی‌اکبر درس‌های مدرسه‌ای را تا سال دوم دبیرستان در تهران خواند. سپس در مدرسهٔ مجتهدی به فراگیری علوم دینی پرداخت. در ۱۳۳۹ش برای ادامهٔ تحصیل به قم رفت و نزد آیاتی چون مکارم شیرازی، سبحانی، سیدمحمدحسین بهشتی، منتظری، مشکینی، سلطانی طباطبایی و نوری همدانی فقه و اصول خواند و منظومه را در محضر سیدرضا صدر، جواد خندق‌آبادی و محمدتقی جعفری فراگرفت. او از درس خارج آیت‌الله میرزاعلی فلسفی نیز بهره برد. در ۱۳۵۰ش موفق شد از دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه و حکمت اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی بگیرد. سپس وعظ و تبلیغ را پیشهٔ خود کرد. از آغاز نهضت امام خمینی در ۱۳۴۱ش به مبارزه و فعالیت سیاسی روی آورد و در پانزده خرداد ۱۳۴۲ش بازداشت و روز پس از آن آزاد شد. او در ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ش چندی در بند بود و چند بار از رفتن او به منبر جلوگیری کردند. در ۱۳۵۶ش به جامعهٔ روحانیت مبارز تهران پیوست. در ۱۳۵۷ش از سخنرانان و برگزارکنندگان راهپیمایی‌ها بود. در بهمن ۱۳۵۷ش با کمیتهٔ استقبال از امام خمینی همکاری کرد و در روزهای نخست بازگشت امام به تهران از همراهان نزدیک ایشان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی شد و با تشکیل جهاد سازندگی در ۱۳۵۸ش به فرمان امام خمینی به سمت نمایندهٔ روحانیت و ستاد مرکزی جهاد برگزیده شد. چندی هم قاضی شرع دادگاه انقلاب بود. در ۱۳۵۹ش در انتخابات نخستین دورهٔ مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از مردم تهران برگزیده شد و در ۱۳۶۰ش به عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درآمد. وزیر کشور در کابینهٔ میرحسین موسوی (۱۳۶۰ ـ ۱۳۶۳ش)، نمایندهٔ تهران در دوره‌های سوم تا پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۷ ـ ۱۳۷۹ش)، رئیس مجلس در دوره‌های چهارم و پنجم، رئیس بازرسی دفتر رهبری (از دی ۱۳۶۸ش)، مشاور رهبری و عضو مجلس تشخیص مصلحت نظام (از ۱۳۷۹ش) از جایگاه‌های بعدی او است. خاطراتش در دو جلد منتشر شده است (تهران، ۱۳۸۲ش).

منابع: خاطرات حجةالاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری؛ دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۳۸۸ ـ ۳۹۰؛ فرهنگ‌نامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی، ۴۴۹ ـ ۴۵۱؛ مشاهیر نور، ۱۸۷ ـ ۲۰۲؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۱۴، ۲۲۴، ۳۲۳.

ناطقی، محمدتقی فرزند احمد (بندپی غربی ۱۳۲۳ش ـ)، عالم

www.tabarestan.info تبرستان

دینی. مقدمات علوم دینی را از ۱۳۳۸ش در آمل و کوهستان* در بهشهر آموخت. در ۱۳۴۰ش به قم رفت و نزد عالمانی چون علوی گرگانی، فاضل لنکرانی، نوری همدانی، هاشم لاریجانی آملی* و وحید خراسانی به تحصیل پرداخت و برخی از ایشان به او اجازهٔ نقل حدیث و امور حسبیه دادند. سپس به تدریس روی آورد. وی در ۱۳۶۰ش امام‌جمعهٔ هشتپر تالش (در استان گیلان) و در ۱۳۷۵ش امام‌جمعهٔ اندیمشک (در استان خوزستان) گردید. ناطقی از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ش امام‌جمعهٔ ساوج‌بلاغ در استان البرز بود. از آثارش: عوامل رشد معنوی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ در پرتو ولایت (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ره‌توشهٔ دو جهان، شرح خطبهٔ شعبانیه (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ آن سوی مرزها، جهان پس از مرگ (قم، ۱۳۸۲ش)؛ نقش دین در سلامت جامعه (قم، ۱۳۸۴ش)؛ پایه‌های روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام (قم، ۱۳۸۴ش)؛ چشمه‌های معرفت (قم، ۱۳۸۴ش)؛ فرهنگ‌سازی در اسلام (قم، ۱۳۸۷ش)؛ محمد(ص) خورشید آفرینش (قم، ۱۳۸۷ش)؛ خداشناسی از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۸۸ش)؛ موانع رشد (قم، ۱۳۹۰ش)؛ نقش نماز در احیای اندیشهٔ دینی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ علل ازدیاد طلاق و راه پیشگیری آن (قم، ۱۳۹۱ش)؛ هفتاد و پنج سخن آسمانی، تفسیر خطبهٔ همام (قم، ۱۳۹۱ش)؛ عوامل تحکیم بنیان خانواده (قم، ۱۳۹۳ش)؛ کسب و کار و نقش آن در نگاه اسلام (قم، ۱۳۹۴ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۹۸/۱ ـ ۹۹؛ پایگاه اینترنتی صدا و سیمای مرکز البرز؛

WWW.iribnews.ir.

ناظر مازندرانی، میرزاطاهر علی‌آبادی (زنده ۱۲۴۸ق)، شاعر. از خویشاوندان محمدتقی‌خان صاحب دیوان بود. چندی منشی محمدتقی‌میرزا حسام‌السلطنه (۱۲۰۶ ـ ۱۲۶۵ق)، حاکم بروجرد سیلاخور و جاپلق بود. سپس ندیم محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا* (۱۲۰۳ ـ ۱۲۸۹ق) شد. میرزاطاهر در شعر دستی داشت و تخلص او ناظر بود. نسخه‌ای از دیوان اشعار او که به تاریخ ۱۲۴۸ق نوشته شده است به شمارهٔ ۵۴۱۱ در کتابخانهٔ ملک تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: بیان‌المحمود، ۵۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۳۷؛ تاریخ تبرستان، ۸۷۹؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۸۲۵/۳ ـ ۱۸۲۶؛ الذریعه، ۱۱۶۱/۹؛ سبوی سخن، ۷۴؛ سفینة‌المحمود، ۶۴/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۲۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۹۴۱/۱۵؛ گلزار جاویدان، ۱۵۹۷/۳؛ مجمع‌الفصحا، ۲ ـ ۱۵۲۵/۳.

ناظم بارفروشی، محمدعلی، شاعر عصر ناصری. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. در بارفروش (زادگاهش) به بازرگانی اشتغال داشت و از طبع شعری برخوردار بود و به مدح و مراثی اهل بیت می‌پرداخت. ناظم سفری طولانی به حجاز و عتبات و دیگر بلاد اسلامی داشت و افزون بر زیارت به محضر علمایی چون میرزای شیرازی و زین‌العابدین مازندرانی رسید. وی گزارش سفر خود را در کتابی به نام روزنامهٔ سفر ثبت کرد. علی زمانی شهمیرزادی این اثر خطی را نزد یکی از نوادگانش دیده است. بر روی کاشیکاری مسجد زرگرمحله و مسجد حسن مولانا سرودهٔ ناظم با تاریخ ۱۳۱۴ق درج شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۱۷/۱/۴؛ سخنوران بابل، ۷۹ ـ ۸۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۱۳.

ناف ونوس، با نام علمی .Umbilicus intermedius Boiss، گیاهی علفی از جنس ناف ونوس و از تیرهٔ ناز است. در ارتفاعات مختلف می‌روید. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و به رنگ سبز مات یا متمایل به زرد است. برگ‌هایش کمابیش گوشتی و پهن و گل‌هایش سفید متمایل به زرد می‌باشند. در فروردین ـ اردیبهشت گل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نامشه← نامیه

نامنه← نامیه

موئه← نامیه

نامیه ← گلوگاه

www.tabarestan.info تبرستان

نامیه/ نامنه/ نامشه/ نامونه، از شهرهای تاریخی طبرستان. نخستین بار مقدسی در احسن‌التقاسیم از نامیه یاد می‌کند. سپس یاقوت حموی در معجم‌البلدان از آن‌جا به نام نامشه نام می‌برد و می‌نویسد: «نامشه از رستاق‌های طبرستان است تا ساری ۲۰ فرسخ فاصله دارد و سعیدبن‌عاص، امیر کوفه در ۳۰ق در ایام خلافت عثمان، آن‌جا را تسخیر کرد.» در سدهٔ سوم، ابن‌خردادبه در بیان جَربی/ سرزمین‌های شمال، و بلاذری در ذکر فتح گرگان و طبرستان از شهر تمیشه و قریهٔ نامیه/ نامنه نام برده‌اند. ابن‌فقیه فاصلهٔ استرآباد تا تمیشه را هفت فرسخ و فاصلهٔ تمیشه تا نامیه را شش فرسخ آورده است. همچنین می‌نویسد: «عثمان‌بن‌عفان خلیفهٔ سوم که در ۲۹ق سعیدبن‌عاص‌بن‌امیه را والی کوفه کرد وی از کوفه درآمد به جهاد طبرستان پرداخت و شهرهای طبرستان، طمیس و نامیه را گشود و با شاه گرگان به جنگ پرداخت.» ابن‌اسفندیار آن شهر را نامنه و نامنهٔ پنجاه هزار یاد می‌کند و می‌نویسد: «مسلحهٔ نامنه، کرمان البجلی با دویست مرد.» همچنین در یادکرد احوال حسن‌بن‌زید می‌نویسد: «تا حسن زید حشم طبرستان جمع کرد، سه اسبه چهار اسبه چون به دیه نامنهٔ پنجاه هزار رسید پانصد سوار اختیار کرد و به شب تاختن به استراباد آورد.» لسترنج دربارهٔ این شهر می‌نویسد: «نزدیک ساری و شاید در خاور آن، شهر نامیه یا نامشه واقع بود که روستایی نیکو داشت و در بیست فرسخی ساری بود.» رابینو هم نامیه را در ۲۰ میلی ساری، در ناحیهٔ پنج هزار یاد کرده است. برزگر می‌نویسد: «امروز نامیه مرکز توتون‌کاری ادارهٔ دخانیات در شمال خاوری مازندران است و در نزدیکی‌های آن، ران هشت تنگه بندرگز جای گرفته و آن را در حال حاضر نامونه خوانند.» دربارهٔ جایگاه کنونی نامیه، علی بابا عسکری بر اساس تحقیقات محلی و مشاهدات آثاری چون سفال، کوزه، آجر و تپه‌های موجود منطقه، آن شهر را غرب جر کلباد امروزی، نزدیک گلوگاه می‌داند و سیدحسن قلعه‌بندی آن را از شمال به راه شوسهٔ قریهٔ دنکلان جنوب قریهٔ تازه حوریان، شرقاً قریهٔ شمشک، غرباً میان‌دره که تقریباً دو فرسخ و نیم از جنگل کردکوی به طرف گرگان قرار دارد، می‌داند.

منابع: احسن‌التقاسیم، ۴۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۲۷؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۸۹ـ۱۹۱؛ تاریخ تبرستان، ۸۸/۱ـ۹۰، ۹۸، ۱۱۲ـ۱۱۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۸/۱، ۲۴۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۱۳۸؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۴۰۰؛ فتوح‌البلدان، ۳۲۶/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۹۱، ۱۹۹؛ ال‌مسالک و الممالک، ۱، ۱۱۸ـ۱۱۹؛ معجم‌البلدان، ۲۵۴/۵.

ناندل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۹ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رزان از جنوب روستا می‌گذرد. نورکوه در دو کیلومتری شمال خاوری و کوه زردسر در سه کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، سیب‌زمینی، لوبیا و لبنیات است. ناندل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده آقاسیدمحمد و میرشمس و درویش حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۶/۲۷؛ لاریجان، ۱۵۷؛ محلات لاریجان آمل، ۴۱۳ـ۴۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; Wiki.ahlolbait.ir.

نانواکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۸ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و لبنیات است. نانواکلا خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، گورستان قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده بلال دارد.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۵۰/۳ـ۳۵۱؛ شهرستان نور، ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۶/۲۷ـ

www.tabarestan.info تبرستان

۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ناوسر، سادات، از فرزندان سیدیحیی‌بن‌قوام‌الدین مرعشی بودند که در ساری سکونت داشتند.

منابع: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۳۴؛ زبور آل‌داود، ۱۶۴.

نایب‌الحکومهٔ نوری، علی‌خان (ـ ۱۲۷۲ش)، سیاستمدار. پدرانش از بزرگان کجور به شمار می‌رفتند که خود را از بازماندگان پادوسبانان گاوباره می‌دانستند. وی در زمان زمامداری هم‌ولایتی خود، عبدالله یوشی، امیر امجد (برادرخانم ناصرالدین‌شاه)، نایب‌الحکومه و ناظم‌الایالهٔ مازندران شد. نیما می‌نویسد: «علی‌خان یوشیج متجاوز از ۲۵ سال نیابت حکومت مازندران را داشت و پس از آن حاکم شد.» از حکمرانی وی آگاهی به دست نیامد. از جمله کارهای او توجه به عمران و آبادانی و رفاه عمومی بود. او در گسترش و بهسازی راه‌های مازندران کوشید و خود نیز هزینه‌هایی از این کارها را پرداخت کرد. نیز به هنگام قحطی برای جلوگیری از بحران به تهیهٔ اوراق همت گماشت و با محتکران به شدّت برخورد کرد. از یادگارهای او عمارتی در یوش است که اکنون به نام خانهٔ نیما شهرت دارد.

منابع: تاریخ خاندان اسفندیاری، ۶؛ دو سفرنامهٔ نیما یوشیج، ۸۶؛ روزنامهٔ ایران، ۷۹۲/۳ـ۷۹۴، ۸۰۵، ۸۱۵؛ الهی، یوسف، «میرزاعلی‌خان نوری، پدربزرگ نیما»، بارفروش، شمارهٔ ۱۱۲، صص ۲۶ـ۲۸.

نائیج، محمد (آمل ۱۳۴۳ ـ همان‌جا ۱۳۹۱ش)، نگارگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در بیست و پنج سالگی به نگارگری روی آورد و زیر نگاه محمد طریقتی و محمدباقر آقامیری آموزش دید. در ۱۳۸۶ش کارگاه نگارگری‌اش را در زادگاهش به راه انداخت. چون درگذشت پیکرش را در امامزاده ابراهیم آمل به خاک سپردند. از کارنماهای جداگانه‌اش: برج فهد (عربستان، ۱۳۸۱ش)؛ سالن بزرگ البراعیه (قطر، ۱۳۸۳ش)؛ برج بل المریوم (تونس، ۱۳۸۵ش)؛ موزهٔ سرسید (پاکستان، ۱۳۸۷ش)؛ رایزنی فرهنگی ایران (ترکمنستان، ۱۳۸۹ش)؛ رایزنی فرهنگی ایران (امارات متحدهٔ عربی، ۱۳۹۱ش).

منابع: گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندرانی، ۹؛ نوری‌زاده، حسین، «تذهیب هنری برخاسته از دل»، نشریهٔ کیهان فرهنگی، سال هفدهم، شمارهٔ ۱۶۳، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹ش، ص ۸۲.

www.tabarestan.info تبرستان

نائیج‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۹ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نائیج‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نبوی اشرفی، سیدمحسن (بهشهر ۱۲۹۸ ـ نجف ۱۳۷۵ق)، عالم دینی. مقدمات تحصیل را در زادگاهش نزد ملااسماعیل شریعتمدار اشرفی فراگرفت. سپس به عتبات رفت و نزد استادانی چون میرزاحسن شیرازی و آخوند خراسانی سطوح عالی را پیمود و پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد به وطن برگشت و به تدریس پرداخت. از جملهٔ شاگردان او آیت‌الله کوهستانی است. نبوی در امور اجتماعی و سیاسی منطقه نقش مؤثری داشت و در جریان مشروطه به مقابله با

مستبدین پرداخت. در ۱۳۰۴ش مدرسهٔ علمیهٔ رشدیه را تأسیس کرد. در سال‌های پایان زندگی به خاطر مخالفت با رفتارهای نمایندگان املاک اختصاصی پهلوی، به نجف تبعید شد و در همان‌جا در گذشت. نبوی در حکمت، فلسفه و ادبیات استاد بود. از آثارش: الاستبصار و تقریرات فقه و اصول درس آخوند خراسانی.

منابع: علمای مازندران، ۱۳۷؛ مرگی در نور، ۳۴۷؛ معجم رجال الادب فی النجف، ۱۲۱/۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۰.

نبویان، امیرعلی (آمل ۱۳۵۹ش-)، مجری، نویسنده و بازیگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۲ش از دانشگاه نوشیروانی بابل در رشتهٔ مهندسی برق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. فعالیت حرفه‌ای خود را در ۱۳۸۹ش با اجرای برنامه‌ای تلویزیونی به نام رادیو هفت آغاز کرد. سپس در سریال‌های نوشدارو (جواد اردکانی، ۱۳۹۲ش)، خانهٔ دختر (شهرام شاه‌حسینی، ۱۳۹۴ش) و زرد (مصطفی تقی‌زاده، ۱۳۹۵ش) به بازی پرداخت. او همچنین نمایشنامه‌هایی از خود به نام‌های ریش فیدل، غبغب مرکل (۱۳۹۵ش) و تناسخ، سه تا سی و پنج تومان (۱۳۹۷ش) به روی صحنه برد. از دیگر برنامه‌هایی که مجری آن‌ها بود به مزهٔ غذای ایرانی (۱۳۹۳ش)، صد برگ (۱۳۹۵ش) و فوتبالیسم (۱۳۹۷ش) می‌توان اشاره کرد. از کتاب‌هایش: قصه‌های امیرعلی در ۴ جلد (تهران، ۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۳ش)؛ کتاب صوتی شهر غصه (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: گفت‌وگو با امیرعلی نبویان، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.amirali-nabavian.ir.

نبی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا ساحلی است. مردم روستا باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نبی‌پور، موسی (بهشهر ۱۳۶۲ش-)، بسکتبالیست. در شانزده سالگی به ورزش بسکتبال روی آورد و زیر نگاه مصطفی هاشمی و مهران شاهین آموزش دید. در ۱۳۸۳ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به کسب نشان‌های سومی بازی‌های آسیایی (دوحه، ۲۰۰۶م) و اولی مسابقات آسیایی (توکوشیما، ۲۰۰۷م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین با تیم ملی به بازی‌های المپیک (پکن، ۲۰۰۸م) و رقابت‌های جام جهانی (استانبول، ۲۰۱۰م) راه یافت.

منابع: نام‌آوران ایران زمین، ۵۴۴/۲؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۱۰؛ گفت‌وگو با موسی نبی‌پور، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

نتیجة المقال فی علم الرجال/ رجال شیخ محمدحسن، کتابی در رجال به عربی به قلم شیخ محمدحسن بارفروشی نامبردار به شیخ کبیر*. این کتاب تقریرات درس استادش محمدتقی هروی است و نگارنده سودمندی‌های علم‌الدرایه و رجال را کمابیش گسترده در یک پیش‌گفتار و شش فصل آورده است. این اثر کمابیش شصت سال پیش از وفات مؤلف نوشته شده است. نتیجة‌المقال در برگیرندهٔ این فصل‌ها است: ۱ ـ فی اعتبار قول اهل الرجال و احوال جماعة من العلماء؛ ۲ ـ کیفیة اخذ الرواة من کتب الرجال؛ ۳ ـ اسباب المدح و الذم؛ ۴ ـ العدة المذکورة فی الکافی؛ ۵ ـ احوال اصحاب الاجماع؛ ۶ ـ ملخص رسائل حجة‌الاسلام الشفتی. این کتاب در ۲۸۴ صفحه چاپ سنگی شده است (تهران، ۱۲۸۴ق).

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۷۱/۹؛ الذریعه، ۵۰/۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۸۹/۳۳؛ گلشن ابرار، ۲۸۴/۱۰ ـ ۲۸۵.

نج/ نج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ صد کیلومتری جنوب مرکز شهر

نـور و در بلنـدای ۲۲۲۰ متـری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ نج از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشـه و لبنیات اسـت. نج دبسـتان، خانهٔ بهداشت، مسـجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده باعث، عباس، عبدالله و آقا بزدوش دارد. مجموعهٔ تاریخی مسجد و تکیهٔ نج از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۹۹۴۵ در ۱۳۸۲ش، قنـات نج از دورهٔ قاجار با شـمارهٔ ۲۰۶۷۸، بنای امامزاده عبدالله از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۱۹۴۹، بنای امامزاده محمد از سدهٔ ۸ و ۹ هجری با شـمارهٔ ۲۱۹۵۹ و مسـجد جامـع از روزگار قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۲۸ در ۱۳۸۶ش و خانه‌های منتظم لشکر و حاج میرزا از دورهٔ قاجار به ترتیب با شـماره‌های ۲۳۹۰۳ و ۲۳۹۰۴ در ۱۳۸۷ش به ثبت ملی رسیده است.

منابـع: از آسـتارا تا اسـترآباد، ۳۱۳/۳ـ۳۱۵؛ شهرسـتان نـور، ۱۰۲؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۵۸؛ فرهنـگ جغرافیایی آبادی‌هـای کشـور جمهـوری اسـلامی ایران، چالـوس ـ آمـل، ۳۰۹/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

نجات، محمد فرزند عبدالکریم ملک‌التجار خراسـانی (مشـهد ۱۱۲۵ ـ ری ۱۳۱۲ش)، روزنامه‌نگار و سیاسـتگر. پس از پایان تحصیلات مقدماتـی بـرای ادامهٔ تحصیل بـه نجف رفت و چند سـالی در آن‌جا درس خوانـد، ولی پیش از پایان تحصیلات به مشـهد بازگشـت و به ادارهٔ املاک پدرش پرداخت. پس از چندی بر سـر مالکیت برخی از املاک، میان او و دولت اختلاف افتاد. در پی آن به تهران رفت و علیه دولت به عدلیه شکایت برد. در همان روزها، نجات به گروهی پیوست که برای برکناری عین‌الدوله از صدارت، در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند. او خطیبی چیره‌دست بود که توجه بست‌نشینان را برانگیخت و کمابیش رهبری آن‌ها را به دسـت گرفت. پس از صدور فرمان مشـروطیت، وی به اتفاق سلیمان محسن اسکندری به انتشار روزنامهٔ حقوق پرداخت. نجات در پادشاهی محمدعلی‌شاه (۱۲۲۴ ـ ۱۲۲۷ق) بـه دلیل سـخنرانی‌های تند و انتقادی، چنـدی در زندان به سـر برد. پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه، وی به عضویت دادگاه انقلاب انتخاب شـد. این دادگاه حکم اعدام چند نفر از جمله شـیخ فضل‌الله نوری را صادر کرد. در ۱۲۸۸ش در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم آذربایجان برگزیده شد و به مجلس رفت. وی در این دوره با مشارکت سلیمان محسن اسکندری، حزب دموکرات را بنیاد گذاشـت و روزنامه‌ای به نام نجات منتشـر کرد. این روزنامـه ارگان حـزب دموکرات بود و تندروی‌هـای زیادی می‌کرد که به همین دلیل پس از ۲ سـال توقیف شـد و دیگر اجازهٔ انتشار نیافت. نجـات در دورهٔ سـوم مجلس شـورای ملـی (۱۲۹۳ش) از بیرجند و در دورهٔ چهـارم (۱۳۰۰ش) از حوزهٔ انتخابی سـاری و در دورهٔ پنجم (۱۳۰۲ش) از زنجان به مجلس راه یافت. وی در مجلس پنجم به خلع دودمان قاجار از پادشاهی و انتقال آن به رضاخان رأی داد. نجات پس از پایان دورهٔ پنجم از سیاسـت کناره گرفت. چون درگذشت، پیکرش را در امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپردند.

منابـع: بازیگـران عصـر پهلـوی، ۱۱۴۸/۲؛ تاریـخ جرایـد و مجلات ایـران، ۲۲۳/۲ـ۲۲۴، ۲۷۴/۴ـ۲۷۶؛ تاریـخ مطبوعـات و ادبیـات ایران در دورهٔ مشروطیت، ۵۴۹ـ۵۵۰، ۶۵۰ـ۶۵۱؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۶۸۶/۱؛ رجـال پارلمانی ایران، ۸۴۸؛ شـرح‌حال رجال سیاسـی و نظامی معاصر ایران، ۱۶۰۷/۳ـ۱۶۰۸؛ شناسـنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۶۴، ۳۹۶؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴.

نجارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۸ تن)، از دهسـتان خیرودکنار در بخـش مرکزی از شهرسـتان نوشـهر. این روسـتا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شـمالی و ۵۱° و ۳۴′ طول شـرقی بـه فاصلـهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر نوشـهر و در بلندای ۱۵ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ خیررود از باختر و شـمال باختری روسـتا می‌گـذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغـداری و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. نجارده دبسـتان، خانهٔ بهداشـت، دانشـکدهٔ منابع طبیعی، سـالن ورزشـی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ نوشـهر و کجور (از خاجیک تا نوشـهر)، ۳۶۴ـ۳۶۵؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۵۸؛ فرهنـگ جغرافیایی

www.tabarestan.info تبرستان

آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نجارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گردو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. نجارکلا مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۷/۲۷ـ۳۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نجارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۱ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. نجارکلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نجارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۴ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، بنشن و تره‌بار است. نجارکلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نجارکلا، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در نجارکلا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نجارکلای جدید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۰ تن)، از دهستان کیاکلا در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری شمال مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی، سویا و تره‌بار است. نجارکلای جدید دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۹/۲۸ـ ۵۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نجارکلای‌قدیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۷ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. نجارکلای‌قدیم دبستان، درمانگاه و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نجف‌پور درزی، قاسم فرزند سیدتقی (بابل ۱۳۲۷ش ـ)، نویسنده و مدرس دانشگاه. پس از گذراندن دوره‌های دبستان و دبیرستان در بابل، در ۱۳۵۱ش از دانشگاه اصفهان دانشنامهٔ کارشناسی خود را در رشتهٔ علوم آزمایشگاهی دریافت کرد. سپس به امریکا رفت و در ۱۹۷۷م از دانشگاه اوکلاهما دانشنامهٔ کارشناسی‌ارشد در رشتهٔ مهندسی شیمی و در ۱۹۸۳م از دانشگاه آرکانزاس امریکا در همین رشته دانشنامهٔ دکتری گرفت. زمینهٔ تحقیقاتی او موضوعات مربوط به مهندسی بیوشیمیائی/ مهندسی زیست شیمیایی است. وی مدال طلای اختراع و نوآوری را در ۲۰۰۴م از وزارت علوم و تکنولوژی مالزی دریافت کرد. نجف‌پور درزی، مدیر مسئولی فصلنامهٔ انرژی و محیط زیست ایران و سردبیری مجلهٔ ISI بین‌المللی علوم کاربردی را برعهده دارد و عضو هیأت تحریریهٔ چند مجلهٔ داخلی و خارجی است. از آثارش: یکصد مسألهٔ انتقال حرارت (بابلسر، ۱۳۷۰ش)؛ ترجمهٔ تأسیسات واحدهای بیوگاز نوشتهٔ لودویک ساسه (تفرش، ۱۳۷۴ش)؛ عملیات انتقال جرم (بندرعباس، ۱۳۷۶ش)؛ زغال‌سنگ و بیوتکنولوژی (بندرعباس، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ پیل‌های سوختی میکروبی نوشتهٔ بورس ابی لوگان (بابل، ۱۳۹۰ش)؛ مهندسی بیوشیمیایی و بیوتکنولوژی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ انتقال جرم و عملیات واحد (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: هنرنامه، دکتر قاسم نجف‌پور درزی، بنیاد ملی نخبگان استان مازندران، شمارهٔ ۶۲، ۱۳۹۷ش.

WWW.hamrahelm.com; WWW.lib.ir; WWW.nit.ac.ir; WWW.sir.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نجف‌زادهٔ بارفروش، محمدباقر نامبردار به م. م. روجا (خطیرکلا از روستاهای قائم‌شهر ۱۳۳۹ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۶۵، ۱۳۶۸ و ۱۳۸۱ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون اطلاعات هفتگی، زن روز، کیهان فرهنگی، شعر و صحیفه به چاپ رسید. او از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۱ش صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریهٔ ادبی بیدار بود. از آثارش: واژه‌نامهٔ مازندرانی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ تحمیدیه در ادب فارسی در دو جلد با همکاری غلامرضا ستوده (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ طنزنویسان ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی در ۳ جلد با همکاری مرتضی فرجیان (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ گزیده‌ای از نغمه‌های مازندرانی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ زنان داستان‌نویس در ایران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ لالایی‌های ایرانی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ نقد، دیدگاه‌ها، زندگی و طنزهای رهی معیری با همکاری امیر بانو فیروزکوهی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ گزیدهٔ داستان‌های کوتاه جلال آل احمد (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ مقدمه، تحقیق و تصحیح ترانه‌های خیام (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مردان منتظر (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ جنگ به خاطر وطنم (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ آیینهٔ آسمانی، احوال و آثار میرزاحسین‌قلی همدانی (تهران ۱۳۹۰ش)؛ مثل یک خواب (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ تمام فصل‌ها بوی تو

را می‌دهند، نثر ادبی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ برگزیدهٔ متون ادب فارسی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ پاک‌تر از نیلوفر، داستان‌های دفاع مقدس (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دیوان حکیم کسایی مروزی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ کفش هایم کو؟ چه کسی بود صدا زد سهراب (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ در جست‌وجوی نشابور خراسان، دربارهٔ شعر و زندگی محمدرضا شفیعی کدکنی با همکاری مجتبی مقدسی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با محمدباقر نجف‌زادهٔ بارفروش، بهار ۱۳۹۹ش؛ قرایی، حسین، «شاعری در زندانی قصر، گفت‌وگو با محمدباقر نجف‌زادهٔ بارفروشی»، روزنامهٔ وطن امروز، شمارهٔ ۲۳۸۸، ۸ اسفند ۱۳۹۶ش.

نجفی، شیخ حسین (ـ ۱۳۵۳ق بندپی غربی)، عالم دینی. وی پس از فراگیری مقدمات تحصیل، عازم عتبات شد و مدت ۲۷ سال در کنار فقهای نامداری چون مرعشی نجفی و عزوی آملی از درس آخوند خراسانی بهره برد. مرعشی نجفی درباره‌اش می‌نویسد: «از دوستان نزدیک ما بود و به تمام معنی عالم بود.» وی پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد، راهی زادگاهش شد و در روستای دیوا به تدریس و امور مذهبی پرداخت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۷ـ۱۵۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۵۲؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۷۲/۳.

نجم آبی بیستونی، با نام علمی Scilla bisotunensis speta، گیاهی علفی از جنس نجم آبی و از تیرهٔ لاله است. در نقاط مختلف شیب شمال البرز همچون پل زنگوله، درهٔ چالوس و جنگل‌های پیر بازار، شهسوار ـ چورته می‌روید. گل‌های آن به رنگ ارغوانی و دارای گلپوش آبی است که در اسفند ـ فروردین می‌شکفند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نجم آبی‌سان، با نام علمی Puschkinia Scilloides Adam S، گیاهی علفی پایا و ساده از جنس Puschkinia و تیرهٔ لاله است. تنها این گونه پیازدار در ایران وجود دارد. برگ‌های آن معمولاً دو عدد خطی ـ نیزه‌ای است. گل‌هایی به رنگ سفید روشن دارد که در فروردین ـ اردیبهشت می‌شکفند. در ارتفاعات شمالی البرز همچون سیاه‌بیشه، کندوان و ولی‌آباد (۲۷۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا) می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نجم آبی لب برگشته/سوسنی سنبل، با نام علمی Scilla hohenaekeri Fisch. Et C.A.Mey، گیاهی علفی پایا با ساقه‌های صورتی متمایل به قهوه‌ای و از جنس نجم آبی و تیرهٔ لاله به بلندی ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر است. گونه‌ای سنبل‌کوهی است که در سواحل مازندران، کنار رودخانه‌ها و مزارع دیده می‌شود. گل‌های آن آبی کم‌رنگ یا آبی متمایل به بنفش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نجم آبی گیلانی/ نجم آبی قفقازی، با نام علمی Scilla sibirica Andrevs، گیاهی علفی پایا با ساقه‌های ۱ تا ۳ عدد از یک پیاز از جنس نجم آبی و تیرهٔ لاله است. در ارتفاعات پل زنگوله و کندوان دیده می‌شود. برگ‌های آن متمایل به آبی و به ندرت سفید است. گل‌هایی به رنگ آبی تیره دارد که در فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نجما، مقام موسیقی مازندران. این مقام هم به صورت سازی و هم آوازی اجرا می‌شود. این مقام مانند امیری فاقد ریتم است و در دستگاه شور و آواز دشتی اجرا می‌شود. گوشهٔ رهاوی دستگاه شور برگرفته از این آواز است. کلام این آواز کم و بیش به فارسی خوانده می‌شود و شباهت‌هایی با موسیقی فارس و خراسان دارد. نوازندگان و خوانندگان محلی در طول سالیان دراز آن را مانند مقام حقانی اجرا می‌کنند و با حفظ استقلال شیوه، در فرم و نوع تحریرها تغییراتی ایجاد کرده‌اند. نام‌گذاری این مقام به منظومه‌ای بر می‌گردد که روایتی عاشقانه دارد و بنا بر نقلی میرنجم‌الدین شیرازی دلباختهٔ شاهزاده‌ای ترک به نام رعنا

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شود. روایتی دیگر نیز میرنجم‌الدین شیرازی را شاهزادهٔ فارس و رعنا را دختری مازندرانی دانسته است. روایت‌های گوناگونی برای مقام نجما موجود است و در همهٔ آن‌ها داستان بر محور میرنجم‌الدین و رعنا برمی‌گردد.

منابع: فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، استان مازندران، ۴۷ـ۶۹؛ موسیقی بومی مازندران، ۳۱ـ۳۴؛ موسیقی مازندران، ۱۰۰ـ۱۳۱؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۲۰۴ـ۲۰۵؛ پژوهش میدانی.

نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب، کتابی به فارسی دربارهٔ زندگی و اثبات امام دوازدهم شیعیان و نیز داستان‌هایی از دیدارکنندگان و وظیفهٔ مؤمنان در برابر آن امام در عصر غیبت است. این کتاب را میرزاحسین محدّث نوری* به سفارش میرزای شیرازی در دوازده باب نوشته و در مقدمه فهرستی از کتاب‌هایی دربارهٔ امام زمان(عج) و غیبت او به دست داده است. محدث نوری در نگارش این اثر با در نظر گرفتن جنة‌المأوای خود از کسانی که به دیدار امام زمان (عج) نایل شده‌اند یاد کرده و با آن‌چه که در جلد سیزدهم بحارالانوار ذکر شده، در آمیخته است. او به پیشنهاد میرزای شیرازی زندگی‌نامهٔ آن امام را نیز افزوده است. تاریخ تحریر نسخهٔ خطی این کتاب ۱۳۰۳ق است که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شمارهٔ ۹۳۶۱ نگه‌داری می‌شود. نجم الثاقب در هنگام حیات نوری به صورت چاپ سنگی منتشر شد (تهران، ۱۳۰۶ق) و از آن پس بارها به چاپ رسید. میرزای شیرازی و ابوالفضل نوری تهرانی بر آن کتاب تعلیقه نوشته‌اند. سیدیاسین موسوی، نجم الثاقب را به عربی ترجمه کرد و به چاپ رساند (قم، ۱۴۱۵ق).

منابع: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵۱۶۹/۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۱۶۰/۳۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۲۶/۱۲؛ مؤلفین کتب چاپی عربی ـ فارسی، ۷۱۷/۲؛ نجم ثاقب، ۱۵ـ۴۱.

نجیبی رویانی، علی‌بن جمال‌الدین‌بن‌علی‌محمود رویانی (سدهٔ نهم هجری)، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. گویا از مردم رویان بود و از آن‌جا به نزد کیاییان گیلان کوچید. انگیزهٔ مهاجرت او به گیلان دانسته نیست. در این زمان خاندان کیا در گیلان حکومت می‌کردند و مستقر آن‌ها لاهیجان بود. علی رویانی در پی این مهاجرت به خدمت کارکیا سلطان محمد (۸۳۳ ـ ۸۵۱ ق) در آمد و کتابی به نام تاریخ رویان* یا تاریخ طبرستان به اسم پسر و ولیعهد او، کارکیا میرزا علی، تألیف کرده است. از پایان زندگی علی رویانی آگاهی نداریم.

منابع: اثرآفرینان، ۱۴۱/۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نود و نه؛

نحوی رامسری، علی‌فرزند عبدالرزاق (ـ قم ۱۲۸۱ش)، عالم دینی. از مردم رامسر بود. مقدمات علوم را در مدرسه‌های دینی زادگاهش فراگرفت. سپس رهسپار نجف شد و در آن‌جا مدارج عالی را پیمود و آن‌گاه به رامسر بازگشت و در مدرسه‌های آخوندمحله و میدان و جوردیه به تدریس پرداخت. مردم در آن‌جا در بیش‌تر مرافعات از او یاری می‌گرفتند. وی هنگامی که رهسپار زیارت کربلا بود در نزدیکی شهر قم درگذشت، پیکرش را به قم بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

منابع: بزرگان رامسر، ۹۷ـ۹۸؛ تربت پاکان قم، ۱۲۰۶/۲۰ـ۱۲۰۷.

نخ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نخ‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نخل بادبزنی/ نخل پنجه‌ای، با نام علمی Washingtonia filifera H.wendle، درخت میهمان یک پایهٔ بلند، از تیرهٔ نخل و جنس

نخل بادبزنی به بلندی تا ۲۵ متر است. ساقهٔ استوانه‌ای و برگ‌های بزرگ بادبزنی شکل با دمبرگ بلند و خارهای مشخص دارد. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین درون برگی و بزرگ‌تر از برگ‌ها است. میوهٔ آن کوچک، یک دانه‌ای و سیاه رنگ است. بومی جنوب کالیفرنیا، آریزونا و مکزیک است. این نخل به افتخار جورج واشنگتن رئیس‌جمهور امریکا نام‌گذاری شده است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضای سبز پارک‌ها می‌کارند. نمونه‌ای از چند پایهٔ کاشته شده در دانشکدهٔ منابع طبیعی ساری تجدید نسل کرده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نخل‌گردانی در مازندران، نخل در لغت به معنای درخت خرما یا خرمابن و مجازاً به معنای هر درخت و نیز درختچه‌ای بومی و تزیینی است و در میان عامه کنایه از قد و قامت بالا است. همچنین اصطلاحی است برای تابوت‌واره‌ای مشبک و بیش‌تر چوبی، تقریباً شبیه کجاوه یا حجله که در ماه‌های محرم، صفر، رمضان و به ویژه روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی به همت بانی نخل و هیأت‌های عزاداری بر دوش می‌کشند. آیین حرکت دادن نخل در مراسم عزاداری را «نخل‌گردانی» می‌گویند. نخل را به دلیل کاربردهایش در مراسم عزاداری نخل ماتم، نخل عاشورا، نخل عزا، نخل محرم، نخل تابوت و نخل شهیدان هم می‌گویند.

سابقهٔ اطلاق اصطلاح نخل به دستگاه یا تابوت‌واره‌ای مذهبی و کاربرد لفظ نخل به این معنا و مفهوم به گواهی اسنادی که در دست است به دورهٔ صفویه می‌رسد. اما پیشینهٔ رسم گرداندن تابوت و نشانه‌هایی شبیه نخل به دوره‌های پیش از صفویان بازمی‌گردد. گزارش ابن‌جوزی از حمل منجنیق ـ تابوت‌واره‌ای شبیه نخل و مظهری از تابوت یا ضریح حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) ـ میان شیعیان محلهٔ کرخ بغداد به هنگام رفتن به زیارت مزار این دو امام در اوایل سدهٔ پنجم هجری (۴۲۵ق) مؤید این نظر است. افزون بر آن کشف دیوارنگاره و سفال‌نگاره مربوط به مراسم سیاوشان در خوارزم، سمرقند و مرو «پیکرهٔ نمادین سیاوش را در یک عماری نشان می‌دهد و سوگواران گریان و بر سرزنان در پیرامون آن گرد آمده‌اند و آن را بر دوش می‌کشند.» با توجه به اشارهٔ نرشخی در تاریخ بخارا و محمود کاشغری در دیوان لغات الترک (سدهٔ پنجم هجری) به برگزاری سیاوشان در شهر بخارا و پیشینهٔ ساخت تابوت‌های تمثیلی شهیدان و آیین بردن آن‌ها در دسته‌های عزاداری در فرهنگ ایرانی «شواهدی آشکار و پنهان در نخل‌گردانی وجود دارد که نشان می‌دهد ادامهٔ سیاوشان‌های بسیار کهن است. اساس آیین نخل‌گردانی، همان سیاوشان است و استحالهٔ تابوت سیاوش به نخل بدون شک طی یک روند طولانی و با آمیختن چند باور به هم صورت گرفته است.» برخی از پژوهشگران هم این مراسم را به اساطیر سومری و بین‌النهرین و آسیای‌غربی و ایزدان باروری و زایش نباتی نسبت داده‌اند. اما از نظر عامهٔ مردم خاستگاه این مراسم به گذشته‌های دور و رسم و رسوم نیاکانشان در عزاداری امام سوم شیعیان بر می‌گردد و بر مجموعه‌ای از عقاید کهن و روایات شفاهی استوار است. پژوهشگران معتقدند «نخل و رسم نخل‌گردانی در سراسر ایران و در تمام خرده فرهنگ‌های ایرانی ـ شیعی شناخته و معمول نبوده است بلکه رواج آن در قسمت‌های مرکزی ایران و در حوزهٔ فرهنگ کویری، در شهرها و آبادی‌های کویرنشین و حاشیهٔ کویر ایران بوده است.» اما در برخی از شهرهای مازندران این آیین اجرا می‌گردد. سیروس طاهباز در کتاب تک‌نگاری روستای یوش نوشته است: «پرشکوه‌ترین تظاهرات مذهبی [مردم یوش] در محرم‌هاست، خاصه دههٔ اولش. هر محله، دسته‌ای راه می‌اندازد و علم و کتل و بیرق و گاهی هم نخل.» در صفحهٔ ۱۲۸ این کتاب هم تصویری از نخل نقاشی شده است. در کتاب از آستارا تا استارباد هم عکس نخل روستای گنگرج‌کلای چلاو آمل در کنار تکیهٔ روستا به چاپ رسیده است. نخل‌گردانی مازندران در شهرستان‌های آمل (روستاهای نَوا، کُنارانجام، گَنگرج‌کلا، بَلیران و محلهٔ اِسپیاری)، ساری (روستای تیله‌بن)، محمودآباد (روستاهای اُورتشت، معلم‌کلا، عبدالله‌آباد)، نور (روستای یوش) و نوشهر (روستای کُجور) رایج است. «نخِل راه بدانن» (حرکت دادن نخل) با پیش مراسم نخل‌آرایی یا نخل‌بندی که به آن «رَخت دکردَن» می‌گویند چند روز پیش از تاسوعا و عاشورا آغاز می‌گردد. برای این مراسم نوجوانان محل، به ویژه محصلان مکتب‌خانه‌ها به همراه یک نفر نوحه‌خوان دسته‌ای تشکیل می‌دادند و با سینه‌زنی و نوحه‌خوانی در محلات حرکت می‌کردند. نوجوانان محل در این حرکت نمادین، با اعلام قبلی از طرف بزرگان و با اجازهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

روحانی محل شروع به جمع‌آوری پارچه از خانه‌ها می‌کردند. آن‌ها پارچه‌هایی همچون ترمه، طاقه، ابریشم، اِزار، چادرشب و چارقد ترکمنی را روی چوبی که به صورت افقی بر شانه‌های دو تن نهاده بود، می‌گذاشتند. آن‌ها هنگام حرکت در محل با رسیدن به خانهٔ مدرس مکتب‌خانه‌ها (ملا باجی) اندکی درنگ می‌کردند و با پایان یافتن مراسم با نوای «آقا سلامٌ علیک، شاه سلامٌ علیک» به محل نگه‌داری نخل باز می‌گشتند. در این زمان اهالی محل با تولیت بانی نخل «نخلِ پِر» (بابای نخل) ابتدا نخل را از جایگاهش با نام «نَخل‌خِنه» (خانهٔ نخل) بیرون می‌آوردند و رو به قبله قرار می‌دادند. سپس داخل هر پارچه را که تقریباً به اندازهٔ یک متر مربع بود مقداری کاه می‌گذاشتند و با گره زدن پارچه، آن را داخل شبکه‌های جلوی نخل قرار می‌دادند. در دوره‌های جدید نیز لباس‌های کهنه و نامرتب نخل را تعویض می‌کنند و آذینی همچون آینه و روپوش‌های گُل‌دار و دسته گل‌های مختلف و تصاویری از چهره‌های نمادین ائمه به آن پیوند می‌زنند. بالای نخل را هم با پارچه‌ای سبز رنگ و ویژه به شکل عمامه در می‌آوردند و پارچه‌ای دیگر را مانند «تحت الحنک» از آن می‌آویختند. زمان اوج نخل‌گردانی روزهای تاسوعا و عاشورا است. صبح روز تاسوعا مردم با صدای شیپور و نوای «محتشم‌خوانی» و «علی‌یا» و صدای شیپور جمع می‌شوند. ابتدا سیبی را روی میخ چوبی داخل عمامه و دور نخل قرار می‌دهند. سپس با ذکر سلام و صلوات نخل را سه بار روی دست‌های خود بلند کرده با جلو و عقب بردن آن (هرولهٔ نخل) بر شانه‌هایشان قرار می‌دهند و به سمت مسجد، تکیه یا دیگر مکان مقدس حرکت می‌دهند. در مکان مقدس جدید نخل را با دست‌های برافراشته رو به قبله بر زمین می‌گذارند. در آن‌جا وقتی مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی انجام شد، نخل را از سمت دیگری به مکان اصلی‌اش باز می‌گردانند. در مسیر رفت و بازگشت، مردم شربت، شیرینی، شیر، نان محلی و نذری‌های دیگر می‌دهند و به قربانی کردن گاو و گوسفند می‌پردازند تا این‌که در پایان مراسم و در مکان اولیه، سیب داخل عمامه و دور نخل را ریزریز کرده بین مردم جهت تبرک تقسیم می‌کنند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۹۵/۵؛ تابوت‌گردانی، ۳۳؛ سیاوشان، ۱۰۵ـ۱۰۶؛ یوش، ۵۹، ۱۲۸؛ چلکوفسکی، پیتر، «آثار سنت‌های ایرانی در مراسم محرم در کارائیب»، ایران‌شناسی، سال ۵، شمارهٔ یکم، تهران، ۱۳۷۲ش، صص ۵۴ـ۷۱؛ اصانلو، طوبی، «بررسی آیین نخل‌گردانی در روستای نوا (آمل)»، استاره‌سو، پیش شمارهٔ دوم، ۱۳۸۹ش، صص ۱۰ـ۱۵؛ بلوکباشی، علی، «تابوت‌گردانی، نمایشی تمثیلی از قدرت قدسی خداوندی»، نشر دانش، سال ۱۶، شمارهٔ ۴، ۱۳۷۸ش، صص ۳۲ـ۳۸؛ ذبیحی، علی، «نخل‌گردانی در دهستان چلاو آمل»، گیله‌وا، سال هجدهم، شمارهٔ ۱۰۶، مهر ـ آبان، ۱۳۸۸ش، صص ۴۰ ـ ۴۲؛ هم او، «نخل‌گردانی در شمال»، بارفروش، سال ۱۳، شمارهٔ ۷۷، ۱۳۸۸ش، صص ۲۰ ـ ۲۲؛ هم او، «نخل‌گردانی در مازندران»، استاره‌سو، ۱۳۹۱ش، ۶ ـ ۲۲؛ *WWW.sadva.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

نخودفرنگی/ نخودسبز، با نام علمی .Pisum sativum L، گیاه میهمان یک ساله منشعب و کمابیش بالارونده از تیرهٔ نخود به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگچه‌های یک تا ۴ جفتی به شکل و اندازه‌های بسیار گوناگون با جام گلی به رنگ‌های سفید، قرمز و ارغوانی دارد. میوهٔ آن مستطیلی ـ خطی به بلندی ۳ تا ۵ و پهنای ۰/۷ تا ۱/۵ سانتی‌متر است. لوبیای آن کاهندهٔ قند خون است. تنتور دانه‌های سبز آن داروی سنتی برای درمان منتژیت است. به دلیل ترکیبات آمینونیتریل (aminonitrile) سمی است که سبب ناراحتی در سیستم عصبی، گرفتگی عضلانی، رعشه، فلج و مشکلات در راه رفتن می‌شود. بومی جنوب خاوری اروپا و جنوب باختری آسیا به نظر می‌رسد. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نداف‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا، کلزا و مرکبات است. نداف‌خیل دبستان و مسجد دارد. توران‌تپهٔ نداف‌خیل از دورهٔ تاریخی با شمارهٔ ۱۰۳۰۱ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نداک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلارود/ تمل‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، عدس، لوبیا، سیب و گلابی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. نداک دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۲۴ـ۳۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ندیم مازندرانی، میرزامحمد (ـ ۱۲۴۱ق)، شاعر. نیاکانش را نادرشاه از ایروان کوچاند و آنان در حوالی دماوند و استراباد ساکن شدند. پدرش، میرزاکاظم در بارفروش (بابل کنونی) زندگی می‌کرد و مدتی خوان‌سالار آقامحمدخان قاجار بود. ندیم در بارفروش زاده شد. او از جوانی به دربار راه یافت و کتابخوان مخصوص فتح‌علی‌شاه و ندیم و محرم وی بود. به گفتهٔ رضاقلی‌خان هدایت در مجمع‌الفصحا: «کمال محرمیت در آن حضرت یافته، به اخلاق حمیده معروف گردیده» است. مؤلف تاریخ عضدی وی را «مردی دانشمند و محترم» معرفی می‌نماید. آقابزرگ تهرانی در الذریعه به دیوان اشعار ندیم اشاره دارد و غیر از این اثر، ندیم کتابی به نام مفرح‌القلوب نوشت که دربارهٔ تاریخ قاجار و اخلاق است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۳۲؛ تاریخ عضدی، ۳۰۳ـ ۳۰۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۵۷؛ سخنوران بابل، ۳۹ـ۴۳؛ سفینه‌المحمود، ۶۱۹/۱؛ مجمع‌الفصحا، ۲/ ب، ۱۰۶۳/۳؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویهٔ بورژوازی غرب، ۱۰۵؛ نگارستان دارا، ۱۴۱.

نراد، با نام علمی Abies nordmanniana (steven) spach، درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز با پوست قهوه‌ای متمایل به خاکستری، از تیرهٔ کاج و جنس نراد به بلندی تا ۵۰ متر است. برگ‌های آن در پایین شانه‌ای، در بالا راست به سمت جلو، پوشانندهٔ شاخچه‌ها و به بلندی ۲ تا ۳/۵ سانتی‌متر است. میوهٔ قهوه‌ای مایل به قرمز به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. بومی قفقاز و آسیای صغیر است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. نراد سفید/ اروپایی را نیز با چند شکل پرورشی در مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نِراسم/ نیراسم، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. طایفهٔ بزرگ سماکوش بندپی در آن تابستان‌گذرانی می‌کنند. مردم آن کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. سکونت در نراسم فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نرس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. نرس مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسن دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۶ـ۱۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

نرگس درختی، با نام علمی /Philadelphus pallidus Hayek philadelphus Coronarius L، درختچهٔ میهمان از تیرهٔ نرگس درختی و جنس نرگس درختی به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی و نوک‌دار به بلندی ۴ تا ۸ سانتی‌متر دارد. گل‌های سفید کرم و خوشبوی آن در گل‌آذین خوشه‌ای گرد آمده است. بومی جنوب اروپا، ایتالیا تا قفقاز است. در نواحی جنوبی دریای مازندران واریته‌های گوناگون آن را برای زیبایی و ایجاد فضای خوش در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نرگس‌زمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لَت در جنوب باختری و کوه قبله در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. نرگس‌زمین زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

نرگس‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نرگس‌کتی/ نرگس‌کوتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. نرگس‌کتی مسجد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نرگس‌کوتی، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نرگس‌مرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نرگس‌مرز خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۰/۲۸ـ ۵۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نرگیسان، ده، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در نرگیسان فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نِرِم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم نِرِم کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نزهة‌الابصار و محاسن‌الآثار، کتابی به عربی در فضایل و مناقب امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و اهل بیت آن حضرت و گزیده‌ای از سخنان ایشان گردآوردهٔ ابوالحسن علی‌بن‌مهدی طبری مامطیری. مؤلف در هر گفتار به یادآوری یکی از سجایای علی(ع) می‌پردازد و ویژگی او را با ویژگی کسانی که در آن زمینه آوازه دارند می‌سنجد. مثلاً در جایی به بخشندگی و سخاوت علی(ع) می‌پردازد و به داستان خوابیدن او در بستر پیامبر(ص) اشاره می‌کند و می‌گوید که در بخشندگی چندان گشاده‌دست بود که جان خود را نیز به پیامبر(ص) بخشید. سپس امام(ع) را با حاتم طایی که نامدارترین بخشنده در میان تازیان بود می‌سنجد. مؤلف در سخنی دیگر به وصفی که ابن‌عباس و دیگران از امام(ع) می‌کنند می‌پردازد. در تبارشناسی امام یکایک نیاکان او را برمی‌شمارد و حتی پیشهٔ آن‌ها را یاد می‌کنند. گفتاری دربارهٔ عبدالله و آمنه، پدر و مادر پیامبر(ص) دارد و می‌گوید که عبدالمطلب و پسرش حارث پیش از آن‌که اسلام آید و نوشیدن مسکرات را تحریم کند از نوشیدن آن پرهیز می‌کردند. ابن‌مهدی هر حدیثی را که به واقعه‌ای تاریخی اشاره دارد با ذکر سند و سلسلهٔ راویان یاد می‌کند. در گفتاری که می‌گوید مشرکان از سر رشک‌ورزی و ستمکاری پیامبر(ص) را به ابوکبشه نسبت می‌دادند، ابوکبشه را برای خواننده روشن می‌سازد و می‌گوید که او از نیاکان مادری پیامبر(ص) بوده و از پرستش خدایان گوناگون تازیان سر باز زد و تنها در پرستش شعری‌العبور که ستاره‌ای پرآوازه بود بسنده کرد و در واقع گونه‌ای یکتاپرستی پیش گرفت. در روزهایی که پیامبر(ص) مردم را به پرستش خدای یگانه فرامی‌خواند مشرکان او را از سر تعریض ابوکبشه می‌خواندند. نزهة‌الابصار با پژوهش محمدباقر محمودی به چاپ رسیده است (تهران ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م).

منبع: نزهة‌الابصار و محاسن‌الآثار.

www.tabarestan.info تبرستان

نساجی و بافندگی مازندران (دوره‌های پهلوی اول و دوم)، صنعت نساجی از جمله صنایعی بود که در سیاست‌های صنعتی پهلوی اول مورد توجه واقع شد. مازندران به عنوان یکی از قطب‌های نساجی ایران ـ در عصر پهلوی اول و دوم ـ سهم عمده‌ای در سیاست‌های صنعتی و مدرنیزاسیون این سلسله در جهت اشتغال‌زایی و خودکفایی اقتصادی ایفا نمود. توسعهٔ صنعتی دورهٔ رضاشاه در دههٔ ۱۹۳۰م. هنگامی که رکود بزرگ، قیمت کالاهای سرمایه‌ای را پایین آورده بود به صورت جدی آغاز شد. دولت با بالا بردن تعرفه‌ها، ایجاد انحصارات حکومتی، تأمین مالی کارخانه‌های نوین از طریق وزارت صنایع و وام‌های کم بهره به کارخانه‌داران از طریق بانک ملی، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی را تشویق می‌نمود. همین سیاست موجب تأسیس کارخانه‌های متعددی در ایران گشت، هرچند در بسیاری از موارد سرمایه‌گذار و بانی کارخانه خود رضاشاه بود و املاک شخصی خود را برای تأسیس کارخانه در نظر گرفته بود. روزنامه‌های چاپ شده در آن سال‌ها به کرات از بحران اقتصادی دنیا صحبت کرده‌اند. محوریت مباحث اقتصادی روزنامه‌ها به لزوم توسعهٔ فلاحت و صناعت در کشور بوده است. به عنوان نمونه ستون اقتصادی روزنامهٔ اطلاعات ۱۳۱۳ش. با اشاره به قانون انحصار تجارت، تجار را به سرمایه‌گذاری در صنایع تشویق می‌نماید. نویسندهٔ مقاله بر روی کار آمدن کارخانجاتی که مواد اولیهٔ آن در کشور موجود است، تأکید دارد. محصولات این کارخانه‌ها افزون بر این که مورد استفادهٔ داخلی است، موجب رشد کشاورزی نیز می‌گردد. در ۱۳۱۰ش. شمار کارخانه‌های صنعتی مدرن ایران در عصر رضاشاه بدون انتصاب صنعت نفت به ۱۷ برابر افزایش یافت. تعداد کارخانه‌ها از ۲۰ واحد در ۱۳۰۴ش به ۳۰۰ واحد در ۱۳۱۹ش افزایش یافت. هدف اصلی از توسعهٔ کارخانه‌ها، جایگزینی واردات بود. از شمار کارخانه‌های تأسیس یافته در سراسر ایران، ۱۷ مورد آن به کارخانجات نساجی اختصاص یافته بود. نساجی عمده‌ترین صنایع اشتراکی بین بخش دولتی و خصوصی بود. که شاید تا حد فراوانی با سیاست متحدالشکل کردن لباس در ایران عصر رضاشاه مرتبط بود. اولین کارخانه نساجی در ۱۳۰۴ش در ایران تأسیس یافت و به دنبال آن واحدهای مختلف صنعتی در ارتباط با نساجی از قبیل؛ نخ‌ریسی، گونی‌بافی و غیره در یزد، کرمان، کاشان، گیلان و مازندران ایجاد گشت. صنایع نساجی در کنار سایر صنایع تأسیسی رضاشاه طی جنگ جهانی دوم، با مشکلات عدیده و رکود ناشی از جنگ و اشغال به اضافهٔ فرسودگی ماشین‌آلات، کمبود قطعات یدکی و عدم امکان ورود آن، مسائل کارگری از این دست مواجه شد. با خروج شاه از کشور و تزلزل سیاسی دولت و مجلس، حضور متفقین و عدم کنترل واردات سبب شد که در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش کالاهای تولید نساجی‌های خارجی کشور را فرا گرفت و ارز فراوانی از کشور خارج نمود. این روند سبب شد در ۱۳۳۰ش کارخانه‌های نساجی ـ به ویژه نساجی شاهی، چیت‌سازی بهشهر و حریربافی چالوس ـ با شورش‌های کارگری فراوانی روبه‌رو شود و چرخهٔ تولید در آن‌ها متوقف گردد. با پایان کشمکش‌های سیاسی و تثبیت دگربارهٔ امور، با آغاز برنامهٔ عمرانی اول در ۱۳۳۴ش پس از کودتا اصلاحاتی در صنایع نساجی روی داد که منجر به حیات مجدد و خودکفایی این صنایع در ایران شد. از ۱۳۲۰ش ایران دارای دویست هزار دستگاه نساجی پنبه و ۲۲۰۰ کارگاه بود که ۱۰۰۰۰ تن نخ پنبه‌ای و ۲۵۰۰ متر پارچه تولید نمود و ۲۵۶۰۰ دستگاه نساجی و ۷۰۰ کارگاه تولید نخ و پشم داشت. این وضعیت با آغاز طرح عمرانی با خرید ماشین‌آلات نوین و استخدام متخصصان خارجی بهبود یافت. رشد صنعت نساجی در دههٔ ۱۳۴۰ش که به عقیدهٔ برخی یک انقلاب صنعتی کوچک در ایران رخ داده بود به اوج خود رسید. ایران در ۱۳۴۵ش از واردات پارچهٔ نخی بی‌نیاز گشت. سود ناشی از کارخانجات نساجی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. این صنعت در دههٔ ۱۳۴۰ش افزون بر اشتغال‌زایی و جلوگیری از خروج ارز از کشور، با سود مناسبی روبه‌رو بوده و در کنار کارخانجات نساجی سازمان‌های آموزشی و رفاهی برای کارگران آن تأسیس شد. با انقلاب سفید پهلوی دوم، نساجی از انحصار دولت خارج و به عنوان کارخانجات سهامی مطرح شد. در این مدت ۱۲۱ واحد نساجی در بخش بافندگی و ریسندگی شکل گرفت. این تولیدات تنها ۱۵ درصد از نیاز داخلی را تأمین می‌نمود. فلسفهٔ وجودی تأسیس کارخانجات نساجی توسط پهلوی اول، کمک به صادرات و جایگزینی کالاهای وارداتی بوده است. هرچند نشیب و فرازهای سیاسی اهداف بلند مدت صنعت نساجی پهلوی اول را با اختلال مواجه نمود، اما با پی‌گیری و بازبینی در برنامه‌های نخستین توسط پهلوی دوم در کنار نوسازی و به روز

www.tabarestan.info تبرستان

نمودن ماشین‌آلات نساجی، صنعت نساجی ایران در دهۀ ۱۳۵۰ش به خودکفایی دست یافت.

صنایع نساجی مازندران: کارخانجات نساجی زنجیره‌ای که پهلوی اول در ایران تأسیس نمود به دو گروه اصلی از نظر پیشینۀ صنعتی و مکانی قابل تقسیم می‌باشند. دستۀ نخست، کارخانجاتی که از نظر جغرافیایی در شهرها و استان‌هایی تأسیس گردید که از پیشینۀ صنعت نساجی در تاریخ ایران برخوردار بود، مانند یزد، اصفهان، کاشان و مناطقی از این قبیل. دستۀ دوم، کارخانجاتی که در منطقه‌ای بدون پیشینۀ نساجی و حتی هیچ گونه صنعتی به عنوان مکان تأسیس در نظر گرفته شد. صنایع نساجی که در مازندران توسط پهلوی اول تأسیس شده بود در تقسیم‌بندی دوم می‌گنجد. اقتصاد مازندران به طور سنتی با کشاورزی پیوند داشته، این ناحیه علی رغم خودکفایی در تولید کشاورزی از لحاظ صنعت نساجی ماشینی، پیشینه‌ای نداشت. هرچند کتان‌بافی، چادربافی و تولید چادر ابریشمی در بارفروش، ساری و علی‌آباد به طور سنتی و دستبافت رایج بود اما این تولیدات بیش‌تر در چارچوب صنایع دستی قرار می‌گرفته تا صنعت نوین نساجی. پهلوی اول به دلایلی چند پس از احداث راه آهن شمال، دست به تأسیس کارخانجات نساجی در مازندران زد. دلبستگی به زادگاه و خاستگاه در زمرۀ عوامل اصلی شخص شاه بوده و تقریباً او مالک تمامی اراضی مازندران بود. اما رضاشاه در سیاست‌های اقتصادی خویش از مشاورانی زبده بهره می‌جست که بیش‌تر در پی اهدافی کاربردی و تأثیرگذار در صنایع ملی بوده‌اند. رضاشاه در سفرش به مازندران، یادآوری می‌نماید که تهران در کنار مازندران، همچون پایتختی فقیر است که همسایه‌ای ثروتمند ـ از نظر تولیدات کشاورزی و مواد غذایی ـ دارد. احداث راه آهن، راه شوسه، پل و ایجاد سرویس روزانۀ حمل و نقل از تهران به مازندران از جمله روش‌هایی بود که دولت برای افزایش مبادلات میان مازندران و تهران مطرح نمود تا در صورت بروز جنگ یا محاصره از حمایت اقتصادی و تأمین مواد غذایی بهره‌مند گردد. در مقابل برای توسعۀ اقتصادی مدرن در این ناحیه به احداث صنایع نساجی در مازندران پرداخت. کارخانجات نساجی مازندران، اغلب در املاک شخصی رضاشاه قرار داشت. رضاشاه سرمایه‌گذار اصلی و مالک عمدۀ نساجی مازندران بود.

تولید مواد خام اولیه و مورد نیاز صنعت نساجی چون کنف در مازندران و گیلان از دیگر عواملی بود که نساجی مازندران را می‌توانست به عنوان صنعتی خودکفا مطرح نماید. کنف و پنبه تولیدی در مازندران، پیش از تأسیس کارخانجات نساجی مازندران به خارج از کشور (روسیه) صادر می‌شد و کالای خارجی با قیمتی گزاف، دوباره به کشور وارد می‌شد. این موارد از جمله عواملی بود که تأسیس صنایع نساجی در مازندران را تأسیس و تسریع می‌نمود. پیشینۀ کشاورزی مازندران از دو جهت، ایجاد کارخانجات نساجی را در آن تسهیل می‌نمود. نخست، نیروی کار مورد نیاز کارخانه که از میان روستاییان فاقد زمین و یا فاقد درآمد در فصول غیر کشاورزی فراهم می‌گشت. با این وجود در ابتدا، کارخانجات نساجی مازندران، با کمبود نیروی کار متخصص روبه‌رو بود. رضاشاه برای غلبه بر این کاستی، عده‌ای از کارگران را به اجبار از نقاط مرکزی ایران (از جمله شهرضا و یزد) انتقال داد تا تقریباً بدون مواجب - به ازای روزی یک ریال ـ برای نساجی مازندران کار کنند. اسناد گزارشات متعددی ـ از سوی وزارت داخله به فرمانداری اصفهان ـ درباب اعزام کارگران از شهرضا جهت کار در نساجی‌های تازه تأسیس رضاشاه در شمال کشور وجود دارد. اغلب این کارگران به دلیل ناسازگاری آب و هوای ناحیه بیمار گشته و فوت نمودند. ظاهراً مشکل کمبود نیروی انسانی (کارگر) متخصص در دهۀ ۱۳۳۰ش. با تأسیس مراکز آموزشی وابسته به کارخانۀ نساجی و مهاجرت اختیاری کارگران صنعتی از سایر نقاط ایران رفع گشت. جهت دوم که ایجاد صنعت نساجی در مازندران را تسهیل می‌نمود، فراهم بودن مواد اولیۀ تولیدات نساجی در مازندران بود. به طور تاریخی مازندران و گیلان از مراکز تولید ابریشم خام در ایران محسوب می‌گشت. علاوه بر ابریشم، پشم، پنبه، لفاف، کنف و کتان نیز از اقلام تولیدی در کشاورزی مازندران بوده که از مواد اولیۀ کارخانجات نساجی محسوب می‌گشتند. به عنوان نمونه، پنبه به قیمت ۳۷۰ ریال به خارج از کشور صادر می‌گشت و کالای تولیدی به وسیلۀ آن، با قیمتی گزاف مجدداً به ایران وارد می‌شد. تأسیس شرکت سهامی پنبه، پشم و پوست با سرمایۀ ششصد هزار ریال در بندر گز و ایجاد قانون انحصار بر تجارت، محدودیت شدیدی بر واردات منسوجات و ابریشم ایجاد می‌نمود. هر دوی این موارد هم از صنایع نساجی مازندران و هم از تولیدات کشاورزی مرتبط با صنعت

www.tabarestan.info تبرستان

نساجی حمایت می‌نمود. لذا نظارت دولت بر صادرات و واردات از شاخص‌ترین دلایل شکوفایی صنعت نساجی در بدو تأسیس آن از سوی پهلوی اول بود. کارخانجات نساجی شمال ایران از گیلان تا مازندران را شامل می‌گشت که اولین نمونهٔ آن در شهر رشت (کارخانهٔ گونی‌بافی) بوده که با ۷ میلیون ریال سرمایهٔ اولیه آغاز به کار نمود. این کارخانه، تولیدات و گردش اقصادی در صنعت و کشاورزی مازندران و گیلان را مرتبط می‌نمود. روزنامهٔ اطلاعات سال ۱۳۱۴ش به خودکفایی کارخانهٔ کیسه‌بافی ـ که بخشی از صنایع نساجی بوده است ـ رشت و افزودن ماشین‌آلات جدید اشاره نموده که تولیدات آن ضمن رفع احتیاجات داخلی مورد نیاز سایر کارخانه‌ها به فکر صدور محصولش می‌باشد. ظاهراً این کارخانه الگوی سایر کارخانه‌های نساجی بوده که در شمال ایران، به ویژه مازندران تأسیس شد. توسعهٔ کارخانهٔ کیسه‌بافی رشت به دلیل وابستگی به تولیدات کشاورزی در مازندران، منجر به بهبود شرایط اقتصادی کشاورزان تولیدکنندهٔ این محصول نیز گشت. پیش از راه‌اندازی، کارخانجات نساجی مازندران توسط پهلوی اول، کارخانه‌ها و کارگاه‌های پنبه پاک‌کنی در شهرهای بابل، بابلسر، بهشهر، ساری، نکا، کیاکلا و چندین شهر دیگر، فعالیت داشته‌اند که تا دههٔ ۱۳۵۰ش نیز به حیات خود ادامه دادند. گویا این واحدهای قدیمی پنبه پاک کنی که وابسته به سایر واحدهای تولیدی نساجی بوده‌اند، طی فرایند نوسازی کارخانه‌های نساجی مازندران در دههٔ ۱۳۵۰ش گسترش یافتند.

نساجی مازندران در طی سال‌های مختلف و با تأکید بر تولید محصول خاص در شهرهای شاهی (قائم‌شهر)، بهشهر، چالوس و چند شهر دیگر تأسیس شد. افتتاح کارخانهٔ نخ‌ریسی شاهی در ۱۳۱۳ش مقدمه‌ای بر بازگشایی سایر کارخانه‌های نساجی در مازندران بود. شاه به دلایل شخصی به موفقیت آن چشم داشت، هرچند در افتتاح آن شرکت نداشت و دکتر کورت لیندن بلات کارخانه را افتتاح نمود. زمینهٔ تأسیس کارخانه با تبلیغات فراوان از سوی روزنامه‌ها مبتنی بر لزوم اصلاحات اقتصادی و ایجاد کارخانجات و مقابله با ورود اجناس خارجی از ۱۳۱۳ش فراهم آمده بود. ظاهراً تولید مواد خام اولیهٔ مورد نیاز صنایع نساجی، علت عمدهٔ انتخاب مازندران برای تأسیس کارخانهٔ نساجی بوده است. اما کارخانهٔ مازندران با مشکل تأمین نیروی کار مورد نیاز کارخانه مواجه بوده است. تأمین نیروی کار مورد نیاز کارخانهٔ نساجی مازندران در دو سطح مهندسین و کارگران ماهر مورد توجهٔ دولت بود. مهندسان شاغل در کارخانه از اتباع آلمانی و وابسته به شرکت زیمنس بودند. کارگران غیر ماهر کارخانه زیر نظر این مهندسین به کارگرانی ماهر تبدیل شدند (دوران پهلوی اول). کارگران نساجی شاهی - برخلاف نساجی چالوس - شامل زنان و مردان از میان نیروهای بومی انتخاب شدند. مهندسان متخصص در کارخانهٔ شاهی نیز از کشور آلمان ـ متحد رضاشاه - بوده و مکانی در نزدیکی کارخانهٔ شاهی برای اقامت آنان در نظر گرفته شده بود. در کنار مکان اقامتی که برای مهندسان آلمانی در نظر گرفته شده بود، کم‌کم امکانات تفریحی و رفاهی برای مهندسین و کارگران در نظر گرفته شده بود. امکاناتی چون؛ باشگاه ورزشی، آسایشگاه، شیرخوارگاه و امکاناتی از این قبیل که در جهت رفاه و تسهیل کارکنان نساجی بود. برای مثال، شیرخوارگاه وابسته به نساجی شاهی برای مراقبت از فرزندان کارگران زن، شاغل در نساجی شاهی (در ساعات کار) در نظر گرفته شده بود. نساجی شاهی از دو بخش ریسندگی و شال‌بافی تشکیل یافته بود که واحد دوم از تولیدات واحد اول استفاده می‌نمود. کارکنان واحد بافندگی اغلب از زنان ناحیه بودند. برای بهبود شرایط کاری، زنان بافنده در نساجی مازندران، شیرخوارگاهی احداث گشت تا از فرزندان این زنان شاغل در ساعات کاری نگه‌داری شود. اما در ارتباط با رضایت شغلی، ساعات کاری و این‌که آیا این زنان شاغل نسبت به مردان از حقوقی پایین‌تر برخوردار بوده‌اند، اطلاعی در دست نیست. چند سال پس از راه‌اندازی، کارخانهٔ نساجی شاهی، در ۱۳۱۷ش یک کارخانهٔ حریربافی در شهر چالوس افتتاح شد که شخص شاه مالک آن بود. در دست بودن ابریشم؛ مادهٔ اولیهٔ حریربافی از عوامل عمدهٔ انتخاب مکان این کارخانه بود. در این سال‌ها کارخانهٔ ابریشم‌بافی یزد به دلیل نبود درخت توت - نبود ابریشم، چراکه ابریشم تولیدی در مازندران در کارخانهٔ تازه تأسیس چالوس مورد استفاده بود - با رکود مواجه گشته بود. مشکل عمدهٔ کارخانهٔ نساجی (حریربافی) چالوس همانند نساجی شاهی، نبود کارگران ماهر برای دستگاه‌های بافندگی بود لذا به دستور پهلوی اول، کارگرانی برای کار اجباری به نساجی چالوس فرستاده شدند. با وقوع جنگ جهانی دوم، سقوط رضاشاه و از صحنه خارج شدن آلمان، نساجی به فعالیت خود توسط کارگران بومی ادامه داد. در

www.tabarestan.info تبرستان

دهۀ ۱۳۳۰ش نساجی‌های مازندران از جمله حریربافی چالوس به دفعات با شورش‌های کارگری و اختلال در خط تولید مواجه بود، اما هیچ‌گاه این وقایع موجب توقف در خط تولید نساجی مازندران نگشت. با آغاز برنامه عمرانی در ۱۳۳۴ش دولت مبلغ کلانی را جهت توسعۀ صنایع نساجی مازندران اختصاص داده و با وارد نمودن ماشین‌آلات نوین صنعت نساجی، تنها واحدهای نساجی قائم‌شهر، تولید خود را از ۵ میلیون متر به ۳۰ میلیون متر در سال افزایش دادند. همان گونه که اشاره شد، اصطلاح صنعت به چندین مجموعه و یا واحد تولیدی اطلاق می‌شود. لذا واحدهای تولیدی نساجی مازندران نیز قابلیت، پذیرفتن عنوان صنعت را داشته‌اند. نساجی مازندرن در آغاز با چندین واحد تولیدی در شهرهای شاهی، بهشهر، چالوس و بعدها، محمود آباد، در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۴۳ش راه‌اندازی شد. برای نمونه در قائم‌شهر ۳ واحد تولیدی شماره‌های ۱، ۲ و ۳ به قصد تولید، ریسندگی، بافندگی و رنگرزی پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و گونی‌بافی ایجاد گشت که در دهه‌های بعد به ۲ واحد رسید، ۱ واحد تولیدی چیت‌سازی و اکریلتاب بهشهر نیز به تولید پارچه‌های کتانی و الیاف مصنوعی، ۱ واحد نساجی نیز در چالوس در عرصۀ حریربافی مشغول بوده‌اند. در مجموع ۸ واحد نساجی تا پایان عصر پهلوی دوم در مازندران فعال بوده است.

نساجی‌های مازندران، از دو نظر در صنایع ایران دارای اهمیت بود. نخست اشتغال‌زایی؛ گفته شده، تنها در ۱۳۵۰ش دو واحد نساجی بهشهر و شاهی، ۳۸۰۰ کارگر را پوشش می‌داده که با در نظر گرفتن شاغلین در مراکز خدماتی وابسته به نساجی مازندران و سایر واحدهای تولیدی، رقم قابل ملاحظه‌ای به نظر می‌رسد. دوم جایگاه نساجی مازندران در روند سیاست‌های صنعتی ـ آن‌چه به نام انقلاب صنعتی کوچک شناخته می‌شود ـ پهلوی دوم؛ نوسازی در واحدهای تولیدی نساجی مازندران به عنوان طرحی بلند مدت در سرمایه‌گذاری‌های دولتی مطرح بود. دولت در بدو نوسازی و افتتاح واحدهای جدید در نساجی مازندران، انتظار سود و یا بازدهی مثبت نداشته است. برای نمونه در ۱۳۵۰ش دو کارخانۀ نساجی بهشهر و شاهی نه تنها بازدهی برای سرمایه‌گذار دولتی نداشته، بلکه حدود ۱۳/۴ میلیون ریال زیان به همراه داشت. این امر موجب دلسردی بخش دولتی و یا رکود نساجی مازندران نشد و با گذشت چندین سال حاصل داد. این نتیجه بخشی نه تنها موجب ۸۹ میلیون ریال سود در سال کاری ۵۵ ـ ۱۳۵۴ شد، بلکه موجب خودکفایی در صنعت نساجی ایران شد. نساجی مازندران، سهم قابل‌ملاحظه‌ای در خودکفایی صنعت نساجی ایران در این دوران داشته است. سرمایه‌گذار عمدۀ نساجی شاهی و حریربافی چالوس، شخص رضاشاه بود. وابستۀ بازرگانی سفارت بریتانیا تأکید نمود که از ۵۰۰ هزار تومان سرمایۀ مورد نیاز برای تأسیس کارخانۀ نساجی شاهی، دو پنجم را شخص شاه متحمل شد، همین مقدار از سوی بانک ملی و یک پنجم باقی مانده توسط شرکت آلمانی زیمنس که مسئول فراهم نمودن و نصب، ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانه بود انجام پذیرفت. کارخانۀ آلمانی زیمنس در ایران پیش از جنگ جهانی دوم بازار وسیعی برای خود کسب نموده بود، تقریباً به طور هر روزه در روزنامه‌های تهران آگهی تبلیغاتی از انواع ماشین‌آلات تولیدی خود داشت. انحصار دولت بر نساجی مازندران با انقلاب سفید پهلوی دوم کم رنگ شد. از این دوران، نساجی مازندران نیز در کنار سایر واحدهای نساجی کشور به عنوان کارخانجات سهامی مطرح شد. شکوفایی صنایع نساجی مازندران در همین برهۀ حضور مشترک بخش دولتی و خصوصی رخ نمود. صنایع نساجی مازندران به عنوان یکی از صنایع مشترک بین بخش دولتی و خصوصی پس از انقلاب اسلامی نیز به حیات خویش ادامه داد. اما این صنعت نیز در کنار سایر صنایع تولیدی ایران در سال‌های اخیر با ضعف و انحطاط مواجه بوده است. حضور پر رنگ بخش‌های دولتی و فاقد تخصص در امور مدیریت صنایع و بی‌توجهی به حقوق کارگری در کنار ضعف سیاست‌های کلان اقتصادی مرتبط با واردات سبب شورش‌های کارگری و رو به تعطیلی رفتن نساجی مازندران شده است. هرچند نساجی مازندران عرصۀ تولیدی مشترک بین بخش دولتی و بخش خصوصی بوده اما منفعت‌طلبی‌های بخش خصوصی و در برخی مواقع انحصار بخش دولتی موجب کاهش کیفی در سطح تولیدات نساجی و مهم‌تر از آن نادیده گرفته شدن حقوق بخش کارگری، عدم تجهیز و به روز نمودن ماشین‌آلات شده است. آن چه سبب رو به تعطیلی رفتن کارخانۀ نساجی مازندران گشته، علاوه بر عوامل فوق، مشکلی است که تمامی صنایع کوچک و بزرگ ایران، اروپا و امریکا با آن مواجه گشته که آن ورود ناسنجیده و بیش از حد تولیدات نامرغوب

www.tabarestan.info تبرستان

و ارزان چینی در بازار نساجی ایران بوده است. البته عوامل سیاسی و عدم همکاری برخی از کارخانجات خارجی به دلایل سیاسی، برای نوسازی کارخانه را نیز نباید نادیده انگاشت. توسعهٔ کارخانجات نساجی مازندران و به تبع آن مراکز آموزشی و رفاهی وابسته به آن از جمله پیامدهای شکوفایی صنعت نساجی در ایران دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش بوده است. هرچند رشد صنعت نساجی را از جمله نتایج افزایش درآمدهای نفتی دانسته‌اند. اما ناکارآیی این صنعت در دوران اخیر و دور شدن از اهداف مورد نظر مؤسسین اولیهٔ صنعت نساجی در مازندران خود گویای نیاز به بازبینی تاریخی در عرصه‌های تولیدی و مدیریتی است که در هنگام تأسیس کارخانجات نساجی مازندران مورد نظر بوده است. ایجاد کارخانه‌ها علاوه بر نتایج اقتصادی و صنعتی، نتایج اجتماعی و سیاسی نیز در ایران به دنبال داشت. تأسیس کارخانجات پیدایی طبقهٔ کارگران صنعتی را در ایران به دنبال داشت؛ یعنی طبقهٔ کارگرانی که اغلب مهاجران روستایی بودند. سطح زندگی روستاییان که بیش‌تر جعیت ایران را در دوران رضاشاه تشکیل می‌دادند از سطح زندگی مناسبی برخوردار نبود. لذا تأسیس کارخانه‌ها موجب مهاجرت آنان به شهرها و افزایش جمعیت شهری در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۹ش گشت. خاستگاه اجتماعی و قومی کارگران نساجی مازندران در دوران پهلوی اول و دوم با دگرگونی‌های فراوانی همراه بوده است. عموم کارگران شاغل در صنایع تازه تأسیس نساجی مازندران در دههٔ نخستین از روستاییان بومی و فاقد مالکیت تشکیل یافته بود، برای نمونه، حدود ۲۵ درصد نخستین نسل کارگران نساجی شاهی به روستاهای اطراف تعلق داشته‌اند اما این صنعت برای شکوفایی و ادامهٔ حیات به کارگران ماهر نیازمند بود. پهلوی اول برای حل معضل کمبود نیروی انسانی متخصص در حد کارگران، سیاست انتقال اجباری کارگران ماهر از سایر نقاط ایران برای فعالیت در صنایع نساجی مازندران را پی گرفت. این سیاست به دلیل شرایط طبیعی و دوری جغرافیایی این ناحیه از ایران مرکزی با استقبال مواجه نشد. لذا این سیاست جابه‌جایی جمعیتی در جهت توسعهٔ اقتصادی بی‌نتیجه مانده و تأثیری بر بافت جمعیتی، شهرهای دارای کارخانجات نساجی نداشت. این شرایط تقریباً تا تحولات اقتصادی دههٔ ۱۳۵۰ش ادامه یافت. در دههٔ ۱۳۵۰ش عده‌ای از کارگران برای آموزش فنون نوین نساجی در راستای سیاست توسعه صنعت نساجی، به اروپا اعزام گشتند. تا این دوران نیروی کار نساجی شاهی، هم‌چنان از بومیان مازندران به ویژه روستاییان تأمین می‌گشت. بر طبق آمار منتشره از سوی سازمان گسترش و نوسازی صنایع در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ش، حدود ۸۶/۶۷ درصد کارگران نساجی مازندران از نظر زمینهٔ اجتماعی، به روستاها تعلق داشتند. اما از دههٔ ۱۳۵۰ش با رشد و توسعهٔ نساجی مازندران، سیل کارگران از سایر نقاط ایران روانهٔ مازندران به ویژه شاهی شده و در این آمارها تغییراتی ایجاد شد در واقع تأسیس و رشد صنعت نساجی در شهرهایی از مازندران که میزبان این صنعت بوده‌اند، زمینه‌ساز تغییر بافت جمعیتی این شهرها، علی‌الخصوص شاهی به عنوان مرکز اصلی صنعت نساجی مازندران شد. حضور این کارخانجات، علاوه بر تاثیرگزاری بر بافت جمعیتی آن‌ها، موجب شده که این شهرها، پذیرای مهاجران جویای کار فراوانی باشند. شکل‌گیری سندیکاهای کارگری، نفوذ گرایشات کمونیستی و نزاع مداوم دولت با اعتراضات کارگری از جمله نتایج سیاسی و اجتماعی تأسیس کارخانجات توسط رضاشاه بود. در واقع کارگران کارخانجات تأسیس شده توسط سلسلهٔ پهلوی در آینده به عنوان مخالف و معارض دولت مطرح گشته و بنیان‌های اقتصادی و سیاسی سلسلهٔ پهلوی را به چالش کشیدند. برای نمونه ایجاد کارخانه‌ها در شمال کشور موجب رشد فعالیت‌های احزاب کمونیستی در مازندران گشت. تأسیس و رشد کارخانجات نساجی مازندران با تطور و هویت بخشی اجتماعی طبقهٔ کارگر در مازندران، پیوندی ناگسستنی داشته است، تا جایی که سخن گفتن از این طبقهٔ اجتماعی در مازندران از دوران پهلوی تا به امروز، بدون در نظر داشتن نساجی مازندران، ناقص به نظر می‌آید. برپایی واحدهای مختلف صنایع نساجی در مازندران، زمینه‌ساز تولد یا تکوین حیات شهری در برخی نقاط مازندران بوده است. مازندران در گذشته به دلیل تأثیرپذیری از هویت جغرافیایی روستایی، چندان با رشد شهرنشینی و حیات شهری مواجه نبوده است. تأسیس کارخانهٔ نساجی در برخی شهرهای مازندران، موجب پیدایی حیات شهری و به تبع آن مؤسسات و نهادهای مدنی، مرتبط با زندگی شهری بود. برای نمونه؛ تأسیس نخستین کارخانهٔ نساجی مازندران توسط پهلوی اول، قصبهٔ علی‌آباد را به شهر و سپس شهرستان تبدیل نمود. در این حیات شهری، کارخانهٔ نساجی به عنوان ستون فقرات اقتصاد شهری در نظر گرفته

www.tabarestan.info تبرستان

شده بود و تقریباً تمامی مؤسسات خدماتی، تفریحی و رفاهی چون راه آهن، راه شوسه، کارخانهٔ برق، مساکن، شیرخوارگاه، سالن‌های ورزشی و حتی نهاد بازار در راستای حمایت از مرکز اقتصادی شهر یعنی؛ کارخانهٔ نساجی مازندران گسترش یافت. به نظر می‌رسد برای پهلوی اول در انتخاب شاهی به عنوان مرکز صنایع نساجی مازندران، گزینشی آگاهانه بوده است. شاهی بدون پیشینهٔ شهری و با بهره‌مندی از تعاریف جدید از اقتصاد شهری در مقابل شهرهایی که از پیشینهٔ شهری متکی بر اقتصاد بازار یا روستا داشته‌اند، به عنوان یک الگوی جدید در حیات شهری مازندران مطرح گشت.

منابع: اقتصاد ایران، ۸۶؛ ایران بین دو انقلاب، ۱۱۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۴۳۰، تاریخ اقتصادی ایران، ۵۹۷؛ جستارهایی از تاریخ ایران، ۹، ۱۰۴؛ دولت و فرودستان، ۱۵۷؛ رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، ۵۰۱، ۵۰۳، ۷۴۷؛ رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه امریکا، ۹۰ـ۹۱؛ شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار، ۴۲۹/۳؛ مقاومت شکنندهٔ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۳؛ روزنامهٔ اطلاعات، ۱ خرداد ۱۳۱۳: ش ۱۳۴۲، ص ۴؛ همان‌جا، فروردین ۱۳۱۴: ش ۱۴۴۲، ص ۲؛ همان‌جا، اردیبهشت ۱۳۱۴؛ همان‌جا: ش ۱۶۱۱، ص ۴؛ ۱۶ خرداد ۱۳۱۴؛ همان‌جا: ش ۱۲۰۱، ص ۳؛ ۱۳ خرداد ۱۳۱۴؛ همان‌جا: ش ۱۲۰۹، ص ۱؛ ۶ مهر ۱۳۱۴؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شمارهٔ ۳۱۱۲۱۲ و سند ۰۶۹۳۲۱۴؛ مکاتبهٔ اداره کل شهربانی؛ اصفهان با شهربانی اصفهان (۰۹۰۱). سند شمارهٔ ۳۲۶۳۳۲؛ مکاتبهٔ فرمانداری اصفهان با وزارت کشور (۰۹۰۱). سند شمارهٔ ۳۰۱۱۹۱؛ مکاتبهٔ فرمانداری اصفهان در باب جمعیت کارگری شهرضا و انتقال آنان به شمال کشور برای کار در نساجی (۰۹۰۱). سند شمارهٔ ۶۰۳۹۴۳، مکاتبهٔ محرمانه شهربانی اصفهان راجع‌به انتقال کارگران نساجی از شهرضا به بهشهر (۰۹۰۱). سند شمارهٔ ۶۳۴۰۱۶؛ مکاتبهٔ محرمانهٔ وزارت کشور و فرمانداری اصفهان (۰۹۰۱). سند شمارهٔ ۳۰۱۱۹۱؛ مکاتبهٔ وزارت داخله و شهربانی اصفهان (۰۹۰۱۰). سند شمارهٔ ۳۱۱۲۱۲؛ مکاتبهٔ وزارت کشور و استانداری مازندران در باب شورش کارگری (۰۹۹۱). سند شمارهٔ ۰۶۹۳۲۱۴؛ نامه‌نگاری خانواده‌های کارگران زندانی نساجی در جهت آزادی آنان (۰۹۹۱). سند شمارهٔ ۴۶۳۱۶۲۲؛ مجلهٔ اطاق بازرگانی، سال اول، شماره‌های ۰ و ۴، ۰۹۱۱، ۰۹۰۹؛ مجلهٔ اطاق تجارت، ۱۳۰۸: س ۰، ش ۰، مجلهٔ اطاق تجارت، ۱۳۰۸: س ۰، ش ۴، مجلهٔ اطاق تجارت، ۱۳۱۳: س ۶، ش ۳۱.

نسام‌گام، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نسترن وحشی، گل سگ، با نام علمی Rosa canina L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی ۱ تا ۴ متر است. برگچه‌های ۵ تا ۷ تایی به بلندی ۳ تا ۴ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح پراکنده است. گل‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن در تابستان می‌رسد. گل‌ها و برگ‌ها دارای کاربرد دارویی است. میوهٔ آن ارزش دارویی و غذایی دارد. از آمیزش این‌گونه با رز قفقازی، دورگه‌ای به وجود آمده که در بلندای ۲۱۷۰ تا ۲۲۵۰ (سیاه بیشه) می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نِسِن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۷۶۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. نسن دبستان، مسجد، تکیه و گورستانی قدیمی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۸/۳ـ۲۵۱؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۶۳، ۶۶؛ شهرستان نور، ۱۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۰/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ نسن از فراز آزادکوه، صفحات فراوان؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نِسوم، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نسوم، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نسیه، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در نسیه فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نسیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نشأت مازندرانی، میرزا زین‌العابدین عبدالرزاق مشهدی، ملقب به صائب دوم، فرزند میرزاعلی‌اکبر مستوفی (- تبریز ۱۲۷۹/ ۱۲۸۰ق)، شاعر. از مردم ساری بود. پدرش او را برای تکمیل تحصیلات به مشهد فرستاد. نشأت در مشهد به ادبیات، ریاضی و ترسّل مسلط شد، چندان‌که توجه نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) را برانگیخت و به منشی‌گری و ناظر در امور هزینه‌های سپاهیان گمارده شد. نشأت در بیش‌تر سفرهای نادر با او همراه بود. نشأت پس از قتل نادر گوشه‌نشین شد و به تبریز رفت و تا پایان زندگی در همان‌جا ماند. وی از غزل‌سرایان مشهور سدهٔ دوازدهم هجری است و در میان شعرهای اواخر عصر صفوی بیش از هر شاعری در پیروی از سبک صائب مهارت داشت. وی همواره در غزلیات خود از صائب با احترام یاد می‌کند. دیوان نشأت دو هزار بیت شعر دارد که بخش زیادی از آن غزل است و بقیهٔ آن، غزلیات پراکندهٔ رباعی، قطعه، مثنوی، و دو قصیده در مدح نادرشاه است. از دیوان نشأت چند دست‌نویس در دست است که از آن شمارند دست‌نویسی به شمارهٔ ۱۴۷۶۱ در کتابخانهٔ مجلس و به شمارهٔ ۹۶۷۴ که در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۴۲ـ۶۴۵؛ الذریعه، ۱۱۸۷/۹ـ ۱۱۸۸؛ سفینةالمحمود، ۶۸۱؛ صبح گلشن، ۱۰۸۱/۲ـ۱۰۸۲؛ صحف ابراهیم، ۳۲۷؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۱۷/۵ ـ ۴۱۸؛ قاموس‌الاعلام، ۴۵۷۶؛ مطلع‌الشمس، ۴۴۸ـ۴۴۹.

نشاطی، بهمن (ساری ۱۳۴۹ش -)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری به پایان برد. شاعری را با کانون شعر و ادب آموزش و پرورش آغاز کرد و از تجربهٔ کسانی چون حجت‌الله حیدری و حسینی شیرازی بهره‌مند گردید. آن‌گاه عضو انجمن شعر

www.tabarestan.info تبرستان

و ادب ساری، وابسته به ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان شد. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه آزاد اسلامی مازندران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد و پس از چندی در همان رشته و از همان دانشکده دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۳۷۴ش به تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت. او در اشعارش تلاش می‌کند تا با زبانی ساده و صمیمی با مخاطبش ارتباط برقرار سازد و اسیر تکلف و سردرگمی نگردد. از آثارش: دفتر شعر وقتی کنارم تو باشی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ دیگر برای خداحافظی دیر است (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ خاطرات تو و دلتنگی‌ها (گرگان، ۱۳۸۲ش)؛ بارانه پاشو وقت نماز است (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ آخرین سطر گریه (گنبد کاووس، ۱۳۸۳ش)؛ چشمان سرخ سپیده (گرگان، ۱۳۸۶ش)؛ شب همچنان شب است که دفتری از اشعار او است (قم، ۱۳۹۱ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۸۲ ـ ۴۸۳؛ کارنامهٔ نثر، (۱۳۷۸) ۹۶۵/۲، ۱۷۱۹، ۱۲۶۳/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۵۷/۶.

نشاطی هزارجریبی، میرزاعباس، نامبردار به بابا و متخلص به نشاطی (سرخه‌ده/سرخه‌ده هزارجریب ۱۲۰۰ ـ ۱۲۶۲ق)، شاعر. در کودکی به مکتب رفت و قرآن را فراگرفت. سپس به ساری کوچید و صرف و نحو، ریاضیات، معانی و بیان و تفسیر قرآن را آموخت. نشاطی از شعرا و مداحان فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) بود. وی در آغاز از مداحان منوچهرخان معتمدالدوله به شمار می‌رفت. نشاطی در قصیده، غزل، مدح و مرثیه به ویژه در هجو چیره‌دست بود. شمار اشعارش کمابیش شصت هزار بیت است که بیش‌تر در هجو و انتقاد سروده شده است. دیوان نشاطی چاپ سنگی شده است (تهران ۱۲۴۱ق و تبریز ۱۲۵۹ق). او از شاعران میان‌مایهٔ دورهٔ قاجار است و از شیوهٔ قدیم پیروی می‌کرد. چون روستایش در پایانهٔ جنوبی هزارجریب بود، پاره‌ای منابع از او با نسبت سمنانی نیز یاد کرده‌اند.

منابع: اکسیرالتواریخ، ۵۷۲ ـ ۵۷۳؛ تاریخ عضدی، ۲۴۶؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۸۳ ـ ۱۶۸۴؛ حدیقةالشعرا، ۱۸۸۳/۳ ـ ۱۸۸۸؛ سفینةالمحمود، ۶۳۷/۲ ـ ۶۴۰؛ شاعران مازندران، ۱۶۴ ـ ۱۶۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۳۸/۲؛ مجمع الفصحا، ۱۰۶۴/۶ ـ ۱۰۷۹؛ مکارم‌الآثار، ۱۰۹/۱ ـ ۱۱۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۸۷/۳؛ نگارستان دارا، ۱۴۲.

نشتارود، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۹۴ تن)، مرکز بخش نشتا در شهرستان تنکابن. این شهر در ˚۵۱ و ˝۳ و ′۱ طول شرقی و ˚۳۶ و ′۴۵ و ″۰۰ عرض شمالی در ۵ کیلومتری شمال خاوری شهرستان تنکابن، ۲۱۰ کیلومتری باختر ساری، ۲۳۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. نشتارود از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر عباس‌آباد، از باختر به شهر تنکابن و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم نشتارود معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینهٔ ۳۲ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ نشتارود در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۲۸ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات به ویژه کیوی، میوه‌هایی مانند کامکوآت، آووکادو، فیجوآ، چای و درختان سیاه‌ریشه و همچنین گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. نام شهر نشتارود/ نشتا، برگرفته از رودخانهٔ نشتارود/ نشتا کیله است. بخش جلگه‌ای این رود که اراضی باختر نشتا را سیراب می‌کند در متون گذشته به زوارود نامبردار بود. از میانهٔ عهد قاجار با استقرار خاندان مسعودی در نشتا به تدریج نام نشتا در متون سفرنامه‌های جهانگردان راه یافت و اسناد ملکی و مدارک دیوانی آن را بلوکی مستقل از لنگا فهرست کرده‌اند. مؤلف فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی می‌نویسد: «عامل اصلی نامبردار شدن نشتا و جدایی آن از لنگا را باید کوشش خاندان مسعودی در احراز موقعیت در حیطهٔ ملک‌داری دانست. خاندان مسعودی پیش از سال‌های مشروطه با جلب نظر خوانین خلعت‌بری اراضی موجود میان کاظم‌رود و ازارود را در جلگه و داکو و بعضی از مراتع اطراف شیررودبار را در بخش کوهستانی بلوک نشتا از لنگا جدا ساخته‌اند.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «نشتارود پلی چوبی دارد. درختان ازگیل و شمشاد و انار و درخت‌های خاردار و جز آن از آن‌جا تا پسنده‌رود فراوان بود. این جنگل‌ها که در نزدیکی دریا است و معمولاً پر از درختان انار است انارکله می‌نامند. با سیاست تأسیس

www.tabarestan.info تبرستان

آبادی‌ها در حاشیهٔ ساحل دریا و مسیر راه شوسهٔ گیلان و مازندران از پادشاهی پهلوی اول، نشتارود پدید آمد. از این زمان قصبهٔ نشتارود مرکز بخش نشتا و بخشی از دهستان خاوری تنکابن شد. نشتارود از ۱۳۳۵ش دارای شهرداری مستقل شده است. در ۱۳۷۵ش ارتباط اداری نشتارود از تنکابن به عباس‌آباد انتقال یافت. پل فلزی نشتارود به شمارهٔ ۲۱۹۶۰ به ثبت آثار ملی رسیده است. مرداب نشتارود در مرکز شهر و موزهٔ تاریخ طبیعی در خاور شهر نشتارود است. مؤسسه غیرانتفاعی شفق از مراکز آموزش عالی نشتارود می‌باشد. مردم نشتارود به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: شهرهای ایرانشهر، ۱۴۴/۳ ـ ۱۵۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۳۶۴/۲ ـ ۱۳۶۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۳۹ ـ ۵۴۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گُترا نگین سبز نشتای تنکابن، ۲۴ ـ ۲۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.mut.ac.ir.

نِشِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۸ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، گردو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، سیب‌زمینی و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل و ماهی سردابی می‌پردازند. نشل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و سقانفار*، مسجد جامعی از میانهٔ دورهٔ قاجار و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده امیرشریف و آستانهٔ ام‌سلمه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۰/۱/۴ ـ ۳۲۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۳۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۵/۲ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

نصر، سیدعلی فرزند نصرالاطبا کاشانی (تهران ۱۲۷۳/۴ ـ همان‌جا ۱۳۴۰ش)، دولتمرد و پایه‌گذار تآتر نو در ایران. از همان روزگار کودکی دانش‌اندوزی را نخست نزد برادرش ولی‌الله آغاز کرد؛ سپس در مدرسه‌های شرف و علمیه تحصیلاتش را پی‌گرفت و چون به زبان و ادبیات فرانسه علاقه می‌ورزید به مدرسهٔ آلیانس رفت. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد به معلمی روی آورد و در مدارس تهران زبان فرانسه، علوم سیاسی و ریاضیات درس می‌گفت. آن‌گاه به خدمت وزارت دارایی پیوست. از کوشش‌هایش در آن وزارتخانه ریاست کل خالصجات، ریاست انحصار تریاک، ریاست ادارهٔ دخانیات، پیشکاری مالیهٔ اصفهان، ریاست دارایی خراسان و ریاست ادارهٔ برق تهران را می‌توان برشمرد. نصر با عبدالکریم محقق‌الدوله برای پایه‌گذاری تآتر ملی همکاری کرد، پس از چندی برای تحصیل در تآتر به اروپا رفت و سفرهایی به چین و ژاپن کرد و با تآتر خاور دور نیز آشنا گردید. پس از بازگشت به ایران در ۱۲۹۵ش نخستین گروه نمایشی منظم و با برنامهٔ ایران را با نام کمدی ایران پایه گذاشت که کسانی همچون ملوک حسینی از هنرمندان این گروه نمایشی بودند. نمایشنامه‌هایی که در کمدی ایران به نمایش درمی‌آمد بیش‌تر دارای مضامین انتقادی و اجتماعیِ مقبول طبع مردم آن روزگار بود، همانند آثار مولیر و گوگول. نصر در ۱۳۱۵ش به استانداری مازندران رفت و نزدیک سه سال در این کار ماند. در ۱۳۱۷ش که سازمان پرورش افکار به راه افتاد، او سرپرست بخش تآتر آن گردید. در ۱۳۱۸ش وی هنرستان هنرپیشگی دایر کرد. در ۱۳۲۶ش در کابینهٔ احمد قوام به وزارت پست و تلگراف و تلفن برگزیده شد. اما وزارتش دیری نپایید و در جایگاه سفیر کبیر روانهٔ پاکستان شد. سپس سفیر کبیر ایران در چین ملی (تایوان) گشت. علی نصر را پدر تآتر ایران نامیده‌اند. وی نمایشنامه‌هایش را بیش‌تر برای اجرا می‌نوشت و تقریباً هیچ‌یک از آن‌ها در زمان خود به چاپ نرسید. آثار چاپ شده‌ای که از وی به جا مانده است بیش‌تر کتاب‌های درسی در رشته‌های گوناگون و چند ترجمه است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپردند. از نمایشنامه‌هایی که نگارش، سرپرستی و اجرای آن‌ها را بر عهده داشته است سیروس، اشتباه لپی، نتیجهٔ تعدد زوجات، تا این جوریم همین جوریم، قمارخانه، عروسی آحسین‌آقا را می‌توان برشمرد. مجموعه‌ای از چند نمایش‌نامه‌اش با

www.tabarestan.info تبرستان

نام نمایش‌نامه‌های تک پرده منتشر شده است (تهران، ۱۳۸۲ش). از دیگر آثارش: تاریخ مختصر ایران (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ فیزیک گاز (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ علم‌الاشیاء (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ تاریخ عمومی (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ تاریخ ایران و دنیا؛ حساب؛ حفظ‌الصحه؛ هنرآموز دوشیزگان در ۶ جلد. از ترجمه‌هایش عوامفریب سالوس؛ سه عروسی در یک شب؛ تاریخ یونان و انقلاب فرانسه را می‌توان نام برد.

منابع: از صبا تا نیما، ۳۴۲/۱، ۲۹۱/۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادها، ۳۱۲/۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۶۲۱/۳، فرهنگ ادبیات فارسی، ۱۴۱۳ـ۱۴۱۴؛ فرهنگ هنرمندان ایرانی، ۵۱۵ـ۵۱۶؛ مؤلفین کتب چاپی، ۴۳۰/۴ـ۴۳۱؛ نمایشنامه‌نویسان ایران از میرزافتح‌علی آخوندزاده تا بهرام بیضایی، ۱۱۳/۱ـ۱۱۷.

نصر، محسن فرزند نصرالاطبا (تهران ۱۲۸۴ـ ۱۳۶۰ش)، دولتمرد. پس از پایان دوره‌های دبستان و دبیرستان، برای پیگیری تحصیل راهی اروپا شد و به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی در علم حقوق و دانشنامهٔ دکتری در علوم اقتصادی از دانشگاه گرونویل در فرانسه نایل آمد. چندی نیز در محاکم فرانسه کارآموز قضایی بود. پس از آن به ایران بازگشت و به خدمت دادگستری درآمد. نصر روزگاری نیز در اصفهان و تهران پیشهٔ قضایی داشت. سپس به وزارت تجارت پیوست و رئیس ادارهٔ عهود و قراردادها گردید. وی چندی نیز نمایندهٔ دولت در کمیسیون ارز بود. آن‌گاه به وزارت کشور رفت و ریاست ادارهٔ اطلاعات و انتظامات و مدیر کلی آن‌جا را عهده‌دار شد. در ۱۳۲۳ش سرپرست استانداری مازندران گشت. پس از دو سال کوشش در این جایگاه، بار دیگر مدیر کل وزارت کشور شد. در ۱۳۲۹ش در نخست‌وزیری رزم‌آرا، به معاونت آن وزارتخانه رسید. در نخست‌وزیری مصدق برای مطالعه دربارهٔ بیمه و مسائل کارگری به امریکا رفت. نصر در ۱۳۳۲ش شهردار تهران گشت. در ۱۳۳۴ش در کابینهٔ حسین علاء، به وزارت کار برگزیده شد. در ۱۳۴۰ش نصر بار دیگر شهردار تهران شد و نخست‌وزیر علی امینی، او را به جای فتح‌الله فرود نشاند. در ۱۳۴۱ش نیز چندی وزیر مشاور بود.

منابع: دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادها، ۴۲۰، ۴۲۲؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۳۶/۱، ۴۸۷ـ۴۸۸، ۵۱/۲، ۶۶، ۶۸، ۱۲۴، ۱۴۰؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۶۲۲/۳.

نصرالسلطنه ← **محمدولی‌خان تنکابنی**

نصرالله جویباری مازندرانی، فرزند ابوتراب (ـ بابل پس از ۱۳۱۱ق)، عالم دینی. تحصیل مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای تکمیل آن به عتبات رفت و نزد بزرگانی چون لطف‌الله اسکی لاریجانی* به کسب دانش پرداخت. او چندی در همان‌جا به تدریس سرگرم بود. سپس به بابل رفت و در مدرسهٔ باقرناظر به تعلیم پرداخت. از شاگردانش محسن شریف طبرستانی است که آثارش را نگه‌داری می‌کرد. برخی از تألیفات او در مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل و مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است. از آثارش: اخذ الاجره علی العبادات (مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل، شمارهٔ ۲۳۵/۲)؛ تقریرات الفقه (همان‌جا، شمارهٔ ۲۵۶)؛ تعلیقهٔ ریاض المسائل به عربی (همان‌جا، شمارهٔ ۲۲۵)؛ شرح منجزات المریض به عربی (همان‌جا، شمارهٔ ۲۲۵)؛ اوزان و مقادیر به عربی (همان‌جا، شمارهٔ ۲۲۵)؛ رسالة فی آن تصرفات المریض نافذة ام لا به عربی (همان‌جا، شمارهٔ ۲۲۵)؛ الوجیزه به عربی (همان‌جا، شمارهٔ ۲۴۲)؛ سؤال و جواب (همان‌جا، شماره‌های ۲۲۵/۳، ۲۲۵/۱)؛ الشروط الفاسده (همان‌جا، ۲۳۵/۱).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۶۷؛ تراجم‌الرجال، ۱۸/۴؛ الذریعه، ۱۷۴/۴، ۱۸۵/۱۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ۵۰۳/۱۷؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۴۷۴/۲، ۲۶۵/۴، ۳۰۲/۸، ۴۸۱، ۱۰۰۳، ۹۲۴/۱۲، ۴۹۵/۱۸، ۸۰۳/۲۰، ۳۲/۲۱، ۲۵۹/۳۴؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۵۱/۱، ۱۱۱۴/۱، ۴/۳، ۲۳۹/۳، ۲۱۳/۴، ۶۱۳/۴، ۱۲۴۲/۵، ۱۱۰۵/۶، ۱۱۸۲/۶، ۱۰۰۶/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل، ۱۵۵ـ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۴؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۴۲ـ۱۱۴۳.

www.tabarestan.info تبرستان

نصرالله رویانی، جلال‌الدین ابوالفتح نصرالله، نامبردار به شیخ نصرالله عجمی انصاری بخاری فرزند ابوالمحاسن عبدالرحمان فرزند احمد فرزند اسماعیل (کجور حدود ۷۶۶ ـ قاهره ۸۳۳ق)، پژوهشگر، صوفی و حکیم شافعی. از تبار ابوثمامه انس‌بن‌مالک انصاری، پایه‌گذار فقه مالکی (۹۳ ـ ۱۷۹ق) بود. پدرش نیز که به نام ابوالمحاسن رویانی آوازه داشت، از علمای شافعی بزرگ روزگار خود در شمار می‌آمد. جلال‌الدین در زادگاهش درس خواند. در حکمت و تصوف بسیار کوشید و در این دو رشته کارآمد گردید. سپس رهسپار قاهره شد. در این شهر رفته‌رفته اعتباری یافت و با امیران و بزرگان مصر نشست و خاست می‌کرد. بسیار پسند خاطر مردم افتاد و به نیک‌بختی رسید. کتاب‌های نفیس فراوان گرد آورد. در تصوف از طریقهٔ ابن‌عربی پیروی می‌کرد. در بسیاری از علوم زمانه‌اش استادی داشت و نویسنده‌ای پرکار بود و کتاب‌هایی در فنون گوناگون نوشت. چون درگذشت، پیکرش را در خانه‌اش به خاک سپردند. وصیت کرد که خانه‌اش را که در نزدیکی محلهٔ خان خلیلی بود زاویه‌ای برای صوفیان کنند. از آثارش: اعلام الشهود بحقائق الوجود که در تصوف است؛ غنیة الطالب فیما اشتمل علیه الوهم من المطالب. احتمالاً نصرالله رویانی پیش از آن‌که از مازندران بیرون رود مذهب شیعهٔ امامی می‌ورزید و سپس به مذهب شافعی درآمد، زیرا بسیار بعید است که مذهب شافعی تا سدهٔ هشتم هجری در مازندران دوام آورده باشد.

منابع: الاعلام، ۳۰/۸؛ ایضاح‌المکنون، ۱۰۳/۱، ۱۴۹/۲؛ شذرات‌الذهب، ۲۰۶/۷؛ الضوءاللامع، ۱۹۸/۱۰؛ معجم‌المؤلفین، ۹۶/۱۳؛ هدیةالعارفین، ۴۹۳/۲.

نصراللهی، احمد (بابل ۱۳۳۰ ـ)، نقاش. دورهٔ دبستان را در روستایش بایی‌کلا و بابل پیمود. پس از آن در بابل به هنرستان نوشیروانی رفت و در ۱۳۵۱ش از هنرستان کشاورزی ساری گواهی دیپلم گرفت. از کودکی به نقاشی روی آورد و خودآموزی کرد. در مسابقات استانی نقاشی، با به دست آوردن مقام نخست، او را به اردوگاه منظریهٔ تهران فرستادند و در آن‌جا با دوستان اهل هنر آشنا و در ۱۳۵۳ش در بابل آموزگار شد. نقاشی را پی‌گرفت و در سازمان شیر و خورشید (هلال احمر کنونی) مربی نقاشی گردید. پس از آن به گروه نقاشان آزاد که حسین گل‌بابازاده* (گُلبا) در فروردین ۱۳۵۶ش آن را پی نهاده بود پیوست. پس از رفتن گُلبا به ایتالیا در روزهای پایانی ۱۳۵۶ش، به پیشنهاد او، نصراللهی مدیریت گروه نقاشان آزاد و آتلیهٔ آبی او را که بعدها به نگارخانهٔ آبی بابل بدل شد به دست گرفت. نخستین نمایشگاه گروهی او در ۱۳۵۰ش در خانهٔ جوانان ساری و نخستین نمایشگاه جداگانه‌اش در ۱۳۵۶ش در همین نگارخانه برپا شد. نصراللهی بیش از پنجاه نمایشگاه جداگانه در تهران، بابل، ساری و شهرهای دیگر کشور برپا کرده است. افزون بر این، او در نمایشگاه‌هایی چون نخستین و پنجمین دوسالانهٔ نقاشی ایران، دومین دوسالانهٔ نقاشی معاصر جهان اسلام، صد سال هنر ایران، نمایشگاه بین‌المللی در فلورانس، پکن، چهارمین دوسالانهٔ شارجه، گالری اُلدهام انگلستان، موزهٔ لیتون هاوس لندن، سونیس و شانگهای چین شرکت جسته است. از ویژگی‌های او آموزش نقاشی به کودکان و نوجوانان و برگزاری کلاس‌ها و دوره‌هایی در راستای گسترش فرهنگ ادراک هنری است. آشنایی و ارتباط او با دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور*، موجب نزدیکی آثارش به فضاهایی اساطیری و کهن شده است. بهره‌مندی از چنین نقش‌مایه‌ها، سفال نگاره‌ها و کتیبه‌های باستانی و علایم و اعداد طلسم‌وار، گونه‌ای ویژگی بدوی و شاخص به نقاشی‌های او بخشیده است. از آثار او است: نقاشی‌های احمد نصراللهی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ طراحی‌های احمد نصراللهی، به کوشش فرهاد گاوزن (تهران، ۱۳۹۲ش). شمارهٔ ۱۰۰ نشریهٔ بارفروش جشن‌نامهٔ احمد نصراللهی است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲؛ دایرةالمعارف هنر، ۱۴۹۵/۲؛ هنری‌کار، بیژن، «عشق بی‌عین و شین و قاف»، گفت‌وگو با احمد نصراللهی، بارفروش، سال شانزدهم، دی‌ماه ۱۳۹۲ش، صص ۳ ـ ۱۴.

نصرت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۹ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد

www.tabarestan.info تبرستان

نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. نصرت‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۱/۲۷ ـ ۳۱۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نصرت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه شرشری در پنج کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، توتون و انار است. نصرت‌آباد دبستان و مسجد دارد. تپهٔ تخت‌رستم نصرت‌آباد از دورهٔ آهن ـ اشکانی با شمارهٔ ۲۲۰۰۴ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۳، ۳۰۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۱/۲۸ ـ ۵۳۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نصرت‌الدین کبودجامه، حکومتگر و شاعر. از شاهکان ناحیهٔ کبودجامه در غرب استرآباد و شرق طبرستان. او پسر رستم کبودجامه بود که پس از پدر به یاری حسام‌الدوله اردشیر باوندی که خواهرش را به زنی داشت، به فرمانروایی رسید. چندی بعد اردشیر به او پیام داد که سراج‌الدین زردستان را که به اتسز خوارزمشاه پیوسته بود، بگیرد و دست بسته پیش او فرستد. امّا نصرت‌الدین، سر زردستان را برید و نزد اردشیر فرستاد. تکش برآشفت و به گرگان تاخت. نصرت‌الدین به قلعهٔ همایون پناه برد، امّا سلطان قلعه را محاصره کرد و سوگند خورد که تا او به زیر نیاید، از آن‌جا نرود. سرانجام او با تیغ و کفن به زیر آمد و خود را به سُنب اسب او افکند، تکش وی را بخشید و ولایتش را به او باز داد. عوفی در لباب‌الالباب می‌گوید چون عزم تکش بر گرفتن او مسجل شد، کسانی را برای بریدن سرش فرستاد. امّا او به هر روش که می‌توانست، موکلان را راضی کرد و با یک رباعی نزد سلطان آمد: من خاک تو در چشم خرد می‌آرم/ عذرت نه یکی نه ده که صد می‌آرم/ سرخواسته‌ای به دست کس نتوان داد/ می‌آرم و بر گردن خود می‌آرم. تکش را خوش آمد. او را بوسید و در کنار گرفت. نصرت‌الدین، محمد عوفی، صاحب لباب‌الالباب، را نیز که در تختگاه او شهرک نو گرفتار راهزنان شده و شعری برایش سروده بود، اسب و خلعت بخشید و نواخت. بر اساس تعلیقات قزوینی در لباب‌الالباب، نصرت‌الدین سرانجام، در ۶۰۰ق به دست سلطان محمد خوارزمشاه کشته شد. رضاقلی‌خان هدایت که ضمن شرح احوال او، تخلصش را سیفی می‌داند و غزلی لطیف از او می‌آورد مرگش را به دست ملک زوزن مؤیدالملک می‌داند. گویا نصرت‌الدین به اشارهٔ خوارزمشاه همراه او به تسخیر کرمان رفته بود که به اشارهٔ سلطان در همان جا کشته شد. طاهری شهاب نیز می‌گوید سلطان محمد خوارزمشاه نصرت‌الدین و پسرش را بند کرد و به خوارزم برد و شعری را که او برایش سروده بود نشنیده گرفت، در پایان کار نیز با هدایت هم‌رأی است و قتل او را به همان ترتیب در ۶۱۰ق می‌داند.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۰۸/۳، ۱۴۴، ۱۵۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۵۷، ۲۵۸؛ لباب‌الالباب، ۵۱/۱ ـ ۵۲، ۳۰۴؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۶/۱، ۱۱۷؛ طاهری‌شهاب، سیدمحمد، «کبودجامگان»، سالنامهٔ کشور ایران، سال دهم، صص ۴۸ ـ ۵۲.

نصرت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۵ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نصرت‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نصر دوم سامانی، ابوالحسن نصر، نامبردار به امیرسعید فرزند احمد فرزند اسماعیل (۲۹۷ ـ ۳۳۱ق)، سومین امیر سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۰ق). در هشت سالگی او پدرش درگذشت، اما دیوان‌سالاران کاردان و خردمند، مانند ابوعبدالله محمد جیهانی و ابوالفضل بلعمی و سردارانی چون حمویه‌بن‌علی کوسه، احمدبن‌سهل‌بن‌هاشم‌بن‌کامکار و ابوبکر محمدبن‌مظفر چغانی تا روزی که نصر بتواند خود کارها را به دست گیرد عهده‌دار امور گردیدند. اما چون امیرنصر در خردسالی به تخت شاهی برآمد، مدعیانی چند سر بر آوردند و پادشاهی او را به براندازی تهدید کردند. نخستین کسی که بر او بیرون آمد عمویش اسحاق بود که در بخارا در زندان برادر به سر می‌برد، اما همین‌که احمد در شکارگاه به دست غلامانش کشته شد اسحاق از بند گریخت و به دستیاری پسرش الیاس نیرویی گرد آورد و به بخارا تاخت. اما حمویه‌بن‌علی کوسه، سپهسالار امیرنصر، فتنهٔ او را فرونشاند. اسحاق زینهار خواست و امیرنصر نیز از گناهش چشم پوشید و او تا روزی که از جهان درگذشت در کهندژ بخارا زندانی بود، اما پسرش توانست به فرغانه بگریزد. دومین رویداد مهم در آغاز امارت امیرنصر شورش پسر دیگر اسحاق به نام ابوصالح منصور حکمران نیشابور بود، اما پیش از آن‌که فتنه‌اش بالا گیرد در همان‌جا دیده بر جهان فرو بست. شورش حسین‌بن‌علی مرورودی که امیراحمد او را به جای ابوصالح منصور به حکومت سیستان فرستاده بود از رویدادهای با اهمیت روزهای نخست امارت امیرنصر بود. او که هم‌پیمان ابوصالح منصور بود پس از مرگ ناگهانی او به نیشابور رفت و در آن‌جا به دولت بخارا بیرون آمد (۳۰۲ق). حسین‌بن‌علی که به مذهب اسماعیلی درآمده بود بر آن بود تا پس از برانداختن دولت سامانی خلافت عباسی را نیز در بغداد براندازد. امیرنصر یکی از دهقان‌زادگان ایرانی به نام احمدبن‌سهل‌بن‌هاشم‌بن‌کامکار را که می‌گفت از نوادگان یزدگرد سوم، آخرین شاهنشاه ساسانی است به رویارویی او فرستاد و او سرانجام در زندان بخارا درگذشت. اندکی پس از آن احمدبن‌سهل که حکومت نیشابور به او سپرده شده بود خود سر به شورش برداشت. حمویه‌بن‌علی به ولایت‌دار گرگان، قراتگین، دستور داد به نیشابور رفته کار حاکم شورشی را بسازد. احمدبن‌سهل نیشابور را رها کرده به مرو رفت و برج و باروی آن را استوارکرده در آن‌جا سنگر گرفت. حمویه از بخارا رهسپار مرو شد و در جنگی که در حوزان، یک منزلی مرو با احمد کرد او را بشکست و بگرفت و به مرو فرستاد تا این‌که در ذی‌حجهٔ ۳۰۷ق احمد در زندان بخارا درگذشت. در ۳۱۰ق الیاس پسر اسحاق که پس از شکست پدرش از حمویه به فرغانه گریخته بود بر امیر بشورید، اما کارگزاران سامانی با دو هزار و پانصد سپاهی نیروهای او را که سی هزار سوار بودند شکستند و الیاس پس از آن‌که دو بار دیگر نیز سر به شورش برداشت و به کاشغر گریخت سرانجام با پادرمیانی ابوبکر محمدبن‌مظفر چغانی به بخارا نزد امیرنصر شتافت و به فرمان او گردن نهاد. نصر در سال نخست فرمانروایی خود برای بازگرفتن طبرستان که در همان سال ناصرکبیر آن را از دست کارگزاران سامانی بیرون کرده بود، سپاهی به این سرزمین فرستاد، اما این سپاه کاری از پیش نبرد و نتوانست دو ولایت گرگان و طبرستان را به قلمرو سامانیان بازگرداند. علویان در این دو ولایت چندان قدرت یافتند که در پی آن برآمدند در سوی مشرق بر دامنهٔ قلمرو خود بیفزایند. ازاین‌روی در ۳۰۸ق حسن‌بن‌قاسم علوی، نامبردار به داعی‌صغیر، سردارش لیلی‌بن‌نعمان را به گرفتن خراسان فرستاد. لیلی بر نیشابور دست یافت و از آن‌جا رهسپار گرفتن توس شد. اما در نیشابور با حمویه، ابوالفضل بلعمی و سیمجور دواتی روبه‌رو گردید و در نبرد با آن‌ها شکسته و کشته شد (۳۰۹ق). در ۳۱۰ق نصر سردارش قراتگین را با سی هزار سپاهی به گرفتن گرگان فرستاد، قراتگین بر گرگان دست یافت، اما همین‌که از این سرزمین پس نشست علویان باری دیگر به آن‌جا بازگشتند. این بار سیمجور دواتی رهسپار گرگان شد و بلعمی را نیز به یاری او فرستاد. اما آن‌ها نیز در برابر ماکان‌بن‌کاکی و علی بویه که از سرکردگان سپاه داعی صغیر بودند کاری از پیش نبردند و علویان گرگان را همچنان در دست خود نگه داشتند (۳۱۰ق). در ۳۱۴ق امیرنصر به تن خویش رهسپار طبرستان شد، ولی کارگزاران داعی چنان راه و گذرگاه‌ها را به روی او بستند و جاده‌ها و پل‌ها را ویران کردند که امیرنصر در تنگناها گیر افتاد و تنها هنگامی توانست از تنگناها جان به در برد که سی هزار دینار به داعی داد. اگرچه امیرنصر در این سفر ری را از دست کارگزاران داعی صغیر بیرون کرد،

www.tabarestan.info تبرستان

اما دو سال بیش نگذشت که آن ناحیه نیز دوباره به دست علویان افتاد و داعی ماکان‌بن‌کاکی را به حکومت آن‌جا فرستاد. در ۳۱۶ق در جنگی که میان اسفار پسر شیرویه و مرداویج زیاری از یک سو و داعی صغیر از سوی دیگر درگرفت، داعی کشته شد و امیرنصر از او بیاسود. چندی پس از آن مردآویج با یاری گرفتن از ماکان که بر طبرستان فرمان می‌راند اسفار را کشت و سپس بر ماکان تاخت و او را از طبرستان بیرون راند. کشاکش میان زیاریان، ماکان و سرداران سامانی تا ۳۲۹ق که در نزدیکی ری به دست ابوعلی چغانی شکسته و کشته شد همچنان ادامه داشت تا این‌که در سال پس از آن امیرنصر که به بیماری سل گرفتار بود و علمای اهل سنت نیز به واسطهٔ گرایش او به اسماعیلیه از او روگردان شده بودند به سود پسرش نوح از تاج و تخت کناره گرفت. دورهٔ سی سالهٔ پادشاهی امیرنصر دوم را عصر زرین دورهٔ سامانی می‌دانند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۱/۱، ۲۴۷، ۳۷۵، ۳۹۵؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۲۴/۴ ـ ۱۲۶، ۱۸۵، ۵۲۹؛ تاریخ بخارا، ۱۲۹ ـ ۱۳۲، ۲۹۷ ـ ۲۹۸، ۳۱۸ ـ ۳۲۰؛ تاریخ سامانیان، ۲۳۷ ـ ۳۳۳؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۲۲ ـ ۱۲۵، ۲۲۵ ـ ۲۳۱؛ تاریخ مردم ایران، ۱۹۳/۲ ـ ۲۰۳؛ چهار مقاله، ۳۱ ـ ۳۴؛ زین‌الاخبار، ۳۳۰ ـ ۳۳۹؛ طبقات ناصری، ۲۸۰/۱؛ الکامل، ۶/ در صفحات فراوان؛ لباب‌الالباب، ۲۲/۱؛ ۶/۲ ـ ۷؛ مجمع‌الانساب، ۲۴.

نصری، تیرداد (سیاهکل ۱۳۳۱ ـ لندن ۱۳۸۶ش)، شاعر و منتقد ادبی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تنکابن پیمود. سرودن شعر را از شانزده سالگی آغاز کرد و نخستین اشعارش در جزوهٔ شعر و فردوسی به چاپ رسید. از ۱۳۷۳ش به نوشتن نقد ادبی روی آورد و نخستین نقد را بر اشعار بیژن نجدی نوشت. در ۱۳۷۹ش به لندن کوچید. اسماعیل نوری علا او را در کتاب صور و اسباب در شعر امروز ایران در حلقهٔ شاعران نثرگرایی چون محمدرضا اصلانی، شهرام شاهرختاش و دیگران آورده است. مقالاتش در نشریاتی چون آدینه، اطلاعات هفتگی، بایا، تکاپو، دنیای سخن، روزگار وصل، عصر پنجشنبه، گردون و معیار به چاپ رسیده است. از دفترهای شعرش: در همهٔ بندرگاه‌های جهان از کشتی گمشده حرف بود (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دو قدم مانده به خاکستر (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: صور و اسباب در شعر امروز ایران، ۳۱۸، ۴۵۸ ـ ۴۶۰، ۵۳۵؛ حسین‌پور، علی، «شعر موج نو و شعر حجم‌گرای فارسی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، شمارهٔ ۱۸۸، پاییز ۱۳۸۲ش، صص ۱۵۷ ـ ۱۸۰؛ بهنام، علی‌رضا، «مرگ شاعر در غربت، تیرداد نصری، شاعر موج نو»، نشریهٔ فردوسی، شمارهٔ ۵۸ و ۵۹، آبان و آذر ۱۳۸۶ش، صص ۲۵ ـ ۲۶.

نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۳۶ش بهشهر ـ)، پژوهشگر، ترانه‌سرا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بهشهر، بابل و تهران پیمود. از ۱۳۶۴ش به همکاری با احمد محسن‌پور* در فرهنگخانهٔ مازندران پرداخت. از آثار او است: فرهنگ واژگان طبری (۵ جلد، تهران ۱۳۸۱ش)؛ وازیگاه، فرهنگ، آیین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران (تهران، ۱۳۹۲ش). از اشرفی چند لوح شنیداری و دیداری انتشار یافته است: موسیقی نواحی ایران، دربرگیرندهٔ شش آلبوم از مازندران، ترکمن، کومش، دوسوی البرز، گیلان و تالش و موسیقی آیینی و مذهبی دو سوی البرز (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ گوسان پارسی، پانزده لوح فشرده و یک کتاب (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۸۵/۸ ـ ۳۸۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

نصیرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نصیرآباد مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نصیرآباد/ نسیه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹

www.tabarestan.info تبرستان

عرض شمالی و° ۵۰ و′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. نصیرآباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۶ـ۱۴۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نصیران، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′۰۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نصیرای تنکابنی، ملامحمد فرزند حکیم صدرالدین تنکابنی، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر ایرانی. وی معاصر نصرآبادی بود و نصرآبادی در تذکره‌اش می‌نویسد: «از ولایت تنکا است، خلف مرحوم حکیم صدرالدین است که طبیب حاذقی بود. مدتی طبیب عباس‌قلی‌خان حاکم کسکر بود. مولانا محمد نصیر داماد علامه شیخ حسین تنکابنی است. طالب علم منقحی است در کمال صلاح و قید. در حال تحریر به اصفهان بود، در مسجد لُنبان به خدمت ایشان رسیده، فیض وافر تحصیل شد.» از آثارش: شجرهٔ مبارکه به فارسی که به دستور شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) در پاسخ به پرسش‌های فضلای هندی به تحریر درآمده است. نصیرا دیوان شعری نیز داشت که به دست نمانده است.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۶۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۵۰ـ۶۵۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۲۸۸؛ الذریعه، ۱۱۹۸/۹، ۳۶/۱۳؛ سفینهٔ خوشگو، ۷۱۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶۱۶/۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۰۳ـ۵۰۴.

نصیری/ نصیرخان، از شیرینی‌های سنتی در مازندران است. شالی را در ظرف چدنی تفت می‌دهند. سپس شربتی را که مخلوطی از شکر سرخ و آب و زعفران است روی آن می‌ریزند و آن را برش می‌زنند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۰ـ۳۱؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۹۶۶/۴؛ پژوهش میدانی.

تبرستان www.tabarestan.info

نصیری سوادکوهی، فتوت (زیراب ۱۳۲۹ش ـ)، شاعر، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۵۱ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق قضایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۳ش به کار در دادگستری شاهرود پرداخت. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه آزاد تهران شمال در رشتهٔ حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در کنار کار قضایی به تدریس در دانشگاه آزاد قائم‌شهر مشغول و از ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ش رئیس دانشکدهٔ علوم انسانی آن دانشگاه بود. نصیری در ۱۹۹۷م برای تحصیل به هلند رفت و در ۲۰۰۳م از دانشگاه ماستریخت آن‌جا در رشتهٔ حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. او دستی در شعر دارد و مقاله‌هایی در زمینهٔ ادبیات فارسی و مازندرانی و حقوق از او در نشریه‌هایی چون دادگستر، قلم، دریچه، ارزش‌ها و روزنامهٔ ایران به چاپ رسیده است. از آثارش: سیمای عمر، مجموعهٔ شعر (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ گلستان محمدی، گردآوری اشعار عبدالعظیم زاهدی سوادکوهی* (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ پرسش و پاسخ از وصایای امام خمینی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ جام ولا، مجموعهٔ شعر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ سیر قضایی محاکمهٔ آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ آیینهٔ اسرار، مجموعهٔ شعر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ بررسی مقایسه‌ای مفاهیم اجبار، اکراه و اضطرار در حقوق جزای ایران و فقه اسلام (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ واژه‌های مازندرانی در اشعار نیما یوشیج (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نگرشی کوتاه در روش تحقیق (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ روش تحقیق، برای دانشجویان

رشتهٔ حقوق (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ فرهنگ نهضت عاشورا، تصحیح دیوان آقامیرزارفیع زاهدی* (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ چون لیلةالقدری و... (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ زندگی و شهادت امام رضا(ع) (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ برداشت‌هایی از وصیت‌نامهٔ سیاسی الهی حضرت امام خمینی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ آلودگی و اثرات زیست‌محیطی آن‌ها، با همکاری پرویز زاهدی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ مزار گلی نازنین، مجموعهٔ اشعار (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ اکراه، اجبار، اضطرار در حقوق جزای ایران، ویرایش جدید منطبق با قانون مجازات اسلامی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ علوم پیشرفته و راز خلقت از منظر قرآن کریم با همکاری پرویز زاهدی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ آشنایی با اصطلاحات حقوقی، به زبان عربی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دایرةالمعارف زیست محیطی در چهار جلد با همکاری پرویز زاهدی (تهر ان، ۱۳۹۷ش).

منابع: آیینهٔ اسرار، ۱۰ـ۱۱؛ سبوی سخن، ۳۸۷ـ۳۸۸؛ شاعران مازندران، ۷۰۸؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۲۳ـ۳۲۴؛ مزار گلی نازنین، ۸۳ـ۸۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، ۱۳۹۶ش.

نظام‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۳ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نظام‌آباد دبستان، مسجد، تکیه و مرکز بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نظامای مازندرانی، نظام‌الدین احمد طبیب فرزند تاج‌الدین محمدعلی اخی غفاری ساروی (سدهٔ یازدهم هجری)، ادیب. از نامش برمی‌آید که در پزشکی دست داشته است. در رجب ۱۰۲۰ق ناظر امامزاده ابراهیم در آمل مازندران بود و در ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ق نیز در آن شهر به سر می‌برد. در ۱۰۳۸ق ناظر آستان قدس رضوی بود. در صفر ۱۰۴۰ق، ذوالقعدهٔ ۱۰۴۴ق، ربیع‌الثانی ۱۰۴۵ق در فتح‌پور، در ربیع‌الثانی ۱۰۴۸ق در حیدرآباد دکن و در صفر ۱۰۵۱ق در چناوه نزدیک بنارس بود. پس از رفتن به هند به خدمت عبدالله قطب‌شاه فرمانروای جدید حیدرآباد دکن (۱۰۳۸ ـ ۱۰۸۳ق) درآمد و در دستگاه او کار می‌کرد. از وی جُنگ یا بیاضی به نظم و نثر فارسی و عربی در شعر و ادب و حدیث و فقه و پزشکی و تاریخ با چند رساله به روش شیعی به جا مانده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس (به شمارهٔ ۹۱۸۷) نگه‌داری می‌شود و به خط او و کسان دیگری است که به یادگار برای او چیزی نوشته‌اند و از جملهٔ اینان محمد رفیع‌بن‌حکیم ابوالقاسم لاهیجی در پنجم صفر ۱۰۶۸ق در گنگ هند و در یازدهم ربیع‌الاول ۱۰۷۵ق در اوسهٔ هند بوده است. از جمله مطالب این جنگ فرمانی است از شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) به سراج‌الدین قاسم‌بیگ سپهسالار مازندران که در آن از گشودن قندهار و زمین داور و دژ هرموز در ۱۰۳۱ق سخن رفته است.

منبع: دانش‌پژوه، محمدتقی، «جنگ نظامای مازندرانی»، هنر و مردم، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۸۸، صص ۱۳ ـ ۱۵.

نظام‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۹ تن)، از دهستان آزادگان در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه شرشری در شش کیلومتری جنوب و خشک‌دره در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، توتون، مرکبات و انار است. نظام‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۰۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نظرپاک، میرزایدالله، نامبردار به دکتر، فرزند آقا شیخ یوسف کجوری (کندلوس ۱۲۵۷ ـ تهران ۱۳۲۳ش)، عالم و نویسنده. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش و میرزاعلی کجوری در کجور فراگرفت. هوش و استعداد فراوانش توجه استادانش را برانگیخت و به توصیهٔ آنان برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت. در ۱۸ سالگی وارد تهران شد و نزد شیخ جعفر گلپایگانی به تحصیل فقه و اصول و کلام پرداخت و در محضر شیخ عبدالبنی نوری فقه و اصول را تکمیل کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. وی حکمت و فلسفه را نزد شیخ علی نوری و میرزامحمدطاهر تنکابنی فراگرفت. نظرپاک سال‌های طولانی در مدرسهٔ عالی سپهسالار به تدریس می‌پرداخت؛ افزون بر آن مدتی نیز مدیریت آن‌جا بر عهدهٔ او بود. به سبب نظم، دقت و مهارتش در تدریس روز به روز بر شهرتش افزوده شد و به همین جهت پس از تأسیس دانشگاه تهران از او برای تدریس دعوت شد و با اعطای درجهٔ دکتری در رشتهٔ علوم معقول در ۱۳۱۵ش، به تدریس دروس فقه و اصول و فلسفه و حکمت در دانشکدهٔ معقول و منفول دانشگاه تهران پرداخت. از معروف‌ترین شاگردان وی می‌توان از میرزاهاشم آملی، علی‌اصغر فقیهی و آیت‌الله انواری و مشکوة را نام برد. کتاب‌های تولی و تبری از شیخ طوسی، تلخیص ابن‌رشد، تفسیر رسالهٔ حی‌بن‌یقطان، الغربیه شیخ شهاب‌الدین یحیی سهرودی، حدوث الحروف ابن‌سینا، الخطبه الغراء ابن‌سینا، الممات سهروردی، النفس ابن‌سینا، مبادی الموجودات در سه فصل به عربی، معاد ابن‌سینا، ملتقطات من مروج الذهب مسعودی، فلسفهٔ ابن کمونه به خط ایشان کتابت شده است که در کتابخانهٔ حضرت عبدالعظیم نگه‌داری می‌شود. نظر پاک کتابی به نام الواحد لایصدر عنه الا الواحد دارد که رسالهٔ دکتری او بود.

منابع: دانشمندان مازندران، ۳۶۱ ـ ۳۶۵؛ الذریعه، ۳۰۵/۱۶؛ ۷/۲۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۹۱/۱۷؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۷۳ ـ ۵۷۴؛ کلاردشت زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی، ۵۰۵؛ کندلوس، ۷۴.

نظرپور، شیخ محمدتقی (آمل ۱۳۴۲ ـ قم ۱۳۹۶ش)، عالم دینی و مدرس دانشگاه. در ۱۳۶۲ش دورهٔ دبیرستان را به پایان برد. سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. چندی در مشهد از حجت هاشمی ادبیات و پس از آن در خوانسار از سیدمهدی ابن‌الرضا، شیخ حبیب‌الله رفیعیان و شیخ هاشم تقدیری سطوح را فراگرفت. نظرپور در ۱۳۶۴ش در قم از محضر درس علی‌پناه اشتهاردی، قدرت‌الله وجدانی فخر، شیخ مصطفی محامی، شیخ مصطفی اعتمادی، شیخ محمدتقی ستودهٔ اراکی، شیخ محسن دوزدوزانی و شیخ اسماعیل صالح مازندرانی بهره برد. فلسفه را از جوادی آملی و حسن‌زادهٔ آملی و دروس خارج را از میرزاجواد تبریزی، جوادی آملی، فاضل لنکرانی، جعفر سبحانی، وحید خراسانی و جعفر کریمی آموخت. در ۱۳۶۸ش در دانشگاه مفید در رشتهٔ اقتصاد درس خواند و موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی شد. او در ۱۳۷۶ش از دانشگاه علامه طباطبائی در رشتهٔ توسعهٔ اقتصادی و برنامه‌ریزی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۲ش در رشتهٔ اقتصاد پولی دانشنامهٔ دکتری گرفت. نظرپور معاون پژوهشی دانشگاه مفید و دانشیار دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی بود. هم‌زمان با تدریس و پژوهش در دانشگاه، عضو شورای فقهی بانک مرکزی نیز بود. از آثارش: ارزش‌ها و توسعه، بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی (رسالهٔ کارشناسی ارشد)؛ ماهیت فقهی و کارکرد بانکی عقد استصناع و معرفی اوراق استصناع، ابزاری برای سیاست مالی و پولی (رساله دکتری)؛ بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه؛ اسلام و توسعهٔ اقتصادی، ترجمه؛ ارزیابی اقتصادی طرح‌ها با همکاری زینب کسرایی؛ بانکداری اسلامی؛ درس‌هایی از اقتصاد اسلامی با همکاری دیگران. نظرپور در تصادف خودرو کشته شد و پیکرش را در گلزار شهدای قم به خاک سپردند.

منبع: آینهٔ پژوهش، سال بیست و نهم، شمارهٔ اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷ش، صص ۱۵۱ ـ ۱۵۲.

نظری، منوچهر (بابل ۱۳۴۸ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. در کودکی با خانواده‌اش به آمل رفت و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در این شهر پیمود. در ۱۳۶۹ش در دانشگاه آزاد واحد تهران تحصیلاتش را در رشتهٔ فقه و حقوق پی‌گرفت. نظری در کنار تحصیل در تهران، در ۱۳۷۰ش در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به کار گمارده شد. وی در ۱۳۷۶ش به کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منتقل شد و چندی مدیر امور اداری و رفاه این مرکز بود. در

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۸۳ش از دانشگاه آزاد واحد شهر ری در رشتهٔ تاریخ ایران دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. زمینهٔ مطالعاتی او پژوهش در حوزهٔ فعالیت‌های پارلمانی در ایران است و از ۱۳۸۳ش به پژوهش دربارهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا پرداخت. او در ۱۳۹۱ش بخش تاریخ شفاهی را در کتابخانهٔ مجلس بنیان نهاد و خود مسئولیت آن را که تا ۱۳۹۳ش دوام آورد به دست گرفت. وی همچنین در ۱۳۹۷ش طرح تدوین دانشنامهٔ مجلس و قانون‌گذاری و نیز طرح تدوین کتاب‌شناسی مجلس را به کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کرد، که هر دو طرح در شورای پژوهشی این کتابخانه به تصویب رسیده و در دست اجرا و تدوین است. وی عضو شورای علمی و دستیار دبیر علمی این دانشنامه است. از آثارش: رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ زنان در عرصهٔ قانون‌گذاری ایران، از ۱۲۸۵ تا ۱۳۹۵ش (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، مجلس و شورای نگهبان، ۱۳۵۹ـ ۱۳۹۵ش (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ تصویرنامهٔ نمایندگان مجلس (ملی، سنا، اسلامی) از مشروطه تا پایان دورهٔ دهم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ رؤسای مجلس ایران، شورای ملی، سنا، شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ خاطرات دکتر یوسف صمدزاده، نمایندهٔ رشت در مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ زن در انتخابات، مجموعه مقالات با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ اقلیت‌های دینی در پارلمان ایران، از ۱۲۸۵ـ ۱۳۹۹ش (تهران، ۱۳۹۸ش).

منبع: یادداشت منوچهر نظری، تیرماه ۱۳۹۸ش.

نظری خادم‌الشریعه، عبدالله فرزند عبدالنبی (روستای خرمندی چال در زیراب ۱۳۱۱ـ ساری ۱۳۹۹ش)، عالم دینی. او در ۱۳۲۱ش مقدمات دانش‌های دینی را در ساری از عالمانی چون مصطفی صدوقی* و سیدرضا سعادت* فراگرفت. سپس به مشهد رفت و از استادانی مانند محمدتقی ادیب نیشابوری، هاشم قزوینی و عبدالنبی کجوری* بهره‌مند شد. آن‌گاه به قم رفت و سطوح عالی را نزد عالمانی چون سیدمحمدباقر سلطانی، لطف‌الله صافی، سیدحسین بروجردی، امام خمینی، سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی، محمدعلی اراکی، میرزاهاشم آملی* و سیدمحمدحسین طباطبایی فراگرفت. سپس به سوادکوه بازگشت. پس از چندی به ساری رفت و در کنار اقامهٔ جماعت در مسجد جامع به تدریس پرداخت. نظری خادم‌الشریعه از روحانیان تأثیرگذار در مازندران برای شکل‌گیری اعتراضات عمومی و پیروزی انقلاب اسلامی بود. وی در ۱۳۵۷ش برای دیدار با امام خمینی به پاریس رفت؛ پس از اقامت یازده روزه در آن‌جا همراه با او به ایران بازگشت.

منابع: روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران (ساری)، در صفحات فراوان؛ ساری در انقلاب اسلامی، در صفحات فراوان؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۷۱/۵؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۲۱؛

WWW.hawzahnews.com; WWW.hrfonline.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نظمیه در مازندران، نظمیه به سازمانی گویند که وظیفهٔ آن برقراری آرامش، امنیت و نظم در شهرها است. در گذشته این نهاد را داروغه اداره می‌کرد که زیر نظر دیوان بیگی (ادارهٔ حکومتی شهر) و بیگلربیگی (حاکم) فعالیت داشت و گروه‌های شغلی، محتسب، شحنه، گزمه و عسس در فرمان داروغه بودند. در ۱۲۹۵ق پس از بازگشت ناصرالدین‌شاه از سفر دوم فرنگ، کُنت دو مونت فورت (تبعهٔ اتریش) مأمور راه‌اندازی تشکیلات نوین نظمیه با عنوان «ادارهٔ نظمیه و امنیّه و تنظیمات بلدیّهٔ دارالخلافه» شد که نام «ادارهٔ پلیس» کوتاه شدهٔ آن بود. در همان هنگام در پی قراردادی میان ایران و روسیه، نیروی نظامی دیگری نخست در اندازهٔ بریگاد (تیپ) و سپس دیویزیون (لشکر) به فرماندهی افسران روس (قزاق ها) شکل گرفت و از ۱۳۲۹ق تشکل نظامی دیگری زیر نظر کلنل یالمارسن با عنوان «ژاندارمری» به وجود آمد. هدف از راه‌اندازی گروه‌های نظامی یاد شده، سامان‌دهی نیروی انتظامی از راه آموزش، تجهیز و بهره‌مندی از دانش و تجربهٔ کشورهای اروپایی بود. نظمیه فراز و فرودی را سپری کرد. در هنگام مشروطه، تشکیلات آن در شهرها، از جمله ساری و بارفروش شعبه داشت. در کنار آن نیروی قزاق که نخست در پایتخت فعالیت می‌کرد و با شاه و دربار در ارتباط بود دامنهٔ کار خود را گسترش داده و به عنوان بازوی قهرّیه نمایندگان روسیه در مرکز و کنسولگری‌های ولایت‌ها عمل می‌کردند. ازاین‌رو در بارفروش هم شعبه داشت. قزاق‌ها در پاره‌ای

از رخدادهای محلی نقش داشتند که از آن‌ها یکی نیز کشته شدن شیخ علی علامه* در بارفروش است (در ۱۳۳۹ق). پس از روی کارآمدن بولشویک‌ها در شوروی، از قدرت قزاق در ایران کاسته شد و فرماندهی آن را انگلیسی‌ها به دست گرفتند. در ۱۲۸۹ش سازمانی به نام ژاندارمری در قزاق ادغام شد و امنیّه را به وجود آورد تا امنیّت راه‌ها، بخش‌ها و دهستان‌ها را تأمین کند. در ۱۳۰۲ش نظمیه‌های سراسر کشور جزو تشکیلات نظمیهٔ تهران شدند. برای حوزهٔ عملیات نظمیه، کشور به پنج ناحیه تقسیم شد که نظمیهٔ مازندران زیر مجموعهٔ ناحیهٔ مرکز (تهران) بود. نیمایوشیج (در ۱۳۰۷ش) دربارهٔ وضع نظمیهٔ بارفروش می‌نویسد: «نظمیه در این‌جا عبارت از یک کمیسر پلیس است. ایمانی، اولین رئیس نظمیه است. این گمان نمی‌کنم عیبی باشد... این آژان‌ها از ملامت رسته‌اند. زیرا در واقعات بزرگ شرکت ندارند. بدبخت‌ها در معابر تنگ، زیر چرخ‌های اتومبیل می‌روند. در شب‌های سرد زمستان بی‌خوابی می‌کشند. با حقوق کم، طرف بغض دیگران واقع می‌شوند... در کودتای ۱۳۰۰ (مقصود ۱۲۹۹ش) وقتی که به نظمیه حمله می‌بردند، چند نفر از آن‌ها را به قتل می‌رسانند. چند سال قبل یک نفر را تیر زدند. برای این‌که مبادا یک نفر آژان فقیر نسبت به آن‌ها دست‌درازی کند. او را هم با آن مقتول هم‌سفر کردند. در معابری که خطر است، سد می‌شوند. در مواقعی که حذر است کشیک می‌دهند... بارفروش علاوه بر آن‌ها یک عده ساخلو دارد. وزیری، رئیس ساخلو در اوجابن با من همسایه است. از فامیل کلنل (وزیری) معروف است.» ادارهٔ نظمیهٔ آمل در ۱۳۰۳ش به ریاست سلطان ابراهیم‌خان اشرفی با ۱۸ پلیس تأسیس شد و در ۱۳۰۷ش در تنکابن به ریاست سروان علی‌اکبرخان هوشنگی با ۱۶ پرسنل راه‌اندازی گردید. پس از شهریور ۱۳۲۰ش برای حفظ امنیت، ادارهٔ ژاندارمری در شهرها گشایش یافت. در آمل در همان سال، ستوان یکم تقی شریعت‌زاده مشاور تشکیلات آن را راه‌اندازی کرد. در ۱۳۲۷ش فرماندهی آن را سروان حبیب‌الله افضلی داشت و استوار افقی، فرمانده دستهٔ دوم نور و چمستان، استوار ضرغام فرمانده دستهٔ سوم لاریجان رینه بود. احمد ملکی، روزنامه‌نگار، در ۱۳۲۱ش، از برخورد نادرست رئیس امنیهٔ شاهی با اهالی آن‌جا گزارش می‌دهد. از ۱۳۱۵ش نام ادارهٔ نظمیه به شهربانی تغییر کرد. در ۱۳۱۸ش امنیه به ارتش سپرده شد. یکی از کارکردهای آن در عصر پهلوی اول و دوم، نقش عمده‌اش در اجرای طرح‌های کشف حجاب و یکسان کردن لباس‌ها بود. نیز برخورد شدید با حزب تودهٔ ایران و ملی‌گراها پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش را می‌توان بدان افزود. در ۱۳۳۶ش که ساواک شکل گرفت به عنوان سازمان امنیتی از شهربانی مستقل شد. با این حال با اوج گرفتن انقلاب اسلامی در ۱۳۵۰ش کمیتهٔ ضدخرابکاری در شهربانی راه‌اندازی گردید. آخرین رئیس شهربانی مازندرانی پیش از انقلاب اسلامی، سرتیپ امیرعباس خطیبی بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهربانی به کار خود ادامه داد. در کنار آن، در ۱۳۵۷ش تشکیلات دیگری با نام کمیتهٔ انقلاب اسلامی پاگرفت که هدف آن حفظ امنیت و پاسداری از انقلاب بود. این دو سازمان در ۱۳۷۰ش همراه با ژاندارمری در هم ادغام شدند و نیروی انتظامی را تشکیل دادند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آشنایی با فرانگان بابل، ۱۲۵؛ اسناد مازندران، ۴۵۴ـ۴۵۵؛ امنیت در دورهٔ رضاشاه، در صفحات فراوان؛ تاریخ ارتش ایران، در صفحات فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۳۶۵ـ۳۶۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹۸/۲، ۲۱۵/۲؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۱۳۹/۲؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۵۵ـ۵۶؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۰ـ۳۳۲؛ هفت سفرنامه، ۳۲، ۲۴۰؛ یادگار فرهنگ آمل، ۲۰۷، ۲۰۹؛ سایت خبرگزاری رکنا (۱۳۹۴/۱۰/۳ش)؛ سایت دنیای اقتصاد (۱۳۹۲/۲/۱۷ش).

نظیر بارفروشی، امان‌الله‌بیک (ـ اصفهان ۱۲۲۶ق)، شاعر و خوش‌نویس. اگرچه از ایل زنگنهٔ کرمانشاه بود ولی برپایهٔ یادداشتی در زیر نسخهٔ آتشکدهٔ آذر: «امان‌الله زنگنهٔ بارفروشی» معرفی می‌شود. او این اثر را در ۲۰ ذیقعدهٔ ۱۲۲۶ق کتابت کرده است. این نسخه به شمارهٔ ۱۶۲۵۰ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود. در تذکره‌های قاجاری آگاهی کوتاه و همانند دربارهٔ او نوشته شده است. نظیر در اصفهان شاگردِ ملاحسین رفیق بود. چندی در شیراز به خدمت امرا پرداخت. پس از اندکی از آن کناره گرفت و در اصفهان با کتابت زندگی خود را گذراند. از وی دیوان اشعار به جا مانده است که دو نسخه از آن به شمارهٔ ۱۴۳۰۷/۸ در کتابخانهٔ مجلس و به شمارهٔ ۱۶۱۶۹ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرهٔ اختر، ۱۹۸؛ تذکرهٔ نگارستان دارا، ۲۶۹ ـ ۲۷۰؛ حدیقةالشعرا، ۱۹۰۱/۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۶۹۰/۵؛ الذریعه، ۱۲۱۲/۹؛ ریحانةالأدب، ۲۱۶/۶؛ سفینةالمحمود، ۳۲۵/۱ ـ ۳۲۶؛ صبح گلشن، ۵۳۱؛ فرهنگ سخنوران، ۹۴۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۹۷۲/۱۵؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۸/۱، ۱۰، ۱۱۴/۲، ۱۰۵۸، ۵۵/۵، ۱۷۱، ۲۵۴، ۳۷۹، ۴۳۵، ۴۴۸؛ مجمع‌الفصحا، ۱۰۸۹/۶؛ مصطبهٔ خراب، ۱۹۴؛ مکارم‌الآثار، ۸۲۸/۳.

نعمت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۱ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. نعمت‌آباد دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نعمت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. نعمت‌آباد دبستان، دبیرستان، زمین ورزشی سرپوشیده، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نعمت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۵ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. نعمت‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نعمت‌آباد، ناحیهٔ صنعتی در نور، چمستان روستای نعمت‌آباد در فاصلهٔ هشتاد کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۴ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۵/۵ هکتار و زمین صنعتی آن ۳/۹ هکتار است. از امکاناتش آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، خط انتقال برق kw ۲۰، شبکهٔ جمع‌آوری فاضلاب، کامل بودن خط توزیع و خط انتقال آب، کامل بودن جدول و کاتیوو در کل ناحیه را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۷۵.

نعناع/ نعناع فلفلی، با نام علمی .Mentha x piperita L، گیاه علفی میهمان چند ساله با عطری تند از جنس نعناع/ پونه/ پودنه و از تیرهٔ نعناع به بلندی تا ۴۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی ۴۰ تا ۸۰ میلی‌متر و بیش‌تر با پهنای ۱۵ تا ۴۰ میلی‌متر دارد. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین سنبله‌ای و به بلندی ۳ تا ۸ سانتی‌متر است. جام گل آن به رنگ بنفش ـ صورتی است. اندام‌های گیاه محرک دستگاه عصبی، آرامش‌بخش، ضدعفونی‌کننده، معرق، صفراآور، مقوی قوهٔ باه، ضد اسپاسم، ضد سرفه، درمان‌کنندهٔ زکام، التهاب حنجره،

برونش‌ها و دیگر چیزها است. نعناع در سراسر جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی، اقتصادی و دارویی‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نعناع زیبای گل درشت، با نام علمی Calamintha grandiflora moench (.L)، گیاهی علفی از جنس نعناع زیبا و تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات فوقانی مازندران همچون کندوان، پل زنگوله، سیاه‌بیشه و پل سفید می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است و ساقه متعدد، ایستاده یا افتان می‌باشد. کرک‌هایی ضخیم با بویی مطبوع دارد. برگ‌هایش بزرگ و گل‌هایش قرمز ـ ارغوانی است و در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. برگ‌های معطرش کاربردهای دارویی دارد. ضدنفخ و نیروبخش است و از آن شربت سینه و ضمادی برای کوفتگی تهیه می‌شود. برگ‌هایش برای درمان یرقان، دردهای عصبی و رماتیسمی هم به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نعیم‌آباد/ تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. نعیم‌آباد مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نغمهٔ نوری، رضاقلی متخلص به نغمه فرزند میرزابزرگ (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. پدرش به فرمان فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) پیشکاری شاهزاده امام وردی‌میرزا را عهده‌دار شد. در پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) وزیرش، حاجی‌میرزاآقاسی، رضاقلی را برکشید و ندیمی اللهقلی‌میرزا فرزند حسین‌قلی‌خان را به او سپرد. چون اللهقلی‌میرزا از کار برکنار و به بغداد تبعید گردید، رضاقلی به خدمت منوچهرخان معتمدالدوله (ـ ۱۲۶۳ق) درآمد و اشعاری در ستایش او سرود. دیوان بیگی شیرازی دربارهٔ اشعار او می‌نویسد: «و اما اشعارش شنیده‌ام بسیار است و دیوان بزرگ از قصاید و غزلیات و غیره مرتب داشته.»

منابع: حدیقةالشعرا، ۱۹۰۴/۳ ـ ۱۹۰۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۶۱ ـ ۱۶۲؛ دانشوران تپوری، ۲۰۰؛ سبوی سخن، ۷۲ ـ ۷۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۲۷ ـ ۳۲۸.

www.tabarestan.info تبرستان

نفائس‌الاصول لارباب التحصیل و الحصول، کتابی به عربی در فقه و اصول نوشتهٔ محمدسعید بارفروشی نامبردار به سعیدالعلماء مازندرانی*. این کتاب برخی تقریرات درس سعیدالعلما برای شاگردان خود در کربلا است و در گفتارهای خود از استادش، محمدشریف آملی نامبردار به شریف‌العلماء* نقل‌قول‌های فراوانی دارد. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ابن‌شهرآشوب ساری نگه‌داری می‌شود که به دست یکی از شاگردان وی تحریر شده است و کتاب درسی خارج اصول طلبه‌ها می‌باشد. نفائس‌الاصول را ناصر رضایی چراتی* تصحیح و به همراه تعلیقاتی منتشر کرده است (قم، ۱۳۹۶ش).

منابع: نفائس‌الاصول لارباب التحصیل و الحصول، ۳۱ ـ ۳۲؛ گفت‌وگو با ناصر رضایی چراتی، تابستان ۱۳۹۸ش؛ یادداشت ناصر رضایی چراتی، تابستان ۱۳۹۸ش.

نَفائِس الفنونِ فی عرائِسِ العُیون، دانشنامه‌ای به فارسی نوشته شمس‌الدین محمدبن‌محمود آملی*. این کتاب در یک مقدمه و دو بخش نوشته شده است. بخش یکم در علوم اواخر (علوم عهد اسلامی) در هشتاد و پنج علم و چهار مقاله (ادبیات، شرعیات، تصوف و علوم محاوره) و بخش دوم در علوم اوائل شامل هفتاد و پنج

علم و پنج مقاله (حکمت عملی، حکمت نظری، اصول ریاضی، فروع طبیعی و فروع ریاضی) است. همچنین مؤلف در کتاب تمایلات شیعی خود را بیان داشته و در مبحث امامت به اختلاف میان شیعه و سنی دربارهٔ خلافت خلفای سه گانه و اهل بیت (ع) می‌پردازد. شمس‌الدین در قسمت تاریخ، وقایع را تا مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۶ق) نوشته است. نثر کتاب، نثر علمی سده‌های هفتم و هشتم هجری است و به شیوهٔ نوشته‌های دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین شیرازی است. آملی تألیف کتاب را پیش از ۷۳۶ق آغاز کرد و در (۷۴۴ ـ ۷۵۸ق) در شیراز تقدیم کرد. کهن‌ترین نسخهٔ بازماندهٔ این کتاب ظاهراً در ۸۰۹ق تحریر شده است. نخستین بار کتاب در ۱۳۰۹ق (تهران، ملاباقر خوانساری، چاپ سنگی) منتشر و باز در ۱۳۱۶ق به همان شیوه در تهران چاپ شد. چاپ سربی آن در ۱۳۷۷ ـ ۱۳۷۹ق و به تصحیح ابوالحسن شعرانی منتشر شد (تهران). در ۱۳۵۲ش بهروز ثروتیان، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات آن را نوشت (دانشگاه تبریز). بخش «تعبیر رویا»ی این کتاب تحت عنوان تعبیر خواب جداگانه چاپ سنگی شد (تهران، ۱۳۲۰ق). آملی نفائس را برای ابواسحاق اینجو (۷۲۱ ـ ۷۵۸ق) خلاصه کرده و آقابزرگ در الذریعه به نسخه‌ای از آن زیر عنوان مختصر نفائس‌الفنون موجود در کتابخانهٔ آستان قدس اشاره کرده است. نیز آقابزرگ زیر عنوان الفلاحة تألیف سیدمحمدهاشم خوانساری، نوشته که آن خلاصه‌ای از نفائس‌الفنون و ازهارالجنان است. این کتاب مدت‌ها از کتب درسی در حوزه‌های علمیه بود.

منابع: تاریخ ادبیات ایران، ۱۷۷/۳ ـ ۱۷۹، ۱۲۷۴/۳ ـ ۱۲۷۶؛ الذریعه، ۲۱۵/۲۰، ۳۹۱/۲۴؛ فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفائس‌الفنون؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۳۶۶/۱، ۵۲۵۶/۵ ـ ۵۲۵۷؛ مجالس‌المؤمنین، ۲۱۳/۲ ـ ۲۱۶؛ نفائس‌الفنون فی عرائس‌العیون.

نفت‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آذر از جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، دامداری، زنبورداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. نفت‌چال خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد آل‌کیا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

نفت‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۰ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، نیشکر، بنشن و تره‌بار است. نفت‌چال دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نفت‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نفت‌چال دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نفت شمال (مازندران)، اسناد و مدارک تاریخی بسیاری در دست است که نشان می‌دهد مردم ایران از دیرباز نفت را می‌شناخته و از آن برای ایجاد روشنائی، سوخت، برگزاری جشن‌ها، آتش‌بازی‌ها، معالجهٔ بیماری‌ها، بندکشی عمارات و کشتی‌ها و دیگر چیزها استفاده می‌کرده‌اند. ارتباط میان منطقهٔ خزر و نفت به گذشته‌های دور برمی‌گردد. به گواه منابع تاریخی، نفت‌خیزترین منطقه در نواحی دریای مازندران، باکو بوده که از آن نفت سیاه و سفید به دست می‌آمده است. مسعودی مورخ قرن چهارم هجری باکُه (= بادکوبه/ باکو) از توابع شروان را سرزمین نفت نامیده که از آن‌جا به دیگر نواحی نفت می‌برند. در حدودالعالم تألیف شده به سال ۳۷۲ق در اشاره به نفت باکو آمده است: «هر نفت که به ناحیت دیلمان به کار برند از آن‌جا برند.» نخستین منبع تاریخ مازندران که در آن به طور مشخص از نفت نام برده شده تاریخ طبرستان* ابن‌اسفندیار تاریخ‌نویس در اوایل سدهٔ هفتم هجری است. او یکی از رسوماتی را که شاه‌غازی رستم در دوران پادشاهی اسپهبدان باوندی در سرزمین تبرستان بنا نهاد، رسم نفط/ نفت می‌داند. این نشان از شناخت و بهره‌گیری از نفت در طبرستان قدیم و احتمالاً منابع نفتی موجود در این سرزمین دارد. یاقوت حموی در سدهٔ هفتم دربارهٔ منابع نفتی باکو اشاره دارد: «بادکوبه در ایالت شیروان نزدیک دربند است. در این شهر چشمهٔ بزرگی از نفت است که روزی هزار درهم نفت می‌دهد. کنار آن، چشمهٔ دیگری از نفت سفید است که مانند روغن زیبق می‌باشد و شب و روز جاری است و عایدی این چشمه هم مانند چشمهٔ اولی می‌باشد.» در تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف ۱۰۰۲ق دراین باره آمده است: «در باکو قریب به پانصد چاه دارد که از آن نفت سیاه و سفید حاصل می‌شود.» گملین پزشک اهل آلمان که در قالب هیأتی از روسیه و در سال‌های حکومت کریم‌خان زند به شمال ایران سفر کرده بود دربارهٔ نفت سفید باکو می‌نویسد: «این نفت اگر دو بار تقطیر شود بسیار غلیظ می‌شود و در ایران از آن‌جا برای مداوای درد مفاصل، نقرس، سوزاک، عوارض تشنجی و جز آن استفاده می‌کنند و سی تا پنجاه میلی‌لیتر آن نوشیده می‌شود. در میان مسلمانان و ارمنیان این یک داروی خانگی متداول است. از این رو بیماران از مناطق دور ایران به باکو می‌آیند.» میرزامحمدحسین فراهانی که در روزگار ناصری در ۱۳۰۲/۱۳۰۳ق به باکو سفر کرده بود در سفرنامهٔ خود از اهمیت تجاری، بندری و نفتی باکو سخن می‌گوید و می‌نویسد: «عمده تجارتی که الان در بادکوبه است تجارت نفت است که به ایران و فرنگستان و روم می‌رود.» در مورد نفت دیگری که به نفت ترکمنی مشهور بوده میرزاابراهیم در سفرنامه‌اش به روزگار ناصری چنین نقل می‌کند: «از رودخانهٔ سیاه‌رود که از محلهٔ لاریم می‌آید ترکمان با گمی‌های [= قایق‌های چوبی بزرگ] خودشان می‌آیند و در این رودخانه منزل می‌کنند و نفط (نفت) و نمک می‌فروشند.» ملگونف روسی هم در همان روزگار در این باره نوشته است: «ترکمانان در طراده‌های خود نفت و مواد دیگری به قراتپه (قره‌تپه)، فرح‌آباد و مشهدسر (بابلسر) حمل می‌کنند و در رود بابل توقف می‌نمایند، چون اجازه ندارند از مشهدسر دورتر بروند.» مکنزی در روزگار ناصری بهای این نفت مشهدسر را هر من شاهی، یک قران ثبت نموده است. نفت را کشتی‌های کوچک روسی که «پراخود» یا «پراخوت» نامیده می‌شود حمل می‌کردند. داخل این کشتی‌ها انبارهای مثلثی شکلی قرار داشت که مخازن نفت بود. نفت از مخازن داخل کشتی به مخازن بزرگ (انبار نفت) که به «رزروار» (Reservoir) یا در اصطلاح «لزروار» معروف بود و در کنار مصب رودخانه قرار داشت تخلیه می‌گردید و به مصرف می‌رسید. این انبارها در اجاره یا مالکیت تاجران نفت قرار داشت. واردات نفت از باکو به مازندران و داد و ستد آن در روزگار قاجار پررونق بود. دارسی تاد که در روزگار محمدشاه قاجار در ۱۲۵۱ق به مازندران سفر کرده بود به توقف کشتی‌های حامل نفت از باکو در مشهدسر (بابلسر کنونی) اشاره می‌کند. در ۱۸۷۲م رابرت نوبل سوئدی (برادر آلفرد نوبل) سفری به باکو داشت و در این سفر اقدام به خرید زمین در باکو کرد و سپس یک پالایشگاه و شرکت نفتی در باکو تأسیس کرد. با آمدن شرکت نوبل سوئدی به آن منطقه، تجارت نفت برای چراغ نفتی کم کم رونق گرفت و چون تجار مازندرانی به روسیه رفت‌وآمد داشتند، نفت تصفیه شدهٔ سفید، در پیت‌های حلبی یا منابع دیگر به ایران می‌آمد و برای روشنایی به کار می‌رفت. در همان سال دولت ایران به تجارت‌خانهٔ برادران نوبل در باکو اجازه می‌داد که یک خط لولهٔ نفت‌رسانی از انزلی به رشت احداث کنند. این قرارداد به قانون اجازهٔ امتداد لولهٔ نفت از بیجارخاله الی کنار رشت معروف است. از این پس این شرکت در رشت مستقر شد و به امور تجاری مشغول شد و تا ۱۹۱۷م و انقلاب بلشویکی باقی ماند.

www.tabarestan.info تبرستان

معادن نفت مازندران: شاردن فرانسوی در زمان پادشاهی شاه‌عباس دوم و پسرش شاه‌سلیمان به ایران سفر کرد. او دربارهٔ منابع نفت و کاربرد آن در شمال ایران می‌نویسد: «در آن قسمت مازندران که هیرکانی خوانده می‌شود نفت وجود دارد و دو نوع است: سیاه و سفید، مردم از نفت برای صیقلی کردن بعضی چیزها و نیز نقاشی، همچنین معالجهٔ بعضی بیماری‌ها، مخصوصاً خنازیر استفاده می‌کنند.» رابینو کنسول دولت بریتانیا در رشت که در سال‌های نخستین حکومت احمدشاه قاجار مازندران را زیر پا گذاشت از نفت مازندران می‌نویسد: «در مازندران قیر معدنی نیز هست که به حد وفور و اقسام مختلف یافت می‌شود. از نفت خام گرفته تا بهترین اقسام آن که جهت مصارف بسیار نافع به کار می‌رود.» و در جایی دیگر به وجود نفت در محلی به نام گیله‌ورد نزدیک چپک‌رود یا همان حدود اشاره کرده است. رابینو همچنین به آثار وجود نفت در غرب مازندران و در حوالی خرم‌آباد تنکابن در سفرنامه‌اش چنین اشاره می‌کند: «به نقطه‌ای که آتشکده نام دارد رسیدیم. از آن‌جا وارد جنگل شدیم و چهار چاه نفت به ما نشان دادند. عمق این چاه‌ها زیاد نبود و روی آبِ دو حلقه چاه یک ورقهٔ چرب سیال دیده می‌شد. جای تردید نیست که از این محل چندین قرن است نفتی استخراج نشده است. اما نام آتشکده آشکارا نشان می‌دهد که در آن‌جا آتشکده برپا بود. دلیل دیگر برای تأیید این فرض، وجود توده‌های خاک و پاره آجر در پیرامون این چاه است. این‌جا سابقاً توش‌کن (به معنای آتش کردن) نامیده می‌شد و هنوز دهکده‌ای به همین نام در محلی که از آتشکده دور نیست واقع است. می‌گویند در مرز مرزلات نزدیک خرم‌آباد و در حسن‌آباد کجور هم نفت وجود داشته اما فعلا اثری از آن دیده نمی‌شود. چون تنکابن در مدار طولی قرینهٔ چاه‌های نفت قفقاز واقع شده و نیز از آن‌جایی که آثار وجود نفت در سمنان و هزارجریب مشهود است می‌توان حدس زد که قطعاً تنکابن نفت دارد. اما نمی‌توان گفت که در چه عمق و چه مقدار است.»

در دو دههٔ گذشته منابع نفت و گاز حوزهٔ کاسپین و کشورهای حاشیهٔ آن بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما همچنان در مورد حجم ذخایر واقعی نفت و گاز خزر و سهم ایران و همچنین رژیم بهره‌برداری از آن اختلافاتی باقی مانده است. در مورد منابع هیدروکربنی دریای مازندران گمانه‌های متفاوتی مطرح است؛ براساس اعلام منابع اروپایی و امریکایی و سازمان انرژی جهانی در مجموع ذخایر تأیید شدهٔ این دریا شامل حدود ۵۰ میلیارد بشکه نفت و حدود ۲۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است. شناخته شده‌ترین میدان نفتی و گازی ایران در دریای مازندران میدان سردار جنگل است. این میدان که در انتهای بخش مرزی ایران در استان گیلان واقع شده، ۲۴ کیلومتر درازا و ۱۶ کیلومتر پهنا دارد. گفته می‌شود میدان سردار جنگل دارای پنجاه هزار میلیارد فوت مکعب ذخیرهٔ «درجا»یِ گاز است. همچنین میزان نفت درجایِ لایهٔ نفتی این میدان دو میلیارد بشکه است که نفت قابل استحصال آن کمابیش پانصد میلیارد بشکه برآورد شده است. میدان سردار جنگل در محل مناقشه ایران و جمهوری آذربایجان قرار دارد و دو طرف تفاهم کرده‌اند تا تعیین تکلیف سهام متعلق به دو کشور از بهره‌برداری از این دو منابع امتناع کنند. پیش‌بینی‌های اولیه در مورد سهم ایران از نفت خزر دویست میلیارد بشکه است که در میادین نفتی سردار جنگل، چالوس، نور و رویان، رامسر و رودسر و چند منبع دیگر واقع است.

واگذاری امتیازات نفت شمال ایران: ناصرالدین‌شاه قاجار در بهمن ۱۲۷۴ش/ شعبان ۱۳۱۳ق با صدور فرمانی اجازهٔ استخراج نفت را در سه محل تنکابن، کجور و کلارستاق مازندران به محمدولی‌خان تنکابنی (سپه‌سالار اعظم) وزیر خزانه و گمرک وقت اعطا کرد. این فرمان به مدت بیست سال به دلیل فقدان امکانات اکتشاف و حفاری معطل ماند تا این‌که در ششم بهمن ۱۲۹۴ش/۲۷ ژوئیهٔ ۱۹۱۶م/۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ق به دنبال انعقاد قراردادی بین محمدولی‌خان تنکابنی که در این زمان وزیر جنگ کابینهٔ مستوفی‌الممالک بود و «آکاکی مددویچ خوشتاریا (Akaky Mededievitch Khoshtaria) اهل گرجستان که تبعهٔ روسیهٔ تزاری و مأمور بانک استقراضی بود، تمام حقوق آن به مدت ۹۹ سال به خوشتاریا انتقال یافت. دولت روسیه که از قرارداد میان خوشتاریا و تنکابنی اطلاع یافته بود، فرصت را مغتنم شمرد و با اعمال فشار بر سپه‌سالار اعظم کوشید تا حوزهٔ آن قرارداد را به سراسر شمال ایران تعمیم و گسترش دهد. به همین منظور خواستار اعطای امتیاز نفت شمال ایران به خوشتاریا شد و خروج نظامیان خود را از خاک ایران به اعطای این امتیاز مشروط کرد. در نتیجهٔ این فشارها، دولت سپه‌سالار مجبور شد «امتیاز استخراج نفت و موم طبیعی معدنی» را در

www.tabarestan.info تبرستان

۱۲۹۴ش/۱۹۱۶م به خوشتاریا و در واقع به روسیهٔ تزاری اعطا نماید. در قرارداد دوازده ماده‌ای که میان محمدولی‌خان تنکابنی نخست‌وزیر و وثوق‌الدوله وزیر خارجهٔ وقت ایران با خوشتاریا منعقد شد، حق انحصار کشف و استخراج نفت، گاز طبیعی، قیر و موم طبیعی در حوزهٔ استان‌های گیلان، مازندران و استرآباد به استثنای منطقهٔ امتیاز واگذاری به سپهسالار به مدت هفتاد سال به خوشتاریا داده شد. این قرارداد هم سرنوشت بهتری از قرارداد اول تنکابنی ـ خوشتاریا نداشت و هرگز به مرحلهٔ اجرا درنیامد. چرا که با انتشار خبر انعقاد این قرارداد مخالفت‌ها با آن بالا گرفت. ماهیت تحمیلی آن و نبود مجلس به عنوان تنها مرجع قانونی اعطای امتیازات، دست‌مایهٔ این مخالفت‌ها بود. از سوی دیگر شرکت نفت انگلیس و ایران نیز از ترس آن‌که رقیبی در سرزمین ایران برای آن پیدا شود و بازار نفت جهانی را از دست آن خارج کند به مخالفت با آن برخاست و در اثر این فشارها بود که وقتی صمصام‌السلطنه روی کار آمد اولین اقدام کابینهٔ خود را لغو امتیاز خوشتاریا قرار داد. همزمان با این اقدامات بخت هم به یاری ملت ایران آمد و با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م، در روسیه، زمامداران شوروی کلیهٔ امتیازات غیرمشروع را که در عهد تزاری با زور از ایران گرفته شده بود، به طور یک‌جانبه ملغی کردند. در سال‌های پایانی عمر سلسلهٔ قاجار، میرزاحسن‌خان مشیرالدوله سیاست ورود قدرت سوم در ایران را بار دیگر در پیش گرفت و دست به سوی قدرت تازه‌نفس امریکا دراز کرد. به همین منظور حسین علا، وزیر مختار ایران در واشنگتن، با انتشار اعلامیه‌ای تمایل دولت‌مردان ایران را برای واگذاری امتیاز نفت در ایالت شمالی به اطلاع مقامات و شرکت‌های نفتی امریکا رساند. سرانجام پس از مذاکرات طولانی، قرارداد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران در ایالات آذربایجان، خراسان، گیلان، استرآباد و مازندران به مدت پنجاه سال با شرکت امریکایی استاندارد اویل در بیست نوامبر ۱۹۲۱م/ ۲۹ آبان ۱۳۰۰ش به امضا رسید و مجلس نیز در جلسهٔ سی‌ام آبان ۱۳۰۰ش قانون اعطای امتیاز معادن نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکایی را به تصویب رساند. انتشار خبر تصویب لایحهٔ اعطای امتیاز نفت شمال ایران به شرکت نفتی امریکایی با واکنش شدید دولت‌های انگلیس و شوروی و همچنین شرکت نفت ایران و انگلیس روبه‌رو شد. انگلستان برای حفظ قدرت انحصاری خود بر منابع نفت ایران، تلاش‌های گسترده‌ای برای منصرف کردن شرکت نفتی امریکا انجام داد و از طریق سفارت خود در تهران به وزارت امور خارجه ایران اعتراض و تأکید کرد: «خوشتاریا، امتیاز شرکت نفت خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار کرده و دولت ایران حق ندارد آن را به دیگری واگذار کند.» در تاریخ ۱۳۰۰/۹/۱۶ش بود که خبرگزاری رویتر در گزارش جهت‌دار از تلاش دوستانهٔ شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت استاندارد اویل برای حل و فصل اختلافات به سر امتیاز نفت شمال خبر داد و با صحه گذاشتن بر مشروعیت قرارداد خوشتاریا که مورد نظر انگلیس و شرکت نفت جنوب و حتی استاندارد اویل بود، احتمال توافق دو طرف را مطرح ساخت. چند روز بعد، نتیجهٔ مذاکرات مدیران شرکت‌های نفت ایران و انگلیس و استاندارد اویل فاش گردید و آن صحه گذاشتن دو طرف به اعتبار امتیاز خوشتاریا و انتقال آن به شرکت نفت جنوب بود و این‌که استاندارد اویل، شرکت نفت جنوب را در نفت شمال شریک کرده است. با وجود مخالفت‌های دولت ایران با همیاری شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت شمال، مذاکرات کدمن مدیر عامل شرکت نفت جنوب با مدیران استاندارد اویل ادامه یافت و به انعقاد قراردادی بین دو طرف انجامید. این قرارداد در تاریخ ۱۳۰۰/۱۲/۹ش به وسیلهٔ کاردار امریکا در ایران به پیرنیا تسلیم شد. در این قرارداد آمده بود که براساس قانون امریکا شرکت جدیدی به نام شرکت نفت ایران ـ امریکا تشکیل خواهد شد که منابع نفتی و معرفی پنج استان شمالی ایران به جای امتیاز خوشتاریا و فرمان سپهسالار مبنی بر اکتشاف نفت بعضی از نقاط مازندران شامل محال‌ثلاثهٔ تنکابن، کجور و کلارستاق استخراج نماید. در پی اعلام رسمی دولت ایران مبنی بر مخالفت با قرارداد همیاری دو شرکت نفتی استاندارد اویل و نفت جنوب و همچنین طولانی شدن مذاکرات برای حل و فصل اختلافات، به تدریج آشکار گردید که امتیاز نفت اعطایی به شرکت استاندارد اوایل به سرانجام نمی‌رسد. به همین جهت، از سوی وزیر مختار ایران در امریکا، تماس‌هایی با دیگر شرکت‌های نفتی امریکایی گرفته شد تا آنان را به حضور در بازار نفت ایران ترغیب نماید. در پی این تماس‌ها و به بن‌بست رسیدن مذاکرات با استاندارد اویل، ناگهان در تاریخ ۱۳۰۰/۱۲/۱۸ شرکت نفتی سینکلر نمایندگانی به تهران فرستاد و پیشنهاد اعطای امتیاز نفت شمال را تسلیم مقامات ایرانی کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

سینکلر به خاطر این‌که در جزیرهٔ ساخالین شوروی به فعالیت‌های نفتی مشغول بود و به عنوان نمایندهٔ فروش نفت روسیه در خارج از کشور عمل می‌کرد، مورد حمایت مسکو قرار داشت و از این لحاظ حساسیت و مشکلات کم‌تری را برای ایران به وجود می‌آورد. در تاریخ ۱۳۰۱/۳/۱۵ش دولت مشیرالدوله سقوط کرد و بار دیگر احمد قوام تشکیل کابینه داد. دولت قوام برنامهٔ اصلی خود را به مسئلهٔ نفت شمال اختصاص داد و کوشید برای حل مسئله به شرکت سینکلر روی آورد تا در مقابل استاندارد اویل رقیبی پدید آید و امتیاز بیش‌تری به نفع مملکت تمام شود. برای این مقصود، اصلاح مصوبهٔ مجلس شورای ملی در خصوص اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اویل ضروری به نظر می‌رسید. به منظور اصلاح قانون امتیاز نفت شمال، نمایندگان مجلس طرحی را پیشنهاد کردند که به موجب آن انحصار مذاکره با استاندارد اویل برداشته می‌شد. به همین منظور مجلس شورا در تاریخ ۱۳۰۱/۳/۲۵ تشکیل جلسه داد و قانون ۱۳۰۰/۸/۳۰ش را به قرار زیر اصلاح کرد: مادهٔ نخست: مجلس شورای ملی، واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان، خراسان، گیلان، استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل یا کمپانی معتبر مستقل امریکایی دیگری به شرایط ذیل تصویب می‌نماید. مادهٔ پنجم: کمپانی استاندارد اویل یا هر یک از کمپانی‌های امریکایی که مورد قبول واقع شود نمی‌توانند به هیچ وجه این امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخص انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه‌داران دیگر منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران است. اوضاع و شرایط نابسامان ایران و خط مشی استاندارد اویل این فرصت را به شرکت سینکلر با مدیریت پسر روزولت (رئیس‌جمهور سابق امریکا) داد تا نمایندگان خود را برای مذاکره به تهران اعزام نماید. این نمایندگان در ۲۴ جولای ۱۹۲۲م/ ۱۳۰۱/۵/۱ش در تهران پیشنهاد خود را دربارهٔ امتیاز نفت شمال ارائه دادند. با انتشار پیشنهاد شرکت سینکلر، استاندارد اویل به دست و پا افتاد و آشکارا اعلام کرد که تمام شرایط دولت و مجلس ایران را خواهد پذیرفت. متعاقب آن شرکت استاندارد اویل در ۱۳۰۱/۴/۱۲ش/ ۳ ژوئیهٔ ۱۹۲۲م موافقت‌نامه‌ای دربارهٔ نفت شمال ایران با مورگان شوستر امضا کرد. اما این قرارداد نیز دیری نپایید و با از دست دادن فرصت جلب توافق استاندارد اویل، تنها گزینهٔ موجود، شرکت نفتی سینکلر بود. اما رسیدن به توافق با سینکلر هم بسیار مشکل می‌نمود، چرا که مورگان شوستر به شدت با اعطای امتیاز به این شرکت مخالفت می‌کرد. وقتی شرکت نفتی سینکلر تردید دولت ایران را در اعطای امتیاز به آن شرکت دید، شرایط پیشنهادی خود را تا حدّی تعدیل کرد. دولت قوام، اختیار امتیاز یکی از دو شرکت استاندارد و سینکلر را بر دوش مجلس گذاشت. وی از مجلس خواست که مصوبهٔ مربوط به اعطای امتیاز نفت شمال برای دومین بار به شرح ذیل اصلاح شود: «امتیاز نفت و گاز طبیعی و قیر و موم معدنی... به یک کمپانی مستقل و معتبر امریکایی اعطا گردد.» پیشنهاد قوام با مخالفت استاندارد و موافقت سینکلر مواجه شد. سرانجام استاندارد اویل اعلام کرد از اعزام نماینده برای استقراض و امتیاز نفت شمال منصرف شده است. به دنبال انصراف استاندارد اویل، قوام‌السلطنه به مجلس پیشنهاد کرد که امتیاز نفت شمال را به مدت پنج سال به شرکت سینکلر اعطا نماید. دولت قوام در خرداد ۱۳۰۲ش سقوط کرد. با انتصاب سردار سپه به نخست‌وزیری در سطح مسئولان دولت، مذاکرات جدی برای تصویب پیش‌نویس قرارداد اعطای امتیاز نفت شمال به سینکلر آغاز شد. سرانجام در تاریخ ۱۳۰۲/۶/۲۱۹ش رضاخان ـ نخست وزیر وقت ـ و سایر، نمایندهٔ شرکت سینکلر، قرارداد اعطای امتیاز نفت شمال ایران را امضا کردند. اما این قرارداد هم به عمل درنیامد و شرکت سینکلر هرگز نتوانست عملیات اکتشاف نفت را در شمال ایران آغاز کند. پس از انقلاب اکتبر شوروی (۱۹۱۷م) دولت تازه تأسیس این کشور مبادرت به تشکیل شرکتی به نام پرسی آذ نفت (Perse az naft) یا همان شرکت ایران و آذربایجان نمود که نفت آذربایجان، نفت قفقاز و بنزین روسی را برای فروش به مردم مازندران عرضه می‌نمود. این شرکت در مشهدسر شعبه داشت و به تجارت نفت مشغول بود. شرکت یاد شده اجازهٔ انبارهای نفت مشهدسر به ظرفیت سی هزار پود و سایر ملحقات را در اختیار داشت. قرارداد شرکت نفت آذربایجان در ایران معروف به پرسی آذ نفت و سهام‌داران انبارهای نفت مشهدسر در بیست دسامبر ۱۹۲۴ به مدت دو سال تا بیست دسامبر ۱۹۲۶م با میزان مال‌الاجاره به مبلغ دوازده هزار تومان در سال منعقد شده بود و شرکت حق تجدید قرارداد به مدت دو سال با همان شرایط داشت. در ۲۷ اوت ۱۹۴۴م/۵ شهریور ۱۳۲۳ش دولت شوروی به بهانهٔ این‌که دولت بریتانیا نفت جنوب ایران را در دست دارد و دولت شوروی هیچ

www.tabarestan.info تبرستان

سهمی در نفت ایران ندارد، درصدد برآمد هیأتی را برای درخواست امتیاز نفت شمال ایران (کویر خوریان) اعزام کند. هیأت مذبور در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴م/۲۴ شهریور ۱۳۲۳ش به ریاست سرگئی کافتارادزه (sergei kavtradze) معاون وزارت امور خارجهٔ شوروی وارد تهران شد و سپس برای مطالعه و بررسی مسافرتی به مناطق شمالی نموده و پس از بازگشت به تهران درخواست امتیاز نفت استان‌های شمالی کشور را تسلیم دولت ایران کردند. ساعد نخست‌وزیر ایران این پیشنهاد را رد کرد زیرا شوروی‌ها نه تنها خواستار نفت شمال بودند، بلکه خواستار منابع معدنی دیگری هم بودند و درخواست امتیاز نفت پنج استان شمالی کشور کرده بودند. همچنین با هر کمپانی و یا کشور دیگری در این امر مخالفت می‌ورزیدند. ساعد در جلسهٔ روز شانزدهم مهر ۱۳۲۳ش مجلس شورای ملی اعلام کرد که «هیأت تصمیم گرفته است در موضوع اعطای امتیاز نفت تا خاتمهٔ جنگ و معلوم شدن اوضاع اقتصادی جهان سکوت نماید.» در بیستم مهر ساعد در ملاقات با کافتارادزه به وی اطلاع داد که دولت ایران هیچ‌گونه امتیازی را به هیچ کشوری تا پایان جنگ نخواهد داد. در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۶م/۳ آبان ۱۳۲۳ش کافتارادزه در مصاحبهٔ مطبوعاتی تصمیم ساعد نخست‌وزیر ایران را دربارهٔ مطالعهٔ واگذاری امتیاز نفت به پایان جنگ، رویه‌ای در جهت تیرگی مناسبات دو کشور ایران و شوروی دانست. به دنبال انتشار مصاحبهٔ کافتارادزه، در پنجم آبان ۱۳۲۳ش تظاهراتی به رهبری حزب توده و با حمایت علنی سربازان و تانک‌های شوروی به پشتیبانی از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی و مخالفت با دولت ساعد در تهران برپا شد. حزب توده خواستار برقراری «موازنهٔ مثبت» بود. بدین معنا که چون امتیاز نفت جنوب ایران در دست انگلیسی‌ها است پس امتیاز نفت شمال ایران باید به شوروی‌ها داده شود. پس از این دکتر مصدق استدلال حزب توده را رد نمود و طرح تحریم امتیاز نفت را به قید دو فوریت برای تصویب به مجلس تقدیم کرد. پس از تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت در روز هفدهم آذر ۱۳۲۳ش کافتارادزه رئیس اعزامی شوروی به ایران به روسیه مراجعت نمود.

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقهٔ ساری: شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م تشکیل شد. شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ساری که مسئولیت توزیع و پخش فرآورده‌های نفتی را در بخش مرکزی و شرقی استان مازندران به عهده دارد از هشت ناحیه (آمل، بابل، بابلسر، قائم‌شهر، سوادکوه، ساری، نکا و بهشهر) و ۱۲۱ جایگاه عرضهٔ سوخت مایع (ترابری) که شامل (بنزین، بنزین سوپر و نفت گاز) و ۸۵ باب جایگاه سی. ان. جی تشکیل شده است. این شرکت توزیع فرآورده‌ها میان واحدهای صنفی و صنعتی (عمده و جزء) و بخش‌های کشاورزی و توزیع نفت سفید خانوار (در مناطق صعب‌العبور و فاقد گاز شهری) را نیز برعهده داشته و به عنوان یکی از انبارهای مادر وظیفهٔ تأمین سوخت مناطق همجوار (چالوس، گلستان، مشهد و...) را دارد.

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقهٔ چالوس: تاریخچهٔ تأسیس شرکت نفت غرب مازندران به ۱۳۴۱ش بر می‌گردد؛ که در آن زمان تأمین سوخت از تهران بوده است. این منطقه از تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱ش از ناحیهٔ قدیم تبدیل به منطقه گردید. نواحی تحت پوشش منطقه عبارتند از: ناحیهٔ مرکزی (شهرستان‌های چالوس، نوشهر و کلارشت) ناحیهٔ نور، ناحیهٔ محمودآباد، ناحیهٔ تنکابن (شهرستان تنکابن و عباس‌آباد و رامسر و همچنین هشت شهرستان، ۲۳ شهر، شانزده بخش و ۳۸ دهستان. این منطقه دارای ۵۶ جایگاه چندمنظوره و چهارده جایگاه سی. ان. جی که در مجموع هفتاد باب جایگاه می‌باشد.

تأسیسات گاز مایع و انبار نفت شهید تندگویان: این تأسیسات یکی از مدرن‌ترین تأسیسات نفتی در منطقهٔ شمال کشور است که در زمینی به مساحت حدود یازده هکتار متصل به اسکله‌های نفتی بندر امیرآباد به منظور واردات، ذخیره‌سازی و توزیع گاز مایع و فرآورده‌های نفتی مورد نیاز منطقهٔ شمال کشور و استان‌های هم‌جوار احداث گردید و در ابتدای ۱۳۸۶ش به بهره‌برداری رسید. پایانهٔ نفتی نکا، تنها پایانهٔ شمال ایران و پیشرفته‌ترین ترمینال نفتی کشورهای حاشیهٔ دریای مازندران بوده که با توقف سوآپ به دلیل تحریم‌های صورت گرفته غیرفعال می‌باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پنجاه سال نفت ایران، ۲۵۵، ۳۵۲؛ تاریخ طبرستان، ۸۹؛ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ۱۰۳ـ۱۰۷؛ تذکرهٔ هفت اقلیم، ۱۴۴۶؛ التنبیه و الاشراف، ترجمه، ۵۸؛ حدودالعالم، منوچهر ستوده، ۱۶۴؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۴۱/۱۱ ـ ۲۴۴؛ دریای خزر، ۳۷۸؛ روزنامهٔ مازندران، ۲۴؛ سفر به شمال ایران، ۶۳ـ۶۴؛ سفرنامهٔ

استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۲۲۲؛ سفرنامهٔ شمال، ۳۱؛ سفرنامهٔ شوالیه شاردن، ۷۲۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۳۸۶؛ سفرنامهٔ میرزامحمدحسین فراهانی، ۶۰ـ۶۵؛ گزیدهٔ اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، ۱۸۵ـ۱۸۷؛ مازندران و استراباد، ۳۵؛ معجم البلدان، ۳۲۸؛ نفت در ایران و جهان، ۷۵۰؛ فریدونی، سحر، «نفت شمال و تأثیر آن بر روابط خارجی در دورهٔ رضاشاه»، فصلنامهٔ پارسه، سال ۱۵، شمارهٔ ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۵؛ مستشاری، فیروزه، «داستان نفت خزر»، همشهری، شمارهٔ ۲۹۰۵، ۳۰ آبان ۱۳۸۱، ص ۱۸؛ یکتا، حسن، «رازها و امتیازها! امتیاز نفت شمال ایران و رقابت سه قدرت روسیه، انگلستان و امریکا»، فصلنامهٔ زمانه، ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۹، صص ۲، ۹ ـ ۱۰، ۱۲ـ۱۳، ۱۶ و شمارهٔ ۱۲، صص ۱ ـ ۲۲؛ «ذخایر واقعی نفت و گاز خزر و سهم ایران»، روزنامهٔ دنیای اقتصاد، شمارهٔ ۴۳۸۸، سه‌شنبه ۹ مرداد ۱۳۹۷ش؛ «نفت شمال... نفت دریای مازندران... پیشینه و آینده»، بندر و دریا، شمارهٔ ۲۱، خرداد ۱۳۸۶ش، ص ۶۳؛ گفت‌وگو با احمد نویدی، ۱۳۸۶ش؛ بروشور شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی منطقه ساری؛ سایت شرکت نفت؛ سایت شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی منطقه چالوس؛ سایت شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی منطقه ساری.

نفجم، فیض‌الله (ساری ۱۳۵۳ش ـ)، تکواندوکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در اسلام‌شهر و ساری به پایان برد. در ده سالگی به باشگاه حسینی و پس از آن به باشگاه نفت رفت و نزد رضا تیزکار و حمیدرضا نوری به تمرین تکواندو پرداخت. پس از شش سال در مسابقهٔ باشگاه‌های کشور (۱۳۶۹ش) و مسابقهٔ قهرمانی ایران (۱۳۷۰ش) به رتبهٔ نخست دست یافت. پس از آن به اردوی تیم ملی فراخوانده شد. نشان‌های او از این شمارند: در مسابقه‌های جهانی در اسپانیا (۲۰۰۴م) نشان نقره، در مسابقهٔ جام جهانی توکیو (۲۰۰۲م) نشان برنز، در مسابقهٔ قهرمانی آسیا و اقیانوسیه در استرالیا (۱۹۹۶م) نشان برنز و در مسابقات ارتش‌های جهان در اصفهان (۱۹۹۵م) نشان طلا برد. در هشت مسابقهٔ بین‌المللی در کشورهای گوناگون (از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۴م) هشت نشان طلا و در جام بین‌المللی دههٔ فجر در تهران (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ش) دو نشان طلا گرفت. نفجم از دانشگاه آزاد ساری در رشتهٔ تربیت بدنی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از کناره‌گیری از ورزش قهرمانی به مربیگری روی آورد و رهبری تیم تکواندوی ساری را بر عهده گرفت. او در چهارمین دورهٔ شورای اسلامی ساری عضویت داشت.

منابع: سرآمدان ورزش، ۷۱۸ـ۷۲۱؛ نام‌آوران ایران زمین، ۳۵۳/۲، ۳۵۷؛

WWW.sarisport.ir.

نقارچی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در°۳۶ و′۳۲ عرض شمالی و°۵۳ و′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب‌خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. نقارچی‌محله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۳/۲۸ـ ۵۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نقارچی‌محله/ نقاره‌چی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹۰ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در°۳۶ و′۲۹ عرض شمالی و°۵۲ و′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نقارچی‌محله دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده طیب و طاهر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نقویان، مهدی (دیوکلا، امیرکلا ۱۳۶۱ش ـ)، فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۸۸ش از دانشگاه صدا و سیما در رشتهٔ کارگردانی سینما دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در هفده سالگی به سینما روی آورد و عضو انجمن سینمای جوان ساری شد. زمینهٔ کاری او مستندسازی است. از آثارش: رمز و راز ملکه (۱۳۹۱ش)؛ برادران (۱۳۹۳ش)؛ مجموعهٔ در برابر طوفان (۱۳۹۵ ـ ۱۳۹۸ش)؛ ارثیهٔ پدری (۱۳۹۶ش)؛ مجموعهٔ خارج از دید ۱ و ۲ (۱۳۹۶ ـ ۱۳۹۷ش)؛ روایت رهبری (۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با مهدی نقویان، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.mashreghnews.ir.

نقیب‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از بلندی‌های خاور نقیب‌ده سرچشمه گرفته و از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. نقیب‌ده زیارتگاهی به نام امامزاده موسی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نقیب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: پایین ۵۳۱ تن، بالا ۴۷۸ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نقیب‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۷/۲۸ ـ ۸۸، ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نقیب‌کلای‌ثلاث، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۶ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ تالار از میان روستا می‌گذرد. سه روستای نقیب‌کلای ثلاث، ترجی‌کلا/ تراجی‌کلا و دیودشت در کنار هم شکل گرفته‌اند. ازاین‌رو خانهٔ بهداشت، مخابرات، دبستان و گورستان این روستا با روستای دیودشت مشترک می‌باشد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. نقیب‌کلای‌ثلاث دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه، دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نقیبی، ابوالقاسم فرزند سیداحمد (بهشهر ۱۳۴۲ش ـ)، مدرس دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در بهشهر سپری کرد. نخست در ۱۳۶۷ش از مؤسسهٔ عالی مطهری در رشتهٔ فقه و قوانین اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۰ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و از همان سال عضو هیأت علمی آن مؤسسه گردید و پس از چندی در رشتهٔ فقه و اصول به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. وی در درس خارج فقه و اصول از محضر استادانی چون موسوی بجنوردی، مرعشی، رضوانی، طاهری خرم‌آبادی، محمد امامی کاشانی، محقق داماد و سیدعلی خامنه‌ای بهره جست و از ۱۳۷۶ش معاونت پژوهشی،

www.tabarestan.info تبرستان

ریاست کتابخانه و مرکز اسناد مؤسسهٔ عالی مطهری را پذیرفت و چندی نیز مدیر انتشارات آن‌جا بود. افزون بر آن، چندی مدیر مسئول فصلنامهٔ رهنمون بود. از او مقالاتی در نشریاتی چون رهنمون و کتاب‌های اسلامی به چاپ رسیده است. از آثارش: مشخصات کتابخانهٔ آموزشگاهی: رشته‌های علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ فلسفهٔ حج از منظر قرآن کریم (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نظارت بر فهرست کتاب‌های چاپی سنگی و سربی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی شهید مطهری (سپه‌سالار سابق) (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ التأمین بین القانون و الشریعة (بیروت، ۱۴۲۵ق)؛ حکم غنا از دیدگاه مفسران قرآن کریم (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۲) ۷۳/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۴۸/۱؛ *WWW.faghenezam.com.*

نکا، رودخانهٔ دایمی در شهرستان بهشهر. از دامنهٔ کوه یزدکی نهاده در منطقهٔ اربس‌چال در ۳۶ کیلومتری جنوب خوری گرگان سرچشمه می‌گیرد و به نام رودخانهٔ چهارباغ از حق‌علی و سورخان می‌گذرد و در درهٔ کوه سرلیسه و کوه سرخ آرام با رودخانهٔ شاه‌کوه، و پس از گذر از جنوب روستای حاجی‌آباد با باریک‌آب درمی‌آمیزد و به اسب‌نیزه‌رودبار تغییر نام می‌دهد. با گذر از درهٔ میان‌کوه میلانه و گاوکوه به پاییز بن رودبار و در دامنهٔ جنوبی کوه چلستان به آب دره شمشیربر می‌پیوندد و به رود رادکان نامدار می‌شود. در منطقهٔ چمن ساور رودخانهٔ گلدین رودبار به آن می‌ریزد و به اسم رودخانهٔ نکا رو به باختر روان می‌شود. در ۲ کیلومتری خاور روستای سفیدچاه با ریزابه‌ای که از جنوب سرازیر شده برخورد می‌کند و در روستای چانه‌پل با رودخانهٔ کیاسر می‌آمیزد و درهٔ نکا را رو به باختر می‌پیماید و روستاهای محمدآباد و گیلورد بزرگ را سیراب می‌کند و به سوی روستای کنتر به پیش می‌رود. نزدیک به روستای آبلو به رودخانهٔ لکشا می‌پیوندد و از میان شهر نکا می‌گذرد. سپس از جنوب باختری به شمال باختری می‌رود و در راه روستاهای سیاوش‌کلا، عزت‌الدین، بایه‌کلا، طبق‌ده و ولوجا را آبیاری می‌کند و در ۲۲ کیلومتری شمال باختری نکا به دریای مازندران می‌ریزد. طول رودخانه ۱۸۰ کیلومتر و بلندای سرچشمهٔ آن ۳۳۰۰ متر است. شیب میانگین بستر رود ۱/۸ درصد و در مسیر کلی باختری، شمال باختری جریان دارد و میانگین آبدهی سالانه نزدیک به ۱۵۰ میلیون مترمکعب (ایستگاه گیلورد) است.

منابع: علل و پیامدهای پیشروی دریای خزر بر ساحل ایران، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۴۷؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۵/۲.

نکا، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۹۹۱ تن)، مرکز اداری شهرستان نکا (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۵۱۱ تن). نکا در °۳۶ و ′۳۹ و ″۰۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ و ″۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۹ کیلومتری شمال خاوری مرکز ساری، ۳۰۶ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۴۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهر نکا از جنوب به دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز و استان سمنان، از شمال به دریای مازندران، از باختر به شهرستان میاندورود و ساری، از خاور به شهرستان بهشهر می‌رسد. وسعت آن ۱۸۶۵ کیلومتر مربع است. شهرستان نکا دارای یک شهر نکا و بخش مرکزی شامل سه دهستان پی‌رجه، قره‌طغان و مهروان و بخش هزارجریب با دهستان استخرپشت و زارم‌رود است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۵ و کمینهٔ آن ۵/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رود نکا در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۵۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۳ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن گندم، جو، پنبه، برنج، کنجد، عسل، بنشن، میوه‌های تابستانه، لبنیات و کشت گیاهان دارویی را می‌توان نام برد. در منابع تاریخی نام آن نکا، پل‌سر، نیکاب، نیکاح و نیکا آمده است. گویا نکا در محدودهٔ تاریخی مهروان* بنیاد نهاده شده است. این شهر به دلیل این که رودخانهٔ نکا از میان آن می‌گذرد، نکا نامیده شده است. قدیمی‌ترین گزارش در نام نکا مربوط به کتیبهٔ درِ امامزاده میرمفید نکا به تاریخ ۸۷۰ق است. مکنزی (در سفر ۱۸۵۸م) از پل آجری نیکاح با دو دهنه یاد کرده و شمار خانواده‌های مازندرانی و ترک را در ایالت نیکاح ۱۶۷ تن می‌نویسد. میرزا ابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ ـ ۱۲۶۷ق) فاصلهٔ اشرف تا نیکاح را چهار فرسخ، از نیکاح به قراتپه دو فرسخ، به شاطر گنبد دو فرسخ، به شهر ساری چهار فرسخ، تا کنار دریا سه فرسخ، به سمیس‌کنده/ سمسکنده دو فرسخ و نیم و محصول نیکاح را گندم، جو، پنبه، ابریشم و نیشکر آورده و می‌نویسد: «نیکاح چند محله دارد. از جمله: اومال، قلعه‌سر، دوغانلی، نودیک و قُزلّی که طایفهٔ گرای‌لی/ گرائیلی ساکنند.» ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) می‌نویسد: «طایفهٔ نظرخان گرایلی در نکا می‌نشینند. رودخانهٔ نکا آبش طغیان و شورشی

www.tabarestan.info تبرستان

داشت. پل سه چشمه دارد که چشمهٔ وسط از دو چشمهٔ دیگر بزرگ‌تر است. آن پل اندک خرابی دارد. گفتم بسازند.» بوهلر (در سفر ۱۲۳۱ق) می‌نویسد: «قریهٔ نکا دارای یک‌صد و پنجاه خانوار ترکمان است که آقامحمدخان به آن‌جا آورده است. رابینو (در سفر ۱۹۰۸ ـ ۱۹۰۹م) از کتیبهٔ امامزاده نکا به تاریخ اول محرم ۸۷۰ق یاد کرده و شبی را در نارنج‌باغ نکا به سر برده است. او همچنین از اسماعیل آقامحله و علی‌کنده و امامزاده شازدان یاد می‌کند. بلوک نکا ابتدا بخشی از ساری بود. پس از چندی حاشیهٔ خاوری رود نکا جزء شهرستان بهشهر و حاشیهٔ باختری آن جزء شهرستان ساری قرار گرفت. شهرداری نکا در ۱۳۳۳ش پیدا شد امّا همچنان نکا تا ۱۳۳۵ش بخشی از شهرستان بهشهر بوده است. محمدحسین* و محمدباقر لائینی* از نام‌آوران آن به شمار می‌آیند. بقعهٔ امامزاده عبدالله به شمارهٔ ۱۶۶۹، غار گمیشان به شمارهٔ ۲۷۹۷، تپهٔ نارنج‌باغ به شمارهٔ ۴۶۷۲، طوق‌تپه به شمارهٔ ۵۴۱۵، آب‌انبار اطرب به شمارهٔ ۵۴۱۶، تپهٔ باستانی هلم‌سر به شمارهٔ ۵۴۱۷، گرجین‌تپه به شمارهٔ ۵۴۱۸، مارندین‌تپه به شمارهٔ ۵۴۱۹، محوطهٔ تخت رستم به شمارهٔ ۵۴۳۵، نرگس‌کتی/سنگ‌تپه به شمارهٔ ۷۸۴۱، تپهٔ ولیکی به شمارهٔ ۷۸۴۳، کل‌زمان‌تپه به شمارهٔ ۷۸۰۷، مظفرتپهٔ شرقی به شمارهٔ ۷۸۰۸، تپهٔ حاج موسی طوس‌کلا به شمارهٔ ۸۸۰۹، ربیع‌تپه به شمارهٔ ۹۳۴۶، خضرتپه به شمارهٔ ۹۳۴۷، ببرتپه به شمارهٔ ۹۳۴۸، تپهٔ ملیج‌گاله به شمارهٔ ۱۰۲۹۷، تپهٔ عباسی به شمارهٔ ۱۰۲۹۸، تپهٔ امامزاده حمزه به شمارهٔ ۱۰۲۹۹، شیشارکش‌تپه به شمارهٔ ۱۰۳۰۰، توران‌تپه به شمارهٔ ۱۰۳۰۱، امامزاده قاسم چرمی به شمارهٔ ۱۶۷۰۰، امامزاده پنج تن به شمارهٔ ۱۷۸۰۴ و حسینیهٔ میان‌گاله به شمارهٔ ۲۱۹۶۳ از آثار ثبت شدهٔ ملی شهرستان نکا هستند. دانشگاه‌های آزاد اسلامی، پیام نور، مؤسسهٔ آموزش عالی غیر دولتی اندیشه‌سازان و حوزه‌های علمیهٔ امام صادق و ریحانة الرسول از مراکز آموزش عالی و فرهنگی نکا هستند. نیروگاه شهید سلیمی* در شهرستان نکا است. مردم نکا به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: جاذبه‌های گردشگری در نکا، ۱۵؛ راویان قصه‌های رفته از یاد، ۱۴ـ۱۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۱۰ـ۱۱۱؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵، ۶۷، ۷۸، ۸۹؛ سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، ۵۷؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۸۸ـ۹۰؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۳۲؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۳۷۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ فقنوس خیال، ۲۴، ۲۶ـ۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۷۸/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۸۸ـ۸۹؛

Google Earth.

نمار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ´۰۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دریوک از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، شبدر، یونجه، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است. نمار مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۸۳/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۳/۲۷ـ۳۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نماز جمعه در مازندران، نمازجمعه یکی از آیین‌های عبادی اسلام است که هر آدینه در سرزمین‌های اسلامی برگزار می‌شود. این نماز در زمان پیامبر(ص) برپا می‌شد. پس از درگذشت وی، این سنت همچنان برقرار بود. در دورهٔ صفویه شیخ‌الاسلام‌ها نماز جمعه را برپا می‌کردند و شیخ‌الاسلام پایتخت، برای ایالت‌ها شیخ‌الاسلام تعیین می‌کرد. چنان‌که شیخ بهایی، نورمحمد یزدی را به شیخ‌الاسلامی مازندران برگزید. در دورهٔ قاجار، این منصب همچنان حکومتی بود و به نام امام جمعه شناخته می‌شدند. در دورهٔ پهلوی با بی‌توجهی حکومت به علما، این آیین کم‌رنگ شد با این حال برخی از عالمان دینی به اقامهٔ آن می‌پرداختند. سیدمحمدباقر امام‌جمعه*، حسن حسن‌زادهٔ آملی* و جلال‌الدین علامهٔ حائری* از کسانی بودند که در مازندران به برگزاری نماز جمعه می‌پرداختند. با پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی، نخستین نماز جمعه در پنجم مردادماه ۱۳۵۸ش در تهران را سیدمحمود طالقانی اقامه کرد. سپس به درخواست علمای دیگر شهرها، اقامهٔ نماز جمعه در شهرهای ایران مطرح شد و امام خمینی فرمان برگزاری نماز جمعه در سطح کشور را صادر کرد. نخستین نماز جمعه در شمال کشور در آبان‌ماه ۱۳۵۸ش به امامت هادی روحانی* در بابل برگزار شد.

فهرست امامان جمعهٔ مازندران

نام و نام خانوادگی	زادگاه	زادسال	تحصیلات حوزوی	تاریخ و محل امامت جمعه در مازندران
آزادی کناری، حسین	بابلسر	۱۳۵۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	هادی‌شهر/کله‌بست (۱۳۹۲ش)
ابراهیمی، حسین	محمودآباد	۱۳۴۹ش	-	بندپی غربی (۱۳۹۱ش)؛ شیرگاه (۱۳۹۶ش)
ابراهیمیان، یوسف*	آمل	۱۳۳۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	آمل (۱۳۷۴ ـ ۱۳۸۳ش)
احمدی، قنبرعلی	محمودآباد	۱۳۴۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	نور (۱۳۹۶ش)
احمدیان، اسدالله	سمنان	۱۳۳۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	زیراب (۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۹ش)
ارجمند، سیدمهدی	-	-	-	امیرکلا (۱۳۹۱ش)
اسماعیلی، عبدالله	محمودآباد	۱۳۴۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	عباس‌آباد (۱۳۸۴ش)؛ محمودآباد (۱۳۸۸ش)؛ امامزاده عبدالله (۱۳۹۶ش)
اسماعیلی نوری، حجت‌الله*	نور	۱۳۴۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	نور (۱۳۸۴ش)
امیری ارجمند، مهدی	آمل	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	امیرکلا (۱۳۹۱ش)؛ نور (۱۳۹۴ش)
امینی	-	-	-	کلاردشت (۱۳۶۰ش)
انصاری، محمدجواد*	داراب	۱۳۲۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	نور (۱۳۶۰ ـ ۱۳۶۴ش)
بابایی، عبدالحسین	ساری	۱۳۲۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	زرگرشهر (۱۳۹۰ش)؛ امیرکلا (۱۳۹۴ ـ ۱۳۹۷ش)
باباییان، حسن	آبعلی دماوند	۱۳۴۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	چهاردانگه (۱۳۸۲ش)
باباییان، عباس*	بابل	۱۳۴۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	بابل‌کنار (۱۳۹۱ش)؛ امیرکلا (۱۳۹۷ش)
باقرزادهٔ بابلی، عبدالرحمان*	بابل	۱۳۴۹ش	خارج فقه و اصول؛ کلام (قم)	رامسر (۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۱ش)؛ نور (۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۴ش)
باکویی کتریمی، زین‌العابدین*	کتریم دودانگه	۱۳۱۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	فریدونکنار (۱۳۵۹ ـ ۱۳۸۴ش)
بخشی، حسین	ساوه	۱۳۲۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	قائم‌شهر (۱۳۷۵ ـ ۱۳۸۲ش)
بنی‌اسد، حسین	فردوس	۱۳۳۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	عباس‌آباد (۱۳۷۵ ـ ۱۳۸۴ش)
بهشتی، شمس‌الدین	ملایر	۱۳۰۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	نوشهر (۱۳۵۸ ـ ۱۳۵۹ش)
بیانی، روح‌الله	-	۱۳۲۴ش	خارج فقه و اصول (قم)	نکا (۱۳۶۰ ـ ۱۳۷۵ش)
پوراکبر، عبدالعلی	بابل	۱۳۳۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	تنکابن (۱۳۹۴ش)
پوررمضان، محمد	بابل	۱۳۵۱ش	خارج فقه و اصول (قم)	بندپی شرقی (۱۳۹۲ش)
تقی‌پور، حسین	آمل	۱۳۵۱ش	خارج فقه و اصول (قم)	بندپی شرقی (۱۳۸۴ ـ ۱۳۸۹ش)؛ گتاب (۱۳۹۰ ـ ۱۳۹۸ش)؛ رامسر (۱۳۹۸ش)
تقی‌زاده، مهدی	آمل	۱۳۵۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	دابودشت (۱۳۹۲ش)
تهرانی، محمدصادق	-	-	-	رامسر (۱۳۵۸ش)
تیموری یانسری، یوسف‌علی	بهشهر	۱۳۲۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	چهاردانگه (۱۳۹۱ش)
جبارزاده، سیدعرب‌علی	بهشهر	۱۳۳۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	سرخرود (۱۳۹۰ش)؛ بهشهر (۱۳۹۳ش)
جباری، سیداحمد	بابل	۱۳۴۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	چمستان (۱۳۸۵ ـ ۱۳۹۷ش)؛ چالوس (۱۳۹۷ش)
جباری، صابر*	بهشهر	۱۳۱۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	بهشهر (۱۳۵۹ش)

www.tabarestan.info تبرستان

جلالی، محمود	فریدونکنار	۱۳۳۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	فریدونکنار (۱۳۸۳ش)؛
جهاندار لاشکی، یزدان	نوشهر	۱۳۵۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	کجور (۱۳۹۰ش)؛ مرزن‌آباد (۱۳۹۶ش)
حاجی‌زاده، رحمت‌الله	-	-	-	ایزدشهر (۱۳۹۳ش)
حسینی، حسین*	بابل‌کنار	۱۳۱۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	محمودآباد (۱۳۵۹ش)
حسینی، قاسم	قائم‌شهر	۱۳۴۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	بندپی غربی بابل (۱۳۸۶ ـ ۱۳۹۰ش)
خوبرو، مهدی	-	-	-	قراخیل (۱۳۹۶ش)
درزیان، اسحاق	-	-	-	بهنمیر (۱۳۶۰ش)
درزیان، قوام‌الدین	-	-	-	گلوگاه (۱۳۸۳ش)
رسولی جویباری، سیدمجتبی	-	-	-	سورک (۱۳۵۸ش)؛ هچیرود (۱۳۹۴ش)
رضایی، سیدجعفر	-	-	-	هادی‌شهر (۱۳۸۶ش)
روحانی، مجتبی/ حسن*	هادی‌شهر	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	بابل (۱۳۷۸ش)
روحانی راد، هادی*	بابلسر	۱۳۰۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	بابل (۱۳۵۹ش)
روحانی‌زاده، مفید*	قائم‌شهر	۱۳۰۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	قائم‌شهر (۱۳۶۰ ـ ۱۳۷۹ش)
زاهدیان، خضرالله	بابل	۱۳۲۶ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	پل‌سفید (۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۶ش)
سلیمانی، عباس‌علی*	سوادکوه	۱۳۲۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	بابلسر (۱۳۵۹ ـ ۱۳۸۰ش)
سورتچی، عبدالرحمن	نکا	۱۳۴۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	کلارآباد و سلمان‌شهر (۱۳۹۱ش)
شاکری، سیدمصطفی	-	-	-	چالوس (۱۳۵۹ش)
شاهچراغی، سیدداود	دامغان	۱۳۵۱ش	خارج فقه و اصول (قم)	تنکابن (۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۴ش)
شریف‌تبار عزیزی، محمدحسن	بهنمیر	۱۳۳۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	بهنمیر (۱۳۸۳ش)
شکری، حمیدرضا	محمودآباد	۱۳۵۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	رینهٔ لاریجان (۱۳۹۶ش)
شیخی عزیزی، محسن	بهنمیر	۱۳۵۱ش	خارج فقه و اصول (قم)	زرگرشهر (۱۳۹۴ش)
شیدایی، محمد	آبادان	۱۳۴۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	سلمان‌شهر (۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۶ش)
شیرازی، عباس	-	-	-	تنکابن (۱۳۵۸ش)
طبرسی، نورالله*	نکا	۱۳۱۹ش	خارج فقه و اصول؛ فلسفه و کلام (قم)	ساری (۱۳۵۹ش)
طلابیان، علی‌اکبر	بابلسر	۱۳۳۵ش	خارج فقه و اصول (بابلسر)	بابلسر (۱۳۸۰ ـ ۱۳۹۵ش)
عابدی فیروزجایی، نورمحمد	بابل	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (بابل)	فرح‌آباد (۱۳۹۲ش)؛ بابل‌کنار (۱۳۹۷ش)
علی‌خانی، محمود	نوشهر	۱۳۵۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	مرزن‌آباد (۱۳۹۰ش)؛ سلمان‌شهر (۱۳۹۶ش)
غفاری، مهدی	قم	۱۳۶۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	امامزاده عبدالله آمل (۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۶ش)؛ کلاردشت (۱۳۹۶ش)
غفوری بارجینی، حبیب‌الله	میبد	۱۳۴۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	تنکابن (۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۳ش)؛
فاضل فردوسی، ابراهیم	فردوس	۱۳۲۴ش	خارج فقه و اصول (نجف)	نوشهر (۱۳۵۹ش)
فرازی‌نیا، عباس	بیرجند	۱۳۴۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	چالوس (۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۷ش)
فلاح، شعبان	جویبار	۱۳۵۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	زاغمرز بهشهر (۱۳۹۸ش)
فیاضی، مفید*	نور	۱۳۲۸ش	خارج فقه و اصول (تهران)	نور (۱۳۶۲ش، موقت)؛ نو (۱۳۶۹ ـ ۱۳۹۱ش)
قادی، حسین‌علی	جویبار	۱۳۴۲ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	نشتارود تنکابن (۱۳۸۴ش)

www.tabarestan.info تبرستان

قاسمی، محمد	نجف	۱۳۴۹ش	خارج فقه و اصول (قم)	ساری (۱۳۸۹ش ـ موقت)
قدوسی، محمد	اردکان	۱۳۳۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	تنکابن (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۱ش)
قربانی پاشاکلایی، حسن	سوادکوه	۱۳۳۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	پل سفید (۱۳۸۶ش)
قلی‌پور خطیر، محمداسماعیل	بابل	۱۳۵۲ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	جویبار (۱۳۸۵ش)؛ بابلسر (۱۳۹۵ش)
کارمزدی، محمدمهدی	-	-	-	شیرگاه (۱۳۸۳ش)
کشیری، رضا	ساری	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	زیراب (۱۳۸۶ش)
کیان‌نژاد امیری، محمد	بابل	۱۳۵۳ش	خارج فقه و اصول؛ فلسفه و کلام (قم)	زیراب (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۶ش)
لطیفی، محمدحسن	کلاردشت	۱۳۴۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	عباس‌آباد (۱۳۸۸ش)
محمدی بایع‌کلایی، علی*	نکا	۱۳۱۱ش	سطوح عالی فقه و اصول (نجف)	نکا
محمدی، سیدمصطفی	آمل	۱۳۵۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	کلاردشت (۱۳۸۵ش)؛ عباس‌آباد تنکابن (۱۳۹۵ش)
محمدی اصفهانی، عبدالله	اصفهان	۱۳۳۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	نوشهر (دهۀ ۱۳۶۰ش)
محمدی لانینی، محمدباقر*	نجف	۱۳۳۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	نکا (۱۳۷۵ش)؛ ساری (۱۳۹۸ش)
محمودیان، احمد	بابل	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	زیراب (۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۱ش)
مرتضوی، سیدجلیل	آمل	۱۳۴۵ش	خارج فقه و اصول (قم)	رامسر (۱۳۹۱ش)؛ آمل (۱۳۹۵ش)
مشایخ، محمود*	نوشهر	۱۳۲۴ش	خارج فقه و اصول؛ فلسفه (قم)	نوشهر (۱۳۷۰ش)؛
معلمی، علی*	جویبار	۱۳۲۲ش	خارج فقه و اصول (نجف)	جویبار (۱۳۶۲ش)؛ قائم‌شهر (۱۳۸۲ش)
مقیسه، حسین	مقیسه (خراسان رضوی)	۱۳۳۴ش	خارج فقه و اصول (قم)	کلاردشت (۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۶ش)
مهدیان کیاسری، قربان‌علی	کیاسر	۱۳۱۷ش	خارج فقه و اصول (قم)	کیاسر (۱۳۶۰ ـ ۱۳۶۹ش)؛ جویبار (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۵ش)
موسوی، سیدداود	محمودآباد	۱۳۴۲ش	خارج فقه و اصول (قم)	کلاردشت (۱۳۷۶ ـ ۱۳۸۰ش)؛ محمودآباد (۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۸ش) و (۱۳۹۳ش)
موسوی، سیدمحمود	آمل	۱۳۵۵ش	خارج فقه و اصول (تهران)	سرخ‌رود (۱۳۹۳ش)
موسوی‌تبار، سیدجلال	قوچان	۱۳۴۳ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	زاغمرز بهشهر (۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۸ش)
موسی‌زاده، اصغر	بابلسر	۱۳۴۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	صلاح‌الدین‌کلای نوشهر (۱۳۹۴ش)
مهدوی حاجی، مهدی	بندپی غربی	۱۳۲۱ش	خارج فقه و اصول (قم)	آمل (۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۴ش)
میراحمدی، سیدابراهیم	بهشهر	۱۳۴۰ش	خارج فقه و اصول (قم)	بندپی شرقی (۱۳۸۹ش)
میرتبار بزرودی، سیدیحیی	بندپی غربی	۱۳۲۸ش	خارج فقه و اصول (قم)	کلاردشت (۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۶ش)
میرعمادی، احمد*	ساری	۱۳۳۹ش	خارج فقه و اصول؛ تفسیر و علوم قرآنی (قم)	-
نادعلی‌زاده، محمدتقی	بهشهر	۱۳۳۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	جویبار (۱۳۹۴ش)
ناصری، علی‌اکبر*	بابل	۱۳۳۵ش	خارج فقه و اصول؛ تفسیر و فلسفه (قم)	محمودآباد (۱۳۷۶ ـ ۱۳۸۱ش)
نحوی، محمدتقی*	رامسر	۱۳۱۴ش	خارج فقه و اصول (قم)	رامسر (۱۳۶۰ ـ ۱۳۸۱ش)
نصرتی، حسین	رودسر	۱۳۱۶ش	خارج فقه و اصول (قم)	سلمان‌شهر (۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۰ش)
نقیب‌پور بافقی، سیداحمد	-	-	-	عباس‌آباد (۱۳۵۸ش)
یوسفی، محمدباقر	کیاکلا	۱۳۳۱ش	خارج فقه و اصول (مشهد)	کیاکلا/ سیمرغ (۱۳۸۲ش)
یوسفیان، علی‌اصغر	آمل	۱۳۲۳ش	خارج فقه و اصول (قم)	آمل (۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۷ش)

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی، چهل و سه؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، در صفحات فراوان؛ جعفریان، رسول، «مشاغل اداری علما در دولت صفویه»، نور علم، آبان ۱۳۶۹ش، شمارهٔ ۳۷، ص ۱۳۷؛ سایت شورای سیاست‌گذاری ائمهٔ جمعه؛ سایت مصلی ساری؛ گفت‌وگو با مسئولین ستادهای نمازجمعهٔ شهرهای استان مازندران.

نَمدار/ نرمدار/ زیرفون/ چَر/ گاوکُهُل، با نام علمی Tilia begoniifolia Stev/ Tilia platyphyllos scop، درخت بومی یک پایهٔ بلند از تیرهٔ نمدار و جنس نمدار به بلندی تا ۳۵ و گاهی تا ۴۰ متر و قطر بیش از یک متر است. برگ‌های آن نوک‌دار و به بلندی و پهنای تا بیش از ۱۰ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۱۰ تا ۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. اجتماع آن با گونهٔ شمشاد، جامعهٔ جنگلی مهمی به نام نمدار ـ شمشادستان را شکل می‌دهد. با دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و طول عمری ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ سال برآورد شده است. گل‌ها در خرداد شکفته می‌شوند و میوهٔ تخم مرغی ـ کروی آن در تابستان می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌های نرم و نازک آن را خوراک دام می‌کنند و از چوب آن، کندوی عسل، طَبَق (چوپاره)، چمدان چوبی، صندوق چای و برنج، ستون و پنجرهٔ ساختمان و از پوست آن پناهگاهی به نام پَره می‌ساختند که مکان امنی برای چوپانان در برابر برف و سرما بوده است. اندام‌های گیاه دارای مواد کاربردی دارویی است. گل‌های خوشبو و زرد رنگ آن، جاذب زنبور عسل و به نام عسل نمدار، از گونه‌های برگزیده به شمار می‌رود. چوب آن در صنعت مبل‌سازی، صندلی، روکش‌سازی، ساختمان‌سازی، بشکه‌سازی برای خاویار، صنایع هنری مثل قاب عکس، کنده‌کاری به کار می‌رود. از چوب‌های مناسب در صنعت کاغذسازی به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نَمدار میهمان، با نام علمی .Tilia cordata Mill، درخت میهمان یک پایه، از تیرهٔ نمدار و جنس نمدار به بلندی تا ۳۰ متر است. نمدار نام درختی از جنس نمدار (نرمدار) است که گیاهی خودرو در ایران می‌باشد. از این جنس گونه‌ای بومی اروپا به ایران وارد شده و در نواحی شمال می‌کارند. نام فارسی ندارد و در این‌جا، برای پیشگیری از اشتباه به نام نمدار میهمان آمده است. برگ‌های قلبی شکل و نوک‌دار به بلندی ۶ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن سفید مایل به زرد و میوهٔ آن کروی رگه‌دار یا بدون رگه است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نمدمالی، نمد نسج نابافته‌ای از جنس پشم و ساده‌ترین کف‌پوش از گونهٔ غیر داری، بدون تار و پود است که با درهم رفتن الیاف آن با فشار، رطوبت، حرارت و وَرز دادن با دستان توانای نمدمالان ساخته می‌شود. نمد را در مناطق میانی مازندران لَمه، در غرب لَمِد و در شرق نُمِت گویند. به نمدمال لَمه‌سُو/ لَم‌سُو و به محصولات نمدی، لَمِدی گویند. برای ساخت نمد، گره‌زنی با عمل بافتن انجام نمی‌شود. پیشینهٔ پیدایش نمدمالی پیش‌تر از بافندگی است و بسیاری از کارشناسان به دلیل دسترسی آسان به مواد اولیه، سهولت تولید و بی‌نیازی به تکنولوژیِ ساخت پیچیده و روش تولید بدون گره، پیدایش آن را پیش از گلیم و فرش یا قالی می‌دانند. روایاتی که نمدمالان بیان می‌کنند پیدایش نخستین نمد را به آدم صفی و اندک زمانی پس از هبوط وی و شیث نبی نسبت می‌دهد و بیانگر دیرینگی این پیشه است. گویند که سررشتهٔ کار نمدمالی از آدم صفی مانده و اول بار او تختهٔ نمد (زیرانداز یا فرشینه) را مالیده و ابراهیم خلیل برای مفروش کردن کعبه نیز نمد مالیده است. اسناد و مدارکی در چین دربارهٔ پادری، زره و سپر نمدی از ۲۳۰۰ پیش از میلاد یافت شده است. در گور سکاهای سدهٔ پنجم پیش از میلاد که در قسمت‌های پوشیده از برف و یخ روسیهٔ مرکزی پیدا شده اشیاء نمدی فراوانی چون پرده، قالی، عرقچین اسب و پتو به دست آمده است. قبایل ترک که از این نواحی مهاجرت کرده‌اند و چادرنشینان ایرانی نیز تا به امروز استادان مسلم هنر نمدمالی هستند. نمد در آسیا به ویژه در ایران از زمان‌های قدیم برای زیرانداز، لباس، کلاه و خیمه به کار می‌رفته است. مادهٔ اصلی نمد پشم بز و گوسفند است. برای ساخت آن از ویژگی طبیعی پشم که پوسته‌ای شدن و درهم پیچیدن الیاف آن در اثر نم و فشار است بهره گرفته می‌شود. پشم در اثر نمناکی با آب گرم، جمع می‌شود و الیافش درهم می‌تابند و لایه‌هایش نمی‌گذارند الیاف از هم گسیخته

www.tabarestan.info تبرستان

شوند. در نتیجه محصولی به دست می‌آید که گرم، بادوام، ارزان و خوش ترکیب است. نمد دارای سودمندی‌هایی چون عایق نَم و سرما و گرما، ابزار تولید ساده و ارزان، مادهٔ اولیهٔ (پشم) فراوان، زمان تولید و ساخت کوتاه، انعطاف‌پذیر و غیر قابل اشتعال، بادوام و با عمر مفید زیاد و نیز در درازای سال کاربردی است.

نمدها در اشکال گرد و چهارگوش با کاربری‌های گوناگون، ساده یا با نقش‌های کهن ظریف، الوان و بادوام زیاد فراهم می‌گردند. ساخت کف‌پوش‌های نمدین به نسبت دیگر کف‌پوش‌ها مانند گلیم و فرش آسان‌تر و سریع‌تر است. هرچند اندازهٔ پشم به کار رفته در یک متر مربع نمد با اندازهٔ پشم به کار رفته برای یک متر مربع قالی یکسان است اما برای سادگی و سرعت عمل تولید که یک روز بیش‌تر به درازا نمی‌کشد بسیار ارزان‌تر از آن‌ها است. شیوهٔ ساخت نمد از دیرباز تاکنون تغییر چندانی نکرده و تنها نگاره‌های به کار رفته در نقاط مختلف گوناگون است. برای تولید نمد نخست نگاره را روی پارچهٔ کرباس با نخ‌های رنگی می‌کشند و سپس پشم‌های حلاجی شده را در زمینهٔ طرح تا نیم متر می‌ریزند و با ابزاری به نام پنجره آرام بر آن می‌کوبند تا کمی فشرده شوند. با ابزار چِشته بسته آب جوش را بر آن ریخته، از سمت دار، قالب کرباس را لوله کرده، با ریسمان می‌بندند و با ساعاتی گرداندن و وَرز دادن با پا و دست و فشار پی‌درپی، نمد ساخته می‌شود. بهترین پشم برای نمد پشم شش ماهه اول سال به ویژه پشم بهارهٔ گوسفند زل (بدون دنبه) با الیاف بلند است و بیش‌ترین کار نمدمالان از آغاز فروردین تا پایان مهرماه است.

مراحل نمدمالی شامل تهیه، حلاجی و رنگ‌رزی پشم، تهیهٔ نوار پشمی یا خامه (پشم‌های یک رنگ و کمابیش فشرده)، تهیهٔ فتیلهٔ رنگی پشمی برای طراحی نقش، نقش‌اندازی یا طراحی، پشم‌ریزی یا پر کردن نقش، آب‌پاشی با آب جوش یا نیم گرم (برخی نمدمالان با آب جوش کَتیرا یا کف صابون نیز به کار می‌برند)، لوله کردن و مالش دادن است که مهم‌ترین مرحهٔ نمدمالی است و پس از آن نمد را خشک می‌کنند. نمدمالی، بیش‌تر کاری گروهی است. چنانچه نمد کوچک باشد یک تن و هرچه اندازه‌اش بزرگ‌تر شود به دو تا بیش از چهار تن نیاز است. چون ساخت نمد به نیروی بدنی زیادی نیاز دارد، از این رو در بیش‌تر مناطق ایران به دست مردان انجام می‌گیرد. ساختن یک قطعه نمد، پیوسته و یک روزه انجام می‌شود. سپس سه یا چهار روز در فضای باز می‌گذارند تا خشک شود. نمدمالی پیشه‌ای سنگین و توان‌فرسا است و در درازمدت آسیب‌های جسمی داشته و نمدمال را تکیده می‌کند. در مرحلهٔ مالیدن نمد از آن‌جا که حرکات مالش و کوبش با دست و پا باید هماهنگ و موزون انجام شود، با آواها و نواهای گروهی دل‌انگیزی مانند «لَمه‌سو، تِن بَسُو» همراه است. آن‌ها از علی (ع) مدد می‌جویند و با نواهای «یا علی، یا علی» همراه می‌شوند. نمدمال سال ساخت نمد را برای تعیین عمر و کیفیت، بر بالای نمد می‌گذارد. از جاهایی که در مازندران نمدمالی هنوز زنده است دهستان دیوا در بابل، لپاسر و کتالم در رامسر، کجور، بهشهر، آمل، ساری، کلاردشت و از نمدمالان نامدار استاد قنبر رجبی از روستای کوای شهرستان بهشهر، برادران استاد مصیب و استاد علی‌اکبر فرزندان استاد علی‌مدد قربان‌زاده از روستای صورت بابل، استاد قربان کرم‌پور عمران از روستای دیوای بندپی بابل، استاد زنده‌یاد حاج علی حلاجیان* از روستای لپاسر رامسر و استاد یحیی شاه‌نظری از رامسر را می‌توان نام برد.

www.tabarestan.info تبرستان

ابزارهای مورد استفاده در نمدمالی: وسایل و ابزار نمدمالی بسیار ساده و ابتدایی، ارزان و در دسترس محیطی بوده که این خود یکی از مزایای این پیشه است. ۱ ـ پَنجِره: ابزاری است چوبی با دسته‌ای کوتاه که برای پهن کردن و جابه‌جا کردن پشم‌های حلاجی شده روی قالب به کار می‌رود تا در همه جا یکسان و یک اندازه شود. در دیگر نقاط ایران به آن شَن می‌گویند. ۲ ـ تِرازی: ترازو برای وزن کردن پشم. ۳ ـ چِشته بسته/ چِز: آب‌پاشی از دستهٔ جارو مانند شاخ و برگ درخت شَر/ شار/ شمشاد برای پاشیدن آب گرم روی نمد است. در بندپی بابل به آب‌پاش جارو مانند چِز می‌گویند. ۴ ـ دوارد/ دوآرد: دوکارد. قیچی یا نقش‌بر. کاربرد آن برای پشم‌چینی و نیز برای دالبر زدن و پرداخت نمد در پایان کار است. ۵ ـ رَسِن: ریسمانی برای بستن قالب لوله شده برای مالش است. ۶ ـ قالِب: پارچه‌ای از جنس کرباس است که کار نقش‌زنی و پشم‌ریزی و مراحل اصلی نمدمالی روی آن انجام می‌گیرد. برخی به جای آن گونی، کیسهٔ پلاستیکی و یا چادر نایلونی را به کار می‌برند. ۷ ـ قالِب چُو: چوب قالب‌دار. چوبی مدور و دراز برابر با پهنای قالب که در یک سوی آن بسته شده و کار لوله کردن و مالیدن نمد را آسان می‌کند. ۸ ـ کَمون و میسّه: کمان و مشته. ابزار حلاجی و پشم‌زنی است. در گذشته حلاجی به دست خود نمدمالان انجام می‌شد.

محصولات نمد: در مازندران نیز مانند دیگر مناطق ایران، روزگاری نمد از رونق خوبی برخوردار و یکی از باارزش‌ترین و مهم‌ترین صنایع دستی بود، ولی امروزه با جایگزین شدن کف‌پوش‌های دیگر از رونق افتاده است. از زمین‌پوش‌های نمدی به جای فرش و قالی و گلیم، به پادری/ جلودَری (کف‌پوش نمدی کوچک گرد که جلوی در گذاشته می‌شود)، تَلیک/ لَمتَک (نمد کوچک تک نفرهٔ یک متر و کم‌تر از آن که قابل جابه‌جایی ساده و آسان است)، لَمه (به زیرانداز یا فرشینه گویند که امروزه نیز در ابعاد و رنگ‌ها و طرح‌های گوناگون ساخته می‌شود. لَمه‌ها برپایهٔ سفارش خریدار به شکل‌های چهارگوش مربع و مستطیل و گرد و بیضی ساخته می‌شوند و اندازه‌های گوناگونی دارند. معمول‌ترین آن‌ها پهنای ۱ متر و درازای ۲ تا ۳ متر دارند)، مِنبَرسَری (گونه‌ای نمد در ابعاد کوچک ۱ در نیم متر برای روی منبر و نشستن روحانی)، مَنقِل بِنی (زیر منقلی، نمد کوچک گرد یا بیضی که برای زیرچراغی نیز کاربرد داشت) و نمازخون تَلیک (نمد کوچک مستطیلی ۱ در ۱/۵ متر برای سجاده) می‌توان اشاره کرد. از تن‌پوش‌های نمدین برای چوپانان و گالش‌ها (گاوبانان) پَستِک/ پَشّک (نیم‌تنه‌ای نمدین)، لَم کِلا (کلاه نمدی)، شُولا (پوشش نمدین پالتویی)، فَرَجی (نیم‌تنهٔ نمدین با دو گوش در شانه‌ها)، کَپَنک (کفنک، بالاپوش نمدین بلند)، کِل لَمه/ کِل نَمِد (جلیغهٔ نمدین بدون آستین)، کِردی (بالاپوش بلند تا نوک پا) و کلاه‌گیر (نیم‌تنه‌ای نمدین) را می‌توان نام برد.

نقش نمد: در کنار نمدهای ساده و تک رنگ یا ترکیبی از رنگ‌های همگن و بدون نقش، نمدهای نقش‌دار نیز ساخته می‌شوند. برای ساخت این نمدها نخست قالب را بر زمین پهن می‌کنند و با بهره‌گیری از فتیله‌های رنگی آماده شده نقش مورد نیاز را همانند نقاشی پشت شیشه می‌کشند. نمدمالان کنارهٔ نقش را در یک مستطیل و یا دایره می‌کشند. برای زمینهٔ نمد از پشم‌های رنگی طبیعی مانند سفید، سفید بور، قهوه‌ای، جوزی، سیاه و یا ترکیبی از آن‌ها بهره می‌برند. گاهی در برخی مناطق پشم‌های زمینه را نیز رنگ می‌کنند. نقش‌های مورد استفاده در نمد به صورت ذهنی، ساده، تجریدی، نمادین و برگرفته از طبیعت پیرامون آن منطقه است. از این نظر نقش‌مایه‌های نمدها از کهن‌ترین نقش‌های هنر ایرانی می‌باشند. نمدمالان نقش‌های نمد را بر پایهٔ پسند و درخواست خریدار می‌زنند. در گذشته نیز نمدمالان سفارشی و در منزل خریدار این کار را انجام می‌دادند. ایجاد نقش‌های نمد ذهنی و بدون نقشه بوده و از طرح‌های ساده تا پیچیده و نقش‌هایی که نمدمال تجربی از پدر یا استاد نمدمال خود فراگرفته بهره می‌برد. بیش‌تر نقش‌های نمد از روی قرینه‌سازی یا همانندسازی ایجاد می‌شوند. از نقش‌های پرکاربرد نمدهای مازندران قابی، بادومی (بادامی)، ظِل سِلطونی (ظل‌السلطان)، اَژدَر دِهون، بته جقّه، جناغی یا چپ و راست که نقشی ویژهٔ حاشیه است، دِ پِشتِ پنجِره که به دو قاب حاشیه روی هم گویند و نقش صادق‌خانی را می‌توان نام برد.

منابع: صنایع دستی کهن ایران، ۲۰۰؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۲۳ـ۱۲۷؛ رستمی، مصطفی، «نمدمالی مازندران»، فصلنامهٔ پژوهش هنر، سال نخست، شمارهٔ ۳، زمستان ۱۳۹۲ش، ص ۸۶؛ شایسته‌فر، مهناز، «جایگاه بهره‌وری و اثربخشی در خلق آثار هنری با تأکید بر هنر نمدمالی ترکمن صحرا»، کتاب ماه هنر، شمارهٔ ۱۵۶، ۱۳۹۰ش، صص ۱۰۳ـ۱۰۴؛ حجازی، عبدالرضا، «نمد، نمدمالی و نقش‌های نمد در سنت نمدمالان مرکز و غرب مازندران (بخش دوم)» بارفروش، شمارهٔ ۹۰، ۱۳۹۰ش، ص ۴۸؛ گفت‌وگو با قربان کرم‌پور عمران، مصیب و علی‌اکبر قربان‌زاده، بهار ۱۳۹۸ش.

نمک‌آبرود، شهرکی تفریحی با پارک جنگلی در کیلومتر پانزده جادهٔ چالوس ـ تنکابن در شهرستان چالوس. این شهرک به پهناوری ۶۵۰ هکتار در ۱۳۶۳ش به عنوان تفریحگاه پی افکنده شد. سپس کاربرد مسکونی یافت. جمعیت آن سی هزار تَن است. پارک‌های جنگلی بنفشه و شمشاد با پهناوری ۲۰۰ هکتار در نزدیکی تفریحگاه نهاده است. از ویژگی‌های این جنگل درختان شمشاد آن است که عمرشان بیش از ۷۰۰ سال برآورد شده است. در حاشیهٔ جنوب خاوری شهرک دو خط تله‌کابین در رفت‌وآمد است. نخستین خط آن به درازای ۲۱۰۰ متر با چهل و دو کابین چهار نفره با بلندای دکلی که میان چهار تا پنجاه متر در نوسان است و در ۹۷۰ متری به چکاد کوه مدوبن می‌رسد. دیگری به درازای ۱۷۰۰ متر با سی و پنج کابین شش نفره گردشگران را به چکاد ۷۰۰ متری کوه دیوحمام می‌رساند. از دیگر امکانات این تفریحگاه ساحلی به سینما، پارک تفریحی، رستوران،

www.tabarestan.info تبرستان

اکواریوم، نمایشگاه حیوانات، مسجد، آلاچیق، سرویس‌های بهداشتی و پارک بازی کودکان می‌توان اشاره کرد. نمک‌آبرود در همهٔ فصول سال بازدیدکننده دارد.

منابع: استانداری مازندران؛

WWW.makanbin.com; WWW.namakabroud.com.

نمک‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۳ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، پنبه و تره‌بار است. نمک‌چال مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نمک‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، فندق، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و عسل است. نمک‌دره دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۲۵ـ۳۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نمودارکلا/ نَمورکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نمودارکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. گرمابهٔ نمودارکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۷/۲۸ـ ۵۳۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نمیربن، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نمیون‌انجیل‌سی۴، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ننون، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این

روستا در° ۳۶ و′ ۳۹ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نُو/ نُوکا، ناو، ناو کوچک؛ ظرف‌های چوبی به شکل نیم استوانه توخالی کمابیش تا یک متر که گالش‌ها و دامدارها از تنهٔ درختان می‌تراشند و کاربردهای گوناگونی دارد. از مهم‌ترین کاربردهای نوکا آبشخور دام‌ها به ویژه در فصل تابستان و کمبود آب در مراتع است که دامداران آب چشمه‌ها را با ریختن درون آن ساماندهی می‌کنند. از دیگر کاربردهای آن برای ماست‌بندی مقدار زیاد شیر و نگه‌داری گذرا تا چند روز کره‌های تازهٔ به دست آمده از تِلِم* است. همچنین از نوکای کهنه برای دادن غذا (لوت) به سگ گله بهره می‌برند که به آن «لوچّال/ لوت‌چال» گویند.

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، ۸۶؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۹۸۰/۴؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «تاوسّن سِره، نگاهی به روش‌های دیرینهٔ زیست در کلارستاق»، اباختر، سال دوم، شماره ۵ و ۶ پیاپی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲؛ ص ۲۷۵؛ پورکریم، هوشنگ، «دهکدهٔ سما»، هنر و مردم، شمارهٔ ۹۸، آذر ۱۳۴۹، ص ۵۶.

نوآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان شرق و غرب شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور و رودخانهٔ هتکه از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. نوآباد حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

تبرستان www.tabarestan.info

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خونی شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۵ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شلبد از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوآباد دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۴/۲۷ـ۳۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. نوا دبستان، بوستان روستایی، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده اهل‌علی، عبدالله، زکریا و یحیی دارد. از جاذبه‌های گردشگری نوا، دشت آزو و آبشار یخی را می‌توان نام برد. آیین باستانی نورگون به مناسبت پیروزی فریدون بر ضحاک در تیرماه هر سال و آیین مذهبی نخل‌گردانی هر ساله در روز عاشورا برپا می‌شود. کتاب‌های نوا، روستایی در لاریجان با پیشینهٔ تاریخی نوشتهٔ محمدابراهیم و محمدیوسف بلالی مقدم (تهران، ۱۳۹۱) و زبان کالسی (زبان نوانی) نوشتهٔ مصطفی بلالی مقدم (تهران، ۱۳۸۴ش) دربارهٔ این روستا است. به روایتی امیرعلیشیر نوایی* از مردم این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۵/۳، ۴۲۷ ـ ۴۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ لاریجان، ۱۳۰؛ محلات لاریجان آمل، ۲۱۸ ـ ۲۵۳؛ مرکز آمار ایران؛ نوا، روستایی در لاریجان با پیشینهٔ تاریخی؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نواب، حسین ← بخشی، حسین، نامبردار به نواب

تبرستان www.tabarestan.info

نواجِش، به معنی نوازش با نغمه و سرود که بخشی از موسیقی آوازی مازندران است. برای موسیقی آن مقام یا گوشه‌ای ویژه نیافته‌اند و نواجشگر به دلخواه آوازی را در مایه‌ای می‌خواند. شعر این موسیقی نیز به اقتضای موقعیت و دانسته‌های خواننده برگزیده می‌شود. دست‌مایهٔ نواجشگران برای خوانش، کم و بیش لالایی‌ها و ترانه‌های بومی است و دربردارندهٔ درونمایه‌های فراق عزیزان و نزدیکان، عزاداری و شکوائیه است. نواجش هم آواز مشتاقی و هم مهجوری است و با موری تفاوت دارد. نواجش‌ها هم بخشی از موسیقی آوازی و هم بخشی مهم از فرهنگ عامهٔ مازندران است. نواجش پیشینیه‌ای دیرینه دارد و آواز طالبا که از آوازهای مهم طبری است در واقع نواجشِ بزرگی است که خواهر طالب آملی در شکوه از دوری برادر سر داده است. اگرچه شکوه از هجران و سوگواری درونمایهٔ بیش‌تر نواجش‌ها است، برخی نوازش کودکان را نیز با این واژه هم‌معنی گرفته‌اند که گویا، درست نیست. نواجش جز در موقعیت‌هایی چنین کاربری ندارد و ویژگی آن در بداهه‌سرایی و مناسبت‌خوانی آن است.

منابع: گزارشی کوتاه از موسیقی مازندران و آذربایجان و خراسان، ۸؛ موسیقی مازندران، ۱۳؛ موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ۲۷؛ گفت‌وگو با احمد محسن‌پور، محمدرضا درویشی، جمال محمدی و ابوالحسن خوشرو.

نوایی، احمد نامبردار به نیرالسلطان (بابل ۱۲۴۸ ـ تهران ۱۳۲۰ش)،

روزنامه‌نگار و سیاستگر. پس از پایان دورهٔ دبیرستان و فراگیری کامل زبان فرانسه، برای ادامهٔ تحصیل به اروپا رفت. بازگشت وی به ایران مقارن با درگیری انقلاب مشروطیت بود و وی به مشروطه‌خواهان پیوست. در ۱۲۸۸ش در انتخابات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی از بارفروش به نمایندگی مردم برگزیده شد. پس از انحلال مجلس دوم (۱۲۹۰ش)، نیرالسلطان مدرسه‌ای شبانه‌روزی در تهران به نام سیروس تأسیس کرد. دورهٔ این مدرسه شش سال بود و درس‌ها به زبان فارسی و فرانسه تدریس می‌شد و ارزش تحصیلی آن معادل گواهی‌نامهٔ دیپلم دبیرستان بود. وی در ۱۲۹۶ش روزنامه‌ای به نام صدای ایران را در تهران منتشر کرد. این روزنامه در نخست‌وزیری وثوق‌الدوله به علت انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹م، توقیف و نیرالسطان به قزوین تبعید شد. وی پس از چند ماه به اروپا رفت و بعد از اتمام رئیس‌الوزرایی وثوق‌الدوله، در ۱۲۹۹ش در زمان نخست‌وزیری مشیرالدوله به ایران بازگشت و مدتی معاونت و کفالت وزارت کشور را به دست گرفت. نیرالسلطان در ۱۳۰۰ش در ترمیم کابینهٔ قوام‌السلطنه به وزارت فواید عامه منصوب شد. در ۱۳۰۱ش پس از کشف توطئه بر ضد سردار سپه، مشاورالملک، ظهیرالاسلام و نیرالسلطان بازداشت شدند. نیرالسلطان پس از رهایی از زندان، به حکومت گیلان منصوب شد و چند ماهی در آن‌جا زندگی کرد.

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۱۹/۳ـ۱۲۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۶۹؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۶۴۶/۳؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۲۷۰؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

نوایی، میرزامحمدتقی متخلص به نوایی فرزند میرزارضاقلی منشی‌الممالک (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. محمودمیرزای قاجار در سفینة‌المحمود دربارهٔ نوایی چنین می‌گوید: «بعد از ارتحال پدر، این پاک‌روان در درب دولت خاقان (فتح‌علی‌شاه) به شغل نویسندگی و نشر فرامین همایون مشغول. مشارالیه در تحقیق یکی از حکمای دانشور است و در تحریر همسر وصاف سخن‌گستر. امروز در دفترخانهٔ پادشاهی خطاً و ربطاً از جمله اگر بانواتر نباشد کم‌تر نه. به علاوه قدرت انشا نظمش دلرباست. نظر به استعداد ذاتی، تخلص از سرکار اعلی‌حضرت حاصل نمود.» نوایی مانند پدرش از شعرای میان‌مایهٔ دورهٔ بازگشت ادبی بود. از او دیوانی در چهار هزار بیت به جا مانده است.

منابع: تذکرهٔ نگارستان دارا، ۱۴۳ ـ ۱۴۴؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۹۲۳/۳ ـ ۱۹۲۵؛ روضة‌الصفای ناصری، ۵۴/۱۰، ۱۱۷؛ سفینة‌المحمود، ۶۳۵ ـ ۶۳۷؛ شاعران مازندران، ۱۶۸؛ مصطبهٔ خراب، ۲۰۰.

نواییان، میثم (رامسر ۱۳۵۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ و ۱۳۸۹ش از دانشگاه آزاد ابهر در رشته‌های باستان‌شناسی و مرمت اشیای باستانی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. آثارش در نشریاتی چون رهاورد گیل، فرهنگ مردم، فصلنامهٔ فرهنگ، گیلان‌نامه، گیله‌وا و نجوای فرهنگ به چاپ رسیده است. از آثار او است: تیرما سیزده (جشن تیرگان) در شمال کشور (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ میترائیسم (مهرپرستی در شمال ایران) (رشت، ۱۳۹۵ش)؛ گالش با همکاری نیما فرید مجتهدی (رشت، ۱۳۹۸ش).

منبع: گفت‌وگو با میثم نواییان، تابستان ۱۳۹۸ش.

نوایی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۷ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از شمال آبادی می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوایی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* نوایی‌کلا که در ۱۳۰۲ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نوایی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۲ تن، پایین نوایی‌محله ۱۲۷ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله جنوبی در بخش دهفری شهرستان فریدونکنار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. نوایی‌محله آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* نوایی‌محله که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۲ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، آمل ـ چالوس، ۳۱۴/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوایی‌محله، سقانفاری در روستای نوایی‌محله در بخش دهفری فریدونکنار. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار حسینیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف چوبی بنا تخریب شده و اشکوب نخست درون بنای نوساز سیمانی با شیرازه و نرده‌های آهنی، پلکان سیمانی و سقف حلبی نهاده شده است. نگاره‌های بنا کمابیش از میان رفته و به جا مانده‌ها گل و بوته و عجایب‌المخلوقات به همراه نگاره‌های هندسی است. بنا در دورهٔ قاجار ساخته شده ولی بانی، نجار و نگارگر آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۶۶۹۲ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: میثم فلاح، «سقانفارهای فریدونکنار»، استاره سُو، پیش شمارهٔ سوم، ص ۴۰؛ پژوهش میدانی.

نو باغ‌شاه/ باغ ملک‌آرا، این باغ به دست محمد میرزا ملک‌آرا* در زمان فتحعلی‌شاه (حک ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) در جنوب سبزه میدان شهرساری که به دروازه چهل دختران/ دروازهٔ هزارجریب نامبردار بوده ساخته شد. نو باغ شاه تا پایان عهد قاجار مرکز والی‌گری مازندران بود. نو باغ شاه دربردارندهٔ ساختمان‌های اندرونی و بیرونی، کلاه فرنگی، استخری بزرگ در جلوی عمارت همراه با آب روان و عمارت‌هایی شبیه چهل ستون اصفهان، سردری به نام ناصریه و نقاره‌خانه با درختان مرکبات و سرو بلند در زمینی بیش از ۱۰ هکتار ساخته شده بود. ناصرالدین‌شاه دربارهٔ باغ ملک‌آرا می‌نویسد: «ما در کلاه فرنگی چوبی که توسط ملک‌آرا در وسط باغ ساخته شده اقامت گزیدیم... هنگام صبح من به سوی عمارت اندرونی این باغ قدم زدم. باغ یک دریاچهٔ بزرگ دارد و یک برج مسکونی عالی.» نو باغ‌شاه پس از بازسازی ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷م به باغ ناصری نامبردار شد. این باغ از عهد پهلوی اول کارکرد نظامی داشته و نامبردار به سربازخانه گردید. بوستان ولایت در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ش در مساحتی حدود ۶ هکتار در آن جایگاه ایجاد شد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۲۳/۱/۴ ـ ۵۲۴؛ تاریخ محلات ساری، ۲۳۸ ـ ۲۳۹؛ ساری از آغاز، ۸۳ ـ ۸۴؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۳۱ ـ ۵۳۲؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۹۵؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۲۳؛ نخستین سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به مازندران، ۱۵۶؛ رضازاده، اسحق، وحید حیدرنتاج «سیر تحول کهنه باغ‌شاه ساری»، منظر، شمارهٔ ۳۵ تابستان ۱۳۹۵ش، صص ۶ ـ ۱۳؛ عالمی، مهوش، «اسناد باغ‌های سلطنتی دورهٔ صفویه در ساری»، قابل دسترسی از *WWW.rasekhoon.net/article*.

نوبر، سیدابراهیم متخلص به باکی فرزند سیدتقی (ساری ۱۲۷۶ ـ همان‌جا ۱۳۵۸ش)، شاعر و ادیب. علوم قدیم را نزد سیدرضا سبزواری در مدرسه حاج درویش علی فراگرفت و به ادارهٔ فرهنگ مازندران پیوست و آموزگار شد. نوبر علاقهٔ وافری به سرودن مراثی در ستایش ائمه اطهار داشته و چندین هزار بیت مرثیه و چکامه در این زمینه سروده است. باکی در سرودن غزل بیش‌تر ویژگی‌های اخلاقی را در نظر گرفته و در تمام غزل‌هایش این رویه را پیروی می‌کند. وی تنها منبری بدون لباس روحانیت در آن سال‌های ساری بود.

منابع: پرسهٔ یکم، ۳۶۶ ـ ۳۶۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۸۳ ـ ۶۸۵؛ دانشوران ساری، ۱۹۳؛ سبوی سخن، ۱۶۴ ـ ۱۶۶.

www.tabarestan.info تبرستان

نوجمه، ده، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، عسل و لبنیات است. سکونت در نوجمه فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. نوده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳۹/۲۸ـ ۵۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. نوده دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۵/۲۷ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه سردره در شمال باختری و کوه کمرپشت در شمال خاوری روستا جای دارد. شوردره در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. نوده دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۲ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۶ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوده خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۶ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. نوده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۵ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و دانهٔ آفتابگردان است. نوده خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۰/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نودهک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۳ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، تره‌بار و کلزا است. نودهک دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدرضا دارد. راه‌آهن تهران ـ گرگان از جنوب روستا می‌گذرد و نیم ایستگاه نودهک در جنوب این روستا نهاده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۱/۲۸ـ ۵۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نودهک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۵ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نودهک آب‌بندانی* مشترک با روستای اسب‌شورپی، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوذرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹۲ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات، پنبه و دانهٔ آفتابگردان است. نوذرآباد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوذری، حسین‌علی (ساری ۱۳۳۶ش ـ)، مترجم، پژوهشگر و نظریه‌پرداز در زمینهٔ علوم سیاسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۹ش در دانشگاه شیراز درس خواند و در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۶۷ش موفق شد از دانشگاه تهران در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی بگیرد، در ۱۳۷۱ش از دانشگاه تهران در همین رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۱ش دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد او جایگاه عقلانیت در اندیشهٔ سیاسی یورگن هابرماس و پایان‌نامهٔ دکتری او سیاست و پست مدرنیسم: امکان و امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست نام داشت. زمینه‌های اصلی پژوهش‌های نوذری نظریهٔ انتقادی و مکتب فرانکفورت، مارکسیسم، پست مدرنیته، مدرنیته و تاریخچهٔ احزاب سیاسی است. او در دانشگاه‌های الزهرا و آزاد اسلامی کرج و کلاس‌های آزاد مؤسسهٔ پرسش تدریس کرده است. از آثارش: ترجمهٔ مکاتب سیاسی معاصر از ادوین فاگلمان و ویلیام اینشتاین (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ ترجمهٔ طبقهٔ کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم از پیتر کات لوید، بررسی تحلیل وضعیت قشربندی نیروی کار در جهان سوم و کشورهای پیرامونی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ ترجمهٔ مکتب فرانکفورت از تامس برتون باتومور (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ مدرنیته و مدرنیسم که مجموعهٔ مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه‌های اجتماعی است (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ گام به گام با جهان فلسفه و هنر مدرن: پست مدرنیسم از جیم پاول (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ فلسفهٔ تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان از دایان مک دانل (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آرا و نظریه‌های یورگن هابرماس (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ پست مدرن: گزارشی دربارهٔ دانش از فرانسوا لیوتار (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ نقد ادبی نو از رابرت کان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ همکاری در ترجمهٔ دایرةالمعارف دموکراسی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نظریهٔ انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ دربارهٔ رمان مجموعه مقالات با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ بازاندیشی تاریخ از کیت جنکینز (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: آثار برگزیدهٔ پنجمین جشنوارهٔ مطبوعات، ۶۱۳؛ راهنمای بازار کتاب، ۲۴۲/۴؛ کتاب‌شناسی اندیشهٔ سیاسی، ۴۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۹۸/۱۲ ـ ۹۹.

نور، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹۴۷ تن)، مرکز شهرستان نور (جمعیت ۱۲۱۵۳۱ تن). این شهر در ۵۲° و ۰۰′ و ۴۹″ طول شرقی و ۳۶° و ۳۴′ و ۷″ عرض شمالی به فاصلهٔ ۱۱۴ کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری، ۲۱۹ کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تهران و در ۲۰ ـ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این شهر از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهرستان آمل، از شمال خاوری به شهرستان محمودآباد، از جنوب به استان تهران، از جنوب باختری به استان البرز و از باختر به شهر رویان* و شهرستان نوشهر* می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۴، بیشینه ۳۶/۶ و کمینهٔ آن ۵/۸ ـ درجهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

صدبخشی است. رودهای هراز در جنوب و باختر، لاویج در جنوب خاوری و گلندرود، رستم‌رود و شیرین‌رود در شهرستان نور روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۹۲/۶ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. شهرستان نور ۲۶۷۵ کیلومترمربع وسعت دارد. این شهرستان دارای شهرهای نور، بلده*، چمستان*، رویان* و ایزدشهر* و سه بخش به نام‌های مرکزی، بلده و چمستان دارد. بخش مرکزی دارای سه دهستان میان‌بند، ناتل‌کنار سفلی و ناتل‌کنار علیا، بخش بلده دارای سه دهستان اوزرود، تتارستاق و شیخ فضل‌الله نوری و بخش چمستان دارای دو دهستان لاویج و میان‌رود است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، انواع مرکبات، گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. نور حدّ غربی رویان تاریخی و یکی از مراکز ملوک استندار و رستمدار بوده است. اعتمادالسلطنه (در سفر ۱۲۹۹ق) ولایت نور، کجور، لاریجان، کلارستاق و برخی نواحی پیوسته به آن را از ولایات رستمدار و این ولایت را قهستان دارالمرز با ۱۸ بلوک می‌نویسد. نور در گذشته سلده/ سوله‌ده/ سول‌ده/ سولده خوانده می‌شد. سولده پیش‌بندر شهر تاریخی ناتل بود. از عهد قاجار به نام ولایت نور آوازه یافت. توسعه و آبادانی نور بیش‌تر به دست میرزاآقاخان نوری و برادرزاده‌اش میرزایحیی‌خان حاکم آن‌جا صورت گرفت. بهلر (در سفر ۱۲۷۰ق به بعد) قریهٔ سولده را نزدیک به چهارصد خانوار می‌نویسد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) سولده را از مستحدثات میرزاآقاخان، از رستم‌رود یک، از ایزده ۲، از اهلم ۳ و از محمدآباد ۴ فرسخ و حدود ۲۰۰ خانه و ۲۰ دکان با ۲۰۰۰ تومان مالیات و حاصل ابریشم آن را ۴۰ من می‌نویسد. مکنزی (در سفر حدود ۱۲۷۶ ق) و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) سولده را ده بزرگ در نیم میلی دریا یاد می‌کنند. از ۱۳۳۸ش بخش نور از شهرستان آمل جدا و مستقل شد. پل خشتی نور به شمارهٔ ۱۸۱۰ و بقعهٔ آقاشاه‌بالو زاهد به شمارهٔ ۷۶۸ از آثار ثبت شدهٔ ملّی شهر نور هستند. دانشگاه‌های آزاد اسلامی و علامه محدث نوری از مراکز آموزش عالی نور هستند. پارک جنگلی ۳۶۰۰ هکتاری نور/ پارک سعیدی آشتیانی و کاخ تمیشان در شهر نور قرار دارد. مردم شهرستان نور به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۴۲، ۸۶؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۱، ۲۴؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۳۸ ـ ۵۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۹۸؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۸ش، ۳۷، ۶۷، ۸۷، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۷۹؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۳۵؛ سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، ۵۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۷۳؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۵؛ شهرستان نور، ۲۸ ـ ۳۱، ۱۲۸ ـ ۱۲۹؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۳۸۴/۲ ـ ۱۳۸۵؛ فهرست آثار ثبتی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۸۵/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۵۵؛ مرکز آمار ایران؛ مشاهیر نور، ۲۵۹ ـ ۲۶۹.

نور/ سعیدی آشتیانی، پارک جنگلی در ۳ کیلومتری خاور شهر نور. این پارک با پهناوری ۳۶۰۰ هکتار، یکی از بزرگ‌ترین پارک‌های جنگلی طبیعی در ایران است. این پارک درختانی مانند بلوط، مَمرز، توسکا، اَنجیلی، سفید پَلَت، لیلکی، افرا، شب‌خسب، وَن، نمدار، اوجا و جانورانی همچون شغال، تَشی (جوجه‌تیغی)، روباه و گرگ دارد. پارک جنگلی نور به دلیل داشتن ذخیره‌گاه ۲۷۰ هکتاری درخت سفید پَلَت که بومی ایران است از پارک‌های جنگلی شاخص به شمار می‌رود. در این پارک امکاناتی مانند فروشگاه، زمین ورزشی کودکان و بزرگسالان، رستوران، قهوه‌خانه، آلاچیق و سرویس‌های بهداشتی وجود دارد. پارک جنگلی نور در ۱۳۵۱ش با تلاش سعیدی آشتیانی، بنیان‌گذار پارک‌های جنگلی در ایران طراحی و بنا شد و ازاین‌رو پارک جنگلی نور به نام ایشان نیز نامور گشت.

منابع:

WWW.makanbin.com; WWW.wpm.ir; WWW.servic.ir.

نورالدین عراقی، نامبردار به ایران‌مدار مکی و ادیب حضور، فرزند سیدمحمدعلی حسینی (اراک ۱۲۶۰ ـ اصفهان ۱۳۲۰ش)، از پیشگامان آموزش نوین. پدر و برادرش، سیدابوالحسن، از علمای تهران بودند. سیدنورالدین مقدمات دانش را نزد استادان تهران فراگرفت. سپس با گروهی از خویشان به بیروت رفت و در بیست و دو سالگی اجتهادنامه دریافت کرد. پس از آن به تحصیل زبان فرانسه و علوم طبیعی، ستاره‌شناسی، ریاضی، اقتصاد و سیاست پرداخت. پس از پنج سال اقامت در لبنان به هندوستان رفت و چند ماهی به سیاحت

www.tabarestan.info تبرستان

و برقراری ارتباط با گروه‌های روشنفکری گذراند. سپس به ایران بازگشت و در تهران مدرسه‌ای به نام شرف مظفّری گشود که فروغی، نبیل‌الدوله و مهندس‌السلطان از آموزگارانش بودند. در ۱۲۸۴ش که مدرسه نوین اعظامیه در بارفروش دایر شد، از او خواستند که مدیریت آن را به دست گیرد. عراقی مدیر و معلم عربی و ریاضی آن مدرسه بود. پس از یک سال که برخی کسان دشواری‌هایی برای او پیش آوردند از کارش کناره گرفت و مدرسه‌ای به نام وطن (نوریّه) دایر کرد. این مدرسه از پشتیبانی آقاحسن بادکوبه‌ای برخوردار بود و شاگردانش نیز از دانش‌آموزان پیشین وی در مدرسهٔ اعظامیه بودند. در ۱۲۸۷ش عراقی بارفروش را ترک گفت و به تهران رفت و در آن‌جا تشکیلاتی به نام انجمن آزادی‌خواهان که از پشتیبانی سیدمحمد طباطبایی برخودار بود به راه انداخت. اندکی بعد به وکالت دارالشورای ملی برگزیده شد. در جریان استبداد صغیر گرفتاری‌هایی برای او پیش آمد. پس از فتح تهران در پی فعالیت پارلمانی نرفت و تلاش در عرصهٔ مطبوعات را جدی گرفت. یکی از این فعالیت‌ها ادامهٔ نشر روزنامهٔ روح‌الامین بود. این نشریه را نخست آقاحسن بادکوبه‌ای در ۱۳۲۲ق در بارفروش منتشر کرد، اما به علت نبود امکانات از انتشار باز ایستاد. عراقی چاپ آن را در ۱۳۲۶ق در تهران از سر گرفت اما نشر آن نیز چندان نپایید و او روزنامه‌ای دیگر به نام مفتش ایران منتشر کرد. عراقی را به علت نوشتن مقالات تند سیاسی به اصفهان تبعید کردند. با این حال او چاپ آن را در آن‌جا نیز پی‌گرفت. اندکی بعد به ناچار رهسپار کرمانشاه شد. سپس به اراک کوچید. در ۱۳۱۰ش بر اثر فشار شهربانی اراک نام نشریه را به تمدن ایران تغییر داد. با این حال، نشریه‌اش تنها یک سال دوام آورد. عراقی دوباره به اصفهان رفت. تا این‌که به واسطهٔ ضعف مزاج در بیمارستان مرسلین انگلیسی بستری شد و در همان‌جا درگذشت و پیکرش را در تکیهٔ ملک به خاک سپردند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۱۲، ۳۱۷ـ۳۱۸؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۰ـ۶۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۰؛ تاریخ تبرستان، ۲۶/۳، ۶۰/۱؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲۲۹/۴ـ۲۳۴؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۳ـ۲۶؛ تذکرةالقبور، ۵۲۵؛ سالنامهٔ آموزش و پرورش، ۲۳؛ نوروز مرادی، کوروش، «گاه در نخستین شمارهٔ گزیده‌ای از نشریه‌های فارسی»، مطبوعات بهارستان، سال یکم، شمارهٔ یکم، پاییز ۱۳۹۰ش، ص ۶۰۱.

نورالدین‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. نورالدین‌محله خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نورانی، بدرالدین فرزند سیدرضا (مشهدسر/ بابلسر ۱۳۱۱ ـ بابل ۱۳۸۶ش)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شهرهای آمل، بابل و بابلسر به پایان برد. در ۱۳۳۲ش در رشتهٔ فیزیک دانشگاه تهران پذیرفته شد. به دلیل علاقه‌مندی و گرایش به رشتهٔ پزشکی بار دیگر در آزمون ورودی شرکت کرد و وارد دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد شد و در ۱۳۲۴ش به دانشگاه تبریز انتقال یافت. پس از پایان تحصیلاتش به خدمت وزارت بهداری درآمد و در بیمارستان شاهپور بابل (شهید یحیی‌نژاد) به کار پرداخت. او پس از شش ماه برای آموختن دورهٔ بیماری سِل به تهران رفت و در بیمارستان بوعلی و انستیتوی پاستور تهران و بیمارستان شاه‌آباد (دارآباد) آن دوره را پیمود. در ۱۳۴۲ش با کسب رتبهٔ اول کشور در آزمون اعزام به خارج به آلمان رفت و پس از دریافت دانشنامهٔ تخصص ریه از دانشگاه توبینگن به ایران بازگشت (۱۳۴۶ش). در آن روزگار تنها پنج تن در ایران این تخصص را داشتند و در بابل پزشک متخصصی نبود و دکتر نورانی را باید از نخستین پزشکان متخصص بابل دانست. در ۱۳۴۹ش به ریاست مرکز مبارزه با سل استان مازندران رسید و افزون بر آن سرپرستی بیمارستان زارع ساری را بر عهده داشت. وی از نخستین کسانی بود که در شهر بابل و استان مازندران در آن روزگار، عمل آندوسکوپی و برونکوسکوپی را انجام می‌داد. از افتخارات او به برگزیده شدن به عنوان پژوهشگر در بیماری سرطان

مری در استان مازندران، تقدیر پروفسور گمت از دانشگاه فرانسه برای زحمات او، چاپ نحوهٔ کار و شرح معالجات او در مجلهٔ سازمان بهداشت جهانی، فیلم‌برداری از نحوهٔ کار او در مراحل مختلف طبی از سوی هسته‌های پزشکی امریکا و نمایش هرسالهٔ آن (در آن زمان) در دانشگاه نبراسکا می‌توان اشاره کرد. آثارش: کلسترول با همکاری بهجت انصاری و زهره نورانی (ساری، ۱۳۸۱ش).

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۲۱۳ ـ ۲۱۵؛ عکس‌های تاریخی بابل‌سر، ۱۵۴؛ حاتمی، سارو، «نخستین پزشک متخصص بابل، به یاد دکتر سیدبدرالدین نورانی»، بارفروش، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷۱، صص ۲۰ ـ ۲۳.

نورانی، محمد، نامبردار به سیدآقا معلم فرزند سیدکاظم (ـ بابل ۱۳۲۱ش)، عالم دینی. از زندگانی و چگونگی تحصیل او آگاهی چندانی به دست نیامد. پس از فراگیری مقدمات در بارفروش به کربلا رفت و با فراگیری دانش‌های دینی به زادگاه خود بازگشت. وی در جریان مشروطه‌خواهی با ملامحمدجان علامه* همراهی داشت. نورانی چندی در مسجد جامع و مسجد بی‌سرتکیه به اقامهٔ نماز می‌پرداخت و در مدرسه‌های بارفروش به تدریس مشغول بود. چون درگذشت، در مقبرهٔ ملامحمد اشرفی* بابل به خاک سپرده شد. حسین‌جان بصرایی سوگ سروده‌ای برای وی با مطلع زیر دارد: «فلک تا چند با نیکان، ستم از راه طغیانی ـ تو را تا کی به خاصان خدا ظلم فراوانی.»

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۵۳/۳؛ علمای مازندران، ۱۴۲؛ الهی، یوسف، «مزار مفاخر بابل بودن یا نبودن»، بارفروش، شمارهٔ ۱۲، آبان‌ماه ۱۳۸۲ش، ص ۱۲؛ هم او، «پاره‌های مازندران‌شناسی»، همان‌جا، شمارهٔ ۱۰۱، اسفندماه ۱۳۹۲ش، ۳۷ ـ ۳۸.

نوردآموز، احمد (قشم ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشگر و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۴ش راهی آلمان شد و در ۱۳۸۲ش از دانشگاه کلن در رشتهٔ ادبیات آلمانی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او تا ۱۳۷۲ش در آلمان می‌زیست و سپس به ایران بازگشت و در بابل سکنی گزید. نوردآموز در آلمان (کلن) عضو انجمن ادبی حافظ بود و با نشریات خارجی و داخلی همچون آفتاب (نروژ)، کبود (آلمان)، اندیشهٔ حافظ (کلن)، نارنجستان (کلن)، رؤیا (سوئد)، آرش (فرانسه)، سنجش (هامبورگ)، ارمغان فرهنگی، هنر و اندیشه، تندیس، زنده‌رود، چلیکا و بارفروش همکاری داشته است. او همچنین در بنیادگذاری نشریاتی چون دیدگاه (کلن، ۱۹۹۰م)، خط (بن، ۱۳۷۵ ـ ۱۳۷۶ش) و کبود (هانوفر، ۱۳۶۱ ـ ۱۳۷۱ش) همکاری داشت. از آثارش: فرمانروایی شهریور (بن، ۱۳۸۰ش)؛ قلمرو ظلمت (بن، ۱۳۸۱ش)؛ روایت هفتم (بن، ۱۳۸۱ش)؛ پیام هدایت (بن، ۱۳۸۲ش)؛ صحیفهٔ سنگ (بن، ۱۳۸۲ش)؛ در مدار اندیشه (بن، ۱۳۸۲ش)؛ تجلی جان جهان (بن، ۱۳۸۲ش)؛ در گسترهٔ زوال (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ شعر: بامدادان سیاه (بن، ۱۳۶۷ش)؛ دروازهٔ بابل (بن، ۱۳۶۸ش)؛ ماندلای آفرینش (بن، ۱۳۷۲ش)؛ کتیبه‌های عریان (۱۳۷۵ش)، یادمان‌های کهن (۱۳۸۲ش)؛ رقص بر ویرانه (۱۳۹۵ش).

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

نورددره، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نورزاد، بابک (شاهی/ قائم‌شهر ۱۳۵۷ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. او فنون کشتی را در باشگاه‌های زادگاهش آموخت. در مسابقهٔ نونهالان شرکت کرد و به رتبهٔ دوم رسید. در مسابقهٔ قهرمانی نوجوانان کشور (۱۳۷۱ش) نشان طلا و در مسابقهٔ قهرمانی جوانان نشان طلا گرفت و سپس به اردوی تیم ملی فراخوانده شد. نورزاد در بازی‌های المپیک

www.tabarestan.info تبرستان

آتن (۲۰۰۴م) رتبهٔ شانزدهم، در مسابقهٔ جهانی صوفیه (۲۰۰۱م) نشان نقره، در مسابقهٔ جام جهانی اسپوکن در امریکا (۱۹۹۹م) نشان نقره، در مسابقهٔ جام جهانی جوانان در روسیه (۱۹۹۵م) نشان طلا و در هفت جام بین‌المللی سه نشان طلا، دو نشان نقره و یک رتبهٔ پنجم یافت. در مسابقات امید جوانان در امریکا (۱۹۹۸م) نشان طلا و در مسابقهٔ دانشجویان جهان در کانادا (۲۰۰۱م) نشان نقره برد. سرانجام به سبب آسیب‌دیدگی کتف از ورزش کناره گرفت.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۸۳۸؛

WWW.iawf.ir; WWW.sports-reference.com.

نورمحمدتباشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نورمحمد سمامی فرزند ملامحمد (نارنج‌بن رامسر ۱۲۶۰ ـ رامسر ۱۳۱۰ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در حدود ۱۲۸۶ق راهی نجف شد. پس از آن‌که تحصیلاتش را به پایان برد به رامسر بازگشت و به تدریس پرداخت. از آثار سمامی تقریرات اصول است که گویا در نجف نوشته است.

منابع: بزرگان رامسر، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۴۹.

نورمحمدی، فاطمه (ساری ۱۳۶۸ش ـ)، خوش‌نویس و مدرس خوش‌نویسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۹۲ش از دانشگاه پیام نور ساری در رشتهٔ علوم تربیتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از یازده سالگی به خوش‌نویسی روی آورد و نستعلیق و شکسته نستعلیق را زیر نگاه محمد بهزادنیا، هادی قاسمی و محمد حیدری فراگرفت. در ۱۳۸۴ش به عضویت انجمن خوش‌نویسان ساری درآمد و به گواهی‌نامهٔ ممتاز دست یافت. در ۱۳۹۲ش موفق به گرفتن گواهینامهٔ فوق‌ممتاز شد. آثار او در کارنمای گروهی در بندرگز، بهشهر، ساری، قائم‌شهر و گرگان به نمایش درآمده است. از کارنمای انفرادی‌اش: نگارخانهٔ رهگشا (ساری، ۱۳۹۰، ۱۳۹۶ش)؛ گالری حوزهٔ هنری (ساری، ۱۳۹۷ش).

منابع: زنان خوش‌نویس، ۳۴۱/۱، ۲۹۱/۲؛ گفت‌وگو با فاطمه نورمحمدی، بهار ۱۳۹۸ش.

تبرستان www.tabarestan.info

نوروزخوانی، آیینی پیش‌نوروزی و مردانه با اشعاری هجایی است که به همراه آواز و به مناسبت فرا رسیدن نوروز هر سال در میانهٔ اسفندماه در گروه‌های یک تا چند نفره در کوچه‌ها و محله‌های شهرها و روستاها برگزار می‌شود. این آیین زیرمجموعهٔ آیین‌های نوروزی و شاخه‌ای از نوروزی‌خوان‌ها یا پیک‌های نوروزی است. راه افتادن پیک‌های نوروزی و آمدن گروه‌های پیام‌آور بهار از دیرباز در ایران مرسوم بوده و با نام‌هایی چون: رکوب‌کوسج، کوسه‌برنشین، کوسه‌گلین، نوروزخوان، عروس‌گولی، پیربابو، آهوچره، حاجی‌فیروز، آتش‌افروز، میرنوروزی، تکَم‌چی، سایاچی، یِملک‌چی و غیره شناخته می‌شدند. در این میان استان‌ها و فرهنگ‌های قومیِ زیست‌مند در دامنه‌های شمالی و جنوبیِ رشته کوه البرز حافظان آیین نوروزخوانی هستند. بر اساس اشعار و موسیقی نوروزخوانی این آیین ریشه در فرهنگ مردم مازندران دارد. با این‌که امروزه این آیین کم‌تر برگزار می‌شود اما آخرین نشانه‌های رواج آن در استان مازندران بین دههٔ شصت الی هفتاد شمسی بوده است. نوروزخوانی زادهٔ فرهنگ نوروز و به آیین‌های بازگشایی و افتتاح آیین در دورهٔ پیشواز از آیین نوروز و با تجدید حیات و به آخر رسیدن سال کهنه و فرا رسیدن سال نو پیوند دارد. بر اساس تقویم شمسی، نوروز در ادبیات شفاهی جزو فولکلورِ موسمی و نوروزخوانی زیر مجموعهٔ آن است. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که در گسترهٔ یاد شده افزون بر تقویم شمسی و قمری، برخی از جشن‌های این گستره چون تیرماه سیزدَه شُو* (= تیرگان) و

نُوروُز بَل و بیست و شِش نوروزماه* بر مبنای گاه‌شماری بومی برگزار می‌شوند. اما نوروزخوانی با حساب‌شمار گاه‌شماری بومی اما در گردش یک سال شمسیِ کبیسه‌دار برگزار می‌شود و اجرای آن به چند روزِ ثابت و مشخص از سال و هماهنگ با اعتدال بهاری و هم‌زمان با دیگر نقاط ایران است. نوروزخوانی را عموماً دسته‌های یک تا چهار نفره اجرا می‌کنند. نفر اصلی نوروزخوان (نُوروزخُون ـ پیش‌خُون ـ سَرخُون ـ شِرخُون ـ شیرخوان ـ بهارخُون ـ امام‌خُون) نام دارد که بشارت دهندهٔ نوروز و آغاز فصل بهار است. او صدایی خوش و رسا دارد و به زبان فارسی و محلی ترانه‌های نوروزی می‌خواند. از ویژگی‌های بارز او بداهه‌سرایی و حافظهٔ قوی است. نفر یا نفرات بعدی پِی‌خوان (پِه‌خون ـ پِیوری‌کَر ـ واگیر ـ واگیرکَر ـ واگیرکون ـ دَم‌گیرنده ـ کیسه‌دار ـ کوله‌کش ـ کوله‌بارکش) نام دارند که دنباله‌رو و کمک‌کار نوروزخوان هستند و ترجیع‌بند اشعار را تکرار می‌کنند. آن‌ها با کوله‌باری بر دوش، هدایای نوروزی را با خود حمل می‌کنند. این هدایا بیش‌تر کالا بوده و گاهی هم پرداخت نقدی است. در این میان بیش‌تر کالاهای پرداختی افزون بر محصولات خشک‌بار، در مناطق جلگه‌ای برنج و در نقاط کوهستانی گندم است. نوروزخوان‌ها چندین روز پیش از فرارسیدن نوروز به درِ خانه‌ها می‌رفتند و اشعاری متضمن فرا رسیدن بهار و استقبال از نوروز و دعای خیر برای ساکنان خانه، همراه با نواهایی ساده و بی‌پیرایه و بدون همراهی آلات موسیقی می‌خواندند. قالب اشعار نوروزخوانی بیش‌تر ترجیع‌بند است و آن را دسته‌جمعی تکرار می‌کردند. در پایان هم خوانندهٔ اصلی متناسب با شان صاحب‌خانه ابیاتی بداهه می‌سرود. برخی از نوروزخوان‌ها شب‌هنگام حرکت می‌کردند که برای این کار یک چراغ (مشعل، فانوس و بعدها چراغ‌الکتریکی) و یک چوب‌دستی جهت دیدن راه و راندن حیوانات به همراه داشتند. در گروه غالباً دو نفرهٔ نوروزخوان‌ها سَرخوان انبوهی از سرشاخه‌های گیاهانی چون شمشاد، هَمیشَک، مَزبَرِه یا شکوفهٔ درختان را به همراه داشت که در برابرِ دریافت انعام به صاحب‌خانه می‌داد و برایش دعای خیر می‌کرد. در گردش و سیّار بودن لازمهٔ نوروزخوانی است و نوروزخوان‌ها در محله‌های غریبه به جمع‌آوری اطلاعات روستا و خانواده‌های آن اقدام می‌کردند. اما نوروزخوان‌های بومی اهل هر خانه و محله را می‌شناختند. آن‌ها در قالب شعرهای دعایی، موزون و بداهه نام افراد هر خانه را می‌آوردند و برایشان سلامتی، ازدواج، خیر و برکت و سعادتِ زیارت عتبات را آرزو می‌کردند. با این کار صاحب‌خانه به دادن هدیهٔ بیش‌تر ترغیب می‌شد. اما صاحب‌خانهٔ خسیس را هجو می‌کردند. دسته‌های نوروزخوان را معمولاً گروهی از کودکان روستا شادمانه و با شور و اشتیاق همراه می‌شدند. مردم قدم نوروزخوان‌ها را مبارک و آن‌ها را مبشر بهار می‌دانستند و آرزو می‌کردند تا محصولات دامی و زراعی آن‌ها از آفات و بلایای طبیعی به دور بماند و خواهان سلامتی و تندرستی برای تمامی اعضای خانواده خود بودند. گردش سال قمری عامل برابری ماه‌های سوگواری چون محرم با ایام نوروز بود. در این برابری نوروزخوان‌ها مضامین سروده‌ها را به شرح وقایع مذهبی و توصیف مصائب امام حسین (ع) اختصاص می‌دادند. محتوای اشعار نوروزخوانی سه بخش دارد. بخش نخست اشعار، پس از سلام و اذن دخول، به ستایش خداوند و مدح پیامبر (ص) و توصیف امامان اختصاص دارد. در پایان این بخش از برخی روایت‌ها و داستان‌های افواهی، دینی و مذهبی استفاده می‌شود. بخش دوم، نوروزخوان‌ها اشعاری در توصیف بهار و نوروز به همراه مدح خاندان عصمت و شهیدان، مدح انسان‌های نیکوکار و ذم افراد نابکار، رویدادهای تاریخی و اجتماعی می‌سرودند. بخش سوم اشعار که غالباً بداهه است در توصیف صاحب‌خانه و گرفتن انعام اختصاص دارد. ساختار اشعار محلی نوروزخوانی از لحاظ گونه‌شناسی جزئی از بومی‌سرودهای سُرور و در زمرهٔ اشعار عامیانه و هجایی است چرا که در نظر نوروزخوان‌ها شعر و موسیقی هم‌زاد هستند و شعر به تنهایی آفریده نمی‌شود. نغمه‌های نوروزخوانی ساده و روان‌اند. این سادگی و روانی به این دلیل است که نوروزخوان‌ها معمولاً موسیقیدانان حرفه‌ای نیستند و عامهٔ مردم مخاطبین اصلی نوروزخوانی هستند. ساختار موسیقایی نوروزخوانی در عین سادگی از نغمات گوناگون هم برخوردار است. موسیقی آن دسته نوروزخوانی‌هایی که دارای مایگی شور و دشتی است اختصاص به شمال البرز دارد و نغمه‌هایی چون شوشتری، همایون، اصفهان و بیات‌ترک مربوط به جنوب ارتفاعات البرز است. جدا از موارد یادشده اشعار نوروزخوانی در مناطق مختلف تحت تأثیر نغماتِ تأثیرگذار همان گستره نیز است. در مازندران نوروزخوانی از عصاره‌های منظومهٔ طالبا، طَبَری (امیری)، کتولی، نجما و موسیقی خاص شعری مازندرانی آمیخته و سرشار است.

www.tabarestan.info تبرستان

نوروزخوانی بیش‌تر بدون آلات موسیقی اجرا می‌شود اما گزارشی از حضور ابزارهایی با نام سُرنا، لَلِه‌وا، طبل و دُهُل در گروه‌های چند نفریِ نوروزخوان‌ها وجود دارد. داستان‌سرایی از خصوصیات خنیاگری است و نوروزخوان‌ها نیز با طرح و ادغام داستان‌های گوناگون نوعی داستان تو در تو را ارائه می‌کنند. در نوروزخوانی‌ها وجود شماری از داستان‌های اساطیری و دینی همچون آدم و حوا، یوسف و زلیخا، در آتش شدن ابراهیم، اژدهاکُشی امام علی (ع)، موسای پیامبر، ضامن آهو و رستم دستان قابل توجه است. نوروزخوانی یکی از مظاهر و آیین‌های نمایشی و شادی‌آور نوروز است. هرچند این آیین مانند دیگر شاخه‌های نوروزی‌خوانی یا پیک‌های نوروزی همچون عروس‌گولی، پیربابو، کوسه‌برنشین، غولک، آتش‌افروز، میرنوروزی، حاجی‌فیروز، تکم‌چی و سایاچی چندان صورت نمایشی ندارد اما فاقد توانایی‌های رفتاری و نمایشی و مهیج نبوده و فی‌النفسه دارای جنبه‌های نمایشی به ویژه نمایش آوازی است. حوزهٔ نمایشی نوروزخوانی با شکل‌گیری گروه، تقسیم‌بندی وظایف و تمرین برای اجرا انجام می‌شود. در منطقهٔ کندلوس مازندران نوروزخوان‌ها شب هنگام زنگوله به دست می‌گرفتند و با تکان دادن و ایجاد سر و صدا وارد دهکده می‌شدند. در دهکدهٔ سمای* مازندران کودکان با نوروزخوان‌ها در کوچه‌ها به راه می‌افتادند و شادمانی می‌کردند و زنان و دختران برای تماشای آن‌ها دور هم جمع می‌شدند. نوروزخوانی نقش اجتماعی و خبررسانی داشت. مهم‌ترین خبرِ نوروزخوانی خبر فرارسیدن نوروز بود اما اخبار و حوادث مهم منطقه و کشور نیز در سروده‌های آن‌ها بازگو می‌شد. آن‌ها به شیوهٔ تمثیلی برخی از آداب و رسوم خرافی را به انتقاد می‌گرفتند و از مظالم ظالمان یاد می‌کردند. نوروزخوانی توانایی اشاعهٔ فکر عامه و تبلیغ افکار مذهبی و سیاسی را به دوردست‌ترین روستاها داشت. این توانایی با توجه به اشعار برجا مانده از اواخر دوران قاجار در تاریخ مبارزات سیاسی مردم قابل مشاهده است.

منابع: ادبیات شفاهی مازندران، ۱۵۶/۱؛ پژوهشی در مردم‌شناسی دهستان جنت‌رودبار رامسر، ۱۱۷؛ تاریخ، فرهنگ و موسیقی، ۴۳؛ ترانه‌های محلی ایران، ۸۸؛ چند چهرهٔ کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی، ۸۳، ۸۷؛ خنیاگران نوروزی، ۶۶، ۶۹؛ خنیاگری و موسیقی در ایران، ۱۵؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۴۰؛ فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۴۴؛ کتاب گیلان، ۳۷۷/۳، ۴۳۹، ۴۵۴ ـ ۴۵۵؛ کندلوس، ۳۲۹؛ گوسان پارسی، ۳۰۱؛ مردم‌نگاری روستای کالج مازندران، ۶۴؛ موسیقی مازندران، ۲۳۱ ـ ۲۳۵، ۲۴۰؛ موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ۲۸؛ نمایش و موسیقی در ایران، ۱۳/۲، ۵۰، ۱۶۹ ـ ۱۷۱؛ نوروز جشن نوزایی آفرینش، ۳۵؛ نوروز جمشید، ۳۱۰؛ پورحسن، نیایش، «مظاهر و آیین‌های نمایشی شادی‌آور عید نوروز»، نمایش، شمارهٔ ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ بهمن و اسفند ۱۳۸۷ش، ص ۱۴؛ پورکریم، هوشنگ، «مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران (سما)»، هنر و مردم، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۶۸، فروردین ۱۳۴۷ش، صص ۲۱، ۲۳؛ جعفری قنواتی، محمد، «نوروز و ادبیات شفاهی»، کتاب ماه ادبیات، شمارهٔ ۱۲، فروردین ۱۳۸۷ش، ص ۱۰؛ درویشی، محمدرضا، «آیین خنیاگری و نغمه‌های نوروزی»، مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، ص ۲۸۵؛ عناصری، جابر، «آیین‌ها و مراسم چهارشنبه‌سوری و نوروز در اردبیل»، چیستا، شمارهٔ ۷، فروردین ۱۳۶۵ش، ص ۴۹۳؛ هم او، «جنبه‌های نمایشی مراسم آیینی و چهارشنبه‌سوری و نوروز»، همان‌جا، شمارهٔ ۶، ۷، اسفند ۱۳۶۸ و فروردین ۱۳۶۹ش، صص ۷۹۰ ـ ۷۹۱؛ هم او، «نوروزی‌خوان‌ها ـ خنیاگران بی‌ساز و دف»، فصلنامهٔ موسیقی، شمارهٔ ۲ و ۳، بهار ۱۳۶۸ش، صص ۲۹ ـ ۳۰؛ فلاح، نادعلی، «نوروزخوانی»، فصل فرهنگ، شمارهٔ ۱، پاییز ۱۳۸۶ش، صص ۱۳۰ ـ ۱۳۱؛ نجف‌زادهٔ بارفروش، محمدباقر، «نوروزخوانی در مازندران»، آینده، شمارهٔ ۱۰ ـ ۱۲، ص ۸۱۷؛ نعیمانی، علی، «نوروزخوانی»، رشد آموزش هنر، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۸۶ش، ص ۵۸؛ نیازی، آرتمیس، «آیین‌های نمایش و استمداد از ماوراءالطبیعه»، نمایش، شمارهٔ ۷۹، ۸۰؛ فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰؛ نیک‌نظر، علی‌اصغر، «آیین نوروز در مازندران»، فرهنگ مردم ایران، شمارهٔ ۲۷، زمستان ۱۳۹۰ش، ص ۷۹؛ نیکوکار، ابراهیم، «نوروزخوانی در مازندران»، ماهنامهٔ هنر موسیقی، شمارهٔ ۲۴، دی ۱۳۷۹ش، ص ۱۵.

نوروزی، هادی (بابل ۱۳۶۴ ـ تهران ۱۳۹۴ش)، فوتبالیست. از کودکی به ورزش علاقه‌مند بود. به سفارش پدر چندی به کشتی روی آورد و به قهرمانی آموزشگاه‌ها رسید. هم‌زمان در زمین فوتبال نیز بازی می‌کرد. چندی پس از آن فوتبال را ورزش نخست خود برگزید و آن را جدی و حرفه‌ای پی‌گرفت. در باشگاه‌های گوناگون چون پرسپولیس قائم‌شهر، پاسارگارد، فجر سپاه تهران، داماش ایرانیان و نفت تهران

تبرستان www.tabarestan.info

بازی کرد. وی در بیست و دو بازی برای داماش ایرانیان ده گل به ثمر رساند و این توجه مربیان پرسپولیس را برانگیخت. سپس او را به آن تیم فراخواندند و از بازیکنان ثابت تیم شد و در بیش‌تر بازی‌های آسیایی تیم شرکت کرد. در بازی‌های تیم لیگ و بازی شهرآورد شصت و هشت، افشین قطبی او را به تیم ملی فراخواند. او برای تیم ملی فوتبال ایران نُه بازی کرد. در نخستین بازی ملی خود در برابر بوسنی و هرزگوین (۱۳۸۸ش) به میدان رفت. او در تیم ملی و باشگاهی نقش هافبک مهاجم را داشت. ازاین‌روی در گل‌زنی و یاد دادن پاس گل نیز با تیم همکاری می‌کرد. نوروزی با تیم خود در جام حذفی باشگاه‌های ایران (۱۳۸۸، ۱۳۸۹ش) قهرمان و در ۱۳۹۱ش نایب قهرمان شد. او در تیم ملی ایران نقش مهاجم را بر عهده داشت. نوروزی در اثر ایست قلبی درگذشت و پیکرش را در زادگاهش به خاک سپردند. میدانی به نام او در جادهٔ بابل ـ قائم‌شهر نهاده است.

منابع:

WWW.national-footbal-teams.com; WWW.teammelli.com; WWW.webcitation.org.

نوروزی ولوجایی، محمد (ولوجای ساری ۱۳۵۱ش ـ)، داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۹ش نخستین داستانش به نام کابوس در روزنامهٔ جام‌جم به چاپ رسید. او آثارش را در نشریات و روزنامه‌هایی چون کارنامه، کلک، برگ فرهنگ، کیهان لندن و فروردین به چاپ رسانده است. در ۱۳۸۱ش به اوکراین کوچید و از آن‌جا در رشتهٔ سینما دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از دیگر آثارش: داستان بلند ول اوجا (آلمان، ۱۳۹۰ش)؛ داستان‌های کوتاه سوسک‌ها (پاریس، ۱۳۹۴ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطیت تا سال ۱۳۸۹ش، ۴۱۷؛

WWW.naakojaa.com.

نوری، سیدمحمد فرزند علی (ـ تهران ۱۲۸۶ش)، عالم دینی. پس از آن‌که مقدمات را فراگرفت راهی نجف اشرف شد. در آن‌جا از محضر استادانی چون میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) و میرزاحسین خلیلی (ـ ۱۳۲۶ق) بهره برد و خود به تدریس و تألیف روی آورد. آن‌گاه به سامرا رفت و پنج سال از محضر میرزای شیرازی (ـ ۱۲۷۳ق) دانش اندوخت. سپس به مازندران بازگشت و رسیدگی به امور دینی مردم را عهده‌دار شد. او در نور و تلیک‌سر مدرسه‌های دینی ساخت. در سال‌های پایانی زندگی‌اش به تهران رفت و چون درگذشت پیکرش را در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند. از آثارش: اجتماع امر و نهی؛ الاستصحاب؛ الأوامر و النواهی؛ شکوک الصلاة؛ رسالة فی القسمة؛ رسالة فی لباس المصلی؛ رسالة فی الیمین.

منابع: أعیان‌الشیعه، ۲۷/۱۰؛ الذریعه، ۲۶۸/۱ ـ ۲۶۹، ۲۵/۲، ۴۷۰، ۲۰۴/۴، ۱۸۳/۱۱، ۲۱۷/۱۴، ۸۱/۱۷، ۱۸، ۲۹۵، ۲۵، ۲۸۶؛ معارف‌الرجال، ۲۰۶/۱، ۲۸۰؛ معجم رجال نجف، ۱۳۰۳/۳ ـ ۱۳۰۴؛ معجم‌المؤلفین، ۶۲/۱۱؛ میرزای شیرازی، ۱۹۲.

نوری، عباس‌خان (ـ تهران ۱۲۵۵ق)، دولتمرد و خوش‌نویس. در تاکر از روستاهای نور زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در روستای کلاکه پیمود. سپس با خانوادهٔ خود از زادگاهش به تهران کوچید و در دورهٔ فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) در دستگاه امام وردی فرزند شاه به منشی‌گری پرداخت. به علت حُسن محضر، سخندانی و هنرمندی پیشرفت کرد و خانه‌ای زیبا و باشکوه در تهران و کاخ‌گونه‌ای در تاکر بنا کرد. او همچنین در دفتر لشکری به نویسندگی پرداخت و در کوتاه زمانی به لشکرنویسی توپخانه و قورخانه و کشیک‌خانه ارتقاء یافت و طرف توجه فرزندان شاه قرار گرفت. میرزاابوالقاسم فراهانی قائم‌مقام (ـ ۱۲۵۱ق) و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (ـ ۱۲۴۹ق) بر وی حرمت می‌نهادند. نوری چندی حاکم قزوین و بروجرد بود. حاج میرزا آقاسی و اطرافیانش وی را از خدمات دولتی برکنار کردند. اموالش نیز مصادره شد و در دو سال پایان عمر در تنگدستی و پریشانی به سر برد. چون درگذشت بنا به وصیتش پیکرش را به نجف فرستادند و در گورستان وادی‌السلام به خاک سپردند. میرزا، خط را نزد خود فراگرفت. او در جوانی چند قطعه از میرعمادالحسنی به دستش رسید و از روی آن‌ها مشق کرد و در اندک زمانی در نوشتن خط نستعلیق

www.tabarestan.info تبرستان

مهارت یافت. چنانچه فتح‌علی‌شاه پس از دیدن نمونهٔ خطی از او که مشقِ خط میرعمادالحسنی بود و تمیز ندادن آن از اصل نسخه، به وی لقب میرزای بزرگ داد. نوری افزون بر مشق و کتابت، کتیبه‌نویسی هم می‌کرد. آثاری از او روی تخته و تیر به تاریخ ۱۲۱۸ق در تاکر نور به جا مانده است. قطعاتی را که به امر فتح‌علی‌شاه از روی خطوط میرعماد می‌نوشت در کتابخانهٔ موزهٔ گلستان و مجموعه‌های شخصی موجود است. همچنین مجموعه‌ای را که او به قلم نستعلیق از سعدی شیرازی و جامی، سیاه‌مشق‌هایی از چند غزل حافظ و ستایش‌نامه‌ای دربارهٔ فتح‌علی‌شاه قاجار خوش‌نویسی کرده است، به شمارهٔ ۱۵۶۵ در کتابخانهٔ سلطنتی تهران موجود است.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۳۴۳/۲ ـ ۳۴۸؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۳۳/۹.

نوری، مصطفی (زیراب سوادکوه ۱۳۵۸ ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زیراب سوادکوه پیمود. در ۱۳۷۹ش از دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در ۱۳۸۵ش از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ش با کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی همکاری پروژه‌ای داشت. از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ش سرپرست گروه تاریخ معاصر در پژوهشکدهٔ اسناد سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران و در ۱۳۹۵ش دبیر اجرایی دو فصل‌نامهٔ تاریخ شفاهی بود. از ۱۳۹۶ش دانشجوی دکتری ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی شد. از او مقالاتی در نشریه‌هایی چون آرشیو ملی، گنجینهٔ اسناد، فرهنگ امروز، جهان کتاب، شیرازه، استارباد، گفت‌وگو، فراغی و پیام بهارستان به چاپ رسیده است. از آثارش: اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تقی‌زاده در مجلس شورای ملی و سنا، در سه جلد، زیر نظر ایرج افشار با همکاری رضا آذری شهرضایی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ره‌آورد ستوده، یادداشت‌های دکتر منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ اسناد استراباد و دشت گرگان در دورهٔ مشروطیت با همکاری اشرف سرایلو (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ انقلاب اسلامی در گرگان دشت با همکاری اشرف سرایلو (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ نامهٔ مازندران، سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ آریان به گرد درفش، گزیدهٔ آثار و زندگی‌نامهٔ آریاپارت شروین باوند با همکاری کاوه بیات (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ روزگار بی‌قراری، مازندران و گرگان در اشغال ارتش سرخ ۱۳۲۰ ـ ۱۳۲۵ش (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ چاپ کتاب تاریخ املاک اختصاصی رضاشاه در گرگان نوشتهٔ دکتر عباس سپهر گرگانی با همکاری زینب طهماسبی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت، جلد اول، آموزش و پرورش با همکاری اشرف سرایلو (گرگان، ۱۳۹۴ش)؛ سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل خان امیر مؤید سوادکوهی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ چاپ کتاب اسکوبلف و جنگ گوگ‌تپه، رقابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی، نوشتهٔ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (گرگان، ۱۳۹۸ش).

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با مصطفی نوری، بهمن ۱۳۹۸ش؛

WWW.cgie.org.ir; WWW.mazandnume.com; WWW.nlai.ir.

نوری، یحیی نصیری فرزند شیخ اسماعیل (نور ۱۳۱۱ ـ تهران ۱۳۸۶ش)، عالم دینی. تحصیلات خود را در پنج سالگی نزد نیای مادری خود شیخ محسن سلطان احمدی نوری با حفظ و قرائت قرآن آغاز کرد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدارس رسمی آموخت و به همراه آن دورهٔ ادبیات و صرف و نحو و منطق را نیز در محضر شیخ محسن فراگرفت. وی بخشی از مطول و فصول و مکاسب را نزد آیت‌الله ابوالحسن شعرانی آموخت. بیع و خیارات مکاسب را از آقاعماد نجفی گیلانی و رسائل شیخ را از محضر سیدعباس طباطبایی کسب دانش کرد. جلد اول کفایةالاصول را نزد میرزاباقر آشتیانی و جلد دوم آن را نزد شیخ محمدتقی آملی فراگرفت و سال‌ها از درس خارج فقه شیخ محمدتقی آملی، حجت کوه کمره‌ای و حسین بروجردی بهره گرفت و در درس‌های آیت‌الله ابوالقاسم خویی و سیدعبدالهادی شیرازی حضور یافت و موفق به کسب درجهٔ اجتهاد شد. یحیی نوری همراه با تحصیل حوزوی موفق به کسب دورهٔ کارشناسی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و دورهٔ دکتری این دانشکده شد و او را به تدریس در آن‌جا دعوت کردند و او درس‌های تاریخ ادیان و مذاهب، تمدن اسلامی، تفسیر، نهج‌البلاغه، فقه الحدیث

www.tabarestan.info تبرستان

و آیات‌الاحکام را در آن‌جا درس می‌گفت. نام او یادآور مبارزات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ش است. وی در کنگره‌های اسلامی بین‌المللی، مانند کنگرهٔ بیت‌المقدس و هند و پاکستان و دیگر کشورها، شرکت داشته است. با هدایت و ارشاد او بیش از سیزده هزار تن از مذاهب گوناگون و از کشورهای مختلف با دین اسلام آشنا و مسلمان شدند و شرح این مسلمانی در کتاب شناخت تحلیلی اسلام و برخی مسلک‌ها و ادیان آمده است. از آثارش: اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام؛ توضیح المسائل در رساله عملیه؛ رسالهٔ مناسک حج و عمره؛ وصول به کرامت انسانی؛ فلسفهٔ دعا و ضوابط و شرایط آن؛ معرفةالله، معرفت نفس، معرفت عبودیت؛ ضرورت دین و علل بی‌دینی؛ شناخت تحلیلی اسلام و برخی از مسلک‌ها و ادیان (به دو زبان فارسی و انگلیسی)؛ تحقیقی در تشیع، امامت و مهدویت (به فارسی و انگلیسی)؛ شناخت عقاید و احکام و نظام و تعالیم اسلام (که به زبان ژاپنی ترجمه شده)؛ حقوق زن در اسلام؛ تحقیقی در آیین یهود و مسیحیت و زردشتی و صابئین؛ کلیاتی از حکومت اسلامی؛ پیام به جهان اسلام (به سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی)؛ فلسفهٔ انقلاب امام حسین علیه‌السلام (به فارسی و عربی)؛ شرح حماسهٔ انقلابی هفده شهریور؛ فتوای تحریم دخانیات و مواد مخدر؛ ریشه‌های انقلاب اسلامی و شرحی از هفده شهریور؛ تفسیر القرآن الکریم؛ خدا و دلایل ایمان و اقرار و علل کفر و انکار.

منابع: شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۸۰۴ـ۸۰۵؛ مشاهیر نور، ۶۸ـ۷۰؛ رضایی همدانی، عمادالدین، «به مناسبت درگذشت علامه یحیی نوری، اسلام‌شناس نواندیش»، اعتماد ملی، شمارهٔ ۵۶۷، بهمن ۱۳۸۶ش، ص ۱۴.

نوری اسفندیاری، علی پاشا (یوش ۱۲۹۸ش ـ)، نظامی و سیاستگر. در ۱۳۱۵ش به خدمت ارتش درآمد و تحصیلاتش را ادامه داد و از دانشگاه جنگ موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد شد. وی ۳۲ سال در ارتش کار کرد و جایگاه‌هایی چون فرماندهی دسته تا فرماندهی توپخانه، ریاست رکن ۲ تیپ تا معاونت ادارهٔ چهارم ستاد بزرگ ارتشتاران، فرماندهی توپخانهٔ لشکر اهواز و ریاست دایرهٔ طرح سازمان تحصیلات ستاد بزرگ ارتشتاران را برعهده داشت و با درجهٔ سرهنگی بازنشسته شد. نوری اسفندیاری در دورهٔ بیست و چهارم (۱۳۵۴ش) به نمایندگی از مردم نور به مجلس شورای ملی رفت. پس از انقلاب اسلامی از نمایندگی مجلس کناره گرفت.

منبع: رجال پارلمانی ایران، ۸۶۷ـ۸۶۸.

نوری اسفندیاری، موسی، نامبردار به موفق‌السلطنه فرزند میرزاجعفر نامدار به یمین‌الممالک (تهران ۱۲۷۴ ـ رم ۱۳۵۵ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران پیمود. سپس برای پیگیری تحصیل به اروپا رفت. پس از چندی که در بلژیک، فرانسه و روسیه درس خواند به ایران بازگشت. در ۱۲۹۱ش به خدمت دولت درآمد. در ۱۲۹۵ش معاونت مالیهٔ کل قفقاز، نیابت افتخاری ژنرال کنسولگری تفلیس، ریاست مالیهٔ اصفهان، معاونت تذکره و ریاست صندوق قفقاز را عهده‌دار گردید. در ۱۳۰۲ش به وزارت خارجه رفت و نایب اول سفارت ایران در برلین شد. نوری اسفندیاری در ۱۳۲۰ش وزیر مختار ایران در برلین برگزیده شد. در ۱۳۲۱ش با قطع رابطهٔ ایران با آلمان به ایران بازگشت و در ۱۳۲۲ش در کابینهٔ علی سهیلی به وزارت کشاورزی گماشته شد. در ۱۳۲۴ش سفیر ایران در ترکیه گردید. در ۱۳۲۶ش به تهران فرا خوانده شد و در کابینهٔ احمد قوام به وزارت امور خارجه رسید. او در اسفند ۱۳۲۶ش در ترمیم کابینهٔ ابراهیم حکیمی و در خرداد ۱۳۲۷ش در کابینهٔ عبدالحسین هژیر بار دیگر در جایگاه پیشین ماند. با سقوط کابینهٔ هژیر، نوری اسفندیاری سفیر ایران در هندوستان گردید و تا پنج سال در این جایگاه ماند. در ۱۳۳۳ش سفیر ایران در توکیو شد. در ۱۳۳۵ش سفارت کبرای ایران در رم را به او سپردند. در ۱۳۳۹ش سفیر ایران در پاکستان گشت. موفق‌السلطنه در ۱۳۴۲ش در چهارمین دورهٔ مجلس سنا به جایگاه سناتوری تهران دست یافت. در ۱۳۴۶ش در پنجمین دورهٔ مجلس سنا نیز سناتوری ساری را عهده‌دار شد. از دیگر کوشش‌هایش مدیریت دایرهٔ اطلاعات، ریاست ادارهٔ ترجمه و ریاست ادارهٔ اطلاعات (در ۱۳۰۶ش)، ریاست ادارهٔ اقتصادیات، ریاست ادارهٔ چهارم سیاسی، ریاست ادارهٔ جامعهٔ ملل و عهود (در ۱۳۱۰ش)، کارداری سفارت در پاریس و مستشاری سفارت ایران در ترکیه (در ۱۳۱۲ش)، کارداری سفارت ایران در ترکیه، ریاست ادارهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

امور مرزی، ریاست ادارهٔ امور کنسولی و ادارهٔ مستشاری و مدیریت کل وزارت خارجه (در ۱۳۱۶ش)، منشی‌گری ذکاءالملک فروغی و وزیر مختاری ایران در عراق (از ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ش) را می‌توان برشمرد. نوری اسفندیاری در ۱۳۵۰ش برای درمان بیماری خود روانهٔ اروپا شد و سرانجام در ۱۳۵۵ش در رم درگذشت و پیکرش را به ایران آوردند و در تهران به خاک سپردند.

منابع: تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، ۱۴۴ـ۱۴۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۶۸؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی، ۱۰۰۲ـ۱۰۰۳.

نوریان، انوشیروان (قائم‌شهر ۱۳۵۱ش ـ)، مشت‌زن. او پیشینهٔ شرکت در المپیک‌های بارسلونا (۱۹۹۲م) و سیدنی (۲۰۰۰م) را دارد. در المپیک ۲۰۰۴م در آتن در لباس تیم ملی استرالیا مقام نهم را دریافت کرد. او در ۱۳۸۳ش نیز در بازی‌های آسیایی هیروشیمای ژاپن موفق به دریافت مدال برنز شد.

منابع:

WWW.aftabir.com; WWW.blogsky.com.

نوری ساروی، علی‌رضا (ساری ۱۳۳۱ ـ شلمچه ۱۳۶۵ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. پس از گرفتن گوهینامهٔ دیپلم به کار در سازمان جنگل و مراتع ساری پرداخت. هم‌زمان با گرفتن گواهینامهٔ کاردانی در رشتهٔ فنی به استخدام بخش پل‌سازی راه آهن درآمد. در ۱۳۵۴ش به رشتهٔ پلی‌تکنیک دانشگاه تهران راه یافت، اما آن را رها کرد. در ۱۳۵۸ش به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. پس از پایان دورهٔ آموزش نظامی در پادگان امام حسین مسئولیت سپاه پاسداران را در راه آهن به دست گرفت. با آغاز جنگ، گروهی به نام هفتاد و دو نفر را پایه‌گذاری کرد و آموزش نظامی داد و با این گروه روانهٔ جبهه‌های جنوب شد. او فرماندهی لشکرهایی چون ابوذر، بیست و هفت محمد رسول الله و شهید حسین علم‌الهدی را بر عهده داشت. نوری همچنین در چند عملیات همچون امام زمان (عج) و امام علی (ع)، عملیات خیبر و منطقه یک ثارالله در تهران در جایگاه فرمانده بود. او از پایه‌گذاران اردوگاه دوازدهم قدس (شهید نوری کنونی) بود. او چندی به مدیریت دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی برگزیده شد. در عملیات والفجر یک (۱۳۶۱ش) دست راستش را از دست داد. در عملیات کربلای پنج به شهادت رسید و پیکرش را در قطعهٔ بیست و نهم فرماندهان در بهشت زهرا به خاک سپردند. در ۱۳۶۸ش فرماندهٔ کل قوا به بازماندگانش قطعهٔ نشان درجهٔ دوم فتح داد. این آثار دربارهٔ او است: مثل ماهی از فریبا انیسی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ سردار شهید علی‌رضا نوری ساروی از محمد طالبی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فیلم مستند زندگی شهید علی‌رضا نوری (رضا فرهمند، ۱۳۹۱ش).

منابع: سردار شهید علی‌رضا نوری ساروی؛ مثل ماهی.

تبرستان www.tabarestan.info

نوری کوتنایی، نظام‌الدین (روستای کوتنا در قائم‌شهر ۱۳۲۷ش ـ)، شاعر، پژوهشگر و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و قائم‌شهر به پایان برد. در ۱۳۴۹ش به دانشگاه علامهٔ طباطبایی راه یافت و پس از چندی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۳ش در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۵۷ش در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. او از ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۴ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران بود. در ۱۳۷۵ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه هنر تهران درآمد. از دیگر کوشش‌هایش سرپرستی انتشارات زهره در مازندران را می‌توان یاد کرد. نوری به فارسی و طبری شعر نیز می‌گوید. از او مقالاتی در نشریاتی چون مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، اباختر و هنرنامهٔ دانشگاه هنر منتشر شده است. از آثارش: آفریقا، نیجریه «بیافرا» پرجمعیت‌ترین و ثروتمندترین کشور آفریقا (بابلسر، ۱۳۶۴ش)؛ بارقهٔ شمس در آیینه (بی‌جا، ۱۳۶۹ش)؛ آیات مثنوی معنوی در شش دفتر (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ شیوا سخن: شیوهٔ تعلیم انشاء نویسندگی و نامه‌نگاری (بابلسر، ۱۳۷۳ش)؛ جغرافیای اقتصادی ایران (بابلسر، ۱۳۷۳ش)؛ دیباچه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف «راه سوم» (ساری، ۱۳۷۴ش)؛ املاء را غلط ننویسیم و کلمات متشابه (ساری، ۱۳۷۶ش)؛ زبان فارسی، شیوهٔ خط فارسی (ساری، ۱۳۷۶ش)؛ درست بنویسیم، درست بخوانیم (ساری، ۱۳۷۶)؛ تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران (ساری، ۱۳۷۸ش)؛ دو شاعر نوپرداز طبیعت: نیما و سپهری (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ آیین نگارش و ویرایش (ساری،

۱۳۷۹ش)؛ جلوهٔ علی(ع) در ادب فارسی (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ آیات و لغات کلیات شمس تبریزی (دیوان کبیر مولوی)(ساری، ۱۳۸۰ش)؛ درس‌نامهٔ ادبیات فارسی برای دانشجویان دانشگاه‌ها به ویژه دانشجویان هنر (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ مکاتب ادبی و هنری ایران و جهان (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ دایرةالمعارف مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ چاپ دیوان حافظ بر اساس غنی ـ قزوینی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مکاتب هنری جهان: هنر پست مدرنیسم (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تصحیح کلیات سعدی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فرهنگ نام‌ها و لغات شاهنامه (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، ۵۰۵ ـ ۵۱۳؛ سبوی سخن، ۳۷۹ ـ ۳۸۰؛ گفت‌وگو با نظام‌الدین نوری کوتایی، تابستان ۱۳۸۸ش.

نوری مازندرانی، ملاعلی فرزند ملاجمشید (ـ اصفهان ۱۲۴۶ق)، شاعر. در ایرا* از روستاهای آمل زاده شد. علوم مقدماتی را در مازندران و قزوین آموخت. سپس راهی اصفهان شد و نزد عالمانی چون آقامحمد بیدآبادی (ـ ۱۱۹۸ق) و آقامیرزاابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی (ـ ۱۲۰۳ق) دانش اندوخت. شاهزاده میرزامحمدباقر در شهرت وی نقش داشته است و کوشش وی باعث شد تا مستمری و چند روستای جعفرخان زند به ملاعلی واگذار شود. مرجع تقلید وی پس از میرزای قمی (۱۱۵۰-۱۲۳۱ق)، سیدمحمدباقر شفقی اصفهانی (۱۱۷۵/۱۱۸۰- ۱۲۶۰ق) بود. وی در نوشتن خط شکسته مهارت داشت و نزد درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۵۰-۱۱۸۵ق) که از خوش‌نویسان مشهور زمان خویش بود شاگردی کرده بود. وی شاگردان بسیار پرورد که از جملهٔ آن‌ها میرزامحمد تنکابنی (۱۲۳۴/۱۲۳۵ ـ ۱۳۰۲ق)، مؤلف قصص‌العلما، و حاج‌ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) هستند. ملاعلی به فارسی شعر می‌گفته و نوری تخلص می‌کرده است. چون درگذشت، پیکرش را به نجف بردند و در آن‌جا به خاک سپردند. از آثارش: ۱ ـ حاشیه بر شرح الفوائد الحکمیه نوشتهٔ شیخ احمد احسایی (ـ ۱۲۴۱ق)؛ ۲ ـ حاشیه بر شواهد الربوبیهٔ صدرالدین شیرازی (ـ ۱۰۵۰ق)؛ ۴ ـ دیوان فارسی؛ ۵ ـ الاسئله السلطانیه| جوابات السلطان آقامحمدخان که پرسش‌های کلامی وحکمی آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰-۱۲۱۲ق) را پاسخ گفته است و به ۱۰۰۰ سطر می‌رسد؛ ۶ ـ جوابات ملاعلی به فارسی در حدود ۷۰۰ سطر که میرزاابوالقاسم قمی در ضمن جامع الشتات خود آورده است؛ ۷ ـ حاشیه علی المشاعر صدرالدین شیرازی که در تهران چاپ سنگی شده است (بی‌تا)؛ ۸ ـ جوابات المسائل العرفانیه به عربی که همراه کشف‌الفوائد علامه حلی (۴۶۸- ۷۲۶ق) چاپ سنگی شده است؛ ۹ ـ الرقیمة النوریه در جواب اشکالات برخی مباحث حکمی که در حواشی آن برخی اشعار مناسب برای فرزندش میرزاعلی‌نقی نگاشته است؛ ۱۰ ـ سوال و جواب در عصمت که در آن به پرسش‌های میرزاابوالحسن فرزند محمدکاظم جاجرمی پاسخ داده است؛ ۱۱ ـ حاشیه بر شرح حدیث الطین نوشتهٔ میرزاابوالقاسم قمی؛ ۱۲ ـ حاشیه بر شرح حدیث هل رأیت رجلاً؟ نوشتهٔ میرزاابوالقاسم.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ تذکرهٔ اختر، ۲۱۱ ـ ۲۱۳؛ چهره‌های درخشان از نگاه جلال‌الدین آشتیانی، ۲۶۰ـ۲۶۴؛ حدیقةالشعرا، ۱۹۳۸/۳ ـ ۱۹۳۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۹/۱ ـ ۲۵؛ الذریعه، ۸۵/۲، ۳۳۵/۴، ۲۰۹/۵، ۲۱۰، ۲۰/۶، ۱۲۷، ۱۴۴، ۲۰۰، ۲۵۷، ۹ ـ ۱۲۳۴/۴، ۲۱۵/۱۰، ۸۵/۱۱، ۱۱۳، ۲۴۵، ۲۴۶/۱۲، ۲۴۷، ۱۸۹/۱۳، ۲۰۹؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ۵۹۰ـ۵۹۱؛ روضات‌الجنات، ۴۰۸/۴؛ ریاض‌العارفین، ۳۲۸؛ ریحانة‌الادب، ۲۶۱/۵، ۲۶۲؛ سفینةالمحمود، ۶۳۲/۲ ـ ۶۳۳؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۵۴/۶ ـ ۱۵۵؛ طرائق‌الحقائق، ۲۳۵/۳ ـ ۲۳۶؛ فلاسفهٔ شیعه، ۳۸۷؛ فواندرضویه، ۳۳۹ ـ ۳۴۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷۵۱، ۷۹۴ ـ ۸۹۱، ۹۳۷، ۱۲۵۵؛ قصص‌العلما، ۶۶، ۱۳۴، ۱۵۰ ـ ۱۵۳؛ مازندران، شایان، ۲۹۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۷۰/۴ ـ ۱۷۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۲۶۴/۴ ـ ۱۲۶۷؛ آینهٔ پژوهش، سال ۵، شمارهٔ ۵، آذر ـ دی ۱۳۷۳ش، صص ۶۲ ـ ۶۵.

نوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۹ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پردمه از شمال و خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری

و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. نوسر دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، معدن زغال‌سنگ، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم و آستانهٔ بی‌بی‌خانم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۸؛ لاریجان، ۱۴۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوسره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۶/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوش، با نام علمی .Thuja occidentalis L، درخت میهمان با شاخه‌های گسترده و کوتاه، از تیرهٔ زربین و جنس سرو طبری به بلندی تا ۲۰ متر است. این گونه نام فارسی ندارد و مردم آن را سرو می‌نامند. گیاهی مولد ریشه‌های حمایتی با تاجی هرمی و میوهٔ (مخروط) مستطیلی است. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز باغچه‌ها و باغ‌ها می‌کارند. شکل‌های رویشی و اصلاح شدهٔ بسیاری دارد که شماری از آن‌ها منشاء نامعلوم و تفکیک‌ناپذیر دارند. یگ گونه از آن به بلندی تا ۶۰ متر است که چندین شکل پرورشی دارد. سرو گریان، شبه سرو*، سرو سیمین/ نقره‌ای و سرو مردابی/ دار تالاب را نیز در نواحی جنوبی دریای مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نوشا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ نوشا در نزدیکی روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: بوم‌شناخت البرز شمالی، ۱۵۸/۱ ـ ۱۵۹؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۸؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۸۸/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

نوشهر، بندر کار ساخت بندر نوشهر که در گذشته روستایی به نام حبیب‌آباد منسوب به نام حبیب‌الله‌خان خلعتبری تنکابنی بود، از ۱۳۱۲ش به دست شرکت‌های بوروکس هلند و آگرمن بلژیک آغاز شد و در ۱۳۱۹ش با ورود اولین کشتی تجاری هزار تُنی از روسیه گشایش یافت. بار این کشتی قطعات ماشین‌آلات کارخانهٔ ذوب آهن کرج بود. اکنون کمابیش سالی ۵۰۰ فروند کشتی در این بندر آمد و رفت دارند. این بندر کاربری‌های تجاری، نفتی و مسافری دارد. کالای وارداتی آن مواد شیمیایی، مواد آهنی، آهن‌آلات، مصالح ساختمانی، لوازم یدکی، مواد نفتی، فلزات غیر آهنی، ساخته‌های فلزی، کاغذ و مقوا، چوب و تخته، کانتینر پر و خالی، لاستیک و پلاستیک، پارچه و الیاف، کالای متروکه و متفرقه و کالاهای صادراتی آن ترەبار، خشکبار، محصولات دامی و گیاهی، مواد معدنی، فلزات غیر آهنی، کالای سوپرمارکتی، کانتینر پر و خالی و کالاهای متفرقه است. مرکز ادارهٔ کل بنادر و دریانوردی استان مازندران بندر نوشهر است. این ادارهٔ کل دو بندر تجاری نوشهر و فریدونکنار را دربر گرفته و با فعالیت در زمینهٔ بارگیری و تخلیهٔ کالاهای تجاری و نفتی، متولی وظایف اجرایی سازمان بنادر و دریانوردی از رامسر تا فرح‌آباد است. افزون بر این در زمینه‌های حفاظت و ایمنی دریانوردی، جستجو و نجات دریایی، برقراری ارتباطات دریایی، حفظ محیط زیست دریایی و مقابله با آلودگی دریا، ایمنی آبراه دریایی، رعایت و اعمال کنوانسیون‌های بین‌المللی در مدیریت امور بندری دریایی، برگزاری آزمون‌های تخصصی، صدور گواهی‌نامه برای خدمهٔ شناورهای تجاری و صیادی و شناسنامه‌های دریانوردی، ثبت و بازرسی شناورها و صدور گواهی‌نامه و کنترل

و بازرسی فنی و ایمنی کشتی‌ها و شناورها نیز می‌کوشد. این بندر با پهناوری ۸۸ هکتار و داشتن ۱۱ پست اسکلهٔ تجاری و خدماتی و تجهیزات مدرن بندری و دریایی، از گنجایش مناسبی برای تخلیه و بارگیری انواع کالا و پذیرش کشتی‌های تجاری با گنجایش تا ۶۵۰۰ تُن برخوردار است. بندر نوشهر از اردیبهشت ۱۳۹۰ش با تصویب مجلس شورای اسلامی به منطقهٔ ویژه اقتصادی تبدیل شد. این بندر نزدیک‌ترین بندر تجاری به پایتخت بوده و دسترسی آسانی به بازار مصرف آسیای میانه و اروپای شرقی دارد و نیز دارای انبارها و تأسیسات اختصاصی صادرات و ترانزیت کالا، اتصال مستقیم از طریق خطوط لوله به مخازن نفتی چالوس با گنجایش ۶۵ میلیون لیتر بوده، با آبخور مناسب ۶ متری، توانایی بارگیری کالاهای گوناگون تا ۴/۵ میلیون تن در سال را دارا می‌باشد. انبار روباز این بندر نود هزار متر مربع، انبار سر پوشیده هفتاد هزار متر مربع و سیلوی غلات آن سی و سه هزار تن است. این بندر افزون بر دارا بودن مزایا و تسهیلات قانونی منطقهٔ اقتصادی مانند: آزادی مشارکت و سرمایه‌گذاری برای اتباع داخلی و خارجی، امکان صادرات، ترانزیت و صدور مجدد کالا بدون تشریفات گمرکی، واگذاری زمین و انبار به شکل اجاره‌ای با قیمت‌های رقابتی در کوتاه مدت و بلند مدت و معافیت از مالیات بر ارزش افزوده برای فعالیت در منطقه، طرح‌های گسترش آن نیز پیش‌بینی شده است. در این بندر فرصت‌های گوناگونی برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی چون ترانزیت غلات و چوب، پایانهٔ اختصاصی گل و گیاه، ساخت کارخانهٔ بسته‌بندی مواد غذایی و صادرات محصولات کشاورزی و باغی و لبنی، راه‌اندازی خط مسافری با اتحادیهٔ کشورهای مستقل هم سود، شامل برخی از جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی پیشین، تأمین شناورهای استاندارد تفریحی و مسافری و خدمات گردشگری دریایی وجود دارد. بندر نوشهر دارای هفت اسکلهٔ تجاری به درازای ۱۲۶۰ متر و چند اسکله، از جمله یک اسکلهٔ ۹۰ متری نفتی، رَمپ رو رو ۲۶ متری، امداد و نجات ۲۰ متری و خدماتی ۸۵ متری است. فاصلهٔ این بندر تا ترکمن‌باشی در ترکمنستان ۲۱۷، باکوی آذربایجان ۲۳۹، آکتائو قزاقستان ۴۱۸ و آستراخان روسیه ۶۳۵ مایل دریایی است.

منبع: بندر نوشهر از آغاز تا امروز، در صفحات فراوان؛ تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، ۷۵ـ۸۵، تاریخ نوشهر و چالوس (از خاجیک تا نوشهر)، ۹۹ـ۱۰۸، ۱۱۵ـ۱۱۷، ۱۲۲ـ۱۲۵؛ گزارش دریافتی از روابط عمومی بندر نوشهر.

WWW.nosharport.pmo.ir.

نوشهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸۰۱۵تن)، مرکز شهرستان نوشهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸۹۱۳ تن). این شهر در ˚۵۱ و ′۲۹ و ″۵۲ طول شرقی و ˚۳۶ و ′۳۸ و ″۵۷ عرض شمالی به فاصلهٔ ۱۶۳ کیلومتری شمال باختری ساری و ۲۰۸ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۱۷ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. نوشهر از باختر به شهرستان چالوس، از خاور به شهرستان نور، از شمال به دریای مازندران و از جنوب به رشته کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم نوشهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های چالوس، سرداب‌رود، کچ‌رود، ماشلک، کلیاک، خیرود و گلندرود همراه با ریزابه‌های متعدد این شهرستان را آبیاری می‌کند. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۴۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۲ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، مرکبات، گل و گیاهان زینتی و لبنیات را می‌توان نام برد. نوشهر تا سدهٔ ۹ق روستایی به نام خواج/ خواجک/ خواچک بوده و سپس سنگ‌تجن نامیده شد، که مِلکِ ساعدالدولهٔ تنکابنی بوده است. بعدها به دلیل قرار گرفتن در کنار دریا و رفت‌وآمد کشتی‌های بازرگانی، توجّه حبیب‌الله‌خان سردار خلعت‌بری تنکابنی را برانگیخت. از این پس فعالیت‌های عمرانی آن آغاز و حبیب‌آباد نامیده شد. در ۱۳۰۵ش به دهنو/ دهنو و با ساخت بندر که در ۱۳۰۹ش به دست شرکت‌های بوروکس از هلند و آگرمن بلژیک آغاز و در ۱۳۱۸ش راه‌اندازی شد، به نوشهر تغییر نام یافت. نوشهر در ۱۳۲۷ش شهر شد. در ۱۳۳۷ش به شهرستان ارتقا یافت. نوشهر دارای سه شهر به نام‌های نوشهر، پول* و کجور*، با شش دهستان به نام‌های خیرودکنار، بلدهٔ کجور، کالج، پنجک‌رستاق، زانوس‌رستاق و توابع کجور است. فرودگاه نوشهر در ۱۳۳۲ش با یک باند خاکی ساخته و در ۱۳۶۲ش ترمینال جدید در آن راه‌اندازی شد. بناهای بقعهٔ امامزاده سیدعلی‌کیا سلطان به شمارهٔ ۱۴۱۵، برج سنگی روستای میدانک به شمارهٔ ۱۵۹۶، امامزاده طاهر مطهر به شمارهٔ ۱۶۷۲، محوطهٔ عافله‌سیتی خاچک کجور به شمارهٔ ۶۲۷۱ و باغ گیاه‌شناسی به شمارهٔ ۲۱۹۷۶ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. دانشگاه علوم دریایی امام خمینی، دانشکدهٔ منابع طبیعی دانشگاه تهران و دانشکدهٔ میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۲

www.tabarestan.info تبرستان

مازندران، دانشگاه پیام نور و دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک و پردیس هنر و معماری کمال‌الملک/ شهرسازی و معماری از مراکز آموزش عالی نوشهر هستند. مردم نوشهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بندر نوشهر از آغاز تا امروز، ۴۷ـ۴۸؛ تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، ۱۹ـ۲۱، ۳۹ـ۴۱؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۲۸؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۳۸۹/۲ـ۱۳۹۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۸۸/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

نوشهر، فرودگاه. ساخت آن کمابیش از ۱۳۲۰ش آغاز شد. نخست فرودگاهی ویژه زیر نگاه نیروی هوایی بود و خاندان سلطنتی و مقام‌های عالی‌رتبهٔ کشوری و لشکری از آن بهره می‌بردند. در ابتدا باندی خاکی و بدون امکانات درست هوانوردی داشت. امّا پس از بازگشت محمدرضا پهلوی در پی واقعهٔ کودتای مرداد ۱۳۳۲ش، در اختیار سازمان هواپیمایی کشور قرار گرفت و با گسترش مساحت آن به ۹۵ هکتار رسید. اکنون باند این فرودگاه ۲۱۵۰ متر و ترمینال تازهٔ آن پس از گسترش ۳۰۰۰ مترمربع بوده و پذیرای هواپیماهای میان پیکر است. پروازهایی هفتگی از آن به تهران و مشهد صورت می‌گیرد. پیش‌تر از این فرودگاه پروازهایی به شیراز و بندرعباس نیز انجام می‌پذیرفت. در ۲۰۱۶م با ۴۷۰ نشست و برخاست هواپیما در فرودگاه نوشهر ۳۳,۸۶۸ مسافر ۳۳۵، ۲۳۷ کیلوگرم بار جابه‌جا شدند.

منابع:

WWW.iran.ir; WWW.noshahr.airport.ir; WWW.seeriran.ir.

نوشیروان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۰ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ متلون/ مِتالون از خاور روستا می‌گذرد و در شمال خاوری به رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیدحسین فلّاح نوشیروانی* نیکوکار نامدار از مردم این روستا است. نوشیروان‌کلا دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۳/۲۸ـ۵۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نوکار، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوکجار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری شهر بابل و در بلندای ۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نوکرس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب

باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب روستا می‌گذرد. درهٔ نوکرس در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. نوکرس دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده فضل و فاضل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۱/۲۷ ـ ۳۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدرضی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۶ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نوکلا خانهٔ بهداشت، داروخانه، زیارتگاهی به نام امامزاده سیداشرف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوک لک لکی دراز، با نام علمی Erodium Ciconium (Jusl.) Lherex Aiton، گیاه علفی از جنس Erodium (از تیرهٔ شمعدانی) در شمار ۱۳ گونه در نقاط مختلف ایران پراکنده‌اند. گونه‌ای شمعدانی وحشی است که در باغات و مزارع علف هرز به شمار رفته و در ارتفاعات کمابیش ۲۸۵۰ متر (پل زنگوله ـ چالوس) می‌روید. گیاهی یک‌ساله با ساقهٔ منفرد، ضخیم، افتان و خیزان یا ایستاده است. برگ‌های آن با تقسیمات شانه‌ای عمیق سطحی است، گل‌هایی به رنگ آبی روشن یا ارغوانی دارد که در اردیبهشت- خرداد شکوفا می‌شوند. از دیگر گونه‌های آن نوک لک لکی خزر و نوک لک لکی پنیرکی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نوک لک لکی هرز، با نام علمی Erodium cicutarium (L.) L'Her.ex گیاهی علفی از جنس نوک لک لکی هرز و از تیرهٔ شمعدانی و یکی از انواع شمعدانی وحشی است. از علف‌های هرز نقاط جلگه‌ای، کشتزارها و باغ‌ها به شمار می‌رود. گیاهی یک‌ساله یا دوساله، ساقه کرک‌دار، غده پوش و به بلندی ۱۰ تا ۵۰ سانتی‌متر می‌باشد. برگ‌هایش شانه‌ای عمیق و گل‌هایش قرمز، صورتی یا متمایل به سفید است که در اردیبهشت‌ما شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نوکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لت در جنوب و کوه قارن‌کولی در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و سیب‌زمینی است. نوکنده دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجمال‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوگردن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۲ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانه‌های روغنی و لبنیات است. نوگردن مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نوگیری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از باختر روستا می‌گذرد و درهٔ قایه در یک کیلومتری باختر آن است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نونهالی، مهشید (نور ۱۳۲۷ش ـ)، مترجم. از کودکی زبان فرانسه را فراگرفت و در مدرسهٔ ژاندارک در تهران به تحصیل پرداخت. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و از دانشگاه سوربون در رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به ایران بازگشت و در دانشگاه‌های تربیت مدرس و آزاد اسلامی به تدریس پرداخت. پس از چندی تدریس را رها کرد و به کار ترجمه روی آورد. از کارهایش سرویراستاری دایرةالمعارف هنر و ادبیات برگرفته از دایرةالمعارف اونیور سالیس (تهران، ۱۳۸۶ش) را می‌توان اشاره کرد. خواهرش، رویا نونهالی، بازیگر سینما است. از دیگر ترجمه‌هایش: نقد ادبی در قرن بیستم اثر ژان ایوتادیه (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ صداهای‌شان را می‌شنوید اثر ناتالی ساروت (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ کودکی اثر ناتالی ساروت (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ تآتر و کارگردانی اثر ژان ژاک روبین (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ زمان و حکایت اثر پل ریکور در سه جلد (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ او رفت اثر کاترین گیبو (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ افلاک‌نما اثر ناتالی ساروت (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ از کافکا تا کافکا اثر موریس بلانشو (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تو خودت را دوست نداری اثر ناتالی ساروت (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ معضل‌ها: مردن ـ منتظر خود بودن در «حدهای حقیقت» اثر ژاک دریدا (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ هنر معاصر در فرانسه اثر کاترین میه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ هنر معاصر، تاریخ و جغرافیا اثر کاترین میه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ انسان زیبایی‌شناس (اومو آستتیکوس)؛ ابداع ذوق و سلیقه در عصر دموکراتیک اثر لوک فری (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۱۳۶۹/۲ ـ ۱۳۷۰؛ محمدی، سایر، «امروز با مهشید نونهالی»، روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۳۶۸۶، ۲۳ تیر ۱۳۸۶ش، ص ۲۴.

نوئل، با نام علمی Picea Abies (L.) Karst، درخت میهمان یک پایهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

بلند و همیشه سبز با پوست قهوه‌ای مایل به قرمز، از تیرهٔ کاج و جنس نوئـل به بلندی تا ۵۰ متر اسـت. برگ‌های آن بـه بلندی تا ۲ و گاهی تا ۲/۵ سـانتی‌متر اسـت. گل‌های فراهم در گل‌آذین‌های نـر و ماده دارد. میوهٔ آن در حالت رسیده، قهوه‌ای روشن یا ارغوانی و به بلندی ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر می‌شود. بومی شمال و مرکز اروپا است. در دههٔ ۱۳۴۰ش با هدف آمیخته کردن درختان سوزنی برگ با پهن برگان رویشگاه هیرکانی، آن را هم‌تراز با جنگل‌های راش در ایران می‌کاشته‌اند که به دلیل پیدایش آثار بیماری در جنگل، ادامه نیافت، و امروزه تنها برای زیبایی در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. برگ، پوست، جوانه و مادهٔ اولئورزینی که از درخت به دسـت می‌آید کاربردهـای دارویی همانند کاج‌ها دارد. کولتیوارهای گوناگون گونه‌ای از آن به نام نوئل شـرقی را که بلندی آن تا ۴۰ و گاهی ۶۰ متر می‌رسد در مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نوئِـل نقـره‌ای/ درخـت نوئِـل نقره‌ای، بـا نـام علمـی Picea pungens Engelm، درخت میهمان یک پایهٔ بلند همیشـه سـبز با شـاخه‌های سـتبر افقی از تیرهٔ کاج و جنس نوئِل به بلندی ۳۰ متر و گاهی تا ۵۰ متـر اسـت. برگ‌های آن سـبز متمایل بـه آبی، نوک خاری و سـخت شـکننده بـه بلنـدی تا ۳ سـانتی‌متر اسـت. شـاخچه‌های آن به رنگ قهـوه‌ای مایـل به زرد اسـت. میـوهٔ مسـتطیلی ـ اسـتوانه‌ای به بلندی تـا ۱۰ سـانتی‌متر دارد. بومی جنـوب امریکا اسـت. دارای واریته‌ها و کولتیوارهای گوناگون اسـت. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای زیبایی در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نه خـار، بـا نـام علمـی Pungitius platygaster، از خانوادهٔ سـه خاره ماهیـان. بیش‌تریـن طـول کل بـدن آن تـا ۷۰ میلی‌متر می‌رسـد. در جنوب دریای مازندران تنها با آب شـیرین و لب شـور دیده می‌شـود. این گونه اغلب مناطق گرم‌تر را ترجیح می‌دهد. ارزش زیبایی‌شناسی در اکواریـوم دارد. در دریـای سـیاه ایـن گونه به علت اسـتفاده زیاد از لارو پشهٔ آنوفل نقش مهمی در کنترل بیماری مالاریا داشته است. در اغلب قسمت‌های جنوب دریای مازندران در مناطقی با آب لب شور از جمله مصب سفیدرود و تالاب گمیشان و... وجود دارد.

منابـع: اطلـس ماهیـان آب‌هـای داخلی ایـران؛ اطلس ماهیـان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۱.

نُهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجـان از شهرسـتان آمل. این روسـتا در°۳۵ و′۵۵ عرض شـمالی و°۵۲ و′۱۸ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ هفتاد و هشـت کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر آمل و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری می‌کنند و حوضچه‌های پرورش ماهی دارند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۵۶۹؛ لاریجان، ۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیارد، ده، از دهسـتان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در°۳۶ و′۳۳ عرض شـمالی و°۵۰ و′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهـل و هشـت کیلومتـری جنـوب باختری مرکز شـهر تنکابـن و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. سرچشـمهٔ رودخانهٔ دریاسـر در نزدیکی این روستا اسـت. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۵۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیـاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶ تن)، از دهسـتان بالالاریجان در بخـش لاریجـان از شهرسـتان آمل. ایـن روسـتا در°۳۵ و′۵۲ عرض شـمالی و°۵۲ و′۱۱ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ هشـتاد و سـه کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۱۸۴۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری

www.tabarestan.info تبرستان

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است. نیاک مسجد، درمانگاه و زیارتگاه‌هایی به نام سیدحسن ولی، سیدعالی و درویش سهراب دارد. آیین برف‌چال* هر ساله با همراهی مردم نیاک در منطقهٔ آب‌اسک برگزار می‌شود. محمدعلی داعی‌الاسلام*، سیدنعمت‌الله فکرت لاریجانی* و دکتر محمد حکیمی* از نام‌آوران نیاک هستند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۰؛ لاریجان، ۱۳۶ ـ ۱۴۰؛ محلات لاریجان آمل، ۲۶۵ ـ ۲۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیاکی، سیدجعفر (بابل ۱۲۹۸ش ـ)، مدرس حقوق و نویسنده. تحصیل خود را تا متوسطه در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۱۵ش به تهران رفت و دانش حقوق را در سطح عالی پی‌گرفت. سپس موفق به دریافت دکتری حقوق از پاریس شد. پس از آن به ایران بازگشت و به تدریس در دانشگاه تبریز و ملی تهران پرداخت و مدتی هم معاون دانشگاه ملی بود. او در ۱۳۲۵ش به همراه گروهی از جوانان بابل، کانونی به نام کلوپ تور را راه‌اندازی کرد و به فعالیت‌های فرهنگی ورزشی به مدت دو سال پرداخت. در ۱۳۲۹ش، هنگامی که انجمن هواداران صلح به ریاست ملک‌الشعرای بهار بنیان نهاده شد ریاست آن انجمن در بابل به عهدهٔ شیخ ولی‌الله مازندرانی و دبیری‌اش با جعفر نیاکی بود. نیاکی در ۱۳۳۰/۱/۱۶ش نشریه‌ای به نام پیک شمال را که ارگان آن انجمن بود در بابل به چاپ رساند. این جریان چندان نپایید و وی برای مدتی در ساری بازداشت شد. پس از آن به تهران رفت و به تدریس پرداخت. در سال‌های پایانی خدمت، نمایندهٔ حقوقی ایران در دادگاه لاهه بود. نیاکی به آغازگر دانش حقوق کار در ایران نامدار است. از آثارش: حقوق سازمان‌های بین‌المللی (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ حقوق کار ایران (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ بابل، شهر زیبای مازندران (تهران، ۱۳۷۹ش). از او مقالاتی در مجلات حافظ، تحقیقات حقوقی آزاد، آینهٔ پژوهش، تحقیقات حقوقی، خبرنامهٔ بارفروش و... به چاپ رسیده است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۶۲ ـ ۳۶۳؛ باغ داد و داغ بیداد، ۱۹؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۲۲ ـ ۱۲۳؛ شرح‌حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور، ۱۳۰۶/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۸۴/۷ ـ ۵۸۵.

نیالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۳ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. میان‌دره در باختر و لجی‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و سیب‌زمینی است. نیالا دبستان و مسجد دارد. گورستان نیالا که دیرینگی آن به سدهٔ ۱۰ و ۱۱ هجری می‌رسد، با شمارهٔ ۲۱۹۴۶ و تپهٔ دینه‌کش از دورهٔ سلجوقیان با شمارهٔ ۲۲۰۰۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۲۸ ـ ۳۳۰، ۳۷۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۵/۲۸ ـ ۵۴۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیتل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. کوه لاش‌سرا در شمال باختر و کوه خوش‌دل در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. نیتل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۲/۲۷ ـ ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نیچ‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۳ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۱۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه کنگرچال در شمال خاوری و پلنگ‌دره در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. نیچ‌کوه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیداحمد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۱۶/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۶، ۳۶۴، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نی‌دشت، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۲۹ ـ ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۸؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۹۵/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیرس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۰ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه آلار در جنوب خاوری و کوه زرچخانی در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. نیرس دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۳/۲۷ ـ ۳۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیرنگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۷۲ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ‌تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، چای، تره‌بار و لبنیات است. نیرنگ دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد. محوطهٔ تاریخی موزی‌پشتهٔ این روستا از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۷۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۴/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نیّر نوری، میرغلام‌حسین کیا حسینی نوری (ـ تهران ۱۳۰۶ش)، نویسنده و شاعر. در خانوادهٔ دیوان‌سالار از سادات حسینی بلده زاده شد. تا ده سالگی که پدرش بدرود زندگی گفت در روستای ده‌کلاشم گیلان زندگی می‌کرد. سپس برادرش میرزایحیی‌خان او را برای تحصیل به تهران برد. چند سالی نگذشت که برادرش دیده بر جهان فرو بست. غلام‌حسین ناچار رهسپار گیلان شد. در راه آمدن به گیلان با درویشی به نام غلام‌علی کجوری آشنا شد و از این‌جا سیر آفاقی میرزاغلام‌حسین با مرادش غلام‌علی آغاز شد و سالیانی چند به

www.tabarestan.info تبرستان

درازا کشید. نیّر نوری با کجوری به قزوین رفت پس از یک ماه درنگ به سوی گیلان رفتند. پس از دیدار با مادرش، به بادکوبه، مشهد و هند سفر کردند و دوباره با مرادش راه گیلان را در پیش گرفت. رفیق او غلام‌علی در ۱۳۱۰ق در گیلان درگذشت. آشنایی نیّر نوری با کجوری نزدیک به هفت سال به طول انجامید. در این مدت چندان شیفتهٔ او شده بود که دوری‌اش را نتوانست تحمل کند و پس از پنج ماه از مرگ کجوری، دست به کار شگفتی زد. شبی به گورستان رفت، نبش قبر کرد و سر درویش را از بدنش جدا کرد و در آب شستشو داد در کیسه گذاشت و به انزلی رفت. از آن‌جا به بادکوبه و سپس دربند و پطروسکه و قفقاز و از آن‌جا به مسکو و شهرهای دیگر روسیه رفت. سیاحت نیّر با سر درویش ۱۶ سال به درازا کشید. شرح این سیاحت را در کتاب نالهٔ غریبانه یا صحبت با رفیقم به نظم و نثر بیان کرده است. او در زمانی که در گرجستان اقامت داشت در کنسولگری ایران به خدمت پرداخت و مسجدی در تفلیس بنا نهاد که به مسجد نیّر نامدار است. در انقلاب بولشویکی به گیلان آمد و از آن‌جا به تهران رفت. در هنگام قدرت گرفتن پهلوی اول به نواندیشان پیوست و به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد که از آن جمله نگارش نمایشنامهٔ کاوهٔ نو و ایران قدیم بود که خود آن را در رشت کارگردانی و اجرا کرد. در ۱۳۰۳ش هفته‌نامه‌ای به نام غربال در تهران به راه انداخت. چون درگذشت پیکرش را در باغ طوطی، نزدیک آرامگاه عبدالعظیم حسنی به خاک سپردند. از آثارش: رؤیای صادقانه؛ مرآت الرحیل؛ مرآت وطن (تفلیس، ۱۳۲۷ق)؛ سیاحت‌نامه؛ صحبت با رفیقم یا نالهٔ غریبانه (تفلیس، ۱۳۲۷ق).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۵۵ـ۶۶۰؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۵۸/۴؛ الذریعه، ۱۲۴۲/۹، ۱۲/۱۵، ۲۸۹/۲۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۹۰/۴۰ـ۶۹۱؛ شهاب، سیدمحمد طاهری، «نیّر نوری»، ارمغان، دورهٔ ۳۳، شمارهٔ ۷، ۱۳۴۳ش؛ درگاهی، زین‌العابدین، «نیّر نوری و مرآت وطن»، استاره سو، سال سوم، شمارهٔ ۱، ۱۳۹۱ش، صص ۲۴ـ۳۳، الهی، یوسف، «خاندان نیّر نوری»، بارفروش، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۰۳، مرداد ۱۳۹۳ش، صص ۱۰ـ۱۱.

نیستانی، جواد (بابل ۱۳۴۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۹، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳ش از دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس تهران در رشته‌های باستان‌شناسی و باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون باغ‌نظر، پژوهش‌های جغرافیای طبیعی، علوم الانسانیة، مرمت و بافت‌های تاریخی ـ فرهنگی، مطالعات باستان‌شناسی، نامهٔ باستان‌شناسی، نامهٔ فرهنگستان و هنرهای تجسمی و کاربردی به چاپ رسید. او در ۱۳۸۳ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه تهران درآمد. نیستانی از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ش عضو و مدیر بخش ایران‌شناسی، هنر و معماری و سکه‌شناسی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بود. از آثارش: ترجمهٔ گزارش سفر باستان‌شناسی به آسیای مرکزی از واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد با همکاری مریم جبه‌داری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ساخت لعاب زرین‌فام در ایران: بر اساس مطالعات تاریخی و پژوهشی آزمایشگاهی با همکاری زهره روح‌فر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ معماری مدارس علوم دینی دورهٔ قاجار قزوین با همکاری زینب اکبری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ مقابر برجی سده‌های میانی ایران، مطالعه‌ای نگاره‌شناختی از عباس دانشوری با همکاری زهره ذوالفقاری کندری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ گنبد و چهیره در معماری اسلامی ایران از آغاز قرن نهم هجری؛ نظریه‌ها، رویکردها و سبک‌ها با همکاری فرشاد رحیمیان (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ بلاد شاپور در دوران اسلامی (شهرها، آثار معماری و شبکه‌های ارتباطی) با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۷ش).

منبع:

WWW.modares.ac.ir.

نیشکر/ شیرلَله، با نام علمی .Saccharum officinarum L، گیاه گندمی میهمان چند ساله از تیرهٔ گندمیان است. شکر آن پیش از تبدیل شدن به شکر سفید، به رنگ قرمز است و شکر سرخ نامیده می‌شود. ساقهٔ گیاه شیرین، ملین، خنک‌کننده و محرک جنسی است. ریشهٔ آن آرام‌بخش است. این خواص با طب سنتی هندوستان و یونان همانند است. اما در هند برای برطرف کردن خستگی مفرط و تشنگی، مشکلات گوارشی به کار می‌رود. در یونان ریشه را برای

www.tabarestan.info تبرستان

تصفیهٔ خون و شش‌ها سودمند و برای کبد مضر می‌شناسند. در نقاط گرم و مرطوب جهان از آن شمار خوزستان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نیک‌پی، احمد، نامبردار به مفخم‌الملک (اصفهان حـ ۱۲۵۳ ـ همان‌جا ۱۳۲۳ش)، دولتمرد. پس از آن که دورهٔ تحصیلات مقدماتی را پیمود به قشون ظل‌السلطان پیوست و درجهٔ افسری گرفت. نیک‌پی مراحل پیشرفت را پیمود و به درجهٔ میرپنجی دست یافت. وی چندی فرماندهی فوجی را در فارس عهده‌دار بود، سپس فرماندهٔ افواج چهارمحال و فریدن گشت. پس از ۱۲۹۹ش قزاقخانه را ترک گفت و حکمرانی بنادر جنوب را به دست گرفت. در ۱۳۰۷ش حاکم کردستان گردید. اما در بازدیدی که رضاشاه از کردستان کرد از شیوهٔ کار او ناخرسندی نشان داد و برکنارش کرد. وی چندی بیکار بود و سپس در ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ش او را به استانداری مازندران گماشتند و تا هنگام بازنشستگی در این جایگاه به خدمت پرداخت.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی، ۱۶۸۰/۳.

نی‌کلا/ نهی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ ۸/۵ کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. نی‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

نیکنام‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نیکنام‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه کلاشرو در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. نیکنام‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

نیک‌نژاد، محمدتقی (بابل ۱۲۹۸ ـ ۱۳۹۱ش)، داروساز و سیاستگر. تحصیلات ابتدایی و دو سال اول دبیرستان را در بابل گذراند و دو سال دیگر را در تهران فراگرفت. در ۱۳۱۸ش دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ دارالفنون به پایان برد. در ۱۳۲۲ش در رشتهٔ مهندسی معدن دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۲۵ش در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۲۶ش توانست در رشتهٔ حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشنامهٔ کارشناسی بگیرد. وی از مدیران بلندپایهٔ ادارهٔ نفت و امتیازات وزارت دارایی بود. مدتی مدیرکل دبیرخانه و مشاور شورای عالی اقتصاد، مدیر کارخانهٔ داروسازی فاریا و دبیر کانون مدیریت بود. در ۱۳۴۲ش به همراه گروهی از همشهریان مقیم تهران، انجمنی به نام دوستداران مازندران به راه انداخت و خود دبیر آن انجمن شد. او در کنار دیگر اعضا، افزون بر پیگیری مسائل عمرانی و اجتماعی استان مازندران در وزارتخانه‌ها، فعالیت‌های فرهنگی نیز داشت که از آن شمار انتشار کتاب شهر بابل می‌باشد که متن سخنرانی پوراندخت حسین‌زاده و نخستین اثر در شناساندن بابل است (تهران، ۱۳۴۳ش).

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۲۲۱؛ چهره‌های آشنا، ۶۴۱ ـ ۶۴۲؛ عاصمی، محمود، «دکتر محمدتقی نیک‌نژاد، مازندرانی دریادلی که به راستی نیک‌نژاد است»، بارفروش، شمارهٔ ۷۱، اردیبهشت ۱۳۸۷ش، صص ۴۵ ـ ۴۶؛ مهدوی، سیروس، «یاد یاران، دکتر محمدتقی نیک‌نژاد»، اباختر، سال ششم، پاییز، زمستان و تابستان، شمارهٔ پیاپی ۲۱ ـ ۲۳، تابستان ۱۳۹۱ش، ص ۴۶۷.

نیکوزاد، جمشید (روستای میان‌رود قائم‌شهر ۱۳۴۲ش ـ)، نوازنده و آهنگ‌ساز. از نوجوانی به فراگیری سازهای کوبه‌ای نزد احمد محسن‌پور* پرداخت. در ۱۳۶۹ش با رجب رمضانی* در برپایی گروه موسیقی امیر پازواری همراهی کرد. نیکوزاد از ۱۳۷۶ش نوازندهٔ گروه شِواش به سرپرستی احمد محسن‌پور بوده و در آلبوم‌های ماه‌تِتی، دودوک تیکا، لالایی، طالب و زهره، منور و درویش و امیر و گوهر دُهُل، دِسَرکِتِن و دایره نواخته است. از آثار او است: اَرمُون (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ گلِ مازرون (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ بی گِمون (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ بانو (بهشهر، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با جمشید نیکوزاد؛ پژوهش میدانی.

نیل‌کلایه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ´۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۳۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. نیل‌کلایه زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر و مطهر دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۶/۳ ـ ۱۹۹؛ بناهای آرامگاهی، ۲۸۵ ـ ۲۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.*

نیلوفر/ چبوکی، با نام علمی Ipomea Purpura (L.) Roth، گیاه علفی میهمان یک‌ساله از جنس نیلوفر و از تیرهٔ پیچک است. طویل و بلند، بالا رونده و پیچان، بدون کرک یا کرکدار، بسیار مشابه پیچک، ساقه علفی، برگ تخم مرغی، قلبی، نوک تیز، گل قرمز و شکفتن آن پایان فصل تابستان است. جنس نیلوفر حدود ۴۰۰ گونه یا بیش‌تر دارد که در اغلب نقاط جهان، به ویژه در مناطق گرم و معتدله گرم پراکنده هستند. ریختی بسیار متنوع و به شکل علفی، درختچه‌ای و گاهی درختی با گل‌های درشت زیبا هستند. این گونه در اکثر نقاط ایران می‌روید. بومی اروپا و امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز در پارک‌ها و در خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نیلوفر آبی، پارک جنگلی در کیلومتر ۲ جادهٔ ساری به نکا در ۸۰۰ متری از جادهٔ اصلی در کنار روستای آبندان‌سر. پهناوری این بوستان ۴۵ هکتار است و سه حوضچهٔ بزرگ طبیعی دارد که در یکی از آن‌ها به پهنهٔ ۲ هکتار گل‌های نیلوفر آبی می‌روید. از دیگر جاذبه‌های طبیعی این بوستان آب‌بندانی است که در آن گونه‌های مختلف ماهی پرورشی مانند کپور، آمور و آزاد تولید می‌شود. جایگیری این بوستان جنگلی و آبی در میان دو تپه و همچنین وجود هشت جزیرهٔ بسیار کوچک در آب‌بندان بر جاذبه‌های گردشگری آن افزوده است. از امکانات این بوستان به نمازخانه، آلاچیق، اسکلهٔ قایقرانی، پیست اسب‌سواری و سرویس بهداشتی می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.arktovrism.ir; WWW.tishineh.com.

نیلوفر آبی زرد/ لاله مردابی زرد، با نام علمی Nuphar luteum (L.) Smith، گیاه علفی از جنس نیلوفر آبی زرد و تیرهٔ نیلوفر آبی است. در آب‌بندان‌های طبیعی بین بابل و آمل می‌روید. برگ‌هایی بسیار بزرگ، پهنک مدور، دل مانند با شکافی عمیق و دم برگ بسیار طویل دارد. گل‌های آن بسیار درشت (۸ تا ۱۵ سانتی‌متر) به رنگ زرد لیمویی یا زرد طلایی است. با سایر انواع نیلوفر قابل تفکیک است. گل‌های آن در نیمهٔ اول مرداد پیدا می‌شوند. کاربرد دارویی آن با لالهٔ مردابی سفید همانندی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نیلوفر آبی سفید/ لاله مردابی سفید، با نام علمی Nymphaea alba، گیاه علفی آبزی پایا با ریزوم بندبند و ساقه‌های نسبتاً بلند از تیرهٔ نیلوفر آبی و جنس نیلوفر آبی است. در آب‌های راکد مرداب‌ها و تالاب‌ها

www.tabarestan.info تبرستان

می‌روید. بلندی آن به نسبت عمق آب متغییر و منتهی به یک گل است. برگ مدور قلب‌مانند و بسیار بزرگ دارد، گل‌های آن درشت، سفید و شکوفا در سطح آب و معطر است و در آغاز اردیبهشت تا اواخر مرداد یا شهریور می‌شکفد. ریشه، ریزوم، گل و دانهٔ آن کاربرد دارویی دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

نی ماهی/ سوزن ماهی، با نام علمی Syngnathus caspius، از خانوادهٔ نی‌ماهیان. بیش‌ترین طول بدن آن ۲۳۰ میلی‌متر است. در آب‌های شور و لب شور و شیرین به‌سر می‌برد. ارزش بهره‌برداری اقتصادی ندارد، اما دارای ارزش زیبایی‌شناسی است. در اغلب قسمت‌های جنوبی دریای مازندران وجود داشته و در مصب برخی از رودخانه‌ها نیز دیده می‌شود. تراکم آن در یکی دو دههٔ اخیر گسترش یافته است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۵۸؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۲.

نیما یوشیج، تخلص علی اسفندیاری فرزند ابراهیم‌خان (یوش ۱۲۷۴ ـ تهران ۱۳۳۸ش)، شاعر. نیاکان نیما یوشیج، به احتمال از گرجی‌های مهاجر بودند. پدرش، خان‌زادهٔ گلّه‌دار ـ کشاورزی بود که سواد خواندن و نوشتن داشت. خط خوش می‌نوشت و به روایت نیما، از سوارکاران، تیراندازان و شجاعان بنام خطهٔ تبرستان بود. مادرش، طوبی، نیز باسواد، و حکایت‌هایی از هفت پیکر نظامی و چند غزل حافظ را از بر بود. نیما، خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه، نزد آخوند ده یاد گرفت و در دوازده سالگی به تهران رفت. او در مدرسهٔ میرزا حسنِ رشدیه (حیات جاوید) و سپس در مدرسهٔ عالی سن لویی ثبت‌نام کرد. در این دوره، با پشتیبانی و تشویق نظام وفا، که معلمی خوش رفتار و از شاعران معروف آن زمان بود، به سرودن شعر پرداخت. نیما در ۱۲۹۶ش از مدرسه سن لویی گواهی‌نامهٔ دورهٔ ابتدایی را دریافت کرد. یکی از دستاوردهای بزرگ نیما در این مدرسه، آشنایی با زبان فرانسه بود که موجب آشنایی بعدی او، با شعر فرانسه شد. او در ۱۲۹۸ش به استخدام وزارت مالیه درآمد. در ۱۳۰۰ نام خود را از علی اسفندیاری، به نیما یوشیج تغییر داد. نام نیما (به معنای کمان‌دار و نام‌آور)، برگرفته از نام ملک فخرالدوله نیما وربن بیستون، پدر استندار شراگیم، از فرمانروایان پادوسبانی رویان، در سدهٔ هفتم می‌باشد. یوشیج نیز ترکیبی است از یوش+ پسوند ایک (مثل تازیک). این پسوند، بعدها متأثر از زبان عربی به ایج تبدیل شد. نیما یوشیج و برادرش، لادبن، بر خلاف نیاکان و مردم ولایت خود به راهی دیگر رفتند. با این‌که یوشی‌ها در اتّحاد با کُردهای خواجه وَند، به مقابله با جنبش جنگل به رهبری میرزاکوچک‌خان، برخاسته بودند، نیما یوشیج و برادرش با این جنبش، همراه و همسو شدند. لادبن، در نهایت به حزب عدالت پیوست و هم‌زمان با کودتای رضاشاه، به شوروی گریخت. نیما می‌نویسد: «انقلابات حوالی ۹۹ ـ ۳۰۰ در حدود شمال ایران مرا از هنر خود دور کرده بود و من، دوباره به طرفِ هنر خود می‌آمدم.»

بحرانِ اجتماعی ـ عاطفی، از جمله ناکامی در عشق به دختری از اهالی کوهستان که مایل به جدایی از سرزمین پدری و مهاجرت به تهران نبود، موجب انقلاب درونی بزرگی در نیما شد که در منظومهٔ درخشان و متفاوت «افسانه» نمایان می‌شود. نیما در ۱۳۰۱ش قطعهٔ «ای شب» را در هفته‌نامهٔ نوبهار و بندهایی از منظومهٔ افسانه را در روزنامهٔ قرن بیستم به مدیریت میرزادهٔ عشقی به چاپ رساند. انتشار بندهای کاملِ منظومهٔ «افسانه» در کتاب منتخبات آثار به کوشش محمد ضیاء هشترودی برادر دکتر محسن هشترودی در ۱۳۰۳ش، گام بلندی در شناساندن نیما به جامعهٔ ادبی ایران بود. او در ۱۳۰۵ش، پدرش را از دست داد. در همین سال، با عالیه جهانگیری، خواهرزادهٔ میرزاجهانگیر صوراسرافیل ازدواج کرد. در اسفند همین سال، مجموعه‌ای از اشعارش را با عنوان خانوادهٔ سرباز با هزینهٔ خود به چاپ رساند. در ۱۳۰۷ش به همراه همسرش به بارفروش بابل رفت و در آن‌جا به تدریس پرداخت. در ۱۳۰۹ش، برای تدریس و اقامت به لاهیجان و رشت کوچید. در ۱۳۱۰ش به آستارا انتقال یافت. عالیه جهانگیری در این شهر، مدیر مدرسه‌ای دخترانه بود. در ۱۳۱۲ش به تهران بازگشت و در مدرسهٔ صنعتی تهران تدریس می‌کرد. در ۱۳۱۷ش به هیأت تحریریهٔ مجلهٔ موسیقی پیوست. مدیریت این مجله را غلامحسین مین‌باشیان و چهره‌هایی چون صادق هدایت و عبدالحسین نوشین در آن قلم می‌زدند. نیما، مقالهٔ مهم «ارزش

www.tabarestan.info تبرستان

احساسات در زندگی هنرپیشگان» و شعر «ققنوس»، نخستین شعر آزاد نیمایی را که در ۱۳۱۶ش سروده بود، در این نشریه به چاپ رساند. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی قدرت مطلقهٔ رضاشاه، شعر نیما یوشیج خیزش تازه‌ای یافت. او در دههٔ ۱۳۳۰ش، شعرهای درخشان «ناقوس»، «مرغ آمین»، «کار شب پا»، «مهتاب»، «ماخ اولا»، «پادشاه فتح»، «شب قورُق» و چند شعر دیگر را سرود. در ۱۳۲۵ش در نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران شرکت کرد و شعرهای «آی آدم‌ها»، «شب قورُق» و «مادری و پسری» را خواند. در این کنگره اگرچه چیرگی با سنّت‌گرایان بود امّا حضور شاعران نوگرایی چون فریدون توللّی، منوچهر شیبانی و محمدعلی جواهری (رواهیچ) نشان داد که شعر مدرن نیمایی به راه خود ادامه خواهد داد. در ۱۳۳۳ش کتاب نیما یوشیج کیست و چیست؟ به کوشش احمد ناصحی انتشار یافت که گامی تازه در معرفی نیما یوشیج بود. در این کتاب، شماری از اشعار چاپ نشدهٔ نیما نیز به چاپ رسید. در ۱۳۳۴ش کتاب نیما یوشیج، زندگانی و آثار او که دربرگیرندهٔ بسیاری از اشعار او است، به کوشش ابوالقاسم جنتی عطایی منتشر شد. دههٔ ۱۳۳۰ش نیز، دورهٔ سرایش چند شعر درخشان او، از جمله شعرهای «ری را»، «برف»، «سیولیشه»، و «دلِ فولادم» است. نیما در دی‌ماه ۱۳۳۸ش به بیماری ذات‌الریه درگذشت. بیش‌تر اشعار و مقاله‌های نیما، پیش از مرگش انتشار یافت، امّا مجموعه شعر مازندرانی‌اش با عنوان «روجا»، چند دهه بعد ترجمه شد و به چاپ رسید. بنا به درخواست نیما در وصیت‌نامه‌اش، در ۱۳۷۲ش پیکر او را از تهران به یوش بردند و در خانهٔ پدری به خاک سپردند.

انقلاب ادبی نیما: انقلاب مشروطه را باید نخستین تلاش جامعهٔ ایرانی برای گذار به مدرنیته دانست. این تلاش با همهٔ ناکامی، دستاورد بزرگی برای جامعهٔ ادبی ـ فرهنگی به همراه داشت. شعر فارسی که در سروده‌های فردوسی، خیام، نظامی گنجوی، مولوی، سعدی، حافظ، صائب تبریزی و ده‌ها شاعر دیگر، بخشی از زیباترین آفرینش‌های ادبی جهان را به تماشا گذاشت، با افول سبک هندی و پیدایش سبک بازگشت، با ایستایی شگفتی روبه‌رو شد. شعر مضمون‌گرای وطنی که در سروده‌های عارف قزوینی، فرخی یزدی، ادیب‌الممالک فراهانی، سیداشرف‌الدین حسینی، ملک‌الشعرای بهار و جمعی دیگر بازتاب یافت، گامی تازه، اما ناتمام بود. شعرهای هنجارگریز میرزادهٔ عشقی، و شعر گفتاری ایرج میرزا نیز نتوانستند شعر فارسی را از بحران نجات دهند. شعرهای تقی رفعت، شمس کسمایی، ابوالقاسم لاهوتی و جعفر خامنه‌ای نیز با همهٔ ساختارشکنی، به دگرگونی بنیادی نینجامیدند و هر کدام گام‌هایی در این راه بودند. سرانجام نیما یوشیج پیشاهنگیِ این دگرگونی بزرگ را به دست گرفت. نامه‌های نیما یوشیج نشان می‌دهند که او به شکل اتفاقی این دگرگونی را ایجاد نکرد، بلکه هدفمند و آگاهانه، ساختار شعر سنتی را درهم ریخت و شعر را به فضاهای تازه کشاند. دستاورد شعر نیما، چندسویه بود. کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها و آمدن قافیه به ضرورت، نخستین دستاورد شعرش بود. دستاورد دیگر او، رهایی شعر از استبداد زبانی هزار ساله بود، یعنی او شعر فارسی را از محبس واژگانی چون شمع و پروانه و گل و بلبل رهایی داد. شاعران سبک خراسانی طبیعت‌گرا بودند. اما توصیف آنان ارتباطی با عاطفهٔ خواننده نداشت. شاعران سبک عراقی، عینیت‌گریز بودند و عناصر طبیعت را برای بازتاب حالات درونی به کار می‌گرفتند. نیما یوشیج تلاش کرد تا عینیت‌گرایی را با حالت عاطفی خواننده همراه سازد. پیش از نیما، شاعران بزرگی نمادگرا بودند، اما نمادگرایی نیما از نوع مدرن است و در برخی از سروده‌ها از جمله «سیولیشه»، «ری را»، «خانه‌ام ابری است»، «داروَگ» و چند شعر دیگر، اشعار چندصدایی خلق می‌کند. دستاورد دیگر نیما، بهره‌گیری از زبان غنی مازندرانی است. نیما به گواهی نامه‌هایش، تاریخ و فرهنگ مازندران را به خوبی می‌شناخت، با رباعی‌های امیر پازواری آشنا بود و خود مجموعهٔ رباعی‌ای به زبان فارسی مازندرانی، با نام «روجا» سروده است. او واژگانی بومی چون آفرا (نوعی درخت)، سیُولیشه (سوسک سیاه)، داروَگ (قورباغهٔ درختی)، توکا (تیکا، نوعی پرنده)، تیرِنگ (قرقاول)، وازنا (کوهی در یوش)، تلاجن (نوعی گیاه)، اوجا (نوعی نارون)، و ده‌ها واژهٔ دیگر را آنچنان درونی شعر می‌کند که گویی بخشی از فرهنگ واژگان کهن فارسی‌اند. مهم‌تر این‌که: کاربرد واژگان بومی، راه را بر نگاه جهانی نیما نمی‌بندد. شعر نیما اضطراب زادهٔ جهان و مضمون اشعارش بازتابی از شکست‌ها، غم‌ها و دلهره‌های انسان معاصر است، او در بیش‌تر اشعارش، مضمون را به درون شعر می‌کشاند و در سروده‌های مدرن‌اش، معنا بر رویهٔ زبان تکیه ندارد.

نیما در قالب‌های غزل، قصیده، قطعه و رباعی نیز اشعاری

www.tabarestan.info تبرستان

سروده است. بیش‌تر شعرهای کلاسیک‌اش به ظاهر به «سبک خراسانی نو» اَند، اما با نگاهی ژرفتر درمی‌یابیم که در این گونه اشعار نیز عینیت‌گرایی سبک خراسانی را با درونگرایی سبک عراقی درهم می‌آمیزد. در مجموعه اشعارش، ده‌ها رباعی دیده می‌شود که خود بر اهمیت آن‌ها تأکید دارد. در یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «اگر رباعیات نبودند، من شاید به مهلکه‌ای ورود می‌کردم. شاید زندگی برای من ناشایست و تلخ می‌شد.» رباعی‌های نیما، تصویری از دردها و کابوس‌های انسان معاصر، و گاهی پر از پرسش‌های خیامی‌اند. این احتمال که صادق هدایت او را به خیام نزدیک‌تر کرده باشد، دور از ذهن نیست. نیما در پهنهٔ داستان‌نویسی نیز گام برداشت. او داستان مرقد آقا را در ۱۳۰۹ش، هم‌زمان با انتشار مجموعه داستان زنده‌به‌گور صادق هدایت نوشت. این اثر از نخستین داستان‌های واقعگرایانه با زبان طنز در توصیف چهرهٔ مسخ‌شده از فقر و خرافات روستاهای ایران در روزگار رضاشاه است. نیما به دلیل آشنایی‌اش با زندگی، روحیات و اعتقادات شمال ایران، تصویر زنده‌ای از شخصیت اصلی داستان ارائه می‌دهد. در طول راه (۱۳۱۵ش) و دیدار (۱۳۲۰ش) از دیگر آثار داستانی نیما یوشیج‌اند. او چند افسانهٔ تمثیلی ـ نمادین نیز با عنوان‌های فاخته چه گفت؟ (۱۳۲۰ش)، آهو و پرنده‌ها (۱۳۲۴ش)، توکایی در قفس (۱۳۲۵ش) و غول و زنش و ارابه‌اش (۱۳۲۰ش)، برای کودکان و نوجوانان نوشت. نیما در ۱۳۳۰ش داستان‌واره‌ای به نام نفتخوار نیز نوشت که بازتابی از جنبش ملی شدن نفت بود. نیما به استناد کتاب ارزش احساسات، یادداشت‌های روزانه، نامه‌ها و دیگر نوشته‌های منثورش، نظریه‌پرداز بزرگ ادبی بود و از ابتدا، آگاهانه گام در راه تازهٔ شعر گذاشت. برخی از اشعار نیما به دیگر زبان‌های زندهٔ دنیا ترجمه شد. از نیما یوشیج، مجموعهٔ اشعار و آثار زیر به چاپ رسیده است: قصّهٔ پریده رنگ (تهران، ۱۳۰۰ش)؛ افسانه با مقدمهٔ احمد شاملو (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ ارزش احساسات (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ مانلی (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ افسانه و بخشی از رباعیات (تهران، ۱۳۳۹ش)؛ برگزیدهٔ شعرهای نیما یوشیج (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ ماخ اولا (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ شعر من (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ شهر شب، شهر صبح (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ قلم‌انداز؛ آهو و پرنده‌ها (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ توکایی در قفس؛ دنیا خانه من است ـ نامه‌های نیما به همسرش؛ فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ، کندوهای شکسته (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ کشتی طوفانی ـ پنجاه نامهٔ دیگر از نیما یوشیج؛ آب در خوابگه مورچگان (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ مانلی و خانهٔ سریویلی (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ ستاره‌ای در زمین، چند نامه (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ غول و نقاش و دو سفرنامه از نیما یوشیج (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ روجا ـ مجموعهٔ اشعار تبری نیما (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ یادداشت‌های روزانهٔ نیما (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع: ارزش احساسات، در صفحات فراوان؛ از جان‌گذشته به مقصود می‌رسد، در صفحات فراوان؛ از صبا تا نیما، ۴۶۶/۲ ـ ۴۸۰؛ از وارش تا وَنوشه، مقدمه؛ انسان در شعر معاصر، ۱۷۱ ـ ۲۶۹؛ با چراغ و آینه، ۴۵۱ ـ ۴۵۸؛ تاریخ تحلیلی شعر نو، ۹۵/۱ ـ ۱۴۳؛ خانه‌ام ابری است، در صفحات فراوان؛ دیروز و امروز شعر فارسی، ۱۱۷ ـ ۱۲۳؛ ری‌را، در صفحات فراوان؛ شعر نو از آغاز تا امروز، مقدمه؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۵۲ ـ ۵۵؛ عطا و لقای نیما یوشیج، در صفحات فراوان؛ کتاب‌شناسی نیما یوشیج، در صفحات فراوان؛ نامه‌ها، از مجموعه آثار نیما یوشیج، در صفحات فراوان؛ نیما (مجموعهٔ شعرها)، در صفحات فراوان؛ نیما را باز هم بخوانیم، در صفحات فراوان؛ نیما و میراث او، در صفحات فراوان؛ نیما یوشیج، زندگانی و آثار او، مقدمه؛ هفت مقاله، ۳۷ ـ ۶۹.

www.tabarestan.info تبرستان

نیما یوشیج/ موزهٔ شعر و ادب نیما، خانه موزه‌ای در روستای یوش از توابع بخش بلده شهرستان نور. یوش روستایی با قدمت نسبتاً کهن در اقلیم کوهستانی و ییلاقی است که طبیعت بکر و بافت روستایی آن به خوبی حفظ شده است. وجود خانهٔ پدری نیما در این روستا، بیش از پیش به ارزش فرهنگی این منطقه افزوده است. این خانه که آرامگاه وی نیز گردیده است، از بناهای زیبای دورهٔ قاجار به شمار می‌آید. خانه‌موزهٔ یادشده در ۱۳۷۵ش از سوی سازمان میراث فرهنگی با شمارهٔ ۱۸۰۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید و در ۱۳۸۸ش به عنوان موزهٔ پدر شعر و ادب نو پارسی بازگشایی شد. در این موزه، اوراق و مدارک شخصی و خانوادگی نیما، اسناد تاریخی، دست‌نوشته‌ها، نامه‌ها و وصیت‌نامه، تصاویر و عکس، وسایل شخصی و زندگی وی، مجموعه‌ای از فیلم، کتاب، مقالات و پایان‌نامه و آثار هنری با موضوع نیما یوشیج و اسناد معماری خانهٔ نیما نگه‌داری گردیده و به نمایش گذاشته شده است.

منابع: راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۴۱؛ راهنمای جامع ایرانگردی، ۳۰۳؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۹؛ کهن یادگاران، ۴ ـ ۵؛ مازندران همیشه سبز در راستای تاریخ، ۲۲؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir.

نیم‌چاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۲ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، پنبه و آلبالو است. نیم‌چاه دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اکبر دارد. مردم روستای نیم‌چاه اصالتاً قوچانی هستند و در دورهٔ فرمانروایی آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) به این جا کوچانده شدند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نیم‌ور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گُل‌بَند از این روستا می‌گذرد. کوه تاراب‌کمر در جنوب خاوری و کوه اسپید در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. نیم‌ور دریاچهٔ خضر نبی، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اصغر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۴/۲۷ ـ ۳۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

نی‌نو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

و

واپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب شهر تنکابن و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. واپشته مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واپشته، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واتاشان، از روستاهای ناتل رستاق در دشت رستمدار. نخستین بار میرظهیرالدین مرعشی در بیان جنگ سیدفخرالدین از سادات مرعشی با ملک عضدالدوله قباد (۷۸۰ ـ ۷۸۲) از ملوک رستمدار می‌نویسد: «ملوک به اجتماع نشد تدبیر دیگری ندانستند و به ضرورت نموده در ولایت ناتل رستاق به قریهٔ واتاشان نزول فرمودند و بر ممالک دست رستمدار داروغکان تعیین فرمودند و مردم آن دیار که در مقام اطاعت و فرمانبرداری درآمده بودند مجموع را با اسب و سلاح مفتخر ساختند.» سیدفخرالدین مرعشی فرزند میرقوام‌الدین پس از فتح رستمدار در آبادانی واتاشان بسیار کوشید و در ۷۸۲ق، واتاشان را جهت موطن و مسکن و مقام ایالت و سلطنت خود برگزید و از ساری و رستمدار افرادی فراهم آورد و خندق عمیقی در دور شهر حفر کرد و اقامتگاه و حمامی برای خود و بازار و مسجدی جهت مردم ساخت و به جهت هر سرکاری سرداری دانا و کامل تعیین کرد. واتاشان تا ۷۹۵ق، مرکز حکومت مرعشیان در رستمدار بود. تا این‌که در حملهٔ تیمور به مازندران به اشغال سپاهیان ملک توس پادوسبانی درآمد و به مرور به ویرانی نهاد. اکنون خرابه‌های آن به صورت دو تپه در میان نور و چمستان در جنوب روستای نصرت آباد باقی است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۸/۱/۴؛ بازخوانی تاریخ مازندران، ۹۱ ـ ۹۲؛ تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ۳۷۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۷، ۵۵۳؛ جغرافیای تاریخی رویان و

رستمدار، ۹۷، ۱۱۶؛ جغرافیای تاریخی ولایت باستانی رویان و رستمدار، ۱۲۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۴۹ ، ۱۵۱، ۱۷۳؛ ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ۴۸۹.

واتاشن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واچکلایه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ ۹۸ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۰۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، فندق و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. واچکلایه دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدفاطمه دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۳۱ـ۳۳۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

واحد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۲ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۰۷۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و تره‌بار است. واحد دبستان، مسجد و چشمهٔ آب‌گرم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۵/۲۷؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واردمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، توتون و مرکبات است. واردمحله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واردی/ واردی کولایی، سیدتقی (ساری ۱۳۳۷ش ـ)، عالم دینی. در شش سالگی به مکتب‌خانهٔ روستای پایین‌کولا رفت و قرآن را در آن‌جا آموخت و افزون بر آن، برخی از کتاب‌های فارسی و ادبی را نزد عباس قاسمی کولایی فراگرفت. کولایی در ده سالگی به حوزهٔ علمیهٔ حاج مصطفی‌خان در ساری راه یافت و هم‌زمان با آموختن کتاب‌های فارسی، دروس مقدمات را فراگرفت. او در ۱۳۵۴ش به حوزهٔ علمیهٔ قم پیوست و سطوح مقدماتی، متوسطه و عالی را نزد استادانی چون محقق کلاته‌ای، اعتمادی، بنی‌فضل، محقق داماد، صالحی مازندرانی، معرف و محامی خراسانی آموخت. پس از آن‌که یک دورهٔ اصول فقه را نزد صالحی مازندرانی پیمود، دروس خارج فقه را نزد

www.tabarestan.info تبرستان

استادانی چون نوری همدانی و جوادی آملی سپری کرد و از ۱۳۶۴ش در دفتر تبلیغات اسلامی قم، واحد آموزش عالی به تحصیل پرداخت و از ۱۳۶۷ش همکاری‌اش را با آن‌جا آغاز کرد و سرانجام در ۱۳۶۸ش دروس آموزش عالی را به پایان برد. از دیگر کوشش‌هایش به همکاری با مرکز اطلاعات اسلامی شبکهٔ اطلاع‌رسانی حوزه می‌توان اشاره کرد. از او مقالاتی در نشریاتی چون جمهوری اسلامی، رسالت و مجلهٔ پاسدار اسلام به چاپ رسیده است. از آثارش: خاندان عصمت (قم، ۱۳۷۸ش)؛ زندگی‌نامهٔ امام حسن علیه‌السلام (قم، ۱۳۷۸ش)؛ زندگی‌نامهٔ امام حسین علیه‌السلام (قم، ۱۳۷۹ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام (قم، ۱۳۷۹ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: ماه صفر (قم، ۱۳۸۰ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: ماه محرم (قم، ۱۳۸۰ش)؛ زندگی‌نامهٔ امام صادق علیه‌السلام (قم، ۱۳۸۱ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ اسوهٔ جاوید (قم، ۱۳۸۳ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: رجب و شعبان (قم، ۱۳۸۷ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: رمضان و شوال (قم، ۱۳۸۸ش)؛ روزشمار تاریخ اسلام: ذی‌القعده و ذی‌الحجة (قم، ۱۳۸۸ش)؛ تاریخ علویان طبرستان (قم، ۱۳۸۹ش)؛ نقش همسران رسول خدا(ص) در حکومت امیر مومنان(ع) (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: بوستان کتاب، (۱۳۸۱) ۱۹۳؛ دین‌پژوهان، ۲۱۸/۱؛ فصلنامهٔ کتاب‌های اسلامی، سال ۱۳۸۰ش، شمارهٔ ۴، ص ۱۷۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۳۰۰/۱، (۱۳۸۰) ۴۲۶/۱، ۱۵۰۳/۲، ۱۵۷۵، (۱۳۸۲) ۱۹۶۲/۲؛ مرجع (۷۸) ۱۰۶/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۷۷/۷ـ۳۷۸؛

WWW.rasekhoon.net; WWW.stvaredi.andishvaran.ir.

وارش، جشنوارهٔ فیلم کوتاه. در دی ۱۳۷۸ش اولین جشنواره موضوعی فیلم کوتاه در ایران با محوریت فرهنگ عامه در مازندران در شهر بابل آغاز به کار کرد. در نخستین دوره، ۲۰۷ فیلم به جشنواره ارسال و ۸۱ فیلم در بخش مسابقه، تصویر آفتاب و نمایش ویژه به نمایش درآمدند. دومین دورهٔ آن از ۱۱ تا ۱۴ مهر ۱۳۷۹ش با ارسال ۳۰۶ فیلم به جشنواره ۵۲ فیلم با حضور استان‌های خراسان، گیلان، مازندران، سمنان و گلستان برگزار شد. سومین دورهٔ آن از ۲۱ تا ۲۵ شهریور ۱۳۸۱ش با ارسال ۸۳۱ فیلم به جشنواره ۸۶ فیلم به نمایش درآمدند. این دوره با تصویب شورای سیاست‌گذاری به جشنوارهٔ ملی تبدیل شد. چهارمین دورهٔ آن از ۱۹ تا ۲۳ مهرماه ۱۳۸۳ش با ارسال ۹۲۷ فیلم به جشنواره با حضور فیلم‌سازان کشورهای روسیه، آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، گرجستان و...، پنجمین دورهٔ آن از ۳۰ بهمن تا ۳ اسفند ۱۳۸۶ش با ارسال ۱۰۶۸ فیلم به جشنواره ۱۰۳ فیلم برای رقابت در بخش مسابقه انتخاب شدند. ششمین دورهٔ آن از ۲ تا ۵ آبان ۱۳۸۹ش با ارسال ۸۳۷ فیلم به جشنواره، هفتمین دورهٔ آن از ۲۶ تا ۲۸ مهر ۱۳۹۱ش، هشتمین دورهٔ آن از ۲۹ دی تا ۲ بهمن ۱۳۹۳ش و نهمین دورهٔ آن از ۹ تا ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ش در شهرهای بابل، رامسر و ساری برگزارشد. از بخش‌های این جشنواره به بخش تجربی، پویانمایی، مستند، داستانی، پژوهش، مازندران‌شناسی، ترنه‌وا و دفاع مقدس می‌توان اشاره کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم وارش، در صفحات فراوان؛

WWW.vareshfestival.com.

وارش، هفته‌نامه‌ای خبری و آموزشی با صاحب امتیازی و مدیر مسئولی لیلا وریجی، در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و سیاسی در ساری در قطع ۳۵ × ۵۰ و گسترهٔ پخش مازندران، گیلان و گلستان منتشر می‌شد. وارش تا ۶۱ شماره هفته‌نامه بود. از آبان ماه ۱۳۸۵ش با عنوان «ما آمدیم»، «باز باران»، «یاری سبز خود را از ما دریغ مدارید» روزانه منتشر گردید. روزنامهٔ وارش در ۲۱ آذرماه ۱۳۹۱ش موقتاً توقیف شد. تاکنون شمارهٔ ۵۰۲ در شنبه ۹ آذرماه ۱۳۹۸ش، به چاپ رسیده است.

منابع: راهنمای مطبوعات مازندران، ۱۳۵؛ گذری بر مطبوعات استان مازندران، ۸۶؛ روزنامهٔ وارش، شماره‌های متعدد.

وارمی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح

دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و لوبیا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وارنگ بو/ فرنجمشک/ بارنگ بو/ بادرنجبویه، با نام علمی .Melissa officinalis L، تنها گونهٔ علفی چندساله، از جنس وارنگ‌بو/ فرنجمشک در ایران و معطر است و در طب سنتی مصرف دارد. گیاهان این جنس از تیرهٔ نعناع می‌باشند. در ارتفاعات جلگه‌ای و پایین‌بند پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر، کرک‌دار، ساقه ایستاده و منشعب است. گل‌های سفید یا متمایل به صورتی آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. گروهی از پژوهشگران آن را گیاهی با کاربرد دارویی می‌دانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

واز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۳۵۴ تن، سفلی ۲۴۹ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۷′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۹۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. واز دبستان، خانهٔ بهداشت، قلعه‌های قدیمی به نام‌های دارنا، قلاسر، شاه‌کو، کوتی، فیروزکوه، گلا، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده اسماعیل و محمود دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۱/۳ ـ ۳۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; Wikishahid.com; WWW.roostanet.ir.

واز، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۹۶۴۶ هکتار در جنوب شهرستان نور. دسترسی آن از راه جادهٔ آمل به چمستان و جادهٔ جنگلی واز است. منطقهٔ کوهستانی جنگلی با پوشش انبوه و نیمه انبوه درختان جنگلی بی‌مانند با دره‌های زیبا و رودخانه‌های فراوان و دایمی است. به دلیل مجاورت با کوه‌های بلند البرز مرکزی از سوی جنوب و جلگه‌های پست خزری از شمال، تنوع جانوری فراوانی در آن دیده می‌شود که از آن شمار پستاندارنی همانند کَل و بز وحشی، خرس قهوه‌ای، مِرال، شُوکا و پلنگ و گونه‌های کوچک‌تر مانند گربهٔ جنگلی، سمور جنگلی، سنجابک درختی، دارکوب، سهرهٔ جنگلی، انواع چرخ ریسک و گنجشک‌سانان هستند. پوشش گیاهی منطقه راش، مَمرز، لَرگ، شیردار، توسکا، اُوجا، اَنجیلی، توسکای ییلاقی، شمشاد، آزاد، گلابی وحشی، آلوچهٔ وحشی و گونه‌های متنوع درختچه‌ای، بوته‌ای و علفی مانند تمشک و سیاه‌تلو است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۱۶.

وازتنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و لبنیات است. وازتنگه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۹/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; Wikishahid.com; WWW.roostanet.ir.

وازرود، رودخانهٔ دایمی در دهستان نایبج شهرستان نور. این رودخانه از بهم پیوستن رودخانه‌های آب‌دوله‌سرا و آب‌گنزاسرا، در روستای واز بالا، در ۲۸ کیلومتری جنوب خاوری نور تشکیل می‌شود و از میان

www.tabarestan.info تبرستان

کوه‌های چلینلو و فیروزلو می‌گذرد و روستاهای واز پایین و تنگه‌سرا را سیراب می‌کند و پس از عبور از جوربند و چمستان، وارد دشت ساحلی می‌شود. در شهرک چمستان به سوی شمال خاوری منحرف شده و پس از ۷ کیلومتر با ریزابهٔ بزرگی که از دامنه‌های کوه چلینلو سرچشمه گرفته است می‌پیوندد و به سوی شمال تغییر جهت داده و در روستای امیرآباد به دریای مازندران می‌ریزد. وازرود ۳۶ کیلومتر طول و شیب میانگین بستر آن ۳/۴ درصد است. بلندای سرچشمه آن ۱۲۰۰ متر است و در مسیر کلی شمالی جریان دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۰۹؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۰/۲.

وازک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. وازک مسجد، تکیه، گورستان قدیمی، قلعه‌ای سنگی نام‌بردار به دارگوش و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۳/۳؛ شهرستان نور، ۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وازیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۴ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگا از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. وازیک دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وازی‌گردن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وازیوار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانه‌های کنس‌رود و گلندرود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. وازیوار دبستان، خانهٔ بهداشت، مجتمع ورزشی و شهرک ساحلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

واژه‌نامهٔ طبری، کتابی به فارسی در شناخت واژه‌های طبری، نوشتهٔ صادق کیا. این اثر دربردارندهٔ دیباچه‌ای دربارهٔ بازمانده‌های گویش طبری، کارهای خاورشناسان دربارهٔ گویش طبری، نام کتاب‌های رجوع شده به آن در کتاب به فارسی، عربی و پهلوی، نسخه‌های نصاب، متن نصاب طبری که در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ش) به نظم درآمده و یازده قطعه و ۲۲۷ بیت به انضمام نام‌های ماه فرس، پرندگان، درختان و گیاهان و در سال گوسفند و جامیش/ گاومیش و صورت جانور و اسامی ماهی است. همچنین ۸۵۳ واژه‌ای که در نصاب آمده به ترتیب الفبا و صورت دست‌نویس، بررسی ریشهٔ آن‌ها، همراه با معادل‌های فارسی و گاه پهلوی و اوستایی تنظیم شده است. کتاب دارای سه پیوست دربارهٔ رسم‌الخط نصاب طبری و اختلاف نسخه‌های آن، معنی و شرح شعرها و جمله‌ها و واژه‌های طبری و گاه‌شماری و جشن‌های طبری و غلط‌نامه و چند یادداشت، فهرست واژه‌های پهلوی، طبری، فارسی، عربی و ترکی است. صادق کیا از سه نصاب طبری نسخهٔ کتابخانهٔ ملی(۱۲۶۴ق)، آیت‌الله زاده (۱۳۴۱ق) و کیا (۱۳۱۷ش) بهره برده است. واژه‌نامهٔ طبری پایان‌نامهٔ دکتری صادق کیا در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران بود. این اثر در ۲۹۱ صفحه، جزوهٔ شمارهٔ ۹ ایران کوده، به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۷ش).

منابع: واژه‌نامهٔ طبری؛ ذبیحی، علی، «نصابِ طبری مجلس و هزلیات امیر مازندرانی»، گزارش میراث، دورهٔ دوم، سال هفتم، شمارهٔ یکم و دوم، فروردین ـ تیرماه ۱۳۹۲، ص ۴۹.

واژه‌های مازندرانی و ریشه‌های باستانی آن‌ها، واژه‌نامه‌ای به زبان طبری و بررسی ریشه‌های آن در زبان‌های باستانی نوشتهٔ سیدحسن حجازی کناری. هدف از نوشتن این واژه‌نامهٔ کوتاه، گردآوری واژه‌های اصیل مازندرانی است که ریشهٔ آن‌ها به زبان پهلوی ساسانی یا دیگر زبان‌های باستانی برمی‌گردد. واژه‌ها در این لغت‌نامه به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست واژه‌هایی که ریشهٔ آن‌ها مستقیم از زبان پهلوی گرفته شده‌اند. دوم واژه‌هایی که ریشهٔ اوستایی و سانسکریت دارند و سوم واژه‌هایی که به دلیل مشخص نبودن ریشهٔ آن‌ها در فرهنگ‌ها به فرهنگ‌های فارسی رجوع شده است. در متن کتاب، واژه‌های مازندرانی همراه با آوانگاری و بر اساس حروف الفبا در یک ستون قرار می‌گیرند. در ستون دوم برابرهای فارسی و در ستون سوم ریشه‌های باستانی آن‌ها آمده است. این کتاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۴ش).

منبع: واژه‌های مازندرانی و ریشه‌های باستانی آن‌ها.

واسپول، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ′۱۸ عرض شمالی و ۵۱° و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از این روستا می‌گذرد. کوه اردال در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۲۰ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از میان روستا و رودخانهٔ شیرین‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و باقلا است. واستان مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

واسکَس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴۶ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. درهٔ درکا در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و کلزا است. واسکَس دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم و زکریا دارد که چشمهٔ هزارون در کنار همین امامزاده نهاده است. بقعهٔ امامزاده زکریا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۶۸۵ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۷/۲۸ـ ۵۴۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

واسکَس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹۹ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. واسکَس دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۷/۲۷ـ۳۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

واسوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷۶ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. واسوکلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

واش بَزوئن، از فنون سنتی به دام انداختن شوکا (گوزن زرد کوچک) است. صیاد در مناطق جنگلی و گذر شُوکا با دمیدن از راه لب‌ها در برگ‌های گونه‌ای علف و نواختن سوتک، صدای شوکا را درمی‌آورد و آن‌ها را به سوی خود می‌خواند و به دام می‌اندازد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

واش‌سره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واشکن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۸۰ متری از سطح

دریاهـای آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ کجور از این روسـتا می‌گذرد. کـوه دشـتان و کوه لاش‌سـرا در جنوب باختری روسـتا اسـت. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. واشکن دبستان و مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۳۲۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واعظ جوادی آملی، اسـماعیل (آمل ۱۳۱۶ش ـ)، اسـتاد دانشـگاه. پس از آن‌که دورهٔ دبیرسـتان را به پایان برد، به دانشـگاه تهران راه یافت و در ۱۳۳۹ش از آن‌جا در رشـته‌های فرهنگ و تمدن اسـلامی، قضا و علوم تربیتی دانشـنامهٔ کارشناسی گرفت و فلسفه را آموخت. واعظ آملـی از همان سـال به تدریـس در دانشـگاه‌های تهـران، مازندران و اصفهـان پرداخـت. در ۱۳۴۲ش از دانشـگاه تهران در رشـتهٔ فلسـفه (معقول) به دریافت دانشـنامهٔ دکتری نایل آمد و پس از چندی موفق به دریافت دانشـنامهٔ فـوق دکتری گردیـد. وی از ۱۳۶۵ش همکاری بـا دانشـگاه آزاد اسـلامی بابـل را پذیرفـت. از او چندیـن مقالـه در نشـریاتی چون توحید و مبدأ آفرینش منتشـر شـده اسـت. از آثارش: حـدوث و قدم (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ تعالیم پرورشـی ادیان (اصفهان، ۱۳۵۷ش)؛ محاکمـات فلسـفیه یـا داوری بین نصیرالدین طوسـی و دبیـران کاتبـی (اصفهان، ۱۳۵۷ش)؛ درس‌هایی از معارف اسـلامی (محمودآبـاد، ۱۳۷۲ش)؛ آشـنایی با آیین‌های بـزرگ و دین توحیدی (قم، ۱۳۷۹ش)؛ روان‌شناسی عمومی (مقدماتی) با نگرش اسلامی (علم و ایمان) (بابل، ۱۳۸۹ش).

منابـع: شـرح‌حال اسـتادان و دانشـیاران کشـور، ۱۳۰۸/۳؛ فهرسـت کتاب‌هـای چاپـی فارسـی، ۱۷۲۷/۲؛ کارنامـهٔ نشـر، (۱۳۷۹) ۹۵/۱؛ کتاب‌شناسی علوم عقلی، ۱۱۴/۱، ۱۲۲، ۱۶۶، ۵۵۷، ۷۰۰، ۷۱۰، ۷۲۹، ۹۵۲، ۹۶۴ ـ ۹۶۶، ۱۱۵۹، ۱۶۷۴/۲، ۱۷۳۴، ۱۸۳۴، ۲۲۰۰، ۲۲۶۱، ۲۳۲۱، ۲۳۷۳؛ کتاب‌شناسـی موضوعـی (۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۸)، ۴۰، ۴۹۱؛ کتابنامـهٔ نخسـتین دههٔ انقـلاب، ۳۸۰؛ معجـم التراث الکلامـی، ۹۰/۳؛ معجـم المؤلفین العراقیین، ۱۳۷/۳؛ مقالهٔ نامهٔ خراسـان، ۳۳۹؛ موسـوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۳۰/۴؛

WWW.rasekhoon.net.

واعـظزادهٔ مازندرانی، علی‌اکبر (نور ۱۲۹۵ ـ ۱۳۸۰ش)، عالم دینی و شاعر. پدرش از واعظان بنام نور بود. وی تحصیل مقدمات را نزد پدر و عالمـان منطقه آموخت. سـپس به قم رفت و پـس از فراگیری دانش دینـی به زادگاه خود بازگشـت. او نماینـدهٔ مراجعی چون گلپایگانی و مرعشـی نجفی در امور شـرعی در نور و کجور بود و در سـخنوری و شـاعری نیز دستی داشت. از آثارش: خورشید نهان (قم، ۱۳۷۱ش)؛ مراصدالبیـان (قـم، ۱۳۷۵ش)؛ مدیحة الحسـین (قـم، ۱۳۴۷ش)؛ مفتاح الرحمة؛ قصص الرجال؛ دیوان واعظ؛ کنز مخفی و موج خون.

منابع: علمای مازندران، ۱۴۵؛ گفت‌وگو با عباس واعظزاده، زمسـتان ۱۳۹۲ش.

واعـظ کجـوری، ملامحمدباقربن‌اسـماعیل‌بن‌عبدالعظیم (۱۲۵۵ ـ ۱۳۱۳ق)، نویسـنده و واعـظ. در مدرسـهٔ خازن‌الملـک نزدیک بازار ارسـی دوزهـای تهـران در تمام روزهای مـاه رمضان وعـظ می‌کرد و صـدای گرفته‌ای داشـت که اگـر دور از منبر می‌نشسـتند صدایش به سـختی شنیده می‌شد. مجلس وعظ او بسیار شلوغ می‌شد و مردم از قبل جا می‌گرفتند. وی در سـفر زیارتی به مشهد درگذشت و پیکرش را در آرامـگاه شـیخ بهایی به خاک سـپردند. از آثـارش: جنة النعیم و العیش السـلیم فی الاحـوال سـیدنا عبدالعظیم (تهـران، ۱۲۹۸ق)؛ خصایص فاطمیه (تهران، ۱۳۱۸ق).

منابع: ریحانة‌الأدب، ۲۹۱/۶؛ علمای معاصرین، ۳۵۹ـ ۳۶۰؛ المآثر و الآثار، ۲۷۰/۱۰ ـ ۲۷۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۵/۲ ـ ۱۶؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال سوم، شمارهٔ ۴، ص ۷.

واعظی، فاطمه با نام هنری پریسـا (تنکابـن ۱۳۲۸ش ـ)، آوازه‌خوان. از نوجوانی به موسـیقی علاقه‌مند شـد. تحصیلاتش را در هنرسـتان

www.tabarestan.info تبرستان

موسیقی به انجام رساند. از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ش در مسابقات هنری تهران به مقام نخست آواز کشور دست یافت. پس از آشنایی با محمود کریمی در مسابقات هنری رامسر، هفت سال ردیف موسیقی ایران را نزد وی فراگرفت. محمود کریمی او را به وزارت فرهنگ و هنر معرفی کرد و همکاری‌اش از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ش ادامه یافت. آن‌گاه مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران از وی دعوت به همکاری کرد و این همکاری تا ۱۳۵۷ش ادامه یافت. از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ش در سه دورهٔ جشن هنر شیراز، جشنوارهٔ موسیقی آسیایی ژاپن، دانشگاه تهران، باغ فردوس و تآتر شهر به اجرای برنامه پرداخت. آن‌گاه از تعلیم عبدالله دوامی بهره برد. پس از یک دوره توقف فعالیت‌ها، در پی دعوت دوبارهٔ مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران برای تعلیم به بانوان، همکاری‌اش را از سر گرفت. از او مقاله‌ای با عنوان «شیوهٔ کار و تدریس استاد کریمی» در کتاب یادوارهٔ استاد محمود کریمی چاپ شده است. کنسرت شوریدهٔ او در ۲۰۰۳م منتخب ماهنامهٔ دنیای موسیقی فرانسه گردید. دانشکدهٔ هنر و علوم انسانی دانشگاه کالیفرنیا شعبهٔ سن دیگو در ۲۰۱۷م برای تدریس ردیف آوازی موسیقی ایران از وی دعوت کرد. فعالیت‌های هنری او در قالب آلبوم‌های موسیقی با گروه‌های عارف و شیدا و همکاری با حسین عمومی، عباس خوشدل، پرویز مشکاتیان، حسین علی‌زاده، داریوش طلایی و ایمان وزیری عبارتند از تصنیف‌های پریسا، باز آمدم، موسیقی اصیل ایرانی، دستگاه نوا، ماهور، شرح عشق، شوریده، گل بهشت و سادگی.

منابع: پشت دریچه‌ها، گفت‌وگو با همسران هنرمندان، ۸۷/۱ـ۹۴؛ زنان موسیقی ایران از اسطوره تا امروز، ۲۹۰ـ۲۹۲؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۳۹۳/۱ـ۳۹۴؛ نام‌نامهٔ موسیقی ایران، ۱۲۱/۳؛ مختاریان، فرشته، «صدای پریسا در پاییز»، دنیای سخن، شمارهٔ ۴۵، آبان‌ـآذر ۱۳۷۰ش، صص ۲۱ـ۲۳؛ کوچکی‌زاده، کریم، «از قمر تا قشنگ»، گردون، ص ۱۰۴؛ گفت‌وگو با فاطمه واعظی.

واعظی کشکولی، ابوالحسن فرزند ابوالفضل (تنکابن ۱۳۳۶ش ـ)، آموزگار. دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان برد و در ۱۳۴۹ش با پدرش رهسپار قم گردید و سه سال در آن‌جا به تحصیل پرداخت. سپس به تنکابن بازگشت و دورهٔ دبیرستان را در آن‌جا پیمود و هم‌زمان ادبیات عرب را نزد پدر و برخی از درس‌ها را نزد جدش حاج شیخ علی طبرستانی آموخت و در ۱۳۵۹ش به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در این مدت به پژوهش دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و فرهنگ عامهٔ تنکابن همت گمارد. از آثارش: فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، رامسر، تنکابن، لنگا (عباس‌آباد)، چالوس، کجور و کلاردشت با همکاری دیگران (تنکابن، ۱۳۷۹ش)؛ فرهنگ واژگان تبری با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ علویان مؤیدی تنکابن: شرح احوال میرابوالقاسم المسدد بالله، پدر، عمو، جانشینان و... (رشت، ۱۳۸۶ش)؛ تصحیح اللزوم و التعدی فی افعال القرآن الکریم (رشت، ۱۳۸۷ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۷ـ۲۸؛ فرهنگ واژگان تبری، بیست؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۵۱/۱.

www.tabarestan.info تبرستان

واکی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. واکی‌کلا زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

واگذاری، آیت (جویبار ۱۳۳۹ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از نوجوانی به ورزش ژیمناستیک و سپس کشتی روی آورد و زیر نگاه حسن اسماعیل‌پور و سبحان روحی آموزش دید. در ۱۳۶۶ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخارات او است: طلای ارتش‌های جهان (فرانسه، ۱۹۸۲م)؛ طلای مسابقات آسیایی

(هنـد، ۱۹۸۷م)؛ نقـرهٔ بازی‌های آسـیایی (چیـن، ۱۹۹۰م)؛ طلای باشگاه‌های آسیا (ویتنام، ۱۹۹۶م). او همچنین در بازی‌های المپیک (کرهٔ جنوبی، ۱۹۹۸م) به مقام چهارم رسـید. در ۱۳۷۷ش از کشـتی کناره‌گیـری کـرد و به مربیگـری روی آورد. تیم ملی کشـتی آزاد ایران با مربیگری او به نشـان‌های برنز جهانـی (امریکا، ۲۰۰۳م) و طلای مسابقات آسیایی (قرقیزستان، ۲۰۰۷م) دست یافت.

منابع: جویبار، پایتخت کشـتی، ۱۳۴ ـ ۱۳۵؛ سرآمدان ورزش ایران، ۶۶۷، ۷۳۸؛ ورزش مازنـدران در بازی‌هـای آسـیایی ۲۰۱۰م چیـن، ۸۶، ۱۰۸؛ گفت‌وگو با آیت واگذاری، پاییز ۱۳۹۸ش.

واگذاری، عزیز (میستان جویبار ۱۳۳۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در سـیزده سالگی به ورزش کشـتی روی آورد و زیر نگاه علی طبرستانی و سبحان روحی آموزش دید. در ۱۳۶۱ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایـران شـد. از افتخاراتـش به گرفتن نشـان طلای مسـابقات آسـیایی (ایران، ۱۹۸۳م) می‌توان اشـاره کرد. از ۱۳۸۱ش برای ده سـال مربی تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران بود. از ۱۳۹۰ش سرپرست تیم ملی کشتی ساحلی ایران شد. او برادر آیت واگذاری* است.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۵۰ ـ ۵۲؛ گفت‌وگو با عزیز واگذاری، پاییز ۱۳۹۸ش.

واگیلیا، با نام علمی Weigela praecox (lemoine) bailey، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ پَلم و جنس واگیلیا به بلندی تا ۲ متر اسـت. برگ‌های آن به بلندی تا ۸ سانتی‌متر، روی شاخه‌های استوار و پایدار به بلندی تا ۱۲ سـانتی‌متر اسـت. گل‌های سـر به زیر با جام گل قرمزِ صورتـی مایـل به ارغوانـی با گلـوی زرد رنگ دارد. بومی کشـور کره است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سـبز باغچه‌هـا و پارک‌ها می‌کارنـد. چند گونـه از آن در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

والـت، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تـن)، از دهسـتان کلاردشـت شـرقی در بخش مرکزی از شهرسـتان کلاردشـت. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عـرض شـمالی و ۵۱° و ۱۲′ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ ده و نیـم کیلومتری شـمال خاوری مرکز شـهر کلاردشـت و در بلندای ۱۰۳۳ متـری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سـرداب‌رود از میان روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سـیب و تره‌بار اسـت. والت دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسن، سیدحسین و سیدخیرالنسا نامبردار به امامزاده سه تن دارد.

منابـع: از آسـتارا تـا اسـتارباد، ۱۳۶/۳ ـ ۱۳۷؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۵۷۴؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

والرین کوهستانی/ علف گربه، نام علمی Valeriana sisymbriifolia vahl، گیاه علفی چندساله از جنس والرین/ علف گربه و از تیرهٔ علف گربه/ تیرهٔ سـنبل‌الطیب اسـت. در ارتفاعات کوهسـتانی همچون پل زنگولـه، کندوان، درهٔ چالوس می‌روید. گیاهـی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سـانتی‌متر، ساده، ایستاده و سـاقه توخالی می‌باشد. برگ‌های آن دارای تقسیمات شانه‌ای است. گل‌های صورتی‌اش در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند. گیاهی با کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

والک‌پِلا/ والک‌پلو. والک سـبزی خودرویی اسـت که در فصل بهار در دامنهٔ کوه‌ها می‌روید و عطر و طعم خوبی دارد. برنج و والک و کره را به صورت دمی می‌پزند و سـپس با نیمرو یـا مرغ پخته می‌خورند. از مراکز عمدهٔ پخت این غذا کجور چالوس است.

منابـع: غذاها و شـیرینی‌های سـنتی مازنـدران، ۱۷۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۹۹۷/۴؛ پژوهش میدانی.

والـه، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تـن)، از دهسـتان ولوپی در بخش

مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در° ۳۵ و′ ۵۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۱۸۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وانا/ وانه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۵ و′ ۵۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه است. آبشار تماره/ تیمره و برج گبری از جاذبه‌های گردشگری این روستا است. وانا زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. نقش برجستهٔ شکل‌شاه* از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۶۲۷۲ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۴۷/۳ ـ ۴۴۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ لاریجان، ۹۷ ـ ۹۸؛ محلات لاریجان آمل، ۳۷۸ ـ ۳۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واودره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۸ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از شمال روستا می‌گذرد. کوه چهارتپ در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. واودره دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد تاج‌الدین دارد. بنای این امامزاده که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۲۸۴ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

واودین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۱ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کهوردره در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. واودین مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴۹/۲۸ ـ ۵۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

واوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه نراب در جنوب و کوه قلعهٔ‌شاه‌دژ در شمال باختری روستا جای دارد. دودره در شمال روستا است. بیش‌تر مردم روستا در ۱۳۶۵ش به منطقهٔ میرافضل کوچ کرده و روستای امیرافضل‌واوسر* را بنا نهادند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، عدس و سیب‌زمینی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

وچاد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وحید تنکابنی، محمد فرزند محمدصادق (تنکابن ۱۲۷۲ ـ لندن ۱۳۳۶ش)، ریاضیدان. در کودکی مادرش را از دست داد. پدرش، او را به بابل برد و به دکتر زین‌العابدین زمانی (دایی محمد) سپرد و خود رهسپار زیارت کربلا شد و در آن‌جا بدرود زندگی گفت. سرپرستی محمد را دکتر زمانی بر عهده گرفت. تنکابنی تحصیلات ابتدایی را در بابل به پایان برد، سپس برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت و در مدرسهٔ دارالفنون به دانش‌اندوزی پرداخت. در ۱۳۲۹ش از شاگردان اعزامی دولت به فرانسه بود و در ۱۲۹۵ش در انستیتوی لامارتین لیون فرانسه در رشتهٔ علوم ریاضی تحصیلات خود را به پایان برد. وی پس از بازگشت به ایران در مدارس دارالفنون، نظام، علمیه و دارالمعلمین به تدریس پرداخت. در ۱۳۰۴ش به عضویت کمیسیون کتب گمارده شد. از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۶ش عضو شورای عالی فرهنگ بود. در ۱۳۱۷ش در وزارت فرهنگ به سمت مدیر کل رسید و پس از رفتن امریکایی‌ها از ایران، سرپرست دبیرستان البرز و مدرسهٔ دخترانهٔ نوربخش شد. در ۱۳۲۲ش به سمت معاون وزارت فرهنگ برگزیده شد و تا ۱۳۲۵ش در این مقام باقی ماند. او دو بار، در کابینهٔ سهیلی و ساعد مراغه‌ای در مقام کفالت وزارت فرهنگ به خدمت پرداخت. در ۱۳۲۵ش به معاونت وزارت کشاورزی گمارده شد. در ۱۳۲۸ش دوباره به معاونت وزارت فرهنگ رسید و در ۱۳۳۱ش بازنشسته گردید. وحید تنکابنی در آذرماه ۱۳۰۱ش به گرفتن نشان طلای درجهٔ اول مفتخر شد. وی به علت بیماری تومور مغزی در لندن چشم بر جهان فرو بست. پیکرش را به ایران بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

از آثارش: اصول علم جبر و مقابله (تهران، ۱۳۱۳ش)؛ مثلثات در ۲ جلد (تهران، بی‌تا)؛ هیئت (تهران، بی‌تا).

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۲۲ ـ ۳۲۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۹۳ ـ ۹۴؛ دانشمندان مازندران، ۳۶۶ ـ ۳۶۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۵۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۷۶/۵ ـ ۸۷۸.

وحید مازندرانی، غلام‌علی فرزند مصطفی (ساری ۱۲۹۱ ـ تهران ۱۳۶۹ش)، سیاستگر، نویسنده و مترجم. دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس به تهران رفت و در دبیرستان دارالفنون به ادامهٔ تحصیل پرداخت. آن‌گاه به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران پیوست. در ۱۳۴۱ش در رشتهٔ حقوق موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی شد. پس از پیمودن دورهٔ سربازی، در ۱۳۱۵ش به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و نخست کارشناس ادارهٔ اول سیاسی و سپس کارشناس ادارهٔ سوم سیاسی شد. در نخستین مأموریت خارجی‌اش وابسته و دبیر سوم سفارت ایران در لندن شد (۱۳۱۷ش). در ۱۳۱۸ش نایب سوم سرکنسولگری ایران در هامبورگ و در ۱۳۲۱ش باری دیگر دبیر سوم سفارت ایران در لندن بود. در ۱۳۲۲ش کارشناس ادارهٔ اطلاعات و در ۱۳۲۴ش کارشناس ارشد ادارهٔ عهود و امور حقوقی وزارت خارجه بود. در ۱۳۲۵ش کفیل موقت ادارهٔ عهود و امور حقوقی، در ۱۳۲۷ش معاون این اداره شد. در ۱۳۲۸ش کفیل ادارهٔ ششم سیاسی و در همان سال رئیس همان اداره و سپس رایزن سفارت ایران در واشینگتن شد. در ۱۳۳۱ش رئیس ادارهٔ پنجم سیاسی و پس از چندی رئیس ادارهٔ تابعیت شد. در ۱۳۳۲ش سرکنسول کنسولگری ایران در بمبئی و در ۱۳۳۵ش که به ایران بازگشت بازرس وزارتی و پس از چند ماهی رئیس ادارهٔ چهارم سیاسی و در ۱۳۳۶ش وزیر مختار ایران در لندن شد. در ۱۳۳۸ش به عضویت شورای عالی سیاسی درآمد و در همان سال رئیس ادارهٔ عقود و امور حقوقی وزارت خارجه شد. در ۱۳۴۱ش به سفارت ایران در اندونزی رفت و در ۱۳۴۵ش باری دیگر به عضویت شورای عالی سیاسی درآمد. در ۱۳۴۷ش ریاست ادارهٔ کتابخانه و اسناد به او سپرده شد و اندکی پس از آن به سفارت ایران در دهلی نو رفت. در ۱۳۵۱ش کارشناس ادارهٔ آموزش وزارت امور خارجه شد و سرانجام در ۱۳۵۲ش خود را بازنشسته کرد. از آثارش:

www.tabarestan.info تبرستان

ترجمهٔ خواستن توانستن است نوشتهٔ امیل پش (تهران، ۱۳۱۳ش)؛ ترجمهٔ رستاخیز نوشتهٔ تولستوی (تهران، ۱۳۱۵ش)؛ اقتصاد ملی (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ ترجمهٔ تمدن غرب در شرق نزدیک تألیف هانس کن (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ هیتلر (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ موسولینی (تهران، ۱۳۱۷ش)؛ ترجمهٔ تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر نوشتهٔ هربرت فیشر (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ ترجمهٔ تاریخ هرودوت (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ ترجمهٔ دیپلمات نوشتهٔ ژول کامبون (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ ممالک متحدهٔ امریکا (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس راجع‌به ایران (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ ترجمهٔ بحثی چند در باب انقلابیون این عصر نوشتهٔ هارولد. ج. لسکی (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ هند یا سرزمین اشراق (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ ترجمهٔ مازندران و استرآباد نوشتهٔ هـ ل. رابینو (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ ترجمهٔ تاریخ ایران از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸ تألیف رابرت گرنت واتسن (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ راهنمای عهود و عهدنامه‌های تاریخی ایران (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ سرزمین هزاران جزیره: جمهوری اندونزی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ ترجمهٔ تاریخ اروپا نوشتهٔ هربرت فیشر (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ ترجمهٔ شاهراه خوشبختی نوشتهٔ برتراند راسل (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ مجموعهٔ معاهدات جاری دولت ایران در دو جلد (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ عهدنامه‌های تاریخی ایران از آغاز تاریخ تا عصر پهلوی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ ترجمهٔ سیرت کوروش بزرگ نوشتهٔ گزنفون (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ ترجمهٔ لشکرکشی کوروش کوچک نوشتهٔ گزنفون (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ ترجمهٔ تحقیق در باب تاریخ از آرنولد توین بی (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ ترجمهٔ روان‌شناسی عملی برای همگان نوشتهٔ مک دوگال (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ هزار اندرز کنفوسیوس (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ ترجمهٔ تاریخ اسکندر مقدونی نوشتهٔ اگنس ساویل (تهران، ۱۳۶۴ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۸۹ ـ ۲۹۰؛ چهره‌های آشنا، ۶۴۶ ـ ۶۴۷؛ دانشمندان مازندران، ۳۶۷ ـ ۳۶۸؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۹۱ ـ ۹۲؛ الذریعه، ۲۵۰/۲۵؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۷۰۹/۳ ـ ۱۷۱۰؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۵۶ ـ ۱۵۸؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۱۰۲۲ ـ ۱۰۲۳؛ فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، ۶۳۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۰۸/۱، ۵۲۰، ۹۵۰، ۱۲۹۳، ۱۶۵۳/۲، ۱۹۹۷، ۲۵۱۳، ۲۸۵۴؛ کاروان عمر، ۲۲۵؛ گلزار مشاهیر، ۳۴۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۲۸/۴ ـ ۷۳۰.

وحید نوری، محمدتقی، متخلص به وحید فرزند علی‌محمد مستوفی فرزند تقی (نور ۱۲۰۱ ـ سعادت‌آباد از روستاهای نور ۱۲۶۳ق)، دانشمند دینی، نویسنده و شاعر. پدر و بستگانش در کار استیفا و محاسبی دفتر و دیوان بودند. اما محمدتقی از آن کار روگردانید و در جوانی به مدارس دینی پیوست و چون وی را از آن راه باز می‌داشتند، زادگاهش را ترک گفت و به اصفهان رفت و در آن‌جا نزد علمایی چون ملاعلی نوری و حاجی کرباسی به تحصیل سرگرم شد. پس از آن به عتبات رفت و از محضر استادانی چون سیدمحمد مجاهد فرزند صاحب ریاض بهره گرفت. پس از پایان دورهٔ تحصیلات و گرفتن اجازهٔ اجتهاد به مازندران بازگشت و در زادگاهش به ارشاد مردم و تألیف کتب پرداخت. در اندک زمانی کارش بالا گرفت و در سی سالگی تعلیم و مخارج بیش از ۳۰۰ تن طلبه را بر عهده گرفت. وی در امر به معروف و نهی از منکر سخت می‌کوشید و روحانیانی را به روستاهای اطراف می‌فرستاد تا مسائل شرعی و قرائت و تجوید را به مردم بیاموزند. گویا برخی فتاوی صادر کرد که خلاف دیدگاه بیش‌تر فقهای پیشین شیعی بود، مانند جایز دانستن کشیدن قلیان در ماه رمضان. ازاین‌روی بود که برخی وی را متهم به فسق کردند و فتحعلی‌شاه قاجار او را به تهران فراخواند و از او بازخواست کرد، اما به پایمردی برخی از درباریان از خطای وی چشم پوشید. او چون درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در گورستان وادی‌السلام به خاک سپردند. نوری بسیار خوش‌خط و تندنویس بود و آثار بسیاری به فارسی و عربی از او به جا مانده است. از آثارش: دلائل العباد در ۱۳ جلد در شرح ارشاد الاذهان علّامهٔ حلی؛ المدارج در اصول در دو جلد؛ رساله در فور و تراخی؛ رساله در رضاع؛ رسالهٔ قزوینیه در هبهٔ ولی مرت زوجهٔ منقطعهٔ مولی علیه را؛ کشف‌الحقایق در معذور نبودن قحطی در عقلیات؛ هدایةالأنام به فارسی در مسائل حلال و حرام در دو جلد؛ رساله در صید و ذباحه و اطعمه و اشربه؛ مخزن‌الصلاة؛ کشف‌الاوهام در حلال بودن قلیان در ماه روزه؛ رساله در امامت؛ رساله در اشتقاق و تصریف به فارسی؛ رساله در

www.tabarestan.info تبرستان

روزه؛ نظم تهذیب‌المنطق تفتازانی؛ ماتمکده در مقتل به نظم و نثر فارسی؛ مجموعهٔ اشعار مجالس تعزیه؛ مجموعهٔ قصاید در ستایش امامان؛ منظومهٔ فارسی تشویق‌العارفین در مواعظ؛ مجموعهٔ قصاید در سوگواری.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۷۲ ـ ۹۷۳؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۵۷ ـ ۵۸؛ الذریعة، زیر نام کتاب‌ها؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۲۲/۱۰ ـ ۲۲۴؛ قصص‌العلما، ۱۱۶؛ مکارم‌الآثار، ۱۱۶/۱ ـ ۱۱۹؛

وحیدی، جواد (محمودآباد ۱۳۴۷ش ـ)، استاد دانشگاه. در ۱۳۶۶ش دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در رشتهٔ ریاضی کاربردی نخست در ۱۳۷۰ش از دانشگاه گیلان دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۷۳ش از دانشگاه فردوسی مشهد دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و سرانجام به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گشت. پس از چندی به همکاری با مراکز آموزشی چون دانشگاه آمل، مؤسسهٔ فنی محمودآباد و دانشگاه علوم و فنون مازندران همت گمارد. از آثارش: اصول سرپرستی در آشنایی دانشجویان کامپیوتر با فنون سرپرستی کارگاه کامپیوتری (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ جبر خطی با همکاری قاسم علی‌زاده افروزی (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ ریاضیات کاربردی با همکاری مسعود ساروی (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ ساختمان‌های گسسته (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ توابع مختلط (بابلسر، ۱۳۸۳ش)؛ ساختمان داده‌ها (بابل، ۱۳۸۳ش)؛ محاسبات عددی بادلتی (بابل، ۱۳۸۳ش)؛ مستندسازی (بابل، ۱۳۸۳ش)؛ روش‌های محاسبات عددی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ریاضی مهندسی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ حساب دیفرانسیل و انتگرال توابع چند متغیره با همکاری مسعود ساروی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ درس و کنکور آمار و احتمالات (بابل، ۱۳۸۴ش)؛ دروس و کنکور برنامه‌سازی به زبان C با همکاری رمضان عباس‌نژاد (بابل، ۱۳۸۴ش)؛ درس و کنکور برنامه‌نویسی به زبان پاسکال (بابل، ۱۳۸۴ش)؛ ریاضیات، علم، کامپیوتر (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ ریاضیات پیش دانشگاهی (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ معادلات دیفرانسیل: درس کنکور با همکاری مسعود ساروی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعه داستان‌هایی برای مدیران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گرافیک کامپیوتری با همکاری ذبیح‌الله احمدپور (بابل، ۱۳۸۸ش)؛ تئوری و مسائل ریاضی عمومی ۲ با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آسمان و ریسمان: مجموعه داستان‌های پندآموز (بابل، ۱۳۸۸ش)؛ ریاضی عمومی با همکاری ادریس هندوکلایی (آمل، ۱۳۹۰ش)؛ مبانی تحقیق در عملیات با همکاری دیگران (بابل، ۱۳۹۱ش)؛ مبانی کامپیوتر با همکاری محمد سعیدی (آمل، ۱۳۹۱ش)؛ مقدمه‌ای بر مجموعه‌های فازی (آمل، ۱۳۹۱ش)؛ نظریه و کاربرد معادلات انتگرال با همکاری قاسم علی‌زاده افروزی (بابلسر، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمه و گردآوری معادلات دیفرانسیل معمولی (آمل، ۱۳۹۱ش)؛ مرجع کامل Professional adobe acrobat (آمل، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ آنالیز عددی اثر جی شانکر رانو، با همکاری حیدر عاقبت‌بین مفرد (بابل، ۱۳۹۲ش)؛ مقدمه‌ای بر Matlab با همکاری علی‌رضا حاجی‌پور (آمل، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ طراحی و تحلیل الگوریتم‌های موازی اثر سلیم جی با همکاری مجید شعبانی‌نژاد (بابل، ۱۳۹۳ش)؛ طراحی الگوریتم‌ها با همکاری دیگران (بابل، ۱۳۹۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۳) ۱۰۲۱/۱، ۱۰۳۵، (۱۳۸۴) ۴۱/۱، ۱۰۸۷، ۱۱۰۴، (۱۳۸۵) ۱۱۰۸/۲، ۱۱۱۲، ۱۱۴۲، ۱۱۵۴، موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۸۴/۸ ـ ۵۸۵؛

WWW.heip.ac.ir; WWW.ustmb.ac.ir.

وحیدی، غلام‌حسین (بابل ۱۲۸۸ ـ کرج ۱۳۶۰ش)، پزشک و شاعر. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در زادگاه خود به پایان رسانید. سپس به آلمان سفر کرد و در سال‌هایی که به تحصیل پزشکی می‌پرداخت در بیمارستان زانکت گئورگ هامبورگ کار می‌کرد. در ۱۳۳۷ش به بابل برگشت و مدیریت داروخانه مرکزی بابل را برعهده گرفت. وحیدی از دوران جوانی به ادبیات، به ویژه شعر، علاقه‌مند گردید و به مطالعهٔ آثار شاعران بزرگ زبان فارسی پرداخت. وی پزشکی هنرمند بود و در جوانی نقش‌های زیادی در تآتر ایفا نمود و به قولی وی از بنیان‌گذاران تآتر بابل به شمار می‌آید. وی به بیماری آسم مبتلا بود و پس از شدت یافتن بیماری‌اش به تهران رفت و در آن‌جا سرگرم کار شد، ولی پس از مدتی کار خود را از دست داد و دچار پریشانی شد. وی سرانجام در محلی نزدیک کرج درگذشت و پیکرش

www.tabarestan.info تبرستان

را پس از چند روز در یکی از اتاق‌های هتل یافتند. از آثارش: ره آورد وحیدی (۱۳۳۷ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۹۵ ـ ۷۹۶؛ دانشمندان مازندران، ۳۷۳؛ سبوی سخن، ۱۸۳ ـ ۱۸۴؛ سخنوران بابل، ۱۶۵ ـ ۱۶۶.

وحیدی، محمدحسین (بابل ۱۲۹۳ ـ همان‌جا ۱۳۶۰ش)، پزشک و شاعر. پس از پیمودن تحصیلات مقدماتی وارد دانشگاه شد و به تحصیل در رشتهٔ پزشکی پرداخت. سپس موفق به دریافت دانشنامهٔ تخصصی بیماری‌های اطفال گردید. پس از اتمام دورهٔ تخصص به زادگاهش بازگشت و تا پایان زندگی در همان‌جا ماند و به درمان بیماران پرداخت. وحیدی به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و اسپانیولی تسلط داشت. در ادبیات از مطالعات وافری برخودار بود، طبع شعر داشت و گهگاهی شعر می‌سرود. باغ و راغ و اشکی در تاریکی‌ها از مجموعه اشعار او است که از شاعرانی چون بایرون، هریک و بودلر ترجمه و اقتباس شده است. از آثارش: لویی پاستور دانای مبارز؛ تولستوی؛ پزشک و قلم؛ در گذر زمان؛ یادداشت‌های برگی از دفتر خاطرات؛ سرنوشت دو سکهٔ طلا؛ در مکتب استاد؛ ماشین درست؛ پزشک؛ جامعه و نبوغ و جنون؛ ترجمهٔ مجموعهٔ داستان‌های دشمنان چخوف.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۰۲؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۳۰؛ پیشگامان طب در بابل، ۲۳۵ ـ ۲۳۷؛ دانشمندان مازندران، ۳۷۱ ـ ۳۷۳؛ سبوی سخن، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ سخنوران بابل، ۱۸۰ ـ ۱۸۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۴۳ ـ ۳۴۴.

ودیعیان، محمود ← شیرینی‌سرای بابل

ورازان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۶ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه هسلک در باختر و کوه قرق در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ورازان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ورازده‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. ورازده‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۰/۳ ـ ۳۴۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۹/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورازده‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ورازده‌علیا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲۹/۲۷ ـ ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورامده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۰ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ورامده دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورپامی، مهدی (روستای ورپام از توابع هزارجریب شهرستان نکا ۱۲۴۲ ـ همان‌جا ۱۳۱۶ش)، عالم دینی. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و نگه‌داری از او را برادرش، ملامحمدتقی، به عهده گرفت. مهدی با پشتیبانی برادر به تحصیل علوم دینی همت گماشت. پس از فراگیری سطح نزد استادانی چون قاسم لیموندهی در لیموندہ و عبدالصمد ولیمستی در گلبستان روانهٔ بابل شد. در آن‌جا نزد ملامحمد اشرفی به دانش‌اندوزی پرداخت. ورپامی در ۱۲۶۹ش برای پی‌گیری تحصیل راهی عتبات شد و از محضر عالمانی چون آخوند خراسانی بهره برد و پس از چندی اجازهٔ اجتهاد یافت. در ۱۲۷۵ش به زادگاهش بازگشت و افزون بر تأسیس حوزهٔ دینی در ورپام، به بازسازی حوزهٔ دینی ملاعبدالصمد ولیمستی (پدر همسرش) پرداخت و در این حوزه کسانی چون شیخ عبدالجبار فقیهی و شیخ علی‌اکبر دارابکلایی پرورش یافتند. ورپامی در انقلاب مشروطه نخست از پیروان این جنبش بود، اما چون میان سران مشروطه اختلاف پیش آمد، وی از شیخ فضل‌الله نوری* پشتیبانی کرد. با برافتادن دولت قاجار و روی کار آمدن رضاشاه، وی به مخالفت با پهلوی اول پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در گورستان امامزاده عبدالله تجرخیل به خاک سپردند. دربارهٔ او دو کتاب به نام‌های گوهر ناشناخته (قم، ۱۳۸۲ش) و گوهر درخشان (تهران، ۱۳۸۶ش) به چاپ رسیده است.

منابع: شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۵۲، ۸۰۷ ـ ۸۰۸، ۹۷۱؛ فقنوس خیال، ۵۹ ـ ۶۰؛ گوهر ناشناخته، ۲۵ ـ ۲۶، ۲۹ ـ ۳۳.

www.tabarestan.info تبرستان

ورپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و′۰۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه خرونرو/ نروخرو در باختر و کوه چهاردره در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورزاسِواری، از بازی‌های بومی مازندران که در عروسی‌ها و در جشن‌های دیگر برگزار می‌شود. در این بازی، چند رأس گاو نر ورزا را آماده کرده و آن‌ها را زین می‌کنند و لگام می‌بندند. سوارکاران، این گاوها را سوار شده و به میدان می‌روند. گاوها تلاش می‌کنند تا سوار خود را به زمین بزنند. بازیکنی که توانست خود را روی گاو نگه دارد برنده می‌شود و از سوی بانی جشن هدیه‌ای دریافت می‌کند.

منبع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۲۵۱.

وَرزمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. ورزمین غاری به نام سیاه‌غار دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۰ ـ ۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورزن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ یال‌رود از شمال و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. ورزن مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده طیب و طاهر دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۸/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۳ ـ ۶۴؛ شهرستان نور، ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۰/۲۷ ـ ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۳/۲، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

وَرزنه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ″۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورسک، پلی در روستای ورسک* از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این پل در ˚۳۵ و ′۵۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۹ طول شرقی در ۸۵ کیلومتری قائم‌شهر و ۱۸۰ کیلومتری تهران و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد، در محور فیروزکوه و در مسیر راه آهن شمال نهاده است. نام پل از روستای ورسک که در کنار جای‌ساخت پل بوده و در آن روزگار کمابیش بیست خانوار در آن‌جا زندگی می‌کردند گرفته شده است. چند سال پس از ساخت پل ساکنان روستای ورسک به ورسک امروزی که آن زمان به عباس‌آباد آوازه داشت رفتند و امروز این روستا به نام ورسک عباس‌آباد شناخته می‌شود. شماری نیز بر این باورند که ورسک به دلیل وجود درختچه‌های وِرِس که در پشت پل انبوهی از آن‌ها به چشم می‌خورد به این نام آوازه یافته است. در ۱۳۱۲ش یورگن ساکسیلد مدیر عامل شرکت دانمارکی کامساکس قرارداد ساخت راه آهن شمال ـ جنوب ایران را امضا کرد. ساکسیلد تعهد داد تا ساخت ۹۰۰ کیلومتر خط راه آهن را در شش سال به پایان برساند. پس از تهیهٔ عکس هوایی از کوه‌های البرز متوجه شدند که راه آهن باید از روستای عباس‌آباد بگذرد. قطار پس از گذر از روستا و پیمایش مسافت ده کیلومتری و صعود ۶۰۰ متری، کوهستان را پشت سر گذاشته تا به تونل گدوگ برسد که حرکت در چنین شیب تندی برای قطار ممکن نبود. پس تصمیم گرفتند مسیر را به شکل سه پله بر دامنهٔ کوه اجرا کنند که امروزه به سه خط طلا شناخته می‌شود. وجود درهٔ ورسک از چالش‌های دیگر این پروژه بود که مهندسان کامساکس برای گذر از این دره ساخت پلی با دهانهٔ بزرگ را در نظر گرفتند. کار ساخت این پل را در نیمهٔ آبان ۱۳۱۳ش شرکت مهندسی دانمارکی کامساکس به دست مهندسان آلمانی و اتریشی آغاز کرد. بنا بر گزارش روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۱۵/۲/۵ش و بایگانی شرکت کامساکس، لادیسلاوس فون* رابسویچ مهندس سازندهٔ پل ورسک می‌باشد. سرپرستی مهندسان محاسب و طراح پل بر عهدهٔ هانس اتو ناتر مهندس سوئیسی بوده است. یکی دیگر از مهندسان این پروژه، والتر اینگر اتریشی بود که در

www.tabarestan.info تبرستان

جریان ساخت پل درگذشت و در گورستان روستای عباس‌آباد ورسک به خاک سپرده شد. این بنا از ملات سیمان و شن شسته و آجر ساخته شده و در ساختمان آن از آرماتور استفاده نشده است. به بیان دیگر این بنا از ملات غیرمسلح ساخته شده است. از شگفتی‌های این پل استفاده نکردن از هیچ سازهٔ فلزی در ساخت آن است. برای برآوردن پل، نخست دو پایهٔ بتنی در دو طرف کوه زده شد و به هم متصل گشت و سپس دال قوسی روی آن اجرا و نمای آن با آجر پوشانده شد. پل ۹۶ متر طول و ۶۶ متر دهانهٔ قوسی اصلی و ۱۱۰ متر ارتفاع از ته دره دارد. در پنجم اردیبهشت ۱۳۱۵ش پس از پایان ساخت پل رضاشاه برای گشایش آن به سوادکوه آمد و پس از بررسی و نگرش بر چگونگی ساخت پل در فرمانی شگفت، سرمهندس اتریشی را واداشت که همراه خانواده‌اش به زیر پل رفته تا نخستین قطار از روی آن بگذرد. هزینهٔ ساخت پل افزون بر ۲ میلیون و ششصد هزار ریال شد. در طول جنگ جهانی دوم متفقین برای جلوگیری از شکست اتحاد جماهیر شوروی از ارتش آلمان روزانه با ۷۵ قطار ادوات نظامی و تسلیحات را از بندر شاهپور (امام خمینی) به بندر شاه (ترکمن) می‌رساندند و میانگین هر ۲۵ دقیقه یک قطار از روی پل ورسک می‌گذشت. در همان روزگار چرچیل نخست‌وزیر وقت انگلیس از آن با نام پل پیروزی یاد کرد و در ۲۳ تیر ۱۳۲۴ش به پیشنهاد وزارت راه پل ورسک به نام پل پیروزی نامیده شد. در ۱۳۲۱ش نخستین مجموعهٔ پستی تمبر ۱۰ دیناری با تصویر پل ورسک به رنگ قرمز و دومین مجموعه با رنگ فیروزه‌ای سبز به چاپ رسیده و از آن روزگار تاکنون نیز چند بار چاپ شده است. همچنین تصویر پل ورسک بر پشت اسکناس ۲۰۰ ریالی پهلوی دوم نقش بسته بود. پل ورسک در شمار مهم‌ترین آثار فنی و مهندسی راه آهن ایران است. در مهر ۱۳۵۶ش با شمارهٔ ۱۵۳۴ ثبت آثار ملی شده است و نام آن در کتاب رکوردهای گینس در بخش پل‌های با ارتفاع بیش از ۶۱ متر به ثبت رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۸/۱/۴؛ پل‌های ایران، ۱۰۵ـ۱۰۶؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۳۵۱/۲ـ۳۵۴؛ راه آهن در ایران، ۷۷ـ۸۳؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۲۳۲ـ۲۳۶؛ فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، ۶۲۴؛ صدفی، پیمان، «ورسک، پل پیروزی»، فصلنامهٔ پیام بهارستان، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۸۸ش، ۶۷۶ـ۶۹۱؛

WWW.asriran.com; WWW.malekmuseum.org; WWW.yjc.ir.

وِرسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دو رودخانهٔ ورسک و گتو از این روستا می‌گذرند و به رودخانهٔ تالار می‌ریزند. آبشار ورسک (چشمه‌علی) در خاور روستا و در زیر قلهٔ اتابک و تیزکوه جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، بنشن و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. ورسک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. ایستگاه راه‌آهن ورسک در خاور روستا است. پل ورسک از بزرگ‌ترین پل‌های راه‌آهن سراسری ایران که در دورهٔ پهلوی در بلندی‌های روستای ورسک ساخته شده با شمارهٔ ۱۵۳۴ در ۱۳۵۶ش و قلعهٔ چهل در از سدهٔ ۶ و ۷ هجری با شمارهٔ ۱۱۳۴۵ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۷/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

وِرسک‌گرجی‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات است. ورسک‌گرجی‌خیل زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَرفام/ وَرپام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۸ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و°۵۳ و′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه اندرک در شمال باختری روستا است. درهٔ چهاردر در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. ورفام دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَرکاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۴ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′۳۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. ورکاده دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ورکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′۱۳ عرض شمالی و° ۵۱ و′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ سد سیاه‌بیشه در خاور روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ورکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۳ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در° ۳۶ و′۴۰ عرض شمالی و° ۵۳ و′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۱/۲۸ ـ ۵۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَرکی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′۱۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و بنشن است. ورکی مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَرمتون/ وَرتون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′۲۹ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۲′ و ۳۴° طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ورمتون دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

وَرمزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه بولا در جنوب خاوری و کوه خلیفه در جنوب روستا جای دارد. نام پیشین این روستا هرمزآباد بوده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، آلبالو، آلوچه، گردو و سیب‌زمینی است. ورمزآباد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۲/۲۸ـ ۵۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وَرنام‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه وناجم در باختر و کوه دره در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و گردو است. ورنام‌بالا زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وَرنام‌پایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه وناجم در باختر و کوه دره در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و گردو است. ورنام‌پایین زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اکبر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ورند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه افراکلام در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و دانهٔ آفتابگردان است. ورند دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۳/۲۸ـ ۵۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ورندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و دانهٔ آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۶ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه وَری در شمال روستا جای دارد. در اثر رانش زمین در سال‌های گذشته مردم روستا به مناطق پایین‌دست کوچ کرده و شهرکی به نام وَری ساخته‌اند. اکنون مناطق بالادست روستای وری که اهالی به آن بالاوری می‌گویند ویران شده است اما همچنان چند خانواده در آن زیست می‌کنند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. وری دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمود میرعمادالدین دارد که بنیانگذار سلسلهٔ سادات هزارجریب است.

منابع: سادات هزارجریب، ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وِزملا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۶ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۴ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از این روستا می‌گذرد. کوه مسن در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. وزملا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۴/۲۸ـ ۵۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

وزوار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۶ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. غار کمرکلم در یک کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. وزوار دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد. تپهٔ دینه‌سر وزوار از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۰۲ و دین‌تپه از دورهٔ آهن ۲ و ۳ با شمارهٔ ۲۲۰۲۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وستمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۳ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت

کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از یک کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. وستمین محوطه‌ای باستانی دارد که سایت موزه است و با شمارهٔ ۳۱۳۳۸ در ۱۳۹۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَستمین، سایت موزه‌ای در روستایی به همین نام در بخش چهاردانگه، حدود ۸۵ کیلومتری جنوب ساری و ۱۰ کیلومتری شرق کیاسر. سایت باستانی وَستمین از دورهٔ اشکانیان شامل بقایای استقرار (معماری) و گورستان از نوع گوردخمه با تدفین دسته‌جمعی (خانوادگی) به شیوهٔ جنینی یا چمباتمه‌ای و تدفین از نوع طاق باز با معماری چاله تدفین است. در این سایت، گور یک سرباز اشکانی با زره و اسب او به دست آمده است. از آن‌جایی‌که باور به دنیای پس از مرگ وجود داشته در کنار اجساد، چند گونه شیء از جنس سفال، آهن، مفرغ، نقره و طلا مانند گوشواره، دستبند، گردنبند، خنجر، شمشیر و دیگر چیزها به دست آمده است.

منبع:

WWW.mazandchto.ir.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

وسطی‌کلا/ وستاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۶۷ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′۲۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از این روستا می‌گذرد. وسطی‌کلا بزرگ‌ترین روستای آمل و دارای چند محله به نام‌های بالامحله کبودکلا، میان‌محله، پایین‌محله/ کاله، درکاپشت و سراکلا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. وسطی‌کلا دبستان، دبیرستان، درمانگاه، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وسطی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸۹ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′۲۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ باروکلر در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. وسطی‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدنُه‌تن دارد.

وَسیه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′۰۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

وَسیه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. وسیه‌سر دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۱/۱ ـ ۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَسیه‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وصالی مازندرانی، میرزارضا (ـ پس از ۱۳۰۹ق)، شاعر. در ساری زاده شد و در همان‌جا برآمد. در سال‌هایی که اردشیرمیرزای قاجار متخلص به آگاه، والی مازندران بود (۱۲۵۲-۱۲۵۷ق) به دستگاه او راه یافت و در شمار مداحان و ملازمان نزدیک او درآمد و کتابدار وی شد. همراه اردشیرمیرزا از مازندران کوچید و در جاهای دیگر سکنی گزید. در مجمع‌الفصحا آمده است که وی چندی نیز در مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل علوم طبیعی سرگرم بود (گویا از ۱۲۷۳ق و در شمار شاگردان دورهٔ اول دارالفنون بود). نسخه‌ای از دیوان وصالی به شماره ۲۹۳۸ به خط خود شاعر با افزودگی‌هایی در هامش و دیباچه‌ای در سرگذشت خودش تا ۱۳۰۹ق که حاوی نکات تاریخی فراوانی است به شمارهٔ ۲۹۳۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۲ ـ ۶۶۳؛ تذکرهٔ شبستان، ۴۰۰ ـ ۴۰۱؛ تذکرهٔ طلعت، ۲۳۴؛ حدیقة‌الشعرا، ۲۰۰۰/۳ ـ ۲۰۰۴؛ الذریعه، ۱۲۶۹/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۰۰/۳؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۴۴/۵؛ مازندران، شایان، ۲۹۵ ـ ۲۹۶؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۵۷/۶ ـ ۱۱۷۰.

وطن‌دوست، محمدرضا (ساری ۱۳۵۷ش ـ)، فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۳ و ۱۳۹۰ش از دانشکدهٔ سینما و تآتر دانشگاه هنر تهران و دانشگاه هنر شاهد تهران در رشته‌های سینما و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از آثارش: مستند در دامان سرخ‌کوه (۱۳۸۲ش)؛ وقتی لیموها زرد شدند (۱۳۸۷ش)؛ مستند لوتوس (۱۳۹۶ش)؛ برف‌های سپید سرگردان (۱۳۹۸ش). از جوایزش: تندیس بهترین فیلم از جشنوارهٔ مونترال کانادا برای فیلم وقتی لیموها زرد شدند (۲۰۰۹م)؛ تندیس بهترین فیلم از جشنوارهٔ Forad camp اسپانیا برای مستند لوتوس (۲۰۱۹م).

منابع: فیلم‌شناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۴۲۹ ـ ۴۳۰؛ گفت‌وگو با محمدرضا وطن‌دوست، پاییز ۱۳۹۸ش.

وفای اشرفی، میرزامهدی‌قلی (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. نیاکانش از گرجیان روزگار صفویه بودند که شاه‌عباس اول (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) آن‌ها را از گرجستان به اشرف (بهشهر) کوچاند. مهدی‌قلی از بزرگان قبیلهٔ خویش در اشرف بود و نزد منوچهرخان گرجی نامبردار به معتمدالدوله (ـ ۱۲۶۳ق) به خفیه‌نگاری اشتغال داشت. او شعر می‌سرود و خطی نیکو داشت. قطعه‌ای از او در مجمع‌الفصحا آمده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۳ ـ ۶۶۴؛ حدیقة‌الشعرا، ۲۰۰۴/۳؛ الذریعه، ۱۲۷۱/۹؛ مجمع‌الفصحا، ۱۰۹۱/۶.

وفای مازندرانی/ نوری، حاجی حسین‌علی‌خان/ حسین‌قلی‌خان فرزند

علی‌اصغر (ـ ۱۳۲۲ق)، شاعر. پدرش بازرگان بود و او نیز پس از مرگ پدر چندی به داد و ستد پرداخت. سپس از آن کناره گرفت و به بمبئی سفر کرد و به خدمت آقاخان محلاتی درآمد و سه سال کتابدار او بود. پس از آن به تهران بازگشت و چندی مباشر دوست‌علی‌خان معیرالممالک نظام‌الدوله و پس از مرگ وی (ـ ۱۲۹۰ق) فرزندش دوست‌محمدخان معیرالممالک بود. او چندی ریاست کالسکه‌خانه را به عهده داشت. پس از چندی بی‌آنکه خطا یا خلافی از او سرزند از آن کار برکنار شد. او مدتی در شمار ملازمان میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان درآمد و به کارهای دیوانی پرداخت. گویند در سرودن غزلیات عرفانی ابتکار فراوان داشته و رموز دلدادگی را با بهترین وجهی در اشعارش جلوه داده است. دیوان شعر وفا با پیش‌گفتاری از پسرش، محمد، چاپ سنگی شده است (تهران، ۱۳۲۳ق). از دیگر آثارش: ترجمهٔ دعای کمیل که ترجمه‌ای روان و زیبا از این دعا است و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۷۶۸۴ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود.

منابع: انجمن ناصری، ۴۴۳ ـ ۴۶۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۴ ـ ۶۶۵؛ تذکرهٔ شعرای فارسی‌سرا، ۲۳۴؛ تذکرهٔ مجدیه، ۴۴۳ ـ ۴۶۲؛ الذریعه، ۱۲۷۲/۹ ـ ۱۲۷۳؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۶۰۳؛ سبوی سخن، ۹۵ ـ ۹۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۸۲ ـ ۸۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۶۵۹/۱۴؛ المآثر و الآثار، ۴۷/۱؛ مدینةالأدب، ۴۹۹/۳ ـ ۵۰۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۲۹/۲.

وفایی، عباس (ساری ۱۳۳۶ ـ تهران ۱۳۹۳ش)، بازیگر. از ۱۳۵۰ش فعالیت خود را در تآتر آغاز کرد و در ۱۳۷۳ به کار هنری در رادیو، تلویزیون و سینما روی آورد. او در فیلم‌های جای امن (۱۳۷۳ش)؛ مرد عوضی (۱۳۷۷ش)؛ مومیایی ۳ (۱۳۷۸ش) و نیز مجموعه‌های تلویزیونی شیخ مفید (۱۳۷۴ش)، امام علی(ع) (۱۳۷۵ش) و مختارنامه (۱۳۹۰ش) به ایفای نقش پرداخته است.

منابع:

WWW.honarmandaneiran.blogfa.com; WWW.mazandaran.irib.ir.

وُل آبزی/ اُوگَل، با نام علمی Arvicola amphibius، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ کیسه‌دهان‌ها و وُل‌ها است. جونده‌ای وابسته به محیط آبی است و لانه را نزدیک رودخانه، تالاب، آب‌بندان و... می‌سازد. درازای بدن آن تا ۱۸۶ میلی‌متر و وزن آن ۲۰۰ گرم می‌رسد و بزرگ‌ترین وُل ایران است. پوزه‌ای گرد و کوتاه و گوش‌های بسیار کوچک دارد. از برگ، گل، پیاز، گیاهان، پوست و ریشهٔ درختان و گاهی نیز از حشرات کوچک آبزی و حلزون تغذیه می‌کند. شناگری ماهر است و می‌تواند کمابیش ۲/۵ دقیقه زیر آب بماند. ۲ تا ۵ بار در سال زادآوری دارد که در هر زایمان ۴ تا ۶ بچه به دنیا می‌آورد. در بخش مرکزی مازندران گزارش شده است.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۲۱۵.

تبرستان www.tabarestan.info

وَل‌آغوز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۲ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. ول‌آغوز دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولا، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامدارند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در ولا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولادیمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و سیب‌زمینی است. ولادیمه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۶/۲۸ـ ۵۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولاشت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این ده در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بُولک از کنار آن می‌گذرد. مردم ولاشت‌سر دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولاشد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۱ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از پنج کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، هلو و گیلاس است. ولاشد دبستان و مسجد دارد. مارندین‌تپهٔ ولاشد از دورهٔ تاریخی، با شمارهٔ ۵۴۱۹ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولاشدپایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۰ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. باتلاق مراندین‌تپه در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات و پنبه است. ولاشدپایین مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولاشید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. ولاشید دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده کاظم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۷/۲۸ـ ۵۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ولاشید/ولاشد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان تتارستاق

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۲ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ولاشید خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ولاشید دارد. پل‌های کیجاپل و ریکاپل ولاشید از دورهٔ قاجار به ترتیب با شماره‌های ۲۰۶۸۱ و ۲۲۰۲۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۱/۳؛ شهرستان نور، ۱۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۳/۲۷، فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولامده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه کمر در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و سیب‌زمینی است. ولامده دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولسیالم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۵۵ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و کیوی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۳ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. گردنه‌سر در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ولشت دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولشت‌بن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۶ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۶ تن)، از دهستان میاندورود

کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. ولش‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدالمرسلین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ولگام‌لم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ″۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ترک‌رود که شاخه‌ای از رودخانهٔ صفارود است از شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۳۲ـ۳۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلگ‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، عسل و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَل‌لَته، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلَم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۵ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال و باختر روستا می‌گذرد. غار مرم و درهٔ مرم و آبشار اِسبه‌او در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و ارزن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۹/۲۸ـ ۵۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَل‌مازو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲۸ تن)، از دهستان کلباد غربی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. هفت‌دره در جنوب خاوری و غار ول‌میست در پنج کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، انار، سیب، تره‌بار و بنشن است. ول‌مازو دبستان، درمانگاه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ولم‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. ولم‌رود مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولم‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۲ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ولم‌علیا مسجد و حسینیه دارد. این روستا در گذشته به دو بخش علیا و سفلی تقسیم شده بود.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۴/۲۷ـ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وُل معمولی، با نام علمی Microtus arvalis، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ کیسه‌دهان‌ها و وُل‌ها است. درازای بدن آن تا ۱۴۲ میلی‌متر و وزن آن تا ۴۶ گرم می‌رسد. جونده‌ای اجتماعی و شب‌گرد است. از مواد گیاهی به ویژه ریشهٔ گیاهان و گاهی از حشرات تغذیه می‌کند. کوچک‌تر از وُل آبزی* و رنگ بدن آن روشن‌تر است. لانهٔ آن نزدیک به سطح زمین کَنده می‌شود. ۲ تا ۴ بار در سال زادآوری می‌کند و دورهٔ بارداری آن ۱۹ تا ۲۱ روز است که هر بار بین ۲ تا ۱۲ و میانگین ۵ بچه می‌زاید.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۲۲۱.

ولنگان، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. جنگل اسل‌گردن در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو، فندق، سیب و گلابی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۳۴ـ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ولو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. ولو مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

وَلوجا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۸۲ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از میان روستا می‌گذرد. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا ماهیگیری، کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و لوبیا است. عشق‌علی شکارچیان* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۰/۲۸ـ ۵۶۱؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلوکَش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. شاه‌کوه در شمال و کوه گلدک در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۸۱ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرند و در شمال خاوری آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ولوکلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ آن‌سوی نام‌واژگان، ۴۳۰ـ۴۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۱/۲۸ـ ۵۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلوند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار است. ولوند آب‌بندان* و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولویه‌ای، علی‌اصغر، متخلص به روحانی فرزند علی‌اکبر هزارجریبی (ـ ساری ۱۳۱۲ش)، عالم دینی و شاعر. پدرش از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود و از عالمان ساری به شمار می‌رفت. علی‌اصغر پس از مقدمات تحصیل نزد پدر به تهران رفت و در مدرسهٔ مروی نزد سیدعبدالکریم لاهیجی، فقه و اصول و نزد ملاعلی نوری، حکمت و کلام را آموخت. چندی نیز در مدرسهٔ سپهسالار نزد میرزاهاشم مدرس شاگردی کرد. در ۱۳۳۰ق، حج گزارد و سپس به نجف رفت و از درس آخوند خراسانی و دیگران به مدت سه سال بهره برد و در فلسفه و عرفان به استادی رسید. او پس از سپری کردن سطوح عالی به تهران رفت. در آن‌جا با ملاعلی کنی درافتاد.

تبرستان www.tabarestan.info

ازاین‌روی به اشجع‌الملک سورتیجی در ساری پناه برد. چندی در زادگاهش به تدریس پرداخت. سپس به ساری رفت. در ۱۳۰۶ش که مایل تویسرکانی (رئیس معارف مازندران) انجمن ادبی تشکیل داد، ریاست انجمن را به او سپرد. طاهری شهاب که از اعضای آن انجمن بود، مقام علمی و ادبی وی را ستوده است. ولویه‌ای در خوش‌نویسی دستی داشت. وی رساله‌ای به نام انتقاد بر کتاب نور حقیقت (تألیف حسن‌علی مصباحی نوری) نوشت که دربردارندهٔ مطالب علمی و تاریخی است. افزون بر آن رسالهٔ دیگری به نام حجّةالبیضاء (در اثبات نبوت رسول اکرم و ردّ یهود و نصاری و بابیّه) نوشته است. در شعر نیز دستی داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۴ـ۴۶۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۴۱ـ۴۲؛ دانشوران ساری، ۱۶۷؛ سالنامهٔ فرهنگ مازندران، ۲۹؛ سبوی سخن، ۱۳۷ـ۱۳۸؛ علمای مازندران، ۱۴۶؛ مرگی در نور، ۱۳۶؛ عبداللهی، عبدالکریم، «نگاهی به زندگی و عقاید حکیم و عارف بزرگ هزارجریبی، حاج شیخ علی‌اصغر ولویی»، مجموعهٔ مقالات نخستین همایش تاریخ و فرهنگ هزارجریب مازندران، دانشگاه پیام نور ساری، آذرماه ۱۳۹۶ش، ۲۰۷ـ۲۰۹.

ولویهٔ‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولویهٔ‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سفید در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و تره‌بار است. ولویهٔ‌علیا دبستان و درمانگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۲/۲۸ـ۵۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۴۸ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. ولی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۳۱۳/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۵ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. درهٔ ولی‌آباد در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ولی‌آباد دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ولی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا ساحلی است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ولی‌آباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولی‌الله مازندرانی، نامبردار به همدانی (۱۲۰۰ ـ همدان ۱۲۸۸ق)، عالم دینی. از زندگانی او آگاهی چندانی به دست نیامد. وی تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رساند و در دانش‌های معقول و منقول صاحب نظر شد. آن‌گاه مرید محمدحسین اصفهانی (حسین‌علی‌شاه) گردید و در عرفان میان اهل طریقت جایگاهی ویژه یافت. سپس به همدان رفت. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که دو بار با وی دیدار داشت.

منابع: شرح حال رجال ایران، ۱۵۶/۶؛ طبقات أعلام‌الشیعه، ۵۸۸/۱۲؛ طرائق‌الحقائق، ۲۳۸/۳؛ المآثر و الآثار، ۲۲۵/۱؛ مکارم‌الآثار، ۲۸۹۲/۸؛ نجوم‌السماء، ۴۷۶.

ولی‌پور جمنانی، اسفندیار (قائم‌شهر ۱۳۶۲ش ـ)، وزنه‌بردار قدرتی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۹ش به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه داود خلیل‌زاده، محمد مرادپور و شهباز شمس آموزش دید. در ۱۳۸۲ش عضو تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن دو نشان طلای رقابت‌های جهانی (ترکیه، ۲۰۱۰م) و دو نشان برنز جهانی (امریکا، ۲۰۱۲م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با اسفندیار ولی‌پور جمنانی، زمستان ۱۳۹۷ش.

ولی‌پور زرومی، سیدحسین (روستای زروم از توابع نکا ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر. او دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نکا پیمود. در ۱۳۷۳ش از دانشگاه اصفهان در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۶ش از دانشگاه شهید بهشتی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد در همان رشته گرفت. از ۱۳۹۴ش در دانشگاه آزاد چالوس، در مقطع دکتری رشتهٔ علوم سیاسی (گرایش اندیشهٔ سیاسی) به تحصیل پرداخت. وی از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۹ش سردبیر نشریه‌ای به نام نمای راهبردی بود و چندی به تدریس در دانشگاه فارابی تهران گمارده شد. از ۱۳۸۹ش معاون پژوهش و آموزش ادارهٔ کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مازندران است و از ۱۳۹۲ش مدیر علمی ستاد تدوین تاریخ جامع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مازندران و از ۱۳۹۵ش مدیر علمی دانشنامهٔ استانی دفاع مقدس می‌باشد. مقاله‌هایش در نشریات علوم سیاسی چون فصلنامهٔ مطالعات راهبردی، پژوهشیار، فصلنامهٔ سیاست خارجی، فصلنامهٔ سیاست دفاعی، راهبرد، علوم سیاسی، فصلنامهٔ مطالعات ملی، کتاب ماه علوم اجتماعی و فصلنامهٔ نگین ایران به چاپ رسیده است. از آثارش: گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۸۳ ش)؛ فاتحان فاو (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ سردار شهید محمدرحیم بردبار (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ قلب فرماندهی (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ حُسن یوسف (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ سردار شهید محمدحسن قاسمی طوسی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ دو بال سرخ (ساری، ۱۳۹۷ش).

منابع: یادداشت سیدحسین ولی‌پور زرومی و گفت‌وگو با او، دی‌ماه ۱۳۹۸ش.

وَلیجی‌محله/ وَلجی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. تپه‌های هلی‌چال در جنوب و خرگوش‌دره در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، سویا و مرکبات است. ولیجی‌محله مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۸/۲۸ـ۵۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولیرکان/ دلیرکان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ولیرکان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۵/۲۷ـ۳۳۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ولی‌زادهٔ دلاور، بابک (دلاورکلای بابل ۱۳۳۹ش ـ)، شاعر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. وی تحصیلاتش را در دانشگاه‌های تهران و مشهد در رشتهٔ راه و ساختمان به پایان برد. از آثارش: ماجرای عشق از اول که دفتر شعر او است (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ زن مازندرانی که مجموعهٔ داستان است (بابل، ۱۳۷۴ش)؛ درکاکه دفتری از سروده‌های او از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ش است (بابل، ۱۳۷۶ش)؛ قلب و بادبادک که دفتر شعر او است (بابل، ۱۳۷۶ش)؛ دفتر شعر نامه‌ای عاشقانه به سرزمین پشت ابرهای خاکستری، نُه شعر و یک منظومه (بابل، ۱۳۷۷ش).

منابع: از وارش تا ونوشه، ۲۰۳؛ سخنوران بابل، ۲۶۹ـ۲۷۰؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۵۵/۶ـ۵۶.

وَلیس‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۱ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شلبد از خاور و رودخانهٔ آلش‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. ولیس‌ده دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشتی درمانی، شرکت تولید گوشت مرغ زربال، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده موسی‌الرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth;WWW.emamzadegan.ir; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ولی‌عصر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ولی‌عصر مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۰ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ولیک مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۳۲۸ تن، علیا ۶۴۶ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در°۳۶ و′۳۳ عرض شمالی و°۵۲ و′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ولیک دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح در بخش سفلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۶/۲۷ ـ ۳۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وَلیک‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در°۳۶ و′۰۵ عرض شمالی و°۵۳ و′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از شمال روستا می‌گذرد. کوه مسن در جنوب باختری و کوه سی‌تِک در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. ولیک‌بن دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۳/۲۸ ـ ۵۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیک‌تخت، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در°۳۶ و′۲۲ عرض شمالی و°۵۲ و′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیک‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در°۳۶ و′۰۵ عرض شمالی و°۵۳ و′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه چهارتپ در شمال خاوری و کوه سی‌تِک در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. ولیک‌چال دبستان و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیک‌رودپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۹ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در°۳۶ و′۳۶ عرض شمالی و°۵۲ و′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی وَله‌ساس/ ولیک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی و تره‌بار است. ولیک‌رودپشت دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* روستا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۸۶۹۰ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۴/۲۸ ـ

۵۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

وَلیک‌رودپشت، سقانفاری در روستای ولیک‌رودپشت در بخش رودبست بابلسر. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار تکیه و مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. گرداگرد بنا را اتاق نوساز آجری با نمای سنگ‌کاری، پنجره‌های آلومینیمی، شیرازه، نرده، سقف شیروانی ایرانیت، پلکان آهنی دارای سایبان و دو گلدستهٔ فلزی فراگرفته است. اشکوب هم‌کف محصور آجری، اشکوب نخست با پیوست چوبی امروزی دارای ۹ ستون قدیمی و سرستون‌های دهان‌اژدری و ۷ ستون در بخش پیوست است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، ترازوی اعمال در روز قیامت، دسته‌های نظامی، گل نیلوفر، شکار، عجایب‌المخلوقات، داستان‌های شاهنامه، شیرین و فرهاد و دیگر چیزها است. بنا در دورهٔ قاجار ساخته شده و نگارگر آقاجان نوایی است ولی بانی و نجار آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۸۶۹۰ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

وَلیکستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۷ تن)، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولیکستان از میان و رودخانهٔ کاظم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. ولیکستان خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲ ـ ۲۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَلیکن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اَزرو/ اَزرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

وَلیلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تن)، از دهستان کسلیان در زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری شمال مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جمال‌سرک از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ کسلیان می‌ریزد. کوه چیلکاشمعدان در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است. ولیلا دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وَن/ وان/ وَند، با نام علمی Fraxinus excelsior L، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ زیتون و جنس زبان گنجشک به بلندی ۳۰ تا ۴۰ متر و تا قطری بیش از ۶۰ سانتی‌متر است. برگچه‌های ۷ تا ۱۱ تایی با جوانه‌های زمستانهٔ سیاه دارد. از بلندای کم‌شیب جلگه‌ای تا ۲۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری بیش از آن دارد. با گونهٔ پَلَت، جامعهٔ پلت ـ ونستان را شکل می‌دهد. گل‌ها در اسفند تا بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ بیضی شکل و بالدار آن در مهر و آبان می‌رسد. پوست، برگ و دانهٔ آن کاربرد دارویی

دارد. چوب صنعتی آن در نجاری، کشتی‌سازی، هواپیماسازی، گاری‌سازی، تختهٔ اسکی، راکت تنیس، تختهٔ لایه‌سازی، دستهٔ افزارسازی، پارکت‌سازی، روکش‌گیری و دیگر چیزها کاربرد دارد. در صنعت تولید کاغذ از مواد خام مناسب به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

وَناجم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. وناجم دبستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وندادی، حسین (مَجی، دودانگهٔ ساری ۱۳۲۴ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دورهٔ دبستان را در روستای پهندر دودانگه و دورهٔ دبیرستان را در پل سفید و ساری پیمود. پس از پایان دورهٔ سربازی در سپاه دانش در مقام آموزگار به خدمت آموزش و پرورش درآمد (۱۳۴۸ش). در ۱۳۵۳ش به رشتهٔ ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد راه یافت و در ۱۳۵۸ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و به تدریس در دبیرستان‌ها و مراکز تربیت معلم در مشهد و ساری پرداخت. از آثار او است: کشکول (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ نام‌های مازندرانی (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ فرهنگ واژگان مازندرانی وندادی، در چهار جلد (ساری، ۱۳۹۹ش). همچنین نسخهٔ کامل نصاب مازندرانی امیر مازندرانی به تصحیح مقابله‌ای و آوانگاری او در سایت بامداد ما به سرپرستی ع. پاشایی قرار گرفت.

منابع: فرهنگ واژگان مازندرانی وندادی، ۵/۱ ـ ۸؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، تابستان ۱۳۹۹ش.

وندادی، محمدعلی فرزند سالار افخم (ساری ۱۳۰۰ش ـ)، شاعر. تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان برد و به کشاورزی پرداخت. در سرودن اشعار فکاهی دستی داشت و اشعارش در مجلهٔ توفیق به چاپ می‌رسید.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۹۶؛ دانشوران ساری، ۱۷۵.

وندادی یوسفی، آذین (ساری ۱۳۴۹ش ـ)، داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۱ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پیام نور ساری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او فعالیت جدی داستان‌نویسی را از ۱۳۷۹ش آغاز کرد. از آثارش: عشق بی‌نشان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ شبگرد باغ دل (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ شطرنج زندگی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ یلدای غربت (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ آغوش تنهایی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ پانا (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ویرانه‌ای در دل یک احساس (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی، ۴۲۷؛ نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ گفت‌وگو با آذین وندادی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.nakojaa.com.

وَنداربُن، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۴ ـ ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وندارین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان دوهزار در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۸۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَنداربن، ده، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۲۲۰۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَندبن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَندچال، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَنشید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. ونشیددره در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و عسل است. ونشید دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۵/۲۸ـ ۵۶۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وَنِکش، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ونوش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶۹ تن)، از دهستان کالج در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۳ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. کل‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ونوش دبستان، دبیرستان، مجتمع ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده آقا ابراهیم سلطان، آمنه‌خاتون و پیرتن آل نبی دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳ـ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۷/۲۷ـ ۳۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

وَنه‌شیر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ونه‌کوه/ونگوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۵۲ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۳۵ـ۳۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ونه‌نو، ده، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۷ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۶۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

وِولی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. وولی یا درخت ابریشم از درختان بومی مازندران است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وِولی‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. وولی یا درخت ابریشم از درختان بومی مازندران است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر و رودخانهٔ پال‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است. وولی‌کله مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وِولی‌گردن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. وولی یا درخت ابریشم از درختان بومی مازندران است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ پال‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وهاب‌زادهٔ کبریا، قربان (کبریاکلای بابل‌کنار ۱۳۴۵ش ـ)، پژوهشگر و مترجم. دورهٔ دبستان را در زادگاه خود و دورهٔ دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۶۳ش در رشتهٔ زمین‌شناسی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۶۷ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه شیراز در رشتهٔ زمین‌شناسی اقتصادی (معدن) و در ۱۳۸۶ش از دانشگاه شهید بهشتی در همین رشته دانشنامهٔ دکتری به دست آورد. از ۱۳۷۳ش در دانشگاه‌های منابع طبیعی دامغان، گرگان و ساری به کار پرداخت. در ۱۳۸۶ش دورهٔ دکتری‌اش را در همین رشته در دانشگاه شهید بهشتی تهران به پایان برد. وهاب‌زاده اکنون دانشیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ساری و از ۱۳۸۳ش مشاور وزارت صنعت، معدن و تجارت در بخش معدن است. از ۱۳۸۹ش کمابیش چهل مقالهٔ علمی پژوهشی در مجلاتی چون مرتع و آبخیزداری؛ علوم آب و خاک؛ فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی آبیاری و آب، منابع طبیعی؛ پژوهش‌های دانش زمین؛ *International Bulletin of Water Resourses & Development; International Journal Scientific research in Environmental*, (۲۰۱۴). نوشته است. او کتابی به نام سنگدانه‌ها (شن، ماسه و سنگ‌های خرد شده برای کارهای ساختمانی) از پی. جی. فوکیس. جی و همکاران را با عین‌الله عزیزی فیروزی ترجمه کرده است (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با قربان وهاب‌زادهٔ کبریا.

ویارسره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

وی‌تله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از جنوب و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. وی‌تله دبستان، دبیرستان شبانه‌روزی و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۶/۲۸ ـ ۵۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ویسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گُل‌بَند از این روستا می‌گذرد. کوه جمند در

شمال باختری و کوه کاملو در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. ویسر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳؛ گیتاشناسی ایران، ۴۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ویشگون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

وینگوم‌اِنار/ کالِ وینگوم‌اِنار، گونه‌ای چاشنی که همراه با غذا خورده می‌شود. این چاشنی از بادمجان کبابی، گردوی ساییده شده، آب انار ترش تازه، سیر، و آلت*/ دلالِ سبزی‌های ریحان محلی، جعفری، زلنگ، انارریجه و یکی دو عدد فلفل درست می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۳۲ ـ ۳۳۳؛ پژوهش میدانی.

وینگوم‌ماس، ماست و بادمجان. ماست چکیده را با کمی آب به هم زده دلال ماست را به آن می‌افزایند. سپس بادمجان را روی شعلهٔ گاز کباب کرده پوست آن را می‌گیرند و ساطوریِ آن را درون ماست می‌ریزند. آن را خوب هم می‌زنند تا یکنواخت شود. ماست و بادمجان با کدوپلو و نیمرو خورده می‌شود. انواع ماست‌ها مانند چَنگِل‌ماس/ ماست و چغندر، اسپیناماس/ ماست اسفناج و کنی‌ماس/ ماست و کدو همانند ماست و بادمجان درست می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۰۹؛ پژوهش میدانی.

ویوا/ ووا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه لوسر در شمال خاوری و درهٔ اسپی‌زمین در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. ویوا مسجد دارد. کاله قبرستان ویوا که دیرینگی آن به سدهٔ ۴ و ۵ هجری می‌رسد، با شمارهٔ ۲۰۶۷۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۲۸، ۳۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

هابنه، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هادی الی‌الحق، ابوالحسین یحیی‌بن حسین‌بن‌قاسم‌الرسی (مدینه ۲۲۰ ـ صعده ۲۹۸ق)، امام زیدی. با پدر و عموهایش در الفرع، از نواحی حجاز، زندگی می‌کرد و در همان‌جا به تحصیل فقه پرداخت. وی بر آن شد تا آرمان نیای خود قاسم الرسی را زنده کند و به امامت زیدیان برسد. وی از ناتوانی دولت عباسیان و ناآرامی قلمرو آن‌ها بهره جست و دور از چشم کارگزاران عباسی در طبرستان که دست یافتن بر آن برای سپاهیان خلافت دشوار بود دعوت خویش را آشکار کرد. چون به آمل رسید مردم بسیاری بر او گرد آمدند و خانه‌ای که او در آن به سر می‌برد چنان از مردم پر شد که بیم آن می‌رفت بام خانه فرو ریزد. این کار محمدبن‌زید نامبردار به داعی فرمانروای زیدی طبرستان (۲۷۰ ـ ۲۸۷ق) را از او بیمناک کرد. از این‌روی وزیرش حسین‌بن‌هشام را نزد او فرستاد و او را تهدید کرد. یحیی پاسخ گفت: «نیامده‌ایم که بر سر قدرت با شما بجنگیم، بلکه در این سرزمین شیعیانی داشتیم و گفتیم امید است که خداوند ایشان را از ما بهره‌مند سازد.» اما هنگامی که عرصه را بر خود تنگ دید بر آن شد تا به شتاب از طبرستان بیرون رود. گویند: «شتاب یحیی در بیرون رفتن از طبرستان چنان بود که جامه‌هایشان نزد گازران و موزه‌هایشان نزد کفشگران ماند.» سفر یحیی به طبرستان با این‌که برآیندی در پی نداشت، مایهٔ آن شد که با پیروان نیای خود قاسم در آن‌جا دیدار کند و یارانی وفادار در میان آن‌ها بیابد و در کوچش به یمن شماری از آن‌ها را که جنگجویان طبری کارآمدی بودند با خود همراه سازد. از کسانی که در بازگشت یحیی از طبرستان با او همراه شدند یکی نیز علی‌بن عباس حسنی بود که در فرمانروایی محمدبن‌زید قاضی طبرستان بود. یحیی در بازگشت نخست به حجاز رفت، اما پس از چندی یمنی‌ها او را به یمن فراخواندند تا به آن سرزمین درآید و با او به امامت بیعت کنند. یحیی دعوت یمنی‌ها را پذیرفت و با پنجاه تن از یارانش که بیش‌تر آن‌ها از مردم طبرستان بودند رهسپار صعده در یمن شد، اما درگیری‌های میان قبایل یمن و کشتارهایی که آن‌ها از یکدیگر می‌کردند او را ناگزیر کرد که از آن سرزمین دست شوید و به حجاز بازگردد. دیری نگذشت که یمنی‌ها باری دیگر درایستادند که یحیی به یمن بازگردد. یحیی در ششم صفر ۲۸۴ق به صعده رسید.

با نزدیک شدن او به صعده یمنی‌ها به ویژه مردم قبایل سعد و ربیعه که با یکدیگر در ستیز و آویز بودند به پیشواز او شتافتند و بدین ترتیب صعده مرکز حکومت نوبنیاد زیدی در یمن شد. در صعده که در مسیر حج‌گزاران و میان صنعا و مکه نهاده است او را امیرالمؤمنین خواندند و به لقب الهادی الی‌الحق نامبردار کردند. او نجران، اسقف‌نشین قدیم را گشود و در مکه به نام او خطبه خواندند. یحیی پس از چند جنگ با سپاهیان خلافت عباسی سرانجام بر صنعا استیلا یافت (۲۸۸ق). در روزهایی که کار یحیی در یمن بالا گرفت علی‌بن‌فضل قرمطی در یمن سر برآورد. او بر بیش‌تر شهرهای یمن دست یافت و سر آن داشت که به مکه رفته کعبه را ویران کند. یحیی با او درآویخت، اما پیش از آن‌که کار قرمطی را فیصله دهد درگذشت و پیکرش را در مسجد جامع صعده به خاک سپردند. هادی الی‌الحق با این‌که امیری جنگاور بود، در اثبات آموزه‌های زیدی و عقاید زیدیان نیز بسیار پرکار بود و آثار فراوانی از او باز مانده است: تفسیرالقرآن که ادامهٔ تفسیری است که نیای او قاسم و عمویش محمد آغاز کردند، اما او نیز تنها سوره‌های ۶۳ تا ۷۸ را شرح کرد و سرانجام دو پسرش مرتضی و ناصر آن را به پایان بردند؛ الرد علی من زعم آن القرآن قد ذهب بعضه؛ اصول‌الدین؛ تثبیت‌الإمامه؛ تثبیت امامة امیرالمؤمنین علی‌بن ابی طالب؛ مسألة فی الإمامة؛ (جامع) الاحکام فی الحلال و الحرام؛ کتاب‌الرضاع؛ کتاب المنتخب فی الفقه که پاسخ‌هایی به ابوجعفر محمدبن‌سلیمان کوفی است؛ کتاب الفنون که گردآوردهٔ ابوجعفر محمدبن‌سلیمان کوفی و پاسخ به پرسش‌های او است؛ الدلیل علی نبوة محمد؛ موعظه؛ عهدة الامام هادی؛ المسترشد فی التوحید؛ مسألة فی العلم والقدره والارادة والمشیئة؛ کتاب المنزله بین المنزلین؛ کتاب الرد علی الحسن‌بن محمدبن الحنفیه؛ کتاب الرد علی المجبرة و قدریة؛ کتاب الرد علی اهلی الزیغ من المشبهین؛ کتاب تفسیر الکرسی؛ کتاب العرش و الکرسی؛ کتاب الدیانة؛ جواب مسألة النبوة و الامامة؛ باب اثبات النبوة؛ کتاب ما نهی الله عند رسول‌الله؛ مختصر فی ذکر خطایا الانبیاء؛ کتاب الجمله در اصول عقاید؛ کتاب الخشیه؛ کتاب البالغ المدرک؛ کتاب تفسیر السنة و الرد علی من زعم أنها من رسول‌الله؛ کتاب القیاس؛ وصیة بالتقوی و الاخلاص فی الدین در پنجاه و چهار بیت؛ کتاب دعوة وجّه به الی احمدبن‌یحیی‌بن‌زید؛ جواب لاهل صنعا علی کتاب کتبوه الیه عند قدومه البلد؛ الاحادیث النبویة؛ المختصر.

منابع: الأعلام، ۱۴۱/۸؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۱۸/۱ ـ ۸۲۳؛ تاریخ الیمن، ۲۱ ـ ۲۳؛ تهذیب‌الانساب، ۶۵؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۹/۲ ـ ۶۰؛ دولت زیدیه در یمن، ۳۱ و بعد؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب؛ ۲۱۶ ـ ۲۱۷؛ الفصول‌الفخریة، ۱۲۸ ـ ۱۲۹؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۶۰۶/۲، ۶۹۰؛ معجم‌المؤلفین، ۱۹۱/۱۳ ـ ۱۹۲؛ هدیة‌العارفین، ۵۱۷/۲.

هادی‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۸۹ تن)، مرکز بخش رودبست شهرستان بابلسر. این شهر در ۳۶° و ۳۱′ و ۹۹″ طول شرقی و ۵۲° و ۳۴′ و ۶۵″ عرض شمالی در ۹ کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر، ۵۳ کیلومتری جنوب خاوری مرکز ساری، ۲۱۸ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۱۵ ـ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. هادی‌شهر از شمال به بابلسر، از جنوب به شهر امیرکلا، از باختر به شهرستان فریدونکنار و از خاور به شهر بهنمیر می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹ و کمینهٔ آن ۳/۶ ـ درجه صدبخشی است. بابل‌رود در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۹۴/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۶ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات را می‌توان نام برد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) آن را کَل‌بَست از بلوک مشهدسر با ۵۰ خانه یاد کرده است. ناصرالدین شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) کله‌بست را از دهات معتبر مشهدسر یاد می‌کند که در طرف راست رودخانهٔ بابل است. مکنزی (در سفر ۱۲۷۶ق) با عبور از میربازار دربارهٔ سه‌شنبه بازار می‌نویسد: «نام ارباب این دهکده عباسقلی‌خان است. سپس به کیله‌بست رسیدیم که زراعت کنف، باقلا و نوعی کدو بود که از آن قلیان می‌سازند. خانه‌ها در دو طرف خیابان قرار داشتند و اکثر با کاشی تزئین شده بودند و گرد آن‌ها دیوار کشیده بودند. در آن‌جا درختان پرتقال و لیمو و یک حمام و مسجد و یک تکیه وجود داشت.» میرزاابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) نیز دربارهٔ سه‌شنبه بازار میربازار می‌نویسد: «محلهٔ کل‌بست با عمارت سفال‌پوش محصور و حمام که مال عباسقلی‌خان است.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) نام آن

www.tabarestan.info تبرستان

را کلبست از روستاهای مشهدسر می‌نویسد. در ۱۳۸۱ش کَله‌بَست شهر شد. در ۱۳۹۲ش از پیوستن روستاهای میربازار و کِیخامحله به هادی‌شهر آوازه یافت. میربازار پیش‌تر امیربازار بود. سه‌شنبه بازار آن با پیشینه‌ای دویست ساله پرآوازه است. قدیم‌ترین یادآوری دربارهٔ این بازار در سفرنامهٔ بهلر آمده است. هادی روحانی* از نام‌آوران این شهر است. مرکز آموزشی رفاهی امام علی، دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه پیام نور از مراکز آموزش عالی هادی‌شهر است. مردم هادی‌شهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۶۵؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۷۲، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۱۱۵؛ سفرنامهٔ شمال، ۸۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۰۳/۲ ـ ۱۱۰۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۱۸/۳، مازندران و استراباد، رابینو، ۷۲، ۱۵۷؛

Google Earth.

هاره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. هاره معدن زغال‌سنگ دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۰؛ لاریجان، ۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هاشم، امامزاده‌ای در بالای تپه‌ای در جنوب روستای تیرتاش در دهستان کلباد شرقی از شهرستان گلوگاه. این بنا در محوطه‌ای به پهناوری کمابیش ۸۰۰۰ و زیربنای ۸۰ مترمربع از آثار عهد تیموریان است. بنای اصلی استوانه‌ای شکل و از سنگ و گچ بوده و بام آن مخروطی است. این بنا در روزگار قاجار بازسازی شد و ساختمانی مستطیل شکل بر آن افزودند. این اثر در ۱۴ اسفند ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۷۷۹۲ به ثبت آثار ملی ایران رسید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۳۳/۵؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۲۸؛ فهرست آثار ملّی ایران؛ راعی، حسین، «بررسی و مطالعهٔ برج ـ مقبره‌های قرن ۸ و ۹ هـ‌ق در مازندران نمونه موردی: معرفی مقبرهٔ شمس آل رسول آمل»، دو فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی مرمت، سال اول، شمارهٔ دوم، ۱۳۹۰ش، صص ۷۶ ـ ۷۷؛

WWW.emamzadegan.ir.

هاشم‌خان نوری فرزند محمدرحیم‌خان (۱۲۴۰ق ـ)، کنشگر سیاسی. پدرش از طایفهٔ اسفندیاری نوری بود که حکومت برخی شهرها چون قراچه‌داغ و خلخال را در دست داشت. هاشم‌خان نخست غلام‌بچهٔ دربار ولیعهد محمدشاه قاجار در تبریز بود و پس از بر تخت نشستن ناصرالدین‌شاه به تهران آمد. او که با پروین‌خانم دختر احمدعلی‌میرزا قاجار و خواهر گلین‌خانم نخستین همسر شاه ازدواج کرده بود؛ در دربار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. وی از سوی دیگر به امیرکبیر نزدیک شد و اعتماد او را به خود جلب کرد. برخی منابع هاشم‌خان را نیروی نفوذی انگلیس در دربار معرفی می‌کنند. با برکناری امیرکبیر، وی به سفارت انگلیس نزدیک و کاردار سفارت شد. از آن پس میرزاهاشم‌خان درگیر بازی‌های سیاسی میان سفارت، آقاخان نوری و شاه گشت و آن دقیقاً هنگامی بود که ناصرالدین‌شاه برای بازپس‌گیری هرات اندیشه‌هایی داشت و دست به محاصرهٔ هرات (در ۱۲۷۳ق) زده بود. ناصرالدین‌شاه از روابط پروین‌خانم با عوامل سفارت خشمگین بود و آقاخان نوری گردانندگی این جنگ زرگری را در دست داشت. دولت انگلیس به بهانهٔ این مسائل سفارت خود را بست و سفیرش نیز از ایران خارج شد. این تیرگی روابط درست هنگام فتح هرات به دست نیروهای ایران بود. انگلیس با تصرف جزیرهٔ خارک و بخشی از خاک جنوبی ایران، شاه را ناگزیر به پذیرش معاهدهٔ پاریس در ۱۲۳۵ش/۱۸۵۷م کرد. مادهٔ ده و یازده این قرارداد به پشتیبانی از میرزاهاشم و پروین‌خانم اشارهٔ غیرمستقیم دارد. پس از بازیگری این دو در به انجام رساندن اهداف انگلیس و ایادی آن‌ها، دیگر خبری از میرزاهاشم و همسرش

تبرستان www.tabarestan.info

در منابع به دست نیامده است و بر پایهٔ گزارش ناسخ‌التواریخ او در پناه آقاخان نوری قرار گرفت.

منابع: الیگارشی یا خاندان‌های حکومت‌گر ایران، خاندان اسفندیاری، ۴۱/۲ ـ ۵۱؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ۵۱۶/۲، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۳۶؛ جنگ انگلیس و ایران، ۴۵، ۴۷؛ حقایق‌الاخبار ناصری، ۱۶۲؛ حقوق‌بگیران انگلیس، ۲۶۰؛ رجال نور، ۵۹؛ سیاست‌گران عصر قاجار، ۳۵ ـ ۳۶؛ شرح‌حال رجال ایران، ۴۱۷/۴ ـ ۴۲۱؛ المآثر و الآثار، ۴۵۰/۲؛ ناسخ‌التواریخ، ۸۵۰/۲، ۱۲۷۴/۳ ـ ۱۲۷۵، ۱۳۶۱، ۱۴۳۴؛ یادداشت‌های صدیق‌الملک، ۴۳.

هاشمی چلاوی، علی (چلاو از توابع آمل ۱۳۲۸ش ـ): شاعر و ترانه‌سرا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل پیمود. هاشمی چلاوی در سرودن شعر و ترانه، دستی دارد و شعر مازندرانی و فارسی می‌سراید. همچنین از نوازندگان توانای لَله‌وا* و هنرآموز این ساز است. او از دههٔ ۱۳۵۰ش به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی پرداخت و برای گروه موسیقی شواش و دیگر گروه‌های موسیقی مازندران ترانه‌هایی سروده است. هاشمی چلاوی از دههٔ ۱۳۶۰ش با فرهنگ‌خانهٔ مازندران همکاری داشته است. از آثارش: ضرب‌المثل‌ها (زبانزدها) و کنایه‌های مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ آهو مونا، شعرهای مازندرانی همراه لوح فشرده با صدای شاعر (آمل، ۱۳۸۹ش).

منابع: نغمه‌های سرزمین بارانی، ۱۵۶؛ نوج، ۱۱۱؛ *WWW.avayechavoosh.ir; WWW.farhangmaz.ir; WWW.mehrava.com.*

هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی (بهشهر ۱۳۳۸ش ـ)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بهشهر و مشهد به پایان برد. از ۱۳۵۴ش به تحصیل علوم دینی در مدرسهٔ دینی دِهِشت مشهد نزد استادانی چون مروارید، فلسفی، صالحی و رضازاده روی آورد و در کنار آن در دانشگاه فردوسی در رشتهٔ زمین‌شناسی به تحصیل پرداخت. پس از چندی تغییر رشته داد و در رشتهٔ الاهیات همان دانشگاه در ۱۳۶۵ش کارشناسی خود را به پایان رساند و در کنار آن در دانشگاه‌های فردوسی و آزاد مشهد و مدرسه‌های امام صادق و دِهِشت به تدریس پرداخت. سپس برای فراگیری درس خارج فقه و اصول به قم رفت و نزد استادانی چون سبحانی، مکارم شیرازی، حسن‌زادهٔ آملی و جوادی آملی به تحصیل پرداخت و در ۱۳۷۱ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه و دانشگاه آزاد در رشتهٔ حقوق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. سپس در ۱۳۷۴ش در دو رشتهٔ فلسفه و حقوق از دانشگاه مدیریت حوزهٔ قم، گواهی‌نامهٔ دکتری دریافت کرد و تا ۱۳۸۸ش در دانشگاه‌های علامهٔ طباطبایی، شهید بهشتی، مازندران و مدرسه‌های دینی قم به تدریس پرداخت. در همان سال مجمع دانشوران مازندران را همراه با تنی چند راه‌اندازی کرد و به برگزاری محفل‌های علمی و مطالعه و پژوهش سرگرم است. از آثارش: ولایت در فلسفه و عرفان و کلام اسلامی (مشهد، ۱۳۶۵ش)؛ بررسی‌های تاریخی و تئوریک پیرامون فلسفهٔ انقلاب و امپریالیسم جهانی معاصر، در دو جلد (قم، ۱۳۶۸ش)؛ مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن با نگرش علمی و اسلامی (قم، ۱۳۷۸ش)؛ مدیریت در ایران و اسلام و غرب (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ روان‌شناسی، کودکی، جوانی، پیری (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ حرکت در فیزیک و فلسفه (قائم‌شهر، ۱۳۹۱ش)؛ عقل‌ستیزی در اسلام تاریخی (تهران، ۱۳۹۶ش).

منبع: گفت‌وگو با سیدمجتبی هاشمی رکاوندی، پاییز ۱۳۹۷ش.

هاشمی ساروی، ثقةالاسلام محمد موسوی حسینی ساروی غروی فرزند فضل‌الله (ساری ۱۲۹۰ ـ نجف ۱۳۴۲ق)، عالم دینی و شاعر. چهار ساله بود که همراه خانواده به کربلا رفت و مقدمات تحصیل علوم دینی را در آن‌جا فراگرفت. سپس سطوح عالی را در نجف نزد میرزاحسین خلیلی تهرانی (ـ ۱۳۲۶ق) و حاج میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) و در سامره نزد محمدحسن شیرازی (ـ ۱۳۱۲ق) به تحصیل پرداخت و کلام را نزد میرزاابوالحسن جلوه (ـ ۱۳۱۴ق) و سیدعبدالکریم گیلانی (ـ ۱۳۲۳ق) فراگرفت و از استادان خود اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. پس از بازگشت به ایران یازده سال در تهران در خدمت محراب و منبر بود. پس از آن چندی در

www.tabarestan.info تبرستان

مازندران به سر برد و سرانجام به عتبات کوچید. وی از علمایی چون میرزاحسین نوری، سیدعلی بحرالعلوم و ملامحمد اشرفی روایت کرده است و کسانی چون شمس‌الدین محمود حسینی مرعشی نجفی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی و سیدآقا جزایری شوشتری (- ۱۳۸۴ق) از وی روایت کرده‌اند. وی در نظم و نثر فارسی دستی توانا داشت و در شعر هاشمی تخلص می‌کرد. از او آثار ارزنده‌ای به جا مانده است. از آثارش: دیوان شعر فارسی/ انوارالهدی که در مدح ائمهٔ اطهار و ذکر مصایب آن‌ها است (کربلا، ۱۳۳۲ق)؛ دیوان شعر عربی مشکاةالانوار در مدح و مراثی؛ انوارالاحکام در فقه استدلالی در سه جلد؛ انوارالاسلام در علم امام(ع) که نسخه‌ای از آن نزد شیخ زین‌العابدین‌بن‌شیخ اسدالله مهربانی سرابی (- ۱۳۵۶ش) بوده است؛ انوارالاصول در اصول فقه در پنج جلد؛ حاشیه بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری؛ تفسیر قرآن کریم؛ سفرنامهٔ خراسان و حج؛ مشارق الانوار؛ خلف الوعد که رسالهٔ استدلالی است؛ الجفر؛ القضا و الشهادات؛ المتاجر؛ العوالم در اصول فقه که در ۱۳۲۱ق آن را به پایان برده است؛ شرح شرائع الاسلام علّامهٔ حلی؛ الجبیره که در ۱۳۱۰ق آن را به پایان برده است؛ النسب که رساله‌ای در خاندانش و شرح احوال آن‌ها است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۵ـ۶۶۶؛ الذریعه، ۴۱۴/۲ـ۴۱۵، ۴۴۸، ۲۴۲/۷، ۱۲۸۹/۹، ۳۵۷/۱۵، ۶۱/۱۹، ۳۳/۲۱، ۵۶، ۱۳۳/۲۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۷۱/۱۷ـ۲۷۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵۸۷/۱؛ المسلسلات فی الاجازات، ۳۱۸/۲ـ۳۱۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۶۵/۵ـ۶۶۶؛ الهی، یوسف، «بخش چاپ نشدهٔ دیوان هاشمی (میرعمادی)»، اباختر، سال هشتم، شمارهٔ پیاپی ۲۸ ـ ۳۰، بهار ۱۳۹۰ش، صص ۵۰۷ـ۵۱۴.

هاشمی‌نژاد، حبیب، نامبردار به سیدعبدالکریم فرزند حسن (بهشهر ۱۳۱۱ ـ مشهد ۱۳۶۰ش)، آوازه‌گر، مجتهد، نویسنده و انقلابگر. از چهارده سالگی نزد آیت‌الله کوهستانی درس خواند و در درس شیخ علی کاشانی، نامبردار به فریدالاسلام، شرکت کرد. وی ۱۴ سال در حوزهٔ علمیهٔ قم از محضر آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و علّامهٔ طباطبایی بهره برد. در ۱۳۳۳ش رهسپار عراق شد و چندی در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا به سر برد. اما به سبب فراهم نبودن شرایط تحصیل به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و به تحصیل خود ادامه داد. در کمابیش ۱۳۳۷ش به درجهٔ اجتهاد رسید و در ۱۳۳۹ش به تدریس کفایةالاصول آخوند خراسانی و مکاسب شیخ مرتضی انصاری در حوزهٔ علمیهٔ مشهد پرداخت. هم‌زمان از درس آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی بهره برد. عبدالکریم فعالیت‌های سیاسی را از سال‌های جوانی آغاز کرد و به مخالفت با سیاست‌های شاه پرداخت تا این‌که با دستگیری امام خمینی در نیمهٔ خرداد ۱۳۴۲ش وی نیز با شماری از یارانش در بند شد. پس از آن هاشمی‌نژاد چهار بار دیگر دستگیر گردید. از هم‌رزمان وی در مشهد آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و آیت‌الله واعظ طبسی را می‌توان نام برد. او از پایه‌گذاران کانون بحث و انتقاد دینی در کانون فرهنگی جوانان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۸ش به دبیری حزب جمهوری اسلامی خراسان برگزیده شد و در تشکیل جامعهٔ روحانیت مبارز مشهد نقش داشت. وی نمایندهٔ مردم مازندران در دورهٔ اول مجلس خبرگان بود. پس از درگیری نظامی سازمان مجاهدین خلق با نظام جمهوری اسلامی وی به افشاگری دربارهٔ آن سازمان پرداخت و سرانجام به دست عوامل سازمان مجاهدین خلق در محل حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید. پیکرش را در محل دارالسلام آستان قدس رضوی به خاک سپردند. از آثارش: تقریرات اصول (قم، ۱۳۷۴ق)؛ مناظره دکتر و پیر (قم، ۱۳۳۹ش)؛ پاسخ ما (مشهد، ۱۳۴۳ش)؛ پاسخ به مشکلات جوانان (مشهد، ۱۳۴۶ش)؛ درسی که حسین به انسان‌ها آموخت (قم، ۱۳۴۷ش)؛ راه سوم بین کمونیزم و سرمایه‌داری (مشهد، ۱۳۸۴ق)؛ پاسخ ما به مشکلات جوانان (مشهد، ۱۳۴۶ش)؛ قرآن و کتاب‌های دیگر آسمانی (تهران، ۱۳۴۶)؛ مشکلات مذهبی روز (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ درسی که حسین به انسان‌ها آموخت (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ مسائل عصر ما (مشهد، ۱۳۴۸ش)؛ کمونیسم از دیدگاه نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام (مشهد، ۱۳۵۱ش)؛ مشکلات مذهبی روز (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ اصول پنج‌گانهٔ اعتقادی (مشهد، ۱۳۵۴ش)؛ رهبران راستین (مشهد، ۱۳۵۴ش)؛ هستی‌بخش (مشهد، ۱۳۵۴ش)؛ ضرورت تشکیلات (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ ولایت فقیه (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ مبارزه با جهل و مادیت (قم، ۱۳۶۰ش)؛ مقام شهید (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ رسالت

www.tabarestan.info تبرستان

انقلابی امام حسین (ع) (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ قرآن و کتاب‌های دیگر آسمانی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مشکلات بزرگ نسل ما (تهران، بی‌تا).

منابع: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۱۱۵/۱، ۱۱۸، ۳۷۵، ۱۰/۲؛ تقویم تاریخ خراسان، ۲۴۶، ۲۵۷، ۳۳۳، ۳۳۵ ـ ۳۳۶؛ حماسهٔ پایدار، در صفحات فراوان؛ حماسهٔ ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، مدرسهٔ فیضیّه، ۴۲؛ دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۲۳۳۵/۲؛ دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۴۳۹/۳ ـ ۴۴۱؛ راهنمای مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، ۴۰۴؛ روزشمار استان مازندران، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (ساری)، ۲۶۴/۱؛ زندگی‌نامهٔ سیاسی شهید هاشمی‌نژاد، در صفحات فراوان؛ شهید هاشمی‌نژاد، فریاد فضیلت، در صفحات فراوان؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۸۲۵/۳ ـ ۸۲۷؛ فراگیری اخلاق زندگی، ۱ ـ ۲۰؛ فرزانگان مازندران، ۴۷۳ ـ ۴۸۶؛ فرهنگ‌نامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی، ۴۷۳/۱ ـ ۴۷۶؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۴۴۷/۲، ۴۷۳۴/۴؛ گلزار مشاهیر، زندگی‌نامهٔ درگذشتگان مشاهیر ایران، ۱۳۵۸ ـ ۹۶/۱۳۶۷ ـ ۹۸؛ گلشن ابرار، ۸۵۳/۲ ـ ۸۵۸؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۳۲۱/۲ ـ ۳۲۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۵۱۹/۱ ـ ۵۲۱؛ مقدمه‌ای بر یک عمر فریاد، ۳ ـ ۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۳۰/۳؛ ویژه‌نامهٔ جوانمرد فاضل، ۷؛ «شهید هاشمی‌نژاد، فریاد فضیلت»، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، سال ۱۶، شمارهٔ ۴۴۴۲.

هاشمی‌نژاد، قاسم (آمل ۱۳۱۹ ـ تهران ۱۳۹۵ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. کار ادبی خود را با نوشتن نقد در صفحه‌ای با عنوان «عیارسنجی کتاب» در روزنامهٔ آیندگان آغاز کرد و به تحلیل درونمایه و ساختار آثار داستانی کسانی چون: سیمین دانشور، جمشید امیرشاهی، گلی ترقی، جمال میرصادقی، ذکریا هاشمی و هوشنگ گلشیری پرداخت. افزون بر این، او در مجله‌های رستاخیز جوان و فردوسی نیز می‌نوشت. در ۱۳۵۸ش نخستین رمان پلیسی به معنای واقعی آن را با نام فیل در تاریکی نوشت. از آثارش: فیلمنامهٔ راه و بی‌راه (کارگردان سیامک شایقی، ۱۳۷۱ش)؛ رمان خیرالنساء (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ دفتر شعر گواهی عشق اگر بپذیرند (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ دفتر شعر پری‌خوانی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تصحیح سفرنامهٔ ناصرخسرو (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ در ورق صوفیان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ قصه‌های عرفانی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ سیبی و دو آینه (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ از ترجمه‌های او: کارنامهٔ اردشیر بابکان (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ مولودی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ بشنو آدمک (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ خواب گران (تهران، ۱۳۸۲ش).

منابع: صد سال داستان‌نویسی ایران/۲، ۸۲۵، ۸۲۷، ۱۲۰۸، ۱۲۱۱ ـ ۱۲۱۲، ۱۲۱۸، ۱۲۲۱، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۵۱۴؛ تقی‌زاده، صفدر، «روش‌شناسی نقد ادبیات داستانی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شمارهٔ ۵۴ و ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱ش، صص ۲۲ ـ ۳۳؛ احمدی، احمدرضا، «پرسه»، ماهنامهٔ هفت، سال اول، شمارهٔ ۲، خرداد ۱۳۸۲ش، ص ۷۶.

تبرستان www.tabarestan.info

هاله‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هانی‌بن‌هانی (نیمهٔ دوم سدهٔ یکم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوم قمری)، حاکم طبرستان. در ۱۰۶ق خالدبن‌عبدالله برادرش، اسد، را به حکمرانی خراسان گماشت. اسد در مسیر فتوحاتش در مرج فرود آمد. در آن زمان، هانی فرماندار سمرقند بود. وی هانی را برکنار کرد و حسن‌بن‌اَبی عَمَرَّطَه کِندِی را به جای او به فرمانداری آن‌جا گمارد. در ۱۱۰ق اشرس پیک‌ها به سوی مردم سمرقند و فرارود روانه داشت و آن‌ها را به اسلام فرا خواند. با این هدف که جزیه از آن‌ها برداشته شود و برای این کار ابوصیداء صالح‌بن‌طریف وابستهٔ بنی‌ضَبّه و ربیع‌بن‌عمران تمیمی را فرستاد. سپس اشرس، حسن‌بن‌عمرطه را از کار سرپرستی خراج برداشت و هانی را جانشین او گرداند. وی نیز در گرفتن خراج از مردم

سخت‌گیری کرد. در جریان درگیری اسپهبد ونداد‌هرمز با اعراب با این‌که اسپهبد قول فرمانبرداری از هادی عباسی (۱۶۹ ـ ۱۷۰ق) را داد به خلاف وعده‌اش عمل کرد. چندی پس از آن، هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) به خلافت رسید و سلیمان‌بن‌منصور را به فرمانروایی طبرستان فرستاد. اما پس از چند ماه هانی را به حکمرانی طبرستان برگزید. هانی با ونداد هرمز از راه دوستی درآمد. در روزگار فرمانروایی او مردم در آسایش بودند و طبرستان در آرامش بود. سکه‌هایی از او که در سال‌های ۱۳۵ تا ۱۳۸ و ۱۷۳ تا ۱۷۴ق زده شده است، به دست آمده است.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۲/۲، ۱۳۵؛ تاریخ رویان، ۶۸؛ تاریخ سلسله‌های محلّی ایران، ۴۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۷/۱ ـ ۶۸، ۷۵؛ حکام خلافت عربی در طبرستان، ۱۳۰؛ الکامل، ۱۳۱/۵، ۱۴۷ ـ ۱۴۸؛ ترجمه، ۲۹۶۵/۷، ۲۹۸۴ ـ ۲۹۸۵.

هَتکه‌پشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷۰ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هتکه‌رود که از شاخه‌های رودخانهٔ تالار است، از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هتکه‌پشت دبستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هَتکه‌لو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه/ کلاره از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هتکه‌لو حسینیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

هجیم آملی (سدهٔ ششم هجری)، شاعر. ابن‌اسفندیار نوشته است: «وی مردی زاهد و عامل و فاضل بود و تربت او بر در مشهد شمس آل محمد به محلهٔ عوامه کوی واقع است.» و قصیده‌ای از او به سه زبانِ فارسی و عربی و طبری نقل کرده که از سر مزاح به یکی از فضلای طبرستان فرستاده است. از همین قصیدهٔ هفتاد و هشت بیتی که قاضی هجیم آن را به پیروی از شعری از دقیقی توسی گفته، به خوبی آشکار است که او شاعری چیره‌دست بود و به هر سه زبان فارسی و تبری و عربی تسلط کامل داشت، اما واژه‌ها و اصطلاحات تبری او امروزه دیگر کهنه و قدیمی شده و حتی برای کسانی که زبان تبری را به خوبی می‌دانند چندان فهما نیست.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۶۶ ـ ۶۶۷؛ تاریخ تبرستان، ۱۱۳/۳ ـ ۱۱۶؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۱ ـ ۱۳۵؛ مجمع‌الفصحا، ۱/۳ ـ ۱۶۶۳.

هچیرود، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳۹۸ تن)، در بخش مرکزی شهرستان چالوس. این شهر در ۳۶° و ۴۱′ و ۳۶″ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ ۷ کیلومتری باختر شهرستان چالوس، ۱۸۱ کیلومتری باختر ساری و ۲۰۷ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۲۱ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. هچیرود از شمال به دریای مازندران، از جنوب باختری به نمک‌آبرود و از جنوب خاوری به نوشهر و چالوس و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد.

اقلیم هچیرود معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۱۰ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ هچیرود در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، مرکبات، گل و گیاهان زینتی و لبنیات را می‌توان برشمرد. هچیرود/ حچه‌رود/ هچی‌رود از ۱۳۹۰ش با پیوستن روستاهای اکبرآباد دلگشا، امام‌رود، چاخانی، دلگشا، دوجمان، سنگ‌وارث، عباس‌کلا، محمدحسین‌آباد، هچیرود و هرطه‌کلا شهر شد. هچیرود شهر توریستی است و مردم آن به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: اوضاع تاریخی ـ سیاسی ـ اقتصادی و جغرافیای شهرستان چالوس، ۱۳، ۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

هدایت طبرستانی، رضاقلی‌خان ← هدایت مازندرانی

هدایت مازندرانی، رضاقلی‌خان‌بن‌محمدهادی‌خان (تهران ۱۲۱۵ ـ همان‌جا، ۱۲۸۸ش)، شاعر و نویسنده. از نوادگان شیخ کمال خجندی بود. پس از درگذشت پدرش به مازندران کوچید و سپس به شیراز رفت و در خدمت محمدمهدی‌خان متخلص به شحنه به تحصیل پرداخت. از کودکی شعر می‌گفت و از همان جوانی به ملازمت جعفرقلی‌خان درآمد و پس از کشتن او در دربار آقامحمدخان جایگاه خزانه‌دار و ریش‌سفیدی داشته و فتح‌علی‌شاه او را به امیرالشعرایی نامبردار کرد. پس از مرگ فتح‌علی‌خان صبا، به ملک‌الشعرایی نامبردار شد و سپس به ندیمی فیروزمیرزا و فریدون‌میرزا رسید. به واسطهٔ حاجی میرزاآقاسی صدراعظم به دربار محمدشاه راه یافت و به تربیت عباس‌میرزا پرداخت و از آن‌جا لقب لَلِه‌باشی یافت. ناصرالدین‌شاه، او را با هیأتی سیاسی به سفارت خوارزم و دربار محمدامین‌خان والی خیوه، فرستاد. پس از بازگشت به ریاست مدرسهٔ دارالفنون گماشته شد. نثر او فنی و اشعار او تقلیدی از مضامین گویندگان کهن است. از آثارش: مثنویات سته؛ انوارالولایه؛ گلستان ارم، معروف به بکتاش‌نامه؛ بحرالحقائق؛ انیس‌العاشقین؛ خرم بهشت؛ هدایت‌نامه؛ منهج‌الهدایه؛ رسالهٔ مدارج‌البلاغه؛ مظاهرالانوار؛ مفتاح‌الکنوز؛ لطایف‌المعارف؛ فهرس‌التواریخ؛ ریاض‌العارفین در ذکر شعرای صوفیه به نام محمدشاه؛ ریاض‌المحبین؛ مجمع‌الاسرار در اصطلاح عرفا؛ دلیل‌الطالبین فی ذکر العارفین؛ مجمع‌الفصحا در احوال شعرای قدیم و معاصر؛ روضة‌الصفای ناصری که تکملهٔ روضة‌الصفای محمدبن‌خاوندشاه در سه جلد است؛ نژادنامه؛ اجمل التواریخ؛ شمس‌الحقائق منتخب دیوان شمس؛ فرهنگ انجمن‌آرای ناصری؛ جامع‌الاسرار؛ اصول‌الفصول فی حصول‌الاصول؛ سفارتخانهٔ خوارزم؛ دیوان قصاید و غزلیات که بیش از ۳۰۰۰۰ بیت است؛ چاپ دیوان منوچهری دامغانی.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از صبا تا نیما، ۲۶۱/۱ ـ ۲۶۴؛ اعیان‌الشیعه، ۱۵/۷؛ اکسیرالتواریخ، ۵۸۸ ـ ۵۹۴؛ انجمن‌های اولی، ۱۱۱ ـ ۱۱۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵ ـ ۷۷، ۶۶۷، ۶۷۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۷۰/۱ ـ ۶۷۱، ۵۳/۲ ـ ۱۴۴؛ تذکرهٔ پیمانه، ۳۷۳ ـ ۵۷۲؛ حدیقةالشعرا، ۲۰۶۰/۳ ـ ۲۰۷۲؛ دانشمندان آذربایجان، ۳۲۷؛ الذریعه، ۱۲۹۲/۹؛ ریحانةالادب، ۳۵۴/۶؛ سبک‌شناسی، ۳۶۷/۳ ـ ۳۷۰؛ شرح‌حال رجال ایران، ۳۹/۲ ـ ۴۳؛ طرائق‌الحقائق، ۱۳۲/۳؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۳۲۹/۳ ـ ۳۳۰، ۴۹۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۹۹/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ۱۸۲/۱۵؛ کتاب امروز، ۲۸ ـ ۲۹؛ الکرام‌البرره، ۵۷۳/۲ ـ ۵۷۵؛ گل‌هایی از گلستان شعر فارسی، ۳۰۰/۱ ـ ۳۰۱؛ المآثر و الآثار، ۱۸۹؛ مجمع‌الفصحا؛ مصطبهٔ خراب، ۲۱۴ ـ ۲۱۵؛ مکارم‌الآثار، ۵۴۰ ـ ۵۴۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۱۳/۳ ـ ۲۱۵؛ آینهٔ پژوهش، سال پنجم، شمارهٔ سوم، مهر ـ آبان ۱۳۷۳ش، ص ۹۰؛ سخن، سال اول، شمارهٔ ۹ و ۱۰، صص ۵۵۲ ـ ۵۵۶؛ یادگار، سال چهارم، شمارهٔ ۴، صص ۹ ـ ۱۴.

هدایتی، نادر (بابلسر ۱۳۵۹ش ـ)، قایقران. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۷۳ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه مسعود رنجبر آموزش دید. در ۱۳۷۷ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کایاک آب‌های آرام شد. از جمله افتخاراتش می‌توان به گرفتن نشان‌های طلا و نقرهٔ قهرمانی آسیایی

چین (۱۹۹۹م)، نقرهٔ قهرمانی آسیای اندونزی (۲۰۰۰م) و برنز قهرمانی آسیای ایران (۲۰۰۲م) می‌توان اشاره کرد. او تحصیلاتش را در رشتهٔ تربیت بدنی در دانشگاه مازندران پی‌گرفت.

منبع: گفت‌وگو با نادر هدایتی، زمستان ۱۳۹۷ش.

هدایتی، یاسر (بابلسر ۱۳۶۳ش ـ)، قایقران. در ۱۳۷۶ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه مسعود رنجبر آموزش دید. در ۱۳۷۹ عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۸۲ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کایاک آب‌های آرام شد. از جملهٔ افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقره در قهرمانی آسیا (مالزی، ۲۰۰۵م)، دو نقره و یک برنز قهرمانی آسیا (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۷م) و دو نقره و یک برنز قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۰۹م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با یاسر هدایتی، زمستان ۱۳۹۷ش.

هُدهُد/ شانه به سر/ شونه‌قُپّین، با نام علمی Upupa epops، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ سبزقباشکلان و خانوادهٔ هدهد است. درازای بدن آن تا ۲۸ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۶ سانتی‌متر است. تنها عضو خانوادهٔ هُدهُد در ایران است. سر و بدن قهوه‌ای مایل به صورتی رنگ، منقاری باریک، دراز و کمابیش خمیدهٔ رو به پایین و خاکستری رنگ و کاکلی زیبا با پرهای بلوطی رنگ و لکه‌های سیاه و سفید در انتها دارد که هنگام هیجان آن را برمی‌افرازد. زیستگاه آن زمین‌های بایر با درختان کهنسال پراکنده، پارک‌ها، بوته‌زارها، باغ‌ها، جنگل‌های تنک و حاشیهٔ درخت‌زارهای پیرامون شهرها و روستاها است و در دسته‌های جداگانه، جفت و گروهی دیده می‌شود. از حشرات بزرگ و به ویژه لارو تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش در حفره‌های درختان، میان کپه‌های سنگ، شکاف‌های ساختمان‌های قدیمی و خرابه‌ها است. جوجه‌آوری آن از آخرهای فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۵ تا ۱۶ روز و پرورش آن‌ها ۲۶ تا ۲۹ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۴۰؛ پرندگان ایران، ۲۱۵؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۱۷۹ ـ ۱۸۰.

هرات‌بر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، چای، کیوی و لبنیات است. هرات‌بر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/؟؟؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

هرات‌مِلک، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹۸ ـ ۲۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هراتی، سلمان/ سلمان قنبر هراتی (مزردشت ۱۳۳۸ ـ تنکابن ۱۳۶۵ش)، شاعر. دورهٔ دبستان را در روستای زادگاهش به پایان برد، سپس به تهران رفت و رشتهٔ هنر را تا مقطع کاردانی در دانشگاه تهران پی‌گرفت. در ۱۳۶۲ش به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در روستای واجارگاه لنگرود معلم شد. او در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی، دوبیتی پیوسته، نیمایی و آزاد اشعاری سروده است. سرانجام روزی که از روستایی در لنگرود برای تدریس می‌رفت در یک حادثهٔ رانندگی جان باخت. از آثارش: دفترهای شعر از آسمان سبز (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ از این ستاره تا آن ستاره، که سروده‌هایی برای کودکان است (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ دری به خانهٔ خورشید (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ شعرهای سلمان هراتی، که گزیده‌ای از اشعار او است (تهران، ۱۳۸۰ش). محمدرضا عبدالملکیان کتابی با نام گل چه

پایان قشنگی دارد را، که یادنامهٔ سلمان هراتی است، به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۸۳ش).

منابع: آشنای شالیزار، پژوهشی در زندگی و شعر سلمان هراتی؛ بزرگان تنکابن، ۱۱۱؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۷۱/۱؛ شاعران مازندران، ۷۳۱ ـ ۷۴۰؛ شعر امروز تنکابن، ۱۳ ـ ۳۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۵۶؛ گل چه پایان قشنگی دارد (یادنامهٔ سلمان هراتی)؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۳۴/۱۷؛ «اخبار کوتاه»، کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۲۲۲، سال بیست و دوم، فروردین‌ماه ۱۳۸۴ش، ص ۸۱.

هراز، رودخانه‌ای دایمی در شهرستان‌های نور و آمل. این رودخانه از پیوند دو ریزابهٔ هرازِ لار و هرازِ نور پدید می‌آید. هراز لار/ هراز اصلی: از دامنهٔ خاوری کوه پالون گردن در ۸۳ کیلومتری جنوب باختری آمل و ۷۰ کیلومتری جنوب باختری نور سرچشمه می‌گیرد. رود لار از منطقه‌ای به نام خرسنگ می‌گذرد و به منطقهٔ کمردشت می‌رسد. در این‌جا با آب چهل‌بره می‌پیوندد و در درهٔ شمالی کوه چاهک که دیوارهٔ سد لار بر دهانهٔ آن بسته شده با رودهای الرم و سیاه‌پلاس درمی‌آمیزد و پس از پیوستن با آب‌سفید به سوی منطقهٔ چال روان می‌شود. با پشت‌سر گذاشتن نیاک در روستای پلور با یک ریزآبه و رودخانهٔ لاسم در هم می‌آمیزد و کوه دماوند را دور زده و در روستای گزنگ به رودخانهٔ تلخ‌رود می‌پیوندد و از آن‌جا به سوی شنگلده و وانه روان می‌شود. در روستای پایین کهرود رودهای آب‌رزان و آب مشک عنبر به آن می‌ریزند و سپس با رودخانهٔ نمارستاق همراه شده و در ۵ کیلومتری شمال خاوری روستای علی‌آباد به رودخانهٔ هراز نور پیوسته و به سوی خاور روان می‌شود.

هراز نور: از دامنهٔ خاوری کوه شمزار در دهستان اوزرودعلیا، در ۶۳ کیلومتری جنوب باختری شهر نور سرچشمه گرفته و رو به خاور جریان می‌یابد. در روستای نسن با ریزابه‌ای که از دامنهٔ شمالی کوه خرسرک سرازیر شده می‌پیوندد و پس از گذشتن از روستای پِل به دهستان اوزرودسفلی درمی‌آید و با رودهای کلاک‌دره و اوزرود درمی‌آمیزد و پس از سیراب کردن روستاهای میناک، نیکنام‌ده، اوز و یوش به دهستان کهرود می‌رسد. پس از آمیختن با خوش‌رود به دهستان یال‌رود و سپس به سوی دهستان میان‌رودعلیا روان می‌شود. در آن‌جا روستاهایی چون باره، زردکمر، دویلات، ولاشید و رزن را سیراب می‌کند. با پیوستن نوج‌رود به آن از شهرستان نور بیرون می‌رود و از درهٔ شمالی کوه آخری به دهستان دلارستاق از شهرستان آمل درمی‌آید و با پیمایش مسیری به درازای ۷۲ کیلومتر رو به خاور در ۵ کیلومتری شمال خاوری روستای علی‌آباد با رودخانهٔ هراز لار برخورد می‌کند. پس از طی ۶ کیلومتر در دهستان بالاخیابان‌لیتکوه شهرستان آمل جاری شده به رودهای چلورود و منگول‌دره می‌پیوندد و روستاهای شاه‌زید و رزکه و محمدآباد را سیراب می‌کند و به دشت ساحلی می‌رسد و با پخش شدن در دشت مزبور دلتایی به پهناوری ۱۰۰۰ کیلومتر مربع می‌سازد و به شاخه‌های بسیاری چون موسی‌نهر، تاج‌رود، شهرود، کیسه‌رود، بانورود و رودخانهٔ کاری منشعب می‌شود. شاخهٔ اصلی پس از پشت‌سر گذاشتن شهر آمل به سوی شمال خاوری روان شده، روستاهای دهستان‌های هرازپی و دابو را سیراب می‌کند و در روستای ساحلی سرخرود به دریای مازندران می‌ریزد. درازای رودخانهٔ هراز ۱۸۵ کیلومتر و شیب میانگین بستر آن ۱/۹ درصد است. میانگین آبدهی سالانه ۱۱۵۰ میلیون مترمکعب (اندازه‌گیری شده در ایستگاه کرسنگ) و بلندی سرچشمهٔ آن ۳۴۵۰ متر و مسیر کلی رود نخست خاوری و سپس شمالی است.

منابع: علل و پیامدهای پیشروی دریای خزر بر ساحل ایران، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۲۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۵/۲.

هراز، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۱۵۴۸۱ هکتار در ۳۵ کیلومتری جنوب شهرستان آمل. دسترسی آن از راه جادهٔ آمل به تهران است. این منطقه کاملاً کوهستانی است و دارای دره‌های عمیق و صخره‌های عظیمی است که سبب شهرت آن گردیده است. معروف‌ترین رودخانهٔ منطقه، رود هراز، از بلندی‌های البرز مرکزی در ناحیهٔ دماوند سرچشمه می‌گیرد و با پیمودن مسیری در یک درهٔ تنگ و ژرف سرانجام به دریای مازندران می‌ریزد. آب و هوای منطقه سرد و کوهستانی با بارش فراوان زمستانه و بهاره است. بلندی آن از ۱۵۰۰ تا کمابیش ۴۰۰۰ متر تغییر می‌کند. از جانوران آن به پستاندارانی مانند بز وحشی، خرس قهوه‌ای، پلنگ، پایکا، انواع جوندگان کوچک، انواع خفاش، قاقم، تَشی و روباه

www.tabarestan.info تبرستان

و پرندگانی همانند همـا، عقاب طلایی، گنجشک برفی، کمرکولی، انواع سهره، انواع دم سرخ، صعوهٔ کوهی و بادخورک می‌توان اشاره کرد. خزندگانی همانند مارها مانند گرزه مـار، افعی البرزی، افعی قفقازی و انـواع گوند مار و همچنین مارمولک‌ها ماننـد گونه‌های خانواده‌های Lacertidae و Agamidae نیـز در آن یافت می‌شـود پوشـش گیاهی منطقه در کنارهٔ رودخانه‌ها درختان بید و بوته‌های تمشک و در نواحی صخره‌ای درختان تنومند ارس، کلاه میرحسـن، اسپرس کوهی، انواع گون و انواع آلاله‌ها و شقایق‌ها را دربر می‌گیرد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۱۸.

هـردِرود، ده، از دهسـتان چلاو در بخـش امامزاده عبدالله از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سـه کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر آمل و در بلندای ۷۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روسـتا می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هردِرود و امامزاده‌قاسم، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرسـتان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هردوآب‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۳ تن)، از دهسـتان لنگارود غربـی در بخش مرکـزی از شهرسـتان عباس‌آباد. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عـرض شـمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۵ طـول شـرقی به فاصلهٔ شـش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از شمال خاور و خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. هردوآب‌رود مسجد، خانهٔ بهداشت و حسینیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۸۱؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۳۴۱/۲۷ ـ ۳۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

هردورود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۳ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخـش مرکـزی از شهرسـتان نور. ایـن روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ″ ۰۳ طـول شـرقی به فاصلهٔ هشـت و نیـم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ حاجی‌مـاه‌رود از باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. هردورود دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۸۱؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۳۴۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَـردورود/ هَـردِرود، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۸۳۶ تن)، از دهسـتان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرسـتان قائم‌شـهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عـرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ سـه و نیم کیلومتری شـمال مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هرمزآباد، دژی در شهریار کوه* و بخشی از منطقهٔ هزارگری*/ هزاری جریب تاریخی. بنای این دژ را به اسپهبد وندا هرمزد (حک ۱۵۰ ـ ۲۰۱ق) پسر سوخرای قارنوندی نسبت می‌دهند. او این دژ را به نام خود بنا کرد و در آن کاخی بزرگ و باغ و گرمابه و ساختمان‌های بسیاری پدید آورد. هرمزآباد پایگاه وندا هرمزد در جنگ با سالم فرغانی/ شیطان فرغانی در ۱۶۸ق/ ۷۸۴م به طبرستان بود. پس از کشته شدن اسپهبد شاپور باوند (۲۱۰ق) مأمون خلیفهٔ عباسی با شکوانیهٔ قارن پسر شهریار باوند مبنی بر روگردانی مازیار (حک ۲۰۸ ـ ۲۲۵ق) از او، مازیار را به دارالخلافه فرا خواند. امّا مازیار به بهانهٔ جنگ و سرکوب شورشیان دیلمی از رفتن خودداری کرد. مأمون بزیست فیروزان/ یحیی‌بن‌منصور را به طبرستان فرستاد. به فرمان مازیار هر که را که در طبرستان زوبین‌انداز بود به هرمزآباد فرا خواندند. سپس یحیی‌بن‌روزبهان و ابراهیم‌بن‌ابله را تا ری به پیشواز نمایندگان خلیفه فرستاد و دستور داد که مهمانان را از راه سوادکوه و کالبذ وجه و کندی آب به هرمزآباد وارد کنند. نمایندگان خلیفه از انبوه بسیار مردان که در دسته‌های مختلف در جنب و جوش بودند، برآشفتند و در شگفت ماندند. مازیار پس از مدتی نمایندگان خلیفه را راهی دارالخلافه کرد و رفتن خود نزد خلیفه را به زمان دیگری موکول نمود. مازیار یکی از برادرانش به نام کُهیار را که همیشه از او بیم داشت به هرمز آباد آورده و همراه خویش کرد. در ۲۲۴ق سرخاستان یکی از سالاران مازیار همهٔ باشندگان آمل و ساری را دستگیر و در کوهستان هرمزآباد که میانهٔ راه آمل و ساری بود، زندانی کرد. شمار این باشندگان را بیست هزار تن نوشتند. مازیار پس از آن همیشه در گشت و گردش و شکارگاه‌ها و یا در کاخ خود در هرمزآباد با شماری از محافظین شخصی به سر می‌برد. مازیار به دستیاری کهیار در ۲۲۴ق دستگیر و به سامرا فرستاده شد. هرمزآباد را پس از دستگیری مازیار سوزاندند و زنان و بستگان و خویشاوندانش را به ساری بردند. مجتبی مینوی هرمزآباد را در دو سه فرسخی طالقانیه/ کانیه و به فاصلهٔ یک فرسخی لبوره در کوهستان و هشت فرسخ از آمل و هشت فرسخ از ساری می‌نویسد.

برخی منابع ورمزآباد* دهستان فریم بخش دودانگهٔ شهرستان ساری را جایگاه کنونی آن می‌دانند.

منابع: بابک خرم دین و سرخ علم‌ها، ۴۴، ۱۰۵؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۸/۴ـ۱۷۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۳۱/۲، ۶۹، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۴۸، ۱۶۴؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ۸۲؛ تاریخ رویان، ۶۵؛ تاریخ طبرستان، ۱/ ۱۸۴، ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ۱۳/ ۵۸۹۶، ۵۹۱۰ـ۵۹۱۱؛ تاریخ کامل، ترجمه، ۴۰۳۰/۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۹/۱، ۷۰، ۷۸، ۸۴؛ تاریخ مردم ایران، ۳۴۵/۲؛ دو قرن سکوت، ۲۱۹؛ علویان طبرستان، ۱۹؛ مازیار، ۳۰، ۱۹، ۴۱، ۶۱.

تبرستان
www.tabarestan.info

هرمزآباد← ورمزآباد

هره‌پاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۸ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هره‌پاک خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۲/۲۷ـ۳۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هریجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۸ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ایلکا/ هریجان از این

روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. هریجان دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امازاده محمود و ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هری‌کنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱۱ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هری‌کنده دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۷/۲۸ـ ۵۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هزار/ دوهزار، سه/ سی‌هزار/ سه‌هراز، مناطق تاریخی. حاکم‌نشین ییلاقی و از دهستان‌های نام‌دار و تاریخی تنکابن. گویا ناحیهٔ شیر که مولف حدودالعالم از آن به آبادانی و مردمان لشکری و زنان برزیگر یاد می‌کند بخش‌هایی از دوهزار و سه هزار کنونی باشد که از اوایل سدهٔ ششم هجری بر سر زبان‌ها افتاد. دو هزار و سه هزار همراه با سایر دیالمه شیر؛ پس از مرز گشتن رود چالوس از زمان ساسانیان و سپس اعراب؛ شاهد نام‌بردارترین حوادث در حوزهٔ ساسانیان و خلفای اسلامی بود. این مناطق خاستگاه قوم آمارد، پیش‌دژ وتحت نفوذ اسماعیلیان الموت و سکونت‌گاه دیلمیان بوده است در منابع تاریخ محلی تاریخ طبرستان، تاریخ رویان و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از سرزمین کوهستانی شیر و حوادث تاریخی آن یاد شده است. دربارهٔ علت نام‌گذاری آن آمده که در این منطقه رودهای شلف‌رود، گرمارود و مران‌رود وجود داشته ونامبردار به دوهزار و بعدها به سه‌هزار شده‌اند. همچنین هزار را دلیل کثرت رودها و انبوه درختان آورده‌اند. مردمان دو هزار و سه هزار هم‌زمان با بزرگان کلار و دیالم در ۲۵ رمضان ۲۵۰ق با حسن‌بن‌زید بیعت کردند. پس از برپایی دولت علویان در طبرستان این قسمت نیز به قلمرو حکومت علویان افزوده شد. در حملهٔ یعقوب لیث صفار به رویان و تنکابن در ۲۶۰ ق، حسن‌بن‌زید علوی از کلاردشت به تنکابن آمد و به طایفهٔ دیلمی شیرج پناه آورد. کوکیان دیلمی، فرماندهٔ طایفهٔ شیرج در حمایت از زید علوی با حملهٔ ناگهانی به یعقوب لیث، اموال و کاروان او را غارت کردند. شیرج، گلیج و داج از طوایف معروف دوهزار و سه هزار هستند که همواره در وقایع آن منطقه نقش به‌سزایی دارند. در کشتار رافع‌بن‌هرثمه در کجور و تنکابن در ۲۷۷ق محمدبن‌زید از مردم دیلم و طوایف منطقهٔ دو هزار و سه هزار استمداد جست. گروه زیادی از جمله جستان‌بن‌هسودان دیلمی دعوتش را اجابت کردند. جدِ سیدرکابزن کیا، سیدامیرکیای ملاطی پس از خروج، بخشی از دیلمستان را که شیرودِ دو هزار از آن جمله بود، به تصرف خویش درآورد. در ۷۶۹ق سیدرکابزن کیا، از فرزندان کیا ابوالحسن مشهور به المؤیدبالله، بر تنکابن و قسمتی از دیلمستان مانند شیرود و هزار حکمرانی می‌کرده است و بسیاری از اهالی، مانند او شیعهٔ زیدی بوده‌اند. سیدظهیرالدین مرعشی کلاشم/ کلشیم دو هزار را مرکز و تختگاه ییلاقی یحیی کیای تنکابنی می‌نویسد. این مرکز در عصرقاجاریه، اشتاج بالا، زادگاه محمدولی‌خان خلعت‌بری/ سپهسالار اعظم بوده است. قلعه‌های قدیمی اکر، کوتی، کلیشم، مرتع گردکوهه و سی هزار در منطقهٔ دوهزار هستند. قلعهٔ سی هزار در ۹۱۶ق به دست خان احمدخان لاهیجانی تعمیر شد. در آغاز مشروطه، آبادی‌های سه هزار و کلیهٔ قطعات ییلاقی و قشلاقی دوهزار جزء مستملکات خاندان علی‌قلی‌خان امیراسعد فرزند محمدولی‌خان سپهسالار تنکابنی قرار گرفت. با صدور فرمان مشروطیّت، شایعهٔ دستگیری امیر اسعد و قوانین محال ثلاثه بر سر زبان‌های رعایای منطقه افتاد. در نواحی کوهستانی دوهزار و سه هزار، رعایای تحت

www.tabarestan.info تبرستان

ستم، پس از دستگیری و به چوب بستن مباشرین سپهدار و پسرانش، اراضی غصب شده را که زمانی طولانی در دست خاندان خلعت‌بری بود، میان کشاورزان تقسیم و طراحی ترور امیر اسعد توسط خانیان سه هزار به سرگردگی پهلوان فرامرز، صمدخان و سیدصادق مجتهد کشیده شد. جنگل‌های دوهزار و سه هزار در جنبش جنگل و اشغال روس‌ها همواره مامن مبارزان بوده است. راه‌های قدیمی دو هزار عبارتند از: قلعه گردن، ولم رود، امام زمین، لناک، درازلات، خرماکله، توبن تله، جوراشتاج، میان‌کوه، پلت‌داربن، میان‌کوه پایین، نوشا، اِکِنه، میج و قزوین. شاخهٔ دیگر عبارتند از: کلیشم، هلوکله، نرس، اسل محله، دریاسر، خان‌بن، گردنه سیالان، خشکه چال، گازرخان، الموت و قزوین. از ۱۳۲۰ش بخش‌های دوهزار و سه هزار تابع شهرستان شهسوار/ تنکابن شده و امروزه دهستان‌های دوهزار و سه هزار از توابع بخش خرم‌آباد شهرستان تنکابن می‌باشند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۸/۳ـ۷۸؛ بوم‌شناخت البرز غربی، ۱۵۵، ۷۳ـ۷۴؛ تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ۴۱۰ـ۴۱۱؛ تاریخ تبرستان، ۲۰/۲؛ تاریخ تنکابن، ۱۳۲، ۱۳۷ـ۱۴۱، ۳۱۶، ۳۸۰؛ تاریخ رویان، ۱۰۵؛ تاریخ طبرستان، ۹۵، ۲۲۹، ۲۴۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۴۳؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۵۳۷؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۷۹، ۱۷۶؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های دهگانه، ۱۶ـ۱۷؛ جنبش زیدیهٔ ایران، ۱۳۸؛ حدودالعالم، ۱۴۸؛ سادات متقدمهٔ گیلان، ۶۳۳؛ سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۲ـ۱۳، ۷۲ـ۷۸؛ لنگای کهن، ۴۲ـ۴۳، ۵۵، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۴۵، ۱۶۶؛ مرآةالبلدان، ۸۱۲/۱.

هزارپلهٔ ایل‌میلی، پارک جنگلی در ۵ کیلومتری باختر رامسر بر بلندای قلهٔ ایل میلی. این پارک بر فراز کوه تا بلندی ۹۰۰ متر بالا می‌رود و دسترسی آن به وسیلهٔ تله‌کابین است و از بالای دو شهر رامسر و چابکسر منظرهٔ زیبای جنگل و دریا را با هم دارد. درختان این پارک از گونهٔ درختان پهن برگ هستند. از امکانات پارک هزارپله به شهر بازی، پیست کارتینگ، زیپ لاین، کلبه‌های جنگلی و سرویس بهداشتی تله‌کابین می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.telecabinramsar.com; WWW.rccexpo.com.

هزارجریب، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۶۱۹۵ هکتار در جنوب شرقی شهرستان بهشهر. دسترسی آن از راه جادهٔ بهشهر ـ گلوگاه و منطقهٔ هزارجریب است. منطقهٔ کوهستانی جنگلی با تراکم نیمه انبوه و اراضی مرتعی در بالادست است. اقلیم معتدل نیمه مرطوب دارد. دامنهٔ بلندای آن ۱۷۰۰ تا ۳۱۴۰ متر از سطح دریا است. رودخانهٔ زارم‌رود مرز شمالی منطقه را تشکیل می‌دهد. از جانوران آن پستاندارانی همانند خرس قهوه‌ای، مِرال، پازن، شُوکا، پلنگ، گرگ، شغال، تَشی، گربهٔ جنگلی، گربهٔ وحشی، پایکا، قاقم، سمور جنگلی و خفاش و پرندگانی مانند عقاب طلایی، سارگپه، طرلان، شاهین، دلیجه، جغد گوش دراز، شاه بوف، دم سرخ کوهی، گنجشک برفی، انواع سهره و دارکوب را می‌توان نام برد. همچنین در رودخانه‌های منطقه گونه‌هایی از آبزیان از جمله ماهی قزل‌آلای خال قرمز زیست می‌نماید. پوشش گیاهی منطقه از توسکا، راش، اَفرا، مَمرز، مَلج، کرکف، خرمندی، شیردار، اَنجیلی، آزاد و بسیاری از گونه‌های درختچه‌ای، بوته‌ای و علفی مانند تمشک، سیاه تلو، ارس کوهی و سرو رونده و کلاه میرحسن تشکیل شده است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۳۲.

هزارجریبی، علی‌قلی‌خان نامبردار به مسعودالملک فرزند نجف‌قلی سرتیپ (سرخ‌گریه از توابع هزارجریب ۱۲۴۶ ـ تهران ۱۳۲۰ش)، سیاستگر. پدرش از مالکان شرق مازندران بود که ریاست فوج هزارجریب (چهاردانگه) را در دست داشت. علی‌قلی‌خان تحصیلات قدیم را در تهران فراگرفت و به خدمت نظام درآمد. او پیش از مشروطه با سمت پیشکار به همراه محمدولی‌خان تنکابنی* به آذربایجان رفت. با گسیل شدن تنکابنی به سمت گیلان، به استرآباد رفت و با مشروطه‌طلبان هم‌سو شد. در دورهٔ استبداد صغیر، در تحصن مشروطه‌خواهان استرآباد در مسجد جامع، با دویست تن از چریکان سدن‌رستاق به جمع آنان پیوست. در ۱۳۲۹ق که ارشدالدوله به هواخواهی محمدعلی‌شاه مخلوع با سپاهی از ترکمان‌ها به سوی تهران در حرکت بود، گروهی از مردم با وضعیت رقت‌انگیزی به وی پناهنده شدند. او نیز در مقام جلوگیری از متجاوزان برآمد ولی تاب مقاومت نداشت خود را به اردوی ملی در ورامین رساند و به همراه

مجاهدان ارشدالدوله را شکست داده به قتل رساندند. هنگامی که میان امیرمؤید و سردار جلیل درگیری پیش آمد، او به جانبداری از سردار جلیل برخاست و با نیروی خود وارد ساری شد. در ۱۳۳۷ق که ظهیرالملک، حکمران مازندران، به خلع سلاح خوانین مشغول بود به مشهد رفت و چندی در آن‌جا اقامت داشت. هنگام روی کار آمدن رضاخان از وی پشتیبانی کرد و کوشید در جریان اختلاف امیرمؤید با رضاخان میانجیگری کند. هزارجریبی از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۶ش (دورهٔ هفتم تا دهم) به نمایندگی از مردم گرگان در مجلس شورای ملی حضور داشت. وی در نویسندگی و شاعری دستی داشت. مقالاتی از او دربارهٔ تاریخ مازندران در روزنامهٔ شفق سرخ به چاپ می‌رسید. نیز دو کتاب به نام‌های ارشادالمحصلین (۱۳۳۷ق) و داستان میش و بره (۱۳۰۷ش) از تألیفات او است.

منابع: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۷ ـ ۱۴۲۲/۶ ـ ۱۴۲۳؛ دانشوران ساری، ۱۹۰؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۰۳؛ روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۰۷/۲؛ سردار رفیع یانسری، ۳۸ ـ ۴۷؛ سردار سوادکوهی، در صفحات فراوان؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، ۵۴۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۰۹۰/۴؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۴۰/۴.

هزار خار زولی، با نام علمی Cousinia eryngioides Boiss، گیاه علفی دوساله یا چند ساله با ساقه‌های فراوان، از جنس هزارخار و تیرهٔ گل آفتاب‌گردان است. به بلندی ۴۰ ـ ۸۰ سانتی‌متر در ارتفاعات نیمه‌کوهستانی (رینه، پلور) دیده می‌شود. گل‌هایی به رنگ زرد متمایل به ارغوانی دارد که در اردیبهشت- خرداد می‌شکفد. از دیگر گونه‌های آن هزار خار ساحلی، هزار خار کجوری، هزار خار کوهی، هزار خار هرازی، هزارخار چهاردانگه و هزار خار کندوانی/ هزارخار فردار را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*

هزارخال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از کنار روستا می‌گذرد. کوه گل‌خاره در جنوب باختری و امج‌کوه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. هزارخال مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده طاهر و مطهر، سیدعلی کیا سلطان و جعفربن‌موسی دارد. بناهای امامزاده سیدعلی‌کیا سلطان از سدهٔ ۹ و ۱۰ هجری با شمارهٔ ۱۴۱۵ در ۱۳۵۶ش، امامزاده طاهر و مطهر از سدهٔ ۹ هجری با شمارهٔ ثبت ۱۶۷۲ در ۱۳۶۴ش، امامزاده جعفربن‌موسی از سدهٔ ۹ هجری و دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۱۱۳۴۶ در ۱۳۸۳ش و گرمابهٔ هزارخال که در اوایل قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۶/۳ ـ ۱۹۹؛ بناهای آرامگاهی، ۲۸۵ ـ ۲۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۳/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هزارسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سما از خاور و جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه نفرلت در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. هزارسم مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۳/۲۷ ـ ۳۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

هشتری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هِشتِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۵۲۹ تن، پایین ۸۷۰ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های زن و مرد و کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هشتل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد در پایین هشتل و امامزاده قاسم در بالاهشتل دارد. بقعهٔ امامزاده قاسم و مجموعهٔ پنج برج آرامگاهی که در سده‌های ۸ و ۹ هجری ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۵۱ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استاباد، ۱۴۶/۱/۴ ـ ۱۴۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هفتاد سخن، کتابی ادبی ـ پژوهشی به نثر فارسی نوشتهٔ پرویز ناتل خانلری. این کتاب که مجموعهٔ مقالات منتشر شدهٔ مؤلف در مجلهٔ سخن را در بر می‌گیرد، زیر عنوان هفتاد سخن در چهار مجلد تنظیم شده است. مؤلف در مقدمهٔ جلد اول نوشته است: «دوستان از من خواستند که آن‌چه را در طی مقالات متعدد و سال‌های دراز نوشته بودم یک جا گردآوری کنم و در دسترس علاقه‌مندان بگذارم، اینک مجموعهٔ این مقالات که کارنامهٔ عمر من است و بر حسب موضوع مرتب شده در مجلدات متعدد و ذیل عنوان هفتاد سخن در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد. آن‌چه اکنون در دست شما است کتاب نیست، زیرا که معمولاً کتاب آن است که در موضوع واحدی باشد و مطالب آن با هم ارتباط داشته باشد. مطالب پراکنده و بی‌ارتباط را کتاب نمی‌توان خواند، اما مطالبی که در این مجموعه نوشته شده است اگر ارتباطی با هم داشته باشد این است که در یک مجموعهٔ بزرگ‌تر گنجیده است که سخن نام دارد.» عنوان‌های فرعی چهار مجلد هفتاد سخن به ترتیب عبارتند از: جلد اول: شعر و هنر، جلد دوم: فرهنگ و اجتماع، جلد سوم: از گوشه و کنار ادبیات فارسی و جلد چهارم شیوه‌های نو در ادبیات جهان. گردآوری مجموعهٔ مقالات مؤلف در این کتاب، افزون بر این که رجوع به آن نوشته‌ها را آسان خواهد کرد، در نشان دادن سیر جریانات و اندیشه‌های ادبی ـ هنری گذشتهٔ ایران بسیار سودمند خواهد بود. نثر شیوا و زیبای این مجموعهٔ مقالات می‌تواند برای اهل قلم و جوانان نمونهٔ درست و روان‌نویسی به شمار آید. هفتاد سخن به چاپ رسیده است (جلد یکم و دوم، تهران، ۱۳۶۷ش، جلد سوم، تهران، ۱۳۶۹ش، جلد چهارم، تهران، ۱۳۷۰ش).

منابع: هفتاد سخن؛ آینهٔ پژوهش، سال دوم، شمارهٔ ۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۰ش، صص ۹۴ ـ ۹۵.

هفت برگ/ مازریون، با نام علمی Daphne mezereum L، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ برگ بویی و جنس برگ بویی به بلندی ۰/۵ تا ۱/۵ متر است. در بلندی‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. برگ‌های آن بیش‌تر در بالای شاخه جای گرفته‌اند و به بلندی ۰/۳ تا ۷/۵ و پهنای ۰/۶ تا ۲ سانتی‌متر می‌باشند. گل‌ها از آغاز تا آخرهای بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ قرمز رنگ آن در نیمه‌های تابستان می‌رسد. پوست ریشه و پوست ساقهٔ آن ارزش دارویی دارد، ولی سمی بودن آن سبب گردیده از ردیف گیاهان دارویی در طب سنتی کنار گذاشته شود. درختچه‌ای کوچک همانند آن، بدون

www.tabarestan.info تبرستان

نام فارسی یا محلی، با نام علمی Daphne pantical، در بلندای کمابیش ۲۴۰۰ متر از سطح دریا، در ناحیهٔ سنگده در جنوب ساری (شرق پل سفید) می‌روید که به بلندی ۴۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هفت بند بخارایی/ پیچ بخارایی/ پیچ برفی، با نام علمی Polygonum baldschuanicum Regel، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ پیچان، از تیرهٔ علف هفت بند و جنس علف هفت بند با ساقه‌هایی به بلندی چندین متر و پیچیده است که در قاعده چوبی شده‌اند. برگ‌های به بلندی تا ۵ سانتی‌متر و دمبرگی بلند به درازای تا ۴ سانتی‌متر دارد. گل‌های سفید رنگ آن فراهم در گل‌آذین است. میوهٔ آن سه وجهی، سیاه و درخشان است. بومی افغانستان، پاکستان، پامیرو آلای و مناطقی از ایران است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین می‌کارند و گاهی به شکل پرچین پرورش می‌دهند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هفت‌بند پیچکی/ علف هفت بند/ بندواش: با نام علمی Polygonum convolvulus L، گیاه علفی یک‌ساله، از جنس علف هفت بند/ بندواش و تیرهٔ علف هفت بند است. در نقاط مختلف می‌روید. گیاهی خزنده و پیچان، ساقه در پایه منشعب، به بلندی ۲۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و خوابیده بر زمین است. برگ‌هایی قلبی‌شکل دارد. گل‌هایش سفیدرنگ است و در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هفت‌بند شرقی/ چهل گیسو/ گیسو عروس/ گیسو عروسان/ هفت بند زینتی، با نام علمی Polygonum ouirntale L.، گیاه علفی یک‌ساله، از جنس علف هفت بند/بندواش و تیرهٔ علف هفت بند است. محل رویش آن پراکنده است. ایستاده و کرک پوش، با ساقه‌ای به بلندی ۱۰۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر و ضخیم می‌باشد. برگ‌هایش قلبی شکل، نوک تیز و بزرگ است و گل‌هایی صورتی دارد که در خرداد ماه شکوفا می‌شوند.

از جنس علف هفت‌بند از گونه‌های دیگری چون علف هفت‌بند بیشه‌زاری، هفت‌بند نرم و هفت‌بند هلویی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هفت‌بند گزنه آبی/ کَرگزنه، با نام علمی Polygonum hydropiper L.، گیاه علفی یک‌ساله، از جنس علف هفت بند/ بندواش و تیرهٔ علف هفت بند است. کمابیش در سرتاسر نوار ساحلی شمال ایران می‌روید. گیاهی اغلب به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و دارای طعم گس و تند و ساقهٔ ایستاده یا افتاده، با شاخه‌های فرعی می‌باشد. برگ‌هایش دراز ـ پهن و نیزه‌ای است. گل‌هایی سبز متمایل به قرمز دارد که در اردیبهشت ـ مرداد شکوفا می‌شوند. گیاه کامل دارای کاربردهای دارویی همچون مقوی، قابض، مسکن، تصفیه‌کنندهٔ خون و درمان‌کنندهٔ واریس، بواسیر و اختلالات رحمی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

هفت‌تن، امامزاده‌ای در بخش مرکزی شهر بابل. بنا آجری مستطیلی شکل که در چهار گوشهٔ آن چهار ایوان دو طرف باز با بام چوبی و سفالی چهارکله شیب در زمینی به پهناوری کمابیش ۵۰۰۰ و زیربنای ۷۰ مترمربع در میان گورستان از دورهٔ قاجار بود. در میان بنای اصلی، هفت گور کنار یکدیگر با بلندای یک متر و درازای کمابیش ۷ متر است. این بنا در ۱۳۳۵ش به دست مهدی فضل‌اللهزاده بازسازی شد. در ۱۳۹۲ش با اجرای طرح جامع امامزاده هفت‌تن، بنای قدیمی تخریب و در ۱۳۹۴ش ساختمان جدیدی بر آن ساخته‌اند. این اثر در ۲۶ اسفند ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۱۹۸۴ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۱/۱/۴؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۲۴/۳ ـ ۱۲۶؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۱۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۵۷؛

WWW.emamzadegan.ir.

هفت‌تن، امامزاده‌ای در روستای هفت‌تن در بخش لاریجان از

شهرستان آمل. بنایی هشت ضلعی کلاه‌درویشی که در میان ضلع‌ها طاق‌نماهایی با طاق جناغی نهاده است. قطر دیوار بنا ۱۵۴ سانتی‌متر و سقف بنا از داخل گنبدی می‌باشد. در سال‌های اخیر گنبد آن را با حلب پوشانده‌اند. مصالح اصلی از آجر، ملاط ساروج و لاشهٔ سنگ در پی بنا است. در ورودی اصلی آن به بلندای ۱۹۸ و پهنای هر لنگه ۶۱ سانتی‌متر روی پاشنه‌های گردان جای دارد. بر لنگهٔ سمت راست عبارت: «صاحب الخیرات هذه البـاب و العمارت ملک سلطان حسین و اخوه ملک بهمن‌ابن‌کیومرث مع ولده سیمین خونرا به بنت ملک بهمن فی شهر ذوالحجه سنهٔ سبعین و تسمعایه.» آمده است. این درب به کفش‌کنی باز می‌شود که در امتداد شمال و جنوب است. صندوقی کنده‌کاری شده به آیات ۱ تا ۱۵ سورهٔ یاسین و عبارت‌های «صاحب الخیرات هذه القبر خواجه کمال‌الدین مونی مع ولدها خصوصاً بابو حسین و زرینکمر و مراد مونی المعروف بصالحانی عمل بابوشاه‌ابن‌جلال‌الدین نجّار دماوندی و استاد ضحاک در تاریخ محرم‌الحرام سنه تسع سبعین [و] تسعمایه» و «عمل استاد ضحاک‌ابن‌استاد حسین نجّار ساروی» به درازای ۵۷۷ و پهنای ۱۹۳ و بلندای ۱۵۰ سانتی‌متر و در میان بنا نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۵۵/۳ ـ ۴۵۸؛ بناهای آرامگاهی، ۳۵۶؛ محلات لاریجان آمل، ۴۷۶ ـ ۴۸۰؛

WWW.haraznews.com.

هفت‌تنان/ هفت‌تن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه، گردو و لبنیات است. هفت‌تنان دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده هفت‌تن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هفت سفرنامهٔ شمال، کتابی به فارسی دربارهٔ گزارش سفر به گیلان و مازندران، پژوهش و گردآوری سیدمهدی سیدقطبی. این مجموعه دربردارندهٔ سفرنامه‌هایی از احمد ملکی، سیدحسین فاطمی، ابوالحسن عمیدی نوری و محسن شاملو است. احمد ملکی، مدیر روزنامه‌ای به نام ستاره در تهران بود که دو گزارش از او در کتاب درج شده است. گزارش نخست، یادداشت‌های سفر هشت روزهٔ او از ۲۸ اسفند ۱۳۲۰ تا ششم فروردین ۱۳۲۱ش و سفرنامهٔ دوم آن، به ۲۸ اسفند ۱۳۲۱ تا چهاردهم فروردین ۱۳۲۲ش مربوط می‌شود. او در یادداشت‌های خود به وضعیت مردم در روزگار پهلوی اول نظر داشته است و کوشیده گزارشی از شرایط عمرانی، امنیتی، بهداشتی و معیشتی ساکنان شمال به دست دهد. در کتاب، دو گزارش سفر از سیدحسین فاطمی مربوط به نوروز ۱۳۲۲ش و نوروز ۱۳۲۳ش درج شده است. او در این دو گزارش به شیوهٔ زندگی و اوضاع عمومی شهرهای مازندران و نقد پادشاهی پهلوی اول و کارگزاران او توجه دارد. در بخش سوم کتاب، دو گزارش از ابوالحسن عمیدی نوری مربوط به نوروز سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ش درج شده است. عمیدی نوری در یادداشت‌های خود به وضعیت زندگی مردم شهر و روستا، راه‌ها و مسافرانش در مسیر گیلان نظر دارد. در بخش چهارم، یک گزارش سفر از محسن شاملو، سردبیر روزنامهٔ ستاره، در نوروز ۱۳۲۵ش درج شده است. او تجربه‌های سفر خود را از شهرهای گیلان و مازندران به دست می‌دهد و با دقت به تشریح مکان‌های پیش روی خود توجه دارد و تفاوت‌های شرایط اجتماعی و فرهنگی شهرهای شمالی را در پیش و پس از برکناری رضاشاه با صراحت بیان می‌کند.

منبع: هفت سفرنامهٔ شمال.

هفت کول/ مَخرا، با نام علمی .Vibernum lantana L، درختچهٔ بومی یک پایه از خانوادهٔ آقطی و جنس هفت‌کول به بلندی ۳ متر و گاهی بیش‌تر است. برگ‌های آن در سطح زیرین کرک‌دار و به بلندای تا ۱۲ سانتی‌متر است. در بلندای کوهستانی ۱۹۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن در آغاز تابستان می‌رسد. برگ، پوست و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. هفت‌کول شناسهٔ خاک‌های آهکی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

هفت‌موزی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلال‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۱ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. جادهٔ جدید بابل ـ آمل از میان هلال‌کلا می‌گذرد و آن را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هلال‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هلس، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: هلوان‌بالا صفر، هلوان‌پایین ۱۵ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از میان آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. هلوان غاری به نام مَردُنه‌سرای اسکول دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۹ ـ ۳۰؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۹ ـ ۱۵۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

هلوبن، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. هلوپشته مسجد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَلوداران، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوسان، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوسرا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. هلوکله مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلوم‌سر، پارک جنگلی در ابتدای ورودی جادهٔ آمل به امامزاده عبدالله. پهناوری پارک ۶۷ هکتار است. از امکانات پارک به آلاچیق، کافی‌شاپ، نمازخانه و وسایل بازی کودکان می‌توان اشاره کرد. پارک جنگلی هلوم‌سر منطقهٔ نمونهٔ گردشگری برگزیده شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع:

WWW.makanbin.com; WWW.seeiran.ir; WWW.savosh.com.

هَلوم‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵۶ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هلوم‌سر دبستان، سالن ورزشی، بیمارستان، جایگاه سوخت، دانشگاه غیرانتفاعی، مجموعهٔ گردشگری، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌باغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۷ تن)، از دهستان بهنمیر در

بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. هلی‌باغ دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۸/۲۸ـ۵۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۷ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلی‌چال، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. هلی‌چال مسجد دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌خال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۶ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری شهر بابل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

هَلی‌دشت/ دوشنبه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶۵ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. هلی در زبان تبری به آلوچه/ گوجه‌سبز گویند. به خاطر بازار محلی هفتگی دوشنبه‌بازار که تا امروز در آن برپا می‌شود، به آن دوشنبه نیز می‌گویند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار است. هلی‌دشت دبستان، مسجد، تکیه، سقانفاری* قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده سید جلال‌الدین/ آقاسید جلال دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌رَجه، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلیستان، ده، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۳۷۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۰ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هلی‌کتی دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَلی‌کِتی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلی‌هشت‌سام، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۵/۲۷ ـ ۳۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هلی‌هومن/ هلی‌همند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۳۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و

دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و گردو است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

همت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱۹ تن)، از دهستان میاندورود کوچـک در بخش مرکزی از شهرسـتان سـاری. این روسـتا در ˚۳۶ و ′۳۵ عـرض شـمالی و ˚۵۳ و ′۰۷ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ دوازده کیلومتری شـمال خاوری مرکز شـهر سـاری و در بلندای ۲۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌هـا برنج، گندم، توتون و مرکبات اسـت. همت‌آبـاد دبسـتان، مسـجد و زیارتگاهـی بـه نـام امامـزاده قاسـم دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۵۶۹/۲۸ـ ۵۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

همت‌آبـاد، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تـن)، از دهسـتان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال مرکـز شـهر آمـل و در بلندای ۱۸ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. همت‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۳۴۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

هم‌چـان/ همه‌چـان، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تـن)، از دهسـتان توسکاچشـمه در بخـش مرکـزی از شهرسـتان گلـوگاه. ایـن روسـتا در ˚۳۶ و ′۳۷ عـرض شـمالی و ˚۵۳ و ′۵۱ طول شـرقی به فاصلهٔ سـی و یـک کیلومتـری جنـوب خـاوری مرکـز شـهر گلـوگاه و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری جنوب روسـتا می‌گذرد. لجـی‌دره در دو کیلومتری جنوب باختری روسـتا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن، سیب‌زمینی و لوبیاچیتی است. هم‌چان مسجد دارد. گرمابهٔ هم‌چان که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۲۷۷ و گورستان باستانی که دیرینگی آن به سده‌های ۱۲ و ۱۳ هجـری می‌رسـد، بـا شـمارهٔ ۲۰۶۹۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابـع: بهشـهر (اشـرف‌البلاد)، ۳۲۸، ۳۳۰؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۵۸۵؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۵۷۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هَمرودبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۸ طول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت و یک کیلومتـری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روسـتا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

همش‌بور/ حبشـه‌بر، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهسـتان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ˚۳۶ و ′۴۵ عـرض شـمالی و ˚۵۰ و ′۵۵ طول شـرقی به فاصلـهٔ دوازده کیلومتری جنـوب خاوری مرکز شـهر تنکابـن و در بلندای ۱۵ متـری پایین‌تر از

سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. همش‌بور مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۵۰؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هم‌صفا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ انگتارود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانه‌های روغنی، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. هم‌صفا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

همه‌کِتِن، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستای فصلی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

همیشک/ چَلِم، با نام علمی Daneae racemosa (L.) moench Ruscus racemosus L، تنها گیاه از جنس همیشک در ایران است که فقط در جنگل‌های شمال کشور پراکنش یافته است. گیاهان این جنس از تیرهٔ لاله می‌باشند. همیشک درختچه‌ای نیمه خشبی و همیشه سبز است. در ارتفاعات مختلف و معمولاً در نواحی پرشیب، صخره‌ای و سایه می‌روید. در مازندران به نام‌های همیشک، چَلِم و پچ نامیده می‌شود. گیاهی به بلندی ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر، با شاخه‌های راست و برگ‌های سرنیزه‌ای است. گل‌هایش نرماده و دارای میوهٔ ستهٔ کروی و قرمز رنگ می‌باشند. از شاخه‌های سبز آن در در گل‌فروشی‌ها برای تزیین دسته‌های گل استفاده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

همیشه بهار، با نام علمی Calendula officinalis L.، گیاه میهمان یک ساله یا چند ساله از جنس همیشه بهار و از تیرهٔ کاسنی است. ساقه‌هایش اغلب به بلندی ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، قایم، افشان یا گسترده و در پایه چوبی است. برگ‌هایش متنوع، سرنیزه‌ای، تخم‌مرغی باریک مستطیلی یا قاشقی‌شکل و کرک‌دار می‌باشد. گل‌هایی کوچک و به رنگ زرد تا نارنجی دارد. در نواحی مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز پارک‌ها و باغچهٔ خانه‌ها می‌کارند. گل و برگ گیاه خواص دارویی گوناگون دارد که معرق، مدر، ضد باکتری و قارچ، ضد سرطان و درمان‌کنندهٔ زخم و کاهندهٔ فشار خون از آن شمار است. از این جنس ۶ گونهٔ دیگر در ایران می‌کارند و گمان می‌رود دارویی باشند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هَن تله، از فنون سنتی شکار بز کوهی، جوجه‌تیغی، شغال و دیگر جانوران است. در گذرگاه حیوان چاهی به ژرفای یک یا دو متر می‌کَنند و درگاه آن را با علف و شاخ و برگ درختان می‌پوشاندند. گاهی در چهار سوی آن آهن گذاشته روی آهن چوب دوسویه‌ای به نام چِنگُوم می‌نهند. تکّه‌ای گوشت روی چوب می‌گذارند. هنگامی که حیوان پیش می‌آید پا روی چوب می‌گذارد و چوب به سوی چاله باز شده و حیوان به درون می‌افتد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

هندوانه، با نام علمی Citrullus Lanatus (Thunb) Matsum.& nakai، گیاه میهمان یک ساله از جنس هندوانه/ هندوانهٔ ابوجهل و از تیرهٔ کدو است. برگ‌هایی تخم‌مرغی، قلبی، به شکل‌های متنوع و شانه‌ای دارد. دارای گل‌هایی منفرد و دُمگل‌هایی کرک‌دار است. میوه‌اش به قطر ۲۰ سانتی‌متر و در اندازه و رنگ‌های متنوع می‌باشد. گیاهی دارویی است. میوه و دانهٔ آن مقوی، محرک قوای جنسی، کرم‌کش و میوهٔ آن خنک‌کننده، آرام‌بخش، نشاط‌آور، مدر و ضدعفونی‌کنندهٔ کلیه است و برای درمان هپاتیت به کار می‌رود. کاربرد روغن دانهٔ آن همانند روغن بادام است. در بسیاری از نواحی گرم و مرطوب تا معتدلهٔ جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هندوانهٔ ابوجهل/ حنظل با نام علمی Citrullus colocynthis (L.) schrad، گیاه علفی میهمان چند ساله از جنس هندوانه و از تیرهٔ کدو است. ساقه‌هایش مودار، زبر و گسترده روی زمین می‌باشد. برگ‌های آن به بلندی ۲/۵ تا ۱۰ و پهنای ۲ تا ۷ سانتی‌متر با ۳ تا ۵ لوبهٔ ژرف است. گلبرگ‌های سبز مایل به زرد و گل‌های نر با دمگلی به بلندی تا ۲ سانتی‌متر و گل‌های ماده با دمگلی به بلندی تا ۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ آن سبزرنگ به بلندی تا ۴ سانتی‌متر است. هندوانهٔ ابوجهل کاربرد دارویی دارد. میوه، ریشه و برگ گیاه ملین، مسهل قوی، درمان‌کنندهٔ نقرس، یرقان، امراض ادراری، روماتیسم، تورم و التهاب سینه، دفع کرم روده و غدد سرطانی است. میوه و ریشهٔ آن پادزهر سم مار است. بومی ایران، جنوب غرب آسیا، نواحی مدیترانه، غرب و جنوب هندوستان و جزایر قناری است. در نواحی جنوبی دریای مازندران به ویژه پیرامون بابل آن را برای ارزش دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هندوری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هندوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱۶ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بائورودشاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد و آن را به بالا محله و پایین‌محله تقسیم می‌کند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. هندوکلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده اسکندر دارد. تکیه و سقانفار هندوکلا که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۸۸۱۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۷/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هندوکلا، سقانفاری در روستای هندوکلا در بخش دشت‌سر آمل. دو سقانفار دو اشکوب، یکی ساده و دیگری نگارگری شده، در مرکز روستا در ضلع جنوبی گورستان، کنار تکیه و مسجد، بر سردر تازه ساخت جای گرفته‌اند. این دو سقانفار بنایی چهارگوش به درازای ۳/۵ و پهنای ۳ و بلندای ۴ متر دارند. طبقهٔ هم‌کف سقانفار نگارگری شده قدیمی‌تر از بنای دیگر است. اشکوب نخست هر دو بنا دارای ۱۲ ستون چهارتراش ساده با سرستون دهان اژدری است که سقف بنا، روی آن نهاده شده است. بنا دارای خطاطی اشعار محتشم کاشانی

www.tabarestan.info تبرستان

و نگاره‌هایی چون کاروانی از زنان، وقایع کربلا، دیو سپید مازندران، مردی برهنه و حیوانی در حال خوردن بدن او است. تاریخ ساخت بنا به استناد کتیبهٔ موجود، ۱۲۸۸ق و نام خادم و نقاش و کاتب آن چنین آمده: «خادم درگه شاه مردان حاجی قربان‌بن‌کربلایی رمضان» (مشاور حقوقی سپهسالار)، نقاش «بندهٔ خالص حق، میرزابابایی» و کاتب «عباسعلی کتبه العاصی شفیع قزنچاهی.» این دو سقانفار در ۱۰ خردادماه ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۸۸۱۲ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۴۷ـ۱۴۸؛ فهرست آثار ملّی ایران؛ جعفرنژاد موزیرجی، سیدرضا «بررسی نگاه‌های قدیمی در تکایا و سقانفارهای مازندران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشکدهٔ هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹ش، ص ۲۶.

هندومرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۳ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری باختر مرکز شهر نور و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ گلندرود از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ سبزه‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. هندومرز مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

هنری‌کار، بیژن (قائم‌شهر ۱۳۳۶ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود گذراند. سپس در ۱۳۶۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق قضایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۴ش با فرهنگخانهٔ مازندران همکاری داشت و از دههٔ ۱۳۸۰ش عضو هیأت تحریریهٔ مجلهٔ بارفروش است. هنری‌کار در نقاشی، شعر و پژوهش‌های فرهنگی دستی دارد. مقاله‌های وی در نشریاتی چون آیینهٔ میراث، بارفروش، فردوسی و گیله‌وا به چاپ رسیده است. از آثارش: ترانه‌خوانی برای آفتاب، مجموعهٔ شعر (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ غبار بر ماه، واکاوی احوال امیر پازواری از ورای شعر و تاریخ (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، همکاری (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۳۲ ـ ۴۳۳؛ شاعران مازندران، ۷۴۶؛ شعر امروز مازندران، ۱۶۶؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۲۸؛ گفت‌وگو با بیژن هنری‌کار، تابستان ۱۳۹۹ش.

هواکیمیان، گاگیک فرزند مانوئل (بابل ۱۲۹۱ش/۱۹۱۲م ـ پاریس ۱۳۸۳ش/۲۰۰۴م)، داروساز و روزنامه‌نگار. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود برای پیگیری تحصیل راهی اروپا گشت. از دانشگاه پاریس در رشتهٔ بیوشیمی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. پس از چندی توانست از دانشگاه بروکسل در رشتهٔ داروسازی دانشنامهٔ دکتری بگیرد. در ۱۳۱۷ش با بازگشت به ایران به خدمت دانشگاه تهران پیوست. از ۱۳۲۸ش به کوشش‌های مطبوعاتی روی آورد. در ۱۳۳۴ش از پایه‌گذاران و دست‌اندرکاران انجمن بیوشیمی ایران گردید. در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ش در دوره‌های بیست و دوم و بیست و سوم انتخابات قانون‌گذاری، ارمنی‌های نواحی مرکزی و شمال ایران او را به نمایندگی خود به مجلس شورای ملی فرستادند. هواکیمیان از ۱۳۵۹ش در پاریس سکنی گزید. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه پزشکی دولتی ایروان به دریافت دانشنامهٔ دکتری افتخاری نایل آمد. از دیگر کارهای او صاحب امتیازی و سردبیری ماهنامهٔ دو زبانهٔ فارسی ـ ارمنی با نام هور در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ش، تدریس در دانشگاه‌های داخلی و خارجی، ایجاد آزمایشگاه خصوصی با نام کمینه، سردبیری مجلهٔ بیوشیمی ایران که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه منتشر می‌شد و نگارش ۲۴ جلد از کتاب‌های درسی دانشکدهٔ بیوشیمی دانشگاه تهران با پایمردی پروفسور الکساندر باقدیانس و دیگران را می‌توان برشمرد. از آثارش: شیمی آنالتیک مقداری (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ شیمی آنالتیک توصیفی (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ بیوشیمی با همکاری الکساندر باقدیانس در دو جلد (تهران، ۱۳۴۲ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۳۸؛ دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی، ۱۰۴ـ ۱۰۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۰۶.

هواکیمیان، مانوئل (اصفهان ۱۲۵۷ ـ بابلسر ۱۳۴۵ش)، داروساز. در پانزده سالگی از روستای سیواسیون بختیاری به تهران رفت و در مدرسهٔ سن لوئی به تحصیل پرداخت. پس از آن به پیشهٔ داروسازی روی آورد و با پیمودن کارورزی نزد داروسازی آلمانی، گواهی‌نامهٔ مجاز داروفروشی دریافت کرد. در ۱۲۹۰ش به بارفروش رفت و در چهار راه شهربانی داروخانه گشود. او تا ۱۳۱۲ش در این شهر فعالیت داشت و چندی نیز در تهران کار کرد. سپس به بابلسر کوچید و تا پایان زندگی در آن‌جا به سر برد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان ارامنهٔ بابلسر به خاک سپردند. وی پدر گاگیک هواکیمیان* است.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۳۸؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۳۱۹؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این سو»، اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۹؛ گفت‌وگو با سارو حاتمی، پاییز ۱۳۹۸ش.

هوتو، غاری در روستای تروجن، در ۲ کیلومتری باختر بهشهر و نزدیک به ۱۰ کیلومتری جنوب دریای مازندران در فاصلهٔ ۱۰۰ متری خاور غار کمربند. غار هوتو در ۱۳۳۰ش به دست پروفسور کارلتون استانلی کوون از دانشگاه پنسیلوانیا کاوش گردید که مقدار زیادی ابزارهای‌سنگی و تعداد اندکی سفال عصر نوسنگی در آن یافته شد. توالی نهشته‌های باستانی حاکی از آن است که استفاده از غار هوتو پس از دورهٔ فراپارینه‌سنگی، کمابیش تا دورهٔ اسلامی ادامه داشته است. از لایه‌های فراپارینه‌سنگی این غار مجموعه بزرگی از دست‌ساخته‌های سنگی، استخوانی، شاخ، صدف، قلوه‌سنگ و بقایای جانوری به دست آمد. صنعت ابزارسازی ساکنان هوتو بر پایهٔ تولید تراشه است. براساس مطالعات بقایای جانوری، به نظر می‌رسد که ساکنان هوتو، بیش‌تر به شکار فُک دریایی و گرگ می‌پرداختند. نتایج سال‌یابی رادیوکربن قدمتی نزدیک به ۹۹۱۰ ق.م را برای استقرار فراپارینه‌سنگی در غار هوتو نشان داده است. طی این کاوش‌ها، مجموعه‌ای از تدفین‌های دورهٔ پایانی فراپارینه‌سنگی و اوایل نوسنگی به‌شکل تدفین‌های اولیه و ثانویه همراه با گل اُخرا به‌دست آمد. کوون هنگام کشف اسکلت‌ها و حتی تا مدتی پس‌از آن تصور می‌کرد که این لایه‌ها مربوط به حدود ۷۵۰۰۰ سال پیش است و در نتیجه این افراد هم‌زمان با انسان‌های نئاندرتال می‌زیسته‌اند. او بعدها این اشتباه را در انتشارات اصلی خود اصلاح کرد. سفال‌های مربوط به دورهٔ نوسنگی غار هوتو همه دست‌ساز و دارای شاموت گیاهی بودند. سفال‌های هوتو به انواع گوناگون طبقه‌بندی شده‌اند که به ترتیب دیرینگی عبارتند از: الف ـ سفال‌های سادهٔ نرم و پوک مانند سفال‌های غار کمربند، ب ـ سفال قرمز داغدار، ج ـ سفال ظریف با نقوش ساده هندسی خطی، د ـ سفال‌های منقش به نقش‌های هندسی و مشبک گیاهی و حیوانی که با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده شده بودند. گاه‌نگاری دقیق غار هوتو با توجّه به آزمایشات کربن ۱۴ به شرح زیر می‌باشد: ۱) شکارگران فُک ۹۹۱۰ق.م. ۲) خورندگان گرگ ۷۲۷۰ق.م. ۳)نوسنگی بدون سفال ۶۱۲۰ق.م. ۴) نوسنگی با سفال نرم و پوک ۴۴۳۵ق.م. ۵) نوسنگی با سفال منقوش ۲۸۸۰ق.م. ۶) آهن قدیم ۱۰۰۰ و ۷۳۵ق.م. ۷) پارتی ۲۵۰ق.م. ۸) دورهٔ اسلامی ۷۳۰م.

منابع: ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم تاریخ)، ۳۱۳؛

*Coon, C. S, Excavation in Hotu, Iran, (*1951*) A Preliminary Report (With Section on the Artifacts by L.B. Dupree and the Human Skeletal Remains by J. L. Angel): in Proceedings of the American Philosophical Society Vol.* 96, *No.* 3*:* 231-49. 1952; *Coon, Carlton Stanly.,* 1957, *The Seven Caves. Archaeological in The Middle East. Alfred Knoph, New York, pp* 129-204.

هورتانسیا/ گل ادریسی، با نام علمی Hydrangea macrophylla (Thumb.) DC)، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ نرگس درختی و جنس هورتانسیا به بلندی تا ۴ متر است. شاخچه‌های ستبر و پایدار، برگ‌هایی به بلندی ۷ تا ۱۵ سانتی‌متر و گل‌آذین درشت و کروی شکل

www.tabarestan.info تبرستان

با گل‌های آبی یا صورتی و به ندرت سفید دارد. میوهٔ تخم‌مرغی آن به بلندی تا ۰/۸ سانتی‌متر است. بومی ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران چندین واریته از آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هُوفت هُوفت تَش هَیته، از بازی‌های بومی مازندران. این بازی در عروسی‌ها و در محفل زنانه برگزار می‌شد. از میان جمعیت کسی که مهارت بیش‌تری دارد به عنوان باجی انتخاب می‌شود. باجی در حالی که ماشه (انبرک/ آتش‌گیر) را با یک دست به کف دست دیگرش می‌زند و دیگران با دست زدن (چَکِّه) همراهی‌اش می‌کنند، می‌خواند: هوفت هوفت تَش هَیته (اُف، اُف، آتش گرفت)/ بَل هَیته، بَلِم هِوایی هَیته (آتش زبانه کشید و زبانه‌اش به هوا برخاست)/ تَشِ الهی هَیته (آتش خدایی در گرفت)/ شی بُورده ماهی هَیته (شوهرم رفت و ماهی خرید)/ ماهی کَلّه بَخِردِمه (کلّه ماهی خوردم)/ سیرا چکّه بَخِردِمه (خوراکم فقط سیر شد)/ همه ره پیل هَکِردِمه (همه را پول کردم)/ شِه شیِ جیف دِکِردِمه (توی جیب شوهرم ریختم)/ شی بُورده زن بَوِرده (شوهرم رفته زن گرفت)/ مِه دل ره غم بَوِرده (دلم را غم برده است). در این هنگام از میان جمعیت می‌گویند: «باجی باجی جان/ خان باجی جان/ اَی چِتی بیّه؟» (باز چی شده؟). باجی می‌گوید: «تازه بُورده خواستگاری» (تازه خواستگاری رفته است). دوباره شعر «هوفت هوفت تَش هَیته» با پایکوبی خوانده می‌شود. پس از آن باز جمعیت می‌پرسد: «باجی باجی جان/ خان باجی جان، اَی چِتی بیّه؟» و باجی پاسخ می‌دهد: «اَره هَیته» (بله را گرفت). دوباره شعر «هوفت هوفت تَش هَیته» خوانده می‌شود. پس از آن باز جمعیت می‌پرسد: «باجی باجی جان/ خان باجی جان/ اَی چِتی بیّه؟» باجی پاسخ می‌دهد: «عقد هَکِرده» و شعر یاد شده دوباره خوانده می‌شود. پس از آن دوباره حضار می‌پرسند و باجی می‌گوید: «زِنا حامِله بیّه» (زنه حامله شده). پس از خواندن آن شعر، دوباره می‌پرسند: «وَچه چیه؟» (بچه پسر است یا دختر؟) باجی پاسخ می‌دهد: «ریکانه» (پسر است). دوباره شعر خوانده می‌شود و حضار می‌پرسند: «نُومِّ چی بَیته» (اسمش را چی گرفته؟) باجی می‌گوید: «مَمّدتقی بَکِرده، بی‌پِر بَنی بَکِرده، هرگِز نَنی بَکِرده» (محمدتقی زاده است، بی‌پدر شده، زاده است، الهی هرگز نباشد زاده است) و باز شعر هوفت هوفت تَش هَیته خوانده می‌شود. در این هنگام کسی از میان جمعیت می‌گوید: «مَمّدتقی بَمِرده» (محمدتقی مرد). باجی می‌گوید: «ممدتقی بَمِرده، بی‌پِر بَنی بَمرده، هرگز نَنی بَمِرده» و با هم شعر را خوانده به شادمانی و پایکوبی مشغول می‌شوند.

منابع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۲۴۶ ـ ۲۴۸؛ عرب فیروزجایی، لیلا، «معرفی یک بازی محلی»، شلاب، دفتر دوم، آذرماه ۱۳۸۵ش، صص ۶۸ ـ ۷۰.

تبرستان www.tabarestan.info

هِولا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۸۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری خاور مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. هولا دبستان، درمانگاه، حسینیه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵۳/۲۸ـ ۵۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

هولار، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۷ تن)، در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۲۵ و ″ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۸ و ″ ۶ طول شرقی به فاصلهٔ ۱۹ کیلومتری شمال باختری مرکز ساری، ۲۹۱ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۸۳ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهر هولار از شمال به بخش مرکزی و شهر ساری، از جنوب به بخش دودانگه، از باختر به بخش مرکزی ساری و از خاور به بخش چهاردانگه می‌رسد.

اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۸/۱، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجه صدبخشی است. رودهای تجن در جنوب و هولار در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۵/۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، گندم، جو و لبنیات را می‌توان نام برد. در ۲۵ تیرماه ۱۳۹۰ش با توجه به شرایط خاص جغرافیایی منطقه و از به هم پیوستن روستاهای پایین‌هولار و بالاهولار، شهر هولار پیدا شد. مردم شهر هولار به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان ساری، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ مرکز آمار ایران؛ گفت‌وگو با علی رمضانی پاچی، بهار ۱۳۹۸ش؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

هومند، نصرالله (آمل ۱۳۳۱ش، روستای کرچک لاریجانی ـ)، پژوهشگر، شاعر، مستخرج تقویم سال‌های تحویلی و نجومی، شمارگر دوگاهشمار باستانی و خراجی طبری (مازندرانی) و دَیلمی (گیلانی). در رشتهٔ علوم کتاب‌داری تحصیل کرد و وارد آموزش و پرورش شد. مدت ۲۳ سال در سمت مسئول امور کتابخانه و نگارش کتابدار فنی و کتاب‌شناس فعالیت کرد. در ۱۳۷۶ش انتشارات طالب آملی را به راه انداخت و تا کنون ۸۵ اثر علمی، فرهنگی و تاریخی منتشر کرده است. پس از بازنشستگی در ۱۳۸۶ش مدیریت مؤسسهٔ «بنیاد فرهنگ مهر آمل» را به دست گرفت. او در ۱۳۹۶ش گواهینامهٔ کارشناسی تاریخ و در ۱۳۹۸ش گواهینامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه پیام نور دریافت کرد. از آثارش: گاهشماری‌های ایرانی در پاسخ به فرانسوا دوبلوا (طالب آملی، ۱۳۸۳ش)؛ هزاره‌های ایرانی و شناخت نو از فصول و شش نامهٔ دیگر (طالب آملی، ۱۳۸۷ش)؛ پیشینهٔ تاریخی، فرهنگی و آئینی تکیهٔ اسک آمل (طالب آملی، ۱۳۸۸ش)؛ گنج‌نوشت: گفتارهایی در گسترهٔ فرهنگ بومی / ملی (طالب آملی، ۱۳۹۳ش)؛ سرچمر، دل‌سو، سروده‌های تبری، مازندرانی (طالب آملی، ۱۳۸۱ش)؛ پژوهشی در زبان تبری مازندرانی همراه با علائم زبان‌شناسی و اشعاری از رضا خراتی کجوری (طالب آملی، ۱۳۸۳ش).

منابع: در گسترهٔ مازندران، ۵۹/۳ ـ ۶۰؛ طبری، ویشار، «از چرخ خیاطی تا چرخ گردون»، بارفروش، شمارهٔ ۸۵، آذر ۱۳۸۹ش، صص ۲۶ ـ ۲۹.

هووِنیا، با نام علمی .Hovenia duclis Thunb، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ عناب و جنس هووِنیا به بلندی تا ۱۰ متر است. نام فارسی خاصی ندارد. برگ‌های دندانه اره‌ای درشت با قاعده‌ای قلبی شکل به بلندی کمابیش ۱۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های مایل به سبز فراهم در گل‌آذین پرگل دارد که شاخه‌های گل‌آذین آن گوشتی و قرمز است. میوهٔ کروی آن به اندازهٔ یک نخود و به رنگ خاکستری روشن است. بومی چین است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

هویج فرنگی، با نام علمی .Daucus carota L.var.stativus Dc، گیاه میهمان یک ساله یا دو ساله از جنس هویج و تیرهٔ چتریان با ساقه‌ای بلند و منشعب به بلندی تا ۱/۵ است. برگ‌های ۲ تا ۳ شانه‌ای دارد. گلبرگ‌های آن سفید و گاهی ارغوانی است. میوهٔ آن کوچک و به بلندی ۲ تا ۴ میلی‌متر است. هویج فرنگی اصلاح شدهٔ هویج وحشی است. ریشه، میوه و دانهٔ گیاه کاربرد دارویی دارند. مدر، محرک، پالایندهٔ خون، گندزدا، افزایندهٔ میل جنسی و مقوی سیستم عصبی و پیشگیری کنندهٔ کوری است. برای درمان تجمع مایع در بدن، دردهای ادراری، عفونت و سنگ مثانه، بیماری‌های کلیوی، دردهای رحمی و سقط جنین کاربرد دارد. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هویج منقوط / هویج ریش‌دار، با نام علمی Daueus guttalus Smith، گیاه علفی یک ساله از جنس هویج و از تیرهٔ چتریان/ تیرهٔ جعفری است. در ارتفاعات بالا بند (۷۶۰ متر از سطح دریا، در چالوس) می‌روید. گیاهی به بلندی ۳۰ ـ ۵۰ سانتی‌متر، کرک‌دار و با برگ‌هایی شانه‌ای است. در اول بهار ـ تابستان گل و میوه می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

هیمه‌کَرون، فراهم کردن هیزم، آیینی در عروسی. گونه‌ای از همیاری پیش از جشن عروسی بود. گروهی از جوانانِ خویشاوند داماد برای گرفتن هیزم، از صبح سوار بر اسب از خانهٔ داماد راه می‌افتادند تا به جنگل برسند. در جنگل، برای گردآوری بیش‌تر هیزم و بار کردن بر اسب با یکدیگر مسابقه می‌دادند. هر چند در بار کردن اسب به هم کمک می‌کردند، کسی که زودتر با بار اسب به خانهٔ داماد می‌رسید، جایزهٔ ویژه‌ای دریافت می‌کرد و به هیزم‌شکنان ناهار داده می‌شد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

ی

یادگار فرهنگ آمل، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ آمل، نوشتهٔ صمصام‌الدین علامه*. مؤلف که رئیس فرهنگ آمل از ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۸ش بود؛ گروهی از فرهنگیان را فراخواند تا دربارهٔ تاریخ و فرهنگ آمل مجموعه‌ای فراهم آورند. او برای گردآوری افسانه‌ها، چیستان‌ها و زبانزدها از دانش‌آموزان و برای مطالب علمی، تاریخی از برخی فرهنگیان و پزشکان کمک گرفت. در این کتاب، مقالاتی از کسانی چون محمدتقی دانش‌پژوه*، نیّره ناهید، میرطاهر بهرامی، محمد سیف، محمدحسن علامه، مصطفی زرین‌نژاد، مجیدی، اسماعیل علامه، محمد امینی نوری، علی فروهر، هبةالله بیانی، محمدعلی خاکی* و خسرو خلد برین آمده است. کتاب در هفت بخش فراهم شده است. در بخش نخست به ویژگی‌های کنونی شهر و معرفی مسجدها، تکیه‌ها، بناهای تاریخی و طوایف مختلف همراه با نقشهٔ شهر، تاریخچهٔ فرهنگ آمل و یادآوری پیشگامان آموزش نوین همراه با زندگی‌نامهٔشان، اوضاع اداری و کارکنان آن، تاریخچهٔ مدرسه‌های آمل؛ در بخش دوم به جغرافیای تاریخی و تاریخ شهر آمل، زبان و پند و امثال؛ در بخش سوم به موضوع‌هایی دربارهٔ فرهنگ عوام (شامل معتقدات، آداب عروسی)؛ در بخش چهارم معرفی دانشمندان و بزرگان، شعرای گذشته و حال؛ در بخش پنجم به مقالات گوناگون دربارهٔ بهداشت و درمان و ادبیات؛ در بخش ششم به سازمان‌های اداری دولتی شهر؛ در بخش هفتم به موسیقی و آهنگ‌های بومی همراه با نُت می‌پردازد. برخی یادگار فرهنگ آمل را در شمار نشریه‌های سالنامه‌ای آورده‌اند که با توجه به تأکید مؤلف بر کتاب، نمی‌توان آن را نشریه شمرد. کتاب در ۱۳۲۸ش در ۲۵۶ صفحه در تهران به چاپ رسید.

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ۲۷۸/۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۱۲؛، در گسترهٔ مازندران، ۱۵/۴ ـ ۱۶؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵۵۷۰/۵؛ یادگار فرهنگ آمل؛ گفت‌وگو با صمصام‌الدین علامه، آذرماه ۱۳۸۰ش.

یادمان/ خرچنگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، توتون و لوبیا است. یادمان تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یارسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. یارسم دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یازن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ صد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تمل از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، عدس، لوبیا، سیب‌زمینی، فندق و گردو است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. یازن دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده پیربشیر دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۳۹ـ۳۴۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۳۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

یاس بنفش، با نام علمی .Syringa vulgaris L، درختچه یا درخت کوچک میهمان یک پایه از تیرهٔ زیتون و جنس یاس بنفش به بلندی تا ۷ متر است. گل‌های آن بنفش و بسیار خوشبو است. برگ‌های نوک‌دار به بلندی تا ۱۳ سانتی‌متر و میوهٔ نوک تیز و صاف، به بلندی ۱/۵ سانتی‌متر دارد. اندام‌های گیاه با طعم تلخ قابض، مقوی و تب‌بر است و برگ آن برای درمان اسهال ساده، دل‌پیچهٔ ناشی از نفخ، اسهال خونی اطفال، نقرس و رماتیسم کاربرد دارد. بومی فرانسه و شرق اروپا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران شکل‌های زینتی زیبا و گوناگون آن را در فضاهای سبز می‌کارند. از جنس یاس بنفش، یک گونهٔ درختچه‌ای به نام یاس بنفش ایرانی، بومی ایران و در نقاطی به جز جنگل هیرکانی انتشار دارد که به خاطر عطری خوش در جهان آوازه دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

یاس زرد، با نام علمی Forsythia intermedia zab، درختچهٔ دورگهٔ (هیبرید) میهمان از تیرهٔ زیتون و جنس یاس زرد به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌هایی به بلندی ۸ تا ۱۲ سانتی‌متر دارد. فرم رویشی آن مانند Forsythia suspensa var. Fortunei است، ولی گل‌های متعدد و جام گل زرد رنگ دارد که پیش از برگ‌ها پیدا می‌شود. بومی چین و ژاپن است. گیاهی تلخ و تند با اثرات ضدعفونی‌کننده است و برای درمان کورک و دمل، کفگیرک، اوریون و غدد عفونی گردن، سرماخوردگی، آنفولانزا، زخم گلو، التهاب لوزه و همراه با دیگر گونه‌ها برای اسهال خونی و عفونت‌های پوستی کاربرد دارد. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند. اندام‌های گیاه دارای کاربرد دارویی است. از گونه‌های دیگر آن که در مازندران کاشته می‌شود یاس چمپا است که گل‌های سفید دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده

است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. یاسل مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدسعدالدین دارد. اجداد غلامحسین صدیقی* و منوچهر ستوده* از مردمان این روستا هستند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۲/۳ ـ ۲۷۴؛ شهرستان نور، ۱۱۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۸/۲۷، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

یاسمن پاکوتاه/ رازقی پاکوتاه، با نام علمی Jasminum humile L، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ همیشه سبز از تیرهٔ زیتون و جنس یاسمن به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگچه‌های سه و گاهی پنج تایی با جام گل زرد رنگ دارد. بومی ایران (تهران، کرج)، افغانستان، پاکستان، غرب سینا، کوه‌های هیمالیا و هندوکش است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسمن چمپا/ یاس چمپا، با نام علمی Jasminum grandiflorum L.، درختچهٔ بزرگ میهمان، گاهی پیچان با شاخه‌های شیاردار از تیرهٔ زیتون است. برگ‌های آن به بلندی ۵ تا ۱۲ سانتی‌متر با برگچه‌های ۷ تا ۱۱ تایی است. جام گلی سفید رنگ با گل‌های خوشبو دارد. ریشه، برگ‌ها و دم‌گل‌های آن دارای خواص درمانی ضد کرم، مدر، قاعده‌آور و سودمند در درمان زخم‌های مزمن، بیماری‌های پوستی، کچلی، دانه‌های پوستی دهانی، میخچه، گوش درد و تومورها است. روغن فرار آن برای داروهای آرایشی کاربرد دارد. بومی نواحی شبه گرم مرطوب شمال و باختر هیمالیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز در پارک‌ها و در خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسمن زرد، با نام علمی Jasminum fruticans L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ ایستاده از تیرهٔ زیتون و جنس یاسمن با بلندی کم‌تر از ۷ متر است. برگ‌های سه برگچه‌ای به بلندی یک تا ۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۵۵۰ تا ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد و میوهٔ سته و سیاه رنگ آن در شهریور تا مهر می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسمن زمستانی، با نام علمی Jasminum undiflorum lindl، درختچهٔ میهمان یک پایه و خزان‌کننده از تیرهٔ زیتون و جنس یاسمن به بلندی ۵ متر است. شاخه‌های آن راست یا خمیده و کمانی است. برگ‌های آن به بلندی ۳ سانتی‌متر است. گل‌های زرد روشن دارد. بومی کشور چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسمن سفید/ یاس سفید/ یاسمن جنگلی، با نام علمی Jasminum officinale L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ پیچان و بالارونده، از تیرهٔ زیتون و از جنس یاسمن به بلندی کمابیش ۱۰ متر است. برگ‌های آن نوک‌تیز و دارای برگچه‌های ۵ تا ۷ تایی به ندرت ۹ تایی به بلندی یک تا ۶ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۱۰ تا ۱۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در خرداد تا تیر گل می‌دهد و میوه‌اش در مهر تا آبان می‌رسد. گل، برگ و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی است و اسانس خوشبوی آن در صنعت عطرسازی به کار می‌رود. به همین سبب آن را فراوان می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یاسمن صخره‌ای، با نام علمی Androsace villosa L.، گیاهی علفی و چندساله از جنس یاسمن صخره‌ای و از تیرهٔ پامچال است. در ارتفاعات ۲۶۰۰ ـ ۳۹۶۰ متر از سطح دریا انتشار دارد (منطقه

www.tabarestan.info تبرستان

جنوب رامسر و چالوس). گیاهی پایا، کرک‌دار، ساقه متعدد، برگ تخم‌مرغی ـ خطی، گل سفید یا صورتی که در خرداد ـ تیر ظاهر می‌شود. از دیگر گونه‌های آن یاسمن صخره‌ای یک‌ساله (گیاهی با کاربرد دارویی) و یاسمن صخره‌ای ارمنستانی/ یاسمن صخره‌ای ارسبارانی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

یاسمی عبدالملکی، قدرت‌الله فرزند محمودخان (زاغمرز ۱۲۹۳ ـ همان‌جا ۱۳۶۶ش)، شاعر. پدر او از مشاوران و منتقدان قاسم‌خان هژبرالدوله، رئیس ایل عبدالملکی بود؛ چنان‌که همواره مأموریت‌های ویژه و محرمانه از طرف ایلخان به وی واگذار می‌شد. قدرت‌الله در جوانی تحت تأثیر پدرش که از اندک باسوادان عصر خود بود و روابط نزدیکی با دستگاه حکومت ایلخان داشت؛ با تاریخ و خاطرات گذشتهٔ عبدالملکی‌ها آشنا شد. شاهنامه‌خوانی که یک سنّت ریشه‌دار در خانوادهٔ یاسمی بود، یکی از دلایلی بود که سبب شد تا او تاریخ عبدالملکی‌ها را به شیوهٔ فردوسی، در قالب مثنوی و در بحر متقارب به رشتهٔ نظم درآورد. او برای این کار، یعنی سرایشِ شاهنامهٔ عبدالملکی، منابع مکتوب در اختیار نداشت و ناگزیر بود برای آگاهی از تاریخ این قوم به روایت‌های شفاهی مراجعه کند. قدرت‌الله با مراجعه به پیران که البته مهم‌ترین آن‌ها پدرش محمودخان بود، دست به کار سرودن شد. گویا در نیمه‌های دههٔ چهل هجری شمسی که به دورهٔ میانسالی رسیده بود، سرایش شاهنامهٔ عبدالملکی را آغاز کرد. او هم‌زمان با سرودن این منظومه، به نوشتن مراثی و مدایحی برای ائمهٔ اطهار(ع) نیز سرگرم بود. مرثیه‌هایش در همان دوران به فراخور مناسبت‌های گوناگون مذهبی در آیین‌های دینی خوانده می‌شد، اما هیچ کس تا آن زمان از اثر او یعنی ایل‌نامهٔ عبدالمالکی آگاهی نداشت. سرانجام با تلاش مسعود رحمتیان عبدالملکی و جلال ابوطالبی و کمک پسر کوچک‌تر یاسمی (احمد) در ۱۳۵۳ش این کتاب برای نخستین بار به چاپ رسید. بعدها کسان دیگری نیز به تصحیح و تحشیهٔ ایل‌نامهٔ عبدالملکی پرداختند که از آن شمار می‌توان به بشیر قاسمی‌نژاد عبدالملکی و رضا قنبری عبدالملکی اشاره کرد. تاریخ مورد اشارهٔ یاسمی از رزوگار پایانی سدهٔ دوازدهم هجری قمری یعنی دورهٔ زندیه و عصر سکونت عبدالملکی‌ها در شیراز، آغاز می‌شود و تا آغاز عهدِ پهلوی اول ادامه می‌یابد. مهم‌ترین اتفاقی که در این فاصلهٔ تقریباً دویست ساله، با جزئیات به آن پرداخته شده است، حملهٔ اشرار ترکمن به زاغه‌مرز و مقابلهٔ طایفهٔ عبدالملکی با آنان در ۱۳۰۵ش است که در نهایت به شکست ترکمن‌ها و قتل سردستهٔ آن‌ها به نام پخی انجامید. این اتفاق برای ساکنان شرق مازندران چندان مهم بود که تا سال‌ها بعد بر زبانِ اهالی این منطقه جاری بود. یاسمی که با اشاره به جزئیاتی به توصیفِ صحنهٔ نبرد این طایفه با اشرار ترکمن پرداخته است، خود در هنگام وقوع این جنگ، نوجوانی دوازده ساله بود و بخش‌هایی از آن رویداد را به خاطر داشت. او پس از پایان منظومه تا فرجام زندگی‌اش به مناسبت‌های گوناگون اشعاری در قالب‌ها و مضامین مختلف سرود. بیش‌ترین اشعار وی در قالب مثنوی است؛ اما سروده‌هایش کمابیش در قالب‌های قصیده و غزل نیز می‌باشد. بیش‌تر سوگ‌نامه‌های یاسمی در مراثی ائمهٔ اطهار(ع) است، اما گاه در سوگ برخی از رجال نیز مرثیه‌هایی سروده است.

منابع: پیشینهٔ عبدالملکی‌ها در مازندران و کردستان، ۲۲۱؛ تاریخ ایل عبدالملکی، ۱۵۳؛ گفت‌وگو با مسعود رحمتیان عبدالملکی، ۹ مرداد ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

یاغ‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ توجی از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. یاغ‌کوه دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۲/۲۸ ـ ۵۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یالبندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۳ تن)، از دهستان کلار شرقی

در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، لبنیات و تره‌بار است. یالبندان دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: لنگای کهن، ۳۹۱ـ۳۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یالبندان‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۴ تن)، از دهستان کلار شرقی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، لبنیات و تره‌بار است. یالبندان‌سرا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یال‌رود/ یالو/ یالود/ یالی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ یال‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و لبنیات است. یال‌رود دبستان، خانهٔ بهداشت، تکیه، کاروانسرا، گورستانی قدیمی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده صالح، محسن و حسین دارد. بنای امامزاده صالح از روزگار صفویه با شمارهٔ ۲۱۹۵۱، مسجد بازار از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۰۶۸۴، مسجد جامع از دوره‌های صفویه ـ قاجاریه با شمارهٔ ۲۱۵۶۳ و آرامگاه سلاطین استندار از سدهٔ ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۵۶۴ در ۱۳۸۶ش به ثبت رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۶/۳ـ۲۸۸؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۴ـ۶۶؛ شهرستان نور، ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۸/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ مشاهیر نور، ۲۸؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

یان، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یان‌دشت‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. یان‌دشت‌بالا دبستان دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۷؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۵۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یانه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۲ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۴ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و از فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا و تره‌بار است. یانه‌سر مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد خوش‌انگور دارد. خانهٔ شهریاری یک یانه‌سر با شمارهٔ ۷۸۴۴ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یحیایی، رضا (بابل ۱۳۲۷ش ـ) نقاش و پیکره‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از سیزده سالگی به نقاشی گرایش یافت. در ۱۳۵۰ش، نخستین مرکز مدرن نقاشی در بابل را به نام آتلیهٔ زرد به راه انداخت. در ۱۳۵۱ش به ایتالیا رفت و در هنرکدهٔ میکل‌آنژ فلورانس آموزش دید. دورهٔ تکمیلی پیکره‌سازی را در آکادمی کارارا و دورهٔ نقاشی را در فلورانس پیمود. با پایان‌نامهٔ زبان مجسمه، زبان فیگور، زبان جان از دانشگاه سوربُن دکتری هنر گرفت. نخستین نمایشگاه نقاشی و پیکره‌سازی بیرون از کشورش را در ۱۳۵۲ش در گالری سوفیتای فلورانس برپا کرد. او چندی در آکادمی هنرهای زیبای فلورانس، مدرسهٔ هنر اسپینلی و دانشگاه جندی شاپور اهواز درس می‌داد. از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ش معاون دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه جندی شاپور، و پس از آن مدیر گروه مرمت موزهٔ ایران باستان بود. یحیایی نمایشگاه‌های گوناگونی را در ایران، ایتالیا، فرانسه، امریکا و کانادا برگزار کرده و برخی از آثارش روی کارت تلفن و کارت مترو در پاریس چاپ شده‌است. او با موادی چون پلاستیک، مرمر، برنز و چوب مجسمه می‌سازد. در آثار او زن و مکعب نقشی مشترک و بنیانی دارند. از مهم‌ترین آثار او گنبد آسمان بر فراز برج میلاد است که از آن به عنوان تنها پیکرهٔ داستان‌گو یاد می‌کنند. این اثر ششصد و بیست متر مربع وسعت و نوزده تن وزن دارد. از یحیایی کتاب رضا برای رضا (مجموعه آثار ۱۳۳۹ـ ۱۳۸۳ش) به وزن ده کیلو در دو جلد به چهار زبان انگلیسی، ایتالیایی، فارسی و فرانسه انتشار یافته (ایتالیا، ۲۰۰۶م) که به گمان او چون مجسمه‌ای چهار زبانه است. جلدی از این کتاب آثار و جلد دیگر شناخت‌نامهٔ او را به چهار زبان در بر می‌گیرد. یحیایی در پاریس زندگی می‌کند. شمارهٔ ۹۱ نشریهٔ بارفروش جشن‌نامهٔ رضا یحیایی است. از آثار او است: نقاشی‌های خروس (۱۳۴۸ش)؛ مجسمه‌های اولین قطره (۱۳۵۳ش)؛ سکون و سکوت (۱۳۵۵ش)؛ بازگشت فرشتگان (۱۳۷۲ش)؛ رقص (۱۳۷۸ش)؛ برش فکر (۱۳۸۱ش)؛ شعور دوم (۱۳۸۲ش)؛ سپاه جاویدان (۱۳۸۴ش). آثار یحیایی در کشورهایی چون اسپانیا، اتریش، امریکا، ایتالیا، سوئد، شوروی، فرانسه، لهستان و هلند به نمایش درآمده است. از جمله کارنماهای جداگانهٔ او است: اسپارت گالری (پاریس، ۱۹۸۹م)؛ ویلا گوچاردینی (فلورانس، ۱۹۹۵م)؛ گالری حوریان (سانفرانسیسکو، ۲۰۰۱م).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۷۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۴۵ـ۶۵۷؛ دایرةالمعارف هنر، ۱۶۹۲/۲ـ۱۶۹۳؛ نخستین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران (۱۳۸۵ش)، ۴۲ـ۴۳؛ قدک‌پور، هرمز، «نامداران شهرمان را بشناسیم»، بارفروش، شمارهٔ ۳۶، بهمن ۱۳۸۰ش، صص ۱۵ـ۱۷؛ نیاکان، سهیلا، «اسفار اربعهٔ یک هنرمند»، نشریهٔ هفت، سال چهارم، شمارهٔ ۲۸، اردیبهشت ۱۳۸۵ش، صص ۵۸ـ۵۹.

یحیی، امامزاده‌ای بر فراز تپه‌ای در دهکدهٔ جهنه/ جنید تالارپی قائم‌شهر/ شاهی. آرامگاه دارای دو بخش کفش‌کن و داخلی است. درون امامزاده صندوقی به درازای دویست و بیست و پنج، پهنای صد و بیست و پنج و بلندی صد و پنجاه سانتی‌متر نهاده است. روی بدنه‌های چهارگانهٔ صندوق کنده‌کاری‌های ظریفی اجرا شده است که میان گل و بوته‌ها را رنگ‌آمیزی کرده‌اند. پیرامون امامزاده گورستان است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۳/۱/۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۸۳/۲؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۷۱.

یحیی، امامزاده‌ای در محلی به نام پیریاله در روستای نوای لاریجان. نمای بیرونی بنا هشت ترک و درونی به شکل دایره و آسمانهٔ آن

عرقچینی است. سرتاسر بنا روی صخره‌ای سنگی و آرامگاه امامزاده بر تخته سنگی نهاده است. در میان بنا صندوقی چوبین با پایه‌ای از سنگ و گچ دیده می‌شود که درازای آن صد و هفتاد، پهنا هفتاد و پنج و بلندی‌اش هشتاد سانتی‌متر است. بر بدنهٔ غربی آن نگاشته‌اند: «این بنا به دستور رییس صالح حسین و به دست محمود نجار به تاریخ ۹۱۹ق ساخته شده است.» بر بدنهٔ جنوبی آن نیز جملهٔ «سازندهٔ این بنا بایزید ابن حاجی جواد» به چشم می‌خورد. جنس صندوق از چوب گردو و سرتاسر آن کُم و زبانه و قاب و آلت است و نگاره‌های فراوان دارد. بر سه پاره تخته، زیارت‌نامه‌ای به خط نسخ و نیز گل و بوته‌ای در دو سوی راست و پایین آن دیده می‌شود. مسجدی چسبیده به بنای مزار است که دری با قاب و آلت و کنده‌کاری ظریف دارد. بلندی این در از لبهٔ بیرونی دو بخش چهارچوب صد و نود سانتی‌متر و پهنای آن صد و سی و پنج سانتی‌متر است. بالای چهارچوب نوشته شده که هزینهٔ ساخت این در را که استاد آقابابا ساخته مرحوم گلابی‌خانم فرزند آصف جاهی میرزارضاقلی پرداخته است. اهالی محل این امامزاده را «پیریاله» می‌خوانند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۵/۳ ـ ۴۲۶؛ بناهای آرامگاهی، ۳۶۲؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۸؛ لاریجان، ۱۳۵ ـ ۱۳۶؛ محلات لاریجان آمل، ۲۲۴ ـ ۲۲۵.

یحیی، نامبردار به امامزاده سلسله. در مرکز شهر ساری قرار دارد. دارای گنبدی استوانه‌ای با آسمانهٔ هرمی که قندیلی برنجی بر آن جای گرفته است. درِ ورودی بنا از چوب جنگلی و منبت‌کاری است. پیش‌تر این بنا دو جفت در داشت. یک جفت آن را علی‌اصغر حکمت برای سازمان باستان‌شناسی فرستاد و جفت دیگر آن بر دیوار است. بر بخش بالای این در آراسته نوشتهٔ زیر کنده شده است: «در یازدهم ماه ربیع‌الاول هشتصد و چهل و شش هجری کار استاد حسین و محمد گیل.» میان بارگاه صندوق مشبک چوبینی است که در درون آن صندوق دیگری است که بر بخش شمالی آن نوشته‌اند: «این صندوق مبارک به دستور خواجه حسن پسر مرحوم پیرعلی رومی در دهم جمادی‌الاول هشتصد و چهل و نه ساخته شد به خط فخرالدین مطهر پسر عبدالله راعی الحسنی الاملی.» در بخش شرقی آیت‌الکرسی و این نوشته دیده می‌شود: «این بارگاه یحیی پسر امام موسی کاظم(ع) و دوم برادرش حسین پسر امام موسی کاظم(ع) و سوم خواهرش سیده‌سکینه دختر امام موسی کاظم(ع) است.» اگرچه بنا بر نوشتهٔ بدنهٔ صندوق این بارگاه مزار این سه تن است، ولی یحیی‌بن‌میرقوام‌الدین باید در همین‌جا باشد. سیدظهیرالدین می‌نویسد: «سیدیحیی پسر میرقوام‌الدین در ساری مدفون است.» کسانی چون ملگونف و رابینو این بنا را دیده‌اند و درباره‌اش نکته‌هایی نوشته‌اند. ساختمان برج آجری امامزاده در ۱۳۱۳ش به شمارهٔ ۲۱۱ به ثبت آثار ملی ایران رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴، ۵۳۱ ـ ۵۳۵؛ برج‌های آرامگاهی ساری، ۲۹ ـ ۳۶؛ بناهای آرامگاهی، ۳۶۰ ـ ۳۶۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۹/۲ ـ ۳۴۰؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۶۱ ـ ۵۶۲؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۹۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۷ ـ ۹۸، ۱۰۱؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۸؛ مازندران، شایان، ۳۱۴ ـ ۳۱۶، مازندران و استراباد، رابینو، ۸۱، ۸۳، ۲۱۱، ۲۳۴؛ یادگارهای دینی و تاریخی مازندران، ۷۰؛

Iranica, 8/409.

یحیی‌بن‌داود الحرشی، ابوصالح یحیی‌بن‌ممدود الحرشی (الخرسی) از طرف خلیفه مهدی (حک ۱۵۸ ـ ۱۶۹ق)، در ۱۶۲ق والی مصر شد. کندی، وی را از خاندان شاهان طبرستان معرفی می‌کند، ولی ابن‌تغری بردی وی را خراسانی (الخرسی) و اهل نیشابور می‌داند. یحیی حرشی، توانست اوضاع آشفتهٔ مصر را به تدبیر خود تحت کنترل درآورد. برابر گزارش تاریخ‌نگاران، یحیی حرشی در محرم ۱۶۴ق از حکومت مصر برکنار و والی اصفهان شد و پس از چندی در همان سال، به حکومت طبرستان، رویان و گرگان گماشته شد. سکه‌هایی به نام حرسی از ۱۶۶ق به دست آمده است که تنها یک سال از حکومت وی را تأیید می‌کند. با این حال وی تا ۱۶۷ق والی طبرستان بود. هنگامی که هادی (حک ۱۶۹ ـ ۱۷۰ق)، ولیعهد مهدی، با سپاهی به گرگان می‌رفت، عمربن‌العلاء را جای یحیی حرشی والی طبرستان کرد. با این حال برخی احتمال می‌دهند. وی تا ۱۶۹ق کنترل مناطق وسیعی از جمله طبرستان را در اختیار

www.tabarestan.info تبرستان

داشته است، و این با گزارش ابن‌خلدون که می‌نویسد، مهدی، یحیی الحرشی را در ۱۶۸ق با چهل هزار جنگجو به طبرستان فرستاد، همخوانی دارد. آخرین آگاهی از یحیی حرشی نشان می‌دهد که وی در ۱۸۴ق، حکومت جبال یافته بود.

منابع: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۷؛ تاریخ طبری، ۵۱۱/۱۲، ۵۱۱۸، ۵۱۲۰، ۵۱۳۶، ۵۱۳۸، ۵۲۸۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۵۲/۱، ۱۵۳، ۱۶۵؛ حاکمیت ولات عباسی در تبرستان بر اساس گاهنامهٔ سکه‌ها و منابع مکتوب، ۹۱ـ۹۲؛ حسن‌المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ۵۹۰/۱؛ حکام خلافت عربی در طبرستان، ۵۸ـ۵۹؛ العبر، ۳۲۵/۲، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۵؛ کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ۶/۱۶، ۹، ۲۱، ۱۰۷؛ گونه‌شناسی سکه‌های طراز ساسانی تبرستانی در قرون اول و دوم هجری، ۱۳۰؛ نجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ۴۵/۲، ۴۶؛ الولاة و کتاب القضاة، ۱۲۳ـ۱۳۴؛ نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث تاریخی، ۲۸۵.

یحیی‌بن‌یحیی (۱۷۰ ـ ۱۹۲ق)، والی طبرستان در دورهٔ هارون‌الرشید. برخی وی را بنیان‌گذار مسجد جامع ساری می‌دانند. از وی آگاهی دیگری جز خبر مربوط به ساخت مسجد جامع، در دست نیست. مورخان، ابوالخصیب مرزوق السّندی، نخستین حاکم عرب در طبرستان در دورهٔ منصور عباسی، و یحیی‌بن‌یحیی را مؤسس مسجد جامع ساری می‌دانند. ابن‌اسفندیار دربارهٔ ذکر بنیاد شهر ساری می‌نویسد: «مسجد جامع ساری را به وقت خلافت هارون الرشید، یحیی‌بن‌یحیی امیر که ذکر وی برود بنیاد نهاد و مازیاربن‌قارن باتمام رسانید و آثار عمارت مازیار بیش‌تر ظاهر است.» ولی آن‌گاه که حکام و ولات خلفا در طبرستان را معرفی می‌کند، می‌نویسد: «پس اوّل والی از قِبَل بنوالعباس به طبرستان ابوالخصیب بود و اوّل عمارت که اهل اسلام فرمودند، مسجد جامع ساری. ابوالخصیب فرمود روز دوشنبه ماه آبان سال بر صد و چهل و چهار، از فتح طبرستان او به آمل دو سال پادشاهی کرد.» مرعشی دیگر مورخ محلی طبرستان، هم این دو نقل ابن‌اسفندیار را در کتابش آورده است. به نظر می‌رسد نویسندگان دیگر، چه ابوالخصیب و چه یحیی‌بن‌یحیی را، مؤسس بدانند، منبع خبر آنان ابن‌اسفندیار و مرعشی باشد، چون در تاریخ‌های عربی از ساخت مسجد جامع ساری سخنی به میان نیامده است. با توجه به این‌که در خبر تأسیس مسجد ساری، به دست ابوالخصیب آمده که: «اوّل عمارت اهل اسلام در طبرستان» می‌توان این دو خبر را چنین گرد آورد که بنای اولیه مسجد جامع ساری به دست ابوالخصیب، در ۱۴۴ق انجام شده و یحیی‌بن‌یحیی در دورهٔ هارون به تکمیل آن پرداخته است. همانگونه که بعداً مازیار قارن این کار را به پایان رساند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۵۴/۱/۴ـ۵۵۶؛ تاریخ تبرستان، ۲۵۵/۲ ـ۲۵۶، ۳۲۹؛ تاریخ طبرستان، ۵۹/۱، ۱۷۶، ۱۷۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳، ۱۲۵؛ تاریخ طبری، ۴۷۳۲/۱۱؛ حکام خلافت عربی در طبرستان، ۵۰؛ حکام ولات عباسی در طبرستان، ۸۴ـ۸۵؛ سفرنامهٔ ایران و روسیه، ۱۵۱؛ سفرنامه‌های خطی فارسی، ۷۷/۱، مازندران و استراباد، رابینو، ۹۱، ۲۰۸؛ مرآة‌البلدان، ۲۰۱۲/۴.

www.tabarestan.info تبرستان

یخچال‌پشت، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یخ‌کش/ اولار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۷ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. انباردره در شمال باختری و غار سمبل در سه کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و تره‌بار است. یخ‌کش دبستان، مسجد و درمانگاه دارد. علی یخکشی* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یخکشی، طایفه‌ای ساکن یخکش در هزارجریب. برخی این طایفه را شعبه‌ای از ایل مهر در خراسان می‌دانند و بر این باورند که آن‌ها را در دورهٔ صفوی به صورت یک گروه نظامی به این روستا کوچاندند و پاسداری از عمارت‌های سلطنتی در اشرف را در دست داشتند. یخکشی‌ها به قره‌چوقای آوازه داشتند. قره‌چوقای‌ها در دورهٔ صفویه غلامان خاص بودند که زیر نظر قره‌چوقای‌بیگ فعالیت می‌کردند. قره به ترکی یعنی سیاه و چوقای را پیترو دلاواله به معنای عقاب دانسته است. البته چوقای به معنای بالاپوش نمدی نیز می‌باشد. قلعه‌بندی می‌نویسد چون اینان مسئول تأمین یخ مصرفی دربار صفوی در اشرف بودند به یخکشی معروف شدند. ظل‌السلطان به تفنگچیان قراچوخای هزارجریبی در ۱۲۷۸ق اشاره دارد. مکنزی بر پایهٔ گزارش ۱۸۵۹م تعداد تفنگچیان قراچوقای را ۳۰۰ تن یاد می‌کند. فرماندهی این گروه را نیاکان خاندان فریور در دست داشتند.

منابع: تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۸۸؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ سرگذشت مسعودی، چاپ خدیوجم، ۱۴۱/۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱۲.

یخکشی، علی (روستای یخکشِ بهشهر ۱۳۱۸ش ـ)، دانشور و نویسنده درحوزهٔ محیط‌زیست. او دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت. در آن جا دانشنامهٔ کارشناسی، کارشناسی ارشد و در ۱۳۵۳ش، دکتری خود را در رشتهٔ سیاست و مدیریت منابع طبیعی از دانشگاه ژرژ آگوست گوتینگن آلمان به دست آورد و چندی به تدریس در آن دانشگاه پرداخت. در ۱۳۵۳ش اولین ایرانی عضو هیأت مدیرهٔ جامعهٔ جهانی تحقیقات جنگل (نروژ) بود. او در همان سال به میهن بازگشت، رشتهٔ محیط‌زیست را در کشور پی نهاد و به پدر دانش محیط‌زیست ایران آوازه یافت. وی در دانشگاه‌های تهران و مازندران تدریس می‌کرد. یخکشی نمایندهٔ کشورهای آسیایی و عضو هیأت مدیرهٔ جامعه جهانی محققان جنگل و محیط‌زیست و عضو هیأت مدیرهٔ جامعهٔ جهانی پژوهشگران آسیایی و آفریقایی و از ۱۳۸۲ش مشاور معاونت آموزش و پژوهش سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران بوده است. وی در مطالعهٔ جهانی فائو در خصوص مالکیت جنگل مشارکت داشت و نقشهٔ پارک ملی دریاچه ارومیه را تهیه کرد. او در ۱۳۷۹ش استاد ممتاز شد، در ۱۳۸۱ش جایزهٔ ملی محیط‌زیست کشور، و در ۱۳۸۳ش تندیس طلایی انجمن متخصصان محیط‌زیست ایران را به دست آورد. از آثارش: ارزش اجتماعی و اقتصادی جنگل (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ مقدمه‌ای بر پارک‌های ملی و جنگلی ایران (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ گفتگو و درک ملت‌ها (بابلسر، ۱۳۷۹ش)؛ شناخت، حفاظت و بهسازی محیط‌زیست (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ مدیریت سازمان جنگل‌ها و مراتع و حفاظت محیط‌زیست ایران در مقایسه با سیستم مدیریتی پاره‌ای از کشورهای اروپایی (بابلسر، ۱۳۸۲ش)؛ مدیریت تلفیقی در جنگل‌های خزری شمال با مشارکت مردم محلی: بهبود وضع اجتماعی ـ اقتصادی روستاییان و اثرات آن بر منابع (تهران، ۱۳۸۴ش) نقش مدیریت در عمران روستاها و حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست (عمران روستایی و حفاظت منابع طبیعی و...) (تهران، ۱۳۸۴ش) درس‌های آموخته: مدیریت تلفیقی در جنگل‌های خزری شمال با مشارکت مردم محلی پروژهٔ IRA ـ G52 ـ ۲۰۰۳ ـ ۰۳۲ (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ منابع تجدیدپذیر و توسعهٔ پایدار (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع:

ashrafiha.ir؛ jes.ut.ac.ir ؛andam1986.blogfa.com

یزدان‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یزدان‌آباد مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

یزدان‌پناه لموکی، طیار (بالالموک قائم‌شهر ۱۳۳۱ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود و پس از آن تحصیلاتش را در دانش‌سرای تربیت معلم ساری به پایان برد و به خدمت آموزش و پروش درآمد. کوشش‌های فرهنگی خود را از جوانی در همکاری با برنامهٔ فرهنگ و مردم رادیو ایران آغاز کرد. از ۱۳۶۷ش به پژوهش در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ روی آورد. نخستین کتاب او با نام فرهنگ مثل های مازندرانی با برابرنهاده‌های ادبیات تمثیلی ایران به چاپ رسید (تهران، ۱۳۷۶ش). او با نشریاتی چون کتاب فروردین، اباختر، فصل فرهنگ، گیله‌وا، ره‌آورد گیل، گیلان ما و بارفروش همکاری داشته است. از دیگر آثارش: تاریخ مازندران (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ افسانه‌های مازندران جلد ۱ (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، با همکاری (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ افسانه‌های مازندران جلد ۲ (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ خاور میانهٔ بزرگ و جنبش های نوین اجتماعی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ پژوهش هایی دربارهٔ کرانه‌های دریای کاسپین، مجموعهٔ مقالات، با همکاری در سه دفتر (تهران، ۱۳۹۷ ـ ۱۳۹۹ش).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۲۸ ـ ۲۲۹؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

یزدانی، رضا (ساری ۱۳۶۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در کودکی با خانواده‌اش به جویبار کوچید و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آن‌جا به پایان برد. فنون کشتی را از محمود اسماعیل‌پور آموخت. در شانزده سالگی قهرمان آموزشگاه‌های کشور و در هفده سالگی قهرمان کشتی استان شد. پس از موفقیت در چند مسابقهٔ انتخابی به اردوی تیم ملی ایران پیوست. در مسابقه‌های جهانی گوانگ جو (۲۰۰۶م) و باکو (۲۰۰۷م) نشان برنز، در استانبول (۲۰۱۱م) و بوداپست (۲۰۱۳م) نشان طلا، در بازی‌های آسیایی دوحه در قطر (۲۰۰۶م)، گوانگ‌جو (۲۰۱۰م) و اینچئون (۲۰۱۴م) سه نشان طلا برد. در بازی‌های قهرمانی آسیا دهلی نو (۲۰۱۰م) و بانکوک (۲۰۱۶م) دو نشان طلا، در مسابقه‌های بین‌المللی در ترکیه، لهستان، آذربایجان و ایران چهار نشان طلا به دست آورد. در مسابقه‌های قهرمانی کرمانشاه (۱۳۸۳ش) و مشهد (۱۳۸۴ش) به ترتیب به نشان نقره و طلا دست یافت و در ۱۳۸۴ش در رقابت‌های لیگ قهرمانی نشان طلا برد. در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م فدراسیون کشتی (فیلا) یزدانی را کشتی‌گیر سال در وزن نود و شش و نود و هفت کیلوی آزاد جهان برگزید.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۷۴۰ ـ ۷۴۳؛

WWW.iat.uni-leipzing.de.

تبرستان www.tabarestan.info

یزدانی، زینب (قائم‌شهر ۱۳۴۸ش ـ)، نویسنده و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه کردستان در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و در ۱۳۷۶ش از همان‌جا و در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. از کوشش‌هایش به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری و سرپرستی نشریهٔ تیرگان می‌توان اشاره کرد. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: گزینش و شرح فیه ما فیه (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ تصحیح و چاپ کلیات ضیائی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ زن در شعر فارسی (دیروز ـ امروز) (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ رودکی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مولوی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ نظامی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ پروین اعتصامی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ خاقانی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ شرح زندگانی شاعران بزرگ در سه جلد با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ فردوسی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ناصر خسرو (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ کرامات عارفان با همکاری منوچهر علی‌پور (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نماز در چشم عارفان با همکاری منوچهر علی‌پور (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ زن و شعر (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حکایت‌های شیرین ایرانی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گزینش و شرح حکایت‌هایی از کلیله و دمنه (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گزینش و شرح حکایت‌هایی از گلستان سعدی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حکایت‌هایی از اسرارالتوحید (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گزینش و شرح حکایت‌هایی از جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گزینش و شرح

حکایت‌های ماندگار عرفانی با همکاری منوچهر علی‌پور (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گزینش و شرح عطار با همکاری منوچهر علی‌پور (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ آشنایی با میرزادهٔ عشقی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آشنایی با حافظ شیرازی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ قصهٔ زندگی ابوعلی سینا (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ پنج حرف با همکاری ماریا موسوی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ قصهٔ زندگی زکریای رازی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ قصهٔ زندگی ابوریحان بیرونی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ قصهٔ زندگی فارابی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تجلی سیمای زن در شعر فارسی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ نماز روشنای چشم (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۸۸۲/۱، (۱۳۸۰) ۱۹۰۷/۲، ۱۹۱۷، ۱۲۵۱، ۱۹۱۸، (۱۳۸۱) ۱۳۴۷/۲، ۱۹۷۴، (۱۳۸۲) ۱۶۴۱/۲، ۲۳۶۵/۳، (۱۳۸۳) ۱۲۶۳/۲، ۱۳۰۰، ۱۸۰۰، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۵۱/۱۶ ـ ۲۵۲.

یزدانی چراتی، حسن (جویبار ۱۳۷۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. نخست در رقابت‌های لوچو در روستای انارمرز به میدان رفت از ۱۳۸۴ش زیر نظر همت مسلمی، حسین نقیبی و محمود اسماعیل‌پور آموزش دید. در ۱۳۹۰ش در رقابت‌های نوجوانان سراسر کشور بر سکوی نخست ایستاد. در ۱۳۹۲ش پس از کسب نشان طلا به عضویت تیم ملی درآمد. پس از آن در رقابت‌های آسیایی (مغولستان، ۲۰۱۳م) نشان طلا گرفت. سپس در پیکارهای جوانان جهان (کرواسی، ۲۰۱۳م) بر سکوی نخست ایستاد. او همچنین در رقابت‌های فرانسه (پاریس، ۲۰۱۵م)، رقابت‌های جام جهانی (لوس‌آنجلس، ۲۰۱۵م) و المپیک (ریو، ۲۰۱۶م) به نشان طلا دست یافت. در ۱۳۹۵ش کمیتهٔ بین‌المللی المپیک او را کشتی‌گیر برتر سال شناخت. از دیگر افتخاراتش گرفتن نشان نقرهٔ قهرمانی کشتی جهان (لاس‌وگاس، ۲۰۱۵م)، نشان طلای رقابت‌های قهرمانی جهان (پاریس، ۲۰۱۷م) و نشان طلای بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی (باکو، ۲۰۱۷م) را می‌توان یاد کرد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۹۶ ـ ۱۹۷؛

WWW.chehreblog.com; WWW.hamshahrionline.ir; WWW.photokade.com.

یزیدبن‌مزیدبن‌زائدهٔ شیبانی، ابوخالد (ـ برذعه ۱۸۵ق)، سردار عرب و حاکم طبرستان. هنگامی که منصور خلیفهٔ عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) از آشوب‌های سیستان آگاه گردید، سرباز کارکشته و سردار پیشین آخرین خلفای اموی، معن‌بن‌زائدهٔ شیبانی، را به آن‌جا فرستاد. وی توانست نظم را به سیستان بازگرداند، اما در بیرون مرزهای آن ناحیه کم‌تر خرسند بود و زورگویی و زیاده‌ستانی وی مایهٔ ناخرسندی بسیاری گشت. از این روی، در ۱۵۱ق به دست گروهی از خوارج به رهبری ابوالغلام/ ابوالعلاء/ ابوالعلام کشته شد و یزیدبن‌مزید، برادرزادهٔ معن و ولایت‌دار آیندهٔ آذربایجان، ارمنستان و شروان و نیای دودمان شروانشاهان یزیدی یا مزیدی، جانشین وی در ولایت‌داری سیستان گشت. اما حکمرانی او نیز دیری نپایید و با کنکاش‌های اعراب گروه‌بکر که نامهٔ فریب‌آمیزی دربارهٔ او به منصور نوشته بودند، از این جایگاه کنار گذاشته شد. در ۱۶۰ق که یوسف‌بن‌ابراهیم، نامبردار به بَرم، در خراسان سر برآورد و پیروانی یافت، یزیدبن‌مزید شیبانی به نبرد با او شتافت و بر او دست یافت و بَرم و یارانش به دست سربازان یزید کشته شدند. در ۱۶۵ق یزیدبن‌مزید در نبرد تابستانه با رومیان به سرکردگی هارون‌الرشید، خلیفهٔ آینده (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) شرکت جست و بر سپاه نقیطا، امیرالامرا، پیروز شد و درهم‌های بسیاری به رشید هدیه کرد. در ۱۶۷ق موسی هادی فرزند دیگر مهدی خلیفهٔ عباسی به فرمان پدر، به نبرد با ونداد هرمز و شروین، فرمانداران طبرستان شتافت. هنگامی که مهدی، موسی را برای رفتن به گرگان آماده می‌کرد، ابان‌بن‌صدقه را به دبیری، محمدبن‌جمیل را به فرماندهی سپاه، نفیع وابستهٔ منصور را به پاسداری سرای، علی‌بن‌عیسی‌بن‌ماهان را به فرماندهی پاسبانان و عبدالله‌بن‌خازم را بر نگهبانان وی گماشت. موسی سپاهیان را به جنگ آن دو فرمانروا برد و یزیدبن‌مزید را سرکردهٔ سپاه برگزید، یزید ونداد هرمز و اسپهبد شروین را در کوهستان‌ها محاصره کرد و بر آن‌ها چیره شد. سپس یزیدبن‌مزید بر سراسر طبرستان استیلا یافت و شمار بسیاری از مردان ونداد هرمز را کشت و ونداد زخمی شده به بیشه‌ها پناه برد. موسی در پی رفتار دوستانه با ونداد برآمد، ونداد هرمز که پس از درگیری با یزید گریخته بود، از این فرصت بهره برد و در پی امان‌خواهی از هادی عباسی آمد. هادی نیز وی را به حضور پذیرفت و مقدمش را گرامی داشت و در فرمانی از یزیدبن‌مزید خواست تا حکومت کوهستان را

www.tabarestan.info تبرستان

به ونداد هرمز بدهد. به گفتهٔ منابع نام او در شمار حکمرانانی که در میان سال‌های ۱۷۰ تا ۱۹۳ق در طبرستان حاکم بوده‌اند، آمده است. از دیگر کوشش‌های او فرمانروایی بر آذربایجان و ارمنستان در ۱۸۳ق و حکومت بر موصل و حومهٔ آن را می‌توان برشمرد.

منابع: اخبارالطوال، ترجمه، ۴۳۱؛ الأعلام، ۱۸۸/۸؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۲۱۱/۴؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ۸۴ـ۸۵؛ تاریخ رویان، ۶۷؛ تاریخ سیستان، ۱۴۳ـ۱۴۴، ۱۴۷ـ ۱۵۰؛ تاریخ سیستان، باسورث، ترجمه، ۱۷۵ـ۱۷۶، ۱۷۸ـ۱۷۹؛ تاریخ طبرستان، ۹۲ـ۹۳، ۱۸۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۱۲؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۵۰۸۷، ۵۱۲۱، ۵۱۳۷، ۵۱۹۵، ۵۲۳۴، ۵۲۶۹، ۵۲۷۹، ۵۲۸۱، ۵۳۸۰.

یزیدبن مهلب‌بن ابی صفره، ابوخالد (۵۳ـ العقر میان واسط و بغداد ۱۰۲ق)، سردار عرب. پدرش در خلافت عبدالملک اموی (۶۵ ـ ۸۶ق) ولایت‌دار خراسان بود و در ۷۹ق به این سرزمین درآمد. در ۸۰ق که مهلب در کش بود پسرعم شاه ختلان نزد او رفت و او را به غزای ختلان برانگیخت و مهلب پسرش یزید را به جای خود فرستاد و او پس از گرفتن فدیه از شاه ختلان بازگشت. در ۸۲ق که مهلب درگذشت یزید که مرگ پدرش را به عبدالملک خبر داد خود را جانشین او در حکومت خراسان خواند و حجاج که ولایت‌دار عراق بود و ولایت‌دار عراق ادارهٔ خراسان را نیز در دست داشت وی را در حکومت خراسان تأیید کرد. در ۸۳ق که عبدالرحمان‌بن‌اشعث در سیستان بر حجاج بیرون آمد. یزید به دعوت ابن‌اشعث در پیوستن به او پاسخ رد داد و او را نکوهید که از غزای با رتبیل/زنبیل بگردیده خون مسلمانان را می‌ریزد. همچنین گویند که او دربارهٔ راهبرد ایستادگی در برابر تهاجم شورشیان به عراق حجاج را پندی خردمندانه داد، اما حجاج پند او را به گوش نگرفت و در نتیجه بر کران دجیل از ابن‌اشعث شکست خورد. یزید در ۸۴ق دژ بادغیس را گشود و پس از گرفتن خزاین دژ از دژدار آن او را آزاد گذاشت که با زن و فرزند هر جا که خواهد برود. در ۸۵ق حجاج که بیم داشت یزید جای او را در حکومت عراق بگیرد او را از ولایت‌داری خراسان برداشت و برادر او مفضل را بر جای او نشاند. در ۸۷ق حجاج یزیدبن مهلب را به زندان کرد، اما پس از چندی یزید از زندان گریخت و به شام رفت و به سلیمان‌بن‌عبدالملک اموی (۹۶ ـ ۹۹ق) پیوست. در ۹۸ق سلیمان حکومت خراسان را به یزید بازگرداند. او در همان سال رهسپار گرفتن گرگان و طبرستان شد. در این سفر جنگی صد و هشتاد هزار سپاهی که شصت هزار تن آن‌ها از مردم شام بودند با یزید همراه شدند. فرخان، سپهبد طبرستان، نخست در برابر یزید درایستاد و در حملات موضعی تازیان مهاجم را مستأصل کرد، چنان‌که به تدبیر او در یک شب چهار هزار تن از آن‌ها از پای درآمدند. بااین‌همه یزید به ساری درآمد و به سرای اسپهبد فرود آمد. اسپهبد سر آن داشت که از برابر یزید بگریزد، اما پسرش او را دل داد و از گریز او جلوگیری کرد. اسپهبد فرخان پیک‌هایی به گیل و دیلم فرستاد و ده هزار مرد از آن نواحی به یاری او شتافتند. یزید برادرزاده‌اش خداش را با ابوالحجم کلبی به رویارویی سلمان دیلمی فرستاد و آن‌ها سلمان را شکسته و کشتند. اسپهبد که از بالای کوه‌ها یزید را تعقیب می‌کرد، ناگهان به نیروهای او تاختن آورد و پانزده هزار تن از آن‌ها، ازآن‌شمار کسانی از خویشان یزید، را بکشت. با این‌که اسپهبد راه بازگشت یزید را بسته بود و یزید آماده بود هر چه اسپهبد می‌خواهد بدهد تا او به صلح تن دهد، اسپهبد را فریب دادند و ترساندند که اگر به صلح تن در ندهد بیم آن می‌رود که تاب ایستادگی نیاورد و بهتر است که خود را از دست او آسوده کند. در پی آن اسپهبد جنگی را که برده بود باخت و گذشته از آن‌که چیزی از یزید نگرفت، هفتصد هزار باج هم به او داد. یزید پس از صلح با فرخان راهی گرگان شد تا آن‌جا را به نام اسلام و در واقع به کام خود و خلافت اموی بگشاید. ایستادگی مردم گرگان در برابر تازیان که یک بار پیش از آن نیز آن‌جا را گشوده بودند سبب شد یزید سوگند بخورد که چنانچه بر گرگانی‌ها دست یابد چندان از آن‌ها بکشد که از خون آن‌ها آسیاب بگرداند و از آرد آن آسیاب نان بخورد. او، پس از گرفتن گرگان، خواست به سوگند خود وفا کند، اما چون خون همین‌که روان می‌شد دلمه می‌بست، به راهنمایی کسی روی خون‌ها آب به دره‌ای که در آن‌جا آسیاب بود روان کرد و نان کرد و خورد. به گفتهٔ طبری که منابع دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند، یزید به درازای دو فرسنگ در دو سوی جاده تنهٔ درخت کاشت و جنگاوران گرگان را بر آن درختان بیاویخت. یزید پس از آن به دمشق بازگشت. اما به فرمان عمربن‌عبدالعزیز اموی او را به زندان افکندند. پس از آن

www.tabarestan.info تبرستان

که عمر درگذشت غلامان یزید او را از زندان بیرون آوردند و او از آن‌جا به بصره رفت و بر آن دست یافت. میان یزید و مسلمةبن‌عبدالملک که والی عراق بود نبردهایی درگرفت تا سرانجام یزید در جایی به نام العقر که میان واسط و بغداد بود کشته شد.

منابع: الأعلام، ۱۹۰/۸؛ تاریخ سیستان، باسورث، ترجمه، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷ـ۱۳۸، ۱۴۱ـ۱۴۴؛ تاریخ رویان، ۵۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۶۱ـ۱۶۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۱، ۱۲۵؛ تاریخ الطبری، مجلدات ۳ـ۵، در صفحات فراوان، ترجمهٔ مجلدات ۵ـ۹، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۴/۱ـ۵۵؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۲۲۷/۲ـ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۲ـ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۳ـ۲۷۷؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۸۰، ۱۰۲ـ۱۰۳، ۱۹۵؛ العبر، ترجمه، ۸۰/۲ و بعد؛ فتوح البلدان، ترجمه، ۱۸۴ و بعد؛ الکامل فی التاریخ، مجلدات ۳ـ۴، در صفحات فراوان.

یعقوب‌لنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴۶ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۵۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. شکارود که از رودخانهٔ نکا سرچشمه می‌گیرد از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، پنبه و تره‌بار است. یعقوب‌لنگه دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۴/۲۸ـ۵۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یعقوب لیث، سردار ایرانی و بنیانگذار دودمان صفاریان. یعقوب پس از جنگ و گریزهایی در سیستان و نواحی پیرامون آن، در راستای گسترش قلمرو خود، به شرق افغانستان، دامنهٔ هندوکش و درهٔ رود پنجشیر تاخت. او در ۲۵۹ق نخستین سکه‌ها را به نام خود در ناحیهٔ اخیر ضرب کرد. فتح بیش‌تر این مناطق که در حوزهٔ خراسان بزرگ و فرمانروایی محمدبن‌طاهر از خاندان طاهری بود، از سوی آنان با واکنشی روبه‌رو نشد، چون فرمانروایی طاهریان در مرزهای غربی از سوی حسن‌بن‌زید علوی مورد تهدید قرار داشت و خلیفه نیز از این پیشامد خشنود نبود. محمدبن‌طاهر هم با پناه دادن به عبدالله سگزی و برادرانش که از خشم یعقوب به نیشابور گریخته بودند، پاسخ مناسبی در تسلیم آنان نداد. مجموعهٔ پیوستهٔ این شرایط، بهانه‌ای برای حضور یعقوب در خراسان فراهم آورد. عبدالله با شنیدن خبر یورش یعقوب به دامغان شتافت، محمدبن‌طاهر امّا به جای خود ماند. یعقوب او را با چند تن از دودمان و کارگزارانش (به گزارش گردیزی هفتاد تن)، دربندی محترمانه، به سیستان فرستاد و به حکومت پنجاه سالهٔ طاهریان پایان داد. او پس از چیرگی بر نیشابور، سر در پی عبدالله سگزی نهاد که این بار به حسن‌بن‌زید (داعی بزرگ) در گرگان پناه آورده بود. داعی از تسلیم او سرباز زد و چون بوی آمدن یعقوب را شنید، با گرفتن یک میلیون و سی‌صدهزار درهم از ماندهٔ خراج گرگان به سوی ساری رفت. یعقوب نخست به احمدبن‌محمد السکنّی، که پیش‌تر نایب محمدبن‌طاهر بود و با سستی فرمانروایی طاهریان به حسن‌بن‌زید پیوسته بود، پیام داد که اگر یاری‌اش کند گرگان و استرآباد را به او سپارد. سکنی نیز به یعقوب پیوست و با او در اردیبهشت ۲۶۰ق وارد ساری شد. یعقوب در نبردی سیدحسن عقیقی، نایب داعی در شهر را، درهم شکست و سادات و کسان داعی را بند کرد و به سیستان فرستاد. حسن‌بن‌زید شتابان به آمل رفت و یعقوب «با شمع و مشعله» به گفتهٔ ابن‌اسفندیار سر در پی‌اش نهاد. داعی از آن‌جا به رویان سپس به شیر رفت. یعقوب با تهدید مردم شیر، حسن را بازخواست، شیریان او را ندادند و به رهبری گوکیان نامی بر لشکرش شبیخون زدند و بار و بنه‌اش را بردند. او نیز پس از دو ماه نبرد، خشمگین به کجور رفت و به زور و فشار خراج دو سالهٔ مردم رویان را گرفت. لیث‌بن‌فنه را امیر رویان کرد. بادوسبان را به طبرستان و ابراهیم‌بن‌مسلم خراسانی را به چالوس نشاند و به آمل رفت. مردم چالوس بی‌درنگ بر ابراهیم خراسانی تاختند، خانه را بر سرش سوزاندند و کارگزارانش را کشتند. چون خبر به یعقوب رسید، بازگشت و چالوس را به آتش کشید. از راه کندسان به کلار رفت و از کلار به رویان درآمد. در حالی‌که شتران

www.tabarestan.info تبرستان

او از نیـش مگس مردند و باران و صاعقه دمی امانش ندادند. چون به آمل رسید، نشان حسن را به او نمودند. یعقوب به سوی ساحل رفت و داعی به کوهپایه گریخت. پس یعقوب از سوی کردآباد به ناتل رفت و خراج دو سالهٔ مردم دشت را چون کوهستان ستاند. از آن‌جا به ساری شـتافت. جنگل‌هـای نفوذناپذیر منطقهٔ سـاحلی خـزر و آب و هوای مرطوب و تب‌خیز آن صفاریان را درهـم شکست. او که کم‌وبیش چهل هزارتن از سـپاهیانش در این سـفر جنگی تلف شـدند، در ۲۶۱ق به نیشابور بازگشت و از نایب خود سجستان خواست که اسیران علوی را خرج راه داده آزاد کند. یکی از این رهایی‌یافتگان محمدبن‌زید، برادر داعی، بود. بنابر روایت تاریخ سیسـتان مرزبان طبرستان (از باوندیان یا بادوسپانیان) عبدالله سگزی را به یعقوب تسلیم کرد و یعقوب او را از میـان برد. امّا در تاریخ طبـری و منابع دیگر آمده که عبدالله به ری گریخـت ولی الصلابی که نایب موسـی‌بن‌بغا بـود، وی را به یعقوب سـپرد و او نیز فرمان به قتلش داد. معتمد عباسی که از پیش‌رَوی‌های یعقـوب به هـراس افتاده بود، از بیم اتحاد او با علی‌بن‌محمد آوازه‌مند به صاحب‌الزنج، حکومت خراسـان، طبرسـتان، گرگان، ری و فارس را افزون بر ولایت‌های سیسـتان، مکران و سـند که در دسـت یعقوب بود، به او داد و قرار شـد صاحب شـرطگی بغداد را به جای طاهریان بـه او بسـپارند و در مکـه و مدینـه نامش را در خطبـه بیاورند و موفق، ولیعهد و برادر خلیفه، این امتیازها را بر تجار بغداد و حاجیان خراسان فروخوانـد. با این‌همه یعقوب تا واسـط پیش رفت، امـا موفق او را در دیرالعاقول بازایستاند. این نخستین شکست بزرگ یعقوب بود. یعقوب در نبرد اهواز به بیماری قولنج گرفتار شد ولی پیشنهاد حقنهٔ پزشکان را برای درمان خود نپذیرفت و در دهم شوال ۲۶۵ق در جندی شاپور درگذشـت. منابع تاریخی موجود دربارهٔ مشـرق ایران، چه آن‌ها که به عربی نوشته شدند و چه آن‌ها که پس از سدهٔ پنجم به فارسی نگاشته آمدنـد، با صفاریـان خصومت می‌ورزیدند. به دیـدهٔ تحقیر در اصل و نسب‌شـان می‌نگریسـتند و آن‌ها را شورشگرانی می‌دانستند که ضد اقتـدار قانونی خلفا به پا خاسـته بودند و روی‌هم‌رفتـه در نظر آنان، از جمله ابن‌اسفندیار، صفاریان فراتر از راهزنان نبودند. با این همه توجه ویژهٔ پسـر لیث به زبان پارسـی روشن است. در پیشگاه او همه به این زبان سـخن می‌گفتنـد و نامه‌های دیوانـی را به این زبان می‌نوشـتند. برخی از نخستین شاعران پارسی‌گوی در دستگاه او برآمدند. از جمله دیگر کارهای او بازآوردن کتاب تاریخ عجم است از هند که به دست اعراب افتاد و از ان‌جا به هند رفت. به گفتهٔ صاحب مجالس‌المؤمنین چـون دولـت به یعقوب لیث رسـید کس به هندوسـتان فرسـتاد و آن نسـخه را بیـاورد. گویا بعدها دقیقـی کار خود را در نظم شـاهنامه از همین نسخه آغاز کرد. ابومنصور دستور ترجمهٔ آن را داد و بالأخره به نام فردوسی مُهر خورد.

منابـع: تاریـخ ایران، کیمبریـج، ۹۴/۴ ـ ۱۰۲؛ تاریـخ تنکابن، ۱۳۶ ـ ۱۴۳؛ تاریـخ رویـان، ۹۵ ـ ۹۶؛ تاریـخ طبرسـتان، ۲۴۵ ـ ۲۴۶؛ تاریخ طبری، ۶۴۳۹/۱۵ـ۶۴۴۳؛ تاریخ مردم ایران، ۱۰۲/۲ـ۱۱۲؛ حبیب‌السیر، ۲۸۱/۲، ۳۴۴، ۳۴۶؛ گاوبـارگان پادوسـبانی، ۲۲؛ مجالس‌المؤمنیـن، ۳۴۰/۲، ۳۴۱؛ یعقوب لیث، باستانی پاریزی، در صفحات فراوان.

www.tabarestan.info تبرستان

یعقوب‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۴ عرض شمالی و ۵۳° و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر نکا و در بلندای ۵۶۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری شـمال روستا می‌گذرد. زرددره در شـمال خاوری روسـتا اسـت. مردم روستا کشـاورزی و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌ها گنـدم، جو، برنج، ارزن و لوبیا اسـت. یعقوب‌محله مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۵۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۵۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یعقوبـی، ابوالفضـل (سـاری ۱۳۷۵ش ـ)، تکوانـدوکار. نخسـتین بـار در رقابت‌هـای جهانی نوجوانـان (چین، ۲۰۱۳م) به نشـان طلا دسـت یافت. پـس از آن در رقابت‌های آسـیایی (اندونزی، ۲۰۱۴م) بر سـکوی دوم ایسـتاد. او برای نخسـتین بار در جایگاه بزرگسالان به رقابت‌هـای جهانی (روسـیه، ۲۰۱۶م) راه یافت و نشـان برنز گرفت. از دیگـر افتخاراتش گرفتـن طلای قهرمانی نوجوانـان جهان (مصر،

۱۳۹۱ش)، نشان نقرهٔ جام جهانی (مکزیک، ۲۰۱۶م)، نشان نقرهٔ گرند پری (انگلستان، ۲۰۱۶م)، نشان طلای قهرمانی باشگاه‌های آسیا (امارات، ۲۰۱۷م) و نشان نقرهٔ قهرمانی آسیا (فیلیپین، ۲۰۱۷م) را می‌توان نام برد.

منابع:

WWW.dana.ir; WWW.iritf.org.ir; WWW.irna.ir.

یکتای ساروی، سیدمحمد فرزند میراسماعیل موسوی ساروی (ساری ۱۲۴۰ـ مشهد ۱۳۱۰ش)، عالم و شاعر. تحصیلات خود را در نجف نزد استادانی چون علامه صاحب جواهر، شیخ محسن خنفر، سیداسدالله بروجردی، به خصوص شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) به پایان برد و در ۱۳۰۵ش از سیدحسین بحرالعلوم و شیخ زین‌العابدین حائری اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس به زادگاهش بازگشت و به ارشاد مردم و قضاوت میان آن‌ها پرداخت. وی همچنین از نزدیکان میرزاحسین تهرانی (۱۳۲۶ق) بود. سیدمحمد در سروده‌هایش ابتدا خاوری تخلص می‌کرد و سپس تخلص یکتا را برگزید. او چهار فرزند به نام‌های حسن، رضا نامبردار به سلطان‌الذاکرین، عباس نامبردار به شریف‌العلما و علی‌حسین که پس از مرگ رضا، لقب او را گرفت و به سلطان‌الذاکرین مشهور شد داشت. از یکتا کتابی به نام کشکول به جا مانده است. چون درگذشت پیکرش را در حرم رضوی به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۷۱ـ۶۷۲؛ دانشوران ساری، ۱۴۵؛ الذریعه، ۱۰۱/۲۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۶۸/۱۷ـ۱۶۹.

یکشنبه بازار کیاکلا، بازاری هفتگی در شهر کیاکلا، مرکز شهرستان سیمرغ. رضاشاه دربارهٔ این بازار می‌نویسد: «در فضای جلوی ده، جمعی کثیر از زن و مرد و طفل گرد آمده بودند. بعضی در روی زمین اجناس محلی و امتعهٔ خارجی خود را گسترده و مشتریان از هر جانب آن را احاطه کرده بودند. بعضی هم در راه دیده می‌شدند که نفت و قند و غیره خریداری به دهات خود مراجعت می‌کردند.» این بازار در گذشته در اجارهٔ کربلایی علی یزدانی بود و او آن را به فروشندگان دیگر اجاره می‌داد. راسته بزازان، کهنه فروشان، چوب داران/ خریداران و فروشندگان دام، مسگرها، کفاشان، علافان/ خرده فروشان برنج، حصیر فروشان، مرغ و تخم مرغ، کباب فروشان و بقالان در یکشنبه بازار وجود داشت. همچنین معرکه گیران، درویشان و پرده خوانان هم در این بازار فعالیت داشتند. در یکشنبه بازار محصولاتی چون انواع برنج، حصیر، جاجیم، ماهی، قند، چای، تنباکو، ادویه جات و دیگر محصولات کشاورزی عرضه می‌شد. این بازار هم‌چنان رونق دارد.

منابع: سفرنامهٔ مازندران رضاشاه کبیر، ۳۴ـ۳۵؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۳۱۱ـ۳۰۴.

تبرستان www.tabarestan.info

یک‌شوب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یکشنبه بازار زوارده، بازار هفتگی در ۱۸ کیلومتری جادهٔ شهید صالحی به بندپی شرقی در روستای زوارده. این بازار از ۱۳۲۰ش به پیشنهاد حاج محمد فیروزی در کنار تکیهٔ زوارده، به دارازای کمابیش ۲۰۰ و پهنای ۲۵ متر ایجاد شد. در این بازار محصولاتی چون سبزی‌های محلی، بنشن، میوه‌های جنگلی، مرغ و تخم مرغ محلی، شیر خانگی عرضه می‌شود.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۱۲۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۴۹؛

یکه‌توت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷۸ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض

شمالی و°۵۳ و′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری و آب‌بندان* لپو در یک کیلومتری شمال روستا است. شکارود که از رودخانهٔ نکارود سرچشمه می‌گیرد از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، پنبه و تره‌بار است. یکه‌توت دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یلوهٔ آبی، با نام علمی Rallus aquaticus، پرندهٔ بومی از راستهٔ درناشکلان و خانوادهٔ یلوه‌ها است. درازای بدن تا ۲۸ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۵ سانتی‌متر است. میان اندام است، ولی با گردن کشیده، منقار بلند قرمز و خمیدهٔ رو به پایینی که دارد از سایر یلوه‌ها شناسایی می‌شود. زیستگاه آن حاشیهٔ آبگیرها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و دریاچه‌های آب شیرین است. همه‌چیزخوار است. آشیانه‌اش کاسه‌ای حجیم از گیاهان کنار آبزی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۹ تا ۲۰ روز و پرورش آن‌ها از ۲۰ تا ۳۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در تالاب‌های نواحی جنوبی دریای مازندران است. یلوهٔ آبی، یلوهٔ حنایی، یلوهٔ کوچک و یلوهٔ خال‌دار نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۸۲ ـ ۱۸۴، ۱۸۶؛ پرندگان ایران، ۱۲۰، ۱۲۵ ـ ۱۲۷.

یم‌چی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۳ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در°۳۶ و′۳۸ عرض شمالی و°۵۲ و′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یم‌چی آب‌بندان*، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۸/۲۷ ـ ۳۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یمین اسفندیاری، اسدالله ملقب به یمین‌الملک فرزند جعفرخان یمین‌الممالک مازندرانی (تهران ۱۲۶۵ ـ همان‌جا ۱۳۳۴ش)، سیاستگر. تحصیلات دبستانی را در مدرسهٔ افتتاحیه و تحصیلات دبیرستانی را در مدارس سن لویی و دارالفنون به پایان رسانید. اسفندیاری پس از دریافت گواهی‌نامهٔ دیپلم به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. وی بعد از مدتی به وزارت داخله منتقل شد و در پست‌هایی چون معاونت حکومت کردستان، حکمرانی اراک، اصفهان و بنادر خلیج فارس خدمت کرد. سپس سرکنسول قفقاز شد. یمین اسفندیاری در ۱۳۰۷ش با سمت سرپرستی دانشجویان به اروپا رفت و پس از بازگشت در ۱۳۰۹ش حکمران مازندران شد. وی در دوره‌های سیزدهم (۱۳۲۰ش)، چهاردهم (۱۳۲۲ش) و پانزدهم (۱۳۲۶ش) از حوزهٔ انتخابی بابل به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. یمین اسفندیاری همچنین در مجلس مؤسسان دوم (۱۳۲۸ش) نیز حضور داشت. وی در دوره‌های اول و دوم مجلس سنا (۱۳۲۸ ـ ۱۳۳۴ش) سناتور انتخابی مازندران در مجلس سنا بود.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۵۴/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۱۷؛ رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، ۱۳۸؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی، ۱۸۱۷/۳ ـ ۱۸۱۸؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۱۰۵۷؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

یمین‌الممالک، میرزاجعفرخان نامبردار به یمین‌الممالک فرزند

www.tabarestan.info تبرستان

میرزامحمدخان نامبردار به صدیق‌الملک یوشی (تهران ۱۲۸۴ ـ همان‌جا ۱۳۳۵ق)، دولتمرد. پدرش معاونت وزارت امور خارجه را بر عهده داشت. میرزاجعفرخان برادر خردتر میرزاحسن‌خان محتشم‌السلطنه که سال‌ها رییس مجلس شورای ملی بود و تبارشان به اسپهبدان طبرستان می‌رسید. میرزاجعفرخان رشتهٔ مهندسی را در مدرسهٔ دارالفنون به پایان برد. در ۱۳۰۲ق منشی‌گری وزارت امور خارجه، در ۱۳۰۵ق ریاست ادارهٔ عثمانی، در ۱۳۰۷ق ریاست ادارهٔ عثمانی و ادارهٔ تذکره و محاسبات و ملل متنوعه، در ۱۳۱۳ق ریاست ادارهٔ دول هم‌جوار و ادارهٔ تذکره، در ۱۳۱۶ق ریاست ادارهٔ تذکره و ادارهٔ تحریرات عثمانی، در ۱۳۱۷ق ریاست ادارهٔ تذکره و روادید، در ۱۳۲۴ق کارپردازی اول عراق عرب و سپس سرکنسولی ایران در بغداد را به دست گرفت. هنگامی که محمدعلی‌شاه قاجار (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ق) مجلس را به توپ بست او از کار کناره گرفت و در کاظمین سکنی گزید. پس از بازگشت حاکمیت مشروطه در ۱۳۲۸ق حاکم تهران شد. در ۱۳۳۱ق که سالارالدوله، برادر محمدعلی‌شاه، از گرگان به مازندران لشکر کشید، جعفرخان حکومت مازندران را در دست داشت و از کشتار مردم مازندران به دست نیروهای سالارالدوله جلوگیری کرد. میرزاجعفرخان در خیابان به دست دیوانه‌ای به ضرب تیشهٔ نجاری به قتل رسید. وی گرایش‌های صوفیانه داشت و از مریدان حاجی میرزاحسن (صفی‌علی‌شاه) و علی‌خان ظهیرالدوله (صفاعلی‌شاه) بود. نشان‌هایی که میرزاجعفرخان یمین‌الممالک گرفته از این شمارند: نشان علمی نقره و نشان علمی طلا و خطاب جنابی و نشان درجهٔ یکم شیر و خورشید سرخ با حمایل سبز و تمثال همایونی (۱۳۱۶ق)، جبه و شمسهٔ مرصّع، سردوشی الماس (۱۳۲۴ق)، نشان درجهٔ یکم مجیدی عثمانی، نشان درجهٔ یکم فرانسوا ژوزف، نشان درجه اول حرب ملقب به یمین الممالک (۱۳۱۳ق).

منابع: افضل‌التواریخ، ۴۳۶ ـ ۴۳۷؛ تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، ۸۸ ـ ۹۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۶۲/۳ ـ ۱۶۶۶؛ حکمرانان گیلان و مازندران در عهد زندیه و قاجاریه، ۲۱۶ ـ ۲۱۹؛ رجال عصر مشروطیت، ۱۳۰ ـ ۱۳۱؛ رجال وزارت خارجه، ۱۴۹؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۹۲۳؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی، ۱۸۱۸/۳ ـ ۱۸۱۹؛ فرهنگ رجال قاجار، ۲۲۱ ـ ۲۲۲؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۱۰۵۷ ـ ۱۰۵۸؛ مشروطهٔ گیلان، رابینو، ۱۷۶، ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

یوج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. یوج دبستان، مسجد، چشمه و گورستانی باستانی دارد. خانهٔ بومگردی نسا در این روستا است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۷ ـ ۳۹؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۵۰ ـ ۱۵۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یورسیاه‌کلامحله/ سیاه‌کلامحلهٔ‌غربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۵ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یورسیاه‌کلامحله دبستان، مسجد، حسینیه و سقانفار دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یورمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری

شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، تره‌بار و مرکبات است. یورمحله مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

یورمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۹ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بابل‌رود از باختر و خاور روستا می‌گذرند و در شمال آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و از فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یورمحله دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یوسف، زیارتگاهی در روستای کلیک بخش بلده شهرستان نور. این بنا چهارضلعی و هر ضلع بیرونی آن سه طاق‌نما با قوس و پوشش زیرین گنبد عرقچینی است. بلندای آن از کف اصلی بنا کمابیش ۱۵ متر و سنگ و ملاط گچ از مصالح اصلی بنا است. پوشش خارجی بنا هرمی شکل و حلب پوش است. دو در چوبیِ کنده‌کاری شده و کتیبه‌دار یکی به بقعه و دیگری به مسجد راه می‌یابد. ورودی بقعه، دری دو لنگه است که هر لنگهٔ آن پنج قسمت با سه قاب مستطیل کتیبه‌دار و دو قاب بزرگ با ترنجی تزئینی در میان آن‌ها دارد. قاب‌ها با ابیاتی از سروده‌های ابن یمین فریومدی کنده‌کاری شده و تاریخ ساخت در «فی سلخ رمضان المبارک سنهٔ تسعمائة» (۹۰۰ ق). است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۷۵/۳ ـ ۲۷۷؛ بناهای آرامگاهی، ۳۶۹؛ جغرافیای تاریخی نور، ۶۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۸۶/۴؛

WWW.emamzadegan.ir.

یوسف‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یوسف‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir.WWW.roostanet.ir.

یوسف‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۱ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. یوسف‌آباد آب‌بندان*، دبستان، مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۹/۲۷ ـ ۳۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

یوسف‌آباد/نسامی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. یوسف‌آباد مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۵۱ـ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

یوسف‌بن ابی‌الحسن گیلانی (ـ ۷۶۰ق)، عالم دینی. عالمی دانشمند و باتقوا بود. نزد شیخ ابومنصور علی‌بن اصفهانی دانش آموخت. از پیشگامان بیعت با المنصور بالله عبدالله‌بن حمزه بود و در ۶۰۵ق با او بیعت کرد. در ۶۰۷/ ۶۰۹ق در پی نوشته‌ای از عمران‌بن‌الحسن، دانشمند یمنی، نامه‌ای به وی نوشت. این نامه دربردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ امامان زیدی طبرستان و جامعهٔ زیدی پس از ابوطالب الناطق تا هنگام نگارش این نامه است. یوسف گیلانی که پیشوایی امام یمنی عصر خود یعنی منصور بالله عبدالله‌بن حمزه را پذیرفته بود، در این نامه از عمران‌بن‌حسن درخواست کرد که نزد امام برای وی و زیدیان طبرستان شفاعت کند.

منابع: أعلام المؤلفین الزیدیه، ۱۱۷۵؛ طبقات الزیدیه الکبری، ۱۲۸۲/۳.

یوسف‌خان اشرفی، نامبردار به وزیر و مستوفی دیوان (ـ ۱۲۳۶ق)، دولتمرد و نیکوکار. خاندان او در روزگار صفویه به اشرف کوچانده و به کار مرزداری که پیشهٔ نیاکان آنان بود، گمارده شدند. او با روی کار آمدن قاجارها با آنان همراه گردید در دستگاه آقامحمدخان (حک ۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) و فتحعلی‌شاه (حک ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق)، مستوفی دیوان بود. در ۱۲۲۰ق که سپاه روس به گیلان حمله‌ور شده بود، وی به همراه میرزاموسی منجم‌باشی مأمور مقابله با آنان گردید و آنان را پس راندند. میرزایوسف، سال‌ها به کار استیفاء پرداخت و از این راه اموال و املاک فراوانی گرد آورد. او در ۱۲۲۸ق وقف‌نامه‌ای تنظیم کرد و بسیاری از دارایی‌های خود را که شامل بازارچه، حمام‌ها، یخچال‌ها، دکان‌ها، کاروان‌سراها، روستاها و کشتزارهایی در تهران، بارفروش، ساری و اشرف می‌شد؛ وقف آیین سوگواری محرم، مسافران کربلا و مشهد، روشنایی مسجد و دستگیری از یتیم‌ها و... کرد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۸/ سی و چهار، ۲۵۸/۹ ـ ۲۵۹؛ اکسیرالتواریخ، ۱۰۹ ـ ۱۱۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۷۶/۳؛ ستوده، منوچهر، «خاندان اشرفی»، اباختر، بهار و زمستان ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۵ و ۶ پیاپی، صص ۱۲۹ ـ ۱۳۲.

تبرستان www.tabarestan.info

یوسفی، صفر (بهینک از روستاهای دهستان لاویج ۱۳۴۲ش ـ)، پژوهشگر و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و چمستان به پایان برد. آن‌گاه به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۷۹ش در رشتهٔ تاریخ از آن‌جا به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. یوسفی از همان سال به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور پرداخت و به مدیری گروه تاریخ در آن دانشگاه رسید. از او، افزون بر چند کتاب، مقالاتی در نشریات به چاپ رسیده است. او در زمینهٔ شعر نیز طبع‌آزمایی کرده است. از آثارش: جغرافیای تاریخی ولایت رویان و رستمدار (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ پایدشت و واتاشان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ تحلیلی بر تاریخ ایران در دورهٔ غزنویان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ جغرافیای تاریخی نور (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ سبزپوش بارانی که مجموعهٔ شعر او است (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ گندم ممنوع (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۵۹ ـ ۴۶۰؛ شاعران مازندران، ۷۵۱ ـ ۷۵۲؛ مشاهیر نور، ۳۱۳ ـ ۳۱۶.

یوسفی، قنبر (چمستان ۱۳۴۵ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس تحصیلاتش را در دانشسرای تربیت معلم نوشهر پی‌گرفت. پس از آن در آموزش و پرورش آمل به کار پرداخت. قنبری در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز فعالیت می‌کند. وی دستی در شعر دارد و از گردانندگان انجمن‌های ادبی در آمل و چمستان است. از آثارش: کسی از این شعر سر در

نمی‌آورد (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ با نبض برگ هم‌نفس جنگل (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ بوق هفت‌بند (ساری، ۱۳۸۴ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۶۵؛ شاعران مازندران، ۷۵۳.

یوسفی (آملی)، حسین (آمل ۱۳۳۸ش ـ)، مترجم و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۴، ۱۳۶۷ و ۱۳۸۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات عرب دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران و انجمن عربی ایران به چاپ رسیده است. او در ۱۳۷۴ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: ترجمهٔ سفرهای سندباد کوچولو: سندباد کوچولو در اریحا و رام از عماد زکی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ سندباد کوچولو در بیت لحم از عماد زکی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ سندباد کوچولو در کنارهٔ رود اردن از عماد زکی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق از حسن مجیب مصری (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ زندگانی حضرت زینب (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ شرح قطرة الندی و بل الصدی از محمدمحیی‌الدین عبدالحمید (رشت، ۱۳۸۱ش)؛ فرهنگ لغت عربی به فارسی یوسفی در ۶ جلد (بابلسر، ۱۳۸۴ ـ ۱۳۹۶ش)؛ شرح مبادی‌العربیه (رشید الشرتونی) بخش نحو (آمل، ۱۳۸۶ش)؛ شرحی بر اشعار عربی مثنوی مولانا جلال‌الدین (بابلسر، ۱۳۹۱ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۲۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۶۳/۱۲؛ گفت‌وگو با حسین یوسفی (آملی)، تابستان ۱۳۹۸ش.

یوسفی اشکوری جیردهی، حسن (اشکور از توابع رودسر گیلان، ۱۳۲۸ش ـ)، نویسنده، محقق، دین‌پژوه و روزنامه‌نگار. پس از دورهٔ دبستان در ۱۳۴۰ش به حوزهٔ علمیهٔ رودسر و در ۱۳۴۴ش به قم رفت، و دورهٔ سطح را گذراند. او همراه تحصیل به مطالعه و تحقیق نیز پرداخت. اولین مقاله‌اش در ۱۳۴۹ش در مجلهٔ دانشمند چاپ شد. در همین دوران با نشریاتی چون ندای حق، طلوع اسلام، مکتب اسلام و پیام اسلام همکاری داشت. از آغاز دههٔ چهل به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. در اولین دورهٔ انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران در ۱۳۵۸ش نمایندهٔ مردم رامسر و تنکابن شد. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ش از ویراستاران و نویسندگان دایرةالمعارف تشیع بود و در دانشنامهٔ قرآن، دانشنامهٔ ادب فارسی و فرهنگ آثار نیز قلم زد. یوسفی با مطبوعات گوناگونی چون توس، نشاط، عصر آزادگان، ایران فردا و پیام هاجر همکاری داشت. در دههٔ اخیر نیز مقالاتی در مجلات فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و عربی به چاپ رسانده است. اشکوری پس از سخنرانی در کنفرانس برلین (فروردین ۱۳۷۹ش)، در بازگشت به ایران محاکمه و زندانی شد و پس از آزادی در بهمن ۱۳۸۳ش به آلمان رفت و اکنون در آن‌جا زندگی می‌کند. در سال ۲۰۰۶م/ ۱۳۸۵ش کتابی با عنوان *Islam and democracy/ Eshkevari and te quest for reform* دربارهٔ او به زبان انگلیسی در لندن انتشار یافته است، از آثار او است: عدل در جهان‌بینی توحید (۱۳۵۴ش)؛ بت‌های شکستهٔ تاریخ (۱۳۵۶ش)؛ نگاهی به تاریخ صد سالهٔ اخیر ایران {۱۲۶۸ ـ ۲۹۹} (۱۳۵۸ش)؛ درای قافله، هفت مقاله در معرفی زندگی، آثار، و افکار سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۷۶ش)؛ تأملات تنهایی دیباچه‌هایی بر هرمنوتیک (۱۳۸۲ش)؛ نامه‌هایی از زندان به دخترم، مروری بر تاریخ دو قرن اول ایران و اسلام (۱۳۸۳ش). از ترجمه‌های او است: امام صادق و مذاهب چهارگانه، استاد اسدحیدر (۱۳۶۹ش)؛ ابن رادیس و الجزایر، محمد الفیلی (۱۳۷۱ش)؛ نقد گفتمان دینی، نصر حامد ابوزید (۱۳۸۳ش).

منابع: دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۳۴۰ـ۳۴۱؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۲۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۵۸/۱۰.

یوسفی زیرابی، فریده (زیراب ۱۳۳۶ش ـ)، پژوهشگر، ناشر و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و قائم‌شهر پیمود. آن‌گاه در مرکز تربیت معلم ساری در رشتهٔ علوم انسانی به تحصیل پرداخت. در ۱۳۵۸ش پس از پایان تحصیل به تدریس در مدرسه‌های زیراب گمارده شد. در ۱۳۷۰ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد قائم‌شهر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ش در دبیرستان‌های مشهد به تدریس ادبیات پرداخت. در ۱۳۷۹ش مجوز انتشارات شلفین را دریافت کرد و به

www.tabarestan.info تبرستان

کار در این حوزه پرداخت و سه دوره (در ۱۳۸۲ش، ۱۳۸۶ش و ۱۳۹۰ش) در نمایشگاه کتاب فرانکفورت آلمان حضور داشت. وی در ۱۳۸۹ش از دانشگاه آزاد قائم‌شهر در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و در ۱۳۹۵ش در مقطع دکتری رشتهٔ زبان‌شناسی در همان دانشگاه پذیرفته شد. وی عضو هیأت تحریریهٔ فصل‌نامهٔ اباختر است. از آثارش: فرهنگ و آداب و رسوم مردم سوادکوه (ساری، ۱۳۷۸ش)؛ جایگاه سیاسی، اجتماعی زبان شاهنامه (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ تصحیح شجرة الامجاد فی تاریخ میرعماد (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ راهنمای گردشگری مازندران (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ گردشگری مازندران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ بیداران تاریخ مازندران با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ شب به خیر مادربزرگ (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ آیین‌های باستانی مردم مازندران (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ زن در فرهنگ عامهٔ مردم مازندران (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ ساری، کهن‌شهر مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ نیمی از آب‌های جهان اشک‌های من است، مجموعهٔ شعر (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ مازندران سرزمین تاریخ، فرهنگ و طبیعت سحرانگیز (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۲۸؛ «گفت‌وگو با فریدهٔ یوسفی زیرابی»، شلاب، زمستان ۱۳۹۶ش، شمارهٔ پنجم، صص ۳۷۷ ـ ۳۸۰؛ «روزشمار زندگی فریدهٔ یوسفی زیرابی»، شلاب، زمستان ۱۳۹۶ش، شماره پنجم، ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲.

یوسفی کبریا، داریوش (بابل ۱۳۵۴ش ـ)، کارشناس محیط زیست. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۸ش از دانشگاه مازندران در رشتهٔ عمران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۰ش توانست از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ مهندسی عمران با گرایش محیط زیست دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۸ش از همان‌جا در همان رشته دانشنامهٔ دکتری بگیرد. پس از آن به تدریس در دانشگاه پرداخت و در ۱۳۹۴ش به مدیریت مرکز مطالعات و تحقیقات دریای مازندران برگزیده شد. او در ۱۳۸۷ش ویژگی‌های گونهٔ تازه‌ای از باکتری بومی را در خاک‌های پیرامون پالایشگاه تهران که می‌تواند گازوئیل ریخته بر زمین را بخورد و از آلوده شدن خاک جلوگیری کند شناسایی کرد. یوسفی در همین سال با بهره‌گیری از لجن مازاد تصفیه‌خانهٔ فاضلاب و کمپوست زبالهٔ شهری برای تصفیه و پاک‌سازی خاک‌های آلوده به نفت خام طرحی نو ریخت. او پیل شیرین‌ساز میکروبی را نیز در ۱۳۹۴ش به نام خود در سازمان اختراعات کشور ثبت کرد. وی داور برخی مجله‌های علمی ـ پژوهشی درون و بیرون کشور است و خود نیز مقاله‌های بسیاری در آن‌ها به چاپ رسانده است.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با داریوش یوسفی کبریا.

یوش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۷ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ یوش از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. یوش دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، کتابخانهٔ عمومی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده داود و آقاسیدروح‌الامین اورازانی دارد. خانهٔ نیما یوشیج که در روزگار قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۸۰۲ در ۱۳۷۵ش، مقبرهٔ کیاداود از سدهٔ نهم هجری با شمارهٔ ۱۱۳۴۲ در ۱۳۸۳ش، مسجد الرسول از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۰۶۸۰، مسجد رقیه از روزگار قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۲۹، بنای جفت‌برار از سدهٔ ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۵۶، مسجد علی از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۲۶ و گرمابهٔ این روستا از روزگار قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۳۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند. علی اسفندیاری*/ نیما یوشیج از مردم این روستا است. سیروس طاهباز کتاب یوش را دربارهٔ این روستا نوشته است (تهران، ۱۳۴۲ش).

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۰/۳ ـ ۲۷۲؛ جغرافیای ولایت نور، ۸۰ ـ ۸۲؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۶۴ ـ ۶۵؛ شهرستان نور، ۱۱۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۵۰/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران، مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ مشاهیر نور، ۵۷، ۳۲۳؛ یوش، در صفحات فراوان؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

یوش، تک‌نگاری به فارسی تألیف سیروس طاهباز. این کتاب حاصل سفر یک ماههٔ مؤلف در تابستان ۱۳۴۱ش به زادگاه نیما یوشیج است. اثر با پیش‌گفتاری از جلال آل احمد آغاز شده و مشتمل بر دوازده فصل است. موقعیت محل، جمعیت ده در فصول مختلف، سر و وضع مردم، کدخدا و وظایفش، آب چشمه‌ها و قنات‌ها، حمام‌ها، کار مردها، وضع کشت و زرع، دامداری و محصولاتش، کار زن‌ها، نان پختن، آموزش و پرورش، مذهب، مساجد، تکیه و آیین‌ها، گاه‌شماری ماه‌های پیشین و فعلی، جشن تیرگان در شعر امیر پازواری و نیما یوشیج، فرهنگ عامه، ضرب‌المثل و معرفی نیما یوشیج و امیر پازواری از مباحث عمدهٔ این اثر است. کتاب همچنین شامل واژه‌نامهٔ مازندرانی، صرف چند فعل و چند نکتهٔ دستوری است. یوش نخستین بار در ۱۳۴ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۴۲ش).

منبع: یوش.

یولاف/ جو دوسر/ جو دوسرک، با نام علمی .Avena sativa L، گیاه گندمی میهمان یک ساله از جنس یولاف/ جو دوسر و از تیرهٔ گندمیان است. ساقه‌های ایستاده، صاف و ماشوره‌ای تک یا دسته‌ای به بلندی تا ۹۰ سانتی‌متر دارد. برگ‌های آن خطی و زبر به بلندی تا ۴۰ و پهنای ۰/۵ تا ۱/۵ سانتی‌متر است. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای و به بلندی تا ۲۰ سانتی‌متر است. از غلات مغذی و به خوبی چاودار، به ویژه برای دیابت و سوءهاضمه است. دانه و کاه آن خواص ضد افسردگی، ضد التهاب، ضد پروستات، ضد ویروس، مقوی قلب، هضم‌کننده، ادرارآور، ملین، قارچ‌کش و غیره است. تنتور آن برای ترک تریاک و سیگار کاربرد دارد. جو دوسر در سراسر جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یونجهٔ باغی/ یونجه تاجی، نام علمی Coronilla varia subsp.v aria، گیاهی علفی از جنس یونجهٔ باغی/یونجهٔ تاجی و از تیرهٔ پروانه آسایان/ تیرهٔ حبوبات است. در مناطق ارتفاعی بالا همچون کندوان، گدوک و ورسک می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، ساقه متعدد و خیزان یا پخش زمین می‌باشد. برگ‌هایش شانه‌ای و گل‌هایش ابلق سفید، صورتی و بنفش است. در اردیبهشت ـ خرداد گل می‌دهد. یونجهٔ باغی از گیاهان علوفه‌ای مراتع به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یونجهٔ خاردار/ یونجه چند شکلی، با نام علمی Medicago polymorpha L، گیاه علفی یک ساله، از جنس یونجه و از تیرهٔ پروانه آسایان/ حبوبات است. در ارتفاعات جلگه‌ای و پایین بند مازندران می‌روید. گیاهی به بلندی ۱۵ تا ۴۵ سانتی‌متر، ساقه متعدد و غالبا پخش در سطح زمین می‌باشد. برگ‌هایش سه برگچه‌ای، تخم مرغی تا حدی قلبی شکل و گل‌هایش زردرنگ است. در اردیبهشت ماه گل می‌دهد. میوه‌اش دارای ضمائم خارمانند است. یونجهٔ خاردار از علوفه‌های خوش خوراک مراتع به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

یونس‌رضا/ منگل آقا، امامزاده‌ای با بنایی به ابعاد پنج در پنج و نیم متر در منگل از روستاهای شیرگاه، سوادکوه. صندوقی ساده و تخته‌ای در آن با چهارستون کلفت در پیرامونش به چشم می‌خورد. درِ ورودی بقعه درون مسجد چسبیده به آن است. دری کنده‌کاری شده به ابعاد صد و شصت و شش سانتی‌متر درازا و چهل و پنج سانتیمتر پهنا دارد. بر دو لنگهٔ در نوشته‌ای عربی با نام پیامبر و دوازده امام به چشم می‌خورد. بر کلاف راست لنگهٔ راست در این نوشته دیده می‌شود: «تراشندهٔ این در درویش روح‌الله‌بن‌ذوالقرنین آهنگر شاگرد عالی یعقوب به تاریخ فتورات مازندران.» بر کلاف چپ لنگهٔ راست نام کاتب آن محمد یوسف‌ابن‌کربلائی قاسم آهنگر بیشه‌سری سنهٔ ۹۹۱ و بر کلاف چپ لنگهٔ چپ نام آخوند ملامحمد طالب‌ابن‌حاجی حسین علیابادی الملقب مشهدبان آمده است. بر پاسار بالای لنگهٔ چپ نام حاجی محمدیوسف‌بن‌حبیب‌الله مشهدبان به چشم می‌خورد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۵/۱/۴ ـ ۴۰۶؛ بناهای آرامگاهی، ۳۷۰؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۸.

www.tabarestan.info تبرستان

گزیدهٔ کتابشناسی

تبرستان
www.tabarestan.info

آبادی من، بیشه‌سر، حسین ابراهیمی نتاج بیشه، بابل، مبعث، ۱۳۹۴ش.

آبادی‌های شهرستان رامسر، اسحاق قربان صمیمی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۵ش.

آب‌انبارهای تاریخی شهر ساری، ابوالفضل نیکوییان، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

آبرتوم مرکز بررسی‌های نوشهر، وزارت منابع طبیعی، مؤسسهٔ تحقیقات منابع طبیعی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات منابع طبیعی، بی‌تا.

آبشارهای ایران، مجید اسکندری، تهران، ایران‌شناسی، ۱۳۹۰ش (چاپ چهارم).

آتشکده، آذر بیگدلی، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، بخش یکم، ۱۳۳۶ش؛ بخش دوم، ۱۳۳۷ش؛ بخش سوم، به کوشش میرهاشم محدث، ۱۳۷۸ش.

آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۲ش.

آثار ایران، آندره گُدار و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش، (۲ جلد).

آثار ثبت ملی در ساری، مصطفی شریفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

آثارالحجة، محمد شریف رازی، قم، دارالکتاب، ۱۳۳۲ش.

آثار خوشنویسان مازندران، به کوشش واحد ادبی و هنری، ساری، ادارهٔ کل ارشاد اسلامی مازندران، ۱۳۶۳ش.

آثار الوزراء، سیف‌الدین حاجی‌بن‌نظام عقیلی، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ش.

آثار و بناهای تاریخی لاله‌آباد، پژوهش و نگارش علی ایمانی ایمنی، بابل، اکسیر قلم، ۱۳۹۹ش.

آخرین اسپهبد طبرستان (اسماعیل خان امیرمؤید)، ابوالقاسم عابدیان، ساری، شلفین، ۱۳۹۷ش.

آخرین نشانه‌های باستان از قومس تا تبرستان، محمدرضا گودرزی پروری، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۶ش.

آداب الحرب و الشجاعه، محمدبن‌منصوربن‌سعید، ملقب به مبارکشاه و معروف به فخر مدبر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۶۴ش.

آذربایجان در موج خیز تاریخ، با پیش‌گفتار کاوه بیات، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹ش.

آسمان در آینه، مریم حجتی، بابل، دفتر دبیرخانهٔ کنگرهٔ ملی بزرگداشت علامهٔ اشرفی، ۱۳۸۷ش (چاپ دوم).

آشنای شالیزار، مهدی خادمی کولایی، ساری، نشر شلفین، ۱۳۸۵ش.

آشنایی با رینه: نزدیک‌ترین شهر به قلهٔ دماوند (تا انقلاب اسلامی)، محمد منصورنژاد، تهران، جوان پویا، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

آشنایی با سلمان هراتی، منوچهر علی‌پور، تهران، تیرگان، ۱۳۹۴ش.

آشنایی با ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مازندرانی، حمید رضانژاد امیردهی، بابل، موج اندیشه، ۱۳۹۲ش.

آشنایی با فرزانگان بابل در سه قرن اخیر، عبدالرحمان باقرزادهٔ بابلی، بابل، مؤلف و مبعث، ۱۳۷۷ش.

ـــــــــــــــــــــــ، عبدالرحمان باقرزادهٔ بابلی، بابل، مسجد مقدس محدثین، ۱۳۹۵ش.

آشنایی با محمد زهری، سمانهٔ دلیرکوهی، تهران، تیرگان، ۱۳۹۴ش

آغاز فرقهٔ حروفیه، هلموت ریتر، ترجمهٔ حشمت مؤید سنندجی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

آفرینش و تاریخ، مطهربن‌طاهر مقدسی، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش، (۲ جلد).

آل بویه و اوضاع زمان ایشان، علی‌اصغر فقیهی، تهران، صبا، ۱۳۵۷ش.

آلرژی، گیاهان و گرده‌ها، مجموعه‌ای مصور از گیاهان و گرده‌های آلرژی‌زای ایران، آرمین قریشی الحسینی، جواد حسینی و فرید حسینی، مشهد، ۱۳۹۰ش (چاپ دوم).

آلودگی‌ها و اثرات زیست‌محیطی آن‌ها، پرویز زاهدی و فتوت نصیری سوادکوهی، تهران، یادوارهٔ اسدی، برگ‌زرین، ثامن‌الانمه و منادی، ۱۳۹۱ش (۲ جلد).

آمار سازمان آموزش و پرورش استان مازندران، سال تحصیلی ۱۳۸۷ ـ ۱۳۸۸ش، گروه تدوین: علی بخشندهٔ کلاریجانی با همکاری علی‌رضا روشن قیاسی، عبدالله زارع و ابراهیم میدانسری، ساری، معاون پژوهش، برنامه‌ریزی و منابع انسانی گروه طرح و برنامه، ۱۳۸۷ش.

آمارنامهٔ استان مازندران، ۱۳۵۶، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۵۹ش.

آمل، علی ذبیحی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

آمل در گذر تاریخ، محمدرضا مداحی آملی، تهران، شلاک، ۱۳۸۱ش.

آموزش و پرورش در ایران، ناصر تکمیل همایون، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۵ش.

آن روزها، حسین اسلامی، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ ـ ۱۳۹۶ش (۲ جلد).

آنسوی ناموازگان، علی‌اصغر یوسفی‌نیا، تهران، پارپیرار، ۱۳۹۳ش.

آهو مونا، علی هاشمی چلابی، آمل، طالب آملی، ۱۳۸۸ش.

آیت‌الله شیخ مهدی کجوری، ناصرالدین انصاری قمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

آیت‌الله علامه حائری، علیرضا فرقانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

آیت‌الله کوهستانی، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

آیت‌الله میرزاهاشم آملی، ناصرالدین انصاری قمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

آیت حسن، جشن‌نامهٔ بزرگداشت استاد حسن‌زادهٔ آملی، مهدی گلشنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

آیندهٔ زبان مازندرانی: پیامدها و باورها، محمدصالح ذاکری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

آیندهٔ زبان مازندرانی: راهکارها، محمدصالح ذاکری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

آیندهٔ زبان مازندرانی: نشانه‌های خطر، محمدصالح ذاکری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

آئین برگزاری جشن‌های ایران باستان، اردشیر آذرگشسب، تهران، بنیاد فرهنگ آریایی، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

آئین ورف‌چال، علی ذبیحی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز (نگرش و پژوهش مردم‌شناختی)، محمود روح‌الامینی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶ش.

آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه، مصطفی خلعت‌بری لیماکی، تهران، طهوری، ۱۳۹۴ش.

آئین‌های باستانی و یادی از آئین‌های شکوهمند ایران باستان در دیار تبرستان، محسن مجیدزاده (م. م. روجا)، ساری، نشر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

آیینه و آواز، محمدرضا درویشی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

ابن‌شهرآشوب ساروی، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ (چاپ دوم).

ابنوا- کروکلا: نگاهی تاریخی به آداب و رسوم ایمن آباد و کروکلای بابل، علی ایمانی ایمنی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

ابن‌هندو پزشک و فیلسوف طبرستانی و کتاب مفتاح‌الطب او، مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۳ش.

ابوالقاسم لاریجانی، محمدجواد جدی، تهران، نشر پیکره، ۱۳۹۶ش.

ابومسلم، سردار خراسان، غلام‌حسین یوسفی، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶ش.

آتا میس مازرونی، روح‌الله مهدی‌پور عمران (ویشار مازنی)، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

اثرآفرینان، محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش (۶ جلد).

اثرآفرینان استراباد و جرجان (استان گلستان)، به اهتمام مؤسسهٔ فرهنگی میرداماد، تحقیق و پژوهش محمدباقر مقدم، تهران، مؤسسهٔ کتاب نشر، ۱۳۹۲ش.

الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابومنصور احمدبن‌علی‌بن‌ابی‌طالب طبرسی، ترجمهٔ بهزاد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش (۲ جلد).

احزاب سیاسی در مازندران و گلستان (۱۳۳۲ ـ ۱۳۲۰ش)، سیف‌الرضا شهابی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابوعبدالله محمدبن‌احمد مقدسی، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش (دو جلد).

احسن‌التواریخ، حسن‌بیگ روملو، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ش.

احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ش (چاپ دوم).

احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، چهار جلد در دو مجلد.

احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، محمدعلی کریم‌زادهٔ تبریزی، لندن، ساتراب، ۱۳۷۰ش (۳ جلد).

احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، جونل ل. کرمر، ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.

اخبار الطوال، ابوحنیفه احمدبن‌داود دینوری، ترجمهٔ صادق نشأت، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.

اختران جاوید و مشاهیر آمل، محمدرضا مداحی آملی، بابل، مبعث، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۷۹ش (دو جلد).

اختران فروزان ری و طهران یا تذکرة المقابر فی احوال المفاخر، محمدشریف رازی، قم، مکتبة الزهراء، بی‌تا.

اختناق ایران، مورگان شوستر، ترجمهٔ ابوالحسن موسوی شوشتری، با تصحیح، مقدمه، حواشی و اسناد محرمانهٔ منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر و اسماعیل رائین، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۵۱ش (چاپ دوم).

ادبیات عامیانهٔ ایل الیکایی، علی‌رضا شاه‌حسینی، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۴ش.

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمهٔ یو. ا. برگل، مترجمان یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ش (۲ جلد).

ادبیات عامهٔ ایران (مجموعهٔ مقالات دربارهٔ افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، محمدجعفر محجوب، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، نشرچشمه، ۱۳۹۷، دو جلد در یک مجلد.

ارج‌نامهٔ حسن انوشه، حسن اکبریان طبری، تهران، نشر مهرنوش، ۱۳۹۴ش.

ارج‌نامهٔ صادق کیا، عسکر بهرامی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.

ارشاد الزراعه، قاسم‌بن‌یوسف ابونصری هروی، به کوشش محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.

ارشاد شیخ مفید: سیرهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، شیخ مفید، ترجمهٔ واحد سرور با همکاری سیدحسن موسوی مجاب، قم، سرور، ۱۳۸۸ش.

از آئین تا نمایش، جهانگیر نصری اشرفی و عباس شیرزادی آهودشتی، تهران، آرون، ۱۳۹۷ش.

از آستارا تا استارباد، منوچهر ستوده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش، (۱۰ جلد).

www.tabarestan.info تبرستان

از اسطوره تا تاریخ، مهرداد بهار، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، چشمه، ۱۳۷۶ش.

از الشتر تا آلاشت، کیوان پهلوان، تهران، خاور زمین، ۱۳۸۴ش.

از بهار تا شهریار، حسنعلی محمدی، تهران، ارغنون، ۱۳۷۲ش، چاپ دوم.

از تبار باران، بررسی اشعار محمد زهری از منظر سبک‌شناسی، سمانهٔ دلیرکوهی، تهران، تیرگان، ۱۳۹۳ش.

از جان گذشته به مقصود می‌رسد (زندگی نیما یوشیج)، شمس لنگرودی، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۰ش.

از خاموشی تا انقلاب، ابوالقاسم امینی آملی، آمل، ورسه، ۱۳۸۶ش.

از دریچهٔ نقد (گفتارها و جستارهای انتقادی ادبی)، عبدالعلی دست‌غیب، به کوشش علی‌رضا قوجه‌زاده، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۱ش (۵ جلد).

از دیدار خویشتن، یادنامهٔ زندگی احسان طبری، به کوشش و ویرایش سیدمحمدعلی شهرستانی، تهران، بازتاب نگار، ۱۳۸۲ش.

از سخت‌سر تا رامسر در گذر زمان، مسعود عطوفت شمسی، تهران، بدرقهٔ جاویدان، ۱۳۸۳ش.

از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، تهران، زوار، ۱۳۸۷ش، چاپ نهم (۲ جلد).

از لاسم به لاسم، مجید آباد، یوسف آمون، فروغ حسن‌نژاد و نبی‌الله زارع، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲ش.

از مشهدسر تا بابلسر، تهیه و تنظیم رضا آقامیری و دیگران، بابلسر، شورای اسلامی شهر و شهرداری بابلسر، ۱۳۹۰ش (۲ جلد).

از نور تا نور، علامه محدث نوری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین‌پور، تهران، زوار، ۱۳۸۷ش (چاپ پنجم).

از وارش تا ونوشه، بهگزینی، نقد و تحلیل داستان‌های کوتاه مازندران و گلستان (۱۳۰۰ ـ ۱۳۸۰ش)، روح‌الله مهدی‌پور عمرانی و حسین اعتمادزاده، ساری، شلفین، ۱۳۸۴ش.

اِسا شعر، جلیل قیصری و محمدصادق رئیسی، تهران، میرماه، ۱۳۸۹ش.

ـــــــــ، مجموعه مقاله‌ها و شعرهای (نوظهور) مازندرانی، به کوشش محمدصادق رئیسی و جلیل قیصری تهران، تیرماه، ۱۳۸۹ش.

اسبچین دیار برجای مانده، تحقیق و پژوهش نظرعلی خواجوی، تهران، نوین پویا، ۱۳۹۶ش.

استاد اسماعیل مهجوری، معصومه فدایی‌پور، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

استاد عباس سروری، آتنا فلاحتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

استاد غلامعلی وحید مازندرانی، زهرا یوسفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

استانداران گیلان از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، هومن یوسفدهی، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ش.

استان‌شناسی مازندران (اجرای آزمایشی) پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»، ۱۳۹۵ش (چاپ ششم).

استان مازندران، حسن زنده‌دل و دستیاران، تهران، نشر ایرانگردان، ۱۳۷۹ش.

استرآبادنامه، به کوشش مسیح ذبیحی با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸ش.

استوناوند، دژی که سه هزار و هشتصد سال از عمر آن می‌گذرد، منوچهر ستوده، محمد مهریار و احمد کبیری، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش.

اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۷ش (چاپ دوم).

اسرار الشیعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، سیدحیدر آملی، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفهٔ ایران، ۱۳۶۲ش.

اسک در گذر تاریخ، مصطفی راعی، تهران، انتخاب، ۱۳۸۴ش.

تبرستان www.tabarestan.info

اسماعیلیان آقاخانی، سیدمحسن موسوی گرمارودی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ش.

اسماعیلیه، مهدی محقق، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.

اسناد آستانه در نیاک، درویش تاج‌الدین حسن ولی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش.

اسناد استرآباد و دشت گرگان در دورهٔ مشروطیت، به کوشش مصطفی نوری و اشرف سرایلو، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

اسناد امیرمؤید سوادکوهی، گردآوری محمد ترکمان، تهران، نی، ۱۳۷۸ش.

اسناد برگزیده از سپهسالار ـ ظل‌السلطان ـ دبیرالملک، گردآوری و پژوهش از ابراهیم صفائی، تهران، بابک، ۱۳۵۵ش.

اسناد تاریخی وقایع مشروطهٔ ایران (نامه‌های ظهیرالدوله)، جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، طهوری، ۱۳۴۸ش.

اسناد روابط ایران و شوروی در دورهٔ رضاشاه (۱۳۰۴ ـ ۱۳۱۸ش)، به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴ش.

اسناد روزنامه‌نگاران و مطبوعات به انضمام اسناد چاپ، تدوین سیدفرید قاسمی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ش.

اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه (مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملی)، به کوشش مصطفی نوری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.

تبرستان www.tabarestan.info

اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲ش)، به کوشش غلامرضا سلامی و محسن روستایی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، (پژوهشکدهٔ اسناد)، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۶ش (۴ جلد).

اسناد معادن ایران (۱۳۰۰ ـ ۱۳۳۲هـ ش)، به کوشش مهشید لطیفی‌نیا، تهران، سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکدهٔ اسناد)، ۱۳۷۶ش.

اسناد نویافته، گردآوری و پژوهش از ابراهیم صفائی، تهران، بابک، بی‌تا.

اسنادی از امتیاز نفت شمال (۱۳۰۰ ـ ۱۳۰۳ش)، ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

اسنادی از انجمن‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی ـ اجتماعی دورهٔ رضاشاه، زیر نظر شهریار مرادی دهقی و محمد شیخان، به کوشش رضا مختاری اصفهانی، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۲ش.

اشرف‌التواریخ، محمدتقی نوری، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش.

اشکانیان، م. م. دیاکونف، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ش.

اشکی ز سودای نهان، دیوان اشعار سیدمحمد طاهری شهاب، به کوشش زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش، ۱۳۸۰ش.

اشیای باستانی در ساری، فاطمه دماوندی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

اصلاح نباتات زراعی، بهمن یزدی صمدی و سیروس عبدمیشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش (چاپ سوم).

اطلس پرندگان ایران، محمد کابلی و دیگران، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی)، ۱۳۹۵ش.

اطلس پستانداران ایران، محمود کرمی و دیگران، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی)، ۱۳۹۵ش.

اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند، تهران، مدرسه، ۱۳۸۸ش (چاپ پنجم).

اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، محمدباقر وثوقی و منصور صفت گل، تهران، سازمان بنادر و دریانوردی، ۱۳۵۹ش (۳ جلد).

اطلس توانمندی‌های ژئوپارک و ژئوتوریسم ایران (میراث زمین‌شناختی ایران)، علی‌رضا امری کاظمی، تهران، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، ۱۳۸۸ش.

اطلس خزندگان ایران، امید مظفری و دیگران، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی)، ۱۳۹۵ش.

اطلس خط، حبیب‌الله فضائلی، اصفهان، مشعل اصفهان، ارغوان، ۱۳۶۲ش (چاپ دوم).

اطلس دوزیستان ایران، سیامک یوسفی سیاه‌کلرودی و دیگران، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی)، ۱۳۹۵ش.

اطلس راه‌های ایران، تهیه و تدوین: گیتاشناسی (واحد پژوهش و تألیف)، تهران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۳ش (دورهٔ دوم ـ چاپ پنجم).

اطلس کتابخانه‌های مازندران، مهدی تقی‌پور حیدری، عیسی محمدی فیروزجا، حسن مقدس‌زاده، حسین نورانی و موسی یمین فیروز، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش.

اطلس گیاهان چوبی ایران، کریم جوانشیر، تهران، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، ۱۳۵۵ش.

اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، تهیه و تدوین واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی زیر نظر سعید بختیاری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۵ش (چاپ دوم).

اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، یزدان کیوانی و دیگران، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی)، ۱۳۹۵ش.

اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر (آب‌های ایران)، مهدی نادری جلودار و اصغر عبدلی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات شیلات ایران، ۱۳۸۳ش.

اطلس مناطق حفاظت‌شده و حیات وحش استان مازندران، محمدرضا بطحایی، متن انگلیسی، داریوش مقدس، ادارهٔ کل محیط‌زیست مازندران، ۱۳۹۴ش.

الأعلاق النفیسه، احمدبن‌عمربن رسته، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.

اعلام در تاریخ طبری، به کوشش ناصر حریری، بابل، نشر آویشن، ۱۳۹۲ش.

الافادة فی تاریخ الائمة السادة، ابوطالب یحیی‌بن‌حسین هارونی، گزینش، ویرایش و تعلیقات محمدکاظم رحمتی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.

افرا، دوبیتی‌های مازندرانی، محمود جوادی امیری، بابل، مؤلف، ۱۳۸۹ش.

افسانهٔ عاشقانهٔ طالب و زهره، نادعلی فلاح، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

افسانه‌های سوادکوه، احمد باوند سوادکوهی، ساری، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۶ش (جلد یکم)؛ سوادکوه، ملرد، ۱۳۸۹ش (جلد دوم).

افضل‌التواریخ، میرزاغلام‌حسین افضل‌الملک، به کوشش منصورهٔ اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش.

افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، پروانه پورشریعتی، ترجمهٔ آوا واحدی نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۸ش.

اقلیت‌های دینی در پارلمان ایران (۱۲۸۵ش)، منوچهر نظری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸ش.

اقلیم‌شناسی، اوری، ترجمهٔ کیوان نوحی، تهران، سازمان هواشناسی کشور، ۱۳۶۵ش.

اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند، ابوالفضل مبارک، به کوشش غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، پژوهشگاه مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم).

اکسیرالتواریخ، علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۹۵ش.

اکوتوریسم (مفهومی نو در جغرافیای گردشگری)، علی اکبری و مهدی قرخلو، تهران، نشر انتخاب با همکاری انتشارات میرباقری، ۱۳۸۹ش.

اکوسیستم‌های آبی ایران ـ دریای مازندران (دریای خزر)، پرویز کردوانی، تهران، قومس، ۱۳۷۴ش.

اِلاشت، زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، هوشنگ پورکریم، تهران، ادارهٔ فرهنگ عامه، ۱۳۴۸ش.

البرزکوه، نگارش و گردآوری منوچهر ستوده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۹ش.

اماکن تاریخی و دیدنی استان مازندران، راهنمای جغرافیایی راه‌ها، بیژن قیصری فیروز، نوشهر، آوای کاسپین، ۱۳۹۰ش.

امامزادگان حسینی مرعشی شهرستان تنکابن، مهتاب شورمیج، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۰ش.

امامزاده ابراهیم بابلسر، معینةالسادات حجازی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

امامزاده زین‌العابدین ساری، معینةالسادات حجازی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

امامزاده عباس ساری، علی‌اصغر کلانتر، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

امامزاده عبدالله آمل، محمدرضا مداحی آملی، تهران، شلاک، ۱۳۸۹ش.

امامزاده میرخرم کیا(ع) نشتارود با تکیه بر تاریخ سیاه مشتهٔ شهرستان تنکابن، مهتاب شورمیج، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۰ش.

تبرستان www.tabarestan.info

امامزاده یحیی ساری، علی‌اصغر کلانتر، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

امپراتوری صحرانوردان، رنه گروسه، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش (چاپ پنجم).

امثال و حکم، علی‌اکبر دهخدا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲ش (۴ جلد).

امیر اسماعیل سامانی: فرمانروای بزرگ و عادل، محمد احمدپناه سمنانی، تهران، ندا، ۱۳۷۵ش.

امیر پازواری، احمدعلی عنایتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

امیر پازواری از دیدگاه پژوهشگران و منتقدان، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی و تیساپه اسدی، تهران، خانهٔ سبز، ۱۳۷۶ش.

امیر پازواری؛ شناخت ۱: عاشقانه‌ها ـ عارفانه‌ها (امیر و گوهر)، برگردان و پژوهش محسن مجیدزاده (م. م. روجا)، تهران، فرا سخن، ۱۳۹۵ش.

ـــــــــــــ ؛ شناخت ۲: گنجینه‌ای از دُرج اندیشهٔ شاعر، تألیف و ترجمهٔ محسن مجیدزاده (م. م. روجا)، به اهتمام سعید غلامی‌نتاج امیری، تهران، فرا سخن، ۱۳۹۶ش.

امیر پازواری (مجموعه مقالات کمیاب)، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، تهران، فرا سخن، ۱۳۹۴ش.

امیر پازواری و شعر و موسیقی، مؤلف و مترجم م. م. روجا، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱ش.

امیر شهید خلبان احمد کشوری، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

امیر شهید سرلشکر خلبان حسین خلعت‌بری مکرم، جلیل غدیری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

امیر شهید سرلشکر سیدمسعود منفرد نیاکی، صبورا محمودی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۴ش (چاپ یازدهم).

امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ قم، ۱۳۶۳ش.

امیری‌های نتوز، ننوز (جهانگیر نصری اشرفی)، ترجمهٔ حسن موسوی مازندرانی، تهران، خانهٔ سبز، ۱۳۷۶ش.

امین‌الاسلام طبرسی، محمدمهدی کریمی سلیمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

انارستان، ملاله (صدف) قمی انارور، نوشهر، مؤلف، ۱۳۸۸ش.

انجمن‌های ادبی شیراز (از اواخر قرن دهم تا به امروز)، حسن امداد، تهران، ما، ۱۳۷۲ش.

انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته و ترجمهٔ اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۲ش (چاپ چهارم).

اندیشهٔ سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، علی‌محمد صالحی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ش.

الانساب، عبدالکریم‌بن‌محمدبن‌منصور التمیمی السمعانی، تقدیم و تعلیق عمرالبارودی، بیروت، دارلجنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.

انقلاب اسلامی در شهرستان نور، قوام‌الدین بینایی، ساری، ترنم بهار، ۱۳۸۷ش.

انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی سی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۲ش.

انقلاب مشروطه در استراباد (گرگان) (استراباد در دورهٔ قاجار)، اسدالله معطوفی، تهران، حروفیه، ۱۳۸۴ش.

انقلاب مشروطیت ایران، محمداسماعیل رضوانی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵ش.

انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، میرحیدربن‌علی آملی، توضیح از سیدمحسن موسوی تبریزی، قم، نور علی نور، ۱۳۸۳ش.

انواع ادبی تبری، زینب‌خاتون بدیعی بهنمیری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

انیس‌العاشقین (العشاق)، شرف‌الدین رامی، نسخهٔ خطی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

اوزان و مقیاس‌ها در فرهنگ اسلامی، والترهینس، ترجمهٔ غلامرضا ورهرام، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.

اوصاف لَلهوا در افسانه‌های مازندران (با تأکید بر روایت‌های ساری)، ونوشه جویباری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

اولین زنان، عذرا دژم، تهران، علم، ۱۳۸۴ش.

اولین‌های مطبوعات ایران، سیدفرید قاسمی، تهران، آبی، ۱۳۸۳ش.

اولین‌هایی در نوشهر و چالوس، رحیمه فقیه، چالوس، زبانسرای پویا، ۱۳۹۱ش.

اهل خمول، دایرةالمعارف شهدای گمنام استان مازندران، ابراهیم باقری حمیدآبادی، ساری، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مازندران، ۱۳۸۵ش.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، تهران، گستره، ۱۳۸۷ش.

ایران، ابرقدرت قرن، یوسف مازندی، تهران، البرز، ۱۳۷۳ش.

ایران: تاریخ، فرهنگ، هنر، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.

ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، حسین آبادیان، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵ش.

ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه، ایرج رودگر کیا، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، تهران، اکباتان، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.

ایران: برآمدن رضاخان / برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۲ش (چاپ ششم).

ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، نی، ۱۳۷۹ش (چاپ پنجم).

ایران در بحران زیست محیطی (آوائی از پهنه‌های فلات ایران)، عطالله قبادیان، تهران، رهپویان خرد، ۱۳۹۳ش.

ایران در برخورد با مغول (از مرگ چنگیز تا آمدن هلاکو)، شیرین بیانی، تهران، طهوری، ۱۳۵۳ش.

ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، علی‌اصغر شمیم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳ش.

ایران در زمان ساسانیان، آرتورکریستن سن، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش (چاپ نهم).

ایران‌شناسان و ادبیات فارسی، محمد رستمی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۹۷ش (چاپ بیست و نهم).

ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین‌شاه، اس. جی. دبلیو. بنجامین، ترجمهٔ محمدحسین کُردبچه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۴ش (چاپ سوم).

ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، رحیم رئیس‌نیا، تهران، ستوده، ۱۳۷۴ش (۳ جلد).

ایران و قضیهٔ ایران، جرج ن. لرد کرزن، ترجمهٔ غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ـ ۱۳۵۰ش.

ایران و یونان در بستر باستان، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ش.

الایرانیون و الادب العربی، رجال علوم القرآن، قیس آل قیس، تهران، مؤسسة البحوث و التحقیقات الثقافیة، ۱۹۸۴م (۷ جلد).

ایزده (ایزدشهر)، اباصلت بینایی، ساری، نشر شلفین، ۱۳۸۲ش.

ایل اصانلو، یونس شاه‌حسینی، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۲ش.

ایلخانیان ایران، به کوشش فرخ سرآمد، تهران، مؤلف، ۱۳۸۴ش.

ایل سنگسری، علی‌رضا شاه‌حسینی، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۰ش (چاپ دوم).

ایلها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، علی میرنیا، تهران، نسل دانش، ۱۳۶۸ش.

بابک خرم دین، دلاور آذربایجان، سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۴۲ش (چاپ دوم).

بابل، سبزه دیار، صمد صالح طبری، بابل، بهار نارنج، ۱۳۸۷ش.

بابل: سرزمین طلای سبز، صمد صالح طبری، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸ش.

بابل، شهر بهار نارنج، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۷۹ش.

www.tabarestan.info تبرستان

بابل (شهر زیبای من)، متن کامل سخنرانی پورانداخت حسین‌زاده راجع‌به شهر بابل، تهران، انجمن دوستداران مازندران، ۱۳۴۳ش.

بابلسر بارانی من، گزینه‌ای از شعرهای شاعران بابلسر، به کوشش شعبان کرم‌دخت، بابلسر، روجین، ۱۳۸۰ش.

بابلسر زیباترین بندر ایران، شهناز بیگی بروجنی، تهران، گوهر منظوم، ۱۳۸۳ش.

با چراغ و آیینه، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۹۰ش.

با خلوت گزیدگان خاک، گوشه‌ای از تاریخ ادبیات معاصر، عباس مهیار، تهران، جامعه، ۱۳۷۸ش.

باران آتش، به روایت سرهنگ جمشید عبداللهپور، تدوین فاطمه قنبری، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۵ش.

بارقهٔ شمس در آینه مولانا، نظام الدین نوری کوتنایی، ساری، مؤلف، ۱۳۶۹ش.

بازاندیشی مفهوم ترویج کشاورزی ایران، کورش رضایی مقدم و علی اسدالله‌پور، کرج، سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت ترویج، نشر آموزش کشاورزی، ۱۳۹۷ش.

بازخوانی تاریخ مازندران، به کوشش اسدالله عمادی، ساری، فرهنگ‌خانهٔ مازندران، ۱۳۷۲ش.

بازخوانی یک سده اسناد بلدی، عباس جلالی، تهران، آوای دانش‌گستر و سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، ۱۳۹۶ش.

بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو (بر پایهٔ آرشیو امین‌الضرب)، هما ناطق، تهران، توس، ۱۳۷۳ش (چاپ دوم).

بازسازی ذخایر تاسماهیان در حوضه‌های دریای خزر و آزوف- دریای سیاه، آ. پ. ایوانف و همکاران، ترجمهٔ فضهٔ نظری، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات شیلات ایران- مدیریت اطلاعات علمی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۰ش.

بازسازی سوسنگرد، چیزی مثل جنگ، جستاری کوتاه بر نقش مازندران در بازسازی سوسنگرد، سمیه اسلامی، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۵ش.

بازگشت به سرزمین مادری، اسدالله عمادی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ش، مصطفی الموتی، لندن، چاپ پکا، ۱۳۷۴ش/۱۹۹۵م.

بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، محمود طلوعی، تهران، نشر علم، چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.

بازیگران عصر طلایی، ابراهیم خواجه‌نوری، تهران، جاویدان، ۱۳۹۵ش.

بازی‌های کهن در ایران، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۶ش.

بازی و سرگرمی‌های ایرانیان (آ و الف)، منوچهر ستوده، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۵ش.

باستان‌شناسی ایران باستان، لونی واندنبرگ، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش.

باغ داد و داغ بیداد، حسین شهسوارانی، ساری، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴ش.

باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن، دونالد نیوتون ویلبر، ترجمهٔ میهن‌دخت صبا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش (چاپ هفتم).

بافت‌های تاریخی ساری؛ کهن شهر تبرستان، احمد پیرزاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

با کاروان حلّه، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶ش.

بانک اطلاعات محققین و متخصصین کشور، ویراستار شهلا خواجوی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۳ش.

باورها و بازی‌های مردم آمل، علی‌اکبر مهجوریان نماری، ساری، فرهنگ‌خانهٔ مازندران، ۱۳۶۴ش.

باورها و بازی‌های مردم مازندران، گردآوری علی‌اکبر مهجوریان نماری، آمل، نشر شمال، ۱۳۸۴ش.

باورهای عامیانهٔ مردم ایران، حسن ذوالفقاری با همکاری علی‌اکبر شیری، تهران، چشمه، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

باورهای عامیانهٔ مردم مازندران در رابطه با حیوانات، گیاهان و پدیده‌های طبیعی، علی‌رضا یونسی رستمی، ساری، مؤلف، ۱۳۸۸ش.

باورهای مردم ساری، ابراهیم باقری حمیدآبادی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

باورهای هواشناسی مردم آمل، هوشنگ بهزادی، ساری، شلفین، ۱۳۸۶ش.

تبرستان www.tabarestan.info

باوندیان اسپهبدیه، احمد مهربان‌نژاد کلاگری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

باوندیان: کیوسیه، علی‌اکبر عنایتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

بیهٔ اویا، سروده‌های تبری، کیومرث احمدی کمرپشتی، به کوشش لیلا احمدی کمرپشتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ق (۱۱۰ جلد).

بر بال‌های ماندگاری، یادنامهٔ علی اکبر شهیری طبرستانی، بابل، سازمان غیردولتی توسعهٔ شهرستان بابل، بی‌تا.

بر بلندای پریم، بررسی تزیینات، نقوش و کتیبه‌های برج مقبرهٔ رسکت، رضا یزدانی، قائم‌شهر، کوثر تورانیان، ۱۳۹۶ش.

برج لاجیم، نگین جاذبه‌های تاریخی مازندران، مصطفی رستمی، شلفین، ۱۳۹۱ش.

برج‌های آرامگاهی ساری، سیدرحیم موسوی ساروی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

برج‌های آرامگاهی ساری (۲)، تارا رادی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، تهران، شرکت سهامی خاص انتشارات توده، ۱۳۵۸ش (چاپ دوم).

بررسی سازگاری گونه‌های مختلف اکالیپتوس و کاج در مناطق ساحلی و کم‌ارتفاع شرق استان مازندران (از ۱۳۵۰ ـ ۱۳۶۷ش)، حسین سردابی با همکاری دیگران، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۷۷ش.

بررسی منابع آبی منطقهٔ دودانگهٔ ساری، سهراب خلیلی واودره، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

بررسی موضوعی و تحلیل کمی نتایج آماری طرح تهیهٔ شناسنامهٔ اماکن مذهبی کشور، زیر نظر محمدرضا حشمتی، قم، فلاح، ۱۳۸۴ش.

بررسی و توصیف گویش گالشی، محمود رنجبر و رقیه رادمرد، رشت، گیلکان، ۱۳۸۲ش.

بررسیهای تاریخی در حوزهٔ اسلام و تشیع (مجموعهٔ نود مقاله و یادداشت)، حسن انصاری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

بر سطح هوا، عاشقانه‌های طالب آملی، مهدی حیرتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

بر شانه‌های ابری کوهستان، مجموعهٔ شعر شاعران سوادکوه، جابر خانلری، زیرآب، نماشون، ۱۳۹۵ش.

برف سرخ، بر اساس زندگی شهید حبیب‌الله افتخاریان (ابوعمار)، سیدحسین مرتضوی کیاسری، بابل ـ ساری، انتشارات نوج و ستاد کنگرهٔ بزرگداشت سرداران، امیران و ده هزار شهید استان مازندران، ۱۳۹۰ش (چاپ پنجم).

بر قلهٔ پارسایی، عبدالکریم کوهستانی، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.

برگزیدهٔ المشترک یاقوت حموی، ترجمهٔ پروین گنابادی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۷ش.

برگزیدهٔ شعر فارسی، از رودکی تا قاآنی، هانری ماسه، ترجمهٔ حسن هنرمندی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۱ش.

برگزیدهٔ شعرهای حسن هنرمندی، تهران، بامداد، ۱۳۵۰ش.

برگزیدگان علمی و فرهنگی کشور، تهیه و تدوین محسن تهرانی‌زاده، تهران، دفتر شورای جذب نخبگان، ۱۳۷۴ش.

بر گسترهٔ شعر امروز، محمود معتقدی، تهران، ثالث، ۱۳۹۵ش.

برگ‌های تاریخ، اسناد دورهٔ زمامداری میرزاحسین خان سپهسالار، گردآوری و پژوهش ابراهیم صفائی، تهران، کتاب‌فروشی سخن، ۱۳۵۰ش (چاپ دوم).

برگی از تاریخ، آخوند ملاحسن شریعتی و پاره‌ای از رویدادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی سال‌های ۱۲۷۱ ـ ۱۳۴۰ق، ملاحسن شریعتی، تصحیح و تحقیق رمضان قلی‌زاده، قم، چلچراغ، ۱۳۸۹ش.

برمکیان، لوسین بووا، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ش (چاپ دوم).

برنامه‌ریزی روستایی ـ با تأکید بر ایران، سیدحسن مطیعی لنگرودی، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲ش.

برنج (کاشت، داشت و برداشت)، سیدمحمود اخوت و دانش وکیلی، فارابی، ۱۳۷۶ش.

بروشور مرکز فرهنگی هنری دیدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

www.tabarestan.info تبرستان

برهانی بر تارک زمان، سیدنصرالله برهانی، تهران، اندیکا، ۱۳۸۹ش.

بزرگان تنکابن، محمد سمامی حائری، قم، کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ش.

بزرگان رامسر، محمد سمامی حائری، قم، چاپخانهٔ خیام، ۱۳۶۱ش.

بزرگان و اندیشمندان آمل، محمود غفاری، تهران، رسانش، ۱۳۸۶ش.

بزرگ مردا که تو بودی، (یادنامهٔ احمد محسن‌پور)، به کوشش حسن اکبریان طبری، تهران، مهرنوش، ۱۳۹۴ش.

بزم تیموریه، سیدصباح‌الدین عبدالرحمن، به اهتمام مسعود علی ندوی، چهپی، مطبع معارف اعظم کده، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م.

بزم معرفت، رحیم قاسمی، اصفهان، کانون پرورش، ۱۳۸۸ش.

بستان‌السیاحه یا سیاحت‌نامه، حاج زین‌العابدین شیروانی، تهران، کتابخانهٔ سنایی، بی‌تا.

بسمل، شاعر و عارف رامسری، گردآورنده و مصحح سیدعلی‌اکبر میرحسینی، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱ش.

بقعهٔ دبیر صالحان کجور، احمد پیرزاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

بناهای آرامگاهی، ویراستار محمدمهدی عقابی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۶ش.

بناهای کرانهٔ جنوبی دریای خزر، محمدهادی جوادی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ش.

بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

بندپی (میراث ماندگار)، رضا مهدی‌زادهٔ آری، بابل، نوج، ۱۳۹۱ش.

بندر شهسوار (همراه با چند آداب و رسوم)، عباس (جهانگیر) دانای علمی، تهران، آرون، ۱۳۹۶ش.

بندر نوشهر از آغاز تا امروز، ملاله (صدف) قمی انارور، تهران، شلاک، ۱۳۹۱ش.

بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن)، فرزام اجلالی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.

بوته بر بوته: آثار معاصران در بوتهٔ نقد، قاسم هاشمی‌نژاد، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

بوم‌شناخت البرز شمالی، به کوشش پرویز مشهدی، تهران، معین، ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۶ش.

بوم‌شناخت البرز غربی، پرویز مشهدی، تهران، معین، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم).

بهائیان، سیدمحمدباقر نجفی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۷ش/۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.

بهاییان نور مازندران (بر اساس سه نسخهٔ خطی عصر قاجار)، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، آقامیرزافضل ناظم‌الملک، تصحیح هارون و هومن، بی‌جا، شرکت کتاب، ۱۳۸۶ش.

بهاران خجسته باد، گزیدهٔ سروده‌های عبدالله بهزادی، به کوشش علی یزدی‌نژاد، با پیش‌گفتاری از بهروز برومند، تهران، میرماه، ۱۳۹۳ش.

بهارستان سخن، میر عبدالرزاق نواب صمصام‌الدوله، مدرس، کتابخانهٔ نسخه‌های دستنویس، ۱۹۵۷م.

بهاییگری، احمد کسروی، تهران، پایدار، بی‌تا.

بهشهر (اشرف‌البلاد)، علی‌بابا عسکری، تهران، شرکت سهامی ایران چاپ، ۱۳۵۰ش.

به شهرم یکی مهربان دوست بود، جمعی از نویسندگان بابل، بنیاد علمی محمدرضا حریری، بی‌تا.

به فردا، گزینه شعرهای محمد زهری، با پیش‌گفتاری از فریدون مشیری، تهران، چشمه، ۱۳۷۴ش.

به یاد مانده‌ها، سیدباقر خاوری، ساری، علمی پژوهشی، ۱۳۸۴ش.

بیان‌الادیان، ابوالمعالی محمدبن‌نعمت علوی فقیه بلخی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه با همکاری قدرت‌الله پیشنمازززاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۶ش.

بیان المحمود، تذکره‌ای در فن مشاعره، محمودمیرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۴ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

بیت‌العزاء، مجموعهٔ مدایح و مصائب، آقامیرزامحمود (فائز) مازندرانی، قم، دارالتفسیر (اسماعیلیان)، ۱۳۷۸ش/۱۴۲۰ق.

بیداران تاریخ مازندران (دفتر اول)، زیر نظر سیروس مهدوی و دیگران، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

بیست تمام، زندگی‌نامه و خاطرات ده سردار شهید مازندران، پژوهش و تحقیق سیدولی هاشمی، ساری، نشر شاهد و کنگرهٔ بزرگداشت ده هزار شهید استان مازندران، ۱۳۹۲ش.

بیست سال در ایران: روایت زندگانی در دوران سه پادشاه قاجار، جان ویشارد، ترجمهٔ علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳ش.

بیست مقالهٔ قزوینی، محمد قزوینی، به اهتمام ابراهیم پورداود و عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

بیست و پنج انتخاب، ابوالفضل گلچین‌فر، بابلسر، فرمانداری بابلسر، ۱۳۷۹ش.

بیست و پنج سال اسطوره و فرهنگ عامه در ادبیات کودک، میترا متاجی امیررود، نوشهر، ناسنگ، ۱۳۹۵ش.

بیست و پنج سده مالیات، عنایت‌الله شاپوریان، تهران، از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۵۰ش.

بیولوژی کپور علفخوار، چارلز ر. اسمیت و جروم و. شایرمن، ترجمهٔ فرهاد امینی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات شیلات ایران ـ مدیریت اطلاعات علمی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۰ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

پا به پای ستاره، مروری بر زندگی‌نامه و خاطرات سردار حاج حسین بصیر، قائم مقام لشکر ویژهٔ ۲۵ کربلا، حسین زکریای عزیزی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.

پادشاه امیر: معرفی امامزاده سیدنظام‌الدین بندپی بابل، نبی‌الله باقری‌زاد گنجی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

پارپیرار، فرهود جلالی کندلوسی، تهران، مؤلف، ۱۳۷۸ش.

پارسی گویان کرد، صدیق صفی‌زاده (بوره که یی)، تهران، مؤلف، ۱۳۶۶ش.

پانصد روز با نیما، بررسی و تبیین اشعار مجموعهٔ تبری روجا نیمایوشیج، عادل جهان‌آرای، تهران، آرون، ۱۳۹۷ش.

پایدشت و واتاشان، صفر یوسفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

پدیده‌های زمین‌شناسی مازندران، حسین‌علی مختارپور و محمد قلی‌نتاج، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

پرندگان ایران، درک اسکات، ترجمهٔ حسین مروج همدانی و دیگران، با پیش‌گفتاری از اسکندر فیروز، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۴ش.

پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ابراهیم باقری حمیدآبادی، ساری، شلفین، ۱۳۹۰ش.

پروانه‌ای بر شانهٔ ماه، گردآوری سارا اقبالی، تهران، سولار، ۱۳۹۶ش.

پروانه‌های ایران (روز پروازها)، ترجمه و تألیف حسن محمدیان، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.

پرورش موز گلخانه‌ای در مازندران، عارف گل‌محمدی و داود رشیدی شهبندی، ساری، واحد رسانه‌های ترویجی، ۱۳۸۴ش.

پَریم‌نامه، حسین کریمی پَریم، ساری، روجین‌مهر، ۱۳۹۰ش.

پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان قائم‌شهر، مختار عظیمی، نکا، مهربان نیکا، ۱۳۹۶ش.

پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان‌های گلوگاه و بهشهر، مختار عظیمی، تهران، زعیم، ۱۳۹۰ش.

پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸ ـ ۱۳۸۷ش (۱۳ جلد).

پژوهش مقدماتی در سه روستای شمال ایران (حیدرالات، مربّو، نومل)، کاظم سادات اشکوری، تهران، نشر هزار کرمان، ۱۳۹۱ش.

پژوهش‌های ایران‌شناسی: نام‌وارهٔ دکتر محمود افشار (دربرگیرندهٔ بیست و هشت مقاله)، ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۸ش.

پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران، آگاه، ۱۳۷۴ش.

پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیای تاریخ بیهقی (با ذکر حوادث زمان نویسنده)، سیداحمد حسینی کازرونی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی آیات، ۱۳۷۴ش.

پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، اسفندیار رازی (سالاری)، بابل، مبعث، ۱۳۷۸ش.

پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، حسن حجازی کناری، تهران، روشنگران، ۱۳۷۲ش.

پژوهشی در زیج‌های دورهٔ اسلامی، ادوارد استیوارت کندی، ترجمهٔ محمد باقری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

پستانداران ایران، اسماعیل اعتماد، تهران، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی ـ سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۷ ـ ۱۳۶۴ش.

پستانداران ایران، تألیف و ترجمهٔ حسن محمدیان، تهران، نشر شبپره، ۱۳۸۳ش.

پشت دریچه‌ها (گفتگو با همسران هنرمندان)، شهین حنانه، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۱ش.

پل‌های ایران، منوچهر احتشامی با همکاری حسن باستانی راد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۶ش.

پنجاه سال تاریخ ایران در دورهٔ ناصری، خانبابا بیانی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵ش.

پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵ش.

پولک‌های سفید، به کوشش رجب بذرافشان و جواد اکبری، اردبیل، عنوان، ۱۳۹۶ش.

پهلوی‌ها، فرهاد رستمی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات تاریخی معاصر ایران، ۱۳۸۴ش.

پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دورهٔ اول و دوم مجلس شورای ملی)، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، گستره، ۱۳۶۱ش.

پیته‌نو از گذشته‌های دور تا امروز، محمدزمان رضایی، تهران، آتی نگر، ۱۳۹۵ش.

پیدایش خط و خطاطان، عبدالمحمد ایرانی، تهران، یساولی، بی‌تا.

پیر تاریخ، غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران، هم‌شهری، ۱۳۹۰ش.

پیشاهنگان شعر پارسی، محمد دبیر ساقی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی و مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۱ش.

پیشگامان طب در بابل (بارفروش)، علی گلپور، بابلسر، نیما، ۱۳۷۹ش.

پیشینهٔ تاریخی آرمو (از روستای کهن شهرستان رامسر)، شعبان‌علی خان آرمویی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۵ش.

پیشینهٔ تاریخی ـ فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، محمدعلی (صدرالدین) قربانی، تهران، سایه، ۱۳۷۵ش.

پیشینهٔ عبدالملکی‌ها در مازندران و کردستان، حسن سلیمی عبدالملکی، ساری، شلفین، ۱۳۸۱ش.

تاریخ آمل، مجید رجایی، ساری، شلفین، ۱۳۹۵ش.

تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، شهرام قلی‌پورگودرزی و یوسف الهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

تاریخ آموزش و پرورش رسمی مازندران ۱۲۸۴ ـ ۱۳۷۵ش، محمدباقر اعتصامی، ساری، ادارهٔ کل آموزش و پرورش مازندران شوری تحقیقات آموزشی، ۱۳۸۳ش.

تاریخ آموزش و پرورش رسمی منطقهٔ چهاردانگه (۱۳۰۴ ـ ۱۳۸۱ش)، حامد خلیلی ازنی و نقی شریعت‌نژاد کیاسری، ساری، شلفین، ۱۳۸۲ش.

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، سعید نفیسی، تهران، بنیاد، ۱۳۷۲ش (چاپ نهم).

تاریخ ادبیات ایران، از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش (چاپ سوم).

تاریخ ادبیات ایران، از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، غلام‌حسین صدری افشار، مروارید، ۱۳۵۷ش (چاپ دوم).

تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر (جلد ۴)، ادوارد براون، ترجمهٔ بهرام مقدادی، به تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹ش.

تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی (جلد ۲ ـ نیمهٔ اول)، ادوارد براون، ترجمهٔ فتح‌الله مجتبایی، تهران، مروارید، ۱۳۶۷ش (چاپ چهارم).

تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی (جلد ۲ ـ نیمهٔ دوم)، ادوارد براون، ترجمهٔ غلام‌حسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۶۸ش (چاپ چهارم).

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۲ش، چاپ سیزدهم، (۸ جلد).

تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه رضا زادهٔ شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ ادبیات کودکان ایران، محمدهادی محمدی و زهره قایینی، تهران، چیستا، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۹۳ش.

تاریخ ادبیات مازندران، سیدمحمد طاهری شهاب، تصحیح زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۸۱ش.

تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، نظام‌الدین نوری کوتنایی، ساری، نشر زهره، ۱۳۸۰ش.

تاریخ ارمنستان، مؤسس خورناتسی (موسی خورنی)، ترجمهٔ مقدمه و تحاشی از گئورگی نعلبندیان، یروان، ادارهٔ نشریات دانشگاه یروان، ۱۹۸۴م.

تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، استخراج و تهیهٔ حسن معاصر، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸ش (چاپ دوم).

تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ایرج رودگر کیا، تهران، پارپیرار، ۱۳۹۵ش.

تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۲۱۵ ـ ۱۳۳۲ق)، چارلز عیسوی، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲ش.

تاریخ البرز (جلد اول)، جمعی از نویسندگان، به کوشش تیساپه اسدی، قائم‌شهر، روجا، ۱۳۷۸ش.

تاریخ الحکماء قفطی، ترجمهٔ فارسی از قرن یازدهم هجری، جمال‌الدین ابوالحسن علی‌بن‌یوسف قفطی، به کوشش و مقدمهٔ بهمن دارائی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

تاریخ الرسل و الملوک، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۱ش.

تاریخ الطبری «تاریخ الامم و الملوک» ← تاریخ الامم و الملوک

تاریخ امپراتوری ایران، لیندزی الن، ترجمهٔ عیسی عبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰ش (چاپ دوم).

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، تهران، علمی، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم).

تاریخ ایران : از آغاز تا انقراض ساسانیان، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)؛ **از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه**، عباس اقبال آشتیانی، تهران، میلاد، ۱۳۸۳ش.

تاریخ ایران، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش (چاپ هشتم).

تاریخ ایران، از دورهٔ باستان تا پایان سدهٔ هجدهم میلادی، ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، تهران، پیام، ۱۳۵۴ش (چاپ چهارم).

تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، جلد سوم، ۱۳۸۹ش.

تاریخ ایران، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش (چاپ هشتم).

تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

تاریخ ایران در دورهٔ قاجار، کلمنت مارکام، ترجمهٔ میرزارحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۴ش.

تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، تهران، علمی و فرهنگی، جلد یکم ـ چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش، ترجمهٔ جواد فلاطوری؛ جلد دوم ـ چاپ دوم، ۱۳۷۳ش، ترجمهٔ مریم میراحمدی.

تاریخ ایران، سر پرسی سایکس، ترجمهٔ سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، علی‌اکبر علمی، ۱۳۴۷ش (چاپ سوم).

تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، آلفرد فن گوتشمید، ترجمه و حواشی از کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه، ترجمهٔ عباس زریاب، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.

تاریخ ایلچی نظام‌شاه، خورشاه‌بن‌قباد الحسینی، تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

تاریخ ایل عبدالملکی (پژوهش در مردم‌شناسی ایران)، رضا قنبری عبدالملکی، ساری، شلفین، ۱۳۸۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ بخارا، ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی، ترجمهٔ ابونصر احمدبن محمدبن نصر قباوی، تلخیص محمدبن زفربن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم).

تاریخ برق مازندران، شهرام قلی‌پور گودرزی، یوسف الهی و مهدی مقیم‌پور بیژنی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

تاریخ بلعمی، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار و محمدپروین گنابادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.

تاریخ بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج‌الدین ابوالفضل محمدبن داود بناکتی، به تصحیح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش.

تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.

تاریخ بیست سالهٔ ایران، حسین مکی، تهران، علمی، چاپ ششم، ۱۳۸۰ش (۸ جلد).

تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر)، حسن تاجبخش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

تاریخ بیهق، علی‌بن زیدبن فندق، تحقیق احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ش (چاپ سوم).

تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز، ۱۳۷۰ش.

تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر، به کوشش قاسم غنی و دکتر فیاض، تهران، چاپخانهٔ بانک ملی ایران، ۱۳۲۴ش.

تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، سیریل الگود، ترجمهٔ باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش (چاپ دوم).

تاریخ پسندیده، تحریری از ظفرنامهٔ یزدی، محرر روح‌الله منشی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹ش.

تاریخ پناهندگان ایران از عهد صفویه تا اواخر قاجاریه، حسین بایبوردی، تهران، وحید، ۱۳۴۹ش.

تاریخ پیامبران و شاهان (ترجمهٔ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، حمزةبن حسن اصفهانی، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.

تاریخ تاریخ در ایران (گاه‌شماریهای ایرانی)، رضا عبداللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش (چاپ چهارم).

تاریخ تبرستان، ابن‌اسفندیار، تهران، چشمه، چاپ یکم، جلد یکم، ۱۳۹۳ش؛ جلد دوم، ۱۳۹۷ش.

تاریخ تبرستان، اردشیر برزگر، به تصحیح محمد شکری فومشی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۸۰ش.

تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، تهران، نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۹۰ش (۴ جلد).

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، محیط طباطبائی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات بعثت، ۱۳۷۵ش (چاپ دوم).

تاریخ تحول و جریان‌های فکری آموزش و پرورش ایران در روزگاه قاجار: همراه با بررسی اندیشه‌های مهدی‌قلی هدایت مخبرالسلطنه، سیدجمال سجادی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمهٔ علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش (چاپ پنجم).

تاریخ تنکابن، «محال ثلاث»، علی‌اصغر یوسفی‌نیا، تهران، قطره، ۱۳۷۱ش (چاپ دوم).

تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳ش (۲۰ جلد).

تاریخ جامع تنکابن، صمصام‌الدین علامه، تنکابن، انتشارات تنکابن، ۱۳۷۷ش.

تاریخ جامع راه آهن، محمدکاظم مکملی، تهران، راه آهن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹ش.

تاریخ جامع ورزش تنکابن به روایت تصویر، گردآورنده محمدرضا عبدالرحیمی، رشت، بلور، ۱۳۸۶ش.

تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴ش (۳ جلد).

تاریخ جهان‌آرا، قاضی احمد غفاری، به کوشش حسن نراقی، تهران، حافظ، ۱۳۴۳ش.

تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک علاءالدین جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، بامداد و ارغوان، ۱۳۶۷ش، (چاپ سوم).

تاریخ چالوس، مهدی اقبال، مشهد، شاملو، ۱۳۸۹ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخچهٔ آموزش و پرورش آمل، سکینهٔ نجفی خوشرودی و اکبر نورمحمدپور عمران، آمل، وارش‌وا، ۱۳۹۳ش.

تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، مرتضی میاری، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۷ش.

تاریخچهٔ استان مازندران، زینب رمضانی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۲ش.

تاریخچهٔ ایمونولوژی و آلرژی در ایران و جهان، رضا فرید حسینی و دیگران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۹۷ش.

تاریخچهٔ پزشکی ساری، فرزاد گوهردهی و ژوبین شریفی سورکی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۱ش.

تاریخچهٔ تأسیس رادیو تهران (ایران) و معرفی هنرمندان آن، به کوشش و گزینش حبیب‌الله نصیری‌فر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۳ش.

تاریخچهٔ دریانوردی ایرانیان، فریدون لنگرا، قم، شکوفهٔ یاس، ۱۳۹۲ش.

تاریخچهٔ شیلات شمال (بر اساس اسناد آرشیوی)، سیدرحمان حسنی، تهران، مروارید بحر علم، ۱۳۹۶ش.

تاریخچهٔ فرقهٔ جمهوری انقلاب ایران و گروه ارانی (۱۳۰۴ ـ ۱۳۱۶ش)، حمید احمدی، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۹ش.

تاریخچهٔ کامل دوبله به فارسی در ایران، احمد ژیرافر، تهران، کتاب کوله‌پشتی، ۱۳۹۳ش (۲ جلد)

تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، سیدرضا ساداتیان جویباری، ساری، روجین‌مهر، ۱۳۸۷ش.

تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، پژمان خلعت‌بری لیماکی، تهران، بدرقهٔ جاویدان، ۱۳۸۹ش.

تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین حسینی، معروف به خواندمیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ش (چاپ سوم).

تاریخ حقوق ایران: از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۹ش.

تاریخ حکما و عرفاء متاخرین صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی سُها، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفهٔ ایران، ۱۳۵۹ش.

تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر (هزارهٔ اول هجری)، سیدمحمدتقی سجادی، تهران، معین، ۱۳۹۱ش.

تاریخ خاندان طاهری، سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۳۵ش.

تاریخ خاندان مرعشی مازندران، میرتیمور مرعشی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم).

تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، اسدالله نوری اسفندیاری، تهران، چاپ اقبال، ۱۳۲۹ش.

تاریخ خانی، شامل حوادث چهل سالهٔ گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ قمری، علی‌بن‌شمس‌الدین‌بن‌حاجی حسین لاهیجی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.

تاریخ خوارزمشاهیان، اللهیار خلعت‌بری و محبوبه شریفی، تهران، سمت، ۱۳۸۷ش (چاپ ششم).

تاریخ خوی، محمدامین ریاحی، تهران، توس، ۱۳۷۲ش.

تاریخ دماوند و آثار تاریخی آن، مسعود نصرتی، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۸۱ش.

تاریخ دو هزار سالهٔ ساری «دارالملک مازندران»، حسین اسلامی، قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی مازندران ـ واحد قائم‌شهر، ۱۳۷۲ش.

تاریخ ذوالقرنین، میرزافضل‌الله شیرازی، متخلص به خاوری، جلد یکم (نامهٔ خاقان)؛ جلد دوم (رسالهٔ صاحبقران)، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ش.

تاریخ رانکوه (به مرکزیت تیمجان)، حسن کریمی تیمجانی، تهران، آن، ۱۳۸۲ش.

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، محمود محمود، تهران، اقبال، ۱۳۵۳ش (۸ جلد).

تاریخ روزنامه‌نگاری ایران (مجموعه مقالات)، سیدفرید قاسمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

تاریخ روضة‌الصفا (ناصری)، میرخواند و رضاقلی‌خان هدایت، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۵ش (۱۵ جلد).

تاریخ رویان، اولیاءالله آملی، پژوهش و راستینه‌گردانی افشین پرتو، تهران، میرماه، ۱۳۹۳ش.

تبرستان www.tabarestan.info

ـــــــــــ، اولیاءالله آملی، به تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.

ـــــــــــ، اولیاءالله آملی، چاپ عباس خلیلی، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۵ش.

تاریخ زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹ش (چاپ چهارم).

تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، عباس مهرین (شوشتری)، تهران، مانی، ۱۳۵۲ش.

تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخ تا پایان ساسانیان، غلام‌رضا انصافپور، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲ش.

تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند)، ابن‌عبدالکریم علی‌رضا شیرازی، مقدمه و تصحیح ارنست بنیر، ترجمهٔ مقدمهٔ غلام‌رضا ورهرام، تهران، گستره، ۱۳۶۵ش.

تاریخ سامانیان (عصر طلائی ایران بعد از اسلام)، جواد هروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش (چاپ چهارم).

تاریخ سکه، ملکزاده بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش (چاپ نهم).

تاریخ سلسلهٔ زیاری، میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴ش.

تاریخ سلسلهٔ سلجوقی (زبدة النصرة و نخبة العصرة)، بنداری اصفهانی، ترجمهٔ محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ش.

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، غلام‌رضا ورهرام، تهران، معین، ۱۳۸۵ش.

تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تهران، معین، ۱۳۸۷ش (چاپ دوم).

تاریخ سیستان، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ش (چاپ سوم).

تاریخ سیستان، مجهول المؤلف، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲ش (چاپ دوم).

تاریخ سیصد سالهٔ خاندان محمد امین و نگاهی همه سویه به شرق رامسر، علی امین‌دوست، کرج، مدیر فلاح، ۱۳۹۲ش.

تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، مسعود مهرابی، تهران، چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۵ش (چاپ یازدهم).

تاریخ سینمای ایران (۱۲۷۹ ـ ۱۳۵۳ش)، جمال امید، تهران، روزنه، ۱۳۷۷ش (چاپ دوم).

تاریخ سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۶۹ش)، جمال امید، تهران، روزنه، ۱۳۸۳ش.

تاریخ شفاهی کتاب، گفت‌وگو با ناشران و کتاب‌فروشان (دفتر اول)، به کوشش نصرالله حدادی، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۵ش.

تاریخ شهدای امر، وقایع قلعهٔ شیخ طبرسی، محمدعلی ملک خسروی نوری، بی‌جا، مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری، بی‌تا.

تاریخ شهر تمیشه، جمشید قانمی، گرگان، نوروزی، ۱۳۹۸ش.

تاریخ شهرهای ایران، عباس عطاری «کرمانی»، تهران، آسیم، ۱۳۸۶ش.

تاریخ شیلات در گیلان، افشین پرتو، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۱ش.

تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)، محمود نجم‌آبادی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش (چاپ دوم).

تاریخ طبرستان، ابن‌اسفندیار، چاپ عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰ش.

ـــــــــــ، ابن اسفندیار، پژوهش افشین پرتو، تهران، میرماه، ۱۳۹۲ش.

تاریخ طبرستان، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح میترا مهرآبادی، مقدمهٔ محمدجواد مشکور و احسان اشراقی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، سیدظهیرالدین‌بن‌سیدنصرالدین مرعشی، به اهتمام برنهارد دارن، مقدمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۳ش.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، سیدظهیرالدین‌بن‌سیدنصرالدین مرعشی، به کوشش محمدحسین تسبیحی، مقدمهٔ محمدجواد مشکور، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ش.

تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، محمدبن‌جریر طبری، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۶۴ش (۱۵ جلد).

تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، به کوشش محسن روستایی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲ش (۲ جلد).

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندربیگ ترکمان، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰ش (۲ جلد).

تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملاجلال، ملاجلال‌الدین محمد منجم یزدی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶ش.

تاریخ عضدی، شاهزاده عضدالدوله سلطان احمدمیرزا، با توضیحات و اضافاتی از عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶ش.

تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، یحیی ذکاء، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سیدمصلح‌الدین مهدوی، قم، نشر الهدایة، ۱۳۶۷ش (۳ جلد).

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ذبیح‌الله صفا، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش (چاپ هفتم).

تاریخ علویان طبرستان، سیدتقی واردی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹ش.

تاریخ غزنویان، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش (جلد اول و دوم ـ چاپ یکم).

تاریخ فخری، در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، محمدبن‌علی طباطبا (ابن‌طقطقی)، ترجمهٔ محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش (چاپ پنجم).

تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، نورمحمد سلطان‌پناه چورنی، نوشهر، آوای کاسپین، ۱۳۹۱ش.

تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دورهٔ سلوکیان و اشکانیان، عباس قدیانی، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴ش (چاپ دوم).

تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانیان در دورهٔ غزنویان تا پایان خوارزمشاهیان، عباس قدیانی، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴ش (چاپ دوم).

تاریخ فقه و فقها، حبیب‌الله عظیمی، تهران، اساطیر، ۱۳۹۴ش (چاپ چهارم).

تاریخ فلسفهٔ اسلامی، هانری کربن با همکاری سیدحسین نصر و عثمان یحیی، ترجمهٔ اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش (چاپ ششم).

تاریخ فلاسفهٔ ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، علی‌اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۶۱ش (چاپ دوم).

تاریخ قومس شامل وقایع تاریخی، اوضاع جغرافیایی... به انضمام تاریخ مشرق ایران از دوران ماقبل تاریخ تا عصر حاضر، عبدالرفیع حقیقت، تهران، آفتاب، ۱۳۶۲ش (چاپ دوم).

تاریخ کاظمین و بغداد، عباس‌بن‌محمد فیض قمی، جلد اول، قم، ۱۳۲۷ش.

تاریخ کامل، عزالدین ابن‌اثیر، برگردان سیدمحمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۸۸ش (۱۴ جلد).

تاریخ کامل نفت در ایران و جهان، ترجمه و تألیف حسن نفیسی، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۵ش.

تاریخ کبودجامگان، طاهری شهاب، تهران، ضمیمهٔ سالنامهٔ کشور ایران، سال دهم، ۱۳۳۴ش.

تاریخ کتول: شامل تاریخچه و اسناد تاریخی منطقهٔ علی آباد کتول گرگان = استرآباد، سیدضیاء میر دیلمی، فاضل‌آباد کتول، مؤلف، ۱۳۷۳ش.

تاریخ کشتی ایران، مهدی عباسی، تهران، مجید، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش (۲ جلد).

تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ش.

تاریخ گیتی گشا، در تاریخ زندیه، میرزامحمدصادق موسوی نامی اصفهانی، با مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۶۶ش (چاپ سوم).

تاریخ گیلان و دیلمستان، سیدظهیرالدین مرعشی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم).

تاریخ مازندران، اسماعیل مهجوری، جلد یکم، تهران، توس، ۱۳۸۱ش.

ـــــــــــ، اسماعیل مهجوری، جلد یکم، ساری، مؤلف، ۱۳۴۲ش؛ جلد دوم، کتابفروشی فرهنگ علیزاده، ۱۳۴۵ش.

تاریخ مازندران، ملاشیخ‌علی گیلانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.

تاریخ مازندران باستان، طیار یزدان‌پناه لموکی، تهران، نشرچشمه، ۱۳۸۳ش.

تاریخ مازندران از آغاز تا انقلاب اسلامی، علی رمضانی پاچی و علی‌اکبر عنایتی، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش.

تاریخ محلات شهر ساری، سیدمهدی احمدی، ساری، آوای مسیح، ۱۳۹۰ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ محمدی، احسن‌التواریخ، محمدفتح‌الله‌بن‌محمد ساروی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

تاریخ محمودآباد، منوچهر رحمانی، آمل، مؤلف، ۱۳۹۶ش.

تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک‌الشعراء بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش، چاپ نهم.

تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمدولی خان تنکابنی، عبدالصمد خلعتبری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۸ش.

تاریخ مردم (آن روزها)، حسین اسلامی، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ش (جلد یکم ـ چاپ یکم)؛ ۱۳۹۶ش (جلد دوم ـ چاپ اول).

تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش (۲ جلد).

تاریخ مشروطه تنکابن تا فتح پایتخت (به روایت اسناد)، عزیز عیسی‌پور، تهران، روزآمد، ۱۳۹۶ش.

تاریخ مشروطهٔ ایران، احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ش (چاپ بیست و یکم).

تاریخ مطبوعات مازندران، یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، ساری ـ تهران، شلفین و مهرنوش، ۱۳۹۵ش.

تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت، ادوارد براون، ترجمه، تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی محمد عباسی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶ش.

تاریخ مغول، عباس اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷ش (چاپ سوم).

تاریخ مغول در ایران، برتولد اشپولر، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش (چاپ دوم).

تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۷ش.

تاریخ منتظم ناصری، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، (۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۷ش)، (۳ جلد).

تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محجوبی اردکانی، تهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ـ ۱۳۷۰ش (۳ جلد).

تاریخ‌نامهٔ بارفروش، حامد ابراهیم‌زاده بازگیر، بابل، مبعث، ۱۳۹۴ش.

تاریخنامهٔ طبری، به تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۹۲ش(۵ جلد).

تاریخنامهٔ هرات، سیف‌بن‌محمدبن‌یعقوب الهروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش (چاپ دوم).

تاریخ نظامی ایران، دورهٔ صفویه، خانبابا بیانی، تهران، انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۵۳ش.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۴۴ش.

تاریخ‌نگاران ایران، جعفر حمیدی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲ش.

تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین، ترجمه، تدوین و آماده‌سازی از مؤسسهٔ نشر فهرستگان، به اهتمام خانهٔ کتاب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

تاریخ‌نگاری محلی ایران در دورهٔ اسلامی (تا سدهٔ هفتم هجری)، عبدالرحیم قنوات، تهران، سمت، ۱۳۹۴ش.

تاریخ نو (شامل حوادث دورهٔ قاجاریه) از سال ۱۲۴۰ ـ ۱۲۶۷ قمری، جهانگیر میرزا پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴ش.

تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، بیژن قیصری فیروز، چالوس، کلام مسعود، ۱۳۸۶ش.

تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ترجمهٔ محمدحسین خلیفهٔ نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵ش.

تاریخ نیشابور، عبدالغافر فارسی، خلاصهٔ ابراهیم‌بن‌محمد صریفینی، گردآوری محمدکاظم محمودی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش/۱۴۰۳ق.

تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، محمدرضا ناجی، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ش.

تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، حسین محمدی گنگرج، آمل، وارش‌وا، ۱۳۹۶ش.

تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، سیدمحمدتقی سجادی، تهران، معین، ۱۳۸۳ش (چاپ دوم).

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه، مهتاب شورمیج، تهران، رنگین‌قلم، ۱۳۸۳ش.

تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، رشید محمدی لیتکوهی، آمل، وارش‌وا، ۱۳۸۶ش.

تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، گردآوری سیدحسن قلعه‌بندی، ساری، چاپخانهٔ اثر، ۱۳۴۷ش.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۶ش (چاپ پنجم).

تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان (بازماندهٔ تاریخ مشروطهٔ ایران)، احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش (چاپ چهاردهم).

تاریخ یزد، جعفربن‌محمد جعفری، به تصحیح ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.

تاریخ یعقوبی، احمدبن‌ابی یعقوب، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.

تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح‌بن‌ظفر جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.

تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، سیدحسن صدر، بغداد، مرکز النشر و الطباعة العراقیة المحدود، ۱۳۵۴ق (۲ جلد).

تالاب بین‌المللی فریدونکنار، داریوش مقدس و دیگران، ساری، ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست مازندران، ۱۳۹۵ش.

تالاب‌های ایران، بهروز بهروزی راد، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷ش.

تا مزار سلمان هراتی، رجب افشنگ، تهران، انتشارات لمپا، ۱۳۹۰ش.

تأویل و تفسیر قرآن از نظر علامه سیدحیدر آملی (عارف نامدار شیعه قرن هشتم هجری)، سیدحیدربن‌علی آملی، ترجمهٔ نستوه جهان‌بین، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ش.

تبرستان در قرون اولیه، سجاد رمضانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

تبصرة‌الزائرین، سفرنامهٔ حاج مصطفی خان سورتیج (۱۳۶۲هجری قمری)، تصحیح و تحشیهٔ سامان سورتیجی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

تتمة صوان الحکمة، ابن‌زید بیهقی، ترجمهٔ ناصرالدین منشی یزدی، تهران، ضمیمهٔ ارمغان، ۱۳۱۸ش.

تجارب الأمم، ابی علی احمدبن‌محمد، معروف به مسکویه، مصر، ۱۳۳۲ق (۶ جلد).

تجارب السلف، هندوشاه‌بن سنجربن عبدالله صاحبی نخجوانی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۴۴ش.

تجارت در دورهٔ قاجاریه، قاسم انصاری رنانی و قنبرعلی کرمانی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰ش.

تجربة‌الأحرار و تسلیة‌الأبرار، عبدالرزاق بیگ دنبلی «مفتون»، تصحیح و تحشیهٔ حسن قاضی طباطبائی، تبریز، انتشارات مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.

تجلی اسطوره در فرهنگ عامیانهٔ تنکابن، غلامرضا خلعت‌بری، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۰ش.

تجلی حکمت در باغ ایرانی، طاهره (سها) نصر، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

تحدید نهایات الأماکن لتصحیح مسافات المساکن، ابوریحان بیرونی، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.

تحریر تاریخ وصاف، عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش (چاپ سوم).

تحفة العالم و ذیل التحفه، میرعبداللطیف‌خان شوشتری، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ش.

تحفهٔ حکیم مؤمن، محمدمؤمن حسینی، تهران، سنایی، ۱۳۹۰ش.

تحقیقات جغرافیایی راجع‌به ایران، آلفونس گابریل، ترجمهٔ فتح‌علی خواجه نوری، تکمیل و تصحیح هومان خواجه نوری، تهران، اساطیر، ۱۳۹۳ش.

تحقیقاتی دربارهٔ ساسانیان، کنستانتین اینوستراتسف، ترجمهٔ کاظم کاظم‌زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ش.

تحقیق در تاریخ و فلسفه: بابیگری، بهائیگرایی و کسروی گرایی، ترجمه و تألیف یوسف فضائی، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی فرخی، ۱۳۵۴ش.

تحقیق و تذکره‌ای در احوال و کرامات حاج شیخ موسی و سمیع پهلوان، مرادعلی نجار بورا و دیگران، تهران، انتشارات حکمت و عرفان، ۱۳۹۷ش.

تحلیل زیج حیاتی و شاخص‌های بهداشتی سال ۱۳۸۹ش، معاونت بهداشتی و مرکز بهداشت استان مازندران، ساری، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ۱۳۸۹ش.

تحلیل روایت‌های لَلَه‌وا در افسانه‌های مازندران (با تأکید بر روایت‌های ساری)، ونوشه جویباری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، علیرضا امینی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تحولات فرهنگی ایران در دورهٔ قاجاریه و مدرسهٔ دارالفنون، احمد (ایرج) هاشمیان، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۸۰ش

تخریب محیط زیست جهانی و آیندهٔ جهان، احمد مصدق، تهران، انتشارات علوم کشاورزی، ۱۳۸۳ش.

التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه مازندران)، محمدحسن اعتمادالسلطنه، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳ش.

تذکرة الاولیاء، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح و توضیحات و فهارس از محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۴۶ش.

تذکرة الخواتین در شرح حال مشاهیر نسوان عالم از عرب و روم و هند و عجم از صدر اسلام تاکنون، ملک‌الکتاب محمدبن‌محمد رفعت شیرازی، بمبئی، ۱۳۰۶ق.

تذکرة الشعراء، مولانا محمد عبدالغنی‌خان غنی، به کوشش میرخور محمد اسلم‌خان، انتشارات سعود احمد دهلوی، دهلی، ۱۸۳۳م.

تذکرة الشهدا (زندگی‌نامهٔ شهدای روحانی استان مازندران)، حسن کریمی سلیمی، زیرآب، نماشون، ۱۳۹۲ش.

تذکرة العلماء، محمدبن‌سلیمان تنکابنی، به تصحیح محمدرضا اظهری و غلامرضا پرنده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیدمصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸ش.

تذکرهٔ اختر، احمد گرجی‌نژاد تبریزی مولد متخلص به اختر، به کوشش عبدالرسول. خیامپور، جلد یکم، تبریز، بی‌نا، ۱۳۴۳ش.

تذکرهٔ انجمن ناصری، میرزاابراهیم‌خان مدایح‌نگار تفرشی، با مقدمهٔ ایرج افشار، تهران، بابک، ۱۳۶۳ش.

تذکرهٔ پیمانه، احمد گلچین معانی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹ش.

تذکرهٔ خاوری یا خاتمهٔ روزنامچهٔ همایون، فضل‌الله حسینی شیرازی خاوری، به تصحیح میرهاشم محدث، زنجان، زنگان، ۱۳۷۸ش.

تذکرهٔ خزانهٔ عامره، میرغلام‌علی آزاد بلگرامی، به تحقیق و تصحیح هومن یوسفدهی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳ش.

تذکرهٔ روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح و تحشیهٔ محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت، تهران، انتشارات کتابخانهٔ رازی، ۱۳۴۳ش.

تذکرهٔ شعرای پنجاب، گردآوردهٔ خواجه عبدالرشید، کراچی، اقبال آکادمی، ۱۹۸۱م.

تذکرهٔ شعرای کشمیر، اصلح متخلص به میرزا، به تصحیح سیدحسام‌الدین راشدی، کراچی، اقبال آکادمی، ۱۳۴۶ش (۴ جلد).

تذکرهٔ دلگشا، علی‌اکبر نواب شیرازی، به تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۱ش.

تذکرهٔ ریاض الشعراء، علی‌قلی والهٔ داغستانی، به تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.

تذکرهٔ ریاض العارفین، آفتاب رای لکهنوی، سلطان محمد فخری‌بن‌محمد امیری هروی، تصحیح و تحشیهٔ سیدحسام‌الدین راشدی، حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۶۸م.

تذکرهٔ شاعران فارسی‌سرا، سیداحمد حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۵ش/۱۴۲۶ق.

تذکرهٔ شعرای تخت فولاد اصفهان، علی‌رضا لطفی (حامد اصفهانی)، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۰ش.

تذکرهٔ شعرای کشمیر، اصلح متخلص به میرزا، به تصحیح سیدحسام‌الدین راشدی، کراچی، اقبال آکادمی، ۱۳۴۶ش (۴ جلد).

تذکرهٔ شعرای معاصر، سیدعبدالحمید خلخالی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، جلد یکم، ۱۳۳۳ش؛ جلد دوم، چاپ یکم، ۱۳۳۷ش.

تذکرهٔ صبح گلشن، سیدعلی حسن‌خان بهوپالی متخلص به سلیم، مقدمه، تصحیح، تکمیل و تحشیهٔ مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران، اوستا فراهانی، ۱۳۹۰ش.

تذکرهٔ طلعت، طلعت عنقا، تهران، تمدن، ۱۳۳۹ش.

تذکرهٔ عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی با مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸ش.

تذکرهٔ لباب‌الالباب، محمد عوفی، به اهتمام ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی، ترجمهٔ دیباچهٔ انگلیسی به فارسی به قلم محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱ش.

تذکرهٔ مجالس النفائس، میرنظام‌الدین علی شیر نوایی، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ش.

تذکرهٔ مجمع الخواص، صادقی کتابدار، ترجمهٔ عبدالرسول. خیامپور، تبریز، بی‌نا، ۱۳۲۷ش.

تذکرهٔ مدینة‌الأدب، محمدعلی مصاحبی نائینی، متخلص به عبرت، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تذکرهٔ مرعشیه صفویه، فرهاد صفوی (نواب)، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۷ش.

تذکرهٔ منتخب‌اللطایف، رحم علی‌خان ایمان، به اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی و دکتر سیدامیرحسن عابدی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۹ش.

تذکرهٔ منظوم رشحه، محمدباقر رشحهٔ اصفهانی، با مقدمه و حواشی به قلم احمد گلچین معانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴ش.

تذکرهٔ نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸ش.

تذکرهٔ نفایس المآثر، علاءالدوله کامی قزوینی، به تحقیق و تصحیح سعید شفیعیون، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۵ش.

تذکرهٔ نگارستان دارا، عبدالرزاق دنبلی، متخلص به مفتون، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، سلسلهٔ نشر تذکره‌ها، ۱۳۴۲ش.

تذکرهٔ هفت اقلیم، امین احمدی رازی، تصحیح، تعلیقات، حواشی سیدمحمدرضا طاهری «حسرت»، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

ترانه‌های روجا، سراینده و خوش‌نویس محسن مجیدزاده (م. م. روجا)، بازخوانی و تدوین سعید غلامی‌نتاج امیری، تهران، فراسخن، ۱۳۹۶ش.

ترانه‌های شمال، سروده‌هایی از شاعران بی‌نام و نشان گیلان و مازندران، به کوشش علی عبدلی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸ش.

ترانه‌های عامیانهٔ تنکابن و رامسر، مصطفی خلعت‌بری لیماکی، تهران، مهرنوش، ۱۳۹۰ش.

ترانه‌های غریبانهٔ تبری، رویا نصیری، ساری، شلفین، ۱۳۹۲ش.

ترانه‌های قدیمی مازندران، مهدی گیتی‌نژاد، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

ترانه‌های مازندرانی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، قم، چاپخانهٔ نگین، ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۳ش (۴ جلد).

تربیت در مثل‌های مازندرانی، عباس نصرالله‌زاده زواردهی، بابل، بدر منیر، ۱۳۸۴ش.

ترجمهٔ البلدان، احمدبن‌ابی‌یعقوب، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش (چاپ سوم).

ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، و. و. بارتولد، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش، چاپ دوم (۲ جلد).

تزئینات بناهای مذهبی مازندران، معینةالسادات حجازی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

تزیینات وابسته به معماری ساری، عظمت‌السادات گرامیان، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هینتس، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ش (چاپ دوم).

تشیع و تصوف، کامل مصطفی الشیبی، ترجمهٔ علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ش.

تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم).

تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران، رضا خواجه‌نوری، تهران، نامک، ۱۳۹۱ش.

تصویرهای آشنا، محمد بقائی ماکان، تهران، مؤلف، ۱۳۶۸ش.

تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تصحیح هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

تعزیه‌خوانی، حدیث قدسی مصائب در نمایش آیینی، علی بلوکباشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.

تعزیه در ایران، صادق همایونی، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰ش (چاپ دوم).

تقویم تاریخی و دموگرافیک ایران، حبیب‌الله زنجانی و مهدی امانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش.

تقویم دفاع مقدس، جلد بیست و نهم، حوادث دی ۱۳۶۱ش (نبرد در شرایط سخت)، سعید پورداراب، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳ش.

تقویم دفاع مقدس، جلد سی و هشتم، والفجر ۴، سعید پورداراب، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵ش.

تکملة الأخبار، عبدی‌بیگ شیرازی (نویدی)، با مقدمهٔ تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹ش.

تبرستان www.tabarestan.info

تک‌نگاری روستاهای شرق شهرستان نوشهر، روستای بندپی (بن‌پی)، ملاله (صدف) قمی انارور، نوشهر، آوای کاسپین، ۱۳۹۰ش.

تک‌نگاری روستاهای شرق شهرستان نوشهر، روستای چلندر، ملاله (صدف) قمی انارور، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۹۳ش.

تک‌نگاری روستاهای شرق شهرستان نوشهر، روستای علی آباد عسکرخان، ملاله (صدف) قمی انارور، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۹۳ش.

تک‌نگاری روستاهای شرق شهرستان نوشهر، سنگسرا و بخش دوم انارور، ملاله (صدف) قمی انارور، نوشهر، آوای کاسپین، ۱۳۹۰ش.

تک‌نگاری روستای ریکندهٔ قائم‌شهر، علی صادقی و عمران غلامی ریکنده‌ای، نسخهٔ دستنویس، ۱۳۷۴ش.

تک‌نگاری روستای مالی درهٔ سوادکوه ـ تنگه سرخ‌آباد، فرشته غلامی، قائم‌شهر، انتشارات علمی یسنا، ۱۳۹۱ش.

تکنولوژی و تغییرات فرهنگی ـ اجتماعی جامعه (مطالعهٔ موردی در شمال ایران)، محدثه محب حسینی، تهران، رسانش، ۱۳۸۹ش.

تکیهٔ کردکلای جویبار، فتانه محمودی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، گردآوری و تدوین السید احمد الحسینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

تلاونگ، تی‌تی‌ها و شکوفه‌های سحر، غلامرضا کبیری، ساری، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام متز، ترجمهٔ علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش (چاپ پنجم).

تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمهٔ سیدهاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۷ش.

تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگورویچ لوکونین، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش (چاپ سوم).

تمیشه، زهرا یوسفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، ابی البدر محسن‌بن‌کرمه الجشمی بیهقی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

التنبیه و الاشراف، ابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش

تنفس شکوفه‌ها (مجموعه اشعار)، کانون شاعران و نویسندگان امور تربیتی استان مازندران، تهران، تربیت، ۱۳۷۲ش.

تنوع گیاهی ایران، تهیه و تدوین محمدحسن عصاره، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۸۴ش.

توریسم (گردشگری) در رامسر، تهیه و تدوین مصطفی حلاجی ثانی، تهران، معین، ۱۳۷۶ش.

توسعهٔ گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار، محمدرضا رضوانی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.

تولید و فرآوری گیاهان دارویی، رضا امیدبیگی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ش (۴ جلد).

ثقة‌الاسلام ساروی، عابد کفشگری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

جاذبه‌های گردشگری جادهٔ هراز، احمد نظری، تهران، مهرسا، ۱۳۹۳ش.

جاذبه‌های گردشگری در نکا، به کوشش اکبر مقدسی، ساری، کانون آگهی و تبلیغات سیرنگ، ۱۳۸۷ش.

جام‌بلیک، جام جهان نمای شهید شعبان فکوری، بابل، نشر نوج، ۱۳۹۳ش.

جامع الأسرار و منبع الأنوار، حیدر آملی، تصحیح هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، پژوهش‌های علمی قسمت ایرانشناسی، ۱۳۴۷ش.

جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی (زنجانی)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

جامع جعفری، محمدجعفر طرب نایینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱ش.

جامع الرواة و رافع الاشتباهات، المولی محمدبن‌علی الاردبیلی، به کوشش محمدباقر ملکیان، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۳ش/۱۴۳۵ق.

جامع العلوم علامهٔ شیخ محمدصالح حائری سمنانی، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، کومش، ۱۳۹۲ش.

جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش.

تبرستان www.tabarestan.info

جامعهٔ ایلی در ایران، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹ (چاپ سوم).

جامعه‌شناسی تاریخی آمل «مقدمه‌ای بر آمل شناختی»، ناصر سعیدی شاهاندشتی، به اهتمام فریور سمیعی، ساری، ساغرسازان، ۱۳۹۱ش.

جایگاه حقوقی دریای خزر در استراتژی‌های جهانی با تأکید بر قرن ۲۱، محمدحسن نامی، تهران، نشر زیتون سبز و نشر سهره، ۱۳۸۹ش.

جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترجمهٔ لیلا رُبن‌شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

جرعه‌ای از اقیانوس، زندگینامهٔ شیخ مهدی امامی مازندرانی، رمضان قلی‌زاده (مازندرانی)، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.

جریان‌های شعری معاصر فارسی، علی‌حسین پورجافی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.

جستارهایی پیرامون مسائل دریای خزر، الهه کولائی و شیوا علی‌زاده، تهران، ادارهٔ نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵ش.

جستاری در جغرافیای سوادکوه به انضمام جغرافیای شهری زیرآب، سیدجلال موسویان، تهران، مهشاد، ۱۳۷۱ش.

جستاری در موسیقی و ترانه‌های مازندران، بهمن‌یار شریفی و دیگران، ساری، نشر هاوژین، ۱۳۹۶ش.

جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، گردآوری و تألیف ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش (۲ جلد).

جشن‌ها و آیین‌ها: تیرماسیزه‌شو، علی صادقی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

جشن‌ها و آیین‌های نوروزی ساری، علی رمضانی پاچی و رضا مردانی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

جشن‌های آب، نوروز، سوابق تاریخی تا امروز، جشن تیرگان و آب پاشان، پژوهش و نوشتهٔ هاشم رضی، تهران، بهجت، ۱۳۸۳ش.

جشن‌های آتش، هاشم رضی، تهران، بهجت، ۱۳۸۴ش (چاپ سوم).

جغرافیای آب‌های ایران، بهرام آزادبخت و غلام‌رضا نوروزی، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷ش.

جغرافیای اقتصادی ایران، ربیع بدیعی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۳ش.

جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، مرتضی رحمتی‌نیا، آمل، وارش‌وا، ۱۳۸۸ش.

جغرافیای تاریخی اشکور، حسن یگانهٔ چاکلی، تهران، تابان، ۱۳۸۱ش.

جغرافیای تاریخی اهلم، قوام‌الدین بینایی، تهران، میرماه، ۱۳۹۲ش.

جغرافیای تاریخی ایران، ویلهم بارتُلد، با ویراستاری و مقدمهٔ کلمنت ادموند بوزورث، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷ش.

جغرافیای تاریخی ایران باستان، محمدجواد مشکور، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱ش.

جغرافیای تاریخی ساری، حسین اسلامی، ساری، مؤلف، ۱۳۷۳ش.

جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گای لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

جغرافیای تاریخی شهرستان سیمرغ، سیدیوسف قاضی‌زاده، گرگان، انتشارات نوروزی، ۱۳۹۷ش.

جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، محمدتقی‌خان حکیم، با مقدمهٔ عبدالحسین نوائی، به کوشش محمد علی صوتی و جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۶ش.

جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۷ش.

جغرافیای تاریخی نور، صفر یوسفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

جغرافیای تاریخی ولایت باستانی رویان و رستمدار تاریخی، سیدعلی شمس طالقانی، تهران، کلار، ۱۳۸۴ش.

جغرافیای تاریخی ولایت رویان و رستمدار، صفر یوسفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

جغرافیای تاریخی هزارجریب (شامل استان‌های مازندران، گلستان و سمنان)، قربان‌علی جعفری، گرگان، انتشارات نوروزی، ۱۳۹۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیای جانوری ساری، صابر وطن‌دوست، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

جغرافیای حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو، پیش‌گفتار، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.

جغرافیای سیاسی و حقوقی آب‌های ایران (خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر)، محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران، نشر زیتون سبز، سهره، ۱۳۸۹ش.

جغرافیای صنعتی ایران، ربیع بدیعی، تهران، انتشارات امور توسعهٔ نیروی انسانی، ۱۳۴۰ش.

جغرافیای گیلان، م. م. لاهیجانی، تصحیح و تحشیه افشین پرتو، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴ش.

جغرافیای نظامی ایران (گیلان و مازندران)، علی رزم‌آرا، بی‌تا، بی‌جا.

جغرافیای ولایت نور، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش شهناز بیگی بروجنی، تهران، رسانش و میرماه، ۱۳۸۷ش.

جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی، رضا کریمی لاریمی، ساری، مرکز انتشارات توسعهٔ علوم، ۱۳۸۸ش.

جلوه‌های اندیشه و خیال، حسین منصوریان سرخگریه، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (قائم‌شهر)، ۱۳۸۰ش.

جلوه‌های عشق، یادنامهٔ خیرین مدرسه‌ساز (جلد سوم)، زیر نظر حبیب‌الله بوربور، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۸۵ش.

جمشیدنامه، به کوشش الهام ملک‌زاده، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۹۰ش.

جنبش زیدیه در ایران، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم).

جنبش نقطویه، علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳ش.

جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، غلام‌حسین صدیقی، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۲ش.

جنگ ایران و انگلیس، کپتین هنت، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، تهران، یادگار، ۱۳۲۷ش.

جنگل‌شناسی، احمد مصدق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.

جنگل‌شناسی و پرورش جنگل، محمدرضا مروی مهاجر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.

جنگل‌نامه، بر اساس زندگی‌نامه و دست‌نوشته‌های شهید علی‌اصغر خنکدار، سیدمصطفی مرتضوی کیاسری، ساری، ستاد کنگرهٔ بزرگداشت سرداران و ده هزار شهید استان مازندران، ۱۳۸۹ش.

جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران، حبیب‌الله ثابتی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۹۵ش، (چاپ ششم).

جنگل‌ها و گسترش کویرهای ایران (در رابطه با جامعه و فساد دولت‌ها)، حسین ملکی، تهران، نشر آینده، ۱۳۶۷ش.

جنگل‌های ایران، حبیب‌الله ثابتی، تهران، امیرکبیر و مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۷/۲۵۳۷ش.

جُنگ مقصود، قربان‌علی مقصودی (سها شهمیرزادی)، تهران، نقش قلم، ۱۳۷۹ش (۳ جلد).

جنة‌الأخبار به انضمام نخبة‌الأخبار، محمدحسن‌بن‌محمدرحیم لنجانی اصفهانی، عبدالوهاب‌بن‌علی‌اشرف‌بن‌اسماعیل شیرازی، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش.

جوانمرد شهید، حسن صدری مازندرانی، ساری، کنگرهٔ بزرگداشت ده هزار شهید استان مازندران، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

جویبار، خدیجه نامدار جویباری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

جویبار، پایتخت کشتی، گردآورندگان علی رمضانی پاچی و صمد منتظری عزیزآبادی، ساری، نشر روجین‌مهر، ۱۳۹۵ش

جهانگردی در مازندران (مطالعات و برنامه‌ریزی)، گروه مطالعات و برنامه‌ریزی، ساری، سازمان برنامه و بودجهٔ استان مازندران، ۱۳۷۲ش.

جهانگیرنامه، ابوالقاسم هراتی، به تصحیح ضیاالدین سادی و مهدی محقق، تهران، مؤسسهٔ مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.

جهان‌نامه، محمدبن‌نجیب بکران، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۴۲ش.

جهان نو، سینمای نو، گفت‌وگو با کارگردانان ایران، اسماعیل میهن‌دوست، تهران، نشرچشمه، ۱۳۸۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

جینگاسر، اشعار محلی مازندرانی (تبری)، سلطان شکوهی، ساری، مؤلف، ۱۳۹۶ش.

چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری در ایران، فریدون عبدلی‌فر، تهران، هیرمند، ۱۳۸۳ش.

چالوس، جواد نوشین، تهران، طهوری، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

چرات: میراث‌دار کوه سواد، ابراهیم غفاری چراتی، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

چراغ رسولی، گزیدهٔ غزل‌های طالب آملی، کمال‌الدین علاءالدین شورمستی، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش.

چشم‌انداز شعر نو فارسی، حمید زرین‌کوب، تهران، توس، ۱۳۵۸ش.

چشم‌اندازی به معلم‌کلا، محمدحسین روحی شوب، ساری، شلفین، ۱۳۹۷ش.

چشم بیدار جنگل، چهارمین جشنوارهٔ خاطره‌نویسی دفاع مقدس، تهران، نشر فاتحان، ۱۳۹۵ش (چاپ دوم).

چکیده: طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه علوم پزشکی بابل، گردآوری و تدوین علی‌اکبر مقدم‌نیا و علی بیژنی، بابل، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۱۳۷۸ش.

چگونگی شکل‌گیری نظام نوین آموزش و پرورش در ایران (چالش‌ها و فرصت‌ها)، محمدعلی (هادی) مرتجایی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۴ش.

چهارپاره و چهارپاره‌سرایان، ضیاءالدین ترابی، تهران، دفتر شعر و داستان، ۱۳۸۳ش.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، میرابوطالب رضوی‌نژاد، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۹ش.

چند صد نام دریای خزر، گردآوری و گزارش عبدالرحمان عمادی، تهران، آموت، ۱۳۹۰ش.

چوب‌شناسی (چوب‌های ایران)، پرویز نیلوفری، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۶۴ش.

چوب‌شناسی و صنایع چوب، رضا حجازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش (۳ جلد).

چوتاشی در مازندران، مصطفی رستمی، تهران، مؤسسهٔ تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۲ش.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، میرابوطالب رضوی‌نژاد صومعه‌سرایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.

چهره‌خانه و راندهٔ ستم، احسان طبری، تهران، انشارات آلفا، ۱۳۵۸ش.

چهرهٔ مطبوعات معاصر، غلام‌حسین صالحیار و دیگران، تهران، پرنس اجنت، ۱۳۵۱ش.

چهره‌ها در تاریخچهٔ نظام آموزش عالی حقوق و عدلیهٔ نوین، عباس مبارکیان، تهران، نشر پیدایش، ۱۳۷۷ش.

چهره‌های آشنا، حسن قریشی، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی اشرفی، ۱۳۴۴ش، چاپ دوم.

چهره‌های ماندگار: زندگی‌نامه و کارنامهٔ خیّر مدرسه‌ساز عبدالحمید داراب، فاطمه حسینی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۶ش.

چهره‌های ماندگار هزارجریب، تهیه و تنظیم یحیی آشکاران، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.

چهره‌های موسیقی ایران معاصر، هوشنگ اتحاد، تهران، فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم، ۱۳۹۶ ـ ۱۳۹۷ش.

چهره‌هایی در خاک، صفاءالدین تبرائیان، تهران، روزنگار، ۱۳۸۲ش.

چیستان‌های مازندرانی، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش.

چینه‌شناسی و زمین‌شناسی نفت دریای خزر، سیدمحمد موسوی روحبخش، تهران، نشر علم کشاورزی ایران، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، خسرو معتضد، تهران، جانزاده، ۱۳۶۶ش.

حاج عبدالحمید داراب، علی سروی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

حاج عمران، خاطرات اولین فرماندهٔ لشکر ۲۵ کربلا، سردار حاج عبدالعلی عمرانی، مصاحبه و نگارش سیدولی هاشمی، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۹۶ش.

حاجی شیخ موسی، علی‌اکبر کیانی حاجی، آمل، طالب آملی، ۱۳۹۴ش.

حاصلخیزی خاک، علی‌اکبر سالاردینی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش (چاپ دوم).

حبیب‌السیر ← تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر

تبرستان www.tabarestan.info

حجةالاسلام (برهان الملة)، حکیم متأله ملاعلی نوری، به تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش.

حجة الحق ابوعلی سینا، سیدصادق گوهرین، تهران، علمی، ۱۳۴۷ش.

الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، حمیدبن‌احمدبن‌محمد محلی، تحقیق مرتضی‌بن‌زید محطوری حسنی، صنعاء، مطبوعات مکتبة مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.

حدایق السلاطین فی کلام الخواقین، علی‌بن‌طیفور بسطامی، تصحیح شریف النساء انصاری، دهلی، نعمانی پریس، بی‌تا.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ش.

حدیقةالشعرا، ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه، سیداحمد دیوان‌بیگی شیرازی، با تصحیح و تکمیل و تحشیهٔ عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ـ ۱۳۶۶ش (۳ جلد).

حرکت از نقطهٔ صفر، شاپور حق‌پرور، رشت، طاعتی، ۱۳۷۹ش.

حزب تودهٔ ایران در مهاجرت، قاسم نورمحمدی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵ش.

حسن یوسف، بر اساس روایت خانم سکینه فیروزی همسر شهید محمدرحیم بردبار، گفت‌وگو و پژوهش سیدحسین ولی‌پور زرومی، ساری، انتشارات سرو سرخ، ۱۳۹۶ش.

حفظ درختان کهنسال از باور تا قانون، تألیف و تدوین ملیحهٔ مهدی‌آبادی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۵ش.

حقایق‌الاخبار ناصری، محمدجعفر خورموجی، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، نی، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم).

حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۱۳۴۷ش.

حقوق گمرکی، عبدالله احمدی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷ش.

حکایت خوبان، زندگی‌نامه و وصیت‌نامهٔ سرداران شهید شهرستان بابل، به کوشش یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، بابل، کنگرهٔ سرداران و ۱۷۰۰ شهید شهرستان بابل، ۱۳۸۴ش.

حکایت زندگی سلمان هراتی، منوچهر علی‌پور، تهران، نشر واش، ۱۳۹۷ش.

حکایت زندگی محمد زهری، سمانهٔ دلیرکوهی، تهران، نشر واش، ۱۳۹۷ش.

حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، هومن یوسف‌دهی، رشت، گیلکان، ۱۳۸۲ش.

حکومت سادات آل کیا در گیلان، قربانعلی کناررودی و سهیلا نعیمی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۲ش.

حکومتگران لر و پژوهشی بر مناسبات آل خورشید و شیرالی در جانکی گرمسیر، جعفر بیژنی، اهواز، نشر الیما، ۱۳۹۱ش.

حماسهٔ ۶ بهمن آمل، مصطفی راعی اسکی، تهران، انتخاب، ۱۳۹۲ش.

حماسهٔ سبز، اشعار برگزیدهٔ شاعران استان مازندران، به کوشش ذبیح‌الله ذبیحی، تهران، عروج نور، ۱۳۸۲ش.

حمام‌های تاریخی ساری، ابوالفضل نیکوییان، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

حوزه‌های علمیهٔ شیعه در گسترهٔ جهان، سیدعلی‌رضا سید کباری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.

حیات علمی در عهد آل بویه، غلامرضا فدایی عراقی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

خاستگاه تاریخی ایل قاجار، ناصر تکمیل همایون، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش.

خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ابوالحسن ابتهاج، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.

خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش و تحشیهٔ سیدمحمدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷ش (چاپ دوم).

خاطرات حاج سیاح یا دورهٔ خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ش (چاپ سوم).

تبرستان www.tabarestan.info

خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرابادی، به کوشش محمدرضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ش.

خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سمامی، تدوین علی ملکی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش.

خاطرات دکتر مسلم بهادری، مسلم بهادری، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۴ش.

خاطرات سیاسی، ایرج اسکندری، به کوشش علی دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ش.

خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمهٔ عباسقلی جلی، تهران، کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

خاطرات ممتحن‌الدوله (زندگی‌نامهٔ میرزامهدی‌خان ممتحن‌الدولهٔ شقاقی)، به کوشش حسین‌قلی خانشقاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳ش.

خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، حسن اعظام قدسی، تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹ش (۲ جلد).

خاطرات میرزا جمال‌الدین سلیمان‌تبار، خطی، موجود نزد یوسف الهی.

خاطرات نصرالله انتظام؛ شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش (چاپ سوم).

خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسهٔ تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱ش.

خاطرات و خطرات فیلم‌برداران سینمای ایران، غلام حیدری، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

خاطراتی از سازمان افسران حزب تودهٔ ایران، مرتضی زربخت، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲ش.

خاطرات یک روزنامه‌فروش در هفتاد سال فروشندگی مطبوعات، روایتی چند از روزنامه‌ها و روزنامه‌فروشی از کودتای ۱۲۹۹ تا انقلاب ۱۳۵۷، محمدابراهیم رنجبر امیری، تهران، شادرنگ، ۱۳۹۲ش.

خاطرات و خطرات، مهدی‌قلی‌خان هدایت، تهران، چاپخانهٔ تهران، ۱۳۲۹ش.

خاقان صاحب‌قران و علمای زمان، نقش فتحعلی‌شاه قاجار در شکل‌گیری روندها و نهادهای مذهبی نو، احمد کاظمی موسوی، تهران، آگاه، ۱۳۹۸ش (چاپ ششم).

خاندان‌های حکومتگر در ایران (قاجاریه ـ پهلوی)، باقر عاقلی، تهران، علم، ۱۳۸۱ش.

خانلری و نقد ادبی، ایرج پارسی‌نژاد، تهران، سخن، ۱۳۸۷ش.

خانه‌ام ابری است (پژوهش در مسکن روستایی شمال ایران)، کاظم سادات اشکوری، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۷۲ش.

خانه‌های پهلوی اول در ساری، هما زمانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

خانه‌های تاریخی ساری، جواد پوریانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

خبرگان ملت، شرح‌حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، قم، دبیرخانهٔ مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۰ش (۲ جلد).

خلاصة‌التواریخ، قاضی احمدبن‌شرف‌الدین الحسینی القمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش (چاپ دوم).

خلاصة‌السیر، تاریخ روزگار شاه‌صفی صفوی، محمد معصوم‌بن‌خواجگی اصفهانی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ش.

خلاصهٔ انوارالبلاغه، ملاهادی مازندرانی، ترجمهٔ صالح کاکویی، ساری، روجین‌مهر، ۱۳۸۸ش.

خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، محمدیوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲ش.

خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمنان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.

خنار قبیله‌ای از نورستان، ابراهیم درویشی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش (چاپ دوم).

خُنیا (بررسی موضوعات آیینی، نمایشی و موسیقیایی ایران)، جهانگیر نصری اشرفی، تهران، آرون، ۱۳۹۲ش.

خنیاگران نوروزی، جهانگیر نصری اشرفی، ساری، میراث فرهنگی و گردشگری استان مازندران، ۱۳۸۵ش.

خوراک‌های ایرانی (به فارسی سره)، نادر، میرزا قاجار، تصحیح احمد مجاهد، تهران، مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم).

خورشید حکمت، رمضان قلی‌زاده، قم، دارالهدی، ۱۳۸۴ش.

خون و نفت (خاطرات یک شاهزادهٔ ایرانی)، مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ش (چاپ ششم).

www.tabarestan.info تبرستان

خونینه‌های تاریخ دارالمرز (گیلان و مازندران)، محمود پایندهٔ لنگرودی، رشت، گیلکان، ۱۳۷۰ش.

خیرات حسان، محمدحسین‌خان اعتمادالسلطنه، مقدمه و تصحیح ابوالقاسم رادفر و رباب صادق اسکویی، ترجمه متون عربی از محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ش.

دادگستری در ایران از انقراض دولت ساسانی تا ابتدای مشروطیت، محیط طباطبایی، تهران، ضمیمهٔ مجلهٔ وحید، ۱۳۴۷ش.

دارالضرب‌های ایران در دوران اسلامی، عبدالله عقیلی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷ش.

داستان دگردیسی (روند دگرگونی‌های شعر نیمایوشیج)، سعید حمیدیان، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۱ش.

داستان‌های شفاهی مازندران، نادعلی فلاح، آمل، وارش‌وا، ۵ جلد، ۱۳۹۶ش.

داستان معاصر، داستان‌نویسان معاصر، گردآوری و تدوین حسین حداد، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

داستان دوستان، محمد محمدی اشتهاردی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش (پنج جلد).

داستان‌های مولاسیدحسن ولی و دیدنی‌های روستای نیاک، فاطمه قاسمی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

دانشمندان مازندران، گلبرار رییسی آتنی، ساری، ترنم بهار، ۱۳۸۴ش.

دانشمندان و رجال مازندران، اسماعیل مهجوری، ساری، مؤلف، ۱۳۵۳ش.

دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، به کوشش میرزامحمد کاظمینی و سیدمحمد کاظم مدرسی، قم، صحیفهٔ خرد، سه جلد، ۱۳۹۶ش (چاپ دوم).

دانشنامهٔ ادب فارسی، جلد یکم، آسیای مرکزی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵ش.

ـــــــــــ، **جلد یکم، ویراست دوم، ادب فارسی در آسیای میانه**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۰ش.

ـــــــــــ، **جلد دوم، فرهنگنامهٔ ادبی فارسی**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۱ش (چاپ دوم).

ـــــــــــ، **جلد سوم، افغانستان**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۱ش (چاپ دوم).

ـــــــــــ، **جلد چهارم، ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)**، سه جلد، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۰ش.

ـــــــــــ، **جلد پنجم، ادب فارسی در قفقاز**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۲ش.

ـــــــــــ، **جلد ششم، ادبیات فارسی در آناتولی و بالکان**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۳ش.

ـــــــــــ، **جلد هفتم، جهان عرب**، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۸۶ش.

دانشنامهٔ ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد یکم، ۱۳۵۴ش؛ جلد ۲ ـ ۱۰، ۱۳۵۵ ـ ۱۳۶۰ش؛ جلد ۱۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.

دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی، به کوشش ژانت. د. لازاریان، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

دانشنامهٔ تخت فولاد اصفهان، زیر نظر دکتر اصغر منتظرالقائم، اصفهان، مجموعهٔ فرهنگی مذهبی تخت فولاد، ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۴ش (۴ جلد).

دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ـ ۱۳۹۷ش، تا جلد ۲۵.

دانشنامهٔ دانش‌گستر، زیر نظر علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، مؤسسهٔ دانش‌گستر روز، ۱۳۹۳ش، هجده جلد، (چاپ دوم).

دانشنامهٔ سینمای ایران، عباس بهارلو با همکاری شهناز مرادی کوچکی، تهران، قطره، ۱۳۸۳ش.

دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۵ش (۴ جلد).

دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان و انتشارات ناهید، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ش (۲ جلد).

دانشنامهٔ گلستان (جرجان و استراباد)، به اهتمام مؤسسهٔ فرهنگی میرداماد گرگان، به سرپرستی رحمت‌الله رجایی، گرگان، انتشارات بنام، ۱۳۹۵ش (۳ جلد).

www.tabarestan.info تبرستان

دانشوران ساری، حسین اسلامی، ساری، انتشارات پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

دانه‌های روغنی، ای. آ. وایس، ترجمهٔ فرشته ناصری، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ـ ۱۳۹۶ش، تا جلد ۲۲.

دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، زیر نظر عباس حری ـ فریبرز خسروی، تهران، کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ـ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۵ش (۲ جلد).

دائرةالمعارف محیط زیست، سیبل پارکر و رابرت کوربیت، ترجمهٔ سعید اسکندری و دیگران، تهران، انتشارات کتاب فرزانه با همکاری معاونت محیط زیست انسانی، سازمان حفاظت محیط زیست و شرکت پارس الکتریک، ۱۳۸۲ش.

دایرةالمعارف انقلاب اسلامی ویژهٔ نوجوانان و جوانان، زیر نظر شورای عالی دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سورهٔ مهر (وابسته به حوزهٔ هنری)، ۱۳۸۴ ـ ۱۳۹۴ش (۳ جلد).

دایرةالمعارف ایل‌ها، طوایف و اقوام استان سمنان، علی‌رضا شاه‌حسینی، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۳ش.

دایرةالمعارف بزرگ زرین، زیر نظر بابک حقایق و بابک ریاحی‌پور، تهران، نشر زرین و نشر آویژه، ۱۳۷۷ش (۳ جلد).

دایرةالمعارف بقاع متبرکه و شجرهٔ آل رسول (ص) (شهرستان عباس‌آباد)، مهتاب شورمیج، تهران، احسن، ۱۳۹۱ش.

دایرةالمعارف بناهای تاریخی در دورهٔ اسلامی (بناهای آرامگاهی)، ویرایش محمدمهدی عقابی، تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سیدمحبی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ـ ۱۳۹۴ش، تا جلد ۱۶.

دایرةالمعارف سازهای ایران، محمدرضا درویشی، ماهور، ۱۳۹۰ ـ ۱۳۹۲ش (۲ جلد).

دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلام‌حسین مصاحب، تهران، جیبی با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۵ ـ ۱۳۷۵ش، (۳ جلد).

دایرةالمعارف هنر، رویین پاکباز، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۵ش (۳ جلد).

دایرةالمعارف هنرهای صنایع دستی و حِرف مربوط به آن، سیدابوالقاسم سیدصدر، تهران، انتشارات سیمای دانش، ۱۳۸۶ش.

در آسمان معرفت، حسن حسن‌زادهٔ آملی، قم، تشیع، ۱۳۷۹ش (چاپ پنجم).

درآمدی بر شناخت روستای آهنگرکلا، قاسم امامی، ساری، شلفین، ۱۲۸۹ش.

دربارهٔ افسانه‌های مازندرانی، نادعلی فلاح، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

دربارهٔ شعر و شاعری، از مجموعهٔ آثار نیما یوشیج، گردآوردهٔ سیروس طاهباز، تهران، دفترهای زمانه، ۱۳۶۸ش.

دربارهٔ هنر و ادبیات (دربارهٔ موسیقی)، گفت‌وشنودی با محمدرضا درویشی، به کوشش ناصر حریری، بابل، نشر آویشن و نشر گوهرزاد، ۱۳۷۳ش.

در پیرامون تاریخ بیهقی (شامل آثار گمشدهٔ ابوالفضل بیهقی و تاریخ غزنویان)، سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۴۲ش.

در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله)، رضا آذری، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش.

در جستجوی نغمه‌های گمشده، احمد محسن‌پور، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ش.

درختان جنگلی ایران، حبیب‌الله ثابتی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ش.

درختان و درختچه‌های ایران، حبیب‌الله ثابتی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش.

درختان و درختچه‌های ایران، ولی‌الله مظفریان، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳ش.

درخت‌شناسی، کریم جوانشیر، تهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.

درخت نمادین در بناهای آیینی مازندران و گیلان، محمد اعظم‌زاده و مریم رحیمی، تهران، مارلیک، ۱۳۹۴ش.

در شناخت فرهنگ و ادب مازندران، به یاد امیر پازواری، به کوشش فرهنگخانهٔ مازندران، تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

در قلمرو سنگسر (مهدی‌شهر)، عباس مصباحیان سنگسری، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۹۶ش.

درگذشتگان کتاب‌آفرین به روایت جهان کتاب (۱۳۷۴ ـ ۱۳۹۴ش)، به کوشش حبیب بابایی، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۴ش.

در میان مردم ساری و... (پرسهٔ ۴)، احمد داداشی، قائم‌شهر، انتشارات پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۳ش.

در هزارتوی آیین‌ها، عباس (جهانگیر) دانای علمی، تهران، آرون، ۱۳۹۴ش.

درهٔ نادره (تاریخ عصر نادرشاه)، میرزامهدی‌خان استرآبادی، به اهتمام سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش(چاپ چهارم).

دریاها و آبراه‌های ایرانی تا قطب جنوب و شمال، محمدرضا فقیهی، تهران، جاودانه، جنگل، ۱۳۹۱ش.

دریای خزر، رژیم حقوقی، مواضع کشورهای ساحلی و حضور امریکا، به کوشش ناصر قبادزاده، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳ش.

دریای خزر، لطف‌الله مفخم پایان، ترجمه و تحقیق جعفر خمامی‌زاده، رشت، انتشارات هدایت، ۱۳۷۵ش.

دژهای تنکابن کهن، عباس پناهی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۵ش.

دست‌بافته گلیج، مونا سعادت‌نیا، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

دست‌بافته‌های روستایی مازندران (جمع‌آوری و مطالعهٔ نقوش جوراب و دستکش)، ناهید پاکزاد، بابل، جهاد دانشگاهی، واحد مازندران، ۱۳۹۱ش.

دست‌بافته‌های سوادکوه، مصطفی رستمی، تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶ش.

دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، احمد خان ملک ساسانی، تهران، بابک، ۱۳۶۲ش (چاپ سوم).

دستورالوزراء، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین، معروف به خوندمیر، با تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

دکتر حشمت که بود و چه کرد؟، میرزامحمد تمیمی طالقانی، به کوشش محمدرضا داودی، تهران، رسانش، ۱۳۸۹ش.

دلدادگان آزادی، معرفی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب، به اهتمام کانون زندانیان سیاسی مسلمان (قبل از انقلاب)، جلیل امجدی و محسن علی‌نژاد قمی، تهران، رسانش، ۱۳۸۳ش (جلد یکم)؛ ۱۳۹۲ و ۱۳۹۵ش (جلد دوم و سوم، نسخهٔ حروفچینی شده).

دلنوشته‌های یک شهردار از سال‌های دور، سیدمحمود شریف همایون، به کوشش عباس جلالی، تهران، انتشارات سازمان شهرداری و دهیاری‌های کشور، ۱۳۹۴ش.

دماوند خاستگاه اساطیری ایران زمین، مسعود نصرتی، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۸۱ش.

دماوند = گب‌آوند، ایرانشناسی ناموازه‌ای / به شعر، عبدالرحمان عمادی، تهران، نشر آموت، ۱۳۹۱ش.

دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.

دنگ‌سرک روستایی در جلگهٔ مازندران، ابوذر آزاد نوذری، مظاهر حسینی و مجتبی حسینی نوذری، ساری، مؤلفین، ۱۳۸۱ش.

دودانگه (ساری) و آداب و رسوم مردم آن، علی‌رضا کیایی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

دودمان علوی در مازندران، هـ ل. رابینو، ترجمهٔ سیدمحمد طاهری شهاب، تهران، مطبعهٔ ارمغان، ۱۳۱۹ش.

دو سفرنامه از نیما یوشیج، نیما یوشیج، تصحیح و تحقیق علی میرانصاری، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکدهٔ اسناد، ۱۳۷۹ش.

دو قرن سکوت، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵ش.

دولت زیدیه در یمن، حسن خضیری احمد، ترجمهٔ احمد بادکوبهٔ هزاوه، قم، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.

دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادها: ۱۲۸۵ش ـ ۱۳۵۷ش، حسین ملکی، تهران، نشر اشاره، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش (۲ جلد در یک مجلد).

دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، احمد سعید سلیمان، ترجمه، تألیف و تکمیل صادق سجادی، تهران، کتاب رایزن، ۱۳۹۵ش.

دولت‌های ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، ادارهٔ کل ارشیو و اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸ش.

دویست سخنور، نظمی تبریزی، تهران، تابش، ۱۳۶۳ش.

ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران، گردآوری و ترجمهٔ مهراب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۹ش.

www.tabarestan.info تبرستان

دیار ترکمن (سفرنامهٔ پسر اعتمادالسلطنه)، عبدالله قره‌گزلو همدانی، به کوشش حسین صمدی، قائم‌شهر، مؤلف، ۱۳۷۱ش.

دیار فرزانگان ۱، به کوشش عباس یزدی‌نژاد، علی یزدی‌نژاد و آرزو مرادی، تهران، میرماه، ۱۳۸۶ش.

دیلمان و امیران فولادوند، عزت‌الله فولادوند، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸ش.

دین پژوهان (۱)، معرفی صاحبان آثار حوزوی حوزهٔ علمیهٔ قم، گردآورندهٔ مدیریت سازماندهی تحقیقات معاونت پژوهشی حوزهٔ علمیهٔ قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۱ش.

دین‌نامه‌های ایران، کتابشناسی موضوعی کتاب‌های دینی ایران، محمدباقر نجفی، تهران، آکادمی علمی اسلامی، ۱۳۶۶ش/۱۹۸۷م.

دیوان اشعار امیر پازواری، پژوهش، تصحیح، ترجمه، آوانویسی لاتین، شرح واژگان و اصطلاحات تبری از بامداد جویباری، تهران، انتشارات کاوشگر، ۱۳۹۱ش.

دیوان امیر پازواری، تصحیح و ترجمه به اهتمام منوچهر ستوده و محمد داودی درزی‌کلایی، تهران، رسانش، ۱۳۸۴ش.

دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

دیوان بستان‌الأدب، محمدصالح حائری مازندرانی، با مقدمه و شرح‌حال ناظم به قلم عمادالدین حسین اصفهانی، تهران، کتابفروشی معصومی، ۱۳۹۰ش.

دیوان حسن کاشی، کمال‌الدین‌بن‌حسن‌بن‌محمود کاشی، به کوشش عباس رستاخیز، با مقدمهٔ حسن عاطفی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.

دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳ش (چاپ چهارم).

دیوان سالار فاتح، میرزاعلی‌خان دیوسالار، نسخه‌برداری و راستینه‌گردانی اصغر عرفانیان فرد، محسن محسنی و افشین پرتو، به اهتمام منوچهر خواجه نوری، تهران، میرماه، ۱۳۹۲ش.

دیوان سراج‌الدین قمری آملی، به اهتمام یدالله شکری، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸ش.

دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح، تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران، قطره، ۱۳۸۱ش.

دیوان فهمی استرآبادی (قرن دهم هجری)، تصحیح و مقدمهٔ محمدحسین کرمی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹ش.

دیوان کامل استاد جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۲ش، (چاپ دوم).

دیوان ملک‌الشعراء بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ش (چاپ چهارم)؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۶ش (۲ جلد).

دیوان مولانا محمد صوفی مازندرانی، به اهتمام، تصحیح و تحشیهٔ طاهری شهاب، تهران، کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۴۷ش.

راپورت میانکاله (جغرافیای تاریخی مازندران)، محمدمیرزا مهندس تهرانی، تصحیح، توضیح و تعلیقات از جمشید قائمی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (شهرری)، ۱۳۹۰ش.

راحة‌الصدور و آیة‌السرور، محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان راوندی، به کوشش و تصحیح محمد اقبال و تصحیحات بعدی مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم).

رامسر، عروس شهرهای ایران، اسحاق قربان صمیمی، تهران، جاویدان و عطوفت، ۱۳۹۵ش.

رامسر قطعه‌ای از بهشت و راهنمای گردشگری گیلان و مازندران، مسعود عطوفت شمسی، تهران، عطوفت، ۱۳۹۰ش.

راویان قصه‌های رفته از یاد، درآمدی بر تاریخ نکا به روایت سفرنامه‌ها، به کوشش زبیده سورتیجی و علی رستم‌نژاد نشلی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

راه‌آهن در ایران، منوچهر احتشامی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷ش (چاپ سوم).

راهبردهای توسعهٔ استان مازندران، گردآوری و تدوین عبدالرحیم نیکخواه، بابل، جهاد دانشگاهی، واحد مازندران، ۱۳۹۴ش.

راهنمای ایران‌گردی استان‌ها و شهرها، حسن زنده‌دل، تهران، نشر ایرانگردان، ۱۳۸۷ش.

راهنمای بازار کتاب، گروه همکاران محمد شمس و دیگران، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۳ش (۶ جلد).

راهنمای بازی‌های ایران، ثریا قزل ایاغ و شهلا افتخاری، تهران، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

www.tabarestan.info تبرستان

راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، روح‌الله اسحاقی و محمدرضا شیدفر، ساری، سازمان ایران‌گردی و جهانگردی استان مازندران، ۱۳۸۲ش (چاپ دوم).

راهنمای جامع ایرانگردی به همراه اطلس راه‌های ایران، حمید اعلمی، تهران، مؤلف، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

راهنمای شهرستان‌های ایران، زیر نظر ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، سازمان فار، ۱۳۴۵ش.

راهنمای عکاسان مازندران، مدیر مسئول و صاحب امتیاز علی آزاد، بابل، گرافیک و تبلیغات آزاد، ۱۳۹۵ش.

راهنمای فلور ایران، مصطفی اسدی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۶۷ش.

راهنمای کامل پرورش زنبور عسل (فرهنگ جامع)، مسعود هاشمی، انتشارات فرهنگ جامع، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

راهنمای کد پستی در ایران (جلد ششم ـ خدمات دولتی ساری)، تهران، شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷ش.

راهنمای گردشگری ایران، زهرا حمزه‌لو و شکوفه حمزه‌لو، ملایر، کبریا، ۱۳۸۸ش.

راهنمای مازندران، استانداری مازندران با همکاری سازمان جلب سیاحان، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴ش.

راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ش)، سیدمحمد صدری طباطبایی نائینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۸ش.

تبرستان www.tabarestan.info

راهنمای مطبوعات مازندران از آغاز تاکنون، یوسف خجیر، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی هنری پارپیرار، ۱۳۸۶ش.

راهنمای میدانی پروانه‌های ایران، علی‌رضا نادری، تهران، ایران‌شناسی، ۱۳۹۱ش.

راهنمای میدانی خزندگان و دوزیستان ایران، کامران کمالی، تهران، ایران‌شناسی، ۱۳۹۲ش.

راه و رباط، گردآورده محمدکریم پیرنیا و کرامت‌الله افسر، تهران، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۵۰ش.

راه‌یاب ایران، ناصر کرمی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۶ش (چاپ پنجم).

الرجال، محمدبن‌حسن طوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق.

رجال پارلمانی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، منوچهر نظری، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰ش.

رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ل. س. فورتسکیو، ترجمهٔ محمدعلی کاظم‌بیگی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹ش.

رجال دورهٔ قاجار، حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۶۴ش.

رجال دو هزار سالهٔ گیلان، م. م. لاهیجانی، نجف، مطبعهٔ الآداب، بی‌تا.

رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، سپهبد حاج‌علی کیا و سازمان کوک (کتاب سی و دوم)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶ش.

رجال عصر مشروطیت، سیدابوالحسن علوی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش (چاپ دوم).

رجال نور: فصلی قابل تأمل در تاریخ معاصر ایران، عبدالله عبداللهی فرد، تهران، میرماه، ۱۳۹۵ش.

رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، میرزامهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی و میرزاهاشم‌خان، به کوشش ایرج افشار و با همکاری حسین‌قلی‌خان شقاقی در بخش نخستین، تهران، اساطیر، ۱۳۶۵ش.

رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران (مجلس و شورای نگهبان، ۱۳۵۹ ـ ۱۳۹۵ش)، منوچهر نظری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵ش.

رسالهٔ خسرویه، جعفر پریجایی مازندرانی، تصحیح و تحقیق ناصر رضایی چراتی، قم، ذوی‌القربی، ۱۳۹۸ش.

رسائل اعتمادالسلطنه (شامل بیست و چهار رساله)، تدوین میرهاشم محدث، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱ش.

رستم‌التواریخ، محمدهاشم آصف (رستم‌الحکماء)، به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

رستم‌کلا، محمدعلی موظف رستمی، کرج، پرهیب، ۱۳۹۵ش.

رضاشاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲ش.

رضاشاه کبیر یا ایران نو، ال. پی.الول ساتن، ترجمهٔ عبدالعظیم صبوری، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴ش (چاپ سوم).

رفتارهای فرهنگی ایرانیان (موج اول)، یافته‌های طرح پژوهشی فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی در مناطق روستایی استان مازندران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، انتشارات طرح‌های ملی، ۱۳۸۳ش.

رنج و گنج، علی‌اصغر جهانگیری، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، ۱۳۹۴ش.

روابط روسیه و شمال ایران (از آغاز تا دورهٔ پهلوی)، رحمت رزاقی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

روابط سیاسی سلاجقهٔ روم با ایلخانان، به کوشش رقیه یوسفی حلوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

روایت آخر، عبدالله روحی، ساری، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۳ش.

روایت شمشادها، پژوهش و تدوین احمد وسکره، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۴ش.

روح مهربان ۲، محمد یوسفی، کرمان، خورشید هدایت، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم).

روزشمار استان مازندران (ساری)، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.

روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران، سیداحمد قاسمی و علی رمضانی پاچی، ساری، شلفین، ۱۳۸۸ش.

روزشمار تاریخ ایران، از سقوط ساسانیان تا ظهور سامانیان، جواد هروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، باقر عاقلی، تهران، نامک، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.

روزگاران: دنبالهٔ روزگاران ایران از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، سخن، ۱۳۷۵ش.

روزگار بی‌قراری، مازندران و گرگان در اشتغال ارتش سرخ (۱۳۲۰ ـ ۱۳۲۵ش)، مصطفی نوری، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش (چاپ هفتم).

روزنامهٔ خاطرات سیدمحمد کمره‌ای، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش (۲ جلد).

روزنامهٔ خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ هـ ق)، میرزاابراهیم‌خان کلانتری باغمیشه‌یی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷ش.

روزنامهٔ خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»، محسن میرزایی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶ش.

روزنامهٔ سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، سرهارد فورد جونز، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران، ثالث، ۱۳۸۶ش.

روزنامهٔ دولت علیه ایران، مدیر و نقاش ابوالحسن‌خان صنیع‌الملک، تهران، کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۰ش.

روزنامهٔ سفر مازندران، ناصرالدین‌شاه قاجار، به کوشش ایرج افشار و دیگران، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۶ش.

روزنامهٔ سفر مازندران به روایت ناصرالدین‌شاه و اعتمادالسلطنه (۱۲۸۲و ۱۲۸۹ق)، تصحیح و پژوهش یوسف الهی، تهران، رسانش، ۱۳۸۹ش.

روزنامه‌های ایران، از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ ق. ۱۲۸۹هـ ش، ه. ل. رابینو، ترجمه و تدوین جعفر خمامی‌زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۴ش (چاپ سوم).

رؤسای مجلس ایران (شورای ملی، سنا و شورای اسلامی) (۱۲۸۵ ـ ۱۳۹۷ش)، منوچهر نظری، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۷ش.

روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، پرویز ورجاوند، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش.

روشن‌تر از خاموشی، مرتضی کاخی، تهران، آگاه، ۱۳۶۸ش.

روضة‌الریاحین، درویش علی بوزجانی، با مقدمه و تعلیقات حشمت مؤید، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.

روضة‌الصفا، محمدبن‌خاوندشاه بلخی معروف به میرخوند، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، علمی، ۱۳۷۳ش.

رویان و کلار (کجور و کلاردشت)، جهانبخش باروجی، تهران، شعاع، ۱۳۸۰ش.

ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار، ناصر تکمیل همایون، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ش.

تبرستان www.tabarestan.info

رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش (۲ جلد).

ریاض العارفین ← **تذکرهٔ ریاض العارفین**.

ریاض العلماء، میرزاعبدالله افندی اصفهانی، به کوشش سیدمحمود مرعشی، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، خیام، ۱۴۰۱ق (۶ جلد).

ریحانة‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، تهران، کتابفروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.

ریشه‌های قومی قبایل سوادکوه، ابراهیم درویشی، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش.

زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی، به کوشش علی‌اصغر مهجوریان نماری و دیگران، سرپرست نویسندگان محمود جوادیان کوتنایی، ساری، مؤسسهٔ درنگستان، ۱۳۹۶ش.

زبانزدهای تبری (فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مردم دودانگه)، فرشاد احمدی کلیجی، ساری، روجین‌مهر، ۱۳۹۴ش.

زبانزدهای مازندرانی، خوارزم نعمت میر، ساری، شلفین، ۱۳۹۲ش.

زبان کالسی، زبان نوایی، گردآوری مصطفی بلالی مقدم، بابلسر، مؤلف، ۱۳۸۴ش.

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی ـ اطلس زبانی)، فردوس آقاگل‌زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۴ش.

زبدة التواریخ، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله‌بن‌محمد کاشانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش (چاپ دوم).

زبدة التواریخ، حافظ ابرو، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، اساطیر، ۱۳۹۵ش.

زبدة التواریخ، محمدمحسن مستوفی، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵ش.

زبدة النصره و نخبة العصره ← تاریخ سلسلهٔ سلجوقی.

زبور آل داود، هاشم میرزاسلطان، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.

زعفران از دیرباز تا امروز، دایرةالمعارف تولید، تجارت و مصرف، محمدحسن ابریشمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.

زمزمه‌هایی از شهر بی‌خزان من، ساری، غلامرضا کبیری، ساری، انتشارات پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ش.

زمین‌شناسی، علی درویش‌زاده، تهران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۰ش.

زمین‌شناسی ایران، سیدعلی‌آقا نباتی، تهران، سمر: سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، ۱۳۹۳ش.

زمینه‌یابی سازمان‌های غیر دولتی محلی توسط زنان روستایی در دو استان مرکزی و مازندران، پژوهشگر جواد محمدقلی‌نیا، ساری، دفتر امور زنان روستایی، ۱۳۸۱ش.

زنان بصیر ایران، مرکز امور زنان و خانوادهٔ ریاست جمهوری، تهران، مرکز امور زنان و خانوادهٔ ریاست جمهوری، ۱۳۹۱ش.

زنان خوشنویس، به اهتمام عذرا عقیقی بخشایشی، تهران، انتشارات کلهر، مؤسسهٔ فرهنگی هنری هنر نوین، مهر آرنگ، ۱۳۸۸ ـ ۱۳۹۸ش.

زنان در عرصهٔ قانون‌گذاری ایران (۱۲۸۵ ـ ۱۳۹۵ش)، منوچهر نظری، تهران، کویر، ۱۳۹۵ش.

زنان سخنور، علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران، علمی، ۱۳۳۵ش.

زنان موسیقی ایران از اسطوره تا امروز، توکا ملکی، تهران، کتاب خورشید، ۱۳۸۰ش.

زنان همیشه، پوران فرخ‌زاد، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۸۱ش.

زنبور عسل و پرورش آن، با تجدید نظر کامل و آخرین دست آوردهای زنبورداری، نعمت‌الله شهرستانی، تهران، سپهر، ۱۳۹۴ش.

زنبورداری علمی، محمد عراقی، تهران، دنیا، ۱۳۹۴ش (چاپ پنجم).

زنبیل، فرهاد میرزا قاجار، به همت حاجی محمد رمضانی، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۴۵ش.

زن در فرهنگ عامهٔ مردم مازندران، فریده یوسفی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

زندگانی سیاسی ابوالقاسم‌خان ناصرالملک، رامین یلفانی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات تاریخی معاصر ایران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۶ش.

تبرستان www.tabarestan.info

زندگانی شاه‌عباس اول، نصرالله فلسفی، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش، (۵ جلد).

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، قم، کنگرهٔ شیخ انصاری، ۱۳۷۳ش.

زندگی، افکار و آثار مؤلف فرهنگ نظام سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام، مصطفی مجد، بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس، ۱۳۸۹ش.

زندگی دانشمندان (قصص‌العلماء)، میرزامحمد تنکابنی، به کوشش محمدرضا حاج شریفی خوانساری، قم، مؤسسهٔ فرهنگی ـ انتشاراتی حضور، ۱۳۸۳ش (چاپ دوم).

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۱۲۹۹ ـ ۱۳۲۰ش، حسن مرسلوند، تهران، الهام، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۵ش.

زندگی‌نامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی، ابوالقاسم قربانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ش.

زندگی‌نامهٔ سیاسی شهید هاشمی‌نژاد، حسن جلالی عزیزیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.

زندگی‌نامهٔ کارآفرینان استان مازندران، مؤلفان آذر زعفرانیان، امیرحسین قضوحی، محمد گرجی آرا، حمیده مقدری و ودیعه ملایی، به سرپرستی حسن‌علی آقاجانی، بابلسر، دانشگاه مازندران و مرکز کارآفرینی، بی‌تا.

زندگی‌نامهٔ مرحوم آیت‌الله علامهٔ حائری مازندرانی، علی علامهٔ حائری، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۶ش.

زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی محمدتقی دانش‌پژوه، ویراستار امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۴ش.

زندگی‌نامه و فعالیت خیرین مدرسه‌ساز: چهره‌های جاوید، علی رمضانی پاچی، بابل، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد مازندران، ۱۳۹۳ش.

زندگی و کارنامهٔ خیر مدرسه‌ساز عبدالحمید داراب، زیر نظر حبیب‌الله بوربور، تهران، سورهٔ مهر، ۱۳۸۶ش.

زیدیان علوی در طبرستان، دیلمستان، استراباد و گرگان، اسدالله معطوفی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۹۶ش.

زیرساختار داده‌های مکانی منطقه‌ای دریای خزر و خلیج فارس، تألیف و تدوین محمدحسن نامی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸ش (چاپ سوم).

زین‌الأخبار، ابوسعید عبدالحی گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

ساختار و رده‌بندی گیاهان آوندی، گی دیسون، ترجمهٔ صانعی شریعت پناهی و حسین لسانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش (چاپ سوم).

سادات متقدمهٔ گیلان، محمد مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی، اصفهان، مدیریت حوزهٔ علمیهٔ اصفهان، بی‌تا.

سادات هزارجریب، سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران، سیدمحمد عمادی حائری، تهران، ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۸ آینهٔ میراث، ۱۳۸۸ش.

ساری، کهن‌شهر مازندران، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۹۳ش.

ساری از آغاز...، مهرداد محرابی، ساری، آثار گیتی، ۱۳۹۵ش.

ساری در انقلاب اسلامی، سیدرحیم موسوی ساروی، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۶ش.

ساری در جغرافیای تاریخ، علی‌اکبر عنایتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

ساری در دورهٔ قاجار تا انقلاب مشروطه، معصومه فدایی‌پور، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در دوره‌های افشاریه و زندیه، علی‌اکبر عنایتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در سده‌های اول و دوم هجری، سجاد رمضانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

ساری در سده‌های سوم و چهارم هجری، سیدمحمد موسوی کرچایی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

ساری در سده‌های پنجم و ششم هجری، سجاد رمضانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

ساری در سده‌های هفتم و هشتم، زمانه حسن‌نژاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در سدهٔ نهم هجری، سیدمحمد موسوی کرچایی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در سدهٔ دهم هجری، احمد مهربان‌نژاد کلاگری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

تبرستان www.tabarestan.info

ساری در سفرنامه‌های ایرانی (قاجار و پهلوی اول)، علی رستم‌نژاد نشلی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در سفرنامه‌های فرنگی، زمانه حسن‌نژاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در عصر مشروطه، حسین راعی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

ساری در نهضت مشروطه، حسین اسلامی، ساری، شلفین، ۱۳۸۳ش.

ساسانیان، تورج دریایی، ترجمهٔ شهرناز اعتمادی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۹۲ش.

سالار فاتح، بررسی زندگی سیاسی ـ اجتماعی میرزاعلی خان دیوسالار، ندا توکلی، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش.

سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، گردآورندگان: فاطمه بخشی گالشکلایی و دیگران، ساری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مازندران، ۱۳۹۶ش.

سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۶ش، گردآورندگان: نسرین فراهانی و دیگران، ساری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مازندران، ۱۳۹۷ش.

سالنامهٔ آماری هواشناسی ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴ش، وزارت راه و ترابری و سازمان هواشناسی کشور، تهران، سازمان هواشناسی کشور، ۱۳۷۰ش.

سامانیان، محمدرضا ناجی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۴ش (چاپ دوم).

تبرستان
www.tabarestan.info

سبوی سخن، ایرج اصغری، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

ستارگان خاک (مجموعه شعر در رثای شهدای شهر گتاب)، محمد جبرئیلی، قم، لیله‌کوه، ۱۳۹۳ش.

ستارگان درخشان سادات هارونی تنکابن، مهتاب شورمیج، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم).

سجرو، منظومهٔ مازندرانی، عیسی کیانی حاجی، بابل، مؤلف، ۱۳۷۵ ش.

سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان، عنایت‌الله رحیمیان، تهران، مؤلف، ۱۳۹۰ش.

سخنوران بابل، یوسف الهی، تهران، رسانش، ۱۳۸۰ش.

سخنوران نامی معاصر ایران، سیدمحمدباقر برقعی، قم، نشر خرم و انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۳ ـ ۱۳۹۱ش (۱۴ جلد).

سخنی چند دربارهٔ شاهنامه، عبدالحسین نوشین، ویرایش و زیرنویس‌ها به کوشش م. گودرز، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ش.

سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی، سیدحسن سادات ناصری، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳ش.

سرآمدان ورزش ایران، تألیف و نگارش اسماعیل کدخدازاده، تهران، انتشارات نگاره پرداز صبا، ۱۳۸۸ش.

سراج‌الدین قمری آملی، محمدعلی نوری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

سرچمر، دل‌سو، سروده‌های تبری (مازندرانی)، نصرالله هومند، آمل، انتشارات طالب آملی، ۱۳۸۰ش.

سرخدار، محمدرضا لسانی، تهران، موسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۷۸ش.

سردار جنگل میرزاکوچک‌خان، ابراهیم فخرائی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴ش (چاپ پنجم).

سردار رفیع یانسری، جمشید قائمی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، ۱۳۸۸ش.

سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل خان امیرمؤید باوند، مصطفی نوری، تهران، شیرازهٔ کتاب ما، ۱۳۹۷ش.

سردار شهید حسین جان بصیر، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

سردار شهید حسین بهرامی، فاطمه السادات قائمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

سردار شهید حشمت‌الله طاهری، فاطمه حیدری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید شعبان فکوری، علی رستم‌نژاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید صادق مزدستان، صبا معاش ثانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید علی‌رضا بلباسی، سیدمحمد هاشمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید علی‌رضا نوری ساروی، محمد طالبی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

سردار شهید علی‌رضا نوری، صبا معاش ثانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید محمدحسن قاسمی طوسی، سیدحسن ولی‌پور زرومی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردار شهید محمد مرشدی، حسن ولی‌پور زرومی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

سردر خانه‌های تاریخی ساری، ابوالفضل نیکوییان، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

سرزمین من اسرم، عیسی برزگر اسرمی، ساری، شلفین، ۱۳۸۳ش.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن ـ ۱۳۷۵: نتایج تفصیلی شهرستان بابل، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶ش.

سرگذشت دوبلهٔ ایران و صداهای ماندگارش، اکبر منانی، تهران، دارینوش، ۱۳۸۸ش.

سرگذشت مسعودی (خاطرات ظل‌السلطان)، مسعودمیرزا ظل‌السلطان، به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ش.

سرگذشت موسیقی ایران، روح‌الله خالقی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۵۳ش.

سرود مرد غریب، یادنامهٔ زنده‌یاد سلمان هراتی، به اهتمام سیدضیاءالدین شفیعی، تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.

سرو کهنسال، شرح تلاش دکتر منوچهر ستوده، جمعی از نویسندگان، به اهتمام و گردآوری محمدرضا توسلی، رشت، انتشارات بلور، ۱۳۹۲ش.

سطری بر سنگی (نقد حال ماست)، نگاهی به اشعار نوشته شده بر سنگ مزارها، احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

سفارت‌نامهٔ خوارزم، رضاقلی‌خان هدایت، به کوشش علی حصوری، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ش.

ـــــــــــ، رضاقلی‌خان هدایت، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.

سفال ساری، قرون ۳ تا ۵ هـ ق، از مجموعهٔ سفال و سفالگری در تبرستان، میثم براری، اصفهان، انتشارات گلدسته و انتشارات جهاد دانشگاهی مازندران، ۱۳۹۴ش.

سفالینه‌های ساری، ندا صداقتی‌زاده، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

سفر به شمال، ساموئل گتلیب گملین، ترجمهٔ غلام‌حسین صدری افشار، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ش.

سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)، غلام‌حسین افضل‌الملک، به کوشش حسین صمدی، قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد قائم‌شهر، ۱۳۷۳ش.

سفرنامهٔ آدام اولئاریوس، آدام اولئاریوس، ترجمهٔ و حواشی احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳ش.

سفرنامهٔ ابن حوقل (ایران در «صورة‌الارض»)، ترجمهٔ و توضیح جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش (چاپ دوم).

سفرنامهٔ ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری)، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمهٔ سیدابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۴ش.

سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش.

سفرنامهٔ ایران و روسیه، عزالدوله و ملگونف، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

سفرنامهٔ بارنز، سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار، آلکس بارنز، ترجمهٔ حسن سلطانی‌فر، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.

سفرنامهٔ بهلر (جغرافیای رشت و مازندران)، مسیو بهلر، به کوشش علی‌اکبر خداپرست، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.

سفرنامهٔ پولاک، ادوارد یاکوب پولاک، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸ش.

سفرنامهٔ تحف بخارا، میرزاسراج‌الدین حاجی میرزاعبدالرئوف، با مقدمهٔ محمد اسدیان، تهران، بوعلی، ۱۳۶۹ش.

سفرنامهٔ جکسن (ایران در گذشته و حال)، آبراهام والنتاین ویلیامز جکسن، ترجمهٔ منوچهر امینی و فریدون بدره‌ای، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش (چاپ پنجم).

سفرنامهٔ خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، نیکولای و لادیمیروویچ خانیکوف)، ترجمهٔ اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۵ش.

سفرنامهٔ دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، پیترو دلاواله، ترجمه، شرح و حواشی شعاع‌الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش (چاپ ششم).

سفرهای رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران، به کوشش هارون و هومن، تهران، انتشارات کوله‌پشتی و کمان اندیشه، ۱۳۸۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۳۶ش (چاپ دوم).

سفرنامهٔ سیف‌الدوله، سلطان محمد سیف‌الدوله، به تصحیح و تحشیهٔ علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴ش.

سفرنامهٔ شاردن: متن کامل، ژان شاردن، ترجمهٔ اقبال یغمایی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۹۳ش.

سفرنامهٔ شمال، چارلز فرانسیس مکنزی، ترجمهٔ منصورهٔ اتحادیه (نظام مافی)، تهران، گستره، ۱۳۵۹ش.

سفرنامهٔ ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، کتابخانهٔ مستوفی، ۱۳۷۱ش.

سفرنامهٔ فریزر، جیمز بیلی فریزر، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴ش.

سفرنامهٔ کمپفر، انگلبرت کمپفر، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ش (چاپ سوم).

سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، کارلا سرنا، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲ش.

سفرنامهٔ مازندران رضاشاه کبیر، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۵ش.

سفرنامهٔ مازندران، گزارش روزانهٔ محمدجعفرخان (در سال ۱۲۸۱ خورشیدی)، به اهتمام محمد گلبُن و احمد شکیب آذر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.

سفرنامهٔ ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، تصحیح، تکمیل و ترجمهٔ مسعود گلزاری، تهران، دادجو، ۱۳۶۴ش.

سفرنامهٔ میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک، میرزاخانلرخان اعتصام‌الملک، به کوشش منوچهر محمودی، تهران، چاپخانهٔ فردوسی، ۱۳۵۱ش.

سفرنامهٔ میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲ش.

سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به مازندران، ناصرالدین‌شاه قاجار، تصحیح هارون و هومن، تهران، پانیذ، ۱۳۸۳ش.

سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، بوهلر، به کوشش م. پ. جکتاجی، رشت، گیلکان، ۱۳۹۰ش (چاپ دوم).

سفرنامه‌های خطی فارسی، هارون و هومن، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۸ش (۴ جلد).

سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، مصطفی نوری، تهران، البرز، ۱۳۹۰ش.

سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۱۸۵۹ ـ ۱۸۶۱، هینریش بروگش، ترجمهٔ محمدحسین کردبچه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹ش (چاپ سوم).

سفینةالمحمود، محمودمیرزا قاجار، به تصحیح و تحشیهٔ خیامپور، تبریز، دانشکدهٔ ادبیات تبریز ـ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.

سفینهٔ خوشگو (دفتر دوم)، بندرابن‌داس هندی، تصحیح سیدکلیم اصغر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.

سقاتالارهای مازندران، منطقهٔ بابل؛ وجهی از معماری آیینی، معصومه رحیم‌زاده، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) و ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان مازندران، ۱۳۸۲ش.

سقانفار، علی‌اصغر کلانتر، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، علی‌اکبر سرفراز و دیگران، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش (چاپ سوم).

سکه‌های ساسانی، امین امینی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ش.

سکه‌های طبرستان، گرگان و استراباد، اسدالله معطوفی، تهران، پازینه، ۱۲۹۲ش.

سلجوقنامه، امام ظهیرالدین نیشابوری، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۳۲ش، بازچاپ اساطیر، ۱۳۹۰ش.

سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۱ش.

سلطان‌العلمای مازندرانی، محمدمهدی کریمی سلیمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

سلمان هراتی به روایتی دیگر، محمدعلی (هادی) مرتجایی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۵ش.

سلمان هراتی، علی تقوی، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۹۵ش.

سنگ‌مزارها و کتیبه‌های تاریخی گرگان و استراباد، اسدالله معطوفی، تهران، حروفیه، ۱۳۸۷ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

سوادکوه، دودانگه و چهاردانگهٔ مازندران از چشم‌اندازی دیگر، اسدالله عمادی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

سوادکوه؛ سرزمین دو خورشید، احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۷ش.

سوادکوه؛ میراث‌دار تبار کهن، احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۷ش.

سوادکوهی تباران نام‌آور، محمدتقی لطیفی شیردار، بابل، مبعث، ۱۳۸۰ش.

سورم‌سرا (نگاهی به بالاجادهٔ کردکوی)، جلد دوم، کریم‌الله قائمی و جمشید قائمی، گرگان، نوروزی، ۱۳۹۵ش.

سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه (پزشک ویژهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار)، دکتر فووریه، عباس اقبال آشتیانی، تهران، پَر، ۱۳۹۵ش.

سه هزار دهستانی از تنکابن (از دیروز تا امروز)، بیژن ابوالقاسمی و دیگران، بی‌جا، قائم نوین، ۱۳۷۶ش.

سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، آرمینیوس وامبری، ترجمهٔ فتح‌علی خواجه نوریان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش (چاپ چهارم).

سیاحتنامهٔ شاردن، ترجمهٔ محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۸ش (۶ جلد).

سیاحتنامهٔ مسیو چریکف، چریکف، ترجمهٔ آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش (چاپ دوم).

سیاستگران دورهٔ قاجار، خان ملک ساسانی، تهران، طهوری، ۱۳۴۷ش، دو جلد در یک مجلد.

سیاوشان، علی حصوری، تهران، چشمه، ۱۳۷۸ش.

سیدحیدر آملی، رضا اسدپور، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

سیدحیدر آملی، گزارش زندگی و عرفان، احمد خالدی، تهران، پژوهشکدهٔ فرهنگ و معارف، ۱۳۸۱ش.

سید مازندرانی، ۷۰ سال خاطرات شفاهی آیت‌الله حاج سیدصابر جباری، تدوین ابوالفضل قنبرنژاد، گفت‌وگو احمدعلی ابکایی، تهران، فاتحان، ۱۳۹۳ش.

سیدمحمد طاهری شهاب، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، منوچهر دانشمند، آمل، انتشارات طالب آملی، ۱۳۹۵ش.

سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، علی حجتی کرمانی، تهران، آوند دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.

سیر قضائی آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری، فتوت نصیری سوادکوهی، تهران، ورشان، ۱۳۷۸ش.

سیرهٔ صالحان: بررسی زندگانی، اندیشه‌ها و مواضع شماری از نخبگان رجال دینی در تاریخ معاصر ایران، ابوالفضل شکوری، قم، مؤلف، ۱۳۷۴ش.

سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، آن. ک. س. لمبتون، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ش (چپ چهارم).

سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، مصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰ش.

سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کتول، محمدابراهیم نظری، کتول، مؤلف، ۱۳۷۴ش.

سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، مصطفی خلعت‌بری لیماکی، تهران، رسانش، ۱۳۸۲ش.

سیری در خرم‌آباد تنکابن، بیژن ابوالقاسمی و دیگران، تهران، بیژن ابوالقاسمی، ۱۳۹۵ش.

سیمای احمدشاه قاجار، محمدجواد شیخ‌الاسلامی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۵ش.

سیمای تاریخی جنگل‌های طبیعی و درخت‌زارهای ایران، هانس بوبک، ترجمه و تنظیم عباس پاشایی اول، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴ش.

سیمای جغرافیایی هزارجریب بهشهر، علی‌اصغر ریاحی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی نشر آیندگان، ۱۳۷۹ش.

سیمای رمدان‌خیل، اصغر محمدنژاد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

سیمای ساری (ساحل صداقت)، مرتضی بذرافشان، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

سیمای طبیعی محیط زیست مازندران، گردآوری و تدوین داریوش مقدس و دیگران، ساری، ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست مازندران، ۱۳۹۳ش.

www.tabarestan.info تبرستان

سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، یوسف‌علی یوسفی، قم، سلسبیل، ۱۳۸۰ش.

سیمای میراث فرهنگی استان مازندران، گردآورنده شهربانو وفایی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱ش.

سیمای هنرمندان ایران ـ جلد سوم (موسیقی، سینما، تآتر)، حبیب‌الله نصیری‌فر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸ش.

سیمرغ‌های قاف یقین، رضا محمود جانلو، تهران، مردم‌سالاری، ۱۳۸۵ش.

سیمرغ‌های قاف یقین ۲، رضا محمود جانلو، گرگان، انتشارات نوروزی، ۱۳۹۰ش.

سینما در عصر مشروطه، پژوهشی در هنر عصر مشروطیت، گردآوری، تدوین و مقدمهٔ مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، مهر نامک، ۱۳۸۳ش.

سینما در مازندران، داود لطیفی، تهران، نشر رسانش و نشر مهرنوش، ۱۳۸۹ش.

سینماگران زن، به کوشش گلنوش امید، زیر نظر جمال امید، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ش.

سینمای ایران، از تولد تا بلوغ ـ از بلوغ تا تبلور، امیر اسماعیلی، تهران، گستره، ۱۳۸۰ش.

سینمای مردم شناختی ایران، پژوهش و تحقیق همایون امامی، تهران، نشر افکار، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکدهٔ مردم‌شناسی، ۱۳۸۵ش.

شاعران اشرف، حنیف خورشیدی و نادیا بشارتده سلوطی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۵ش.

شاعران بی‌دیوان ← شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان.

شاعران تنکابن (از صفویه تا روزگار ما)، هما ایمان‌پرور، تهران، نوین پویا، ۱۳۹۳ش.

شاعران تهران (از آغاز تا امروز)، مجید شفق، تهران، سنایی، ۱۳۷۷ش.

شاعران حجم، شاعران دیگر، حنیف خورشیدی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۹۵ش.

شاعران مازندران، بزرگی نوشهری و سیدمحمدتقی حسینی، تهران، شلاک، ۱۳۸۷ش.

شاعر هنرمندی که شایستهٔ این فراموشی نیست، زندگی‌نامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی (مجموعهٔ مقالات)، فرامرزگودرزی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.

الشافی، محمدحسین فیض کاشانی، تهران، مؤسسهٔ الصادق، ۱۴۱۰ق.

شانه بر موی سپید، روایت‌ها و گفتارهایی از ماندگاران فرهنگ ایران، پژمان موسوی، تهران، انتشارات پیام امروز و روزنامهٔ شرق، ۱۳۹۴ش (۲ جلد).

ـ شانه‌دار mnemiopsis Leidyi در دریای سیاه و خزر و اثرات ناشی از ورود آن، و. اف. زایتسف و همکاران، ترجمهٔ قربان‌علی امانی عبدالملکی، تهران، موسسهٔ تحقیقات شیلات ایران ـ مدیریت اطلاعات علمی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۱ش.

شاه‌اسماعیل دوم صفوی، والتر هینتس، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.

شاه‌طهماسب صفوی، عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.

شاه غازی رستم باوندی، زمانهٔ حسن‌نژاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

شاه شکار، بازجویی‌های میرزارضا کرمانی و سایرین، حسن مرسلوند، تبریز، جوانه، ۱۳۷۰ش.

شاهنامه و مازندران، صادق کیا، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳ش.

شب یلدا، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۴ش.

شبیه‌نامه، سیری در چگونگی شکل‌گیری تعزیه و تعزیه‌خوانی، پژوهش، تحقیق و تألیف اسماعیل مجللی، تهران، انتشارات فکر بکر، ۱۳۹۷ش.

شجرةالامجاد فی تاریخ میرعماد، سیدحسین بنافتی، به کوشش فریده یوسفی زیرابی، ساری، شلفین، ۱۳۸۴ش.

شجرهٔ قوم ترک (اوغوزنامه)، ابوالغازی بهادرخان، ترجمهٔ علی‌اصغر صیاد لک، شیراز، قشقایی، ۱۳۹۵ش.

شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، محمود مدبری، تهران، پانوس، ۱۳۷۰ش.

شرح اشعار امیر کجوری، میرزامحمدبن‌سلیمان طبیب تنکابنی (صاحب قصص‌العلماء)، تصحیح و پژوهش علی ذبیحی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

تبرستان www.tabarestan.info

شرح تطبیقی گیاهان دارویی کهن، احمد قهرمان و احمدرضا اخوت، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۸ش (۲ جلد).

شرح حال، آثار و افکار آیت‌الله بهبهانی، علی دوانی، تهران، کتابخانهٔ صدر، ۱۳۵۵ش.

شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور، تهیه و تدوین محسن تهرانی‌زاده، تهران، دفتر شورای جذب نخبگان، ۱۳۷۳ش (۳ جلد).

شرح حال رجال ایران «در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ق»، مهدی بامداد، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش (۶ جلد).

شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران در دورهٔ معاصر، گلبرار رئیسی آتنی، نکا، نشر مهربان نیکا، ۱۳۹۶ش.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار و نشر علم، ۱۳۸۰ش.

شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، با مقدمه‌ای از عباس اقبال، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

شرح زندگی جواد فاضل، کاظم جوادی لاریجانی، آمل، نشر شمال پایدار (مؤسسهٔ فرهنگی هنری شمال)، ۱۳۸۴ش.

شرح و ترجمهٔ احتجاج طبرسی، نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی، به تصحیح پاکتچی، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.

شرح و تفسیر دیوان امیر پازواری، به اهتمام و پژوهش محسن مجیدزاده (م. م. روجا)، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

شعر امروز تنکابن، به کوشش ایرج قنبری، تهران، حوزهٔ هنری، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

شعر امروز ساری، به کوشش رجب بذرافشان، تهران، پویند، ۱۳۸۲ش.

شعر امروز مازندران، به کوشش اسدالله عمادی، ساری، فرهنگ‌کده، ۱۳۷۱ش.

شعرای مازندران و گرگان، علی زمانی شهمیرزادی، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۷۱ش.

شعر به دقیقهٔ اکنون ـ جلد دوم، با همیاری فیروزه میزانی، احمد محیط و رضا تقوی، تهران، نشر نقره، ۱۳۷۰ش.

شعر زمان ما (۵) نیما یوشیج، محمد حقوقی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ش (چاپ هشتم).

شعر نو از آغاز تا امروز، محمد حقوقی، تهران، نشر ثالث با همکاری نشر یوشیج، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

شعر و ترانه‌های محلی رامسر، سیدنورالدین اکرامی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۹۳ش.

شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، فتح‌الله صفاری، تهران، مؤلف، ۱۳۴۷ش.

شمع انجمن، امیرالملک سیدمحمد صدیق حسن‌خان بهادر، هند، بی‌نا، ۱۲۹۳ق.

شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، گردآوری کمال محمودزاده، تهران، مؤلف، ۱۳۵۰ش.

شناخت گیاهان دارویی و معطر ایران، ولی‌الله مظفریان، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴ش.

شناسایی روستای آهنگرکلای بزرگ، حسن بهزادفر، ساری، شلفین، ۱۳۸۶ش.

شناسایی کاربردی گیاهان مرتعی، محمدحسن جوری و محمد مهدوی، تهران، آییژ، ۱۳۸۸ش.

شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، از آغاز تا سلسلهٔ صفویه (جلد اول و جلد دوم)، عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ش (چاپ ششم)

شناسنامهٔ مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۷۵ش، مسعود برزین، تهران، بهجت، ۱۳۷۱ش.

شناسهٔ موزه‌های ایران، ژاله مجیب، تهران، موزهٔ علوم و فناوری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹ش.

شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، گروه علمی و روابط بین‌الملل، بابلسر، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۲ش.

شوروی و جنبش جنگل، گریگور یقیکیان، به کوشش برزویه دهگان، تهران، نوین، ۱۳۶۳ش.

شونیش گپ یا حرف‌های شب‌نشینی، فضل‌الله بالولاشک، بابل، مؤلف، ۱۳۸۰ش.

شهرآشوب در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، نشر روایت، ۱۳۸۰ش.

شهرستان نور، پیروز مجتهدزاده، تهران، مؤلف، ۱۳۵۱ش.

شهر کهن، چالوس، جعفر ولی‌پور و سارا نوشیر، نوشهر، مؤلف، ۱۳۸۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

شهر من امیرکلا، رمضان قلی‌زاده، بابل، چلچراغ، ۱۳۹۰ش.

شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ن. پگولوسکایا، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش (چاپ چهارم).

شهرهای ایران شهر، حسن حبیبی، تهران، انتشارات ایران‌شناسی، ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۰ش (۲ جلد).

شهریاران گمنام، احمد کسروی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۹۴ش (چاپ سوم).

شهریور ۲۰ و مطبوعات ایران (پژوهشی در ساختار مطبوعات ایران ۱۳۲۰ ـ ۱۳۲۶ش)، الول ساتن و گوئل کهن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۰ش.

شهیدان راه فضیلت، علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمهٔ جلال‌الدین فارسی، تهران، روزبه، بی‌تا.

شهید حجةالاسلام عبدالوهاب قاسمی، سیدرحیم موسوی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

شهید حسین بصیر، رضا نصرالهی، قم، حدیث نینوا، ۱۳۹۰ش.

شهید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، صاعقه خشنودی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

شهید هاشمی‌نژاد، فریاد فضیلت، مرتضی بذرافشان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.

شیخ غلام‌علی مجتهد ساروی، علی رستم‌نژاد نشلی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

شیخ غلامعلی مجتهد: قربانی اردوی برق سالار فاتح، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، مهدی انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۶ش.

شیخیگری، بابی گری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۵ش.

شیخیه و بابیه در ایران، مهدی نورمحمدی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

شیردارکلا (دیروز و امروز روستای شیردارکلای بابل)، داود لطیفی، تهران، رسانش، ۱۳۹۴ش.

شیرگاه در گذر زمان (۱۳۰۰ ـ ۱۳۹۵ش)، داود لطیفی، تهران، نشانه، ۱۳۹۶ش.

شیرینی‌ها و غذاهای سنتی استان مازندران، فرشتهٔ عابسی، بابل، مؤلف، ۱۳۹۴ش.

صاحب دیوان علی آبادی، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

صبح گلشن، سیدعلی حسن‌خان بهادر حسینی قنوجی بخاری فرزند امیرالملک سیدمحمد صدیق حسن‌خان، متخلص به سلیم، بهوپال، مطبع شاهجهانی، ۱۲۹۵ق.

صحف ابراهیم، علی ابراهیم‌خان متخلص به خلیل، به تصحیح عابدرضا بیدار، مجلس ترقی ادب، چاپ یکم، ۱۹۶۳م.

صد ترانهٔ امیر پازواری، مؤلف و مترجم م. م. روجا، تهران، مؤلف، ۱۳۶۹ش.

صدرالتواریخ، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح محمد مشیری، تهران، روزبهان، ۱۳۸۵ش.

صدراعظم‌های سلسلهٔ قاجاریه، پرویز افشاری، تهران، ادارهٔ نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

صد سال داستان‌نویسی ایران، حسن میرعابدینی، تهران، نشرچشمه، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.

صد فیلم تاریخ سینمای ایران، به انتخاب احمد امینی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی هنری شیدا، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم).

صدیق‌الدوله به روایت تاریخ قاجار، تورج صدیقی و نازیلا ناظمی، تهران، پیکره، ۱۳۹۶ش.

صنعت نساجی ایران از دیروز تا امروز، احمد الوند، تهران، انتشارات دانشکدهٔ صنعتی (پلی تکنیک تهران)، بی‌تا.

صنعت نوغان در ایران، ف. لافون و هـ ل. رابینو، ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ش.

صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است، هـ ل. رابینو، تصحیح و حواشی فریده قاسمی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۳ش.

تبرستان www.tabarestan.info

صورة الارض، ابن‌حوقل، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.

صولت خاندان صولی، میرتقی حسینی گرگانی، گرگان، نشر بنام، ۱۳۹۴ش.

ضرب‌المثل‌ها و اعتقادات مشهور مازندرانی، گردآوری اسماعیل خورشیدیان میانائی، ساری، مؤلف، ۱۳۷۳ش.

ضرب‌المثل‌های آملی، یحیی جوادی آملی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۶ش (چاپ دوم).

ضرب‌المثل‌های قدیمی مازندران، مهدی گیتی‌نژاد، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

ضرب‌المثل‌های مازندرانی، ناصرعلی تقی‌زاد کردی، آمل، وثوق شمال، ۱۳۸۹ش.

ضرب‌المثل‌های مازندرانی و اصطلاحات، کنایات و لغات مجهور و زبان‌زدهای طبری، قوام‌الدین بینایی، تهران، میرماه، ۱۳۹۳ش.

ضرب‌المثل‌های مردم سوادکوه، علی نوری‌نژاد، سمنان، بوستان اندیشه، ۱۳۸۴ش.

طالب آملی، علی رزاقی شانی، تهران، انتشارات تیرگان، ۱۳۸۶ش.

طبرستان در دو سدهٔ نخست هجری، مصطفی معلمی و احمد مهربان‌نژاد کلاگری، ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ۱۳۹۳ش.

طبری (تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او)، به کوشش محمدحسین ساکت، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۲ش.

طبری: مورخ طبرستانی، پروین ترکمن آذر، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

طبقات ابن سعد ← **کتاب الطبقات الکبیر**

طبقات اعلام‌الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان، بی‌تا (۵ جلد).

طبقات اکبری، خواجه نظام‌الدین احمد، به تصحیح و تنقیح بی، دی، ام. ای، آیی. سی. اس، کلکته، انجمن آلیایی بنگال، ۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۵م (۳ جلد).

طبقات‌الصوفیة، خواجه عبدالله انصاری هروی، مقابله و تصحیح: محمد سرور مولائی، تهران، توس، ۱۳۶۲ش.

طبقات‌المفسرین، جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر السیوطی، تصحیح ا. مورسینگ، لیدن، ۱۹۳۹م (چاپ افست، تهران، ۱۹۶۰م).

طبقات مفسران شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۲ش (۳ جلد).

طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، منهاج سراج، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اولریش مارزلف، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش (چاپ دوم).

طرائق‌الحقائق، محمد معصوم شیرازی، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۸۲ش (چاپ سوم).

طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور، تیپ‌های گیاهی منطقهٔ آمل، حسن قلیج‌نیا با همکاری دیگران، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۸۸ش.

طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور، تیپ‌های گیاهی منطقهٔ ساری، محمد اکبرزاده با همکاری حسن قلیج‌نیا و هماهنگی محمد فیاض، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۸۹ش.

ظهور تیمور، عباس اقبال، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۶۰ش.

ظهور و سقوط آل زیار، محمدعلی مفرد، تهران، رسانش، ۱۳۸۶ش.

ظهور و سقوط علویان طبرستان (تاریخ سیاسی ـ اجتماعی علویان طبرستان، ۲۵۰ ـ ۳۱۶ق)، مصطفی مجد، تهران، رسانش، ۱۳۸۶ش.

ظهور و سقوط مرعشیان، مصطفی مجد، بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی (بندرعباس)، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

ظهیرالدوله در حکومت مازندران، به کوشش ایرج افشار، تهران، قطره، ۱۳۸۴ش.

عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش (چاپ چهارم).

عالم‌آرای صفوی، مجهول المؤلف، به کوشش یدالله شکری، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.

عالم عامل، گردآوری ادارهٔ کل اسناد و مدارک دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، مرکز انتشارت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷ش.

عباس میرزا و فتح‌علی‌شاه، نبردهای ده سالهٔ ایران و روس، امینهٔ پاکروان، ترجمهٔ صفیهٔ روحی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶ش.

تبرستان www.tabarestan.info

العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۷۱ش (۶ جلد).

عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات، عمیدالدین زکریا قزوینی، به تصحیح نصرالله سبوحی، تهران، ۱۳۴۰ش.

عرفان شیعی، بحثی در شناخت آراء و افکار سیدحیدر آملی (ترجمهٔ کتاب التصوف الشیعه)، محمدجواد گوهری، ترجمهٔ سیدعلی‌اکبر میرحسینی و علی‌اصغر مرادی، تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، ۱۳۸۱ش.

عزیز و نگار، الله‌بداشت سردشتی، به کوشش ابوالحسن شرافتی، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۹۵ش.

عزیز و نگار، محمدعلی اکبریان، متخلص به عاطف، تهران، انتشارات فضیلت، ۱۳۷۵ش.

عقاب کوهستان: گوشه‌هایی از زندگی مشدی پروری، محمدرضا گودرزی، سمنان، حبله‌رود، ۱۳۸۸ش.

عکس‌های تاریخی بابل، یوسف الهی، محمد شکری فومشی و شهرام قلی‌پورگودرزی، تهران، رسانش نوین (چاپ دوم).

عکس‌های تاریخی بابلسر، گردآوری سارو حاتمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

عکس‌های تاریخی ساری، گردآورندگان علی رمضانی پاچی، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

علامه صدوقی، مصطفی‌بن‌مرتضی الصدوقی، دارالامام الرضا (ع)، ۱۳۸۰ش.

علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.

علف‌های هرز و کنترل آنها، مریل ا. راس و کارول ا. لیمبی، ترجمهٔ محمدحسن راشد محصل، حمید رحیمیان و محمد بنایان، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش (چاپ سوم).

علل و پیامدهای پیشروی دریای خزر بر ساحل ایران، مصطفی قاسم‌پور سجیدان، رشت، حرف نو، ۱۳۸۸ش.

علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م. جرفادقانی، قم، معارف اسلامی، ۱۳۶۴ش.

علمای مازندران (از قاجار تا امروز)، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، ساری، شلفین، ۱۳۹۲ش.

علمای مجاهد، محمدحسن رجبی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.

علمای معاصرین، حاج میرزاعلی واعظ خیابانی، به کوشش عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۲ش.

علمدار عشق، به کوشش محمد یوسف‌نژاد، ساری، مؤلف، ۱۳۸۱ش.

علویان تبرستان: شکل گیری حکومت علویان در تبرستان، مصطفی معلمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

علویان تبرستان: محمدبن ابراهیم، سید رحیم موسوی ساروی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

علویان تبرستان: محمدبن زید، سیدرحیم موسوی ساروی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

علویان طبرستان، ابوالفتح حکیمیان، تهران، الهام، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم).

علویان طبرستان، علی‌اصغر مشکینی، مشهد، مینوفر، ۱۳۹۵ش.

علی (ع) در فرهنگ مردم مازندران، علی صادقی، تهران، رسانش، ۱۳۸۰ش.

علی‌بن‌ربن طبری، مصطفی معلمی و احمد مهربان‌نژاد کلاگری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

عمادالدین طبری، محسن قاسمی‌پور، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال‌الدین احمدبن‌علی حسنی، ابن‌عنبه، قم، انتشارات الرضی، ۱۳۶۲ش (الطبعة الثانیة).

عمربن فرخان طبری، مهدی ساروی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

عملکرد ۱۵ سالهٔ مدیریت آبخیزداری سازمان جهاد کشاورزی استان مازندران، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۸۴ش، ساری، ستاد برگزاری هفتهٔ منابع طبیعی استان مازندران، ۱۳۸۴ش.

عنقای کوهستان یوش (زندگی، اندیشه و شعر نیما یوشیج)، صفر یوسفی، تهران، شلاک، ۱۳۹۶ش.

عیار مازندران، نگاهی نو به زندگی محسن احمدیان معروف به مشدی پلوری، گلبرار رییسی آتنی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

تبرستان www.tabarestan.info

عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبعه، به کوشش و ترجمهٔ سیدجعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، تهران، سازمان چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.

غار اسپهبد خورشید (فریاد سکوت غار اسپهبد خورشید)، احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

ـــــــــــــــ، محمد کشاورز، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

غبار بر ماه، واکاوی احوال امیر پازواری از ورای شعر و تاریخ، بیژن هنری‌کار، تهران، چشمه، ۱۳۹۱ش.

غذاهای سنتی مازندرانی، طاهره تراب‌نژاد، ساری، روجین مهر، ۱۳۸۷ش.

فاتحان فاو، به کوشش سیدحسین ولی‌پور زرومی، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۵ش.

فارسنامهٔ ابن البلخی، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز، اتحادیهٔ مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ش.

فارسنامهٔ ناصری، حاج میرزاحسن حسینی فسائی، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش (۲ جلد).

فاضل سراب تنکابنی، محمدمهدی کریمی سلیمی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

فال مازندرانی (بابلی خونش ـ بابلی فال)، بیژن حکمت‌شعار طبری، کرج، انتشارات فرآگاه، ۱۳۸۹ش.

فتنهٔ باب، اعتضادالسلطنه، توضیحات و مقالات از عبدالحسین نوائی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷ش.

فدایی‌نامه: فدایی مازندرانی، فریدون اکبری شلدره، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

فراماسونری در ایران، محمود کتیرائی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، تهران، مؤسسهٔ تحقیق رائین، ۱۳۴۷ ـ ۱۳۵۷ش.

فرزانگان مازندران، گلبرار رییسی آتنی، ساری، ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران، ۱۳۷۷ش.

فرزند شالیزار، تهران، سازمان انتشارات المپیک، ۱۳۴۴ش.

فرش ایران، فضل‌الله حشمتی رضوی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ش.

فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقهٔ خزر، بهادر زارعی و علی زینی‌وند، اصفهان، نشر دارخوین، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

فرق‌الشیعة، حسن‌بن‌موسی نوبختی، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش (چاپ چهارم).

فرقهٔ اسماعیلیه، مارشال گودوین سیمز هاجسن، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش (چاپ ششم).

فرمانروایان گیلان، هـ ل. رابینو، ترجمهٔ م. پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان، ۱۳۸۹ش (چاپ سوم).

فرمانروایان مازندران (عصر قاجار)، جمشید قائمی، شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی (شهرری)، ۱۳۸۴ش.

فرهنگان، گزیدهٔ مقاله‌های پژوهشی، عبدالرحمان عمادی، رشت، گیلکان، ۱۳۸۹ش.

فرهنگ، صادق کیا، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹ش.

فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

فرهنگ آب‌خیزداری (منابع طبیعی)، حسین سراج‌زاده، تهران، مؤسسهٔ انتشارات مدبر، ۱۳۷۲ش.

فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر، به سرپرستی احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۷ش (۴ جلد).

فرهنگ ادبیات فارسی دری، زهرا خانلری «کیا»، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.

فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایهٔ متون پهلوی، خسرو قلی‌زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۸ش.

فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، غلامرضا تهامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش (۲ جلد).

فرهنگ اعلام شهدا: استان مازندران، تهران، نشر شاهد، ۱۳۹۷ش.

فرهنگ اولین‌ها در آمل، حشمت‌الله ایاز، آمل، مؤلف، ۱۳۸۰ش.

فرهنگ ایران‌زمین، محمدتقی دانش‌پژوه و دیگران، تهران، سخن، ۱۳۷۵ش، ۱۵ جلد.

تبرستان www.tabarestan.info

فرهنگ بازیگران سینمای ایران، گردآورندگان سعید مروتی و جاوید سرایی، تهران، انتشارات نسل نو اندیش، ۱۳۸۴ش.

فرهنگ بازی‌های بومی مازندران، مرادعلی نعمتی، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

فرهنگ بزرگ گیتاشناسی (اصطلاحات جغرافیائی)، گردآوری و ترجمهٔ عباس جعفری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۶ش (چاپ پنجم).

فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، نصرالله نیک‌بین، تهران، آرون، ۱۳۷۹ش (۲ جلد).

فرهنگ جامع زنان بازیگر ایران، گردآوری و تألیف حسین محبی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی بهشت اندیشه، ۱۳۸۰ش.

فرهنگ جامع موسیقی ایران، بهروز وجدانی، تهران، گندمان، ۱۳۸۶ش (۲ جلد).

فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (جلد ۲۷)، چالوس ـ آمل، تهیه‌کننده سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰ش.

فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (جلد ۲۸)، ساری، تهیه‌کننده سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰ش.

فرهنگ جغرافیایی ایران، علی رزم‌آرا، تهران، انتشارات دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۲۹ش.

فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور (جلد دوم)ـ حوزهٔ آبریز دریای خزر، تهیه‌کننده سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲ش.

فرهنگ خاورشناسان، شرح‌حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناسی و مستشرقین، ابوالقاسم سحاب، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

فرهنگ خاورشناسان «زندگی‌نامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان»، گروه مؤلفان و مترجمان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ـ ۱۳۹۶ش (هشت جلد).

فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، حسن میرعابدینی، تهران، چشمه، ۱۳۸۶ش.

فرهنگ رجال قاجار، جورج پ. چرچیل، ترجمهٔ غلام‌حسین میرزاصالح، تهران، زرین، ۱۳۶۹ش.

فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، سیدعلی موجانی و سیدباقر سخایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش.

فرهنگ رستنی‌های ایران، هادی کریمی، تهران، انتشارات پرچم، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۹۴ش (۱۹ جلد).

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت سر)، حسن رحیمیان، تهران، معین، ۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۸ش.

فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، مؤلفان عباس جلالی، سیروس پارسانی، محمد قاسم‌زاده، شیدا مرادی و سیروس مهدوی، به سرپرستی حسن انوشه، مرکز نشر فرهنگی/ رجا، ۱۳۶۹ش.

فرهنگ سخنوران، ع. خیام‌پور، تهران، طلایه، جلد یکم، ۱۳۶۸ش؛ جلد دوم، ۱۳۷۲ش (۲ جلد).

فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، محمدباقر نجف‌زادهٔ بارفروش «م. روجا»، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش.

فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، داریوش صبور، تهران، سخن، ۱۳۸۷ش.

فرهنگ شکار در مازندران، علی‌اصغر یوسفی‌نیا، ساری، نشر درنگستان، فرهنگ‌خانهٔ مازندران، ۱۳۹۸ش.

فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، پژوهش و نگارش ایرج افشار سیستانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۲ش (۲ جلد).

فرهنگ ضرب‌المثل‌های مازندرانی، مصطفی انصاری، ساری، شلفین، ۱۳۹۰ش.

فرهنگ عامهٔ الاشت، کیوان پهلوان، تهران، آرون، ۱۳۹۶ش.

فرهنگ عامهٔ روستاهای کوهپایه‌های شرق گیلان، بیژن عباسی لاهیجی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۳ش.

فرهنگ عامهٔ لرگان کجور، محمود سلطانی لرگان، تهران، آرون، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم).

تبرستان www.tabarestan.info

فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، جهانگیر (عباس) دانای علمی، تهران، آرون، ۱۳۸۹ش.

فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی، سیدحمید فهیمی، تهران، سمیرا، ۱۳۸۱ش.

فرهنگ عوام آمل، مهدی پرتوی آملی، تهران، مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۸ش.

فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، چاپ هشتم، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش (۶ جلد).

فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، جمال امید، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۰ش (۴ جلد).

فرهنگ فیلم‌های کودکان و نوجوانان از آغاز تا سال ۱۳۶۸ش، مسعود مهرابی، تهران، انتشارات فیلم، ۱۳۶۸ش.

فرهنگ کنایات در شعر شاعران معاصر ۱، گردآوری عاطفهٔ فلاحتی و فاطمهٔ عبدالله‌پور، قائم‌شهر، انتشارات علمی یسنا، ۱۳۹۳ش.

فرهنگ گرجی‌ها (گویش اهالی روستای گرجی محلهٔ بهشهر)، علی‌اکبر اجاکه، ساری، نشر ایده ایام، ۱۳۹۰ش.

فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، استان مازندران، کیوان پهلوان، تهران، آرون، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

فرهنگ گویش محلی رامسری (دوسویه)، جلیل غدیری، تهران، راه ابریشم، ۱۳۸۶ش.

فرهنگ مازندرانی، مثل‌ها، ترانه‌ها، نکات دستوری، واژه‌نامه، اسماعیل مهجوری، زیرنظر حسین مهجوری و فضل‌الله جغرشته، ساری، اداره کل فرهنگ و هنر مازندران، ۱۳۵۶ش.

فرهنگ مثل‌های مازندرانی، طیار یزدان‌پناه، تهران، فرزین، ۱۳۷۶ش.

فرهنگ مردم الاشت و سوادکوه، کیوان پهلوان، تهران، آرون و خاورزمین، ۱۳۸۲ش.

فرهنگ مردم تنکابن (شهسوار)، مصطفی خلعت‌بری لیماکی، تهران، پازینه، ۱۳۸۷ش.

فرهنگ مردم سوادکوه، کیوان پهلوان، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش.

فرهنگ مردم (فولکور ایران)، سیدعلی میرنیا، تهران، نشر پارسا، ۱۳۷۸ش (چاپ دوم).

فرهنگ مصور گیاهشناسی، اندرو ساگدن، ترجمهٔ کورش وحدتی، تهران، آییژ، ۱۳۸۴ش.

فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، پرویز مرزبان و حبیب معروف، تهران، سروش، ۱۳۹۲ش (چاپ ششم).

فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، هما ایمان‌پرور، عباس پناهی، مریم شادمحمدی و ابوالحسن واعظی تنکابنی، قم، میراث ماندگار، ۱۳۹۷ش.

فرهنگ موسیقی ایرانی، بهروز وجدانی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶ش.

فرهنگ ناموران معاصر ایران، شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران، شرکت انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۴ش (۲ جلد).

فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، علی‌اصغر یوسفی‌نیا و ابوالحسن واعظی تنکابنی، تنکابن، انتشارات تنکابن، ۱۳۸۰ش.

فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، ولی‌الله مظفریان، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ش (چاپ پنجم).

فرهنگ‌نامهٔ تاریخ حوادث و رجال عصر پهلوی، جمعی از پژوهشگران پژوهشکدهٔ باقرالعلوم(ع) قم، قم، پژوهشکدهٔ باقرالعلوم، ۱۳۹۵ش.

فرهنگ‌نامهٔ چهره‌های برتر علمی و فنی تاریخ ایران (از قرن دوم تا پانزدهم هجری قمری)، علی معصومی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی و شرکت به‌نشر، ۱۳۸۵ش.

فرهنگ‌نامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی (ره) (جلد اول)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹ش.

فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، سرویراستار محمدرضا سهرابی، تهران، انتشارات ارتباط نوین، ۱۳۹۴ش (۲ جلد).

فرهنگ‌نامهٔ زنان پارسی گوی، نجف‌علی مهاجر، تهران، اوحدی، ۱۳۸۴ش.

فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، محمد بهشتی و مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، مؤسسهٔ تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن) و دانشنامهٔ تاریخ معماری ایران‌شهر، ۱۳۸۹ش (۲ جلد).

فرهنگ‌نامهٔ مفاخر استراباد و جرجان، میرتقی حسینی گرگانی، گرگان، پیک ریحان، جلد یکم و دوم، ۱۳۸۴ش، جلد سوم، ۱۳۸۶ش.

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگ‌نامهٔ نام‌آوران، جمعی از نویسندگان، تهران، طلایی، ۱۳۹۰ش (چاپ سوم).

فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، سازمان بهشت زهرا، ۱۳۹۴ش (۳ جلد).

فرهنگ نظام، سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام، هند، بی‌نا، ۱۳۰۵ش؛ تهران، فاروس ایران، ۱۳۶۲ش (۵ جلد).

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، شهریار نقوی، تهران، ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ش.

فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، فریده یوسفی، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش (چاپ سوم).

فرهنگ واژگان تبری با همانندهای مازندرانی، استارابادی، گیلی، قصرانی، کارگروه مؤلفان، زیر نظر جهانگیر نصری اشرفی، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۱ش (۵ جلد).

فرهنگ واژگان فارسی سره، دربردارندهٔ بیش از ۱۲۰۰۰ واژهٔ فارسی با هویت دستوری و شواهد شعری و امثله، پژوهش، نگارش و خوشنویسی محمدزمان فراست، به کوشش محمدجواد رسولی‌نژاد، مشهد، پاندا، ۱۳۸۶ش.

فرهنگ واژگان مازندرانی، باجی‌گل شیرزاد کبریا و پری‌رخ عنایتی آهنگر، ساری، عصر ماندگار، ۱۳۹۱ش.

فرهنگ واژگان مازندرانی ونداد، حسین وندادی، ساری، ۱۳۹۸ش، (۴ جلد).

فرهنگ واژگان محلی لنگای تاریخی (مازندران غربی) به همراه اصطلاحات، کنایات و مصادر محلی، سیدکمال حسین‌زاده، چابکسر، انتشارات نوین پویا، ۱۳۹۸ش.

ـ فرهنگ واژه‌های پزشکی (A ـ E)، نصرت‌الله کاسمی، تهران، نوگل، ۱۳۸۶ش.

فرهنگ و جغرافیای روستای پاشاکلا، تدوین عسکر کشاورز، تهران، پازینه، ۱۳۹۲ش.

فرهنگ و جغرافیای علی آباد کتول، سیدمحسن حسینی (برساووش)، تهران، خردمند، ۱۳۷۰ش.

فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، ۱۳۸۳ش.

فریدونکنار، مرکز برنج ایران (برند ملی)، زهرا اسلامی و سارا بدیعی، فریدونکنار، شهرداری و شورای اسلامی فریدونکنار با همکاری صنف برنج‌فروشان، ۱۳۹۷ش.

فصل‌نامهٔ ایران‌شناسی، بنیاد مطالعات ایران، تهران، ۱۳۶۹ش.

الفصول الفخریة فی اصول البریة، جمال‌الدین احمدبن‌عنبة، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ق/۱۳۴۶ش.

فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، کتابخانهٔ عمومی آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم).

فلور ایران، مصطفی اسدی و دیگران، تهران، انتشارات مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۶۷ ـ ۱۳۹۱ش (۸۶ جلد).

فوائد رضویه «در احوال علماء مذهب جعفریه»، حاج شیخ عباس قمی، تهران، چاپخانهٔ مرکزی، ۱۳۶۷ق/۱۳۲۷ش.

فهرس‌التراث، محمدحسن حسینی جلالی، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق (۲ جلد).

فهرس‌التواریخ، رضاقلی‌خان هدایت، به تصحیح عبدالحسین نوائی و هاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.

الفهرست، محمدبن‌اسحاق‌بن‌ندیم، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱ش.

فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال‌النجاشی)، احمدبن‌علی نجاشی، چاپ سیدموسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۲۴ق.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تنظیم و نگارش نصرت‌الله مشکوتی، تهران، نشریهٔ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۵ش.

فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، گروه مؤلفان، تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۱۳۰۵ ـ ۱۳۵۷ش (۲۱ جلد).

فهرست کتاب‌های چاپی سنگی کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام، ابوالفضل حافظیان بابلی و علی صدرایی خویی، قم، مجموعه آثار کنگرهٔ بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام، ۱۳۸۲ش.

فهرست کتاب‌های چاپی عربی، خانبابا مشار، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۴ش.

فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، خانبابا مشار، تهران، مؤلف، جلد یکم ـ چاپ دوم، ۱۳۵۰ش؛ جلد دوم ـ چاپ دوم، ۱۳۵۱ش؛ جلد سوم ـ چاپ دوم، ۱۳۵۲ش؛ جلد چهارم ـ چاپ دوم، ۱۳۵۳ش؛ جلد پنجم ـ چاپ دوم، ۱۳۵۵ش.

فهرست کتاب‌های فارسی‌شدهٔ چاپی، از آغاز تا سال ۱۳۸۳ش، زیر نظر محسن ناجی نصرآبادی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲ ـ ۱۳۹۳ش (۹ جلد).

www.tabarestan.info تبرستان

فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، محمدبن‌حسن طوسی، چاپ سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم، ۱۴۲۰ق.

فهرست کتب کتابخانهٔ ملی شاهپور بابل ـ مازندران، [میرمحمدرضا] بدخشان، بابل، کتابخانهٔ ملی شاهپور بابل، ۱۳۱۲ش.

فهرستگان کشاورزی ایران، تهیه و تدوین نسرین‌دخت عماد خراسانی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۲ش (۵ جلد).

فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ـ ۱۳۹۳ش (۳۴ جلد).

فهرست مجله‌های فارسی، گردآوری مرتضی سلطانی، تهران، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش.

فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ویراستار فرشته مولوی با همکاری شهرهٔ دریایی و مرضیهٔ هدایت، تهران، کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش (دو جلد).

فهرست مشاهیر ایران از آغاز دوران‌های افسانه‌ای تا زمان حاضر، ابوالفتح حکیمیان، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷ش (۲ جلد).

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۳ق.

فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار و ایران نازکاشیان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸ ـ ۱۳۹۱ش (۹ جلد).

فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی، سیدمحمد باقر حجتی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و انتشارات سروش، ۱۳۷۰ش (۲ جلد).

فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ـ ۱۳۶۳ش (۳ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانهٔ مشهد، کاظم مدیر شانه‌چی و دیگران، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ش (۲ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانهٔ مشهد، کاظم مدیر شانه‌چی، عبدالله نورانی و تقی بینش، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ش (۲ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌یی، ۱۳۴۸ ـ ۱۳۵۳ش.

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، عارف نوشاهی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۳م.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت معصومه، حسن نقیبی، قم، آستانهٔ مقدس حضرت معصومه، ۱۳۷۴ش.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، محمود فاضل، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴ش.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیةالله نجفی مرعشی، سیداحمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۹۷ش (۴۹ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم، رضا استادی، قم، چاپخانهٔ مهر، ۱۳۹۶ق/۱۳۵۵ش (۲ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۱ ـ ۱۳۷۱ش (۹ جلد).

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های دانشگاه بوعلی همدان، سیداحمد حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش.

فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق(ع) چالوس، محمود طیار مراغی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش.

فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌النبیاء (صدر) بابل، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، علی صدرایی خویی و محمود طیار مراغی، تهران، آیینهٔ میراث، ۱۳۷۶ش.

فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ مصطفی‌خان سورتیجی (ساری ـ ایران)، ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۸ش.

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، احمد منزوی، تهران مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ ـ ۱۳۹۸ش (۳ جلد).

فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش (۱۲ جلد).

تبرستان www.tabarestan.info

فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، احمد منزوی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۹۱ش.

فیزیولوژی گیاهان زراعی، فرانکلین. پی. گاردنر، آر. برنت پی پرس و راجر ال. میشل، ترجمهٔ غلامحسین سرمدنیا و عوض کوچکی، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش (چاپ پنجم).

فیض عرشی، اسدالله ربانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

فیض قدسی: زندگینامهٔ علامه محمدباقر مجلسی، میرزاحسین نوری طبرسی، ترجمهٔ جعفر نبوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

فیلمشناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۷ش)، عباس بهارلو، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰ش.

فیلمشناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، عباس بهارلو، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۴ش.

فیلمشناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، عباس بهارلو، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۲ش.

فیلمشناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، عباس بهارلو، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۴ش.

قائم‌شهر، تاریخ، باستان‌شناسی و آثار تاریخی، مهدی خلیلی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران (سوادکوه، قائم‌شهر، کیاکلا و جویبار)، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۹۴ش.

تبرستان www.tabarestan.info

قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کی‌کاووس‌بن‌اسکندربن‌قابوس‌بن‌وشمگیر بن‌زیار، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.

ـــــــــــ عنصرالمعالی کیکاوس‌بن‌اسکندربن‌قابوس‌بن‌وشمگیر بن‌زیاد، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش (چاپ نهم).

قارچ‌شناسی و بیماری‌های گیاهی مقدماتی، سیدعلی الهی‌نیا، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۷۲ش.

قارچ‌های محیط ما، معصومه منتخب‌الایاله، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۰ش (چاپ دوم).

قارن‌وندیان، علی‌اکبر عنایتی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

قاصد روزان ابری، نگاهی به آثار چهار شاعر معاصر، کاظم سادات اشکوری، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۶ش.

قاصدک‌های رهایی، مجموعه‌ای از خاطرات، زندگی‌نامه و وصیت‌نامه‌های شهدا، گردآورنده سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مازندران، ساری، پریوشان، ۱۳۹۵ش.

قافله‌سالار سخن خانلری، بیست مقاله از دوستان خانلری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰ش.

قاموس‌الاعلام، خیرالدین زرکلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۱۱ جلد + ۲ مستدرک.

قرآن و دانشوران: برگزیده‌هایی از قرآن مجید، نهج‌البلاغه و احادیث، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۳ش.

قراقویونلو ـ از زندیه تا آلاشت، فرهاد وحدانی دهکلانی، کرمانشاه، مؤلف، ۱۳۹۴ش.

قرق شکستهٔ جنگل‌های هیرکانی کاسپیانی ایران، حنیف‌رضا گلزار، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

قرةالعین (زندگی، عقیده و مرگ)، مهدی نورمحمدی، تهران، علمی، ۱۳۹۴ (چاپ دوم).

قصص الخاقانی، ولی‌قلی‌بن‌داودقلی شاملو، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.

قصص‌العلما، محمدبن‌سلیمان تنکابنی، به کوشش محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.

ـــــــــــ، میرزامحمد تنکابنی، تهران، کتابفروشی علمیهٔ اسلامیه، بی‌تا.

قصه‌هایی از درهٔ زیراب (در گذر یک قرن اخیر)، عطاالله قبادیان، تهران، رهپویان خرد، ۱۳۹۱ش.

قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز، منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش/۱۹۸۳م (چاپ دوم).

قلاع باستانی مازندران از رود «سورخانی» تا «جر» کلباد، سامان سورتیجی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۱ش.

قلاع و استحکامات نظامی، تألیف و تدوین کاظم ملازاده و مریم محمدی، تهران، شرکت انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۸۵ش.

قلعه‌های باستانی تنکابن تاریخی (با نگاهی بر قلمرو جغرافیایی دژها)، عباس پناهی، قم، انتشارات آیین احمد، ۱۳۸۹ش.

قیام جنگل، میرزااسماعیل جنگلی، به کوشش اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ش.

قیام خرم‌آباد تنکابن برای نجات مشروطیت، محمدعلی (هادی) مرتجایی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۷ش.

قیام درویشان تبرستان (زندگی‌نامهٔ سیدقوام‌الدین مرعشی ملقب به میربزرگ)، محمدرضا مرعشی، تهران، پیام دانش روز، ۱۳۹۵ش (چاپ دوم).

قیام مازیار و بابک خرم‌دین، ناصر نجمی، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۸ش.

کا (بازی، متل و نمایش‌های مراسمی، آیینی، بومی)، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

کا، فرهنگ بازی‌های مازندران، لیلا عرب فیروزجایی، تهران، رسانش، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم).

کاربرد داستان ـ تاریخ در تبلیغات مذهبی مازندران قرن نهم هجری به ضمیمهٔ سه رسالهٔ جامع‌الامثال، مختصر در انساب و اخبار ملوک عجم، رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، ۱۳۹۷ش.

کارنامهٔ اردشیر بابکان، از متن پهلوی، تهیهٔ قاسم‌نژاد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹ش.

کارنامهٔ ده سالهٔ سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی، سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی، تهران، ۱۳۳۶ش.

کارنامهٔ سیاسی قائم‌مقام فراهانی، سیف‌الرضا شهابی، تهران، رسانش، ۱۳۸۵ش.

کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز)، پوران فرخ‌زاد، تهران، قطره، ۱۳۸۱ش (چاپ دوم)

کاروان اندیشه: مجموعهٔ شعر شاعران نوشهر، بزرگ نوشهری، تهران، شلاک، ۱۳۹۳ش.

کاروانسراهای تاریخی ساری، جواد پوریانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.

کاروند کسروی «مجموعهٔ ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی»، به کوشش یحیی ذکا، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲ش.

کاورد، سر طلای البرز، سمانه سادات خاتمی کاوردی و سیدامین خاتمی کاوردی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

کتاب آبی، گزارش‌های محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۶۹ش (۸ جلد).

کتاب اثر جلد ۱ و ۳، به کوشش منصوره عظیمی و امید تهرانی، تهران، نگارخانهٔ اثر، ۱۳۸۰ش.

کتاب الطبقات الکبیر، محمدبن‌سعد کاتب الواقدی، عنی به تصحیحه و طبعه ادوارد سخو، لیدن، ۱۳۲۲ق (۸ جلد).

کتاب تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ابوریحان محمدبن‌احمد بیرونی خوارزمی، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.

کتابخانه‌های ایران و مقدمه‌ای دربارهٔ کتابخانه‌های قدیم، ایرج افشار، تهران، وزارت آموزش و پروزش، انتشارات ادارهٔ کل نگارش، ۱۳۴۴ش.

کتاب دیار بکریه، ابوبکر طهرانی، به تصحیح و احتمام نجاتی لوغال و فاروق سو، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، عارف نوشاهی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱ش.

کتاب‌شناسی آثار مذهبی زنان ایرانی (۱۳۰۶ ـ ۱۳۷۲ش)، مجید فرخزادی، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۷۳ش.

کتابشناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹ش، زیر نظر فریده رازی، با همکاری عذرا شجاع کریمی و آزاده گلشنی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹ش.

کتاب‌شناسی امامزادگان و بقاع متبرکه، سیداصغر احمدی، قم، صبح صادق، ۱۳۸۴ش.

کتاب‌شناسی تاریخ کلام، مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.

کتاب‌شناسی توصیفی، تحلیلی گیلان در عصر صفویه، عباس پناهی، رشت، ایلیا، ۱۳۹۰ش.

کتابشناسی جانوران (جانورشناسی ـ دامپروری ـ دامپزشکی ـ تولیدات دامی)، تدوین و گردآوری خلیل شیرازی، تهران، انجمن کتاب، ۱۳۵۵ش.

تبرستان www.tabarestan.info

کتاب‌شناسی دفاع مقدس (۱۳۵۹ ـ ۱۳۸۱ش)، به اهتمام فیروزه برومند، تهران، مؤسسهٔ انتشارات قدیانی و نشر صریر، ۱۳۸۴ش.

کتاب‌شناسی رمان و مجموعه‌های داستانی مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴ش، فاطمهٔ کنارسری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ش (۲ جلد).

کتابشناسی سفرنامه، فهرست کتاب‌ها، مقاله‌ها در موضوع سفر، سفرنامه، سیر و سیاحت و گردشگری از ابتدا تا ۱۳۸۹ش، صاحبه متاجی کجوری و شریف اعظم حاجی حسین تهرانی، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

کتابشناسی شهرستان‌های ایران، اشکان فروتن، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

کتابشناسی طبری، گردآورنده ابوالقاسم رادفر، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش.

کتابشناسی علوم پزشکی، شهلا خواجوی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶ش.

کتاب‌شناسی علوم و معارف قرآنی (۱۳۵۷ ـ ۱۳۷۹ش)، تهیه و تنظیم دبیرخانهٔ نهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.

کتاب‌شناسی مازندران، گردآوری و تدوین صاحبه متاجی کجوری، تهران، آرون، ۱۳۸۵ش.

کتاب‌شناسی موضوعی ایران (۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۸ش)، به کوشش حسین بنی‌آدم، تهران، انجمن کتاب، ۱۳۵۲ش.

کتاب علماء معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی «التبریزی»، تهران، مطبعهٔ اسلامیة، ۱۳۶۶ق.

کتاب گیلان، به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۴ ـ ۱۳۸۷ش، (۵ جلد).

کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاز، نجف دریابندری با همکاری فهیمهٔ راستکار، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۹ش (چاپ نوزدهم).

کتابنامهٔ بزرگ قرآن کریم، محمدحسن بکائی، تهران، نشر قبله، ۱۳۷۴ش (۱۷ جلد).

کتابنامهٔ طب سنتی ایران، محمود نجم‌آبادی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی ایران، ۱۳۷۴ش.

کتابنامهٔ مازندران، گردآورنده حسین صمدی، ساری، سازمان برنامه و بودجهٔ استان مازندران، ۱۳۷۲ش.

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب، گردآورنده ناصر مظاهری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱ش.

کتاب و کتابخانه در دوران پنجاه سال شاهنشاهی، دبیرخانهٔ هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵ش.

کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ادارهٔ کل نگارش، ۱۳۴۷ش (۲ جلد).

کُترا: نگین سبز نشتای تنکابن، شهریار ابوالقاسمی و بیژن ابوالقاسمی، چابکسر، نوین پویا، ۱۳۹۵ش.

کتی‌یا ـ دیار بر یاد مانده، قوام‌الدین بینایی، تهران، میرماه، ۱۳۸۷ش.

کجور، تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقهٔ کجور مازندران، محمود سلطانی لرگانی، تهران، آرون، ۱۳۸۳ش.

کرکنار در گذر روزگار، علی‌اصغر قلی‌پور، ساری، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۷ش.

کژراهه، احسان طبری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ (چاپ چهارم).

کریم‌خان زند، تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷ ـ ۱۷۷۹م، جان ر. پری، ترجمهٔ علی‌محمد سالکی، تهران، فراز، ۱۳۶۵ش.

کشت برنج در گیلان و دیگر ولایات جنوب دریای کاسپین، هـ ل. رابینو، ترجمه و تعلیقات جعفر خمامی‌زاده، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ش.

کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۶ش.

کشف‌المحجوب، ابوالحسن علی هجویری غزنوی، به تصحیح ژوکوفسکی، تهران، طهوری، ۱۳۷۱ش.

کعبهٔ مقصود، متن کامل اشعار شیخ آقاحسن فاخری (زادهٔ فاخر)، به کوشش نریمان فاخری، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).

کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، علی ملک‌پور، تهران، کارآفرینان، ۱۳۷۸ش (چاپ دوم).

کلاردشت، زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی «فقیه‌نصیری»، طهمورث فقیه‌نصیری، تهران، شاهنامه، ۱۳۸۲ش.

کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی، به تصحیح و تحشیهٔ محمد طاهری شهاب، تهران، سنایی، ۱۳۹۱ش (چاپ دوم).

www.tabarestan.info تبرستان

کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ش (چاپ چهارم).

کلیات چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی، چاپ محمد قزوینی، تهران، اشراقی، ۱۳۲۷ق.

کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا قنبری، تهران، زوار، ۱۳۸۵ش.

کلیات سوگ‌نامهٔ عاشورایی فدایی (مقتل منظوم)، تحقیق و تصحیح فریدون اکبری شلدره، تهران، فرتاب، ۱۳۹۴ش (چاپ سوم).

کماندار زرین‌دست، به کوشش مهران حبیبی‌نژاد، ساری، شلفین، ۱۳۸۹ش.

کمیتهٔ مجازات و خاطرات عمادالکتاب، به اهتمام محمدجواد مرادی‌نیا، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.

کنداک، مجموعه اشعار تبری، شعبان زلیکانی، ساری، شلفین، ۱۳۹۳ش.

کندلوس، علی‌اصغر جهانگیری، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش.

کنزالاسرار مازندرانی، امیر پازواری، جلدیکم، به سعی و اهتمام برنهارد دارن و میرزامحمدشفیع مازندرانی، با مقدمهٔ منوچهرستوده و محمدکاظم گل‌باباپور، تهران، انتشارات خاقانی، ۱۳۳۷ش؛ جلد دوم، نویسندهٔ دیباچه و ناشر محمدکاظم گل‌باباپور، بابل، ۱۳۴۹ش.

الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبةالصدر، ۱۳۶۸ش.

الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة ← **طبقات اعلام الشیعه**.

کوچ، جهانگیر نصری اشرفی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶ش.

کوچک مازندرانی، سیدجواد ادیانی، قم، حلم، ۱۳۸۷ش.

کوچندگان سرزمین خورشید درخشان، علی‌رضا شاه‌حسینی، تهران، نقش بیان، ۱۳۸۲ش.

کوچ‌نشینی در ایران، سکندر امان اللهی بهاروند، تهران، آگاه، ۱۳۶۰ش.

کورموفیت‌های ایران (سیستماتیک گیاهی)، احمد قهرمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۳ش (۴ جلد).

کوسان در چشم تاریخ، محمدعلی قاجار کوهستانی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

کهن‌ترین امیری‌های مازندران، به کتابت میرزامحمد مقیم بارفروشدهی، تصحیح و پژوهش یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

کهن یادگاران، ساری، ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران، بی‌تا.

کیاسر: شهری در محاصرهٔ البرز، نقی شریعت‌نژاد کیاسری، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

کیاکلا دیار سیمرغ، سیدیوسف قاضی‌زاده، ساری، مؤلف، ۱۳۹۰ش.

گالش‌ها، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، عزیز عیسی‌پور، تهران، انتشارات انلشن با همکاری نشر زوفا، ۱۳۸۸ش.

گاوبارگان پادوسبانی (بازماندگان ساسانیان در رویان) از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری، چراغ‌علی اعظمی سنگسری، تهران، مؤلف، ۱۳۵۴ش.

گاهشمار باستانی مردمان مازندران و گیلان، نصرالله هومند، تهران، مؤلف، ۱۳۷۵ش.

گاهشماری مردمان مازندران و گیلان و پژوهشی بر بنیان گاهشماری‌های ایرانی همراه با تقویم باستانی طبری، نصرالله هومند، تهران، مؤلف، ۱۳۷۵ش.

گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، هاشم رضی، تهران، بهجت، ۱۳۸۰ش.

گاهی خودت را پنهان کن، محمود معتقدی، تهران، آوای کلار، ۱۳۹۳ش.

گذری بر تاریخ تشیع از طبرستان تا یمن، حسین راعی، ساری، سرو سرخ، ۱۳۹۴ش.

گذری در کوی نیک نامان، هیأت تحریریهٔ مؤسسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، تهران، انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ۱۳۹۶ش (چاپ چهارم).

گزیدهٔ گیاهان دارویی، سیدهادی صمصام شریعت، اصفهان، انتشارات مانی، ۱۳۸۶ش.

گرنا روستایی در آغوش دماوند، علی مصطفانی، آمل، طالب آملی، ۱۳۹۳ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

گزارش عملکرد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۸۵ش، به کوشش حسن فاضلی نشلی، تهران، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۸۶ش.

گزیده‌ای از ترانه‌های ترنه مازندران، به کوشش سیدمحمد تاج‌الدین، ساری، شلفین، ۱۳۸۵ش (چاپ سوم).

گزیدهٔ اسناد تاریخی موزهٔ کندلوس، امین نعیمایی عالی، به کوشش علی‌اصغر جهانگیری، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، ۱۳۹۵ش.

گزیدهٔ اسناد دریای خزر و مناطق شمال ایران در جنگ جهانی دوم، به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی، تهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵ش.

گزیدهٔ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، به کوشش اسدالله عمادی، هوشنگ عباسی، علی‌رضا ابن‌قاسم، تهران، روزآمد، ۱۳۹۶ش.

گزیده مقالات همایش بزرگداشت امیر پازواری، به اهتمام دانشگاه مازندران ـ ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، تهران، رسانش، ۱۳۸۳ش.

گزینه‌ای از شعرهای شاعران برجستهٔ بابلسر، شعبان کرمدخت، بابلسر، روجین، ۱۳۸۰ش.

گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زادهٔ آملی، به کوشش محمد بدیعی، قم، تشیع، ۱۳۸۰ش (چاپ دوم).

گل افشان: گشت و گذاری در روستای گل‌افشان قائم‌شهر، علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

گلزار جاویدان، محمود هدایت، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۳ش (۳ جلد).

تبرستان
www.tabarestan.info

گلزار مشاهیر: زندگینامهٔ درگذشتگان مشاهیر ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۶ش)، مریم آقاشیخ‌محمد و سعید نوری نشاط، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۷ش.

گلزار معانی، نگارش بزرگان ادب و هنر ایران در دوران جنگ جهانی دوم، احمد گلچین معانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۲ش.

گلستان قلم، به اهتمام انجمن خوشنویسان قائم‌شهر، به همت اعظم قلی‌زاده پاشا، تهران، انتشارات پاشا، ۱۳۹۲ش.

گلستان محمدی، عبدالعظیم زاهدی سوادکوهی، تهیه، جمع‌آوری و تنظیم فتوت نصیری سوادکوهی، ساری، شفق، ۱۳۷۲ش.

گلستان هنر، قاضی میراحمد قمی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶ش.

گلشن ابرار، به کوشش جمعی از پژوهشگران پژوهشکدهٔ باقرالعلوم، قم پژوهشکدهٔ باقرالعلوم، ۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۶ش (۱۳ جلد)

گلشن مراد (تاریخ زندیه)، ابوالحسن غفاری کاشانی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹ش.

گل گلدون من، سیمین غانم از آغاز تا امروز، به کوشش اشرف باقری و نسرین صفوی، تهران، ثالث، ۱۳۹۴ش (چاپ پنجم).

گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دورهٔ مغول، غلام‌حسین رنگچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹ش (چاپ دوم)

گل‌هایی از گلستان، از نیما تاکنون، حشمت‌الله ریاضی، تهران، نشر پردیس، ۱۳۷۹ش (۲ جلد).

گلیج؛ دست‌بافته‌ای از مازندران، مونا سعادت‌نیا، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

گنج اسرار مازندرانی، احوال و سروده‌های امیر مازندرانی (پازواری)، بر اساس نسخ خطی انستیتو دست‌نوشته‌های شرق فرهنگستان علوم روسیه ـ سن‌پترزبوگ، تصحیح و پژوهش علی ذبیحی و محمدرضا گودرزی، ساری، مؤسسه درنگستان، ۱۳۹۶ش.

گنج سخن «شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان از رودکی تا بهار»، دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، ققنوس، ۱۳۷۴ش (چاپ دهم).

گنجنامه، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، زیر نظر کامبیز حاجی قاسمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی ـ دانشکدهٔ معماری و شهرسازی ـ مرکز اسناد و تحقیقات، ۱۳۷۵ ـ ۱۳۹۴ش (۲۰ جلد).

گنج‌نوشت: گفتارهایی در گسترهٔ فرهنگ بومی، ملی، به کوشش نصرالله هومند، آمل، طالب آملی، ۱۳۹۳ش.

گنجینهٔ تصاویر آمل، گردآوری و تحقیق قدرت‌الله حسن‌زاده، تهران، سپنتا، ۱۳۹۱ش.

گنجینهٔ دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ش، (۹ جلد).

گنجینهٔ گویش‌های ایرانی (استان مازندران)، جعفر اکبرپور، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۴ش.

گنجینهٔ موسیقی مازندران (پژوهش گسترده در آواهای مازندران موسیقی مازندران)، به کوشش نبی احمدی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش (چاپ دوم)

گنجینه‌های ازیادرفته، ضرب‌المثل‌های شهرستان عباس‌آباد (لنگای تاریخی)، نظرعلی خواجوی اسبچینی، تهران، نوین پویا، ۱۳۹۰ش.

گنجینه‌های قدسی پنهان، نگاهی زیباشناسانه به بارگاه برخی امامزادگان ساری، علی‌اصغر کلانتر، ساری، شلفین، ۱۳۸۸ش.

گوش‌ماهی‌هایی برای مرغ دریایی، داستان‌های بارفروش، به کوشش روح‌الله مهدی‌پور عمران، تهران، رسانش، ۱۳۹۰ش.

گونه‌های سوزنی برگ سازگار در شمال، محمدنبی قلی‌زاده و دیگران، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۹۴ش.

گوهر سخن (دیوان اشعار سیداسماعیل عمادی حائری)، اصفهان، انتشارات محبان، ۱۳۸۳ش.

گوهر ناشناخته (زندگی‌نامهٔ آیت‌الله آقاشیخ مهدی ورپامی)، تحقیق و پژوهش جمعی از طلاب ورپام با همکاری شفیعی مازندرانی، نکا، ستاد یادوارهٔ علما و شهدای هزارجریب نکا، ۱۳۸۲ش.

گویش تکابنی به انضمام باورداشت‌ها و نام واژگان، علی‌رضا دریایی، تهران، مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه، ۱۳۷۹ش.

گویش رامسری، گیتی شکری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.

گویش ساروی، جواد لطفی نوذری، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.

گویش ساری (مازندرانی)، گیتی شکری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

گویش سوادکوهی، علی نوری‌نژاد، ساری، روجین مهر، ۱۳۸۹ش.

گویش کجور (در تاریخ ادبیات ایران)، ابوالقاسم پاشا زانوسی، چالوس، کلام مسعود، ۱۳۹۰ش.

گویش کلاردشت (رودبارک)، ایران کلباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

گیا (راهنمایی گیاهی)، گردآوردنده حسین گل‌گلاب، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۶ش (چاپ دوم).

گیاهان دارویی، علی زرگری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ـ ۱۳۶۸ش (۴ جلد).

گیاه‌شناسی پایه، احمد قهرمان، تهران، مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ش (جلد یکم و دوم ـ چاپ پانزدهم)؛ ۱۳۸۵ش (جلد سوم ـ چاپ یکم).

گیاهان دارویی، علی زرگری، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش (چاپ هفتم).

گیتاشناسی ایران، عباس جعفری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۴ش.

گیلان در گذرگاه زمان، ابراهیم فخرایی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵ش (چاپ دوم).

گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲ش.

لاربن، حسین اعتمادزاده، ساری، شلفین، ۱۳۹۰ش.

لاریجان، مصطفی کوهی، تهران، مؤلف، ۱۳۹۱ش (چاپ دوم).

لاله‌های خیال، فخرالدین سورتیجی، به کوشش سامان سورتیجی، ساری، شلفین، ۱۳۹۰ش.

لباب‌الألباب ← تذکرهٔ لباب‌الألباب.

لغات و اصطلاحات علوم زراعی و گیاهی، مهدی تاج‌بخش و رسول جلیلی، ارومیه، جهاد دانشگاهی ارومیه با همکاری جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۲ش.

لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۳۷ش (۵۰ جلد).

لنگا، علی‌اصغر یوسفی‌نیا، شهسوار، ادارهٔ فرهنگ و هنر شهرستان شهسوار، ۱۳۵۶ش.

لنگای کهن (شهرهای کلارآباد، سلمان‌شهر و عباس‌آباد معاصر)، علی‌اصغر یوسفی‌نیا، رشت، نشر بلور، ۱۳۹۶ش.

لوتر سلیری؛ گنجینهٔ فرمچا، تحقیق و گردآوری مصطفی بلالی مقدم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴ش.

ماثر رحیمی، باقر نهاوندی، به تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۴ ـ ۱۹۳۱م.

مآثر سلطانیه (از روی نسخهٔ موزهٔ بریتانیا)، عبدالرزاق دنبلی، به کوشش فیروز منصوری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳ش.

المآثر و الآثار، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، چاپ یکم، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۸ش (سه جلد با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی).

www.tabarestan.info تبرستان

مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، سرفراز علی رضوی، کراچی، انجمن ترقی اردو پاکستان، ۱۹۷۷ ـ ۱۹۸۱م (۲ جلد).

مازرونی هسنی، حجت‌الله حیدری سوادکوهی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

مازندران، شرح حال رجال معاصر، عباس شایان، تهران، چاپخانهٔ ایران، ۱۳۲۷ش.

مازندران، عباس شایان، تهران، علمی، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم).

مازندران، فریده یوسفی زیرابی، ساری، شلفین، ۱۳۹۱ش.

مازندران در اسطوره‌های ملی ایران، محمود جوادیان کوتنایی، تهران، معین، ۱۳۹۴ش.

مازندران در عصر ناصری، علی رمضانی پاچی و سالم حسین‌زادهٔ سورشجانی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۶ش.

مازندران قدیم، فرشاد ابریشمی، ترجمهٔ انگلیسی رعنا خزاعی، تهران، خانهٔ تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۹۳ش.

مازندران نگین طبرستان، عکس کاسپین ماکان، متن رها خواجه‌پور، ترجمهٔ انگلیسی علی شعرباف شعار، تهران، آوردگاه اندیشه و هنر، ۱۳۸۸ش.

مازندران و استرآباد، ه. ل. رابینو، ترجمهٔ غلام‌علی وحید مازندرانی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، حشمت‌الله طیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.

مبانی خاک‌شناسی جنگل، حسن حبیبی کاسب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش (۲ جلد).

ـــــــــــــــ، نورالله‌بن‌شریف‌الدین شوشتری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابراهیم عرب‌پور و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳ش.

مجالس النفائس، میرنظام‌الدین علی شیرنوایی، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ش.

مجمع الأنساب، محمدبن‌علی‌بن‌محمد شبانکاره‌ای، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

مجمع التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸ش.

مجمع الفصحا، رضاقلی‌خان هدایت، چاپ مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ش.

مجمل فصیحی، فصیح احمدبن‌جلال‌الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیهٔ محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹ش.

مجموع رسائل الإمام المنصور عبدالله‌بن حمزه، المنصوربالله عبدالله‌بن‌حمزه، تحقیق عبدالسلام‌بن‌عباس وجیه، صنعاء، مؤسسهٔ الإمام زیدبن‌علی الثقافیه، ۱۴۲۲ق.

مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، به کوشش مظفر بختیار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش.

مجموعهٔ کامل اشعار نیما یوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۷۰ش.

مجموعهٔ کامل نامه‌های نیما یوشیج، گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین سیروس طاهباز، تهران، علمی، ۱۳۷۶ش (چاپ سوم).

مجموعهٔ گلها، محمد دیهیم، تبریز، آذر آبادگان، ۱۳۷۲ش (۲ جلد).

مجموعهٔ مصوری از بحر ارم تا باغ دانشگاه علوم پزشکی بابل، گردآوری و تألیف ماریا هاشمی، بابل، اکسیر قلم، ۱۳۹۵ش.

محدث نوری (روایت نور)، محمد صحتی سردرودی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

محیط ادب، مجموعهٔ سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سیدمحمد محیط طباطبایی، به کوشش حبیب یغمایی و دیگران، تهران، انتشارات مجلهٔ یغما، ۱۳۵۷ش.

محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر، بی‌تا (چاپ سوم).

مختصر البلدان، ابن‌فقیه همدانی، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.

مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، رضا شعبانی، تهران، سخن، ۱۳۷۸ش.

مخزن‌الغرائب ← تذکرهٔ مخزن‌الغرائب.

www.tabarestan.info تبرستان

مدیریت مصرف انرژی در گلخانه‌ها، شاهین رفیعی و دیگران، تهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ش.

مرآة البلدان، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، با تصحیحات و حواشی و فهارس، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.

مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، حبیب‌الله نصیری‌فر، تهران، سنایی، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۶ش (۵ جلد).

مرزداران فقاهت، محمود طیار مراغی، بی‌جا، دبیرخانهٔ کنگرهٔ بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ش.

مرفولوژی گیاهی، عباس شاهسواری، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۹ش.

مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، تهران، زوار، ۱۳۵۹ش.

مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۹۰ش (۲ جلد).

مروری بر آثار و تألیفات استاد فرزانه حضرت آیت‌الله حسن حسن‌زادهٔ آملی، حسن رمضانی، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴ش.

مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، عزت‌الله نگهبان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶ش.

مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران از آغاز تاکنون، محمدحسن رجبی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵ش.

المسالک و الممالک، ابن‌خردادبه، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، از روی متن تصحیح شده دخویه، تهران، مؤلف، ۱۳۷۰ش.

ـــــــــــ، ابن‌خردادبه، ترجمهٔ سعید خاکرند، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱ش.

مسالک و ممالک، ابواسحق ابراهیم اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.

مشاهیر آمل، محمدرضا مداحی آملی، تهران، شلاک، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

مشاهیر مدفون در حرم رضوی، زیر نظر غلام‌رضا جلالی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ـ ۱۳۸۸ش (۵ جلد).

مشاهیر نور، نقی رضایی، تهران، هم‌آوا، ۱۳۸۵ش.

مشروطهٔ گیلان، هـ ل. رابینو، به کوشش محمد روشن، رشت، کتاب‌فروشی طاعتی، ۱۳۵۲ش.

مصطبهٔ خراب، احمد هلاکو قاجار مشهور به «هلاکو» و متخلص به «خراب»، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، بی‌نا، ۱۳۴۴ش.

مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، آقابزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، تهران، المطبعة الدولیة الایرانیة، ۱۳۷۸ق.

معجم المطبوعات العربیه فی ایران، عبدالجبار رفاعی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ق.

معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، تهیه و تنظیم ادارهٔ فرهنگی تبلیغات تهران، ادارهٔ کل فرهنگ و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲ش (چاپ دوم).

معرفی و کارنامهٔ هنری احمد محسن‌پور قادیکلایی، به کوشش آرش محسن‌پور، ساری، فرهنگخانهٔ مازندران، ۱۳۹۳ش.

معماران تباهی (جلد چهارم)، به کوشش دفتر پژوهش‌های مؤسسهٔ کیهان، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ش.

معماری تیموری در ایران و توران، دونالد ویلبر و دیگران، ترجمهٔ کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴ش.

معماری معاصر ایران در تکاپوی بین سنت و مدرنیته، امیر بانی مسعود، تهران، هنر معماری قرن، ۱۳۹۱ش.

مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۷۱ش (۸ جلد).

مفاخر دینی بندپی، یوسف الهی، بندپی، سازمان تبلیغات اسلامی بندپی، ۱۳۸۰ش.

مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمهٔ رسول محلاتی ـ غفاری، تهران، نشر صدوق، بی‌تا.

مقالات قزوینی، گردآورندهٔ ع. جربزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش.

مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام، طوایف و خاندان‌های کلارستاق (چالوس و کلاردشت) و تاریخ خاندان میار، امین نعیمایی عالی، تهران، مؤلف، ۱۳۹۱ش.

مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتون، ترجمهٔ غلام‌حسین صدری افشار، تهران، انتشارات دفتر ترویج علوم وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۷ش (۲ جلد در ۳ مجلد).

www.tabarestan.info تبرستان

منارەهای مساجد تاریخی مازندران، ناهید پاکزاد، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

مناقب علوی در دیوان طالب آملی، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین.

منتخب‌التواریخ، محمدهاشم‌بن‌محمدعلی خراسانی، تهران، انتشارات علمیهٔ اسلامی، بی‌تا.

منتخب موری نومه، محمدکاظم گل‌باباپور، تهران، مؤلف، ۱۳۴۹ش.

منظومهٔ امیر و گوهر، به کوشش علی ذبیحی و نادعلی فلاح، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

منظومهٔ مینا و پلنگ، فرهود جلالی کندلوسی، تهران، پارپیرار، ۱۳۸۶ش.

منظومهٔ نصاب طبری، امیرتیمور قاجار ساروی، علی ذبیحی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

منظومهٔ نصاب طبری، دیگر نصاب‌ها، علی ذبیحی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

منظومهٔ هژبر سلطان، همراه با گزارش و اسناد نبرد سوادکوه (۱۲۹۸ و ۱۳۰۰ش)، گردآوری زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش، ۱۳۸۹ش.

منظومه‌های آلاشت، معرفی و بررسی منظومه‌های سپر چاربه‌دار، جونکاسره و شاه‌باجی، علی اعظم حیدری آلاشتی و احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۷ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

موسیقی بومی مازندران، جمشید قلی‌نژاد، ساری، انجمن موسیقی مازندران، ۱۳۷۹ش.

موسیقی قومی تنکابن، سیدبیژن مدنی، تهران، آوای مهربانی، ۱۳۸۹ش.

موسیقی مازندران، احمد محسن‌پور، تهران، انجمن موسیقی ایران، ۱۳۷۵ش. (مجموعهٔ کتابچه و کاست)

موسیقی مازندران، جهانگیر نصری اشرفی، تهران، انجمن موسیقی ایران، ۱۳۸۸ش. (مجموعهٔ کتابچه و کاست)

موسیقی مازندران، کیوان پهلوان، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۹۷ش (چاپ دوم).

موسیقی مازندران (میانه)، بهمن‌یار شریفی، ساری، شلفین، ۱۳۹۴ش.

موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ساسان فاطمی، تهران: ماهور، ۱۳۸۱ش.

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مشار، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۴ش (شش جلد).

مهاجران آل ابوطالب (المنتقله الطالبیه) به انضمام کشف الارتیاب (در مقدمهٔ لباب الانساب بیهقی)، ابواسماعیل ابراهیم‌بن‌ناصربن‌طباطبا، آیت‌الله نجفی، ترجمهٔ محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

مهاجرت بزرگ ایرانیان، اسماعیل یگانگی، تهران، علم، ۱۳۸۱ش.

مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۲ش (چاپ دوم).

مهاجرت علمای شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی، مهدی فرهانی منفرد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵ش (چاپ سوم).

میترائیسم (مهرپرستی) در شمال ایران، میثم نوانیان، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۶ش.

میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان، قم، کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳ش.

میراث باستانی ایران، ریچارد ن. فرای، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش (چاپ سوم).

میرزای شیرازی، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ش.

ـ **میزان موفقیت جنگل‌کاری با گونهٔ Picea excelsa در جوامع مختلف گیاهی در منطقهٔ کلاردشت**، علی‌رضا میربادین و خسرو ثاقب طالبی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۷۰ش.

مینودریا (باب‌الجنه) قزوین، سیدمحمدعلی گلریز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش (۲ جلد).

نادرپسر شمشیر، نورالله لارودی، تهران، نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۸ش (چاپ دوم).

نادره‌کاران، ایرج افشار، به کوشش محمود نیکویه، تهران، قطره، ۱۳۸۴ش (چاپ دوم).

ناسخ التواریخ «تاریخ قاجاریه»، محمدتقی لسان‌الملک سپهر، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰ش (۴ جلد).

ناصرالدین‌شاه، شاه عکاس (پیرامون تاریخ عکاسی ایران)، محمدرضا طهماسب‌پور، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱ش.

نام‌آوران ایران زمین، پدیدآورنده، مؤلف و پژوهشگر احمد ساکی لرستانی، مترجم و مشاور مهدی زرگری، تهران، انتشارات عصر گویش، ۱۳۹۳ش.

نام‌آوران دودانگهٔ ساری، صغری ابراهیمی، ساری، هاوژین، ۱۳۹۵ش.

نام‌آوران طب معاصر ایران، زهره فیضی، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۹۳ش.

نامداران بندپی ۱، حاج محمد فیروزی، یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، بابل، اکسیر قلم، ۱۳۹۷ش.

نامداران تهران، گردآوری مصطفی ایزدی، تهران، کویر، ۱۳۹۵ش (۲ جلد).

نامداران معاصر ایران، از علامه دهخدا تا دکتر مجتهدی، مصطفی الموتی، لس‌آنجلس، نشر کتاب (سهراب)، ۱۳۷۷ش/۱۹۹۸م.

نام دریای شمال ایران، عنایت‌الله رضا، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۷ش.

نامنامهٔ ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)، منوچهر ستوده و خورشید مؤمنی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (بخش کتابخانه)، ۱۳۸۵ش.

ـــــــــــــ، تکمله (یافته‌های جدید)، منوچهر ستوده و خورشید مؤمنی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (بخش کتابخانه)، ۱۳۹۳ش.

نام‌نامهٔ موسیقی ایران زمین: شرح احوال موسیقی‌دانان و موسیقی‌پژوهان، مهدی ستایشگر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶ش، ۳ جلد.

ناموارهٔ محمود افشار ← پژوهش‌های ایران‌شناسی

نامهٔ تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورندهٔ تعلیقات مجتبی مینوی و اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۹ش.

نامهٔ دانشوران ناصری، جمعی از فضلا و دانشمندان دورهٔ قاجار، قم، دارالفکر ـ دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۳۸ش (۹ جلد).

نامهٔ فرهنگیان، محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷ش.

نامهٔ مازندران، سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، به کوشش مصطفی نوری، تهران، البرز، ۱۳۹۰ش.

نامهٔ مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، با همکاری محمد روشن، تهران، سنایی، ۱۳۵۰ش.

نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ‌پور، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱ش.

نام‌های ماندگار شهرستان ساری، همت محمدنژاد، قائم‌شهر، مهرالنبی، ۱۳۹۳ش.

نامه‌های تاریخی، تألیف و تحقیق از ابراهیم صفائی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۲ش (چاپ دوم).

نامه‌های حکومتی فیروزمیرزا فرمانفرما، به کوشش فتح‌الله کشاورز، تهران، پژوهشکدهٔ سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷ش.

نبردهای لاریجان و آمل، مصطفی راعی اسکی، تهران، انتخاب، ۱۳۸۹ش.

نتایج‌الافکار ← تذکرهٔ نتایج‌الافکار.

نتیجهٔ ۱۵۱ روز شناسایی (نبرد فاو) (اطلاعات عملیات لشکر ۲۵ کربلا)، علی‌اکبر پاشا، تهران، شلاک، ۱۳۸۶ش.

نجم‌الدین، به کوشش محمد برزگر، قم، اشک یاس، ۱۳۹۰ش (چاپ ششم).

نجم ثاقب در احوال امام غایب، میرزاحسین نوری طبرسی، قم، مسجد جمکران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ش.

نجوم‌السماء، محمدمهدی الکهنوی الکشمیری، قم، مکتبة بصیرتی، بی‌تا.

نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، زهرا شجیعی، تهران، سخن، ۱۳۷۲ش.

نخجیرداری و حفظ محیط زیست حیوانات وحشی در ایران، اسکندر فیروز، تهران، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید، ۱۳۵۰ش.

نخست‌وزیران سلسلهٔ قاجاریه، پرویز افشاری، تهران، ادارهٔ نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵ش (چاپ دوم).

نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی بومی مازندران، لیلم (البرزنشینان)، ساری، شرکت فرهنگی و هنری نسیم مهرآوا با همکاری ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، ۱۳۹۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

نخستین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران، تهران، دبیرخانهٔ سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران، ۱۳۸۶ش.

نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران ۱۳۲۵ش، برگزیدهٔ سخنرانی‌ها، نورالدین نوری، تهران، اسطوره، ۱۳۸۵ش.

نخل گردانی، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳ش (چاپ دوم).

نزهة الأبصار و محاسن الآثار، علی‌بن‌مهدی طبری مامطیری، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیه، ۱۳۸۷ش/۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.

نزهة‌الارواح و روضة‌الافراح (تاریخ‌الحکما)، شمس‌الدین محمدبن‌محمود شهرزوری، ترجمهٔ مقصودعلی تبریزی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

نزهة‌القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶ش.

نسائم‌الاسحار من لطائم‌الأخبار در تاریخ وزراء، ناصرالدین منشی کاشانی، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم).

نسب‌شناسی سماکوش، نوروز شفیع‌تبار سماکوش، قم، وفائی، ۱۳۸۶ش.

نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، زامباور، ترجمه و تحشیهٔ محمدجواد مشکور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶ش.

نسب‌نامهٔ دودمان علامهٔ تنکابنی، صمصام‌الدین علامه، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱ش.

نسن از فراز آزادکوه، گروه پژوهشگران نسن نور، قم، انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۶ش.

نشتر عشق، حسین‌قلی‌خان عظیم‌آبادی، با تصحیح اصغر جانفدا، زیر نظر اعلاخان افصح‌زاد و جابلقاداد علی شایوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۱م.

نشئهٔ مازندرانی، زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۴ش.

نصاب مازندرانی، امیر مازندرانی (امیرتیمور قاجار ساروی)، نویسندهٔ دیباچه محمدکاظم گل‌باباپور، تهران، مؤلف، ۱۳۶۱ش.

ـــــــــــــ، نخستین واژه‌نامهٔ کودکان و نوجوانان مازندرانی، امیرتیمور قاجار ساروی (امیر مازندرانی)، گزارش، پژوهش و ویرایش روح‌الله مهدی‌پور عمران، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۲ش.

نصف جهان فی تعریف الاصفهان، محمدمهدی‌بن‌محمدرضا الاصفهانی، به تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۶۸ش (چاپ دوم).

نظام اجتماعی مغول، ب. ولادیمیر تسف، ترجمهٔ شیرین بیانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نظام ایالات در دورهٔ صفویه، رهر برن، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷ش.

نظام‌های آبیاری سنتی در ایران، جواد صفی‌نژاد، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۹ش (جلد یکم؛ مشهد، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش) (جلد دوم).

نظری از درون به نقش حزب تودهٔ ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک خسروی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵ش.

نظری بر شهرستان ساری از آغاز تاکنون، مرضیه قویدل کلدره، لاهیجان، انتشارات رستم و سهراب، ۱۳۹۱ش.

نظری به روستاهای مازندران، م. مهدی کندی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۱ش.

نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی، راضیه اکبر، حیدرآباد، سیما بیلشرز ایندیک پروموورس ترس، بی‌تا.

نغمه‌های سرزمین بارانی (برگزیدهٔ اشعار، تصنیف‌ها و ترانه‌های مازندرانی)، به کوشش اسدالله عمادی و محمدابراهیم عالمی، ساری، شلفین، ۱۳۸۵ش.

نغمه‌های عاشورایی، اسدالله کجوری نفط‌چالی، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ش.

نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون، شمس‌الدین محمدبن‌محمود آملی، به تصحیح و پاورقی ابوالحسن شعرانی و سیدابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۱ش (۳ جلد).

نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، عبدالرحمان‌بن‌احمد جامی، به تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران، محمودی، ۱۳۶۶ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

نقش ارمنیان در سینمای ایران، آندرانیک هویان، تهران، بهنام، ۱۳۸۱ش.

نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، سالار فاتح (علی دیوسالار)، تهران، نامک، ۱۳۹۱ش.

نقش سردار محیی در تحولات گیلان عصر مشروطه و جنبش جنگل، حسن کهنسال واجارگاه و طاهره میرزائی راجعونی، رشت، بلور، ۱۳۹۴ش.

نقش نمایندگان در مجالس قانونگذاری عصر مشروطیت، زهرا شجیعی، تهران، سخن، ۱۳۷۵ش.

نقشه‌خوانی گیتاشناسی، عباس جعفری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۳ش (چاپ نهم).

نقض و تعلیقات نقض، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش، ۳ جلد.

نقل «امیر و گوهر»، تحقیق و نوشتار محمد عظیمی (ققنوس)، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ش.

نکوداشت استاد ایرج اصغری، حسین اعتمادزاده و دیگران، ساری، ششمین نشست کارگاه نقد داستان هم‌نگر، بی‌تا.

نگاهداشت معماری روستا، آموزه‌های معماری سوادکوه، سیدمحسن موسوی و حسام‌الدین طالبی، ساری، شلفین، ۱۳۸۷ش.

نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگوی حمید شوکت با مهدی خانبابا تهرانی، با مقدمه و اهتمام غلامرضا نجاتی، تهران، انتشار، ۱۳۸۰ش (چاپ دوم).

نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند؛ توفیق ه. سبحانی، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷ش.

نگاهی به تاریخ و فرهنگ، آداب و رسوم علی آباد میر (نوشهر)، سیدابراهیم حسینی علی‌آباد، تهران، عیلام، ۱۳۸۹ش.

نگاهی به گذشتهٔ روستای کردخیل ـ گیله‌کلا (سفلی)، اسحاق رستمی کردخیل، ساری، انتشارات روش روشن، ۱۳۹۰ش.

نگاهی به نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ عمومی ساری و تنکابن، به اهتمام محمود یزدی مطلق (فاضل) با همکاری زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۸۳ش.

نگاهی به مرزدشت خرم‌آباد تنکابن و خاندان مشایخ آن، محمدعلی (هادی) مرتجائی با همکاری لیلا کبیری، چابکسر، انتشارات نوین پویا، ۱۳۹۸ش (چاپ دوم).

نگاهی به نشریات گهگاهی، کاظم سادات اشکوری، تهران، تیراژه و علمی، ۱۳۷۴ش.

نگاهی تحلیلی به تاریخ و فرهنگ باستانی شمال ایران، اسدالله عمادی، شلفین، ۱۳۹۵ش.

نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، محمدصادق اسحاقی گرجی، نکا، نشر مهربان نیکا، ۱۳۹۳ش.

نگاهی نو به تاریخ مازندران باستان (مجموعهٔ مقالات)، درویش‌علی کولایی‌ان، رشت، نشر گیلگان، ۱۳۹۱ش.

نگرش جغرافیایی بر آمل، مجید لونجی، آمل، چاپ شهر، ۱۳۷۱ش.

نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، گردآوری و تألیف علی‌اصغر خلیلی، ساری، سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران و ادارهٔ کل تربیت بدنی استان مازندران، ۱۳۸۸ش.

نگین سخن، شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات پارسی از قرن چهارم هجری تاکنون، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کوشش، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۹۶ش (۱۶ جلد).

نگین گردان یا رسول‌الله، روایاتی کوتاه از زندگی محمدعلی معصومیان، مصیب معصومیان، بابل، مبعث، ۱۳۹۲ش.

نگین محدثین، حامد ابراهیم‌زادهٔ بازگیر، بابل، مسجد مقدس محدثین، ۱۳۹۰ش.

نمایش و موسیقی در ایران، تحقیق و تألیف جهانگیر نصری اشرفی، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۳ش.

نمایندگان گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، محمدتقی پوراحمد جکتاجی و هومن یوسفدهی، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴ش.

نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دورهٔ قانون‌گذاری، مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، زهرا شجیعی، تهران، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴ش.

نمایهٔ بارفروش، یوسف الهی، تهران، نشر مهرنوش، ۱۳۹۳ش.

نوا، روستایی در لاریجان با پیشینهٔ تاریخی (تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقه‌ای)، محمدابراهیم (احمد) بلالی مقدم با همکاری محمدیوسف بلالی مقدم و کمیتهٔ فرهنگی صندوق تعاون نوا، تهران، الیاس، ۱۳۹۱ش.

www.tabarestan.info تبرستان

نوج (جوانه)، به کوشش محمود جوادیان کوتنایی، تهران، معین، ۱۳۷۵ش.

نوروز، جشن نوزایی آفرینش، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۰ش (چاپ هشتم).

نوروزنامه، منسوب به عمربن‌ابراهیم نیشابوری، به کوشش علی حصوری، تهران، چشمه، ۱۳۷۹ش.

نوزده ستاره و یک ماه، شرح‌حال چند نفر از فقها، رضا استادی، قم، قدس، ۱۳۸۳ش.

نوشتن با دوربین، رودررو با ابراهیم گلستان، پرویز جاهد، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴ش.

نوشهر از شهر تا شهر ـ بندر، بازساخت فضاهای شهری نوشهر در ارتباط با بندر، شاپور دیوسالار، تهران، شلاک، ۱۳۹۵ش.

نویسندگان پیشرو ایران، محمدعلی سپانلو، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۶۹ش.

نهضت سربداران خراسان، ای. پ. پطروشفسکی، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ش.

نیما چه می‌گوید؟، حسن گل‌محمدی، تهران، سخن، ۱۳۹۰ش.

نیمای تبری، بررسی موضوعی سروده‌های تبری نیما یوشیج، منصور علی‌اصغری تویه، ساری، مؤلف، ۱۳۹۴ش.

نیما یوشیج به روایت آل احمد، به کوشش منوچهر علی‌پور، تهران، انتشارات ترفند، ۱۳۸۰ش (چاپ دوم).

نیمرخ جنگل‌های خزر، جنگل تحقیقاتی وازرود، پرویز خالقی و دیگران، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۷۷ش.

نیم نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، احمد رضایی سوادکوهی، زیرآب، نما شون، ۱۳۹۵ش.

وارش، رنگ‌ها و رویاها، مجموعهٔ آثار بخش فرهنگ، هنر و آیین نهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم وارش، به کوشش عباس‌علی ابوالحسنی، بابل، کارپی، ۱۳۹۸ش.

واره، درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، مرتضی فرهادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳ش (چاپ چهارم).

وازیگاه (فرهنگ آئین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران)، جهانگیر نصری اشرفی و دیگران، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۹۲ش (۵ جلد).

واژگان طبری در اشعار فارسی نیما یوشیج، علی‌اکبر مهجوریان نماری، ساری، خاورزمین، ۱۳۸۱ش.

واژه‌نامهٔ بزرگ تبری ـ جلد اول (آ ـ الف ـ ب)، کارگروه پدیدآورندگان، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۷ش.

واژه‌نامهٔ طبری، صادق کیا، تهران، ایرانویچ، ۱۳۲۶ش.

واژه‌نامهٔ شصت و هفت گویش ایرانی، صادق کیا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

واژه‌نامهٔ مازندرانی، محمدباقر نجف‌زادهٔ بارفروش (م.روجا)، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۸ش.

واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، مهدی ستایشگر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۶ش.

واژه‌نامه و واژه‌نمای کنزالأسرار مازندرانی (دیوان امیرپازواری)، تألیف و تحقیق گیتی شکری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.

واژه‌های مازندرانی و ریشه‌های آنها، سیدحسن حجازی کناری، تهران، مؤلف، ۱۳۷۴ش.

واژه‌های مازندرانی و گزیده‌هایی از اشعار روجا در اشعار نیما، فتوت نصیری سوادکوهی، ساری، زهره، ۱۳۸۳ش.

الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل‌بن‌ایبک الصفدی، باعتناء هلموت ریتر، لایپزیگ، الطبعة الثانیة، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م (۴ جلد).

واقعات اتفاقیه در روزگار، محمدمهدی شریف کاشانی، به تصحیح منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش (۳ جلد).

وجه تسمیهٔ شهرهای ایران، غلام‌حسین توکلی مقدم، تهران، میعاد، ۱۳۷۵ش.

وحید بهبهانی، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش (چاپ دوم).

ورزش باستانی ساری (۱۳۰۰ ـ ۱۳۷۰ش)، احمد داداشی، ساری، مرکز پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹ش.

ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، تهیه و تدوین ستاد بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م ادارهٔ کل تربیت بدنی استان مازندران، تهران، نقش‌گستران بهار، ۱۳۸۹ش.

www.tabarestan.info تبرستان

وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش (چاپ دوم).

وفیات‌العلماء یا دانشمندان اسلامی، حسین جلالی شاهرودی، مشهد، چاپخانهٔ خراسان، بی‌تا.

ولایات دارالمرز ایران، گیلان، هـ ل. رابینو، ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده، رشت، کتابفروشی طاعتی، ۱۳۵۷ش.

هدیةالأحباب، شیخ عباس قمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

هزار و یک نکته، حسن حسن‌زادهٔ آملی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، دو جلد در یک مجلد.

هژبر سلطان، گردآورنده زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۸۹ش.

هفتاد و شش سال با مطبوعات، محمدابراهیم رنجبر امیری، کرج، نارین رسانه، ۱۳۹۳ش.

هفت اقلیم، امین احمد رازی، به تصحیح جواد فاضل، تهران، علمی و ادبیه، بی‌تا.

هفت سفرنامهٔ شمال، پژوهش و گردآوری سیدمهدی سیدقطبی، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۶ش.

همایش‌نامه، به کوشش علی رمضانی پاچی، ساری، نشر هاوژین، ۱۳۹۴ش.

هنر سوخت، جلدهای اسلامی ۱، بهمن آقاجانپور قادیکلایی، ساری، انتشارات روش روشن، ۱۳۹۳ش. (۲ جلد).

هنر لاک‌تراشی مازندران، زینب خدامی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

هنر مانوی، هانس یواخیم کلیم کایت، ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳ش.

هنر و معماری اسلامی در تبرستان، نازیلا قائمی و سیدرحیم موسوی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

هوا و اقلیم، امین علیزاده و دیگران، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹ش (چاپ یازدهم).

هونیاگر تبرستان، نگاهی به زندگی هنری حسین طیبی سوته‌کلایی، محمدابراهیم عالمی و علی رمضانی پاچی، ساری، نشر نت، ۱۳۹۸ش.

هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۹۷ش (چاپ هفتم).

هیأت علمی فرانسه در ایران، ژاک دومرگان، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۸ش.

یادداشت‌های روزانهٔ ناصرالدین شاه (۱۳۰۰ ـ ۱۳۰۳ق)، به کوشش پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش.

یادداشت‌های روزانهٔ نیما یوشیج، به کوشش شراگیم یوشیج، تهران، مروارید، ۱۳۹۶ش (چاپ سوم).

یادداشت‌های صدیق‌الملک میرزامحمدخان رئیس نوری، به کوشش هومن یوسفدهی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷ش.

یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی (محمد ولی‌خان خلعتبری)، گردآوری امیر عبدالصمد خلعتبری، به اهتمام محمود تفضلی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نوین، ۱۳۶۲ش.

یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش (۱۰ جلد).

یادگار فرهنگ آمل، صمصام‌الدین علامه، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸ش.

یادگارهای داروسازی ایران (از دارالفنون تا سال ۱۳۵۷ش)، به کوشش سیف‌الرضا شهابی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۵ش.

یادگارهای دبستان تربیت: عکس‌های یادگاری دبستان ملی پسرانهٔ تربیت بابل، سیف‌الرضا شهابی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۱ش.

ـ **یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران**، سیدحسن حجازی کناری، تهران، انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور، ۱۳۷۲ش.

ـ **یادمانده‌ها**، نصرت‌الله نوح، امریکا، انتشارات پژواک، ۱۳۸۳ش (۲ جلد).

ـ **یادنامهٔ استاد ذبیح‌الله صفا**، به کوشش محمد ترابی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ش.

ـ **یادنامهٔ پرفسور آریا پارت شروین باوند**، احمد باوند سوادکوهی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۷ش.

ـ **یادنامهٔ طبری**، جمعی از نویسندگان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۹ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

- یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی (کتاب بیست و یکم)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰ش.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله هادی روحانی (کتاب پنجاه و ششم)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۴ش.
- یازدهمین جشنوارهٔ ملی موسیقی جوان، تهران، دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۶ش.
- یافته‌های باستان‌شناسی در ساری، مصطفی شریفی، تهران، رسانش نوین، ۱۳۹۳ش.
- یعقوب لیث، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ۱۳۷۶ش (چاپ هشتم).
- یک اتفاق ساده، بررسی جریان موج نو در سینمای ایران، احمد طالبی‌نژاد، تهران، مؤسسهٔ انتشارات فرهنگی هنری شیدا، ۱۳۷۳ش.
- یک سال در میان ایرانیان، ادوارد گرانویل براون، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴ش.
- یک‌صد برند، شرکت‌های خدماتی و صنعتی فعال مازندران، بابلسر، کانون تبلیغاتی نگین سبز ایرانیان، بی‌تا.
- یوسف گم‌گشته (یادنامهٔ امیر سرلشکر شهید محمدباقر روحی)، یوسف الهی و حمید روحی کاشیکلایی، تهران، سورهٔ سبز با همکاری مؤسسهٔ فرهنگی هنری اقلیم حکمت ایرانیان، ۱۳۹۳ش (چاپ دوم).
- یوش، سیروس طاهباز، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ش.

تبرستان
www.tabarestan.info

گزیدهٔ کتابشناسی عربی:

اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، ویلفرد مادلونگ، بیروت، فرانتس شتاینر بقیسبادن، ۱۹۸۷م/۱۳۶۶ش.
الاصابة فی تمییز الصحابة، ابن‌حجر عسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ق.
اعلام العراق الحدیث، ۱۸۶۹ ـ ۱۹۶۹، باقر امین الورد، بغداد، مطبعة اوفیست المیناء، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م (۲ جلد).
اعلام الوری فی اعلام الهدی، فضل‌بن‌حسن طبرسی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۱۲ق/۱۲۷۴ش.
اعیان‌الشیعه، محسن الامین، حققه و اخرجه حسن الاحسن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م/۱۳۶۱ش (۱۱جلد).
امل‌الآمل، الشیخ محمدبن‌الحسن (الحر العاملی) تحقیق السید احمد الحسینی، القسم الأول، بغداد، مطبعة الأندلس، د.ت، القسم الثانی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
الأنساب، عبدالکریم محمدبن‌منصور التمیمی السمعانی، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
الاجازة الکبیرة، السید عبدالله الموسوی الجزائری التستری، اشراف: السید محمود المرعشی، تحقیق: محمد السامی الحائری، قم، مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق
البدایة و النهایة فی التاریخ، اسماعیل‌بن‌عمربن‌کثیر، قاهره، مطبعة السعاده و المطبعة و مکتبة الخانجی، ۱۳۵۱ق.
تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳م (۶ جلد).
تاریخ الأدب العربی، کارل بروکمان، ترجم: عبدالحلیم النجار و السید یعقوب بکر، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م (۳ جلد).
تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
تاریخ الامم و الملوک، لابی جعفر محمدبن‌جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م (۶ جلد).
تاریخ بغداد، ابوبکر احمدبن‌علی‌بن‌ثابت الخطیب البغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتاب العلمیة، ۱۹۹۷م.
التأویلات النجمیه فی التفسیر الاشاری الصوفی، امام احمدبن‌عمر نجم‌الدین کبری، تحقیق و تعلیقات از احمد فرید المزیدی، بیروت، ۲۰۰۹م.
تکملة تاریخ طبری، محمدبن‌عبدالملک همدانی، بیروت، المطبعه الکاثولیکیه، ۱۹۶۱م
دائرة‌المعارف الاسلامیة، یصدرها باللغة العربیة: احمد الشنتناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، بیروت، درالمعرفة، د. ت (۱۵جلد).
دائرة‌المعارف بستانی، بطرس البستانی، بیروت، لبنان، دارالمعرفة، ۱۸۷۸م/۱۳۹۵ق (۱۱جلد).

الدین و الدوله فی اثبات نبوة النبی محمد(ص)، علی‌بن‌ربن الطبری، بیروت، دارالافاق الجدیده، ۱۹۷۹م/۱۳۵۸ش.

السلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، سیدعلی‌خان مدنی، ابن‌معصوم، نشرهامحمد امین الخانجی، قاهره، ۱۳۳۴ق.

طبقات الشافعیة، ابوبکر احمدبن‌محمدبن‌عمربن‌محمدتقی‌الدین‌بن‌قاضی شهبهٔ دمشقی، بیروت، دارالندوه و الجدیده، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.

طبقات الشافعیة الکبری، تاج الدین عبدالوهاب‌بن‌علی‌بن‌عبدالکافی السبکی، تحقیق مصطفی عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹م/۱۳۷۸ش (۶ جلد).

عیون الانباء فی طبقات الاطباء، موفق‌الدین ابوالعباس احمد سعدی خزرجی، معروف به ابن‌ابی‌اصیبعه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

فوات الوفیات، محمدبن‌شاکر دمشقی کتبی (ابن‌شاکر)، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۳م.

الکامل فی التاریخ، علی‌بن‌محمد ابن‌الاثیر، بیروت، دارصاد، ۱۳۸۵ ـ ۱۳۸۷ق (۱۳جلد).

مرآة الشرق (موسوعة تراجم اعلام الشیعة الامامیة فی القرنی الثالث عشر و الرابع عشر)، محمد امین الامامی الخونی، اشراف: السید محمود المرعشی النجفی، به تصحیح و تقدیم علی الصدرائی الخونی، قم، مکتبة سماحة آیةالله العظمی المرعشی النجفی الکبری، ۱۴۲۷ق/۱۳۸۵ش/۲۰۰۶م.

کشف الظنون، مصطفی‌بن‌عبدالله قسطنطنی رومی حنفی، معروف به حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

لسان المیزان، احمدبن‌علی‌بن‌حجر العسقلانی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۹۷۱م.

ماضی النجف و حاضرها، جعفر شیخ باقر آل محبوبه، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م (۳ جلد).

مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادی صفی‌الدین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۵۵م/۱۳۷۴ق/۱۳۳۴ش (۳ جلد).

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین محدث نوری، قم، مؤسسهٔ آل البیت و الاحیاء التراث، ۱۳۶۶ش (۲۹ جلد).

المستدرک علی معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.

المصابیح، احمدبن‌ابراهیم حسنی، محقق عبدالله‌بن‌عبدالله حوثی، صنعاء، مؤسسه الامام فرید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م.

مصادر الدراسة الادبیة، یوسف اسعد داغر، بیروت، منشورات الجامعة اللبنانیة (قسم الدراسات الادبیة)، ۱۹۸۳م (۴ جلد).

المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ابی الفرج عبدالرحمن‌بن‌علی الجوزی، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۸ق (۶ جلد).

معالم العلماء، محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب، چاپ سیدمحمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۰ق.

معجم المؤلفین العراقیین، کورکیس عواد، بغداد، ارشاد، ۱۹۶۹م (۳ جلد).

معجم المؤلفین، عمر رضا کحّاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، د. ت.

مناقب آل ابی طالب، محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب، نجف، بی‌تا، (جلد ۲).

منتقلة الطالبیة، ابراهیم‌بن‌ناصرابن‌طباطبا، چاپ سیدمحمدمهدی خِرسان، نجف، ۱۳۸۸ق.

مؤلفات الزیدیه، احمد حسینی اشکوری، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.

النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، یوسف‌بن‌تغری بردی الاتابکی، تحقیق: جمال‌الدین الشیال و فهیم محمد شلتوت، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۶۳ ـ ۱۹۷۲م (۹ جلد).

الوزراء و الکتاب، محمد جهشیاری، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۸ق.

وفیات‌الأعیان و ابناءالزمان، احمدبن‌محمدبن‌خلکان، با حواشی محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۳۶۷ ـ ۱۳۶۹ش (۸ جلد).

هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، آقابزرگ تهرانی، نجف، مطبعةالادب، ۱۳۸۸ق.

هدیة العارفین، اسماعیل پاشا البغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.

یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر، ابومنصور عبدالملک‌بن‌محمدبن‌اسماعیل الثعالبی النیسابوری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م (۲ جلد).

تبرستان www.tabarestan.info

نشریات

تبرستان
www.tabarestan.info

آشنا؛ آوای مازندران؛ آینده؛ آینه؛ آینهٔ پژوهش؛ آینهٔ میراث؛ اباختر؛ ارمغان؛ استاره سو؛ اسطورهٔ بنیادها؛ اسناد بهارستان؛ اطلاعات؛ اعتماد ملی؛ ایران‌شناسی؛ ایران نامه؛ ایلات و عشایر؛ بابل نامه؛ بارفروش؛ بخارا؛ بررسی‌های بازرگانی؛ بررسی‌های تاریخی؛ بندر و دریا؛ پژوهش زنان؛ پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی و اجتماعی؛ پژوهش‌نامهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی خزر؛ پان آرت؛ پیام بهارستان؛ پیام مازندران؛ پیشگامان سلامت؛ پیمان؛ تبرستان نامه؛ تحقیقات جغرافیایی؛ تندیس؛ جاویدان خرد؛ چشمهٔ توسعه؛ چیستا؛ خبر شمال؛ خردنامه؛ دانش؛ در گسترهٔ مازندران؛ در قلمرو مازندران؛ راهنمای کتاب؛ رشد آموزش علوم اجتماعی؛ روزنامهٔ اقتصاد؛ روزنامهٔ بشیر؛ روزنامهٔ جام جم؛ روزنامهٔ حرف؛ روزنامهٔ دنیای اقتصاد؛ روزنامهٔ بشیر؛ روزنامهٔ دولت علیه ایران؛ روزنامهٔ دیار سبز؛ روزنامهٔ شرق؛ روزنامهٔ کیهان؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل؛ سالنامهٔ ادارهٔ فرهنگ ساری؛ سالنامهٔ پارس؛ سالنامهٔ کشور ایران؛ سرخرود؛ سمن رامسر؛ سینما و ادبیات؛ شلاب؛ فارابی؛ فرهنگ ایران زمین؛ فرهنگ و آهنگ؛ فصلنامهٔ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی؛ فصلنامهٔ پارسه؛ فصلنامهٔ پژوهش هنر؛ فصلنامهٔ تاریخ ایران؛ فصلنامهٔ جنگل و مرتع؛ فصلنامهٔ زمانه؛ فصلنامهٔ علوم اجتماعی؛ فصلنامهٔ فنی اجتماعی شهر؛ فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد؛ فصلنامهٔ موسیقی ماهور؛ کارنامهٔ نشر؛ کاوه؛ کتاب دی؛ کتاب سال شید؛ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا؛ کتاب ماه علوم اجتماعی؛ کتاب نامهٔ بهار؛ کیهان فرهنگی؛ گزارش میراث؛ گفت‌وگو؛ گلچرخ؛ گنج نوشت؛ گیلان نامه؛ گیله وا؛ مجلهٔ آب و خاک؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ مجلهٔ دانشکدهٔ علوم پزشکی مازندران؛ مجلهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی؛ مجلهٔ کلک؛ مجلهٔ گزارش؛ مجلهٔ مهر؛ مجلهٔ مقام موسیقی؛ مجلهٔ نمایش؛ محیط‌شناسی؛ مرآة الکتب؛ مطالعات تاریخی؛ مطالعات تقریبی مذاهب اسلام؛ مطالعات ملی؛ میراث جاویدان؛ نامهٔ بهارستان؛ نشر دانش؛ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز؛ نشریهٔ ماه و کتان؛ نشریهٔ مدیریت اراضی؛ نمایش ـ ماهنامهٔ تخصصی تآتر؛ نگاه نو؛ هفته‌نامهٔ پارسه؛ هفته‌نامهٔ هراز؛ همشهری؛ همشهری مازندران؛ هنر و مردم؛ یادگار؛ یغما.

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مقاله‌های شورای نویسندگان

تبرستان
www.tabarestan.info

ـ الهی آریانی؛ آقاجانیان میری؛ آقالر مازندرانی؛ آقامحمدخان قاجار؛ آلامه‌سر؛ آملی؛ آموزش و پرورش در مازندران؛ آوای مازندران؛ آیت‌الله کوهستانی؛ اباذری؛ ابراهیم‌زادهٔ بازگیر؛ ابن‌حمزهٔ علوی؛ ابوالحسن علامه؛ ابوالحسنی، رحیم؛ ابوالحسنی، سیدرحیم؛ ابوالقاسم تنکابنی؛ ابوالقاسم تنکابنی، نامبردار به مقدس تنکابنی؛ ابوالقاسم شورمستی؛ ابوالقاسم علی‌آبادی؛ ابوالقاسم کجوری؛ ابوالقاسم نوری نمارستاقی؛ ابوالقاسم هلی‌دشتی؛ ابوتراب‌خان منصور لشکر؛ ابوجعفر ساروی؛ اَبیاک؛ اثر؛ احسان‌الله‌خان دوستدار/ ارطه‌ای؛ احمد بارفروشی؛ احمد حسنی؛ احمد حسینی تنکابنی؛ احمدی حاجی؛ احمدی فیروزجایی؛ احمدی، نبی‌الله؛ اسبک؛ اسفندیاری؛ اسکندرمیرزا؛ اسلامی، حسین؛ اسماعیلی نوری؛ اسناد امیرمؤید سوادکوهی؛ اشجاری، علی‌اصغر؛ اشرفی؛ اصانلو؛ اصغری؛ اعتراف؛ اعتمادزاده؛ اعجازی؛ اعظام‌السلطنه؛ اعظامیه؛ اعظم؛ اعظمی سنگسری؛ افغان؛ اکبرجوجه؛ اکبریان طبری؛ اکبری شِلدره؛ المشیری؛ الیکایی؛ امام صادق؛ امامی امیری؛ امیرسلیمانی، امیرمصطفی؛ امیرسلیمانی، خاندان؛ امیرعبدالعظیم حسینی ساروی مازندرانی؛ امیرمختاری، خاندان؛ امیرمختاری، محمد؛ امین؛ انتقاد روز؛ انجمن‌های ادبی مازندران؛ انصاری، محمدجواد؛ اوصیاء، ایرج؛ اولیایی دلارستاقی؛ ایازی؛ ایران و روس؛ ایزدی؛ ایلات و طوایف؛ ایمانی؛ ایمانی ایمنی؛ بانس؛ بابابیان؛ بابایوف؛ بابایی آملی؛ بابل‌نامه؛ بارفروش؛ باغستانی؛ باقرزادهٔ بابلی؛ باقرسلطان نائیجی نوری؛ باکر؛ باکویی کتریمی؛ باوند، احمد؛ باوند، خاندان؛ بایی، خاندان؛ بخشی از تاریخ مشروطیت؛ بدایع‌الافکار؛ بدخشان؛ بربری؛ برزگر، علی‌حسین‌خان؛ برق در مازندران؛ برهانی رستمکلایی؛ بزرگی نوشهری؛ بصاری، فروغ‌الله؛ بِطیار؛ بلوچ؛ بنافتی؛ بنگاشی؛ بهروزی، علی‌جان؛ بهروزی، محمود؛ بیژنی، عبدالجواد؛ بیکنده؛ بینایی؛ پازوکی؛ پانوف؛ پریش ساروی؛ پست، تلگراف و مخابرات؛ پناهی؛ پنهانی بارفروشی؛ پهلونژاد/ پهلوان؛ پهلوی، دبیرستان؛ پیرزاد؛ تاج‌الدین شهریار مامطیری/ اسپهبد؛ تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)؛ تاریخ جامع تنکابن؛ تاریخ خاندان میار؛ تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری؛ تاریخ خانی؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر؛ تأیید؛ ترنجه؛ تعزیه در مازندران؛ تقوی لاریجانی، تقی؛ تقی‌زادهٔ داوری؛ توحید آملی؛ توکل؛ تیرگری؛ ثاقبی، سیداحمد؛ ثقةالاسلام؛ ثنایی بابل‌کناری؛ جباری؛ جعفر پریجایی؛ جعفر/ محمدجعفر آلاشتی طبرسی؛ جعفری، قربان‌علی؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب؛ جلال‌الدین بارفروشی؛ جلالی کندلوسی؛ جوادی آملی؛ جَهانبَگلو؛ جهان‌بیگلو اسفندینی؛ جهانیان؛ حجتی، سیدمحمدباقر؛ حسن بادکوبه‌ای؛ حسن تنکابنی؛ حسن طبیب چپرسری؛ حسین بهنمیری؛ حسین‌خان قاجار دولو؛ حسین‌زاده؛ حسینی بهشهری؛ حسینی نصیری متکازینی؛ حقوقی؛ حلال‌خور؛ حیرت اشرفی؛ خاکی؛ خاکی چلاوی؛ خاوری؛ خجیر؛ خرازی؛ خستهٔ مازندرانی؛ خصوصی نیاکی؛ خضر اشرفی مازندرانی؛ خضرایی؛ خطیبی؛ خلج؛ خلعت‌بری، علی‌قلی‌خان؛ خلعت‌بری، مرتضی‌قلی‌خان؛ خلعت‌بری، یحیی؛ خلعت‌بری/ خلابر؛ خلعت‌بری لیماکی، مصطفی؛ خواجه‌نوری، رضا؛ خواجه‌نوری، صادق؛ خورشید مامطیری؛ خیرالنساء؛ داراب؛ دانشور؛ داودی درزی‌کلایی؛

درزی؛ درگاهی، زین‌العابدین؛ درویش، خاندان؛ دشتی؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج؛ دهرویه؛ دیار سبز؛ ذبیحی؛ رازی (سالاری)؛ رافعی؛ ربانی؛ رجاء؛ رحیمیان، حسن؛ رحیمیان، عنایت‌الله؛ رزّاقی شانی؛ رضازاده؛ رضاقلی فیروزجایی؛ رضانژاد امیردهی؛ رضا نوری؛ رضایی چراتی؛ رضوان ساروی؛ رفعت مازندرانی؛ رَمِدان؛ رمدانی؛ رمضانی پاچی؛ رنجبر امیری؛روحانی، محمد؛ روحانی راد؛ روحانی‌زاده؛ روحی، جواد؛ روحی کاشی‌کلایی؛ روزنامهٔ حرف مازندران؛ رویانی؛ ریاحی؛ رئیسی آتنی؛ زاهدی، رفیع؛ زاهدی، عبدالعظیم؛ زبور آل داود؛ زمانی، اسماعیل‌خان؛ زمانی، حسین‌خان؛ زمانی شهمیرزادی؛ زین‌العابدین تنکابنی؛ سالارالدوله؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش ساری؛ سالنامهٔ ادبی پروانه؛ سبحانی بارفروشی؛ سبوی سخن؛ سجادی، محمدتقی؛ سخابخش؛ سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل‌خان امیرمؤید باوند؛ سعادت، رضا؛ سعادت، محمدرضا؛ سعادت، هادی؛ سعادتی؛ سعیدآبادی؛ سعیدالعلمای بارفروشی؛ سفرنامهٔ مازندران؛ سکه‌های طبرستان، گرگان و استرآباد؛ سلیمان‌تبار؛ سلیمان تنکابنی؛ سلیمانی، عباس‌علی؛ سماکوش؛ سمامی حایری، محمد؛ سمامی حایری، محمد؛ سورتیجی/ سورتیج؛ سورتیجی، فخرالدین؛ سورتیجی، محمدخان؛ سیف‌زادهٔ سالکی؛ شاهپور، دبستان/دبیرستان؛ شاهکویی؛ شرکت یگانگی؛ شریعتمدار بارفروشی؛ شریعتمدار حمزه‌کلایی؛ شریعتی؛ شریفی، بهمن‌یار؛ شعبان‌پور، رمضان‌علی؛ شعرای مازندران و گرگان؛ شفایی؛ شفیع‌نیاء، حسین؛ شمس‌العلمای ساروی؛ شمس ملک‌آرا؛ شمسی لاریجانی؛ شناسنامه و ثبت احوال در مازندران؛ شهاب مازندرانی؛ شهرداری/بلدیه در مازندران؛ شهسوارانی؛ شهیدی، اسماعیل؛ شهیری طبرستانی؛ صابر، سیروس؛ صابری، محمدابراهیم؛ صالح طبری؛ صبوری؛ عبدالکریم؛ صبوری، محمود؛ صدر؛ صدوقی؛ صفاری، فتح‌الله؛ صفوی؛ صنایع روغن نباتی شکوفه؛ صنیع، آذرنوش؛ ضیابخش طبری؛ طالش؛ طباطبایی؛ طبرسی؛ طبرسی سوچلمایی؛ طبری، ابوجعفر؛ طبری، ابومحمد؛ طبری، محمد؛ طبری جویباری؛ طبیب ترنجی طبری؛ طلای سیاه یا بلای ایران؛ طهماسبی، مولودخانم؛ طهماسبی، غلام‌علی؛ ظریف ساروی؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران؛ عارف مازندرانی؛ عالمی مازندرانی؛ عباس‌علی امیرکلایی؛ عباس‌قلی‌خان سردار لاریجانی؛ عبدالجلیل بارفروشی؛ عبدالرحیم رستمداری رازی؛ عبدالرسول مازندرانی؛ عبدالصمد بارفروشی؛ عبدالملکی، قاسم‌خان؛ عبدالنبی نوری؛ عبدالهادی مازندرانی؛ عدنانی، سیدمحمدتقی؛ عرب خزانلی؛ عزیز قمی؛ عظیمی، میلاد؛ علامه، صمصام‌الدین؛ علامه حایری، جلال‌الدین؛ علامه حایری، علی؛ علامه‌زاده، محمدکاظم؛ علامه‌زاده، نورالدین؛ علی‌آبادی؛ علی‌اصغر امیرکلایی؛ علی‌رضاخان عضدالملک؛ علی علامه کربلایی مازندرانی؛ علی‌قلی‌خان قاجار؛ عمادیان؛ عمادی حائری، اسماعیل؛ عمادی حائری، محمد؛ عمران، طایفه؛ عمران‌پور؛ عمران‌لو؛ عنایتی؛ عیسی‌پور؛ غروی؛ غفاری، احمد؛ غلام‌علی‌خان لاریجانی؛ غنی‌زادهٔ متکان؛ فاخری؛ فارابی خانقاهی؛ فاضل استرآبادی، محمد؛ فاضل مازندرانی، محمد؛ فاضلی نشلی، عطاءالله؛ فایض مازندرانی؛ فجر خزر؛ فردوس‌مکان، احمد؛ فرزانه، مهدی؛ فرهادخان قرامانلو؛ فرهمند لاریجانی؛ فرهنگ نوشهر؛ فرهنگی؛ فضایلی، محمدحسن؛ فضل‌الله تنکابنی؛ فلاح، نادعلی؛ فلاح احمدچالی؛ فلاح نوشیروانی، سیدحسین؛ فولاد بهمن؛ فهمی استرآبادی؛ فیاضی؛ فیروزی؛ فیروزیان؛ قاسمی، ابوالقاسم؛ قاضی‌زاده؛ قائمی، علی‌اصغر؛ قائمی آملی؛ قبادی، حسین؛ قربان شیرودی؛ قشون در مازندران؛ قصاب، طایفه؛ قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز؛ قلی‌زاده؛ قنبری، محمدرضا؛ قهارقلی‌خان قاجار؛ قیومی؛ کاشف مازندرانی؛ کاظم‌بیکی، محمدعلی؛ کاله، شرکت؛ کایر؛ کبیری، غلام‌رضا؛ کتاب فروردین؛ کدیور؛ کرد فیروزجایی؛ کشوری؛ کلباد، خاندان؛ کلبادی، لطف‌علی‌خان؛ کواتی هزارجریبی؛ کوچک شیادهی؛ کوهی؛ کیا نعیم‌بیک میار؛ کیانی حاجی؛ گاوزَن، تبار؛ گرانیلی؛ گُرجی؛ گل‌باباپور؛ گودرزی، محمدرضا؛ لسان‌الاطباء؛ لطف‌الله اسکی لاریجانی؛ لطفی نوایی؛ ماپلورج؛ مازندران در انقلاب اسلامی؛ مازندران در جنگ تحمیلی؛ مازندران و استرآباد؛ مازندرانی، عبدالغفار؛ مازیار؛ متکان؛ محال ثلاث؛ محمدابراهیم‌خان؛ محمدتقی ساروی؛ محمدتقی نوری؛ محمدحسن علامهٔ بندپی؛ محمدحسنی مامطیری؛ محمدخان بیات اوبهی هراتی؛ محمدخان والی؛ محمدزمان مازندرانی؛ محمدشفیع حسینی؛ محمدشفیع دابویی؛ محمدشفیع مازندرانی؛ محمدصادق ملکی ساروی؛ محمدصالح سروی مازندرانی؛ محمدعلی‌خان بیگلربیگی؛ محمدعلی نیاکی؛ محمد مزردشتی تنکابنی؛ محمد مقیم بارفروشدهی؛ محمد مؤتمن لشکر نوری؛ محمدمهدی کوهستانی؛ محمد میاندهی؛ محمدمیرزا مهندس؛ محمدی، جمال؛ محمدی، سیدجلال؛ محمدی، سیدعباد؛ محمدی، سیده‌نرگس؛ محمدی، کمال؛ محمدی بایع‌کلایی/ گلوردی؛ محمدی رمدانی؛ محمدی لائینی؛ محمدیوسف مازندرانی؛ محمودخان نوری؛ محنت بارفروشی؛ محو بارفروشی؛ مختاری؛ مدارس دینی در مازندران؛

www.tabarestan.info تبرستان

مدانلو؛ مدرس ساروی؛ مرادیه؛ مرتجایی؛ مرتضی حسینی ساروی؛ مشایخ؛ مشروطهٔ بی‌نقاب؛ مشهدبان؛ مشیرالسلطنه/ مستوفی؛ مشیرالسلطنه؛ مصاحب‌الخلوات؛ مصطفی‌خان سورتیج؛ مصطفی گیل؛ مطبوعات در مازندران؛ مطلع مازندرانی؛ مظهری کلارستاقی؛ معتمدی، احمد؛ معتمدی، محمدتقی؛ معزالسلطان؛ معصوم موسوی؛ معصومیان؛ معلمی، مصطفی؛ معمایی، اسماعیل؛ معین‌التجار بارفروشی؛ مغتنم ارایی؛ مفرح‌القلوب؛ مقدری؛ مقیم‌پور بیژنی؛ مکنزی؛ ملامحمدجان علامه؛ ملکشاه؛ ملکشاهی؛ ملکی برنتی، عبدالوهاب؛ ملکی برنتی، غلام‌حسین؛ ملکی سوادکوهی؛ ملگونف؛ منشی‌الممالک حلال‌خور؛ منصف مازندرانی؛ منصورنژاد؛ منصوری، کوروش؛ موسوی چالوسی؛ موسوی ساروی؛ موسوی؛ موسی‌خان قاجار؛ مهجوری؛ مهجوریان نماری؛ مهدوی امیری؛ مهدوی شیادهی؛ مهدی‌بیک خلعت‌بری؛ میار، خاندان؛ میار، عزیزالله‌خان؛ میرزاابوالقاسم هزارجریبی؛ میرزازمانی؛ میرزامسیح وزیر؛ میرزانظام حکیم‌باشی ساروی؛ میرطاهری؛ میرعمادی، مرتضی؛ میرکیا اجاق؛ نادر مازندرانی؛ نارنج باغ؛ ناصری؛ ناطقی؛ ناظر مازندرانی؛ ناظم بارفروشی؛ نایب‌الحکومهٔ نوری؛ نبوی اشرفی؛ نجفی؛ نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب؛ نحوی، محمدتقی؛ ندیم مازندرانی؛ نصرالله جویباری مازندرانی؛ نصیری سوادکوهی؛ نظامیه؛ نظری خادم‌الشریعه؛ نظری؛ نظمیه در مازندران؛ نظیر بارفروشی؛ نفائس‌الاصول لارباب التحصیل و الحصول؛ نماز جمعه در مازندران؛ نورالدین عراقی؛ نورانی، محمد؛ نوری، مصطفی؛ نیاکی؛ نیلی آرام؛ وارش، هفته‌نامه؛ واعظزادهٔ مازندرانی؛ ولویه‌ای؛ ولی‌الله مازندرانی؛ ولی‌پور زرومی؛ هاشم‌خان نوری؛ هاشمی چلاوی؛ هاشمی رکاوندی؛ هزارجریبی؛ هفت سفرنامهٔ شمال؛ هنری‌کار؛ هواکیمیان، مانوئل؛ یادگار فرهنگ آمل؛ یخکشی؛ یوسف‌خان اشرفی؛ یوسفی، قنبر؛ یوسفیان؛ یوسفی زیرابی.

www.tabarestan.info تبرستان

ـ **ایران‌منش** آذری تاکامی؛ آذری دمیرچی؛ آراسته؛ آریانا؛ ابدال‌خان کرد جهان‌بیگلو/ مدانلو؛ ابراهیمی، قنبر؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ احمدمیرزای قاجار؛ احمدی، حمید؛ احوال و آثار محمدبن‌جریر طبری؛ اخوان نیاکی، اسفندیار؛ اخوان نیاکی، سیدعلی‌نقی؛ الدین و الدّوله فی اثبات نبوّة النّبی محمد (ص)؛ اردشیر بهرستاقی؛ اردشیرمیرزا؛ از آستارا تا استارباد؛ اسدی گرمارودی؛ اشتری؛ اعتضادالسلطنه؛ اعلام الوری فی اعلام الهدی؛ افتخاریان؛ امانت؛ امیرنظام‌الدین محمد؛ امینی، یدالله؛ اون والا؛ بابک؛ باوند، لهاک؛ بزرگ‌زاده؛ بشارة المصطفی لشیعةِ المرتضی؛ بنی‌آدم؛ پریم؛ پیرمحمد شهریار؛ تفسیر طبری؛ تَمیشه؛ توپا اسفندیاری؛ جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار؛ جعفرقلی‌خان قاجار؛ جویباری؛ چین‌تمور؛ حجتی اشرفی، غلام‌رضا؛ حشمتی؛ خالد برمکی؛ خانلرمیرزا؛ خلعت‌بری، اسدالله؛ دلاوالّه؛ دلایل‌الإمامة؛ ذبیح‌اللهی؛ ذوالفقاری؛ رحمانی خلیلی؛ رضاقلی‌خان قاجار؛ رمضان نرگسی؛ ریاض‌العارفین؛ زکی‌خان زند؛ زین‌العابدین؛ سروش؛ سمیعی، سعید؛ سمیعی، هوشنگ؛ سیاح سپانلو؛ سیده‌ملکه‌خاتون؛ شیبانی؛ شیرخان؛ صدری مازندرانی؛ عبدالله، امامزاده؛ عبدالله‌قاسم؛ عصام؛ علاءالدوله؛ علی‌اکبر؛ علی‌جان‌پور؛ عیسی فرزند کاظم؛ فرخ‌خان کاشی؛ فرزانه؛ فرهنگ انجمن‌آرای ناصری؛ فقیه‌زاده؛ کوزه‌گر کالجی؛ کیا، افراسیاب؛ کیا، حاج‌علی؛ گرایلی؛ لیقوانی؛ مجد، محمدعلی؛ مجدآرا؛ مجمع‌الفصحا؛ محمدابراهیم‌خان نوری؛ محمدشفیع خراسانی؛ محمدقلی‌میرزا؛ محمدی بهشهری؛ مرتضی‌قلی‌خان؛ مصباح فاطمی؛ مصطفی‌قلی‌میرزا؛ معتمدی، قاسم؛ معزالدولهٔ قاجار؛ معین‌الدوله؛ مغرورمیرزا؛ مفیدی؛ ملایری؛ منصوری لاریجانی؛ مهدیان؛ مهدی‌قلی‌خان؛ مهیمن؛ میرعباسی؛ میکده؛ نصر، سیدعلی؛ نصر، محسن؛ نوری اسفندیاری، موسی؛ نونهالی؛ نیک‌پی؛ ورپامی؛ هانی‌بن‌هانی؛ هواکیمیان، گاگیک؛ یزیدبن‌مزیدبن‌زائدهٔ شیبانی.

ـ **توکلی** آب‌بندان‌های مازندران؛ آبشار یخی دماوند؛ آلش‌رود؛ ابوجعفر تنکابنی؛ اخبار ائمة‌الزیدیه؛ ارم؛ استخرپشت؛ اسدالله تنکابنی؛ اسفندیاری، محمدتقی؛ اسفندیاری، مهدی؛ اسلام‌آباد، ناحیهٔ صنعتی؛ اسلامی، عباس؛ اشراقی، شیخ‌جعفر؛ اشرفی، موسی؛ اشکوری، اسدالله؛ اقبال چلاوی؛ البرز؛ الیمالات؛ بابل‌رود؛ بابل‌کنار/ بزچفت؛ باغ‌وحش/ پارک حیوانات ساری؛ برنجستانک؛ برهان دیانی؛ بریمانی، لطف‌علی؛ پهلوان، عباس؛

تالار؛ تجدد/ شیخ‌العراقین‌زاده؛ تجدد، مصطفی؛ تجن؛ ترکان؛ تقوی لاریجانی؛ تِلار؛ تنکابنی/ فلسفی؛ تنکابنی، محمدرضا؛ توکلی، حسین؛ ثاقبی، سیدابراهیم؛ جباری؛ جغرافیای ولایت نور؛ جلالی؛ جمشیدی مازندرانی؛ جُوارم؛ چالک‌رود، رودخانه؛ چالوس، رودخانه؛ حاج‌کناری؛ حبیبی گودرزی؛ خشکه‌داران، اثر طبیعی ملی؛ خضر نبی؛ خلعت‌بری، ارسلان؛ خلیل آملی؛ خواجه نوری، امیراصلان؛ درون‌کلا، ناحیهٔ صنعتی؛ دریوک، دریاچه؛ رضایی لیماهی؛ رنگرز؛ رودخانه‌های مازندران؛ رویان، پارک جنگلی؛ رهنوردی؛ زرین‌پور؛ ساهون؛ سدهای مازندران؛ سعید؛ سفیدچاه، ناحیهٔ صنعتی؛ سفیدرود؛ سلیمان‌آباد، ناحیهٔ صنعتی؛ سلیمانی سوادکوهی؛ سلیمی کرد آسیایی؛ سنبل‌رود؛ سنگ؛ سنگ‌تاب، ناحیهٔ صنعتی؛ سیاه‌رود، رودخانه؛ سی‌سنگان؛ سیم‌خواه اصیل؛ شاهان‌دشت، آبشار؛ شایان، عباس؛ شریعت‌زاده؛ شریعتمدار کبیر؛ شریف‌زادهٔ خاوری؛ شورمست، دریاچه؛ شهرک‌های صنعتی مازندران؛ شهید رجایی؛ شهید زارع؛ شیاده، سد؛ شیخ‌الرئیس؛ شیرین‌رود؛ شیفته؛ صادق تنکابنی فرزند شریف؛ صالحی مازندرانی، اسماعیل؛ صدرایی؛ صفارود؛ صفایی حایری؛ صلاح‌الدین‌کلا/ آویدر؛ طاهایی؛ طبرستانی، علی؛ طب و داروهای سنتی؛ طبیب، جواد؛ طبیب، حسن؛ عالمی، روح‌الله؛ عباس‌آباد، سد؛ علی‌نقی مجتهد تنکابنی؛ فرسیو؛ فروزش؛ فریم صحرا، سد؛ فریور؛ فین؛ قاسم‌پوری؛ کاردی‌کلا، ناحیهٔ صنعتی؛ کاسمی، اسدالله؛ کاسمی، فضل‌الله؛ کافر جویباری؛ کامیاب بارفروشی؛ کجور؛ کریمی، سیدجعفر؛ کشپل؛ کلبادی، منوچهر؛ کوه‌های مازندران؛ کوهیاری طبری؛ کیا کجوری، عبدالوهاب؛ گرماب؛ گِل‌پل؛ گلوگاه، ناحیهٔ صنعتی؛ گهرباران؛ لپو و پلنگان؛ مادلونگ؛ متین؛ مجلس خبرگان رهبری؛ مجنون بارفروشی؛ مجیدی آهی؛ محمدعلی ساروی؛ محمد گلیجانی تنکابنی؛ محمدمهدی کجوری؛ محمدی لائینی؛ مسته مرد؛ مسکین ساروی؛ معتصم سنگ؛ معلمی، علی؛ مفتخرالممالک؛ ملک‌زادهٔ آملی؛ ملک‌زادهٔ آملی، علی‌اکبر؛ منشی طبری؛ میجران، سد؛ میرزاکوچک‌خان، پارک؛ میرود، ناحیهٔ صنعتی؛ ناصر خلعتبری؛ نجات؛ نشأت مازندرانی؛ نصیرای تنکابنی؛ نظرپاک؛ نعمت‌آباد، ناحیهٔ صنعتی؛ نَفائِس الفنونِ فی عرائِسِ العُیون؛ نکا، رودخانه؛ نمک‌آبرود، شهرک؛ نوایی، احمد؛ نوبر؛ نورانی، بدرالدین؛ نوری، یحیی؛ نوری اسفندیاری، علی پاشا؛ نیّر نوری؛ نیک‌نژاد؛ نیلوفر آبی؛ وازرود؛ واعظ کجوری؛ وحید تنکابنی؛ وحیدی، غلام‌حسین؛ وحیدی، محمدحسین؛ ورسک، پل؛ هجیم آملی؛ هراز، رودخانه؛ هزار پلهٔ ایل‌میلی؛ هلوم‌سر؛ هومند؛ یکتای ساروی؛ یمین اسفندیاری.

ـ **خدابنده‌لو** آزاده؛ ابوالحسن تنکابنی؛ ابوالفوارس هبةالله سعدبن‌طاهر؛ ابوطالب لاریجانی؛ احمد نجار ساروی؛ اسدالله‌خان نوری؛ اسماعیل تنکابنی؛ افشار طوس؛ امین هزارجریبی؛ برومند، ملکه؛ بصار؛ بصرایی؛ بهار، محمدباقر؛ بهشتی؛ پهلوان، کیوان؛ تاریخ ادبیات مازندران؛ تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار؛ چاکر اشرفی؛ حافظ‌الصّحه؛ حجتی اشرفی، محمدحسن؛ حسن آملی؛ حسین توشی؛ حسین رستمداری؛ حسین لاریجانی؛ حسین نجار ساروی؛ حسینی، سیدابوالحسن؛ خاطر اشرفی؛ خزائلی؛ خلعت‌بری، ابوالحسن؛ خلعت‌بری، ایرج؛ خلعت‌بری، جمشید؛ خلیفه‌سلطان؛ داوری، فخر ایران؛ داوری، سلیمان؛ ذوقی تنکابنی؛ رضی لاریجانی؛ روحی، عبدالله؛ روشن نوری؛ رئیسی؛ زهری، مرادعلی؛ ساعدالدوله؛ سپهری؛ سپهسالار؛ سحاب ساروی؛ سعید حسینی تنکابنی؛ شایان، رضا؛ شفیع؛ شفیع‌زاده، محمد؛ شیخ کبیر دوم؛ صالحی مازندرانی، علی‌جان؛ طاهری، سیداسماعیل؛ طوفان مازندرانی؛ عبدالرحمان ساروی؛ عدنانی، زین‌العابدین؛ عمدةالطالب فی انساب آل ابی‌طالب؛ فاضل استرآبادی، نجف‌علی؛ کلانتریان؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ محبت مازندرانی؛ محقق بهشتی؛ محمدباقر هزارجریبی؛ محمدحسین تنکابنی لنبانی؛ محمدزمان تنکابنی؛ محمدصادق تنکابنی؛ محمدعلی تنکابنی؛ محمدعلی نوری؛ محمدکاظم تنکابنی؛ محمدکاظم درمسجدی؛ محمدهاشم تنکابنی؛ مرتضی آلاشتی؛ مشحون؛ مشرق نوری؛ مشهدی؛ مصطفی‌قلی ساروی؛ مظفر مازندرانی؛ معمایی، نصرت‌الله؛ منشی‌زاده؛ مهدی نوانی نوری؛ میرولی لاریجانی؛ نادر مازندرانی؛ ناصری راد؛ نحوی رامسری؛ نغمهٔ نوری؛ نوردآموز، احمد؛ نورمحمد سمامی؛ نوری، سیدمحمد؛ نوری مازندرانی؛ وفای اشرفی؛ وندادی، محمدعلی؛ یزدان‌پناه لموکی؛ یوسفی، صفر.

ـ **رسولی** آشوب مازندرانی؛ آصف‌الدوله، اللهیارخان؛ آصف‌الدوله، غلام‌رضاخان؛ آقامشهد؛ آملی لاریجانی، صادق؛ ابراهیم؛ ابراهیم آملی،

www.tabarestan.info تبرستان

نامبردار به صدرالکتاب؛ ابراهیم آملی، تقی‌الدین؛ ابراهیم تنکابنی فرزند شعبان؛ ابن‌اسفندیار؛ ابن‌شهرآشوب؛ ابن‌طبری؛ ابن‌عُزَیر؛ ابن‌قاص طبری؛ ابن‌مهدی مامطیری؛ ابن‌هندو؛ ابوالحسن طبری؛ ابوالحسین المؤید بالله؛ ابوالخصیب مرزوق سندی؛ ابوالعباس طوسی؛ ابوالعباس عبدالله سامانی؛ ابوالقاسم لالکایی؛ ابوالمحاسن رویانی؛ ابوسهل کوهی؛ ابوطیب طبری؛ ابوعبدالله ناتلی؛ اتحاد، هوشنگ؛ اثبات حدوث العالم و وجوده بعد العدم؛ اثبات وجود الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم؛ احمد/ بلندامام؛ احمد سامانی؛ احمد فرزند ناصرکبیر؛ احمد مشهدی؛ اختر مازندرانی؛ اسکندر آملی؛ اسکندری؛ اسماعیل سامانی؛ اسماعیل نوری؛ اشراقی، محمد؛ اشرفی مازندرانی؛ اطروش؛ اعتضادی، جلال‌الدین؛ اعتمادالسلطنه؛ افراسیابیان مازندران؛ افسانه، شعر؛ الاهیان تنکابنی؛ امانی مازندرانی، عبدالله؛ امانی مازندرانی، ملامحمد؛ امیر مازندرانی؛ امیروَلی؛ امین‌الدوله؛ اولیاءالله آملی؛ باغداساریان؛ بالیث طبری؛ بدرالدین طبری؛ بدیعی، حبیب‌الله؛ بذری قلعه؛ برزگر، اردشیر؛ برهان مازندرانی؛ برهانیه؛ بسطامی؛ بصاری، طلعت؛ بکربن‌عبدالعزیز عجلی؛ بلعمی؛ بهزادی؛ بیدل مازندرانی؛ پارس/ بارس الکبیر؛ پرتوی آملی؛ پزشک تنکابنی؛ تاریخ ایلچی نظام‌شاه؛ تاریخ خاندان مرعشی؛ تاریخ رویان؛ تاریخ زبان فارسی؛ تاریخ طبرستان؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ گیلان و دیلمستان؛ تاریخ مازندران؛ تاریخ محمدی؛ تاریخ معارف امامیه؛ تاکر، تکیه؛ تحفةالغرائب؛ تعظیم بارفروشی؛ تنکابنی، محمد؛ تنکابنی، میرزامحمد؛ تنکابنی، میرزامحمدطاهر؛ تیرگر فاخری؛ جاوید مازندرانی؛ جوادی؛ جهم‌بن‌زحر جعفی؛ چماقلوی بارفروشی؛ حاجی‌زادهٔ جویباری؛ حاسب طبری؛ حجتی، محمدباقر؛ حدیقةالعارفین؛ حسن‌بن‌قحطبة طایی؛ حسن‌زادهٔ آملی؛ حسن‌علی‌خان گروسی؛ حسن کاشی؛ حسین نوری؛ حسینی، سیدشمس‌الدین؛ حقیقی؛ حکیم مازندرانی، میرزایوسف؛ حیان نبطی؛ حیدر آملی؛ خانلرزاده؛ خانلری؛ خُجَستانی؛ خرد مازندرانی؛ خرم مازندرانی؛ خلعت‌بری، محمد؛ خورشاه؛ دادگر؛ داعی‌الاسلام؛ دانش‌پژوه؛ داوری مازندرانی؛ دژکام؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ دعوت‌الإسلام؛ رافع‌بن‌هرثمه؛ رشدی رستمداری؛ رضاقلی‌بیگ طبرستانی؛ رضای علی‌آبادی؛ رضوانی؛ رفیقی آملی؛ رکن‌الدین آملی؛ روح‌بن‌حاتم ازدی؛ روحی مازندرانی؛ روشن، خسرو؛ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم؛ زهری، محمد؛ زین‌العابدین مازندرانی؛ سابق مازندرانی؛ سادات اشکوری؛ سالم فرغانی؛ سامعای مازندرانی؛ سامی هزارجریبی؛ ستوده؛ ستی‌النسابیگم؛ سخن؛ سراب تنکابنی؛ سرعت مازندرانی؛ سریری مازندرانی؛ سعیدبن‌دعلج؛ سعیدبن‌عاص اموی؛ سلام ترک؛ سلطان‌العلمای مازندرانی؛ سلطان نوایی؛ سلیم مازندرانی؛ سنباذ؛ سیاه‌رود، رودخانه؛ سیف، سیدعلی‌اصغر؛ سیف‌الملک نوری؛ شاه‌بالو؛ شحنهٔ مازندرانی؛ شریح‌بن‌عبدالکریم رویانی؛ شریف آملی؛ شفق؛ شفیع‌زاده، محمدصادق؛ شکری؛ شمارنامه؛ شمس‌الدین آملی؛ شیخ کبیر؛ صاحب‌بن‌عباد؛ صاحب کبودجامه؛ صادق تنکابنی؛ صالحی امیری؛ صبح ازل؛ صفاری؛ صلاحی کجوری؛ صنیع، مهین‌دخت؛ صوفی مازندرانی؛ ضیغم مازندرانی؛ طالب آملی؛ طاهر مازندرانی؛ طاهری شهاب؛ طبری، ابوعبدالله؛ طبری، احسان؛ ظهیرالدین مرعشی؛ عاصمی؛ عباس‌علی سوادکوهی؛ عباس نوری؛ عبدالغفار مازندرانی؛ عبدالقادر رویانی؛ عبدالله مازندرانی؛ عثمان‌بن‌نهیک؛ عجیب مازندرانی؛ عزالدین آملی؛ علامهٔ مازندرانی حایری؛ علی‌اکبر کلارستاقی؛ علی امیرکلایی مازندرانی؛ علی‌بن‌ربن طبری؛ علی نوری؛ عمادالدین طبری آملی؛ عمادی، عمادالدین؛ عمربن‌فرخان طبری؛ عمربن‌علاء تمیمی؛ غازی مازندرانی؛ غافل مازندرانی، آقامحمدصادق؛ غافل مازندرانی، محمد اسماعیل؛ غفاری، امیر؛ غوغای سوادکوهی؛ غیبی مازندرانی؛ فاضل لاریجانی، جواد؛ فاضل مازندرانی، میرزااسدالله؛ فانی مازندرانی؛ فایز مازندرانی؛ فدایی مازندرانی؛ فراست، ناهید؛ فراشهٔ؛ فردوس‌الحکمه؛ فرهنگ؛ فرهنگ نظام؛ فضل‌الله نوری؛ فضل فرزند سهل سرخسی؛ فطرت نوایی؛ فکرت لاریجانی؛ فلاح، مهدی؛ فهرس‌التواریخ؛ قابوس‌نامه؛ قادی آملی؛ قاسم الرسی؛ قاسمی مازندرانی؛ قافله‌سالار سخن؛ قصاب آملی؛ قصاب مازندرانی؛ قصص‌العلما؛ قمری آملی؛ قوام‌الدین مازندرانی؛ کاسمی، نصرت‌الله؛ کامران‌میرزا؛ کامل بهایی؛ کوکب مازندرانی؛ کوهستانی، کامران؛ کیا، محمدصادق؛ کیا نوری؛ کیا هراسی؛ کیکاوس زیاری؛ کی‌نیا؛ گلرخان سیه‌چشم؛ لاربن؛ لسانی؛ مجد، لطف‌الله؛ محمد استرابادی؛ محمدباقر مازندرانی؛ محمدبن‌هارون رویانی؛ محمدبن‌هارون سرخسی؛ محمد تنکابنی، محمد؛ محمدحسین بارفروشی؛ محمدحسین کیانوری؛ محمد رستمداری؛ محمدعلی نشتایی؛ محمدفتح‌الله ساروی؛ محمدکاظم هزارجریبی؛ محمدمؤمن تنکابنی؛ محمدولی‌خان تنکابنی؛ محمدیان، عسکری؛ محمدی پهنه‌کلاهی؛ مطیع مازندرانی؛ المعالجات البقراطیه؛ معتقدی؛ مفتاح‌المعاملات؛ مفتون مازندرانی؛ منصف مازندرانی؛ منفرد نیاکی؛ موسی مازندرانی؛ مونس مازندرانی؛ مؤید بالله؛ مهرنیا؛

www.tabarestan.info تبرستان

میرعمادی، حسین؛ ناصربن‌مهدی مازندرانی؛ ناطق نوری، احمد؛ ناطق نوری، علی‌اکبر؛ نزهةالابصار و محاسن‌الآثار؛ نشاطی هزارجریبی؛ نصرالله رویانی؛ نصر دوم سامانی؛ نظامای مازندرانی؛ نظرپور؛ نفجم؛ نوایی، میرزامحمدتقی؛ نوذری؛ نورزاد؛ نوروزی؛ وحید مازندرانی؛ وحید نوری؛ وصالی مازندرانی؛ وفای مازندرانی؛ هادی الی‌الحق؛ هاشمی ساروی؛ هاشمی‌نژاد، حبیب؛ هدایت مازندرانی؛ هفتاد سخن؛ یزدانی، رضا؛ زیدبن‌مهلب‌بن‌ابی‌صفره؛ یمین‌الممالک.

ـ قلی‌پورگودرزی آب‌پاشان؛ آرم؛ آل حبیب؛ آمل؛ آمل، مسجد جامع؛ آموزش و پرورش در مازندران؛ آوای مازندران؛ آهنگرکلا، سقانفار؛ ابراهیمیان، یوسف؛ اثر؛ اُجابیت؛ احمدپور کاسگری؛ احمدرضا کریم؛ اردوگاه دانش‌آموزی؛ ارطه؛ ارم‌خواست؛ اشجاری؛ اشراقی، عماد؛ اصفهبدان؛ اطعام‌دهی؛ افراپل، سقانفار؛ اکبری شهابی؛ الاشت؛ امام حسن عسکری؛ امام خمینی؛ امامزاده‌عبدالله؛ امیدوارکوه؛ امیرکلا، شهر؛ امینی، رضا؛ انتقاد روز؛ انصاری، بهجت؛ اوصیا، عمارت؛ اولاد؛ اولادی لاریجانی؛ اَهْلُم؛ ایزدشهر؛ بابکان؛ بابل، مسجد جامع؛ بابلسر؛ بابل‌نامه؛ بارفروش؛ باغ شاه‌عباسی؛ باقرزادهٔ بابلی، عبدالرحمان؛ بحرالارم؛ برجک؛ برق در مازندران؛ بریمانی؛ بزرگان تنکابن؛ بشیر مازندران؛ بطحایی؛ بلده؛ بهداشت و درمان مازندران؛ بهروان؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)؛ بهنگر؛ بهنمیر؛ پای‌دشت؛ پریم‌شهر؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران؛ پست، تلگراف و مخابرات؛ پل سفید؛ پنجک‌واز؛ پولاد؛ پهلوی، دبستان؛ پهنه‌کلا؛ پیروی؛ پیشنمازی؛ پیک خزر؛ پیک شمال؛ تاج‌الدوله؛ تاریخ تبرستان؛ تاریخ تنکابن، محال ثلاث؛ تعزیه در مازندران؛ تقوی لاریجانی؛ تکیه/ حسینیه؛ تنکابن؛ توجی؛ جشن خرمن؛ جوانه‌ها؛ جوریشجرد؛ جویبار؛ چالوس؛ چاووشی؛ چای‌خوران؛ چشمهٔ توسعه؛ چشمه عمارت؛ چلاو؛ چمستان؛ چمنو؛ چیستان؛ حکیمی؛ خاوری؛ خبر شمال؛ خرم‌آباد، شهر؛ خسروی، دبستان؛ خش‌خون؛ خصالی؛ خلیل‌شهر؛ خیرالنساءبیگم؛ دابو؛ دابودشت؛ دانشمندان و رجال مازندران؛ درویش فخرالدین؛ دزگا مَزگَت؛ دوازده چشمه؛ دوماه/ دوچال؛ دیار سبز؛ دیو سفید؛ رامسر، شهر؛ رزمیخواست؛ رستمدار؛ رستمکلا؛ رنجبر لیتکوهی؛ روحانی، مجتبی؛ رودبست؛ روزبازار؛ روزنامهٔ حرف مازندران؛ رویان؛ رینه، شهر؛ زاهدی، عبدالرزاق؛ زائرسرای فرهنگیان مازندران؛ زرخیز؛ زرگرمحله، شهر؛ زرین‌کیا لاریجانی؛ زِل/ زِحِل بَیتِن؛ زمانی، حسن‌خان؛ زمانی، زین‌العابدین؛ زیراب؛ ساری، شهر؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش ساری؛ سالنامهٔ ادبی پروانه؛ سحرخوانی؛ سرزمین ورزش؛ سَرکش؛ سره؛ سقاتالارهای مازندران؛ سقانفار؛ سلطان زین‌العابدین؛ سلطان محمد طاهر؛ سلمان‌شهر؛ سلیمانی، فرامرز؛ سوادکوه؛ سوادکوه شمالی؛ سهمار؛ سیف، محمد؛ سیف‌زادهٔ سالکی؛ سیمرغ، شهر؛ شارمام؛ شاهاندشت؛ شاهپور، کاخ؛ شاهدخت؛ شاه‌رضا کیاسلطان؛ شاه‌عباسی؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران؛ شمس آل رسول؛ شمس‌الاطباء؛ شناسنامه و ثبت احوال در مازندران؛ شُوپِه؛ شونیشت؛ شهدای دانش‌آموز؛ شهر بابل؛ شهرداری/ بلدیه در مازندران؛ شهریارکوه؛ شهید باهنر کرسنگ آمل؛ شهید بهشتی؛ شهید حیدری؛ شیاده، سقانفار؛ شیخ طبرسی؛ شیرگاه؛ شیرود، شهر؛ شیطون‌بازار؛ شیلان‌دهی؛ صبح‌خوانی؛ صدرآرا؛ صفی‌آباد؛ طاهان؛ طبرستانی، مجتبی؛ طبری‌پور؛ طبقده، شهر؛ طوسان؛ عباس‌آباد؛ عروس‌بابو؛ عکس و عکاس‌خانه در مازندران؛ علامه‌زاده، محمدکاظم؛ علویان طبرستان؛ فجر خزر؛ فرح‌آباد، شهر؛ فرهنگ استان دوم؛ فرهنگ عوام آمل؛ فرهنگ مازندرانی؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی؛ فرهنگ واژگان تبری؛ فریدونکنار، شهر؛ فیروزی؛ قائم‌شهر؛ قارن‌کوه؛ قاسم/ آستانه؛ قاسم/ عیسی خندق؛ قائمی، جمشید؛ قشون در مازندران؛ قلعه‌گردن، پل؛ قلعه‌گردن، دژ؛ قَلی‌چی؛ کاظم‌بیک؛ کافرکِلی؛ کایر؛ کایِری؛ کتالم و سادات‌شهر؛ کجور، شهر؛ کردکلا؛ کلار؛ کلارآباد، شهر؛ کلاردشت، شهر؛ کُلْباد، منطقهٔ تاریخی؛ کنگلو؛ کنوانسیون رامسر؛ کوزا؛ کوهی‌خیل، شهر؛ کیاسر، شهر؛ کیجاپل؛ کیجاتکیه، سقانفار؛ گاوبارگان پادوسپانی؛ گتاب، شهر؛ گزنک، شهر؛ گلپایگان؛ گِل‌کار؛ گلوگاه؛ گلیا؛ گونه‌کلا، تکیه؛ لالایی؛ لفور؛ لمراسک؛ مارون؛ مازندران در انقلاب اسلامی؛ مازندران در جنگ تحمیلی؛ مازیار/ چهل‌در؛ ماهانه‌سر؛ مجتهدزاده، علی؛ مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران؛ مَجمه‌چاشت؛ محدّثین؛ محمدحسن‌خان؛ محمدکیاسلطان؛ محمد و ابراهیم؛ محمودآباد؛ مدنی، عمارت؛ مرزن‌آباد؛ مرزی‌کلا؛ مرمر؛ مسجدجامع آمل؛ مسیح‌الاطبای تنکابنی؛ مسیح؛ مشیرالسلطنه/ مستوفی؛ مطبوعات در مازندران؛ مقری‌کلا، تکیه؛

www.tabarestan.info تبرستان

ملک بهمن؛ موحد، سیدیوسف؛ مهروان؛ میاندرود؛ میرزاکوچک‌خان، اردوگاه؛ میرنیا هریکنده‌ای؛ میله؛ ناتل/ ناتله؛ نامیه؛ نجف‌پور درزی؛ نشتارود، شهر؛ نظمیه در مازندران؛ نکا، شهر؛ نماز جمعه در مازندران؛ نور، شهر؛ نوشهر، شهر؛ نیاکی؛ واتاشان؛ وارش، هفته‌نامه؛ واژه‌نامهٔ طبری؛ هادی‌شهر، شهر؛ هاشم؛ هچیرود، شهر؛ هرمزآباد؛ هزار/ دوهزار؛ هزارگری؛ هفت‌تن؛ هندوکلا، سقانفار؛ هولار، شهر.

ـ مجیدی آبان افتلتی؛ آبچلیک نوک سربالا؛ آذر؛ آرام؛ آریانژاد؛ آشنایی با فرزانگان بابل در سه قرن اخیر؛ آقاجان‌پور؛ آقاجانی؛ آقاشیخ‌علی‌بزرگ ساروی؛ آقاعباس؛ آقاگل‌زاده؛ آکام‌شهر؛ ابراهیم تنکابنی فرزند حسین؛ ابراهیمیان؛ ابراهیمی بالادزایی؛ ابراهیمی زرندینی؛ ابوالحسن رانکوهی؛ ابوالقاسمی؛ ابوصالح؛ ابوطالب؛ ابوطالبی؛ اَبیا؛ اتحاد، عبدالرضا؛ احسان‌پور؛ احسانی پطرودی؛ احمدزاده؛ احمد کیاسلطان؛ احمدی، توفیق؛ احمدی، رحمان؛ احمدی، سروش؛ احمدی زرین‌کلایی؛ اخشابی؛ اردشیر لاریجانی؛ اردک تاجدار؛ اردک کله سبز؛ ارسلان؛ اسدالله هزارجریبی؛ اسدپور؛ اسدی، فرزین؛ اسدی، مجید؛ اسدی، مینا؛ اسدی جوجاده؛ اسفندیاری، روح‌الله؛ اسکندری چراتی؛ اسماعیل؛ اسماعیل‌پور؛ اسماعیل‌پور جویباری؛ اسماعیل‌زادهٔ کناری؛ اصغرپور دارابی؛ اطری نقارچی؛ اعتصادی؛ اعتمادی؛ اعظم‌زاده؛ افشنگ؛ اکبرزادهٔ پاشاه؛ اکبرنتاج شوب؛ اکبری زرین‌کلایی، عزت‌الله؛ اکبری زرین‌کلایی، علی‌اصغر؛ اکبری مازندرانی؛ اگرت بزرگ؛ اگرت کوچک؛ اِلاشت، زادگاه رضاشاه کبیر؛ الهی‌نیا؛ الیکایی، نرگس؛ الیکایی، نیما؛ امام‌قلی‌نژاد انـدواری؛ امیری راد؛ امیری مقدم؛ اندی‌کلایی؛ انصاری؛ انوری، مصطفی؛ اوصیا، پرویز؛ اوصیا، سیروس؛ اولادی قادی‌کلایی، جعفر؛ اولادی قادی‌کلایی، مهرداد؛ اولیایی؛ ایزدیار؛ ایزدی فرد؛ بائو دیزآبادی؛ باباجان‌زاد؛ باباگُلی؛ بابل، سرزمین طلای سبز؛ بابل، شهر بهار نارنج؛ بابل، شهر زیبای مازندران؛ باقرزاده؛ باقری حمیدآبادی؛ باکلان بزرگ؛ بالو؛ بامتی طوسی؛ بحری؛ بدیعی، ربیع؛ بذرافشان، رجب؛ برای هر ستاره؛ برومند، منوچهر؛ بریمانی، جلال؛ بستان‌الادب؛ بشیری؛ بصیر؛ بقایی؛ بلباسی؛ بلبل خرما؛ بوتیمار بزرگ؛ بوداغی؛ بوریایی؛ بهادری؛ بهاران خجسته باد؛ بهرام‌پور عمران؛ بیانی؛ بیژنی، رویا؛ پارسا خانقاه؛ پاشایی؛ پاشلک معمولی؛ پرستو؛ پرستوی دریایی معمولی؛ پرگر؛ پری شاهرخ؛ پلاسیدی؛ پلیکان پا خاکستری؛ پورابراهیم؛ پورعلی‌جان؛ پورعلی‌گنجی؛ پورمنصوری؛ پولادی؛ پیروز؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر؛ تحفة‌المؤمنین؛ تَذَرو؛ ترمتای؛ تقوی کرمانی؛ تلیلهٔ شکم سیاه؛ تنکابنی، محمدحسین؛ توپا ابراهیمی؛ توتونی کاشانی؛ توکای سیاه؛ توکلی، احمد؛ تیموری؛ جامع؛ جبرئیلی لعل گنج، رضا؛ جبرئیلی لعل گنج، محمد؛ جدیدی؛ جراح‌زاده؛ جعفر؛ جعفری، افشین؛ جعفری خورشیدی؛ جغد جنگلی؛ جمالی؛ جنگجو؛ جهانشاهی؛ جی‌جاق؛ چالاکی؛ چالکش امیری؛ چینی‌ساز؛ حاج عمران؛ حاج‌محمد حسینی؛ حاجی‌پور گُلی؛ حافظیان؛ حامدی خراسانی؛ حامی؛ حدادی؛ حریری؛ حسن‌بن‌موسی الکاظم؛ حسن‌پور؛ حسن‌پور آلاشتی؛ الحسن طبری؛ حسنی؛ حسینی، سیده‌زبیده؛ حسینی پاشاکلایی؛ حلاجیان، علی؛ حمزه؛ حمزهٔ بارفروشی؛ حمزه‌رضا؛ حمزه‌نتاج؛ حنانه؛ حواصیل خاکستری؛ حیاتی؛ حیدری سوادکوهی؛ حیدری گرجی؛ خاسب؛ خالدکیاسلطان؛ خالقی؛ خالقی‌فر؛ خان‌بابایی؛ خان‌بابایی قرا؛ خبازی کناری؛ خدادادی؛ خدایار؛ خدر؛ خراط؛ خرسند؛ خروس کولی دم‌سفید؛ خزرشهر؛ خضر؛ خلعت‌بری، فردین؛ خلعت‌بری، محمدرضا؛ خلیلی؛ خورشیدی؛ خیر؛ خیرالله‌زادهٔ ورزی؛ داداشی؛ دارکوب خالدار بزرگ؛ دانای علمی؛ دانش‌پور؛ داود لاریجانی؛ دایی‌زادهٔ جلودار؛ دباغی سورکی، عباس؛ دباغی سورکی، محمدحسین؛ درشتی؛ دَرگَزینی؛ دُرنای معمولی؛ درویش موسی؛ درویش؛ دست‌نشان؛ دلاوری؛ دیوسالار، میرزاعلی‌خان؛ دیوسالاری؛ ذبیح‌الله‌زاده؛ رجب‌علی لاریجانی؛ رحمانی؛ رحمتی؛ رحیمیان، خسرو؛ رزاقی؛ رستمی، مریم؛ رستمی، مصطفی؛ رستمیان؛ رسکت؛ رضایی، رحمان؛ رضاییان؛ رضایی خنکدار؛ رضایی سرپلی رودسری؛ رضایی، سیده‌اعظم؛ رضوانیان؛ رنجبر اوریمی؛ روحی، سبحان؛ روحی جویباری؛ روزنامهٔ مازندران؛ رهنمای مازندرانی؛ زاهدی قادی؛ زرشناس؛ زرکوب؛ زرین‌مهر؛ زکریا؛ زکریا/ زکریاپور؛ زمان‌پور کیاسری؛ زمانی، عسکر؛ زمانی شهمیرزادی؛ زنبورخوار معمولی؛ زنگوله بال؛ ساداتی؛ سار؛ سارگپه؛ ساروی مازندرانی؛ ساری، کهن‌شهر مازندران؛ سالاریان، عبدالعظیم؛ سالخورده؛ سالکی؛ سبزقبا؛ سجادی، سیدجمال؛ سراج الامة فی شرح الروضة البهیه؛ سروری، سالومه؛ سروری، عباس؛ سعادت‌پور مقدم؛ سعیدی؛ سعیدی زند؛ سعیدی کیاسری؛ سفرنامهٔ شمال؛ سفرنامهٔ ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر؛ سلطان‌محمدطاهر، امامزاده؛ سلطانی؛ سلم و تور؛ سلیمانی امیری؛

www.tabarestan.info تبرستان

سلیم تنکابنی؛ سلیمی عبدالملکی؛ سمامی، حبیب‌الله؛ سمامی، محمد؛ سمامی حایری، امیر؛ سمایی، سیدمهدی؛ سمایی جابلو؛ سمن رامسر؛ سمی؛ سنقر تالابی؛ سیار کاوردی؛ سیدزین‌العابدین، امامزاده؛ سیدزینوار؛ سیدسعدین؛ سیدنظام؛ سیرتی؛ سینکایی؛ سینکایی ناصرآباد؛ سینه‌سرخ؛ شارع‌پور؛ شاهزاده‌ابراهیم؛ شاهزاده‌حسین؛ شبگرد معمولی؛ شجاع کاوه؛ شجاعیان؛ شجاعی‌مهر؛ شرکت ملی گاز مازندران؛ شریعتی لاریجانی؛ شریف؛ شعبان‌پور، محمد؛ شفیعی، علی؛ شفیعی، کمال‌الدین؛ شفیعی مازندرانی؛ شِلاب؛ شورمیج؛ شهابی، رضا؛ شهابی، سیف‌الرضا؛ شهیدی؛ شیرافکن‌عزیزی؛ شیرودقربانی؛ صابر، فرهاد؛ صابری، امرالله؛ صادق‌زاده؛ صادقی؛ صادقی هردورودی؛ صالح‌نژاد؛ صالحی؛ صالحی حاجی‌کلایی؛ صالحی شرف‌دارکلایی؛ صالحی عمران؛ صدیق؛ صفری؛ ضیایی ضیاءالدینی؛ طالب و زهره؛ طاهرپور؛ طاهری، حشمت‌الله؛ طبری، منوچهر؛ طحان، عباس؛ طوسی؛ طهماسبی، احسان؛ طهماسبی، مائده؛ طیبی، بهنام؛ عابدی؛ عابدینی شورمستی؛ عاشورزادهٔ فلاح؛ عالمیان، نوشاد؛ عالمیان درون‌کلایی؛ عالیشاه؛ عامی تهرانی؛ عباس؛ عباس‌رضا؛ عباس‌علی‌زاده؛ عبدالحق؛ عبدالعلیان؛ عبدالله، امامزاده؛ عبدالهی، فرشته؛ عبدی؛ عرب، ایرج؛ عرب، محمد؛ عسکری؛ عطایی؛ عطوفت شمسی؛ عظیمی، مختار؛ عقاب دریایی دم سفید؛ علا، افشین؛ علاءالدینی شورمستی؛ علی‌پور، مصطفی؛ علی‌پور کشکا؛ علی‌نژاد قمی، علی‌رضا؛ علی‌نژاد قمی، محسن؛ علی‌نسب علم‌داری؛ عمران‌زاده؛ عمرانی؛ عموییان، علی؛ غازیانی؛ غانم؛ غدیری؛ غفاری چراتی؛ غفرانی؛ غلامی، عادل؛ غنی‌پور ملکشاه؛ فاضلی نشلی، حسن؛ فداییان، حسن؛ فرازمند؛ فرجی، آتنا؛ فرح‌آباد، مسجد؛ فرزادشهر؛ فرنیا؛ فروتن، مسعود؛ فروتن، یعقوب؛ فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر)؛ فریدونی؛ فَصلُ‌الخِطاب؛ فغانی؛ فکوری؛ فلاح سرکتی؛ فلامینگوی بزرگ؛ فلکی مقدم؛ فیروزجا، علی‌رضا؛ قاسم؛ قاسم‌پور؛ قاسم‌زاده؛ قاسم‌علی؛ قاسمی، کمیل؛ قاسمی، میلاد؛ قاسمیان، عباس؛ قاسمیان امیری؛ قاسمی سمسکنده؛ قاسمی سوادکوهی؛ قاسمی گل‌افشانی؛ قانون؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران؛ قائمیان؛ قبادی، حسین‌علی؛ قبادی قادی‌کلایی؛ قرا؛ قربان‌پور؛ قربان صمیمی؛ قربانی آهودشتی؛ قرنجیک؛ قشقاوی؛ قلی‌زادهٔ بابایی؛ قلی‌نژاد؛ قمری خانگی؛ قنبرزاده، کیوان؛ قنبری، ایرج؛ قنبری، بیتا؛ قوی گنگ؛ قیصری؛ کابلی؛ کاظمی، مریم؛ کاظمیان؛ کاکایی خزری؛ کامیابیان طبری؛ کاووسی؛ کاوه؛ کاویانی؛ کبک؛ کبوتر جنگلی؛ کثیریان؛ کرم‌دخت؛ کریمی، حسین؛ کریمی، سیده‌فاطمه؛ کریمی، یگانه؛ کریمی بیژنی‌نژاد؛ کریمی‌کیاسری؛ کریمی مطهر؛ کشیم بزرگ؛ کفچه نوک؛ کفشدار متولی؛ کُلبادی‌نژاد؛ کمال‌جو؛ کمالی؛ کنعانی مقدم؛ کورکور سیاه؛ کولاییان؛ کوهستانی، شیخ محمد؛ کیا دلیری؛ گازَر؛ گاوچرانک؛ گاوزن، فرهاد؛ گل‌بیانی؛ گلرد؛ گنجوی، صادق؛ گنجوی، عباس؛ گنجی؛ گوران، فیروز؛ گیلار؛ لاجیم، برج؛ لشکری صنمی؛ لطفی؛ لطیف‌زاده؛ لطیفی؛ لوطیج؛ لیما صالح رامسری؛ ماهیچی؛ ماهی‌خورک کوچک؛ متاجی امیررود؛ متوسلانی؛ مجتهدزاده، پیروز؛ محمد تنکابنی؛ محمدی، احمد؛ محمدی، حمزه؛ محمدی، سایر؛ محمدیان، محمدحسین؛ محمدی قادی‌کلایی؛ محمودی کردخیلی، عالیه؛ محمودی کردخیلی، علی؛ مختاباد، سیدابوالحسن؛ مختاباد، سیدعبدالحسین؛ مدنی، سامان؛ مرادی گنجی، امیرعباس؛ مرادی گنجی، محمود؛ مرتضوی، بیژن؛ مرتضوی درازکلا؛ مرزبان عباس‌آبادی، علی‌اصغر؛ مرزبان عباس‌آبادی، نبی‌الله؛ مرشدی، محمد؛ مرعشی مرزنگو؛ مرگوس کاکلی؛ مزدستان؛ مسافرت در ارمنستان و ایران؛ مستوفی؛ مشمولی کوتنایی؛ مظاهری؛ معصومی، علی‌اصغر؛ معصومی، علی؛ معصومی گرجی؛ معیری؛ مقدس؛ مقدم؛ مقیم‌نژاد؛ ملاحی؛ ملامجدالدین؛ ملک‌پور؛ ملک مرزبان؛ منادی طبری؛ منتظر پرچی؛ منصوری، حکیم؛ منظم؛ موثقی؛ موحد، علی؛ موسویان؛ موسی‌پور بشلی؛ موظف رستمی؛ مولاییان؛ مولایی؛ مؤمنی؛ مهدویان دیوکلایی؛ مهدوی حمزه‌کلایی؛ مهرزاد؛ میرحسن‌نتاج صلحدار؛ میرحسینی؛ میرحیدر؛ میرزاکاظم‌خان؛ میرزایی؛ میرشکاری؛ میرقوام‌الدین؛ میری؛ ناصرالحق؛ نائیج؛ نبویان؛ نبی‌پور؛ نجف‌زادهٔ بارفروش؛ نصری، تیرداد؛ نقویان؛ نمک‌آبرود، شهرک؛ نواییان؛ نورمحمدی؛ نوروزی ولوجایی؛ نوری، عباس‌خان؛ نوریان؛ نوری ساروی؛ نیستانی؛ نیک‌عمل طبری؛ واگذاری، آیت؛ واگذاری، عزیز؛ وطن‌دوست؛ وفایی؛ ولی‌پور جمنانی؛ ولی‌زادهٔ دلاور؛ وندادی یوسفی؛ هاشمی؛ هاشمی‌نژاد، قاسم؛ هدایتی، نادر؛ هدایتی، یاسر؛ هُدهُد؛ هراتی؛ یحیی؛ یزدانی چراتی؛ یعقوبی؛ یلوهٔ آبی؛ یوسفی (آملی)؛ یوسفی کبریا؛ یوش، تک‌نگاری؛ یونس‌رضا.

www.tabarestan.info تبرستان

ـ نصیری آرمیج‌کلا، سقانفار؛ آهِنی تله؛ اِنارزَنون؛ اوخارسر؛ اُوسّی بِرِش؛ اَیا تَله؛ بافته‌های مازندران؛ باگُله تله؛ بایی‌کلا، سقانفار؛ بَرکِت‌بِنی؛

بیزکی، سقانفار؛ پَش‌جرب؛ پوشاک در مازندران؛ پول/ پیلِ وِلاج؛ تِلِم؛ تیرِنگ بِهاره؛ جاجیم؛ جِزین، سقانفار؛ جوله؛ جهازوَری؛ چال تَله؛ چَپی؛ چِت؛ چَترسَری؛ چِته؛ چِلا؛ چلنگری؛ چِم؛ چَموش؛ چَنگِک؛ چُوتاشی؛ چوخا؛ حاجی‌کلا، سقانفار؛ حمزه‌کلای شش‌پل، سقانفار؛ حِناوَنِ شُو؛ خازندی؛ خرجی بار؛ خشک‌رود، سقانفار؛ خمیر اُو دینگُوئِن؛ خَورکَری؛ دار تله؛ دام و شکار در مازندران؛ دَرزی‌شُو؛ دَرزی‌وِلاج؛ دِشون؛ دوم؛ دوما؛ دهقان، صبح‌نسا؛ رَج‌خوانی؛ رَجه‌شنّی؛ رَخت‌خَرین؛ رَختی؛ رَسِن تله؛ رمنت، سقانفار؛ رونِما؛ زَن‌مار سَلوم؛ زنِ یُور؛ سازه‌ونی؛ سالیک؛ سقندین‌کلا، سقانفار؛ سنگ‌چی، سقانفار؛ سه کاسه شُو؛ شِرمه‌کلا، سقانفار؛ شکوهی، سلطان؛ شِله؛ شَلیته؛ شَمد؛ ظروف در مازندران؛ عروسی در مازندران؛ فولادکلا، سقانفار؛ فیروزجا، سقانفار؛ قَندِشکِنی؛ کاری‌کلا، سقانفار؛ کالِ‌چَرم؛ کبریاکلا، سقانفار؛ کَچِلده، سقانفار؛ کَچه؛ کِرچال؛ کِرفا؛ کَلِز؛ کَلِک‌سَری؛ کلمر؛ کِن/ کِند؛ کَندِل؛ کوب‌بافی؛ کوک جِمه؛ کَنی‌تک‌کِلا؛ کیجااِش؛ گَل تله؛ گِلِج؛ لاخِندزَنی؛ لاوَن؛ لَرگ او؛ لَگِن تله؛ لوله؛ ماچک‌پشت، سقانفار؛ ماهوتی؛ ماهی شُو؛ مَجمعه‌وَری؛ مِکِنا؛ مِوارِکبا؛ نمدمالی؛ نُو/ نُوکا؛ نوایی‌محله، سقانفار؛ واش بَزونن؛ وَلیک‌رودپشت، سقانفار؛ هَن تله؛ هیمه‌کَرون.

تبرستان www.tabarestan.info

ـ **وهاب‌زاده، قربان:** زمین‌شناسی، غارها، معادن.

ـ **هنری‌کار آقامحمدی؛** ابن‌ابی‌منصور؛ ابونصر طبری؛ اِسا شعر؛ اسفار پسر شیرویه؛ اسماعیل‌پور مطلق؛ اصغرپور؛ املاک مأمونی؛ امیرآباد، بندر؛ امیر معزی نیشابوری؛ انوری؛ انوشه؛ بازی‌برون؛ باوندیان؛ برومند، بهروز؛ بلالی مقدم؛ بهار، محمدتقی؛ بهرام؛ بیژنی، بیژن؛ پادوسبانان؛ پیرخضر؛ تاج‌الملوک مرداویج؛ ثلاثی؛ جاهد، پرویز؛ جاهد، مسعود؛ جمال‌الدین محمد اصفهانی؛ حاجی‌میرزاصفا؛ خوشرو، عبدالله؛ دابویان؛ دادویان؛ دانش، محمدهادی؛ دشت ناز، فرودگاه؛ رام؛ رامسر، فرودگاه؛ راه‌های آبی؛ راه‌های مازندران؛ راه‌های هوایی؛ رزاقی؛ رستم روزافزون؛ رستم کبودجامه؛ رضایی، رضا؛ روزافزونیان؛ زازیانس؛ زاهده‌خاتون؛ زرمهریان؛ زمانی، محمدزمان؛ زنان مازندرانی فتحعلی‌شاه؛ سجادی، محمدعلی؛ سجادی لاریجانی؛ سرایداری محمودی؛ سینایی؛ سینایی اصفهانی؛ شافی؛ شبابی؛ شُوپِه؛ شهمیری؛ شیدا؛ شیرج؛ شیرچی؛ شیرینی‌سرای بابل؛ صادقی امیری؛ صداقتی؛ صدا و سیمای مرکز مازندران؛ طالبی؛ ظهیرالدوله؛ ظهیر فاریابی؛ عابسی؛ عطارد سوادکوهی؛ علامه‌زاده، رضا؛ علی گرماورودی؛ عمادی شهریاری؛ غلام‌پور؛ فداییان، فرشاد؛ فراست، محمدزمان؛ فردوسی و سفر به مازندران؛ فریدونکنار، بندر؛ فهیمی؛ فیروزان؛ قارنوندیان؛ قطب چالوسی؛ قطب رویانی؛ قنبری، مکرمه؛ قهرمان؛ کاکی؛ کبودجامگان؛ کبیری، آریا؛ کبیری، دانا؛ کبیری، کارن؛ کسلیان؛ کمال‌الدین اسماعیل؛ کیااسکندر سیاوش سخت‌کمان؛ کیا بیستونیان؛ کیاجلال متمیر؛ کیاحسن کیا؛ کیاییان، حسن؛ کیاییان/ کیایان جلالی؛ گشنسب، جشنس، ماجشنس/ جشنسف شاهیان؛ گل‌بابازاده؛ گوران، کیوس؛ لیشام دیلمی؛ لیلی‌بن‌نعمان؛ ماکان کاکی؛ متون طبری؛ مجتهدزاده، علی؛ مجیدی؛ محسن‌پور؛ محمدبن‌ابراهیم صعلوک؛ محمد روزافزون؛ مختاری، ابراهیم؛ مستقیم؛ مسعود یکم غزنوی؛ مسلحه‌ها؛ معتمدی، کریم؛ معصومی، خسرو؛ منوچهری دامغانی؛ منیری؛ مهرویهٔ رازی؛ نصراللهی؛ نصرت‌الدین کبودجامه؛ نوشهر، بندر؛ نوشهر، فرودگاه؛ نیکوزاد؛ وندادی، حسین؛ وهاب‌زادهٔ کبریا؛ یحیایی؛ یعقوب لیث.

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



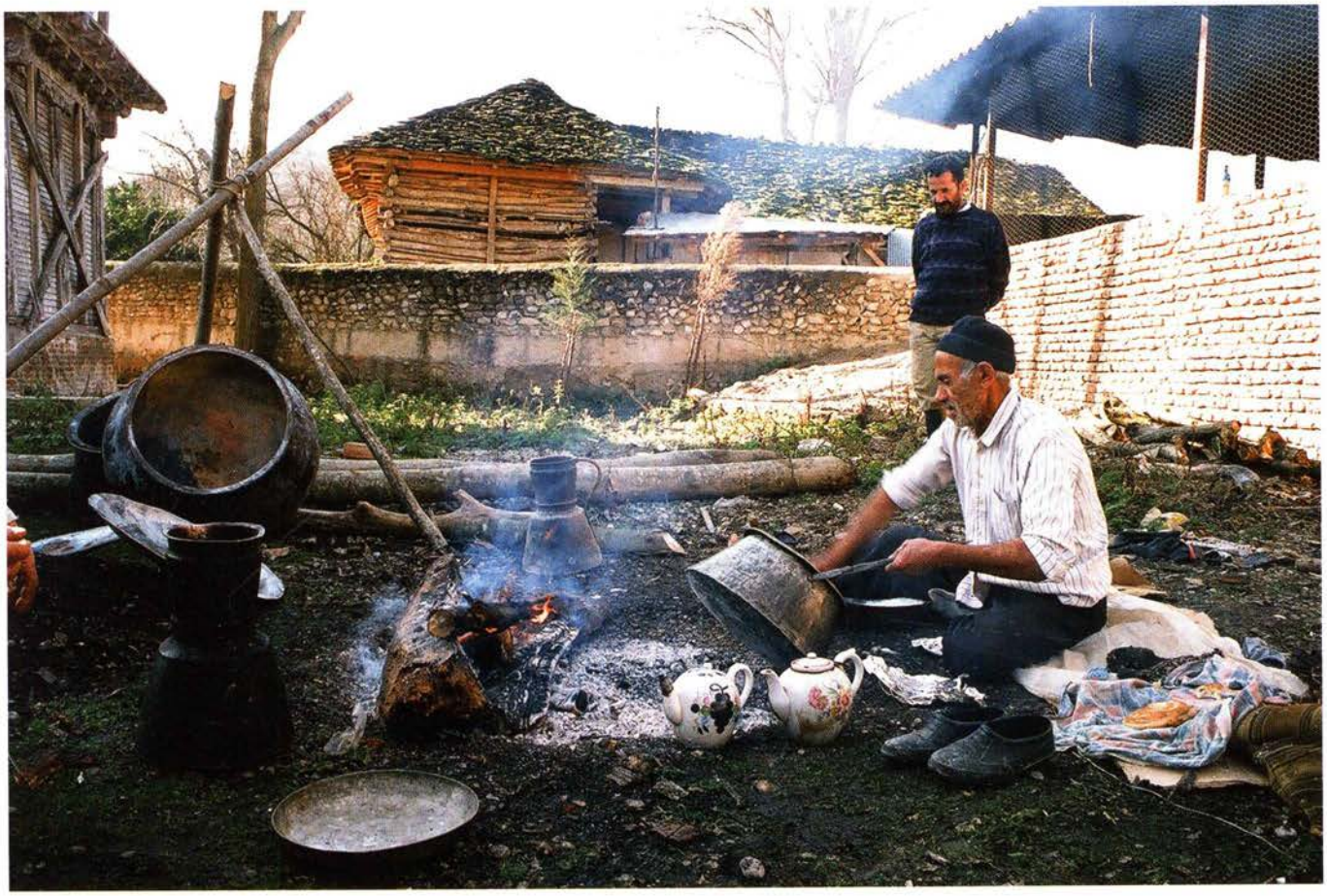
پختن نان محلی/ عکاس: علی اسماعیل‌زاده‌کنعانی



یک دکهٔ عرضهٔ آش و چای هیزمی/ عکاس: یاسر رمضان‌نتاج



چهرهٔ سالخوردهٔ یک استاد، شغل در حال انقراض، بابل/ عکاس: یاسر رمضان نتاج



سفیدگری / عکاس: سید احمد طاهرپور



عکاس: یاسر رمضان نتاج



فروشندهٔ جاروهای سنتی، امیرکلا / عکاس: یاسر رمضان نتاج



بافندگی پارچهٔ سنتی، مازندران / عکاس: میرصفی اندیکلایی



نخ‌ریسی / عکاس: میرصفی اندیکلایی



صنایع دستی/ عکاس: یاسر رمضان نتاج



شالیکاران در حال نشا / عکاس: یاسر رمضان‌نتاج



فرصتی برای استراحت دو شالیکار/ عکاس: یاسر رمضان نتاج



خرمن‌کوبی سنتی/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



جمع‌آوری خرمن/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



پیر دروگر / عکاس: میرصفی اندیکلایی



چیدمان گل‌گاوزبان، روستای زروم، نکا / عکاس: میرصفی اندیکلایی



مزرعهٔ توت فرنگی/ عکاس: یاسر رمضان نتاج



پرورش اردک/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



چوپان و رمه. چلاو، آمل / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دوشیدن شیر گاو به شکل سنتی / عکاس: میرمهدی اندیکلایی



یک گالش در ارتفاعات البرز/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



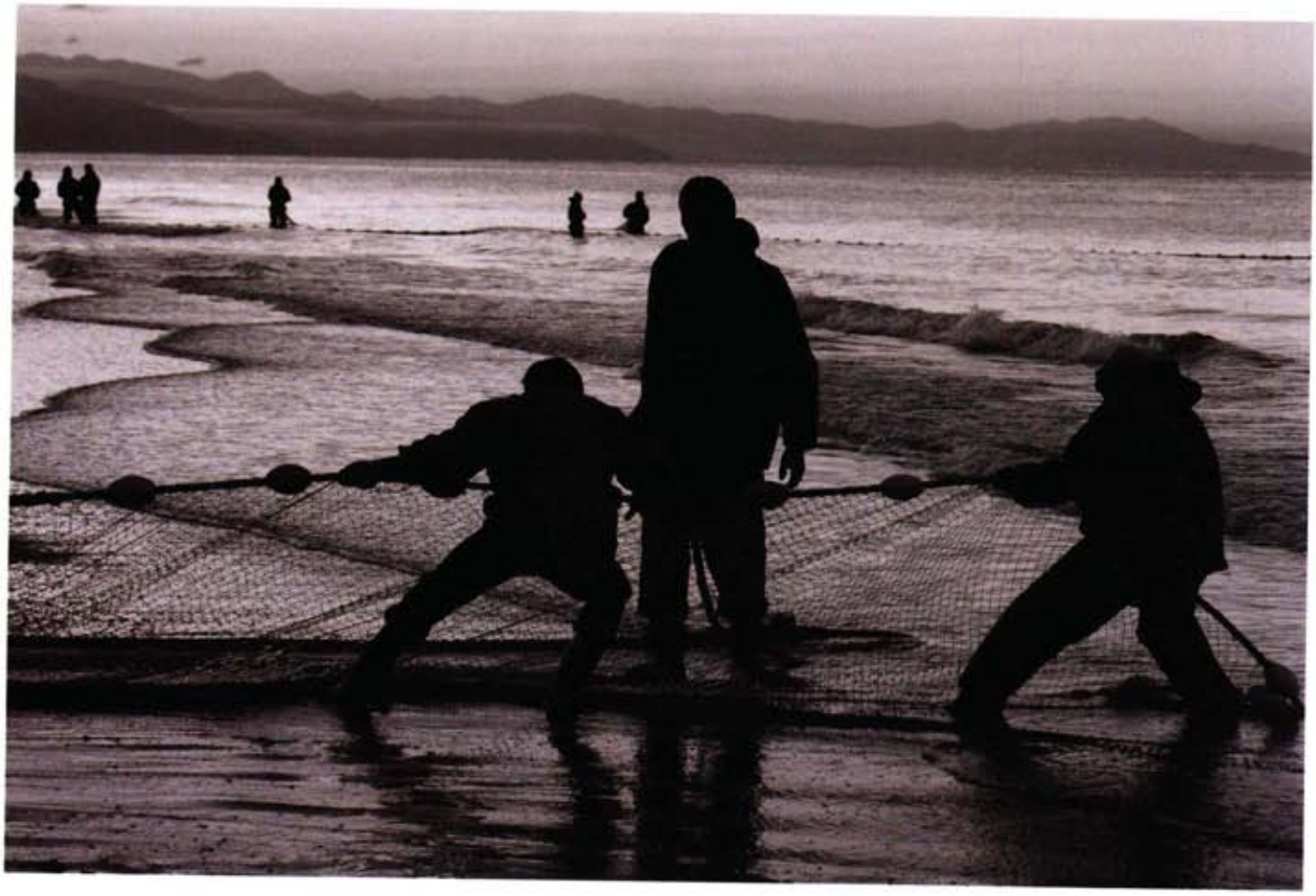
پرورش زنبور عسل، ارتفاعات البرز / عکاس: میرصفی اندیکلایی



یک مغازهٔ ماهی‌فروشی / عکاس: میرصفی اندیکلایی



ماهیگیری در آبندان/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



ماهیگیران یک تعاونی / عکاس: حسین نیکزاد آملی



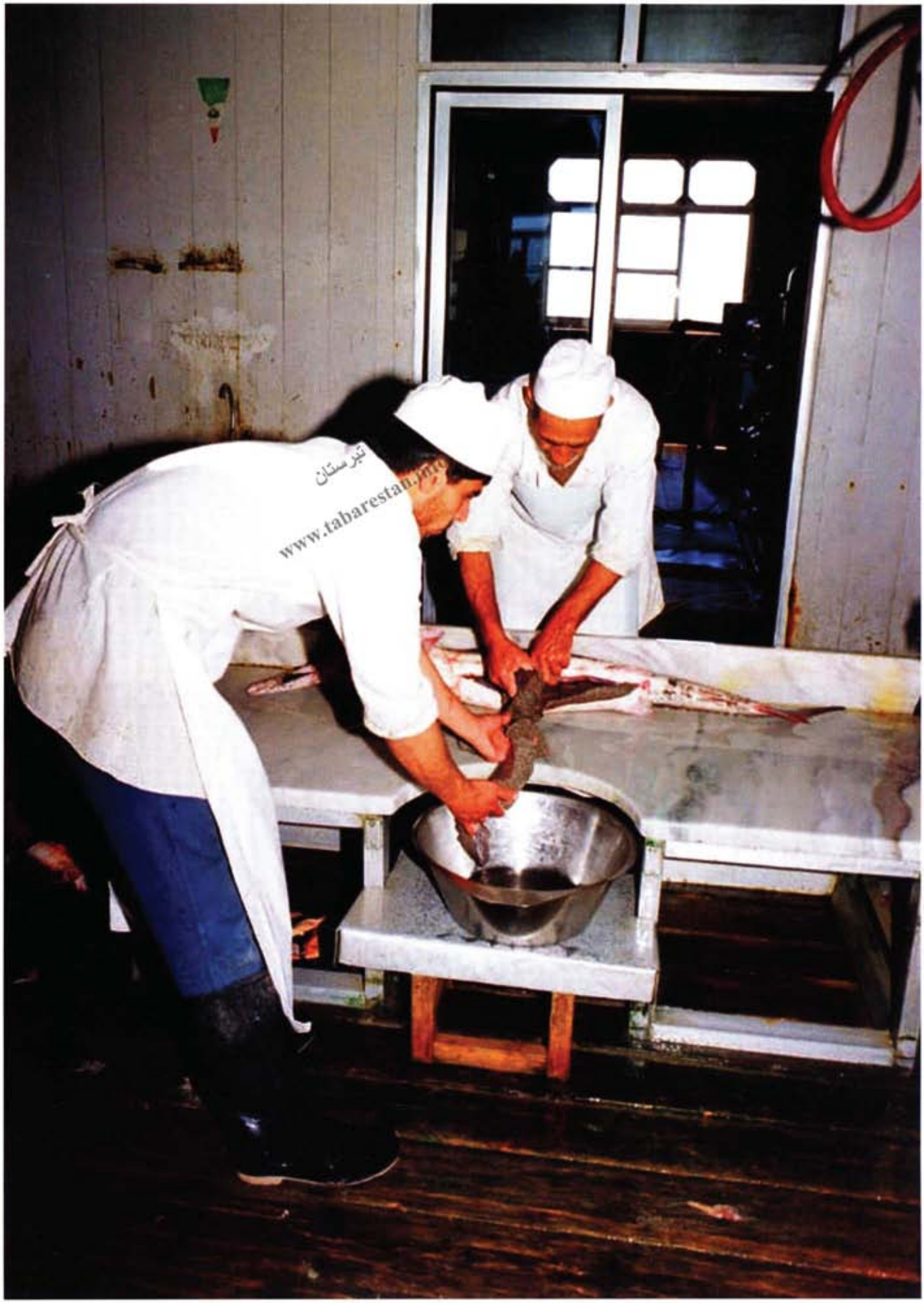
صیدماهی به روش پره، دریاچهٔ مازندران/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



ماهیگیری/ عکاس: حسین خادمی



قرق‌شکنی آب‌بندان و ماهیگیری / عکاس: میرصفی اندیکلایی



خاویار/ عکاس: سید احمد طاهرپور



زن فروشنده در یک بازار سنتی/ عکاس: آمنه حبیب‌پوریان



تحفهٔ بهار / عکاس: یاسر رمضان‌نتاج



تصویری از یک بازار روز محلی/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



نمایی از یک بازار سنتی/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



تعزیهٔ درونکلا، بابل/ عکاس: آمنه حبیب پوریان



کشتی لوچو، روستای شیخ موسی بابل / عکاس: میرصفی اندیکلایی



مراسم لال شو/ عکاس: سید احمد طاهرپور



مراسم چشم زخم/ عکاس: سید احمد طاهرپور



مراسم برف‌چال. آب اسک آمل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



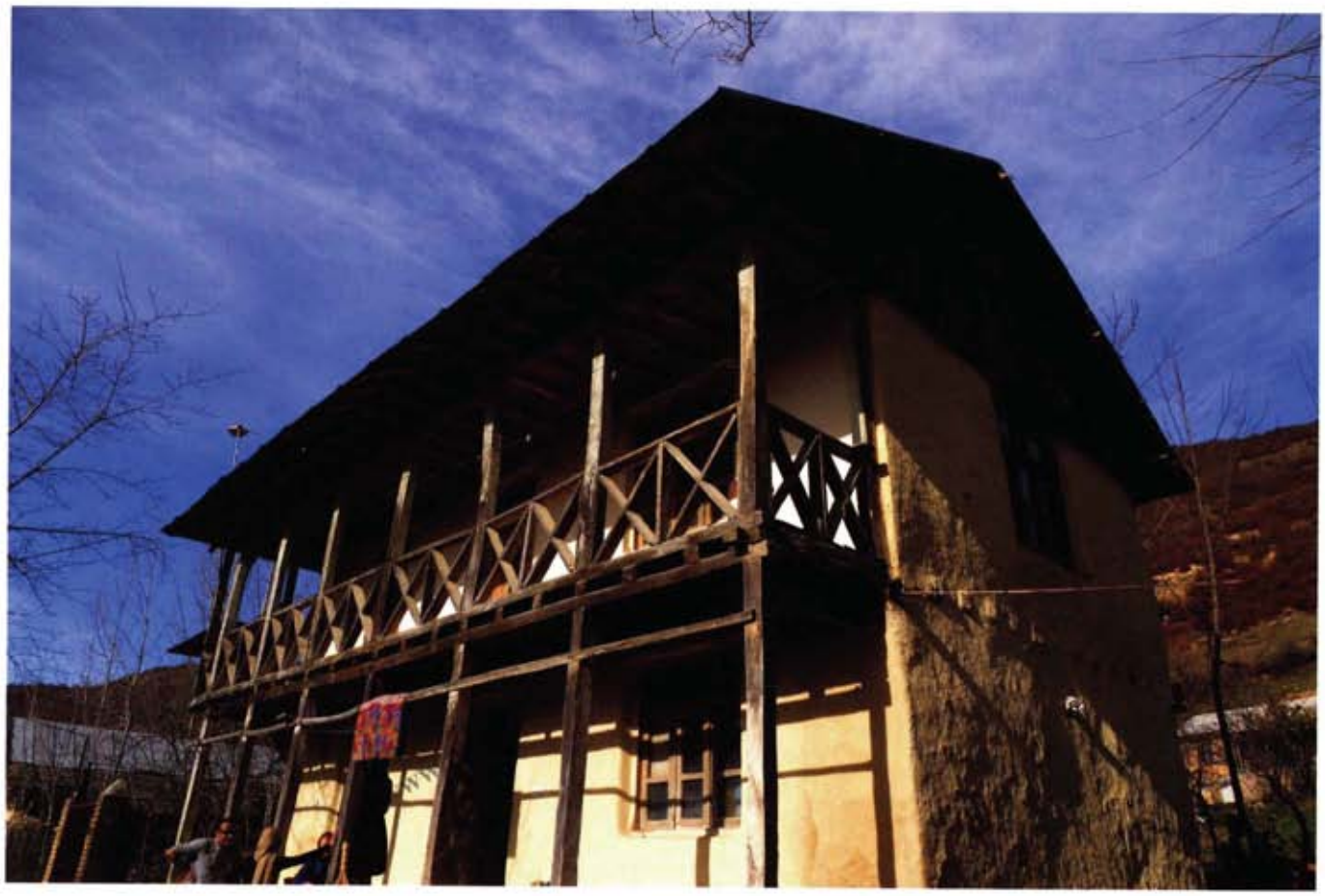
مراسم برف‌چال. از نمایی دیگرآب اسک، آمل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



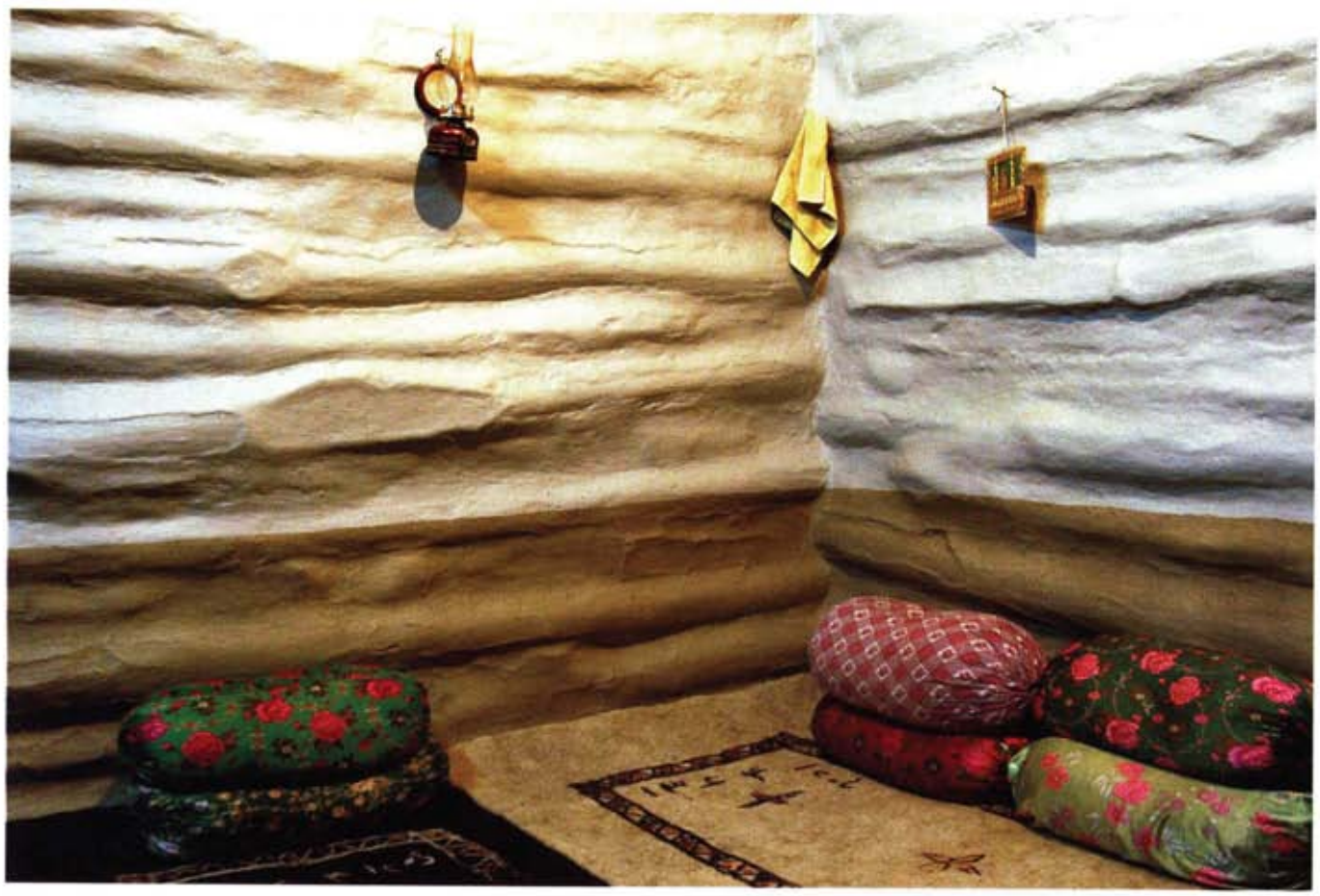
داخل یک خانهٔ روستایی/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



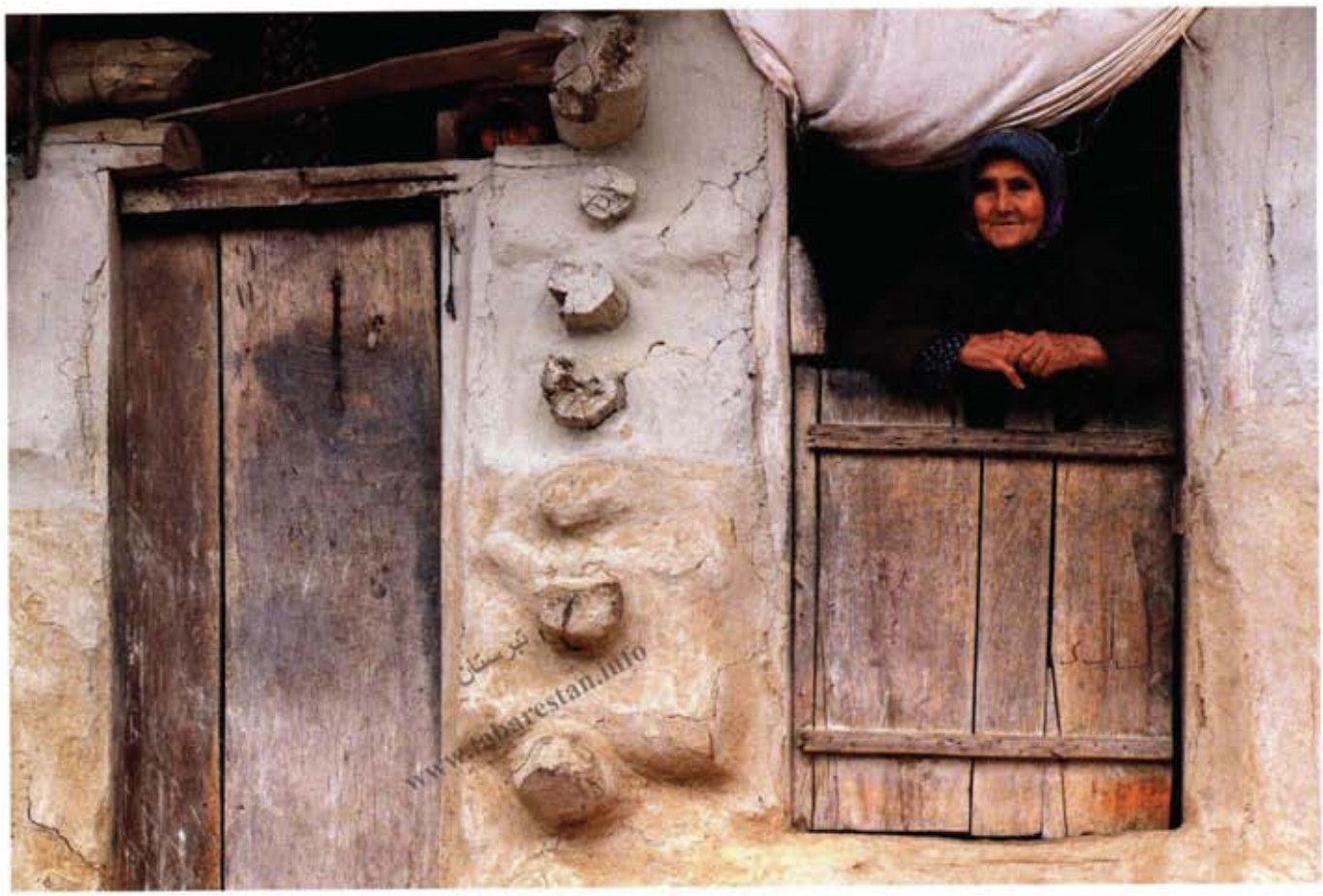
درون یک کلبهٔ روستایی در ارتفاعات البرز/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



تصویری از یک خانهٔ قدیمی / عکاس: میرصفی اندیکلایی



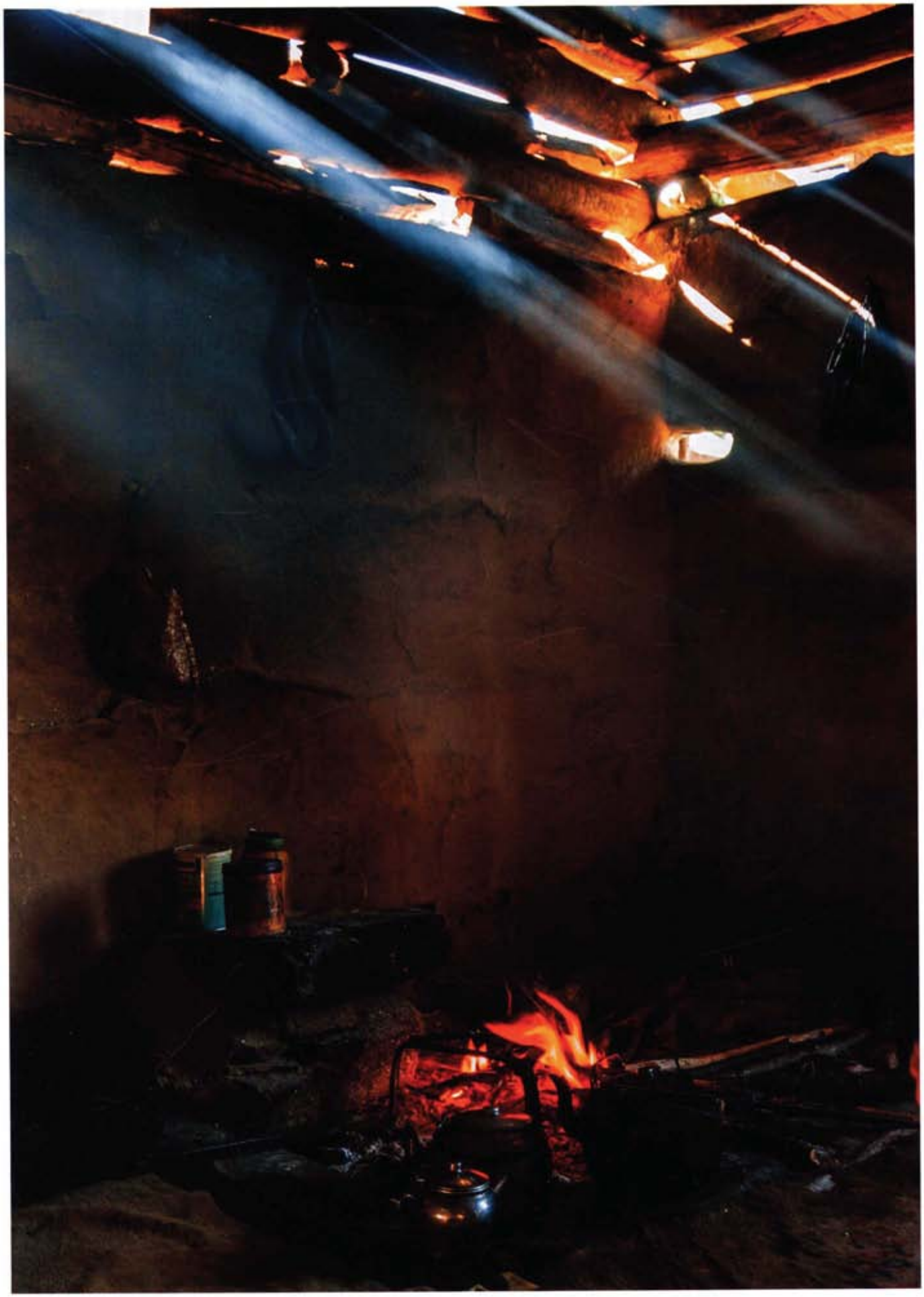
درون یک کلبهٔ روستایی آراسته/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



نمای یک زن روستایی / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دم زدن یک زن روستایی شمالی که کار با رگ و پی آن‌ها عجین شده است/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



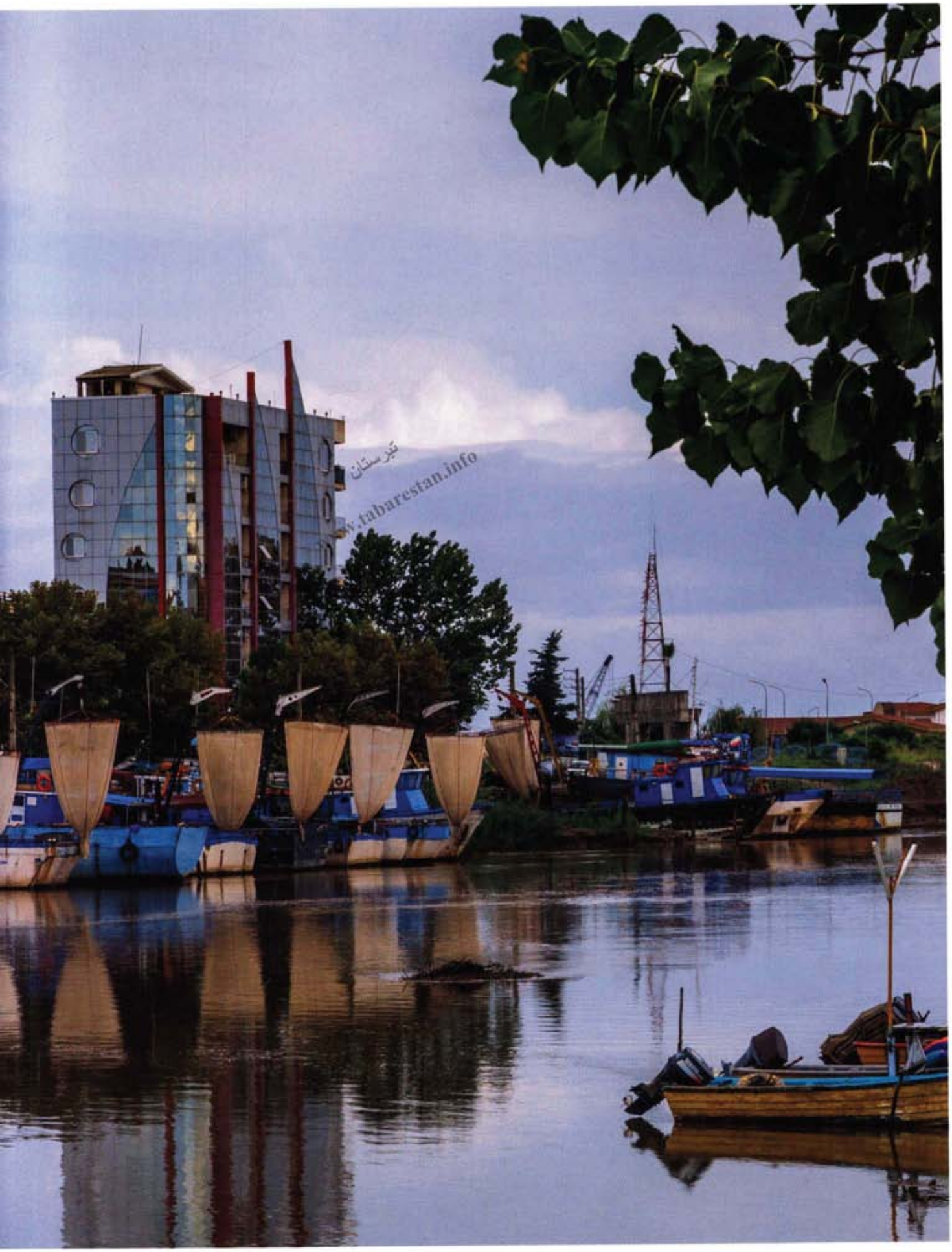
داخل کلبه‌ای جنگلی ، آمل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



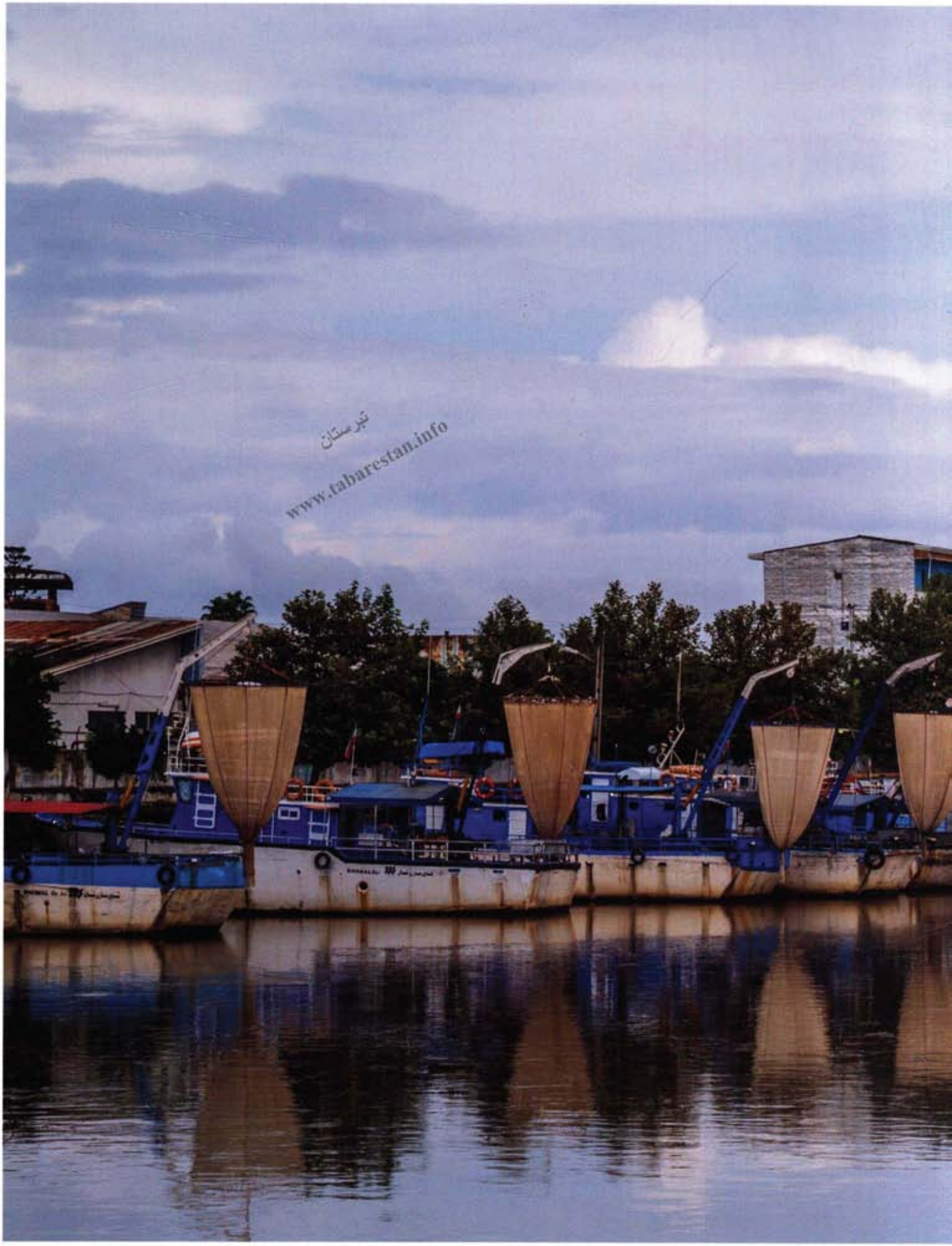
جاجیم‌بافی/ عکس: سازمان میراث فرهنگی



جاجیم‌بافی/ عکس: سازمان میراث فرهنگی



قایق‌های صید ماهی کیلکا، اسکلهٔ بابلسر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی


تبرستان
www.tabarestan.info



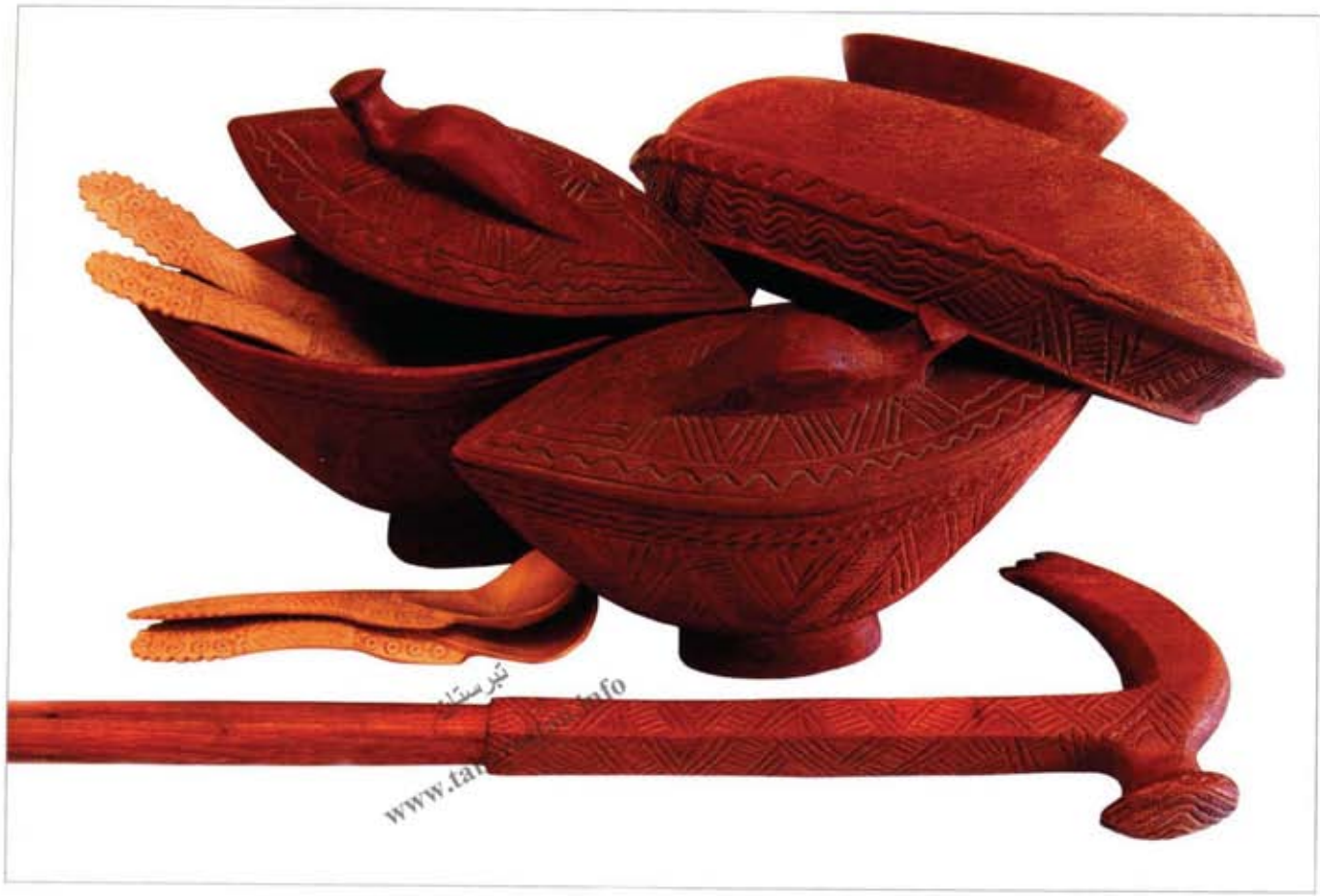
یک کوزه‌گر مازندرانی/ عکاس: سید احسان نیک‌فرجام



جزده‌خوار/ عکس سازمان میراث فرهنگی



گلز/ عکس: سازمان میراث فرهنگی



صنایع دستی (لاک‌تراشی)، مازندران / عکاس: میرصفی اندیکلایی



لباس محلی نمونه‌ای از هنر نمدمالی/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

نشر چشمه

دانشنامهٔ مازندران

جلد سوم
گ - ی

دانشنامهٔ مازندران، مرزهای کنونی این استان، از گلوگاه در خاور تا رامسر در باختر را، به ترتیبی الفبایی در بر می‌گیرد، و هر کس می‌تواند به‌آسانی پاسخ پرسش خود را در چهارچوب مدخل‌های آمده در این دانشنامه بیابد. افزون بر یادآوری مهم‌ترین نکته‌ها در هر مقاله، جویندهٔ مشتاق و خواهان آگاهی بیش‌تر، می‌تواند با مراجعه به منابع اشاره‌شده در پایان مقاله، به پاسخ گسترده‌تری دست پیدا کند. در این مجموعه تنها موضوعاتی آمده‌اند که با مازندران پیوندی مستقیم داشته‌اند. از تجن که رودخانه‌ای است برای آن یادشده که در مازندران جاری است. از البرز بدین سبب سخن رفته که پهلوی شمالی آن در جانب مازندران قرار دارد. کتاب التدوین فی احوال جبال شروین برای آن مدخل شده که محمدحسن اعتمادالسلطنه، که مازندرانی نیست، آن را در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار دربارهٔ تاریخ مازندران نوشته است. شرح زندگی پرویز ناتل خانلری و منوچهر ستوده از آن‌رو آمده است که این دو اگرچه زادهٔ تهران هستند، خانلری سناتور انتخابی از مازندران بوده و ستوده افزون بر نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان دربارهٔ مازندران، زمانی دراز در این دیار زیسته و در آن به خاک سپرده شده است. این هر دو تباری مازندرانی دارند، اما داشتن چنین نسبتی، معیار آوردن نام آن‌ها در این دانشنامه نبوده است. معیار در این دانشنامه مازندرانی بودن؛ زاده شدن یا در گذشتن در این دیار و به‌هرحال انجام دادن کاری برای مازندران بوده است.

www.cheshmeh.ir
نشر چشمه
تاریخ - ۶۰
ISBN-13: 978-622-01-0765-1
9 786220 107651